

ترجمہ فارسی

صحیح مسلم جلد اول

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

سرشناسه : مسلم بن حجاج ۲۰۴-۲۶۱ ق
عنوان قراردادی : الجامع الصحيح . فارسی - عربی
عنوان و نام پدید آور : ترجمه فارسی صحیح مسلم / تصنیف امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری
مشخصات نشر : ارومیه - حسینی اصل ۱۳۹۰
شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ ۱ جلد ۵-۹۶-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی : فیبا یادداشت : ج ۲
موضوع : احادیث اهل سنت - قرن ۳ ق
شناسه افزوده : ایوبی نیا خالد ۱۳۵۹ مترجم رستمی حسین ۱۳۵۴ مصحح
رده بندی کنگره ۱۳۹۰ ج ۲۰۴۱ م ۵ / BP ۱۲۱
رده بندی دیوبی : ۲۹۷ / ۲۱۱ شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۶۲۹۵۵

entesharathoseini@yahoo.com



ارومیه - خیابان طالقانی کوی اول - تلفن ۰۴۴۲۲۳۵۲۴۰۳

نام کتاب : ترجمه فارسی صحیح مسلم جلد اول

مؤلف : امام ابوالحسین مسلم بن الحجاج القشیری

مترجم : خالد ایوبی نیا

مصحح : حسین رستمی

تیراژ : ۱۵۰۰ جلد

چاپ : اول - ۱۳۹۳

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک جلد اول : ۵-۹۶-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸

شابک دوره : ۲-۹۷-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸

قیمت دوره ۴ جلدی : ۱۵۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق این ترجمه در داخل ایران و خارج از کشور برای ناشر محفوظ می باشد .

فهرست مطالب [جلد اول]

۱.....	مقدمه‌ی مترجم.....
۵.....	روش ترجمه.....
۷.....	مقدمه‌ی مصحح.....
۸.....	روش کار مصحح.....
۹.....	آشنایی با امام مسلم (۲۰۴ - ۲۶۱ هـ ق).....
۱۱.....	مقدمه
۱۸.....	باب ۱- وجوب روایت از معتمدان و ترک دروغ‌گویان و هشدار از نسبت دروغ به پیامبر ﷺ.....
۱۹.....	باب ۲- دروغ‌بستن بر رسول خدا ﷺ.....
۲۱.....	باب ۳: نهی از بازگفت هرآن‌چه شنیده می‌شود.....
۲۳.....	باب ۴- نهی از روایت کردن از ضعفا.....
۲۷.....	باب ۵- اسناد از دین است.....
۵۰.....	باب ۶- صحت استدلال به حدیث معنعن.....
۶۱.....	کتاب ایمان
۶۱.....	باب ۱- شناخت ایمان، اسلام، احسان، قَدَر و نشانه‌های قیامت.....
۶۵.....	باب - کیفیت ایمان چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن.....
۶۶.....	باب - اسلام چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن.....
۶۸.....	باب ۲- نماز، یکی از ارکان دین است.....
۶۹.....	باب ۳- سؤال از ارکان اسلام.....
۷۰.....	باب ۴- ایمان و بهشت.....
۷۳.....	باب ۵- ارکان اسلام و پایه‌های اساسی آن.....
۷۴.....	باب ۶- امر به ایمان آوردن به خدا و رسول و شرایع دین.....
۷۹.....	باب ۷- دعوت به گفتن شهادتین.....
۸۰.....	باب ۸- جهاد با مردم تا وقت گفتن شهادتین و تمکین به ارکان ایمان و اسلام.....
۸۳.....	باب ۹- آغاز ایمان، گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.....
۸۵.....	باب ۱۰- کسی که بر توحید بمیرد، قطعاً به بهشت داخل خواهد شد.....
۹۴.....	باب ۱۱- ایمان به خداوند، چشیدن طعم ایمان.....
۹۵.....	باب ۱۲- بیان شعبه‌های ایمان و فضیلت حیا.....
۹۷.....	باب ۱۳- کلیاتی در مورد اوصاف اسلام.....

- باب ۱۴ - نیکویی‌های اسلام و بهترین امر آن ۹۷
- باب ۱۵ - بیان خصلت‌هایی که سبب حلاوت ایمان می‌شود ۹۸
- باب ۱۶ - وجوب حُب رسول خدا ﷺ بیش‌تر از والدین و فرزندان ۹۹
- باب ۱۷ - آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بیسند ۱۰۰
- باب ۱۸ - تحریم آزار و اذیت همسایه ۱۰۰
- باب ۱۹ - تشویق به اکرام همسایه و مهمان ۱۰۱
- باب ۲۰ - افزایش و کاهش ایمان و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۱۰۲
- باب ۲۱ - تفاضل اهل ایمان و ارجحیت اهل یمن ۱۰۴
- باب ۲۲ - تنها مؤمنان به بهشت می‌روند ۱۰۷
- باب ۲۳ - بیان این که دین، خیرخواهی (نصیحت) است ۱۰۸
- باب ۲۴ - نقصان ایمان به وسیله‌ی گناه [۲۶] ۱۰۹
- باب ۲۵ - خصلت‌های منافق ۱۱۲
- باب ۲۶ - بیان حال کسی که به برادر مسلمانش می‌گوید: کافر ۱۱۳
- باب ۲۷ - بیان حال ایمان کسی که انتساب خود به پدر را انکار کند ۱۱۴
- باب ۲۸ - بیان این قول پیامبر ﷺ «دشنام دادن به مسلمان فسق است و جنگیدن با او کفر» ۱۱۵
- باب ۲۹ - سخن رسول اکرم ﷺ «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا» ۱۱۶
- باب ۳۰ - اطلاق کفر بر طعنه‌زن در نسب و نوحه‌خوان بر میت ۱۱۷
- باب ۳۱ - اطلاق لفظ کافر بر بنده‌ی فراری ۱۱۷
- باب ۳۲ - بیان کفر کسی که بگوید: به سبب ستارگان باران بارید ۱۱۸
- باب ۳۳ - حب انصار و علی رضی الله عنه نشانه‌ی ایمان است و بغض آنان نشانه‌ی نفاق ۱۲۰
- باب ۳۴ - کاهش ایمان به سبب کاهش عبادت ۱۲۱
- باب ۳۵ - اطلاق لفظ کافر بر تارک نماز ۱۲۲
- باب ۳۶ - ایمان به خدا، از بهترین اعمال است ۱۲۴
- باب ۳۷ - شرک، بزرگ‌ترین گناه است ۱۲۶
- باب ۳۸ - بیان گناهان کبیره و بزرگ‌ترین آن‌ها ۱۲۷
- باب ۳۹ - تحریم غرور و بیان آن ۱۲۹
- باب ۴۰ - شرک و عدم شرک به خدا، سبب دخول به بهشت و جهنم ۱۳۰
- باب ۴۱ - تحریم کشتن کافر، بعد از گفتن: لا اله الا الله ۱۳۲
- باب ۴۲ - سخن پیامبر ﷺ «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ» ۱۳۶
- باب ۴۳ - پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس فریب‌کاری کند، از ما نیست» ۱۳۷
- باب ۴۴ - تحریم زدن بر صورت و گریبان پاره کردن و نوحه کردن به روش جاهلیت ۱۳۸
- باب ۴۵ - تحریم سخن چینی ۱۴۰

- باب ۴۶ - سه‌نوع عذاب سخت که به سبب آن خداوند در قیامت با آنان در سخن نمی‌آید (...). ۱۴۱
- باب ۴۷ - تحریم خودکشی ۱۴۴
- باب ۴۸ - تحریم خیانت در وقت تقسیم غنائم ۱۴۹
- باب ۴۹ - خودکشی همیشه دلیل بر کفر نیست ۱۵۰
- باب ۵۰ - باد نزدیک به قیامت ۱۵۱
- باب ۵۱ - تشویق به عمل قبل از ظهور فتنه ۱۵۱
- باب ۵۲ - ترس مؤمن از باطل شدن اعمال حسنه ۱۵۲
- باب ۵۳ - آیا انسان به خاطر اعمال زمان جاهلیت مؤاخذ می‌شود؟ ۱۵۳
- باب ۵۴ - اسلام، هجرت و حج سبب نابودی گناهان گذشته می‌شوند ۱۵۴
- باب ۵۵ - حکم اعمال کافر بعد از اسلام آوردن ۱۵۶
- باب ۵۶ - صدق ایمان و اخلاص در آن ۱۵۸
- باب ۵۷ - الله تعالی تکلیف ما لا یطاق نمی‌کند ۱۵۹
- باب ۵۸ - گذشت خداوند از وسوسه‌هایی که بر قلب می‌گذرند؛ در صورتی که ماندگار نشوند ۱۶۱
- باب ۵۹ - هرگاه انسان به کار نیکی اهتمام ورزد، برای او نوشته می‌شود (...). ۱۶۲
- باب ۶۰ - وسوسه در ایمان ۱۶۵
- باب ۶۱ - گرفتن مال مردم با سوگند دروغ و عذاب ناشی از آن ۱۶۹
- باب ۶۲ - شهید شدن به سبب گرفتن مال خود ۱۷۲
- باب ۶۳ - آتش جهنم برای والی فریب‌کار ۱۷۳
- باب ۶۴ - از بین رفتن امانت و ایمان در بعضی دل‌ها و وارد شدن فتنه و فساد به آن ۱۷۵
- باب ۶۵ - اسلام در غربت آغاز کرد و در آینده نیز به غربت باز خواهد گشت ۱۷۸
- باب ۶۶ - از بین رفتن ایمان در آخر زمان ۱۷۹
- باب ۶۷ - پنهان داشتن ایمان برای کسی که از آزار دشمنان دین می‌ترسد ۱۸۰
- باب ۶۸ - الفت دادن کسی که از ضعف ایمان نگران است ۱۸۰
- باب ۶۹ - افزایش اطمینان قلبی به واسطه‌ی دلایل روشن و آشکار ۱۸۲
- باب ۷۰ - وجوب ایمان عموم مردم به رسالت پیامبر ﷺ و نسخ آیین‌های دیگر به آیین ایشان ۱۸۳
- باب ۷۱ - پیروی حضرت عیسی از شریعت اسلام ۱۸۵
- باب ۷۲ - بیان زمانی که در آن ایمان پذیرفته نمی‌شود ۱۸۷
- باب ۷۳ - آغاز وحی بر پیامبر خدا ﷺ ۱۹۰
- باب ۷۴ - معراج پیامبر ﷺ و فرض شدن نماز ۱۹۵
- باب ۷۵ - در باره‌ی حضرت عیسی و مسیح دجال ۲۰۸
- باب ۷۸ - در بیان سدرۃ المنتهی ۲۱۲
- باب ۷۷ - در تفسیر آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ﴾ (...). ۲۱۳

- باب ۷۸ - سخن رسول اکرم: «نوری دیدم»..... ۲۱۷
- باب ۷۹ - در بیان سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «پروردگار نمی‌خواهد»..... ۲۱۸
- باب ۸۰ - اثبات این که مسلمانان در آخرت پروردگار خود را می‌بینند..... ۲۱۹
- باب ۸۱ - شناخت کیفیت رؤیت پروردگار..... ۲۲۰
- باب ۸۲ - اثبات شفاعت و بیرون آمدن یکتاپرستان از دوزخ..... ۲۳۰
- باب ۸۳ - آخرین کسی که از دوزخ بیرون می‌آید..... ۲۳۱
- باب ۸۶ - کم‌ترین مقام در بهشت..... ۲۳۵
- باب ۸۵ - بیان سخن پیامبر ﷺ: «اولین شفیع منم و امت من از امت همه‌ی پیامبران بیشتر است»..... ۲۵۳
- باب ۸۶ - دعای رسول اکرم ﷺ برای شفاعت امتش..... ۲۵۴
- باب ۸۷ - دعا و گریه‌ی از سر شفقت رسول اکرم ﷺ برای امتش..... ۲۵۷
- باب ۸۹ - آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾..... ۲۵۹
- باب ۹۰ - شفاعت رسول اکرم ﷺ برای ابوطالب و تخفیف عذاب او..... ۲۶۲
- باب ۹۱ - کم‌عذاب‌ترین اهل دوزخ..... ۲۶۴
- باب ۹۲ - کفر، نابودکننده‌ی اعمال نیک..... ۲۶۵
- باب ۹۳ - عقد برادری و اخوت مؤمنان..... ۲۶۵
- باب ۹۴ - ورود گروهی از مسلمانان به بهشت بدون حساب و عذاب..... ۲۶۶
- باب ۹۵ - نیمی از مسلمانان بهشتی هستند..... ۲۷۰
- باب ۹۶ - دستور خداوند به حضرت آدم که: «از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر را از آتش بیرون بیاورد»..... ۲۷۲
- کتاب طهارت**..... ۲۷۴
- باب ۱ - فضیلت وضو..... ۲۷۴
- باب ۲ - وجوب طهارت برای نماز..... ۲۷۵
- باب ۳ - بیان وضو و کمال آن..... ۲۷۶
- باب ۴ - فضیلت وضو، و نماز سنت بعد از آن..... ۲۷۷
- باب ۵ - نمازهای پنج‌گانه، جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان و کفاره‌ی گناهان صغیره‌ی بین آن‌ها..... ۲۸۱
- باب ۶ - اذکار مستحب بعد از وضو..... ۲۸۲
- باب ۷ - چگونگی وضوی پیامبر ﷺ..... ۲۸۳
- باب ۸ - فرد گردانیدن استنثار و استنجاء..... ۲۸۵
- باب ۹ - وجوب شستشوی تمام پا..... ۲۸۶
- باب ۱۰ - عیب گرفتن به وقت شستن اعضای وضو..... ۲۸۹
- باب ۱۱ - زایل شدن گناهان به همراه آب وضو..... ۲۹۰

باب ۱۲ - مستحب بودن شستن بیش تر اعضای وضو از میزان مقرر.....	۲۹۱
باب ۱۳ - هر جا آب وضو بدان رسد، در قیامت نورانی گردد.....	۲۹۴
باب ۱۴ - فضیلت اتمام وضو در وقت سختی.....	۲۹۵
باب ۱۵ - مسواک کردن.....	۲۹۶
باب ۱۶ - خصلت های فطرت.....	۲۹۸
باب ۱۷ - پاکی جستن (طهارت).....	۳۰۰
باب ۱۸ - نهی از استنجا با دست راست.....	۳۰۲
باب ۱۹ - ارجحیت اعضای راست در انجام کارها.....	۳۰۳
باب ۲۰ - پرهیز از دفع غائط در راه مردم و زیر سایه ی درختان.....	۳۰۴
باب ۲۱ - باب استنجا با آب در صحرا.....	۳۰۴
باب ۲۲ - مسح بر خفین.....	۳۰۵
باب ۲۳ - مسح بر موی جلوی سر و عمامه.....	۳۰۹
باب ۲۴ - مدت زمان مسح بر خفین.....	۳۱۱
باب ۲۵ - گزاردن کُل نمازهای روز با یک بار وضو گرفتن.....	۳۱۲
باب ۲۶ - شستن دست قبل از داخل کردن آن در ظرف آب وضو.....	۳۱۲
باب ۲۷ - حکم پوزه ی سگ و داخل کردن آن در ظرف آب.....	۳۱۴
باب ۲۸ - نهی از ادرار کردن در آب راکد.....	۳۱۶
باب ۲۹ - نهی از غسل کردن در آب راکد.....	۳۱۷
باب ۳۰ - چگونگی تمیز کردن ادرار و نظایر آن در مسجد (...)	۳۱۷
باب ۳۱ - حکم ادرار کودک شیرخواره و کیفیت شستن آن.....	۳۱۸
باب ۳۲ - حکم منی.....	۳۲۰
باب ۳۳ - نجس بودن خون و کیفیت شستن آن.....	۳۲۲
باب ۳۴ - دلیل بر نجاست ادرار و وجوب دوری از آن.....	۳۲۳
۳۲۵ کتاب حیض	
باب ۱ - مباشرت حائض در ورای شلوار.....	۳۲۵
باب ۲ - خوابیدن با زن حایض در یک رختخواب.....	۳۲۶
باب ۳ - آن چه برای زن حائض جایز است.....	۳۲۷
باب ۴ - حکم مذی.....	۳۳۰
باب ۵ - شستن دست و صورت بعد از بیدار شدن.....	۳۳۱
باب ۶ - جواز خواب شخص جُنُب و آن چه برای او مستحب است.....	۳۳۲
باب ۷ - وجوب غسل بر زن به سبب خروج منی.....	۳۳۴

- باب ۸ - ویژگی منی مرد و زن و خلق فرزند از آب آن دو..... ۳۳۷
- باب ۹ - چگونگی غسل جنابت..... ۳۳۹
- باب ۱۰ - میزان مصرف آب در انواع غسل..... ۳۴۲
- باب ۱۱ - استحباب سه بار ریختن آب بر سر و سایر اعضای بدن..... ۳۴۶
- باب ۱۲ - حکم شستن گیسوهای تافته شده در غسل..... ۳۴۷
- باب ۱۳ - استعمال مواد خوشبوکننده بعد از غسل حیض..... ۳۴۹
- باب ۱۴ - غسل و نماز زن مستحاضه..... ۳۵۱
- باب ۱۵ - وجوب قضای روزه بر زن حائض غیر از نماز..... ۳۵۴
- باب ۱۶ - فرد غسل کننده، باید به وسیله جامه یا نظایر آن خود را در پرده پنهان دارد..... ۳۵۵
- باب ۱۷ - تحریم نگریستن به عورتها..... ۳۵۶
- باب ۱۸ - جواز برهنه غسل کردن در خلوت..... ۳۵۷
- باب ۱۹ - اهمیت دادن به پوشیدن عورت..... ۳۵۸
- باب ۲۰ - پوشش به وقت قضای حاجت..... ۳۵۹
- باب ۲۱ - غسل به وقت انزال منی..... ۳۶۰
- باب ۲۲ - نسخ حکم حدیث «الماء من الماء» و وجوب غسل در صورت تماس دو آلت تناسلی زن و مرد..... ۳۶۳
- باب ۲۳ - بعد از خوردن غذای پخته شده، وضو واجب است..... ۳۶۵
- باب ۲۴ - نسخ حکم وضو بعد از خوردن خوراک طبخ شده..... ۳۶۶
- باب ۲۵ - وضو گرفتن بعد از تناول گوشت شتر..... ۳۶۸
- باب ۲۶ - یقین در طهارت و تردید در حدث و پلیدی..... ۳۶۹
- باب ۲۷ - پاک شدن پوست حیوان مردار به وسیله دباغی..... ۳۷۰
- باب ۲۸ - درباره تیمم..... ۳۷۳
- باب ۲۹ - مسلمان نجس و پلید نمیشود..... ۳۷۷
- باب ۳۰ - ذکر و یاد خدا در حال جنابت و غیر آن..... ۳۷۸
- باب ۳۱ - جواز غذا خوردن مُحدث و این که در آن اکراهی نیست و برای هر چیزی وضو لازم نیست..... ۳۷۸
- باب ۳۲ - دعای رفتن به دستشویی..... ۳۷۹
- باب ۳۳ - خواب در حالت نشسته، وضو را باطل نمی کند..... ۳۸۰
- باب ۱ - اولین باری که اذان گفته شد..... ۳۸۲
- باب ۲ - امر به دوبار گفتن عبارات اذان و یکبار گفتن اقامه..... ۳۸۳
- باب ۳ - چگونگی گفتن اذان..... ۳۸۴
- باب ۴ - مستحب بودن دو مؤذن برای یک مسجد..... ۳۸۴
- باب ۵ - جواز اذان گفتن فرد نابینای روشن ضمیر..... ۳۸۵
- باب ۶ - خودداری از هجوم بر قومی در سرای کفر، زمانی که در میان آنان صدای اذان شنیده شود..... ۳۸۵

- باب ۷ - بر شنونده‌ی اذان مستحب است که قول مؤذن را تکرار کند (...). ۳۸۶.....
- باب ۸ - فضیلت اذان و گریز شیطان به وقت شنیدن آن..... ۳۸۸.....
- باب ۹ - بالا بردن دست تا مقابل شانه‌ها در وقت تَكْبِيرَةَ الْإِحْرَامِ..... ۳۹۰.....
- باب ۱۰ - گفتن تکبیر (الله اکبر) در هر خم و راست شدنی؛ جز به وقت برخاستن از رکوع (...). ۳۹۲.....
- باب ۱۱ - وجوب قرائت فاتحه در تمامی رکعات..... ۳۹۵.....
- باب ۱۲ - نهی مأموم از قرائت به آواز بلند در پشت سر امام..... ۳۹۹.....
- باب ۱۳ - عدم جهر در [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]..... ۴۰۰.....
- باب ۱۴ - "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" آیه‌ای است در اول هر سوره‌ای؛ جز سوره‌ی براءة..... ۴۰۱.....
- باب ۱۵ - قرار دادن دست راست بر دست چپ بعد از تَكْبِيرَةَ الْإِحْرَامِ؛ (...). ۴۰۳.....
- باب ۱۶ - خواندن تشهد در نماز..... ۴۰۳.....
- باب ۱۷ - صلوات بر رسول اکرم ﷺ بعد از تشهد..... ۴۰۸.....
- باب ۱۸ - گفتن سمع الله لمن حمد و گفتن آمین..... ۴۱۰.....
- باب ۱۹ - اقتدای مأموم به امام..... ۴۱۳.....
- باب ۲۰ - نهی از پیش افتادن در تکبیر بر امام..... ۴۱۶.....
- باب ۲۲ - خواندن نماز به امامت دیگری به هنگام غیبت امام (...). ۴۲۵.....
- باب ۲۳ - سبحان الله گفتن مردان و کف زدن زنان در نماز..... ۴۲۸.....
- باب ۲۴ - امر به گزاردن نماز نیکو و کامل و خشوع در آن..... ۴۲۹.....
- باب ۲۵ - نهی از پیشی جستن بر امام در رکوع و سجود..... ۴۳۰.....
- باب ۲۶ - نهی از نگاه کردن به آسمان در نماز..... ۴۳۲.....
- باب ۲۷ - آرامش و وقار در نماز..... ۴۳۲.....
- باب ۲۸ - راست گردانیدن صفوف نماز و ارجحیت صف اول نماز..... ۴۳۴.....
- باب ۳۰ - رفتن زنان به مساجد در صورت عدم فتنه..... ۴۳۸.....
- باب ۳۱ - میانه‌روی در قرائت در نماز؛ چیزی میان جهر و سیر..... ۴۴۲.....
- باب ۳۲ - گوش دادن به تلاوت قرآن کریم..... ۴۴۳.....
- باب ۳۳ - قرائت جهری در نماز صبح و خواندن قرآن بر جن..... ۴۴۴.....
- باب ۳۴ - چگونگی خواندن قرآن در نماز ظهر و عصر..... ۴۴۷.....
- باب ۳۵ - چگونگی خواندن قرآن در نماز صبح..... ۴۵۱.....
- باب ۳۶ - خواندن قرآن در نماز عشاء..... ۴۵۵.....
- باب ۳۷ - به امامان جماعت امر شده که نماز را سبک بخوانند..... ۴۵۸.....
- باب ۳۸ - اعتدال در ارکان نماز و کوتاه و کامل خواندن آن..... ۴۶۲.....
- باب ۳۹ - تبعیت از امام..... ۴۶۴.....
- باب ۴۰ - آن چه بعد از بلند کردن سر از رکوع گفته می‌شود..... ۴۶۶.....

- باب ۴۱ - نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده ۴۶۸
- باب ۴۲ - آن چه در رکوع و سجود گفته می شود ۴۷۱
- باب ۴۳ - فضیلت سجده و تشویق به آن ۴۷۴
- باب ۴۴ - اعضای سجود و نهی از جمع کردن موی سر و لباس در هنگام نماز ۴۷۵
- باب ۴۵ - اعتدال در سجده و قرار دادن کف دو دست بر زمین (...). ۴۷۷
- باب ۴۶ - ویژگی نماز و آن چه که نماز با آن شروع و پایان می یابد ۴۷۸
- باب ۴۷ - ستره ی نماز گزار ۴۸۰
- باب ۴۸ - منع عبور از جلوی نماز گزار ۴۸۵
- باب ۴۹ - نزدیک شدن نماز گزار به ستره ۴۸۸
- باب ۵۰ - اندازه ی فاصله ی نماز گزار با ستره ۴۸۹
- باب ۵۱ - حایل شدن جلوی نماز گزار ۴۹۰
- باب ۵۲ - خواندن نماز در یک لباس و چگونگی پوشیدن آن ۴۹۲

کتاب مساجد و مواضع نماز ۴۹۶

- باب ۱ - بنا نهادن مسجد النبی ﷺ ۵۰۰
- باب ۲ - تغییر جهت قبله از بیت المقدس به کعبه ۵۰۱
- باب ۴ - فضیلت ساخت مسجد و تشویق به آن ۵۰۶
- باب ۵ - فضیلت دست نهادن بر زانو در رکوع و نسخ تطبیق ۵۰۶
- باب ۷ - تحریم سخن گفتن در نماز و نسخ آن چه که قبلاً مباح بود ۵۱۰
- باب ۸ - جواز لعنت فرستادن بر شیطان در اثنای نماز ۵۱۵
- باب ۹ - جواز بر دوش گرفتن کودکان در نماز ۵۱۶
- باب ۱۰ - جواز یک گام و دو گام حرکت کردن در نماز ۵۱۸
- باب ۱۱ - کراهت دست بر کمر گذاشتن در نماز ۵۱۹
- باب ۱۲ - کراهت دست مالیدن بر سنگریزه و صاف کردن خاک محل سجده در نماز ۵۱۹
- باب ۱۳ - نهی از تُف کردن در مسجد؛ در نماز و غیر آن ۵۲۰
- باب ۱۴ - جایز بودن خواندن نماز با کفش ۵۲۴
- باب ۱۵ - کراهت خواندن نماز در لباسی که دارای نقش و نگار است ۵۲۵
- باب ۱۶ - کراهت خواندن نماز هنگام حاضر بودن غذا ۵۲۶
- باب ۱۷ - نهی از خوردن سیر یا پیاز یا تره فرنگی و رفتن به مسجد ۵۲۸
- باب ۱۸ - نهی از جستجوی شیء گم شده در مسجد ۵۳۳
- باب ۱۹ - سهو در نماز و سجده ی سهو ۵۳۴
- باب ۲۱ - سجده ی تلاوت قرآن ۵۴۴

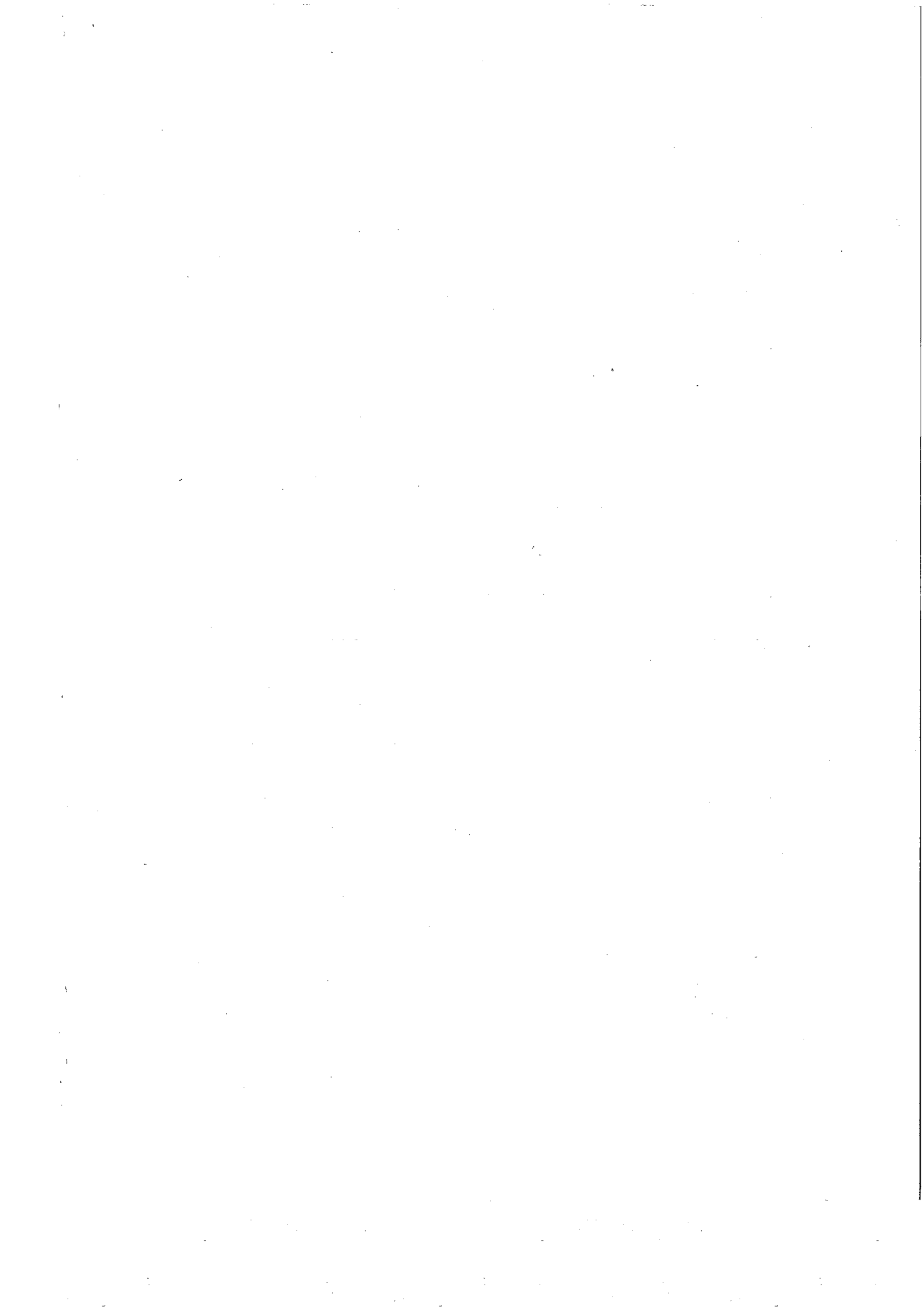
- باب ۲۱ - کیفیت جلوس در نماز و قرار دادن دست‌ها بر زانوها ۵۴۸
- باب ۲۲ - سلام دادن در وقت فراغت از نماز و کیفیت آن ۵۵۰
- باب ۲۳ - ذکر خداوند بعد از نماز ۵۵۱
- باب ۲۴ - پناه بردن به خداوند از عذاب قبر مستحب است ۵۵۲
- باب ۲۵ - آن چه که در نماز از [شر] آن به خدا پناه جسته می‌شود ۵۵۳
- باب ۲۶ - استحباب ذکر بعد از نماز و بیان کیفیت آن ۵۵۶
- باب ۲۷ - آن چه در بین تکبیرة الاحرام و قرائت گفته می‌شود ۵۶۴
- باب ۲۸ - رفتن به سوی نماز با وقار و آرامش و نهی از تعجیل ۵۶۶
- باب ۲۹ - زمان قیام برای ادای نماز ۵۶۸
- باب ۳۰ - هر کس رکعتی از نماز را دریابد، کل نماز را دریافته است ۵۷۰
- باب ۳۱ - اوقات نمازهای پنج‌گانه ۵۷۲
- باب ۳۲ - خواندن نماز ظهر در خنکی هوا به وقت شدت گرما ۵۷۹
- باب ۳۳ - خواندن نماز ظهر در اول وقت، هنگام خنک بودن هوا ۵۸۲
- باب ۳۴ - استحباب خواندن نماز عصر در اول وقت ۵۸۳
- باب ۳۵ - سخت‌گیری بر کسانی که نماز عصر را از دست می‌دهند ۵۸۶
- باب ۳۶ - دلیل کسی که گفت: نماز وسطی همان نماز عصر است ۵۸۷
- باب ۳۷ - فضیلت نماز صبح و عصر و مواظبت بر آنها ۵۹۰
- باب ۳۸ - اول وقت نماز مغرب هنگام غروب خورشید است ۵۹۳
- باب ۳۹ - وقت نماز عشاء و به تأخیر انداختن آن ۵۹۴
- باب ۴۰ - استحباب خواندن نماز صبح در اول وقت آن ۶۰۰
- باب ۴۱ - کراهت تأخیر نماز از وقت مختار آن و عکس العمل مأموم ۶۰۳
- باب ۴۲ - فضیلت نماز جماعت و سخت‌گیری در ترک آن ۶۰۵
- باب ۴۳ - رفتن به مسجد، برای کسی که صدای اذان را می‌شنود، واجب است ۶۱۰
- باب ۴۴ - تمسک به نماز جماعت سبب هدایت است ۶۱۰
- باب ۴۵ - نهی از بیرون رفتن از مسجد؛ هنگامی که اذان گفته شود ۶۱۱
- باب ۴۶ - فضیلت نماز جماعت صبح و عشاء ۶۱۲
- باب ۴۷ - رخصت ترک نماز جماعت در صورت داشتن عذر ۶۱۳
- باب ۴۸ - جواز ناقله به جماعت و نماز بر روی حصیر و نظایر آن ۶۱۶
- باب ۴۹ - فضیلت نماز جماعت و به انتظار نشستن برای نماز ۶۱۹
- باب ۵۰ - فضیلت برداشتن گام‌های زیاد به سوی مسجد ۶۲۱
- باب ۵۱ - گام‌نهادن به سوی نماز سبب محو گناهان و رفع درجات ۶۲۴
- باب ۵۲ - فضیلت جلوس در مصلی بعد از نماز صبح و فضیلت مساجد ۶۲۵

- باب ۵۳ - کسانی که استحقاق بیش‌تری برای امامت دارند..... ۶۲۷
 باب ۵۴ - خواندن قنوت در همه‌ی نمازها به هنگام نزول بلایا..... ۶۳۰
 باب ۵۵ - قضای نماز واجب فوت شده و تعجیل در خواندن آن ۶۳۶

کتاب نماز مسافران و کوتاه خواندن آن ۶۴۶

- باب ۱- نماز مسافر و قصر آن..... ۶۴۶
 باب ۲- قصر نماز در مینی..... ۶۵۲
 باب ۳- خواندن نماز در منزل به وقت باریدن باران ۶۵۵
 باب ۴- جواز خواندن نماز نافله بر روی مرکب، رو به هر جا که باشد ۶۵۸
 باب ۵- جواز جمع بین دو نماز در سفر..... ۶۶۱
 باب ۶- جمع بین دو نماز در حضر (مقیم)..... ۶۶۳
 باب ۷- جواز برگشتن به دو سمت راست و چپ بعد از نماز ۶۶۶
 باب ۸- مستحب بودن خواندن نماز در طرف راست امام..... ۶۶۷
 باب ۹- کراهت در شروع نافله بعد از اقامه گفتن مؤذن ۶۶۸
 باب ۱۰- آن چه هنگام دخول به مسجد گفته می‌شود..... ۶۷۰
 باب ۱۱- خواندن دو رکعت تحیه المسجد و کراهت از نشستن قبل از خواندن آن (...). ۶۷۱
 باب ۱۲- کسی که از سفر بر می‌گردد مستحب است که اول به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند..... ۶۷۲
 باب ۱۴- مستحب بودن دو رکعت سنت قبل از نماز صبح..... ۶۷۸
 باب ۱۵- در بیان سنت‌های راتبه، قبل و بعد از فرایض و عدد آن‌ها..... ۶۸۲
 باب ۱۶- جواز ادای نافله به صورت ایستاده و نشسته..... ۶۸۴
 باب ۱۷- نماز شب و تعداد رکعات آن؛ نماز وتر یک رکعت است ۶۹۰
 باب ۱۸- کلیاتی در مورد نماز شب..... ۶۹۶
 باب ۱۹- نماز اوایین..... ۷۰۱
 باب ۲۰- نماز شب دو رکعتی و نماز وتر یک رکعت است در آخر شب..... ۷۰۲
 باب ۲۱- کسی که خوف بیدار شدن در آخر شب داشته باشد، می‌تواند در ابتدای شب آن را به جای آورد..... ۷۰۷
 باب ۲۲- بهترین نماز با طول دادن در قیام..... ۷۰۸
 باب ۲۳- ساعتی از شب که دعا در آن پذیرفته می‌شود..... ۷۰۸
 باب ۲۴- تشویق و ترغیب به ذکر و دعا در آخر شب و اجابت آن ۷۰۹
 باب ۲۵- فضیلت قیام در رمضان (تراویح)..... ۷۱۱
 باب ۲۶- دعای نماز شب ۷۱۵
 باب ۲۷- قرائت طولانی در نماز شب..... ۷۲۹
 باب ۲۸- در باب کسی که شب را تا صبح می‌خواند..... ۷۳۰

- باب ۲۹ - استحباب گزاردن نماز نافله در منزل و جواز آن در مسجد ۷۳۲
- باب ۳۰ - فضیلت مداومت بر قیام شبانه ۷۳۴
- باب ۳۱ - کسی که در نماز یا در حین قرائت قرآن یا ذکر، خواب بر وی غلبه کند (...) ۷۳۵
- کتاب فضایل قرآن کریم و متعلقات آن ۷۴۰**
- باب ۳۳ - مواظبت بر خواندن قرآن کریم و کراهت گفتن: «فراموش کردم و جواز فراموشم شده» ۷۴۰
- باب ۳۴ - مستحب است که قرآن را با صدای نیکو خواند ۷۴۳
- باب ۳۵ - پیامبر ﷺ در روز فتح مکه سوره‌ی فتح را قرائت نمود ۷۴۵
- باب ۳۶ - نزول آرامش در وقت تلاوت قرآن ۷۴۶
- باب ۳۷ - در فضیلت حافظ قرآن مجید ۷۴۸
- باب ۳۸ - فضیلت کسی که در قرآن مهارت دارد و کسی که در خواندن آن به زحمت افتد ۷۴۹
- باب ۳۹ - خواندن قرآن در نزد کسانی که در قرآن مهارت دارند ۷۵۰
- باب ۴۰ - فضیلت استماع قرآن مجید و درخواست قرائت از کسی که قرآن را در حفظ دارد (...) ۷۵۰
- باب ۴۱ - فضیلت قرائت قرآن در نماز و آموزش آن ۷۵۳
- باب ۴۲ - فضیلت قرائت قرآن و سوره‌ی بقره ۷۵۳
- باب ۴۳ - فضیلت سوره‌ی فاتحه و آیات آخر سوره‌ی بقره ۷۵۵
- باب ۴۴ - در فضیلت سوره‌ی کهف و آیه‌الکرسی ۷۵۷
- باب ۴۵ - فضیلت قرائت [قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ] ۷۵۸
- باب ۴۶ - فضیلت خواندن مُعَوِّذَتَيْنِ ۷۶۰
- باب ۴۷ - فضیلت عمل به قرآن و تعلیم آن ۷۶۰
- باب ۴۸ - بیان این که قرآن بر هفت وجه نازل شده است ۷۶۲
- باب ۴۹ - به آرامی و با نظم خواندن قرآن و اجتناب از سریع خواندن آن (...) ۷۶۷
- باب ۵۰ - بیان مسائلی که به قرائت‌های قرآن ارتباط دارد ۷۷۰
- باب ۵۱ - اوقاتی که خواندن نماز در آن نهی شده است ۷۷۲
- باب ۵۲ - اسلام آوردن عمرو بن عبسه ۷۷۵
- باب ۵۳ - نهی از نماز در وقت طلوع و غروب آفتاب ۷۷۸
- باب ۵۴ - آشنایی با دو رکعت نماز پیامبر ﷺ بعد از نماز عصر ۷۷۹
- باب ۵۵ - فضیلت دو رکعت قبل از نماز مغرب ۷۸۲
- باب ۵۶ - در بین هر اذان و اقامه‌ای نماز سنتی است ۷۸۳
- باب ۵۷ - نماز خوف ۷۸۳



مقدمه‌ی مترجم

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَهْدِيهِ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِيهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ مَرْتِدًا.

قرآن مجید کتاب دینی مسلمانان در طول چهارده قرن از جهات مختلف در حیات فردی و اجتماعی تأثیر پنهان و آشکار نهاده است، به گونه‌ای که امروزه نمی‌توان امری از امور گوناگون زندگی مسلمانان را ذکر کرد که قرآن مجید و معانی والای آن به نحوی مستقیم یا غیر مستقیم بر آن تأثیری نگذاشته باشد. هر کس در این باب تأمل نماید و عناد نورزد، به صحت این اعتقاد اقرار خواهد نمود. حدیث نیز که همان قول، فعل و تقریر پیامبر خدا ﷺ است، همین حکم را دارد و الفاظ و معانی آن به طُرُق گوناگون در زندگی مسلمانان و در رفتار، گفتار و کردار آنان تأثیری نیرومند و درازآهنگ داشته است.

حدیث در لغت به معنی خبر، سخن و چیز نو است و در اصطلاح، گفتار، کردار و تقریرهایی است که از پیامبر مکرم اسلام ﷺ نقل شده است؛ آن را سنت نیز می‌گویند، که به ضمیمه‌ی قرآن مجید، اجماع و قیاس اصول اربعه‌ی فقه را تشکیل می‌دهد. پس از عصر رسول خدا ﷺ آن چه از صحابه نقل گشته ضمیمه‌ی حدیث شده است، چه صحابه با پیامبر ﷺ معاشرت داشتند؛ به سخنان گهربار او گوش فرا می‌دادند و کردار او را می‌دیدند و آن چه را از آن بزرگوار می‌دیدند یا می‌شنیدند، برای تابعان باز می‌گفتند. لذا، در حدیث آن چه به طور مستقیم از پیامبر خدا ﷺ یا با واسطه از صحابه و تابعین نقل شده، مورد بررسی و کندوکاو قرار می‌گیرد.

از منظر اسلام، حدیث یا سنت دارای اعتباری عظیم و بهایی بی‌شمار است؛ افزون بر قرآن کریم که کلام حضرت حق است، هیچ سخن را آن ارج و قدر و عظمت و نبالت نبوده و نیست و

مسلمانان جهان آن اندازه بدان اهتمام نورزیده‌اند که به حدیث پیامبر رحمت، حضرت محمد مصطفی ﷺ زیرا بسیاری از آیات قرآنی مجمل، مطلق یا عام است و این قول و فعل یا تقریر پیامبر خدا ﷺ است که مضامین آن‌ها را بیان می‌دارد و معانی آن‌ها را روشن می‌گرداند. برای مثال؛ قرآن مجید تفصیل نماز را بیان نفرموده و به اجمال به انجام آن امر کرده است و این فعل پیامبر ﷺ بود که اوقات و کیفیت انجام آن را به نیکی روشن ساخت.

امام مالک، رهبر و پیشوای اصحاب حدیث عقیده داشت که قرآن شناخته نمی‌شود مگر وقتی که مفسر آن، یعنی حدیث و سنت شناخته شود؛ زیرا حدیث و سنت حضرت محمد ﷺ بیان کننده و مفسر قرآن است. سنت، طریقه‌ی استواری برای فهم معانی ژرف قرآنی است، از این روی فهم درست قرآن، بدون یاری گرفتن و استمداد از حدیث و سنت ممکن نیست. امام مالک برای فهم احکام نخست به قرآن متکی بود و سپس برای فهم قرآن از حدیث و سنت مدد می‌گرفت و به سنت عمل می‌کرد و در مرتبه‌ی سوم به فتوای صحابه متکی بود و در مرحله‌ی چهارم به اجماع یعنی اتفاق فقها در یک مسأله عنایت داشت و در غیر این موارد از روش‌های دیگری چون قیاس و استحسان و استصحاب بهره می‌جست.

ایرانیان از همان سده‌های آغازین گسترش اسلام در این قلمرو پهناور، به نشر و توضیح و تبیین معارف اسلام مدد رساندند و با تحقیقات ارزنده‌ای که در حوزه‌ی قرآن‌پژوهی و حدیث‌نویسی انجام دادند، مایه‌های فکری و اندیشه‌های والای کتاب مقدس قرآن و احادیث شریف نبوی و خبرهای امامان عظام را وارد عرصه‌ی زندگی روزمره کردند و حتی برای نشر این مجموعه‌ی عظیم فکر و اندیشه، کتاب‌های ادبی خویش را مزین به معارف الهی و اسلامی کردند به گونه‌ای که هر اثر ادبی خلاق نیز بیش‌ترین میزان حسن قبولش در خواطر ارباب معرفت از آن جهت بود که سر بیان مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی در تار و پود آن مشهود باشد. در واقع نویسندگان و شاعران در حوزه‌ی فرهنگ و معارف اسلامی از این آب‌سخور عظیم وحیانی و آن سرچشمه‌ی فیاض اخلاق نبوی، نه تنها فضای عمومی آثار خویش را از رایحه‌ی مشکبار قرآن کریم و مفاهیم احادیث آکنده کردند، بلکه تمام جزئیات و ظرایف آثار خویش را از پرتو حقایق قرآنی و انوار یزدانی در حیظه‌ی حدیث و سنت، تابناک گردانیدند.

از بارزترین موارد این تأثیر، سروده‌های گران سنگ شاعران و نوشته‌های نویسندگان بزرگ ایرانی است که بسیاری از عبارات این بزرگان آراسته به مفاهیم قرآنی و احادیث نبوی است. آن عالمان فاضل در عبارت‌پردازی، استدلال و بیان ما فی الضمیر خود از قرآن، سرچشمه‌ی فیاض الهی به طور گسترده‌ای بهره جسته‌اند. آنان اذعان داشتند که هر چه دارند، همه از دولت قرآن است و لذا آن را در چهارده روایت می‌خواندند و دانسته یا نادانسته، سخنانشان را به واژه‌ای، عبارتی، آیتی و مضمونی از آیات کریم و احادیث نبی امین زینت بخشیده‌اند.

بنابراین، احادیث شریف نبوی به عنوان مفسر آیات الهی در تمام زندگی اعتقادی و عملی مسلمانان نمودی آشکار و بارز یافت، لذا بسته به اهمیت درک این مباحث، محققان و اندیشمندان در حیطه‌ی شناخت حدیث و سنت، ضوابطی قرار دادند و علمی وضع کردند تا دانشمندان، حدیث را هم از جهت متن و هم از لحاظ شخص روایت کننده و هم از نظر سند در ترازوی نقد و بررسی قرار دهند تا در نهایت بتوانند احادیث صحیح را از سقیم متمایز گردانند. علم درایه از جمله‌ی علمی است که به بررسی این امر اختصاص دارد. در تعریف درایه گفته‌اند: علمی است که از متن حدیث و طرق آن بحث می‌کند و احادیث صحیح و سقیم را می‌شناساند و نیز شرایط مورد نیاز در قبول یا رد حدیثی را تبیین می‌کند تا احادیث مقبول و مردود شناخته شوند و موضوع آن راوی و مروی- روایت شده- نیز هست و البته غایت این علم اطلاع و آگاهی از قوانینی است که می‌توان به وسیله‌ی آن مقبول و مردود را از روایت‌هایی که به پیامبر ﷺ نسبت داده شده‌اند، به خوبی تشخیص داد.

سخن آخر آن که، حفظ احادیث شریف نبوی و استناد به آن‌ها در طی تاریخ اسلام به عنوان بنیادی‌ترین سخن اعتقادی پس از قرآن مجید و فصیح‌ترین کلام بشری توسط کسانی چون فقیهان، محدثان و واعظان معمول و متداول گردید. آنان بر این باور بودند که در زندگی عملی و اعتقادی خویش، با بهره گرفتن از آن مضامین والا بیش از پیش به غنا و عمق اعتقادات دینی خود می‌افزایند.

آن گاه که جمال کریم نبوی روی در تُّقُّ غیرت کشید و به صورت در حجاب حق مختفی گردید، عنایت اندیشمندان به جمع و تدوین گفتار و آداب و سنن نبوی فزونی گرفت و وسعت مملکت اسلام و نیاز روزافزون مسلمانان به وضع قوانین و احکام، این عنایت را دوچندان کرد و

شدت ایمان و اخلاص که موجب تخلق به اخلاق نبوی بود، بدین اسباب ضمیمه گشت تا مسلمانان جمع حدیث را از اهم و ظایف علمی و دینی خود قرار دادند و با شور و شوقی زایدالوصف به جمع و نقل و حفظ آن پرداختند. چنان که برای سماع خبر و روایتی تکلف و مشقت سفرهای دور و دراز را امری سهل و ساده انگاشتند و مال و عمر عزیز را در این راه صعب، عاشقانه درباختند.

از این روی، دانشمندان برجسته با کمال صدق و اخلاص احادیث نبوی را در بطون صحایف و اوراق ثبت و ضبط نمودند و در جهت گردآوری آن احادیث زندگی خود را وقف قرآن و سنت کردند تا جایی که با فنای هواجس نفسانی بر آن شدند راه‌هایی روشن و امیدهایی سرشار از حرکت و پویایی را به سمت تعالی و خوشبختی کل بشریت به ارمغان آورند. حقا که در این نیت خالصانه‌ی خویش به مدد الطاف یزدانی روز به روز در جهت گسترش حوزه‌های معرفتی مسلمانان کوشیدند و به استحکام ستون‌های بنای با شکوه و پر از اقتدار دین مبین اسلام مدد رساندند.

در ترجمه‌ی کتاب گران سنگ صحیح مسلم سعی شده است بعد از بررسی متن عربی حدیث، در زیر احادیث، ترجمه‌ی آن آورده شود، با این حال ترجمه از سهو و خطا و لغزش خالی نیست و محققان و اندیشمندان می‌توانند نسبت به برطرف کردن ایرادهای ترجمه، مترجم را از نظریات صائب خویش آگاه گردانند.

در آخر از تمام کسانی که در ترجمه، ویرایش، تایپ و صفحه بندی این کتاب پر ارزش مترجم را همکاری کرده‌اند، سپاس گزارم و یاداش و اجر معنوی برای ایشان از درگاه ایزد منان درخواست می‌نمایم.

از صاحبان اندیشه و قلم و خوانندگان گرامی استدعا دارم با دیده‌ی تحقیق به این ترجمه نگریسته و در صورت مشاهده‌ی هرگونه نقص و کاستی در ترجمه‌ی آن و یا داشتن انتقاد و یا پیشنهادی این جانب را بهره‌مند سازند و آن را به آدرس ناشر کتاب ارسال نمایند تا این جانب را در جریان قرار دهد.

روش ترجمه

ترجمه‌ی احادیث نبوی آن هم کتابی هم‌چون صحیح مسلم کاری بسیار سخت و مشقت‌زاست و اقتضا می‌نمود وقت و حوصله‌ی کافی برای ترجمه‌ی این اثر گرانسنگ داشته باشم تا بتوانم متنی صحیح و ترجمه‌ای روان و در حد توان به دور از اشتباه در اختیار خوانندگان فارسی زبان قرار دهم از این جهت:

۱- ابتدا متن حدیث را بررسی کرده و با دو نسخه چاپی شرح نووی بر صحیح مسلم با متن کامل چاپ بیروت و دیگری چاپ پاکستان مکتبه‌ البشری طبع اول ۱۴۳۰ هـ ۲۰۰۹ م، سپس نسخه‌ی نرم افزاری آن در نرم افزار «الشامله» تطبیق داده‌ام تا از صحت متن و هم‌چنین اعراب گذاری صحیح آن اطمینان قلبی حاصل گردد.

۲- در ترجمه‌ی این اثر از شرح‌ها و کتاب‌های بسیاری بهره گرفته‌ام. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- ترجمه اللؤلؤ والمرجان، ترجمه‌ی ابوبکر حسن زاده

۲- ترجمه‌ی فتح المهلم شرح صحیح مسلم چهار جلد اول

۳- تفسیر نور، اثر دکتر خرم دل

۴- ترجمه‌ی فارسی تفسیر جلالین، ترجمه‌ی حسین رستمی.

۵- کتاب‌های فرهنگ لغت‌های عربی به فارسی؛ از جمله: فرهنگ ابجدی فارسی به

عربی، فرهنگ معاصر عربی به فارسی اثر آذرتاش آذر نوش، فرهنگ شش جلدی معین، ترجمه مفردات قرآن، فرهنگ معارف اسلامی و...

۶- شرح‌های عربی بر صحیح مسلم:

الف) شرح امام نووی بر صحیح مسلم.

ب) المفهم لما اشکل من تلخیص کتاب مسلم.

ج) اکمال المعلم اثر قاضی عیاض.

د) شرح‌های صحیح بخاری و دیگر شروح عربی بر احادیث نبوی در مجموعه‌ی الشامله.

ه) فتح المهلم.

۷- کتابهای فراوان ترجمه شده به فارسی در نرم افزار الشامله که احادیث فراوانی از صحیح مسلم و بخاری در آنها مورد ترجمه و بررسی دقیق قرار گرفته‌اند، بنا بر این می‌توانم اعتراف کنم که در ترجمه‌ی این اثر مترجمین فراوانی نقش داشته‌اند از خداوند می‌خواهم همه‌ی آنان را از اجر معنوی این ترجمه بهره‌مند سازد.

خالد ایوبی نیا

شهرستان ارومیه / ۱۳۹۲

مقدمه مصحح

دو کونش یکی قطره در بحر علم گنه بیند و پرده پوشد به حلم
(سعدی، بوستان، در نیایش خداوند)

خدایا تو آنی که خود خواهی، قبله‌گاه مؤمنانی، نزدیک‌تر از آنی که پندارند و دورتر از آنی که انگارند، تشریف دل مؤمنانی و روزی‌ده بندگان، تو نیکویی و زیبایی تو را شاید، تو غفاری و آمرزش تو را باید. خدایا بدین گواهم که هیچ معبود راستینی جز تو نیست و بی‌همتا و یگانه‌ای؛ گواهی می‌دهم که پیامبران و کتاب‌های آسمانی و فرشتگان و قیامت و قدر همه از جانب توست و همه حقیقت‌اند. خدایا این ایمان من است که بر زبان می‌رانم و به دل بدان اعتقاد راسخ دارم. خدایا تو پوشنده‌ی گناهان و خطایای بندگان خویشی، پس بر ما بیوش که از بنده جز خطا نیاید و از تو جز بخشش و عطا سزاوار نیست. سلام و درود می‌فرستم بر محمد که بنده و رسول توست، کسی که رسالت خویش را کامل کرد و دارای خلق و خوبی پسندیده است و رحمة للعالمین است؛ و سلام و درود بر اهل بیت و خاندان و اصحاب و یارانش که پیوسته راه او را در پیش گرفتند و این دین را به زیبایی و بدون کم و کاست برای ما به میراث گذاشتند؛ و سلام و درود بر کسانی که در هر برهه از زمان -گذشته تا آینده- بر صراط مستقیم گام می‌نهند و از هر افراط و تفریطی در دین می‌پرهیزند و تمام هم و غم خود را مصروف خدمت به خدا و خلق خدا می‌کنند و همیشه راه میانه برمی‌گزینند و در این کار هدفی جز خشنودی خدا در سر نمی‌پرورند؛ و سلام و درود بر آنانی که خود را از قضاوت‌ها و صدور قوانینی که هیچ آیه و حدیثی بدان تصریح ندارد، اجتناب می‌ورزند و امور جهان را به صاحب آن (الله) می‌سپارند.

مرا با لطف رحمانی کجا غم بر جبین باشد که هر جا رو کنی آن جا نوایی دلنشین باشد
کلامت را چو می‌خوانم چو نامت بر زبان رانم همه بر من ندا گویند که حق بر دل همین باشد
(مصحح)

خدا را سپاس می‌گویم که این افتخار نصیب شد تا کاری هر چند کوچک در خصوص احادیث گهربار رسول خدا ﷺ انجام دهم. صحیح مسلم یکی از باارزش‌ترین کتاب‌ها در نزد اهل سنت است و در باب آن به اندازه‌ی کافی روشن‌گری شده است. اما با کمال تأسف هنوز ترجمه‌ی کامل این اثر گران‌بها به زبان فارسی در دسترس مردم قرار نگرفته است و این بسی جای شگفتی است. به هر روی اکنون این اتفاق میمون رخ داده و به امید باری تعالی به شکلی صحیح و درست در اختیار مردم قرار خواهد گرفت. بنده در این کار سهمی به عهده داشتم که در حد توان به انجام آن همت گماردم. ناشر محترم مطابقت اصل متن با ترجمه و امر ویراستاری را از من خواستند و بنده نیز مطابق نظر ایشان آغاز به کار کردم و امید است که اثر حاضر مورد پسند و مورد توجه خوانندگان و مخاطبان محترم قرار گیرد و در صورت لزوم ما را از نظارت صائب خویش بی‌بهره نگردانند.

روش کار مصحح

۱. متن عربی هر حدیث با ترجمه‌ی آن مقایسه شده و در صورت لزوم تصحیح گردیده است.
۲. کل متن به طور کامل ویراستاری شده است.
۳. در برخی موارد حدیث تخریج شده و به شرح هرچند مختصر پرداخته شده است.
۴. در آن جا که مترجم محترم در پاورقی توضیحی ارائه داده‌اند و با ذکر حرف (م) در پایان آن، مطلب را به عنوان مترجم به خود ارجاع داده‌اند، دست نخورده و به همان حالت باقی مانده است.
۵. شماره مسلسل احادیث مطابق با شماره‌گذاری امام نووی تنظیم گردیده؛ شیوه‌ای که در غالب آثار مورد استناد از همان شیوه استفاده شده است.
۶. سلسله‌ی احادیث به آخرین فرد راوی معطوف گردیده و از ذکر راویان قبل از آن به دلیل حجم زیاد و خلل در معنی اجتناب شده است.

حسین رستمی

مهاباد / ۱۳۹۳

آشنایی با امام مسلم (۲۰۴ - ۲۶۱ هـ ق)

مسلم بن حجاج بن ورد بن کوشاذ قشیری نیشابوری ملقب به ابو الحسین یکی دیگر از ائمه ی حُفاظ و احلام محدثان بود. وی در سال ۲۰۴ هـ ق در شهر نیشابور به دنیا آمد و همراه با امام بخاری در نزد اهل حدیث به شیخین معروف است. مسلم نیز مانند امام بخاری برای کسب علم و حدیث آموزی دست به مسافرت‌های زیادی زد. وی ۱۵ سال از عمرش را در مسافرت‌های علمی گذراند. امام مسلم همراه امام بخاری در محضر امام احمد حنبللی به کسب علم به ویژه حدیث پرداختند و از آن‌جا که امام بخاری موقعی که مسلم به طلبگی علم پرداخت، عالمی وارسته بود، لذا مسلم نزد وی نیز به علم آموزی پرداخت. امام مسلم، خراسان، ری، عراق، بغداد، حجاز، جزیره العرب، مصر و شام را در نوردید^۱ و بیش از سیصد هزار حدیث را شنید و از مجموع آن‌ها کتاب مسند خود را با چهار هزار حدیث صحیح به رشته‌ی تحریر در آورد.^۲ این کتاب بعد از صحیح امام بخاری دومین کتاب صحیح حدیث است.

امام مسلم هم‌چنان که نزد استادان بسیاری به کسب علم پرداخته بود، به شاگردان زیادی نیز درس داده است. از بزرگ‌ترین شاگردان وی می‌توان امام عیسی ترمذی، یحیی بن ساعد، محمد بن مخلد، ابراهیم بن محمد بن سفیان معروف به فقیه الزهد، محمد بن اسحاق بن خزیمه، محمد بن عبدالوهاب الفراء، علی بن الحسین و غیره را نام برد.

سر انجام امام مسلم بن حجاج نیشابوری بعد از یک عمر تلاش و کوشش و کار علمی در سال ۲۶۱ هـ ق در سن پنجاه و هفت سالگی در نصر آباد از توابع نیشابور، دار فانی را وداع گفت و در همان‌جا دفن گردید، روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

^۱ - منظر الانسان ج ۳ ص ۲۵۳

^۲ - اصحاب صحاح سته ص ۸۶

^۳ - منظر الانسان ج ۳ ص ۲۵۳

جایگاه علمی امام مسلم

امام مسلم از نظر علمی از جایگاه بسیار بالایی برخوردار بود. علامه‌ی ذهبی در کتاب سیر اعلام النبلاء او را امام بزرگ، حافظ، مجوّد، حجّت و صادق می‌نامد.

حافظ ابو قریش می‌گوید: محمد بن بشار می‌گفت: «در دنیا چهار نفر حافظ حدیث وجود دارد: ابو زرعه رازی در ری، مسلم بن حجاج در نیشابور، عبدالله دارمی در سمرقند و محمد بن اسماعیل بخاری در بخارا».

حافظ ابو عبدالله محمد بن یعقوب بن اخرم می‌گوید: «نیشابور سه شخصیت به جامعه تقدیم نمود: محمد بن یحیی، مسلم بن حجاج و ابراهیم بن ابی طالب».

بدین ترتیب امام مسلم مورد تأیید همه‌ی دانشمندان هم‌عصر خویش و عصرهای بعد از خود بوده است.

آثار امام مسلم

- ۱ - صحیح مسلم: در نوع خود بی‌نظیر و مشهور خاص و عام است. امام مسلم در مدت پانزده سال آن را نوشته است. امام نووی در مقدمه‌ی شرح مسلم می‌گوید: «دانشمندان اتفاق نظر دارند که صحیح‌ترین کتاب‌ها بعد از قرآن کریم، صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند». ۲ - مسند کبیر علی اسماء الرجال ۳ - جامع الکبیر علی الابواب ۴ - کتاب العلل ۵ - کتاب اوهام المحدثین ۶ - کتاب التمییز ۷ - کتاب من لیس له إلا راو واحد ۸ - کتاب طبقات التابعین ۹ - کتاب مخضرمین ۱۰ - کتاب الافراد ۱۱ - کتاب الوجدان ۱۲ - کتاب الاقران ۱۳ - کتاب سوالات احمد بن حنبل ۱۴ - کتاب الانتفاع باهم السباع ۱۵ - کتاب عمر بن شعیب ۱۶ - کتاب مشایخ مالک ۱۷ - کتاب مشایخ السبعه ۱۸ - کتاب اولاد الصحابه ۱۹ - کتاب مشایخ الثوری ۲۰ - کتاب تفصیل السنن ۲۱ - افراد الشاملین ۲۲ - کتاب المعمر^۱.

۱- اصحاب صحاح سته ص ۸۸ - ۸۹

مقدمه

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَعَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ.

أَمَّا بَعْدُ: فَإِنَّكَ - يَرْحَمُكَ اللَّهُ - بِتَوْفِيقِ خَالِقِكَ ذَكَرْتَ أَنَّكَ هَمَمْتَ بِالْفَحْصِ عَنْ تَعْرِفِ جُمْلَةِ الْأَخْبَارِ الْمَأْثُورَةِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ فِي سُنَنِ الدِّينِ وَأَحْكَامِهِ، وَمَا كَانَ مِنْهَا فِي الثَّوَابِ، وَالْعِقَابِ، وَالتَّرْغِيبِ، وَالتَّرْهِيْبِ، وَغَيْرِ ذَلِكَ مِنْ صُنُوفِ الْأَشْيَاءِ، بِالْأَسَانِيدِ الَّتِي بِهَا نَقَلْتَ وَتَدَاوَلَهَا أَهْلُ الْعِلْمِ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَأَرَدْتُ - أُرْشِدَكَ اللَّهُ - أَنْ تَوْقِفَ عَلَى جُمْلَتِهَا مُؤَلِّفَةً مُخْصَاةً، وَسَأَلْتَنِي أَنْ أُلْخِصَهَا لَكَ فِي التَّأْلِيفِ بِلا تَكَرُّارٍ يَكْثُرُ، فَإِنَّ ذَلِكَ - زَعَمْتُ - مِمَّا يَشْغَلُكَ عَمَّا لَهُ قَصَدْتَ مِنَ التَّفْهِيمِ فِيهَا، وَالِاسْتِنْبَاطِ مِنْهَا. وَلِلَّذِي سَأَلْتَ - أَكْرَمَكَ اللَّهُ - حِينَ رَجَعْتُ إِلَى تَدْبِيرِهِ وَمَا تَوَوَّلُ بِهِ الْحَالُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَاقِبَةً مَحْمُودَةً، وَمَنْفَعَةً مَوْجُودَةً، وَطَنَنْتُ - حِينَ سَأَلْتَنِي تَجَشُّمَ ذَلِكَ - أَنْ لَوْ عَزِمَ لِي عَلَيْهِ وَقَضِيَ لِي تَمَامُهُ كَانَ أَوَّلُ مَنْ يُصِيبُهُ نَفْعُ ذَلِكَ إِيَّايَ خَاصَّةً قَبْلَ غَيْرِي مِنَ النَّاسِ لِأَسْبَابٍ كَثِيرَةٍ يَطُولُ بَدِكْرُهَا الوَصْفُ، إِلَّا أَنْ جُمْلَةَ ذَلِكَ أَنْ ضَبَطَ الْقَلِيلَ مِنْ هَذَا الشَّانِ وَإِنْتَقَانَهُ أَيْسَرُ عَلَى الْمَرْءِ مِنْ مُعَالَجَةِ الْكَثِيرِ مِنْهُ. وَلَا سِيَّمَا عِنْدَ مَنْ لَا تَمَيِّزَ عِنْدَهُ مِنَ الْعَوَامِّ، إِلَّا بِأَنْ يُوقِّفَهُ عَلَى التَّمْيِيزِ غَيْرُهُ. فَإِذَا كَانَ الْأَمْرُ فِي هَذَا كَمَا وَصَفْنَا فَالْقَصْدُ مِنْهُ إِلَى الصَّحِيحِ الْقَلِيلِ أَوْلَى بِهِمْ مِنْ أَزْدِيَادِ السَّقِيمِ وَإِنَّمَا يُرْجَى بَعْضُ الْمَنْفَعَةِ فِي الْإِسْتِكْتَارِ مِنْ هَذَا الشَّانِ وَجَمْعُ الْمُكْرَرَاتِ مِنْهُ لِخَاصَّةٍ مِنَ النَّاسِ مِمَّنْ رَزَقَ فِيهِ بَعْضُ التَّيَقُّظِ وَالْمَعْرِفَةِ بِأَسْبَابِهِ وَعَلَيْهِ، فَذَلِكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ يَهْجُمُ بِمَا أُوتِيَ مِنْ ذَلِكَ عَلَى الْفَائِدَةِ فِي الْإِسْتِكْتَارِ مِنْ جَمْعِهِ. فَأَمَّا عَوَامُّ النَّاسِ الَّذِينَ هُمْ بِخِلَافِ مَعَانِي الْخَاصِّ مِنْ أَهْلِ التَّيَقُّظِ وَالْمَعْرِفَةِ فَلَا مَعْنَى لَهُمْ فِي طَلَبِ الْكَثِيرِ وَقَدْ عَجَزُوا عَنْ مَعْرِفَةِ الْقَلِيلِ.^١

^١ . این مقدمه حاکی از آن است که برخی طالبان، از امام مسلم تقاضای تألیف کتابی را کرده‌اند که در برگزیده‌ی احادیث صحیح شریف نبوی باشد.

ثُمَّ إِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّهُ مُبْتَدِئُونَ فِي تَخْرِيجِ مَا سَأَلْتَ وَتَأْلِيهِ عَلَى شَرِيْطَةٍ سَوْفَ أَذْكُرُهَا لَكَ وَهُوَ إِنَّا نَعْمِدُ إِلَى جُمْلَةِ مَا أَسْنَدَ مِنَ الْأَخْبَارِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ فَتَنْقَسِمُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ أَقْسَامٍ وَثَلَاثَ طَبَقَاتٍ مِنَ النَّاسِ عَلَى غَيْرِ تَكَرُّرٍ. إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ مَوْضِعٌ لَا يُسْتَعْنَى فِيهِ عَنْ تَرْدَادِ حَدِيثٍ فِيهِ زِيَادَةٌ مَعْنَى أَوْ إِسْنَادٌ يَقَعُ إِلَى جَنْبِ إِسْنَادٍ لِعَلَّةٍ تَكُونُ هُنَاكَ لِأَنَّ الْمَعْنَى الزَّائِدَ فِي الْحَدِيثِ الْمُحْتَاجِ إِلَيْهِ يَقُومُ مَقَامَ حَدِيثٍ تَامٍ فَلَا بُدَّ مِنْ إِعَادَةِ الْحَدِيثِ الَّذِي فِيهِ مَا وَصَفْنَا مِنَ الزِّيَادَةِ أَوْ أَنْ يُفْصَلَ ذَلِكَ الْمَعْنَى مِنْ جُمْلَةِ الْحَدِيثِ عَلَى اخْتِصَارِهِ إِذَا امْكَنَ. وَلَكِنْ تَفْصِيلُهُ رَبَّمَا عَسَرَ مِنْ جُمْلَتِهِ فَإِعَادَتُهُ بِهِيْتَهُ إِذَا ضَاقَ ذَلِكَ أَسْلَمَ فَأَمَّا مَا وَجَدْنَا بُدًّا مِنْ إِعَادَتِهِ بِجُمْلَتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مَنَا إِلَيْهِ فَلَا تَتَوَلَّى فِعْلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى^۱.

فَأَمَّا الْقِسْمُ الْأَوَّلُ فَإِنَّا تَوَخَّيْنَا أَنْ نُقَدِّمَ الْأَخْبَارَ الَّتِي هِيَ أَسْلَمُ مِنَ الْعُيُوبِ مِنْ غَيْرِهَا وَأَنْقَى مِنْ أَنْ يَكُونَ نَاقِلُوهَا أَهْلُ اسْتِقَامَةٍ فِي الْحَدِيثِ وَإِتْقَانٍ لِمَا نَقَلُوا لَمْ يُوْجَدْ فِي رِوَايَتِهِمْ اخْتِلَافٌ شَدِيدٌ وَلَا تَخْلِيْطٌ فَاحِشٌ كَمَا قَدْ عَثِرَ فِيهِ عَلَى كَثِيرٍ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ وَبَانَ ذَلِكَ فِي حَدِيثِهِمْ فَإِذَا نَحْنُ تَقْصِيْنَا أَخْبَارَ هَذَا الصَّنْفِ مِنَ النَّاسِ أَتْبَعْنَاهَا أَخْبَارًا يَقَعُ فِي أَسَانِيدِهَا بَعْضٌ مِنْ لَيْسَ بِالْمَوْصُوفِ بِالْحِفْظِ وَالْإِتْقَانِ كَالصَّنْفِ الْمَقْدَمِ قَبْلَهُمْ عَلَى أَنْهَمْ وَإِنْ كَانُوا فِيْمَا وَصَفْنَا دُونَهُمْ فَإِنَّ اسْمَ السِّتْرِ وَالصَّدْقِ وَتَعَاطَى الْعِلْمِ يَشْمَلُهُمْ كَعَطَاءِ بْنِ السَّائِبِ وَيَزِيدَ بْنِ أَبِي زِيَادٍ وَآلِيَتِ بْنِ أَبِي سَلِيْمٍ وَأَضْرَابِهِمْ مِنْ حُمَالِ الْأَثَارِ وَنَقَالِ الْأَخْبَارِ. فَهَمْ وَإِنْ كَانُوا بِمَا وَصَفْنَا مِنَ الْعِلْمِ وَالسِّتْرِ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ مَعْرُوفِينَ فَغَيْرُهُمْ مِنْ أَقْرَانِهِمْ مِمَّنْ عِنْدَهُمْ مَا ذَكَرْنَا مِنَ الْإِتْقَانِ وَالْإِسْتِقَامَةِ فِي الرِّوَايَةِ يُفَضِّلُونَهُمْ فِي الْحَالِ وَالْمَرْتَبَةِ لِأَنَّ هَذَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ دَرَجَةٌ رَفِيْعَةٌ وَخَصْلَةٌ سَنِيَّةٌ أَلَّا تَرَى أَنَّكَ إِذَا وَازَنْتَ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةَ الَّذِينَ سَمَّيْنَاهُمْ عَطَاءً وَيَزِيدَ وَآلِيَتًا بِمَنْصُورِ بْنِ الْمُعْتَمِرِ وَسَلِيْمَانَ الْأَعْمَشِ وَإِسْمَاعِيلَ بْنَ أَبِي خَالِدٍ فِي إِتْقَانِ الْحَدِيثِ وَالْإِسْتِقَامَةِ فِيهِ وَجَدْتُهُمْ مَبَايِنِينَ لَهُمْ لَا يُدَانُونَهُمْ لَا شَكَّ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ فِي ذَلِكَ لِلَّذِي اسْتَفَاضَ عِنْدَهُمْ مِنْ صِحَّةِ حِفْظِ مَنْصُورِ وَالْأَعْمَشِ وَإِسْمَاعِيلِ وَإِتْقَانِهِمْ لِحَدِيثِهِمْ وَأَنْهَمْ لَمْ يَعْرِفُوا مِثْلَ ذَلِكَ مِنْ عَطَاءٍ وَيَزِيدَ وَآلِيَتِ وَفِي مِثْلِ مَجْرَى هَؤُلَاءِ إِذَا وَازَنْتَ بَيْنَ الْأَقْرَانِ كَابْنِ عَوْنٍ وَأَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيَّ مَعَ عَوْفِ بْنِ أَبِي جَمِيْلَةَ وَأَشْعَثَ الْخُمْرَانِيَّ وَهَمَّا صَاحِبَا الْحَسَنِ وَابْنِ سِيرِينَ كَمَا أَنَّ ابْنَ عَوْنٍ وَأَيُّوبَ صَاحِبَاهُمَا إِلَّا أَنَّ الْبُؤْنَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ هَذَيْنِ بَعِيدٌ فِي

۱. در این قسمت، امام مسلم به شرح این نکته می پردازد که احادیث، به ترتیب اعتماد بر راویان حدیث از نظر دقت در صحت روایاتشان آورده شده است.

كَمَالِ الْفَضْلِ وَصِحَّةِ النَّقْلِ وَإِنْ كَانَ عَوْفٌ وَأَشْعَثُ غَيْرَ مَدْفُوعَيْنِ عَنْ صِدْقٍ وَأَمَانَةٍ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ
وَلَكِنَّ الْحَالَ مَا وَصَفْنَا مِنَ الْمَنْزِلَةِ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَإِنَّمَا مِثْلُنَا هَؤُلَاءِ فِي التَّسْمِيَةِ لِيَكُونَ تَمَثُّلُهُمْ
سِمَةً يَصْدُرُ عَنْ فَهْمِهَا مِنْ غَيْبِ عَلَيْهِ طَرِيقُ أَهْلِ الْعِلْمِ فِي تَرْتِيبِ أَهْلِهِ فِيهِ فَلَا يُقْصَرُ بِالرَّجُلِ
الْعَالِي الْقَدْرِ عَنْ دَرَجَتِهِ وَلَا يُرْفَعُ مَتَضِعُ الْقَدْرِ فِي الْعِلْمِ فَوْقَ مَنْزِلَتِهِ وَيُعْطَى كُلُّ ذِي حَقٍّ فِيهِ حَقُّهُ
وَيُنزَلُ مَنْزِلَتُهُ.

وَقَدْ ذُكِرَ عَنْ عَائِشَةَ رضي الله عنها أَنَّهَا قَالَتْ: أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نُنزِلَ النَّاسَ مَنْزِلَهُمْ. مَعَ مَا نَطَقَ
بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ﴾ فَعَلَى نَحْوِ مَا ذَكَرْنَا مِنَ الْوُجُوهِ نُؤَلِّفُ مَا
سَأَلْتِ مِنَ الْأَخْبَارِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَأَمَّا مَا كَانَ مِنْهَا عَنْ قَوْمِ هُمْ عِنْدَ أَهْلِ الْحَدِيثِ مَتَّهَمُونَ أَوْ
عِنْدَ الْأَكْثَرِ مِنْهُمْ فَلَسْنَا تَتَشَاغَلُ بِتَخْرِيجِ حَدِيثِهِمْ كَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِسْوَرٍ أَبِي جَعْفَرِ الْمَدَائِنِيِّ وَعَمْرُو بْنِ
خَالِدٍ وَعَبْدِ الْقُدُوسِ الشَّامِيِّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ الْمَصْلُوبِ وَعِيَاثُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَسَلِيمَانُ بْنُ عَمْرٍو أَبِي
دَاوُدَ النَّخَعِيِّ وَأَشْبَاهِهِمْ مِمَّنْ أَتَاهُمْ يَوْضَعُ الْأَحَادِيثِ وَتَوْلِيدِ الْأَخْبَارِ. وَكَذَلِكَ مِنَ الْعَالِبِ عَلَى حَدِيثِهِ
الْمُنْكَرِ أَوْ الْغَلَطِ أَمْسَكْنَا أَيْضًا عَنْ حَدِيثِهِمْ. وَعَلَامَةُ الْمُنْكَرِ فِي حَدِيثِ الْمُحَدِّثِ إِذَا مَا عُرِضَتْ رِوَايَتُهُ
لِلْحَدِيثِ عَلَى رِوَايَةِ غَيْرِهِ مِنْ أَهْلِ الْحِفْظِ وَالرِّضَا خَالَفَتْ رِوَايَتَهُ رِوَايَتَهُمْ أَوْ لَمْ تَكُنْ تُوَافِقُهَا فَإِذَا كَانَ
الْأَعْلَبُ مِنْ حَدِيثِهِ كَذَلِكَ كَانَ مَهْجُورَ الْحَدِيثِ غَيْرَ مَقْبُولِهِ وَلَا مُسْتَعْمَلِهِ.

فَمِنْ هَذَا الضَّرْبِ مِنَ الْمُحَدِّثِينَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَرَّرٍ وَيَحْيَى بْنُ أَبِي أُبَيْسَةَ وَالْجَرَّاحُ بْنُ الْمُنْهَالِ
أَبُو الْعَطُوفِ وَعَبَادُ بْنُ كَثِيرٍ وَحُسَيْنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ضَمِيرَةَ وَعَمْرُو بْنُ صُهَبَانَ وَمَنْ نَحَا نَحْوَهُمْ فِي
رِوَايَةِ الْمُنْكَرِ مِنَ الْحَدِيثِ. فَلَسْنَا نَعْرِجُ عَلَى حَدِيثِهِمْ وَلَا تَتَشَاغَلُ بِهِ لِأَنَّ حُكْمَ أَهْلِ الْعِلْمِ وَالَّذِي
نَعْرِفُ مِنْ مَذْهَبِهِمْ فِي قَبُولِ مَا يَتَفَرَّدُ بِهِ الْمُحَدِّثُ مِنَ الْحَدِيثِ أَنْ يَكُونَ قَدْ شَارَكَ الثَّقَاتَ مِنْ أَهْلِ
الْعِلْمِ وَالْحِفْظِ فِي بَعْضِ مَا رَوَوْا وَأَمِنَ فِي ذَلِكَ عَلَى الْمُوَافَقَةِ لَهُمْ؛ فَإِذَا وَجِدَ كَذَلِكَ ثُمَّ زَادَ بَعْدَ
ذَلِكَ شَيْئًا، لَيْسَ عِنْدَ أَصْحَابِهِ، قُبِلَتْ زِيَادَتُهُ، فَأَمَّا مَنْ تَرَاهُ يَعْمِدُ لِمِثْلِ الزُّهْرِيِّ فِي جَلَالَتِهِ وَكَثْرَةِ
أَصْحَابِهِ الْحِفَاطِ الْمُتَقِينِ لِحَدِيثِهِ وَحَدِيثِ غَيْرِهِ، أَوْ لِمِثْلِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ، وَحَدِيثَهُمَا عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ
مَبْسُوطٌ مُشْتَرَكٌ قَدْ نَقَلَ أَصْحَابُهُمَا عَنْهُمَا حَدِيثَهُمَا عَلَى الْإِتِّفَاقِ مِنْهُمْ فِي أَكْثَرِهِ فَيُرْوَى عَنْهُمَا أَوْ
عَنْ أَحَدِهِمَا أَلَدَدًا مِنَ الْحَدِيثِ مِمَّا لَا يَعْرِفُهُ أَحَدٌ مِنَ أَصْحَابِهِمَا وَلَيْسَ مِمَّنْ قَدْ شَارَكَهُمْ فِي
الصَّحِيحِ مِمَّا عِنْدَهُمْ فَغَيْرُ جَائِزٍ قَبُولُ حَدِيثِ هَذَا الضَّرْبِ مِنَ النَّاسِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

قَدْ شَرَحْنَا مِنْ مَذْهَبِ الْحَدِيثِ وَأَهْلِهِ بَعْضَ مَا يَتَوَجَّهُ بِهِ مَنْ أَرَادَ سَبِيلَ الْقَوْمِ وَوَقَّفَ لَهَا وَسَنَزِيدُ
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى شَرْحًا وَإِيضًا فِي مَوَاضِعٍ مِنَ الْكِتَابِ عِنْدَ ذِكْرِ الْأَخْبَارِ الْمُعَلَّلَةِ إِذَا آتَيْنَا عَلَيْهَا فِي
 الْأَمَاكِنِ الَّتِي يَلِيْقُ بِهَا الشَّرْحُ وَالْإِيضَاحُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى.

وَبَعْدُ - يَرْحَمُكَ اللَّهُ - قَوْلَا الَّذِي رَأَيْنَا مِنْ سُوءِ صَنِيعِ كَثِيرٍ مِمَّنْ نَصَبَ نَفْسَهُ مُحَدَّثًا فِيمَا
 يَلْزَمُهُمْ مِنْ طَرَحِ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ وَالرَّوَايَاتِ الْمُنْكَرَةِ وَتَرْكِهِمُ الْاِقْتِصَارَ عَلَى الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ
 الْمَشْهُورَةِ مِمَّا نَقَلَهُ الثَّقَاتُ الْمَعْرُوفُونَ بِالصَّدْقِ وَالْأَمَانَةِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِمْ وَإِقْرَارِهِمْ بِالسُّبُوتِ أَنَّهُمْ كَثِيرًا
 مِمَّا يَقْدِفُونَ بِهِ إِلَى الْأَغْيَابِ مِنَ النَّاسِ هُوَ مُسْتَنَكِرٌ وَمَنْقُولٌ عَنْ قَوْمٍ غَيْرِ مُرْضِينَ مِمَّنْ ذَمَّ الرِّوَايَةَ
 عَنْهُمْ أُمَّةُ أَهْلِ الْحَدِيثِ مِثْلُ: مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَشُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ وَسُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ وَيَحْيَى بْنَ
 سَعِيدِ الْقَطَّانِ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَغَيْرِهِمْ مِنَ الْأُمَّةِ لَمَّا سَهَّلَ عَلَيْنَا الْاِتِّصَابَ لَمَّا سَأَلْتِ مِنْ
 التَّمْيِيزِ وَالتَّخْصِيلِ وَلَكِنْ مِنْ أَجْلِ مَا أَعْلَمْتَاكَ مِنْ تَشْرِيقِ الْقَوْمِ الْأَخْبَارِ الْمُنْكَرَةِ بِالْأَسَانِيدِ الضَّعَافِ
 الْمَجْهُولَةِ وَقَدْفِيهِمْ بِهَا إِلَى الْعَوَامِّ الَّذِينَ لَا يَعْرِفُونَ عِيُوبَهَا خَفَّ عَلَى قُلُوبِنَا إِجَابَتُكَ إِلَيَّ مَا سَأَلْتِ.

* ستایش خداوند، پروردگار جهانیان راست و در این نکته که فرجام نیک، بهره‌ی پرهیزگاران
 خواهد شد، تردیدی نیست. سلام و درود حضرت حق بر محمد ﷺ، آخرین پیامبران و بر انبیاء و
 رسولان خداوند باد! آمین.

خداوند با مدد خویش تو را قرین رحمت خود سازد که همت خویش را بر این مصروف
 داشته‌ای تا با تحقیق در شناخت اخبار وارده از رسول اکرم ﷺ در مورد سنن دین و احکام آن؛
 ثواب و مجازات سخت؛ ترغیب و ترساندن؛ و دیگر مسایل دین و شریعت با ذکر سلسله راویان؛
 هم‌چنین آن چه در میان عالمان متداول و رایج است، به معرفتی نیکو بررسی. قطعاً پرسش تو
 سببی بود برای این که در مسایل مربوط به حدیث بار دیگر به نیکی بیندیشم و امید دارم که این
 تأمل و ژرف‌نگری عاقبت ما را محمود گرداند و منافع کثیری در پی داشته باشد. می‌پندارم اولین
 کسی که از این کار نفع خواهد برد، خود من خواهم بود، و دلایل آن بسیار است و به اجمال بدان
 اشاره می‌شود. باید اذعان کرد که حفظ کردن احادیث اندکی که متقن باشد، از احادیث بسیاری
 که فاقد این خصیصه‌ی اصلی باشد، برتر و بهتر است؛ به ویژه که عوام توان تمییز حدیث را
 ندارند و بایسته است که از معرفت صاحبان علم در این مورد برخوردار گردند. چون به حقیقت این
 سخن واقف گردیم، در می‌یابیم که احادیث اندک صحیح از احادیث بسیار ناصحیح ارزشمندتر

است. امید است که عالمان صاحب معرفت و شناخت، از بسیاری از این احادیث شریف فایده بگیرند و البته عوام را از قلیل و کثیر، فایده‌ای نیست.

* با توکل به پروردگار، به زودی آن چه را که تو درخواست کرده‌ای، با روایت احادیث شریف نبوی، تحقق می‌بخشم و خود را ملزم به داشتن اعتقاداتی نموده‌ام: اعتقاداتی چون باور به احادیث منسوب به رسول اکرم ﷺ. لذا احادیث را بر اساس سه دسته از مردم، به سه قسم تقسیم می‌کنم و به تکرار مکررات مبادرت نمی‌ورزم؛ مگر جایی که حدیثی برای بیان منظور کافی به نظر نیاید یا بتوان به اسناد معتبرتر دیگری اعتماد کرد و این در صورتی است که بیان مطالب زاید، نیازمند روایت کامل حدیثی باشد. لذا مجبوریم همان حدیثی را که در بردارنده‌ی معنای زاید است، تکرار کنیم یا این که شاید بتوان از جمله‌ی حدیث، معنای کلی را استخراج کرد. شاید هم تفصیل حدیثی پیچیده‌تر از اجمال آن باشد و اگر دیدیم که برای بیان مفهوم به آن نیازی نیست، از تکرار آن صرف نظر می‌کنیم.

* اما قسم اول؛ بایسته است اخبار و احادیثی را که عیوب کم‌تری دارند یا از اتقان بیش‌تری در نزد اهل حدیث برخوردارند و لذا اختلاف اندکی در مورد آن‌ها وجود دارد یا اصولاً در رابطه با آن‌ها اختلافی میان علما نیست، در ابتدا ذکر کنیم. این مستلزم آن است که از آمیختگی احادیث حسن با ضعیف به شدت احتراز شود. چه بسا، بسیاری از محدثان به سبب آمیختگی احادیث نیکو و ضعیف دچار لغزش شده‌اند و آن را در احادیث نیز نشان داده‌اند.

هنگامی که اخبار این دسته از راویان را به پایان رساندیم، در پی آن اخباری را می‌آوریم که در سندهای آن‌ها بعضی از افرادی وجود دارند که مانند صاحبان سندهای قسم اول موصوف به حفظ و اتقان نیستند؛ اما از شرایطی چون ضبط و صداقت و دریافت علم و دانش برخوردارند. این افراد عبارتند از: عطاء بن سائب، یزید بن ابی‌زیاد، لیث بن ابی‌سُلیم و امثال آنان از میان حاملان آثار وی نقل‌کنندگان اخبار. این دسته از افراد هرچند نزد اهل علم معروف به دانش و ضبط هستند، اما افراد دسته‌ی اول در اتقان و استقامت در روایت در حال و درجه بر آنان برتری دارند؛ زیرا این صفات نزد اهل علم درجه‌ای عالی و خصلتی نیکوست. اگر این سه تن را که نام بردیم یعنی عطاء، یزید و لیث را با منصور بن معتمر، سلیمان اعمش و اسماعیل بن ابی‌خالد در اتقان و استقامت در روایت حدیث مقایسه نمود، مشخص می‌گردد که با هم متفاوتند و به درجه‌ی آنان

نمی‌رسند. این امر برای کسانی که صحت حفظ منصور، اعمش و اسماعیل و اتقان آنان را در حدیث بررسی کرده باشند، بدون شک عطاء، یزید و لیث را در درجه‌ی آنان در شمار نمی‌آورند. همچنین اگر در بین راویان اقران مانند ابن عون و ایوب سختیانی با عوف بن ابی جمیل و اشعث حمرانی که همه‌ی آنان دوستان حسن و ابن سیرین بوده‌اند، مقایسه‌ای انجام دهی، می‌بینی که با هم بسیار فرق دارند؛ زیرا ابن عون و ایوب سختیانی از فضیلت بیش‌تری برخوردار بوده‌اند. بدان دلیل این افراد را مثال زدیم تا برای کسانی که طریقه‌ی اهل علم بر آنان پوشیده مانده است، روشن گردد که ترتیب اهل علم چگونه بوده است و لذا کسی را که در درجه‌ی عالی قرار دارد از آن مرتبه پایین نیورد و کس دیگری را از درجه‌ی او بالاتر نبرد و حق هر صاحب حقی را به او بدهد.

* حضرت عایشه رضی الله عنها روایت کرد: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما امر فرمود که در حد مردم سخن بگوییم و این مبتنی بر نص قرآن مجید است، آن جا که می‌فرماید: [و برتر از هر داننده‌ای، داناتری هست]. پس بر اساس آن چه از مراتب حدیث و وجوه آن بیان داشته‌ایم، آن چه از اخبار و احادیث نبوی صلی الله علیه و آله را که درخواست کرده‌ای، تألیف خواهیم کرد. در این میان، آن عده از افرادی که در نزد اهل حدیث از اعتبار در اعتماد روایت برخوردار نیستند، حدیثی بیان نخواهیم کرد و آنان عبارتند از: عبدالله بن مسور ابوجعفر مدائنی، عمرو بن خالد، عبدالقدوس شامی، محمد بن سعید مصلوب، غیاث بن ابراهیم، سلیمان بن عمرو ابوداود نخعی و امثال آنان که به جعل در حدیث مشهورند. همچنین از فردی که اکثر احادیث وی اشتباه یا نادرست باشد، نقل حدیث نخواهیم کرد. از نشانه‌های این امر آن است که احادیث این قبیل افراد، با احادیث راویان حدیث که اهل ثقة‌اند، متفاوت باشد یا همسو با روایت آنان نباشد و لذا چون بیش‌تر احادیث آنان دارای این اوصاف باشد، جایز نیست که حدیثی از آنان روایت گردد.

عبدالله بن محرر، یحیی بن انیسه، جراح بن منهال ابو العطوف، عبّاد بن کثیر، حسین بن عبدالله بن ضمیره و عمر بن صهبان و... از این دسته از محدثین به شمار می‌آیند. همچنین کسان دیگری که در روایت حدیث در مسلک آنان قرار گرفته باشند، حدیث آنان را روایت نخواهیم کرد؛ زیرا شرط اهل علم برای چنین راویانی که به تنهایی حدیثی را روایت کرده باشند، این است که در بعضی روایت‌های دیگر با عالمان و حافظان ثقة اشتراکاتی داشته و در این مورد

با آنان موافقت کرده باشند. تنها در این صورت است که احادیث آنان مورد پذیرش قرار می‌گیرد. اما کسانی که به اشخاصی مانند زهری و هشام بن عروه تکیه می‌کنند چرا که احادیث این دو شخص نزد اهل علم مبسوط و مشترک است، در صورتی که اصحاب این دو شخص، احادیثی را از آن دو یا یکی از آن دو روایت کرده‌اند که شاگردان دیگر ایشان از این احادیث اطلاعی ندارند، احادیث این گونه افراد مقبول نمی‌باشد.

ما بعضی از چیزهایی را که اهل علم به دنبال آن می‌روند از مذهب حدیث و اهل آن شرح داده‌ایم و ان شاءالله در مواضع دیگری از کتاب در هنگام ذکر اخبار معلل در مواردی که نیاز به شرح داشته باشد، شرح خو اهیم داد.

و بعد - خداوند تو را مورد رحمتش قرار دهد - اگر به این دلیل نبود که ما می‌دیدیم کسانی خویش را محدث نام گذاری می‌کنند در حالی که خود را در آن چه بر آنان لازم و ضروری است ملزم نمی‌دانند و به روایت احادیث ضعیف و روایات منکر مبادرت می‌ورزند و به احادیث صحیح مشهور - که راویان ثقه که معروف به صداقت و امانت داری هستند آن را روایت کرده‌اند - اکتفا نمی‌نمایند، به چنین کاری اقدام نمی‌کردم و پذیرش تفکیک احادیث صحیح برای من آسان نمی‌نمود. اما عمل این قوم که اخبار منکر را با اسناد ضعیف و مجهول برای مردم روایت می‌کردند، سبب شد تا بر دلم هموار آید که چنین درخواستی را اجابت گویم. برخی از این افراد خود بر این امر اقرار کرده‌اند که بسیاری از احادیثی را که برای مردم ناآگاه روایت کرده‌اند، روایات منکر و منقول از افراد نامقبول بوده است. ائمه‌ی حدیث مانند: مالک بن انس، شعبه، سفیان، یحیی بن سعید، عبدالرحمن بن مهدی و غیره این افراد را نکوهیده‌اند.

باب ۱- وجوب روایت از معتمدان و ترک دروغ گویان و هشدار از

نسبت دروغ به پیامبر ﷺ

وَأَعْلَمُ - وَفَقَّكَ اللَّهُ تَعَالَى - أَنَّ الْوَاجِبَ عَلَى كُلِّ أَحَدٍ عَرَفَ التَّمْيِيزَ بَيْنَ صَاحِحِ الرِّوَايَاتِ وَسَقِيمِهَا وَتَقَاتِ النَّاقِلِينَ لَهَا مِنَ الْمُتَهَمِينَ أَنْ لَا يَرُوى مِنْهَا إِلَّا مَا عَرَفَ صِحَّةَ مَخَارِجِهِ. وَالسَّتَارَةَ فِي نَاقِلِيهِ. وَأَنْ يَتَّقِيَ مِنْهَا مَا كَانَ مِنْهَا عَنْ أَهْلِ التَّهْمِ وَالْمُعَانِدِينَ مِنْ أَهْلِ الْبِدْعِ وَالِدَّلِيلِ عَلَى أَنَّ الَّذِي قُلْنَا مِنْ هَذَا هُوَ اللَّازِمُ، دُونَ مَا خَالَفَهُ، قَوْلُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ [حجرات: ٦] وَقَالَ جَلَّ تَنَاوُهُ: ﴿مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ [بقره: ٢٨٢] وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ [طلاق: ٢] فَدَلَّ بِمَا ذَكَرْنَا مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ أَنَّ خَبَرَ الْفَاسِقِ سَاقِطٌ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَأَنَّ شَهَادَةَ غَيْرِ الْعَدْلِ مَرْدُودَةٌ وَالْخَبْرُ وَإِنْ فَارَقَ مَعْنَاهُ مَعْنَى الشَّهَادَةِ فِي بَعْضِ الْوُجُوهِ فَقَدْ يَجْتَمِعَانِ فِي أَعْظَمِ مَعَانِيهِمَا إِذْ كَانَ خَبَرُ الْفَاسِقِ غَيْرَ مَقْبُولٍ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ كَمَا أَنَّ شَهَادَتَهُ مَرْدُودَةٌ عِنْدَ جَمِيعِهِمْ. وَدَلَّتِ السَّنَةُ عَلَى نَفْيِ رِوَايَةِ الْمُنْكَرِ مِنَ الْأَخْبَارِ كَنَحْوِ دَلَالَةِ الْقُرْآنِ عَلَى نَفْيِ خَبَرِ الْفَاسِقِ. وَهُوَ الْأَثَرُ الْمَشْهُورُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَدَّثَ عَنِّي بِحَدِيثٍ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ».

* بدان - خداوند تو را موفق دارد- ضروری می نماید کسی که روایات صحیح را از سقیم و نادرست تشخیص داده و نقل کنندگان ثقه را از متهمین تشخیص می دهد، تنها احادیثی را روایت کند که منبع آن را شناخته و نقل کنندگان آن را مورد اعتماد بدانند. بر این پایه، در مورد سخنان کسانی که معاندند یا اهل بدعت اند، باید تحقیق کرد و بر پایه ی قرآن مجید عمل نمود آن جا که خداوند می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد،

درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید و از کرده‌ی خود پشیمان شوید! و همچنین می‌فرماید: «از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند»، و نیز می‌فرماید: «دو مرد عادل از میان خودتان گواه گیرید». این آیات شریفه دلیل روشنی هستند بر این که خبری را که فاسق نقل می‌کند، مقبولیتی ندارد. همچنین گواه کسانی که عادل نیستند، هرچند بین معنی خبر و شهادت در برخی موارد فرق هست، اما در بیش‌تر معانی‌شان با هم یکی هستند؛ زیرا خبر فاسق نزد علما قابل پذیرش نیست، همان‌گونه که شهادت او نزد همه مردود است. سنت پیامبر ﷺ نیز بر نهی از روایت اخبار منکر دلالت می‌کند، همان‌گونه که قرآن بر نفی خبر فاسق دلالت دارد، و آن حدیث مشهوری است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کسی حدیثی را از زبان من روایت کند، در حالی که بداند دروغ است، به تحقیق او از جمله دروغگویان است».

... - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ. ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ أَيْضًا حَدَّثَنَا وَكَيْعُ عَنْ شُعْبَةَ وَسَفْيَانَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ مَيْمُونِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ.

...- از ابوبکر بن ابوشیبہ^۱ روایت است که سمره بن جندب و مغیره بن شعبه گفتند: حدیث مذکور را رسول خدا ﷺ روایت کرده است.

باب ۲ - دروغ بستن بر رسول خدا ﷺ

۱- (۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُنْدَرُ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيًّا ﷺ يَخْطُبُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَكْذِبُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ يَكْذِبْ عَلَيَّ يَلِجِ النَّارَ».

۱- (۱) از حضرت علی ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بر من دروغ نبندید؛ زیرا کسی که دروغی به من نسبت دهد، به آتش جهنم داخل می‌شود».

۱. در ترجمه از سلسله روایان، تنها به ذکر آخرین راوی حدیث بسنده می‌شود و از ذکر اسامی دیگر روایان خودداری می‌گردد؛ مگر این که در اثنای ذکر روایان، استدرآکی آمده باشد که با ذکر مورد، آن افراد هم در ترجمه ذکر می‌شوند. در بعضی موارد تنها به ذکر اولین راوی [کسی که حدیث را از پیامبر ﷺ روایت کرده] اکتفا شده و در برخی موارد نیز همه‌ی روایان در ترجمه ذکر، و در برخی موارد حذف شده‌اند (مترجم).

۲- (۲) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ إِنَّهُ لَيَمْنَعُنِي أَنْ أُحَدِّثَكُمْ حَدِيثًا كَثِيرًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ تَعَمَّدَ عَلَيَّ كَذِبًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۲- (۲) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: آنچه مرا از گفتن احادیث بسیار باز می‌دارد، کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: «کسی که از روی عمد بر من دروغ ببندد، باید جایگاه خود را در جهنم مهیا ببندد».

۳- (۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ الْغُبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۳- (۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از روی عمد بر من دروغ ببندد، باید جایگاه خود را در آتش جهنم رقم بزند».

۴- (۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عُبَيْدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ رَبِيعَةَ قَالَ: أَتَيْتُ الْمَسْجِدَ وَالْمَغِيرَةَ أَمِيرُ الْكُوفَةِ قَالَ: فَقَالَ الْمَغِيرَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَيَّ أَحَدٍ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

۴- (۴) از علی بن ربیعہ روایت است که گفت: زمانی که مغیره امیر کوفه بود، من به مسجد کوفه رفتم و وی را دیدم که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «دروغ بستن بر من، مانند دروغ بستن بر هیچ کس نیست. هر کس از روی عمد بر من دروغ ببندد، به تحقیق که جایگاه وی در آتش جهنم خواهد بود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَيْسٍ الْأَسَدِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رَبِيعَةَ الْأَسَدِيِّ عَنْ الْمَغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «إِنَّ كَذِبًا عَلَيَّ لَيْسَ كَكَذِبِ عَلَيَّ أَحَدٍ».

(۰۰۰) مغیره بن شعبه مشابہ حدیث مذکور را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد؛ جز این که عبارت: «دروغ بستن بر من مانند دروغ بستن بر هیچ کس نیست» در آن نیامده است.

باب ۳: نهی از بازگفت هر آن چه شنیده می‌شود

۵- (۵) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ».

۵- (۵) از حفص بن عاصم روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «برای دروغ‌گویی شخص همین بس که هر آن چه را بشنود، [بدون توجه به صحت و سقم آن] باز گوید».

وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَفْصٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ: عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: بِمِثْلِ ذَلِكَ.

ابوبکر بن ابوشیبہ از علی بن حفص از شعبه از خیبب بن عبدالرحمن از حفص بن عاصم از ابوهریره همانند حدیث مذکور را از رسول خدا ﷺ نقل کرد.

وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ النَّهْدِيِّ قَالَ: قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ ﷺ: بِحَسَبِ الْمَرْءِ مِنَ الْكُذِبِ أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ.

ابوعثمان نهدی گفت: عمر بن خطاب ﷺ فرمود: برای اثبات دروغ‌گویی فرد، همین کافی است که هر آن چه را می‌شنود، باز گوید.

وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: قَالَ لِي مَالِكٌ: «اعْلَمْ أَنَّهُ لَيْسَ يَسْلَمُ رَجُلٌ حَدَّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ وَلَا يَكُونُ إِمَامًا أَبَدًا وَهُوَ يُحَدِّثُ بِكُلِّ مَا سَمِعَ».

احمد بن عبدالله بن عمرو بن عمرو بن سرح از قول مالک چنین گفت: بدان که هر کس هر آن چه می‌شنود، باز گوید، [از خطا] سالم نمی‌ماند و مادام که فردی همه‌ی آن چه را که می‌شنود بازگو کند، هرگز نمی‌تواند امام باشد.

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: «بِحَسَبِ الْمَرْءِ مِنَ الْكُذِبِ أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ».

از عبدالله روایت است که گفت: «برای اثبات دروغ‌گویی فرد، همین بس که هر آن‌چه می‌شنود، بازگوید».

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ مَهْدِيٍّ يَقُولُ: لَا يَكُونُ الرَّجُلُ إِمَامًا يُقْتَدَى بِهِ حَتَّى يُمْسِكَ عَنْ بَعْضِ مَا سَمِعَ.

محمد بن مثنی گفت: از عبدالرحمن بن مهدی شنیدم که گفت: تا زمانی که فرد خود را از بازگو کردن برخی سخنان باز ندارد، سزاوار امامت و پیشوایی نیست.

وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ مُقَدِّمٍ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ حُسَيْنٍ قَالَ: سَأَلَنِي إِيَّاسُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فَقَالَ: إِنِّي أَرَاكَ قَدْ كَلَّفْتَ بَعْلِمَ الْقُرْآنِ فَأَقْرَأْ عَلَيَّ سُورَةَ وَقَسْرُ حَتَّى أَنْظُرَ فِيمَا عَلِمْتَ. قَالَ: فَفَعَلْتُ. فَقَالَ لِي: احْفَظْ عَلَيَّ مَا أَقُولُ لَكَ، إِيَّاكَ وَالشَّاعَةَ فِي الْحَدِيثِ، فَإِنَّهُ قَلَّمَا حَمَلَهَا أَحَدٌ إِلَّا ذَلَّ فِي نَفْسِهِ وَكَذَّبَ فِي حَدِيثِهِ.

یحیی بن یحیی از عمر بن علب مقدم از سفیان بن حسین [دست اندر کار تفسیر قرآن] نقل کرد که گفت: ایاس بن معاویه از من پرسید و گفت: می‌دانم که در تعلیم قرآن بسیار می‌کوشی، سوره‌ای را برایم تلاوت کن و سپس آن را تفسیر نما تا به درجه‌ی علمت واقف شوم. سفیان گفت: من همان کار را کردم. آن‌گاه ایاس به من گفت: سخنی را از من بشنو و به خاطر بسپار. از گفتن سخن زشت بپرهیز؛ زیرا هر کس سخن زشت و ناصواب را بر زبان آورد، به طور مسلم خوار و رسوا می‌شود و در حدیث خویش نیز مورد تکذیب قرار خواهد گرفت.

وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ قَالَ: مَا أَنْتَ بِمُحَدِّثِ قَوْمًا حَدِيثًا لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُهُمْ إِلَّا كَانَ لِبَعْضِهِمْ فِتْنَةٌ.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه گفت: اگر با قومی [چنان] سخن گویی که از ادراک سخنان تو عاجز باشند، جز این نیست که برخی از آنان دچار فتنه شوند.

باب ۴ - نهی از روایت کردن از ضعفا

۶- (۶) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو هَانِيءٍ عَنْ أَبِي عُمَانَ مُسْلِمِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي أَنَاسٌ يُحَدِّثُونَكُمْ مَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَيَأْيَاكُمْ وَيَأْيَاهُمْ».

۶- (۶) ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم روایت کرد که فرمود: «در آخر زمان کسانی از امت من خواهند بود که اقوالی را از شما نقل می‌کنند که نه شما و نه پدران شما هرگز آن‌ها را نشنیده‌اید؛ پس باید از آنان دوری کنید و از شر آنان برحذر باشید».

۷- (۷) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرَمَلَةَ بْنِ عِمْرَانَ التَّجِيبِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو شَرِيحٍ أَنَّهُ سَمِعَ شَرَّاحِيلَ بْنَ يَزِيدَ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي مُسْلِمُ بْنُ يَسَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ دَجَالُونَ كَذَّابُونَ يَأْتُونَكُمْ مِنَ الْأَحَادِيثِ بِمَا لَمْ تَسْمَعُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَيَأْيَاكُمْ وَيَأْيَاهُمْ لَا يُضِلُّونَكُمْ وَلَا يَفْتِنُونَكُمْ».

۷- (۷) ابوهریره رضي الله عنه گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در آخر زمان دجالان و دروغ‌گویانی خواهند آمد و احادیثی را از شما نقل خواهند کرد که نه شما و نه پدران شما آن را نشنیده‌اید. پس شما را از آنان برحذر می‌دارم، تا مبدا شما را گمراه کنند یا به فتنه اندازند».

وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَتَمَثَّلُ فِي صُورَةِ الرَّجُلِ فَيَأْتِي الْقَوْمَ فَيُحَدِّثُهُمْ بِالْحَدِيثِ مِنَ الْكُذْبِ فَيُتَفَرَّقُونَ فَيَقُولُ الرَّجُلُ مِنْهُمْ: سَمِعْتُ رَجُلًا أَعْرَفُ وَجْهَهُ وَلَا أَدْرِي مَا اسْمُهُ يُحَدِّثُ.

از عامر بن عبده نقل است که عبدالله گفت: شیطان در هیأت کسی به نزد عده‌ای می‌آید و به آنان سخن دروغی می‌گوید. سپس آنان پراکنده می‌شوند. سپس فردی از میان آن جمع می‌گوید: از مردی که چهره‌اش برایم آشناست اما اسمش را نمی‌دانم، شنیدم که چنین گفت».

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: «إِنَّ فِي الْبَحْرِ شَيَاطِينَ مَسْجُونَةَ أَوْثَقَهَا سُلَيْمَانُ يُوشِكُ أَنْ تَخْرُجَ فَتَقْرَأَ عَلَى النَّاسِ قُرْآنًا».

عمرو بن عاص رضی الله عنه گفت: «بدون شک سلیمان نبی در دریا شیاطینی را زندانی کرده که نزدیک است بیرون آیند و بر مردم قرآن بخوانند»^۱.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ وَاسِعِ بْنِ عَمْرِو الْأَشْعَثِيِّ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عِيْنَةَ - قَالَ سَعِيدٌ: أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ - عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَيْرٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: جَاءَ هَذَا إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه - يَعْنِي بُشَيْرَ بْنَ كَعْبٍ - فَجَعَلَ يُحَدِّثُهُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: عُدْ لِحَدِيثِ كَذَا وَكَذَا. فَعَادَ لَهُ ثُمَّ حَدَّثَهُ فَقَالَ لَهُ: عُدْ لِحَدِيثِ كَذَا وَكَذَا. فَعَادَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: مَا أَذْرِي أَعْرِفْتَ حَدِيثِي كُلَّهُ وَأَنْكَرْتَ هَذَا أَمْ أَنْكَرْتَ حَدِيثِي كُلَّهُ وَعَرَفْتَ هَذَا؟ فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: إِنَّا كُنَّا نَحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذْ لَمْ يَكُنْ يَكْذِبُ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَكِبَ النَّاسُ الصَّعْبَ وَالذَّلُولَ تَرَكْنَا الْحَدِيثَ عَنْهُ.

از طاوس نقل است که گفت: بشیر بن کعب پیش ابن عباس آمد و شروع به روایت احادیث کرد. ابن عباس رضی الله عنه به او گفت: فلان حدیث و فلان حدیث را دوباره تکرار کن. بشیر برگشت و آن را از نو خواند، سپس به ادامگی احادیث خود برگشت. اما ابن عباس یک بار دیگر از او خواست که همان حدیث را از نو بخواند. بشیر برگشت و آن حدیث را دوباره تکرار کرد. سپس به ابن عباس گفت: نمی دانم که همه ی احادیثم را [که برایت روایت کردم] شناختی و فقط این یک حدیث را نشناختی، یا همه ی آن ها را نشناختی و فقط این حدیث را شناختی؟ ابن عباس گفت: ما زمانی به نقل احادیث پیامبر صلى الله عليه وسلم می پرداختیم که بر آن حضرت دروغی بسته نمی شد اما وقتی که مردم به هر راه پسند و ناپسندی داخل شدند، ما نیز از نقل حدیث رسول خدا صلى الله عليه وسلم دست برداشتیم.^۲

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّمَا كُنَّا نَحْفَظُ الْحَدِيثَ وَالْحَدِيثَ يُحْفَظُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَمَّا إِذْ رَكِبْتُمْ كُلَّ صَعْبٍ وَذَلُولٍ فَهَيَّاهُ.

^۱ امام نووی در شرح این حدیث می گوید: «معناه تقرأ شیتاً لیس بقرآن و تقول إنه قرآن لتغر به عوام الناس فلا یفترون» یعنی چیزی را برای مردم می خوانند و ادعا می کنند که قرآن است در حالی که جزو قرآن نمی باشد و هدفشان این است که مردم را فریب دهند، پس مردم فریب آنان را نمی خورند (م).

^۲ در این حدیث مترجم به روایت چند حدیث از بشیر اشاره کرده است؛ اما محتمل است که یک حدیث بوده باشد و ابن عباس از او خواسته باشد که قسمتی از حدیث را بازخوانی و بازسازی کند و آن را به صورت صحیح نقل کند (مصحح).

ابن عباس رضی الله عنهما گفت: ما حدیث را حفظ می‌کردیم و حدیث آن است که از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله باشد؛ اما هنگامی که مردم هرگونه راه خوب و بد را در پیش گرفتند و در حفظ احادیث سهل‌انگاری نمودند، پس دور باد! [یعنی استقامت و پایداری شما از بین رفته یا این که بعید است که به حدیث شما اعتماد کنیم].^۱

وَحَدَّثَنِي أَبُو أَيُّوبَ سُلَيْمَانُ بْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ الْغِيلَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ - يَعْنِي الْعَقَدِيُّ - حَدَّثَنَا رِبَاحٌ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: جَاءَ بَشِيرُ الْعَدَوِيِّ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما فَجَعَلَ يُحَدِّثُ وَيَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، فَجَعَلَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما لَا يَأْذُنُ لِحَدِيثِهِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا لِي لَا أَرَاكَ تَسْمَعُ لِحَدِيثِي؟ أَعَدُّكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَا تَسْمَعُ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما: إِنَّا كُنَّا مَرَّةً إِذَا سَمِعْنَا رَجُلًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ابْتَدَرْتُهُ أَبْصَارُنَا وَأَصْغَيْنَا إِلَيْهِ بِأَدَانِنَا. فَلَمَّا رَكِبَ النَّاسُ الصَّعْبَ وَالذَّلُولَ لَمْ نَأْخُذْ مِنَ النَّاسِ إِلَّا مَا نَعْرِفُ.

مجاهد چنین گفت: بشیر عدوی نزد ابن عباس رضی الله عنهما آمد و شروع به روایت حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمود؛ اما ابن عباس رضی الله عنهما به حدیث او گوش نمی‌داد و به او توجه نمی‌کرد. در این هنگام بشیر گفت: ای ابن عباس! چرا به احادیث من که از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنم، گوش فرا نمی‌دهی؟ ابن عباس گفت: [قبل از ظهور کذب] اگر یک بار از کسی می‌شنیدیم که می‌گفت: «قال رسول الله» چشمان ما شتابان به سوی او می‌نگریست و سراپا به وی گوش می‌دادیم؛^۲ اما هنگامی که مردم هرگونه راه خوب و بد را در پیش گرفتند و در روایت احادیث سهل‌انگاری نمودند، ما جز آن چه را که راوی و سندش را می‌شناختیم روایت نکردیم.^۳

حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ عَمْرٍو الضَّبِّيُّ حَدَّثَنَا نَافِعُ بْنُ عُمَرَ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَسْأَلُهُ أَنْ يَكْتُبَ لِي كِتَابًا وَيُخْفِيَ عَنِّي. فَقَالَ: وَلَدٌ نَاصِحٌ أَنَا أَخْتَارُ لَهُ الْأُمُورَ اخْتِيَارًا وَأُخْفِي

۱. در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی بودند که احادیثی نادرست را از قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کردند و این برای امثال ابن عباس رضی الله عنهما بسیار دردناک بود.

۲ - ابن عباس در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از سن و سال کمی برخوردار بود، از همین روی کم‌تر از ایشان حدیث روایت نموده و بیش‌تر احادیث خود را از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است؛ اما هنگامی که تابعین نیز به اصحاب پیوستند و آنان نیز به روایت حدیث پرداختند و همین سبب روایات احادیثی شد که شک و گمان را برمی‌انگیخت، دیگر از کسی روایت نمی‌کرد؛ همان گونه که با بشیر چنین کرد (م).

۳. منظور این است که هر چه مردم در مورد احادیث نبوی بگویند، لزوماً نمی‌تواند صحیح باشد (م).

عنه. قَالَ: فَدَعَا بِقَضَاءٍ عَلِيٍّ عليه السلام فَجَعَلَ يَكْتُبُ مِنْهُ أَشْيَاءَ وَيَمُرُّ بِهِ الشَّيْءُ فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا قَضَىٰ بِهَذَا عَلِيٍّ عليه السلام إِلَّا أَنْ يَكُونَ ضَلًّا.

از ابن ابوملیکه نقل است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنه خواستم که برای من کتابی بنویسد و [بعضی مسائل از] آن را پوشیده دارد [در صورتی که اهل فتنه به آن افزوده باشند، زیرا در صورت نوشتن ظاهر شده و با آن مخالفت می‌شود و سبب قیل و قال و اختلاف خواهد شد]. [ابن عباس] گفت: [ابن ملیکه] فرزند نصیحت کننده‌ای است، من برای وی چیزهایی گزینش خواهم کرد [و بعضی مسائل را] پوشیده می‌دارم. [راوی] گفت: او خواست در مورد داوری‌های علی رضی الله عنه بنویسد و چون خواست چنین کند، مسائلی که به نقل از علی می‌نوشت و هنگامی که از کنار بعضی مسائل روایت شده از علی رضی الله عنه می‌گذشت، می‌گفت: قسم به خدا! علی رضی الله عنه چنین قضاوت نکرده مگر این که گمراه شده باشد. [می‌دانیم که علی رضی الله عنه گمراه نشده است، پس چنین قضاوتی نکرده بلکه به او نسبت داده‌اند].

حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حُجَيْرٍ عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: أَتَىٰ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه بِكِتَابٍ فِيهِ قَضَاءُ عَلِيٍّ رضی الله عنه فَمَحَاهُ إِلَّا قَدْرًا. وَأَشَارَ سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ بِذِرَاعِهِ.

از طاوس نقل است که گفت: کتابی برای ابن عباس رضی الله عنه آوردند که شامل داوری‌های حضرت علی رضی الله عنه بود و وی آن را جز اندکی [به مقدار یک ذراع]، به تمامی محو کرد. سفیان بن عیینه با دستش اشاره کرد.

حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: لَمَّا أُحْدِثُوا تِلْكَ الْأَشْيَاءَ بَعْدَ عَلِيٍّ رضی الله عنه قَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ: قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَيُّ عِلْمٍ أَفْسَدُوا!

از ابواسحاق نقل است که گفت: چون بعد از حضرت علی رضی الله عنه حوادثی اتفاق افتاد، کسی از یاران حضرت علی رضی الله عنه گفت: خداوند آنان (نسبت‌دهندگان دروغ به حضرت علی) را هلاک کند که چه علمی را به تباهی کشاندند.^۱

^۱ - زیرا مردم از قبول بسیاری از آن حقایق که از زبان حضرت علی رضی الله عنه روایت می‌شد، از ترس این که مبادا به ایشان نسبت داده باشند، سر باز می‌زدند (م).

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ - يَعْنِي ابْنَ عِيَّاشٍ - قَالَ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ يَقُولُ: لَمْ يَكُنْ يَصْدُقُ عَلِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْحَدِيثِ عَنْهُ إِلَّا مِنْ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ.

از مغیره روایت است که گفت: احادیث روایت شده از حضرت علی علیه السلام را تنها از پیروان عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌پذیرفتند.

باب ۵ - اسناد از دین است...

حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ وَهَشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ وَحَدَّثَنَا فَضِيلٌ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حُسَيْنٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ دِينَ فَانظُرُوا عَمَّنْ تَأْخُذُونَ دِينَكُمْ.

از محمد بن سیرین روایت است که گفت: این علم، دین است. پس بنگرید که دین خود را از چه کسانی یاد می‌گیرید.

حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: لَمْ يَكُونُوا يَسْأَلُونَ عَنِ الْإِسْنَادِ فَلَمَّا وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ، قَالُوا: سَمُّوا لَنَا رِجَالَكُمْ فَيَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ السُّنَّةِ فَيُؤْخَذُ حَدِيثُهُمْ وَيَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْبِدْعِ فَلَا يُؤْخَذُ حَدِيثُهُمْ.

ابن سیرین گفت: مسلمانان [قبل از وقوع فتنه] از اسناد احادیث نمی‌پرسیدند؛ اما زمانی که فتنه روی داد، [به محدثان] می‌گفتند: مردان خویش (راویان حدیث) را نام ببرید؛ به اهل سنت نگریسته شده و احادیث آنان پذیرفته می‌شد و به اهل بدعت نگریسته شده و احادیث آنان کنار نهاده می‌شد.

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عِيسَى - وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ - حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى قَالَ: لَقِيتُ طَاوُسًا فَقُلْتُ: حَدَّثَنِي فُلَانٌ كَيْتَ وَكَيْتَ. قَالَ: إِنْ كَانَ صَاحِبِكَ مَلِيًّا فَخُذْ عَنْهُ.

از سلیمان بن موسی روایت است که گفت: طاوس را ملاقات کردم و به وی گفتم: فلانی چنین و چنان روایت کرد. طاوس گفت: هر گاه کسی مورد اطمینان بود، سخن وی را بپذیر.

وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدِ الدَّمَشْقِيِّ - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى قَالَ: قُلْتُ: لَطَاوُسُ إِنْ فَلَانًا حَدَّثْتَنِي بِكَذَا وَكَذَا. قَالَ: إِنْ كَانَ صَاحِبِكَ مَلِيًّا فَخُذْ عَنْهُ.

از سلیمان بن موسی نقل است که گفت: طاوس را ملاقات کردم و به وی گفتم: فلانی چنین و چنان گفت. او گفت: هر گاه کسی مورد اطمینان بود، سخن وی را بپذیر.

حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا الْأَصْمَعِيُّ عَنْ ابْنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: «أَدْرَكْتُ بِالْمَدِينَةِ مِائَةَ كُلِّهِمْ مَأْمُونٌ مَا يُؤْخَذُ عَنْهُمْ الْحَدِيثُ يُقَالُ: لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ.»

از پدر ابو زناد روایت است که گفت: «در مدینه صد مرد را دیدم که امین مردم محسوب می‌شدند ولی حدیثی از آنان روایت نمی‌گشت؛ [زیرا] گفته می‌شد: اینان اهل حدیث نیستند.»

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ خَالِدٍ الْبَاهِلِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: سَمِعْتُ سُفْيَانَ بْنَ عِيْنَةَ عَنْ مِسْعَرٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ إِبْرَاهِيمَ يَقُولُ: لَا يَحْدُثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا التَّقَاتُ.

از سعد بن ابراهیم روایت است که گفت: تنها افراد معتمد و مورد اطمینان از پیامبر اکرم ﷺ حدیث روایت می‌کنند. [یعنی تنها افراد ثقه و مورد اعتماد باید حدیث روایت کنند].

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَازٍ - مِنْ أَهْلِ مَرَوْ - قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَثْمَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ يَقُولُ: «الإِسْنَادُ مِنَ الدِّينِ وَلَوْلَا الإِسْنَادُ لَقَالَ مَنْ شَاءَ مَا شَاءَ.»

از عبدالله بن مبارک نقل است که گفت: «اسناد جزو دین است و اگر اسناد نمی‌بود، هر کس هر آن چه دلش می‌خواست، می‌گفت.»

وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: حَدَّثَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ أَبِي رِزْمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: «بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْقَوَائِمُ.» يَعْنِي الإِسْنَادَ.

از عبدالله نقل است که گفت: میان ما و مردم اسناد هست [که تعیین کننده است].

وَقَالَ مُحَمَّدٌ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عِيْسَى الطَّالِقَانِيَّ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَدِيثَ الَّذِي جَاءَ: «إِنَّ مِنَ الْبِرِّ بَعْدَ الْبِرِّ أَنْ تُصَلِّيَ لِأَبَوَيْكَ مَعَ صَلَاتِكَ وَتَصُومَ

لَهُمَا مَعَ صَوْمِكَ». قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ عَمَّنْ هَذَا؟ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: هَذَا مِنْ حَدِيثِ شِهَابِ بْنِ خِرَاشٍ. فَقَالَ؟ ثِقَّةُ عَمَّنْ؟ قَالَ: قُلْتُ: عَنِ الْحَجَّاجِ بْنِ دِينَارٍ. قَالَ؟ ثِقَّةُ عَمَّنْ؟ قَالَ: قُلْتُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا أَبَا إِسْحَاقَ إِنَّ بَيْنَ الْحَجَّاجِ بْنِ دِينَارٍ وَبَيْنَ النَّبِيِّ ﷺ مَفَاوِزَ تَنْقَطِعُ فِيهَا أَعْتَاقُ الْمَطِيِّ وَلَكِنَّ لَيْسَ فِي الصَّدَقَةِ اخْتِلَافٌ.

از عیسی طالقانی نقل است که گفت: به عبدالله بن مبارک گفتم: ای ابو عبدالرحمن! حدیثی با این مضمون هست: «بی‌گمان از نیکوکاری بعد از نیکوکاری این است که هر گاه نماز خواندی و روزه گرفتی، می‌توانی به جای پدر و مادر خود نیز این فریضه را به جای آوری». عبدالله بن مبارک گفت: ای ابواسحاق! چه کسی این حدیث را روایت کرده است؟ گفتم: شهاب بن خراش. گفت: ثقه است و او از چه کسی روایت کرده است؟ گفتم: از حجاج بن دینار. گفت: ثقه است و حال وی از چه کسی روایت کرده است؟ گفتم: از رسول خدا ﷺ. گفت: ای ابا اسحاق! فاصله‌ی زمانی حجاج بن دینار با پیامبر اکرم ﷺ بسیار طولانی است؛^۱ اما در صدقه دادن به جای مرده بین علما اختلاف نظری وجود ندارد.^۲ [همه آن را جایز دانسته و گفته‌اند: پاداش آن به مرده می‌رسد.]

وَقَالَ مُحَمَّدٌ: سَمِعْتُ عَلِيَّ بْنَ شَقِيقٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْمُبَارَكِ يَقُولُ عَلَيَّ رُءُوسِ النَّاسِ: دَعُوا حَدِيثَ عَمْرٍو بْنِ ثَابِتٍ فَإِنَّهُ كَانَ يَسُبُّ السَّلْفَ.

^۱ حدیثی که چنین باشد، از نوع معضل است و این بدان معناست که در سلسله‌ی راویان انقطاع است و توالی میان رجال حدیث از میان می‌رود. از همین روی تعیین افراد مورد اعتماد با مشکل مواجه می‌گردد یا این که همه‌ی راویان، شناخته شده نخواهند بود و لذا قبول حدیث دچار مشکل می‌شود (م).

^۲ - طبق نظر علما صدقه به مرده می‌رسد؛ اما مطابق مذهب شافعی و جمهور علما، پاداش نماز و روزه به میت نمی‌رسد؛ مگر این که روزه‌ی واجب باشد که قضای آن برای ولی میت یا کسی که ولی میت به او اجازه دهد، جایز است که البته در آن نیز از شافعی دو قول است که مشهورترین قول نزد وی این است که صحیح نیست؛ اما علمای متأخر بر این نظرند که صحیح است. اما در باب قرائت قرآن، در مذهب شافعی چنین مشهور است که ثواب آن به میت نمی‌رسد. البته برخی گفته‌اند: ثواب آن به میت می‌رسد و جماعتی نیز بر این باورند که جمیع عبادات از نماز و روزه و قرائت و غیره، به میت می‌رسد. در صحیح بخاری در باب «من مات و علیه نذر» آمده است که ابن عمر به کسی که مادرش فوت کرد و بر او قضای نماز بود، امر به نماز کرد. صاحب *الحاوی* از عطا بن ابورباح و اسحاق بن راهویه حکایت کرد که آن دو گفتند: نماز برای میت جایز است. اما ابو محمد بغوی در کتاب *التهدیب* می‌گوید: این ادعاها ضعیف هستند و این گروه دلایل خود را قیاس بر دعا و صدقه و حج گذاشته‌اند؛ در حالی که این سه مورد (دعا و صدقه و حج) مورد قبول اجماع هستند. دلیل شافعی [بر صحیح ندانستن نماز و روزه بر میت] این قول الله تعالی است که فرمود: «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ مَا سَعَى» و هم‌چنین این قول نبی خدا: «زمانی که انسان فوت کند، عملش از او قطع می‌گردد؛ جز سه چیز: صدقه‌ی جاریه، دانشی که بدان منتفع می‌شوند و فرزند صالح که برای او دعا می‌کند». (مسلم، ۵۱۴۲۴-۲۰۰۳م): صحیح مسلم، به شرح نووی (جزء الاول)، اعنتی به: محمد بن عیادی بن عبدالحمید، القاهرة: مكتبة الصفاء، ص ۳-۹۲. [مصحح.]

محمد گفت: شنیدم که علی بن شقیق می‌گفت: از عبدالله بن مبارک شنیدم که به مردم می‌گفت: به حدیث عمرو بن ثابت اعتماد نکنید؛ زیرا او به پیشینیان ناسزا می‌گفت.

وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ بْنِ أَبِي النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا أَبُو عَقِيلٍ صَاحِبُ بَهِيَّةٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ وَيَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ فَقَالَ يَحْيَى لِقَاسِمٍ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّهُ قَبِيحٌ عَلَى مِثْلِكَ عَظِيمٌ أَنْ تُسْأَلَ عَنْ شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ هَذَا الدِّينِ فَلَا يُوْجَدُ عِنْدَكَ مِنْهُ عِلْمٌ وَلَا فَرْجٌ أَوْ عِلْمٌ وَلَا مَخْرَجٌ. فَقَالَ لَهُ الْقَاسِمُ: وَعَمَّ ذَاكَ؟ قَالَ: لِأَنَّكَ ابْنُ إِمَامِي هُدَى ابْنِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ. قَالَ: يَقُولُ لَهُ الْقَاسِمُ: أَفَبِحُ مِنْ ذَاكَ عِنْدَ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ أَقُولَ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَوْ أَخْذَ عَنِ غَيْرِ ثِقَةٍ. قَالَ فَسَكَتَ فَمَا أَجَابَهُ.

ابوعقیل صاحب بهیه چنین گفت: نزد قاسم بن عبیدالله و یحیی بن سعید نشسته بودم که یحیی به قاسم گفت: ای ابومحمد! بسیار زشت است که از بزرگ‌مردی چون تو در مورد دین بپرسند و نزد تو نسبت به آن دانش یا گشایش یا راه‌گریزی نباشد. قاسم گفت: از چه جهت؟ یحیی گفت: بدان سبب که تو فرزند دو امام هدایت - یعنی ابوبکر و عمر - هستی. قاسم گفت: زشت‌تر از آن، نزد کسی که دارای درک و فهمی باشد، آن است که من چیزی را بگویم که به آن علم ندارم^۱ یا بخواهم از فردی غیر قابل اعتماد روایت کنم. یحیی ساکت شد و جوابی نداد.

وَحَدَّثَنِي بَشَرُ بْنُ الْحَكَمِ الْعَبْدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ سَفِيَانَ بْنَ عَيِّنَةَ يَقُولُ: أَخْبَرُونِي عَنْ أَبِي عَقِيلٍ صَاحِبِ بَهِيَّةٍ أَنَّ أَبْنَاءَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ سَأَلُوهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ فِيهِ عِلْمٌ فَقَالَ لَهُ يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأَعْظَمُ أَنْ يَكُونَ مِثْلَكَ وَأَنْتَ ابْنُ إِمَامِي الْهُدَى - يَعْنِي عُمَرَ وَابْنَ عُمَرَ - تُسْأَلُ عَنْ أَمْرِ لَيْسَ عِنْدَكَ فِيهِ عِلْمٌ. فَقَالَ: أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ وَاللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ مَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ أَنْ أَقُولَ بِغَيْرِ عِلْمٍ، أَوْ أَخْبِرَ عَنِ غَيْرِ ثِقَةٍ. قَالَ: وَشَهِدَهُمَا أَبُو عَقِيلٍ: يَحْيَى بْنُ الْمُتَوَكَّلِ حِينَ قَالَ ذَلِكَ.

بشر بن حکم عبیدی گفت: از سفیان بن عیینه شنیدم که می‌گفت: از ابوعقیل صاحب بهیه برایم نقل کردند که فرزندان عبدالله بن عمر از او درباره‌ی چیزی پرسیدند و وی نتوانست جواب گوید. یحیی بن سعید به وی گفت: سوگند به خدا! بسیار زشت است که از بزرگ‌مردی چون تو که فرزند دو امام بزرگوار - یعنی عمر و ابن عمر - هستی، در مورد دین پرسیده شود اما تو نسبت

۱. برای آگاهی بیشتر: ر. ش. سوره الأعراف / ۳۳.

به آن دانشی نداشته باشی! قاسم گفت: به خدا سوگند! زشت‌تر از آن، نزد خداوند و نزد کسی که دارای درک و فهم است، این است که من چیزی بگویم که بدان دانشی ندارم یا از فردی غیر ثقه روایت کنم. ابوعقیل: یحیی بن متوکل شاهد این سخن بین یحیی بن سعید و قاسم بوده است.

وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ أَبُو حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ: سَأَلْتُ سُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ وَشُعْبَةَ وَمَالِكًا وَأَبْنَ عُبَيْنَةَ عَنِ الرَّجُلِ لَا يَكُونُ ثُبَّتًا فِي الْحَدِيثِ فَيَأْتِينِي الرَّجُلُ فَيَسْأَلُنِي عَنْهُ. قَالُوا: أَخْبِرْ عَنْهُ أَنَّهُ لَيْسَ بِثُبَّتٍ.

عمرو بن علی ابوحفص گفت: از یحیی بن سعید شنیدم که گفت: از سفیان، شعبه، مالک و ابن عبینه پرسیدم: اگر کسی در مورد کسی که در بیان حدیث راستگو و قابل اعتماد نیست، سؤال کند، چه پاسخی گوئیم؟ گفتند: بگو که وی قابل اعتماد نیست.

وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّضْرَ يَقُولُ: سَأَلَ ابْنَ عَوْنٍ عَنْ حَدِيثٍ لَشَهْرِ وَهُوَ قَائِمٌ عَلَى أُسْكُفَةِ الْبَابِ فَقَالَ: إِنَّ شَهْرًا نَزَّكَوهُ إِنَّ شَهْرًا نَزَّكَوهُ. قَالَ مُسْلِمٌ رَحِمَهُ اللَّهُ: يَقُولُ: أَخَذَتْهُ السِّنَةُ النَّاسَ تَكَلَّمُوا فِيهِ.

عبیدالله بن سعید گفت: از نضر شنیدم که می‌گفت: از ابن‌عون در حالی که بر آستانه‌ی در تکیه داده بود، درباره‌ی حدیث شهر [بن حوشب] پرسیدند. وی در جواب گفت: در مورد او طعنه زدند و بر او ایراد گرفتند. مسلم نیز می‌گفت: بر سر زبان‌ها بوده و به او طعنه زده‌اند.

وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ قَالَ: قَالَ شُعْبَةُ: وَقَدْ لَقِيتُ شَهْرًا فَلَمْ أَعْتَدْ بِهِ.

حجاج بن شاعر روایت کرد که شعبه گفت: شهر را دیدم و به او توجه نکردم.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَازَدَ - مِنْ أَهْلِ مَرَوْ - قَالَ: أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حُسَيْنِ بْنِ وَقِيدٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ: قُلْتُ لِسُفْيَانَ الثَّوْرِيَّ: إِنَّ عَبَادَ بْنَ كَثِيرٍ مَنْ تَعْرِفُ حَالَهُ وَإِذَا حَدَّثَ جَاءَ بِأَمْرِ عَظِيمٍ، فَتَرَى أَنْ أَقُولَ لِلنَّاسِ: لَا تَأْخُذُوا عَنْهُ؟ قَالَ سُفْيَانُ: بَلَى. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: فَكُنْتُ إِذَا كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ ذُكِرَ فِيهِ عَبَادٌ أَتَيْتُ عَلَيْهِ فِي دِينِهِ وَأَقُولُ لَا تَأْخُذُوا عَنْهُ.

وَقَالَ مُحَمَّدٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُثْمَانَ: قَالَ: قَالَ أَبِي: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ: انْتَهَيْتُ إِلَى شُعْبَةَ فَقَالَ: هَذَا عَبَادُ بْنُ كَثِيرٍ فَأَحْذَرُوهُ.

محمد بن عبدالله قهزاد - از اهالی مرو - گفت: حلی بن حسین بن واقد گفت: عبدالله بن مبارک گفت: به سفیان ثوری گفتم: عباد بن کثیر کسی است که با او آشنا هستی [در روایت حدیث ضعیف است]. هر گاه حدیثی را روایت کند، چیز بزرگی (باورنکردنی) را نقل می‌کند. آیا به نظر شما به مردم بگویم که از وی حدیثی قبول نکنند؟ سفیان گفت: آری. سپس عبدالله گفت: هرگاه من در مجلسی باشم که از عباد یاد کنند، در دیانت وی، او را ستایش می‌کنم و در عین حال می‌گویم که از وی حدیثی دریافت نکنند.

عبدالله بن مبارک گفت: به نزد شعبه رفتیم و او گفت: این عباد بن کثیر است پس از وی دوری کنید.

وَحَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: سَأَلْتُ مُعَلَّى الرَّازِيَّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الَّذِي رَوَى عَنْهُ عَبَادُ فَأَخْبَرَنِي عَنْ عَيْسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ: كُنْتُ عَلَى بَابِهِ وَسَفِيَانُ عِنْدَهُ فَلَمَّا خَرَجَ سَأَلْتُهُ عَنْهُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ كَذَّابٌ.

فضل بن سهل گفت: از معلای رازی در مورد محمد بن سعید که عباد بن کثیر از او روایت کرده است، پرسیدم. پس او از قول عیسی بن یونس گفت: من و سفیان در خانه‌ی او بودیم و چون از آن جا بیرون آمدیم، از سفیان در مورد او سؤال کردم و او در جواب گفت که محمد بن سعید در حدیث کذاب است.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَتَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَفَّانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْقَطَّانِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمْ نَرَ الصَّالِحِينَ فِي شَيْءٍ أَكْذَبَ مِنْهُمْ فِي الْحَدِيثِ.

محمد بن ابوعتاب از عفان از محمد بن یحیی بن سعید قطان از پدرش روایت کرد که گفت: صالحان را در هیچ مورد همانند وقت روایت حدیث دروغگو ندیدیم.^۱

^۱ . اغراق در شک از جهت روایت و راوی حدیث، به هر جهت، منظور آن است که هر کسی شایسته‌ی روایت حدیث در شریعت مبین اسلام نیست (م).

قَالَ ابْنُ أَبِي عَتَّابٍ: فَلَقِيتُ أَبَا مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْقَطَّانِ، فَسَأَلْتُهُ عَنْهُ، فَقَالَ عَنْ أَبِيهِ: «لَمْ تَرَ أَهْلَ الْخَيْرِ فِي شَيْءٍ أَكْذَبَ مِنْهُمْ فِي الْحَدِيثِ». قَالَ مُسْلِمٌ: يَقُولُ: «يَجْرِي الْكَذِبُ عَلَى لِسَانِهِمْ وَلَا يَتَعَمَّدُونَ الْكَذِبَ».

ابن ابوعتتاب گفت: محمد بن یحیی بن سعید قطان را دیدم و از او در مورد وی [محمد بن سعید] پرسیدم. او به نقل از پدرش گفت: «در هیچ مورد نیکوکاران را دروغ‌گوتر از ایشان در حالت روایت حدیث نمی‌بینی». مسلم می‌گوید: «دروغ بر زبان آنان جاری می‌شود؛ در حالی که از روی عمد دروغ نمی‌گویند و قصد دروغ گفتن نیز ندارند».

حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ: أَخْبَرَنِي خَلِيفَةُ بْنُ مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى غَالِبِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ فَجَعَلَ يُمَلِّئُنِي عَلَى: حَدَّثَنِي مَكْحُولٌ، حَدَّثَنِي مَكْحُولٌ، فَأَخَذَهُ الْبَوْلُ، فَقَامَ. فَظَنَرْتُ فِي الْكِرَاسَةِ فِإِدَا فِيهَا حَدَّثَنِي أَبَانُ عَنْ أَنَسٍ وَأَبَانُ عَنْ فُلَانٍ فَتَرَكْتُهُ وَقَمْتُ.

فضل بن سهل گفت: یزید بن هارون گفت: خلیفه بن موسی به من خبر داد و گفت: نزد غالب بن عبیدالله رفتم و او از مکحول برای من حدیثی روایت کرد و دو بار نام او را بر زبان راند. چون خواست به قضای حاجت رود، به دفتر او نگاه کردم دیدم که نوشته است: ابان از انس رضی الله عنه و ابان از فلان کس روایت کرد. لذا [به حقیقت حال او پی بردم] او را رها کرده و از منزلش بیرون رفتم.

قَالَ: وَسَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيَّ يَقُولُ: رَأَيْتُ فِي كِتَابِ عَفَانَ حَدِيثَ هِشَامِ أَبِي الْمَقْدَامِ حَدِيثَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ هِشَامٌ: حَدَّثَنِي رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ يَحْيَى بْنُ فُلَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَفَانَ: إِنَّهُمْ يَقُولُونَ هِشَامٌ سَمِعَهُ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ. فَقَالَ: إِنَّمَا ابْتُلِيَ مِنْ قَبْلِ هَذَا الْحَدِيثِ. كَانَ يَقُولُ: حَدَّثَنِي يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ ثُمَّ ادَّعَى بَعْدُ أَنَّهُ سَمِعَهُ مِنْ مُحَمَّدٍ.

هم‌چنین خلیفه بن موسی گفت: حسن بن علی حلوانی می‌گوید: در کتاب عفان حدیث هشام ابی المقداد؛ یعنی حدیث عمر بن عبدالعزیز را دیدم که به این اسناد بود: هشام گفت: شخصی به نام یحیی بن فلان از محمد بن کعب روایت کرد که گفت: به عفان گفتم: آنان می‌گویند که هشام آن را از محمد بن کعب شنیده است! پس گفت: با این حدیث مورد آزمون قرار گرفت. ابتدا می‌گفت: یحیی از محمد برایم روایت کرد و سپس مدعی شد که او آن را از محمد شنیده است.

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْزَادَ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عَثْمَانَ بْنَ جَبَلَةَ يَقُولُ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُبَارَكِ: مَنْ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي رَوَيْتَ عَنْهُ حَدِيثَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو: «يَوْمَ الْفِطْرِ يَوْمُ الْجَوَاتِرِ». قَالَ سَلِيمَانُ بْنُ الْحَجَّاجِ، انظُرْ مَا وَضَعْتَ فِي يَدِكَ مِنْهُ.

محمد بن عبدالله بن قهزاد گفت: از عبدالله بن عثمان بن جبلة شنیدم که می گفت: به عبدالله بن مبارک گفتم: کسی که از وی حدیث عبدالله بن عمرو را درباره‌ی روز فطر با مضمون «روز فطر، روز جوایز است.» روایت کردی، چه کسی است؟ گفت: او سلیمان بن حجاج است. بنگر از او چه چیزی را در دست گذاشته‌ای؟ [چه حدیث بزرگی را از او روایت کرده‌ای؟]

قَالَ ابْنُ قَهْزَادَ: وَسَمِعْتُ وَهْبَ بْنَ زَمْعَةَ يَذْكُرُ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَعْنِي ابْنَ الْمُبَارَكِ رَأَيْتُ رُوحَ بْنَ غَطِيفٍ صَاحِبَ: «الذَّمَّ قَدْرَ الدَّرْهِمِ»، وَجَلَسْتُ إِلَيْهِ مَجْلِسًا، فَجَعَلْتُ أَسْتَحْيِي مِنْ أَصْحَابِي أَنْ يَرُونِي جَالِسًا مَعَهُ كَرِهَ حَدِيثَهُ.

ابن قهزاد گفت: از وهب بن زمعه شنیدم که از سفیان بن عبدالملک روایت می کرد که گفت: عبدالله؛ یعنی ابن مبارک گفت: روح بن غطیف صاحب این حدیث: «الذَّمَّ قَدْرَ الدَّرْهِمِ»، «اگر خونی به اندازه‌ی یک درهم بر لباس باشد و با آن نماز خوانده شود، نماز اعاده می گردد»، را دیدم و با او نشستیم و من از این که یارانم، مرا با وی ببینند، شرم داشتم؛ به خاطر کراهت حدیث وی.

حَدَّثَنِي ابْنُ قَهْزَادَ قَالَ: سَمِعْتُ وَهْبًا يَقُولُ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ ابْنِ الْمُبَارَكِ قَالَ: بَقِيَّةُ صَدُوقِ اللِّسَانِ وَلَكِنَّهُ يَأْخُذُ عَمَّنْ أَقْبَلَ وَأَدْبَرَ.

ابن مبارک گفت: بقیه زبان بسیار راست‌گویی دارد؛ ولی [اشکالش این است که] از هر کسی -خوب یا بد- حدیث نقل می کند.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَغِيرَةَ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ الْهَمْدَانِيُّ وَكَانَ كَذَّابًا.

قتیبه بن سعید از جریر از مغیره از شعبی روایت کرد که گفت: حارث بن اعور همدانی برآیم حدیث نقل کرد؛ اما او کذاب است.

حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَادٍ الْأَشْعَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مُضَلِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ مَعْبُدِ بْنِ مَعْبُدٍ قَالَ: سَمِعْتُ الشَّعْبِيَّ يَقُولُ: حَدَّثَنِي الْحَارِثُ الْأَعْوَرُ وَهُوَ يَشْهَدُ أَنَّهُ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ.

از مغیره روایت است که گفت: از شعبی شنیدم که می‌گفت: حارث اعور به من خبر داد. اما شعبی خود می‌گفت: حارث اعور یکی از دروغ‌گویان است.

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَعْبُدَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَالَ عَلْقَمَةُ: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فِي سَنَتَيْنِ. فَقَالَ الْحَارِثُ الْقُرْآنُ هَيْنَ، الْوَحْيُ أَشَدُّ.

ابراهیم روایت کرد که علقمه گفت: قرآن را در مدت دو سال فرا گرفتم. حارث هم گفت: قرآن آسان است؛ ولی وحی از آن مشکل‌تر است.

وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ الْحَارِثَ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْقُرْآنَ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ وَالْوَحْيَ فِي سَنَتَيْنِ - أَوْ قَالَ: الْوَحْيَ فِي ثَلَاثِ سِنِينَ وَالْقُرْآنَ فِي سَنَتَيْنِ.

... ابراهیم از حارث روایت کرد که گفت: قرآن را در ظرف سه سال و سنت را در مدت دو سال فراگرفتم؛ یا عکس آن را گفت.

وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ - وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ - حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ مَنْصُورٍ وَالْمَغْبِرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ أَنَّ الْحَارِثَ أَتَاهُمْ.

حجاج از احمد از زائده از منصور و مغیره از ابراهیم روایت کرد که حارث در نقل حدیث متهم بود.

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ حَمْزَةَ الزَّيَّاتِ قَالَ: سَمِعَ مَرَّةَ الْهَمْدَانِيَّ مِنَ الْحَارِثِ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ: اقْعُدْ بِالْبَابِ. قَالَ: فَدَخَلَ مَرَّةً وَأَخَذَ سَيْفَهُ. قَالَ: وَأَحْسَ الْحَارِثُ بِالْشَّرِّ فَذَهَبَ.

قتیبه بن سعید گفت: جریر از حمزه‌ی زیات روایت کرد که گفت: مره همدانی از حارث نکته‌ای شنید و به او گفت: نزدیک دروازه منتظر بمان. راوی می‌گوید: مره همدانی داخل رفت که شمشیرش را بیاورد و در این هنگام به حارث احساس ناخوشایندی دست داد [و دانست که مره قصد کشتن او را دارد]، لذا از آن جا رفت.

وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ قَالَ: قَالَ لَنَا إِبْرَاهِيمُ: إِيَّاكُمْ وَالْمُعِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ وَأَبَا عَبْدِ الرَّحِيمِ فَإِنَّهُمَا كَذَّابَانِ.

ابن عون گفت: ابراهیم به ما گفت: از مغیره بن سعید و ابو عبدالرحیم دوری کنید؛ زیرا آن دو [در نقل حدیث] دروغ گو هستند.

حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا عَاصِمٌ قَالَ: كُنَّا نَأْتِي أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِيَّ وَنَحْنُ غِلْمَةٌ أَيْفَاعُ فَكَانَ يَقُولُ لَنَا: لَا تَجَالِسُوا الْقُصَّاصَ غَيْرَ أَبِي الْأَحْوَصِ وَإِيَّاكُمْ وَشَقِيقًا. قَالَ: وَكَانَ شَقِيقُ هَذَا يَرَى رَأَى الْخَوَارِجِ. وَلَيْسَ بِأَبِي وَأَثَلٍ

از عاصم روایت است که گفت: ما نزد عبدالرحمن سلمی می رفتیم و در آن زمان کودک بودیم. وی به ما می گفت: با قصه گویان معاشرت نکنید؛ غیر از ابواحوص و از شقیق دوری کنید. گفت: شقیق آرای خوارج را قبول داشت، و شقیقی که از مجالست با او نهی شدیم، شقیق بن سلمه ابی وائل اسدی - یکی از کبار تابعین - نیست.

حَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الرَّازِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرًا يَقُولُ: لَقِيتُ جَابِرَ بْنَ يَزِيدَ الْجُعْفِيَّ فَلَمْ أَكْتُبْ عَنْهُ كَانَ يُؤْمِنُ بِالرَّجْعَةِ.

جریر می گفت: جابر بن یزید جعفی را ملاقات کردم و از او چیزی ننوشتم [روایت نکردم]؛ زیرا وی به رجعت [علی بن ابی طالب علیه السلام] معتقد بود.

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ مَا أَحَدَّثَ.

حسن حلوانی از یحیی بن آدم از مسعر روایت کرد که گفت: جابر بن یزید قبل از پیدا کردن این باور، [یعنی قبل از این که به رجعت ایمان داشته باشد، این حدیث را] برای ما روایت کرد.

وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: كَانَ النَّاسُ يَحْمِلُونَ عَنْ جَابِرٍ قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ مَا أَظْهَرَ، فَلَمَّا أَظْهَرَ مَا أَظْهَرَ، اتَّهَمَهُ النَّاسُ فِي حَدِيثِهِ، وَتَرَكَهُ بَعْضُ النَّاسِ فَقِيلَ لَهُ وَمَا أَظْهَرَ؟ قَالَ: الْإِيمَانَ بِالرَّجْعَةِ.

سفیان گفت: قبل از آن که جابر [بن یزید] آشکار کند آن چه را که آشکار نمود، مردم از وی حدیث روایت می‌کردند. اما هنگامی که عقایدش را آشکار نمود، مردم وی را در حدیثش متهم کرده و برخی او را ترک کردند. از سفیان پرسیده شد چه چیزی را آشکار نمود؟ گفت: ایمان به رجعت را آشکار نمود.

وَحَدَّثَنِي حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو يَحْيَى الْهَمَّانِيُّ: حَدَّثَنَا قَبِيصَةُ وَأَخُوهُ؛ أَنَّهُمَا سَمِعَا الْجَرَّاحَ بْنَ مَلِيحٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: عِنْدِي سَبْعُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ كُلُّهَا.

...قبیصه و برادرش از جراح بن ملیح شنیدند که می‌گفت: از جابر رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: پیش من هفتاد هزار حدیث است که همه به روایت ابوجعفر از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است.

وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ: سَمِعْتُ زُهَيْرًا يَقُولُ: قَالَ جَابِرٌ أَوْ سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: إِنَّ عِنْدِي لَخَمْسِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ مَا حَدَّثْتُ مِنْهَا بِشَيْءٍ. قَالَ: ثُمَّ حَدَّثْتُ يَوْمًا بِحَدِيثٍ فَقَالَ: هَذَا مِنَ الْخَمْسِينَ أَلْفًا.

احمد بن یونس از زهیر شنید که جابر رضی الله عنه می‌گفت، یا از جابر شنید که می‌گفت: پنجاه هزار حدیث نزد من است که هیچ حدیثی از آن‌ها را روایت نکرده‌ام. روزی حدیثی روایت کرد و گفت: این، یکی از جمله‌ی پنجاه هزار حدیث است.

وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ خَالِدِ الْيَشْكُرِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْوَلِيدِ يَقُولُ: سَمِعْتُ سَلَامَ بْنَ أَبِي مُطِيعٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ جَابِرَ الْجَعْفِيِّ يَقُولُ: عِنْدِي خَمْسُونَ أَلْفَ حَدِيثٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

جابر جعفی می‌گفت: پنجاه هزار حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزد من است.

وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ رَجُلًا سَأَلَ جَابِرًا عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾ [يوسف: ۸۰] فَقَالَ جَابِرٌ: لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ. قَالَ سُفْيَانُ: وَكَذَّبَ. فَقُلْنَا لِسُفْيَانَ: وَمَا أَرَادَ بِهَذَا؟ فَقَالَ: إِنَّ الرَّافِضَةَ تَقُولُ: إِنَّ عَلِيًّا فِي السَّحَابِ، فَلَا تَخْرُجُ مَعَهُ مِنْ خَرَجٍ مِنْ وَلَدِهِ حَتَّى يُنَادِيَ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ يَرِيدُ عَلِيًّا أَنَّهُ يُنَادِي أَخْرُجُوا مَعَهُ فَلَانِ. يَقُولُ جَابِرٌ: فَذَا تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ وَكَذَّبَ كَانَتْ فِي إِخْوَةِ يُوسُفَ ﷺ.

از سفیان روایت است که گفت: شنیدم که فردی از جابر در مورد این آیه: «فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ»، «من از این سرزمین حرکت نمی‌کنم، تا پدرم اجازه دهد؛ یا خدا درباره‌ی من داوری کند، که او بهترین داوران است!»، سؤال کرد. سفیان گفت: جابر رضی الله عنه در جواب گفت: تأویل این آیه هنوز تحقق نیافته است. سفیان افزود: اما جابردروغ می‌گوید. از سفیان پرسیدیم: مقصود جابر از این که تأویل این آیه هنوز تحقق نیافته، چه بود؟ سفیان گفت: رافضیان معتقدند که علی در بالای ابرهاست و از این روی، با کسانی از فرزندان او که ظهور می‌کند خارج نمی‌شویم تا این که منادی از آسمان ندا کند که با او خروج کنید - مقصود او از ندا کننده، علی است - که ندا می‌کند با فلانی خروج کنید [از وی پیروی کنید] جابر رضی الله عنه می‌گوید: این است تأویل آیه؛ اما او دروغ می‌گوید. بلکه این آیه در مورد ماجرای برادران یوسف صدیق رضی الله عنه است.

وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ حَدَّثَنَا الْحَمِيدِيُّ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يُحَدِّثُ بِنَحْوِ مِنْ ثَلَاثِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ مَا أَسْتَحِلُّ أَنْ أَذْكَرَ مِنْهَا شَيْئًا وَأَنْ لِي كَذًا وَكَذَا. قَالَ مُسْلِمٌ: وَسَمِعْتُ أَبَا غَسَّانَ مُحَمَّدَ بْنَ عَمْرٍو الرَّازِيَّ قَالَ: سَأَلْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ الْحَمِيدِ فَقُلْتُ: الْحَارِثُ بْنُ حَصِيرَةَ لَقِيْتَهُ؟ قَالَ نَعَمْ. شَيْخٌ طَوِيلُ السُّكُوتِ يُصِرُّ عَلَى أَمْرِ عَظِيمٍ.

سفیان می‌گوید: از جابر حدود سی‌هزار حدیث شنیدم که جایز نمی‌دانم حتی یک حدیث از آن‌ها را روایت کنم؛ حتی اگر به من وعده‌هایی آن‌چنانی دهند (جایزه).

مسلم گفت: از ابا غسان، محمد بن عمرو رازی شنیدم که گفت: از جریر بن عبدالحمید پرسیدم: حارث بن حصیره را ملاقات کرده‌ای؟ گفت: بله؛ پیری است که بیش‌تر سکوت می‌کند و بر کاری بزرگ پافشاری می‌کند!

حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: ذَكَرَ أَيُّوبُ رَجُلًا يَوْمًا فَقَالَ: لَمْ يَكُنْ بِمُسْتَقِيمٍ اللِّسَانَ وَذَكَرَ آخَرَ فَقَالَ: هُوَ يَزِيدُ فِي الرَّقْمِ.

حماد بن زید گفت: روزی ایوب از مردی سخن به میان آورد، سپس گفت: او زبان درستی (راست‌گو) نداشت و چون از دیگری یاد کرد، گفت: او به احادیث خویش عباراتی می‌افزود.

۱. مراد از پافشاری وی بر امری بزرگ، ایمانش به رجعت حضرت علی رضی الله عنه بود.

حَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: قَالَ أَيُّوبُ: إِنَّ لِي جَارًا، ثُمَّ ذَكَرَ مِنْ فَضْلِهِ، وَلَوْ شَهِدَ عِنْدِي عَلَى تَمْرَتَيْنِ مَا رَأَيْتُ شَهَادَتَهُ جَائِزَةً.

ایوب گفت: همسایه‌ای دارم. سپس در باب فضل او گفت و افزود: اگر نزد من بر دو دانه خرما گواهی دهد، گواهی او را نمی‌پذیرم.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: قَالَ مَعْمَرُ: مَا رَأَيْتُ أَيُّوبَ اغْتَابَ أَحَدًا قَطُّ إِلَّا عَبْدَ الْكَرِيمِ يَعْنِي أَبَا أُمَيَّةَ فَإِنَّهُ ذَكَرَهُ فَقَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ: كَانَ غَيْرَ ثِقَةٍ، لَقَدْ سَأَلَنِي عَنْ حَدِيثٍ لِعِكْرِمَةَ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ عِكْرِمَةَ.

محمد بن رافع و حجاج بن شاعر بن عبد الرزاق از معمر روایت کردند که گفت: هرگز ندیدم که ایوب از کسی غیبت کند، جز عبدالکریم؛ یعنی ابا امیه که چون از او یاد کرد، گفت: ثقه نیست؛ چرا که از من در مورد حدیثی از عکرمة سؤال کرد و سپس گفت: خودم آن را از عکرمة شنیده‌ام.

حَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ قَالَ: قَدِمَ عَلَيْنَا أَبُو دَاوُدَ الْأَعْمَى فَجَعَلَ يَقُولُ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ قَالَ: وَحَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَرْقَمٍ. فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِقَتَادَةَ فَقَالَ: كَذَبَ مَا سَمِعَ مِنْهُمْ إِنَّمَا كَانَ ذَلِكَ سَائِلًا يَتَكَفَّفُ النَّاسَ زَمَنَ طَاعُونَ الْجَارِفِ.

فضل بن سهل از عفان بن مسلم از همام نقل کرد که گفت: ابوداود اعمی نزد ما آمد و شروع به نقل حدیث کرد و گفت: براء به ما خبر داد و زید بن ارقم برای ما نقل کرد. ما در این مورد با قتاده سخن گفتیم. قتاده گفت: دروغ گفته است. او از ایشان حدیث نشنیده است؛ زیرا او گدایی بود که در وقت شایع شدن بیماری طاعون جارف، از مردم گدایی می‌کرد

وَحَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَّامٌ قَالَ: دَخَلَ أَبُو دَاوُدَ الْأَعْمَى عَلَيَّ قَتَادَةَ فَلَمَّا قَامَ قَالُوا: إِنَّ هَذَا يَزْعُمُ أَنَّهُ لَقِيَ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ بَدْرِيًّا. فَقَالَ قَتَادَةُ: هَذَا كَانَ سَائِلًا قَبْلَ الْجَارِفِ، لَا يَعْزُضُ فِي شَيْءٍ مِنْ هَذَا وَلَا يَتَكَلَّمُ فِيهِ. فَوَاللَّهِ مَا حَدَّثَنَا الْحَسَنُ عَنْ بَدْرِيٍّ مُشَافِهَةً. وَلَا حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ عَنْ بَدْرِيٍّ مُشَافِهَةً إِلَّا عَنْ سَعْدِ بْنِ مَالِكٍ.

همام گفت: ابوداود اعمی بر قتاده وارد شد و چون برخاست، حاضران گفتند: این شخص گمان می‌کند که هیجده نفر از شرکت‌کنندگان در غزوه‌ی بدر را ملاقات کرده است. قتاده گفت:

وی قبل از شیوع بیماری طاعون، گدایی می کرد و به چیزی از این کار [روایت حدیث] نمی پرداخت و نه در این باب سخن می گفت. قسم به خدا! حسن (بصری) و سعید بن مسیب هیچ گاه رو در رو با فردی از شرکت کنندگان در غزوه‌ی بدر ملاقات ننموده و برای ما حدیث روایت نکرده‌اند؛ جز از سعد بن مالک [که سعید بن مسیب از وی روایت کرده است].^۱

حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ رَقِبَةَ أَنَّ أَبَا جَعْفَرٍ الْهَاشِمِيَّ الْمَدَنِيَّ كَانَ يَضَعُ أَحَادِيثَ كَلَامَ حَقٍّ وَلَيْسَتْ مِنْ أَحَادِيثِ النَّبِيِّ ﷺ وَكَانَ يَرُويهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

عثمان بن ابوشیبہ از جریر از رقبہ روایت کرد که گفت: ابوجعفر هاشمی مدنی احادیثی را جعل می کرد که [از نظر محتوی] سخنان حق بودند حال آن که از رسول اکرم ﷺ نبودند؛ اما [به دروغ] آن‌ها را به رسول خدا ﷺ نسبت می داد.^۲

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا نُعَيْمُ بْنُ حَمَادٍ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ إِبرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَفْيَانَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: حَدَّثَنَا نُعَيْمُ بْنُ حَمَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ: كَانَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ يَكْذِبُ فِي الْحَدِيثِ.

یونس بن عبید گفت: عمرو بن عبید در حدیث دروغ می گفت.

حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ أَبُو حَفْصٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذَ بْنَ مَعَاذٍ يَقُولُ: قُلْتُ لِعَوْفِ بْنِ أَبِي جَمِيلَةَ: إِنَّ عَمْرَو بْنَ عَبِيدٍ حَدَّثَنَا عَنِ الْحَسَنِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا» قَالَ: كَذَبَ وَاللَّهِ عَمْرُو وَلَكِنَّهُ أَرَادَ أَنْ يَحُوزَهَا إِلَى قَوْلِهِ الْخَبِيثِ.

عمرو بن علی ابوحفص گفت: از معاذ بن معاذ شنیدم که می گفت: به عوف بن ابوجمیلہ گفتم: عمرو بن عبید از رسول خدا ﷺ روایت کرد که فرمود: «اگر کسی علیه ما سلاح بردارد، از ما نیست.» عوف گفت: قسم به خدا! عمرو دروغ می گوید؛ ولی او خواسته است حدیث رسول خدا ﷺ را با سخنان ناپسند خویش یکجا جمع کند.

^۱ . مقصود این است که گفته‌ی ابوداود اعمی که هیجده تن از شرکت کنندگان در غزوه‌ی بدر را ملاقات کرده است، باطل است. قتاده گفت: حسن بصری و سعید بن مسیب که از لحاظ سنی از ابو داود بزرگ‌تر هستند و بیش‌تر از وی به حدیث و اهل آن اهمیت می‌دادند، با این وجود هیچ یک از آنان ادعا نکرده که یکی از بدریان را دیده باشد، پس ابو داود چگونه باید دیده باشد؟ [شرح امام نووی بر مسلم].

^۲ . سخنانی که از نظر معنا صحیح بود؛ ولی ضعف در سند داشت یا اسنادی برای آن احادیث نبود (م).

وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ قَدْ لَزِمَ أَيُّوبَ وَسَمِعَ مِنْهُ فَقَدَهُ أَيُّوبُ فَقَالُوا: يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّهُ قَدْ لَزِمَ عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ. قَالَ حَمَادُ: فَبَيْنَا أَنَا يَوْمًا مَعَ أَيُّوبَ وَقَدْ بَكَّرْنَا إِلَى السُّوقِ فَاسْتَقْبَلَهُ الرَّجُلُ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ أَيُّوبُ وَسَأَلَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَيُّوبُ: بَلَّغْنِي أَنَّكَ لَزِمْتَ ذَاكَ الرَّجُلَ، قَالَ حَمَادُ: سَمَاهُ، يَعْنِي عَمْرًا. قَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا بَكْرٍ إِنَّهُ يَجِئُنَا بِأَشْيَاءَ غَرَائِبَ. قَالَ: يَقُولُ لَهُ أَيُّوبُ: إِنَّمَا نَفَرٌ أَوْ نَفَرَقٌ مِنْ تِلْكَ الْغَرَائِبِ.

عبدالله بن عمر قواریری از حماد بن زید روایت کرد که گفت: مردی ملازم ایوب بود و از او حدیث می‌شنید. [چون ایوب را ترک کرد] ایوب دنبال او را گرفت. [شاگردان ایوب] گفتند: ای ابوبکر! وی پای‌بند عمرو بن عبید شده است [و به مجلس او می‌رود]. حماد گفت: روزی من به وقت صبح با ایوب به بازار رفتم. در بازار همان مرد پیش آمد و ایوب به او سلام کرد و گفت: به من گفته‌اند که تو ملازم و پای‌بند این مرد گشته‌ای؟ یعنی عمرو بن عبید. آن شخص گفت: بله؛ او از چیزهایی عجیب برای ما سخن می‌گوید. ایوب به وی گفت: اما ما از چیزهای غریب می‌گریزیم یا از آن می‌ترسیم.

وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ زَيْدٍ - يَعْنِي حَمَادًا - قَالَ: قِيلَ لَأَيُّوبَ إِنَّ عَمْرُو بْنَ عَبِيدٍ رَوَى عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: لَا يُجَلَدُ السُّكْرَانُ مِنَ النَّبِيذِ. فَقَالَ: كَذَبَ أَنَا سَمِعْتُ الْحَسَنَ يَقُولُ: يُجَلَدُ السُّكْرَانُ مِنَ النَّبِيذِ.

حماد گفت: به ایوب گفته شد: عمرو بن عبید از حسن روایت می‌کند که گفته است: کسی که با خوردن نبیذ مست شود، حد زده نمی‌شود. ایوب گفت: عمرو بن عبید دروغ می‌گوید. من خود از حسن شنیدم که می‌گفت: کسی که بر اثر خوردن نبیذ مست گردد، تازیانه زده می‌شود.

وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَلَامَ بْنَ أَبِي مُطِيعٍ يَقُولُ: بَلَغَ أَيُّوبَ أَنِّي أَتَيْتُ عَمْرًا فَأَقْبَلَ عَلَيَّ يَوْمًا فَقَالَ: أَرَأَيْتَ رَجُلًا لَا تَأْمَنُهُ عَلَى دِينِهِ كَيْفَ تَأْمَنُهُ عَلَى الْحَدِيثِ؟

حجاج از قول سلیمان بن حرب گفت: از سلام بن ابومطیع شنیدم که می‌گفت: به ایوب خبر رسید که من به نزد عمرو می‌روم. ایوب روزی به من رو کرد و گفت: به من بگو اگر در مورد دیانت کسی شک داشته باشی، چگونه او را در رابطه با روایت حدیث امین می‌دانی؟

وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحُمَيْدِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا مُوسَى يَقُولُ: حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبِيدٍ قَبْلَ أَنْ يُحَدِّثَ.

از ابوموسی روایت است که می‌گفت: عمرو بن عبید قبل از این که [عقیده‌اش در ارتباط با رجعت را] آشکار نماید، روایت حدیث می‌کرد.

حَدَّثَنِي عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى شُعْبَةَ أَسْأَلُهُ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَاضِيَةً وَأَسِطَ فَكَتَبَ إِلَيَّ لَا تَكْتُبْ عَنْهُ شَيْئًا وَمَزَّقُ كِتَابِي.

عبیدالله بن معاذ عنبری از پدرش روایت کرد که گفت: نامه‌ای به شعبه نوشتم و از او درباره‌ی ابوشیبه، قاضی واسط، پرسیدم. وی در جواب من نوشت: چیزی را از قبول او ننویس و نامه‌ام را [وقتی به دست رسید و آن را خواندی] پاره کن.

وَحَدَّثَنَا الْحُلَوَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَفَانَ قَالَ: حَدَّثْتُ حَمَادَ بْنَ سَلَمَةَ عَنْ صَالِحِ الْمُرِّي بِحَدِيثٍ عَنْ ثَابِتٍ فَقَالَ: كَذَبَ. وَحَدَّثْتُ هَمَامًا عَنْ صَالِحِ الْمُرِّي بِحَدِيثٍ فَقَالَ: كَذَبَ.

حلوانی گفت: از عفان شنیدم که گفت: حدیثی از صالح مری از ثابت را برای حماد بن سلمه ذکر کردم، پس گفت: دروغ گفته است. هم‌چنین حدیثی از صالح مری نیز برای همام روایت کردم، او نیز گفت: دروغ گفته است.

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيلَانَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ قَالَ: قَالَ لِي شُعْبَةُ: آيَةُ جَرِيرِ بْنِ حَازِمٍ قُفْلٌ لَهُ: لَا يَجِلُّ لَكَ أَنْ تَرَوْىَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُمَارَةَ فَإِنَّهُ يَكْذِبُ. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: قُلْتُ لِشُعْبَةَ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنَا عَنِ الْحَكَمِ بِأَشْيَاءَ لَمْ أَجِدْ لَهَا أَصْلًا. قَالَ: قُلْتُ لَهُ: يَا شَيْءٌ؟ قَالَ: قُلْتُ لِلْحَكَمِ: أَصَلَى النَّبِيُّ ﷺ عَلَى قَتْلَى أَحَدٍ؟ فَقَالَ: لَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمْ. فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عُمَارَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مِقْسَمٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى عَلَيْهِمْ وَدَفَنَهُمْ. قُلْتُ لِلْحَكَمِ: مَا تَقُولُ فِي أَوْلَادِ الزَّوْنَاءِ؟ قَالَ: يُصَلَّى عَلَيْهِمْ. قُلْتُ: مِنْ حَدِيثٍ مَنْ يَرُوى؟ قَالَ: يَرُوى عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ. فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عُمَارَةَ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ عَنْ يَحْيَى بْنِ الْجَزَّارِ عَنْ عَلِيٍّ.

محمد بن غیلان از ابوداود روایت کرد که گفت: شعبه به من گفت: به نزد جریر بن حازم برو و به او بگو: جایز نیست که از حسن بن عماره حدیثی روایت کنی؛ زیرا او دروغ

می‌گوید. ابوداود می‌گوید: علت را از شعبه پرسیدم. گفت: از حکم، چیزهایی را روایت کرد که اصلی برای آن نیافتم. ابو داود گفت: از شعبه پرسیدم که چه چیزی را روایت کرد؟ گفت: از حکم پرسیدم که آیا پیامبر ﷺ بر شهیدان اُخُد نماز جنازه خواند؟ گفت: خیر، بر ایشان نماز جنازه نخواند؛ ولی حسن بن عماره از حکم از مقسم از ابن عباس روایت می‌کند که وی گفت: پیامبر ﷺ بر آنان نماز خواند، سپس آنان را دفن کرد. [شعبه می‌گوید:] به حکم گفتم: در مورد اولادالزنا چه می‌گویی؟ [که آیا نماز جنازه بر آنان خوانده می‌شود یا نه؟] گفت: بر آنان نماز خوانده می‌شود. گفتم: از چه کسی [در این مورد] حدیث روایت شده است؟ گفت: از حسن بصری. در حالی که حسن بن عماره به من گفت: [این موضوع] را حکم از یحیی بن جزار و او از علی ﷺ روایت کرده است.

وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ يَزِيدَ بْنَ هَارُونَ، وَذَكَرَ زِيَادُ بْنُ مَيْمُونٍ فَقَالَ: حَلَفْتُ أَلَّا أُرَوِيَ عَنْهُ شَيْئًا وَلَا عَنْ خَالِدِ بْنِ مَحْدُوجٍ. وَقَالَ: لَقِيتُ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْ حَدِيثِ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنْ بَكْرِ الْمَزْنِيِّ، ثُمَّ عَدْتُ إِلَيْهِ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنْ مُورِقٍ، ثُمَّ عَدْتُ إِلَيْهِ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنِ الْحَسَنِ. وَكَانَ يَنْسَبُهُمَا إِلَى الْكُذْبِ. قَالَ الْحُلَوَانِيُّ: سَمِعْتُ عَبْدَ الصَّمَدِ وَذَكَرْتُ عِنْدَهُ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ فَتَسَبَّهُ إِلَى الْكُذْبِ.

حسن حلوانی می‌گوید: از یزید بن هارون شنیدم که گفت: سوگند خوردم که از زیاد بن میمون و خالد بن محدوج حدیثی نقل نکنم و افزود: زیاد بن میمون را دیدم و از او حدیثی را پرسیدم. آن را برایم از بکر مزنی روایت کرد. بار دیگر پیش او رفتم و همان حدیث را از مورق و بار سوم که او را ملاقات کردم همان حدیث را از حسن برایم روایت کرد. یزید بن هارون آن دو [زیاد بن میمون و خالد بن محدوج] را به دروغ‌گویی در احادیث نسبت می‌داد. حلوانی گفت: از زیاد بن میمون در نزد عبدالصمد یاد کردم. وی او را به دروغ‌گویی نسبت داد.

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي دَاوُدَ الطَّيَالِسِيِّ: قَدْ أَكْثَرْتَ عَنْ عِبَادِ بْنِ مَنْصُورٍ، فَمَا لَكَ لَمْ تَسْمَعْ مِنْهُ حَدِيثَ الْعَطَّارَةِ الَّذِي رَوَى لَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ؟ قَالَ لِي: اسْكُتْ، فَإِنَّا لَقِيتُ زِيَادَ بْنَ مَيْمُونٍ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ فَسَأَلْنَاهُ فَقُلْنَا لَهُ: هَذِهِ الْأَحَادِيثُ الَّتِي تَرَوِيهَا عَنْ أَنَسٍ فَقَالَ: أَرَأَيْتُمَا رَجُلًا يَذْنِبُ، فَيَتُوبُ أَلَيْسَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِ؟ قَالَ: قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: مَا سَمِعْتُ مِنْ أَنَسٍ مِنْ دَأٍ قَلِيلًا وَلَا

كثيراً، إِنْ كَانَ لَا يَعْلَمُ النَّاسُ فَأَتَمُّنَا لَا تَعْلَمَانِ أَنِّي لَمْ أَلْقَ أَنَسًا. قَالَ أَبُو دَاوُدَ: فَلَبَّغْنَا بَعْدَ أَنَّهُ يَرَوِي، فَأَتَيْنَاهُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ، فَقَالَ: أَتُوبُ. ثُمَّ كَانَ بَعْدَ يُحَدِّثُ فَتَرَكَنَاهُ.

محمود بن غیلان می گوید: به ابوداود طیالسی گفتیم: از عباد بن منصور احادیث بسیاری روایت کرده‌ای؛ پس چرا حدیث عطاره را که نضر بن شمیم برای ما روایت کرده است، از او نشنیده‌ای؟ به من گفت: ساکت باش! من و عبدالرحمن بن مهدی زیاد بن میمون را دیدیم و از وی پرسیدیم: قضیه احادیثی که از انس رضی الله عنه روایت کرده‌ای [چیست]؟ در پاسخ گفت: به نظر شما اگر کسی گناه کند و سپس توبه نماید، خداوند توبه‌ی او را می‌پذیرد؟ گفتیم: البته که می‌پذیرد. گفت: از انس رضی الله عنه چیزی نشنیده‌ام؛ نه کم نه زیاد. اگر مردم نمی‌دانند، شما نیز نمی‌دانید که من به هیچ وجه انس را ندیده‌ام. ابوداود گفت: بعد از آن خبر به ما رسید که دوباره برای مردم حدیث روایت می‌کند. لذا من و عبدالرحمن به نزد او رفتیم [و قضیه را به او گوشزد کردیم. در پاسخ به ما] گفت: توبه می‌کنم. اما بعد از این باز هم حدیث روایت می‌کرد، لذا او را رها کردیم.

حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ شَبَابَةَ قَالَ: كَانَ عَبْدُ الْقُدُّوسِ يُحَدِّثُنَا فَيَقُولُ: سُوَيْدُ بْنُ عَقْلَةَ. قَالَ شَبَابَةُ، وَسَمِعْتُ عَبْدَ الْقُدُّوسِ يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَتَّخِذَ الرُّوحُ عَرْضًا. قَالَ: فَقِيلَ لَهُ: أَيُّ شَيْءٍ هَذَا؟ قَالَ: يَعْنِي تَتَّخِذُ كُوَّةً فِي حَائِطٍ لِيَدْخُلَ عَلَيْهِ الرُّوحُ.

عبدالقدوس می‌گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این که روح را نشانه قرار دهند، نهی کرده است. راوی می‌گوید: به عبدالقدوس گفته شد: این عبارت چه معنی دارد؟ گفت: یعنی این که در دیوار روزنه‌ای ایجاد شود که هوا از آن داخل شود.^۱

قَالَ مُسْلِمٌ: وَسَمِعْتُ عَبِيدَ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ حَمَادَ بْنَ زَيْدٍ يَقُولُ لِرَجُلٍ بَعْدَ مَا جَلَسَ مَهْدِيَّ بْنَ هِلَالٍ يَا أَيُّمَ، مَا هَذِهِ الْعَيْنُ الْمَالِحَةُ الَّتِي نَبَعَتْ قَبْلَكُمْ؟ قَالَ: نَعَمْ يَا أَبَا إِسْمَاعِيلَ.

۱. در حدیث عبدالقدوس هم تحریف در لفظ هست و هم در اسناد و صحیح عبارت به جای فتح راء در الروح، ضم آن است و به جای عرضاً، عرضاً درست است. شأن حدیث هم آن است که مردم در میزان مهارتشان در تیراندازی نشانه‌ای وضع می‌کردند تا تیرانداز ماهر مشخص شود و اگر آن نشانه به جای این که مثلاً چوبی باشد، جاننداری می‌بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن به شدت برحذر داشته بودند. [مفهوم اصلی حدیث این است که پیامبر از این نهی فرمود که حیوان زنده‌ای را به عنوان هدف تیراندازی قرار دهند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/۱۰۵)].

مسلم گفت: از عبیدالله بن عمر قواریری شنیدم که می‌گفت: از حماد بن زید شنیدم به فردی بعد از آن که در مجلس مهدی^۱ بن هلال مدتی نشسته بود، گفت: این چشمه‌ی شور که از جانب شما آب می‌دهد، چیست؟ [یعنی؛ نزد کسی بودی که ضعیف و ناتوان است و در او هیچ خیری نمی‌بینم؟] گفت: بله؛ ای ابواسماعیل! [ابو اسماعیل کنیه حماد بن زید است؛ یعنی او در تجریح مهدی بن هلال با عبیدالله موافق بوده است].

وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَفَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَوَانَةَ قَالَ: مَا بَلَغَنِي عَنِ الْحَسَنِ حَدِيثٌ إِلَّا أَتَيْتُ بِهِ أَبَانَ بْنَ أَبِي عِيَّاشٍ فَقَرَأَهُ عَلَيَّ.

ابوعوانه گفت: هیچ حدیثی از حسن به دستم نرسید مگر این که آن را نزد ابان بن عیاش آورده و او بر من قرائت کرده است.^۲

وَحَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَا وَحَمَزَةَ الزِّيَّاتُ مِنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ نَحْوًا مِنْ أَلْفِ حَدِيثٍ. قَالَ عَلِيُّ: فَلَقِيتُ حَمَزَةَ فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ فِي الْمَنَامِ فَعَرَضَ عَلَيْهِ مَا سَمِعَ مِنْ أَبَانَ فَمَا عَرَفَ مِنْهَا إِلَّا شَيْئًا يَسِيرًا خَمْسَةً أَوْ سِتَّةً.

سويد بن سعید روایت کرد که علی بن مسهر گفت: من و حمزه زیات از ابان بن ابوعیاش نزدیک به هزار حدیث استماع کردیم. علی گفت: حمزه را ملاقات کردم؛ وی به من گفت: پیامبر ﷺ را در خواب دیده و آن چه را از ابان شنیده بودم، به استحضار رساندم و پیامبر ﷺ فقط کم‌تر از پنج یا شش حدیث را تأیید فرمود.

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ: «اَكْتُبْ عَنِ بَقِيَّةِ مَا رَوَى عَنِ الْمَعْرُوفِينَ، وَلَا تَكْتُبْ عَنْهُ مَا رَوَى عَنِ غَيْرِ الْمَعْرُوفِينَ، وَلَا تَكْتُبْ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ مَا رَوَى عَنِ الْمَعْرُوفِينَ وَلَا عَنِ غَيْرِهِمْ.»

عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از قول زکریا بن عدی می‌گوید: ابواسحاق فزاری به من گفت: «از بقیه (نام یکی از راویان حدیث) احادیثی را که از افراد معروف روایت کرده، بنویس؛ اما آن

^۱ - بر ضعف مهدی اتفاق نظر است و نسائی می‌گوید: متروک است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/۱۰۵).

^۲ - معنی این سخن آن است که ابان بن ابی عیاش در مورد هر چیزی که از او سؤال می‌شد، حدیثی را از حسن روایت می‌کرد؛ در حالی که در این مورد دروغ می‌گفت (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/۱۰۵).

دسته از احادیثی را که از افراد ناشناس روایت کرده است، ننویس. همچنین آنچه را که اسماعیل بن عیاش از صالحان و غیر آنان روایت می‌کند، ننویس [یعنی سخن وی به هیچ روی قابل پذیرش نیست].»

وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ بَعْضَ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ ابْنُ الْمُبَارَكِ: نِعْمَ الرَّجُلُ بَقِيَّةً، لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ يَكْنِي الْأَسَامِيَّ، وَيُسَمِّي الْكُنْيَ، كَانَ دَهْرًا يُحَدِّثُنَا عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْوُحَاظِيِّ، فَنَظَرْنَا فَإِذَا هُوَ عَبْدُ الْقُدُّوسِ.

اسحاق بن ابراهیم حنظلی از بعضی از یاران عبدالله بن مبارک روایت می‌کند که گفت: بقیه چه مرد خوبی می‌بود؛ اگر اسم‌ها و کنیه‌ها را به جای یکدیگر استعمال نمی‌کرد. وی روزگاری برای ما از ابوسعید و حاظی حدیث روایت می‌کرد. چون در احوال وی تحقیق کردیم، دیدیم که ابوسعید و حاظی همان عبدالقدوس است.

وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ ابْنَ الْمُبَارَكِ يُفْصِحُ يَقُولُهُ: كَذَّابٌ إِلَّا لِعَبْدِ الْقُدُّوسِ، فَإِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَهُ: كَذَّابٌ.

احمد بن یوسف ازدی گفت: از عبدالرزاق شنیدم که می‌گفت: هیچ‌گاه ندیدم که ابن مبارک لفظ کذاب را به کار ببرد؛ جز برای عبدالقدوس. من از او شنیدم که نسبت به عبدالقدوس می‌گفت: او بسیار دروغ‌گوست.

وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نُعَيْمٍ (وَذَكَرَ الْمُعَلَّى بْنُ عَرْفَانَ) فَقَالَ: قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو وَائِلٍ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا ابْنُ مَسْعُودٍ بِصَفِينٍ. فَقَالَ أَبُو نُعَيْمٍ: أَتْرَاهُ بَعَثَ بَعْدَ الْمَوْتِ؟!

عبدالله بن عبدالرحمن دارمی گفت: ابونعیم به نقل از معلی بن عرفان از ابو وائل روایت کرده است که گفت: «در واقعه‌ی صفین [جنگ بین لشکر حضرت علی و معاویه] ابن مسعود پیش ما آمد». ابونعیم گفت: آیا گمان می‌کنی وی بعد از مرگ برانگیخته و زنده شده بود؟!^۱

^۱ - ابن مسعود در سال ۳۲ هجری؛ یعنی سه سال مانده به انقضای خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه، وفات کرد؛ در حالی که واقعه‌ی صفین دو سال پس از شهادت حضرت عثمان رضی الله عنه در زمان خلافت حضرت علی رضی الله عنه روی داد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۷/۱).

حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ وَحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ عَفَّانَ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ إِسْمَاعِيلَ ابْنِ عَلِيَّةٍ فَحَدَّثَ رَجُلٌ عَنْ رَجُلٍ، فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا لَيْسَ بِثَبْتٍ. قَالَ: فَقَالَ الرَّجُلُ: اغْتَبْتَهُ. قَالَ إِسْمَاعِيلُ: مَا اغْتَابَهُ. وَلَكِنَّهُ حَكَمَ أَنَّهُ لَيْسَ بِثَبْتٍ.

عمرو بن علی و حسن حلوانی از عفان بن مسلم روایت کردند که گفت: نزد اسماعیل بن علیّه بودیم، کسی از دیگری روایت کرد. گفتم: او در حدیث جزو راستخان نیست. گفت: آن مرد گفت: او را غیبت کردی. اسماعیل گفت: غیبت نمی‌کند؛ بلکه بیان داشت که او در نقل حدیث مورد اطمینان نیست. [حدیث امانت است باید از افراد مورد اطمینان روایت شود].

وَحَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا بَشْرُ بْنُ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ مَالِكَ بْنَ أَنَسٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الَّذِي يَرَوِي عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ صَالِحِ مَوْلَى التَّوَّامَةِ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ أَبِي الْحَوِيرِثِ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ شُعْبَةَ الَّذِي رَوَى عَنْهُ ابْنُ أَبِي ذَثْبٍ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ حَرَامِ بْنِ عُثْمَانَ فَقَالَ: لَيْسَ بِثِقَةٍ. وَسَأَلْتُ مَالِكَ عَنِ هَوَلاءِ الْخُمْسَةِ، فَقَالَ: لَيْسُوا بِثِقَةٍ فِي حَدِيثِهِمْ. وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ آخَرَ نَسِيتُ اسْمَهُ فَقَالَ: هَلْ رَأَيْتَهُ فِي كُتُبِي؟ قُلْتُ لَا. قَالَ: لَوْ كَانَ ثِقَةً لَرَأَيْتَهُ فِي كُتُبِي.

ابوجعفر دارمی روایت کرد که بشر بن عمر گفت: از مالک بن انس درباره‌ی محمد بن عبدالرحمن که از سعید بن مسیب روایت می‌کرد، پرسیدم. او گفت: قابل اعتماد نیست. هم‌چنین از وی درباره‌ی صالح، مولای توأمه؛ ابوالحویرث و شعبه‌ای که ابن ابوذئب از او روایت می‌کرد، و نیز حرام بن عثمان سؤال کردم و او همه را در روایت حدیث غیر قابل اعتماد دانست، و نیز در مورد این پنج نفر [برای بار دوم] از مالک پرسیدم. وی همه را غیر قابل اعتماد دانست. در مورد کس دیگری هم که نام او را فراموش کرده‌ام از مالک پرسیدم، گفت: نام او را در کتاب‌های من دیده‌ای؟ گفتم: خیر. گفت: اگر قابل اعتماد [من] بود، نامش را در کتابم می‌دیدم.

وَحَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ مَعِينٍ حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَثْبٍ عَنْ شُرْحَبِيلَ بْنِ سَعْدٍ وَكَانَ مَتَّهَمًا.

فضل بن سهل نقل کرد و گفت: یحیی بن معین از حجاج روایت کرد که ابن ابوذئب از شرحبیل بن سعد روایت می‌کرد و حال آن که شرحبیل متهم بود.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْرَازَدَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ الْمُبَارَكِ يَقُولُ: لَوْ خَيْرْتُ بَيْنَ أَنْ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَبَيْنَ أَنْ أَلْقَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَرَّرٍ لَأَخْتَرْتُ أَنْ أَلْقَاهُ ثُمَّ أَدْخُلَ الْجَنَّةَ فَلَمَّا رَأَيْتُهُ كَانَتْ بَغْرَةً أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْهُ.

محمد بن عبدالله بن قهزاد گفت: از ابو اسحاق طالقانی شنیدم که می‌گفت: از ابن مبارک شنیدم که گفت: اگر مختار بودم که از میان داخل شدن به بهشت و ملاقات با عبدالله بن محرر یکی را انتخاب کنم، چنین انتخاب می‌کردم که ابتدا عبدالله را ملاقات نمایم، سپس داخل بهشت شوم؛ اما هنگامی که او را دیدم، پشکلی در نزد من از او دوست داشتنی‌تر بود.

وَحَدَّثَنِي الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ حَدَّثَنَا وَوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ قَالَ: قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو: قَالَ زَيْدُ يَعْنِي ابْنَ أَبِي أُنَيْسَةَ لَا تَأْخُذُوا عَنْ أُخِي.

عبیدالله بن عمر گفت: زید؛ یعنی ابن ابوانیسه گفت که از برادر من حدیث نقل نکنید.

حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّورَقِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ السَّلَامِ الْوَابِصِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الرَّقِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: «كَانَ يَحْيَى بْنُ أَبِي أُنَيْسَةَ كَذَّابًا.»

عبیدالله بن عمرو گفت: «یحیی بن ابوانیسه بسیار دروغ‌گو بود.»

حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: ذُكِرَ فِرْقَدُ عِنْدَ أَيُّوبَ فَقَالَ: إِنْ فِرْقَدًا لَيْسَ صَاحِبَ حَدِيثٍ.

از حماد بن زید نقل است که گفت: از فرقد در نزد ایوب نام بردند و او گفت که وی صاحب نقل هیچ نوع حدیثی نیست.

وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشِيرٍ الْعَبْدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدِ الْقَطَّانِ ذَكَرَ عِنْدَهُ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرِ اللَّيْثِيُّ فَضَعَّفَهُ جِدًّا. فَقِيلَ لِيَحْيَى أَضْعَفُ مِنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَطَاءٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. ثُمَّ قَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى أَنْ أَحَدًا يَرَوِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ.

عبدالرحمن بن بشر عبیدی گفت: شنیدم که چون نزد یحیی بن سعید قطان از محمد بن عبدالله بن عبید بن عمیر لثی یاد شد، او را بسیار ضعیف معرفی کرد. به یحیی گفتند: آیا از

یعقوب بن عطا هم ضعیف‌تر بود؟ گفت: بله؛ سپس گفت: گمان نمی‌کردم که کسی از محمد بن عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کند.

حَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدِ الْقَطَانَ ضَعَّفَ حَكِيمَ بْنَ جُبَيْرٍ وَعَبْدَ الْأَعْلَى وَضَعَّفَ يَحْيَى بْنَ مُوسَى بْنِ دِينَارٍ قَالَ: حَدِيثُهُ رِيحٌ، وَضَعَّفَ مُوسَى بْنَ دَهْقَانَ وَعَيْسَى بْنَ أَبِي عَيْسَى الْمَدَنِيِّ قَالَ: وَسَمِعْتُ الْحَسَنَ بْنَ عَيْسَى يَقُولُ: قَالَ لِي ابْنُ الْمُبَارَكِ: «إِذَا قَدِمْتَ عَلَى جَرِيرٍ فَأَكْتُبْ عِلْمَهُ كُلَّهُ إِلَّا حَدِيثَ ثَلَاثَةٍ لَا تَكْتُبُ حَدِيثَ عَبِيدَةَ بْنِ مَعْتَبٍ، وَالسَّرِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ، وَمُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ».

قال مسلم: وأشباه ما ذكرنا من كلام أهل العلم في متهمي رواة الحديث، وإخبارهم عن معاييرهم كثير يطول الكتاب يذكره على استقصائه، وفيما ذكرنا كفاية لمن تفهم وعقل مذهب القوم فيما قالوا من ذلك وبيئوا، وإنما ألزموا أنفسهم الكشف عن معايير رواة الحديث ونواقلي الأخبار، وأفتوا بذلك حين سئلوا لما فيه من عظيم الخطر، إذ الأخبار في أمر الدين إنما تأتي بتحليل، أو تحريم، أو أمر، أو نهى، أو ترغيب، أو ترهيب. فإذا كان الراوي لها ليس بمعدن للصدق والأمانة، ثم أقدم على الرواية عنه من قد عرفه ولم يبين ما فيه لغيره، ممن جهل معرفته، كان أثماً بفعله ذلك، غاشاً لعوام المسلمين، إذ لا يؤمن على بعض من سمع تلك الأخبار أن يستعملها أو يستعمل بعضها، ولعلها أو أكثرها أكاذيب لا أصل لها مع أن الأخبار الصحاح من رواية الثقات وأهل القناعة أكثر من أن يضطر إلى نقل من ليس بثقة ولا مفتح. ولا أحسب كثيراً ممن يعرج من الناس على ما وصفنا من هذه الأحاديث الضعاف والأسانيد المجهولة ويعتد بروايتها بعد معرفته بما فيها من التوهن والضعف إلا أن الذي يحمله على روايتها والاعتداد بها إرادة التكثر بذلك عند العوام، ولأن يقال ما أكثر ما جمع فلان من الحديث، وألف من العدد، ومن ذهب في العلم هذا المذهب وسلك هذا الطريق فلا نصيب له فيه، وكان بأن يسمى جاهلاً أولى من أن ينسب إلى علم.

بشر بن حکم خبر داد و گفت: شنیدم که یحیی بن سعید قطان حکیم بن جبیر و عبدالاعلی را به شدت تضعیف کرد و یحیی بن موسی بن دینار را نیز ضعیف دانست و گفت: حدیث او باد است، و موسی بن دهقان و عیسی بن ابی عیسی مدنی را ضعیف دانسته و گفت: از حسن بن عیسی شنیدم که می‌گفت: ابن مبارک به من گفت: «هرگاه به نزد جریر رفتی همه علم و دانش

او را بنویس جز حدیث سه تن، که عبارتند از: عبیده بن معتب، سرّی بن اسمعیل و محمد بن سالم».

امام مسلم گفت: همانند آن چه از سخنان اهل علم که در ارتباط با راویان مورد اتهام و اخبار آنان و عیب‌های ایشان ذکر کردیم، فراوان است و کتاب با ذکر همه‌ی آن‌ها طولانی می‌شود. از همین روی همان اندازه که در این باره بیان داشتیم، بسنده می‌کند کسانی را که در باب آن چه در مورد مذهب قوم گفته شده و بیان داشته شده است، مذاقه می‌کنند. آنان خود را ملزم به کشف معایب راویان حدیث و ناقلین اخبار دانستند و هرگاه از ایشان پرسیده شد، به دلیل مهم بودن امر، به آن فتوا دادند؛ زیرا اخبار در ارتباط با امور دین بوده و مربوط به حلال کردن یا حرام نمودن یا امر یا نهی یا ترغیب یا ترهیب است. پس هرگاه راوی منبع صداقت و امانت نباشد، سپس کسی که او را شناخته و با او آشناست، اقدام به روایت حدیث از او بنماید و آن عیبوی را که در او وجود دارد برای مردمی که از حال او بی‌خبرند، بیان ننماید، با این کار دچار گناه و معصیت شده و فردی فریب دهنده‌ی عوام مسلمین محسوب خواهد شد؛ زیرا جای شکی نیست که برخی از کسانی که آن را می‌شنوند، همه یا بعضی از آن را به کار می‌گیرند و شاید همه یا بیش‌تر آن روایت دروغ باشد که اصل و اساسی در دین نداشته باشد؛ در حالی که اخبار صحیح از روایت‌های راویان ثقه و اهل قناعت بیش‌تر از آن است که به نقل روایت راویان غیر ثقه نیازی باشد. گمان نمی‌کنم قصد بسیاری از کسانی که متمایل به بیان این احادیث ضعیف و اسانید مجهول هستند و بعد از شناخت ضعف و سستی آن‌ها باز هم به نقل آن‌ها پرداخته و به راویان آن‌ها اعتماد می‌کنند، چیزی جز بسیار روایت کردن نزد عوام باشد تا گفته شود: احادیثی که فلانی گرد آورده چه قدر زیاد است؟! به اعتقاد من کسی که این راه را در پیش گرفته باشد، بهره‌ای از علم ندارد و اگر او را جاهل بنامند، بسیار زبیده‌تر از آن است که او را به علم منتسب دارند.

باب ۶ - صحت استدلال به حدیث معنعن

وَهَذَا الْقَوْلُ بِرَحْمَتِ اللَّهِ فِي الطَّعْنِ فِي الْأَسَانِيدِ قَوْلٌ مُخْتَرَعٌ مُسْتَحَدَّثٌ غَيْرٌ مَسْبُوقٍ صَاحِبُهُ
إِلَيْهِ وَلَا مُسَاعِدَ لَهُ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ عَلَيْهِ وَذَلِكَ أَنَّ الْقَوْلَ الشَّائِعَ الْمُتَّفَقَ عَلَيْهِ بَيْنَ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْأَخْبَارِ

وَالرَّوَايَاتِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا أَنْ كُلَّ رَجُلٍ ثَقَّةٍ رَوَى عَنْ مِثْلِهِ حَدِيثًا وَجَائِزٌ مُمَكِّنٌ لَهُ لِقَاؤُهُ وَالسَّمَاعُ مِنْهُ لِكُونِهِمَا جَمِيعًا كَانَا فِي عَصْرِ وَاحِدٍ وَإِنْ لَمْ يَأْتِ فِي خَبَرٍ قَطُّ أَنَّهُمَا اجْتَمَعَا وَلَا تَشَافَهَا بِكَلَامٍ فَالرَّوَايَةُ ثَابِتَةٌ وَالْحُجَّةُ بِهَا لِأَزْمَةِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ هُنَاكَ دَلَالَةٌ بَيِّنَةٌ أَنَّ هَذَا الرَّاويَ لَمْ يَلْقَ مَنْ رَوَى عَنْهُ أَوْ لَمْ يَسْمَعْ مِنْهُ شَيْئًا فَأَمَّا وَالْأَمْرُ مِنْهُمْ عَلَى الْإِمْكَانِ الَّذِي فَسَّرْنَا فَالرَّوَايَةُ عَلَى السَّمَاعِ أَبَدًا حَتَّى تَكُونَ الدَّلَالَةُ الَّتِي بَيْنَا فَيُقَالُ لِمُخْتَرِعِ هَذَا الْقَوْلِ الَّذِي وَصَفْنَا مَقَالَتَهُ أَوْ لِلذَّابِّ عَنْهُ قَدْ أُعْطِيَتْ فِي جُمْلَةٍ قَوْلُكَ أَنَّ خَبَرَ الْوَاحِدِ الثَّقَةِ عَنِ الْوَاحِدِ الثَّقَةِ حُجَّةٌ يَلْزَمُ بِهِ الْعَمَلُ ثُمَّ ادْخَلْتَ فِيهِ الشَّرْطَ بَعْدَ فَقُلْتَ حَتَّى نَعْلَمَ أَنَّهُمَا قَدْ كَانَا التَّقِيَا مَرَّةً فَصَاعِدًا أَوْ سَمِعَ مِنْهُ شَيْئًا فَهَلْ تَجِدُ هَذَا الشَّرْطَ الَّذِي اشْتَرَطْتَهُ عَنْ أَحَدٍ يَلْزَمُ قَوْلُهُ وَإِلَّا فَهَلْ لَمْ دَلِيلًا عَلَى مَا زَعَمْتَ فَإِنْ ادَّعَى قَوْلَ أَحَدٍ مِنْ عُلَمَاءِ السَّلَفِ بِمَا زَعَمَ مِنْ إِدْخَالِ الشَّرِيْطَةِ فِي تَثْبِيْتِ الْخَبَرِ طَوْلَبَ بِهِ وَلَنْ يَجِدَ هُوَ وَلَا غَيْرُهُ إِلَى إِيْجَادِهِ سَبِيلًا وَإِنْ هُوَ ادَّعَى فِيْمَا زَعَمَ دَلِيلًا يَحْتَجُّ بِهِ قِيلَ لَهُ وَمَا ذَلِكَ الدَّلِيلُ فَإِنْ قَالَ قُلْتَهُ لَأَتِيَّ وَجَدْتُ رَوَاةَ الْأَخْبَارِ قَدِيمًا وَحَدِيثًا يَرَوِي أَحَدُهُمْ عَنِ الْآخَرِ الْحَدِيثَ وَلَمَّا يَعَايَنُهُ وَلَا سَمِعَ مِنْهُ شَيْئًا قَطُّ فَلَمَّا رَأَيْتَهُمْ اسْتَجَازُوا رَوَايَةَ الْحَدِيثِ بَيْنَهُمْ هَكَذَا عَلَى الْإِرْسَالِ مِنْ غَيْرِ سَمَاعٍ وَالْمُرْسَلُ مِنَ الرَّوَايَاتِ فِي أَصْلِ قَوْلِنَا وَقَوْلِ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْأَخْبَارِ لَيْسَ بِحُجَّةٍ احْتَجَّتْ لِمَا وَصَفْتَ مِنَ الْعِلَّةِ إِلَى الْبَحْثِ عَنِ سَمَاعِ رَاوِيِ كُلِّ خَبَرٍ عَنْ رَاوِيِهِ فَإِذَا أَنَا هَجَمْتُ عَلَى سَمَاعِهِ مِنْهُ لَأَدْنَى شَيْءٍ ثَبَتَ عَنْهُ عِنْدِي بِذَلِكَ جَمِيعٌ مَا يَرَوِي عَنْهُ بَعْدَ فَإِنْ عَزَبَ عَنِّي مَعْرِفَةُ ذَلِكَ أَوْ قَفْتُ الْخَبَرَ وَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي مَوْضِعَ حُجَّةٍ لِإِمْكَانِ الْإِرْسَالِ فِيهِ فَيُقَالُ لَهُ فَإِنْ كَانَتْ الْعِلَّةُ فِي تَضْعِيفِكَ الْخَبَرَ وَتَرَكْتَ الْإِحْتِجَاجَ بِهِ لِإِمْكَانِ الْإِرْسَالِ فِيهِ لِمَكَ أَنْ لَأ تَثْبِيْتُ إِسْنَادًا مُعْنَعًا حَتَّى تَرَى فِيهِ السَّمَاعَ مِنْ أَوْلَاهِ إِلَى آخِرِهِ وَذَلِكَ أَنَّ الْحَدِيثَ الْوَارِدَ عَلَيْنَا بِإِسْنَادِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فَيَقِينُ نَعْلَمُ أَنَّ هِشَامًا قَدْ سَمِعَ مِنْ أَبِيهِ وَأَنَّ أَبَاهُ قَدْ سَمِعَ مِنْ عَائِشَةَ كَمَا نَعْلَمُ أَنَّ عَائِشَةَ قَدْ سَمِعَتْ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ وَقَدْ يَجُوزُ إِذَا لَمْ يَقُلْ هِشَامُ فِي رَوَايَةِ يَرَوِيهَا عَنْ أَبِيهِ سَمِعْتُ أَوْ أَخْبَرْتَنِي أَنْ يَكُونَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَبِيهِ فِي تِلْكَ الرَّوَايَةِ إِنْسَانٌ آخَرَ أَخْبَرَهُ بِهَا عَنْ أَبِيهِ وَلَمْ يَسْمَعْهَا هُوَ مِنْ أَبِيهِ لَمَّا أَحَبَّ أَنْ يَرَوِيهَا مُرْسَلًا وَلَا يُسْنِدَهَا إِلَى مَنْ سَمِعَهَا مِنْهُ وَكَمَا يُمْكِنُ ذَلِكَ فِي هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ أَيْضًا مُمَكِّنٌ فِي أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ وَكَذَلِكَ كُلُّ إِسْنَادٍ لِحَدِيثٍ لَيْسَ فِيهِ ذِكْرُ سَمَاعٍ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ وَإِنْ كَانَ قَدْ عُرِفَ فِي الْجُمْلَةِ أَنَّ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ قَدْ سَمِعَ مِنْ صَاحِبِهِ سَمَاعًا كَثِيرًا فَجَائِزٌ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ أَنْ يَنْزَلَ فِي بَعْضِ الرَّوَايَةِ فَيَسْمَعُ مِنْ غَيْرِهِ عَنْهُ بَعْضُ أَحَادِيثِهِ ثُمَّ يَرْسِلُهُ عَنْهُ أَحْيَانًا وَلَا يُسَمِّيَ مَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَيَنْشَطُ أَحْيَانًا فَيُسَمِّيَ الرَّجُلَ الَّذِي حَمَلَ عَنْهُ

الْحَدِيثِ وَيَتْرُكُ الْإِرْسَالَ وَمَا قُلْنَا مِنْ هَذَا مَوْجُودٌ فِي الْحَدِيثِ مُسْتَفِيضٌ مِنْ فِعْلِ ثِقَاتِ الْمُحَدِّثِينَ
وَأُيْمَّةِ أَهْلِ الْعِلْمِ وَسَنَدُكُمْ مِنْ رِوَايَاتِهِمْ عَلَى الْجِهَةِ الَّتِي ذَكَرْنَا عَدَدًا يُسْتَدَلُّ بِهَا عَلَى أَكْثَرِ مِنْهَا إِنْ
شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى فَمِنْ ذَلِكَ أَنَّ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيَّ وَأَبْنَ الْمُبَارَكِ وَوَكَيْعًا وَأَبْنَ نُمَيْرٍ وَجَمَاعَةً غَيْرَهُمْ رَوَوْا
عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ كُنْتُ أُطِيبُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِجِلِّهِ
وَلِحَرَمِهِ بِأَطْيَبِ مَا أُجِدُّ فَرَوَى هَذِهِ الرَّوَايَةَ بَعِيْنَهَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ وَدَاوُدُ الْعَطَّارُ وَحَمِيدُ بْنُ الْأَسْوَدِ
وَوَهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ قَالَ أَخْبَرَنِي عَثْمَانُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنْ
النَّبِيِّ ﷺ وَرَوَى هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اعْتَكَفَ يُدْنِي إِلَيَّ رَأْسَهُ فَأَرْجِلُهُ
وَأَنَا حَائِضٌ فَرَوَاهَا بَعِيْنَهَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ
وَرَوَى الزُّهْرِيُّ وَصَالِحُ بْنُ أَبِي حَسَّانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ يَقْبَلُ وَهُوَ صَائِمٌ،
فَقَالَ يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ فِي هَذَا الْخَبَرِ فِي الْقُبْلَةِ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَمْرَ بْنَ
عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُرْوَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْبَلُهَا وَهُوَ صَائِمٌ وَرَوَى ابْنُ
عِيْنَةَ وَغَيْرُهُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ قَالَ أَطْعَمَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لُحُومَ الْخَيْلِ وَنَهَانَا عَنْ لُحُومِ
الْحُمْرِ فَرَوَاهُ حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَهَذَا النَّحْوُ فِي
الرِّوَايَاتِ كَثِيرٌ يَكْثُرُ تَعْدَادُهُ وَفِيمَا ذَكَرْنَا مِنْهَا كِفَايَةٌ لِدَوِي الْفَهْمِ فَإِذَا كَانَتْ الْعِلَّةُ عِنْدَ مَنْ وَصَفْنَا قَوْلَهُ
مِنْ قَبْلِ فِي فَسَادِ الْحَدِيثِ وَتَوَهِينِهِ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ الرَّوَايَةَ قَدْ سَمِعَ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُ شَيْئًا إِمْكَانَ
الْإِرْسَالِ فِيهِ لَزِمَهُ تَرْكُ الْاِحْتِجَاجِ فِي قِيَادِ قَوْلِهِ بِرِوَايَةِ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُ إِلَّا فِي
نَفْسِ الْخَبَرِ الَّذِي فِيهِ ذَكَرُ السَّمَاعِ لِمَا بَيَّنَّا مِنْ قَبْلِ عَنِ الْأُئِمَّةِ الَّذِينَ تَقَلُّوا الْأَخْبَارَ أَنَّهُمْ كَانَتْ لَهُمْ
تَارَاتُ يُرْسَلُونَ فِيهَا الْحَدِيثَ إِرْسَالًا وَلَا يَذْكُرُونَ مَنْ سَمِعُوهُ مِنْهُ وَتَارَاتُ يَنْشَطُونَ فِيهَا فَيَسْتَدُونَ
الْخَبَرَ عَلَى هَيْئَةٍ مَا سَمِعُوا فَيُخْبِرُونَ بِالنُّزُولِ فِيهِ إِنْ نَزَلُوا وَبِالصُّعُودِ إِنْ صَعِدُوا كَمَا شَرَحْنَا ذَلِكَ
عَنْهُمْ وَمَا عَلَّمْنَا أَحَدًا مِنْ أُئِمَّةِ السَّلَفِ مِمَّنْ يَسْتَعْمِلُ الْأَخْبَارَ وَيَتَفَقَّدُ صِحَّةَ الْأَسَانِيدِ وَسَقَمَهَا مِثْلَ
أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيَّ وَأَبْنَ عَوْنٍ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَشُعْبَةَ بْنِ الْحَجَّاجِ وَيَحْيَى بْنَ سَعِيدِ الْقَطَّانِ وَعَبْدَ
الرَّحْمَنِ بْنِ مَهْدِيٍّ وَمَنْ بَعْدَهُمْ مِنْ أَهْلِ الْحَدِيثِ فَتَشَوْا عَنْ مَوْضِعِ السَّمَاعِ فِي الْأَسَانِيدِ كَمَا ادَّعَاهُ
الَّذِي وَصَفْنَا قَوْلَهُ مِنْ قَبْلِ وَإِنَّمَا كَانَ تَفَقُّدُ مَنْ تَفَقَّدَ مِنْهُمْ سَمَاعَ رِوَاةِ الْحَدِيثِ مِمَّنْ رَوَى عَنْهُمْ إِذَا
كَانَ الرَّوَايَةُ مِمَّنْ عُرِفَ بِالتَّدْلِيْسِ فِي الْحَدِيثِ وَشُهْرِهِ بِهِ فَحَيْثُ يَبْحَثُونَ عَنْ سَمَاعِهِ فِي رِوَايَتِهِ
وَيَتَفَقَّدُونَ ذَلِكَ مِنْهُ كَيْ تَنْزَاحَ عَنْهُمْ عِلَّةُ التَّدْلِيْسِ فَمَنْ ابْتَغَى ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ مُدْلِسٍ عَلَى الْوَجْهِ

الَّذِي زَعَمَ مِنْ حِكْمَتِنَا قَوْلُهُ فَمَا سَمِعْنَا ذَلِكَ عَنْ أَحَدٍ مِمَّنْ سَمِينَا وَلَمْ نُسَمِّ مِنَ الْأَيْمَةِ فَمِنْ ذَلِكَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ الْأَنْصَارِيَّ وَقَدْ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ قَدْ رَوَى عَنْ حُدَيْفَةَ وَعَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ وَعَنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَدِيثًا يُسْنِدُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَلَيْسَ فِي رِوَايَتِهِ عَنْهُمَا ذِكْرُ السَّمَاعِ مِنْهُمَا وَلَا حِفْظُنَا فِي شَيْءٍ مِنَ الرُّوَايَاتِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدَ شَافَهُ حُدَيْفَةَ وَأَبَا مَسْعُودٍ بِحَدِيثٍ قَطُّ وَلَا وَجَدْنَا ذِكْرَ رِوَايَتِهِ إِيَّاهُمَا فِي رِوَايَةٍ بَعَيْنَهَا وَلَمْ نَسْمَعْ عَنْ أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ أَدْرَكْنَا أَنَّهُ طَعَنَ فِي هَدْيَيْنِ الْخَبْرَيْنِ اللَّذَيْنِ رَوَاهُمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ عَنْ حُدَيْفَةَ وَأَبِي مَسْعُودٍ بِضَعْفٍ فِيهِمَا بَلْ هُمَا وَمَا أَشْبَهَهُمَا عِنْدَ مَنْ لَاقَيْنَا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ مِنْ صِحَاحِ الْأَسَانِيدِ وَقَوِيهَا يَرُونَ اسْتِعْمَالَ مَا نَقَلَ بِهَا وَالِاخْتِجَاجَ بِمَا أَتَتْ مِنْ سُنَنِ وَأَثَارٍ وَهِيَ فِي زَعْمٍ مِنْ حِكْمَتِنَا قَوْلُهُ مِنْ قَبْلِ وَأَهِيَّةٍ مُهْمَلَةٌ حَتَّى يُصِيبَ سَمَاعَ الرَّأْيِيِّ عَمَّنْ رَوَى وَلَوْ ذَهَبْنَا نَعْدُدُ الْأَخْبَارَ الصَّحَاحَ عِنْدَ أَهْلِ الْعِلْمِ مِمَّنْ يَهْنُ بِزَعْمٍ هَذَا الْقَائِلِ وَتُحْصِيهَا لَعَجَزْنَا عَنْ تَقْصِي ذِكْرِهَا وَإِحْصَائِهَا كُلِّهَا وَلَكِنَّا أَحْبَبْنَا أَنْ نُنْصِبَ مِنْهَا عَدَدًا يَكُونُ سِمَةً لِمَا سَكْتْنَا عَنْهُ مِنْهَا وَهَذَا أَبُو عَثْمَانَ النَّهْدِيُّ وَأَبُو رَافِعٍ الصَّائِغُ وَهُمَا مَنْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ وَصَحَابَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْبَدْرِيِّينَ هَلُمَّ جَرًّا وَنَقَلْنَا عَنْهُمْ الْأَخْبَارَ حَتَّى نَزَلْنَا إِلَى مِثْلِ أَبِي هُرَيْرَةَ وَابْنِ عُمَرَ وَذَوَيْهِمَا قَدْ أَسْنَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَلَمْ نَسْمَعْ فِي رِوَايَةٍ بَعَيْنَهَا أَنَّهُمَا عَابَنَا أَيْبًا أَوْ سَمِعَا مِنْهُ شَيْئًا وَأَسْنَدَ أَبُو عَمْرٍو الشَّيْبَانِيُّ وَهُوَ مِمَّنْ أَدْرَكَ الْجَاهِلِيَّةَ وَكَانَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ رَجُلًا وَأَبُو مَعْمَرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَخْبَرَةَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ خَبْرَيْنِ وَأَسْنَدَ عُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَعُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ وُلِدَ فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَسْنَدَ قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ وَقَدْ أَدْرَكَ زَمَانَ النَّبِيِّ ﷺ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ثَلَاثَةَ أَخْبَارٍ وَأَسْنَدَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي لَيْلَى وَقَدْ حَفِظَ عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ وَصَحْبِ عَلِيٍّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ رَبِيعِيُّ بْنُ حِرَاشٍ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثَيْنِ وَعَنْ أَبِي بَكْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَقَدْ سَمِعَ رَبِيعِيُّ مِنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَرَوَى عَنْهُ وَأَسْنَدَ نَافِعُ بْنُ جُبَيْرٍ مِنْ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْخَزَاعِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ الثُّعْمَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ ثَلَاثَةَ أَحَادِيثَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَأَسْنَدَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ سُلَيْمَانُ بْنُ يَسَارٍ عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ حَدِيثًا وَأَسْنَدَ حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَمِيرِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَحَادِيثَ فَكُلُّ هَؤُلَاءِ التَّابِعِينَ الَّذِينَ نَصَبْنَا رِوَايَتَهُمْ عَنِ الصَّحَابَةِ الَّذِينَ سَمِينَاهُمْ لَمْ يُحْفَظْ

عَنْهُمْ سَمَاعٌ عَلِمَنَا مِنْهُمْ فِي رِوَايَةِ بَعْضِهَا وَلَا أَنَّهُمْ لَقَوْهُمْ فِي نَفْسِ خَيْرٍ بَعِينِهِ وَهِيَ أَسَانِيدُ عِنْدَ
 ذَوِي الْمَعْرِفَةِ بِالْأَخْبَارِ وَالرِّوَايَاتِ مِنْ صِحَاحِ الْأَسَانِيدِ لَا نَعْلَمُهُمْ وَهَنُوا مِنْهَا شَيْئًا قَطُّ وَلَا التَّمَسُّوا فِيهَا
 سَمَاعَ بَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضِ إِذِ السَّمَاعُ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ مُمَكِّنٌ مِنْ صَاحِبِهِ غَيْرُ مُسْتَنَّكَرٍ لِكُونِهِمْ جَمِيعًا
 كَانُوا فِي الْعَصْرِ الَّذِي اتَّفَقُوا فِيهِ وَكَانَ هَذَا الْقَوْلُ الَّذِي أَحَدَتْهُ الْقَائِلُ الَّذِي حَكَيْتَاهُ فِي تَوْهِينِ
 الْحَدِيثِ بِالْعِلَّةِ الَّتِي وَصَفَ أَقْلٌ مِنْ أَنْ يُعْرَجَ عَلَيْهِ وَيُتَارَ ذِكْرُهُ إِذْ كَانَ قَوْلًا مُحَدَّثًا وَكَلَامًا خَلْفًا لَمْ
 يَقُلْهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ سَلَفَ وَيَسْتَنَّكِرُهُ مَنْ بَعْدَهُمْ خَلْفَ فَلَا حَاجَةَ بِنَا فِي رَدِّهِ بِأَكْثَرِ مِمَّا شَرَحْنَا إِذْ
 كَانَ قَدْرُ الْمَقَالَةِ وَقَائِلِهَا الْقَدْرُ الَّذِي وَصَفْنَاهُ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى دَفْعِ مَا خَالَفَ مَذْهَبَ الْعُلَمَاءِ وَعَلَيْهِ
 التُّكْلَانُ

والحمد لله وحده و صلى الله على سيدنا محمد و آله و صحبه و سلم.

این سخن در مورد طعن در اسانید - خداوند بر تو رحمت کند - سخنی است اختراعی و نوپیدا که قبل از این، نه کسی چنین سخنی گفته و نه کسی از اهل علم او را در چنین سخنی همراهی کرده است، و این بدان خاطر است که قول مشهور و مورد اتفاق دانشمندان اخبار و روایات از قدیم تا جدید این است که فرد ثقه از همانند خود حدیث روایت می کند مشروط به این که دیدار و شنود آن دو از همدیگر در یک عصر جایز و ممکن باشد؛ حتی اگر در باب جمع آن دو هیچ خبر و سخنی هم در دست نباشد، باز روایت ثابت است و حجت به آن لازم؛ مگر این که دلیلی آشکار وجود داشته باشد مبنی بر این که این روای کسی را که از او روایت کرده ندیده یا از او چیزی را شنود نکرده است. ولی اگر موضوع - بنا بر امکانی که تفسیرش کردیم - مبهم باشد، آن روایت برای همیشه بر استماع مبتنی است؛ مگر این که دلیلی روشن و صریح بر عدم وقوع سماع و ملاقات در دست باشد.

بنا بر این به مخترع آن قول که سخنش را وصف کردیم، یا به مدافع وی گفته می شود: در اجمال سخنان این امر را روشن ساخته ای که خبر دادن یک تن راوی ثقه از شخص ثقه ی دیگری [خبر واحد] حجت است و عمل به آن لازم؛ اما بعداً این شرط را بر آن افزوده و گفتی: مشروط به آن که ملاقات و استماع آن دو، یک یا بیش تر از یکبار ثابت شده باشد! اکنون از تو سؤال می شود که آیا این شرط من در آوردی خویش را از کسی دیگر که سخنش [به پیروی] لازم باشد، دریافت کرده ای یا خیر؟ اگر چنین نیست، پس بر این پندار خود دلیلی بیاور. حال اگر

او مدعی سخن گفتن یکی از علمای سلف بر تأیید آن قول پنداری خود در مورد مشروط ساختن اثبات خبر شد، در این صورت از وی خواسته می‌شود تا آن نقل [از علمای سلف] را اثبات کند. اما هم او و هم دیگران نمی‌توانند به آن راهی پیدا کنند، و اگر ادعا کرد که دلیلی دارد که می‌توان بدان حجت اقامه کرد، در این صورت به وی گفته می‌شود: آن دلیل چیست؟ اگر گفت: من از آن رو این سخن را گفتم که راویان اخبار را از قدیم تا اکنون بر این وصف مشاهده کرده‌ام که یکی از دیگری حدیث را در حالی روایت می‌کند که نه وی را دیده و نه هم هرگز از وی چیزی شنیده است لذا با مشاهده‌ی این امر که آنان روایت حدیث را در میان خود به این شکل مُرسل و بدون استماع جایز شمرده‌اند و از سویی روایات مُرسل اصولاً نزد ما و در قول کسانی که به اخبار آشنایی دارند، حجت نیست، لذا من ناگزیر به کشف و جستجوی این امر شده‌ام که [معلوم گردانم] آیا ناقل هر خبر، آن را از مرجع روایت کننده شنیده است یا خیر؟ پس اگر در کم‌ترین مقدار بر استماع راوی از شیخ آگاه شدم، با این امر تمام آن چه که بعداً از وی روایت می‌شود نیز نزد من ثابت می‌شود و اگر شناخت این امر بر من پنهان ماند، در آن صورت آن خبر را متوقف می‌گردانم و نزد من در جایگاه حجت بودن قرار نمی‌گیرد؛ چرا که امکان ارسال در آن موجود است.

پس در پاسخ وی گفته می‌شود: اگر علت ضعیف پنداشتن آن خبر و حجت قرار ندادن آن از سوی، امکان مُرسل بودن آن است، در این صورت بر تو لازم شده است تا هیچ اسناد مُعَنَنی را اثبات نکنی [و حجت نشناسی] تا آنگاه که به استماع [راویان از یکدیگر] در آن اسناد از اوّل [سند] تا آخرش علم حاصل نکنی. از آن رو که [مثلاً] حدیث رسیده به ما با اسناد هشام بن عروه از پدرش از عایشه، [در چنین روایتی] به یقین می‌دانیم که هشام از پدرش و او از عایشه و او از پیامبر ﷺ شنیده است؛ حال اگر هشام در روایتی که از پدرش نقل می‌کند نگفت که: من آن را از پدرم شنیده‌ام یا پدرم به من خبر داده است، در این صورت این فرض جایز و ممکن است که بین هشام و پدرش در آن روایت، شخص دیگری وجود داشته باشد که آن حدیث را از پدرش به وی نقل کرده است و بنا بر این است که هشام خود شخصاً آن را از پدرش نشنیده باشد و [هشام] بدان جهت [نام آن شخص را از سلسله‌ی سند حذف کرده باشد] که دوست داشته است تا آن حدیث را به طور مُرسل روایت کرده و آن را به شیخ خود نسبت ندهد. پس چنان که این امر در روایت هشام از پدرش امکان پذیر است، عین امکان در روایت پدرش از عایشه نیز موجود است.

و همین‌گونه است اسناد هر حدیثی که استماع بعضی از بعضی دیگر در آن ذکر نشده است؛ هر چند که در مجموع این امر شناخته شده باشد که هر یک از راویان آن را از رفیقش با کثرت شنیده است. بنابراین در مورد هر یک از راویان، این امر ممکن است که یک روایت را با قید استماع از شیخ خود نقل کرده باشد و باز احیاناً آن را به طور مرسل بدون ذکر نام کسی که حدیث را از او شنیده است نقل می‌کند، چنان‌که گاهی هم راوی نشاط داشته و از فردی که حدیث را از وی گرفته، نام می‌برد و حدیث را به طور مرسل روایت نمی‌کند. البته آنچه در این باب گفتیم در احادیث به کثرت و وفور وجود دارد از عمل محدثین ثقه و ائمه‌ی اهل علم، که ان شاء الله تعدای از روایت‌های آنان را در راستای آنچه که بیان داشتیم، ذکر خواهیم کرد. از جمله: ایوب سختیانی، ابن مبارک، وکیع، ابن نمیر و جماعتی دیگر از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که عایشه رضی الله عنها گفت: «من بر بدن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال احرام و غیر احرام از بهترین خوشبوکننده‌هایی که می‌یافتم، افشاندم». خوب ملاحظه می‌کنیم که عین این روایت را لیث بن سعد، داود عطار، حمید بن اسود، وهیب بن خالد و ابواسامه نیز از هشام نقل کرده‌اند که گفت: عثمان به عروه از عروه از عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرد.

و هشام از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که اعتکاف می‌کرد، [در پنجره‌ای که دیوار بین حجره‌ام و مسجد قرار داشت] سرش را به میان حجره‌ام می‌آورد و من موهای وی را شانه می‌زدم؛ این در حالی بود که من در عادت ماهانه قرار داشتم. عین این روایت را مالک بن انیس از زهری از عروه از عمره از عایشه رضی الله عنها از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است. [نمونه‌ای دیگر] زهری و صالح بن ابی حسان از ابوسلمه از عایشه رضی الله عنها روایت کرده‌اند که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که روزه بود [همسران خویش] را می‌بوسیدند»، [و در مورد همین خیر] [بوسه زدن] یحیی بن ابی کثیر می‌گوید: ابو سلمه از عمر بن عبدالعزیز از عروه از عایشه رضی الله عنها خبر داده است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که روزه‌دار بود، وی را می‌بوسید». [نمونه‌ای دیگر] ابن عیینه و غیر وی از عمرو بن دینار از جابر روایت کرده است که گفت: «رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از گوشت اسب خورائید لیکن ما را از خوردن گوشت خران اهلی نهی کرد». ملاحظه می‌کنیم که همین حدیث را حماد بن زید از عمرو بن دینار، از محمد بن علی از

جابر از رسول خدا ﷺ روایت کرده است؛ [یعنی محمد بن علی را بین عمرو و جابر داخل کرده است، لذا ثابت می‌شود که روایت قبلی مُرسل بوده است].

البته روایاتی از این دسته و این نمونه در بین روایات بسیار است که اگر همه را بر شماریم تعداد آن‌ها زیاد می‌گردد. پس نمونه‌هایی را که ذکر کردیم و همین مقدار برای اشخاص فهمیده بسنده است. پس اگر علت فساد حدیث و تضعیف آن نزد کسی که قبلاً سخنش را بازگو کردیم، این است که در صورت عدم علم به استماع راوی از شیخش، امکان ارسال در آن روایت وجود دارد، اقتضای قولش این نیز هست که تا روایت کسی را که از شیخش شنیده است، در خبرهای دیگر جز همین خبری که ذکر استماع در آن آمده، حجت قرار ندهد؛ چه قبلاً با نقل اخبار از ائمه بیان کردیم که این اتفاق برایشان می‌افتاده است که احادیث را مکرراً به طور مُرسل روایت کرده و نام شخصی که حدیث را از او شنیده‌اند، ذکر نکنند. چنان‌که بارها برایشان اتفاق می‌افتاده که در هنگام نشاط [وسرحالی] خبر را به همان شکلی که شنیده بودند، به شیخ نسبت می‌دادند. بنابراین، گاهی احادیث را با ارسال و گاهی هم با اسناد [آن به شیخ] و ذکر استماع [خود از وی] خبر می‌داده‌اند؛ همان‌گونه که بیان کردیم. علاوه بر این ما در روش آن ائمه‌ی سلف که اخبار و روایات را به کار می‌بندند و از صحت و سقم اسانید و اکاوی و کنکاش می‌کنند، چنین دریافتی نداریم که از جایگاه استماع در اسانید جويا گشته و از آن پرس و جو کرده باشد، انسان که مدعی مورد بحث که سخنش را بازگو کردیم ادعا می‌کند. آری ائمه‌هایی چون ایوب سختیانی، ابن عوف، مالک بن انس، شعبه بن حجاج، یحیی بن سعید قطان، عبدالرحمن بن مهدی و کسان دیگری بعد از ایشان از امامان حدیث چنین شرطی را مطرح نکرده‌اند؛ بلکه واکاوی و پرس و جوی بعضی از آنان از موضوع استماع راوی از شیخین فقط در صورتی بوده که آن راوی به تدلیس معروف و مشهور بوده است و صرفاً در این هنگام است که ایشان در مورد استماع راوی از شیخش پرس و جو می‌کند تا بدین وسیله علت تدلیس از ایشان زدوده شود. پس این کار [یعنی مشروط ساختن استماع راوی از شیخش] بدانسان که گوینده‌ی این سخن می‌پندارد، از راوی غیر معروف به تدلیس، خواسته نشده است.

بنا بر این حقیقت روشن شد که ما از هیچ یکی از ائمه‌هایی که نامشان را ذکر کردیم یا کسانی که از ایشان نام نبردیم، این امر [یعنی شرط استماع] را نشیده‌ام. مثلاً از همین باب است

روایت عبدالله بن یزید انصاری - که رسول خدا ﷺ را دیده است - از حذیفه و روایت وی از ابو مسعود انصاری. آری! عبدالله بن یزید از هر یک از ایشان حدیثی را به رسول خدا ﷺ اسناد می‌دهد؛ اما با این وجود نه در روایتش، استماع خود را از ایشان ذکر کرده است و نه در هیچ روایتی یافته‌ایم که عبدالله بن یزید در گرفتن حدیثی از حذیفه و ابو مسعود هرگز با ایشان رو به رو شده باشد. در عین حال ما از کسانی از اهل علم که رحلت کرده‌اند یا ایشان را دریافته‌ایم، هرگز نشنیده‌ایم که به این دو خبر - یعنی حدیث عبدالله بن یزید از حذیفه و ابو مسعود - طعن ضعیف بودن زده باشند؛ بلکه این دو روایت و روایات مشابه آن، نزد کسانی از علمای حدیث که ملاقاتشان کرده‌ایم، از احادیث صحیح و قوی بوده که این علما و ائمه به کار بستن مفاد آن‌ها و حجت قرار دادن چنین سنن و آثاری را مشروع دانسته‌اند. حال آن که این روایات به پندار کسی که قبلاً از وی نقل قول کردیم، تا وقتی سست و متروک است که تحقق استماع راوی از شیخش در آن‌ها به اثبات رسد. اگر ما اخبار صحیح نزد اهل علم را بر شماریم، بدون شک از به پایان بردن و شمارش همه‌ی آن‌ها ناتوان می‌شویم، ولی دوست داریم تعدادی از این روایات را در این جا بیان کنیم تا نشانه‌ای باشد بر روایات دیگری از این دست که از ذکر آن‌ها سکوت کرده‌ایم.

ابو عثمان نهدی و ابو رافع صائغ جزو کسانی هستند که دوره‌ی جاهلیت را دریافته‌اند و با اصحاب رسول خدا ﷺ از اهل بدر و صحابه‌ی بعد از ایشان همراهی داشته و از ایشان اخبار و احادیث را نقل کرده‌اند تا آن که [در نقل اخبار] به اصحابی چون ابوهریره، ابن عمر و امثال ایشان رسیده‌اند. ملاحظه می‌کنیم که هر یک از این دو تن، حدیثی از رسول خدا ﷺ را به ابی بن کعب اسناد داده‌اند؛ در حالی که ما در هیچ روایت معینی نشنیده‌ایم که آن دو، ابی بن کعب را به چشم سر دیده یا از وی چیزی را شنیده باشند.

به همین ترتیب ابو عمرو شیبانی از کسانی است که دوره‌ی جاهلیت را دریافته و در زمان رسول خدا ﷺ مردی بوده است. ابو معمر عبدالله بن سخره، این دو نیز هر کدام دو خبر را به نقل از ابو مسعود انصاری از رسول خدا ﷺ روایت کرده‌اند. همین طور عبید بن عمیر از ام سلمه همسر رسول خدا ﷺ حدیثی را روایت نموده است که عبید در زمان رسول خدا ﷺ به دنیا آمده است. به

همین ترتیب، قیس بن ابی حازم که زمان رسول خدا ﷺ را دریافته، سه خبر را از ابو مسعود انصاری و او از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.

عبدالرحمن بن ابی لیلی که از عمر بن خطاب ﷺ روایت حفظ کرده و با علی ﷺ مصاحبت داشته است، از انس بن مالک و او از رسول خدا ﷺ حدیثی را روایت کرده است و ربیع بن حراش از عمران بن حصین و او از رسول خدا ﷺ یک حدیث را روایت کرده است. همچنین نقل است که ربیع از علی بن ابی طالب ﷺ نیز حدیث شنیده و از وی روایت کرده است.

نافع بن جبیر بن مطعم از ابو شریح خزاعی و او از رسول خدا ﷺ یک حدیث را روایت کرده است. نعمان بن ابی عیاش از ابوسعید خُدَری سه حدیث را روایت کرده است. عطا بن یزید لثی از تمیم داری و او از رسول خدا ﷺ یک حدیث را روایت کرده است. سلیمان بن یسار از رافع بن خدیج و او از رسول خدا ﷺ یک حدیث را روایت کرده است. همین طور حمید بن عبدالرحمن جمیری از ابو هریره ﷺ و او از رسول خدا ﷺ چند حدیث را روایت کرده است. همه‌ی این جماعت [که نام بردیم] از تابعین هستند که نه استماع آنان از اصحابی که نام‌هایشان را ذکر کردیم، در روایت معینی به اطلاع ما رسیده و ثبت شده است و نه ملاقات این تابعین با آن اصحاب در عین یک خبر مشخص به اثبات رسیده است، در حالی که این اسانید نزد دانایان به علم اخبار و روایات، اسانیدی است صحیح و ما اطلاع نداریم که دانایان و آگاهان به اخبار، هرگز چیزی از این اسانید را سست [و ضعیف] دانسته یا استماع بعضی [از راویان] از بعضی دیگر را در آن‌ها طلب کرده باشند؛ چرا که استماع هر یک از آنان از شیخ خود امری ممکن بوده است از آن‌جا که ایشان همه در همان عصری به سر می‌برده‌اند که با یکدیگر بر نقل این احادیث در آن عصر اتفاق کرده‌اند.

بنابراین، نظر پدید آورنده‌ی شخص یاد شده درباره‌ی سست دانستن حدیث به علتی که بیان شد، کم‌تر از آن است که بدان التفات شود و ذکر آن منتشر گردد؛ زیرا این قول، گفته‌ای نوپدید و سخنی بی اعتبار و فاسد است که هیچ یک از علمای گذشته آن را نگفته‌اند و خَلَف بعد از ایشان نیز آن را ناستوار، مُنکر و بی اعتبار شناخته‌اند. از این روی در رد آن به بیش از آنچه که شرح دادیم، نیازی نداریم چرا که قدر و قیمت این سخن و گوینده‌ی آن به همین اندازه‌ی بود که بیان کردیم؛ و از خداوند بر دفع آرای مخالف با مذهب [حقّه‌ی] علما یاری می‌طلبیم. او

یاریگر حق است و توکل ما فقط بر ذات اوست. حمد و ثنا مختص او است و درود و سلام بر سرور و سالار ما حضرت محمد ﷺ و آل و اصحاب ایشان باد.

کتاب ایمان

باب ۱ - شناخت ایمان، اسلام، احسان، قدر و نشانه‌های قیامت

قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمٌ بْنُ الْحَجَّاجِ الْقَشِيرِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ بِعَوْنِ اللَّهِ نَبْتِدِيُّ وَإِيَّاهُ نَسْتَكْفِي وَمَا تَوْفِيقَنَا إِلَّا بِاللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ.

* ابو حسیین مسلم بن حجاج قشیری - درود خداوند بر او باد - فرمود: به یاری خداوند شروع می‌کنیم و یاری‌دهنده‌ی ما تنها اوست و از او کفایت می‌طلبیم و توفیق ما تنها از سوی پروردگار سبحان است.

۱- (۸) حَدَّثَنِي أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ كَهْمَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ ح^۱ وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا كَهْمَسُ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ قَالَ: كَانَ أَوَّلَ مَنْ قَالَ فِي الْقَدْرِ بِالْبَصْرَةِ مَعْبُدُ الْجَهَنِيِّ فَأَنْطَلَقْتُ أَنَا وَحَمِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَمِيرِيُّ حَاجِبِينَ أَوْ مُعْتَمِرِينَ فَقُلْنَا لَوْ لَقِينَا أَحَدًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلْنَاهُ عَمَّا يَقُولُ هَؤُلَاءِ فِي الْقَدْرِ فَوَفَّقَ لَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ دَاخِلًا الْمَسْجِدَ فَكَتَفْتُهُ أَنَا وَصَاحِبِي أَحَدْنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرُ عَنْ شِمَالِهِ فَظَنَنْتُ أَنَّ صَاحِبِي سَيَكِلُ الْكَلَامَ إِلَيَّ فَقُلْتُ: أبا عبد الرحمن إنه قد ظهر قبلنا ناس يقرءون القرآن ويتقرون العلم - ودكر من شأنهم -

۱. حرف "ح" بدین معنی است که لفظ حدیث از سندی به اسنادی دیگر انتقال یافته است. بدین ترتیب با اختصار آوردن این حرف، هم در وقت صرفه‌جویی می‌شد و هم در تهیه‌ی کاغذ و جوهر؛ زیرا تهیه‌ی این هر دو قلم برای آنان بس دشوار و در مواردی غیر ممکن بود (م).

وَأَنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَن لَّا قَدَرَ وَأَنَّ الْأَمْرَ أَنفُ. قَالَ: فَإِذَا لَقَيْتَ أَوْلِيكَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنِّي بَرِيءٌ مِنْهُمْ وَأَنَّهُمْ بُرَاءٌ مِنِّي، وَالَّذِي يَحْلِفُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لَوْ أَنَّ لِأَحَدِهِمْ مِثْلَ أَحَدِ ذَهَبًا فَأَنفَقَهُ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ. ثُمَّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعْرِ لَا يَرَى عَلَيْهِ أَثَرَ السَّفَرِ وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ وَوَضَعَ كَفَيْهِ عَلَى فَخْذَيْهِ وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ وَتَصُومَ رَمَضَانَ وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنْ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ؟. قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ. قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ. قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ أَمَارَتِهَا؟. قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأُمَّةَ رَبَّتِهَا وَأَنْ تَرَى الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّيْءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ». قَالَ: ثُمَّ أَنْطَلِقُ فَلَيْتُ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ لِي: «يَا عُمَرُ أَتَدْرِي مِنَ السَّائِلِ؟. قُلْتُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ».

۱- (۸) یحیی بن یعمر گفت: اولین کسی که در بصره در مورد قدر^۱ سخن گفت، معبد جهنی بود. من و حمید بن عبدالرحمن حمیری به وقت حج یا عمره عازم خانه‌ی خدا شدیم. با خود گفتیم: اگر یکی از یاران پیامبر اکرم ﷺ را دیدیم، درباره‌ی قدر از او خواهیم پرسید. عبدالله بن عمر ﷺ را دیدیم که در مسجد نشسته بود. یکی از ما در طرف راست و دیگری در طرف چپ او نشستیم. من گمان کردم دوستم شروع سخن را به من واگذار می‌کند لذا با او در سخن آمدم و گفتم: ای ابوعبدالرحمن! در بین ما کسانی ظهور کرده‌اند که قرآن می‌خوانند و علم و دانش را دنبال می‌کنند و فرا می‌گیرند؛ اما عقیده دارند که قدری در میان نیست و هر چه هست، مسبوق به قدر و علم خداوند نیست. عبدالله بن عمر ﷺ گفت: هر گاه آنان را دیدی، بگو که من از آنان

۱. گروهی از قدریه معتقد بودند که خداوند قبل از عمل انسان به فعل وی آگاه نیست و آن را نمی‌داند و وقتی انسان عمل را به انجام رساند، خداوند بدان اطلاع پیدا خواهد کرد. بعدها این نظریه از سوی همگان مردود شد؛ اما در عین حال باز گروهی عقیده داشتند که انسان تحت اراده و مشیت خود است و نه پروردگار. برخی نیز طرفدار جبر بودند و می‌گفتند: انسان در تمام اعمال خویش مجبور است. فرقه‌ی متوسطی نیز هستند که معتقدند انسان قاعلی حقیقی است؛ اما تمام اعمال او، به علم خداوند، کتاب او، اراده و خلقت اوست (م).

بیزارم و آنان نیز از من بیزار. به خدا سوگند! اگر کسی به اندازه‌ی کوه أحد طلا داشته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند، اما به قدر اعتقاد نداشته باشد، خداوند از او نمی‌پذیرد. سپس گفت: پدرم، عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت کرد و گفت: روزی ما نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشستیم. ناگهان مردی بر ما وارد شد؛ جامه‌ی او بسیار سفید و موهای سرش بسیار سیاه بود. کسی از ما او را نمی‌شناخت و اثر سفر بر او هویدا نبود تا بگوییم که از جایی دور آمده است. او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله نشست و دو زانوی خود را به دو زانوی پیامبر صلی الله علیه و آله چسباند و دو دستش را بر دو ران آن حضرت نهاد و گفت: ای محمد! مرا از اسلام آگاه کن.

پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ فرمود: «اسلام یعنی: گواهی دهی که هیچ معبود راستینی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی اوست و نماز را به پای داری و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری و در صورت توان مالی و جسمی و سلامت راه، به حج روی.»

آن مرد گفت: راست گفتمی.

ما به شگفت آمدم که از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال می‌کند [در حالی که سؤال، علامت ندانستن است] و تصدیق می‌نماید [در حالی که تصدیق نشانه‌ی دانستن است]. گفت: پس مرا از ایمان آگاه کن. حضرت فرمود: «ایمان یعنی: به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت و خوب و بد تقدیر ایمان داشته باشی.»

آن مرد گفت: راست گفتمی.

سپس گفت: مرا از احسان و نیکوکاری آگاه کن. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این که خدا را چنان پرستش کنی که گویی او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی یقین بدانی که او تو را می‌بیند.»

گفت مرا از روز قیامت خبر ده. فرمود: «سؤال شونده [در این مسأله]، از سؤال کننده آگاه‌تر نیست؛ [یعنی من از تو آگاه‌تر نیستم].»

آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت آگاه کن. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «نشانه‌های قیامت عبارتند از: این که کنیز [فرزند] آقا یا اربابش را بزاید و بینوایان و پابرهنگان [چنان ثروتمند گردند که] به برافراشتن کاخ [و زیاده روی در ساختمان] بپردازند». سپس آن مرد رفت. من چندی

نشستم و آن حضرت ﷺ فرمود: ای عمر! می‌دانی که سؤال کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: او جبریل بود. آمده بود [تا در قالب سؤال و جواب] دینتان را به شما بیاموزد.

۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ الْعُبَيْرِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَأَخْمَدُ بْنُ عَبْدِ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مَطْرِ الْوَرَّاقِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ قَالَ: لَمَّا تَكَلَّمَ مَعْبُدٌ بِمَا تَكَلَّمَ بِهِ فِي شَأْنِ الْقَدْرِ أَنْكَرْنَا ذَلِكَ. قَالَ: فَحَجَجْتُ أَنَا وَحَمِيدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمَيْرِيُّ حِجَّةً. وَسَأَفُوا الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ كَهْمَسٍ وَإِسْنَادِهِ. وَفِيهِ بَعْضُ زِيَادَةٍ وَنُقْصَانٍ أُحْرَفِ.

۲- (۰۰۰) یحیی بن یعمر گفت: هنگامی که معبد در مورد شأن قدر سخن گفت، آن را انکار نمودیم. گفت: سالی به همراه حمید بن عبدالرحمن حمیری حج می‌گزاردم. آنان حدیثی به مانند حدیث کهمس و اسناد آن - با اندک اختلاف - به میان آوردند که برخی حروف آن از حدیث مذکور یا کم‌تر یا بیش‌تر بود.

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدِ الْقَطَّانُ حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرِيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ وَحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَا: لَقِينَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ فَذَكَرْنَا الْقَدْرَ، وَمَا يَقُولُونَ فِيهِ، فَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ كَنَحْوِ حَدِيثِهِمْ عَنْ عُمَرَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَفِيهِ شَيْءٌ مِنْ زِيَادَةٍ وَقَدْ نَقَصَ مِنْهُ شَيْئًا.

۳- (۰۰۰) یحیی بن یعمر و حمید بن عبدالرحمن گفتند: عبدالله بن عمر را ملاقات کردیم و در مورد قدر و آنچه که در مورد آن شایع بود، با وی سخن گفتیم. عبدالله بن بریده [راوی این حدیث] حدیث را مانند روایت عمر بن خطاب ﷺ از رسول اکرم ﷺ روایت نمود که البته در خود آن حدیث نقصان و زیادتی بود.

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنْ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

۴- (۰۰۰) حجاج بن شاعر از یونس بن محمد از معتمر از پدرش از یحیی بن یعمر از ابن عمر از عمر از پیامبر ﷺ مشابه حدیث گذشته را روایت کرد.

باب - کیفیت ایمان چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن

۵- (۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ بْنِ عَمْرٍو بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمًا بَارِزًا لِلنَّاسِ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَلِقَائِهِ وَرَسُولِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الْآخِرِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ، وَتُؤَدِيَ الزَّكَاةَ الْمَفْرُوضَةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَلَكِنْ سَأَحَدُّثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا إِذَا وَلَدَتِ الْأُمَّةَ رَبَّهَا فَذَلِكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا كَانَتِ الْعُرَاةُ الْحُفَاةَ رُءُوسَ النَّاسِ فَذَلِكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا تَطَاوَلَ رِجَالُ النَّبِيِّينَ فِي الْبُنْيَانِ فَذَلِكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، فِي خَمْسٍ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ». ثُمَّ تَلَا صلى الله عليه وآله: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَادَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ». [لقمان: ۳۴] قَالَ: ثُمَّ أَدْبَرَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «رُدُّوا عَلَيَّ الرَّجُلَ». فَأَخَذُوا لِيَرُدُّوهُ، فَلَمَّ يَرَوْنَ شَيْئًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: « هَذَا جِبْرِيلُ جَاءَ لِيُعَلِّمَ النَّاسَ دِينَهُمْ ».

۵- (۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: روزی پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در میان یارانش بود. شخصی رهگذر پیش آمد و گفت: ای رسول خدا! ایمان چیست؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «ایمان آن است که به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و دیدار خداوند و فرستاده‌ی او [در قیامت] ایمان آوری و به زنده شدن در روز آخرت یقین داشته باشی». پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «اسلام آن است که خدا را پرستی و برای او شریکی قائل نباشی؛ نماز به پا داری و زکات واجب را بدهی و در ماه رمضان روزه بگیری». آن مرد گفت: ای رسول خدا! احسان چیست؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «احسان آن است که خدا را چنان پرستش کنی که انگار او را می‌بینی و اگر نتوانستی به این درجه برسی، یقین بدانی که او تو را می‌بیند». دوباره پرسید: ای رسول خدا! قیامت کی بر پا می‌شود؟ پیامبر صلى الله عليه وآله فرمود: «جواب دهنده داناتر از پرسش کننده نیست، ولی برایت از نشانه‌های آن خواهم گفت: زمانی که کنیز، [فرزند] مالک و ارباب خود را به

دنیا آورد. این یکی از نشانه‌های آن است. هم‌چنین زمانی که فرومایگان، سروران مردمان شوند. باز یکی از نشانه‌های قیامت محرز شده است؛ و زمانی که بینویان و تهیدستان [چنان ثروتمند شوند] که کاخ‌ها برافرازند. این یکی دیگر از نشانه‌های آن است. [آگاهی از قیامت] یکی از پنج مسأله‌ای است که تنها خدا می‌داند. سپس رسول خدا ﷺ [این آیه را] تلاوت فرمود: «تنها خداست که زمان برپایی قیامت را می‌داند، و اوست که باران را نازل می‌کند، و جنسیت جنین‌هایی را که در رحم‌های مادران است می‌داند، و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و نمی‌داند در چه مکانی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است!» آن گاه روی برگرداند و رفت. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وی را برگردانید». چون خواستند چنین کنند، او را ندیدند. رسول اکرم ﷺ فرمود: «او جبرئیل بود؛ آمده بود تا دین را تعلیم دهد».

۶- (...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ التَّمِيمِيُّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي رِوَايَتِهِ: «إِذَا وَلَدَتِ الْأُمَّةُ بَعْلَهَا» يَعْنِي السَّرَارِيَّ.

۶- (...) محمد بن عبدالله بن نمیر از محمد بن بشر از ابوحنیان تیمی، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که این عبارت را در حدیث خویش بیان داشته است: «آن گاه که کنیز [فرزند] شوهر خود را به دنیا آورد»؛ یعنی، ارباب و سرور.

باب - اسلام چیست؟ و بیان ویژگی‌های آن

۷- (۱۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ (وَهُوَ ابْنُ الْقَعْقَاعِ) عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَلُونِي»، فَهَابُوهُ أَنْ يَسْأَلُوهُ. فَجَاءَ رَجُلٌ فَجَلَسَ عِنْدَ رُكْبَتَيْهِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: «لَا تُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَرُسُلِهِ وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَخْشَى اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ وَسَأَحْدَثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا: إِذَا رَأَيْتِ الْمَرْأَةَ تَلْدُ رِبَّهَا فَذَلِكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتِ الْحَفَاةَ الْعُرَاةَ الصَّمَّ الْبِكْمَ مَلُوكَ الْأَرْضِ فَذَلِكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتَ رِعَاءَ الْبَهْمِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ فَذَلِكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، فِي

خَمْسٍ مِنَ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مِمَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ [لقمان: ۳۴] قَالَ: ثُمَّ قَامَ الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رُدُّوهُ عَلَيَّ» فَاتَّمَسَ فَلَمْ يَجِدْهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَذَا جِبْرِيلُ أَرَادَ أَنْ تَعَلَّمُوا».

۷- (۱۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از من پرسید: ترسیدند که از وی سؤال کنند. شخصی آمد و کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشست و پرسید: ای رسول خدا! اسلام چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام این است که برای خدا شریک قائل نشوی؛ نماز به پای داری و زکات واجب را بدهی و در ماه رمضان روزه بگیری». دوباره پرسید: ای رسول خدا! ایمان چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان آن است که به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و دیدار خدا و فرستاده‌اش [در قیامت] ایمان آوری، و به روز بعث و قدر باور داشته باشی». گفت: راست گفתי. گفت: ای رسول الله! احسان چیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «احسان آن است که چنان از خدا بترسی که گویی او را می‌بینی و اگر او را نمی‌بینی به این باور داشته باشی که او تو را می‌بیند». گفت: راست گفתי. پرسید: ای رسول خدا! قیامت چه وقت بر پا می‌شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «جواب دهنده داناتر از پرسش کننده نیست، ولی برایت از نشانه‌های آن خواهیم گفت: زمانی که کنیز، [فزرنند] مالک و ارباب خود را به دنیا آورد. این یکی از نشانه‌های آن است. هم‌چنین زمانی که فرومایگان، سروران مردمان شوند. باز یکی از نشانه‌های قیامت محرز شده است؛ و زمانی که بینوایان و تهیدستان [چنان ثروتمند شوند] که کاخ‌ها برافرازند. این یکی دیگر از نشانه‌های آن است. [آگاهی از قیامت] یکی از پنج مسأله‌ای است که تنها خدا می‌داند». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله [این آیه را] تلاوت فرمود: «تنها خداست که زمان برپایی قیامت را می‌داند، و اوست که باران را نازل می‌کند، و جنسیت جنین‌هایی را که در رحم‌ها [ی مادران] است می‌داند، و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد، و نمی‌داند در چه مکانی می‌میرد؟ خداوند عالم و آگاه است!» آن گاه روی برگرداند و رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وی را برگردانید». چون خواستند چنین کنند، او را ندیدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او جبرئیل بود؛ آمده بود تا دین را تعلیم دهد».

باب ۲ - نماز، یکی از ارکان دین است

۸- (۱۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ جَمِيلٍ بْنُ طَرِيفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيُّ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ - فِيمَا فُرِيَ عَلَيْهِ - عَنْ أَبِي سَهِيلٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ يَقُولُ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ أَهْلِ نَجْدٍ نَأَثِرُ الرَّأْسِ نَسْمَعُ دَوَى صَوْتِهِ وَلَا نَفْقَهُ مَا يَقُولُ حَتَّى دَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا هُوَ يَسْأَلُ عَنِ الْإِسْلَامِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُنَّ؟ قَالَ: «لَا. إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ وَصِيَامٌ شَهْرَ رَمَضَانَ». فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهُ؟ قَالَ: «لَا. إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ». وَذَكَرَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الزَّكَاةَ فَقَالَ: هَلْ عَلَيَّ غَيْرُهَا؟ قَالَ: «لَا. إِلَّا أَنْ تَطَّوَعَ» قَالَ: فَأَدْبَرَ الرَّجُلُ وَهُوَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْلَحَ إِنْ صَدَقَ».

۸- (۱۱) پدر ابوسهیل از طلحه بن عبیدالله شنید که می‌گفت: شخصی از اهل نجد با موهایی ژولیده نزد رسول خدا ﷺ آمد. صدای او را می‌شنیدیم؛ ولی نمی‌دانستیم چه می‌گوید، تا این که به پیامبر خدا ﷺ نزدیک شد؛ آن‌گاه درباره‌ی اسلام از ایشان پرسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن پنج نماز است در شبانه‌روز». آن مرد گفت: غیر از این بر من نماز [دیگری] واجب است؟ رسول اکرم ﷺ فرمود: «نه؛ مگر آن که خودت نافله بخوانی». سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «و روزه‌ی ماه رمضان». آن مرد پرسید: آیا غیر از این، روزه [دیگری] بر من واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر، مگر این که خودت روزه‌ی نافله بگیری». راوی گفت: رسول خدا ﷺ زکات را نیز اضافه فرمود. آن شخص پرسید: غیر از این، زکات دیگری بر من واجب است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خیر، مگر این که خودت بنا بر تطوع ببخشی». راوی گفت: آن مرد در حالی پشت کرد و رفت که می‌گفت: به خدا! نه چیزی بدان می‌افزایم و نه چیزی از آن می‌کاهم. رسول الله ﷺ فرمود: «رستگار می‌شود؛ اگر راست بگوید».

۹- (...) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي سَهِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْلَحَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ». أَوْ: «دَخَلَ الْجَنَّةَ وَأَبِيهِ إِنْ صَدَقَ».

۹- (...) یحیی بن ایوب و قتیبہ بن سعید از اسماعیل بن جعفر، از سهیل از پدرش از طلحه بن عبیدالله از پیامبر ﷺ همین حدیث را مانند روایت مالک، روایت کرده‌اند، با این تفاوت که گفت:

رسول خدا ﷺ فرمود: «به جان پدرش! رستگار شد؛ اگر راست بگوید». یا «به جان پدرش! وارد بهشت شد؛ اگر راست بگوید».

باب ۳ - سؤال از ارکان اسلام

۱۰- (۱۲) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُكَيْرٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: نَهَيْتَنَا أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ شَيْءٍ فَكَانَ يُعْجِبُنَا أَنْ يَجِيءَ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ الْعَاقِلُ فَيَسْأَلُهُ وَنَحْنُ نَسْمَعُ. فَجَاءَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ أَتَانَا رَسُولُكَ فَزَعَمَ لَنَا أَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ قَالَ: «اللَّهُ». قَالَ: فَمَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ؟ قَالَ: «اللَّهُ». قَالَ: فَمَنْ نَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ وَجَعَلَ فِيهَا مَا جَعَلَ؟ قَالَ: «اللَّهُ». قَالَ: فَيَأْتِيهِ خَلْقُ السَّمَاءِ وَخَلْقُ الْأَرْضِ وَنَصَبَ هَذِهِ الْجِبَالَ اللَّهُ أَرْسَلَكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِنَا وَلَيْلَتِنَا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَيَأْتِيهِ أَرْسَلَكَ اللَّهُ أَمَرَكَ بِهِدَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا زَكَاةً فِي أَمْوَالِنَا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَيَأْتِيهِ أَرْسَلَكَ اللَّهُ أَمَرَكَ بِهِدَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ فِي سَنَتِنَا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: فَيَأْتِيهِ أَرْسَلَكَ اللَّهُ أَمَرَكَ بِهِدَا؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَزَعَمَ رَسُولُكَ أَنَّ عَلَيْنَا حَجَّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا. قَالَ: «صَدَقَ». قَالَ: ثُمَّ وَلَّى. قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَزِيدُ عَلَيْهِنَّ وَلَا أَنْقُصُ مِنْهِنَّ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَنْ يَصَدَّقَ لِيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ».

۱۰- (۱۲) از انس بن مالک روایت است که گفت: از این کار که چیزی را از پیامبر اکرم ﷺ پرسیم، منع شدیم، لذا دوست داشتیم شخص خردمندی از بادیه نشینان بیاید و از ایشان سؤال نماید و ما نیز شنونده باشیم. ناگهان مردی از بادیه آمد و از پیامبر اکرم ﷺ سؤال کرد - و ما هم می‌شنیدیم - و گفت: ای محمد! فرستاده‌ی شما به نزد ما آمد و گفت که تو گمان می‌کنی که خداوند تو را فرستاده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «راست گفته است». مرد بادیه نشین گفت: [پس اگر چنین است، اکنون من از شما چند سؤال دارم] سپس پرسید: چه کسی آسمان را آفریده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند». پرسید: چه کسی زمین را آفریده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند». پرسید چه کسی این کوه‌ها را برافراشت و در آن‌ها قرار داد آن‌چه را که در آن قرار داد؟ پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند». گفت: پس تو را به همان ذاتی که آسمان‌ها و زمین را آفرید و کوه‌ها را در

زمین برافراشت، سوگند می‌دهم که آیا واقعاً خداوند تو را فرستاده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «آری». گفت: فرستاده‌ات گفت: نمازهای پنجگانه در شبانه‌روز بر ما واجب است! پیامبر ﷺ فرمود: «راست گفته است». شخص بادیه‌نشین گفت: پس تو را به همان ذاتی که تو را به رسالت برگزید سوگند می‌دهم آیا خداوند تو را به این نمازها دستور داده است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله». شخص بادیه‌نشین در مورد زکات، روزه‌ی ماه رمضان و حج نیز چنین سؤالاتی را مطرح ساخت. پیامبر ﷺ در جواب همه فرمود: «راست می‌گوید». راوی می‌گوید: [سپس بعد از این سؤال و جواب، مرد بادیه‌نشین] پشت کرد و رفت و گفت: سوگند به کسی که تو را به حق فرستاده است! بر آن چه امر شده‌ای، نه چیزی می‌افزایم و نه چیزی می‌کاهم. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر راست گوید، به بهشت خواهد رفت».

۱۱- (...) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعْبِرَةِ عَنْ ثَابِتٍ قَالَ : قَالَ أَنَسُ: كُنَّا نَهَيِّنَا فِي الْقُرْآنِ أَنْ نَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ شَيْءٍ، وَسَأَقُ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ.

۱۱- (...) از انس روایت شده است که گفت: ما در قرآن کریم از این که از پیامبر چیزی پرسیم، منع شدیم. سپس به روایت حدیثی همانند حدیث مذکور پرداخت.

باب ۴ - ایمان و بهشت

۱۲- (۱۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَثْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ طَلْحَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو أَيُّوبَ أَنَّ أَعْرَابِيًّا عَرَضَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي سَفَرٍ فَأَخَذَ بِخِطَامِ نَاقَتِهِ أَوْ يَزْمَامِهَا ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! - أَوْ يَا مُحَمَّدَ - أَخْبِرْنِي بِمَا يُقَرِّبُنِي مِنَ الْجَنَّةِ وَمَا يُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ. قَالَ: فَكَفَّ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ نَظَرَ فِي أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ وَفَّقَ - أَوْ لَقَدْ هَدَى - قَالَ كَيْفَ قُلْتِ؟». قَالَ: فَأَعَادَ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ، دَعِ النَّاقَةَ».

۱۲- (۱۳) از ابویوب روایت است که گفت: عربی در یکی از سفرهای پیامبر اکرم ﷺ نزد او رفت و افسار شترش را گرفت و گفت: ای رسول خدا! مرا به انجام عملی راهنمایی کن که مرا به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور گرداند. راوی می‌گوید: رسول اکرم ﷺ از حرکت باز ایستاد و

به اصحاب خویش نگاه کرد و سپس فرمود: «بی گمان توفیق یافت یا هدایت گردید». آن گاه به اعرابی گفت: چه گفتی؟ راوی می گوید: اعرابی سخنش را باز تکرار کرد. رسول اکرم ﷺ فرمود: «خدا را بندگی کن و برای او شریکی قرار نده، و نماز را بر پای دار و زکات بپرداز و روزه بگیر و صله‌ی رحم را به جای آور و [اکنون] مهار شتر را رها کن».

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشِيرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ وَأَبُوهُ عَثْمَانُ أَنَّهُمَا سَمِعَا مُوسَى بْنَ طَلْحَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ هَذَا الْحَدِيثِ.

۱۳- (۰۰۰) موسی بن طلحه به مانند این حدیث را از قول ابو ایوب از پیامبر ﷺ روایت کرده است.

۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: دَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْنِينِي مِنَ الْجَنَّةِ وَيُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ وَتَصِلُ ذَا رَحِمِكَ» فَلَمَّا أَدْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنْ تَمَسَّكَ بِمَا أَمَرَ بِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ». وَفِي رِوَايَةٍ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: «إِنْ تَمَسَّكَ بِهِ».

۱۴- (۰۰۰) از ابویوب روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا از عملی خبر ده که مرا به بهشت نزدیک و از آتش جهنم دور گرداند. رسول اکرم ﷺ فرمود: «خداوند را پرستش کن و برای او چیزی را شریک قرار مده و نماز را به پای دار و زکات بپرداز و صله‌ی رحم را به جای آور». چون آن مرد رفت، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اگر بدان چه به او امر شد، عمل نماید، داخل بهشت خواهد شد». و در روایت ابن شیبه با عبارت «إِنْ تَمَسَّكَ بِهِ» آمده است.

۱۵- (۱۴) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! دَلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمَلْتُهُ دَخَلْتُ الْجَنَّةَ. قَالَ: «تَعْبُدُ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَتَقِيمُ الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ وَتُؤَدِّي الزَّكَاةَ».

الْمَفْرُوضَةَ وَتَصَوْمُ رَمَضَانَ». قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا أَزِيدُ عَلَى هَذَا شَيْئًا أَبَدًا وَلَا أَنْقُصُ مِنْهُ. فَلَمَّا وُلِّيَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى هَذَا».

۱۵- (۱۴) ابوهریره رضی اللہ عنہ گفت: عربی بادیه نشین نزد رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به انجام عملی راهنمایی کن که اگر آن را انجام دهم، به بهشت داخل شوم. رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «باید خدا را پرستش کنی و چیزی را شریک او نسازی و نماز واجب را برپا داری و زکات فرض شده را بپردازی و ماه رمضان را روزه بگیری». آن مرد گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست! بر این موارد مذکور نه چیزی می افزایم و نه چیزی می کاهشم. رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «هر کس دوست دارد که به کسی از اهل بهشت بنگرد، این مرد را نگاه کند».

۱۶- (۱۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ (وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ) قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مَعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ النُّعْمَانُ بْنُ قَوْقَلٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِذَا صَلَّيْتُ الْمَكْتُوبَةَ، وَحَرَمْتُ الْحَرَامَ وَأَحْلَلْتُ الْحَلَالَ، أَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «نَعَمْ».

۱۶- (۱۵) از جابر روایت است که گفت: نعمان بن قوقل نزد پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! به من بگو ببینم، اگر نمازهای واجب را بخوانم و حرام را حرام بدانم [و از آن پرهیز کنم] و حلال را حلال بدانم، به بهشت می روم؟ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «بله».

۱۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَالْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنِ شَيْبَانَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ وَأَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ النُّعْمَانُ بْنُ قَوْقَلٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، بِمِثْلِهِ. وَزَادَ فِيهِ: وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا.

۱۷- (۰۰۰) مانند حدیث قبل است و جابر در این روایت، عبارت: «وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا» را بر آن افزود.

۱۸- (...) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَرَأَيْتَ إِذَا صَلَّيْتُ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ، وَصُمْتُ رَمَضَانَ، وَأَحْلَلْتُ الْحَلَالَ، وَحَرَمْتُ الْحَرَامَ، وَلَمْ أَزِدْ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا أَدْخُلُ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: وَاللَّهِ لَا أَزِيدُ عَلَى ذَلِكَ شَيْئًا.

۱۸- (...) از جابر روایت است که گفت: مردی نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر نمازهای واجب را بخوانم و روزه بگیرم و حرام را حلال و حلال را حلال بدانم و بر این مقدار چیزی نیفزایم، آیا داخل بهشت می‌شوم؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله». آن مرد گفت: سوگند به خدا! بر آن چیزی نمی‌افزایم.

باب ۵ - ارکان اسلام و پایه‌های اساسی آن

۱۹- (۱۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي سُلَيْمَانَ بْنَ حَيَّانَ الْأَخْمَرِ - عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةٍ: عَلَى أَنْ يُوحَّدَ اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصِيَامِ رَمَضَانَ، وَالْحَجِّ». فَقَالَ رَجُلٌ: الْحَجَّ وَصِيَامِ رَمَضَانَ قَالَ: لَا. صِيَامِ رَمَضَانَ وَالْحَجَّ. هَكَذَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۹- (۱۶) از ابن عمر روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: ایمان به یگانگی خداوند، بر پا داشتن نمازهای پنج‌گانه، پرداخت زکات، گرفتن روزه‌ی ماه رمضان و انجام حج». مردی گفت: حج و روزه‌ی رمضان؟ گفت: خیر، روزه‌ی رمضان و حج. من از پیامبر اکرم ﷺ چنین شنیدم. [راوی حدیث را با همان ترتیبی که از پیامبر ﷺ شنیده بود روایت می‌کرد و اجازه نداد کلمات آن پیش و پس شوند].

۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عَثْمَانَ الْعَسْكَرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ طَارِقٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عُبَيْدَةَ السُّلَمِيُّ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ وَيُكْفَرَ بِمَا دُونَهُ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَحَجِّ الْبَيْتِ وَصَوْمِ رَمَضَانَ».

۲۰- (۰۰۰) از ابن عمر روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: این که خداوند به یگانگی پرستیده شود، نماز بر پای گردد، زکات پرداخت گردد، قصد خانه‌ی خدا شود و روزه‌ی ماه رمضان ادا گردد».

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ - عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ».

۲۱- (۰۰۰) عبدالله [ابن عمر] گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: شهادت به یگانگی خداوند و این که محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، برپا داشتن نمازهای پنج‌گانه، ادای زکات، انجام حج و گرفتن روزه‌ی ماه رمضان».

۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عِكْرِمَةَ بْنَ خَالِدٍ يُحَدِّثُ طَاوُوسًا أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَلَا تَغْرُزُونَ؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بُنِيَ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَصِيَامِ رَمَضَانَ وَحَجِّ الْبَيْتِ».

۲۲- (۰۰۰) حنظله می‌گوید: از عکرمة بن خالد شنیدم که به طاووس می‌گفت: مردی به عبدالله بن عمر گفت: چرا به غزا نمی‌روی؟ عبدالله بن عمر گفت: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «اسلام بر پنج اصل بنا شده است: شهادت به یگانگی خداوند، گزاردن نمازهای پنج‌گانه، ادای زکات، روزه‌ی ماه رمضان و حج خانه‌ی خدا».

باب ۶ - امر به ایمان آوردن به خدا و رسول و شرایع دین

۲۳- (۱۷) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبَادُ بْنُ عَبَّادٍ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: قَدِمَ وَقَدْ عَبْدَ الْقَيْسَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا هَذَا الْحَيَّ مِنْ رَبِيعَةَ وَقَدْ حَالَتْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ كَفَّارٌ مُضَرٌّ فَلَا نَخْلُصُ إِلَيْكَ إِلَّا فِي شَهْرِ الْحَرَامِ فَمَرْنَا بِأَمْرٍ نَعْمَلُ بِهِ وَتَدْعُو إِلَيْهِ مَنْ وَرَاءَنَا. قَالَ: «أَمْرُكُمْ بِأَرْبَعٍ وَأَنْهَأَكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: الْإِيمَانَ بِاللَّهِ، ثُمَّ فَسَّرَهَا لَهُمْ فَقَالَ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَأَنْ تُؤَدُّوا خُمْسَ مَا غَنِمْتُمْ. وَأَنْهَأَكُمْ عَنِ الدَّبَائِ وَالْحَنْتَمِ وَالنَّقِيرِ وَالْمُقِيرِ». زَادَ خَلْفٌ فِي رِوَايَتِهِ: «شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». وَعَقَدَ وَاحِدَةً.

(۱۷) - بخاری: ۵۳؛ ابوداود: ۳۲۹۲؛ ترمذی: ۱۶۰۵؛ نسائی: ۵۰۴۱ // حنتم: خم، سبوی سیاه. // دباء (قرع): کدو. // (مقیر) المزفت: ظرف قیراندود، یا ظرف روکش شده. // نقیر: پوست شکاف هسته‌ی خرما. // نبذ: جوشاندن شیرهی انگور یا خرما تا غلظت یابد. (انتبذ النبذ: شراب ساخت) // معنی نهی از این چهار ظرف، یعنی نهی از ساختن شراب در آن‌هاست؛ زیرا شراب در این ظرف‌ها رودتر از حد معمول به شراب تبدیل می‌شد. در موطن (۱۵۹۱) بدین مضمون آمده است: پیامبر ﷺ از این که نبذ در کدو و ظرف قیراندود ساخته شود، نهی فرمود. [زیرا در آن‌ها شیره رودتر به جوش می‌آید و محتمل است که از حد نبذ فراتر رود و به شراب تبدیل شود.] (موطن، به ترجمه و تحقیق مصحح، ص ۸۲۴).

۲۳- (۱۷) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: ای رسول خدا! کافران قبیله‌ی مُضَر میان ما (قبیله‌ی ربیع) و شما حایل شده‌اند، و ما جز در ماه حرام نمی‌توانیم نزد شما بیاییم؛ پس ما را به کاری امر کن که به آن عمل کنیم و افراد قبیله‌ی خود را نیز به آن دعوت نماییم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «شما را به چهار چیز دستور می‌دهم و از چهار چیز برحذر می‌دارم». سپس در توضیح آن‌ها فرمود: «گواهی دهید که هیچ معبود راستینی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی خداست؛ نماز را به پای دارید و زکات بپردازید و خمس غنایم به دست آمده را جدا کنید؛ و شما را از دُبا، حنتم، نقیر، و مُزَقَّت نهی می‌کنم». خلف در روایتش، عبارت: «شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را افزود. رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از انگشتان خویش را بلند کرد.

۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَالْفَافِطُهُمْ مُتَقَارِبَةً - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا عُثْمَرُ عَنْ شُعْبَةَ، وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: كُنْتُ أُتْرَجِمُ بَيْنَ يَدَيْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه وَبَيْنَ النَّاسِ فَاتَتْهُ امْرَأَةٌ تَسْأَلُهُ عَنْ نَبِيذِ الْجَرِّ فَقَالَ: إِنَّ وَفَدَ عَبْدِ الْقَيْسِ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَلْفَدَ أَوْ مَنْ أَلْفَدَتْهُ امْرَأَةٌ؟» قَالُوا: رَبِيعَةٌ. قَالَ: «مَرْحَبًا بِالنَّاسِ أَوْ بِالْوَفْدِ غَيْرِ خَزَائِيَا وَلَا التَّدَامِيَّ». قَالَ: فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نَأْتِيكَ مِنْ شُقَّةٍ بَعِيدَةٍ وَإِنْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ هَذَا الْحَيَّ مِنْ كُفَّارٍ مُضَرٍّ، وَإِنَّا لَا نَسْتَطِيعُ أَنْ نَأْتِيكَ إِلَّا فِي شَهْرِ الْحَرَامِ فَمَرْنَا بِأَمْرِ فَصَلِّ نَخْبِرُ بِهِ مَنْ وَرَاءَنَا نَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ. قَالَ: فَأَمَرَهُمْ بِأَرْبَعٍ وَنَهَاهُمْ عَنْ أَرْبَعٍ. قَالَ: أَمَرَهُمْ بِالْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَحْدَهُ. وَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَا الْإِيمَانُ بِاللَّهِ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ وَصَوْمُ رَمَضَانَ وَأَنْ تُوَدُّوا خُمُسًا مِنَ الْمَنَعَنِمْ». وَنَهَاهُمْ عَنِ الدُّبَاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَقَّتِ. قَالَ شُعْبَةُ: وَرَبَّمَا قَالَ: النَّقِيرِ. قَالَ شُعْبَةُ: وَرَبَّمَا قَالَ: الْمُقَيَّرِ. وَقَالَ: «أَحْفَظُوهُ وَأَخْبِرُوا بِهِ مِنْ وَرَائِكُمْ». وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: «مَنْ وَرَاءَكُمْ» وَلَيْسَ فِي رِوَايَتِهِ الْمُقَيَّرِ.

۲۴- (۰۰۰) ابوجمره گفت: من سخنان ابن عباس را برای مردمی ترجمه می‌کردم که در این اثنا زنی آمد و در مورد «نبيذ جر (کوزه‌ی سفالی)» سؤال کرد؛ ابن عباس گفت: نمایندگان عبدالقیس نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمدند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «فرستادگان کیستند؟ یا افراد کدام قومند؟» آنان گفتند: از قوم ربیع هستیم. رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «خوش آمدید ای قوم! یا ای

فرستادگان! امید است که از آمدن خویش خوار و پشیمان نشوید». آنان گفتند: ای رسول خدا! ما از جای دوری نزد شما آمده‌ایم و میان ما و شما قبیله‌ی کافر مضر قرار دارد، از همین روی ما تنها در ماه‌های حرام (محرم، رجب، ذی‌القعدة، ذی‌الحجه) می‌توانیم نزد شما بیاییم. پس ما را به انجام عملی فرمان ده تا دیگر مردمان را نیز از آن آگاه گردانیم و به واسطه‌ی انجام آن به بهشت داخل شویم. راوی می‌گوید: پیامبر اکرم ﷺ آنان را به چهار چیز امر نمود و از چهار چیز منع کرد. آنان را امر کرد به ایمان به یگانگی خداوند و بعد از آنان پرسید: «آیا می‌دانید که ایمان چیست؟» گفتند: خدا و رسول او داناترند. رسول اکرم ﷺ فرمود: «گواهی بر این که هیچ معبود راستینی به جز الله وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده‌ی اوست و بر پا داشتن نماز و پرداخت زکات و دادن یک پنجم از مال غنیمت». [و نیز] پیامبر اکرم ﷺ آنان را از چهار چیز هم منع کرد: دُباء، خنتم و مُزَقَّت، شُعبه گفت: شاید هم گفت: نقیر، یا گفت: مقیر. هم‌چنین فرمود: «این سخنان را حفظ کنید و به دیگران نیز بگویید». ابوبکر در روایتش به جای «مِن وراثتکم»، «مَنْ وراثتکم» یعنی کسانی که پشت سرتان مانده‌اند و در روایت او «المقیر» نیامده است.

۲۵- (...) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ نَحْوَ حَدِيثِ شُعْبَةَ. وَقَالَ: «أَنْهَأَكُمْ عَمَّا يُنْبَذُ فِي الدُّبَاءِ وَالنَّقِيرِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمُزَقَّتِ». وَزَادَ ابْنُ مُعَاذٍ فِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْأَشْجِ أَشْجِ عَبْدِ الْقَيْسِ: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالْأَنَاةُ»^۱.

۲۵- (...) ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ از پیامبر ﷺ مانند حدیث شعبه را روایت کرد بدین مضمون که رسول خدا ﷺ فرمود: «شما را از آنچه که در ظروف دُباء، نقیر، خنتم و مُزَقَّت ریخته می‌شود، نهی می‌کنم». ابن معاذ در حدیث خویش از قول پدرش روایت کرد که گفت: پیامبر اکرم ﷺ به اشج عبد‌القیس فرمود: «در وجود تو دو خصلت هست که خداوند آن را دوست دارد: حلم و خویشتن‌داری».

۲۶- (۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ لَقِيَ الْوَفْدَ الَّذِينَ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ. قَالَ سَعِيدٌ وَذَكَرَ قَتَادَةُ أَبَا نَضْرَةَ

^۱ - تفاوت حلم و أناة حلم به معنی عقل است؛ اما أناة به معنی تحمل و صبر از تعجیل است (مصحح).

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ فِي حَدِيثِهِ هَذَا أَنَّ أَنَسًا مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّا حَيٌّ مِنْ رِبْعَةٍ وَبَيْنَنَا وَبَيْنَكَ كَفَّارٌ مُضَرٌّ وَلَا نَقْدِرُ عَلَيْكَ إِلَّا فِي أَشْهُرِ الْحَرَمِ فَمَرْنَا بِأَمْرٍ نَأْمُرُ بِهِ مِنْ وَرَاءِنَا وَنَدْخُلُ بِهِ الْجَنَّةَ إِذَا نَحْنُ أَخَذْنَا بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْرُكُمْ بِأَرْبَعٍ وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ اعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَصُومُوا رَمَضَانَ وَأَعْطُوا الْخُمْسَ مِنَ الْغَنَائِمِ. وَأَنْهَاكُمْ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنِ الدَّبَاءِ وَالْحَنْتَمِ وَالْمَزْقَةِ وَالنَّقِيرِ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ مَا عَلِمْتُكَ بِالنَّقِيرِ؟ قَالَ: «بَلَى جِدْعٌ تَنْقَرُونَهُ فَتَقْدِفُونَ فِيهِ مِنَ الْقَطِيعَاءِ. قَالَ سَعِيدٌ: أَوْ قَالَ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ تَصُبُّونَ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ حَتَّى إِذَا سَكَنَ غَلْيَانُهُ شَرِبْتُمُوهُ حَتَّى إِنْ أَحَدَكُمْ - أَوْ إِنْ أَحَدَهُمْ - لَيَضْرِبُ ابْنَ عَمِّهِ بِالسَّيْفِ». قَالَ: وَفِي الْقَوْمِ رَجُلٌ أَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ كَذَلِكَ. قَالَ: وَكُنْتُ أَخْبَاهَا حَيَاءً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: فَيَمِمْ نَشْرَبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «فِي أَسْقِيَةِ الْأَدَمِ الَّتِي يُلَاثُ عَلَى أَفْوَاهِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ أَرْضَنَا كَثِيرَةٌ الْجِرْدَانِ وَلَا تَبْقَى بِهَا أَسْقِيَةُ الْأَدَمِ. فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «وَإِنْ أَكَلْتُمَا الْجِرْدَانَ وَإِنْ أَكَلْتُمَا الْجِرْدَانَ وَإِنْ أَكَلْتُمَا الْجِرْدَانَ». قَالَ: وَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: لِأَشْحَ عَبْدِ الْقَيْسِ: «إِنَّ فِيكَ لَخَصَلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ الْحِلْمُ وَالْإِنَاءَةُ».

۲۶- (۱۸) ابوسعید خدری گفت: نمایندگان عبدالقیس نزد رسول اکرم ﷺ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! شاخه‌ای از قبیله‌ی ربیع هستم و میان ما و شما، [کفار] قبیله‌ی مُضَر قرار گرفته‌اند و [مانع ارتباط ما با شما می‌شوند]. تنها در ماه‌های حرام می‌توانیم به خدمت شما بیاییم؛ پس ما را به امری فرمان ده تا دیگر مردمان را از آن آگاه گردانیم و به سبب عمل به آن به بهشت داخل شویم. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «شما را به چهار چیز امر و از چهار چیز منع می‌کنم: شما را سفارش می‌کنم که: خدای یگانه را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید، نماز را برپا دارید، زکات اموالتان را بپردازید، ماه رمضان را روزه بگیرید و یک پنجم مال غنیمت را بدهید. همچنین شما را از چهار چیز نهی می‌کنم: دباء، حنتم، مزقت و نقیر». گفتند: ای پیامبر خدا! می‌دانی نقیر چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله، نقیر تنه‌ی درخت خرما است که درون آن را خالی کرده و قطیعا (نوعی خرما می‌ریزد) را در آن به هم می‌آمیزید. سعید (یکی از راویان این حدیث) می‌گوید: یا فرمود: در آن خرما می‌ریزد، سپس بر آن آب می‌ریزد چون از جوشیدن باز ایستاد، [و به شراب مست

(۱۸) قطیعا: نوعی خرما می‌ریزد است. // تذفون: به هم آمیختن.

کننده تبدیل شد] آن را می‌نوشتید تا جایی که یکی از شما -یا فرمود: یکی از آنان- [بر اثر نوشیدن آن مست شده و] پسر عمویش را با شمشیر گردن می‌زند». راوی گفت: در میان آن قوم مردی بود که بدین‌سان مجروح گردیده بود. همان شخص مجروح می‌گوید: من به سبب شرم از پیامبر اکرم ﷺ آن [زخم را که در ساق پایم بود] پوشیده می‌داشتم. پرسیدم: ای پیامبر خدا! پس در چه چیزی آب بنوشیم؟ فرمود: «در ظرف‌های ساخته شده از چرم دباغی شده که دهانه‌اش پیچ داده و با رشته‌ای بسته می‌شود». گفتند: ای پیامبر خدا! در سرزمین ما موش صحرایی فراوان است و ظرف چرمی برای ما باقی نمی‌ماند، پیامبر ﷺ سه بار فرمود: «هرچند موش صحرایی آن را بخورد و این گفته را سه بار تکرار فرمود». راوی گفت: پیامبر اکرم ﷺ به اشج عبدالقیس فرمود: «در وجود تو دو خصلت هست که خداوند آن را دوست دارد: حلم و خویشتن داری.»

۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ وَفَدَ عَبْدِ الْقَيْسِ لَمَّا قَدِمُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ. غَيْرَ أَنَّ فِيهِ: (وَتَذْيِفُونَ فِيهِ مِنَ الْقَطِيعَاءِ أَوْ التَّمْرِ وَالْمَاءِ). وَلَمْ يَقُلْ: قَالَ سَعِيدٌ، أَوْ قَالَ: مِنَ التَّمْرِ.

۲۷- (۰۰۰) از ابوسعید خدری روایت است که گفت: زمانی نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند؛ آن‌گاه مشابه حدیث ابن‌علیه را روایت نمود. جز این‌که در آن روایت چنین آمده: و از قطیعاء یا خرما و آب در آن می‌ریزید، و نگفت: سعید گفته است، یا گفت: از خرما.

۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ الْبَصْرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو قَرْعَةَ أَنَّ أَبَا نَضْرَةَ أَخْبَرَهُ وَحَسَنًا أَخْبَرَهُمَا أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ وَفَدَ عَبْدِ الْقَيْسِ لَمَّا أَتَوْا نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاءَكَ مَاذَا يَصْلِحُ لَنَا مِنَ الْأَشْرِبَةِ؟ فَقَالَ: «لَا تَشْرَبُوا فِي النَّقِيرِ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ جَعَلْنَا اللَّهُ فِدَاءَكَ أَوْ تَدْرِي مَا النَّقِيرُ؟ قَالَ: «نَعْمَ الْجِدْعُ يُنْقَرُ وَسَطُهُ وَلَا فِي الدُّبَاءِ وَلَا فِي الْحَنْتَمَةِ وَعَلَيْكُمْ بِالْمُوكَى».

۲۸- (۰۰۰) ابوسعید خدری گفت: هنگامی که نمایندگان قبیله‌ی عبدالقیس نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند، گفتند: ای پیامبر خدا! جان ما فدایت باد! از نوشیدنی‌ها کدام نوع برای ما بهتر است؟ پیامبر ﷺ فرمود: «در ظرف نقیر چیزی ننوشید». دوباره گفتند: ای رسول خدا! جان ما فدایت باد!

می‌دانی که نقیر چیست؟ پیامبر ﷺ فرمود: «بله؛ تنه‌ی درخت خرما است که وسط آن خالی می‌گردد؛ و از جره و حنتمه نیز آب نوشیده، بلکه از موکی (ظرف سر بسته) آب بخورید».

باب ۷ - دعوت به گفتن شهادتین

۲۹- (۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ - عَنْ زَكْرِيَاءَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، قَالَ أَبُو بَكْرٍ: رَبَّمَا قَالَ وَكَيْعٌ: عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ مُعَاذًا قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّكَ تَأْتِي قَوْمًا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ. فَأَدْعُهُمْ إِلَى شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَعْلِمُهُمْ أَنَّ اللَّهَ افْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَرُدُّ فِي فُقَرَائِهِمْ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لِذَلِكَ، فَأَيَّاكَ وَكَرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ وَأَتَقَى دَعْوَةَ الْمَطْلُومِ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللَّهِ حِجَابٌ».

۲۹- (۱۹) معاذ گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ مرا به یمن فرستاد، فرمود: «تو به نزد قومی از اهل کتاب می‌روی. آنان را فراخوان تا گواهی دهند که هیچ معبود راستینی جز خدا وجود ندارد و من فرستاده‌ی خدا هستم. اگر آنان اطاعت کردند، به آنان پیاموز که خداوند پنج نماز را در هر شبانه‌روز بر آنان فرض گردانید. اگر اطاعت کردند، به آنان پیاموز که خداوند بر آنان صدقه (زکات) را فرض کرد که از ثروتمندان‌شان گرفته شود و به مستمندان آنان داده شود. پس اگر اطاعت کردند، تو را از گرفتن بهترین اموال‌شان بر حذر می‌دارم و از دعای ستمدید بترس؛ زیرا میان دعای او و خداوند حجابی نیست».

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَمْرٍو حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا زَكْرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَبْدُ بَنٍ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ زَكْرِيَاءَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مُعَاذًا إِلَى الْيَمَنِ فَقَالَ: «إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكَيْعٍ».

۳۰- (۰۰۰) از ابن عباس رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ معاذ را به سوی یمن فرستاد و به او فرمود: «به زودی نزد قومی می‌روی». بقیه، مشابه حدیث وکیع است.

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أُمِيَّةُ بْنُ بِسْطَامٍ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ - وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ - عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أُمِيَّةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَيْفِيٍّ عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَمَّا بَعَثَ مَعَادًا إِلَى الْيَمَنِ قَالَ: «إِنَّكَ تَقْدُمُ عَلَى قَوْمٍ أَهْلِ كِتَابٍ فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ عِبَادَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِذَا عَرَفُوا اللَّهَ فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خُمْسَ صَلَوَاتٍ فِي يَوْمِهِمْ وَلَيْلَتِهِمْ، فَإِذَا فَعَلُوا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ زَكَاةً تُؤْخَذُ مِنْ أَعْيَانِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ، فَإِذَا أَطَاعُوا بِهَا فَخُذْ مِنْهُمْ وَتَوَقَّ كِرَائِمَ أَمْوَالِهِمْ».

۳۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم هنگامی که معاذ را به یمن فرستاد، فرمود: «تو نزد قومی از اهل کتاب می روی. باید اولین چیزی که آنان را به آن می خوانی، پرستش خداوند بلند مرتبه باشد. زمانی که نسبت به خدا معرفت حاصل کردند، آنان را خبر ده که خداوند نمازهای پنج گانه را در شبانه روز بر آنان فرض گردانید. پس چون به آن عمل کردند، آنان را خبر ده که خداوند زکات را که از ثروتمندانشان گرفته می شود و به مستمندانشان داده می شود، بر آنان فرض کرد. پس چون فرمان برداری کردند، از آنان زکات بگیر؛ اما از گرفتن بهترین اموال شان [به عنوان زکات] بپرهیز.»

باب ۸ - جهاد با مردم تا وقت گفتن شهادتین و تمکین به ارکان

ایمان و اسلام.

۳۲- (۲۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَقِيلِ بْنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: لَمَّا تَوَفَّى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَسْتَخْلَفَ أَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ وَكَفَرَ مَنْ كَفَرَ مِنَ الْعَرَبِ قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِأَبِي بَكْرٍ: كَيْفَ تَقَاتِلُ النَّاسَ وَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَقَدْ عَصَمَ مِنِّي مَالَهُ وَنَفْسَهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَاللَّهِ لَا أَقَاتِلَنَّ مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ

فَإِنَّ الزُّكَاةَ حَقُّ الْمَالِ. وَاللَّهُ لَوْ مَنَعُونِي عِقَالًا كَانُوا يُؤَدُّونَهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ لَقَاتَلْتُهُمْ عَلَى مَنَعِهِ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: قَوْلَ اللَّهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ رَأَيْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ شَرَحَ صَدْرَ أَبِي بَكْرٍ لِلْقِتَالِ فَعَرَفْتُ أَنَّهُ الْحَقُّ.

۳۲- (۲۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وفات فرمود و ابوبکر رضی الله عنه بعد از او به خلافت رسید، عده‌ای از عرب کافر شدند. عمر رضی الله عنه گفت: ای ابوبکر رضی الله عنه! چگونه با مردم می‌جنگی، در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «مأمور شدم تا زمانی که مردم نگفته‌اند: لا اله الا الله، با آنان بجنگم. هر کس که گفت: لا اله الا الله، نفس و مال او از من در امان است؛ مگر به حق، و حساب او [از اسرار درون] با خداوند است». ابوبکر رضی الله عنه گفت: به خدا قسم! با کسی که میان نماز و زکات تناوت قائل شود، می‌جنگم؛ چون زکات حقی است در اموال، و سوگند به خدا! اگر زانوبند شتری را که به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌دادند، از من دریغ ورزند، با آنان خواهم جنگید. عمر گفت: به خدا قسم! دانستم که خداوند سینه‌ی ابوبکر را برای جنگ [با مانعین زکات] گشوده است و فهمیدم که او بر حق است.

۳۳- (۲۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَأَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى قَالَ أَحْمَدُ حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصَمَ مِنِّي مَالُهُ وَنَفْسُهُ إِلَّا بِحَقِّهِ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

۳۳- (۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امر شده‌ام که با مردم در جهاد شوم تا آن‌گاه که می‌گویند: لا اله الا الله. پس هر کس گفت: لا اله الا الله، مال و نفس خود را از من در امان داشته است؛ مگر به حق، و حساب او [از اسرار درون] با خداست».

۳۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّبِيِّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْرِدِيَّ - عَنِ الْعَلَاءِ ح وَحَدَّثَنَا أُمِيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيُؤْمِنُوا بِي وَبِمَا جِئْتُ بِهِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

۳۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امر شده‌ام که با مردم در جهاد شوم تا آن گاه که گواهی می‌دهند: هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و به رسالت من و قرآن به عنوان کتاب آسمانی ایمان آورند. پس زمانی که به این اوامر عمل کردند، خون و مال خود را از من در امان داشتند؛ مگر به حق، و حساب آنان [از اسرار درون] با خداست.»

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ وَعَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. ح وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - قَالَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ». ثُمَّ قَرَأَ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيْطِرٍ﴾ [غاشية: ۲۱-۲۲].

۳۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مأمور شدم با مردم بجنگم». بقیه‌ی روایت مشابه روایت ابن‌مسیب از ابوهریره است. از جابر روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «امر شده‌ام که با مردم در جهاد شوم تا آن گاه که می‌گویند: لا اله الا الله. پس زمانی که گفتند: لا اله الا الله، مال و نفس خود را از من در امان داشته‌اند؛ مگر به حق، و حساب آنان [از اسرار درون] با خداست». سپس تلاوت فرمود: «تو تنها پند دهنده‌ای» [الغاشیه، ۲۱]. تو بر آنان تسلطی نداری» [الغاشیه، ۲۲].

۳۶- (۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ الْمِسْمَعِيُّ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ الصَّبَّاحِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ وَقْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ فَإِذَا فَعَلُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ».

۳۶- (۲۲) از عبدالله بن عمر روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «به من امر شده تا با مردم در جهاد شوم تا آن گاه که گواهی می دهند که هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و محمد رسول خداست و نماز را به پای می دارند و زکات می پردازند. پس چون بدان عمل کردند، خون و مال خود را از من در امان داشته اند؛ مگر به حق، و حساب آنان [از اسرار درون] با خداست».

۳۷- (۲۳) وَحَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - يَعْنِيانِ الْفَزَارِيُّ - عَنْ أَبِي مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَرَّمَ مَالَهُ وَدَمَهُ وَحِسَابُهُ عَلَى اللَّهِ».

۳۷- (۲۳) از پدر ابومالک روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «هر کس بگوید: هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد و هر آن چه را غیر خداست، کنار نهد، جان و مالش در امان است و حساب او [از اسرار درون] با خداست».

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرِيُّ وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي مَالِكٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ وَحَدَّ اللَّهُ» ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۳۸- (۰۰۰) از پدر ابومالک روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که به یگانگی خداوند شهادت دهد». سپس مانند حدیث گذشته را روایت کرد.

باب ۹ - آغاز ایمان، گفتن لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۳۹- (۲۴) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ أَبَا طَالِبٍ الْوَفَاةُ، جَاءَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَ عِنْدَهُ أَبَا جَهْلٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أُمَيَّةَ بْنِ الْمُغْبِرَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عَمَّ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. كَلِمَةٌ أَشْهَدُ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ». فَقَالَ أَبُو جَهْلٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ: يَا أَبَا طَالِبٍ أترغبُ عن مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. فَلَمْ يُزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَعْرضُهَا عَلَيْهِ وَيُعِيدُ لَهُ تِلْكَ الْمَقَالَةَ حَتَّى قَالَ أَبُو طَالِبٍ: أَخِرَ مَا كَلَّمْتُهُمْ هُوَ عَلَى مِلَّةِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. وَأَبَى أَنْ يَقُولَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا وَاللَّهِ لَأَسْتَعْفِرَنَّ لَكَ مَا لَمْ أَنَا عَنْكَ». فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ

أَمْنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أَوْلَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ﴿١١٣﴾ [توبه: ۱۱۳] وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَىٰ فِي أَبِي طَالِبٍ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [قصص: ۵۶].

۳۹- (۲۴) از پدر سعید بن مسیب روایت است که گفت: زمانی که ابوطالب به حضرات مرگ افتاد، رسول خدا ﷺ به پیش او آمد؛ در حالی که ابوجهل بن هشام و عبدالله بن ابی امیه بن مغیره نزد او نشسته بودند. رسول خدا ﷺ فرمود: ای عمویم، بگو: «لا إله إلا الله» تا به آن نزد خدا بر تو حجت گیرم. ابوجهل و عبدالله بن ابی امیه گفتند: ای ابوطالب! آیا از آیین عبدالمطلب روی برمی گردانی؟ رسول خدا ﷺ همواره این فرموده‌ی خویش را تکرار می کردند تا در نهایت ابوطالب گفت: من بر آیین عبدالمطلب هستم و از گفتن لا إله إلا الله امتناع جست. رسول خدا ﷺ فرمود: برایت طلب استغفار می کنم؛ مگر از آن منع شوم. پس خداوند نازل فرمود: «ما كان للنبي والذين آمنوا أن يستغفروا للمشركين ولو كانوا أولىٰ قربي» [توبه: ۱۱۳]. و نازل شد در خصوص ابوطالب: «أنك لا تهدي من أحببت ولكن الله يهدي من يشاء». [قصص: ۵۶].

۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحٍ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ صَالِحٍ انْتَهَىٰ عِنْدَ قَوْلِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ. وَلَمْ يَذْكُرِ الْآيَتَيْنِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِهِ وَيَعُودَانِ فِي تِلْكَ الْمَقَالَةِ. وَفِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ مَكَانَ هَذِهِ الْكَلِمَةِ فَلَمْ يَزَلْ بِهِ.

۴۰- (۰۰۰) از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که در حدیث صالح به ذکر این عبارت که: خداوند در شأن او چنین نازل کرد، خاتمه یافته است و از دو آیه‌ی شریفه یاد نکرده است. در حدیث خود گفته است: «يعودان»، «آن دو به همان سخن پیشین خود برمی گشتند» و در حدیث معمر به جای این کلمه (يعودان) جمله‌ی «فلم يزل» «آن دو پیوسته به او می گفتند»، آمده است.

۴۱- (۲۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - وَهُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَمَّةِ عِنْدَ الْمَوْتِ: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَأَبَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ [قصص: ۵۶] الْآيَةَ.

۴۱- (۲۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوطالب در وقت احتضار وی فرمود: «کلمه‌ی لا اله الا الله را بگو تا با آن نزد خداوند برای تو شهادت دهم». او قبول نکرد و لذا چنین نازل شد: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی...» تا پایان آیه.

۴۲- (...) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ الْأَسْجَعِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَمَّةِ: «قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ لَكَ بِهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: لَوْلَا أَنْ تُعِيرَنِي قُرَيْشٌ يَقُولُونَ إِنَّمَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ الْجَزَعِ لَأَقْرَرْتُ بِهَا عَيْنَكَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾

۴۲- (...) از ابوهریره روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوطالب در وقت احتضار وی فرمود: «لا اله الا الله بگو تا با آن نزد خداوند برای تو شهادت دهم». او قبول نکرد و گفت: اگر قریش بر من عیب نمی‌گرفتند و نمی‌گفتند که در وقت ناتوانی چنین گفت، آن را بر زبان می‌آوردم و چشمت را با آن روشن می‌کردم. پس از آن خداوند چنین نازل کرد: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند».

باب ۱۰ - کسی که بر توحید بمیرد، قطعاً به بهشت داخل خواهد شد

۴۳- (۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كِلَاهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ خَالِدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ عَثْمَانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۴۳- (۲۶) از عثمان رضی الله عنه روایت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در حال مرگ به یگانگی خداوند ایمان راسخ داشته باشد، به بهشت می‌رود».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ عَنْ الْوَلِيدِ أَبِي بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ عُثْمَانَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ مِثْلَهُ سَوَاءً.

(۰۰۰)- از حمران نقل است که از عثمان رضی الله عنه چنین شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند حدیث مذکور را بیان فرموده است.

۴۴- (۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ النَّضْرِ بْنُ أَبِي النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُصَرِّفٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فِي مَسِيرٍ قَالَ: فَنَفِدْتُ أَزْوَاجَ الْقَوْمِ قَالَ: حَتَّى هَمَّ بِنَحْرِ بَعْضِ حَمَائِلِهِمْ، قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ جَمَعْتَ مَا بَقِيَ مِنْ أَزْوَاجِ الْقَوْمِ فَدَعَوْتَ اللَّهَ عَلَيْهَا. قَالَ: فَفَعَلَ قَالَ: فَجَاءَ ذُو الْبُرِّ بِبِرِّهِ وَذُو التَّمْرِ بِتَمْرِهِ، قَالَ: وَقَالَ مُجَاهِدٌ وَذُو النَّوَاةِ بِنَوَاهِ قُلْتُ: وَمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بِالنَّوَى؟ قَالَ: كَانُوا يَمْصُونَهُ وَيَشْرَبُونَ عَلَيْهِ الْمَاءَ. قَالَ: فَدَعَا عَلَيْهَا، قَالَ: حَتَّى مَلَأَ الْقَوْمُ أَزْوَاجَهُمْ قَالَ: فَقَالَ عِنْدَ ذَلِكَ: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۴۴- (۲۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: خوراک مردم در سفر تمام شد و مردم نیازمند شدند تا این که تعدادی قصد کردند شتران خود را ذبح کنند. عمر رضی الله عنه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: چه خوب می‌شد اگر به مردم دستور می‌دادی باقی‌مانده‌ی غذاهای خود را می‌آوردند و تو بر سر آن دعا می‌خواندی [تا در آن برکت افتد]. راوی گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله چنین کرد. [راوی] گفت: کسی که مقداری گندم یا خرما داشت، آن را به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آورد. مجاهد گفت: آن که هسته‌ی [خرما] داشت آن را آورد. گفتیم: با هسته چکار می‌کردند؟ گفت: آن را می‌مکیدند و بر روی آن آب می‌آشامیدند. [راوی] گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ایستاد و برای برکت آن دعا خواند. [غذا افزایش یافت و] مردم ظرف‌های خود را از آن پر کردند. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گواهی

می‌دهم که خداوند بی‌همتاست و من فرستاده‌ی او هستم؛ هر کس در حالی خداوند را ملاقات کند که ایمان خالص داشته و در این امر شک ننماید، داخل بهشت خواهد شد».

۴۵ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عُمَانَ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَوْ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ - شَكَ الْأَعْمَشُ - قَالَ: لَمَّا كَانَ غَزْوَةُ تَبُوكَ أَصَابَ النَّاسَ مَجَاعَةٌ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أَدْنَيْتَ لَنَا فَتَحَرْنَا نَوَاضِحَنَا فَأَكَلْنَا وَأَدَهْنَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «فَعَلُوا». قَالَ: فَجَاءَ عُمَرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ فَعَلْتَ قَلَّ الظُّهْرُ وَلَكِنْ ادْعُهُمْ بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ ثُمَّ ادْعُ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهَا بِالْبَرَكَةِ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «نَعَمْ». قَالَ: فَدَعَا بِنَطْعٍ فَبَسَطَهُ ثُمَّ دَعَا بِفَضْلِ أَزْوَاجِهِمْ. قَالَ: فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَجِيءُ بِكَفِّ ذُرَّةٍ. قَالَ: وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكَفِّ تَمْرٍ. قَالَ: وَيَجِيءُ الْآخَرُ بِكِسْرَةٍ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَى النَّطْعِ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ يَسِيرٌ. قَالَ: فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَيْهِ بِالْبَرَكَةِ ثُمَّ قَالَ: «خُذُوا فِي أَوْعِيَتِكُمْ». قَالَ: فَأَخَذُوا فِي أَوْعِيَتِهِمْ حَتَّى مَا تَرَكُوا فِي الْعَسْكَرِ وَعَاءً إِلَّا مَلَأُوهُ. قَالَ: فَأَكَلُوا حَتَّى شَبِعُوا وَفَضِلَتْ فَضْلَةً فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍ فَيُحْجَبَ عَنِ الْجَنَّةِ».

۴۵ - (۰۰۰) از ابوهریره یا ابوسعید [اعمش شک کرده است که کدام یک راوی حدیث است]. روایت است که گفت: در غزوه‌ی تبوک مردم سخت گرسنه شدند. لذا نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم رفتند و گفتند: یا رسول الله! چه خوب است که اجازه می‌دادی ما شتران خود را ذبح کرده و از گوشت و پیه آن‌ها استفاده می‌کردیم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم به آنان اجازه داد. عمر رضي الله عنه نزد پیامبر صلى الله عليه وسلم رفت و گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم! اگر چنین دستوری دهی، شتران سواری کاهش خواهند یافت. بهتر است به مردم بگویی که باقی مانده‌ی توشه‌های خود را بیاورند، سپس بر آن دعای برکت بخوانی تا بلکه خداوند به آن برکت دهد. پیامبر صلى الله عليه وسلم پذیرفت، [راوی] گفت: پیامبر صلى الله عليه وسلم سفره‌ای چرمی را به همین منظور طلب کرد و سپس آن را گستراند و از مردم خواست باقی مانده‌ی توشه‌های خود را آورند و بر روی آن ریختند. راوی گفت: کسی یک مشت ذرت و دیگری یک مشت خرما و یکی دیگر تکه‌ای نان می‌آورد تا این که مقداری اندک غذا بر روی سفره جمع شد. سپس پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم ایستاد و برای برکت آن دعا خواند و پس از آن مردم را صدا زد تا ظروف خود را بیاورند. راوی گفت: مردم ظرف‌هایشان را می‌آوردند تا این که در میان لشکر ظرفی نماند که پر نشود. گفت:

مردم از آن خوردند و سیر شدند و مقداری هم باقی ماند. پیامبر ﷺ فرمود: «گواهی می‌دهم که خداوند بی‌همتاست و من فرستاده‌ی او هستم، هر کس چنین شهادت دهد و در هنگام مردن شک نداشته باشد از بهشت منع نخواهد شد».

۴۶- (۲۸) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنِ ابْنِ جَابِرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَيْرُ بْنُ هَانِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنِي جُنَادَةُ بْنُ أَبِي أُمَيَّةَ حَدَّثَنَا عَبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَابْنُ أُمَّتِهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ أَدْخَلَهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ».

۴۶- (۲۸) از عباده بن صامت روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر که شهادت دهد که معبود به حقی جز الله وجود ندارد و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، و حضرت عیسی بنده‌ی خدا و فرزند کنیز خدا (مریم) و آن کلمه‌ی خداوند است که آن را به حضرت مریم القا کرد و روحی از جانب خداوند است، و شهادت دهد که بهشت و دوزخ حقیقت دارند، خداوند او را از هر دری از درهای هشتگانه‌ی بهشت که بخواهد داخل می‌گرداند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا مَبَشَّرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ عُمَيْرِ بْنِ هَانِيٍّ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنْ عَمَلٍ». وَلَمْ يَذْكُرْ: «مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ شَاءَ».

(۰۰۰)- از عمیر بن هانی با همین اسناد حدیث مذکور روایت شده است غیر از این که در روایتش افزوده است: «خداوند او را در مقابل آنچه انجام داده به بهشت داخل می‌گرداند»، و از «ابواب هشت‌گانه‌ی بهشت» سخنی به میان نیاورده است.

۴۷- (۲۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنِ ابْنِ عَجْلَانَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانٍ عَنِ ابْنِ مُحَيْرِيزٍ عَنِ الصَّنَابِجِيِّ عَنِ عَبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَوْتِ فَبَكَيْتُ فَقَالَ: مَهْلًا لِمَ تَبْكِي؟ فَوَاللَّهِ لَئِنْ اسْتَشْهَدْتُ لِأَشْهَدَنَّ لَكَ. وَلَئِنْ شَفَعْتُ لِأَشْفَعَنَّ لَكَ، وَلَئِنْ اسْتَطَعْتُ لِأَنْفَعَنَّكَ. ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ مَا مِنْ حَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَكُمْ فِيهِ خَيْرٌ إِلَّا

حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا وَاحِدًا وَ سَوْفَ أَحَدْتُمْوهُ الْيَوْمَ وَقَدْ أَحْيَطَ بِنَفْسِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

۴۷- (۲۹) از عباده بن صامت روایت است که گفت: به هنگام مرگ صنابچی نزدش رفتم و گریه کردم. او گفت: بس کن! چرا گریه می‌کنی؟ سوگند به خدا! اگر مرا شاهد گیرند، برایت شهادت دهم و اگر مرا شفیع آورند، برایت شفاعت کنم و اگر بتوانم، سبب منفعت تو خواهم بود. هر حدیثی که در آن خیری بود و از پیامبر اکرم ﷺ شنیده بودم، روایت کردم؛ جز یک حدیث که امروز آن را برایتان روایت خواهم کرد که مرگ من نزدیک است. از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «کسی که به یگانگی خدا و رسالت من شهادت دهد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام خواهد کرد».

۴۸- (۳۰) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدِ الْأَزْدِيِّ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: كُنْتُ رَدَفَ النَّبِيِّ ﷺ لَيْسَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ إِلَّا مُؤَخَّرَةُ الرَّحْلِ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوهُ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا». ثُمَّ سَارَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ». قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ».

۴۸- (۳۰) هدا ب بن خالد ازدی از معاذ بن جبل روایت کرد که گفت: روزی پشت سر رسول خدا ﷺ بر مرکب سوار بودم و میان من و رسول خدا ﷺ غیر از انتهای پالان حیالی نبود. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای معاذ! گفتم: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! سپس زمانی به راه رفتن ادامه داد، و باز فرمود: ای معاذ! گفتم: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! فرمود: می‌دانی که حق خداوند بر بندگانش چیست؟ گفتم: خداوند و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: حق خداوند بر بندگانش آن است که او را بپرستند و برای او شریکی قائل نشوند. دوباره به راه خود ادامه داد و باز گفت: یا معاذ بن جبل! گفتم: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! فرمود: می‌دانی که حق

بندگان بر خداوند، در صورتی که خداوند را به دور از شرک پرستش کنند، چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «حق بندگان بر خداوند آن است که آنان را عذاب نکند».

۴۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ سَلَامُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: كُنْتُ رَدَفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى حِمَارٍ يُقَالُ لَهُ عُفَيْرٌ قَالَ: فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ وَمَا حَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّ حَقَّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا يُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَحَقُّ الْعِبَادِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُعَذِّبَ مَنْ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا أُبَشِّرُ النَّاسَ؟ قَالَ: «لَا تُبَشِّرُهُمْ فَيَتَكَلَّمُوا».

۴۹- (۰۰۰) از معاذ بن جبل روایت است که گفت: من پشت سر رسول خدا ﷺ بر الاغی سوار بودم که به آن عُفَيْر گفته می‌شد و رسول خدا ﷺ فرمود: «ای معاذ! حق خداوند بر بندگان او و حق بندگان بر خداوند را می‌دانی؟ گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. رسول خدا ﷺ فرمود: «حق خداوند بر بندگان آن است که او را پرستند و برای او شریکی قایل نگردند، و حق بندگان بر خداوند آن است که کسی را که برای او شریکی قایل نیست، عذاب ندهد». گفتیم: یا رسول الله! مردم را به این خبر بشارت دهم؟» فرمود: خیر، چون بر آن اتکاء می‌کنند و ترک عمل می‌نمایند».

۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي حَصِينٍ وَالْأَشْعَثِ بْنِ سُلَيْمٍ أَنَّهُمَا سَمِعَا الْأَسْوَدَ بْنَ هِلَالٍ يُحَدِّثُ عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا مُعَاذُ أَتَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ». قَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ وَلَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ» قَالَ: «أَتَدْرِي مَا حَقُّهُمْ عَلَيْهِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ؟». فَقَالَ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «أَنْ لَا يُعَذِّبَهُمْ».

۵۰- (۰۰۰) از معاذ بن جبل روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «ای معاذ! آیا می‌دانی حق خداوند بر بندگانش چیست؟» گفت: خدا و رسولش داناترند. رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا را پرستش کنند و برای او شریک قائل نشوند». دیگر بار فرمود: «آیا می‌دانی که حق بندگان بر

خداوند، در صورتی که خداوند را به یگانگی پرستش کردند، چیست؟» گفت: خدا و رسولش بدان داناترند. فرمود: «این که آنان را عذاب ندهد».

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذًا يَقُولُ: دَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَجَبْتُهُ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرِي مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى النَّاسِ؟». نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

۵۱- (۰۰۰) معاذ گفت: پیامبر اکرم ﷺ من را فراخواند و من اجابت گفتم. سپس فرمود: «آیا می دانی حق خداوند بر مردم چیست؟» بعد از آن ادامه‌ی حدیث مذکور را روایت کرد.

۵۲- (۳۱) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنَفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو كَبِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَنَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فِي نَفَرٍ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ بَيْنِ أَظْهَرِنَا فَأَبْطَأَ عَلَيْنَا وَخَشِينَا أَنْ يُقْتَطَعَ دُونَنَا وَفَزَعَنَا فَقَمْنَا فَكُنْتُ أَوْلَ مَنْ فَرَعَ فَخَرَجْتُ أَبْتَعِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حَتَّى آتَيْتُ حَائِطًا لِلْأَنْصَارِ لِبَنِي النَّجَارِ فَدَرْتُ بِهِ هَلْ أَجِدُ لَهُ أَبَا فَلَمْ أَجِدْ فَإِذَا رِبِيعٌ يَدْخُلُ فِي جَوْفِ حَائِطٍ مِنْ بئرِ خَارِجَةَ وَالرَّبِيعُ الْجُدُولُ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّلَبُ فَدَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَبُو هُرَيْرَةَ». فَقُلْتُ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا شَأْنُكَ». قُلْتُ: كُنْتُ بَيْنَ أَظْهَرِنَا فَقَمْتُ فَأَبْطَأَتْ عَلَيْنَا فَخَشِينَا أَنْ تُقْتَطَعَ دُونَنَا فَفَزَعَنَا فَكُنْتُ أَوْلَ مَنْ فَرَعَ فَأَتَيْتُ هَذَا الْحَائِطَ فَاحْتَفَزْتُ كَمَا يَحْتَفِزُ الثَّلَبُ وَهُوَ لَاءِ النَّاسِ وَرَأَيْتُ قَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ». وَأَعْطَانِي نَعْلَيْهِ قَالَ: «أَذْهَبْ بِنَعْلَيْ هَاتَيْنِ فَمَنْ لَقِيتَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَرَهُ بِالْجَنَّةِ» فَكَانَ أَوْلَ مَنْ لَقِيتُ عُمَرَ. فَقَالَ: مَا هَاتَانِ السَّعْلَانِ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ فَقُلْتُ: هَاتَانِ نَعْلَا رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنِي بِهِمَا مَنْ لَقِيتُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَرْتُهُ بِالْجَنَّةِ. فَضَرَبَ عُمَرُ بِيَدِهِ بَيْنَ تَدْيِي فَخَرَرْتُ لِاسْتِي فَقَالَ: ارْجِعْ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ فَارْجِعْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاجْهَشْتُ بُكَاءً وَرَكِبَنِي عُمَرُ فَإِذَا هُوَ عَلَى أَثَرِي فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لَكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ». قُلْتُ: لَقِيتُ عُمَرَ فَأَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي بَعَثْتَنِي بِهِ فَضَرَبَ بَيْنَ تَدْيِي ضَرْبَةً خَرَرْتُ لِاسْتِي قَالَ: ارْجِعْ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا عُمَرُ مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا فَعَلْتَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَيْ أَنْتَ وَأُمِّي أَبَعَثْتَ أَبَا هُرَيْرَةَ بِنَعْلَيْكَ مَنْ لَقِيَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيْقِنًا بِهَا قَلْبُهُ بَشَرَهُ بِالْجَنَّةِ؟ قَالَ:

«نعم». قَالَ: فَلَا تَفْعَلْ فَإِنِّي أَخْشَى أَنْ يَتَّكِلَ النَّاسُ عَلَيْهَا فَخَلَّوْهُمْ يَعْمَلُونَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَخَلَّوْهُمْ».

۵۲- (۳۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: ما چند نفر به همراه ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخاست و رفت. مدتی گذشت و ایشان باز نگشتند. ما از این بابت نگران شدیم و بی‌تابی نمودیم و اولین کسی که بی‌طاقت شد، من بودم. به دنبال پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رفتم و نزدیک بوستان بنی‌نجار رسیدم و در جستجوی دری برآمدن تا از آن وارد بوستان شوم و چون دری نیافتم، مانند روباه به زور وارد شدم و چون کنار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رسیدم، فرمود: «ابوهریره؟» گفتم: بله؛ یا رسول الله! فرمود: «چه کار داشتی؟» گفتم: زمانی برفتی و مدتی نزد ما باز نگشتی، ما بی‌تابی کردیم و اولین کسی که بی‌تابی خود را نشان داد، من بودم و به این باغ آمدم و دیگران نیز پشت سر من هستند و به دیدار شما می‌آیند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله کفش‌های خود را به من داد و فرمود: «این دو کفشم را با خود ببر و از پشت این دیوار به هر کس رسیدی که از ته دل به یگانگی خداوند ایمان راسخ داشته باشد، او را به بهشت بشارت ده». اولین کسی را که دیدم، عمر بن خطاب رضی الله عنه بود. چون مرا دید، گفت: ای ابوهریره! این کفش‌ها چیست؟ گفتم: از آن رسول خداست و به من فرمود که به شما بشارت دهم، هر کسی به یگانگی خداوند شهادت دهد و در قلبش ایمان راسخی به او داشته باشد، وارد بهشت می‌شود. عمر رضی الله عنه با دستش بر سینه‌ام زد و من افتادم و گفتم: ای ابوهریره! برگرد. من نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازگشتم و گریه می‌کردم و چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا در آن حالت دیدند، فرمود: «ای ابوهریره! چه اتفاقی افتاد؟» من ماجرا را بیان کردم و در این هنگام عمر رضی الله عنه نیز به ما رسید و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عمر! چه چیز تو را به آن عمل واداشت؟» گفت: پدر و مادرم فدایت باد ای رسول الله! آیا شما به ابوهریره گفتید: هر کسی به یگانگی خداوند شهادت دهد و در قلبش ایمان راسخی به او داشته باشد، وارد بهشت می‌شود؟ فرمود: «بله». گفت: چنین نکن. می‌ترسم که مردم بدان تکیه کنند و عمل خود را رها سازند؛ پس بگذار هم‌چون سابق کار خود را در عبادات انجام دهند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به آنان چیزی نگو».

(۳۱) - منفرد است به مسلم. // دادن کفش‌ها از جانب پیامبر به ابوهریره، در واقع سندی است برای پذیرش کلام ابوهریره از جانب دیگر صحابه.

۵۳- (۳۲) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَمُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ رَدِيْفُهُ عَلَى الرَّحْلِ قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «يَا مُعَاذُ». قَالَ: لَبَّيْكَ رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ. قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا أُخْبِرُ بِهَا النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذَا يَتَكَلَّمُوا» فَأَخْبِرُ بِهَا مُعَاذُ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأْتِمًا.

۵۳- (۳۲) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که مُعَاذ پشت سر ایشان بر مرکبی سوار بودند، فرمود: ای مُعَاذ! گفت: گوش به فرمانم ای فرستاده‌ی خدا! [این مورد سه بار تکرار شد]. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر بنده‌ای که به یگانگی خداوند شهادت دهد و بر این باور باشد که محمد بنده و فرستاده‌ی خداوند است، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام خواهد کرد». گفتیم: یا رسول الله! مردم را به این خبر بشارت دهیم؟ فرمود: خیر، چون بر آن اتکاء می‌کنند و عمل را فرو می‌گذارند. مُعَاذ هنگام مرگ خود این خبر را داد؛ آن هم به سبب احساس گناهی که داشت.

۵۴- (۳۳) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ الْمُغِيرَةَ - قَالَ: حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَحْمُودُ بْنُ الرَّبِيعِ عَنْ عَتَبَانَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَلَقِيْتُ عَتَبَانَ فَقُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَّغَنِي عَنْكَ قَالَ: أَصَابَنِي فِي بَصْرَى بَعْضُ الشَّيْءِ فَبِعِثْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنِّي أَحِبُّ أَنْ تَأْتِيَنِي فَتُصَلِّيَ فِي مَنْزِلِي فَاتَّخِذْهُ مُصَلِّيًّا قَالَ: فَاتَى النَّبِيَّ ﷺ وَمَنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ أَصْحَابِهِ فَدَخَلَ وَهُوَ يُصَلِّي فِي مَنْزِلِي وَأَصْحَابُهُ يَتَحَدَّثُونَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ أَسْنَدُوا عِظْمَ ذَلِكَ وَكَبِرَهُ إِلَى مَالِكِ بْنِ دُخْشِمٍ قَالُوا: وَدُّوا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِ فَهَلَكَ وَوَدُّوا أَنَّهُ أَصَابَهُ شَرٌّ. فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الصَّلَاةَ وَقَالَ: «أَلَيْسَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ». قَالُوا: إِنَّهُ يَقُولُ ذَلِكَ وَمَا هُوَ فِي قَلْبِهِ. قَالَ: «لَا يَشْهَدُ أَحَدٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَيَدْخُلُ النَّارَ أَوْ تَطْعَمَهُ». قَالَ أَنَسُ: فَأَعْجَبَنِي هَذَا الْحَدِيثُ فَقُلْتُ لِابْنِي: اكْتُبْهُ، فَكَتَبَهُ.

۵۴- (۳۳) محمود بن ربیع گفت: به مدینه رفتم و عتبان بن مالک را ملاقات کردم و گفتم: حدیثی از تو به من رسیده است. گفت: عارضه‌ای در بینایی من ایجاد شد و از همین روی کس

نزد پیامبر اکرم ﷺ فرستادم و گفتم: دوست دارم به خانه‌ی من بیایی و نماز بخوانی تا آن مکان را برای خویش مصلی سازم. فردای آن روز پیامبر اکرم ﷺ با یارانش آمدند. رسول خدا ﷺ در خانه‌ی من به خواندن نماز مشغول شد و اصحاب نیز با هم به صحبت پرداختند [و در مورد اعمال زشت منافقین سخن می‌گفتند] و بیش‌تر سخنانشان متوجه مالک بن دخشم بود و گفتند: دوست دارند که رسول خدا ﷺ بر او دعا کند تا بلکه هلاک شود و آرزو دارند که به مصیبتی دچار آید. زمانی که پیامبر ﷺ نمازش را به پایان رساند، فرمود: «آیا او کسی نیست که به یگانگی خدا و رسالت من گواهی می‌دهد؟» گفتند: بله؛ ولی قلباً بدان معتقد نیست. رسول خدا ﷺ فرمود: «آتش جهنم کسی را که لا اله الا الله گفته باشد و به پیامبری من ایمان آورده باشد، نمی‌سوزاند». انس گفت: این حدیث مرا متعجب ساخت و به فرزندم گفتم: آن را بنویس و او آن را نوشت.

۵۵ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا حَمَادُ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ قَالَ: حَدَّثَنِي عَتِّبَانُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّهُ عَمِيَ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: تَعَالَى فَحُطُّ لِي مَسْجِدًا. فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَجَاءَ قَوْمُهُ وَنَعَتَ رَجُلٌ مِنْهُمْ يُقَالُ لَهُ مَالِكُ بْنُ الدُّخْشَمِ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ سُلَيْمَانَ بْنِ الْمُغِيرَةَ.

۵۵ - (۰۰۰) از انس بن مالک روایت است که گفت: عتبان بن مالک از رسول خدا ﷺ خواست که در منزل وی نماز بخواند تا آن مکان را مصلی سازد. رسول خدا ﷺ به همراه گروهی آمدند. آنان کسی را از میان خود به نام مالک بن دخشم وصف کردند و سپس ادامه حدیث را مانند سلیمان بن مغیره روایت کرد.

باب ۱۱ - ایمان به خداوند، چشیدن طعم ایمان

۵۶ - (۳۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ وَبِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ - الدَّرَّأَوْرِدِيُّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ذَاقَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ رَضِيَ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا».

۵۶- (۳۴) عباس بن عبدالمطلب از رسول خدا ﷺ شنید که می فرمود: «هر کس به خداوند به عنوان پروردگار خویش و به اسلام به عنوان دین خود و به محمد به عنوان رسول خدا، خرسند باشد، طعم ایمان را می چشد».

باب ۱۲ - بیان شعبه های ایمان و فضیلت حیا

۵۷- (۳۵) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ شُعْبَةً وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ».

۵۷- (۳۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و اندی شعبه دارد و حیا شعبه ای از ایمان است».

۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بَضْعٌ وَسِتُونَ شُعْبَةً فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ».

۵۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «ایمان هفتاد و اندی یا شصت و اندی شعبه دارد؛ مهم ترین بخش آن گفتن لا اله الا الله، و پایین ترین درجات آن برطرف کردن موانع از سر راه مردم است، و حیا نیز شعبه ای از ایمان است».

۵۹- (۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ سَمِعَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَجُلًا يَعْظُ أَخَاهُ فِي الْحَيَاءِ فَقَالَ: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ».

۵۹- (۳۶) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از کنار کسی از انصار گذشت که به برادر خود در مورد داشتن حیا توصیه می کرد. پیامبر ﷺ فرمود: «حیا بخشی از ایمان است».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يَعْظُ أَخَاهُ.

(۰۰۰)- زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خدا ﷺ از کنار کسی از انصار گذشت که برادر خود را وعظ می کرد.

۶۰- (۳۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ (وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى) قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا السَّوَّارِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ عِمْرَانَ بْنَ حُصَيْنٍ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ». فَقَالَ بَشِيرُ بْنُ كَعْبٍ: إِنَّهُ مَكْتُوبٌ فِي الْحِكْمَةِ أَنْ مِنْهُ وَقَارًا وَمِنْهُ سَكِينَةٌ. فَقَالَ عِمْرَانُ: أَحَدَّثَكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَحَدَّثَنِي عَنْ صُحُفِكَ.

۶۰- (۳۷) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حیا چیزی جز خیر و نیکی به همراه ندارد». بشیر بن کعب گفت: در کتاب حکمت نوشته شده است که از حیا متانت و آرامش حاصل می شود. عمران گفت: من حدیثی از رسول خدا ﷺ را برای تو روایت می کنم و تو از نوشته ی خود برای من می خوانی؟!

۶۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبِ الْحَارِثِيِّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ إِسْحَاقَ - وَهُوَ ابْنُ سُوَيْدٍ - أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ حَدَّثَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ فِي رَهْطٍ مِنَّا وَفِينَا بَشِيرُ بْنُ كَعْبٍ فَحَدَّثَنَا عِمْرَانُ يَوْمَئِذٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ». قَالَ: أَوْ قَالَ: «الْحَيَاءُ كُلُّهُ خَيْرٌ». فَقَالَ بَشِيرُ بْنُ كَعْبٍ إِنَّا لَنَجِدُ فِي بَعْضِ الْكُتُبِ أَوْ الْحِكْمَةِ أَنَّ مِنْهُ سَكِينَةٌ وَوَقَارًا لِلَّهِ وَمِنْهُ ضَعْفٌ. قَالَ: فَغَضِبَ عِمْرَانُ حَتَّى احْمَرَّتَا عَيْنَاهُ وَقَالَ أَلَا أَرَأَيْتَ أَحَدَّثَكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَعَارَضُ فِيهِ. قَالَ فَأَعَادَ عِمْرَانُ الْحَدِيثَ قَالَ فَأَعَادَ بَشِيرٌ فَغَضِبَ عِمْرَانُ قَالَ فَمَا زِلْنَا نَقُولُ فِيهِ إِنَّهُ مِنَّا يَا أَبَا نُجَيْدٍ إِنَّهُ لَا بَأْسَ بِهِ.

۶۱- (۰۰۰) از عمران روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «حیا سراسر نیکویی است». بشیر بن کعب گفت: در برخی از کتب یا از حکمت در مورد حیا دیدیم که حیا جز خیر و نیکی به همراه ندارد و از حیا متانت و آرامش حاصل می شود و از آن ضعف هم پدید می آید. گفت: عمران به شدت ناراحت شد تا چشم هایش از عصبانیت سرخ شد و گفت: من برای تو از رسول خدا ﷺ روایت می کنم و تو در مقابل سخن دیگری را می آوری. گفت: عمران دوباره حدیث را اعاده نمود و بشیر نیز همان سخن را تکرار کرد، پس عمران عصبانی شد، و ما پیوسته به او می گفتیم: اشکالی ندارد ای ابا نجید او از ماست، اشکالی ندارد.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ حَدَّثَنَا أَبُو نَعَامَةَ الْعَدَوِيُّ قَالَ سَمِعْتُ حُجَيْرَ بْنَ الرَّبِيعِ الْعَدَوِيَّ يَقُولُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ حَدِيثِ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ.

(۰۰۰) - حجیر بن ربیع عدوی از عمران بن حصین مشابه حدیث حماد بن زید را روایت کرد.

باب ۱۳ - کلیاتی در مورد اوصاف اسلام

۶۲ - (۳۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ كُلَّهُم عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الثَّقَفِيِّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُلْ لِي فِي الْإِسْلَامِ قَوْلًا لَا أَسْأَلُ عَنْهُ أَحَدًا بَعْدَكَ قَالَ: «قُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ فَاسْتَقِمَّ».

۶۲ - (۳۸) از سفیان بن عبدالله ثقفی نقل است که گفت: گفتم: یا رسول الله! در مورد اسلام به من چیزی بگو که بعد از تو از کسی نپرسم. فرمود: «بگو: به خداوند ایمان آوردم؛ و بر آن پایداری ورز».

باب ۱۴ - نیکویی‌های اسلام و بهترین امر آن

۶۳ - (۳۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قَالَ: «تَطْعِمُ الطَّعَامَ وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ».

۶۳ - (۳۹) از عبدالله بن عمرو روایت است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ پرسید: کدام نوع اسلام بهترین است؟ فرمود: «این که اطعام کنی و سلام دهی؛ بر هر که بشناسی یا نشناسی».

۶۴ - (۴۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَرْحِ الْمِصْرِيِّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ خَيْرٌ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

۶۴ - (۴۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که گفت: کسی از رسول خدا ﷺ پرسید: بهترین مسلمان کیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

۶۵- (۴۱) حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَاصِمٍ - قَالَ عَبْدُ أَنْبَاتَا أَبُو عَاصِمٍ - عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا الزَّيْبِرِ يَقُولُ سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

۶۵- (۴۱) از جابر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند».

۶۶- (۴۲) وَحَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ سَعِيدِ الْأُمَوِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو بَرْدَةَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي بَرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ».

۶۶- (۴۲) سعید بن یحیی بن سعید اموی از ابوموسی روایت کرد که گفت: گفتیم: یا رسول الله! بهترین نوع اسلام کدام است؟ فرمود: «کسی است که مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند».

وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدِ الْجَوْهَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ قَالَ حَدَّثَنِي بُرَيْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْمُسْلِمِينَ أَفْضَلُ؟ فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

برید بن عبدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که از پیامبر ﷺ پرسیدند: یا رسول الله! بهترین مسلمانان کیست؟ و بقیه‌ی حدیث، مشابه حدیث مذکور بود.

باب ۱۵ - بیان خصلت‌هایی که سبب حلاوت ایمان می‌شود

۶۷- (۴۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ الثَّقَفِيِّ - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ بَيْنَهُنَّ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ مَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَأَنْ يُحِبَّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَأَنْ يَكْرَهُ أَنْ يَكْفُرَ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقَدَّفَ فِي النَّارِ».

۶۷- (۴۳) از انس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد، شیرینی ایمان را دریافته است. ۱) کسی که خدا و رسولش نزد او از همه محبوب‌تر باشند. ۲) کسی که دیگران را تنها به خاطر خدا دوست یا ناپسند می‌دارد. ۳) کسی که برگشت به کفر بعد از ایمان را، به مانند افکنده شدن در آتش، ناپسند می‌دارد».

۶۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ وَجَدَ طَعْمَ الْإِيمَانِ مَنْ كَانَ يُحِبُّ الْمَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا لِلَّهِ وَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا وَمَنْ كَانَ أَنْ يَلْقَى فِي النَّارِ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يَرْجِعَ فِي الْكُفْرِ بَعْدَ أَنْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنْهُ».

۶۸- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه خصلت است که در هر کس وجود داشته باشد، شیرینی ایمان را دریافته است. ۱) کسی که دیگران را تنها به خاطر خدا دوست یا ناپسند می‌دارد. ۲) کسی که خدا و رسولش نزد او از همه محبوب‌تر باشند. ۳) کسی که افکنده شدن در آتش نزد او دوست‌داشتنی‌تر از این است که بعد از ایمان به خدا، به کفر بازگردد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَبْنَانَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ أَبْنَانَا حَمَادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَنْ يَرْجِعَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا».

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از... انس رضی الله عنه همان حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که گفت: «از این که به یهودیت یا مسیحیت برگردد».

باب ۱۶ - وجوب حُب رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش‌تر از والدین و فرزندان

۶۹- (۴۴) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ - وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ الرَّجُلُ - حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَمَالِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

۶۹- (۴۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی‌شود؛ مگر این که من نزد او از پدر و فرزندش و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشم».

۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

۷۰- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی‌شود؛ مگر این که من نزد او از پدر و فرزندش و همه‌ی مردم محبوب‌تر باشم.»

باب ۱۷- آن چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران هم بیسند

۷۱- (۴۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ - أَوْ قَالَ لِجَارِهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

۷۱- (۴۵) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان هیچ‌یک از شما کامل نمی‌شود تا زمانی که برای برادرش یا همسایه‌اش چیزی را بیسندد که برای خود می‌پسندد.»

۷۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حُسَيْنِ الْمُعَلِّمِ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِهِ - أَوْ قَالَ لِأَخِيهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

۷۲- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! ایمان بنده کامل نمی‌شود تا زمانی که برای همسایه‌اش یا برادرش دوست بدارد، آن چه را که برای خود دوست می‌دارد.»

باب ۱۸- تحریم آزار و اذیت همسایه

۷۳- (۴۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارَهُ بَوَاقِهِ».

۷۳- (۴۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که همسایه‌اش از بدی و بلای او ایمن نباشد، وارد بهشت نمی‌شود.»

باب ۱۹ - تشویق به اکرام همسایه و مهمان

۷۴- (۴۷) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَىٰ أَنبَاَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيصْمُتْ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ».

۷۴- (۴۷) ابوهریره رضي الله عنه نقل کرد که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت باشد. کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید همسایه‌اش را اکرام نماید و کسی که به خداوند و روز آخرت معتقد است، باید مهمانش را گرامی بدارد».

۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يُوذِي جَارَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ».

۷۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان داشته باشد، همسایه‌اش را آزار نمی‌دهد و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی بدارد و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت بماند».

۷۶- (...) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي حَصِينٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ».

۷۶- (...) اسحاق بن ابراهیم از... ابوهریره رضي الله عنه همان حدیث ابوحصین را نقل کرد؛ جز آن که گفت: «باید به همسایه‌اش نیکی کند».

۷۷- (۴۸) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو أَنَّهُ سَمِعَ نَافِعَ بْنَ جَبْرِ يُخْبِرُ عَنْ أَبِي شَرِيحٍ الْخَزَاعِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ:

«مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُحْسِنِ إِلَى جَارِهِ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ».

۷۷- (۴۸) از ابوشریح خزاعی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد، باید به همسایه‌اش نیکی کند و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید مهمانش را گرمی دارد و کسی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد، باید سخن نیک بگوید یا ساکت بماند».

باب ۲۰- افزایش و کاهش ایمان و وجوب امر به معروف و نهی از منکر

۷۸- (۴۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ - وَهَذَا حَدِيثُ أَبِي بَكْرٍ - قَالَ: أَوَّلُ مَنْ بَدَأَ بِالْخُطْبَةِ يَوْمَ الْعِيدِ قَبْلَ الصَّلَاةِ مَرْوَانُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ: الصَّلَاةُ قَبْلَ الْخُطْبَةِ. فَقَالَ: قَدْ تَرَكَ مَا هُنَالِكَ. فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَمَا هَذَا فَقَدْ قَضَى مَا عَلَيْهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ وَذَلِكَ أضعفُ الْإِيمَانِ».

۷۸- (۴۹) از طارق بن شهاب روایت است که گفت: نخستین کسی که در روز عید قبل از نماز خطبه خواند، مروان بود. کسی برخاست و گفت: پیش از خطبه باید نماز خواند. گفت: این امر ترک شده است؟ ابوسعید گفت: این امر به آن قضاوت شده است. من از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «اگر کسی از شما عمل ناپسندی مشاهده کرد، باید با دست خویش مانع وی شود و اگر نتوانست، با زبانش او را مانع شود و اگر باز نتوانست، در قلبش بدان رخصت ندهد و این ضعیف‌ترین نوع ایمان است».

۷۹- (۵۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ وَعَنْ قَيْسِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ فِي قِصَّةِ مَرْوَانَ وَحَدِيثِ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ وَسُفْيَانَ.

۷۹- (۵۰۰) از قول ابوسعید خدری در قصه‌ی مروان و ابوسعید همانند حدیث شعبه و سفیان روایت شده است.

۸۰ - (۵۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ النَّضْرِ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِعَبْدٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنِ الْحَارِثِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمِسْوَرِ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّمَا تَخْلَفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةٌ خَرْدَلٍ». قَالَ أَبُو رَافِعٍ: فَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ فَأَنْكَرَهُ عَلَيَّ فَقَدِمَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَتَنَزَّلَ بِقَنَاطَةٍ فَاسْتَبَعَنِي إِلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ يَعُودُهُ فَأَنْطَلَقْتُ مَعَهُ فَلَمَّا جَلَسْنَا سَأَلْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثَنِي ابْنُ عُمَرَ. قَالَ صَالِحٌ: وَقَدْ تَحَدَّثَ بِنَحْوِ ذَلِكَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ.

۸۰ - (۵۰) از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «هیچ پیامبری پیش از من برانگیخته نشد مگر آن که در میان امتش پیروانی داشت که به سنت او اقتدا می نمودند و اوامر او را اطاعت می کردند. سپس کسانی جانشین آنان شدند که چیزی را می گفتند که بدان عمل نمی کردند و به چیزی عمل می کردند که به آن امر نشده بودند. پس هرکس با دستش با آنان جهاد کند، او مؤمن است و هر کس با زبانش با آنان جهاد کند، او مؤمن است و هرکس با قلبش با آنان جهاد کند [و کارشان را ناپسند بشمارد]، او مؤمن است و جز این، ایمانی -ولو ناچیز- نخواهد بود». ابو رافع گفت: من این حدیث را برای عبدالله بن عمر روایت کردم؛ اما آن را نپذیرفت. روزی ابن مسعود به میان ما آمد و در کنار قناتی سکونت گزید. عبدالله بن عمر مرا به نزد وی برد. هنگامی که به نزد وی رفتیم، در مورد این حدیث از او پرسیدیم. او نیز آن را برایم چنان روایت کرد که برای عبدالله بن عمر روایت کرده بودم. صالح گفته است: مشابه این حدیث از ابو رافع روایت شده است.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِيهِ أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْحَارِثُ بْنُ الْفَضِيلِ الْخَطْمِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى النَّبِيِّ ﷺ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«مَا كَانَ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَقَدْ كَانَ لَهُ حَوَارِيُونَ يَهْتَدُونَ بِهَدْيِهِ وَيَسْتَتُونَ بِسُنَّتِهِ». مِثْلَ حَدِيثِ صَالِحٍ وَكَمْ يَذْكَرُ قُدُومَ ابْنِ مَسْعُودٍ وَاجْتِمَاعَ ابْنِ عَمْرٍو مَعَهُ.

(۰۰۰)- از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ پیامبری مبعوث نشد مگر آن که در میان امتش پیروانی داشت که از ارشادهای او هدایت می‌یافتند و به سنت او اقتدا می‌کردند». مانند حدیث صالح را روایت کرد اما از قدوم ابن مسعود و اجتماع ابن عمر با او سخن نگفت.

باب ۲۱- تفاضل اهل ایمان و ارجحیت اهل یمن

۸۱- (۵۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كُلُّهُمُ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسًا يَرْوِي عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: أَشَارَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِيَدِهِ نَحْوَ الْيَمَنِ فَقَالَ: «أَلَا إِنَّ الْإِيمَانَ هَا هُنَا وَإِنَّ الْقِسْوَةَ وَغَلَطَ الْقُلُوبِ فِي الْفِدَّادِينَ عِنْدَ أَصُولِ أَدْنَابِ الْإِبِلِ حَيْثُ يُطْلَعُ قَرْنَا الشَّيْطَانِ فِي رِبِيعَةَ وَمُضَرَ».

(۵۱)-۸۱ از ابومسعود نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست به سوی یمن اشاره کرد و فرمود: «ایمان این‌جاست، و جفا و سنگدلی در گروه شتربانان و کشاورزان است که مشغول شترانند [و توجهی به دین ندارند]؛ آن‌جایی که دو شاخ شیطان در میان ربیعه و مضر [در شرق] آشکار می‌شود».

۸۲- (۵۲) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ أَنبَأَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَرْقُ أَفِيدَةَ الْإِيمَانِ يَمَانٍ وَالْفَقْهُ يَمَانٍ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَّةٌ».

۸۲- (۵۲) از ابوبهریره نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند. آنان نرم دل‌تر و رقیق‌القلب‌ترند؛ ایمان یمنی است و فقه (فهم دین) یمنی است و حکمت (دانش) یمنی است».

(۵۱) - بخاری: ۳۳۰۲، ۳۴۹۸، ۴۳۸۷ و ۵۳۰۳؛ احمد: ۱۷۰۶۵ // ربیعه و مضر بدل از فدادین است. // قرنا: منظور دو شاخ در دو طرف سر شیطان است. // فدادین: دامداران. // در باب یمن برخی آن را منظور از مکه و مدینه یا انصار می‌دانند؛ اما نظر راجح همان اهل یمن است که افرادی چون ویس قرنی و ابومسلم خولانی را در خود پرورده است (صحیح مسلم، به شرح نووی: ج ۸/۲-۲۷).

۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْرَقِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

۸۳- (۰۰۰) از ابن عون از محمد از ابوهریره به مانند حدیث مذکور روایت شده است.

۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ الْأَعْرَجِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَتَاكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أضعفُ قلوبًا وأرقُ أفئدةً ففقهُ يمانٍ والحكمةُ يمانية».

۸۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند، آنها نرم دل تر و رقیق القلب ترند. فقه یمنی است و حکمت یمنی است.»

۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «رَأْسُ الْكُفْرِ نَحْوُ الْمَشْرِقِ وَالْفَخْرُ وَالْخِيَلَاءُ فِي أَهْلِ الْخَيْلِ وَالْإِبِلِ الْفَدَّادِينَ أَهْلُ الْوَبْرِ وَالسَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ».

۸۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ریشه‌ی کفر در جانب مشرق و فخرفروشی و تکبر در میان گله‌داران و کشاورزان و آرامش و متانت در میان گوسفندداران است.»

۸۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - قَالَ: أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «الْإِيمَانُ يَمَانٍ وَالْكَفْرُ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالسَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ وَالْفَخْرُ وَالرِّبَاءُ فِي الْفَدَّادِينَ أَهْلِ الْخَيْلِ وَالْوَبْرِ»

۸۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ایمان یمنی است؛ ریشه‌ی کفر در مشرق است؛ آرامش و متانت در میان گوسفندداران است و فخرفروشی و ربا در میان گله‌داران و کشاورزان.»

۸۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْفَخْرُ وَالْخِيَلَاءُ فِي الْفِدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبْرِ وَالسَّكِينَةَ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ».

۸۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فخر فروشی و تکبر در میان گله داران و کشاورزان و آرامش و متانت در میان گوسفندداران است».

۸۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ: «الْإِيمَانُ يَمَانٌ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ».

۸۸- (۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از... زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و افزود: «ایمان و حکمت یمنی است».

۸۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ عَنْ شُعَيْبٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «جَاءَ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَرْقُ أَفِيدَةً وَأَضْعَفُ قُلُوبًا الْإِيمَانُ يَمَانٌ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ السَّكِينَةُ فِي أَهْلِ الْغَنَمِ وَالْفَخْرُ وَالْخِيَلَاءُ فِي الْفِدَّادِينَ أَهْلِ الْوَبْرِ قَبْلَ مَطْلَعِ الشَّمْسِ».

۸۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند. آنان نرم دل تر و رقیق القلب ترند. ایمان و حکمت یمنی است. آرامش و متانت در میان گوسفندداران است و فخر فروشی و تکبر در میان گله داران و کشاورزان است، قبل از طلوع خورشید».

۹۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَاكُمْ أَهْلُ الْيَمَنِ هُمْ أَلْيَنُ قُلُوبًا وَأَرْقُ أَفِيدَةً الْإِيمَانُ يَمَانٌ وَالْحِكْمَةُ يَمَانِيَةٌ رَأْسُ الْكُفْرِ قَبْلَ الْمَشْرِقِ».

۹۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم یمن نزد شما آمدند. آنان نرم دل تر و رقیق القلب ترند. ایمان و حکمت یمنی است. اصل کفر از جانب مشرق است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ: «رَأْسُ الْكُفْرِ قَبْلَ الْمَشْرِقِ».

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از... اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما عبارت: «اصل کفر از مشرق است»، در حدیث وی نیامده است.

۹۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى ح وَحَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَ حَدِيثِ جَرِيرٍ وَزَادَ: «وَالْفَخْرُ وَالْخِيَلَاءُ فِي أَصْحَابِ الْإِبِلِ وَالسَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ فِي أَصْحَابِ الشَّاءِ».

۹۱- (۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابی عدی -ح- و بشر بن خالد از محمد (ابن جعفر) از شعبه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ هم چون حدیث جریر و اضافه نمود: «فخر فروشی و تکبر در میان گله داران و آرامش و متانت در میان گوسفندداران است».

۹۲- (۵۳) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ الْمَخْزُومِيُّ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «غَلَطَ الْقُلُوبِ وَالْجَفَاءُ فِي الْمَشْرِقِ وَالْإِيمَانُ فِي أَهْلِ الْحِجَازِ».

۹۲- (۵۳) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «سخت دلی در میان اهل مشرق و ایمان در بین مردم حجاز است».

باب ۲۲- تنها مؤمنان به بهشت می روند

۹۳- (۵۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا. أَوْ لَا أَدْلُكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ».

۹۳- (۵۴) از ابوهریره نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «به بهشت داخل نخواهید شد مگر این که ایمان داشته باشید و ایمان نخواهید داشت مگر این که همدیگر را دوست داشته باشید. آیا شما را به چیزی رهنمون شوم که چون آن را انجام دهید، به هم محبت ورزید؟ سلام کردن را در میان خود رواج دهید».

۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ أَنبَأَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٍ.

۹۴- (۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست! تا زمانی که ایمان نیاورد، به بهشت داخل نخواهید شد». مشابه حدیث ابومعویه و وکیع است.

باب ۲۳- بیان این که دین، خیرخواهی (نصیحت) است

۹۵- (۵۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ: قُلْتُ لِسُهَيْلٍ: إِنَّ عَمْرًا حَدَّثَنَا عَنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِيكَ قَالَ: وَرَجَوْتُ أَنْ يُسْقَطَ عَنِّي رَجُلًا. قَالَ: فَقَالَ: سَمِعْتُهُ مِنَ الَّذِي سَمِعَهُ مِنْهُ أَبِي كَانَ صَدِيقًا لَهُ بِالشَّامِ ثُمَّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدٍ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «الِدِّينُ النَّصِيحَةُ» قُلْنَا لِمَنْ قَالَ: «لِلَّهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأُمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ».

۹۵- (۵۵) محمد بن عباد از تمیم داری نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «دین نصیحت و خیرخواهی است». پرسیدیم: برای چه کسانی؟ فرمود: «برای خدا، کتاب خدا، پیامبر خدا، پیشوایان مسلمان و عموم مسلمانان».

۹۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۹۶- (۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن مهدی از سفیان از سهیل بن ابوصالح از عطاء بن یزید لیشی از تمیم داری مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ (يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ) حَدَّثَنَا رَوْحُ (وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ) حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ سَمِعَهُ وَهُوَ يُحَدِّثُ أَبَا صَالِحٍ عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) امیه بن بسطام از یزید (ابن زریع) از روح (ابن قاسم) از سهیل از عطاء بن یزید لیشی از ابوصالح از تمیم داری از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

۱. نصح در زبان عربی در اصل به معنای رفو کردن لباس پاره، و جدا کردن موم از غسل است. پس می‌توان گفت نصیحت برخلاف تصور عام، تنها به معنای پند و اندرز نیست، بلکه هر نوع حرکت و اندیشه‌ای که موجب شود شکافی در زندگی یک مسلمان پر شود یا امور ناخالصی از زندگی وی بیرون رود، نصیحت است (مترجم).

(۵۵) - نسائی: ۴۱۹۷، ۴۱۹۸ و ۴۲۰۳-۴؛ ابوداؤد: ۴۹۴۴ // خیرخواهی خدا: منظور ایمان به خدا و دوری از شرک؛ کتاب خدا: ایمان به کلام الهی و عمل به آن؛ پیامبر: ایمان به رسالت او و هر آن‌چه با خود آورده است؛ پیشوایان مسلمانان: یاری دادن آنان در امر حق و امر کردن آنان به حق و فرمان‌برداری از آنان در امر حق؛ عموم مسلمانان: هدایت و ارشاد آنان به سوی مصالح دنیا و آخرتشان (صحیح مسلم، ضبط صدقی جمیل عطار، ص ۵۵).

۹۷- (۵۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسٍ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى إِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

۹۷- (۵۶) از جریر نقل است که گفت: با پیامبر ﷺ بیعت کردم بر: اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و خیرخواهی برای عموم مسلمانان.

۹۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عَلِيقَةَ سَمِعَ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى النُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

۹۸- (۰۰۰) از جریر بن عبدالله نقل است که گفت: با پیامبر ﷺ بیعت کردم بر: خیرخواهی برای عموم مسلمانان.

۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سُرَيْحُ بْنُ يُونُسَ وَيَعْقُوبُ الدَّورَقِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: بَايَعْتُ النَّبِيَّ ﷺ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فَلَقَّنِي: «فِيمَا اسْتَطَعْتَ». وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ. قَالَ يَعْقُوبُ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ: حَدَّثَنَا سَيَّارٌ.

۹۹- (۰۰۰) از جریر نقل است که گفت: با پیامبر ﷺ بیعت کردم که فرمان بردار و مطیع باشم. پس فرمود: «در آن چه توانایی داری». هم‌چنین خیرخواهی برای هر مسلمان. یعقوب در روایت خویش از سیار نقل کرد.

۲۴ باب - نقصان ایمان به وسیله‌ی گناه [۲۶]

۱۰۰- (۵۷) حَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِمْرَانَ التَّجِيبِيُّ أَنبَانَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدَ بْنَ الْمُسَيْبِ يَقُولَانِ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُحَدِّثُهُمْ هَؤُلَاءِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ثُمَّ يَقُولُ: وَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يُلْحِقُ مَعَهُنَّ: «وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً دَاتَ شَرَفٍ يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

۱۰۰- (۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نه زناکار هنگام ارتکاب زنا مؤمن است و نه شراب‌خوار هنگام شراب‌خوردن و نه دزد هنگام دزدی کردن». ابن شهاب گفت: عبدالملک بن ابوبکر بن عبدالرحمن، من را خبر داد که ابوبکر آنان را چنین خبر داد که ابوهریره بدان اضافه کرد و گفت: «و نه غارتگری که مال با ارزشی را که مردم آن را بزرگ می‌شمارند غارت کند، مؤمن است».

۱۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي». وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ يَذْكُرُ مَعَ ذِكْرِ النَّهْيَةِ وَلَمْ يَذْكُرْ ذَاتَ شَرَفٍ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي بَكْرٍ هَذَا إِلَّا النَّهْيَةَ.

۱۰۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زناکار زنا نمی‌کند». باقی حدیث را مشابه حدیث قبل با ذکر غارتگری روایت نمود؛ اما از بالرش بودن مال سخنی نگفت. ابن شهاب نیز همانند حدیث ابوبکر را روایت نمود؛ اما از غارت سخنی به میان نیاورد.

۱۰۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ الزُّهْرِيِّ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ وَأَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ عَقِيلِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَذَكَرَ النَّهْيَةَ وَلَمْ يَقُلْ ذَاتَ شَرَفٍ.

۱۰۲- (۰۰۰) محمد بن مهران رازی... از ابوهریره رضی الله عنه حدیث مشابهی را روایت کرد و در آن به غارت اشاره نمود؛ اما از بالرش بودن مال سخنی نگفت.

۱۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ الْمُطَّلِبِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ وَحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.

۱۰۳- (۰۰۰) حسن بن علی خلوانی از یعقوب بن ابراهیم از عبدالعزیز بن المطلب از صفوان بن سلیم از عطا بن یسار - بنده میمونه - و حمید بن عبدالرحمن از ابوهریره از پیامبر ﷺ چنین نقل کردند.

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَامِ بْنِ مَنِبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره ﷺ از پیامبر ﷺ چنین نقل کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْدِيَّ - عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ كُلُّ هَوْلَاءٍ بِمَثَلِ حَدِيثِ الزُّهْرِيِّ غَيْرَ أَنَّ الْعَلَاءَ وَصَفْوَانَ بْنَ سَلِيمٍ لَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا: «يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ». وَفِي حَدِيثِ هَمَامٍ: «يَرْفَعُ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنُونَ أَعْيُنَهُمْ فِيهَا وَهُوَ حِينَ يَنْتَهَبُهَا مُؤْمِنٌ». وَزَادَ: «وَلَا يَغْلُ أَحَدُكُمْ حِينَ يَغْلُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَإِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ».

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز از علا بن عبدالرحمن از پدرش از ابوهریره از پیامبر ﷺ مانند حدیث زهری را روایت کرد؛ جز این که در حدیث علا و صفوان بن سلیم جمله‌ی «در نظر مردم بزرگ جلوه می‌کند» نیامده است. در حدیث همام چنین است: «فردی که غارتگری می‌کند، مؤمن نیست؛ در حالی که چنین عملی نزد مؤمنان بزرگ جلوه می‌کند». بعد از آن، ادامه داد: «هیچ‌یک از شما در حال فریب‌کاری مؤمن نخواهد بود. پس از چنین کسی برحذر باشید».

۱۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ دَكْوَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَالتَّوْبَةُ مَعْرُوضَةٌ بَعْدُ».

۱۰۴- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «زناکار هنگام ارتکاب زنا و شراب‌خوار هنگام شراب‌خوردن و دزد هنگام دزدی کردن، مؤمن نیست؛ از انجام دهنده‌ی این کارها خواسته شده که توبه کند».

۱۰۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ ذُكْوَانَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه رَفَعَهُ قَالَ: «لَا يَزْنِي الزَّانِي». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ.

۱۰۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زناکار زنا نمی‌کند». سپس به سان حدیث شعبه را نقل کرد.

باب ۲۵- خصلت‌های منافق

۱۰۶- (۵۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُنَافِقًا خَالِصًا وَمَنْ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَلَّةٌ مِنْ نِفَاقٍ حَتَّى يَدْعَهَا إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا عَاهَدَ غَدَرَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ». غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ سَفْيَانَ: «وَإِنْ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْهُنَّ كَانَتْ فِيهِ خَصْلَةٌ مِنَ النِّفَاقِ».

۱۰۶- (۵۸) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «چهار خصلت است که هر کس آن‌ها را داشته باشد، منافقی خالص است. هر کس هم یکی از این خصلت‌ها در او باشد، سرشتی از نفاق در اوست؛ مگر این که آن را از خود دور سازد. [آن چهار خصلت عبارتند از:] چون سخن گوید، دروغ بزند؛ چون پیمان بنده، نیرنگ در کار آرد؛ چون وعده دهد، خلف وعده کند؛ چون در نبرد آید، ستم ورزد». در حدیث سفیان به جای خَلَّةٌ، خَصْلَةٌ آمده است.

۱۰۷- (۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو سَهْلٍ نَافِعُ بْنُ مَالِكِ بْنِ أَبِي عَامِرٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَبَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثُ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا اتَّخَذَ خَانَ».

۱۰۷- (۵۹) ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «منافق دارای سه ویژگی است: زمانی سخن بگوید، دروغ می‌گوید؛ زمانی وعده بدهد، خلف وعده می‌کند و زمانی امین دانسته شود، خیانت می‌ورزد».

۱۰۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ مَوْلَى الْحَرْقَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مِنْ عَلَامَاتِ الْمُنَافِقِ ثَلَاثَةٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أَتَمِنَ خَانَ».

۱۰۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «منافق دارای سه ویژگی است: زمانی که در سخن آید، دروغ گوید؛ چون وعده دهد، خلف وعده کند و زمانی که امین دانسته شد، خیانت ورزد».

۱۰۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَقِبَةُ بْنُ مُكْرَمِ الْعَمِيِّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ أَبُو زَكِيْرٍ قَالَ سَمِعْتُ الْعَلَاءَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يُحَدِّثُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «أَيَّةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱۰۹- (۰۰۰) عقبه بن مکرم عمی از یحیی بن محمد بن قیس روایت کرد که ابوزکیر گفت: شنیدم که علاء بن عبدالرحمن مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «منافق دارای سه ویژگی است؛ اگرچه روزه بگیرد و نماز بخواند و تصور کند که مسلمان است».

۱۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو نَصْرِ التَّمَارُ وَعَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هَنْدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَلَاءِ ذَكَرَ فِيهِ: «وَإِنْ صَامَ وَصَلَّى وَزَعَمَ أَنَّهُ مُسْلِمٌ».

۱۱۰- (۰۰۰) ابونصر تمار... از قول ابوهریره مشابه حدیث یحیی بن محمد و علاء را نقل کرد و یادآور شد: «و اگر روزه بگیرد و نماز بخواند و تصور کند که مسلمان است».

باب ۲۶- بیان حال کسی که به برادر مسلمانش می گوید: کافر

۱۱۱- (۶۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا كَفَرَ الرَّجُلُ أَخَاهُ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا».

۱۱۱- (۶۰) از ابن عمر روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که به برادر خود بگوید: کافر، [کافر] به یکی از آن دو برمی گردد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا امْرِئٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٍ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدَهُمَا إِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ».

(۰۰۰) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که به برادر خود بگوید: کافر، [کفر] به یکی از آن دو برمی‌گردد؛ اگر فرد مقابلش کافر باشد، به او می‌رسد در غیر این صورت به خود او بازمی‌گردد».

باب ۲۷- بیان حال ایمان کسی که انتساب خود به پدر را انکار کند

۱۱۲- (۶۱) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلَّمُ عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِعَبِّهِ وَهُوَ يَعْلَمُهُ إِلَّا كَفَرَ وَمَنْ ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَتَبَيَّوْا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكَفْرِ أَوْ قَالَ عَدُوَّ اللَّهِ. وَلَيْسَ كَذَلِكَ إِلَّا حَارَّ عَلَيْهِ».

۱۱۲- (۶۱) از ابوذر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که خود را به رغم آگاهی، به جای پدر به فرد دیگری نسبت دهد، کفر ورزیده است. کسی که مدعی چیزی باشد که از آن او نیست، از ما نیست و باید جایگاه خود را در آتش دوزخ مهیا بیند. کسی که به فردی بگوید: کافر یا بگوید: دشمن خدا؛ در حالی که چنین نباشد، به خود وی بازمی‌گردد».

۱۱۳- (۶۲) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَرْغَبُوا عَنْ آبَائِكُمْ فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ».

۱۱۳- (۶۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از پدران خود روی نگردانید [که خود را به غیر نسبت دهید]؛ پس کسی که از پدر خود روی بگرداند، کفر ورزیده است».

۱۱۴- (۶۳) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا هُشَيْمُ بْنُ بُشَيْرٍ أَخْبَرَنَا خَالِدُ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ قَالَ: لَمَّا ادَّعَى زِيَادُ لَقِيَتْ أَبَا بَكْرَةَ فَقُلْتُ لَهُ مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمْ؟ إِنِّي سَمِعْتُ سَعْدَ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ يَقُولُ:

سَمِعَ أَذْنَائِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنْ ادَّعَى أَبَا فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ أَبِيهِ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ». فَقَالَ أَبُو بَكْرَةَ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۱۴- (۶۳) از سعید بن وقاص نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «مسلمانی که به رغم آگاهی، خود را به فردی غیر از پدر خود نسبت دهد، بهشت بر او حرام است». ابوبکره گفت: من نیز این سخن را از رسول خدا ﷺ شنیدم.

۱۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ زَكْرِيَاءَ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ عَنْ سَعْدِ وَأَبِي بَكْرَةَ كِلَاهُمَا يَقُولُ: سَمِعْتُهُ أَذْنَائِي وَوَعَاهُ قَلْبِي مُحَمَّدًا ﷺ يَقُولُ: «مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ».

۱۱۵- (۰۰۰) از سعد و ابوبکره روایت است که گفتند: از رسول خدا ﷺ شنیدیم که می‌فرمود: «کسی که به رغم آگاهی، خود را به فردی غیر از پدر خود نسبت دهد، پس بهشت بر او حرام است».

باب ۲۸- بیان این قول پیامبر ﷺ: «دشنام دادن به مسلمان فسق است و جنگیدن با او کفر».

۱۱۶- (۶۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ بْنُ الرِّيَّانِ وَعَوْنُ بْنُ سَلَامٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ زَبِيدٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ». قَالَ زَبِيدٌ: فَقُلْتُ لِأَبِي وَائِلٍ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بِرُؤْيِهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ نَعَمْ. وَوَيْسَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ قَوْلُ زَبِيدٍ لِأَبِي وَائِلٍ.

۱۱۶- (۶۴) از عبدالله بن مسعود ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دشنام دادن مسلمان فسق و نبرد با او کفر است». زبید گفت: به ابووائل گفتم: تو آن حدیث را از قول عبدالله به رسول اکرم ﷺ نسبت دادی؟ گفت: آری. در حدیث شعبه در مورد گفتگوی زبید و ابووائل بحث نشده است.

۱۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ الْمُثَنَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَفَانُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۱۱۷- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از منصور ح- و ابن نمیر از عفان از شعبه از اعمش، هر دو از قول ابووائل از عبدالله حدیث مذکور را روایت کردند.

باب ۲۹ - سخن رسول اکرم ﷺ: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا».

۱۱۸- (۶۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَدْرِكٍ سَمِعَ أَبَا زُرْعَةَ يُحَدِّثُ عَنْ جَدِّهِ جَرِيرٍ قَالَ: قَالَ لِيَ النَّبِيُّ ﷺ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «اسْتَنْصِتِ النَّاسَ». ثُمَّ قَالَ: «لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

۱۱۸- (۶۵) از جریر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در حجة الوداع به من فرمود: «مردم را ساکت کن». سپس فرمود: «پس از من به کفر بازنگردید که گردن یکدیگر را بزنید».

۱۱۹- (۶۶) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَقْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۱۱۹- (۶۶) عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه از واقد بن محمد از پدرش از ابن عمر از پیامبر ﷺ مانند حدیث مذکور را روایت کرد.

۱۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَالِدٍ الْبَاهِلِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَقْدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَاهُ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «وَيَحْكُمُ - أَوْ قَالَ وَيَلْكُمُ - لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ».

۱۱۲۰- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در حجة الوداع فرمود: «وای بر شما! پس از من به کفر بازنگردید که گردن یکدیگر را بزنید».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ شُعْبَةَ عَنْ وَاقِدٍ.

(۰۰۰) حرمله بن یحیی ما را خبر داد که عبدالله بن وهب گفت: عمر بن محمد برای من نقل کرد که پدرش از ابن عمر از پیامبر ﷺ به مانند حدیث شعبه از واقد را روایت کرد.

باب ۳۰- اطلاق کفر بر طعنه‌زن در نسب و نوحه‌خوان بر میت

۱۲۱- (۶۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدٍ كُلُّهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تُتَنَانُ فِي النَّاسِ هُمَا يَهُودٌ كُفْرُ الطَّعْنِ فِي النَّسَبِ وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ».

۱۲۱- (۶۷) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دو ویژگی در میان مردم وجود دارد که سبب کفر می‌شود: طعنه زدن به اصل و نسب و نوحه‌خوانی بر میت».

باب ۳۱- اطلاق لفظ کافر بر بنده‌ی فراری

۱۲۲- (۶۸) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ مَنْصُورِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَرِيرٍ أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجَعَ إِلَيْهِمْ». قَالَ مَنْصُورٌ: قَدْ وَاللَّهِ رَوَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَكِنِّي أَكْرَهُ أَنْ يَرُوى عَنِّي هَاهُنَا بِالْبَصْرَةِ.

۱۲۲- (۶۸) از جریر روایت است که گفت: «هر بنده‌ای که از ارباب خویش بگریزد، تا زمانی که به سوی وی باز گردد، در کفر است». منصور گفت: قسم می‌خورم که این حدیث از پیامبر ﷺ روایت شده است؛ ولی من ناپسند می‌دانم که در بصره این حدیث از زبان من نقل گردد.

۱۲۲- (۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ جَرِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ فَقَدْ بَرَّتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ».

۱۲۲- (۶۹) از جریر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که از نزد ارباب خویش بگریزد، هیچ عهد و ضمانتی برای او [از جانب خدا و رسول خدا] نیست».

۱۲۴- (۷۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُعِينَةَ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: كَانَ جَرِيرٌ بِنُ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ».

۱۲۴- (۷۰) از جریر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر بنده‌ای که از نزد ارباب خویش بگریزد، نمازش پذیرفته نیست».

باب ۳۲ - بیان کفر کسی که بگوید: به سبب ستارگان باران بارید

۱۲۵- (۷۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحَدِيثِيَّةِ فِي إِثْرِ السَّمَاءِ كَأَنَّ مِنَ اللَّيْلِ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «قَالَ أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالْكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنُوءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي مُؤْمِنٌ بِالْكَوْكَبِ».

۱۲۵- (۷۱) از خالد بن جهنی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بامدادان بعد از یک شب بارانی در حدیبیه برای ما نماز خواند و پس از پایان نماز رو به مردم کرد و فرمود: «آیا می‌دانید که پروردگارتان چه فرمود؟» عرض کردند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «خداوند فرمود: برخی از بندگانم به من مؤمن شدند و برخی کافر. کسی که گفت: باران به فضل و رحمت الهی بارید، پس به من مؤمن شد و به ستارگان و سیارات کافر و کسی که گفت: باران به سبب ستاره‌ی نوء و این و آن و فلان و بهمان [طلوع یا سقوط ستاره‌ای] بارید، پس به من کافر شد و به ستارگان مؤمن».

۱۲۶- (۷۲) حَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو بْنُ سَوَادٍ الْعَامِرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ قَالَ الْمُرَادِيُّ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ وَقَالَ الْأَخْرَانِيُّ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(۷۱) - موطأ: ۴۵۱؛ بخاری: ۸۴۶، ۱۰۳۸، ۴۱۴۷ و ۷۵۰۳؛ ابوداود: ۳۹۰۶؛ نسائی: ۱۵۲۱؛ احمد: ۱۷۰۶۰ و ۱۷۱۰۲؛ ابن حبان: ۱۸۸. علی اثر سماء: بعد از باران (ر. ش. موطأ امام مالک، ص ۱۷۵، به ترجمه و تحقیق مصحح). نوء: اسم ستاره نیست، بلکه مصدر است و منظور ستاره‌ای است که سقوط می‌کند یا ناپدید می‌گردد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵۰/۲).

«آلم تَرَوْا إِلَى مَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالَ: مَا أَنْعَمْتُ عَلَى عِبَادِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلَّا أَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِهَا كَافِرِينَ. يَقُولُونَ: الْكُؤُكِبُ وَالْكَؤُكِبُ.»

۱۲۶- (۷۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نمی‌دانید که پروردگارتان می‌فرماید: من به بندگانم نعمت دادم و گروهی بدان کافر شدند و گفتند: این رزق و روزی را ستارگان به ما دادند.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ بَرَكَةٍ إِلَّا أَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنَ النَّاسِ بِهَا كَافِرِينَ؛ يُنْزِلُ اللَّهُ الْغَيْثَ فَيَقُولُونَ: الْكُؤُكِبُ كَذًا وَكَذًا» وَفِي حَدِيثِ الْمُرَادِيِّ: «بِكُؤُكِبٍ كَذًا وَكَذًا.»

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند هیچ خیر و برکتی را از آسمان نازل نکرد مگر این که گروهی از مردم بدان کافر شدند. خداوند باران را نازل می‌کند؛ اما آنان می‌گویند: این و آن و فلان و بهمان [طلوع یا سقوط ستاره‌ای] سبب چنین کاری شدند». در حدیث مرادی با لفظ: «بِكُؤُكِبٍ كَذًا وَكَذًا» آمده است.

۱۲۷- (۷۳) وَحَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ (وَهُوَ ابْنُ عَمَّارٍ) حَدَّثَنَا أَبُو زُمَيْلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: مُطِرَ النَّاسُ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «أَصْبَحَ مِنَ النَّاسِ شَاكِرٌ وَمِنْهُمْ كَافِرٌ، قَالُوا: هَذِهِ رَحْمَةُ اللَّهِ. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَقَدْ صَدَقَ نَوْءُ كَذًا وَكَذًا». قَالَ: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ﴾ حَتَّى بَلَغَ ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكذِّبُونَ﴾ [الواقعه: ۷۵-۸۲]

۱۲۷- (۷۳) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باران بارید و ایشان فرمود: «برخی از مردم سپاس گفتند و برخی کافر؛ سپاس گزاران گفتند: این رحمت خداوند است و کافران گفتند: این از تأثیر ستارگان و فلان و بهمان است». گفت: شأن نزول این آیات در همین خصوص است: «سوگند به جایگاه [و محل فرود و غروب] ستارگان [و مداری که در آن در گردشند]». [الواقعه، ۷۵] تا این که به این آیه رسید: «و شما روزی خود را [از باران، به جای شکر و سپاس خداوند] در تکذیب و انکار آن قرار می‌دهید. [آن گاه که گفتید: باران خود را از فلان و فلان یافته‌ایم.]» [الواقعه، ۸۲]

باب ۳۳- حب انصار و علی ؑ نشانه‌ی ایمان است و بغض آنان نشانه‌ی نفاق

۱۲۸- (۷۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبْرِ قَالَ سَمِعْتُ أَنَسًا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّ الْمَنَافِقِ بُغْضُ الْأَنْصَارِ وَأَيُّ الْمُؤْمِنِ حُبُّ الْأَنْصَارِ».

۱۲۸- (۷۴) از انس ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «نشانه‌ی منافق دشمنی کردن با انصار و نشانه‌ی مؤمن دوست داشتن انصار است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ (يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ) حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «حُبُّ الْأَنْصَارِ آيَةُ الْإِيمَانِ وَبُغْضُهُمْ آيَةُ النِّفَاقِ».

(۰۰۰) از انس ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «دوست داشتن انصار نشانه‌ی ایمان و دشمنی کردن با آنان نشانه‌ی نفاق است».

۱۲۹- (۷۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ (وَاللَّفْظُ لَهُ) حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الْأَنْصَارِ: «لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ مِنْ أَحِبِّهِمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ». قَالَ شُعْبَةُ: قُلْتُ لِعَدِيِّ: سَمِعْتَهُ مِنَ الْبَرَاءِ؟ قَالَ: إِيَّايَ حَدَّثَ.

۱۲۹- (۷۵) از براء نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جز مؤمن انصار را دوست نمی‌دارد و جز منافق آنان را دشمن نمی‌داند. پس کسی که آنان را دوست می‌دارد، خداوند او را دوست دارد و کسی که آنان را دشمن بدارد، خداوند دشمن اوست!» شعبه به عدی گفت: آن را از براء شنیدی؟ گفت: او روایت کرد.

۱۳۰- (۷۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ (يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ) عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يُبْغِضُ الْأَنْصَارَ رَجُلٌ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ».

۱۳۰- (۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، با انصار دشمنی نمی‌کند».

(۷۷) وَحَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَا يُبْغِضُ الْأَنْصَارَ رَجُلٌ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ».

(۷۷) از ابوسعید نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که به خدا و روز جزا ایمان دارد، با انصار دشمنی نمی‌کند».

۱۳۱- (۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى (وَاللَّفْظُ لَهُ) أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ زُرِّ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ: وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ ﷺ إِلَى «أَنْ لَا يَجْنِيَنَّ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ».

۱۳۱- (۷۸) از علی رضی الله عنه روایت است که فرمود: قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و جان را آفرید! این عهدی است از جانب پیامبر درس ناخوانده صلی الله علیه و آله بر من: «جز مؤمن مرا دوست نمی‌دارد و جز منافق با من دشمنی نمی‌ورزد».

باب ۳۴ - کاهش ایمان به سبب کاهش عبادت

۱۳۲- (۷۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَأَكْثِرْنَ الْاسْتِغْفَارَ فَإِنِّي رَأَيْتُكُنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَتْ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ جَزَلَةٌ: وَمَا لَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ؟ قَالَ: «تَكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ، وَمَا رَأَيْتُ مِنْ نَاقِصَاتِ عَقْلِ وَدِينِ أَغْلَبَ لِيذِي لُبٍ مِنْكُنَّ». قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَالدِّينِ؟ قَالَ: «أَمَّا نَقْصَانُ الْعَقْلِ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ تَعْدِلُ شَهَادَةَ رَجُلٍ فَهَذَا نَقْصَانُ الْعَقْلِ وَتَمَكُّتُ اللَّيَالِي مَا تَصَلَّى وَتَفْطِرُ فِي رَمَضَانَ فَهَذَا نَقْصَانُ الدِّينِ».

(۷۹) بخاری: ۳۰۴ و ۱۴۶۲؛ ابوداؤد: ۴۶۷۹؛ ابن ماجه: ۴۰۰۳؛ مجمع الزوائد: ۱۲۰/۳ و ۱۲۱؛ احمد: ۱۸۶/۷ (۵۴۴۳)؛ صحیح ترمذی: ۲۶۱۳ (ر. ش. احکام النساء ابن جوزی، به ترجمه و تحقیق مصحح، حدیث شماره ۱۳۶). // جزله: دارای عقل و خرد. // عشیر: منظور شوهر است. // لب: کمال عقل.

۱۳۲- (۷۹) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای گروه زنان! صدقه دهید و زیاد استغفار کنید؛ بی گمان بیش تر شما را اهل دوزخ می بینم». زنی خردمند از میان آنان گفت: ای رسول خدا! چرا؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بسیار لعنت می فرستید و شوهران خود را ناسپاسی می کنید. من هیچ ناقص عقل و دینی را ندیدم که از شما بیش تر بر صاحبان عقل غالب شود». زنان گفتند: نقصان عقل و دین ما چیست ای رسول خدا! رسول اکرم ﷺ فرمود: «شهادت دو زن، معادل شهادت یک مرد است؛ این است نقصان عقل. همچنین [به سبب حیض و نفاس]، مدتی از شبانه روز را نماز نمی خوانید و مدتی در ماه رمضان را روزه نمی گیرید؛ این نیز نشانه‌ی نقصان در دین است».

وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُضَرَ عَنْ ابْنِ الْهَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

ابوطاهر از ابن وهب از بکر بن مضر از ابن هاد مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

(۸۰) - وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْخَلَوَانِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ (وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ) عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ الْمُقْبَرِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ

(۸۰) - حسن بن علی خلوانی و ابوبکر بن اسحاق گفتند: ابن ابومریم مرا خبر داد که محمد بن جعفر گفت: زید بن اسلم از عیاض بن عبدالله از ابوسعید خدری از پیامبر ﷺ برای ما به همین مضمون روایت کرد. همچنین یحیی بن ایوب و قتیبه و ابن حجر گفتند: اسماعیل (ابن جعفر) از عمرو بن ابوعمر از مقبری از ابوهریره از پیامبر ﷺ همانند حدیث ابن عمر را برای ما نقل کرد.

باب ۳۵ - اطلاق لفظ کافر بر تارک نماز

۱۳۳- (۸۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ أَعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي يَقُولُ يَا وَيْلَهُ (وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي كُرَيْبٍ يَا وَيْلِي) أَمْرَ ابْنِ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَيَّبْتُ فَلِيَ النَّارُ».

۱۳۳- (۸۱) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه انسان سوره‌ای که آیه‌ی سجده در آن است، بخواند و [با رسیدن به آن آیه] سجده کند، شیطان به گوشه‌ای می‌رود و گریه می‌کند و می‌گوید: وای بر او! -در روایت ابو‌کریب می‌گوید: وای بر من!- آدمیان به سجده امر شدند و چون سجده کردند، بهشت را یافتند و من نیز بدان امر شدم اما امتناع کردم و از همین روی آتش جهنم نصیب من گشت».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَعَصَيْتُ قَلِي النَّارُ».

(۰۰۰) زهیر بن حرب از وکیع از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز این که به جای «فَأَيْتُّ» گفت: «فَعَصَيْتُ»؛ «عصیان ورزیدم و آتش جهنم نصیب من گشت».

۱۳۴- (۸۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرًا يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

۱۳۴- (۸۲) از جابر روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فاصل بین انسان با شرک و کفر ترک نماز است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو عَسَانَ الْمِصْمَعِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ».

(۰۰۰) ابو‌عسان مسمعی از عبدالله روایت کرد که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «فاصل بین انسان با شرک و کفر ترک نماز است».

(۸۱) ابن‌ماجه: ۱۰۲۵؛ احمد: ۱۶۴۲۹. کسی که نماز را از روی عمد ترک کند و منکر وجوب آن باشد، به اجماع مسلمانان، از دایره‌ی اسلام خارج است. اما اگر از روی تکاسل و تنبلی ترک نماز گوید در حالی که به وجوب آن ایمان دارد؛ همان گونه که بسیاری از مردم به این ضعف گرفتارند، در میان علما اختلاف نظر وجود دارد؛ مالک و شافعی و بسیاری از علمای سلف و خلف بر این نظرند که چنین فردی کافر نیست، بلکه فاسق است و توبه بر او عرضه می‌گردد؛ اگر توبه کرد و نماز خواند که مسلمان است در غیر این صورت حکمش، قتل است. مانند فرد زانی محصن یا این تفاوت که مرد تارک نماز که توبه نکند با شمشیر کشته می‌شود و فرد زانی محصن سنگسار می‌گردد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵۷/۲).

باب ۳۶ - ایمان به خدا، از بهترین اعمال است

۱۳۵- (۸۳) وَحَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاجِمٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدِ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ». وَفِي رِوَايَةِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ».

۱۳۵- (۸۳) ابوهریره نقل است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم سؤال شد: با فضیلت ترین عمل چیست؟ فرمود: «ایمان به خدا». گفتند: پس از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». گفتند: پس از آن؟ فرمود: «حج مبرور». محمد بن جعفر در روایت خویش گفت: «ایمان به خداوند و رسولش». وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ عَنِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ. محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق ما را خبر داد که معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۸۶- (۸۴) حَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي مُرَاجِحٍ اللَّيْثِيِّ عَنِ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانُ بِاللَّهِ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ». قَالَ: قُلْتُ: أَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْفُسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا وَأَكْثَرُهَا ثَمَنًا». قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ لَمْ أَفِضْ قَالَ: «تُعِينُ صَانِعًا أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقٍ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ ضَعُفْتُ عَنْ بَعْضِ الْعَمَلِ قَالَ: «تَكْفُفُ شَرِكُ عَنِ النَّاسِ فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ مِنْكَ عَلَى نَفْسِكَ».

۱۸۶- (۸۴) از ابوذر نقل است که گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم کدام عمل بهترین است؟ فرمود: «ایمان به خداوند و جهاد در راه او». گفت: گفتم: آزاد کردن نوع برده بهتر است؟ فرمود: «برده‌ای که با ارزش و پر بها باشد». گفت: گفتم: اگر این کار از من برنیاید؟ فرمود: «نیازمندی را

(۸۳) بخاری: ۲۶، ۱۵۱۹؛ نسائی: ۴۹۹۵. // حج مبرور: حج پذیرفته شده. حج سالمی که با گناه آمیخته نشده باشد. (۸۴) بخاری: ۲۵۱۸؛ نسائی: ۳۱۲۶. // ابن ماجه: ۲۵۲۳. // انفسها عند اهلها: منظور مال مرغوب و بالارزش. // صانع: کافر، خدمتکار. تصنع لأخرق: کسی که توانایی کار نداشته باشد.

که توان کارکردن ندارد، یاری کن». گفتم: اگر این کار از من برنیاید؟ فرمود: «از بدی کردن با مردم درگذر، آن صدقه‌ای است از تو بر نفست».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ حَبِيبِ مَوْلَى عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي مُرَاجِحٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَتَعِينُ الصَّانِعَ أَوْ تَصْنَعُ لِأَخْرَقَ».

(۰۰۰) محمد بن رافع... از ابوذر حدیث مذکور را نقل کرد؛ غیر از آن که گفت: «به نیازمندی که از کار خود عاجز است، کمک کن».

۱۳۷- (۸۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعِزَّارِ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِيَّاسٍ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ لَوْ قَتَبْتَهَا». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «لِجِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». فَمَا تَرَكْتُ أُسْتَزِيدُهُ إِلَّا إِرْعَاءَ عَلَيْهِ.

۱۳۷- (۸۵) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: کدام عمل نزد خداوند محبوب‌تر است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خواندن نماز به وقت خود. عبدالله گفت: بعد از آن؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نیکی با پدر و مادر». گفت: پرسیدم بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا»، و علت این که به سؤال کردنم ادامه ندادم، رعایت حال ایشان بود.

۱۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْعِزَّارِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَقْرَبُ إِلَى الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى مَوَاقِفِهَا». قُلْتُ: وَمَاذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «بِرُّ الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: وَمَاذَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِجِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

۱۳۸- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم: کدام اعمال، انسان را به بهشت نزدیک‌تر می‌گرداند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خواندن نماز به وقتش». عبدالله گفت: بعد از آن؟ فرمود: «نیکی به والدین». دیگر بار پرسیدم: بعد از آن؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

۱۳۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ الْعِزَّارِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَمْرٍو الشَّيْبَانِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ - وَأَشَارَ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ - قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلَاةُ عَلَى وَقْتِهَا». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ يَرْؤُ الْوَالِدَيْنِ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» قَالَ حَدَّثَنِي بِهِنَّ وَلَوْ اسْتَزَدْتُهُ لَزَادَنِي.

۱۳۹- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: من از رسول خدا ﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد خداوند محبوب تر است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز در وقت آن». عبدالله گفت: بعد از آن؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نیکی به والدین». چون باز پرسیدم، فرمود: «جهاد در راه خدا». عبدالله گفت: پیامبر اکرم ﷺ این سخنان را گفت و اگر بیش تر می پرسیدم، جواب می فرمود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَزَادَ وَأَشَارَ إِلَى دَارِ عَبْدِ اللَّهِ وَمَا سَمَاهُ لَنَا.

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و وی تنها به خانمی عبدالله اشاره کرد و از وی نام نبرد.

۱۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ (أَوْ الْعَمَلِ) الصَّلَاةُ لَوْ قَتَلَهَا وَبَرُّ الْوَالِدَيْنِ». ۱۴۰- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین عمل، خواندن نماز سر وقت و نیکی به والدین است».

باب ۳۷ - شرک، بزرگ ترین گناه است

۱۴۱- (۸۶) حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَقَالَ عَثْمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شُرْحَبِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ». قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ ذَلِكَ لَعْظِيمٌ. قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَنْ تُقْتَلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قَالَ: قُلْتُ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «ثُمَّ أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ».

۱۴۱- (۸۶) از عبدالله نقل است که گفت: از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم: بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند چیست؟ فرمود: «این که برای خدا شریک و هم‌تا قرار دهی؛ در حالی که او تو را آفریده است.» به ایشان گفتم: قطعاً این گناه بزرگی است. در ادامه گفتم: بعد از آن کدام گناه بزرگ‌ترین است؟ فرمود: «این که فرزند خود را به سبب ترس از نفقه‌اش، بکشی.» گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «این که با زن همسایه زنا کنی.»

۱۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ قَالَ عُمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَرْحِبِيلَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الذَّنْبِ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَدْعُوَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلَقَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قَالَ: ثُمَّ أَيُّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ» فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ تَصْدِيقَهَا ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ [فرقان: ۶۸]

۱۴۲- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: از پیامبر اکرم ﷺ پرسیدم: بزرگ‌ترین گناه نزد خداوند چیست؟ فرمود: «این که برای خدا شریک و هم‌تا قرار دهی؛ در حالی که او تو را آفریده است.» به ایشان گفتم: قطعاً این گناه بزرگی است. در ادامه گفتم: بعد از آن کدام گناه بزرگ‌ترین است؟ فرمود: «این که فرزند خود را به سبب ترس از نفقه‌اش، بکشی.» گفتم: سپس کدام است؟ فرمود: «این که با زن همسایه زنا کنی.» خداوند در تصدیق آن نازل فرمود: «و کسانی هستند که همراه خدا معبودان دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و کسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها [یعنی سه گناه بزرگ شرک و قتل و زنا] را انجام دهد، عقوبت و کیفر آن را می‌بیند.» ﴿الفرقان، ۶۸﴾

باب ۳۸ - بیان گناهان کبیره و بزرگ‌ترین آن‌ها

۱۴۳- (۸۷) حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ بُكَيْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ عَنْ سَعِيدِ الْجُرَيْرِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ - ثَلَاثًا - الْإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، أَوْ قَوْلُ الزُّورِ». وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُتَكِنًا فَجَلَسَ فَمَا زَالَ يُكْرَرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.

۱۴۳- (۸۷) از پدر ابوبکره روایت است که گفت: ما نزد پیامبر اکرم ﷺ بودیم و ایشان فرمود: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه کنم؟ سپس در ادامه فرمود: شریک قائل شدن برای خدا، نافرمانی از پدر و مادر و شهادت دروغ». پیامبر ﷺ در این حال تکیه داده بود، سپس نشست و پیوسته آن را تکرار می‌کرد تا جایی که با خود گفتیم: کاش! سکوت می‌فرمود.

۱۶۴- (۸۸) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فِي الْكِبَائِرِ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَقَوْلُ الزُّورِ».

۱۴۴- (۸۸) از انس روایت است که پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی کبایر فرمود: «شریک قائل شدن برای خدا، نافرمانی از پدر و مادر، قتل نفس و شهادت دروغ».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْكِبَائِرَ - أَوْ سُئِلَ عَنِ الْكِبَائِرِ - فَقَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَقَتْلُ النَّفْسِ وَعَقُوقُ الْوَالِدَيْنِ». وَقَالَ: «أَلَا أَنْبَأُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ». قَالَ: «قَوْلُ الزُّورِ». أَوْ قَالَ: «شَهَادَةُ الزُّورِ». قَالَ شُعْبَةُ وَأَكْبَرُ ظَنِّي أَنَّهُ شَهَادَةُ الزُّورِ.

(۰۰۰) - از انس بن مالک نقل است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ درباره‌ی کبایر سخن گفت - یا در این باب سؤال شد- و ایشان فرمود: «شریک قایل شدن برای خدا، قتل نفس و نافرمانی از پدر و مادر». بعد از آن فرمود: «به شما بگویم که بزرگ‌ترین گناه کبیره چیست؟» فرمود: «سخن باطل». یا فرمود: «شهادت دروغ». شعبه گفت: گمان می‌کنم که بزرگ‌ترین آن، شهادت دروغ است.

۱۶۵- (۸۹) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ وَالسَّحَرُ وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ وَأَكْلُ الرِّبَا وَالتَّوَلَّى يَوْمَ الرَّحْفِ وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ الْعَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

۱۴۵- (۸۹) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از هفت خصلتی که هلاک کننده‌اند، دوری جوئید». گفته شد: یا رسول الله! آن‌ها کدامند؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «شُرک به خدا، جادو، قتل نفسی که خداوند آن را جز به حق حرام کرده است، خوردن مال یتیم، خوردن ربا، فرار کردن در روز رویارویی با دشمن و تهمت به زنان پاک‌دامن بی‌خبر از مورد اتهام».

۱۴۶- (۹۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدِيهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ يَشْتِمُ الرَّجُلُ وَالِدِيهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ يَسُبُّ آبَا الرَّجُلِ فَيَسُبُّ آبَاهُ وَيَسُبُّ أُمَّهُ فَيَسُبُّ أُمَّهُ».

۱۴۶- (۹۰) از عمرو بن عاص نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «از بزرگ‌ترین گناهان این است که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد». گفتند: یا رسول الله! چگونه کسی پدر و مادر خود را دشنام می‌دهد؟ فرمود: «ساده است؛ کسی که به پدر و مادر دیگری دشنام دهد، طرف مقابل نیز دشنام او را پاسخ می‌دهد و پدر و مادر او را دشنام می‌دهد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و... از سعد بن ابراهیم مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۹ - تحریم غرور و بیان آن

۱۴۷- (۹۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ حَمَّادٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَمَّادٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَعْلَبَ عَنْ فَضِيلِ الْفَقِيمِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ عَنْ عُلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». قَالَ رَجُلٌ: إِنَّ الرَّجُلَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ تَوْبُهُ حَسَنًا وَتَعْلَهُ حَسَنَةً. قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. الْكِبَرُ بَطْرُ الْحَقِّ، وَغَمَطُ النَّاسِ».

۱۴۷- (۹۱) از عبدالله بن مسعود نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که ذره‌ای از کبر و غرور در وجودش باشد، وارد بهشت نمی‌گردد». فردی گفت: کسی دوست دارد لباس و کفش زیبا بپوشد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد؛ کبر و غرور، نپذیرفتن حق و خوار شمردن مردم است».

۱۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسْهِرٍ قَالَ مِنْجَابُ: أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَدْخُلُ النَّارَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَحَدٌ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ كِبْرِيَاءٍ».

۱۴۸- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که ذره‌ای از [نور] ایمان در وجودش باشد، به آتش جهنم داخل نگردد، و هر آن کس که ذره‌ای کبر و غرور در وجودش باشد، وارد بهشت نشود».

۱۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبْرٍ».

۱۴۹- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که ذره‌ای کبر و غرور در وجودش باشد، وارد بهشت نمی‌گردد».

باب ۴۰ - شرک و عدم شرک به خدا، سبب دخول به بهشت و جهنم

۱۵۰- (۹۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ وَكَيْعٌ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ». وَقُلْتُ أَنَا: وَمَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۵۰- (۹۲) از وکیع نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: و ابن نمیر گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر کسی بمیرد؛ در حالی که چیزی را با خدا شریک گردانیده است، وارد جهنم گردد». من هم گفتم: پس اگر کسی بمیرد در حالی که چیزی را شریک خداوند نساخته باشد، به بهشت می‌رود.

۱۵۱- (۹۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الْمُوجِبَاتَانِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ مَاتَ يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ».

۱۵۱- (۹۳) از جابر نقل است که گفت: فردی به نزد پیامبر اکرم ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! دو امری که وجوب آن قطعی است، چیست؟ فرمود: «کسی که در حالی فوت کند که برای خداوند شریکی قائل نشده است، وارد بهشت می‌شود، و کسی که بمیرد در حالی که چیزی را با خدا شریک گردانیده است، وارد جهنم می‌گردد».

۱۵۲- (۱۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو أَيُّوبَ الْغِيلَانِيُّ سُلَيْمَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو: حَدَّثَنَا قُرَّةٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهُ يُشْرِكُ بِهِ دَخَلَ النَّارَ». قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ.

۱۵۲- (۱۰۰) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که خدا را [در قیامت] در حالی ملاقات کند که چیزی را با او شریک نساخته باشد، وارد بهشت می‌شود و کسی که خدا را در حالی ملاقات کند که برای او شریک قرار داده باشد، به جهنم داخل می‌شود».

- (۱۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مَعَاذُ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ.

- (۱۰۰) از اسحاق بن منصور از معاذ (ابن هشام) از ابوزبیر از جابر همانند حدیث مذکور از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است.

۱۵۳- (۹۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَاصِلِ الْأَحْدَبِ عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُؤَيْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «أَتَانِي جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَبَشَّرَنِي أَنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِكَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ. قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ».

۱۵۳- (۹۴) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و بشارت داد: هر کس از امت تو بمیرد در حالی که چیزی را با من شریک نساخته باشد، وارد بهشت می‌شود». گفتم: حتی اگر زنا و دزدی کند؟ فرمود: «حتی اگر زنا و دزدی کند».

۱۵۴- (۱۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ خِرَاشٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ الْمُعَلَّمِ عَنِ ابْنِ بُرَيْدَةَ أَنَّ يَحْيَى بْنَ يَعْمَرَ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا الْأَسْوَدِ الدَّبَلِيِّ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا ذَرٍّ حَدَّثَهُ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله وَهُوَ نَائِمٌ عَلَيْهِ ثَوْبٌ أبيضٌ ثُمَّ أَتَيْتُهُ فَإِذَا هُوَ نَائِمٌ ثُمَّ أَتَيْتُهُ وَقَدْ اسْتَيْقَظَ فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَيَّ ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». قُلْتُ: وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ قَالَ: «وَإِنْ زَنَى وَإِنْ سَرَقَ». ثَلَاثًا ثُمَّ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «عَلَى رَعْمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ» قَالَ: فَخَرَجَ أَبُو ذَرٍّ وَهُوَ يَقُولُ: وَإِنْ رَعِمَ أَنْفُ أَبِي ذَرٍّ.

۱۵۴- (۱۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و ایشان خواب بود و جامه‌ای سفید بر خود پوشیده بود. دوباره آمدم و باز ایشان را خوابیده دیدم. بعد از آن که بیدار شد، کنار ایشان نشستم و ایشان فرمود: «هر بنده‌ای که تا زمان مرگ به یگانگی خداوند شهادت دهد، جز این نیست که به بهشت درآید». پرسیدم: حتی اگر زنا و دزدی کرده باشد؟ فرمود: «حتی اگر زنا و دزدی کرده باشد». سه بار تکرار فرمود و در نهایت بار چهارم فرمود: «بر خلاف میل ابوذر». ابوذر بیرون رفت؛ در حالی می‌گفت: بر خلاف میل ابوذر.

باب ۴۱ - تحریم کشتن کافر، بعد از گفتن: لا اله الا الله

۱۵۵- (۹۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ - وَاللَّفْظُ مُتَقَارِبٌ - أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَدِيٍّ بْنِ الْخِيَارِ عَنِ الْمُقَدَّادِ بْنِ الْأَسْوَدِ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ فَقَاتَلَنِي فَضَرَبَ إِحْدَى يَدَيَّ بِالسَّيْفِ فَقَطَعَهَا. ثُمَّ لَادَ مِنِّي بِشَجَرَةٍ فَقَالَ: أَسَلَمْتُ لِلَّهِ. أَفَأَقْتُلُهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَعْدَ أَنْ قَاتَلْتَهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقْتُلْهُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ قَدْ قَطَعَ يَدِي ثُمَّ قَالَ ذَلِكَ بَعْدَ أَنْ قَطَعَهَا، أَفَأَقْتُلُهُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَقْتُلْهُ فَإِنَّ قَتْلَهُ فَإِنَّهُ بِمَنْزِلَتِكَ قَبْلَ أَنْ تَقْتُلَهُ وَإِنَّكَ بِمَنْزِلَتِهِ قَبْلَ أَنْ يَقُولَ كَلِمَتَهُ الَّتِي قَالَ».

۱۵۵- (۹۵) از مقداد بن اسود نقل است که وی از پیامبر اکرم ﷺ پرسید: نظرت چیست در باب فرد کافری که با من به نبرد پردازد و با شمشیر یکی از دست‌های من را قطع کند و آن‌گاه به درختی پناه برده و بگوید: به الله ایمان آوردم. ای رسول خدا ﷺ! آیا بعد از گفتن این قول، باید او را بکشم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نباید او را بکشی». گفتم: ای رسول خدا ﷺ! او بعد از قطع دستم، چنین گفته است! فرمود: «او را نکش؛ زیرا اگر او را بکشی، به آن منزلتی می‌رسد که تو قبل از کشتن او دارنده‌ی آن بودی، و در مقابل تو به منزلتی خواهی رسید که او قبل از گفتن آن قول (اسلام آوردن) دارنده‌ی آن بود».

۱۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَمَّا الْأَوْزَاعِيُّ وَابْنُ جُرَيْجٍ فَفِي حَدِيثِهِمَا قَالَ: أَسْلَمْتُ لِلَّهِ. كَمَا قَالَ اللَّيْثُ فِي حَدِيثِهِ. وَأَمَّا مَعْمَرُ فَفِي حَدِيثِهِ فَلَمَّا أَهْوَيْتُ لِأَقْتُلَهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

۱۵۶- (۰۰۰) از طرق دیگر مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است؛ اما اوزاعی و ابن جریج در حدیث خویش چنین آورده‌اند: خودم را تسلیم خدا کردم؛ همان‌گونه که لیث در حدیثش گفته بود؛ معمر با همان اسناد در حدیثش گفت: زمانی که خواستم او را بکشم، گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.

۱۵۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ ثُمَّ الْجَنْدَعِيُّ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ عَدِيَّ بْنَ الْخِيَارِ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمِقْدَادَ بْنَ عَمْرٍو بْنَ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيَّ - وَكَانَ حَلِيفًا لِبَنِي زُهْرَةَ وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ - أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ لَقِيتُ رَجُلًا مِنَ الْكُفَّارِ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

۱۵۷- (۰۰۰) از مقداد بن عمرو کندی، هم پیمان بنی زهره و از کسانی که با پیامبر اکرم ﷺ در بدر حاضر شده بود، نقل است که گفت: یا رسول الله! زمانی با کسی از کفار روبه‌رو شوم؛ چه حکم می‌فرمایید؛ و سپس مشابه حدیث لیث را نقل کرد.

۱۵۸- (۹۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرِيُّ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي ظَبْيَانَ عَنِ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ وَهَذَا حَدِيثٌ

أَبْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي سَرِيَّةٍ فَصَبَّحْنَا الْحُرَقَاتِ مِنْ جُهَيْنَةَ فَأَذْرَكْتُ رَجُلًا فَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَطَعَنَتْهُ فَوَقَعَ فِي نَفْسِي مِنْ ذَلِكَ فَذَكَرْتُهُ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَقَتَلْتَهُ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا قَالَهَا خَوْفًا مِنَ السَّلَاحِ. قَالَ: «أَفَلَا شَقَقْتَ عَنْ قَلْبِهِ حَتَّى تَعْلَمَ أَقَالَهَا أَمْ لَا». فَمَا زَالَ يَكْرُرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَنَيْتُ أَنِّي أَسْلَمْتُ يَوْمَئِذٍ. قَالَ: فَقَالَ سَعْدُ: وَأَنَا وَاللَّهِ لَا أَقْتُلُ مُسْلِمًا حَتَّى يَقْتُلَهُ ذُو الْبُطَيْنِ. يَعْنِي أَسَامَةَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَقَالَ سَعْدُ: قَدْ قَاتَلْنَا حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَأَنْتَ وَأَصْحَابُكَ تَرِيدُونَ أَنْ تَقَاتِلُوا حَتَّى تَكُونَ فِتْنَةً.

۱۵۸- (۹۶) از ابوظبيان نقل است که گفت: از أسامه بن زيد شنیدم که می‌گفت: پیامبر اکرم ﷺ ما را در قالب سربهای به طرف حُرَقَه فرستاد و بر آنان غالب آمدیم. من در آن جا بر مردی غالب آمدم و او گفت: لا اله الا الله. من او را با نیزه کشتم؛ ولی در درون شک داشتم، از همین روی جریان را برای رسول خدا ﷺ بازگفتم. ایشان فرمود: «آیا گفت: لا اله الا الله؟ و تو او را کشتی؟» گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! او آن را از ترس سلاح من [و برای رهایی خود] گفت. فرمود: «آیا قلب او را شکافتی تا نیت دل او را دریابی؟!» پیوسته کلامش را بر من تکرار می‌کرد، تا جایی که آرزو می‌کردم در آن روز اسلام می‌آوردم [تا مرتکب چنین کاری نمی‌شدم]. سعد گفت: سوگند به خدا! من آن فردی را که مدعی اسلام شد، نکشتم تا این که اسامه او را کشت. فردی گفت: مگر خداوند نفرمود: «و با ایشان پیکار کنید، تا فتنه (شرک) از میان رود و دین خالصانه و یکسره از آن خدا باشد. [یعنی کسی غیر از او عبادت نشود...].» ﴿الأنفال، ۳۹﴾ سعد گفت: ما جنگیدیم تا فتنه‌ای نماند و تو و یارانت جنگیدید تا فتنه ظهور کند.

۱۵۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنٌ حَدَّثَنَا أَبُو ظَبْيَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدِ بْنِ حَارِثَةَ يُحَدِّثُ قَالَ: بَعَثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْحُرَقَةِ مِنْ جُهَيْنَةَ فَصَبَّحْنَا الْقَوْمَ فَهَزَمْنَاهُمْ وَلَحِقْتُ أَنَا وَرَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ رَجُلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا غَشِينَاهُ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَكَفَّ عَنْهُ الْأَنْصَارِيُّ وَطَعَنَتْهُ بِرُمْحَى حَتَّى قَتَلْتَهُ. قَالَ: فَلَمَّا قَدِمْنَا بَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ لِي: «يَا أَسَامَةُ أَقَتَلْتَهُ

(۹۶) بخاری: ۴۲۶۹ و ۶۸۷۲؛ ابوداود: ۲۶۴۳ // فضیحة الحرقات: یعنی بامدادان بر آنان در آمدیم. موضعی است در بلاد جهینه. ۱۵۹- (۰۰۰) احمد: ۲۱۸۰۴ // انما كان متعوداً: برای رهایی خود. برای پاک‌داشت خود.

بَعْدَ مَا قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا كَانَ مُتَوَدِّدًا. قَالَ: فَقَالَ: «أَقْتَلْتَهُ بَعْدَ مَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». قَالَ: فَمَا زَالَ يُكْرِرُهَا عَلَيَّ حَتَّى تَمَيَّتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ أَسْلَمْتُ قَبْلَ ذَلِكَ الْيَوْمِ.

۱۵۹- (۰۰۰) از أسامه بن زید نقل است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ ما را به طرف خرقه، ناحیه‌ای از جهینه فرستاد. بامدادان بر آن قوم تاختیم و آنان را شکست دادیم. من و فردی از انصار بر یکی از آنان دست یافتیم و گفت: لا اله الا الله. مرد انصاری از او دست برداشت؛ ولی من او را با نیزه زدم و او را به قتل رساندم. زمانی که به مدینه رسیدیم، خبر آن به رسول خدا ﷺ رسید و به من گفت: «ای أسامه! او را پس از آن که گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، کشتی؟» گفتیم: او برای نجات خود چنین گفت. رسول خدا ﷺ باز فرمود: «او را پس از آن که گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، کشتی؟» و پیوسته کلامش را بر من تکرار می‌کرد، تا جایی که آرزو می‌کردم در آن روز اسلام می‌آوردم [تا مرتکب چنین کاری نمی‌شدم].

۱۶۰- (۹۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ أَنَّ خَالِدًا الْأَثْبَجَ ابْنَ أَخِي صَفْوَانَ بْنِ مُحَرَّرٍ حَدَّثَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحَرَّرٍ أَنَّهُ حَدَّثَ أَنَّ جَنْدَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيَّ بَعَثَ إِلَى عَسَّسِ بْنِ سَلَامَةَ زَمَنَ فِتْنَةِ ابْنِ الزَّبِيرِ فَقَالَ: اجْمَعْ لِي نَفَرًا مِنْ إِخْوَانِكَ حَتَّى أُحَدِّثَهُمْ. فَبَعَثَ رَسُولًا إِلَيْهِمْ فَلَمَّا اجْتَمَعُوا جَاءَ جَنْدَبُ وَعَلَيْهِ بُرْسٌ أَصْفَرُ فَقَالَ: تَحَدَّثُوا بِمَا كُنْتُمْ تَحَدَّثُونَ بِهِ. حَتَّى دَارَ الْحَدِيثُ فَلَمَّا دَارَ الْحَدِيثُ إِلَيْهِ حَسَرَ الْبُرْسَ عَنْ رَأْسِهِ فَقَالَ: إِنِّي أَتَيْتُكُمْ وَلَا أُرِيدُ أَنْ أُخْبِرْكُمْ عَنْ نَبِيِّكُمْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَ بَعَثًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ إِلَى قَوْمٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَإِنَّهُمْ اتَّقَوْا فَكَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَقْصِدَ إِلَى رَجُلٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ لَهُ فَقَتَلَهُ وَإِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمُسْلِمِينَ قَصَدَ غَفْلَتَهُ قَالَ: وَكُنَّا نَحَدِّثُ أَنَّهُ أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ فَلَمَّا رَفَعَ عَلَيْهِ السَّيْفَ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَقَتَلَهُ فَجَاءَ الْبَشِيرُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ حَتَّى أَخْبَرَهُ خَبَرَ الرَّجُلِ كَيْفَ صَنَعَ فَدَعَاهُ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «لِمَ قَتَلْتَهُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْجَعُ فِي الْمُسْلِمِينَ وَقَتَلَ فُلَانًا وَفُلَانًا - وَسَمَّى لَهُ نَفَرًا - وَإِنِّي حَمَلْتُ عَلَيْهِ فَلَمَّا رَأَى السَّيْفَ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَقْتَلْتَهُ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». قَالَ: يَا

رَسُولَ اللَّهِ! اسْتَغْفِرْ لِي. قَالَ: «وَكَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». قَالَ: فَجَعَلَ لَا يَزِيدُهُ عَلَيَّ أَنْ يَقُولَ: «كَيْفَ تَصْنَعُ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِذَا جَاءَتْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۶۰- (۹۷) از صفوان بن محرز روایت است که گفت: جناب بن عبدالله بجلی در زمان فتنه‌ی ابن زبیر به سوی عسعس بن سلامه فرستاد و گفت: گروهی از دوستانت را نزد من آور تا حدیثی را برایتان روایت کنم. وی یکی را فرستاد و چون جمع آمدند، جناب با جبه‌ای زردرنگ بر تن آمد و گفت: در هر باب که برای شما سخن گفته می‌شد سخن گوید و چون نوبت سخنرانی او فرا رسید، جبه را درآورد و گفت: من آدم تا شما را از حقیقتی آگاه گردانم. این حقیقت که رسول خدا ﷺ گروهی را به سوی مشرکین اعزام فرمود و در اثنای جنگ فرد کافری قصد یکی از مسلمانان کرد و او را کشت. اسامه بن زید این صحنه را مشاهده کرد و در غفلت بر او دست یافت و چون شمشیر را بر سر او بالا برد، فرد کافر گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ اما اسامه او را امان نداد و او را کشت. بشیر به نزد پیامبر ﷺ آمد و جریان اسامه را بازگفت. پیامبر ﷺ اسامه را فرخواند و فرمود: «چرا او را کشتی؟» اسامه گفت: ای رسول خدا ﷺ! در میان مسلمانان وحشت انداخته بود و چند نفر از مسلمانان را کشت و اسامی آن افراد را نیز نام برد. من نیز چون شمشیر را بر او کشیدم و او چاره‌ای ندید، گفت: لا اله الا الله. رسول خدا فرمود: «آیا او را کشتی؟» گفتیم: بله. فرمود: «زمانی که در قیامت با لا اله الا الله آمد، چکار خواهی کرد؟» گفتیم: ای رسول خدا! برای من طلب بخشش کن. فرمود: «زمانی که در قیامت با لا اله الا الله آمد، چکار خواهی کرد؟» اسامه گفت: پیوسته کلامش را تکرار می‌کرد و بدان نمی‌افزود.

باب ۴۲ - سخن پیامبر ﷺ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ».

۱۶۱- (۹۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۱- (۹۸) زهیر بن حرب و محمد بن مثنی گفتند: یحیی (قطان) برای ما حدیث کرد. ح و ابوبکر بن ابوشیبہ برای ما روایت کرد که ابواسامه و ابن نمیر و همهی آنان از عبیدالله از نافع از ابن عمر از پیامبر ﷺ برای ما روایت کردند. ح یحیی بن یحیی گفت: بر مالک از نافع از ابن عمر قرائت کردم که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که در برابر ما سلاح بردارد، از ما نیست».

۱۶۱- (۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُضْعَبٌ - وَهُوَ ابْنُ الْمُقْدَامِ - حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ إِيَّاسِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ سَلَّ عَلَيْنَا السَّيْفَ فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۲- (۹۹) از پدر ایاس بن سلمه نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که علیه ما از سلاح استفاده کند، از ما نیست».

۱۶۳- (۱۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو سَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۳- (۱۰۰) از ابوموسی نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که علیه ما از سلاح استفاده کند، از ما نیست».

باب ۴۳ - پیامبر ﷺ فرمود: «هر کس فریب کاری کند، از ما نیست».

۱۶۴- (۱۰۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ مُحَمَّدُ بْنُ حَيَّانَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ كِلَاهُمَا عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السَّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا وَمَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

۱۶۴- (۱۰۱) از ابوهریره نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که علیه ما از سلاح استفاده کند و با ما فریب کاری کند، از ما نیست».

(۱۰۲) ابوداود: ۳۴۵۲؛ ترمذی: ۱۳۱۵؛ ابن ماجه: ۲۲۲۴؛ احمد: ۷۲۹۶. // صبرة، جمع صبار: انبار گندم وزن ناکرده. // بلل: تری، خیس.

(۱۰۲) - وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - قَالَ: أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى صَبْرَةَ طَعَامٍ فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا فَتَأَلَّتْ أَصَابِعُهُ بِلَلًا فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ». قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَمَا يَرَاهُ النَّاسُ؟ مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي».

(۱۰۲) - از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ بر انباری از خوراکی گذر کرد، پس دستش را در آن داخل کرد و آن را خیس یافت، سپس فرمود: «ای صاحب طعام! این [تری] چیست؟» گفت: یا رسول الله! باران بر آن باریده است. فرمود: «چرا آن را به گونه‌ای قرار نداده‌ای تا همگان آن را ببینند؛ هر کس فریب در کار آرد، از من نیست».

باب ۴۴ - تحریم زدن بر صورت و گریبان پاره کردن و نوحه کردن به روش جاهلیت

۱۶۵ - (۱۰۳) - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ ضَرَبَ الْخُدُودَ أَوْ شَقَّ الْجُيُوبَ أَوْ دَعَا بِدَعْوَى الْجَاهِلِيَّةِ». هَذَا حَدِيثُ يَحْيَى وَأَمَّا ابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو بَكْرٍ فَقَالَا: «وَشَقَّ وَدَعَا» بِغَيْرِ أَلْفٍ.

۱۶۵ - (۱۰۳) - از عبدالله نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که [هنگام مصیبت] به صورت زند یا گریبان پاره کند یا مانند دوره‌ی جاهلیت نوحه‌گری کند، از ما نیست». این حدیث یحیی است؛ اما ابن نمیر و ابوبکر گفتند: «پاره گرداند و نوحه‌سرایی کند».

۱۶۶ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَا: «وَشَقَّ وَدَعَا».

۱۶۶ - (۰۰۰) - عثمان بن ابوشیبہ از جریر برای ما روایت کرد. ح و اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم گفتند: عیسی بن یونس، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و گفتند: «پاره گرداند و نوحه‌سرایی کند».

(۱۰۴) بخاری: ۱۲۹۶؛ نسائی: ۱۸۶۱، ۱۸۶۳، ۱۸۶۵، ۱۸۶۶ و ۱۸۶۷؛ ابن ماجه: ۱۵۸۶ // صالقه: کسی که به هنگام مصیبت صدایش را بلند گرداند // حلقه: کسی که به هنگام مصیبت سرش را بترشد یا موی سرش را بکند. // شاقه: کسی که به هنگام مصیبت گریبان چاک کند. // رنه: به آواز گریه کردن. صدایی همراه با گریه که در آن اضطراب و آشفتگی باشد (صحیح مسلم، ضبط صدقی جمیل عطار، ص ۷۱).

۱۶۷- (۱۰۴) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى الْقَنْطَرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ أَنَّ الْقَاسِمَ بْنَ مَخْمِرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو بُرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى قَالَ: وَجَعَ أَبُو مُوسَى وَجَعًا فَغَسِيَ عَلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ أَمْرَأَةٍ مِنْ أَهْلِهِ فَصَاحَتْ أَمْرَأَةٌ مِنْ أَهْلِهِ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يَرُدَّ عَلَيْهَا شَيْئًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ: أَنَا بَرِيءٌ مِمَّا بَرِيءَ مِنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَرِيءٌ مِنَ الصَّالِقَةِ وَالْحَالِقَةِ وَالشَّاقَّةِ.

۱۶۷- (۱۰۴) از ابوبرده بن ابوموسی نقل است که گفت: ابوموسی به شدت بیمار شد و ناگهان بی‌هوشی بر وی عارض گشت؛ در حالی که سرش روی دامن زنی از اهل خانواده‌اش بود. یکی از زنان خانواده‌اش فریاد کشید و ابوموسی نتوانست او را از آن کار منع کند؛ اما زمانی که به هوش آمد، گفت: بیزارم از کسی که پیامبر ﷺ از او اعلام بیزاری کرد. پیامبر اکرم ﷺ براءت جست از کسی که هنگام مصیبت صدا بلند کند و موی کند و گریبان پاره کند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بَنُ حُمَيْدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا صَخْرَةَ يَذْكُرُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدٍ وَأَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى قَالَا: أُغْمِيَ عَلَى أَبِي مُوسَى وَأَقْبَلَتْ أَمْرَأَتُهُ أُمُّ عَبْدِ اللَّهِ تَصِيحُ بِرَنَّةٍ. قَالَا: ثُمَّ أَفَاقَ قَالَ: أَلَمْ تَعْلَمِي - وَكَانَ يُحَدِّثُهَا - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَنَا بَرِيءٌ مِمَّنْ حَلَّقَ وَوَسَلَّقَ وَخَرَّقَ».

(۰۰۰) از ابوبرده بن ابوموسی نقل است که گفت: ابوموسی به شدت بیمار شد و بی‌هوش گشت؛ و همسر او ام عبدالله آمد در حالی که به آواز گریه می‌کرد. زمانی که هوش آمد، خطاب به همسرش گفت: آیا نمی‌دانی که رسول خدا ﷺ فرمود: «من از هر آن که [به هنگام مصائب] موی کند و صدا بلند گرداند و گریبان پاره کند، بیزارم».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُطِيعٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ عِيَاضِ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَمْرَأَةِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنِيهِ حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا دَاوُدُ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي هِنْدٍ - حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرِزٍ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ح وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ عِيَاضِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا». وَلَمْ يَقُلْ: «بَرِيءٌ».

(۰۰۰) عبدالله بن مطیع از هشیم از حصین از عیاض اشعری از همسر ابوموسی از ابوموسی حدیث مذکور را نقل کرد. ح حجاج بن شاعر برای ما حدیث کرد که عبدالصمد گفت: پدرم از داوود (ابن ابوهند) از عاصم از صفوان بن محرز از ابوموسی برای من حدیث مذکور را نقل کرد. ح حسن بن علی خلوانی از عبدالصمد از شعبه از عبدالملک بن عمیر از ربیع بن حراش از ابوموسی حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که در حدیث عیاض اشعری گفت: «از ما نیست»، و نگفت: «بیزارم».

باب ۴۵ - تحریم سخن چینی

۱۶۸- (۱۰۵) وَحَدَّثَنِي شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَسْمَاءَ الضُّبَعِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا وَاصِلُ الْأَحْذَبُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ رَجُلًا يَمِينُ الْحَدِيثِ فَقَالَ: حُذَيْفَةُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ».

۱۶۸- (۱۰۵) شیبان بن فروخ و عبدالله بن محمد بن اسمای ضبعی از مهدی (ابن میمون) از واصل احذب از ابووائل نقل کردند که به حذیفه چنین خبر رسید: مردی سخن چینی می کرد. حذیفه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی شود».

۱۶۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يَنْقُلُ الْحَدِيثَ إِلَى الْأَمِيرِ فَكُنَّا جُلُوسًا فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ الْقَوْمُ: هَذَا مِمَّنْ يَنْقُلُ الْحَدِيثَ إِلَى الْأَمِيرِ. قَالَ: فَجَاءَ حَتَّى جَلَسَ إِلَيْنَا. فَقَالَ حُذَيْفَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَاتٌ».

۱۶۹- (۰۰۰) از همام بن حارث نقل است که گفت: کسی سخنان مردم را به امیر منتقل می کرد و ما در مسجد نشسته بودیم که گروهی [با اشاره به مردی] گفتند: این شخص سخنان مردم را به امیر می رساند. [راوی] گفت: آن مرد آمد و در میان ما نشست. حذیفه گفت: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی شود».

۱۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسَهَّرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامِ

بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ حُدَيْفَةَ فِي الْمَسْجِدِ فَجَاءَ رَجُلٌ حَتَّى جَلَسَ إِلَيْنَا فَقِيلَ لِحُدَيْفَةَ إِنَّ هَذَا يَرْفَعُ إِلَى السُّلْطَانِ أَشْيَاءَ. فَقَالَ حُدَيْفَةُ: - إِرَادَةَ أَنْ يُسَمِعَهُ - سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ».

۱۷۰- (۰۰۰) از همام بن حارث روایت است که گفت: ما با حذیفه در مسجد نشستیم بودیم و کسی آمد و کنار ما نشست. به حذیفه گفتند: این شخص کسی است که سخن دیگران را به امیر می‌رساند. حذیفه - به قصد این که آن شخص بشنود - گفت: از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که فرمود: «سخن چین وارد بهشت نمی‌شود».

باب ۴۶ - سه نوع عذاب سخت که به سبب آن خداوند در قیامت با

آنان در سخن نمی‌آید و به آنان نظر نمی‌افکند و آنان را [از

لوس گناه] پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است.

۱۷۱- (۱۰۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُدْرِكٍ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحَرِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يَزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الْمُسْبِلُ وَالْمَنَّانُ وَالْمُنْفِقُ سَلَعَتْهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ».

۱۷۱- (۱۰۶) از ابوذر نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سه گروه هستند که خداوند در قیامت با آنان در سخن نمی‌آید و به آنان نظر نمی‌افکند و آنان را [از لوس گناه] پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است». رسول خدا ﷺ سه بار آن را تکرار فرمود. ابوذر گفت: ای رسول خدا ﷺ! این افراد زیان دیده چه کسانی هستند؟ فرمود: «دامن کشنده بر زمین [از سر تکبر]؛ بخشنده‌ی منت‌گذار و کسی که به دورغ کالای خود را به فروش رساند».

(۱۰۶) ترمذی: ۱۲۱۱ و ۱۶۰۱؛ نسائی: ۲۵۶۳، ۲۵۶۴، ۴۴۵۸، ۴۴۵۹ و ۵۳۳۳؛ ابوداؤد: ۴۰۸۷؛ ابن ماجه: ۲۲۰۸؛ احمد: ۲۱۴۶۱ // مسبل: آن که بند شلوار را دراز گذارد و بر زمین کشان رود از روی تکبر. کسی که دامن لباسش را بلند گرداند و به دنبالش بر زمین کشیده شود؛ این نوع پوشش در قدیم، نشانه‌ی تکبر و غرور بود (مصحح).

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَالِدٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُسَهَّرٍ عَنْ خُرْشَةَ بْنِ الْحَرِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمَنَانُ الَّذِي لَا يُعْطَى شَيْئًا إِلَّا مِنْهُ وَالْمُنْفِقُ سَلَمَتَهُ بِالْحَلْفِ الْفَاجِرِ وَالْمُسْبِلُ إِزَارَهُ».

(۰۰۰) - از ابوذر نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه کس سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را از زشتی گناه پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که در آن چه می‌بخشد، منت می‌نهد؛ کسی که کالایش را با سوگند دروغ به فروش می‌رساند و کسی که از روی تکبر ازارش را بر زمین به دنبالش می‌کشد».

وَحَدَّثَنِي يَشْرُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - يَعْنِي ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سُلَيْمَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

بشر بن خالد از محمد (ابن جعفر) از شعبه از سلیمان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه در سخن نمی‌آید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را از گناه پاک نمی‌گرداند و آنان به عذابی دردناک گرفتار می‌شوند».

۱۷۲ - (۱۰۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ - قَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ: وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ - وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ شَيْخُ زَانَ وَمَلِكُ كَذَّابٌ وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ».

۱۷۲ - (۱۰۷) از ابوهریره روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه سخن نمی‌گوید و آنان را [از گناه] پاک نمی‌گرداند - ابومعویه گفت: و به آنان نمی‌نگرد - و برای آنان عذابی دردناک است: پیر زناکار؛ پادشاه دروغ‌گو و فقیر مغرور و مستکبر».

۱۷۳ - (۱۰۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ - وَهَذَا حَدِيثُ أَبِي بَكْرِ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثَلَاثٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْأَقْلَاةِ يَمْنَعُهُ مِنْ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسَلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّهِ لَا أَخْذَهَا بِكَذَا وَكَذَا فَصَدَّقَهُ وَهُوَ

عَلَىٰ غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَاعَ إِمَامًا لَا يَبِيعُهُ إِلَّا لِدُنْيَا فَإِنَّ أُعْطَاهُ مِنْهَا وَقَىٰ، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ».

۱۷۳- (۱۰۸) از ابوبکر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه در سخن نمی‌آید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را [از گناه] پاک نمی‌گرداند و آنان به عذابی دردناک گرفتار می‌شوند: کسی که در صحرائی، آب اضافی دارد و رهگذر را از آن منع می‌کند؛ کسی که بعد از عصر برای فروش مال خود با کسی دیگر چانه می‌زند و قسم دروغ می‌خورد که آن را به چنین و چنان بهایی خریده است و مشتری گفته‌اش را باور می‌کند و آن مال را می‌خرد؛ کسی که با امام برای منافع دنیوی بیعت می‌کند؛ اگر خواسته‌اش را اجرا کند به او وفادار می‌ماند و در غیر این صورت وفادار نمی‌ماند».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْثَرٌ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: «وَرَجُلٌ سَاوَمَ رَجُلًا بِسِلْعَةٍ».

- (۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر و سعید بن عمرو اشعثی از عبثر و هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث جریر آمده است: «کسی که با فرد دیگری بر سر کالا چانه‌زنی کند».

۱۷۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ □ - قَالَ أَرَاهُ مَرْفُوعًا - قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ حَلَفَ عَلَىٰ يَمِينٍ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ عَلَىٰ مَالٍ مُسْلِمٍ فَأَقْتَطَعَهُ». وَبَاقِي حَدِيثِهِ نَحْوُ حَدِيثِ الْأَعْمَشِ.

۱۷۴- (۰۰۰) از ابوهریره روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند در روز قیامت با سه گروه سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنان را [از گناه] پاک نمی‌گرداند و برای آنان عذابی دردناک است: کسی که بعد از نماز عصر بر سر مال مسلمان سوگند می‌خورد تا مال او را تصاحب کند». باقی حدیث نیز همانند روایت اعمش است.

باب ۴۷ - تحریم خودکشی

۱۷۵- (۱۰۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي بَطْنِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ شَرِبَ سَمَا فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا وَمَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَهُوَ يَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا».

۱۷۵- (۱۰۹) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که خود را با شمشیر [یا نظایر آن] بکشد، برای همیشه در آتش جهنم با آن به شکم خود ضربه می‌زند؛ کسی که زهر بنوشد و خود را بکشد، برای همیشه در آتش جهنم، از آن می‌نوشد؛ کسی که خود را از فراز کوهی بیفکند و خودکشی کند، برای همیشه در آتش جهنم افکنده می‌شود».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا عَبَثَرُ وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَفِي رِوَايَةٍ شُعْبَةَ عَنْ سَلِيمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ ذُكْوَانَ.

(۰۰۰) - زهیر بن حرب از جریر - ح - و سعید بن عمرو اشعثی از عبثر - ح - و یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه، همگی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت شعبه از سلیمان از ذکوان نقل حدیث شده است.

۱۱۰- (۱۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَامٍ بْنُ أَبِي سَلَامٍ الدَّمَشْقِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَنَّ أَبَا قَلَابَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ تَابِتَ بْنَ الضَّحَّاكِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ بَايَعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم تَحْتَ الشَّجَرَةِ وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ بِمِلَّةٍ غَيْرِ الْإِسْلَامِ كَادِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِي شَيْءٍ لَا يَمْلِكُهُ».

(۱۱۰) بخاری: ۱۳۶۴، ۶۰۴۷، ۶۱۰۵، ۶۶۵۳ // یمین فاجرة: سوگند دروغ. (فاجر: بدکار، بزه‌کار.) // صبر: شکیبایی. حبس. امساک. یمین صبر: سوگندی که فرد سوگند خورنده، نزد قاضی بدان ملزم می‌گردد. // قسمتی از حدیث حذف شده است. قاضی عیاض گفته است: در این حدیث خبر محذوف است و عطف بر جمله‌ی پیشین است؛ چنان که فرمود: و هر کس مدعی دروغی شود تا بر مالش بیفزاید، خداوند جز کاستی بر او نمی‌افزاید، و معنی این جمله هم به این شکل خواهد بود: هر کس سوگند دروغ یاد کند، حالت او نیز چنین است. در حدیث دیگری آمده است: هر کس سوگند دروغ یاد کند تا بدان وسیله مال کس دیگری را به دست آورد، او در سوگندش فاجر بوده و در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که خداوند بر او خشمگین است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۸/۲).

۱۱۰- (۱۱۰) از ثابت بن ضحاک نقل است که گفت: وی در زیر درخت رضوان با پیامبر ﷺ بیعت کرد و پیامبر ﷺ فرمود: «کسی که [جهت تعظیم] به دینی غیر از دین اسلام سوگند یاد کند در حالی که دروغ می‌گوید، او همان است که گفته است، و کسی که خود را با چیزی بکشد، روز قیامت بدان عذاب می‌شود، و برای فرد، در چیزی که مالک آن نیست، نذری نیست».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو قِلَابَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَيْسَ عَلَى رَجُلٍ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ وَلَعَنُ الْمُؤْمِنُ كَقَتْلِهِ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ فِي الدُّنْيَا عَذَّبَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ ادَّعَى دَعْوَى كَاذِبَةٍ لِيَتَكْتَرَّ بِهَا لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا قَلَّةً، وَمَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ فَاجْرَةٍ

(۰۰۰) از ثابت بن ضحاک نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «برای فرد، در چیزی که مالک آن نیست، نذری نیست؛ نفرین مؤمن برابر است با قتل او؛ کسی که در دنیا خود را به وسیله‌ی چیزی بکشد، در قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود؛ هر کس مدعی دروغی شود تا با آن بر مال خود بیفزاید، خداوند جز کاستی نصیب او نگرداند؛ کسی که به سوگند دروغ عادت کند، [تا بر مال خود بیفزاید، خداوند جز کاستی بر وی نیفزاید]».

۱۷۷ (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ عَبْدِ الْوَارِثِ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ الْأَنْصَارِيِّ ح - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنِ الثَّوْرِيِّ عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ الضَّحَّاكِ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ بِمَلَةٍ سِوَى الْإِسْلَامِ كَاذِبًا مُتَعَمِّدًا فَهُوَ كَمَا قَالَ وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ عَذَّبَهُ اللَّهُ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ». هَذَا حَدِيثُ سُفْيَانَ. وَأَمَّا شُعْبَةُ فَحَدِيثُهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ بِمَلَةٍ سِوَى الْإِسْلَامِ كَاذِبًا فَهُوَ كَمَا قَالَ وَمَنْ ذَبَحَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ ذُبِحَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۷۷- (۰۰۰) از ثابت بن ضحاک نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که [جهت تعظیم] به دینی غیر از دین اسلام از روی عمد به دروغ سوگند یاد کند، او همان است که گفته است؛ کسی که در دنیا خود را به وسیله‌ی چیزی بکشد، خداوند در آتش جهنم او را به همان چیز عذاب می‌دهد». این حدیث سفیان است. اما در حدیث شعبه بدین سان است: «کسی که [جهت

تعظیم] به دینی غیر از دین اسلام به دروغ سوگند یاد کند، او همان است که گفته است؛ کسی که خود را به وسیله‌ی چیزی سر ببرد، در قیامت با همان وسیله سرش بریده می‌شود».

۱۷۸- (۱۱۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: شَهِدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حُنَيْنًا فَقَالَ لِرَجُلٍ مِمَّنْ يُدْعَى بِالْإِسْلَامِ: «هَذَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ» فَلَمَّا حَضَرْنَا الْقِتَالَ قَاتَلَ الرَّجُلُ قِتَالًا شَدِيدًا فَأَصَابَتْهُ جِرَاحَةٌ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الرَّجُلُ الَّذِي قُلْتَ لَهُ أَنْفًا: «إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» فَإِنَّهُ قَاتَلَ الْيَوْمَ قِتَالًا شَدِيدًا وَقَدْ مَاتَ. فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: «إِلَى النَّارِ» فَكَادَ بَعْضُ الْمُسْلِمِينَ أَنْ يَرْتَابَ فَبَيَّنَمَا لَهُمْ عَلَى ذَلِكَ إِذْ قِيلَ إِنَّهُ لَمْ يَمُتْ وَلَكِنَّ بِهِ جِرَاحًا شَدِيدًا فَلَمَّا كَانَ مِنَ اللَّيْلِ لَمْ يَضِرْ عَلَى الْجِرَاحِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَأَخْبَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله بِذَلِكَ فَقَالَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ». ثُمَّ أَمَرَ بِبِلَالٍ فَتَادَى فِي النَّاسِ: «إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَإِنَّ اللَّهَ يُؤَيِّدُ هَذَا السِّدِّينَ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ».

۱۷۸- (۱۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: در غزوه‌ی حنین همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی کسی که مدعی اسلام بود، فرمود: «این مرد جهنمی است»؛ زمانی که برای مبارزه حاضر شدیم، دیدیم که آن مرد به شدت جنگید و زخمی شد. به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: یا رسول الله! این همان کسی است که او را اهل جهنم خوانده بودی و امروز او به شدت نبرد کرد و مُرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «به سوی جهنم رهسپار شد». ابوهریره رضی الله عنه گفت: نزدیک بود که برخی مردم در صدق سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله شک کنند. در همین حال گفتند: او نمرده است؛ ولی زخم‌های شدیدی برداشته است. چون شب شد، او توانست درد زخم‌ها را تحمل کند و دست به خودکشی زد. سپس واقعه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند. فرمود: «الله اکبر، گواهی می‌دهم که من بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی او هستم». سپس به بلال دستور فرمود تا در میان مردم چنین اعلام دارد: «جز مسلمان به بهشت وارد نمی‌شود و خداوند این دین را توسط فردی فاجر تقویت می‌کند».

(۱۱۱) بخاری: ۳۰۶۲، ۴۲۰۴ و ۶۶۰۶ // قلت به أنفا: در شأن او گفتی. در سبب او گفتی.

۱۷۹- (۱۱۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُ - حَى مِنْ الْعَرَبِ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ التَّقَى هُوَ وَالْمُشْرِكُونَ فَاقْتَتَلُوا. فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى عَسْكَرِهِ وَمَالَ الْآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ وَفِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ لَا يَدْعُ لَهُمْ شَاذَةً إِلَّا اتَّبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ فَقَالُوا مَا أَجْزَأْنَا الْيَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْزَأَ فُلَانٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَا صَاحِبُهُ أَبَدًا. قَالَ: فَخَرَجَ مَعَهُ كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ، قَالَ: فَجَرِحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيدًا فَاسْتَعَجَلَ الْمَوْتُ فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالْأَرْضِ وَذُبَابُهُ بَيْنَ نَدْيَيْهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَى سَيْفِهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «وَمَا ذَاكَ». قَالَ: الرَّجُلُ الَّذِي ذَكَرْتَ أَنَا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ فَخَرَجْتُ فِي طَلْبِهِ حَتَّى جَرِحَ جُرْحًا شَدِيدًا فَاسْتَعَجَلَ الْمَوْتُ فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ بِالْأَرْضِ وَذُبَابُهُ بَيْنَ نَدْيَيْهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۱۷۹- (۱۱۲) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ [و یاران وی] با مشرکان درگیر شدند. زمانی که رسول خدا ﷺ و مشرکان هر کدام به طرف لشکر خود برگشتند، در میان همراهان پیامبر اکرم ﷺ کسی بود که هر که را از لشکر [دشمن] جدا می‌دید، در پس او می‌رفت و او را با شمشیر می‌زد. گفتند: امروز، هیچ یک به مانند این مرد از خود دلآوری نشان نداد. رسول خدا ﷺ فرمود: «همانا که او جهنمی است». یکی از مسلمانان گفت: من او را پیوسته همراهی می‌کنم. سپس همراه او بیرون آمد؛ هر زمانی که او می‌ایستاد، او هم می‌ایستاد و زمانی که می‌دوید، با او می‌دوید. آن فرد گفت: آن مرد به شدت مجروح شد و خواست زودتر جان بدهد. از همین روی دسته‌ی شمشیر خود را در زمین کاشت و لبه‌ی تیغ آن را در میان سینه‌ی خود قرار داد و خود را بر روی شمشیر انداخت و خودکشی کرد. آن فرد نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: گواهی می‌دهم که تو فرستاده‌ی خداوندی. رسول اکرم ﷺ فرمود: «موجب این گواهی چیست؟» گفت:

(۱۱۲) بخاری: ۲۸۹۸، ۴۲۰۲، ۴۲۰۷، ۶۴۹۳ و ۶۶۰۷؛ احمد: ۲۲۸۹۸ // شاذ: خارج از جماعت. منظور کسی است که از لشکر خود جدا بیفتد. // احد ما اجزأ فلان: یعنی کسی به مانند این فرد عمل نمی‌کند. // ذبابه السیف: سمت پایین شمشیر را گویند و طرف بالای آن را مقبض گویند. // أنا صاحبه: یعنی به صورت مخفیانه ملازم او خواهم بود (مصحح).

درباره‌ی کسی است که گفته بودی جهنمی است. این سخن بر مردم گران آمد و [تعجب کردند]، از همین روی من به آنان گفتم [که او را تعقیب می‌کنم]. سپس در پی او راه افتادم و در هر حالتی با او بودم تا این که به شدت زخمی شد و چون در مردن شتاب داشت، دسته‌ی شمشیر را بر زمین نهاد و تیغ آن را در میان سینه‌ی خود گذاشت، سپس خود را بر روی شمشیر افکند و خودکشی کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «مردی عملی انجام می‌دهد که از دیدگاه مردم عمل اهل بهشت است؛ در حالی که او جهنمی است و فردی دیگر عملی انجام می‌دهد که از نظر مردم عمل دوزخیان است؛ در حالی که او بهشتی است.»

۱۸۰- (۱۱۳) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا الزُّبَيْرِيُّ وَهُوَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ يَقُولُ: «إِنَّ رَجُلًا مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ خَرَجَتْ بِهِ قَرْحَةٌ فَلَمَّا أَذَتْهُ أُتْنِعَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ فَنَكَأَهَا فَلَمْ يَرِقْ الدَّمُ حَتَّى مَاتَ. قَالَ رَبُّكُمْ: قَدْ حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». ثُمَّ مَدَّ يَدَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَقَالَ: إِي وَاللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي بِهَذَا الْحَدِيثِ جُنْدَبٌ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ.

۱۸۰- (۱۱۳) از حسن روایت است که گفت: پیش از شما مردی بود که زخمی در بدن داشت و چون آن زخم او را آزار می‌داد، تیری را از تیردانش بیرون آورد و با آن زخم را از هم شکافت که بر اثر آن خونریزی کرد و مرد. پروردگار شما فرمود: من بهشت را بر او حرام کردم. سپس دستش را به سوی مسجد دراز کرد و گفت: به خدا سوگند! جندب در این مسجد این حدیث را از رسول خدا ﷺ برایم نقل کرد.

۱۸۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ الْحَسَنَ يَقُولُ: حَدَّثَنَا جُنْدَبُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيُّ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فَمَا نَسِينَا وَمَا نَخْشَى أَنْ يَكُونَ جُنْدَبُ كَذَّبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَرَجَ بِرَجُلٍ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ خُرَاجٌ». فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

۱۸۱- (۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی... از جندب در همین مسجد روایت کرد و مطمئنیم که جندب بر رسول خدا ﷺ دروغ نبسته است در این که رسول خدا ﷺ فرمود: «فردی پیش از شما جراحی داشت». سپس ادامه‌ی حدیث را بازگفت.

باب ۴۸ - تحریم خیانت در وقت تقسیم غنایم

۱۸۲- (۱۱۴) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ بْنُ عَمَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سِمَاكُ الْحَنْفِيُّ أَبُو زَمِيلٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ خَيْبَرَ أَقْبَلَ نَفْرٌ مِنْ صَحَابَةِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالُوا: فَلَانَ شَهِيدٌ فَلَانَ شَهِيدٌ حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فَلَانَ شَهِيدٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلَّا إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ عَلَيْهَا أَوْ عَبَاءَةٌ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ اذْهَبْ فَنَادِ فِي النَّاسِ إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ». قَالَ: فَخَرَجْتُ فَنَادَيْتُ: «أَلَا إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ».

۱۸۲- (۱۱۴) از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که گفت: گروهی از صحابه به وقت جنگ خیبر پیش رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم آمدند و گفتند: فلان کس و فلان کس شهید شدند و در این میان از مردی نام بردند. پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «هرگز! من او را در آتش جهنم دیدم و این بدان سبب بود که جامه‌ای یا عبایی را پنهانی برداشته بود». آن‌گاه پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «ای عمر! برو و در میان مردم اعلام کن که جز مؤمنان به بهشت در نمی‌آیند». من چنین کردم.

۱۸۳- (۱۱۵) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ ثَوْرِ بْنِ زَيْدِ الدُّؤَلِيِّ عَنْ سَالِمِ أَبِي الْغَيْثِ مَوْلَى ابْنِ مُطِيعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ - وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَهَذَا حَدِيثُهُ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ - عَنْ ثَوْرٍ عَنْ أَبِي الْغَيْثِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى خَيْبَرَ فَفَتَحَ اللَّهُ عَلَيْنَا فَلَمْ نَعْنَمْ ذَهَبًا وَلَا وَرَقًا غَنِمْنَا الْمَتَاعَ وَالطَّعَامَ وَالثِّيَابَ ثُمَّ انْطَلَقْنَا إِلَى الْوَادِي وَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَبْدٌ لَهُ وَهَبَهُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ جُدَامٍ يُدْعَى رِفَاعَةَ بْنَ زَيْدٍ مِنْ بَنِي الضَّبِيبِ فَلَمَّا نَزَلْنَا الْوَادِي قَامَ عَبْدُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحُلُّ رَحْلَهُ فَرَمَى بِسَهْمٍ فَكَانَ فِيهِ حَتْفُهُ فَقُلْنَا: هَنِيئًا لَهُ الشَّهَادَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَلَّا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّ الشَّمْلَةَ لَتَلْتَهَبُ عَلَيْهِ نَارًا أَخَذَهَا مِنَ الْعَنَائِمِ يَوْمَ خَيْبَرَ لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ». قَالَ: فَفَزِعَ النَّاسُ. فَجَاءَ رَجُلٌ بِشِرَاكٍ أَوْ شِرَاكَيْنِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصَبْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شِرَاكٌ مِنْ نَارٍ أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ».

۱۸۳- (۱۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر شرکت کردیم. [در این جنگ] جز اموالی نظیر لباس و کالا هیچ طلا و نقره‌ای به غنیمت نگرفتیم. گفت: رفاعه بن زید به پیامبر صلی الله علیه و آله غلامی سیاه پوست به نام مدعم هدیه داد. پیامبر صلی الله علیه و آله به وادی القری (مکانی در نزدیکی مدینه) روی کرد و چون آن جا رسیدیم، در حین این که مدعم بار رسول خدا صلی الله علیه و آله را پایین می‌آورد، تیری از جهتی نامعلوم به وی اصابت کرد و او را کشت. مردمان گفتند: شهادت گوارای او باد! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگز، سوگند به کسی که جانم در دست اوست، آن بالاپوشی را که در روز خیبر از غنایمی که هنوز تقسیم نشده بود برداشت، او را در آتش دوزخ خواهد سوزاند». گفت: زمانی که مردم چنین شنیدند، مردی با یک یا دو بند کفش به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این را در روز خیبر برداشته‌ام. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بندی یا دو بند از آتش دوزخ».

باب ۴۹ - خودکشی همیشه دلیل بر کفر نیست.

۱۸۴- (۱۱۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ سُلَيْمَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ حَجَّاجِ الصَّوَّافِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ الطُّفَيْلَ بْنَ عَمْرٍو الدُّوسِيَّ أَتَى النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ لَكَ فِي حِصْنِ حَصِينٍ وَمَنْعَةٍ قَالَ: حِصْنٌ كَانَ لِدَوْسٍ فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَابَى ذَلِكَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله لِلَّذِي ذَخَرَ اللَّهُ لِلْأَنْصَارِ، فَلَمَّا هَاجَرَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِلَى الْمَدِينَةِ هَاجَرَ إِلَيْهِ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو وَ هَاجَرَ مَعَهُ رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ فَاجْتَوَوْا الْمَدِينَةَ فَمَرَضَ فَجَزَعَ فَأَخَذَ مَشَاقِصَ لَهُ فَقَطَّعَ بِهَا بِرَاجِمَهُ فَشَخِبَتْ يَدَاهُ حَتَّى مَاتَ فَرَأَهُ الطُّفَيْلُ بْنُ عَمْرٍو فِي مَنَامِهِ فَرَأَهُ وَهَيْئَتُهُ حَسَنَةٌ وَرَأَهُ مُغَطِّيَا يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُ مَا صَنَعَ بِكَ رَبُّكَ؟ فَقَالَ: غَفَرَ لِي بِهَجْرَتِي إِلَى نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: مَا لِي أَرَاكَ مُغَطِّيَا يَدَيْكَ؟ قَالَ: قِيلَ لِي لَنْ نُصَلِّحَ مِنْكَ مَا أَفْسَدْتَ. فَقَصَّهَا الطُّفَيْلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اللَّهُمَّ وَايِدِيهِ فَاعْفِرْ».

۱۸۴- (۱۱۶) از جابر روایت است که طفیل بن عمرو دوسی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهی حسنی محکم و نفوذناپذیر داشته باشی؟ (گفت: قبیله‌ی دوس در زمان جاهلیت پناه‌گاهی داشتند.) پیامبر به سبب آن چه خداوند برای انصار ذخیره کرده بود، آن را قبول نکرد. زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه هجرت فرمود، طفیل بن عمرو نیز به همراه مردی از

قبیله‌اش به سوی پیامبر شتافتند. از آن جایی که زندگی در مدینه برایشان ناخوشایند بود، آن مرد مریض شد و بر اثر بی‌تابی و درد بیماری، نیزه‌ای برداشت و بدان بند انگشتان خود را قطع کرد و از آن خون جاری شد و بعد جان داد. تا این که طفیل وی را در خواب دید که به هیأتی نیکو درآمده است و حال آن که دستانش را پوشانده بود. از او پرسید: خداوند با تو چه کرد؟ گفت: به سبب هجرت من به سوی پیامبرش مرا بخشید. گفت: پس چرا دستت را پوشیده‌ای؟ گفت: به من گفتند: چیزی را که خود تباه کردی، برایت اصلاح نمی‌کنیم. طفیل این ماجرا را برای رسول خدا ﷺ حکایت نمود و پیامبر ﷺ دعا کردند: «پروردگارا! دست وی را به او ببخش!»

باب ۵۰ - باد نزدیک به قیامت

۱۸۵- (۱۱۷) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّبِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبُو عَلْقَمَةَ الْفَرَوِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ رِيحًا مِنَ الْيَمَنِ مِنَ الْحَرِيرِ، فَلَا تَدْعُ أَحَدًا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ إِلَّا قَبَضَتْهُ».

۱۸۵- (۱۱۷) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از جانب یمن، به امر حق بادی نرم‌تر از حریر می‌وزد و هر کسی را که در دل او ایمانی هم‌سنگ ذره‌ای باشد، قبض روح می‌کند».

باب ۵۱ - تشویق به عمل قبل از ظهور فتنه

۱۸۶- (۱۱۸) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا بِالْأَعْمَالِ فِتْنًا كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ يُصْبِحُ الرَّجُلُ مُؤْمِنًا وَيُمْسِي كَافِرًا أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَيُصْبِحُ كَافِرًا يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا».

۱۸۶- (۱۱۸) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به انجام اعمال نیک مبادرت ورزید؛ پیش از آن که فتنه‌ای [یا بازدارنده‌ای] هم‌چون شب تار ظهور کند که چه بسا فردی صبح مؤمن گردد و شب کافر یا شب مؤمن باشد و صبح کافر و دینش را به متاعی از دنیا بفروشد».

باب ۵۲ - ترس مؤمن از باطل شدن اعمال حسنه

۱۸۷- (۱۱۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ ﴿الآيَةُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ [حجرات: ۲] إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، جَلَسَ ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ فِي بَيْتِهِ وَقَالَ: أَنَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ. وَأَحْتَسِبُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَأَلَ النَّبِيَّ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ فَقَالَ: يَا أَبَا عَمْرٍو، مَا شَأْنُ ثَابِتٍ؟ أَسْتَكْفِي؟ قَالَ سَعْدٌ: إِنَّهُ لَجَارِي، وَمَا عَلِمْتُ لَهُ بِشَكْوَى. قَالَ: فَأَتَاهُ سَعْدٌ فَذَكَرَ لَهُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ ثَابِتٌ: أَنْزَلْتَ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنِّي مِنْ أَرْفَعِكُمْ صَوْتًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَأَنَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ فَذَكَرَ ذَلِكَ سَعْدٌ لِلنَّبِيِّ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَلْ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

۱۸۷- (۱۱۹) انس بن مالک نقل است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده اید! [به هنگام صحبت کردن] صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر ﷺ مگردانید...» ﴿الحجرات، ۲﴾ تا پایان آیه، ثابت بن قیس در خانه اش نشست و گفت: من اهل دوزخم و برای مدتی به حضور پیامبر ﷺ رفتم. روزی رسول خدا ﷺ جویای حال ثابت بن قیس شد و پرسید «ای ابو عمرو! ثابت را چه شده؟ آیا بیمار است؟» سعد گفت: او همسایه‌ی من است و فکر نکنم که بیمار باشد. [راوی] گفت: سعد به سراغش رفت و او را در خانه اش دید که نشسته و سر فرو افکنده است. به او گفت: تو را چه شده است؟ پیامبر ﷺ سراغ تو را می‌گرفت. گفت: این آیه نازل شده است و می‌دانید که صدای من از صدای همه بلندتر است، پس عمل من نابود شده و من اهل جهنم هستم. سعد ماجرا را برای رسول خدا ﷺ نقل کرد و ایشان فرمود: «بلکه وی بهشتی است».

۱۸۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قَطَنُ بْنُ نُسَيْرٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ ثَابِتُ بْنُ قَيْسِ بْنِ شَمَّاسٍ خَطِيبَ الْأَنْصَارِ فَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ. بَنَحُو حَدِيثَ حَمَادٍ. وَتَيْسٍ فِي حَدِيثِهِ ذِكْرُ سَعْدِ بْنِ مُعَاذٍ.

۱۸۸- (۰۰۰) قطان بن نسیر از جعفر بن سلیمان از ثابت برای ما روایت کرد که انس بن مالک گفت: ثابت بن قیس بن شماس، خطیب انصار، زمانی که این آیه شریفه نازل شد: همانند حدیث حماد را نقل کرد؛ اما در حدیث او ذکری از سعد بن معاذ نیست.

وَحَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ صَخْرٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾ وَلَمْ يَذْكُرْ سَعْدَ بْنَ مَعَاذٍ فِي الْحَدِيثِ.

احمد بن سعید بن صخر دارمی از حبان از سلیمان بن مغیره از ثابت از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: هنگامی که چنین نازل شد: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [به هنگام صحبت کردن] صدای خود را بالاتر از صدای پیامبر صلی الله علیه و آله مگردانید...» ﴿الحجرات، ۲﴾ اما از سعد بن معاذ ذکری به میان نیاورد.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا هُرَيْمُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الْأَسَدِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَذْكُرُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ. وَلَمْ يَذْكُرْ سَعْدَ بْنَ مَعَاذٍ وَزَادَ فَكُنَّا نَرَاهُ يَمْشِي بَيْنَ أَظْهُرِنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

(۰۰۰) - هريم بن عبدالاعلی اسدی روایت کرد که معتمر بن سلیمان گفت: شنیدم که پدرم از ثابت از انس رضی الله عنه روایت کرد که گفت: هنگامی که این آیه نازل شد و حدیث را بر این وجه روایت کرد، از سعد بن معاذ ذکری به میان نیاورد. اما اضافه کرد: ما می‌دیدیم که در میان ما فردی بهشتی حرکت می‌کند.

باب ۵۳ - آیا انسان به خاطر اعمال زمان جاهلیت مؤاخذه می‌شود؟

۱۸۹ - (۱۲۰) حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَنَسُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُنْوَخِدُ بِمَا عَمَلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ؟ قَالَ: «أَمَا مِنْ أَحْسَنَ مِنْكُمْ فِي الْإِسْلَامِ فَلَا يُؤَاخَذُ بِهَا، وَمَنْ أَسَاءَ أَخَذَ بِعَمَلِهِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ».

۱۸۹ - (۱۲۰) از عبدالله نقل است که گفت: مردانی گفتند: یا رسول الله، ما به سبب گناहانی که در روزگار جاهلیت کرده‌ایم، مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که در اسلام کار نیک کند، از آن چه در جاهلیت انجام داده است، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و کسی که در اسلام کار بد انجام دهد، در مورد اعمال گذشته و حالش مورد بازخواست قرار می‌گیرد».

۱۹۰ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَوَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُنْوَخِدُ

بِمَا عَمَلْنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ قَالَ: «مَنْ أَحْسَنَ فِي الْإِسْلَامِ لَمْ يُؤَاخِذْ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ. وَمَنْ أَسَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أُخِذَ بِالْأَوَّلِ وَالْآخِرِ».

۱۹۰- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که گفت: گفتیم: یا رسول الله! آیا ما به سبب گناهای که در روزگار جاهلیت کرده‌ایم، مورد مؤاخذه قرار خواهیم گرفت؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در اسلام کار نیک کند، از آن چه در جاهلیت انجام داده است، مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد و کسی که در اسلام کار بد انجام دهد، در مورد اعمال گذشته و حالش مورد بازخواست قرار می‌گیرد».

۱۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۱۹۱- (۰۰۰) منجاب بن حارث تمیمی از علی بن مسهر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۵۴ - اسلام، هجرت و حج سبب نابودی گناهان گذشته می‌شوند

۱۹۲- (۱۲۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ كُلُّهُمْ عَنْ أَبِي عَاصِمٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي أَبَا عَاصِمٍ - قَالَ: أَخْبَرَنَا حَيَّوَةُ بْنُ شَرِيحٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ ابْنِ شِمَاسَةَ الْمَهْرِيِّ قَالَ: حَضَرْنَا عَمْرَوُ بْنُ الْعَاصِ وَهُوَ فِي سِيَاقَةِ الْمَوْتِ. فَبَكَى طَوِيلًا وَحَوَّلَ وَجْهَهُ إِلَى الْجِدَارِ فَجَعَلَ ابْنُهُ يَقُولُ: يَا أَبَتَاهُ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَذَا؟ أَمَا بَشَّرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِكَذَا؟ قَالَ: فَأَقْبَلَ بِوَجْهِهِ. فَقَالَ: إِنَّ أَفْضَلَ مَا نَعِدُ شَهَادَةَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ﷻ إِنْ كُنْتُ عَلَى أَطْبَاقٍ ثَلَاثٍ لَقَدْ رَأَيْتَنِي وَمَا أَحَدٌ أَشَدَّ بَغْضًا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنِّي وَلَا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَكُونَ قَدْ اسْتَمَكْتُ مِنْهُ فَفَقْتَلْتُهُ فَلَوْ مِتُّ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لَكُنْتُ مِنَ أَهْلِ النَّارِ، فَلَمَّا جَعَلَ اللَّهُ الْإِسْلَامَ فِي قَلْبِي أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقُلْتُ: ابْسُطْ يَمِينَكَ فَلَأَبَايَعَكَ. فَبَسَطَ يَمِينَهُ قَالَ: فَقبَضْتُ يَدِي. قَالَ: «مَا لَكَ يَا عَمْرُو». قَالَ: قُلْتُ: أَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِطَ. قَالَ: «تَشْتَرِطُ بِمَاذَا؟». قُلْتُ: أَنْ يُغْفَرَ لِي. قَالَ: «أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْإِسْلَامَ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ وَأَنَّ الْهِجْرَةَ تَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهَا؟ وَأَنَّ الْحَجَّ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ؟». وَمَا كَانَ أَحَدٌ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ رَسُولِ

(۱۲۱) احمد: ۱۹۹/۴. // كنت على اطباق ثلاث: یعنی بر سه حالت. // فشنوا على تراب: بر روی من خاک بریزید.

اللَّهِ ﷻ وَلَا أَجَلَ فِي عَيْنِي مِنْهُ وَمَا كُنْتُ أَطِيقُ أَنْ أَمْلَأَ عَيْنِي مِنْهُ إِجْلَالًا لَهُ وَتَوَسَّلْتُ أَنْ أَصِفَهُ مَا أَطَقْتُ لِأَنِّي لَمْ أَكُنْ أَمْلَأُ عَيْنِي مِنْهُ وَتَوَسَّلْتُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ لِرَجْوَتُ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ ثُمَّ وَلِينَا أَشْيَاءَ مَا أَدْرِي مَا حَالِي فِيهَا فَإِذَا أَنَا مُتُّ فَلَا تَصْحَبِنِي نَائِحَةٌ وَلَا نَارٌ. فَإِذَا دَفَنْتُمُونِي فَشَنُّوا عَلَيَّ التُّرَابَ شَنًّا ثُمَّ أَقِيمُوا حَوْلَ قَبْرِي قَدْرَ مَا تُنْحَرُ جُزُورٌ وَيُقَسَّمُ لَحْمُهَا حَتَّى أَسْتَأْنِسَ بِكُمْ وَأَنْظُرَ مَاذَا أُرَاجِعُ بِهِ رُسُلَ رَبِّي.

۱۹۲- (۱۲۱) از ابن شماسه مهري نقل است که گفت: در وقت مرگ عمرو بن عاص پیش او حضور داشتیم. وی مدتی زیاد گریست و رویش را به طرف دیوار برگرداند و در این هنگام فرزندش خطاب به او گفت: ای پدر! پیامبر ﷺ تو را به فلان چیز بشارت نداد؟ او رویش را برگرداند و گفت: مهم‌ترین چیز نزد ما شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اوست و من از حالی به حالی دیگر در سه مرتبه منتقل شده‌ام. زمانی بود که از پیامبر اکرم ﷺ بیش‌تر از هر کسی نفرت داشتم و دوست داشتم در آن وقت رسول اکرم ﷺ را می‌کشتم و اگر چنین اتفاقی می‌افتاد، هرآینه دوزخی بودم. زمانی خداوند حُب اسلام را به دلم افکند. نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدم تا با وی بیعت نمایم و گفتم: دستت را به من بده تا با تو بیعت کنم. پیامبر اکرم ﷺ دستش را جلو آورد و من دستم را عقب کشیدم. فرمود: «ای عمرو! چه اتفاقی افتاده است؟» گفتم: شرطی دارم. فرمود: «شرط تو چیست؟» گفتم: این که گناهانم بخشوده شود. فرمود: «آیا نمی‌دانی که اسلام، هجرت و حج، هر آن‌چه را که در گذشته اتفاق افتاده است، محو می‌گرداند؟» در این هنگام پیامبر اکرم ﷺ را از هر کسی بیش‌تر دوست داشتم و بزرگ‌تر از وی در نگاه من نبود و هیچ‌گاه به سبب عظمت وی نمی‌توانستم در روی او به تمامی بنگرم و اگر از من می‌خواستند که رسول اکرم ﷺ را توصیف کنم، نمی‌توانستم؛ زیرا هیچ‌گاه نگاهم از وی سیر نمی‌شد. اگر در آن حالت جان می‌دادم، امیدوار به بهشت بودم. سپس حال‌های دیگری به من دست داد و در آن لحظات نمی‌دانستم که حالم چگونه است. پس هرگاه مُردم، نباید زن نوحه‌خوان و آتش همراه جنازه‌ام بر سر قبر بیاید. هرگاه مرا دفن کردید، بر روی من خاک بسیار بریزید تا بالای آن برآمده گردد؛ و اندکی به همان اندازه‌ای که شتری قربانی شود و گوشتش تقسیم گردد، در کنار مزارم بمانید، باشد تا با شما انس بگیرم، تا ببینم که نظر فرستادگان خدا در مورد سؤال و جواب چه خواهد بود.

۱۹۳- (۱۲۲) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ وَإِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَاللَّفْظُ لِإِبْرَاهِيمَ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ - عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يَعْلَى بْنُ مُسْلِمٍ أَنَّهُ سَمِعَ سَعِيدَ بْنَ جَبْرِ يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الشَّرْكِ قَتَلُوا فَأَكْتَرُوا وَزَنَوْا فَأَكْتَرُوا ثُمَّ اتَّوَا مُحَمَّدًا رضي الله عنه فَقَالُوا: إِنَّ الَّذِي تَقُولُ وَتَدْعُو لِحَسَنٍ وَلَوْ تَخِيرْنَا أَنْ لِمَا عَمَلْنَا كَفَّارَةً فَنَزَلَ ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا﴾ [فرقان: ۶۸] وَنَزَلَ ﴿يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ﴾ [زمر: ۵۳].

۱۹۳- (۱۲۲) از ابن عباس رضي الله عنهما نقل است که گفت: کسانی از مشرکان مرتکب قتل‌های بسیاری شده بودند و در عمل زنا زیاده‌روی کرده بودند. با این حال به پیش محمد صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند: آن چه می‌گویید و آن چه مردم را بدان فرا می‌خوانی، نیک است؛ اما از اعمال گذشته‌ی ما خبر ده که چه کفاره‌ای دارد؟ پس این آیه نازل شد: «و کسانی هستند که همراه خدا معبودان دیگری را به فریاد نمی‌خوانند و کسی را که خداوند [کشتن آن را] حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند، و هر کس این‌ها [یعنی سه گناه بزرگ شرک و قتل و زنا] را انجام دهد، عقوبت و کیفر آن را می‌بیند». ﴿الفرقان، ۶۸﴾ نیز نازل شد: ﴿ای محمد صلی الله علیه و آله!﴾ بگو: [خداوند می‌فرماید:] ای بندگان من! که [در معاصی] بر خویشان زیاده‌روی کرده‌اید، از رحمت خداوند ناامید نشوید...» ﴿الزمر، ۵۳﴾

باب ۵۵ - حکم اعمال کافر بعد از اسلام آوردن

۱۹۴- (۱۲۳) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حَزَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَحَنَّنُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ هَلْ لِي فِيهَا مِنْ شَيْءٍ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسَلَّمْتَ عَلَيَّ مَا أَسَلَّمْتَ مِنْ خَيْرٍ». وَالتَّحَنُّنُ التَّعَبُّدُ.

(۱۲۲) بخاری: ۴۸۱۰. // اثاما: به معنی عقوبت است؛ و گفته شده که وادی است در جهنم
(۱۲۳) بخاری: ۲۲۲ و ۱۴۳۶؛ احمد: ۱۵۳۱۹. // اسلمت علی ما اسلمت من خیر: محققان گفته‌اند: اگر فرد کافری مسلمان شود و بر اسلام فوت کند، اعمال نیکی که در زمان کفر انجام داده است، برای او حساب می‌گردد. // أتبرر بها: یعنی برای خدمت به مردم و تقرب جستن به خدا، اقدام به احسان و نیکی کرد (مصحح).

۱۹۴-۱۲۳) از حکیم بن حزام نقل است که گفت: یا رسول الله! آیا درباره‌ی اعمال نیکی [چون صله‌ی رحم، آزاد کردن برده و صدقه‌دادن] که در دوران جاهلیت انجام داده‌ام، پاداشی هست؟ حکیم گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بر حالتی مسلمان شده‌ای که قبل از آن اعمال نیک انجام دادی»، و التحنث، همان تعبد است.

۱۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ الْحُلَوَانِيُّ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدُ حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ أَرَأَيْتَ أُمُورًا كُنْتُ أَتَحَنَّثُ بِهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِنْ صَدَقَةٍ أَوْ عِتَاقَةٍ أَوْ صَلَةٍ رَحِمٍ أَفِيهَا أُجْرُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسَلَّمْتَ عَلَيَّ مَا أَسَلَّمْتَ مِنْ خَيْرٍ».

۱۹۵- (۰۰۰) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: وی به پیامبر اکرم ﷺ گفت: یا رسول الله! آیا در مقابل کارهای نیکی که در دوران جاهلیت از قبیل دادن صدقه، آزاد کردن بنده یا به جای آوردن صله‌ی رحم انجام داده‌ام، برای من پاداشی هست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بر حالتی مسلمان شده‌ای که قبل از آن اعمال نیک انجام دادی».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَشْيَاءُ كُنْتُ أَفْعَلُهَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ - قَالَ هِشَامُ: يَعْنِي أَتَبَرَّرُ بِهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَسَلَّمْتَ عَلَيَّ مَا أَسَلَّمْتَ لَكَ مِنَ الْخَيْرِ». قُلْتُ: قَوْلَ اللَّهِ لَا أَدْعُ شَيْئًا صَنَعْتُهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِلَّا فَعَلْتُ فِي الْإِسْلَامِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: وی به پیامبر اکرم ﷺ گفت: یا رسول الله! به سبب کارهای نیکی که در دوران جاهلیت انجام داده‌ام، به من پاداش بندگان داده می‌شود؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «بر حالتی مسلمان شده‌ای که قبل از آن اعمال نیک را برای خودت از پیش فرستاده‌ای». گفتم: سوگند به خدا که همه‌ی اعمال نیک دوران جاهلیت را نیز در اسلام ادامه داده‌ام.

۱۹۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ حَكِيمَ بْنَ حِزَامٍ أَعْتَقَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ مِائَةَ رَقَبَةٍ وَحَمَلَ عَلَى مِائَةِ بَعِيرٍ ثُمَّ أَعْتَقَ فِي الْإِسْلَامِ مِائَةَ رَقَبَةٍ وَحَمَلَ عَلَى مِائَةِ بَعِيرٍ ثُمَّ أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

۱۹۶- (۰۰۰) از حکیم بن حزام روایت است که گفت: وی در جاهلیت صد بنده را آزاد کرده و صد شتر را صدقه داده بود و در اسلام نیز چنین کرد. سپس نزد پیامبر ﷺ آمد؛ [راوی] بقیه‌ی حدیث را همانند حدیث قبل روایت کرد.

باب ۵۶ - صدق ایمان و اخلاص در آن

۱۹۷- (۱۲۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾ [انعام: ۸۲] شَقَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَالُوا: أَيُّنَا لَا يَظْلِمُ نَفْسَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «لَيْسَ هُوَ كَمَا تَظُنُّونَ إِنَّمَا هُوَ كَمَا قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ: ﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳].

۱۹۷- (۱۲۴) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: زمانی که آیه‌ی «کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند...». [الأنعام، ۸۲] بر اصحاب رسول خدا ﷺ دشوار آمد و گفتند: کیست از ما که بر خود ستم نکرده باشد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «این گونه نیست که شما می‌پندارید؛ بلکه چنان است که لقمان به فرزندش گفت: «ای فرزندم! برای خدا شریک مگیر. بی‌گمان شرک [به خدا] ستم بسیار بزرگی است». [لقمان، ۱۳]

۱۹۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عِيسَى وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسَهَّرٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

۱۹۸- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی و او از ابن یونس ح- و منجاب بن حارث تمیمی از ابن مسهر ح- و ابوکریب از ابن ادریس، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرده‌اند.

باب ۵۷ - الله تعالى تكليف ما لا يطاق نمی کند

۱۹۹- (۱۲۵) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ وَأُمِيَّةُ بْنُ بِسْطَامَ العَيْشِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأُمِيَّةَ - قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ - وَهُوَ ابْنُ الْقَاسِمِ - عَنِ العَلَاءِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ﴿لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفَوْهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [بقره: ۲۸۴] قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ بَرَكُوا عَلَى الرَّكْبِ فَقَالُوا: أَيُّ رَسُولِ اللَّهِ كَلَّفَنَا مِنَ الْأَعْمَالِ مَا نَطِيقُ الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ وَالْجِهَادَ وَالصَّدَقَةَ وَقَدْ أَنْزَلْتَ عَلَيْكَ هَذِهِ الْآيَةَ وَلَا نَطِيقُهَا. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تُرِيدُونَ أَنْ تَقُولُوا كَمَا قَالَ أَهْلُ الْكِتَابِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا بَلْ قُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ». قَالُوا: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ. فَلَمَّا اقْتَرَأَهَا الْقَوْمُ دَلَّتْ بِهَا أَلْسِنَتَهُمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فِي إِثْرِهَا ﴿أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ أَمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نَفَرَقَ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ [بقره: ۲۸۵] فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ نَسَخَهَا اللَّهُ تَعَالَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ قَالَ: نَعَمْ ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ قَالَ نَعَمْ ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾ قَالَ نَعَمْ ﴿وَاعْفُ عَنَّا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ [بقره: ۲۸۶] قَالَ نَعَمْ.

۱۹۹- (۱۲۵) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که گفت: زمانی که بر رسول خدا نازل شد: «آنچه در آسمانها و زمین است، از آن خداست. [از این روی] خداوند [در روز قیامت] شما را به هر آنچه در نفسهای خود [از بدی و قصد به آن] آشکار می‌سازید یا پنهان می‌دارید، مورد بازخواست و حسابرسی قرار می‌دهد؛ [یعنی] خداوند شما را در قیامت به آن خبر می‌دهد. پس هر که را بخواهد می‌بخشد و هر که را بخواهد عذاب می‌دهد؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست [و شما را در مقابل اعمالتان حسابرسی می‌کند و جزا می‌دهد]». [البقره، ۲۸۴] بر اصحاب پیامبر صلى الله عليه وسلم گران آمد و نزد ایشان آمدند و به زانو افتادند و گفتند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم ما بر اعمالی چون نماز و روزه و جهاد و زکات که در توان داریم، مکلف شدیم؛ ولی اکنون این آیه نازل شده است؛ در حالی که از توان ما خارج است. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ایا می‌خواهید به‌سان یهودیان و مسیحیان عمل نمایید که

گفتند: شنیدیم و عصیان کردیم! باید بگویید: شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! ما را ببخش و البته که بازگشت به سوی توست». آنان نیز همان فرموده‌ی پیامبر ﷺ را تکرار کردند و چون به میان مردم رفتند، عده‌ای دچار لغزش زبان شدند و لذا خداوند در پی آن چنین نازل فرمود: «پیامبر ﷺ به آن چه [از قرآن] از جانب پروردگارش به سوی او فروفرستاده شده، ایمان آورده است و مؤمنان نیز [آن را تصدیق می‌کنند]. جملگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران ایمان دارند [و می‌گویند]: ما هیچ کس از پیامبران را از هم جدا نمی‌سازیم و مانند یهود و نصاری عمل نمی‌کنیم که به برخی از پیامبران ایمان آوردند و به برخی دیگر کافر شدند. مؤمنان زمانی که رسالت محمد ﷺ به آنان رسید [به گوش جان هر آن چه به ما امر شده است]، شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! خواستار آموزش تو هستیم و بازگشت همه [در روز بعث و نشر تنها] به سوی توست». ﴿۲۸۵﴾ و چون چنان کردند، خداوند آن را نسخ کرد و چنین نازل فرمود: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی‌کند؛ [یعنی خداوند به هر کسی به اندازه‌ی توان او وظایف و تکالیف مقرر می‌دارد]. آن چه [از نیکی] انجام داده، به سود او و آن چه [از بدی] کسب کرده، به زیان اوست؛ [گفتند]: پروردگارا! به آن چه فراموش کردیم یا خطا نمودیم (و به موجب آن به طور غیرعمد ثوابی را ترک کردیم) بر ما مگیر [و ما را به موجب آن مؤاخذه مکن]». گفت: بله. «پروردگارا! بار سنگین [وظایف و تکالیفی را که بر ما گران می‌آید] بر ما مگذار، همان گونه که بر پیشینیان ما نهادی». گفت: بله. «پروردگارا! بار تکالیف و بلایی را که در توان ما نیست، بر دوش ما قرار مده». گفت: بله. «برگناهان ما قلم عفو بکش و ما را بیامرز و بخشش و رحمت واسع خود را قرین حال ما گردان. تو سرور و متولی کارهای مایی، پس ما را بر قوم کافران [به اقامه‌ی دلیل و غلبه در جنگ] پیروز گردان». ﴿البقره، ۲۸۶﴾ گفت: بله.

۲۰۰- (۱۲۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَدَمَ بْنِ سُلَيْمَانَ مَوْلَى خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ جَبْرِ يُحَدِّثُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبِكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ قَالَ: دَخَلَ قُلُوبَهُمْ مِنْهَا شَيْءٌ لَمْ يَدْخُلْ قُلُوبَهُمْ مِنْ شَيْءٍ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: «فُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَسَلَّمْنَا». قَالَ: فَأَلْقَى اللَّهُ الْإِيمَانَ فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا أَوْسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا﴾ قَالَ: قَدْ فَعَلْتُ ﴿وَأَغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا﴾ قَالَ قَدْ فَعَلْتُ.

۲۰۰-۱۲۶) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «...خداوند [در روز قیامت] شما را به هر آن چه در نفس های خود [از بدی و قصد به آن] آشکار می سازید یا پنهان می دارید، مورد بازخواست و حساب رسی قرار می دهد...» البقره، ۲۸۴ ﴿﴾ بر اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گران آمد و نگران و مردد شدند. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «بگوئید: شنیدیم و اطاعت کردیم و تسلیم شدیم». سپس خداوند ایمان را در دل هایشان افکند و نازل فرمود: «خداوند هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانش تکلیف نمی کند؛ [یعنی خداوند به هر کسی به اندازه‌ی توان او وظایف و تکالیف مقرر می دارد.] آن چه [از نیکی] انجام داده، به سود او و آن چه [از بدی] کسب کرده، به زیان اوست؛ [گفتند:] پروردگارا! به آن چه فراموش کردیم یا خطا نمودیم [و به موجب آن به طور غیر عمد ثوابی را ترک کردیم] بر ما مگیر [و ما را به موجب آن مؤاخذه مکن]». (گفت: انجام دادم.) «پروردگارا! بار سنگین [وظایف و تکالیفی را که بر ما گران می آید] بر ما مگذار، همان گونه که بر پیشینیان ما نهادی». (گفت: انجام دادم.) «برگناهان ما قلم عفو بکش و ما را بیامرز و بخشش و رحمت واسع خود را قرین حال ما گردان. تو سرور و متولی کارهای مایی...» البقره، ۲۸۶ ﴿﴾ (گفت: انجام دادم.)

باب ۵۸ - گذشت خداوند از وسوسه‌هایی که بر قلب می گذرند؛ در

صورتی که ماندگار نشوند

۲۰۱-۱۲۷) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ الْغُبَرِيِّ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ يَتَكَلَّمُوا أَوْ يَعْمَلُوا بِهِ».

۲۰۱-۱۲۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بر آن چه بر نفس امت من می گذرد، گذشت می کند؛ به شرطی که در آن باب سخن نگفته باشند یا بدان عمل نکرده باشند».

۲۰۲-۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسَهَّرٍ وَعَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى كُلُّهُمُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ تَجَاوَزَ لِأُمَّتِي عَمَّا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَكَلَّمْ بِهِ».

۲۰۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند بر آن چه بر نفس امت من می گذرد، گذشت می کند؛ در صورتی که بدان عمل نکرده باشد یا در آن باب سخن نگفته باشد».

۳۳۳ - وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا مَسْعَرٌ وَهَشَامٌ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ شَيْبَانَ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۳۳۳- از طرق مختلف از قتاده به مانند حدیث مذکور نقل است.

باب ۵۹ - هرگاه انسان به کار نیکی اهتمام ورزد، برای او نوشته

می شود و چون به گناهی قصد کند، برای او ثبت نمی گردد

۲۰۳- (۱۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا هَمَّ عَبْدِي بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ فَإِنْ عَمَلَهَا فَاتُّبُوها سَيِّئَةً وَإِذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا فَاتُّبُوها حَسَنَةً فَإِنْ عَمَلَهَا فَاتُّبُوها عَشْرًا».

۲۰۳- (۱۲۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند می فرماید: اگر بنده‌ی من اراده‌ی انجام عمل گناهی کرد، برای او در شمار نیارید و اگر بدان عمل کرد، برای او گناهی را منظور دارید؛ اما زمانی که به کار نیکی اهتمام ورزید و بدان عمل نکرد، برای او حسنه‌ای بنویسید و اگر بدان عمل نمود، برای او ده حسنه منظور دارید».

۲۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا هَمَّ عَبْدِي بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبْتُهَا لَهُ حَسَنَةً فَإِنْ عَمَلَهَا كَتَبْتُهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ وَإِذَا هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ أَكْتُبْهَا عَلَيْهِ فَإِنْ عَمَلَهَا كَتَبْتُهَا سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

۲۰۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند می فرماید: زمانی که بنده‌ی من به کار نیکی اهتمام ورزید و بدان عمل نکرد، برای او حسنه‌ای می نویسم و اگر بدان عمل نمود، برای او ده حسنه تا هفتصد برابر منظور می دارم؛ اما

زمانی که اراده‌ی انجام عمل گناهی کرد و بدان عمل ننمود، برای او چیزی نمی‌نویسم و اگر بدان عمل کرد، تنها یک گناه را برای او منظور می‌دارم.»

۲۰۵- (۱۲۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِي بِأَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً مَا لَمْ يَعْمَلْ فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا وَإِذَا تَحَدَّثَ بِأَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً فَأَنَا أَغْفِرُهَا لَهُ مَا لَمْ يَعْمَلْهَا فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ بِمِثْلِهَا».

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَبِّ ذَلِكَ عَبْدٌ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً - وَهُوَ أَبْصَرُ بِهِ - فَقَالَ: ارْقُبُوهُ فَإِنْ عَمِلَهَا فَآكُتُبُوهَا لَهُ بِمِثْلِهَا. وَإِنْ تَرَكَهَا فَآكُتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً - إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَأَى».

وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ».

۲۰۵- (۱۲۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند می‌فرماید: زمانی که بنده‌ی من به کار نیکی اهتمام ورزید، برای او حسنه‌ای منظور می‌دارم؛ اگرچه بدان عمل نکرده باشد، و اگر آن را عملی سازد، ده برابر آن حسنه را برای او می‌نویسم. اما زمانی که تنها قصد گناهی داشته باشد و آن را عملی نسازد، بر او می‌بخشم و اگر آن را عملی ساخت، همانند عملش را برای او منظور می‌دارم.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ملائکه می‌گویند: پروردگارا! بنده‌ی تو می‌خواهد گناهی را مرتکب شود - و البته خداوند بدان آگاه‌تر است - خداوند می‌فرماید: منتظر بمانید؛ اگر آن را انجام داد، گناهی برایش ثبت کنید و اگر آن را انجام نداد، نیکی‌ای را برایش منظور دارید؛ زیرا به خاطر من آن را ترک کرده است.»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه اسلام یکی از شما نیکو شد، هر کار نیکی که انجام دهد، ده برابر آن پاداش می‌بیند و تا هفتصد برابر نیز برای او ثبت می‌گردد و هر عمل زشتی را که به انجام رساند، یک گناه بر او نوشته می‌شود تا زمانی که پروردگار خویش را ملاقات کند.»

۲۰۶- (۱۳۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَعَمَلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ وَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ».

۲۰۶- (۱۳۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس به انجام کار نیکی اهتمام ورزد و بدان عمل نکند، برای او حسنه‌ای نوشته می‌شود و کسی که به انجام کار نیکی اهتمام ورزد و آن را انجام دهد، برای او ده تا هفتصد برابر پاداش منظور می‌گردد و هر کس به کار بدی اهتمام ورزد و بدان عمل نکند، چیزی برای او نوشته نمی‌شود و هرگاه بدان عمل کرد، همان عمل برای او منظور می‌گردد».

۲۰۷- (۱۳۱) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عَثْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو رَجَاءٍ الْأَعْطَارِيُّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِيمَا يَرُوي عَنْ رَبِّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِمِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أضعافٍ كَثِيرَةٍ وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً وَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

۲۰۷- (۱۳۱) از ابن عباس رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم از پروردگار خود عز و جل روایت می‌کند که فرمود: «خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس آن را بیان کرده است؛ هر کس قصد انجام کار نیکی کند و آن را انجام دهد، خداوند [در نامه‌ی اعمالش] یک پاداش کامل برای او می‌نویسد و اگر قصد کند و انجام دهد، خداوند پاداش ده برابر تا هفتصد برابر و بیش‌تر از آن را برایش منظور می‌دارد. اما اگر فردی قصد انجام گناهی کند و آن را انجام ندهد، خداوند برایش یک حسنه‌ی کامل می‌نویسد و اگر قصد کند و آن را انجام دهد، خداوند برای او تنها یک گناه را منظور می‌دارد».

۲۰۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سَلِيمَانَ عَنِ الْجَعْدِ أَبِي عَثْمَانَ فِي هَذَا الْإِسْتِثْنَاءِ بِمَعْنَى حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ. وَزَادَ: «وَمَحَاهَا اللَّهُ وَلَا يَهْلِكُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا هَالِكٌ»

۲۰۸- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از جعفر بن سلیمان از جعد ابوعثمان با همان اسناد همانند حدیث عبدالوارث را روایت کرد و افزود: «خداوند آن را محو و نابوده کرد و هیچ کس جز شخص محروم از رحمت خداوند، هلاک نمی‌گردد».

باب ۶۰ - وسوسه در ایمان

۲۰۹- (۱۳۲) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: جَاءَ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله فَسَأَلُوهُ إِنَّا نَجِدُ فِي أَنْفُسِنَا مَا يَتَعَاطَمُ أَحَدُنَا أَنْ يَتَكَلَّمَ بِهِ. قَالَ: «وَقَدْ وَجَدْتُمُوهُ». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «ذَلِكَ صَرِيحُ الْإِيمَانِ».

۲۰۹- (۱۳۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که عده‌ای نزد پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله آمدند و گفتند: ما در دل‌های خویش چیزهایی می‌یابیم که قادر به بیان آن نیستیم. رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «آیا آن [کراهت] را یافتید؟» گفتند: آری. فرمود: «آن ایمان آشکار و محض است».

۲۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنُ جَبَلَةَ بْنِ أَبِي رَوَادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْجَوَابِ عَنْ عَمَارِ بْنِ رُزَيْقٍ كِلَاهُمَا عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۲۱۰- (۰۰۰) محمد بن بشار از ابوعدی از شعبه ح- و محمد بن عمرو بن جبله بن ابورواد و ابوبکر بن اسحاق از ابوجواب از عمار بن رزیک و هر دو از اعمش از ابوصالح از ابوهریره همانند حدیث مذکور را نقل کرده‌اند.

۲۱۱- (۱۳۳) حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ الصَّفَّارُ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ عَثَّامٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْخَمْسِ عَنْ مُغِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سُئِلَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله عَنِ الْوَسْوَسَةِ قَالَ: «تِلْكَ مَحْضُ الْإِيمَانِ».

۲۱۱- (۱۳۳) از عبدالله روایت است که گفت: از پیامب صلى الله عليه وآله در مورد وسوسه پرسیده شد. رسول خدا صلى الله عليه وآله در جواب فرمود: «آن ناشی از ایمان خالص است».

۲۱۲- (۱۳۴) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَاللَّفْظُ لِهَارُونَ - قَالَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «لَا يَزَالُ النَّاسُ يَتَسَاءَلُونَ حَتَّى يُقَالَ: هَذَا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَقُلْ آمَنْتُ بِاللَّهِ».

۲۱۲- (۱۳۴) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «مردم پیوسته از یکدیگر می‌پرسند: این را خدا آفریده است؛ پس خدا را چه کسی آفریده است؟ پس اگر چنین وسوسه‌ای در دل پدیدار شد، باید بگویی: به خدا ایمان آوردم».

۲۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ غَيْلَانَ حَدَّثَنَا أَبُو النَّضْرِ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْمُؤَدَّبُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ السَّمَاءَ؟ مَنْ خَلَقَ الْأَرْضَ؟ فَيَقُولُ: اللَّهُ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَزَادَ: «وَرُسُلِهِ».

۲۱۳- (۰۰۰) محمود بن غیلان از ابونضر از ابوسعید مؤدب از هشام بن عروه، مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «شیطان پیش شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی آسمان‌ها و زمین را خلق کرده است؟ آن شخص در جواب می‌گوید: خدا». سپس ادامه حدیث را نقل کرد و افزود: «[بعد از آمَنْتُ بِاللَّهِ : به خدا ایمان آوردم، بگو:] و به پیامبران او هم ایمان آوردم».

۲۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ لَهُ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَنْتَه».

۲۱۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «شیطان پیش یکی از شما می‌آید و می‌گوید: فلان و بهمان و این و آن را چه کسی آفرید؟ تا آن‌جا که می‌گوید: پروردگار تو را چه کسی آفرید؟ پس اگر دچار چنین وسوسه‌ای شد، باید به خداوند پناه جوید و آن وسوسه را پایان دهد».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَأْتِي الْعَبْدَ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا» مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ أُخْيِ بْنِ شِهَابٍ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «شیطان پیش یکی از شما می‌آید و می‌گوید: فلان و بهمان و این و آن را چه کسی آفرید؟» مانند حدیث برادرزاده‌اش، ابن شهاب.

۲۱۵- (۱۳۵) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ أَبِي يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ يَسْأَلُونَكُمْ عَنِ الْعِلْمِ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَلَقَنَا فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟». قَالَ: وَهُوَ أَخَذُ يَبْدُ رَجُلٍ فَقَالَ: صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ قَدْ سَأَلَنِي اثْنَانِ وَهَذَا الثَّلَاثُ. أَوْ قَالَ: سَأَلَنِي وَاحِدٌ وَهَذَا الثَّلَاثِي.

۲۱۵- (۱۳۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم بیوسته در مورد علم از شما می‌پرسند تا آن‌جا که می‌گویند: این [جهان] و ما را خداوند آفریده است؛ پس چه کسی خدا را آفریده است؟» گفت: و او دست فردی را گرفت و گفت: به تحقیق که خدا و رسولش راست گفتند؛ دو نفر از من چنین پرسشی کردند و این نفر سوم بود؛ یا گفت: یک نفر از من چنین پرسشی کرد و این دومین بود.

وَحَدَّثَنِيهِ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ الدُّورِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ عَنْ أَبِي يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «لَا يَزَالُ النَّاسُ» بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي الْإِسْنَادِ وَلَكِنْ قَدْ قَالَ: فِي آخِرِ الْحَدِيثِ صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.

زهیر بن حرب و یعقوب دورقی از اسماعیل از ایوب از محمد روایت کردند که گفت: ابوهریره چنین نقل کرد: «لَا يَزَالُ النَّاسُ». بقیه‌ی مطلب مشابه حدیث عبدالوارث است با این تفاوت که او پیامبر صلی الله علیه و آله را در اسناد آن ذکر نکرده است؛ اما در آخر حدیث آورده است: خدا و رسولش راست گفتند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الرَّومِيِّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَمَارٍ - حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا يَزَالُونَ يَسْأَلُونَكَ

يَا أَبَا هُرَيْرَةَ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ جَاءَنِي نَاسٌ مِنْ الْأَعْرَابِ فَقَالُوا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ هَذَا اللَّهُ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ قَالَ فَأَخَذَ حَصَى بِكَفِّهِ فَرَمَاهُمْ ثُمَّ قَالَ: قَوْمُوا قَوْمُوا صَدَقَ خَلِيلِي.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای ابوهریره! مردم پیوسته از تو می‌پرسند تا آن‌جا که می‌گویند: چه کسی خدا را آفریده است؟» گفت: روزی من در مسجد بودم که گروهی از اعراب آمدند و گفتند: ای ابوهریره! چه کسی خدا را آفریده است؟ ابوهریره مشتى سنگریزه برداشت و به سمت آنان پرتاب کرد و گفت: برخیزید و بروید؛ دوست من راست گفت.

۲۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بَرْقَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْأَصَمِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيْسَاتِكُمْ النَّاسُ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى يَقُولُوا: اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَمَنْ خَلَقَهُ؟».

۲۱۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم در مورد هر چیزی از شما می‌پرسند تا آن‌جا که می‌گویند: خداوند هر چیزی را خلق کرد؛ پس چه کسی خدا را خلق کرد؟»

۲۱۷- (۱۳۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَامِرِ بْنِ زُرَّارَةَ الْحَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ مُخْتَارِ بْنِ قُلْفَلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ أُمَّتَكَ لَا يَزَالُونَ يَقُولُونَ: مَا كَذَا؟ مَا كَذَا؟ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ خَلَقَ الْخَلْقَ فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟».

۲۱۷- (۱۳۶) از انس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پروردگار ما می‌فرماید: امت تو در رابطه با هر چیزی سخن می‌گویند تا جایی که می‌گویند: خداوند همه چیز را خلق کرده است؛ پس چه کسی خدا را آفریده است؟»

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرُ بْنُ وَحْدَةَ أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ غَيْرَ أَنَّ إِسْحَاقَ لَمْ يَذْكُرْ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ إِنَّ أُمَّتَكَ».

از اسحاق بن ابراهیم از جریر ح- از ابوبکر بن ابوشیبہ از حسین بن علی از زائده و هر دو از مختار از انس رضی الله عنه همانند حدیث مذکور را نقل کردند؛ جز این که اسحاق این عبارت: «خداوند فرمود: امت تو» را ذکر نکرد.

باب ۶۱ - گرفتن مال مردم با سوگند دروغ و عذاب ناشی از آن

۲۱۸- (۱۳۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا الْعَلَاءُ وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ مَوْلَى الْحُرَقَةَ عَنْ مَعْبِدِ بْنِ كَعْبِ السَّلْمِيِّ عَنْ أَخِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «وَإِنْ قَضِيًّا مِنْ أَرَاكٍ».

۲۱۸- (۱۳۷) از ابوامامه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس با سوگند دروغ مال برادر مسلمانش را بخورد، خداوند آتش جهنم را برای او واجب می‌سازد و بهشت را بر او حرام می‌گرداند». مردی گفت: یا رسول الله! حتی اگر چیز اندکی باشد؟ فرمود: «حتی اگر شاخه‌ای از درخت اراک باشد».

۲۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَهَارُونَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ جَمِيعًا عَنْ أَبِي أَسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ كَعْبٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَخَاهُ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ كَعْبٍ يُحَدِّثُ أَنَّ أَبَا أَمَامَةَ الْحَارِثِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

۲۱۹- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم و هارون بن عبدالله، همگی از ابواسامه از ولید بن کثیر از محمد بن کعب بن برای ما روایت کردند که او گفت: برادرش عبدالله بن کعب روایت کرد که ابوامامه حارثی همانند حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۲۰- (۱۳۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانٌ». قَالَ: فَدَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسٍ فَقَالَ: مَا يُحَدِّثُكُمْ أَبُو عَبْدِ

الرَّحْمَنِ؟ قَالُوا: كَذًا وَكَذَا. قَالَ: صَدَقَ أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ فِي تَزَلَّتْ كَان بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ أَرْضُ بَالِيمَن فَخَاصَمْتُهُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «هَلْ لَكَ بَيْنَهُ». فَقُلْتُ: لَا. قَالَ: «فِيمِنُهُ». قُلْتُ: إِذَا يَخْلِفُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبْرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ أَمْرِي مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ». فَتَزَلَّتْ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

۲۲۰- (۱۳۸) از عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال فردی مسلمان را از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می کند که بر او خشمگین است». در این هنگام اشعث بن قیس وارد شد و گفت: ای ابوعبدالرحمن! درباره‌ی چه چیزی سخن می گویند؟ گفتند: چنین و چنان. گفت: ابوعبدالرحمن راست گفت و آن آیه در شأن من نازل شد، آن گاه که با کسی دیگر در زمین یمن اختلاف یافتیم و داوری را به نزد پیامبر ﷺ بردم و از وی دادخواهی کردم. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا شاهدی داری؟» گفتم: خیر. فرمود: «او را سوگند بده!» گفتم: در این صورت، وی سوگند یاد می کند. سپس پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال مسلمان دیگری را از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می کند که بر او خشمگین است». پس نازل شد: «کسانی که عهد خداوند [در ایمان به محمد ﷺ و ادای امانت] و سوگندهای خود را [با دروغ بستن به خدا] به بهایی اندک [از دنیای فانی] می فروشند...» ﴿آل عمران، ۷۷﴾ تا آخر آیه.

۲۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَسْتَحِقُّ بِهَا مَالًا هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ الْأَعْمَشِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بَيْتٍ فَأَخْتَصَمْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينَهُ».

۲۲۱- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «کسی که با قسم دروغ مال فردی مسلمان را از آن خود سازد، در حالی با خدا دیدار می کند که بر او خشمگین است». سپس مانند حدیث اعمش را ذکر کرد؛ غیر از این که گفت: بین من و فردی دیگر بر سر چاهی اختلاف افتاد و ما نزد پیامبر اکرم ﷺ دادخواهی کردیم و پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «یا دو شاهد آماده کن یا او را سوگند بده!»

۲۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ جَامِعِ بْنِ أَبِي رَاشِدٍ وَعَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ سَمِعَا شَقِيقَ بْنَ سَلَمَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ» قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

۲۲۲- (۰۰۰) از ابن مسعود نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که با سوگند دروغ مال فرد مسلمانی را به ناحق از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است» عبدالله گفت: سپس رسول خدا ﷺ مصداق آن را از کتاب خدا قرائت فرمود: «کسانی که عهد خداوند [در ایمان به محمد ﷺ و ادای امانت] و سوگندهای خود را [با دروغ بستن به خدا] به بهایی اندک [از دنیای فانی] می‌فروشند...» ﴿آل عمران، ۷۷﴾ تا آخر آیه.

۲۲۳- (۱۳۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَهَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ وَأَبُو عَاصِمٍ الْحَنْفِيُّ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكِ بْنِ عُلْقَمَةَ بْنِ وَاثِلِ بْنِ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ حَضْرَمَوْتٍ وَرَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ الْحَضْرَمِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذَا قَدْ غَلَبَنِي عَلَى أَرْضٍ لِي كَانَتْ لِأَبِي. فَقَالَ الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضِي فِي يَدِي أزرعها لیس له فیها حق. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِلْحَضْرَمِيِّ: «أَلَكِ بَيْتَةٌ». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَلَكِ يَمِينَةٌ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الرَّجُلَ فَاجِرٌ لَا يَبَالِي عَلَى مَا حَلَفَ عَلَيْهِ وَلَيْسَ يَتَوَرَّعُ مِنْ شَيْءٍ. فَقَالَ: «لَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلَّا ذَلِكَ» فَانْطَلَقَ لِيَحْلِفَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَمَّا أَدْبَرَ: «أَمَا لَتِنٌ حَلَفَ عَلَيَّ مَالَهُ لِيَأْكُلَهُ ظُلْمًا لِيَلْقَيْنَ اللَّهَ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ».

۲۲۳- (۱۳۹) از پدر علقمه بن واثل نقل است که گفت: فردی از حضرموت و فردی از کنده نزد رسول خدا ﷺ آمدند. فرد حضرمی گفت: یا رسول الله! این فرد زمینی را که از آن پدرم بود، از من گرفت. کنده هم گفت: آن زمین از آن من است و خود در آن کشاورزی می‌کنم و وی را در آن هیچ سهمی نیست. پیامبر اکرم ﷺ به حضرمی فرمود: «آیا شاهدهی داری؟» گفت: خیر. فرمود: «او برایت سوگند می‌خورد». گفت: ای پیامبر خدا ﷺ! این مرد فاجر است و برایش مهم نیست که بر چه چیزی قسم می‌خورد. پیامبر اکرم ﷺ باز فرمود: «غیر از آن چاره‌ای نیست». پس رفت تا

قسم بخورد و چون پشت کرد، رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر او بر آن مال سوگند یاد کند تا آن مال را به ناحق بخورد، خداوند را در حالی دیدار خواهد کرد که از وی روی گردان است.»

۲۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ قَالَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَاثِلٍ عَنْ وَاثِلِ بْنِ حُجْرٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَاهُ رَجُلَانِ يَخْتَصِمَانِ فِي أَرْضٍ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: إِنَّ هَذَا انْتَزَى عَلَيَّ أَرْضِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَهُوَ امْرُؤُ الْقَيْسِ بْنِ عَابِسِ الْكِنْدِيِّ وَخَصَمْتُهُ رِبِيعَةَ بْنِ عِيدَانَ قَالَ: «بَيْنْتُكَ؟» قَالَ: لَيْسَ لِي بَيْنَهُ. قَالَ: «بِمِينَتِهِ». قَالَ: إِذَا يَذْهَبُ بِهَا. قَالَ: «لَيْسَ لَكَ إِلَّا ذَلِكَ». قَالَ: فَلَمَّا قَامَ لِيَحْلِفَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ اقْتَطَعَ أَرْضًا ظَالِمًا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ». قَالَ إِسْحَاقُ فِي رِوَايَتِهِ رِبِيعَةَ بْنَ عِيدَانَ.

۲۲۴- (۰۰۰) از واثل بن حجر نقل است که گفت: نزد پیامبر اکرم ﷺ بودم که دو مرد آمدند که بر سر قطعه زمینی با هم اختلاف داشتند و یکی از آنان گفت: یا رسول الله! این مرد زمین مرا در زمان جاهلیت غصب کرد و او امرؤ القیس بن عابس کندی بود و دادخواه نیز ربیعہ بن عیدان بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «ایا شاهدهی داری؟» گفت: خیر. فرمود: «او می تواند سوگند بخورد». گفت: در این صورت، وی آن را با سوگند از آن خود می کند. رسول خدا ﷺ فرمود: «غیر از آن چاره ای نیست». هنگامی که برخاست تا سوگند بخورد، رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که زمینی را به ستم از آن خود سازد، خدا را در حالی ملاقات می کند که بر او خشمگین است». در روایت اسحاق، ربیعہ بن عیدان است.

باب ۶۲ - شهید شدن به سبب گرفتن مال خود

۲۲۵- (۱۴۰) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ مَخْلَدٍ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي؟ قَالَ: «فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «قَاتِلْهُ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتَهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ».

۲۲۵- (۱۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که فردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: یا رسول الله! اگر کسی بیاید و به زور مال را بگیرد، چه کنم؟ فرمود: «مال خود را به او نده». گفت: اگر با من قتال کند چی؟ فرمود: «با او بجنگ». گفت: اگر او مرا بکشد، چه حکمی هست؟ فرمود: «تو شهیدی». گفت: اگر من او را کشتم، تکلیف چه خواهد بود؟ فرمود: «او در آتش دوزخ است».

۲۲۶- (۱۴۱) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَابِرَةٌ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ الْأَحْوَلُ أَنَّ ثَابِتًا مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ بَيْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو وَبَيْنَ عَنبَسَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ مَا كَانَ تَيَسَّرُوا لِلْقِتَالِ فَرَكِبَ خَالِدُ بْنُ الْعَاصِ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو فَوَعِظَهُ خَالِدٌ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ قَتَلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

۲۲۶- (۱۴۱) از ثابت، غلام عمر بن عبدالرحمن نقل است که گفت: زمانی میان عبدالله بن عمرو و عنبسه بن ابوسفیان مجادله‌ای لفظی روی داد. خالد بن عاص نزد عبدالله بن عمرو رفت و او را نصیحت کرد. عبدالله بن عمرو گفت: می‌دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که برای دفاع از مال خود کشته شود، شهید است».

۳۶۲ - وَحَدَّثَنِيهِ مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ ح وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَثْمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ كِلَاهُمَا عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۳۶۲- محمد بن حاتم از محمد بن بکر ح- و احمد بن عثمان نوفلی از ابوعاصم، هر دو از ابن جرّیج مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۶۳ - آتش جهنم برای والی فریب کار

۲۲۷- (۱۴۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَشْهَبِ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ عَادَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ الْمُرَزِيُّ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ. قَالَ مَعْقِلٌ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ لِي حَيَاةً مَا حَدَّثْتُكَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٍ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

(۱۴۲) بخاری: ۷۱۵۰ و ۷۱۵۱. // یسترعیه الله رعیة: یعنی کسی که امور رعیت به او تفویض شود. // غش الراعی الراعیه: یعنی کسی که امور به دست اوست، حقوق رعیت را ضایع گرداند (مصحح).

۲۲۷- (۱۴۲) از حسن نقل است که گفت: عبیدالله بن زیاد معقل بن یسار مزنی در بیماری مشرف به مرگش به معقل چنین گفت: من از رسول خدا ﷺ حدیثی شنیدم و اگر می‌دانستم که زنده می‌مانم، از آن سخنی به میان نمی‌آوردم. از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بنده‌ای که خدا کسانی را رعیت او می‌گرداند و او به آنان خیانت می‌ورزد، بهشت بر او حرام است».

۲۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: دَخَلَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ عَلَى مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ وَهُوَ وَجِعٌ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ حَدِيثًا لَمْ أَكُنْ حَدَّثْتُكَهُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَسْتَرَعِي اللَّهُ عَبْدًا رَعِيَّةً يَمُوتُ حِينَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لَهَا إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». قَالَ: أَلَا كُنْتُ حَدَّثْتَنِي هَذَا قَبْلَ الْيَوْمِ؟ قَالَ: مَا حَدَّثْتُكَ أَوْ لَمْ أَكُنْ لِأَحَدٍ حَدَّثْتُكَ.

۲۲۸- (۰۰۰) از حسن نقل است که گفت: عبیدالله بن زیاد به معقل بن یسار مزنی در بیماری مشرف بر مرگش، چنین گفت: من از رسول خدا ﷺ حدیثی شنیدم و اگر می‌دانستم که زنده می‌مانم، از آن سخنی به میان نمی‌آوردم. از پیامبر اکرم ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بنده‌ای که خدا کسانی را رعیت او می‌گرداند و او به آنان خیانت بوزد، بهشت بر او حرام است». گفت: آیا قبل از امروز در آن باره چیزی به من نگفته‌ای؟ گفت: آن را برایت روایت نکرده‌ام یا گفت: تصمیم نداشتم که آن را برایت روایت کنم.

۲۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنٌ - يَعْنِي الْجَعْفَى - عَنْ زَائِدَةَ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ: كُنَّا عِنْدَ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ نَعُوذُهُ فَبَجَاءَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ زِيَادٍ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: إِنِّي سَأَحَدُّكَ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمَا.

۲۲۹- (۰۰۰) از حسن نقل است که گفت: ما از نزد معقل بن یسار برمی‌گشتیم که عبیدالله بن زیاد آمد و معقل به او گفت: من از پیامبر اکرم ﷺ حدیثی شنیدم و آن را به تو خواهم گفت و سپس ادامه‌ی حدیث را روایت نمود.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانٍ الْمَسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْمَلِيحِ أَنَّ عُبَيْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ عَادَ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ فِي مَرَضِهِ فَقَالَ لَهُ مَعْقِلٌ: إِنِّي مُحَدِّثُكَ بِحَدِيثٍ لَوْلَا أَنِّي فِي الْمَوْتِ لَمْ أَحَدِّثْكَ بِهِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ وَيَنْصَحُ إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمُ الْجَنَّةَ».

(۰۰۰) از ابوملیح روایت است که گفت: معقل بن یسار مزنی در بیماری مشرف بر مرگش، به عبیدالله بن زیاد چنین گفت: من از رسول خدا ﷺ حدیثی شنیدم و آن را به تو خواهم گفت و اگر می‌دانستم که زنده می‌مانم، از آن سخنی به میان نمی‌آوردم. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر امیری که امور مسلمانان را بر عهده گیرد، سپس برای آنان نکوشد و خیرخواهی نکند، همراه آنان وارد بهشت نمی‌شود».

باب ۶۴ - از بین رفتن امانت و ایمان در بعضی دل‌ها و وارد شدن

فتنه و فساد به آن

۲۳۰- (۱۴۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ زَيْدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَدِيثَيْنِ قَدْ رَأَيْتُ أَحَدَهُمَا وَأَنَا أُنْتَظِرُ الْآخَرَ حَدَّثَنَا: «أَنَّ الْأَمَانَةَ نَزَلَتْ فِي جِذْرِ قُلُوبِ الرِّجَالِ ثُمَّ نَزَلَ الْقُرْآنُ فَعَلِمُوا مِنَ الْقُرْآنِ وَعَلِمُوا مِنَ السُّنَّةِ». ثُمَّ حَدَّثَنَا عَنْ رَفْعِ الْأَمَانَةِ قَالَ: «يَنَامُ الرَّجُلُ النَّوْمَةَ فَتُقْبَضُ الْأَمَانَةُ مِنْ قَلْبِهِ فَيَظَلُّ أَثَرَهَا مِثْلَ الْمَجَلِ كَجَمْرٍ دَخَرَجْتَهُ عَلَى رِجْلِكَ فَتَقِطُ فَتَرَاهُ مُنْتَبِئاً وَتَلَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ - ثُمَّ أَخَذَ حَصَى فَدَخَرَجَهُ عَلَى رِجْلِهِ - فَيُصِحُّ النَّاسُ يَتَبَايَعُونَ لَا يَكَادُ أَحَدٌ يُؤَدِّي الْأَمَانَةَ حَتَّى يُقَالَ إِنَّ فِي بَنِي فُلَانٍ رَجُلًا أَمِينًا. حَتَّى يُقَالَ لِلرَّجُلِ مَا أَجْلَدَهُ مَا أَظْرَقَهُ مَا أَعْقَلَهُ وَمَا فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ». وَلَقَدْ أَتَى عَلَى زَمَانٍ وَمَا أَبَالَى أَيْكُمْ بَايَعْتُ لئن كَانَ مُسْلِمًا لَيَرِدْنَهُ عَلَى دِينِهِ وَلئن كَانَ نَصْرَانِيًّا أَوْ يَهُودِيًّا لَيَرِدْنَهُ عَلَى سَاعِيهِ وَأَمَّا الْيَوْمَ فَمَا كُنْتُ لِأَبَايَعَ مِنْكُمْ إِلَّا فُلَانًا وَفُلَانًا.

۲۳۰- (۱۴۳) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما دو حدیث نقل فرمود؛ یکی از آن را دیدم که اتفاق افتاد و من منتظر [تحقق] دیگری هستم. رسول خدا ﷺ فرمود: «امانت در ته‌دل‌های مردان نازل شد، سپس قرآن نازل گردید. آنان از قرآن و سنت، علم و دانش فراگرفتند». سپس درباره‌ی از میان رفتن امانت فرمود: «فردی می‌خوابد و امانت از دلش برداشته می‌شود و اثر آن مانند اثر نقطه‌ای که نمایان نیست - بر دلش می‌ماند. سپس خوابی سبک

(۱۴۳) بخاری: ۶۴۹۷ و ۷۰۸۶ و ۷۲۷۶؛ ترمذی: ۲۱۸۶؛ ابوداؤد: ۴۰۵۳؛ احمد: ۲۳۳۱۵ // وکت: چیز اندک // مجل: آب و خون مرده بین پوست و گوشت که در اثر کار پیدا شود. // جمر: اخگر. // دحرج: غلطاند. // نفطت یده نطفا: آبی که بین پوست و گوشت جمع شود. // منتبئاً: بلند گردید. مرتفع (مصحح).

می‌کند و امانت [از دلش] زایل می‌گردد و اثر آن مانند ابله می‌ماند، مانند اخگری که آن را بر بایت بغلتانی و تاول زند و تو آن را می‌بینی؛ در حالی که میان آن چیزی نیست. سپس سنگریزه‌هایی برداشت و آن را بر پایش غلتاند و [فرمود] روزی فرا می‌رسد که مردم معامله می‌کنند و کم‌تر کسی است که امانت‌دار باشد به طوری که اگر کسی امانت‌دار باشد، گفته می‌شود: در قبیله‌ی بنی‌فلان مردی امین است. [زمانی خواهد آمد که در توصیف مردی] گفته می‌شود: چقدر باهوش و چقدر زیرک و چقدر چاپک است؛ در حالی که در دل او به قدر ذره‌ای ایمان وجود ندارد». خدیفه می‌گوید: زمانی آمده بود که ترسی نداشتیم با چه کسی معامله می‌کنیم؛ [زیرا می‌دانستیم که امانت برداشته نشده است]. اگر طرف معامله مسلمان بود، دینش سبب می‌شد که حقم را به من برگرداند. اگر نصرانی یا یهودی بود، پیک او آن را به من بر می‌گردانید؛ ولی امروز جز با فلان و فلان معامله نمی‌کنم.

وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَوَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۳۶۸- ابن نمیر از پدرش و وکیع ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۳۱- (۱۴۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي سُلَيْمَانَ بْنَ حَيَّانَ - عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ عُمَرَ فَقَالَ: أَيُّكُمْ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَذْكُرُ الْفِتْنَ؟ فَقَالَ قَوْمٌ: نَحْنُ سَمِعْنَاهُ. فَقَالَ: لَعَلَّكُمْ تَعْنُونَ فِتْنَةَ الرَّجُلِ فِي أَهْلِهِ وَجَارِهِ؟ قَالُوا: أَجَلْ. قَالَ: تِلْكَ تَكْفُرُهَا الصَّلَاةُ وَالصِّيَامُ وَالصَّدَقَةُ. وَلَكِنْ أَيُّكُمْ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَذْكُرُ الْفِتْنَ الَّتِي تَمُوجُ مَوْجَ الْبَحْرِ؟ قَالَ حُدَيْفَةُ: فَاسْكَتِ الْقَوْمُ فَقُلْتُ: أَنَا. قَالَ: أَنْتَ لِلَّهِ أَبُوكَ. قَالَ حُدَيْفَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تَعْرُضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُوْدًا عُوْدًا فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءٌ، حَتَّى تَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ: عَلَى أَبْيَضٍ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرُّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخِرُ أَسْوَدٌ مُرْبَادًا كَالْكُوزِ مُجْحِيًا لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا وَلَا يَنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أَشْرَبَ مِنْ هَوَاهُ». قَالَ حُدَيْفَةُ: وَحَدَّثْتُهُ أَنَّ بَيْنَكَ وَبَيْنَهَا بَابٌ مُغْلَقًا يُوشِكُ أَنْ يُكْسَرَ. قَالَ عُمَرُ: أَكْسَرًا لَا أَبَا لَكَ؟ فَلَوْ أَنَّهُ فُتِحَ لَعَلَّهُ كَانَ يَعَادُ. قُلْتُ: لَا بَلْ يُكْسَرُ. وَحَدَّثْتُهُ أَنَّ ذَلِكَ الْبَابُ

رَجُلٌ يُقْتَلُ أَوْ يَمُوتُ. حَدِيثًا لَيْسَ بِالْأَعْلِيَّاتِ. قَالَ أَبُو خَالِدٍ: فَقُلْتُ لِسَعْدٍ: يَا أَبَا مَالِكٍ مَا أَسْوَدُ مُرْبَادًا؟ قَالَ: شِدَّةُ الْبِيَاضِ فِي سَوَادٍ. قَالَ: قُلْتُ: فَمَا الْكُوزُ مُجَخِيًّا؟ قَالَ: مَنكُوسًا.

۲۳۱- (۱۴۴) از حدیفه روایت است که گفت: ما نزد عمر رضی الله عنه نشسته بودیم که گفت: کدام یک از شما سخن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را درباره‌ی فتنه به خاطر دارد؟ تعدادی گفتند: ما شنیده‌ایم. عمر رضی الله عنه گفت: شاید مقصودتان شیفتگی او به خانواده و همسایه‌اش باشد؟ گفتند: آری. عمر رضی الله عنه گفت: نماز، روزه و صدقه، آن را جبران می‌کند. بلکه منظورم فتنه‌ای است که مانند موج دریا برمی‌خیزد؟ حدیفه گفت: همه ساکت شدند. گفتم: من. عمر رضی الله عنه فرمود: خدا تو را خیر دهد! حدیفه گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «فتنه‌ها بر دل‌ها عرضه می‌گردد، و اثر آن بر دل نمایان می‌شود؛ همان گونه که اثر شیارهای حصیر بر پهلوهایی فرد خوابیده بر آن نمایان می‌گردد. هر قلبی که آن را بپذیرد، خالی سیاه در آن افتد و هر قلبی که از آن برکنار ماند، نقطه‌ای سفید در آن به وجود آید. لذا دو نوع قلب وجود خواهد داشت: قلبی سفید مانند صفا که تا زمانی که آسمان‌ها و زمین برپاست، از آن فتنه‌ها زبانی نمی‌بیند و قلبی سیاه مانند کوزه‌ی وارونه‌ای که هیچ خوب و بد نشناسد و تنها بر معیار هوای نفس رود». حدیفه گفت: به وی گفتم که بین تو و آن فتنه دری بسته وجود دارد و نزدیک است که آن بشکند. عمر رضی الله عنه فرمود: شکسته می‌شود؟ و اگر گشوده می‌شد، امیدی بود که دوباره بسته شود. گفتم: خیر، آن شکسته می‌شود و گفتم: آن در، کسی است که کشته می‌شود یا می‌میرد و این حدیثی است که نمی‌توان آن را لغو کرد. ابوخالد به سعد گفت: ای ابومالک! سیاه مریاد چیست؟ گفت: شدت سفیدی در سیاهی. باز پرسید: کوزه‌ی مجخی چیست؟ جواب داد: کوزه‌ی وارونه.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ الْفَزَارِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ رَبِيعٍ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ حَدِيفَةُ مِنْ عِنْدِ عُمَرَ جَلَسَ فَحَدَّثَنَا فَقَالَ: إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْسَ لَمَّا جَلَسْتُ إِلَيْهِ سَأَلَ

(۱۴۴) بخاری: ۵۲۵، ۱۴۳۵، ۱۸۹۵، ۳۵۸۶ و ۷۰۹۶؛ احمد: ۲۳۳۴۰ و ۲۳۵۰۰. // فتنة الرجل: شیفتگی و محبت وافر مرد نسبت به زن و فرزندش که سبب می‌شود به آنان اشتغال ورزد و از کار خیر باز ماند. // لله ابوک: عبارتی است برای مدح که در میان عرب مرسوم است و اضافه‌ای است برای بزرگداشت. خدا تو را خیر دهد. خدا تو را بیامرزد. // تعرض الفتن: فردی که بر روی حصیر می‌خوابد، بعد از مدتی اثر رشته‌های حصیر بر پهلوهایی او می‌ماند؛ یعنی اثر حصیر بر روی بدن فرد آشکار می‌شود. این تمثیلی است برای اثر گذاری فتنه بر قلب انسان. // صفا: سنگی صاف و براق که چیزی به آن نمی‌چسبند. // مریاد: تیره‌گون. // مجخیا: واژگونه (مصحح).

أَصْحَابَهُ أَيُّكُمْ يَحْفَظُ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْفِتَنِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي خَالِدٍ وَلَمْ يَذْكُرْ تَفْسِيرَ أَبِي مَالِكٍ لِقَوْلِهِ: «مُرْبَادًا مَجْخِيًّا».

(۰۰۰) ابن ابوعمر از مروان بن فزاری از ابومالک اشجعی از ربیع نقل کرد که گفت: حذیفه از مجلس عمر به نزد ما آمد و گفت: چندی پیش در حضور امیر المؤمنین نشسته بودم که از یارانش پرسید: کدام یک از شما قول رسول خدا ﷺ در مورد فتنه را به یاد دارد؟ سپس همانند حدیث ابو خالد را نقل کرد؛ ولی تفسیر ابومالک در مورد «مربادا مجخیا» را ذکر نکرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ وَعُقَيْبَةُ بْنُ مَكْرَمِ الْعَمِيِّ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّيْمِيِّ عَنْ نَعِيمِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ جِرَاشٍ عَنْ حُدَيْفَةَ أَنَّ عُمَرَ قَالَ: مَنْ يُحَدِّثُنَا؟ أَوْ قَالَ: أَيُّكُمْ يُحَدِّثُنَا - وَفِيهِمْ حُدَيْفَةُ - مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْفِتْنَةِ؟ قَالَ حُدَيْفَةُ: أَنَا. وَسَاقَ الْحَدِيثَ كَنَحْوِ حَدِيثِ أَبِي مَالِكٍ عَنْ رَبِيعٍ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: قَالَ حُدَيْفَةُ: حَدَّثْتُهُ حَدِيثًا لَيْسَ بِالْأَغْلِيظِ وَقَالَ يَعْنِي أَنَّهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) از حذیفه نقل است که عمر ﷺ فرمود: چه کسی برای ما حدیث می‌کند یا کدام یک از شما قول رسول خدا ﷺ درباره‌ی فتنه را برای ما نقل می‌کند؟ حذیفه گفت: من. باقی حدیث مانند حدیث ابومالک از ربیع بود؛ و در این حدیث گفت: حذیفه گفت: حدیثی را برای او روایت کردم که فریب و دروغ نبود؛ یعنی از رسول خدا ﷺ شنیده بودم.

باب ۶۵ - اسلام در غربت آغاز کرد و در آینده نیز به غربت باز خواهد

گشت و بین دو مسجد جمع می‌شود

۲۳۲- (۱۴۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ مَرْوَانَ الْفَزَارِيَّ قَالَ ابْنُ عَبَّادٍ: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ عَنْ يَزِيدَ - يَعْنِي ابْنَ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيْبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيْبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ».

۲۳۲- (۱۴۵) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اسلام در آغاز غریب بود و

به زودی به همان حالت اولیه‌اش بازمی‌گردد؛ پس خوشا به حال غریبان!»

-(۱۴۶) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَالْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ الْأَعْرَجُ قَالَا: حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّارٍ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ الْعُمَرِيُّ - عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ غَرِيبًا كَمَا بَدَأَ وَهُوَ يَارِزُ بَيْنَ الْمَسْجِدَيْنِ كَمَا تَارِزُ الْحَيَّةُ فِي جُحْرِهَا».

-(۱۴۶) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اسلام در آغاز غریب بود و به زودی نیز غریب خواهد شد و در بین دو مسجد جمع می‌شود؛ همان گونه که مار در سوراخش جمع می‌شود».

۲۳۳- (۱۴۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْإِيمَانَ لَيَارِزُ إِلَى الْمَدِينَةِ كَمَا تَارِزُ الْحَيَّةُ إِلَى جُحْرِهَا».

۲۳۳- (۱۴۷) از ابوهریره رضی الله عنهما نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ایمان به مدینه باز می‌آید؛ چنانکه مار به سوراخ خود بر می‌گردد».

باب ۶۶ - از بین رفتن ایمان در آخر زمان

۲۳۴- (۱۴۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَادُ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى لَا يُقَالَ فِي الْأَرْضِ اللَّهُ اللَّهُ».

۲۳۴- (۱۴۸) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تا زمانی که بر روی زمین نام الله بر زبان آید، قیامت برپا نمی‌گردد».

* حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ عَلَى أَحَدٍ يَقُولُ اللَّهُ اللَّهُ».

از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود بر کسی که می‌گوید: الله الله. [یعنی تا زمانی که بر روی زمین کسی باشد که نام خدا را بر زبان آورد، قیامت برپا نمی‌گردد]».

(۱۵۰) بخاری: ۲۷ و ۱۴۷۸؛ ابوداود: ۴۶۸۵؛ نسائی: ۵۰۰۲ // یکبه الله: یعنی برای الفت دادن فرد به وسیله‌ی بخشش به او، از ترس این که مبادا به کفر بازگردد و مستوجب عذاب الهی گردد (مصحح).

باب ۶۷ - پنهان داشتن ایمان برای کسی که از آزار دشمنان دین

می ترسد

۲۳۵- (۱۴۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ شَقِيقٍ عَنِ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَحْضُوا لِي كَمَا يَلْفِظُ الْإِسْلَامَ». قَالَ: فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ اتَّخَافُ عَلَيْنَا وَتَحْنُ مَا بَيْنَ السَّمَائَةِ إِلَى السَّبْعِمَائَةِ؟ قَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّكُمْ أَنْ تُبْتَلُوا». قَالَ: فَأَبْتَلِينَا حَتَّى جَعَلَ الرَّجُلُ مِنَّا لَا يُصَلِّي إِلَّا سِرًّا.

۲۳۵- (۱۴۹) از حذیفه نقل است که گفت: ما همراه پیامبر خدا ﷺ بودیم که فرمود: «مسلمانان چند نفر هستند؟» گفتیم: یا رسول الله! با وجود این که ششصد تا هفتصد نفر هستیم، باز به خاطر ما بیمناک هستید؟! فرمود: «شما نمی دانید؛ شاید عده‌ای آزمایش شوند و به بلا گرفتار آیند». گفت: چنان به بلا گرفتار آمدیم که هر کس نمازش را در خفا می خواند.

باب ۶۸ - الفت دادن کسی که از ضعف ایمان نگران است

۲۳۶- (۱۵۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ أَبِيهِ قَالَ: ((قَسَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَسَمًا قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعْطِ فُلَانًا فَإِنَّهُ مُؤْمِنٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَوْ مُسْلِمٌ» أَقُولُهَا ثَلَاثًا. وَيُرَدِّدُهَا عَلَيَّ ثَلَاثًا: «أَوْ مُسْلِمٌ» ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ مَخَافَةَ أَنْ يَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ».

۲۳۶- (۱۵۰) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ مالی را تقسیم می کرد. گفتیم: یا رسول الله! به فلان کس هم چیزی بدهید که او را فردی مؤمن می بینم. رسول خدا ﷺ فرمود: «یا او را مسلمان می بینی؟» سه بار آن سخن را گفتم و ایشان هر سه بار در پاسخ فرمودند: «یا او را مسلمان می بینی؟» سپس فرمود: «ای سعد! به آن مرد مال می دهم؛ در حالی که دیگران به نزد من از او محبوب ترند، از ترس این که [در صورت ندادن به کفر برگردد] و خداوند وی را به آتش دوزخ گرفتار نماید».

۲۳۷- (۱۵۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أُخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَعْطَى رَهْطًا وَسَعْدٌ جَالِسٌ فَتَرَكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا هُوَ أَعْجَبُهُمْ إِلَيَّ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا فَقَالَ: أَوْ مُسْلِمًا فَسَكَتُ قَلِيلًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاهُ مُؤْمِنًا؟ فَقَالَ: أَوْ مُسْلِمًا ثُمَّ غَلَبَنِي مَا أَعْلَمُ مِنْهُ فَعُدْتُ لِمَقَالَتِي وَعَادَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: يَا سَعْدُ إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ وَغَيْرَهُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهُ خَشِيَةَ أَنْ يَكْبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ.

۲۳۷- (۱۵۰) از عامر بن سعد بن ابی وقاص نقل است که رسول خدا ﷺ به گروهی چیزی بخشید و من (سعد) نیز آن جا نشسته بود. رسول خدا ﷺ مردی را که از نظر من بهترین ایشان بود، واگذاشت و به او چیزی نداد. من گفتم: یا رسول الله! چرا به وی چیزی ندادی؟ به خدا قسم! من او را مردی مؤمن می بینم. پیامبر ﷺ فرمود: یا او را مسلمان می بینی؟ مدتی مکث کردم و دو بار دیگر نظر خود را در مورد آن فرد تکرار کردم و هر بار رسول خدا به من پاسخ فرمود: «یا او را مسلمان می بینی؟» در نهایت فرمود: «ای سعد! به آن مرد نیز می دهم؛ در حالی دیگران نزد من از وی محبوب ترند؛ اما از ترس این که مبادا به کفر بازگردد و مستوجب عذاب خدا شود [به او نیز می دهم].»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ شِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ سَعْدٍ أَنَّهُ قَالَ: أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَهْطًا وَأَنَا جَالِسٌ فِيهِمْ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ أُخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ. وَزَادَ فَقُمْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَارَرْتُهُ فَقُلْتُ: مَا لَكَ عَنْ فُلَانٍ؟

(۰۰۰) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: پیامبر اکرم ﷺ از غنایم به گروهی بخشیدند و من نیز آن جا بودم. باقی حدیث همانند حدیث برادرزاده ام، ابن شهاب است که از عمویم روایت کرد و بدان افزود: من نزد پیامبر اکرم ﷺ رفتم و پوشیده به ایشان گفتم: چرا به فلانی چیزی ندادی؟

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سَعْدٍ يُحَدِّثُ هَذَا فَقَالَ فِي حَدِيثِهِ فَضْرَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ بَيْنَ عُنُقِي وَكَتَفِي ثُمَّ قَالَ: «أَقْتَالًا أَيْ سَعْدُ إِنِّي لَأَعْطِي الرَّجُلَ».

(۰۰۰) حسن حلوانی از یعقوب از پدرش از صالح از اسماعیل بن محمد روایت کرد که گفت: شنیدم محمد بن سعد این حدیث را نقل کرد و در آن افزود: رسول اکرم ﷺ با دست خویش به میان گردن و کتفم زد و فرمود: «ای سعدا! آیا از او دفاع می‌کنی؟! به آن مرد نیز سهمی می‌رسد».

باب ۶۹ - افزایش اطمینان قلبی به واسطه‌ی دلایل روشن و آشکار

۲۳۸- (۱۵۱) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَسَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «تَحْنُ أَحَقُّ بِالسُّكِّ مِنْ إِبْرَاهِيمَ ؑ إِذْ قَالَ «رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تُوْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَئِن لِّيَطْمِئِنَّ قُلُوبِي» [بقره: ۲۶۰] قَالَ: «وَيَرْحَمُ اللَّهُ لَوْطًا لَقَدْ كَانَ يَاوَىٰ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ وَلَوْ لَبِثْتُ فِي السَّجْنِ طُولَ لَبْثِ يُونُسَ لَأَجَبْتُ الدَّاعِيَ».

۲۳۸- (۱۵۱) از ابوهریره ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما در شک کردن از ابراهیم سزاوارتریم؛ آن‌گاه که گفت: «پروردگارا! به من نشان ده که چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ فرمود: آیا [بر قدرت من بر زنده کردن مردگان] ایمان نداری؟ گفت: ایمان دارم، بلکه می‌خواهم [به وسیله‌ی

(۱۵۱) بخاری: ۳۳۷۲، ۳۳۷۵، ۳۳۸۷، ۴۶۹۴ و ۶۹۹۲؛ ابن ماجه: ۴۰۲۶؛ احمد: ۸۳۳۶ // نظریات مختلفی در مورد سؤال ابراهیم بیان شده است: وجه اول: ابراهیم امام امت بود و چون پیشوا و امام به گمان باشد، پیروان او نیز تا روز رستاخیز در شک و گمان خواهند بود. پس خواست تا خود از شک بیرون آید و علم یقین او به عین یقین تبدیل گردد و ایمان استدلالی او به ایمان مشاهده و عیان بدل شود. زیرا خداوند ابراهیم را دوست و حنیف و امام معرفی کرد، پس نمی‌توان خواست ابراهیم را بر سبیل انکار حمل نمود. وجه دوم: آن‌گاه که ابراهیم با نمرود در زنده کردن مردگان احتجاج می‌کرد، نمرود گفت: آیا تو خود دیدی که خدای تو مرده را زنده می‌کند؟ ابراهیم چون ندیده بود نتوانست بگوید دیدم، پس او را به دلیل دیگری متوجه ساخت که بیرون آوردن خورشید از مغرب بود. از این روی ابراهیم از خداوند خواست تا نحوه‌ی زنده کردن مردگان را به عیان به او نشان دهد تا در حجت و برهان خود صائب باشد و بتواند جواب صحیح بدهد. وجه سوم: ابراهیم و عزیر هر دو یک خواسته داشتند؛ اما سؤال ابراهیم به وقت اجابت بود و از این روی خداوند او را دوست خود خواند و او را به ملک‌الموت مژده داد که جواب او را خدا خواهد داد. اما سؤال عزیر به وقت نبود و از سر انکار بود، از این روی خداوند او را صد سال بمیراند و قدرت خویش را در نفس وی با وی نمود (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۷۱۳/۱-۷۱۲). // منظور از داعی، قاصد پادشاه است. این حدیث حاکی از ثنای یوسف علیہ السلام و بیان صبر و شکیبایی اوست؛ زیرا زمانی که قاصد به نزد یوسف علیہ السلام آمد و به او خبر داد که عزیز مصر او را خواسته است تا از زندان بیرون رفته و به نزد وی رود، یوسف علیہ السلام خودداری ورزید و برای اظهار بی‌گناهی و براءت خود گفت: «به نزد پادشاه و سرور برگرد و از او بپرس: حال آن زناتی که دست‌های خود را برینند چگونه است؟» (یوسف، ۵۰) پیامبر ﷺ فرمود: اگر من به اندازه‌ی یوسف علیه السلام در زندان می‌ماندم و بعد از آن مدت قاصدی به نزد من می‌آمد، برای بیرون آمدن از زندان دعوت او را می‌پذیرفتم و درنگ نمی‌کردم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/۲۴۶). // رکن شدید: منظور الله تعالی است. // جازها: از آن تمام شد.

مشاهده همراه با استدلال] اطمینان قلبی پیدا کنم و دلم آرام گیرد». (البقره، ۲۶۰) سپس فرمود: «خداوند به لوط رحمت کند که به تکیه‌گاه و پشتیبان محکمی (الله تعالی) مراجعه می‌نمود و اگر من به اندازه‌ی یوسف در زندان می‌ماندم، دعوت‌کننده را اجابت می‌گفتم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي بِهِ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضَّبْعِيُّ حَدَّثَنَا جُوَيْرِيَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ الزُّهْرِيِّ أَنَّ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ وَأَبَا عُبَيْدٍ أَخْبَرَاهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ عَنِ الزُّهْرِيِّ وَفِي حَدِيثِ مَالِكٍ: «وَلَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي». قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى جَاذَهَا.

(۰۰۰) عبدالله بن محمد بن اسمای ضعبی از جویریة از مالک از زهری روایت کرد که سعید بن مسیب و ابو عبید از ابوهریره رضي الله عنه مشابه حدیث یونس از زهری را نقل کردند و در حدیث مالک آمده بود: «تا قلبم آرام گیرد». سپس آیه‌ی شریفه را تا آخر تلاوت کرد.

حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - حَدَّثَنَا أَبُو أُوَيْسٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ كِرْوَابَةَ مَالِكٍ بِإِسْنَادِهِ وَقَالَ: ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى أَنْجَزَهَا.

عبد بن حمید گفت: یعقوب (ابن ابراهیم بن سعد) از اوئیس از زهری همانند روایت مالک را با اسناد فوق نقل کرد و سپس آیه‌ی شریفه را تا آخر تلاوت نمود.

باب ۷۰ - وجوب ایمان عموم مردم به رسالت پیامبر صلى الله عليه وسلم و نسخ

آیین‌های دیگر به آیین ایشان

۲۳۹- (۱۵۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا قَدْ أُعْطِيَ مِنَ الْآيَاتِ مَا مِثْلُهُ أَمَّنَ عَلَيْهِ الْبَشَرُ وَإِنَّمَا كَانَ الَّذِي أُوتِيَتْ وَحْيًا أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ فَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَكْثَرَهُمْ تَابِعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۲۳۹- (۱۵۲) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به هر پیامبری معجزاتی داده شده و مردمانی نیز به او ایمان آورده‌اند و آنچه به من داده شده، وحی الهی است و امیدوارم که در روز قیامت در میان پیامبران دیگر، دارای بیش‌ترین پیروان باشم».

۲۴۰- (۱۵۳) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ وَأَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي يُونُسَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِى أَحَدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٌّ وَلَا نَصْرَانِيٌّ ثُمَّ يَمُوتُ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَّا كَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ».

۲۴۰- (۱۵۳) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! هر فرد یهودی و نصرانی که رسالت من به او برسد و به آن ایمان نیاورد و بر این حال بمیرد، به آتش جهنم گرفتار خواهد شد».

۲۴۱- (۱۵۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ صَالِحِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ سَأَلَ الشَّعْبِيَّ فَقَالَ: يَا أَبَا عَمْرٍو إِنَّ مِنْ قِبَلِنَا مِنْ أَهْلِ خُرَّاسَانَ يَقُولُونَ فِي الرَّجُلِ إِذَا أَعْتَقَ أُمَّتَهُ ثُمَّ تَزَوَّجَهَا فَهِيَ كَالرَّأْسِ بَدَنَتَهُ. فَقَالَ الشَّعْبِيُّ: حَدَّثَنِي أَبُو بَرْدَةَ بْنُ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَأَدْرَكَ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَأَمَنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ تَعَالَى وَحَقَّ سَيِّدِهِ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أُمَّةٌ فَعَدَّاهَا فَأَحْسَنَ غَدَاءَهَا ثُمَّ أَدْبَاهَا فَأَحْسَنَ أَدْبَاهَا ثُمَّ أَعْتَقَهَا وَتَزَوَّجَهَا فَلَهُ أَجْرَانِ». ثُمَّ قَالَ الشَّعْبِيُّ لِلْخُرَّاسَانِيِّ: خُذْ هَذَا الْحَدِيثَ بِغَيْرِ شَيْءٍ. فَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يَرْحَلُ فِيمَا دُونَ هَذَا إِلَى الْمَدِينَةِ.

۲۴۱- (۱۵۴) از شعبی نقل است که گفت: فردی از اهل خراسان را دیدم که از شعبی پرسید و گفت: ای ابوعمرو! اهل خراسان قبل از ما در مورد مردی که کنیزش را آزاد کند و با او ازدواج نماید، می گفتند: او همانند کسی است که بر شترش سوار شده باشد. شعبی گفت: ابوبرده بن ابوموسی از پدرش برای من روایت کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «سه نفرند که اجرشان دو برابر است: کسی از اهل کتاب که به پیامبرش ایمان آورد و زمان حضرت محمد صلى الله عليه وسلم را نیز درک کند و به او ایمان آورد و از وی پیروی نماید و او را تصدیق کند. پس برای او دو اجر دارد؛ بنده‌ی مملوکی که حق الله تعالی و حق ارباب خود را ادا کند. برای او نیز دو ثواب است؛ مردی که کنیزی داشته باشد و او را به نیکی پروراند و ادب کند، سپس او را آزاد کند و با وی ازدواج نماید. برای او نیز دو پاداش است». سپس شعبی به خراسانی گفت: این حدیث را بدون کم و زیاد بگیر و بدان که چه بسا فردی به خاطر استماع حدیثی کم‌تر از این تا مدینه می‌رفت.

وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنْ صَالِحِ بْنِ صَالِحٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدہ بن سلیمان ح- و ابن ابوعمر از سفیان ح- و عبیداللہ بن معاذ از پدرش از شعبہ، ہمگی از صالح بن صالح حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۷۱ - پیروی حضرت عیسی از شریعت اسلام

۲۴۲- (۱۵۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيْبِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَيُوشِكَنَّ أَنْ يَنْزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ حَكَمًا مُقْسِطًا فَيَكْسِرَ الصَّلِيبَ وَيَقْتُلَ الْخَنَازِيرَ وَيَضَعَ الْجَزِيَّةَ وَيَفِيضَ الْمَالَ حَتَّى لَا يَقْبَلَهُ أَحَدٌ».

۲۴۲- (۱۵۵) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! نزدیک است که پسر مریم (عیسی) در میان شما به عنوان زمامداری عادل فرود آید که در این صورت صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه را لغو می کند و ثروت به قدری فزونی می یابد، که کسی آن را نمی پذیرد».

وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَّادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحَلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ عُيَيْنَةَ: «إِمَامًا مُقْسِطًا وَحَكَمًا عَدْلًا». وَفِي رِوَايَةِ يُونُسَ: «حَكَمًا عَدْلًا». وَلَمْ يَذْكُرْ: «إِمَامًا مُقْسِطًا». وَفِي حَدِيثِ صَالِحٍ: «حَكَمًا مُقْسِطًا» كَمَا قَالَ اللَّيْثُ. وَفِي حَدِيثِهِ مِنَ الزِّيَادَةِ: «وَحَتَّى تَكُونَ السَّجْدَةُ الْوَاحِدَةُ خَيْرًا مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَقْرَعُوا إِنْ شِئْتُمْ [وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ] الْآيَةَ. [نساء: ۱۵۹]

(۱۵۵) بخاری: ۲۲۲۲، ۲۴۷۶ و ۳۴۴۸؛ ترمذی: ۲۲۴۰؛ ابن ماجه: ۴۰۷۸؛ احمد: ۷۶۸۳ و ۱۰۹۴۴. // جزیه را قبول نمی کند: یعنی غیر مسلمان را تنها در صورت مسلمان شدنشان می پذیرد و دیگر حکم جزیه از آنان برداشته می شود. // حکما: یعنی به شریعت محمد صلی اللہ علیہ وسلم عمل می کند // مقسطا: عادل (مصحح).

عبدالاعلی بن حماد و ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینہ ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس ح- و حسن حلوانی و عبد بن حمید از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرش از صالح، همگی از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در روایت ابن عیینہ آمده است: «إِمَامًا مُّقْسِطًا وَحَكَمًا عَدْلًا». در روایت یونس: «حَكَمًا عَادِلًا» آمده و «اماماً مُّقْسِطًا» ذکر نشده است. در روایت صالح «حَكَمًا مُّقْسِطًا» آمده و در حدیث لیث آمده است: «تا جایی که انجام سجده‌های از دنیا و هر چه در آن است، بهتر می‌شود». سپس ابوهریره گفت: اگر خواستید، در این باره بخوانید: «و [هیچ کس] از اهل کتاب نیست، مگر این که قبل از مرگش به او (عیسی) ایمان می‌آورد، و [عیسی] در روز قیامت [آن گاه که برانگیخته شود، به آن چه انجام داده‌اند] بر آنان گواه خواهد بود». ﴿النساء، ۱۵۹﴾

۲۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَاللَّهِ لَيَنْزِلَنَّ ابْنُ مَرْيَمَ حَكَمًا عَادِلًا فَلْيَكْسِرَنَّ الصَّلِيبَ وَلْيَقْتُلَنَّ الْخِنْزِيرَ وَلْيَضُمَّنَّ الْجَزِيَةَ وَلْيَتْرَكَنَّ الْقِلَاصَ فَلَا يُسَعَى عَلَيْهَا وَتَتَذَهَبَنَّ الشَّحْنَاءُ وَالتَّبَاغُضُ وَالتَّحَاسُدُ وَلْيَدْعُونَ إِلَى الْمَالِ فَلَا يَقْبَلُهُ أَحَدٌ».

۲۴۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به خدا! پسر مریم (عیسی) به عنوان زمامداری عادل فرود می‌آید و صلیب را می‌شکند و خوک را می‌کشد و جزیه را لغو می‌کند. شتران جوان و نهاده می‌شوند و به آن‌ها توجه نمی‌گردد. هم‌چنین دشمنی و کینه و حسادت از میان می‌رود و ثروت به قدری فزونی می‌یابد، که کسی آن را نمی‌پذیرد [یعنی به دلیل کثرت اموال و قلت آرزو و عدم نیاز و نزدیکی قیامت، چنین وضعیتی پیش می‌آید]».

۲۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي نَافِعُ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامَكُمْ مِنْكُمْ».

۲۴۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود آن گاه که عیسی ﷺ به عنوان امام در میان شما فرود آید؟!».

۲۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أُخِي ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمِّهِ قَالَ أَخْبَرَنِي نَافِعُ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَأَمَّكُمْ».

۲۴۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود آن گاه که عیسی الکلیلی به عنوان امام در میان شما فرود آید؟!».

۲۴۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ نَافِعِ مَوْلَى أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ فِيكُمْ ابْنُ مَرْيَمَ فَأَمَّاكُمْ مِنْكُمْ». فَقُلْتُ لِابْنِ أَبِي ذَيْبٍ إِنَّ الْأَوْزَاعِيَّ حَدَّثَنَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ نَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: «وَأَمَّاكُمْ مِنْكُمْ». قَالَ ابْنُ أَبِي ذَيْبٍ تَدْرِي مَا أَمَّاكُمْ مِنْكُمْ قُلْتُ تُخْبِرُنِي. قَالَ فَأَمَّاكُمْ بِكِتَابِ رَبِّكُمْ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَنَةِ نَبِيِّكُمْ صلی الله علیه و آله.

۲۴۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «حال شما چگونه خواهد بود آن گاه که عیسی الکلیلی به عنوان امام در میان شما فرود آید؟!». به ابن ابوذئب گفتم: اوزاعی از زهری از نافع از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرد: «وَأَمَّاكُمْ مِنْكُمْ». ابو ابوذئب گفت: می دانی که منظور از عبارت: أَمَّاكُمْ مِنْكُمْ چیست؟ گفتم: مرا از آن آگاه گردان! گفت: شما را با کتاب خداوند و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله پیشوایی کند.

۲۴۷- (۱۵۶) حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ شُجَاعٍ وَهَارُونَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ قَالُوا حَدَّثَنَا حَجَّاجُ - وَهُوَ ابْنُ مُحَمَّدٍ - عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي يُقَاتِلُونَ عَلَى الْحَقِّ ظَاهِرِينَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» - قَالَ - فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ صلی الله علیه و آله فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ: تَعَالَ صَلِّ لَنَا. فَيَقُولُ: لَا. إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أَمْرَاءُ. تَكْرِمَةً لِلَّهِ هَذِهِ الْأُمَّةُ».

۲۴۷- (۱۵۶) از عبدالله نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «پیوسته گروهی از امت من بر سر حق تا روز قیامت با هم بیکار می کنند تا این که حضرت عیسی الکلیلی فرود می آید و امیر آنان می - گوید: بیا و برای ما نماز بخوان. او (عیسی) می گوید: خیر. بی گمان گروهی از شما بر برخی دیگر امیر هستید و این بزرگداشتی است از جانب خدا بر این امت».

باب ۷۲ - بیان زمانی که در آن ایمان پذیرفته نمی شود

۲۴۸- (۱۵۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي حَبْشَةَ وَوَقْتِيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ

اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فِإِذَا طَلَعَتْ مِنْ مَغْرِبِهَا أَمِنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ فَيَوْمَئِذٍ (لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا)». [الانعام: ۱۵۸]

۲۴۸- (۱۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تا زمانی که خورشید از مغرب طلوع نکند، قیامت برپا نمی‌شود. در آن روز مردم همه ایمان می‌آورند؛ (اما چنین ایمانی] برای کسی که قبلاً ایمان نیاورده است یا ایمان آورده اما عمل خیری [از طاعت خدا] انجام نداده است، ایمان و توبه برای او سودی در بر نخواهد داشت. ﴿۱۵۸﴾».

حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كَرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ كِلَاهُمَا عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله.

ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن نمیر و ابوکریب از ابن فضیل ح- و زهیر بن حرب از جریر و هر دو از عماره بن قعقاع از ابوزرعہ از ابوهریره و ابوبکر بن ابوشیبہ از حسین بن علی از زائده از عبدالله بن ذکوان از عبدالرحمن اعرج از ابوهریره و محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره همانند حدیث علا از پدرش از ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله را روایت کردند.

۲۴۹- (۱۵۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْرَقِيُّ جَمِيعًا عَنْ فَضِيلِ بْنِ غَزْوَانَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَارِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «ثَلَاثُ إِذَا خَرَجْنَا لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلِ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا: طُلُوعُ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا، وَالذَّجَالُ، وَدَابَّةُ الْأَرْضِ».

۲۴۹-۱۵۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سه واقعه است که اگر رخ دهد، ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری نبوده، او را سودمند نخواهد بود: طلوع خورشید از جانب غرب، دجال و جانوری که از زمین بیرون می‌آید».

۲۵۰- (۱۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ - حَدَّثَنَا يُونُسُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ التَّمِيمِيِّ - سَمِعَهُ فِيمَا أَعْلَمُ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ يَوْمًا: «اتَدْرُونَ أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الشَّمْسُ». قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ تَجْرِي حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُّ سَاجِدَةً وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي أَرْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ فَتَرْجِعُ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْرِي حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ فَتَخِرُّ سَاجِدَةً وَلَا تَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُقَالَ لَهَا: ارْتَفِعِي أَرْجِعِي مِنْ حَيْثُ جِئْتِ فَتَرْجِعُ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَطْلِعِهَا ثُمَّ تَجْرِي لَا يَسْتَنْكِرُ النَّاسُ مِنْهَا شَيْئًا حَتَّى تَنْتَهِيَ إِلَى مُسْتَقَرِّهَا ذَلِكَ تَحْتَ الْعَرْشِ فَيُقَالُ لَهَا: ارْتَفِعِي أَصْبِحِي طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِكَ فَتُصْبِحُ طَالِعَةً مِنْ مَغْرِبِهَا». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اتَدْرُونَ مَتَى ذَاكُمْ ذَاكَ حِينَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا». [انعام: ۱۵۸]

۲۵۰- (۱۵۹) از ابوذر نقل است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوذر! می‌دانی که آفتاب کجا می‌رود؟ گفتیم: خداوند و رسول او بهتر می‌دانند. فرمود: جریان می‌یابد تا به محل استقرار خود در زیر عرش منتهی می‌شود و در آن جا به سجده می‌افتد و همواره بر این حالت می‌ماند تا وقتی که به آن گفته می‌شود که از جانب شرق طلوع کند و خورشید از مطلع خود طلوع می‌کند و دیگر بار به محل خود در زیر عرش باز می‌گردد و این عمل تکرار می‌شود تا آن‌گاه که به آن گفته می‌شود که این بار از جانب غرب طلوع کند و خورشید از جانب غرب طلوع می‌کند». سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می‌دانی آن لحظه چه لحظه‌ای است؟ لحظه‌ای است که ایمان آوردن کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری نبوده، او را سودمند نخواهد بود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بِيَّانٍ الْوَأَسِطِيُّ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ - عَنْ يُونُسَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ يَوْمًا: «اتَدْرُونَ أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ الشَّمْسُ» بِمِثْلِ مَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ.

(۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا می‌دانید که آفتاب کجا می‌رود؟» بقیه مشابه حدیث ابن علی است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَالِسٌ فَلَمَّا غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ هَلْ تَدْرِي أَيْنَ تَذْهَبُ هَذِهِ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّمَا تَذْهَبُ فَتَسْتَأْذِنُ فِي السُّجُودِ فَيُؤْذَنُ لَهَا وَكَأَنَّهَا قَدْ قِيلَ لَهَا ارْجِعِي مِن حَيْثُ جِئْتِ فَتَطَّلِعِ مِنْ مَغْرِبِهَا». قَالَ: ثُمَّ قَرَأَ فِي قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ وَذَلِكَ مُسْتَقَرُّ لَهَا.

(۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که وی گفت: وارد مسجد شدم؛ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله آن جا نشسته بود. زمانی که خورشید غروب کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوذر! می‌دانی که آفتاب کجا می‌رود؟» گفتم: خداوند و رسول او داناترند. فرمود: «می‌رود و برای سجود کسب اجازه می‌کند و به آن اجازه داده می‌شود؛ گویی به خورشید گفته می‌شود: برگرد و از جانب مغرب طلوع کند». آن گاه همان قرائت عبدالله (وَذَلِكَ مُسْتَقَرُّ لَهَا) را خواند.

۲۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَشْجِيُّ: حَدَّثَنَا - وَكَيْعُ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى (وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا) [یس: ۳۸] قَالَ: «مُسْتَقَرُّهَا تَحْتَ الْعَرْشِ».

۲۵۱- (۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که وی گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی این آیه سؤال شد: «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا»، «و خورشید [نشانه‌ای دیگر است] که در محل و مدار خود روان است [و از مسیر خود منحرف نمی‌شود]». [یس، ۳۸] فرمود: استقرار آن در زیر عرش است.

باب ۷۳ - آغاز وحی بر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

۲۵۲- (۱۶۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَرْحٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَخْبَرَتْهُ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ أَوَّلُ مَا بَدِئَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةَ فِي النَّوْمِ فَكَانَ لَا يَرَى رُؤْيَا إِلَّا جَاءَتْ مِثْلَ فَلَقِ الصُّبْحِ ثُمَّ حُبِّبَ إِلَيْهِ الْإِخْلَاءُ فَكَانَ يَخْلُو بَعَارٍ جِرَاءٍ يَتَحَنَّنُ فِيهِ - وَهُوَ التَّعَبُّدُ - اللَّيَالِي أَوْلَاتِ الْعَدَدِ قَبْلَ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ وَيَتَرَوَّدُ لِذَلِكَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى خَدِيجَةَ فَيَتَرَوَّدُ

لِمَثَلِهَا حَتَّىٰ فَجِئَهُ الْحَقُّ وَهُوَ فِي غَارٍ جِرَاءٍ فَجَاءَهُ الْمَلَكُ فَقَالَ: اقْرَأْ. قَالَ: «مَا أَنَا بِقَارِيٍّ، قَالَ: فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي حَتَّىٰ بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ. قَالَ: قُلْتُ مَا أَنَا بِقَارِيٍّ، قَالَ: فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّانِيَةَ حَتَّىٰ بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي فَقَالَ: اقْرَأْ. فَقُلْتُ: مَا أَنَا بِقَارِيٍّ فَأَخَذَنِي فَغَطَّنِي الثَّلَاثَةَ حَتَّىٰ بَلَغَ مِنِّي الْجَهْدَ ثُمَّ أَرْسَلَنِي. فَقَالَ: (اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ [۱] خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ [۲] اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ [۳] الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ [۴] عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ علق: [۵]).» فَجَعَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَرْجُفٌ بُوَادِرُهُ حَتَّىٰ دَخَلَ عَلَىٰ خَدِيجَةَ فَقَالَ: «زَمَلُونِي زَمَلُونِي». فَزَمَلُوهُ حَتَّىٰ ذَهَبَ عَنْهُ الرَّوْعُ ثُمَّ قَالَ: لِخَدِيجَةَ: «أَيُّ خَدِيجَةَ مَا لِي؟». وَأَخْبَرَهَا الْخَبَرَ. قَالَ: «لَقَدْ خَشِيتُ عَلَىٰ نَفْسِي». قَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: كَلَّا أَبْشِرْ فَوَاللَّهِ لَا يُخْزِيكَ اللَّهُ أَبَدًا، وَاللَّهُ إِنَّكَ لَتَصِلُ الرَّجِيمَ وَتَصْدُقُ الْحَدِيثَ وَتَحْمِلُ الْكَلَّ وَتَكْسِبُ الْمَعْدُومَ وَتَقْرَى الضَّيْفَ وَتُعِينُ عَلَىٰ نَوَائِبِ الْحَقِّ. فَانطَلَقَتْ بِهِ خَدِيجَةَ حَتَّىٰ آتَتْ بِهِ وَرَقَةَ بْنَ نَوْفَلِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعُزَّىٰ وَهُوَ ابْنُ عَمِّ خَدِيجَةَ أَخِي أَبِيهَا وَكَانَ امْرَأً تَنْصَرَفَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَكَانَ يَكْتُبُ الْكِتَابَ الْعَرَبِيَّ وَيَكْتُبُ مِنَ الْإِنْجِيلِ بِالْعَرَبِيَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَكْتُبَ وَكَانَ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ عَمِيَ. فَقَالَتْ لَهُ خَدِيجَةُ: أَيُّ عَمٍّ أَسْمَعُ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ. قَالَ وَرَقَةُ بْنُ نَوْفَلٍ: يَا ابْنَ أَخِي مَاذَا تَرَىٰ فَأَخْبِرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَبَرَ مَا رَأَاهُ، فَقَالَ لَهُ وَرَقَةُ: هَذَا النَّامُوسُ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ مُوسَىٰ ﷺ يَا لَيْتَنِي فِيهَا جَدْعًا يَا لَيْتَنِي أَكُونُ حَيًّا حِينَ يُخْرِجُكَ قَوْمُكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَوْمُخْرِجِيَّهُمْ». قَالَ وَرَقَةُ: نَعَمْ لَمْ يَأْتِ رَجُلٌ قَطُّ بِمَا جِئْتُ بِهِ إِلَّا عَوَدِي وَإِنْ يَدْرِكُنِي يَوْمَكَ أَنْصُرَكَ نَصْرًا مُؤَزَّرًا».

۲۵۲- (۱۶۰) از امام المؤمنین عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: آغاز وحی بر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم رؤیای صادقه‌ای بود که در خواب بر ایشان عارض شد و ایشان هیچ رؤیایی را نمی‌دیدند مگر این که چون سپیدی صبح راست می‌آمد، سپس به خلوت میل می‌ورزید و از همین روی به غار حرا می‌رفت و به عبادت می‌پرداخت. چند شب را در آن جا می‌ماند تا توشه‌اش تمام می‌شد. آن گاه به سوی خدیجه برمی‌گشت و دیگر بار توشه برمی‌داشت و به غار جهت عبادت بازمی‌گشت. این کار ادامه یافت تا امر حق (وحی) رسید و او در غار حرا بود. فرشته‌ای به نزدش آمد و گفت:

(۱۶۰) بخاری: ۴ و ۴۹۵۳؛ احمد: ۱۸ و ۲۶۰. // التحث: عبادت کردن. // حتی فجئته الحق: یعنی وحی ناگهان بر او نازل شد. // أرسلنی: من را رها کرد. // ترجف بوادیه: می‌لرزید و مضطرب بود؛ منظور شدت حرکت است. (بوادر، جمع باد و به معنی گوستی است که میان شانه و گردن قرار دارد که به هنگام ترس انسان به لزره درمی‌آید. // تحمل الكل: منظور کمک به ضعیفان و یتیمان و خانواده و نظایر آن است. // ناموس: در لغت به معنی صاحب راز نیک است؛ منظور جبرئیل یا وحی است (مصصح).

بخوان. فرمود: «گفتم: نمی‌توانم بخوانم». فرمود: «فرشته مرا گرفت و سخت به خود فشار داد تا طاقت من به آخر رسید. سپس مرا رها کرد و گفت: بخوان». فرمود: «گفتم: من نمی‌توانم بخوانم». فرمود: «برای بار دوم مرا گرفت و سخت فشرد تا آن که طاقتم به آخر رسید. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان. گفتم: من نمی‌توانم بخوانم. برای بار سوم مرا گرفت و سخت فشار داد تا طاقتم به آخر رسید. سپس رهایم کرد و گفت: بخوان به نام پروردگارت، کسی که آفریننده است. ﴿العلق، ۱﴾ [کسی که جنس] انسان را از خون بسته آفرید. ﴿العلق، ۲﴾ بخوان، و پروردگارت بسیار بزرگوار و بخشنده است [و کسی را در بخشندگی و بزرگی همتای او نیست]. ﴿العلق، ۳﴾ کسی که به وسیلهی قلم [نوشتن را] آموخت. ﴿العلق، ۴﴾ [جنس] انسان را چیزهایی آموخت که نمی‌دانست. ﴿العلق، ۵﴾ رسول خدا ﷺ در این حالت که به شدت می‌لرزید به خانه‌ی خدیجه داخل شد و فرمود: «مرا ببوشانید، مرا ببوشانید». او را پوشاندند تا ترسش فروکش کرد. سپس به خدیجه فرمود: «ای خدیجه! مرا چه حالت است؟» ماجرا را برای خدیجه بازگفت و فرمود: «بر نفس خود ترسیده‌ام». خدیجه به ایشان گفت: هرگز چنین نیست، مژدگانی باد تو را! به خدا سوگند! خداوند هرگز تو را خوار نمی‌کند؛ زیرا تو صله‌ی رحم به جای می‌آوری و سخن راست می‌گویی و فرومانده را کمک می‌کنی و نیازمندان را یاری می‌رسانی و میهمان را گرمی می‌داری و از حق پشتیبانی می‌کنی. خدیجه آن حضرت را با خود برد تا پیش ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی رسیدند. او پسر عموی خدیجه بود؛ کسی که در روزگار جاهلیت به مسیحیت درآمده بود و به زبان عربی کتابت می‌کرد و انجیل را به عربی تا آن‌جا که در توان داشت، می‌نوشت. او پیری بود نابینا. خدیجه به او گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو. ورقه [به پیامبر] گفت: ای برادرزاده! چه دیده‌ای؟ رسول خدا ﷺ از آن چه دیده بود، به او خبر داد. ورقه گفت: این ناموس (جبرئیل و وحی)، چیزی است که بر موسی نازل شد. ای کاش زنده و نیرومند می‌بودم؛ آن‌گاه که قومت تو را بیرون می‌کنند. رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا آنان مرا بیرون می‌کنند؟» ورقه گفت: آری. هیچ کس مانند آن چه تو آورده‌ای نیاورده است؛ جز این‌که با او دشمنی شده است و اگر من روزگار [نبوت] تو را دریابم، تو را با تمام توان یاری خواهم رساند.

۲۵۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَأَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: أَوَّلُ مَا بُدِيَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْوَحْيِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ يُونُسَ. غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَوَاللَّهِ لَا يُحْزِنُكَ اللَّهُ أَبَدًا. وَقَالَ: قَالَتْ خَدِيجَةُ: أَيُّ ابْنِ عَمِّ اسْمَعُ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ.

۲۵۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: اولین چیز از وحی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، و بقیه‌ی حدیث را مانند روایت یونس نقل کرد؛ غیر از آن که گفت: به خدا سوگند! خداوند هیچ‌گاه تو را غمناک نمی‌گرداند. خدیجه نیز گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو!

۲۵۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: سَمِعْتُ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ يَقُولُ: قَالَتْ عَائِشَةُ زَوْجُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: فَرَجَعَ إِلَيَّ خَدِيجَةَ يَرْجُفُ فُؤَادَهُ وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمَثَلِ حَدِيثِ يُونُسَ وَمَعْمَرَ وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ حَدِيثِهِمَا مِنْ قَوْلِهِ أَوَّلَ مَا بَدَأَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةَ. وَتَابَعَ يُونُسَ عَلَى قَوْلِهِ قَوْلًا لَاحِظًا لَا يَخْرِيكَ اللَّهُ أَبَدًا. وَذَكَرَ قَوْلَ خَدِيجَةَ أَيُّ ابْنِ عَمٍّ أَسْمَعَ مِنْ ابْنِ أَخِيكَ.

۲۵۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله روایت است که گفت: به سوی خدیجه برگشت در حالی که دلش می‌لرزید، و بقیه‌ی حدیث را مانند روایت یونس و معمر نقل کرد و ابتدای روایت آن دو را که «نخستین چیز از وحی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، رؤیای صادقه بود» ذکر نکرد، و یونس بعد از این سخن که گفت: به خدا سوگند! خداوند هیچ‌گاه تو را رسوا نمی‌گرداند، گفته‌ی خدیجه را روایت کرد که گفت: ای پسر عمو! از برادرزاده‌ات بشنو!

۲۵۵- (۱۶۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: حَدَّثَنِي يُونُسُ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُحَدِّثُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَهُوَ يُحَدِّثُ عَنْ فِتْرَةِ الْوَحْيِ - قَالَ فِي حَدِيثِهِ: «فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي سَمِعْتُ صَوْتًا مِنَ السَّمَاءِ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا الْمَلِكُ الَّذِي جَاءَنِي بِحِرَاءٍ جَالِسًا عَلَى كُرْسِيِّ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَجِئْتُ مِنْهُ فَرَقًا فَرَجَعْتُ فَقُلْتُ: زَمَلُونِي زَمَلُونِي. فَذَثَرُونِي فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ وَتِبَّابِكَ فَطَهِّرْ وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ وَهِيَ الْأَوْتَانُ قَالَ: ثُمَّ تَتَابَعَ الْوَحْيُ.

۲۵۵- (۱۶۱) از جابر بن عبدالله انصاری نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی وقفه در وحی سخن می‌گفت و در ادامه فرمود: «در راه می‌رفتم که صدایی را از جانب آسمان شنیدم. سرم را به سمت آسمان بلند کردم. ناگهان همان فرشته‌ای را که در حراء دیده بودم، دیدم که بر تختی میان آسمان و زمین نشسته است». رسول خدا صلی الله علیه و آله ادامه داد: «از او سخت در هراس افتادم و از

همین روی برگشتم و گفتم: مرا بپوشانید مرا بپوشانید. پس مرا پوشاندند. آن گاه الله تعالی نازل فرمود: ای جامه بر سر کشیده، ﴿المدثر، ۱﴾ برخیز و بترسان ﴿المدثر، ۲﴾ و پروردگارت را بزرگ دار. ﴿المدثر، ۳﴾ و جامه‌های خود را پاکیزه دار. ﴿المدثر، ۴﴾ از آلودگی دوری کن. ﴿المدثر، ۵﴾ و الرجز؛ یعنی بتان. سپس پیوسته بر من وحی آمد.

۲۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «ثُمَّ فَتَرَ الْوَحْيُ عَنِّي فَتَرَةً فَبَيْنَا أَنَا أَمْشِي» ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «فَجِئْتُ مِنْهُ فَرَقًا حَتَّى هَوَيْتُ إِلَى الْأَرْضِ». قَالَ: وَقَالَ أَبُو سَلَمَةَ: وَالرُّجْزُ الْأَوْثَانُ، قَالَ: ثُمَّ حَمِيَ الْوَحْيُ بَعْدُ وَتَبَّاعَ.

۲۵۶- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که شنید، رسول خدا ﷺ فرمود: «سپس وحی قطع شد، پس من می‌رفتم». در ادامه مشابه حدیث یونس را نقل کرد؛ غیر از این که عبارت: «من چنان وحشت‌زده شدم که به زمین افتادم». ابوسلمه گفت: و الرجز؛ یعنی بتان. سپس پیوسته بر من وحی آمد.

وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ بْنُ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ يُونُسَ وَقَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ((يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ)) إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ﴾ قَبْلَ أَنْ تَقْرَأَ الصَّلَاةَ - وَهِيَ الْأَوْثَانُ - وَقَالَ: «فَجِئْتُ مِنْهُ». كَمَا قَالَ عَقِيلٌ.

محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری همانند حدیث یونس را نقل کرد و گفت: الله تعالی نازل فرمود: «ای جامه به خود پیچیده» تا این قول «و از پلیدی (بت‌ها) دوری کن». قبل از این که نماز فرض گردد و منظور بت‌ها بودند. سپس این قول را آورد: «من ترسیدم»؛ مشابه قول عقیل.

۲۵۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ يُحْيَى يَقُولُ: سَأَلْتُ أَبَا سَلَمَةَ أَيْ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ قَبْلُ؟ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. فَقُلْتُ: أَوْ أَقْرَأَ؟ فَقَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَيْ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ قَبْلُ؟ قَالَ: يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ. فَقُلْتُ: أَوْ أَقْرَأَ؟ قَالَ جَابِرُ: أَحَدْتُكُمْ مَا حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «جَاوَرْتُ بِحِرَاءِ شَهْرًا فَلَمَّا قَضَيْتُ جِوَارِي نَزَلَتْ فَاسْتَبَطَنْتُ بَطْنَ الْوَادِي فَنُودِيَتْ فَتَنْظَرْتُ أَمَامِي وَخَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي فَلَمَّ أَرَّ أَحَدًا ثُمَّ نُودِيَتْ فَتَنْظَرْتُ فَلَمَّ أَرَّ أَحَدًا ثُمَّ

نُودِيْتُ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا هُوَ عَلَى الْعَرْشِ فِي الْهَوَاءِ - يَعْنِي جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - فَأَخَذْتَنِي رَجْفَةً شَدِيدَةً فَأَتَيْتُ خَدِيجَةَ فَقُلْتُ: دَثْرُونِي. فَدَثْرُونِي فَصَبُّوا عَلَيَّ مَاءً فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ (يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبِّكَ فَكَبِيرٌ وَثِيَابِكَ فَطَهِّرْ)».

۲۵۷- (۰۰۰) از اوزاعی روایت است که گفت: از یحیی شنیدم که می‌گفت: از ابوسلمه پرسیدم: کدام سوره از قرآن ابتدا نازل شد؟ گفت: سوره‌ی «مدثر». گفتیم: یا سوره‌ی «علق»؟ گفت: [این بار] از جابر بن عبدالله پرسیدم: کدام سوره از قرآن ابتدا نازل شد؟ او گفت: سوره‌ی «مدثر». گفتیم: یا سوره‌ی «علق»؟ جابر گفت: آیا شما را از فرموده‌ی پیامبر ﷺ خبر دهم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «یک ماه در حراء ماندم و بعد از این مدت، از آن کوه پایین آمدم، چون به پایین دره رسیدم، ندا داده شدم. به اطراف خود نگریستم، اما کسی را ندیدم. دیگر بار ندا داده شدم. سرم را بلند کردم. جبرئیل را بر روی کرسی در آسمان دیدم. از این منظره بدنم به شدت به لرزه و اضطراب درآمد، از همین روی به سوی خدیجه برگشتم و گفتم: مرا در جامه بپیچ و او مرا پوشاند و بر من آب ریخت. خداوند نازل فرمود: ای جامه بر سر کشیده، ﴿المدثر، ۱﴾ برخیز و بترسان ﴿المدثر، ۲﴾ و پروردگارت را بزرگ دار. ﴿المدثر، ۳﴾ و جامه‌های خود را پاکیزه دار. ﴿المدثر، ۴﴾

۲۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «إِذَا هُوَ جَالِسٌ عَلَى عَرْشٍ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

۲۵۸- (۰۰۰) محمد بن مثنی از عثمان بن عمر از علی بن مبارک از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «او در میان آسمان و زمین بر روی کرسی نشسته بود».

باب ۷۴ - معراج پیامبر ﷺ و فرض شدن نماز

۲۵۹- (۱۶۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَتَيْتُ بِالْبُرَاقِ - وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضُ طَوِيلٌ فَوْقَ الْجِمَارِ وَدُونَ الْبَغْلِ يَضَعُ حَافِرَهُ عِنْدَ مَنْتَهَى طَرْفِهِ - قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، قَالَ: فَرَبَطْتُهُ بِالْحَلَقَةِ الَّتِي يَرِبْتُ بِهَا الْإِنْبِيَاءُ قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ فَصَلَّيْتُ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ خَرَجْتُ فَجَاءَنِي جِبْرِيلُ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ فَأَخْتَرْتُ اللَّبَنَ فَقَالَ جِبْرِيلُ: أَخْتَرْتُ الْفِطْرَةَ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ فَقِيلَ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟

قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِأَدَمَ فَرَحَبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِابْنِي الْخَالَهَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَيَحْيَى ابْنَ زَكَرِيَّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَرَحَبًا وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ. فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ ﷺ إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِيَ شَطْرَ الْحُسَيْنِ فَرَحَبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ ﷺ قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قَالَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِدْرِيسَ فَرَحَبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ + وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا... ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ. قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ ﷺ فَرَحَبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ ﷺ. قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى ﷺ فَرَحَبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ. ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ فَقِيلَ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ. فَفُتِحَ لَنَا فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ ﷺ مُسْنِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَإِذَا هُوَ يَدْخُلُهُ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ. ثُمَّ دَهَبَ بِي إِلَى السُّدْرَةِ الْمُنتَهَى وَإِذَا وَرَقُهَا كَأَذَانِ الْفِيلَةِ وَإِذَا ثَمَرُهَا كَالْقَلَالِ قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَ تَغَيَّرَتْ فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا. فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ فَنَزَلَتْ إِلَيَّ مُوسَى ﷺ فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلَاةً. قَالَ: أَرْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ فَإِنِّي قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ. قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّي فَقُلْتُ: يَا رَبِّ خَفَّفْ عَلَيَّ أُمَّتِي. فَحَطَّ عَنِّي خَمْسًا فَارْجِعْ إِلَى مُوسَى فَقُلْتُ: حَطَّ عَنِّي خَمْسًا. قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ. قَالَ: فَلَمَّ أَزَلُّ أَرْجِعُ بَيْنَ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَبَيْنَ مُوسَى ﷺ حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ خَمْسُ صَلَوَاتٍ كُلَّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ لِكُلِّ صَلَاةٍ عَشْرٌ فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلَاةً. وَمَنْ هُمْ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا وَمَنْ هُمْ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا لَمْ تُكْتَبْ شَيْئًا فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةٌ قَالَ: فَنَزَلَتْ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى

مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ ارْجِعْ إِلَيَّ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُلْتُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَيَّ رَبِّي حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ».

۲۵۹- (۱۶۲) از انس بن مالک روایت است که گفت: پیامبر ﷺ برای آنان در مورد معراج خویش سخن فرمود و گفت: «برایم براق آوردند؛ چهارپایی که از الاغ بزرگ‌تر و از قاطر کوچک‌تر بود و اندازه‌ی گامش به همان مقداری بود که چشمش می‌توانست ببیند. سوار آن شدم و به بیت المقدس آمدم. افسار چهارپای خود را به حلقه‌ای بستم که پیامبران دیگر به آن بسته بودند. فرمود: سپس داخل مسجد شدم و در آن دو رکعت نماز خواندم و سپس بیرون آمدم. جبرئیل با ظرفی از شراب و ظرفی از شیر به نزد من آمد و من ظرف شیر را اختیار کردم. جبرئیل گفت: بر اساس سرشت خویش اختیار کردی. آن‌گاه به سوی آسمان اول بالا رفتیم. جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. در این موقع در بر ما باز شد، ناگهان آدم را دیدم که به من مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. آن‌گاه ما به آسمان دوم عروج داده شدیم. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. ما را راه دادند. ناگهان دو پسر خاله‌ام، عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا را دیدم؛ مرا مرحبا گفتند و برایم دعای خیر کردند. سپس به آسمان سوم برده شدیم. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. ما را راه دادند. ناگهان یوسف را دیدم که بهره‌ای از زیبایی داشت؛ مرحبا گفت و برایم دعای خیر نمود. آن‌گاه ما به آسمان چهارم برده شدیم. در آن‌جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. آن‌گاه ما را راه دادند. وارد شدیم و من به ادريس برخوردیم؛ بر من مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. او پیامبری است که خداوند در قرآن کریم درباره وی می‌فرماید: «وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا»، «و [ما] او را به مقامی بلند

(۱۶۲) بخاری: ۳۴۹، ۳۳۰۷، ۳۳۴۲ و ۳۵۷۰؛ احمد: ۱۲۵۰۷ // فربطته بالحلقه؛ منظور حلقه‌ی در مسجد بیت المقدس است. // فطرة؛ منظور اسلام و استقامت است. // شرح؛ منظور از شرح؛ یعنی شکافت. // ظنره؛ دایه (مصحح).

ارتقا دادیم» [مریم: ۵۷]. آن گاه به آسمان پنجم رفتیم و جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلیم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده. اجازه دادند و ما وارد شدیم. من به هارون برخورددم و مرا مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. سپس به آسمان ششم عروجمان دادند. در آن جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلیم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. اجازه دادند و ما وارد شدیم و من موسی را دیدم و مرا مرحبا گفت و برایم دعای خیر کرد. پس از آن، به آسمان هفتم عروج داده شدیم و در آن جا نیز جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیلیم. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. اجازه‌ی ورودمان را دادند و من به ابراهیم برخورددم که به بیت المعمور تکیه داده بود، [بیت المعمور در موازات کعبه در آسمان قرار دارد که] هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل می‌شوند و برای بار دوم هرگز بر نمی‌گردند و به آن داخل نمی‌شوند. از آن جا عبور داده شدیم و به سدره‌المنتهی رسیدیم. برگ‌های آن به مانند گوش فیل بود و میوه‌اش همچون کوزه‌های بزرگ. هرگاه امر و فرمان خداوند آن را فرا می‌گرفت، آن چنان متغیر می‌شد که هیچ یک از خلق خدا نمی‌توانست زیبایی آن را توصیف کند. سپس خداوند بر من آن گونه که شایسته است، وحی فرمود و در هر شبانه روز پنجاه نماز بر من واجب گردانید. پس فرود آمدم تا به حضرت موسی رسیدم و او پرسید: خدا چه چیز بر امت تو واجب کرد؟ گفتم پنجاه نماز. گفت: برگرد نزد پروردگارت؛ چرا که امت تو طاقت این مقدار را ندارند. آری، بنی‌اسرائیل را آزموده و این تجربه را به دست آورده‌ام. من به درگاه پروردگارم برگشته به عرض رساندم که به امت من تخفیف دهد. خدای تعالی پنج نماز را تخفیف داد و من نزد موسی برگشتم و گفتم که پنج نماز تخفیف داده شد. گفت: امتت طاقت این را هم ندارند؛ برگرد و از پروردگارت درخواست تخفیف کن. من هم چنان برمی‌گشتم و تخفیف می‌گرفتم تا این که الله تعالی فرمود: ای محمد! حال رسید به پنج نماز، برای هر شبانه‌روز و هر نماز اجر ده نماز را دارد و در نتیجه امت از پنجاه نماز برخوردار می‌شوند، و هر کس که تصمیم بگیرد حسنه‌ای را انجام دهد، اگر نتوانست انجام دهد یک حسنه به حسابش می‌نویسند و اگر انجام داد، ده حسنه به حسابش نوشته می‌شود و از طرفی، اگر کسی تصمیم گرفت گناهی را مرتکب شود؛

اما به آن گناه دست نیازید، چیزی به حسابش نوشته نمی‌شود و اگر مرتکب شد، یک سیئه برایش محسوب می‌گردد. این‌جا بود که به سوی موسی برگشته و جریان را برایش گفتم. باز موسی گفت: نزد پروردگارت برگرد و دوباره تخفیف بگیر. پیامبر ﷺ فرمود: «گفتم: این قدر به نزد پروردگارم برگشتم که شرم دارم دوباره برگردم».

۲۶۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَهُزُّ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَيْتُ فَاَنْطَلَقُوا بِي إِلَى زَمْزَمَ فَشَرِحَ عَن صَدْرِي ثُمَّ غَسِلَ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ أَنْزَلْتُ».

۲۶۰- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مرا به سوی چاه زمزم بردند و سینه‌ام را شکافتند و با آب زمزم شستشو دادند و سپس در پایین مرا ترک گفتند».

۲۶۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ الْبُنَّانِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ آتَاهُ جِبْرِيلُ ﷺ وَهُوَ يَلْعَبُ مَعَ الْغُلَمَانِ فَأَخَذَهُ فَصَرَعَهُ فَشَقَّ عَن قَلْبِهِ فَاسْتَخْرَجَ الْقَلْبَ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ عِلْقَةٌ فَقَالَ: هَذَا حِطُّ الشَّيْطَانِ مِنْكَ. ثُمَّ غَسَلَهُ فِي طَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ بِمَاءِ زَمْزَمَ ثُمَّ لَامَهُ ثُمَّ أَعَادَهُ فِي مَكَانِهِ وَجَاءَ الْغُلَمَانُ يُسْعَوْنَ إِلَى أُمِّهِ - يَعْنِي ظُئْرَهُ - فَقَالُوا إِنَّ مُحَمَّدًا قَدْ قُتِلَ. فَاسْتَقْبَلُوهُ وَهُوَ مُنْتَقِعُ اللَّوْنِ. قَالَ أَنَسُ وَقَدْ كُنْتُ أَرَى أَثَرَ ذَلِكَ الْمَخِيطِ فِي صَدْرِهِ.

۲۶۱- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: جبرئیل به نزد پیامبر ﷺ آمد و او با کودکان دیگر در حالی بازی بود. جبرئیل او را بر زمین خوابانید و قلب او را از سینه‌اش بیرون کشید و خون غلیظ بسته‌ای را از آن دور گردانید و گفت: این بهره‌ی شیطان از توست. سپس آن را در تشتی طلایی با آب زمزم شستشو داد و بعد آن را در جای خود گذاشت. کودکان به نزد دایه‌اش رفتند و گفتند: محمد کشته شد. آنان به سمت پیامبر ﷺ رفتند و دیدند که رنگ چهره‌اش متغیر شده است. انس گفت: من اثر آن سوزن را در سینه‌ی پیامبر دیدم.

۲۶۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ - وَهُوَ ابْنُ بِلَالٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي شَرِيكُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يُحَدِّثُنَا عَنْ لَيْلَةٍ

أَسْرَى بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَسْجِدِ الْكَعْبَةِ أَنَّهُ جَاءَهُ ثَلَاثَةٌ نَفَرٌ قَبْلَ أَنْ يُوحَى إِلَيْهِ وَهُوَ نَائِمٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ وَقَدَّمَ فِيهِ شَيْئًا وَآخَرَ وَزَادَ وَنَقَصَ.

۲۶۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که وی از شب معراج پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گفت که از کعبه انجام گرفته بود. قبل از این که به پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شود، سه گروه به نزد او آمدند؛ در حالی که او در مسجد الحرام خوابیده بود. سپس بقیه‌ی حدیث را مانند روایت ثابت بنانی نقل کرد؛ با این تفاوت که برخی موارد را به صورت کم و زیاد یا بیش و پس آورده است.

۲۶۳- (۱۶۳) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ أَبُو ذَرٍّ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فُرِجَ سَفْفُ بَيْتِي وَأَنَا بِمَكَّةَ فَنَزَلَ جِبْرِيلُ ﷺ فَفَرَجَ صَدْرِي، ثُمَّ غَسَلَهُ مِنْ مَاءٍ زَمْزَمَ، ثُمَّ جَاءَ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ مُمْتَلِئٍ حِكْمَةً وَإِيمَانًا فَأَفْرَعَهَا فِي صَدْرِي، ثُمَّ أَطْبَقَهُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي فَعَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ فَلَمَّا جِئْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا قَالَ جِبْرِيلُ ﷺ لِخَازِنِ السَّمَاءِ الدُّنْيَا: افْتَحْ. قَالَ مَنْ هَذَا؟ هَذَا جِبْرِيلُ. قَالَ: هَلْ مَعَكَ أَحَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ مَعِيَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قَالَ: فَأَرْسِلْ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ فَفَتَحَ، قَالَ: فَلَمَّا عَلَوْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَإِذَا رَجُلٌ عَنْ يَمِينِهِ أَسْوَدَةٌ وَعَنْ شِمَالِهِ أَسْوَدَةٌ قَالَ: فَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ يَمِينِهِ ضَحِكَ وَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ شِمَالِهِ بَكَى قَالَ: فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْإِبْنِ الصَّالِحِ. قَالَ: قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا آدَمُ ﷺ وَهَذِهِ الْأَسْوَدَةُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ نَسَمُ بَنِيهِ فَأَهْلُ الْيَمِينِ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَالْأَسْوَدَةُ الَّتِي عَنْ شِمَالِهِ أَهْلُ النَّارِ، فَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ يَمِينِهِ ضَحِكَ وَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ شِمَالِهِ بَكَى. قَالَ: ثُمَّ عَرَجَ بِي جِبْرِيلُ حَتَّى أَتَى السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ. فَقَالَ لِخَازِنِهَا: افْتَحْ. قَالَ: فَقَالَ لَهُ خَازِنُهَا: مِثْلَ مَا قَالَ خَازِنُ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَفَتَحَ». فَقَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَذَكَرَ أَنَّهُ وَجَدَ فِي السَّمَوَاتِ آدَمَ وَإِدْرِيسَ وَعِيسَى وَمُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ - صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ - وَلَمْ يُثَبِّتْ كَيْفَ مَنَازِلَهُمْ غَيْرَ أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ وَجَدَ آدَمَ ﷺ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَإِبْرَاهِيمَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ. قَالَ: «فَلَمَّا مَرَّ جِبْرِيلُ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِإِدْرِيسَ ﷺ قَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْأَخِ الصَّالِحِ. قَالَ: ثُمَّ مَرَّ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالَ: هَذَا إِدْرِيسُ ﷺ قَالَ: ثُمَّ مَرَّرْتُ بِمُوسَى ﷺ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْأَخِ الصَّالِحِ. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ هَذَا مُوسَى. قَالَ: ثُمَّ مَرَّرْتُ بِعِيسَى فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْأَخِ الصَّالِحِ. قُلْتُ: مَنْ هَذَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ. قَالَ: ثُمَّ مَرَّرْتُ بِإِبْرَاهِيمَ ﷺ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ وَالْإِبْنِ الصَّالِحِ. قَالَ:

قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا إِبْرَاهِيمُ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَأَخْبَرَنِي ابْنُ حَزْمٍ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ وَأَبَا حَبَّةَ الْأَنْصَارِيَّ كَانَا يَقُولَانِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «ثُمَّ عَرَجَ بِي حَتَّى ظَهَرْتُ لِمُسْتَوَى أَسْمَعُ فِيهِ صَرِيْفَ الْأَقْلَامِ». قَالَ ابْنُ حَزْمٍ: وَآنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً قَالَ: فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ حَتَّى أَمَرَ بِمُوسَى فَقَالَ مُوسَى ﷺ: مَاذَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسِينَ صَلَاةً. قَالَ لِي مُوسَى ﷺ: فَرَاغِعْ رَبَّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ. قَالَ: فَرَاغِعْتُ رَبِّي فَوَضَعَ شَطْرَهَا. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى ﷺ: فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ رَاغِعْ رَبَّكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ قَالَ: فَرَاغِعْتُ رَبِّي فَقَالَ هِيَ خَمْسُ وَهَيَّ خَمْسُونَ لَا يَبْدُلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى فَقَالَ رَاغِعْ رَبَّكَ. فَقُلْتُ قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي، قَالَ: ثُمَّ أَنْطَلِقَ بِي جِبْرِيْلُ حَتَّى نَأْتِيَ سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى فَعَشِيَهَا الْوَأْنُ لَا أُدْرِي مَا هِيَ، قَالَ: ثُمَّ أَدْخَلْتُ الْجَنَّةَ فَإِذَا فِيهَا جَنَابُذُ اللَّوْلُوِّ وَإِذَا تُرَابَهَا الْمَسْكُ».

۲۶۳-۱۶۳) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «در مکه بودم که سقف خانه‌ام گشاده شد و جبرئیل به نزد من آمد و سینه‌ام را گشاد و قلبم را با آب زمزم شستشو داد. سپس تشتی طلائی مملو از حکمت و ایمان آورد و در سینه‌ام ریخت و بعد شکاف سینه‌ام را بست. سپس دستم را گرفت و مرا به سوی آسمان بالا برد. هنگامی که به آسمان دنیا رسیدیم، جبرئیل به خازن آسمان گفت: در را باز کن. پرسید: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسید: آیا کسی همراه داری؟ گفت: آری، محمد صلی الله علیه و آله همراه من است. پرسید آیا به دنبالش فرستاده شده است؟ گفت: آری. پس در آسمان را باز کرد. هنگامی که به سوی آسمان دنیا بالا رفتیم، مردی را دیدیم که نشسته و در دو طرف راست و چپش سیاهی بزرگی دیده می‌شد. گفت: هنگامی که به سوی سیاهی طرف راستش نگاه می‌کرد، می‌خندید و هنگامی که به طرف چپش نگاه می‌کرد می‌گریست. فرمود: آن مرد گفت: خوش آمدی ای پیامبر صالح و فرزند صالحم! فرمود: پرسیدم ای جبرئیل! این کیست؟ گفت: این آدم بود و این سیاهی طرف راست و چپش نفوس فرزندان او هستند؛ آنانی که در

(۱۶۳) بخاری: ۳۴۹، ۳۲۰۷، ۳۳۴۲ و ۴۵۷۰؛ نسائی: ۴۴۶؛ احمد: ۲۱۱۹۳. // ظهرت: رفعت داد، بالا برد. // مستوی: محل صعود، گفته شده: نام مکانی است. // نسیم: نفس انسان. // تصریف القلام: حالتی به هنگام کتابت. صدای قلم فرشتگان است که قضا و وحی الهی را می‌نویسند؛ در هر آن چه که اراده‌ی خداوند بر آن رفته باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱/۱۷۵). // جنابذ (جنبذه): گنبد؛ (تصحیف: کلیشه‌سازی). (مصحح).

طرف راست او قرار گرفته‌اند، اهل بهشت و آنانی که در طرف چپ او قرار گرفته‌اند اهل دوزخند، هنگامی که به طرف راستش نگاه می‌کند [خوشحال شده و] و می‌خندد و هنگامی که به طرف چپش نگاه می‌کند [ناراحت شده و] و می‌گریزد. فرمود: سپس حضرت جبرئیل مرا بالا برد تا به آسمان دوم رسید. به خازن آن گفت: در را باز کن. خازن آن نیز همانند خازن آسمان دنیا سؤال و جواب کرد.»

انس بن مالک گفت: پیامبر ﷺ خبر داد که در آسمان‌ها، حضرت آدم، ادریس، عیسی، موسی و ابراهیم صلوات‌الله علیهم اجمعین را ملاقات نموده است، و به اثبات نرسیده که منازل و درجات آنان چگونه بوده است؛ جز این که آدم را در آسمان اول و ابراهیم را در آسمان ششم ملاقات کرده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «هنگامی که پیامبر ﷺ و حضرت جبرئیل از کنار حضرت ادریس رد شدند، او گفت: مرحبا به پیامبر صالح و برادر صالح و شایسته‌ام. فرمود: پرسیدم این کیست؟ جبرئیل گفت: این شخص حضرت ادریس است. فرمود: سپس به ترتیب از کنار حضرت موسی، عیسی و ابراهیم گذشتیم و همین سؤال و جواب‌ها در میان ما رد و بدل شد.»

ابن شهاب گفت: ابن حزم به من خبر داد که ابن عباس و ابو حبة انصاری می‌گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «سپس مرا تا جایی بالا برد که صدای قلم (کتابت فرشتگان) را می‌شنیدم.»

ابن حزم و انس بن مالک گفتند: پیامبر ﷺ فرمود: «خداوند پنجاه نماز را بر من و امتم واجب کرد. پس فرود آمدم تا به موسی رسیدم و او پرسید: خدا چه چیز بر امت تو واجب کرد؟ گفتم پنجاه نماز. گفت: برگرد نزد پروردگارت؛ چرا که امت تو توان آن را ندارند. به نزد پروردگارت برگشتم و آن را به نصف تقلیل داد. دیگر بار به سوی موسی برگشتم و او را خبر دادم. گفت: به نزد پروردگارت بازگرد؛ زیرا امت تو توان آن را ندارند. به نزد پروردگارت بازگشتم و این بار خداوند آن را به پنج بار که اجر پنجاه نماز را دارد، تقلیل داد و فرمود که دیگر قابل تغییر نیست. دیگر بار به نزد موسی برگشتم و موسی باز گفت: به نزد پروردگارت باز گرد. گفتم: از پروردگارت شرم می‌کنم. فرمود: بعد جبرئیل مرا به سدرۃ المنتهی برد و آن‌جا دارای حال و هوایی بود که برای من قابل درک نبود. سپس به بهشت داخل گردانیده شدم؛ در آن‌جا مرواریدهایی بود و خاک آن بوی مشک می‌داد.»

۲۶۴- (۱۶۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ - لَعَلَّهُ قَالَ: عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ - رَجُلٌ مِنْ قَوْمِهِ - قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَا أَنَا عِنْدَ الْبَيْتِ بَيْنَ النَّائِمِ وَالْيَقْظَانِ إِذْ سَمِعْتُ قَائِلًا يَقُولُ أَحَدَ الثَّلَاثَةِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ. فَأَتَيْتُ فَأَنْطَلِقُ بِي فَأَتَيْتُ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ فِيهَا مِنْ مَاءٍ زَمَزَمَ فَشَرَحَ صَدْرِي إِلَى كَذَا وَكَذَا». قَالَ قَتَادَةُ: فَقُلْتُ لِلَّذِي مَعِيَ: مَا يَعْنِي قَالَ إِلَى أَسْفَلِ بَطْنِهِ: «فَاسْتُخْرِجْ قَلْبِي فَغَسِّلْ بِمَاءِ زَمَزَمَ ثُمَّ أَعِيدْ مَكَانَهُ ثُمَّ حُشِيَ إِيمَانًا وَحِكْمَةً ثُمَّ أُتِيَتْ بِدَابَّةٍ أَيْضٌ يُقَالُ لَهُ: الْبُرَاقُ فَوْقَ الْجِمَارِ وَدُونَ الْبُغْلِ يَقَعُ حَطْوُهُ عِنْدَ أَفْصَى طَرْفِهِ فَحَمِلَتْ عَلَيْهِ ثُمَّ أَنْطَلَقْنَا حَتَّى آتَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ ﷺ فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ جِبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ. قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: فَفَتَحَ لَنَا وَقَالَ: مَرْحَبًا بِهِ وَلِنَعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، قَالَ: فَأَتَيْنَا عَلَى آدَمَ ﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ. وَذَكَرَ أَنَّهُ لَقِيَ فِي السَّمَاءِ الثَّانِيَةَ عَيْسَى وَيَحْيَى - عَلَيْهِمَا السَّلَامُ - وَفِي الثَّلَاثَةِ يُوسُفَ وَفِي الرَّابِعَةِ إِدْرِيسَ وَفِي الْخَامِسَةِ هَارُونَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَسَلَّمَ - قَالَ: «ثُمَّ أَنْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ فَأَتَيْتُ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالْأَخِ الصَّالِحِ وَالنَّبِيِّ الصَّالِحِ. فَلَمَّا جَاوَزْتُهُ بَكَى فَنُودِيَ مَا يُبْكِيكَ قَالَ: رَبِّ هَذَا غَلَامٌ بَعَثْتَهُ بَعْدِي يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِهِ الْجَنَّةَ أَكْثَرَ مِمَّا يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي. قَالَ: ثُمَّ أَنْطَلَقْنَا حَتَّى انْتَهَيْنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ فَأَتَيْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: وَحَدَّثَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ رَأَى أَرْبَعَةَ أَنْهَارٍ يَخْرُجُ مِنْ أَصْلِهَا نَهْرَانِ ظَاهِرَانِ وَنَهْرَانِ بَاطِنَانِ: «فَقُلْتُ يَا جِبْرِيلُ مَا هَذِهِ الْأَنْهَارُ؟ قَالَ: أَمَّا النَّهْرَانِ الْبَاطِنَانِ فَنَهْرَانِ فِي الْجَنَّةِ وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالْقَيْلُ وَالْفُرَاتُ. ثُمَّ رَفَعَ لِي الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ مَا هَذَا قَالَ هَذَا الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ يَدْخُلُهُ كُلُّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ إِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا فِيهِ آخِرُ مَا عَلَيْهِمْ. ثُمَّ أُتِيَتْ بِإِنَاءَيْنِ أَحَدُهُمَا خَمْرٌ وَالْآخَرُ لَبَنٌ فَعَرَضَا عَلَيَّ فَأَخْتَرْتُ اللَّبْنَ فَقِيلَ: أَصَبْتَ أَصَابَ اللَّهُ بِكَ أُمَّتَكَ عَلَى الْفِطْرَةِ. ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَيَّ كُلُّ يَوْمٍ خَمْسُونَ صَلَاةً». ثُمَّ ذَكَرَ قِصَّتَهَا إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ.

۲۶۴- (۱۶۴) از مالک بن صعصعه نقل است که گفت: پیامبر ﷺ برای آنان در مورد معراج خویش سخن گفت و فرمود: «میان خواب و بیداری بودم که شنیدم یکی می‌گفت: بین آن دو نفر دیگر (حمزه و جعفر) او (پیامبر ﷺ) سومین است. به نزد من آمدند و سینه‌ام را گشادند و قلبم را

(۱۶۴) بخاری: ۲۲۰۷، ۳۲۹۳ و ۳۴۳۰؛ ترمذی: ۳۳۵۷؛ نسائی: ۴۴۵؛ احمد: ۱۷۸۵۰. // اصبت اصاب الله بک: یعنی خداوند

برای تو سرشت و خیر و فضل اراده فرمود // مراق البطن: پایین تر از شکم (مصحح).

بیرون آوردند و آن را در تشتی طلایی با آب حکمت و ایمان شستشو دادند و آن را سرشار از حکمت و ایمان کردند. سپس برایم چهارپایی آوردند که از الاغ بزرگتر و از قاطر کوچکتر بود و اندازه‌ی گام او به همان مقداری بود که چشمش می‌توانست ببیند. آن‌گاه با جبرئیل به راه افتادیم تا به آسمان اول رسیدیم. در آن‌جا جبرئیل اجازه‌ی ورود خواست. پرسیدند: کیستی؟ گفت: جبرئیل. پرسیدند: چه کسی با توست؟ گفت: محمد. پرسیدند: مگر مبعوث شده؟ گفت: آری مبعوث شده است. در این موقع در را باز کردند. گفت: خوش آمدی و چه نیکو میهمانی! گفت: با آدم ملاقات کردیم» و حدیث را ادامه داد و یادآور شد که در آسمان دوم حضرت عیسی و یحیی علیهما السلام، و در آسمان سوم حضرت یوسف و در آسمان چهارم حضرت ادیس و در آسمان پنجم حضرت هارون علیهم السلام را ملاقات کرد.

پیامبر ﷺ ادامه داد: «سپس بالا رفتیم تا به آسمان ششم رسیدیم. در آن‌جا حضرت موسی را دیدم و به او سلام دادم. او گفت: خوش آمدی ای برادر صالح و پیامبر صالح. هنگامی که از کنار او رد شدم، گریست. از جانب خداوند صد ا زده شد: چرا گریه می‌کنی؟ گفت: پروردگارا! این جوانی است که بعد از من او را مبعوث گردانیده‌ای؛ امت او بیش‌تر از امت من به بهشت داخل می‌شوند. سپس به راه خود ادامه دادیم تا به آسمان هفتم رسیدیم و در آن‌جا حضرت ابراهیم را ملاقات کردیم». [راوی] در این حدیث گفت: پیامبر ﷺ خبر داد که در این هنگام چهار رود را مشاهده کردم که دو تا از آن‌ها باطنی بود و دو رود دیگر، ظاهری. «از جبرئیل پرسیدم: این رودها چه هستند؟ گفت: آن دو رود باطنی، رودهایی بهشتی‌اند و آن دو رود ظاهری، رود فرات و نیل هستند. سپس بیت‌المعمور به من نشان داده شد. پرسیدم ای جبرئیل این چیست؟ گفت: این بیت‌المعمور است که هر روز هفتاد هزار فرشته به آن داخل می‌شوند و هنگامی که از آن بیرون می‌روند دیگر بار به آن بر نمی‌گردند. از آن‌جا عبور داده شدم. سپس دو ظرف؛ یکی پر از شراب و دیگری پر از شیر برایم آورده شد. من شیر را انتخاب کردم. به من گفته شد: درست انتخاب کردی. خداوند به وسیله‌ی تو امت را بر فطرت و سرشت سلیم راهنمایی کند. آن‌جا بود که خداوند هر روز پنجاه نماز بر من واجب کرد». سپس داستان آن را تا پایان حدیث نقل کرد.

۲۶۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعْصَعَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَزَادَ فِيهِ: «فَأْتَيْتُ بَطْسَةَ

مِنْ ذَهَبٍ مُّمْتَلِيٍّ حِكْمَةً وَإِيمَانًا فَشَقَّ مِنَ النَّخْرِ إِلَى مَرَاقٍ الْبَطْنِ فُغْسِلَ بِمَاءٍ زَمَزَمَ ثُمَّ مَلِيَ حِكْمَةً وَإِيمَانًا».

۲۶۵- (۰۰۰) مالک بن صعصعه حدیث مذکور را از پیامبر ﷺ روایت کرد و در آن افزود: «تشتی از طلا، سرشار از حکمت و ایمان را آوردند و سینه‌ام را از گلو تا پایان شکم شکافتند و به آب زمزم شستشو داده شد و سپس از حکمت و ایمان پر گردانیده شد».

۲۶۶- (۱۶۵) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِيَةِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكُمْ ﷺ - يَعْنِي ابْنَ عَبَّاسٍ - قَالَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أُسْرِيَ بِهِ فَقَالَ: «مُوسَى أَدَمٌ طَوَّالٌ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ». وَقَالَ: «عِيسَى جَعْدٌ مَرْبُوعٌ». وَذَكَرَ مَالِكًا خَازِنَ جَهَنَّمَ وَذَكَرَ الدَّجَالَ.

۲۶۶- (۱۶۵) از ابن عباس روایت است که رسول خدا ﷺ در مورد شب معراج فرمود: «موسی مردی بلند بالا بود؛ گویی از مردان شنوءه است»، و فرمود: «عیسی عضلانی و چهارشانه بود». خازن جهنم و دجال را نیز توصیف فرمود.

۲۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ حَدَّثَنَا ابْنُ عَمِّ نَبِيِّكُمْ ﷺ ابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِي بِي عَلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ﷺ رَجُلٌ أَدَمٌ طَوَّالٌ جَعْدٌ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ وَرَأَيْتُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ مَرْبُوعَ الْخَلْقِ إِلَى الْحُمْرَةِ وَالْبَيَاضِ سَبَطَ الرَّأْسِ». وَأَرَى مَالِكًا خَازِنَ النَّارِ وَالِدَ الدَّجَالِ. فِي آيَاتِ آرَاهَنَّ اللَّهُ إِيَّاهُ فَلَا تَكُنْ فِي مَرِيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ. قَالَ: كَانَ قَتَادَةَ يُفَسِّرُهَا أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَدْ لَقِيَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲۶۷- (۰۰۰) از ابن عباس روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در شب اسراء موسی بن عمران را دیدم؛ فردی گندم‌گون، بلند قامت و محکم و عضلانی بود؛ گویی از مردان شنوءه است. عیسی را نیز مردی میان بالا و رویی متمایل به سرخی و سفیدی با موهای فروهشته دیدم».

(۱۶۵) بخاری: ۳۲۳۹ و ۳۳۹۶؛ احمد: ۳۱۸۰. // طول: بلند قد. // مربوع: میان بالا، چهارشانه. // جعد: در این جا مراد موی موج دار نیست، بلکه به بدنی محکم و در هم تنیده اشاره دارد که با چهارشانه بودن نیز مطابقت دارد؛ زیرا در روایت دیگر به دراز بودن موی سر عیسی اشاره شده است و همین امر، موج دار بودن موی سر را تضعیف می‌کند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۷۷/۲). // شنوءه: نام قبیله‌ای است (مصحح).

هم‌چنین در نشانه‌هایی که خداوند به من نمایاند، مالک، نگهبان دوزخ و دجال نیز به مشاهده‌ی من درآمدند. «پس در دیدار او تردید مکن». ﴿السجده، ۲۳﴾ قتاده نیز چنین بیان کرد که رسول خدا ﷺ حضرت موسی را دیده است.

۲۶۸- (۱۶۶) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ قَالَا حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ أَبِي هِنْدٍ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِوَادِي الْأَزْرَقِ فَقَالَ: «أَيُّ وَادٍ هَذَا». فَقَالُوا: هَذَا وَادِي الْأَزْرَقِ. قَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى هَابِطًا مِنَ الثَّنِيَّةِ وَلَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ». ثُمَّ أَتَى عَلَى ثَنِيَّةِ هَرَشَى. فَقَالَ: «أَيُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ». قَالُوا: ثَنِيَّةُ هَرَشَى قَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ بْنِ مَتَّى عليه السلام عَلَى نَاقَةِ حَمْرَاءَ جَعْدَةَ عَلَيْهِ جَبَّةٌ مِنْ صُوفٍ خِطَامٌ نَاقَتِهِ خَلْبَةٌ وَهُوَ يَلْبِي». قَالَ ابْنُ حَنْبَلٍ فِي حَدِيثِهِ: قَالَ هُشَيْمٌ يَعْنِي لَيْفًا.

۲۶۸- (۱۶۶) از ابن عباس رضي الله عنهما روایت است که رسول خدا ﷺ از وادی ازرق گذر کرد و فرمود: «این کدام سرزمین است؟» گفتند: سرزمین ازرق است. فرمود: «گویی به موسی می‌نگرم که از گردنه فرود آمده است و با صدای بلند لبیک می‌گوید». سپس به گردنه‌ی هرشی آمد و فرمود: «این کدام گردنه است؟» گفتند: گردنه‌ی هرشی. فرمود: «گویی به یونس بن متی نگاه می‌کنم در حالی که بر شتری سرخ تنومند سوار شده و جامه‌ای پشمینه بر تن کرده است و افسار شترش از لیف خرماست، از گردنه‌ی هرشی با صدای بلند شروع به لبیک گفتن کرده است». احمد بن حنبل در حدیث خویش گفت: هشیم گفت: یعنی، لیف خرما.

۲۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ دَاوُدَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: سَرَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَمَرَرْنَا بِوَادِي فَقَالَ: «أَيُّ وَادٍ هَذَا». فَقَالُوا: وَادِي الْأَزْرَقِ. فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى مُوسَى ﷺ فَذَكَرَ مِنْ لُونِهِ وَشَعْرِهِ شَيْئًا لَمْ يَحْفَظْهُ دَاوُدُ وَأَضْعَا إِصْبَعِيهِ فِي أُذُنِيهِ لَهُ جُؤَارٌ إِلَى اللَّهِ بِالتَّلْبِيَةِ مَارًا بِهَذَا الْوَادِي». قَالَ: «ثُمَّ سَرَرْنَا حَتَّى آتَيْنَا عَلَى ثَنِيَّةٍ فَقَالَ: «أَيُّ ثَنِيَّةٍ هَذِهِ». قَالُوا: هَرَشَى أَوْ لَفْت. فَقَالَ: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى يُونُسَ عَلَى نَاقَةِ حَمْرَاءَ عَلَيْهِ جَبَّةٌ مِنْ صُوفٍ خِطَامٌ نَاقَتِهِ لَيْفٌ خَلْبَةٌ مَارًا بِهَذَا الْوَادِي مُلْبِيًا».

(۱۶۶) بخاری: ۱۵۵۵؛ ابن ماجه: ۲۸۹۱؛ احمد: ۱۸۵۴ // جؤار: بلند کردن صدا. // علی ناقة الحمراء جعدة: منظور از جعدة همان گونه که قلبلاً گفته شد، محکم و عضلانی بودن است. // خظام ناقته خلبه: منظور از خظام ریسمانی است که برای مهار شتر به کار می‌رود. // خلبه: لیف خرما. // هرشی: کوهی است نزدیک جحفه و لفت. گردنه‌ی لفت بین مکه و مدینه است (مصحح).

۲۶۹- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله میان مکه و مدینه در حرکت بودیم که گذرمان به وادی رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این کدام سرزمین است؟» گفتند: سرزمین ازرق. فرمود: «گویی به موسی می‌نگرم و حتی از رنگ چهره و موی او سخن گفت - که داوود [راوی حدیث] آن را حفظ ننمود- [حالت او را چنین بیان نمود که] انگشتانش را در گوشش فرو برده و با صدای بلند لبیک می‌گوید و از این دره می‌گذرد». سپس به گردن‌های تنیه آمد و فرمود: «این کدام گردنه است؟» گفتند: گردن‌های هرشی یا لغت. فرمود: «گویی به یونس بن متی نگاه می‌کنم در حالی که بر شتری سرخ سوار شده و جامه‌ای پشمینه بر تن کرده و افسار شترش از لیف خرماست، لبیک گویان از این وادی در حال گذر است».

۲۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه فَذَكَرُوا الدَّجَالَ فَقَالَ: إِنَّهُ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ كَافِرٌ. قَالَ: فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: لَمْ أَسْمَعْهُ. قَالَ: ذَلِكَ وَلَكِنَّهُ قَالَ: «أَمَّا إِبْرَاهِيمُ فَأَنْظَرُوا إِلَى صَاحِبِكُمْ وَأَمَّا مُوسَى فَرَجُلٌ أَدَمٌ جَعَدٌ عَلَى جَمَلٍ أَحْمَرَ مَخْطُومٍ بِخَلْبَةٍ كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَيْهِ إِذَا انْحَدَرَ فِي الْوَادِي يُلْبِي».

۲۷۰- (۰۰۰) از مجاهد رضی الله عنه روایت است که گفت: ما نزد ابن عباس بودیم و او از دجال یاد کرد و گفت: در پیشانی وی لفظ کافر نوشته شده است. ابن عباس گفت: من آن را نشنیده‌ام. بعد از آن گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در رابطه با ابراهیم به یار خویش [رسول اکرم] بنگرید و موسی مردی عضلانی، سوار بر شتری سرخ مهار شده از لیف خرماست؛ گویی هم اکنون به او می‌نگرم در حالی که از وادی لبیک‌گویان پایین می‌آید».

۲۷۱- (۱۶۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «عَرِضَ عَلَيَّ الْأَنْبِيَاءُ فَإِذَا مُوسَى ضَرَبُ مِنَ الرِّجَالِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ وَرَأَيْتُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عليه السلام فَإِذَا أَقْرَبُ مِنْ رَأْيْتُ بِهِ شَبَهَا عُرْوَةَ بْنَ مَسْعُودٍ وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَإِذَا أَقْرَبُ مِنْ رَأْيْتُ بِهِ شَبَهَا صَاحِبِكُمْ - يَعْنِي نَفْسَهُ - وَرَأَيْتُ جِبْرِيلَ عليه السلام فَإِذَا أَقْرَبُ مِنْ رَأْيْتُ بِهِ شَبَهَا دَحِيَّةً». وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ: «دَحِيَّةُ بْنُ خَلِيفَةَ».

۲۷۱- (۱۶۷) از ابوزبیر و جابر روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «[در شب اسراء] پیامبران بر من عرضه شدند: موسی مردی است لاغر؛ گویی از مردان شَنْوَةَ است، و عیسی را بیش‌تر

شبيه به عروه بن مسعود دیدم و ابراهیم بیشترین شباهت را به من داشت، و جبرئیل را نیز بیش تر شبیه دحیه یافتم». در روایت ابن رمحه، «دحیه بن خلیفه» ذکر شده است.

۲۷۲- (۱۶۸) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «حِينَ أُسْرِيَ بِي لَقِيتُ مُوسَى عليه السلام فَفَتَنَنِي النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم «فَإِذَا رَجُلٌ - حَسْبِيتهُ قَالَ: مُضْطَرِبُ رِجْلِ الرَّأْسِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ قَالَ: وَلَقِيتُ عِيسَى. «فَفَتَنَهُ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم «فَإِذَا رُبْعَةُ أَحْمَرٌ كَأَنَّمَا خَرَجَ مِنْ دِيمَاسٍ». - يَعْنِي حَمَامًا - قَالَ: «وَرَأَيْتُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَأَنَا أَشْبَهُ وَلَدِهِ بِهِ قَالَ: فَأَتَيْتُ بِإِنَاءَيْنِ فِي أَحَدِهِمَا لَبَنٌ وَفِي الْآخَرِ خَمْرٌ فَقِيلَ لِي خُذْ أَيُّهُمَا شِئْتَ. فَأَخَذْتُ اللَّبْنَ فَشَرِبْتُهُ. فَقَالَ: هَدَيْتَ الْفِطْرَةَ أَوْ أَصَبْتَ الْفِطْرَةَ أَمَا إِنَّكَ لَوْ أَخَذْتَ الْخَمْرَ غَوَتْ أُمَّتُكَ».

۲۷۲- (۱۶۸) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در شب معراج، موسی را ملاقات کردم و او را چنین وصف فرمود: کسی است بلند قامت - راوی می‌پندارد که گفت - موسی فروهشته؛ گویی او از مردان شنوءه است. هم‌چنین فرمود: عیسی را ملاقات کردم» رسول خدا صلى الله عليه وسلم او را چنین وصف فرمود: «میان‌ه قامتِ سرخ‌گون است؛ گویی تازه از حمام بیرون آمده است» هم‌چنین فرمود: «و ابراهیم را دیدم و من شبیه‌ترین فرزند او به او هستم. سپس دو ظرف به من دادند که در یکی شیر و در دیگری شراب بود و به من گفتند: هر کدام را خواستی، بگیر. شیر را گرفتیم و نوشیدیم و به من گفتند: مطابق با فطرت خویش عمل نمودی؛ آگاه باش که اگر شراب را می‌گرفتی، امت تو گمراه می‌شدند».

باب ۷۵ - در باره‌ی حضرت عیسی و مسیح دجال

۲۷۳- (۱۶۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ نَافِعٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَرَأَيْتَ لَيْلَةً عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَرَأَيْتَ رَجُلًا أَدَمَ كَأَحْسَنَ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ مِنَ الرِّجَالِ لَهُ لِمَّةٌ كَأَحْسَنَ مَا أَنْتَ رَأَيْتَ مِنَ اللَّمَمِ قَدْ رَجَلَهَا فِيهِ تَقَطَّرُ مَاءٌ مَتَكِنًا عَلَى رَجُلَيْنِ - أَوْ عَلَى عَوَاتِقِ رَجُلَيْنِ - يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَسَأَلَتْ مَنْ هَذَا فَقِيلَ هَذَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ. ثُمَّ إِذَا أَنَا بِرَجُلٍ جَعِدٍ قَطَطٍ أَعْوَرَ الْعَيْنِ الْيَمْنَى كَأَنَّهَا عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا فَقِيلَ هَذَا الْمَسِيحُ الدَّجَالُ».

۲۷۳- (۱۶۹) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: امشب خودم را نزد کعبه دیدم، کسی گندم گون را دیدم؛ مانند نیکوترین کسی که از میان مردان گندم گون دیده باشی؛ دارای گیسوانی به غایت زیبا آویخته تا نرمه‌ی گوش بود که آن‌ها را شانه کرده و از آن آب می‌چکید و بر دو مرد تکیه کرده بود- یا بر شانه‌های دو مرد- و کعبه را طواف می‌کرد. من پرسیدم که او کیست؟ گفتند: مسیح پسر مریم است. ناگهان کسی مرغوله موی مجعد را دیدم که چشم راستش کور بود و چون دانه‌ی انگور ورم کرده بود. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است».

۲۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ - يَعْنِي ابْنَ عِيَّاضٍ - عَنْ مُوسَى - وَهُوَ ابْنُ عُقَيْبَةَ - عَنْ نَافِعٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْسَ بِأَعْوَرَ إِلَّا إِنْ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ أَعْوَرَ عَيْنَ الْيَمْنَى كَأَنَّ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ». قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرَأَيْتَ اللَّيْلَةَ فِي الْمَنَامِ عِنْدَ الْكَعْبَةِ فَإِذَا رَجُلٌ أَدْمُ كَأَحْسَنِ مَا تَرَى مِنْ أَدْمِ الرَّجَالِ تَضْرِبُ لِمَتِّهِ بَيْنَ مَنْكِبَيْهِ رَجُلٌ الشَّعْرَ يَقَطُرُ رَأْسُهُ مَاءً. وَأَضْعَا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبِي رَجُلَيْنِ وَهُوَ بَيْنَهُمَا يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ. وَرَأَيْتُ وَرَاءَهُ رَجُلًا جَعْدًا قَطَطًا أَعْوَرَ عَيْنَ الْيَمْنَى كَأَشْبَهُ مَنْ رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ بِأَبْنِ قَطَنِ وَأَضْعَا يَدَيْهِ عَلَى مَنْكِبِي رَجُلَيْنِ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا الْمَسِيحُ الدَّجَالَ».

۲۷۴- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم روزی در میان مردمان از دجال یاد کرد و فرمود: «بدانید که خداوند اعور نیست و چشم راست مسیح دجال کور است و به سان دانه‌ی انگور برآمده جلوه می‌نماید». رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «امشب خود را در خواب نزد کعبه یافتم. مردی گندم گون را دیدم که در میان مردان گندم گون زیباترین بود. گیسوانش تا میان شانه‌هایش آویخته شده بود؛ موی‌های شانه کرده که از آن آب فرومی‌چکید. دستانش را بر روی شانه‌های دو نفر قرار داده بود و به کمک آنان کعبه را طواف می‌کرد. پرسیدم: این کیست؟ گفتند:

(۱۶۹) بخاری: ۳۴۴۰، ۵۹۰۲، ۶۹۹۹، ۷۰۲۶، ۷۱۲۳ و ۷۱۲۸؛ احمد: ۶۱۰۷ // ام: گندم گون- // لمة: تار موی بر نرمه‌ی گوش آویخته. // مسیح: مسیح هم صفت عیسی است و هم صفت دجال؛ زیرا عیسی به سوی نور هدایت می‌کند و دجال به سوی گمراهی. // جعد قطط: موی فِرْدَار. صفت جعد برای عیسی مدح است و برای دجال ضم. // طافیه: آماشیده، ورم کرده (مصحح).

مسیح بن مریم است. پشت سر او مرد دیگری را دیدم که موهای در هم پیچیده داشت؛ بیش تر از همه‌ی کسانی که دیده بودم به ابن قطن شباهت داشت. دستانش را بر شانه‌های دو مرد گذاشته بود و کعبه را طواف می‌کرد. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است.»

۲۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ عَنْ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «رَأَيْتُ عِنْدَ الْكَعْبَةِ رَجُلًا أَدَمَ سَبَطَ الرَّأْسِ وَأَضْعَا يَدَيْهِ عَلَى رَجُلَيْنِ. يَسْكُبُ رَأْسَهُ - أَوْ يَقَطُرُ رَأْسَهُ - فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَوْ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ - لَا نَدْرِي أَى ذَلِكَ قَالَ، وَرَأَيْتُ وَرَاءَهُ رَجُلًا أَحْمَرَ جَعَدَ الرَّأْسِ أُعْوَرَ الْعَيْنِ الْيُمْنَى أَشْبَهَ مَنْ رَأَيْتُ بِهِ ابْنَ قَطَنِ فَسَأَلْتُ مَنْ هَذَا؟ فَقَالُوا: الْمَسِيحُ الدَّجَالُ.»

۲۷۵- (۰۰۰) از ابن عمر رضی الله عنهما نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کنار کعبه کسی را با موی سر دراز (غیرمجدد) دیدم که دستش را بر دوش دو مرد گذاشته بود؛ از سرش آب می‌ریخت یا می‌چکید. پرسیدم: این مرد کیست؟ گفتند: عیسی پسر مریم یا مسیح پسر مریم است. نمی‌دانم که دقیق کدام لفظ را به کار بردند- پشت سر او فردی سرخ‌روی با موهای در هم پیچیده را دیدم که چشم راستش کور بود و به ابن قطن بسیار شباهت داشت. پرسیدم: این کیست؟ گفتند: مسیح دجال است.»

۲۷۶- (۱۷۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَمَّا كَذَّبْتَنِي قُرَيْشٌ قُمْتُ فِي الْحِجْرِ فَجَلَا اللَّهُ لِي بَيْتَ الْمَقْدِسِ فَطَفِقْتُ أَخْبِرُهُمْ عَنْ آيَاتِهِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَيْهِ.»

۲۷۶- (۱۷۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که قریش [در مورد معراج] مرا تکذیب کردند، من نزدیک حجر ایستادم و در این لحظه خداوند بیت المقدس را در جلوی چشمان من مجسم گردانید؛ در حالی که به آن نگاه می‌کردم، از علایم و نشانه‌های آن خبر می‌دادم.»

۲۷۷- (۱۷۱) حَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي أُطَوَّفُ بِالْكَعْبَةِ فَإِذَا رَجُلٌ أَدَمَ سَبَطَ الشَّعْرَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ يَنْطِفُ رَأْسَهُ مَاءً - أَوْ يُهْرَاقُ

رَأْسُهُ مَاءً - قُلْتُ مَنْ هَذَا قَالُوا هَذَا ابْنُ مَرْيَمَ. ثُمَّ ذَهَبَتْ اَلْتَفْتُ فَاِذَا رَجُلٌ اَحْمَرُ جَسِيمٌ جَعَدُ الرَّاسِ اَعْوَرُ الْعَيْنِ كَانَ عَيْنَهُ عِنَبَةٌ طَافِيَةٌ. قُلْتُ مَنْ هَذَا قَالُوا الدَّجَالُ. اَقْرَبُ النَّاسِ بِهٍ شَبَهَا ابْنَ قَطْنٍ».

۲۷۷- (۱۷۱) از عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «در خواب دیدم که کعبه را طواف می‌کنم. مردی گندم‌گون و فروهسته موی را در میان دو نفر دیدم؛ در حالی که آب از سر او فرو می‌ریخت یا فرومی‌چکید. گفتم: او کیست؟ گفتند: پسر مریم است. در این حال که می‌نگریستم، ناگهان مردی تناور و سرخ‌گون با موهای فیردار را دیدم که چشم [راستش] کور بود؛ چشمش به مانند دانه‌ی انگور آماسیده بود. گفتم: او کیست؟ گفتند: او دجال است. او بسیار به ابن قطن شباهت داشت.

۲۷۸- (۱۷۲) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنُ بْنُ الْمَثْنَى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي سَلَمَةَ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم: «لَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي الْحَجْرِ وَقُرَيْشٍ تُسْأَلُنِي عَنْ مَسْرَأَى فَسَأَلْتَنِي عَنْ أَشْيَاءٍ مِنْ بَيْتِ الْمَقْدِسِ لَمْ أُثْبِتْهَا. فَكُرِبْتُ كُرْبَةً مَا كُرِبْتُ مِثْلَهُ قَطُّ قَالَ: فَرَفَعَهُ اللَّهُ لِي أَنْظُرُ إِلَيْهِ مَا يَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَنْبَأْتُهُمْ بِهِ وَقَدْ رَأَيْتُنِي فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ فَاِذَا مُوسَى قَائِمٌ يُصَلِّي فَاِذَا رَجُلٌ ضَرَبُ جَعْدٌ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ شَنْوَةَ وَإِذَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عليه السلام قَائِمٌ يُصَلِّي اَقْرَبُ النَّاسِ بِهٍ شَبَهَا عُرْوَةَ بْنَ مَسْعُودٍ الثَّقَفِيُّ وَإِذَا اِبْرَاهِيمُ قَائِمٌ يُصَلِّي اَشْبَهُ النَّاسِ بِهٍ صَاحِبِكُمْ - يَعْنِي نَفْسَهُ - فَحَانَتِ الصَّلَاةُ فَأَمَمْتُهُمْ فَلَمَّا فَرَعْتُ مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ قَائِلٌ: يَا مُحَمَّدُ هَذَا مَالِكُ صَاحِبِ النَّارِ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ. فَالْتَفَتُّ إِلَيْهِ فَبَدَأَنِي بِالسَّلَامِ».

۲۷۸- (۱۷۲) از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «در منزل خویش بودم که قریشیان درباره‌ی بیت‌المقدس در شب معراج از من چیزهایی پرسیدند که به خاطر نداشتم. بسیار اندوهگین شدم؛ به گونه‌ای که هرگز چنین اندوهی به من دست نداده بود. در این هنگام خداوند بیت‌المقدس را در جلوی چشمان من مجسم کرد و از هر چه پرسیدند، به آنان جواب گفتم. هم‌چنین گروهی از پیغمبران به من نشان داده شدند. موسی را مردی لاغر و محکم یافتم که به نماز قیام کرده بود و شبیه مردم شنوۀ بود. هم‌چنین عیسی را دیدم که در حال خواندن نماز بود و او بسیار به عروه بن مسعود شباهت داشت. ابراهیم نیز نماز می‌خواند و بسیار به من شبیه بود.

چون وقت نماز فرا رسید، برای آنان امامت کردم و زمانی از نماز فراغت یافتم، گوینده‌ای گفت: این مالک دوزخ است؛ پس به وی سلام کن! و چون من به او نگاه کردم، او به من سلام کرد».

باب ۷۸ - در بیان سدرۃ المنتهی

۲۷۹- (۱۷۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَالْفَاظُهُمْ مُتَقَابِرَةٌ - قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيِّ عَنْ طَلْحَةَ عَنْ مَرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا أُسْرِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ انْتَهَى بِهِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَهِيَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ إِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُعْرَجُ بِهِ مِنَ الْأَرْضِ فَيَقْبُضُ مِنْهَا وَإِلَيْهَا يَنْتَهِي مَا يُهْبَطُ بِهِ مِنْ فَوْقِهَا فَيَقْبُضُ مِنْهَا قَالَ: إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ مَا يَغْشَى - قَالَ: فَرَأَسُ مِنْ ذَهَبٍ. قَالَ: فَأَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثًا أُعْطِيَ الصَّلَوَاتِ الْخُمْسَ وَأُعْطِيَ خَوَاتِيمَ سُورَةِ الْبَقَرَةِ وَغَفِرَ لِمَنْ لَمْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ مِنْ أُمَّتِهِ شَيْئًا الْمُقْحِمَاتُ.

۲۷۹- (۱۷۳) از عبدالله ﷺ روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ به آسمان‌ها برده شد، به سدرۃ‌المنتهی رسید و آن در آسمان ششم قرار دارد؛ هر آن‌چه از زمین به آسمان عروج کند یا از بالا به پایین هبوط کند، به این‌جا منتهی می‌گردد. خداوند دربارهی آن فرمود: «آن‌گاه که سدره را فرو پوشانده بود، آن‌چه که فرو پوشانده بود». ﴿النجم، ۱۶﴾ گفت: فرشی از طلا گسترده شده بود و در آن به پیامبر ﷺ سه چیز عطا شد: نمازهای یومیه؛ آیات پایانی سوره‌ی بقره؛ آمرزیده شدن گناهان هلاک‌کننده‌ی افرادی از امت پیامبر که به خدا شرک نورزیده‌اند».

۲۸۰- (۱۷۴) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبَادُ - وَهُوَ ابْنُ الْعَوَامِ - حَدَّثَنَا الشَّيْبَانِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ زُرَّ بْنَ حَبِيشٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَسْعُودٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى جِبْرِيلَ لَهُ سِتْمِائَةٌ جَنَاحٍ.

(۱۷۳) ترمذی: ۳۲۷۶ و ۳۲۸۷؛ نسائی: ۴۵۱ // مقدمات: گناهان کبیره‌ای که انجام دهنده‌ی آن را هلاک کرده و به آتش دوزخ داخل کند. التقهیم: واقع شدن در مهالک. معنی جمله: هر کس از این امت که بمیرد در حالی که به خدا شرک نورزیده باشد، گناهانش آمرزیده می‌شود؛ اما این بدان معنی نیست که در مقابل گناهان کبیره عذاب داده نمی‌شود، بلکه منظور این است که در جهنم جاودان نمی‌ماند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴/۳). (۱۷۴) بخاری: ۳۲۳۲، ۳۲۳۳ و ۴۸۵۶؛ ترمذی: ۳۲۸۸ (صحیح).

۲۸۰- (۱۷۴) ابوریع زهرانی از عباد از شیبانی نقل کرد که گفت: از زر بن حبیش در باب این قول الله تعالی: «تا آن که فاصله و نزدیکی او به اندازه‌ی [انتهای] دو کمان یا نزدیک‌تر از آن گردید»، ﴿النجم، ۹﴾ پرسیدم. گفت: عبدالله [بن مسعود] من را خبر داد که پیامبر ﷺ جبرئیل را دید که ششصد بال دارد.

۲۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ زُرِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ قَالَ: رَأَى جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ سِتْمِائَةٌ جَنَاحٍ.

۲۸۱- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که در باب این قول: «دل [پیامبر ﷺ] آن چه را که [با چشم سر، از صورت و شکل حقیقی جبرئیل] دید، انکار نکرد». ﴿النجم، ۱۱﴾ گفت: پیامبر ﷺ جبرئیل را دید که ششصد بال دارد.

۲۸۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سُلَيْمَانَ الشَّيْبَانِيِّ سَمِعَ زُرَّ بْنَ حُبَيْشٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ قَالَ: رَأَى جِبْرِيلَ فِي صُورَتِهِ لَهُ سِتْمِائَةٌ جَنَاحٍ.

۲۸۲- (۰۰۰) از عبدالله نقل است که در باب این قول: «او [در آن] بخشی از نشانه‌های بسیار بزرگ پروردگارش را مشاهده کرد». ﴿النجم، ۱۸﴾ گفت: پیامبر ﷺ جبرئیل را در شکل واقعی خود دید که ششصد بال دارد.

باب ۷۷ - در تفسیر آیه‌ی ﴿وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾

و این که آیا پیامبر ﷺ پروردگارش را در شب معراج دیده است؟

۲۸۳- (۱۷۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ ﴿وَلَقَدْ رَأَهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ قَالَ: رَأَى جِبْرِيلَ.

۲۸۳- (۱۷۵) از ابوهریره ؓ نقل است که گفت: این که خداوند فرمود: «و قطعاً [محمد ﷺ] او [جبرئیل] را یک بار دیگر نیز [در معراج] دیده است». ﴿النجم، ۱۳﴾ یعنی: جبرئیل را دید.

۲۸۴- (۱۷۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: رَأَاهُ بِقَلْبِيهِ.

۲۸۴- (۱۷۶) از ابن عباس رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم پروردگارش را با چشم دل دید.

۲۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجُ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ - قَالَ الْأَشْجُ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ - حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ زِيَادِ بْنِ الْحُصَيْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ قَالَ: رَأَاهُ بِفُؤَادِهِ مَرَّتَيْنِ.

۲۸۵- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه نقل است که گفت: این که خداوند فرمود: «دل [پیامبر صلى الله عليه وسلم] آن چه را که [با چشم سر، از صورت و شکل حقیقی جبرئیل] دید، انکار نکرد». «النجم، ۱۱» ﴿وَقَطْعًا [محمد صلى الله عليه وسلم] او [جبرئیل] را یک بار دیگر نیز [در معراج] دیده است». «النجم، ۱۳»؛ یعنی او را دو بار با چشم دل دیده است.

۲۸۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الْأَعْمَشِ حَدَّثَنَا أَبُو جَهْمَةَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ.

۲۸۶- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از حفص بن غیاث از اعمش از ابوجهمه مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۸۷- (۱۷۷) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ كُنْتُ مُتَكِّمًا عِنْدَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ يَا أَبَا عَائِشَةَ ثَلَاثُ مَنْ تَكَلَّمَ بِوَأَحِدَةٍ مِنْهُنَّ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ. قُلْتُ: مَا هُنَّ؟ قَالَتْ: مَنْ زَعَمَ أَنَّ مُحَمَّدًا صلى الله عليه وسلم رَأَى رَبَّهُ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ. قَالَ: وَكُنْتُ مُتَكِّمًا فَجَلَسْتُ فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْظِرِيَنِي وَلَا تَعْجَلِيَنِي أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ﴾ [تکویر: ۲۳] ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾ [نجم: ۱۳]. فَقَالَتْ: أَنَا أَوَّلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ سَأَلَ عَنْ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «إِنَّمَا هُوَ جِبْرِيْلُ لَمْ أَرَهُ عَلَى صُورَتِهِ الَّتِي خُلِقَ عَلَيْهَا غَيْرَ هَاتَيْنِ الْمَرَّتَيْنِ رَأَيْتُهُ مِنْهَبِطًا مِنَ السَّمَاءِ سَادًا عِظَمَ خَلْقِهِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ». فَقَالَتْ: أَوْلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [انعام: ۱۰۳] أَوْلَمْ تَسْمَعْ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ

رَسُولًا فَيُوحِي بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ﴿شوری: ۵۱﴾ قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَتَمَ شَيْئًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ [مانده: ۶۷]. قَالَتْ: وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُخَيَّرُ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ وَاللَّهُ يَقُولُ: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [نمل: ۶۵].

۲۸۷-۱۷۷) از مسروق روایت است که گفت: نزد حضرت عایشه رضی الله عنها تکیه داده بودم. گفت: ای اباعایشه! سه چیز است که هر کس در این موارد با تو سخن بگوید، دروغ بسیار بزرگی را به خدا نسبت داده است. گفتم: آن‌ها چیست؟ گفت: کسی که چنین پندارد که محمد صلی الله علیه و آله پروردگارش را دیده است، دروغ بزرگی را به خدا نسبت داده است. در حالی که تکیه زده بودم، نشستم و گفتم: ای مادر مؤمنان! توجه داشته باش و در گفته‌ی خود تعجیل مکن؛ نه این است که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ﴾ ﴿وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى﴾؟! حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: من اولین کسی بودم که در مورد تفسیر این آیات از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدم و او در جواب فرمود: «قطعاً او جبرئیل است. من جبرئیل را تنها دو بار در شکل واقعی خود دیدم. او را دیدم که از آسمان بر من فرود آمد؛ در حالی که بزرگی خلقتش فاصل بین زمین و آسمان را پر کرده بود». سپس گفت: آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «و دیدگان او را درک نمی‌کنند، [یعنی او را نمی‌بینند]، و اوست که دیدگان را درک می‌کند، [یعنی او شما را می‌بیند؛ ولی شما در دنیا او را نمی‌بینید و این خاصّ خداست و برای غیر او جایز نیست]؛ و او [نسبت به دوستان خود] دقیق و آگاه است». ﴿الأنعام، ۱۰۳﴾ آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: «هیچ بشری را نسزد که خداوند با او سخن گوید؛ مگر از طریق وحی [در خواب یا به صورت الهام] یا از پس پرده [این که کلام خود را به او بشنواند، بدون این که دیده شود، آن‌گونه که بر موسی علیه السلام واقع شد]، یا فرستاده‌ای [چون جبرئیل] بفرستد که به اذن او (الله تعالی) هر آنچه می‌خواهد [به سوی پیام‌گیرندگان و کسانی که باید پیام به آنان برسد]، وحی نماید. بی‌گمان او بلندمرتبه و [در صنع خویش] فرزانه و سنجیده‌کار است». ﴿الشوری، ۵۱﴾ هم‌چنین گفت: و هر کس چنین بینگارد که رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی از کتاب خدا را پنهان داشته، این بزرگ‌ترین دروغی است که به خدا نسبت داده است و خداوند در این باب می‌فرماید: ای رسول خدا (محمد صلی الله علیه و آله)! [همه‌ی] آن‌چه را که به سوی تو از

جانب پروردگارت نازل شده است، ابلاغ کن [و چیزی از آن را از ترس این که مبادا آن را ناپسند دارند، کتمان مکن]، و اگر چنین نکنی؛ [یعنی آن چه بر تو نازل شده است، به تمامی به گوش مردم نرسانی و بعضی از آن را پوشیده داری]، پس رسالت خود را نرسانده‌ای [و از ترس آنان به وظیفه‌ی خود عمل نکرده‌ای]...» ﴿المائدة، ۶۷﴾ هم چنین گفت: و هر کس گمان برد که پیامبر ﷺ می‌تواند از فردا خبر دهد، بزرگ‌ترین دروغ را به خدا نسبت داده است و خداوند در این باب می‌فرماید: «بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند [از فرشتگان و مردم و غیر آن] غیب را نمی‌دانند؛ مگر خداوند [که بر هر چیز داناست و این صفت دائمی اوست]...» ﴿النمل، ۶۵﴾

۲۸۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عُلْيَةَ وَزَادَ قَالَتْ وَلَوْ كَانَ مُحَمَّدٌ ﷺ كَاتِمًا شَيْئًا مِمَّا أَنْزَلَ عَلَيْهِ لَكْتَمَ هَذِهِ الْآيَةَ (وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ) [احزاب: ۳۷]

۲۸۸- (۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالوهاب از داوود مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و در آن افزود: و اگر پیامبر ﷺ چیزی از وحی را کتمان می‌کرد، در واقع این آیه را پنهان می‌داشت که می‌فرماید: «و [به یاد آور] زمانی را که به کسی که خداوند بر او نعمت [مشرف شدن به دین اسلام] بخشیده بود و تو نیز او را نعمت [رهایی از بردگی] داده بودی، گفتی: همسرت (زینب دختر جحش) را نگاه دار و [در مورد طلاق دادن او] از خداوند بترس، و در دل پنهان می‌داشتی آن چه را که خداوند آشکار کننده‌ی آن بود [به این که اگر زید او را طلاق دهد تو با او ازدواج کنی]، و از مردم می‌ترسیدی [که بگویند: محمد ﷺ با زن پسر خود ازدواج کرده است]، و حال آن که خداوند شایسته‌تر است که [در هر چیزی] از او بترسی...» ﴿الأحزاب، ۳۷﴾

۲۸۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ هَلْ رَأَى مُحَمَّدٌ ﷺ رَبَّهُ؟ فَقَالَتْ: سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَفَّ شَعْرِي لِمَا قُلْتُ. وَسَأَقِ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ. وَحَدِيثُ دَاوُدَ أَتَمُّ وَأَطْوَلُ.

۲۸۹- (۰۰۰) از مسروق روایت است که گفت: از ام‌المؤمنین پرسیدم: آیا پیامبر ﷺ پروردگارش را دیده است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: سبحان الله! از آن چه گفتمی، موی بر بدنم راست شد. سپس باقی حدیث مذکور را روایت کرد؛ حال آن که حدیث داوود کامل تر و طولانی تر است.

۲۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ ابْنِ أَشْوَعٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: فَأَيْنَ قَوْلُهُ ﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى فَأَوْحَى إِلَى عَبْدِهِ مَا أَوْحَى﴾ [نجم: ۸-۱۰] قَالَتْ: إِنَّمَا ذَاكَ جِبْرِيلُ ﷺ كَانَ يَأْتِيهِ فِي صُورَةِ الرَّجَالِ وَإِنَّهُ أَتَاهُ فِي هَذِهِ الْمَرَّةِ فِي صُورَتِهِ الَّتِي هِيَ صُورَتُهُ فَسَدَّ أَفْقَ السَّمَاءِ.

۲۹۰- (۰۰۰) از مسروق روایت است که گفت: از ام‌المؤمنین پرسیدم: معانی این آیات شریفه چیست؟ «سپس نزدیک و نزدیک تر گردید. [النجم، ۸] تا آن که فاصله و نزدیکی او به اندازه‌ی [انتهای] دو کمان یا نزدیک تر از آن گردید، [تا آن جا که بهبود یافت و ترس و وحشتش فرو ریخت و آرام گرفت. [النجم، ۹] پس [الله تعالی] به بنده‌ی خود [جبرئیل] وحی کرد؛ آن چه را که [جبرئیل به پیامبر ﷺ] وحی نمود». [النجم، ۱۰] عایشه رضی الله عنها گفت: این جبرئیل است. او در صورت مردان به نزد پیامبر ﷺ می‌آمد؛ اما این بار در شکل واقعی خود بر پیامبر ﷺ نمایان شد و صورت واقعی او افق آسمان را فراگرفت.

باب ۷۸ - سخن رسول اکرم: «نوری دیدم».

۲۹۱- (۱۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ: هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ: «نُورٌ أَنَّى أَرَاهُ».

۲۹۱- (۱۷۸) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: از پیامبر ﷺ پرسیدم: آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ فرمود: «خدایوند نور است چگونه او را ببینم؟!».

۲۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ كِلَاهِمَا عَنْ قَتَادَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي ذَرٍّ: لَوْ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَسَأَلْتَهُ فَقَالَ عَنْ أَبِي شَيْءٍ كُنْتُ تَسْأَلُهُ؟ قَالَ: كُنْتُ أَسْأَلُهُ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ؟ قَالَ أَبُو ذَرٍّ قَدْ سَأَلْتُ فَقَالَ: «رَأَيْتُ نُورًا».

۲۹۲- (۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: به ابوذر گفتم: اگر پیامبر ﷺ را ببینم، از وی خواهم پرسید. گفت: از ایشان چه پرسشی داری؟ گفتم: می‌پرسم که آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ ابوذر گفت: من از پیامبر ﷺ پرسیدم. فرمود: «نوری را دیدم».

باب ۷۹ - در بیان سخن پیامبر ﷺ که فرمود: «پروردگار نمی‌خوابد».

۲۹۳- (۱۷۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنَامُ وَلَا يَنبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ يَخْفِضُ الْقِسْطَ وَيَرْفَعُهُ يَرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ اللَّيْلِ قَبْلَ عَمَلِ النَّهَارِ وَعَمَلُ النَّهَارِ قَبْلَ عَمَلِ اللَّيْلِ حِجَابُهُ النُّورُ - وَفِي رِوَايَةِ أَبِي بَكْرٍ النَّارُ - لَوْ كَشَفَهُ لَأُخْرِقَتْ سُبْحَاتُ وَجْهِهِ مَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ بَصَرُهُ مِنْ خَلْقِهِ».

۲۹۳- (۱۷۹) از ابوموسیٰ نقل است که گفت: پیامبر ﷺ پنج نکته را به ما آموزش داد و فرمود: «خداوند بلند مرتبه نمی‌خوابد و او را سزاوار نیست که بخوابد. اوست که میزان را وضع کرده و آن را پایین و بالا می‌برد. عمل شب پیش از صبح و عمل روز قبل از شب به محضر پروردگار برده می‌شود. حجاب او از نور است - در روایت ابوبکر آتش است - که اگر پرتویی از آن آشکار گردد، نور و جلال او تمام مخلوقات را خواهد سوخت».

۲۹۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ: «مِنْ خَلْقِهِ». وَقَالَ حِجَابُهُ النُّورُ.

۲۹۴- (۰۰۰) از اعمش به این اسناد روایت است که گفت: پیامبر ﷺ چهار نکته را به ما آموزش داد. سپس به مانند حدیث ابومعویه را روایت کرد و عبارت: «مِنْ خَلْقِهِ» را ذکر نکرد. گفت: حجابش نور است.

۲۹۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَرْبَعِ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَنَامُ وَلَا يَنبَغِي لَهُ أَنْ يَنَامَ يَرْفَعُ الْقِسْطَ وَيَخْفِضُهُ وَيَرْفَعُ إِلَيْهِ عَمَلُ النَّهَارِ بِاللَّيْلِ وَعَمَلُ اللَّيْلِ بِالنَّهَارِ».

۲۹۵- (۰۰۰) از ابوموسی رضی الله عنه نقل است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله پنج نکته را به ما آموزش داد و فرمود: «پروردگار نمی‌خواهد و خواب هم سزاوار او نیست و اوست که میزان را وضع کرده است و عمل شب پیش از صبح نزد او می‌رود و عمل روز قبل از شب به محضر پروردگار برده می‌شود».

باب ۸۰ - اثبات این که مسلمانان در آخرت پروردگار خود را می‌بینند

۲۹۶- (۱۸۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَأَبُو عَسَّانَ الْمِصْمَعِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ عَبْدِ الصَّمَدِ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي عَسَّانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ الصَّمَدِ - حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍاءُ الْجَوْنِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «جَنَّتَانِ مِنْ فِضَّةٍ أُتِيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَجَنَّتَانِ مِنْ ذَهَبٍ أُتِيَتْهُمَا وَمَا فِيهِمَا وَمَا بَيْنَ الْقَوْمِ وَبَيْنَ أَنْ يَنْظُرُوا إِلَى رَبِّهِمْ إِلَّا رِداءُ الْكِبْرِيَاءِ عَلَى وَجْهِهِ فِي جَنَّةِ عَدْنٍ».

۲۹۶- (۱۸۰) از پدر عبدالله بن قیس نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دو بوستان [بهشت] هستند که ظرف‌ها و هر چه در آن است از نقره است، و دو بوستان هستند که ظروف و هر چه در آن است از طلاست، و میان قوم و این که به سوی پروردگار خویش بنگرند، هیچ مانعی نیست؛ جز ردای کبریایی بر وجه خداوند در بهشت عدن».

۲۹۷- (۱۸۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ بْنِ مَيْسَرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ صُهَيْبٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ عَزَّ وَجَلَّ».

۲۹۷- (۱۸۱) از صهیب نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «زمانی که اهل بهشت به بهشت درآمدند، پروردگار متعال می‌فرماید: خواهان چیزی هستید که برای شما بیفزایم؟ عرض می‌کنند: آیا رخسار ما را منور و روشن نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکردی و ما را از جنهم رهایی بخشیدی؟ حجاب کنار می‌رود و در آن لحظه محبوب‌ترین بخشش برای آنان دیدار پروردگارشان است».

۲۹۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ حَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ بِهَذَا
الإِسْنَادِ وَزَادَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ (الَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ) [يونس: ۲۶]

۲۹۸- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از یزید بن ہارون از حماد بن سلمہ مشابہ حدیث مذکور را با
اسناد فوق نقل کرد و این آیه را بدان افزود: «کسانی که [با تمسک به ایمان به خدا] نیکی
کرده‌اند، [مقام آنان بهشت و] نیکویی است و زیادتی بر آن [است با نظر افکندن به خدا در آخرت؛
همان گونه که در حدیث مسلم وارد است]...». ﴿یونس، ۲۶﴾

باب ۸۱ - شناخت کیفیت رؤیت پروردگار

۲۹۹- (۱۸۲) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ
عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا
يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ.
قَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ
كَذَلِكَ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقُولُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ. فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ
الشَّمْسَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ الْقَمَرَ وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَأَعِيتَ الطَّوَأَعِيتَ وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ
فِيهَا مُنَافِقُوهَا فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ.
فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِينَا رَبَّنَا فَإِذَا جَاءَ رَبَّنَا عَرَفْنَاهُ. فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي
صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبَّنَا. فَيَتَّبِعُونَهُ وَيُضْرَبُ الصِّرَاطُ بَيْنَ ظَهْرِي
جَهَنَّمَ فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُ وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرُّسُلُ وَدَعْوَى الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ اللَّهُمَّ سَلِّمْ
سَلِّمْ. وَفِي جَهَنَّمَ كَلَالِيْبٌ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ هَلْ رَأَيْتُمُ السَّعْدَانَ». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ:
«فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَا قَدَرُ عِظْمِهَا إِلَّا اللَّهُ تَخَطَّفَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ فَمِنْهُمْ
الْمُؤْمِنُ بَقِيَ بِعَمَلِهِ وَمِنْهُمْ الْمُجَازِي حَتَّى يَنْجَى حَتَّى إِذَا فَرَعَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَأَرَادَ أَنْ
يُخْرِجَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ أَمْرَ الْمَلَائِكَةِ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ
شَيْئًا مِمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَرْحَمَهُ مِمَّنْ يَقُولُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَيَعْرِفُونَهُمْ فِي النَّارِ يَعْرِفُونَهُمْ بِأَثَرِ
السُّجُودِ تَأْكُلُ النَّارُ مِنْ ابْنِ آدَمَ إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ. فَيُخْرِجُونَ
مِنَ النَّارِ وَقَدْ امْتَحَشُوا فَيَصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ فَيَبْتَنُونَ مِنْهُ كَمَا تَنْبِتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ ثُمَّ

يَفْرُغُ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ أَصْرَفُ وَجْهِي عَنِ النَّارِ فَإِنَّهُ قَدْ قَسَبَنِي رِيحَهَا وَأَحْرَقَنِي ذِكَاؤُهَا فَيَدْعُو اللَّهَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُوهُ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ. فَيَقُولُ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ. وَيُعْطِي رَبَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَائِقٍ مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ فَإِذَا أَقْبَلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَأَاهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّ رَبِّ قَدَمْنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ. فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ عُهُودَكَ وَمَوَائِقَكَ لَا تَسْأَلُنِي غَيْرَ الَّذِي أُعْطَيْتَكَ؟ وَيَلِكُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ. فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ وَيَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَقُولَ لَهُ فَهَلْ عَسَيْتَ إِنْ أُعْطَيْتَكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ. فَيَقُولُ لَا وَعِزَّتِكَ. فَيُعْطِي رَبَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُهُودٍ وَمَوَائِقٍ فَيَقْدِمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا قَامَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ انْفَهَقَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَرَأَى مَا فِيهَا مِنَ الْخَيْرِ وَالسُّرُورِ فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ ثُمَّ يَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَذْخَلَنِي الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ عُهُودَكَ وَمَوَائِقَكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ مَا أُعْطِيتَ وَيَلِكُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا أَغْدَرَكَ. فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ لَا أَكُونُ أَشَقَى خَلْقِكَ. فَلَا يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَضْحَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْهُ فَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ مِنْهُ قَالَ أَدْخَلَ الْجَنَّةَ. فَإِذَا دَخَلَهَا قَالَ اللَّهُ لَهُ تَمَنَّهُ. فَيَسْأَلُ رَبَّهُ وَيَتَمَنَّى حَتَّى إِنَّ اللَّهَ لَيُذَكِّرُهُ مِنْ كَذَا وَكَذَا حَتَّى إِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» قَالَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِهِ شَيْئًا حَتَّى إِذَا حَدَّثَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ قَالَ لِذَلِكَ الرَّجُلِ وَمِثْلُهُ مَعَهُ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ مَعَهُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ مَا حَفِظْتُ إِلَّا قَوْلَهُ ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ قَالَ أَبُو سَعِيدٍ أَشْهَدُ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلَهُ ذَلِكَ لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ وَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ.

۲۹۹-۱۸۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: مردم گفتند: یا رسول الله! ما پروردگار خود را در روز قیامت می بینیم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما در دیدن ماه شب چهاردهم (بدر کامل) مشقتی می بینید؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! فرمود: «آیا در دیدن آفتاب که ابر آن را نیوشانده باشد، به زحمت می افتید؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! فرمود: «شما نیز خداوند را این گونه

(۱۸۲) بخاری: ۲۲، ۸۰۶، ۴۵۸۱ و ۶۵۷۳؛ ابوداود: ۴۷۳۰؛ ترمذی: ۲۵۶۳؛ احمد: ۷۷۲۱ و ۷۹۳۲. // کلابیب: اهنی حمیده که بدان گوشت بندند و در تنور بیاویزند. چوبی است سرکیج که بدان چیزی را کیشند. چوگان. یاتیهم الله: منظور از آمدن خدا، تجلی اوست به صفتی که تنها خود لایق اوست. // سعدان: گیاهی است با خارهای بزرگ مانند حسک (خار سه پهلو) که تمام اطراف را در برمی گیرد. // امتحشوا: سوخته اند. // انفهقت: گشاده می شود. باز می شود (مصحح).

می بینید. خداوند مردم را در روز قیامت جمع می کند و می گوید: هر کس هر چیزی را می پرستید به دنبال آن برود؛ کسی که آفتاب را پرستیده به دنبال آفتاب می رود و کسی که ماه را پرستش کرده به دنبال آن می رود و کسی که بتها را پرستیده به دنبال بتها می رود. این امت با منافقانش می ماند. خدا در شکلی ناشناس پیش آنان می آید و می فرماید: من پروردگار شما هستم. آنان می گویند: ما از تو به پروردگاران پناه می جوئیم. این جا جای ما خواهد بود تا زمانی که پروردگاران بیاید. زمانی که پروردگاران بیاید، ما او را می شناسیم. سپس خداوند بر صفتی که او را می شناسند، بر آنان تجلی می کند و می فرماید: منم پروردگار شما. آن گاه می گویند: تو پروردگار ما هستی و به دنبال او می روند و بر پشت جهنم پل زده می شود. من و امت من نخستین کسانی خواهیم بود که از آن می گذریم. در آن روز جز رسولان سخن نمی گویند و دعای رسولان در آن روز این است: خدایا! سلامت بدار، سلامت بدار. در جهنم [یا روی پل] چنگک هایی اند مانند خار سعدان. خار سعدان را دیده اید؟» گفتند: آری؛ ای رسول خدا! رسول اکرم ﷺ فرمود: «آن چنگکها مانند خار سعدان هستند؛ غیر از این که جز خدا اندازه ی بزرگی آن را نمی دانند. مردم را نظر به اعمالشان می رباید. از میان آنان کسانی هستند که نظر به عمل [بد] خود در جهنم باقی می مانند یا بسته به عمل خود نگاه داشته می شوند، تا زمانی که خداوند از حکم کردن میان بندگان فارغ می گردد و می خواهد تا به رحمت خویش کسانی را از جهنم بیرون آورد؛ پس به فرشتگان خود امر می کند: کسانی را که به خدا شرک نوزیده اند، از جهنم بیرون بیاورید. کسانی که خدا می خواهد بر آنان رحم آورد، کسانی اند که می گویند: لا اله الا الله. فرشتگان آنان را در میان آتش از اثر سجودشان می شناسند. آتش بدن انسانها را می سوزاند؛ جز اثر سجود آنان را؛ زیرا خداوند سوزاندن اثر سجده را بر آتش حرام گردانیده است. آنان در حالی که سوخته اند، از جهنم بیرون آورده شده و بر آنان آب زندگانی ریخته می شود. پس از آن آب چنان می رویند که دانه در گِل سیراب می روید.

سپس خدا از حکم کردن میان بندگان خود فارغ می شود و از میان آنان کسی می ماند که روی او به سوی جهنم است. او آخرین کسی از اهل جهنم است که [سزاوار] دخول به بهشت است. می گوید: پروردگارا! مرا از جهنم نجات بخش؛ چون بوی آن مرا آزار می رساند و شعله ی آن مرا می سوزاند، و در محضر خدا دعا می کند به آن چه خدا خواسته که دعا کند. سپس خداوند

می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری نمی‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. آن گاه خدا روی او را از آتش بر می‌گرداند. چون به بهشت رو می‌کند و آن را می‌بیند، خاموش می‌ماند تا زمانی که خدا خواسته خاموش بماند. سپس می‌گوید: پروردگارا! مرا تا پیش دروازه‌ی بهشت برسان. خداوند می‌فرماید: عهد نکردی که غیر از آن چه به تو دادم، هرگز چیزی دیگر از من نمی‌خواهی؟ وای بر تو ای پسر آدم! تا چه حد پیمان شکنی. وی می‌گوید: پروردگارا! و در محضر خدا دعا می‌کند تا آن که خدا می‌فرماید: اگر این به تو داده شود، غیر از این چیزی نمی‌خواهی؟ می‌گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی‌خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می‌بندد. خدا او را به دروازه‌ی بهشت نزدیک می‌کند. چون کنار دروازه‌ی بهشت می‌ایستد، دروازه‌ی بهشت گشوده می‌شود و او آن چه را در آن است از نعمت‌ها و خوشی‌ها، مشاهده می‌کند و خاموش می‌ماند تا آن که خدا خواسته خاموش بماند. سپس می‌گوید: پروردگارا! مرا به بهشت ببر. خداوند به او می‌فرماید: آیا عهد نکردی که غیر از آن چه من به تو دادم، چیز دیگری نخواهی؟ و خدا می‌فرماید: ای پسر آدم! تا چه حد پیمان شکن هستی! وی می‌گوید: پروردگارا! مرا بدبخت‌ترین آفریدگان خود مگردان. او پیوسته دعا می‌کند، تا آن که خدا به او می‌خندد و چون به او می‌خندد، می‌فرماید: وارد بهشت شو. چون به بهشت وارد شد، خدا به او یاد می‌دهد و می‌فرماید: چنین و چنان بخواه تا آن که خواسته‌هایش تمام می‌شود. آن گاه خداوند می‌فرماید: این برای توست و مانند آن به اضافه‌ی آن.»

عطاء بن یزید و ابوسعید خُدَری همانند ابوهریره روایت کردند و چیزی از روایت ابوهریره را رد نکردند تا این که ابوهریره به این بخش رسید که گفت: خداوند به آن مرد گفت: و مانند آن همراه آن چه طلب کردی برایت باشد، ابوسعید گفت: و ده برابر آن به اضافه آن چه طلب کردی. ابوهریره گفت: جز این که فرمود: «این برای توست و مانند آن به اضافه آن» چیز دیگری به یاد ندارم. ابوسعید گفت: شهادت می‌دهم که از پیامبر ﷺ به یاد دارم که فرمود: «این برای تو و ده برابر به اضافه‌ی آن». ابوهریره گفت: آن مرد آخرین کسی است که داخل بهشت می‌گردد.

۳۰۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَعَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُمَا أَنَّ النَّاسَ قَالُوا

لِلنَّبِيِّ ﷺ يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَسَأَقِ الْحَدِيثَ بِمَثَلٍ مَعْنَى حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ.

۳۰۰- (۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از ابو یمان از شعیب از زهری از سعید بن مسیب و عطا بن یزید لیثی روایت کردند که ابوهریره گفت: مردم گفتند: یا رسول الله! آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ بقیه‌ی حدیث مشابه حدیث ابراهیم بن سعد است.

۳۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ. فَيَتَمَنَّى وَيَتَمَنَّى فَيَقُولُ لَهُ: هَلْ تَمَنَيْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ. فَيَقُولُ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَيْتَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ».

۳۰۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «کم‌ترین پایه در بهشت آن است که از بهشتیان خواسته می‌شود تا آرزو کنند. چون بهشتیان چنین کردند، می‌گوید: آرزو کردید؟ عرض می‌کنند: آری. می‌فرماید: آن چه را آرزو کردید، می‌یابید و مانند آن نیز عاید شما می‌گردد».

۳۰۲- (۱۸۳) وَحَدَّثَنِي سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مِيسِرَةَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ أَنَّ نَاسًا فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَعَمْ». قَالَ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ بِالظُّهْرِ صَحْوًا لَيْسَ مَعَهَا سَحَابٌ؟ وَهَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةً الْبَدْرِ صَحْوًا لَيْسَ فِيهَا سَحَابٌ؟». قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «مَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَذْنٌ مُؤَدَّنٌ لِيَتَّبِعَ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ. فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ كَانَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ مِنَ الْأَصْنَامِ وَالْأَنْصَابِ إِلَّا يَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ وَغَيْرِ أَهْلِ الْكِتَابِ فَيُدْعَى الْيَهُودُ فَيَقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزِيرَ ابْنِ اللَّهِ. فَيَقَالُ كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ فَمَاذَا تَبْغُونَ قَالُوا: عَطِشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. فَيُشَارُ إِلَيْهِمْ إِلَّا تَرْدُونَ فَيُحْشَرُونَ إِلَى النَّارِ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحْطِمُ بَعْضُهَا بَعْضًا فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ. ثُمَّ يُدْعَى النَّصَارَى فَيَقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ. فَيَقَالُ لَهُمْ: كَذَبْتُمْ. مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ. فَيَقَالُ لَهُمْ: مَاذَا تَبْغُونَ؟ فَيَقُولُونَ: عَطِشْنَا يَا رَبَّنَا فَاسْقِنَا. قَالَ: فَيُشَارُ

إِلَيْهِمْ أَلَّا تَرُدُّونَ فَيُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ كَأَنَّهَا سَرَابٌ يَحِطُّ بِبَعْضِهَا بَعْضًا فَيَسَاقُطُونَ فِي النَّارِ حَتَّىٰ إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَن كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَىٰ مِنْ بَرٍّ وَقَاجِرٍ أَنَاهُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ فِي أَدْنَىٰ صُورَةٍ مِّنَ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا. قَالَ: فَمَا تَنْتَظِرُونَ تَتَّبِعُ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ. قَالُوا: يَا رَبَّنَا فَارْقَنَا النَّاسَ فِي الدُّنْيَا أَفْقَرًا مَّا كُنَّا إِلَيْهِمْ وَلَمْ نَصَاحِبِهِمْ. فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْكَ لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - حَتَّىٰ إِنْ بَعْضُهُمْ لِيَكَادُ أَنْ يَنْقَلِبَ. فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ فَتَعْرِفُونَهُ بِهَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيُكْشَفُ عَنْ سَاقِي فَلَا يَبْقَىٰ مَن كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِهِ إِلَّا أَذِنَ اللَّهُ لَهُ بِالسُّجُودِ وَلَا يَبْقَىٰ مَن كَانَ يَسْجُدُ اتِّقَاءً وَرِيَاءً إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ظَهْرَهُ طَبَقَةً وَاحِدَةً كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ خَرَّ عَلَىٰ قَفَاهُ. ثُمَّ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ وَقَدْ تَحَوَّلَ فِي صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ فَقَالَ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا. ثُمَّ يُضْرَبُ الْجِسْرُ عَلَىٰ جَهَنَّمَ وَتَحِلُّ الشَّفَاعَةُ وَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الْجِسْرُ؟ قَالَ: «دَحْضُ مَرْلَةٍ. فِيهِ خَطَّاطِيفٌ وَكَلاَلِيْبٌ وَحَسَكٌ تَكُونُ يَنْجِدُ فِيهَا شُوبِكَةٌ يُقَالُ لَهَا السُّعْدَانُ: فَيَمْرُ الْمُؤْمِنُونَ كَطَرْفِ الْعَيْنِ وَكَالْبَرْقِ وَكَالرَّيْحِ وَكَالطَّيْرِ وَكَالْجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَّابِ فَنَاجٍ مُسَلِّمٌ وَمَخْدُوشٌ مُرْسَلٌ وَمَكْدُوشٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ. حَتَّىٰ إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ قَوْلَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ بِأَشَدَّ مَنَاشِدَةً لِلَّهِ فِي اسْتِغْصَاءِ الْحَقِّ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ فِي النَّارِ يَقُولُونَ رَبَّنَا كَانُوا يَصُومُونَ مَعَنَا وَيُصَلُّونَ وَيَحُجُّونَ. فَيُقَالُ لَهُمْ أَخْرِجُوا مِنْ عِرْقَتُمْ. فَتَحَرَّمَ صُورُهُمْ عَلَى النَّارِ فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا قَدْ أَخَذَتِ النَّارُ إِلَىٰ نِصْفِ سَاقِيهِ وَإِلَىٰ رُكْبَتَيْهِ ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا مَا بَقِيَ فِيهَا أَحَدٌ مِّمَّنْ أَمَرْتَنَا بِهِ. فَيَقُولُ ارْجِعُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَمْ نَنْذَرْ فِيهَا أَحَدًا مِّمَّنْ أَمَرْتَنَا. ثُمَّ يَقُولُ ارْجِعُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَمْ نَنْذَرْ فِيهَا أَحَدًا مِّمَّنْ أَمَرْتَنَا. ثُمَّ يَقُولُ ارْجِعُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ خَيْرٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا ثُمَّ يَقُولُونَ رَبَّنَا لَمْ نَنْذَرْ فِيهَا خَيْرًا». وَكَانَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ يَقُولُ إِنْ لَمْ تُصَدِّقُونِي بِهَذَا الْحَدِيثِ فَاقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَاعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا»: «فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَفَعَتِ الْمَلَائِكَةُ وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ قَدْ عَادُوا حُمَمًا فَيُلْقِيهِمْ فِي نَهْرٍ فِي أَفْوَاهِ الْجَنَّةِ يُقَالُ لَهُ نَهْرُ الْحَيَاةِ فَيُخْرِجُونَ كَمَا تَخْرُجُ الْحَبَّةُ فِي حِمِيلِ السَّيْلِ أَلَّا تَرَوْنَهَا تَكُونُ إِلَى الْحَجَرِ أَوْ إِلَى الشَّجَرِ مَا يَكُونُ

إِلَى الشَّمْسِ أُصِيفِرُ وَأُخْيَضِرُ وَمَا يَكُونُ مِنْهَا إِلَى الظَّلِّ يَكُونُ أَيْضًا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَأَنَّكَ كُنْتَ تَرَعَى بِالْبَادِيَةِ قَالَ: «فَيَخْرُجُونَ كَاللُّؤْلُؤِ فِي رِقَابِهِمْ الْخَوَاتِمُ يَعْرِفُهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ هَوْلَاءٌ عَتَقَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ أَدْخَلَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ وَلَا خَيْرٍ قَدَمُوهُ ثُمَّ يَقُولُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ فَمَا رَأَيْتُمُوهُ فَهُوَ لَكُمْ. فَيَقُولُونَ رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ نَعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ. فَيَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَيَقُولُونَ يَا رَبَّنَا أَى شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا. فَيَقُولُ رِضَاىَ فَلَا أَسْخَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا».

۳۰۲- (۱۸۳) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که گفت: مردم در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا شما در دیدن خورشیدی که عیان است و ابری نیز آن را نپوشانده است، مشقتی می‌بینید؟ و آیا در دیدن ماه شب چهارده که عیان است و هیچ ابری آن را پوشش نداده است، مشکلی می‌بینید؟» گفتند: نه، ای رسول خدا! فرمود: «همان گونه که در دیدن خورشید و ماه مشکلی ندارید، در دیدن خداوند بلندمرتبه در قیامت نیز مشکلی نخواهید داشت. زمانی که قیامت فرامی‌رسد، مؤذنی ندا درمی‌دهد تا هر امتی دنبال آن چه برود که پرستیده است. در نهایت هیچ کس از آنانی که غیر خدا را پرستیده‌اند، باقی نمی‌مانند؛ مگر این که به جهنم درافتند. تنها کسانی از نیکوکار و بزه‌کاران باقی می‌مانند که خدا را پرستیده‌اند و باقی‌مانده از اهل کتاب. سپس یهود فرخوانده می‌شود و به آنان گفته می‌شود: چه می‌پرستیدید؟ می‌گویند: ما عزیر پسر خدا را عبادت می‌کردیم. به آنان گفته می‌شود: دروغ گفتید. خداوند هیچ همسر و فرزندی ندارد؛ حال جویای چه هستید؟ می‌گویند: پروردگارا! تشنه‌ایم، ما را سیراب کن. به آنان اشاره می‌شود: آیا این را نمی‌خواهید؟ پس به سوی جهنم حشر داده می‌شوند؛ گویی سرابی است که بخش‌هایی از آن یکدیگر را محو می‌کنند و در آتش جهنم می‌افتند. سپس نصارا فرخوانده می‌شوند و به آنان گفته می‌شود: چه می‌پرستیدید؟ می‌گویند: ما مسیح پسر خدا را پرستش می‌کردیم. به آنان گفته می‌شود: دروغ گفتید. خداوند نه همسری اختیار کرده و نه صاحب فرزندی است. به آنان گفته می‌شود: چه می‌خواهید؟ می‌گویند: پروردگارا! تشنه‌ایم، ما را سیراب کن. به آنان اشاره می‌شود: آیا این را نمی‌خواهید؟ پس به سوی جهنم حشر داده می‌شوند؛ گویی سرابی است که بخش‌هایی از آن یکدیگر را محو می‌کنند و در

(۱۸۳) بخاری: ۲۲، ۴۵۸۱، ۴۷۳۰ و ۶۵۴۹؛ احمد: ۱۱۱۲۷. // صحو: آسمان صاف و بی‌ابر. تضارون: زحمت، مخالفت در رژیم. // طواغیت: عبادت غیر خدا. // دحض مزله: لغزنده. // طبقة واحدة: استخوان‌های پشت که چون چوب سخت شوند و خم نگردند. // افواه: دهانه، دروازه (مصحح).

آتش جهنم می‌افتند، تا در نهایت تنها کسانی از نیک کنشان و بد کنشان باقی می‌مانند که الله تعالی را به یگانگی پرستش کرده‌اند. سپس پروردگار عالمیان در نزدیک‌ترین صورت ممکن بر آنان تجلی می‌کند و می‌فرماید: در انتظار چه هستید؟ هر امتی در پی آن می‌رود که او را پرستش کرده است. می‌گویند: پروردگار! ما در دنیا از مردمی که از عبادت تو انحراف جستند، به رغم این که به آنان محتاج بودیم، جدا شدیم و آنان را [در عقاید و اعمال] همراهی نکردیم. پس می‌گوید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: ما از شرّ تو به خداوند پناه می‌جوییم و برای خدا چیزی را شریک قرار نمی‌دهیم (دو بار یا سه بار تکرار می‌کنند) تا جایی که نزدیک است برخی برگردند. می‌گوید: آیا میان شما و او نشانه‌ای هست که به وسیله‌ی آن او (الله) را بشناسید؟ می‌گویند: بله، پس از شدت هول و هراس آشکار می‌شود و تنها کسانی به سجده می‌افتند که خداوند به نفس آنان القا کرده است و آنانی که از روی تظاهر و ریا می‌خواهند سجده کنند، خداوند استخوان‌های پشت‌شان را چون چوب سخت می‌گرداند، به گونه‌ای که نمی‌توانند خم شوند و به پشت می‌افتند. سپس سرشان را بلند می‌کنند و می‌بینند که خداوند از آن شکل و صورتی که ابتدا او را در آن دیده بودند، تغییر کرده و می‌گوید: من پروردگار شما هستم. آنان می‌گویند: تو پروردگار مایی. سپس بر بالای جهنم پلی زده می‌شود و شفاعت کردن جایز می‌گردد و می‌گویند: پروردگار! سلامت بدار سلامت بدار». ما گفتیم: ای پیامبر ﷺ! جسر (پل) چیست؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «[پلی است] لغزنده و فروافکنده که بر آن سیخ‌های کج آهنین و خارهای آهنین است که یک سوی آن باز و سوی دیگر آن تنگ است؛ مانند خارهای نجد که بدان سعدان گویند. مؤمنان در یک چشم برهم زدن مانند برق و باد [به سرعت] از آن [پل] می‌گذرند؛ مانند اسب تندرو و شتر دونده. کسانی به سلامت نجات می‌یابند و کسانی زخمی می‌شوند ولی نجات می‌یابند و کسانی نیز در آتش جهنم افکنده می‌شود، تا در نهایت مؤمنان رهایی می‌یابند. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! هیچ یک از شما در مطالبه‌ی حق به پای مؤمنان نجات یافته‌ای نمی‌رسد که در روز قیامت برای برادران خود که در جهنم هستند، شفاعت می‌کنند و می‌گویند: پروردگار! آنان همراه ما روزه می‌گرفتند و نماز می‌خواندند و به حج می‌رفتند. به آنان گفته می‌شود: بیرون بیاورید کسی را که می‌شناسید. پس صورت‌های آنان بر آتش حرام می‌شود و از این روی خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. برخی تا نصف ساق‌ها و برخی تا زانوهایشان را آتش فراگرفته

است. سپس می‌گویند: پروردگارا! آیا کسی باقی مانده که در مورد آنان شفاعت ما را بپذیری؟ می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که در دل او مثقال دیناری ایمان وجود دارد، بیرون آورید. پس خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. سپس می‌گویند: آیا کسی باقی مانده که در مورد آنان شفاعت ما را بپذیری؟ می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که در دل او هست، او را بیرون آورید. پس خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. سپس می‌گویند: آیا کسی باقی مانده که در مورد آنان شفاعت ما را بپذیری؟ می‌فرماید: برگردید و هر کس را یافتید که به اندازه‌ی مثقال ذره‌ای از خیر در نهاد اوست، او را بیرون آورید. پس خلق بسیاری بیرون آورده می‌شوند. سپس می‌گویند: پروردگارا! آیا خیری باقی مانده است؟

ابوسعید [راوی این حدیث] گفت: پس اگر مرا تأیید نمی‌کنید، این آیه را بخوانید: «بدون تردید خداوند به اندازه‌ی ذره‌ای بر کسی ظلم روا نمی‌دارد، [به این که برای مثال بر گناهان او بیفزاید یا از حسنات او بکاهد]؛ و اگر [مؤمنی] حسنه‌ای داشته باشد، [خداوند] آن را چند برابر می‌کند؛ [از ده برابر و بیش‌تر تا هفتصد برابر، و علاوه بر این] از نزد خود نیز پاداش بزرگی را می‌بخشد [به گونه‌ای که کسی اندازه‌ی آن را نمی‌داند]». ﴿النساء، ۴۰﴾

الله تعالی می‌فرماید: «پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت کردند، و جز خداوند ارحم الراحمین باقی نمانده است. پس مشتی از آتش را برمی‌گیرد و قومی را که سوخته‌اند از آن بیرون می‌آورد که هرگز عمل خیری انجام نداده‌اند و آنان را در رودی در دهانه‌ی بهشت می‌افکند که به آن رود حیات گویند. پس بیرون می‌آیند؛ همان گونه که دانه در گل سیلاب می‌روید؛ جز این که آن دانه به طرف سنگ یا درخت رشد می‌یابد و آن طرفی که رو به خورشید است، زرد و سبز و آن قسمت که رو به سایه است، سفید باقی می‌ماند». گفتند: ای پیامبر ﷺ گویی در بادیه گوسفند چرانیده‌ای؟ فرمود: «پس به مانند مرواریدهایی که در گردن‌هایشان حلقه‌هایی است بیرون می‌آیند و اهل بهشت آنان را می‌شناسند؛ آنان آزاد شدگان خداوند هستند که الله تعالی آنان را بدون این که عملی انجام دهند یا کار خیری بکنند، به جهنم مشرف داشت. سپس می‌فرماید: به بهشت داخل شوید که هر آن‌چه به مشاهده درآید از آن شماست. می‌گویند: پروردگارا! چیزی را به ما بخشیدی که تا به حال به کسی از جهانیان بخشیده‌ای. می‌فرماید: نزد

من بهتر از این هست. می‌گویند: پروردگارا! چه چیزی بهتر از این است؟ می‌فرماید: خرسندی من و این که بعد از این هرگز بر شما خشم نمی‌گیرم».

قَالَ مُسْلِمٌ: قَرَأْتُ عَلَى عِيسَى بْنِ حَمَادٍ زُغْبَةَ الْمِصْرِيِّ هَذَا الْحَدِيثَ فِي الشَّفَاعَةِ وَقُلْتُ لَهُ: أَحَدْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنكَ أَنْكَ سَمِعْتَ مِنَ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ فَقَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ لِعِيسَى بْنِ حَمَادٍ: أَخْبِرْكُمْ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْتَرَى رَبَّنَا؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ إِذَا كَانَ يَوْمَ صَحْوٍ». قُلْنَا: لَا. وَسُقْتُ الْحَدِيثَ حَتَّى انْقَضَى آخِرُهُ وَهُوَ نَحْوُ حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ. وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمَلُهُ وَلَا قَدَمَ قَدَمُوهُ: «فَيُقَالُ لَهُمْ: لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ وَمِثْلُهُ مَعَهُ». قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: بَلَّغْنِي أَنَّ الْجِسْرَ أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرَةِ وَأَحَدٌ مِنَ السَّيْفِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ اللَّيْثِ: «فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» وَمَا بَعْدَهُ فَأَقْرَبُ بِهِ عِيسَى بْنُ حَمَادٍ.

مسلم گفت: این حدیث را بر عیسی بن حماد زغبه مصری قرائت کردم و به او گفتم: این حدیث را از تو روایت می‌کنم که تو از لیث بن سعد آن را شنیده‌ای. گفت: آری. به عیسی بن حماد گفتم: لیث بن سعد از خالد بن یزید از سعید بن ابی هلال از زید بن اسلم از عطاء بن یسار از ابو سعید خدری روایت کرده که گفت: گفتیم: یا رسول الله! آیا ما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا شما در دیدن خورشید در آسمانی صاف به مشکل برمی‌خورید؟» گفتیم: نه، ای رسول خدا! سپس حدیث را ادامه دادم تا به پایان آن رسیدم و آن حدیث مشابه روایت حفص بن میسره بود و بعد از ذکر این جمله: «بدون انجام عملی یا از پیش فرستادن کار نیکی» چنین می‌آید: «به آنان گفته می‌شود: آنچه می‌بینید برای شماست و مانند آن همراه آن است». ابوسعید گفت: به من خبر رسید که جسر (پل) از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر است، و در روایت لیث جمله‌ی: «فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ» ذکر نشده است. پس عیسی بن حماد آن روایت را تأیید کرد.

۳۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ بِإِسْنَادِهِمَا نَحْوَ حَدِيثِ حَفْصِ بْنِ مَيْسَرَةَ إِلَى آخِرِهِ وَقَدْ زَادَ وَنَقَصَ شَيْئًا.

۳۰۳- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از جعفر بن عون از هشام بن سعد از زید بن اسلم مشابہ حدیث حفص بن میسرہ را تا آخر آن نقل کرد؛ با اندکی کم و زیاد.

باب ۸۲ - اثبات شفاعت و بیرون آمدن یکتاپرستان از دوزخ

۳۰۴- (۱۸۴) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عَمَارَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ وَيَدْخُلُ أَهْلَ النَّارِ النَّارَ ثُمَّ يَقُولُ: انظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ. فَيُخْرَجُونَ مِنْهَا حُمَمًا قَدِ امْتَحَشُوا. فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ أَوْ الْحَيَاةِ فَيَنْبِتُونَ فِيهِ كَمَا تَنْبِتُ الْحَبَّةُ إِلَى جَانِبِ السَّيْلِ أَلَمْ تَرَوْهَا كَيْفَ تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مَلْتَوِيَةً».

۳۰۴- (۱۸۴) از ابوسعید خدری رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «خداوند اهل بهشت و هر کس را که بخواهد به رحمت خویش وارد بهشت می‌گرداند و اهل دوزخ را نیز به دوزخ می‌افکند. سپس می‌فرماید: بنگرید، هر کس را یافتید که به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان در دل دارد، او را بیرون آورید. پس بیرون آورده می‌شوند در حالی که سوخته‌اند و سپس در رود حیات یا حیا (باران) انداخته می‌شوند و در آن می‌رویند، همان گونه که دانه در کنار سیل می‌روید؛ آیا ندیدی که چگونه زردرنگ و پیچ‌خورده بیرون می‌آید؟!»

۳۰۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَانُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ ح وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا خَالِدٌ كِلَاهُمَا عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بِهِذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَا: فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرِ يُقَالُ لَهُ الْحَيَاةُ. وَلَمْ يَشْكَا. وَفِي حَدِيثِ خَالِدٍ كَمَا تَنْبِتُ الْفُتَاءُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ. وَفِي حَدِيثِ وَهَيْبٍ كَمَا تَنْبِتُ الْحَبَّةُ فِي حِمَّةٍ أَوْ حَمِيلَةِ السَّيْلِ.

۳۰۵- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عفان از وهیب ح- و حجاج بن شاعر از عمرو بن عون از خالد و هر دو از عمرو بن یحیی با این اسناد روایت کردند و گفتند: «آنان در آب حیات انداخته می‌شوند» و آنان در صحت این روایت شک نکردند. در حدیث خالد نیز چنین آمده است: «همان

(۱۸۴) بخاری: ۲۲، ۴۷۳۰ و ۶۵۴۹ // غناء: هر چیزی که سیل با خود بیاورد. // حمئة أو حميلة السيل: الحمئة: منظور گل سیاه اطراف رود است. حميلة واحد حمیل به معنی کفی است بر روی سیل (مصحح).

گونه که کف در اطراف سیل جمع گردد». در حدیث وهیب چنین ذکر شده است: «همان گونه که دانه در گل و لای یا خس و خاشاک سیل می‌روید».

۳۰۶- (۱۸۵) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ الْمُفَضَّلِ - عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا يَحْيُونَ وَلَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمْ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ - أَوْ قَالَ بِخَطَايَاهُمْ - فَأَمَاتَهُمْ إِمَاتَةً حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحَمًا أُذِنَ بِالشَّقَاعَةِ فَجِيءَ بِهِمْ ضَبَائِرٌ ضَبَائِرٌ فَبُثُوا عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ ثُمَّ قِيلَ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ أَمَاتُوا عَلَيْهِمْ. فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْجَبَّةِ تَكُونُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ كَانَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ كَانَ بِالْبَادِيَةِ.

۳۰۶- (۱۸۵) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اما اهل جهنم، در آن نه می‌میرند و نه زنده می‌گردند و به خاطر گناهان خویش عذاب داده می‌شوند. آتش آنان را می‌میراند تا آن‌گاه که به خاکستر تبدیل می‌شوند، سپس اجازه‌ی شفاعت برای آنان داده می‌شود و آنان گروه گروه در نهر بهشت انداخته می‌شوند و سپس گفته می‌شود: ای اهل بهشت! بر آنان افاضه کنید و سپس آنان می‌رویند؛ همان گونه که دانه در گل و لای سیل می‌روید». مردی گفت: مثل این که پیامبر صلی الله علیه و آله در بادیه بوده است.

۳۰۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ إِلَى قَوْلِهِ: «فِي حَمِيلِ السَّيْلِ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

۳۰۷- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوسلمه از ابونضره از ابوسعید خدری به مانند حدیث مذکور را نقل کردند، تا این قول: «در گل و لای سیل» و از ما بعد آن سخنی به میان نیاورده است.

۸۳ باب - آخرین کسی که از دوزخ بیرون می‌آید

۳۰۸- (۱۸۶) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ عُمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبْوًا فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَيَأْتِيهَا فَيُحِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُمَا مَلَأَى فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى. فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ: فَيَأْتِيهَا فَيُحِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُمَا مَلَأَى فَيَرْجِعُ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ وَجَدْتُهَا مَلَأَى فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا أَوْ إِنَّ لَكَ عَشْرَةَ أَمْثَالِ الدُّنْيَا قَالَ: فَيَقُولُ: أَتَسْخَرُ بِي؟ أَوْ أَتَضْحَكُ بِي؟ وَأَنْتَ الْمَلِكُ» قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ. قَالَ: فَكَانَ يُقَالُ ذَاكَ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً.

۳۰۸- (۱۸۶) از عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمود: «آخرین کس از بهشتیان که به بهشت وارد می شود و آخرین کس از اهل جهنم که از جهنم خارج می گردد، کسی است که خزیده بیرون می آید. الله تعالی به او می فرماید: وارد بهشت شو. بعد از این که به کنار در بهشت می رود، گمان می کند که بهشت پر است. برمی گردد و می گوید: پروردگارا! بهشت پر است. خداوند سه بار فرموده ی خود را تکرار می کند و او هر بار در پاسخ می گوید: بهشت پر است. خداوند می فرماید: برو داخل بهشت شو؛ برایت مانند دنیا و ده برابر آن باشد. عرض می کند: مرا به سخره گرفته ای و حال آن که تویی پروردگار جهانیان؟». در این لحظه تبسم رسول خدا صلی اللہ علیہ و آله و سلم را دیدم تا جایی که دندان های ایشان نمایان شد و فرمود: «این کم ترین پایه در بهشت است».

۳۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُبَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَعْرِفُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنَ النَّارِ رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْهَا زَحْفًا فَيَقَالُ لَهُ: انْطَلِقْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ: فَيَذْهَبُ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَيَجِدُ النَّاسَ قَدْ أَخَذُوا الْمَنَازِلَ فَيَقَالُ لَهُ أَتَذْكُرُ الزَّمَانَ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ فَيَقُولُ نَعَمْ. فَيَقَالُ لَهُ لِمَ تَمَنَّيَ فَيَقَالُ لَهُ لِمَ تَمَنَّيْتَ وَعَشْرَةَ أَضْعَافِ الدُّنْيَا قَالَ: فَيَقُولُ: أَتَسْخَرُ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ؟» قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ.

۳۰۹- (۰۰۰) از عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آخرین کسی را که از جهنم بیرون می‌آید، می‌شناسم؛ کسی است که خزیده از آن خارج می‌گردد. به او گفته می‌شود: برو وارد بهشت شو. گفت: او می‌رود و به بهشت داخل می‌گردد و می‌بیند که هر کس در جایگاه و منزل خود قرار گرفته است. به او گفته می‌شود: آیا آن مقدار زمانی را که در آن [دوزخ] بوده‌ای را به خاطر داری؟ می‌گوید: آری. پس به او گفته می‌شود: آرزو کن. او آرزو می‌کند. سپس به او گفته می‌شود: آن چه آرزو کرده‌ای برایت خواهد بود و ده برابر جهان از آن تو باشد. عرض می‌کند: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که پروردگار جهانیانی؟». در این لحظه تبسم رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم تا جایی که دندان‌های ایشان نمایان شد.

۳۱۰- (۱۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَخْرُجُ مِنْ يَدْحَلِ الْجَنَّةِ رَجُلٌ فَهُوَ يَمْشِي مَرَّةً وَيَكْبُو مَرَّةً وَتَسْفَعُهُ النَّارُ مَرَّةً فَإِذَا مَا جَاوَزَهَا التَّفَّتْ إِلَيْهَا فَقَالَ تَبَارَكَ الَّذِي نَجَّانِي مِنْكَ لَقَدْ أَعْطَانِي اللَّهُ شَيْئًا مَا أَعْطَاهُ أَحَدًا مِنَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ. فَتَرَفَعُ لَهُ شَجْرَةٌ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَدْنِي مِنْ هَذِهِ الشَّجْرَةِ فَلَا سِتْظِلَّ بِظِلِّهَا وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ لَعَلِّي إِنْ أَعْطَيْتُكَهَا سَأَلْتَنِي غَيْرَهَا. فَيَقُولُ يَا رَبِّ. وَيُعَاهِدُهُ أَنْ لَا يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا وَرَبُّهُ يَعْذَرُهُ لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتِظِلُّ بِظِلِّهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا ثُمَّ تَرَفَعُ لَهُ شَجْرَةٌ هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الْأُولَى فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَدْنِي مِنْ هَذِهِ لِأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا وَأَسْتِظِلُّ بِظِلِّهَا لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا. فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا فَيَقُولُ لَعَلِّي إِنْ أَدْنَيْتُكَ مِنْهَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا. فَيُعَاهِدُهُ أَنْ لَا يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا وَرَبُّهُ يَعْذَرُهُ لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتِظِلُّ بِظِلِّهَا وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا. ثُمَّ تَرَفَعُ لَهُ شَجْرَةٌ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الْأَوَّلِينَ. فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَدْنِي مِنْ هَذِهِ لِأَسْتِظِلُّ بِظِلِّهَا وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا. فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا قَالَ بَلَى يَا رَبِّ هَذِهِ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا. وَرَبُّهُ يَعْذَرُهُ لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَإِذَا أَدْنَاهُ مِنْهَا فَيَسْمَعُ أَصْوَاتَ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَقُولُ أَيُّ رَبِّ أَدْخَلْنِيهَا. فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا يَصْرِيئِي مِنْكَ أَيْرُضِيكَ أَنْ أَعْطِيكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا قَالَ يَا رَبِّ أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ». فَضَحِكَ ابْنُ مَسْعُودٍ فَقَالَ أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ أَضْحَكَ فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكَ قَالَ هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ

اللَّهُ ﷻ. فَقَالُوا مِمَّ تَضْحَكُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مِنْ ضِخْكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حِينَ قَالَ أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ فَيَقُولُ إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ وَلَكِنِّي عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ».

۳۱۰- (۱۸۷) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آخرین فردی که وارد بهشت می شود، کسی است که گاهی راه می رود و گاهی به روی در می افتد و گاه آتش به چهره‌ی او می خورد و آن را سیاه می گرداند و چون از آن نجات یابد، رو به آن کرده، می گوید: خجسته باد کسی که مرا از دست تو رهایی داد؛ خداوند چیزی به من بخشیده که تا حال به هیچ کس نبخشیده است. در این هنگام درختی در جلوی چشمان او مجسم گردد و می گوید: پروردگارا! مرا در سایه‌ی آن درخت در آور تا در سایه‌ی آن پناه گیرم و از آب آن بنوشم. خدا می فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری می خواهی؟ می گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می بندد. آن گاه خدا وی را به آن درخت نزدیک می گرداند و او در سایه‌ی آن آرام می گیرد و بعد از آب آن می نوشد. سپس درختی نیکوتر از اولی در پیش روی او سبز می گردد و دیگریار می گوید: پروردگارا! مرا در سایه‌ی آن درخت در آور تا در سایه‌ی آن پناه گیرم و از آب آن بنوشم. خدا می فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری می خواهی؟ می گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا می بندد. آن گاه خدا وی را به آن درخت نزدیک می گرداند و او در سایه‌ی آن آرام می گیرد و بعد از آب آن می نوشد. دوباره درختی در نزدیکی در بهشت سبز می گردد که از آن دو درخت اولی نیکوتر است و وی باز می گوید: پروردگارا! مرا در سایه‌ی آن درخت در آور تا در سایه‌ی آن پناه گیرم و از آب آن بنوشم. خدا می فرماید: اگر این به تو داده شود، از من چیز دیگری می خواهی؟ می گوید: نه، و به عزت تو که غیر از آن چیزی از تو نمی خواهم. او بر عهد و پیمان‌هایی که خدا از او خواسته است، شرط می بندد. آن گاه خدا وی را به آن درخت نزدیک می گرداند و او در سایه‌ی آن آرام می گیرد و بعد از آب آن می نوشد. در این هنگام صدای بهشتیان را می شنود و از پروردگار می خواهد که او را به بهشت درآورد. پروردگارش به او می گوید: ای فرزند آدم! آرزوهای تو تمامی ندارد؟ آیا بدین خرسندی که به تو به اندازه‌ی دنیا و مانند آن را نیز عطا کنم؟ عرض می کند: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که تویی پروردگار جهانیان؟».

در این لحظه عبدالله بن مسعود خندید و گفت: از علت خنده‌ی من نمی‌پرسید؟ گفتند: چرا می‌خندی؟ گفت: رسول خدا ﷺ نیز چنین کرد. گفتند: ای رسول خدا ﷺ علت خنده‌ی شما چیست؟ فرمود: «به خاطر خنده‌ی پروردگار جهانیان است؛ هنگامی که بنده‌اش گفت: مرا به سخره گرفته‌ای و حال آن که تویی پروردگار جهانیان؟ پس خداوند فرمود: من تو را مسخره نمی‌کنم؛ اما من بر هر آن چه بخواهم، توانایم.»

باب ۸۶ - کم‌ترین مقام در بهشت

۳۱۱- (۱۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ رَجُلٌ صَرَفَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ قَبْلَ الْجَنَّةِ وَمَثَلُ لَهُ شَجَرَةٌ ذَاتُ ظِلٍّ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ قَدَمْنِي إِلَى هَذِهِ الشَّجَرَةِ أَكُونُ فِي ظِلِّهَا». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ ابْنِ مَسْعُودٍ وَلَمْ يُذَكِّرْ: «فَيَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ مَا يَصْرِيئِي مِنْكَ». إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَزَادَ فِيهِ: «وَيُذَكِّرُهُ اللَّهُ سَلَّ كَذَا وَكَذَا فَإِذَا انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ قَالَ اللَّهُ: هُوَ لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ قَالَ: ثُمَّ يَدْخُلُ بَيْتَهُ فَتَدْخُلُ عَلَيْهِ زَوْجَتَاهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ فَتَقُولَانِ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَاكَ لَنَا وَأَحْيَانَا لَكَ قَالَ: فَيَقُولُ: مَا أُعْطِيَ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُعْطِيَتْ».

۳۱۱- (۱۸۸) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کم‌ترین پایه در بهشت آن است که خداوند روی کسی را از آتش برمی‌گرداند و سپس درختی را می‌بیند و از خداوند می‌خواهد که او را بدان درخت برساند تا در سایه‌ی آن آرام گیرد». سپس مشابه حدیث مذکور را از ابن مسعود روایت نمود و این عبارت را: «آیا از من چیزی دیگر نمی‌خواهی؟» بیان نکرده است و در آخر افزوده است: «خداوند به یاد او آورده و می‌فرماید: چنین و چنان بخواه و چون آرزوهای وی اتمام یافت، خداوند می‌فرماید: این پاداش توست و ده برابر آن را می‌یابی و می‌بینی و سپس وارد خانه‌ی خود می‌شود و همسرانش از حور عین نیز به آن جا درآیند و

(۱۸۹) ترمذی: ۳۱۹۸. // غرست: آنان را برگزیدم. آنان را سرپرستی کردم. // رفع احدثما: یعنی، یکی حدیث را رفع داده و به رسول خدا ﷺ اضافه کرده و دیگری آن را بر مغیره وقف کرده است. ضمیر در احدثما برمی‌گردد به مطرف و ابن ابیجر، استادان سفیان؛ یکی از آن دو از شعبی از مغیره از پیامبر ﷺ و دیگری از شعبی از مغیره روایت کرده‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴۲/۳).

می گویند: شکر و سپاس از آن خداوندی که ما را برای هم زنده نگاه داشت و وی در این هنگام می گوید: آن چه به من داده شده، به کسی عطا نشده است.»

۳۱۲- (۱۸۹) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مُطَرِّفِ بْنِ أَبِي بَجْرٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ رَوَايَةَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا مُطَرِّفُ بْنُ طَرِيفٍ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ سَعِيدٍ سَمِعَا الشَّعْبِيَّ يُخْبِرُ عَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُهُ عَلَى الْمِنْبَرِ يَرْفَعُهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: وَحَدَّثَنِي بَشْرُ بْنُ الْحَكَمِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا مُطَرِّفُ بْنُ أَبِي بَجْرٍ سَمِعَا الشَّعْبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْمِنْبَرِ قَالَ سُفْيَانُ: رَفَعَهُ أَحَدُهُمَا - أَرَاهُ ابْنَ أَبَجَرَ - قَالَ: «سَأَلَ مُوسَى رَبَّهُ مَا أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةٌ؟ قَالَ: هُوَ رَجُلٌ يَجِيءُ بَعْدَ مَا أُدْخِلَ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ فَيُقَالُ لَهُ أُدْخِلِ الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ كَيْفَ وَقَدْ نَزَلَ النَّاسُ مَنَازِلَهُمْ وَأَخَذُوا أَخْدَاتِهِمْ؟ فَيُقَالُ لَهُ: أَرْضَى أَنْ يَكُونَ لَكَ مِثْلُ مَلِكِ مَلِكٍ مِنَ مُلُوكِ الدُّنْيَا؟ فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. لَكَ ذَلِكَ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ وَمِثْلُهُ. فَقَالَ فِي الْخَامِسَةِ: رَضِيتُ رَبِّ. فَيَقُولُ: هَذَا لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ وَلَكَ مَا اشْتَهَتْ نَفْسُكَ وَلَدَّتْ عَيْنُكَ. فَيَقُولُ: رَضِيتُ رَبِّ. قَالَ: رَبِّ فَأَعْلَاهُمْ مَنْزِلَةٌ قَالَ: أَوْلَيْكَ الَّذِينَ أَرَدْتُ غَرَسْتُ كَرَامَتَهُمْ بِيَدِي، وَخَتَمْتُ عَلَيْهَا، فَلَمْ تَرَ عَيْنٌ، وَلَمْ تَسْمَعْ أُذُنٌ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ». قَالَ وَمَصْدَاقُهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [سجده: ۱۷] الْآيَةَ.

۳۱۲- (۱۸۹) به طرق مختلف از مغیره بن شعبه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «موسی از پروردگارش در مورد پایین ترین جایگاه اهل بهشت پرسید؟ خداوند فرمود: او آخرین فردی است که وارد بهشت می شود. پس به او گفته می شود: وارد شو. عرض می کند: پروردگارا! چگونه؟ در حالی که مردم همه در جایگاه ها و منازل خود ساکن شده و گرفتی ها را گرفته اند؟ به او گفته می شود: آیا دوست داری که به اندازه ی پادشاهی از پادشاهان دنیا ملوک و فرمانروایی داشته باشی؟ می گوید: پروردگارا! راضیم. پروردگار می فرماید: برای تو آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن و مانند آن باشد. در پنجمین بار می گوید: پروردگارا! راضیم. پس می فرماید: این برای توست و ده برابر آن را هم خواهی یافت. هم چنین هر آن چه نفست بدان میل ورزد و دیدگانت از آن لذت برد. پس می گوید: پروردگارا! راضیم. موسی گفت: پروردگارا! پس بالاترین آنان در منزلت چگونه خواهند بود؟ خداوند می فرماید: آنان کسانی هستند که میزان کرامتشان را خود اراده نموده ام؛

کرامتی که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است.»
 مصداق آن این کلام الهی است که فرمود: «هیچ کسی نمی‌داند چه پاداشی برای آنان (مؤمنان) به
 سبب آن چه انجام داده‌اند، پنهان داشته شده است که روشنی بخش چشم‌ها و مایه‌ی شادی و مسرت
 آنان است.» ﴿السجده، ۱۷﴾

۳۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي جَرَّ قَالَ: سَمِعْتُ
 الشَّعْبِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: إِنَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَنْ
 أَحْسَنِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنْهَا حَظًّا. وَسَأَقِ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ.

۳۱۳- (۰۰۰) ابوکریب از عبیدالله اشجعی از عبدالملک از ابجر از شعبی روایت کرد که مغیره
 بن شعبه بر منبر می‌گفت: موسی از پست‌ترین اهل بهشت و بهره‌ی آنان از خداوند سؤال کرد و
 سپس تمام حدیث را ذکر نمود.

۳۱۴- (۱۹۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ الْمَعْرُورِ بْنِ
 سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَحْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ وَأَحْرَ أَهْلِ النَّارِ
 خُرُوجًا مِنْهَا رَجُلٌ يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَقَالُ: اعْرِضُوا عَلَيْهِ صِغَارَ ذُنُوبِهِ وَارْفَعُوا عَنْهُ كِبَارَهَا. فَتُعْرَضُ
 عَلَيْهِ صِغَارُ ذُنُوبِهِ فَيَقَالُ: عَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا وَعَمِلْتَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا وَكَذَا وَكَذَا. فَيَقُولُ نَعَمْ.
 لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْكُرَ وَهُوَ مُشْفِقٌ مِنْ كِبَارِ ذُنُوبِهِ أَنْ تُعْرَضَ عَلَيْهِ. فَيَقَالُ لَهُ فَاِنَّ لَكَ مَكَانَ كُلِّ سَيِّئَةٍ
 حَسَنَةً. فَيَقُولُ: رَبِّ قَدْ عَمِلْتُ أَشْيَاءَ لَا أَرَاهَا هَا هُنَا». فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ
 نَوَاجِذُهُ.

۳۱۴- (۱۹۰) از ابوذر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «می‌دانم که آخرین فردی که وارد
 بهشت می‌شود و آخرین فردی که از آتش بیرون می‌آید، چه کسی است. در روز قیامت کسی
 آورده می‌شود و گفته می‌شود: گناهان صغیره‌ی او را بر وی عرضه دارید و از کبایرش چشم
 ببوشید. پس گناهان صغیره‌اش بر او عرضه می‌گردد و گفته می‌شود: می‌دانی که در آن روز چنین
 و چنان کردی و در فلان روز فلان و بهمان کردی؟ می‌گوید: بله. او نمی‌تواند حقایق را انکار کند
 و از این بیمناک است که گناهان کبیره‌اش بر او عرضه گردد. به او گفته می‌شود: برای تو به
 جای هر سیئه‌ای، حسنه‌ای است. می‌گوید: پروردگارا! من کارهایی کرده‌ام که نمی‌خواهم آن‌ها را

در این جا بینم». رسول خدا ﷺ را دیدم که خندید، تا جایی که دندان‌های آسیاب ایشان نمایان شد.

۳۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

۳۱۵- (۰۰۰) ابن نمیر از ابو معاویه و وکیع ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع ح- و ابوکریب از ابو معاویه، هر دو از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۱۶- (۱۹۱) حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ كِلَاهُمَا عَنْ رُوْحٍ قَالَ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: حَدَّثَنَا رُوْحُ بْنُ عِبَادَةَ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُسْأَلُ عَنِ الْوُرُودِ فَقَالَ: نَجِيءٌ نَحْنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْ كَذَا وَكَذَا أَنْظُرْ أَيُّ ذَلِكَ فَوْقَ النَّاسِ قَالَ: فَتَدْعَى الْأُمَمُ بِأَوْتَانِهَا وَمَا كَانَتْ تَعْبُدُ الْأَوَّلُ فَالْأَوَّلُ ثُمَّ يَأْتِينَا رَبَّنَا بَعْدَ ذَلِكَ فَيَقُولُ: مَنْ تَنْظُرُونَ؟ فَيَقُولُونَ: نَنْظُرُ رَبَّنَا. فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ. فَيَقُولُونَ: حَتَّى تَنْظُرَ إِلَيْكَ. فَيَتَجَلَّى لَهُمْ يَضْحَكُ قَالَ: فَيَنْطَلِقُ بِهِمْ وَيَتَّبِعُونَهُ وَيُعْطَى كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ - مُنَافِقٌ أَوْ مُؤْمِنٌ - نُورًا ثُمَّ يَتَّبِعُونَهُ وَعَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ كَلَالِيبٌ وَحَسَكٌ تَأْخُذُ مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يَطْفَأُ نُورَ الْمُنَافِقِينَ ثُمَّ يَنْجُو الْمُؤْمِنُونَ فَتَنْجُو أَوْلَ زُمْرَةٍ وَجُوهُهُمْ كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ سَبْعُونَ أَلْفًا لَا يُحَاسِبُونَ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ كَأَضْوَاءِ نَجْمٍ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ كَذَلِكَ ثُمَّ تَحِلُّ الشَّقَاعَةُ وَيَشْفَعُونَ حَتَّى يَخْرُجَ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ شَعِيرَةً فَيُجْعَلُونَ بِفَنَاءِ الْجَنَّةِ وَيَجْعَلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَرُشُونَ عَلَيْهِمُ الْمَاءَ حَتَّى يَنْبُتُوا نَبَاتَ الشَّيْءِ فِي السَّيْلِ وَيَذْهَبُ حَرَّاقُهُ ثُمَّ يُسْأَلُ حَتَّى تُجْعَلَ لَهُ الدُّنْيَا وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهَا مَعَهَا.

۳۱۶- (۱۹۱) از ابوزبیر رضی اللہ عنہ نقل است که از جابر بن عبدالله درباره‌ی کیفیت ورود سؤال شد. وی در جواب گفت: ما در روز قیامت چنین و چنان وارد بهشت خواهیم شد و به مردمان نگاه خواهیم کرد. در این هنگام می‌گویند: هر کس به سوی آن چیزی برود که آن را پرستیده است. سپس پروردگار نزد ما می‌آید و می‌فرماید: چه کسی را نگاه می‌کنید؟ می‌گویند: پروردگار خویش را. می‌فرماید: من پروردگار شما هستم و آنان می‌گویند: تا آن گاه که تو را ببینیم. پروردگار می‌خندد. سپس آدمیان روانه می‌گردند و کسانی به دنبالشان می‌روند و به هر انسانی - چه مؤمن و چه منافق - نوری عطا می‌شود و سپس به راه می‌افتند و بر پل صراط می‌گذرند که بر آن

سیخ‌های آهنی و خارهای درشت نهاده شده است و هر کسی که در تقدیرش باشد، بدان گرفتار آید. آن گاه نور منافقان خاموش گردد و مؤمنان نجات یابند. اولین گروهی که نجات می‌یابند، صورتشان مانند ماه شب چهاردهم می‌درخشد و آنان هفتاد هزار نفرند که مورد محاسبه قرار نمی‌گیرند. سپس گروه بعد از آنان مانند ستاره می‌درخشند و به همین سان افرادی که بعد از آنان وارد بهشت می‌گردند، نوری با خود همراه خواهند داشت. آن گاه شفاعت در میان نهاده گردد و کسانی که به یگانگی خداوند گواهی داده باشند یا به اندازه‌ی ذره‌ای کار نیک انجام داده باشند، از آتش جهنم خارج گردند و در گوشه‌ای از بهشت درآیند. آن گاه بهشتیان بر روی آنان آب می‌باشند که مانند گیاهان کنار سیل برویند و ده برابر نیکویی دنیا به آنان پاداش داده خواهد شد و اثر سوختن آتش از آنان برطرف گردد، سپس سؤال می‌کند تا این که به اندازه‌ی دنیا و ده برابر آن به او داده شود.

۳۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: سَمِعَهُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ بِأَذْنِهِ يَقُولُ: «إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ نَاسًا مِنَ النَّارِ فَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ».

۳۱۷- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند مردمی را از آتش نجات بخشیده و به بهشت در خواهد آورد».

۳۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ: أَسَمِعْتَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ قَوْمًا مِنَ النَّارِ بِالشَّفَاعَةِ»؟ قَالَ: نَعَمْ.

۳۱۸- (۰۰۰) ابوریع از حماد بن زید روایت کرد که او گفت: به عمرو بن دینار گفتم: آیا از جابر بن عبدالله شنیده‌ای که از پیامبر ﷺ روایت کرد که فرمود: «خداوند مردمانی را با شفاعت شفیعیان از آتش نجات خواهد داد؟» در جواب گفت: آری [شنیده‌ام].

۳۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ الزُّبَيْرِيُّ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ سُلَيْمٍ الْعَنْبَرِيُّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ الْفَقِيرُ حَدَّثَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ قَوْمًا يُخْرَجُونَ مِنَ النَّارِ يَحْتَرِقُونَ فِيهَا إِلَّا دَارَاتٍ وَجُوهِهِمْ حَتَّى يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ».

۳۱۹- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه روایت است که وی گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند گروهی از جهنمیان را که رخسارشان نسوخته است، از دوزخ بیرون آورده و به بهشت در خواهد آورد».

۳۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ - يَعْنِي مُحَمَّدَ بْنَ أَبِي أَيُّوبَ - قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ الْفَقِيرُ قَالَ: كُنْتُ قَدْ شَعَفَنِي رَأَى مِنْ رَأَى الْخَوَارِجِ فَخَرَجْنَا فِي عِصَابَةٍ ذَوَى عَدَدٍ نَزِيدُ أَنْ نَحْجُّ ثُمَّ نَخْرُجُ عَلَى النَّاسِ، قَالَ: فَمَرَرْنَا عَلَى الْمَدِينَةِ فَإِذَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ الْقَوْمَ - جَالِسٌ إِلَى سَارِيَةِ - عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَإِذَا هُوَ قَدْ ذَكَرَ الْجَهَنَّمِيِّينَ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ مَا هَذَا الَّذِي تُحَدِّثُونَ وَاللَّهِ يُقُولُ: «إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ» وَ «كَلِمًا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا» فَمَا هَذَا الَّذِي تَقُولُونَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَنْقَرُوا الْقُرْآنَ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَهَلْ سَمِعْتَ بِمَقَامِ مُحَمَّدٍ يَعْنِي الَّذِي يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِيهِ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِنَّهُ مَقَامُ مُحَمَّدٍ ﷺ الْمَحْمُودِ الَّذِي يُخْرِجُ اللَّهُ بِهِ مَنْ يُخْرِجُ. قَالَ: ثُمَّ نَمَتَ وَضَعُ الصِّرَاطِ وَمَرَّ النَّاسُ عَلَيْهِ ، قَالَ: وَأَخَافُ أَنْ لَا أَكُونَ أَحْفَظُ ذَلِكَ قَالَ: غَيْرَ أَنَّهُ قَدْ زَعَمَ أَنْ قَوْمًا يَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ بَعْدَ أَنْ يَكُونُوا فِيهَا قَالَ: يَعْنِي فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمْ عِيدَانُ السَّمَاسِمِ. قَالَ: فَيَدْخُلُونَ نَهْرًا مِنْ أَنْهَارِ الْجَنَّةِ فَيَغْتَسِلُونَ فِيهِ فَيَخْرُجُونَ كَأَنَّهُمْ الْقَرَّاطِسُ. فَرَجَعْنَا قُلْنَا: وَيَحْكُمُ أَتْرُونَ الشَّيْخَ يَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرَجَعْنَا فَلَا وَاللَّهِ مَا خَرَجَ مِنَّا غَيْرَ رَجُلٍ وَاحِدٍ أَوْ كَمَا قَالَ أَبُو نَعِيمٍ.

۳۲۰- (۰۰۰) از یزید فقیر نقل است که گفت: یکی از اعتقادات خوارج مرا به خود مشغول کرده بود. ما همراه با گروهی قصد حج کردیم. سپس با مردم روانه شدیم. گذر ما به مدینه افتاد و متوجه شدیم که جابر بن عبدالله برای مردم حدیث روایت می کرد و به ستونی تکیه زده بود و در مورد جهنمیان سخن می گفت. به او گفتم: ای یار رسول خدا! این چیست که از آن سخن می گویی؟ حال آن که خداوند فرماید: «پروردگارا! کسی را که تو در آتش جهنم داخل گردانی [و در آن جاودان سازی]، قطعاً او را خوار کرده ای...» ﴿آل عمران، ۱۹۲﴾ و نیز فرماید: و اما کسانی که [با کفر و انکار] فسق ورزیده اند، جایگاه آنان آتش دوزخ است. «...هر زمان اراده کنند که از آن بیرون آیند، دوباره به آن جا بازگردانده می شوند...» ﴿السجده، ۲۰﴾ پس با این وجود درباره ی چه چیزی سخن می گویی؟! [زیرا سخنان تو با ادله ی قرآنی وجهی ندارد.] گفت: قرآن می خوانی؟ گفتم: آری. گفت: منزلت رسول خدا ﷺ را در نزد پروردگار می شناسی؟ و این که خداوند چرا او را

۳۲۰- (۰۰۰) متفرد است به مسلم. // اعتقاد خوارج: خوارج بر این نظر بودند که صاحبان گناهان کبیره در جهنم جاودانه می مانند و هرگز بیرون نمی آیند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۴/۳). // عیدان سمسام: چوب یا عود سیاه به مانند آبنوس است. چوب کنجد که چون قطع شود و در مقابل آفتاب قرار گیرد، به مانند چوب سوخته سایه و نازک باقی می ماند (مصحح).

مبعوث کرد؟ گفتم: آری. گفت: آن مقام شایسته‌ای است که خداوند بدان وسیله به شفاعت وی جهنمیان را از آن رهایی می‌بخشد. سپس صراط را توصیف کرد و این که مردم بر روی آن می‌گذرند و [راوی] گفت: من می‌ترسم که آن را خوب حفظ نکرده باشم [از این روی از توصیف آن خودداری کرد]. جز این که او [جابر بن عبدالله] گمان کرد قومی بعد از این که به جهنم می‌روند از آن بیرون می‌آیند. گفت: یعنی بیرون می‌آیند، گویی که آنان گیاه سماسم (چوب کنبج) هستند. همچنین گفت: به رودی از رودهای بهشت داخل می‌شوند و در آن شستشو داده می‌شوند. پس بیرون می‌آیند، گویی کاغذهای سفیدند. ما برگشتم و گفتم: وای بر شما! چگونه پیری چون جابر به رسول خدا ﷺ نسبت دروغ می‌دهد؟ [استفهام انکاری است؛ یعنی هرگز چنین نمی‌کند]. پس برگشتم و به خدا سوگند! ما همه [در برگشت از رأی خوارج] موافق بودیم؛ جز یک مرد که با نظر ما موافق نبود [و همچنان بر نظر خوارج باقی ماند]. یا همان گونه که ابونعیم روایت کرد. [ابونعیم فضل بن دکین، شیخ شیخ مسلم است].

۳۲۱- (۱۹۲) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدِ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ وَثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ أَرْبَعَةٌ فَيُعْرَضُونَ عَلَى اللَّهِ فَيَلْتَفِتُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ إِذْ أَخْرَجْتَنِي مِنْهَا فَلَا تُعِدَّنِي فِيهَا. فَيُنَجِّيهِ اللَّهُ مِنْهَا».

۳۲۱- (۱۹۲) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چهار نفر از جهنم نجات می‌یابند و چون بر خداوند عرضه می‌گردند، یکی از آن چهار نفر رو برمی‌گرداند و می‌گوید: پروردگارا! چون مرا از آن نجات دادی، دیگر بار مرا به آن باز نگردان. پس خداوند او را از آن نجات می‌دهد».

۳۲۲- (۱۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْغُبَرِيِّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كَامِلٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَهْتَمُونَ لِذَلِكَ - وَقَالَ ابْنُ عَبِيدٍ فَيَلْتَفِتُونَ لِذَلِكَ - فَيَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا قَالَ: فَيَأْتُونَ آدَمَ ﷺ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ آدَمُ أَبُو الْخَلْقِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَتَفَخَّ بِكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ أَشْفَعْنَا عِنْدَ رَبِّكَ حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا. فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحْيِي رَبَّهُ مِنْهَا وَلَكِنْ أَتَوْا نُوحًا أَوَّلَ رَسُولٍ

بَعَثَهُ اللَّهُ، قَالَ: فَيَأْتُونَ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، فَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحْيِي رَبَّهُ مِنْهَا، وَلَكِنْ أَتَوْا إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلًا. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ - وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحْيِي رَبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ أَتَوْا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ. قَالَ فَيَأْتُونَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ - وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ فَيَسْتَحْيِي رَبَّهُ مِنْهَا - وَلَكِنْ أَتَوْا عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ. فَيَأْتُونَ عِيسَى رُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ. وَلَكِنْ أَتَوْا مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَبْدًا قَدْ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَيَأْتُونِي فَأَسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ لِي فَإِذَا أَنَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ أَرْفَعُ رَأْسَكَ قُلْ تَسْمَعُ سَلْ تُعْطَهُ اشْفَعْ تُشْفَعُ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدِ يَعْلَمُنِيهِ رَبِّي ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحْدُ لِي حَدًّا فَأَخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ ثُمَّ أَعُودُ فَأَقْعُ سَاجِدًا فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُنِي ثُمَّ يَقَالُ: أَرْفَعُ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ قُلْ تَسْمَعُ سَلْ تُعْطَهُ اشْفَعْ تُشْفَعُ. فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدِ يَعْلَمُنِيهِ ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحْدُ لِي حَدًّا فَأَخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ - قَالَ: فَلَا أَدْرِي فِي الثَّلَاثَةِ أَوْ فِي الرَّابِعَةِ قَالَ: فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَسَبَهُ الْقُرْآنُ أَيْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ». - قَالَ ابْنُ عِبْيَدٍ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ قَتَادَةَ: أَيْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ.

۳۲۲- (۱۹۳) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند، مردم را در روز قیامت جمع می کند، پس مردم این گونه اهتمام می ورزند [یا این گونه الهام می شوند] و می گویند: اگر از پروردگاران طلب شفاعت کنیم، ما را از این مکان رهایی خواهد بخشید. پس به نزد آدم می روند و می گویند: تو آدم، پدر خلق هستی. خدا تو را به دست خویش آفرید و از روح خود در تو دمید و فرشتگان را به سجدهی تو امر کرد. پس برای ما پیش پروردگار شفاعت کن تا ما را از این مکان رهایی بخشید. آدم به آنان می گوید: من سزاوار این کار نیستم و از خطایی که بدان دچار شده، نزد آنان یاد می کند و از آن در مقابل پروردگارش شرم می کند [و می گوید]: پیش نوح بروید. چون او اولین فرستاده ای است که خداوند او را به طرف اهل زمین مأمور نمود. آنان پیش نوح می روند. می گوید: من اهل این کار نیستم و از خطای خود یاد کرد که از پروردگار خود حیا می کند و گفت: پیش [ابراهیم] بروید؛ کسی که خدا او را دوست خود گرفته است. آنان به نزد ابراهیم می روند. می گوید: من اهل این کار نیستم و او هم از خطای خود یاد می کند و بدان خاطر از پروردگارش شرم می دارد و می گوید: پیش موسی بروید؛ کسی که خدا با او سخن

گفت و به او تورات عطا فرمود. آنان پیش او می‌روند. می‌گویند: من اهل این کار نیستیم و از عمل خود می‌گویند و این که از پروردگارش نسبت به آن شرم دارد؛ اما می‌گویند: پیش عیسی بروید که روح خدا و کلمه‌ی اوست. عیسی می‌گوید: من اهل این کار نیستم؛ اما پیش محمد ﷺ بروید، بنده‌ای که خداوند گناهان گذشته و آینده‌اش را بخشیده است». رسول خدا ﷺ در ادامه فرمود: «انان به نزد من می‌آیند، من نیز از پروردگار خود طلب اجازه می‌کنم، پس به من اجازه داده می‌شود. زمانی که پروردگار خود را می‌بینم به سجده می‌افتم و تا زمانی که خداوند بخواهد مرا در حال سجده نگه می‌دارد. سپس می‌گوید: سر خود را بلند کن و بخواه که به تو داده می‌شود و بگو که شنیده می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد. من سرم را بلند می‌کنم و او را می‌ستایم، به ستایشی که به من یاد می‌دهد. سپس شفاعت می‌کنم، او [در شفاعت] برای من حدی تعیین می‌کند و من آنان را به بهشت وارد می‌کنم. سپس به طرف خداوند باز می‌گردم و به مانند بار اول عمل می‌کنم و خلقی دیگر را به بهشت می‌برم تا بار سوم یا چهارم (راوی در شک است) که می‌گویم: پروردگارا! در جهنم کسی باقی نمانده؛ جز کسی که قرآن او را نگه‌داشته است؛ یعنی خلود در جهنم بر او واجب شده است». ابن عبید در روایت خود گفت: قتاده گفته است: آنان جاودانه در آتش خواهند بود.

۳۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ سَعِيدٍ عَنِ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُهْتَمُونَ بِذَلِكَ أَوْ يُلْهَمُونَ ذَلِكَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي عَوَانَةَ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: «ثُمَّ أَتِيهِ الرَّابِعَةَ - أَوْ أَعُودُ الرَّابِعَةَ - فَأَقُولُ يَا رَبِّ مَا بَقِيَ إِلَّا مِنْ حَبْسَةِ الْقُرْآنِ».

۳۲۳- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مؤمنان در روز قیامت در محضر پروردگار جمع می‌آیند، پس به آن (شفاعت) اهتمام می‌ورزند یا به آن الهام می‌گردند». مشابه حدیث ابو‌عوانه، جز آن که گفت: «سپس چهارمین شفاعت عرضه می‌گردد و من می‌گویم: پروردگارا! در جهنم کسی باقی نمانده؛ جز کسی که قرآن او را نگه‌داشته است».

۳۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَجْمَعُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْهَمُونَ لِذَلِكَ» بِمِثْلِ

حَدِيثُهُمَا وَذَكَرَ فِي الرَّابِعَةِ: «فَأَقُولُ يَا رَبَّ مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ أَيْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ».

۳۲۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند مؤمنان را در روز قیامت به هم جمع می‌آورد و به آن الهام می‌شوند». مشابه حدیث مذکور است و در مرتبه‌ی چهارم می‌فرماید: «پس می‌گویم: پروردگارا! در جهنم کسی باقی نمانده؛ جز کسی که قرآن او را نگه داشته است؛ یعنی خلود در جهنم بر او واجب شده است».

۳۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ وَهَشَامُ صَاحِبُ الدِّسْتَوَائِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ بُرَّةً ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَزِنُ ذَرَّةً» زَادَ ابْنُ مِنْهَالٍ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: يَزِيدُ فَلَقِيْتُ شُعْبَةَ فَحَدَّثْتُهُ بِالْحَدِيثِ فَقَالَ شُعْبَةُ: حَدَّثَنَا بِهِ قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِالْحَدِيثِ إِلَّا أَنَّ شُعْبَةَ جَعَلَ مَكَانَ الذَّرَّةِ ذَرَّةً قَالَ يَزِيدُ صَحَّفَ فِيهَا أَبُو بَسْطَامٍ.

۳۲۵- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس لا اله الا الله بگوید و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ای جو نیکویی باشد، از آتش جهنم نجات می‌یابد و هر کس لا اله الا الله بگوید و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ای گندم نیکویی باشد، از آتش جهنم رهایی می‌یابد و هر کس لا اله الا الله بگوید و در قلبش ذره‌ای خیر باشد، از آتش جهنم می‌رهد». ابن منهال در روایتش افزود: یزید گفت: به شعبه رسیدم و این حدیث را برایش روایت کردم. شعبه گفت: قتاده این حدیث را از انس بن مالک از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است؛ جز این که به جای «ذرة» «ذرة» با ضم ذال ذکر کرده است. یزید گفته است: ابو بسطام در این حدیث کلمه را تصحیف کرده است.

۳۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا مَعْبُدُ بْنُ هِلَالٍ الْعَنْزِيُّ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ حَدَّثَنَا مَعْبُدُ بْنُ هِلَالٍ الْعَنْزِيُّ قَالَ:

انطلقنا إلى أنس بن مالك وتشفعنا بثابت فأنتهينا إليه وهو يصلي الضحى فاستأذن لنا ثابت فدخلنا عليه وأجلس ثابتا معه على سريريه فقال له: يا أبا حمزة إن إخوانك من أهل البصرة يسألونك أن تحدثهم حديث الشفاعة. قال: حدثنا محمد عليه السلام قال: «إذا كان يوم القيامة ماج الناس بعضهم إلى بعض فيأتون آدم فيقولون له: اشفع لدرتيتك. فيقول: لست لها ولكن عليكم بإبراهيم عليه السلام فإنه خليل الله. فيأتون إبراهيم فيقول لست لها ولكن عليكم بموسى عليه السلام فإنه كليم الله. فيؤتى موسى فيقول: لست لها ولكن عليكم ببيسى عليه السلام فإنه روح الله وكلمته. فيؤتى عيسى فيقول: لست لها ولكن عليكم بمحمد عليه السلام فأوتى فأقول أنا لها. فأنطلق فاستأذن على ربي فيؤذن لي فأقوم بين يديه فأحمده بمحامد لا أقدر عليه الآن يلهمنيه الله ثم أخرج له ساجدا فيقال لي: يا محمد ارفع رأسك وقل يسمع لك وسل تعطه واشفع تشفع فأقول رب أمتي أمتي. فيقال: انطلق فمن كان في قلبه مثقال حبة من برة أو شعيرة من إيمان فأخرجه منها. فأنطلق فأفعل ثم أرجع إلى ربي فأحمده بتلك المحامد ثم أخرج له ساجدا فيقال لي يا محمد ارفع رأسك وقل يسمع لك وسل تعطه واشفع تشفع.

فأقول أمتي أمتي. فيقال: لي انطلق فمن كان في قلبه مثقال حبة من خردل من إيمان فأخرجه منها.

فأنطلق فأفعل ثم أعود إلى ربي فأحمده بتلك المحامد ثم أخرج له ساجدا فيقال لي: يا محمد ارفع رأسك وقل يسمع لك وسل تعطه واشفع تشفع فأقول: يا رب أمتي أمتي. فيقال لي انطلق فمن كان في قلبه أدنى أدنى من مثقال حبة من خردل من إيمان فأخرجه من النار فأنطلق فأفعل». هذا حديث أنس الذي أنبأنا به فخرجنا من عنده فلما كنا بظهر الجبان قلنا: لو ملنا إلى الحسن فسلمنا عليه وهو مستخف في دار أبي خليفة قال: فدخلنا عليه فسلمنا عليه فقلنا يا أبا سعيد جئنا من عند أخيك أبي حمزة فلم نسمع مثل حديث حدثناه في الشفاعة قال هيه. فحدثناه الحديث. فقال هيه. قلنا ما زادنا. قال قد حدثنا به منذ عشرين سنة وهو يومئذ جميع ولقد ترك شيئا ما أدرى أنسي الشيخ أو كرهه أن يحدثكم فتكلموا. قلنا له حدثنا. فضحك وقال خلق الإنسان من عجل ما ذكرت لكم هذا إلا وأنا أريد أن أحدثكموه: «ثم أرجع إلى ربي في الرابعة فأحمده بتلك المحامد ثم أخرج له ساجدا فيقال لي يا محمد ارفع رأسك وقل يسمع لك وسل تعطه واشفع تشفع. فأقول: يا رب ائذن لي فيمن قال: لا إله إلا الله. قال: ليس ذلك لك - أو قال ليس ذلك

إِيَّاكَ - وَلَكِنْ وَعِزَّتِي وَكِبْرِيَاءِي وَعَظْمَتِي وَجَبْرِيَاءِي لِأُخْرِجَنَّ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». قَالَ فَأَشْهَدُ عَلَى الْحَسَنِ أَنَّهُ حَدَّثَنَا بِهِ أَنَّهُ سَمِعَ آتَسَ بْنَ مَالِكٍ أَرَاهُ قَالَ قَبْلَ عِشْرِينَ سَنَةً وَهُوَ يَوْمَئِذٍ جَمِيعٌ.

۳۲۶- (۰۰۰) ابو ربیع عتکی از حماد بن زید از معبد بن هلال عنزی ح- و سعید بن منصور از حماد بن زید از معبد بن هلال عنزی روایت کرد که گفت: نزد ثابت رفتیم تا ما را به نزد انس بن مالک برد. به نزد او رفتیم و وی را در حال خواندن نماز چاشت دریافتیم. ثابت برای ما اجازه گرفت و ما بر او داخل شدیم. ثابت همراه او بر تخت نشست و خطاب به وی گفت: ای ابوحمزه! برادران تو از بصره آمده‌اند تا در مورد حدیث شفاعت برای آنان سخن گویی. او گفت: پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «وقتی که قیامت فرا رسد، مردم به سوی همدیگر هجوم می‌آورند و مضطرب می‌شوند. به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: برای فرزندان پیش پروردگار شفاعت کن. آدم می‌گوید: این کار من نیست؛ ولی به نزد ابراهیم روید که او دوست خداست. به نزد ابراهیم می‌آیند و ابراهیم نیز می‌گوید: این در حیطة‌ی اختیارات من نیست؛ به نزد موسی بروید که او کلیم خداست. به نزد موسی می‌آیند و موسی نیز می‌گوید: این کار من نیست؛ ولی به نزد عیسی بروید که او روح خدا و کلمه‌ی اوست. به نزد عیسی می‌آیند و او نیز می‌گوید: این کار من نیست؛ بلکه به نزد محمد بروید. نزد من می‌آیند و من می‌گویم: این در حیطة‌ی اختیارات من است. پس می‌روم و از پروردگارم اجازه می‌گیرم. به من اجازه داده می‌شود. در حضور ایشان می‌ایستم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: برو، هر کس به اندازه‌ی ذره‌ی دانه‌ی گندم یا جو از ایمان در وجودش بود، او را از آن (جهنم) بیرون آور. می‌روم و چنین می‌کنم. سپس دوباره به سوی پروردگارم برمی‌گردم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که

۳۲۶- (۰۰۰) بخاری: ۷۵۱۰ // جان: در لغت به معنی صحراست. می‌تواند اسم مکانی باشد. بظهر الجبان؛ یعنی بر بالای آن مکان. // مجتمع: یعنی نیرومند با حافظه‌ای قوی. // جبريائي: بزرگی و پادشاهی و غضب من (مصحح).

شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: برو، هر کس به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی ایمان در نهادش بود، او را از آن (جهنم) بیرون آور. می‌روم و چنین می‌کنم. سپس دیگر بار به سوی پروردگرم باز می‌گردم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: برو، هر کس بسیار کم‌تر از دانه‌ی خردلی ایمان در نهادش بود، او را از آن (جهنم) بیرون آور.»

این حدیثی است که انس برای ما روایت کرد. از نزد او بیرون رفتیم. چون کمی راه رفتیم، گفتیم: بهتر است به حسن [بصری] سری بزنیم و سلامی عرض کنیم. او در منزل ابوخلیفه [از ترس حجاج بن یوسف] مخفی شده بود. وارد شدیم و سلام کردیم و گفتیم: نزد برادرت ابوحزمه بودیم که حدیث شفاعت را برای ما بازگفت و ما تا به امروز چنین حدیثی نشنیده بودیم. گفت: آن را تکرار کنید. چون آن را روایت کردیم، گفت: ادامه دهید. گفتیم: بیش‌تر از این چیزی نگفت. گفت: بیش‌تر از بیست سال است که این حدیث را شنیده‌ایم و آن روز انس حافظه‌ی نیرومندی داشت. بخشی از حدیث را نگفته است؛ نمی‌دانم که شیخ آن را فراموش کرده یا این‌که دوست نداشته آن را بیان کند؟ به او گفتیم: شما آن را برای ما نقل کنید. خندید و گفت: انسان شتاب‌زده و عجول خلق شده است. این مسأله را از آن جهت پیش کشیدم که آن را برای شما بازگو کنم. [ادامه‌ی حدیث] «سپس برای بار چهارم به سوی پروردگرم باز می‌گردم و او را می‌ستایم؛ ستایشی که اکنون قادر به بیان آن نیستم. خداوند آن را به من الهام می‌کند. سپس به سجده می‌افتم. به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر؛ بگو که سخت شنیده می‌شود و بخواه که به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته خواهد شد. می‌گویم: پروردگارا! به من در باب کسانی که می‌گویند: لا اله الا الله، اجازه‌ی شفاعت بده. می‌فرماید: این در اختیار تو نیست. به عزت و کبریایی و عظمتم سوگند که تمام گویندگان "لا اله الا الله" را [از جهنم] بیرون خواهم آورد.»

گفت: گواهی می‌دهم که آن را برای ما روایت کرد و از انس بن مالک شنیده بود. بیست سال از آن زمان می‌گذشت و در آن دوران انس بن مالک از حافظه‌ای نیرومندی برخوردار بود.

۳۲۷- (۱۹۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَأَنَّفَقَا فِي سِيَاقِ الْحَدِيثِ إِلَّا مَا يَزِيدُ أَحَدُهُمَا مِنَ الْحَرْفِ بَعْدَ الْحَرْفِ - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرِ حَدَّثَنَا أَبُو حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: أُنِيَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَوْمًا بِلَحْمٍ فَرَفِعَ إِلَيْهِ الدَّرَاعَ وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ فَنَهَسَ مِنْهَا نَهْسَةً فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهَلْ تَدْرُونَ بِمِ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْأَوْلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَيَسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ وَيَنْفِذُهُمُ الْبَصَرَ وَتَدْنُو الشَّمْسُ فَيَبْلُغُ النَّاسَ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ وَمَا لَا يَحْتَمِلُونَ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ أَلَا تَرَوْنَ مَا آتَمَّ فِيهِ أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَّغَكُمْ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ لِبَعْضٍ: ائْتُوا آدَمَ. فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ وَتَفَحَّحَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ أَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ آدَمُ: إِنَّ رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ نَفْسِي نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي أَذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ. فَيَأْتُونَ نُوحًا فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى الْأَرْضِ وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا أَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُ بِهَا عَلَى قَوْمِي نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ عليه السلام. فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ أَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ إِبْرَاهِيمُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ. وَذَكَرَ كَذْبَاتِهِ نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي أَذْهَبُوا إِلَى مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى عليه السلام فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ فَضَلَّكَ اللَّهُ بِرِسَالَاتِهِ وَبِتَكْلِيمِهِ عَلَى النَّاسِ أَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ مُوسَى عليه السلام: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ وَإِنِّي قَتَلْتُ نَفْسًا لَمْ أُمْرَ بِقَتْلِهَا نَفْسِي نَفْسِي أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى عليه السلام. فَيَأْتُونَ عِيسَى فَيَقُولُونَ: يَا عِيسَى أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلَّمْتَ النَّاسَ فِي الْأَمْهِدِ وَكَلِمَةٌ مِنْهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَاشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ عِيسَى عليه السلام: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضِبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ - وَلَمْ يَذْكُرْ

لَهُ ذَنْبًا - نَفْسِي اذْهَبُوا اِلَى غَيْرِي اذْهَبُوا اِلَى مُحَمَّدٍ ﷺ فَيَا تُونَى فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ اَنْتَ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَخَاتَمُ الْاَنْبِيَاءِ وَعَفَرَ اللّٰهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَاَخَّرَ اَشْفَعُ لَنَا اِلَى رَبِّكَ اَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيْهِ اَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَّغْنَا فَاَنْطَلِقُ فَاْتِي تَحْتَ الْعَرْشِ فَاَقْعُ سَاجِدًا لِرَبِّي ثُمَّ يَفْتَحُ اللّٰهُ عَلَيَّ وَيُلْهِمُنِيْ مِنْ مَحَامِدِهِ وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا لَمْ يَفْتَحْهُ لِاَحَدٍ قَبْلِيْ ثُمَّ يُقَالُ يَا مُحَمَّدُ اَرْفَعُ رَاسَكَ سَلِّ تَعْطَهُ اَشْفَعُ تُشَفِّعُ. فَاَرْفَعُ رَاسِيْ فَاَقُوْلُ يَا رَبُّ اُمَّتِيْ اُمَّتِيْ. فَيُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ اَدْخِلِ الْجَنَّةَ مِنْ اُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ مِنَ الْبَابِ الْاَيْمَنِ مِنَ الْاَبْوَابِ الْجَنَّةِ وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فَيَمَّا سَوَى ذَلِكَ مِنَ الْاَبْوَابِ وَالَّذِيْ نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيْدهِ اِنْ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مِصْرَاعِ الْجَنَّةِ لَكُمَْا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجْرٍ اَوْ كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى».

۳۲۷-۱۹۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: در یکی از روزها گوشتی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده شد. گوشت سر دست گوسفند که مورد پسند پیامبر بود، به ایشان تعارف شد. از آن لقمه‌ای برگرفت و فرمود: «من در روز قیامت سرور مردم هستم؛ آیا می‌دانید چرا؟ خداوند در آن روز از ابتدا تا انتهای مردم را در زمینی واحد جمع می‌کند؛ به گونه‌ای که همه نداها را می‌شنوند و چشم همه‌ی آنان را زیر نظر دارد. خورشید نزدیک می‌شود و مردم را غم و اندوهی فرامی‌برد که تاب و تحمل آن را ندارند. مردم به همدیگر می‌گویند: آیا نمی‌بینید که در چه وضعیتی هستیم و به ما چه رسیده است؟ آیا کسی را نمی‌جوئید که نزد پروردگاران برای شما شفاعت کند؟ به نزد آدم بروید. پس به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: ای آدم! تو پدر بشر هستی. خداوند تو را با دست خود آفرید و از روح خود در تو دمید و به فرشتگان امر کرد که به تو سجده کنند. نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ آدم می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست. مرا از درخت نهی فرمود و من نافرمانی کردم. وای بر نفس من! وای بر نفس من! به نزد دیگری بروید. به نزد نوح بروید. به نزد نوح می‌آیند و می‌گویند: ای نوح! تو نخستین فرستاده به زمین هستی و خداوند تو را بنده‌ای سپاس‌گزار نام نهاد. برای ما نزد پروردگارت طلب شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به

(۱۹۴) بخاری: ۳۳۴۰، ۳۳۶۱ و ۴۷۱۲؛ احمد: ۹۶۲۹. // نهس: گاز گرفتن. // مستخف: یعنی مخفی شده. حسن بصری از ترس حجاج بن یوسف مخفی شده بود. // هیبه: طلب زیادت کرد. یعنی ادامه بده؛ یا در انتظار باقی کلام است. // مصراعان: دو جانب در (مصحح).

سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ نوح می‌گوید: پروردگرم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست. من یک دعای مستجاب داشتم که آن را بر علیه قومم به کار بردم. وای بر نفس من! وای بر نفس من! به نزد ابراهیم بروید. به نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیامبر خدا و دوست او در زمین هستی. برای ما نزد پروردگارت طلب شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ ابراهیم به آنان می‌گوید: پروردگرم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست و از دروغ‌هایش (سه دروغ) یاد می‌کند. وای بر من! وای بر من! به نزد دیگری بروید. به نزد موسی بروید. پیش موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی! تو فرستاده‌ی خدا هستی. خداوند تو را به رسالتش و به در کلام آمدن با تو، بر مردم فضیلت بخشید. برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ موسی به آنان می‌گوید: پروردگرم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست. من کسی را کتشم که به کشتن آن امر نشده بودم. وای بر من! وای بر من! به نزد عیسی بروید. پیش عیسی می‌آیند و می‌گویند: ای عیسی! تو رسول خدا هستی؛ کسی که در گهواره با مردم سخن گفت و کلمه‌ای که خداوند تو را در نهاد مریم افکند و روح خدا هستی. نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ عیسی به آنان می‌گوید: پروردگرم امروز چنان خشمگین است که آن را غایت نیست و برای او گناهی ذکر نکرد. [با این وجود گفت:] وای بر من! وای بر من! به نزد دیگری بروید. به نزد محمد بروید. به نزد من می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو رسول خدا و خاتم پیامبرانی. خداوند گناهان گذشته و آینده‌ی تو را بخشیده است. برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن. آیا نمی‌بینی که در چه وضعیتی به سر می‌بریم و به ما چه رسیده است؟ می‌روم تا به زیر عرش می‌رسم. برای پروردگرم به سجده می‌افتم. خداوند بر من می‌گشاید و از اسرار ستودن و حسن ثنای خود مرا چیزهایی الهام می‌کند که بر هیچ کس پیش از من نگشوده است. سپس گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بالا بگیر. بخواه که به تو عطا می‌شود و شفاعت کن که پذیرفته می‌گردد. سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: پروردگارا! امت من! امت من! گفته می‌شود: ای محمد! امت خود را؛ آنانی که حسابی بر آنان نیست، از در سمت راست از درهای بهشتی به بهشت داخل کن؛ آنان می‌توانند از درهای دیگر نیز داخل شوند. سوگند به جان محمد که در

دست خداست! آنچه بین دو در از دروازه‌های بهشت است، همان فاصله‌ای است که میان مکه و هجر (حمیر) یا مکه و بصره است».

۳۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقُقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ وَضَعَتْ بَيْنَ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قِصْعَةً مِنْ تَرِيدٍ وَلَحْمٍ فَتَنَاولَ الذَّرَاعَ، وَكَانَتْ أَحَبَّ الشَّاةِ إِلَيْهِ فَنَهَسَ نَهْسَةً فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». ثُمَّ نَهَسَ أُخْرَى فَقَالَ: «أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَلَمَّا رَأَى أَصْحَابَهُ لَا يَسْأَلُونَهُ قَالَ: «أَلَا تَقُولُونَ كَيْفَهُ؟». قَالُوا: كَيْفَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ». وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي حَيَّانَ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ وَزَادَ فِي قِصَّةِ إِبْرَاهِيمَ فَقَالَ: وَذَكَرَ قَوْلَهُ فِي الْكُوكَبِ هَذَا رَبِّي. وَقَوْلَهُ لِأَلِهَتِهِمْ بَلْ فَعَلَهُ كَيْبَرُهُمْ هَذَا. وَقَوْلَهُ إِنَّي سَقِيمٌ.

قال: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنْ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مَصَارِعِ الْجَنَّةِ إِلَى عِضَادَتِي الْبَابِ لَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَهَجَرَ أَوْ هَجَرَ وَمَكَّةَ». قَالَ: لَا أَدْرِي أَىِّ ذَلِكَ قَالَ.

۳۲۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: سینی بزرگی از اشکنه و گوشت پیش پیامبر صلى الله عليه وسلم نهاده شد. ایشان از دست آن خورد؛ زیرا گوشت گوسفند دوست داشت. وقتی لقمه‌ای از آن برگرفت، فرمود: «من سرور مردم هستم در روز قیامت» سپس لقمه‌ای دیگر گرفت و فرمود: «من سرور مردم هستم در روز قیامت». چون دید که اصحاب سؤالی نمی‌پرسند، فرمود: «آیا نمی‌گویید: چگونه؟» گفتند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم چگونه؟ فرمود: «مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند» و باقی حدیث را مانند حدیث ابوحیان از ابوزرعه روایت کرد و در مورد داستان ابراهیم جریان ستاره و این که پروردگار من است و شکستن بت‌ها کار بزرگ‌تر آن‌هاست و این که من بیمارم و غیره را اضافه کرد.

فرمود: «سوگند به محمد که جان من در دست اوست، فاصله‌ی دو در از دروازه‌های بهشت به اندازه‌ی فاصله‌ی میان مکه و هجر یا مکه است». گفت: نفهمیدم کدام یک را گفت.

۳۲۹- (۱۹۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَرِيفِ بْنِ خَلِيفَةَ الْجَلِيِّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه وَأَبُو مَالِكٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ حَدِيفَةَ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَجْمَعُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى النَّاسَ فَيَقُومُ الْمُؤْمِنُونَ حَتَّى تَزْلِفَ لَهُمُ الْجَنَّةَ فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ يَا أَبَانَا اسْتَفْتِحْ لَنَا الْجَنَّةَ. فَيَقُولُ: وَهَلْ أَخْرَجَكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا خَطِيئَةٌ أَبِيكُمْ آدَمُ؟ لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ أَذْهَبُوا إِلَى ابْنِي إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ اللَّهِ قَالَ: فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ إِنَّمَا كُنْتُ خَلِيلًا مِنْ وَرَاءَ وَرَاءَ أَعْمِدُوا إِلَيَّ مُوسَى عليه السلام الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيمًا. فَيَأْتُونَ مُوسَى عليه السلام فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ أَذْهَبُوا إِلَى عِيسَى كَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحِهِ. فَيَقُولُ عِيسَى عليه السلام: لَسْتُ بِصَاحِبِ ذَلِكَ. فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا ﷺ فَيَقُومُ فَيُؤَدِّنُ لَهُ وَتُرْسَلُ الْأَمَانَةُ وَالرَّحِمُ فَتَقُومَانِ جَنَّتِي الصِّرَاطِ يَمِينًا وَشِمَالًا فَيَمُرُّ أَوْلَكُمُ كَالْبَرْقِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا بَابِي أَنْتَ وَأُمِّي أَيْ شَيْءٍ كَمَرَّ الْبَرْقُ؟ قَالَ: «أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْبَرْقِ كَيْفَ يَمُرُّ وَيَرْجِعُ فِي طَرْفَةِ عَيْنٍ ثُمَّ كَمَرَّ الرِّيحُ ثُمَّ كَمَرَّ الطَّيْرُ وَشَدَّ الرَّجَالُ تَجْرِي بِهِمْ أَعْمَالُهُمْ وَنَبِيكُمُ قَائِمٌ عَلَى الصِّرَاطِ يَقُولُ: رَبِّ سَلِّمْ وَسَلِّمْ حَتَّى تَعْجِزَ أَعْمَالُ الْعِبَادِ حَتَّى يَجِيءَ الرَّجُلُ فَلَا يَسْتَطِيعُ السَّيْرَ إِلَّا زَحْفًا قَالَ: وَفِي حَافَتِي الصِّرَاطِ كَلَالِيبٌ مُعَلَّقَةٌ مَأْمُورَةٌ بِأَخْذِ مَنْ أَمَرَتْ بِهِ فَمَخْدُوشٌ نَاجٍ وَمَكْدُوسٌ فِي النَّارِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ إِنَّ قَعْرَ جَهَنَّمَ لَسَبْعُونَ خَرِيفًا.

۳۲۹- (۱۹۵) از ابوهریره رضي الله عنه و ابومالك رضي الله عنه نقل است که گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود: «خدایوند بلندمرتبه مردم را جمع می‌آورد. مؤمنان می‌ایستند تا بهشت برای آنان نزدیک می‌گردد. به نزد آدم می‌روند و می‌گویند: ای پدر ما! بهشت را برای ما باز کن. می‌گوید: آیا جز این است که خطای پدر شما، آدم سبب اخراج شما از بهشت شد. من صاحب اختیار آن نیستم. به نزد ابراهیم، دوست خدا بروید. ابراهیم می‌گوید: من صاحب اختیار چیزی نیستم. من خود به درد خویش گرفتارم. به نزد موسی بروید؛ او کسی است که خدا با وی سخن گفت. به نزد موسی می‌آیند و او می‌گوید: من کارهای نیستم. پیش عیسی، کلمه‌ی خدا و روح او بروید. عیسی می‌گوید: من کارهای نیستم. به نزد محمد می‌آیند. [پیامبر ﷺ] می‌ایستد و برای او اجازه گرفته می‌شود و امان

(۱۹۵) بخاری: ۳۱۹۹. // وراء وراء: مصداق شذر و منر به معنی آشفته و درهم برهم. // عضادتی: دو بازوی در، دو لنگهی در. // شد الرجال بهم تجری بهم اعمال: یعنی هر یک از مردان به سرعت و به تناسب مراتب و اعمالشان می‌گذرند. // مخدوش: زخمی شده. // مکدوس: به معنی فروافکنده شده. دفع شده (مصحح).

شفقت به سوی او روانه می‌گردد. در دو طرف چپ و راست صراط می‌ایستند. نخستین شما به مانند برق می‌گذرد». گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد! کدام چیز به مانند برق می‌گذرد؟ فرمود: «آیا ندیده‌اید که برق چگونه در یک چشم بر هم زدن می‌رود و برمی‌گردد؟ سپس به مانند باد می‌گذرد. سپس به مانند پرنده می‌گذرد. کسانی هم هم‌چون سرعت مردان سیر می‌کنند که هر کدام مطابق اعمال خود سیر می‌کند. پیامبر ﷺ شما بر پل صراط ناظر است و می‌گوید: پروردگارا! سلامت بدار، سلامت بدار تا زمانی که دیگر اعمال برای گذشتن از صراط کم می‌آید و مرحله‌ای می‌رسد که مرد نمی‌تواند از آن بگذرد جز این که به حالت خزیده سیر می‌کند. فرمود: و در زیر صراط چنگک‌های آویزانی وجود دارند که مأمور به گرفتن کسانی‌اند که به آنان امر شده‌اند. در این میان برخی زخمی می‌شوند؛ اما رهایی می‌یابند و برخی دیگر در آتش جهنم افکنده می‌شوند». سوگند به کسی که جان ابوهریره در دست اوست! عمق جهنم به اندازه‌ی هفتاد سال است.

باب ۸۵ - بیان سخن پیامبر ﷺ: «اولین شفیع منم و امت من از امت

همه‌ی پیامبران بیش‌تر است»

۳۳۰- (۱۹۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ قَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ قُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا أَوَّلُ النَّاسِ يَشْفَعُ فِي الْجَنَّةِ وَأَنَا أَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا».

۳۳۰- (۱۹۶) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نخستین کسی که در بهشت شفاعت می‌کند، من هستم و من در میان پیامبران دارای بیش‌ترین پیروان هستم».

۳۳۱- (۱۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُخْتَارِ بْنِ قُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنَا أَكْثَرُ الْأَنْبِيَاءِ تَبَعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ».

۳۳۱- (۱۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من در روز قیامت در میان پیامبران بیش‌ترین پیروان را دارم و نخستین کسی هستم که در بهشت را می‌کوبد».

۳۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ قَلْفَلٍ قَالَ: قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ لَمْ يُصَدَّقْ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ مَا صُدِّقَتْ وَإِنَّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ نَبِيًّا مَا يُصَدِّقُهُ مِنْ أُمَّتِهِ إِلَّا رَجُلٌ وَاحِدٌ».

۳۳۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من اول شفیع در بهشت هستم و هیچ پیامبری به اندازه‌ی من از طرف پیروانش تصدیق نشده است و برخی از انبیا هستند که تنها یک پیرو دارند».

۳۳۳- (۱۹۷) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُعْبِرَةِ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَى بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَاسْتَفْتَحَ فَيَقُولُ الْخَازِنُ: مَنْ أَنْتَ؟ فَأَقُولُ: مُحَمَّدٌ. فَيَقُولُ: بِكَ أَمْرٌ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ».

۳۳۳- (۱۹۷) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در قیامت به جلوی دروازه‌ی بهشت می‌روم و در می‌زنم. خازن بهشت می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گویم: محمد. می‌گوید: مأمور شده‌ام که قبل از تو در را به روی هیچ کس باز نکنم».

باب ۸۶ - دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای شفاعت امتش

۳۳۴- (۱۹۸) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ يَدْعُوهَا فَأَرِيدُ أَنْ أَخْتَبِي دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۴- (۱۹۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر پیامبری، دعایی [خاص] است که با آن دعا می‌کند. من می‌خواهم که دعای خود را پنهان دارم تا در آخرت بدان وسیله برای امت خود شفاعت کنم».

۳۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عَمِّهِ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ وَارَدَتْ أَنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أَخْتَبِي دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر پیامبری، دعایی [خاص] است. من می‌خواهم -اگر خدا بخواهد- دعای خود را پنهان دارم تا برای امتم در روز قیامت شفاعت کنم».

۳۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَخِي ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عَمِّهِ حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي سَفْيَانَ بْنِ أَسِيدِ بْنِ جَارِيَةَ الثَّقَفِيِّ مِثْلَ ذَلِكَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۳۳۶- (۰۰۰) زهیر بن حرب و عبد بن حمید روایت کردند که زهیر گفت: یعقوب بن ابراهیم از برادرزاده‌ی ابن شهاب از عمویش از عمرو بن ابوسفیان بن اسید بن جاریه‌ی ثقفی همانند آن را از ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرد.

۳۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَنَّ عَمْرُو بْنَ أَبِي سَفْيَانَ بْنِ جَارِيَةَ الثَّقَفِيِّ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ لِكَعْبِ الْأَخْبَارِ: إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ يَدْعُوهَا فَإِنَّا أُرِيدُ أَنْ نَشَاءَ اللَّهُ أَنْ اخْتَبَيْ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ كَعْبٌ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: نَعَمْ.

۳۳۷- (۰۰۰) نقل است که ابوهریره به کعب‌الاحبار گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر پیامبر، دعایی [خاص] است که با آن دعا می‌کند و من می‌خواهم -اگر خدا بخواهد- دعای خود را نگه دارم تا در آخرت بدان وسیله برای امت خود شفاعت کنم». کعب به ابوهریره گفت: تو این حدیث را از پیامبر شنیدی؟ گفت: بله.

۳۳۸- (۱۹۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ فَتَعَجَّلْ كُلُّ نَبِيٍّ دَعْوَتَهُ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا».

۳۳۸- (۱۹۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای هر پیامبری، دعایی اجابت شده است. تمام پیامبران در درخواست دعای خود شتاب کردند؛ اما من دعای خود را پنهان می‌دارم تا در روز قیامت برای امت خود بدان شفاعت کنم. به خواست خدا، هر کس از امت من که به خدا شرک نورزیده باشد، مشمول دعای من قرار خواهد گرفت».

۳۳۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ - وَهُوَ ابْنُ الْقَعْقَاعِ - عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ يَدْعُو بِهَا فَيُسْتَجَابُ لَهُ فَيُؤْتَاهَا وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۳۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر پیامبری، دعایی اجابت شده دارد که طبق آن دعا می‌کند و دعایش پذیرفته می‌گردد. من دعای خود را پنهان می‌دارم تا در روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم».

۳۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عبيدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَا بِهَا فِي أُمَّتِهِ فَاسْتَجِيبَ لَهُ وَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ أُؤَخِّرَ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۴۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای هر پیامبر دعایی است که با آن برای امتش دعا می‌کند و از او پذیرفته می‌گردد. من می‌خواهم - اگر خدا بخواهد - دعای خود را تا روز قیامت به تأخیر اندازم تا [در آن جا] برای امت خود شفاعت کنم».

۳۴۱- (۲۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَانَا - وَاللَّفْظُ لِأَبِي غَسَّانَ - قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ - يَعْنُونَ ابْنَ هِشَامٍ - قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ دَعَاَهَا لَأُمَّتِهِ وَإِنِّي اخْتَبَأْتُ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لَأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۴۱- (۲۰۰) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «برای هر پیامبر دعایی است که با آن برای امتش دعا می‌کند. من دعایم را پنهان می‌دارم تا در روز قیامت برای امت خود شفاعت کنم».

۳۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي خَلْفٍ قَالَا: حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

۳۴۲- (۰۰۰) زهیر بن حرب و ابن ابی خلف گفتند: روح از شعبه از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنِيهِ إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعِيدٍ الْجَوْهَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ قَالَ: قَالَ: «أُعْطِيَ». وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

۳۴۳- (۰۰۰) ابوکریب از وکیع ح- و ابراهیم بن سعید جوهری از ابواسامه، همگی از معسر از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث وکیع لفظاً: «داده شد». آمده است؛ در حدیث ابواسامه نیز چنین است.

۳۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ.

۳۴۴- (۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از انس روایت کرد که پیامبر خدا ﷺ فرمود: سپس همانند حدیث قتاده از انس را روایت کرد.

۳۴۵- (۲۰۱) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا رَوْحٌ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «لِكُلِّ نَبِيٍّ دَعْوَةٌ قَدْ دَعَا بِهَا فِي أُمَّتِهِ وَخَبَأَتْ دَعْوَتِي شَفَاعَةً لِأُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۳۴۵- (۲۰۱) از جابر بن عبدالله ﷺ نقل است که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «برای هر پیامبر دعایی است که با آن برای امتش دعا می‌کند. من دعای خود را تا روز قیامت پنهان می‌دارم تا [در آن جا] برای امت خود شفاعت کنم».

باب ۸۷ - دعا و گریهی از سر شفقت رسول اکرم ﷺ برای امتش

۳۴۶- (۲۰۲) حَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى الصَّدْفِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بَكْرَ بْنَ سَوَادَةَ حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جَبْرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَلَا قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي إِبْرَاهِيمَ: ﴿رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ

مِنِّي ﴿ابراهيم: ۳۶﴾ الْآيَةَ. وَقَالَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تُتَغَفَّرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [مائده: ۱۱۸] فَرَفَعَ يَدَيْهِ وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أُمَّتِي أُمَّتِي». وَبَكَى فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَا جِبْرِيلُ أَذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ مَا يُبْكِيكَ فَآتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَأَلَهُ فَأَخْبَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَا قَالَ. وَهُوَ أَعْلَمُ. فَقَالَ اللَّهُ: يَا جِبْرِيلُ أَذْهَبْ إِلَى مُحَمَّدٍ فَقُلْ: إِنَّا سَنُرْضِيكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسُوءُكَ.

۳۴۶- (۲۰۲) از عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این قول الله تعالی را در مورد ابراهیم تلاوت فرمود: «پروردگارا! آن‌ها [یعنی بت‌ها و نظایر آن که مورد پرستش قرار می‌گیرند] بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند. [پروردگارا! من آنان را به توحید و یکتاپرستی دعوت می‌کنیم]، پس کسی که از من [بر توحید] پیروی کند، بی‌گمان او از من [و از اهل دین من] است...» ﴿ابراهيم، ۳۶﴾ و در مورد عیسی نیز قرائت فرمود: «اگر آنان را [که بر کفر استوارند] عذاب دهی، بدون تردید آنان بندگان تو هستند، [و تو مالک آنانی و همه در حیطة قدرت تو هستند و هر گونه که بخواهی می‌توانی با آنان رفتار کنی و در آن اعتراضی بر تو نیست که در ملک خود چگونه عمل می‌کنی]، و اگر کسانی از آنان را [که ایمان آورده‌اند] مورد آمرزش قرار دهی، بی‌گمان تو [در هر کاری] غالب و پیروزمندی و [در آفرینش خود] حکیم و فرزانه‌ای». ﴿المائدة، ۱۱۸﴾ پس داستان خویش را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: «پروردگارا! امت من! امت من! [به آنان رحم کن.]» و گریست. خداوند فرمود: ای جبرئیل! به نزد محمد برو - پروردگارت به همه چیز آگاه است - و پیرس برای چه گریه می‌کند». جبرئیل آمد و از پیامبر سؤال کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله پاسخ او را داد و خداوند بدان داناتر است. خداوند فرمود: ای جبرئیل! به نزد محمد برو و بگو: خداوند به زودی تو را از بابت بخشش امت راضی و خرسند می‌کند و البته که نمی‌گذارد تو اندوهگین شوی.

باب ۸۸ - کفار در آتش

۳۴۷- (۲۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْنَ أَبِي قَالَ: «فِي النَّارِ». فَلَمَّا قَفَى دَعَاهُ فَقَالَ: «إِنَّ أَبِي وَأَبَاكَ فِي النَّارِ».

۳۴۷- (۲۰۳) ابوبکر بن ابوشیبہ از عفان از حماد بن سلمه از ثابت از انس برای من روایت کرد که مردی گفت: ای رسول خدا ﷺ پدر من کجاست؟ فرمود: «در آتش جهنم». چون وی خواست برود، پیامبر اکرم ﷺ او را صدا زد و فرمود: «پدر من و پدر تو در آتش اند».

باب ۸۹ - آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

۳۴۸- (۲۰۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: لَمَّا أَنْزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [شعرا: ۲۱۴] دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَرِيْشًا فَاجْتَمَعُوا فَعَمَّ وَخَصَّ فَقَالَ: «يَا بَنِي كَعْبِ بْنِ لُؤَى أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ يَا بَنِي مُرَّةَ بْنِ كَعْبِ بْنِ كَعْبِ بْنِ لُؤَى أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ شَمْسٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي هَاشِمٍ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنْقِذُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ النَّارِ، يَا فَاطِمَةَ أَنْقِذِي نَفْسَكَ مِنَ النَّارِ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا غَيْرَ أَنْ لَكُمْ رَحِمًا سَأَلْتُهَا بِإِلَهِهَا».

۳۴۸- (۲۰۴) قتیبه بن سعید و زهیر بن حرب گفتند: جریر از عبدالملک بن عمیر از موسی بن طلحه نقل کرد که ابوهیره گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم ده». ﴿الشعراء، ۲۱۴﴾ رسول خدا ﷺ قریش را فراخواند. وقتی همگان حاضر شدند، فرمود: «ای بنی کعب بن لؤی، خود را از آتش دوزخ برهانید. ای بنی مره بن کعب! نفس خودتان را از آتش جهنم برحذر دارید. ای بنی عبد شمس! خود را از آتش دوزخ برهانید. ای بنی عبد مناف! خود را از جهنم برهانید. ای بنی هاشم! خود را از آتش دوزخ نجات دهید. ای بنی عبدالمطلب! خود را از آتش دوزخ برهانید. ای فاطمه! خود را از آتش دوزخ نجات بخش؛ من نمی‌توان چیزی از عذاب الهی را از شما دفع نمایم؛ جز این که برای شما دلسوزی می‌کنم و صله‌ی رحم به جای می‌آورم».

۳۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَحَدِيثُ جَرِيرٍ أَتَمُّ وَأَشْعَى.

۳۴۹- (۰۰۰) عبیدالله بن عمر قواریری از عبدالملک بن عمیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد

فوق نقل کرد؛ حدیث به روایت جریر کامل‌تر است.

۳۵۰- (۲۰۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَيُونُسُ بْنُ بُكَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ [شعراء: ۲۱۴] قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الصَّفَا فَقَالَ: «يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ يَا صَفِيَّةُ بِنْتَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ يَا بِنَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا سَلُونِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتُمْ».

۳۵۰- (۲۰۵) محمد بن عبدالله بن نمیر از وکیع و یونس بن بکیر از هشام بن عروه از پدرش نقل کرد که عایشه رضی الله عنها گفت: زمانی که نازل شد: «و خوبشان نزدیکت را بیمده». «الشعراء، ۲۱۴» نازل شد، رسول خدا ﷺ بر روی صفا ایستاد و فرمود: «ای فاطمه، دختر محمد! ای صفیه، دختر عبدالمطلب! ای فرزندان عبدالمطلب! من نمی توانم چیزی از عذاب خداوند را از شما برطرف کنم؛ اما از مال من هر چه می خواهید طلب کنید».

۳۵۱- (۲۰۶) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ الْمُسَيْبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾: «يَا مَعْشَرَ قُرَيْشٍ اشْتَرُوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ اللَّهِ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا بِنَى عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا عَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا صَفِيَّةُ عَمَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا يَا فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَلِينِي بِمَا شِئْتِ لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا».

۳۵۱- (۲۰۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: وقتی که نازل شد: «و خوبشان نزدیکت را بیم ده». «الشعراء، ۲۱۴» رسول خدا ﷺ فرمود: «ای گروه قریش! نفس های خود را از خدا بازخرید. من نمی توانم چیزی از عذاب خدا را از شما دفع نمایم. ای فرزندان عبدالمطلب! ای صفیه عمه ای رسول خدا! من نمی توانم چیزی از عذاب خداوند را از شما دفع کنم. ای فاطمه بنت محمد! هر چه خواهی از مال من طلب کن. من نمی توانم چیزی از عذاب خداوند را از تو دفع کنم».

۳۵۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ ذَكْوَانَ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ نَحْوَ هَذَا.

۳۵۲- (۰۰۰) عمرو ناقد از معاویه بن عمرو از زائده از عبدالله بن ذکوان از اعرج از ابوهریره مانند حدیث فوق را نقل کرد.

۳۵۳- (۲۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا التَّيْمِيُّ عَنْ أَبِي عُمَانَ عَنْ قَبِيصَةَ بْنِ الْمُخَارِقِ وَزُهَيْرِ بْنِ عَمْرٍو قَالَا لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ قَالَ: انْطَلَقَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِلَى رَضْمَةَ مِنْ جَبَلٍ فَعَلَا أَعْلَاهَا حَجْرًا ثُمَّ نَادَى: «يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافَاهُ إِنِّي نَذِيرٌ إِنَّمَا مَثَلِي وَمَثَلُكُمْ كَمَثَلِ رَجُلٍ رَأَى الْعَدُوَّ فَانْطَلَقَ يَرِيأُ أَهْلَهُ فَخَشِيَ أَنْ يَسْبِقُوهُ فَجَعَلَ يَهْتَفُ يَا صَبَاحَاهُ».

۳۵۳- (۲۰۷) ابو کامل جحدری از یزید بن زریع از تیمی از ابو عثمان نقل کرد که قبیصه بن مخارق و زهیر بن عمرو گفتند: زمانی که نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیم ده». ﴿الشعراء﴾ ۲۱۴ رسول خدا ﷺ به سمت تخته سنگ‌هایی از کوه رفت و بر سنگی بالا رفت و ندا فرمود: «ای فرزندان عبد مناف! من بیم‌دهنده‌ام؛ مثل من و شما، مثل مردی است که دشمن را می‌بیند و به سمت خانواده‌اش می‌رود تا از آنان محافظت نماید، سپس از ترس این‌که مبادا دشمن بر او سبقت گیرد، فریاد می‌زند: جمع شوید و آماده گردید».

۳۵۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ حَدَّثَنَا أَبُو عُمَانَ عَنْ زُهَيْرِ بْنِ عَمْرٍو وَقَبِيصَةَ بْنِ مُخَارِقٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

۳۵۴- (۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر از پدرش از ابو عثمان از زهیر بن عمرو و قبیصه بن مخارق به مانند حدیث فوق را نقل کرد.

۳۵۵- (۲۰۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ وَرَهْطَكَ مِنْهُمْ الْمُخَلَّصِينَ. خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى صَعِدَ الصَّفَا فَهَتَفَ: «يَا صَبَاحَاهُ». فَقَالُوا: مَنْ هَذَا الَّذِي يَهْتَفُ؟ قَالُوا: مُحَمَّدٌ. فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ: «يَا بَنِي فُلَانٍ يَا بَنِي فُلَانٍ يَا بَنِي فُلَانٍ يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ» فَاجْتَمَعُوا إِلَيْهِ فَقَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ خَيْلًا تَخْرُجُ بِسَفْحِ هَذَا الْجَبَلِ أَكُنْتُمْ مُصَدِّقِي؟». قَالُوا: مَا جَرَّبْنَا عَلَيْكَ كَذِبًا. قَالَ: «فَإِنِّي نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ». قَالَ: فَقَالَ أَبُو لَهَبٍ: تَبَا لَكَ أَمَا جَمَعْتَنَا إِلَّا لِهَذَا؟ ثُمَّ قَامَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ السُّورَةُ تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَقَدْ تَبَّ. كَذَّا قَرَأَ الْأَعْمَشُ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ.

(۲۰۸) بخاری: ۴۷۷۰ و ۴۸۰۱؛ احمد: ۲۸۰۲. // صباحاه: جمع شوید و آماده گردید. // هتف: فریاد برآورد. // جمله‌ی «ورھطک منهم المخلصین» منسوخ شده و در روایات بخاری ذکری از آن نرفته است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۲/۳).

۳۵۵- (۲۰۸) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: زمانی که این آیه نازل شد: «و خویشان نزدیکت را بیمده». الشعراء، ۲۱۴ رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شد تا بر بالای کوه صفا رفت و فریاد برآورد: «ای مردم! جمع شوید». گفتند: چه کسی است که فریاد می‌زند؟ گفتند: محمد است. پس دور او جمع شدند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بنی فلان! ای بنی فلان! ای بنی عبد مناف! ای بنی عبد المطلب!». پس همه گرد او جمع شدند. پس فرمود: «چه می‌گویید اگر به شما خبر دهم که دشمن از دامنه‌ی این کوه [به قصد جنگ] بیرون می‌آید؛ آیا سخن مرا تأیید می‌کنید؟» گفتند: آری. ما هیچ وقت دروغی از تو نشنیده‌ایم. فرمود: «پس من شما را هشدار می‌دهم که غذایی سخت پیش روی شماست». ابولهب گفت: هلاک باد تو را، برای همین ما را گرد آورده‌ای؟! سپس خداوند این آیه را نازل فرمود: «زیانبار باد دست‌های ابولهب و او زیانبار شد». المسد، ۱ اعمش به همین سان تا آخر سوره را تلاوت کرد.

۳۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ الصَّفَا فَقَالَ: «يَا صَبَّاحَاهُ». يَنْحُو حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ وَكَمْ يَذْكُرُ نَزُولَ الْآيَةِ ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾

۳۵۶- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب گفتند: ابومعاویہ از اعمش مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بالای کوه صفا رفت و فرمود: «جمع شوید». سپس ادامه‌ی حدیث ابواسامه را نقل کرد و نزول این آیه را ذکر نکرد: «و خویشان نزدیکت را بیمده». الشعراء، ۲۱۴

باب ۹۰ - شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای ابوطالب و تخفیف عذاب او

۳۵۷- (۲۰۹) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرِ الْمُقَدَّمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَمْوِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَفَعَتْ أَبَا طَالِبٍ بِشَيْءٍ؟ فَإِنَّهُ كَانَ يَحْوِطُكَ وَيَغْتَضِبُ لَكَ قَالَ: «نَعَمْ هُوَ فِي ضَحَضَاحٍ مِنْ نَارٍ وَلَوْلَا أَنَا لَكَانَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ».

۳۵۷- (۲۰۹) از عباس بن عبدالمطلب رضی الله عنه نقل است که گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! به [عموی خود] ابو طالب نفعی رساندی؟ چون او از تو نگرهبانی می‌کرد و به خاطر تو خشمگین می‌شد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، او در موضعی کم عمق از آتش جهنم است [که عمق آن تا قوزک پا می‌رسد]؛ ولی اگر من نبودم در پایین‌ترین قسمت آتش [جهنم] قرار می‌گرفت».

۳۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: سَمِعْتُ الْعَبَّاسَ يَقُولُ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ أَبَا طَالِبٍ كَانَ يَحُوطُكَ وَيَنْصُرُكَ فَهَلْ نَفَعَهُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ وَجَدْتُهُ فِي غَمْرَاتٍ مِنَ النَّارِ فَأَخْرَجْتَهُ إِلَى ضَحْضَاحٍ».

۳۵۸- (۰۰۰) از عبدالله بن حارث رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که عباس می‌گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! ابوطالب تو را پشتیبانی کرد و تو را یاری نمود؛ آیا برای او نفعی خواهد بود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، او را در آتش بزرگی از [جهنم] یافتیم؛ او را به سمت کم عمق آن بیرون آوردیم».

۳۵۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ أَخْبَرَنِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِنَحْوِ حَدِيثِ أَبِي عَوَّانَةَ.

۳۵۹- (۰۰۰) محمد بن حاتم از یحیی بن سعید از سفیان از عبدالملک بن عمیر از عبدالله بن حارث از عباس بن عبدالمطلب -ح- و ابوبکر بن ابوشبیه از وکیع از سفیان به این اسناد از پیامبر صلی الله علیه و آله به مانند حدیث ابوعوانه را روایت کرد.

۳۶۰- (۲۱۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبَّابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَكَرَ عِنْدَهُ عَمَّهُ أَبُو طَالِبٍ فَقَالَ: «لَعَلَّهُ تَنَفَّعَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُجْعَلُ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نَارٍ يَبْلُغُ كَعْبِيهِ يَغْلِي مِنْهُ دِمَاعُهُ».

۳۶۰- (۲۱۰) از ابوسعید خدری روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت یادکردن از ابوطالب فرمود: «شاید در روز قیامت شفاعت من در مورد ابوطالب سودمند افتد. پس در عمق کم آتش

(۲۱۰) بخاری: ۳۸۸۵ و ۶۵۶۴؛ احمد: ۱۱۰۵۸، ۱۱۴۷۰ و ۱۱۵۲۰. // غمرات: واحد آن غمره است و به معنی چیزی است بزرگ. معظم الشیء: بیش‌تر آن چیز. بخش عمده. // کعب: قوزک پا. کعبین: دو قوزک پا. // یغلی: می‌جوشد. // دماغ: مغز سر. // ضحضاح: آب اندک بر روی زمین. // مرجل: دیگ. ظرف بزرگ. // جمرتان: دو اخگر. // نعل: کفش. نعلین: دو کفش. آذنی: کم‌ترین. آسان‌ترین. // اهون: آسان‌ترین (مصحح).

جهنم قرار داده می‌شود و آتش به قوزک‌های پای او می‌رسد به گونه‌ای که مغز سرش از آن به جوش می‌آید».

باب ۹۱ - کم عذاب‌ترین اهل دوزخ

۳۶۱- (۲۱۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ أَبِي عَيَّاشٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَدْنَىٰ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَنْتَعِلُ يَنْتَعِلِينَ مِنْ نَارٍ يَغْلِي دِمَاغَهُ مِنْ حَرَارَةِ نَعْلَيْهِ».

۳۶۱- (۲۱۱) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کم‌ترین عذاب اهل دوزخ، آن است که دو کفش از آتش به پا می‌کند که از فرط حرارت آن، مغز سرش به جوش می‌آید».

۳۶۲- (۲۱۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتُ عَنْ أَبِي عُمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَهْوَنُ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا أَبُو طَالِبٍ وَهُوَ مُنْتَعِلٌ يَنْتَعِلِينَ مِنْهُمَا دِمَاغَهُ».

۳۶۲- (۲۱۲) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «آسان‌ترین عذاب اهل جهنم در روز قیامت، عذاب ابوطالب است که دو کفش آتشین به پا دارد که مغز سرش از [شدت حرارت] آن دو کفش به جوش می‌آید».

۳۶۳- (۲۱۳) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا إِسْحَاقَ يَقُولُ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَخْطُبُ وَهُوَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِرَجُلٍ تَوَضَّعَ فِي أَحْمَصِ قَدَمَيْهِ جَمْرَتَانِ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغَهُ».

۳۶۳- (۲۱۳) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آسان‌ترین عذاب اهل جهنم در روز قیامت، عذاب کسی است که در کف پاهایش دو اخگر از آتش نهاده می‌شود که از اثر آن دماغش می‌جوشد».

۳۶۴- (۲۱۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ بَشِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ أَهْلَ النَّارِ عَذَابًا مِنْ لَهُ نَعْلَانِ وَشِرَاكَانِ مِنَ نَارٍ يَغْلِي مِنْهُمَا دِمَاغُهُ كَمَا يَغْلِي الْمَرْجُلُ مَا يَرَى أَنْ أَحَدًا أَشَدُّ مِنْهُ عَذَابًا وَإِنَّهُ لَأَهْوَنُهُمْ عَذَابًا».

۳۶۴- (۲۱۳) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کم‌ترین درجه‌ی عذاب در روز قیامت برای جهنمیان، عذاب کسی است که برای او دو کفش و دو بند کفش از آتش است که مغز سرش از آن به جوش می‌آید؛ همان گونه که دیگ به جوش می‌آید و فرد چنین گمان می‌برد که هیچ کس تا به حال چنین عذاب شدیدی را ندیده است؛ در حالی که آن کم‌ترین و آسان‌ترین عذاب جهنم است».

باب ۹۲ - کفر، نابودکننده‌ی اعمال نیک

۳۶۵- (۲۱۴) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ابْنُ جُدْعَانَ كَانَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَصِلُ الرَّحِمَ وَيُطْعِمُ الْمَسْكِينِ فَهَلْ ذَاكَ نَافِعُهُ؟ قَالَ: «لَا يَنْفَعُهُ إِنَّهُ لَمْ يَقُلْ يَوْمًا رَبِّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ».

۳۶۵- (۲۱۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گفتم: ای رسول خدا ﷺ! ابن‌جدعان کسی بود که در جاهلیت صله‌ی رحم را به جای می‌آورد و به مساکین غذا می‌داد؛ آیا اعمال نیکش سودی برای او در بر خواهد داشت؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «برای وی سودی ندارد؛ زیرا هیچ گاه نبوده که وی دعا کند و بگوید: پروردگارا! در روز جزا گناهانم را ببامرز».

باب ۹۳ - عقد برادری و اخوت مؤمنان

۳۶۶- (۲۱۵) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ قَيْسِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جِهَارًا غَيْرَ سِرٍّ يَقُولُ: «أَلَا إِنَّ أَلَ أَبِي - يَعْنِي فَلَانًا - لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءَ إِنَّمَا وَلِيِّيَ اللَّهُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ».

۳۶۶- (۲۱۵) از عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که با صدای بلند، فرمود: «آل ابی - یعنی فلانی - دوستان من نیستند؛ بدون شک دوستان من خدا و مؤمنان نیکوکارند».

باب ۹۴ - ورود گروهی از مسلمانان به بهشت بدون حساب و عذاب

۳۶۷- (۲۱۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْجَمْحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي الْجَنَّةَ سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ». ثُمَّ قَامَ آخِرُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. قَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةٌ».

۳۶۷- (۲۱۶) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب و کتاب به بهشت می‌روند». مردی گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. فرمود: «خدایا! او را در زمره‌ی آنان قرار ده!». سپس دیگری برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا از زمره‌ی آنان بگرداند. فرمود: «عکاشه به آن از تو پیشی گرفت».

۳۶۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ الرَّبِيعِ.

۳۶۸- (۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره همانند حدیث ربیع را روایت کرد.

۳۶۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِي زُمْرَةٌ هُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا تَضِيءُ وُجُوهُهُمْ إِضَاءَةَ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَقَامَ عَكَاشَةٌ بِنُ مِخْصَنِ الْأَسَدِيِّ يَرْفَعُ نَمْرَةً عَلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مِنْهُمْ». ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةٌ».

(۲۱۶) بخاری: ۳۲۴۵، ۳۲۴۶، ۳۲۵۴، ۳۲۷۷، ۵۸۱۱ و ۶۵۴۲ احمد: ۸۰۲۲، ۸۶۲۲ و ۹۸۹۰ // نمره: نوعی چادر پشمی. عباپی با خطوط سیاه و سفید و سرخ (مصحح).

۳۶۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گروهی از امت من به بهشت می‌روند که هفتاد هزار نفرند؛ رخسارشان چون نور ماه شب چهارده می‌درخشد». ابوهریره رضی الله عنه گفت: عکاشة بن محصن اسدی برخاست و عباى پشمی خطدار خود را بلند کرد و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خدایا! او را در زمره‌ی آنان قرار بده!» سپس مردی از انصار برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا از زمره‌ی آنان بگرداند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عکاشه به آن بر تو پیشی گرفت».

۳۷۰- (۲۱۷) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي حَبِوَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو يُوسُفَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا زُمْرَةً وَاحِدَةً مِنْهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ».

۳۷۰- (۲۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر، در گروهی واحد به بهشت داخل می‌شوند؛ رخسارشان چون ماه [نورانی] است».

۳۷۱- (۲۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ خَلْفِ الْبَاهِلِيِّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدٍ - يَعْنِي ابْنَ سِيرِينَ - قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرَانُ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ». قَالُوا: وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَكْتَوُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عَكَّاشَةُ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ. قَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ». قَالَ: فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ادْعُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ. قَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَّاشَةُ».

۳۷۱- (۲۱۸) از عمران نقل است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب وارد بهشت می‌شوند». پرسیدند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «آنان کسانی هستند که [جهت درمان] داغ نمی‌کنند و از دم کرده استفاده نمی‌کنند و تنها به

(۲۱۷) بخاری: ۳۲۴۵، ۳۲۴۶، ۳۲۵۴، ۳۳۲۷، ۵۸۱۱ و ۶۵۴۲ احمد: ۹۲۱۳ (۲۱۸) احمد: ۴۰۱/۱، ۴۵۱/۲، ۴۳۶/۴ (۱۹۹۳۴). // یکتون (کی): داغ نهادن به جهت درمان. // یسترقون (رقی): به معنی تعویذ و افسون است؛ اما محتمل است که به معنی دم کرده یا معجون باشد که سبب درمان است، که البته با نظر غالب علما در تضاد است؛ زیرا در احادیث دیگر به درمان و مداوا به وسیله‌ی ادویه و اطعمه، مانند سیاه دانه و صبر و نظایر آن و خاصیت درمانی آن‌ها اشاره رفته است. در حدیث عایشه رضی الله عنها آمده است که به وسیله‌ی رقیه مداوا کرده‌اند و در خبر وارد است که برخی از صحابه در مقابل تجویز رقیه مزد هم گرفته‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۹/۳).

پروردگارشان توکل دارند». عکاشة بن محصن اسدی برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو از آنانی». سپس مردی از انصار برخاست و گفت: یا رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خدا ﷺ فرمود: «عکاشة به آن بر تو پیشی گرفت».

۳۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ عُمَرَ أَبُو خُثَيْبَةَ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ الْأَعْرَجِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا بِغَيْرِ حِسَابٍ». قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَلَا يَكْتُمُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».

۳۷۲- (۰۰۰) از عمران بن حصین نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب به بهشت وارد می‌شوند». گفتند: یا رسول الله! آنان چه کسانی‌اند؟ فرمود: «آنان کسانی هستند که درخواست درمان (دم کرده) [یا افسون] نمی‌کنند، فال نمی‌گیرند، داغ نمی‌کنند و تنها بر پروردگار خویش توکل می‌کنند».

۳۷۳- (۲۱۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي حَازِمٍ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لِيَدْخُلَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ أُمَّتِي سَبْعُونَ أَلْفًا أَوْ سَبْعُمِائَةَ أَلْفٍ - لَا يَدْرِي أَبُو حَازِمٍ أَيُّهُمَا قَالَ - مَتَمَّا سَكُونُوا أَخَذُوا بَعْضُهُمْ بَعْضًا لَا يَدْخُلُ أَوْلَاهُمْ حَتَّى يَدْخُلَ آخِرُهُمْ وَجُوهُهُمْ عَلَى صُورَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ».

۳۷۳- (۲۱۹) از سهل بن سعد نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «از امت من هفتاد هزار یا هفتصد هزار نفر- ابو حازم، روای حدیث تردید دارد- به بهشت داخل می‌شوند و آنان چون یک صف واحد به هم گره خورده و همگی با هم داخل می‌گردند؛ در حالی که رخسارشان مانند ماه بدر کامل می‌درخشد».

۳۷۴- (۲۲۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا حُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ فَقَالَ: أَيْكُمْ رَأَى الْكَوْكَبَ الَّذِي انْقَضَ الْبَارِحَةَ؟ قُلْتُ: أَنَا. ثُمَّ قُلْتُ: أَمَا إِنِّي لَمِ

(۲۱۹) بخاری: ۳۲۴۷ و ۶۵۵۴ (۲۲۰) بخاری: ۵۷۵۲؛ ترمذی: ۲۴۵۴؛ احمد: ۲۴۴۸. // انقض: سقوط کرد. // البارحة: دیشب. // عین: چشم زخم. // حمة: نیش زدگی. نیش عقرب و نظایر آن. // رهیط (مصغر رهط): چند نفر (مصحح).

أَكُنْ فِي صَلَاةٍ وَلَكِنِّي لُدَغْتُ. قَالَ فَمَاذَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: اسْتَرْقَيْتُ. قَالَ: فَمَا حَمَلَكَ عَلَى ذَلِكَ؟ قُلْتُ: حَدِيثُ حَدِيثَاتِهِ الشَّعْبِيِّ. فَقَالَ: وَمَا حَدِيثُكَمُ الشَّعْبِيِّ؟ قُلْتُ: حَدِيثًا عَنْ بُرَيْدَةَ بِنِ حُصَيْبِ الْأَسْلَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ: لَا رُقِيَةَ إِلَّا مِنْ عَيْنٍ أَوْ حُمَةٍ. فَقَالَ: قَدْ أَحْسَنَ مَنْ أَنْتَهَى إِلَيَّ مَا سَمِعَ وَلَكِنْ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَى الْأُمَمِ فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ وَمَعَهُ الرَّهَيْطُ وَالنَّبِيُّ وَمَعَهُ الرَّجُلُ وَالرَّجُلَانِ وَالنَّبِيُّ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ إِذْ رُفِعَ لِي سَوَادٌ عَظِيمٌ فَظَنَنْتُ أَنَّهُمْ أَمَتِي فَقِيلَ لِي هَذَا مُوسَى صلى الله عليه وسلم وَقَوْمُهُ وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْأَفْقِ. فَظَنَنْتُ فَإِذَا سَوَادٌ عَظِيمٌ فَقِيلَ لِي هَذِهِ أُمَّتُكَ وَمَعَهُمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ». ثُمَّ نَهَضَ فَدَخَلَ مَنْزِلَهُ فَخَاصَّ النَّاسَ فِي أَوْلِيكَ الَّذِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: فَاعْلَمَهُمُ الَّذِينَ صَحِبُوا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. وَقَالَ بَعْضُهُمْ فَلَعَلَّهُمُ الَّذِينَ وَلِدُوا فِي الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَشْرِكُوا بِاللَّهِ. وَذَكَرُوا أَشْيَاءَ فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: «مَا الَّذِي تَخَوْضُونَ فِيهِ». فَأَخْبَرُوهُ فَقَالَ: «هُمْ الَّذِينَ لَا يَرْقُونَ وَلَا يَسْتَرْقُونَ وَلَا يَتَطَيَّرُونَ وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ». فَقَامَ عَكَاشَةُ بْنُ مِحْصَنِ فَقَالَ: ادْعُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ» ثُمَّ قَامَ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ ادْعُ اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَقَالَ: «سَبَقَكَ بِهَا عَكَاشَةُ».

۳۷۴- (۲۲۰) از سعید بن جبیر نقل است که گفت: دیشب کدام یک از شما ستاره‌ای را دید که سقوط کرد؟ گفتم: من. سپس گفتم: در حال نماز نبودم؛ بلکه عقربی مرا نیش زده بود. گفت: پس چه کردی؟ گفتم: دم کردم [یا افسون کردم]. گفت: چه چیزی تو را بر آن کار واداشت؟ گفتم: حدیثی که شعبی آن را روایت کرده بود. گفت: شعبی چه گفته بود. گفتم: برای ما از بریده بن حصیب اسلمی روایت کرد که گفت: هیچ افسونی مؤثر نیست؛ مگر در برابر چشم‌زخم یا نیش‌زدگی. گفت: کار نیکی است که فرد به شنیده‌های خود عمل کند. اما ابن عباس رضي الله عنه به من گفت که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «امت‌ها بر من عرضه شدند. پیامبری را دیدم که چند نفر همراه او بودند و پیامبری دیگر را دیدم که یک یا دو مرد همراه خود داشت و پیامبری دیگر را دیدم که هیچ پیروی نداشت. سپس گروه بسیاری بر من نمایان شدند، چنین گمان کردم که آنان امت من هستند. به من گفته شد: این موسی و قوم اوست، اما به سمت افق نگاه کن. نگاه کردم. جمع کثیری را دیدم. به من گفته شد: به کرانه‌ی دیگر نظر کن. پس آن‌گاه گروه بزرگی نمایان شد. به من گفته شد: این امت توست که از میان آنان هفتاد هزار نفر هستند که بدون حساب و بدون

عذاب داخل بهشت می‌شوند». سپس پیامبر ﷺ برخاست و وارد منزلش شد. مردم در مورد کسانی که بدون حساب و عذاب وارد بهشت می‌شوند با هم به گفتگو پرداختند. برخی گفتند: شاید منظور اصحاب رسول خداست. برخی دیگر هم گفتند: شاید منظور کسانی باشند که در اسلام متولد شده‌اند و هرگز به خدا شرک نوززیده‌اند. مطالب دیگری هم گفتند تا این که رسول خدا ﷺ بیرون آمد و فرمود: «درباره‌ی چه چیزی با هم گفتگو می‌کنید؟» ایشان را از جریان آگاه کردیم. فرمود «آنان کسانی هستند که دم [یا افسون] نمی‌کنند و درخواست دم کردن هم نمی‌کنند و فال نمی‌گیرند و تنها به پروردگارشان توکل می‌کنند». عکاشة بن محصن برخاست و گفت: از خداوند بخواه که مرا در زمره‌ی آنان قرار دهد. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو از آنانی». سپس مردی دیگر برخاست و گفت: از خداوند بخواه که مرا نیز از جمله‌ی آنان بگرداند. رسول خدا ﷺ فرمود: «عکاشة در این امر بر تو پیشی گرفت».

۳۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ ؓ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُرِضَتْ عَلَى الْأُمَّةِ». ثُمَّ ذَكَرَ بَاقِيَ الْحَدِيثِ نَحْوَ حَدِيثِ هُشَيْمٍ وَلَمْ يَذْكُرْ أَوَّلَ حَدِيثِهِ.

۳۷۵- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از محمد بن فضیل از حصین از سعید بن جبیر از ابن عباس ؓ نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «امت‌ها بر من عرضه شدند». سپس باقی حدیث را مشابه حدیث هشیم روایت کرد و اول حدیث او را ذکر نکرد.

باب ۹۵ - نیمی از مسلمانان بهشتی هستند

۳۷۶- (۲۲۱) حَدَّثَنَا هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قَالَ: فَكَبَّرْنَا. ثُمَّ قَالَ: «أَمَا تَرْضَوْنَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قَالَ فَكَبَّرْنَا. ثُمَّ قَالَ: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ

أَهْلِ الْجَنَّةِ وَسَاخِرُكُمْ عَنْ ذَلِكَ مَا الْمُسْلِمُونَ فِي الْكُفَّارِ إِلَّا كَشَعْرَةَ بَيْضَاءَ فِي ثَوْرٍ أَسْوَدَ أَوْ كَشَعْرَةَ سَوْدَاءَ فِي ثَوْرٍ أَبْيَضَ.»

۳۷۶- (۲۲۱) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک چهارم شما اهل بهشت باشد؟» ما تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک سوم شما اهل بهشت باشد؟» باز تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «امید دارم که نیمی از شما اهل بهشت باشد و به زودی شما را از آن آگاه می‌سازم؛ مسلمانان در مقایسه با کفار، مانند موی سفید در گاو سیاه یا موی سیاه در گاو سفید هستند.»

۳۷۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي قَبَةِ نَحْوًا مِنْ أَرْبَعِينَ رَجُلًا فَقَالَ: «اتْرَضُونَ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» قَالَ: قُلْنَا: نَعَمْ. فَقَالَ: «اتْرَضُونَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟» فَقُلْنَا: نَعَمْ. فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَذَلِكَ أَنْ الْجَنَّةَ لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ وَمَا أَنْتُمْ فِي أَهْلِ الشَّرْكِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَحْمَرِ.»

۳۷۷- (۰۰۰) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک چهارم شما اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله. سپس فرمود: «آیا خرسند می‌گردید که یک سوم شما اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله. سپس فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! من امید دارم که نیمی از شما اهل بهشت باشید. مسلم است که جز مسلمان داخل بهشت نمی‌شود و شما در مقایسه با مشرکان، چون موی سفید در پوست گاو سیاه یا موی سیاه در پوست گاو قرمز هستید.»

۳۷۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مَالِكٌ - وَهُوَ ابْنُ مِغْوَلٍ - عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَطَبْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَسْنَدَ ظَهْرَهُ إِلَى قَبَةِ آدَمَ فَقَالَ: «أَلَا لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، اللَّهُمَّ هَلْ بَلَّغْتُ؟ اللَّهُمَّ أَشْهَدُ، أَتُحِبُّونَ أَنْتُمْ رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟». فَقُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟». قَالُوا: نَعَمْ يَا

رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ مَا أَنْتُمْ فِي سِوَاكُمْ مِنَ الْأُمَّمِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ السُّودَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَبْيَضِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ».

۳۷۸- (۰۰۰) از عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلم است که جز مسلمان داخل بهشت نمی‌شود. خداوند! آیا ابلاغ رسالت کردم؟ خداوند! گواه باش! آیا دوست دارید که یک چهارم شما اهل بهشت باشید؟» گفتیم: بله، ای رسول خدا! سپس فرمود: «آیا دوست دارید که یک سوم شما اهل بهشت باشید؟» گفتند: بله، ای رسول خدا! فرمود: «امید دارم که نیمی از شما اهل بهشت باشید. شما در مقایسه با امت‌های دیگر، چون موی سیاه در گاو سفید یا موی سفید در گاو سیاه هستید».

باب ۹۶ - دستور خداوند به حضرت آدم که: «از هر هزار نفر، نهصد

و نود و نه نفر را از آتش بیرون بیاورد.»

۳۷۹- (۲۲۲) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ الْعَبْسِيُّ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا آدَمُ فَيَقُولُ: لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ قَالَ: يَقُولُ أُخْرِجْ بَعَثَ النَّارِ. قَالَ: وَمَا بَعَثَ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعِمِائَةٍ وَتِسْعَةً وَتِسْعِينَ. قَالَ: فَذَلِكَ حِينَ يَشِيبُ الصَّغِيرَ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ». قَالَ: فَاشْتَدَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا ذَلِكَ الرَّجُلُ؟ فَقَالَ: «أَبْشِرُوا فَإِنَّ مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ أَلْفًا وَمِنْكُمْ رَجُلٌ». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ». فَحَمِدْنَا اللَّهَ وَكَبَّرْنَا ثُمَّ قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَطْمَعُ أَنْ تَكُونُوا شَطْرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ إِنْ مَثَلَكُمْ فِي الْأُمَّمِ كَمَثَلِ الشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جِلْدِ الثَّوْرِ الْأَسْوَدِ أَوْ كَالرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الْحِمَارِ».

۳۷۹- (۲۲۲) از ابوسعید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند می‌فرماید: ای آدم! آدم می‌گوید: لَبَّيْكَ و سَعْدَيْكَ و الْخَيْرُ فِي يَدَيْكَ؛ تسلیم و فرمان بردارم و نیکویی در دست توست. خداوند می‌فرماید: جهنمیان را جدا کن! می‌گوید: چه تعداد از اهل جهنم؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر. این وقتی است که کودک، [از شدت ترس] پیر می‌شود و زن باردار،

بارش را می‌افکند و مردم را مست و مدهوش می‌بینی ولی آن‌ها مست و مدهوش نیستند؛ بلکه عذاب خداوند سخت است». این حالت بر صحابه سخت آمد و گفتند: یا رسول الله! کدام یک از ما، آن مرد [بهشتی] خواهد بود؟ فرمود: «شما را بشارت باد که از قوم یاجوج و ماجوج هزار نفر است و از شما یک نفر». سپس فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! امیدوارم که یک چهارم شما اهل بهشت باشید». پس خدا را سپاس گفتیم و تکبیر گفتیم. سپس فرمود: «سوگند به کسی که جانم در دست اوست! امیدوارم که یک سوم شما اهل بهشت باشید». پس خداوند را ستودیم و به بزرگی یاد کردیم. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «سوگند به کسی که جان من در دست اوست! امیدوارم که نیمی از شما اهل بهشت باشید، مثل شما در میان امت‌ها، مثل موی سفید در پوست گاو سیاه است، یا مانند نشان یا داغی بر بازوی الاغ».

۳۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالَا: «مَا أَنْتُمْ يَوْمئِذٍ فِي النَّاسِ إِلَّا كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي الثُّورِ الْأَسْوَدِ أَوْ كَالشَّعْرَةِ السُّودَاءِ فِي الثُّورِ الْأَبْيَضِ». وَلَمْ يَذْكُرَا: «أَوْ كَالرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الْحِمَارِ».

۳۸۰- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع -ح- و ابوکریب از ابو معاویہ، هر دو از اعمش به این اسناد نقل کردند؛ جز این که گفتند: «شما در آن روز در مقایسه با مردم، چون موی سفید در گاو سیاه یا موی سیاه در گاو سفید هستید»، و این عبارت را ذکر نکرده است: «یا مانند نشان داغی بر بازوی الاغ است».

(۲۲۲) بخاری: ۳۳۴۸، ۴۷۴۱، ۶۵۳۰ و ۷۴۸۳؛ احمد: ۱۱۲۸۴ // رقمة: داغ، نشان، تیزی. رقمتان: نشان دو داغ بر کناره‌ی ران خر یا دو تیزی در بازوی چهارپا یا دو گوشت پاره‌ی باطن ذراع. // ذراع: دست و پای چهارپا. بازوی چهارپا. آنچه بالای پاچه است. داغ و نشان شتر (مصحح).

کتاب طهارت

باب ۱ - فضیلت وضو

۱- (۲۲۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا حَبَّانُ بْنُ هِلَالٍ حَدَّثَنَا آيَانُ حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ أَنْ زَيْدًا حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلَامٍ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُ الْمِيزَانَ. وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَمْلَأُنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالصَّلَاةُ نُورٌ وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو فَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمَعْتَبُهَا أَوْ مَوْبِقُهَا».

۱- (۲۲۳) از ابومالک اشعری نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پاکیزگی نیمی از ایمان است و ستایش خداوند ترازو را سنگین می‌کند و گفتن سُبْحَانَ اللَّهِ و الْحَمْدُ لِلَّهِ، میان آسمان‌ها و زمین را فرا می‌گیرد و نماز نور است و صدقه‌دادن حجت و صبر پرتو و قرآن حجتی است به نفع تو یا بر علیه تو. هر انسانی بامدادان که از خانه بیرون می‌رود، نفس خود را می‌فروشد، پس یا [با طاعت خدا، از عذاب الهی] رهایی می‌یابد یا [با پیروی از شیطان] نابود می‌گردد».

(۲۲۳) ترمذی: ۳۵۱۷ و ۳۵۲۸؛ ابن ماجه: ۲۸۰؛ احمد: ۲۲۹۶۵، ۲۲۹۷۱ و ۲۲۹۷۲. // طه‌ور: وضو یا پاکی. // نماز نور است؛ یعنی نماز مانع از انجام معصیت می‌شود به دیگر سخن نهی از منکر و امر به صواب می‌کند. // صدقه حجت است؛ یعنی در قیامت در این باره و چگونگی صرف مال از آنان پرسش می‌شود. // قرآن سبب نفع و زیان است؛ یعنی کسی که قرآن را تلاوت کند و بدان عمل کند، او را سودمند است و در غیر این صورت بر علیه او در قیامت شکایت خواهد کرد (مصحح).

باب ۲ - وجوب طهارت برای نماز

(۲۲۴) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِسَعِيدٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: دَخَلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَلَى ابْنِ عَامِرٍ يَعُودُهُ وَهُوَ مَرِيضٌ فَقَالَ: أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لِي يَا ابْنَ عُمَرَ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَقْبَلُ صَلَاةٌ بِغَيْرِ طَهْوَرٍ وَلَا صَدَقَةٌ مِنْ غُلُولٍ».

(۲۲۴) از مصعب بن سعد نقل است که عبدالله بن عمر به وقت بیماری ابن‌عامر به عیادت وی رفت و او گفت: ای ابن‌عمر! برای من دعا نمی‌کنی؟ شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ نمازی بدون طهارت پذیرفته نیست و از مال دزدیده شده از غنایم جنگی صدقه داده نمی‌شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَوَكَيْعٌ عَنْ إِسْرَائِيلَ كُلُّهُمُ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار گفتند: محمد بن جعفر از شعبه ح - و ابوبکر بن ابوشیبه از حسین بن علی از زائده از ابوبکر و وکیع از اسرائیل، همگی از سماک بن حرب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲- (۲۲۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ رَاشِدٍ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ أَخِي وَهَبِ بْنِ مُنْبِهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَقْبَلُ صَلَاةٌ أَحَدِكُمْ إِذَا أَحْدَثَ حَتَّى يَتَوَضَّأَ».

۲- (۲۲۵) از ابوهریره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خدا نماز هیچ یک از شما را نمی‌پذیرد؛ مگر این که وضو داشته باشید».

(۲۲۴) ترمذی: ۱؛ ابن ماجه: ۲۷۲. // غلول: خیانت؛ اما در اصل به معنی سرقت از غنیمت قبل از تقسیم آن است. (۲۲۵) بخاری: ۱۳۵ و ۶۹۵۴ ابوداود: ۶۰؛ ترمذی: ۷۶؛ احمد: ۸۰۸۴. // حدث: یعنی وضو نداشته باشد. شکننده‌ی وضو. (۲۲۶) بخاری: ۱۶۰، ۱۶۴ و ۶۴۳۳ // لا یحدث فیهما نفسه: یعنی در حین نماز به چیزی فکر نکند و تمام حواس خود را معطوف به عبادت خدا دارد؛ اگر هم چند لحظه حواسش پرت شد، باید زود به خود آید که از آن عفو شده است. // منظور از گناه، گناهان صغیره است نه کبیره. // سنت است که بعد از وضو دو رکعت نماز سنت خواند و آن را سنت مؤکده دانسته‌اند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸۲/۳). استنثار: قم کردن، آب در بینی کشیدن. // مضمضه: آب در دهان گردانیدن (مصحح).

باب ۳ - بیان وضو و کمال آن

۳- (۲۲۶) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَرَحٍ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يُحْيَى التُّجِيبِيُّ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَزِيدَ اللَّيْثِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ حُمْرَانَ مَوْلَى عُمَانَ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُمَانَ بْنَ عَفَّانٍ ؓ دَعَا بِوُضُوءٍ فَتَوَضَّأَ فَغَسَلَ كَفَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ مَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ قَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ رَكَعَتَيْنِ لَا يَحْدُثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ وَكَانَ عُلَمَاؤُنَا يَقُولُونَ: هَذَا الْوُضُوءُ أَسْبَغُ مَا يَتَوَضَّأُ بِهِ أَحَدٌ لِلصَّلَاةِ.

۳- (۲۲۶) حُمران بندهی عثمان ؓ چنین خبر داد: عثمان بن عفان ؓ جهت وضو ظرفی آب خواست. دو کف دستش را سه بار شست. سپس مضمضه و استنشاق کرد. بعد صورت خود را سه بار شست. سپس دست راستش را همراه با آرنج سه بار شستشو داد و بعد دست چپش را به همان سان شست. سپس سرش را مسح کشید. آن گاه پای راست خود را همراه با دو قوزک پا سه بار شستو داد و پای چپ خود را نیز به همین صورت شست. سپس گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که وضو می گرفت، به همان سان که من وضو گرفتم. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس به مانند من وضو بگیرد، سپس بایستد و دو رکعت نماز بخواند و در ادای آن دو رکعت چیزی بر نفسش عارض نشود، گناهان گذشته اش بخشیده می شود». ابن شهاب گفت: علمای ما می گویند: این وضو کامل ترین وضویی است که فرد برای نماز می گیرد.

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُمَانَ أَنَّهُ رَأَى عُمَانَ دَعَا بِإِنَاءٍ فَأَفْرَغَ عَلَى كَفَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَنَسَلَهُمَا ثُمَّ ادْخَلَ يَمِينَهُ فِي الْإِنَاءِ فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْثَرَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَيَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ تَوَضَّأَ نَحْوَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ لَا يَحْدُثُ فِيهِمَا نَفْسَهُ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۴-(۰۰۰) از حمران بنده‌ی عثمان رضی الله عنه نقل است که او عثمان رضی الله عنه را دید که ظرف آبی خواست و او سه بار آب را بر دو کف دستش ریخت و او آن‌ها را شست. سپس دست راستش را در ظرف داخل کرد و مضمضه و استنثار کرد. سپس صورتش را سه بار شست و دستانش را همراه با آرنج‌هایش سه بار شستشو داد. بعد سرش را مسح کشید و آن‌گاه پاهایش را سه بار شست و بعد از آن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هر کس به مانند من وضو بگیرد، سپس بایستد و دو رکعت نماز بخواند و در ادای آن دو رکعت چیزی بر نفسش عارض نشود، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

باب ۴ - فضیلت وضو، و نماز سنت بعد از آن

۵-(۲۲۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعُمَانُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَانَ بْنَ عَفَانَ وَهُوَ يَفْنَاءُ الْمَسْجِدِ فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ عِنْدَ الْعَصْرِ فَدَعَا بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَالَ: وَاللَّهِ لَأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا لَوْلَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُكُمْ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يَقُولُ: «لَا يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ فَيُحْسِنُ الْوَضُوءَ فَيُصَلِّيَ صَلَاةً إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي تَلِيهَا».

۵-(۲۲۷) از حمران بنده‌ی عثمان رضی الله عنه نقل است که گفت: روزی عثمان بن عفان رضی الله عنه در صحن مسجد نشسته بود. هنگام نماز عصر بود که مؤذن آمد. عثمان رضی الله عنه آب خواست و وضو گرفت و سپس گفت: به خدا سوگند! حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که اگر آیه‌ای در قرآن بدان شاهد نبود، آن را نقل نمی‌کردم. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: «هر گاه فرد مسلمانی به خوبی وضو بگیرد و نماز بخواند، خداوند فاصل آن‌چه را میان آن نماز و نماز بعدی است، می‌بخشد».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ هَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ: «فَيُحْسِنُ وَضُوءَهُ ثُمَّ يَصَلِّي الْمَكْتُوبَةَ».

- (۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه -ح- و زهیر بن حرب و ابوکریب گفتند: وکیع -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از هشام به این اسناد روایت کردند و در حدیث ابواسامه آمده است: «هر کس وضویی نیک بگیرد و نماز فرض بخواند».

۶ - وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ قَالِ بْنِ شِهَابٍ وَابْنِ عَرُوةٍ يُحَدِّثُ عَنْ حُمْرَانَ أَنَّهُ قَالَ: فَلَمَّا تَوَضَّأَ عُمَانُ قَالَ: وَاللَّهِ لَأُحَدِّثَنَّكُمْ حَدِيثًا وَاللَّهِ لَوْ لَا آيَةٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا حَدَّثْتُكُمْوهُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا يَتَوَضَّأُ رَجُلٌ فَيُحْسِنُ وَضُوءَهُ ثُمَّ يَصَلِّي الصَّلَاةَ إِلَّا غَفَرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الصَّلَاةِ الَّتِي تَلِيهَا». قَالَ عَرُوةُ: الْآيَةُ «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ» إِلَى قَوْلِهِ «الْأَعْيُنُ» [بقره: ۱۵۹]

۶- از حمران نقل است که گفت: زمانی که عثمان بن عفان رضی الله عنه وضو گرفت، گفت: به خدا سوگند! حدیثی را برای شما نقل می‌کنم که اگر آیه‌ای در قرآن بدان شاهد نبود، آن را نقل نمی‌کردم. شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «هر گاه فردی وضو بگیرد و البته وضویی نیک بگیرد و نماز بخواند، خداوند فاصل آن چه را میان آن نماز و نماز بعدی است، می‌بخشد». عروه این آیه را تلاوت کرد: «بی‌گمان کسانی که آن چه را از دلایل و رهنمون، [منی بر نعت محمد صلی الله علیه و آله] فرو فرستاده‌ایم، بعد از آن که آن را در کتاب (تورات) برای مردم بیان داشته‌ایم، پوشیده می‌دارند، [بدانند که] خداوند آنان را لعن و نفرین می‌کند [و از رحمت خویش به دور می‌دارد]، و تمام لعنت‌گران [از ملائکه و مؤمنان و انس و جن، همه] آنان را لعنت می‌کنند» [البقره، ۱۵۹]

۷ - (۲۲۸) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَحَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي الْوَلِيدِ قَالَ عَبْدٌ: حَدَّثَنِي أَبُو الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ سَعِيدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْعَاصِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ عُمَانَ فَدَعَا بِطَهْرٍ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ أَمْرٍ مُسْلِمٍ تَخْضَرُهُ صَلَاةٌ مَكْتُوبَةٌ فَيُحْسِنُ وَضُوءَهَا وَخُشُوعَهَا وَرُكُوعَهَا إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَةً لِمَا قَبْلَهَا مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَأْتِ بِكَبِيرَةٍ وَذَلِكَ الدَّهْرُ كُلُّهُ».

۷- (۲۲۸) از جد اسحاق بن سعید بن عمرو بن سعید بن عاص نقل است که گفت: نزد عثمان رضی الله عنه بودم که خواست وضو بگیرد و گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مرد مسلمانی نیست که به وقت نماز واجبش به نیکی وضو بگیرد و خشوع و رکوع آن را تمام و کمال به جای آورد؛ مگر این که، این عمل، کفاره‌ی گناهان گذشته‌ی او خواهد بود تا زمانی که مرتکب کبایر نگردد و همه‌ی روزگاران این گونه خواهد بود».

۸ - (۲۲۹) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الصَّمِيِّ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - وَهُوَ الدَّرَّأَوْرَدِيُّ - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عُمَانَ قَالَ: أَتَيْتُ عُمَانَ بْنَ عَفَانَ بِوَضُوءٍ فَتَوَضَّأَ

ثُمَّ قَالَ: إِنَّ نَاسًا يَتَحَدَّثُونَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحَادِيثَ لَا أَذْرِي مَا هِيَ إِلَّا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ مِثْلَ وَضُوءِي هَذَا ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَكَانَتْ صَلَاتُهُ وَمَشْيُهُ إِلَى الْمَسْجِدِ نَافِلَةً». و فی روایة ابن عبدة آتیت عثمان فتوضاً.

۸- (۲۲۹) حمران بندهی عثمان رضی الله عنه چنین خبر داد: ظرف آبی را جهت وضو برای عثمان رضی الله عنه آوردم و او وضو گرفت، سپس گفت: مردم احادیث مختلفی را از رسول خدا ﷺ روایت می کنند و من نمی دانم که آنان چه می گویند؛ جز این که من رسول خدا ﷺ را دیدم که این چنین مانند من وضو گرفت و فرمود: «هر کس این گونه وضو بگیرد، گناهان گذشته‌ی او بخشیده می شود و نماز او و رفتش به سوی مسجد برایش نافله خواهد بود». در روایت عبده آمده: پیش عثمان رضی الله عنه آمدم؛ در حالی که وضو می گرفت.

۹- (۲۳۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ وَأَبِي بَكْرِ - قَالُوا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ أَبِي أَنَسٍ أَنَّ عُمَانَ تَوَضَّأَ بِالْمَقَاعِدِ فَقَالَ: أَلَا أَرِيكُمْ وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ تَوَضَّأَ ثَلَاثًا ثَلَاثًا. وَزَادَ قُتَيْبَةُ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ سَفْيَانُ: قَالَ أَبُو النَّضْرِ: عَنْ أَبِي أَنَسٍ قَالَ: وَعِنْدَهُ رِجَالٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۹- (۲۳۰) از ابو انس نقل است که عثمان رضی الله عنه وضو گرفت و گفت: آیا وضوی رسول خدا ﷺ را به شما نشان دهم؟ سپس اعضای وضو را سه بار سه بار شست. قتیبه افزود که به وقت روایت این حدیث توسط ابوانس عده‌ای از یاران رسول اکرم ﷺ نیز در آن جا بودند.

۱۰- (۲۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ جَامِعِ بْنِ شَدَّادٍ أَبِي صَخْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَبَانَ قَالَ: كُنْتُ أَضْعُ لِعُمَانَ طَهُورَهُ فَمَا أَتَى عَلَيْهِ يَوْمٌ إِلَّا وَهُوَ يُفِيضُ عَلَيْهِ نُطْفَةً. وَقَالَ عُمَانُ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَ أَنْصَرَفْنَا مِنْ صَلَاتِنَا هَذِهِ - قَالَ مِسْعَرٌ أَرَاهَا الْعَصْرَ - فَقَالَ: «مَا أَذْرِي أَحَدٌ كُمْ بِشَيْءٍ أَوْ أَسْكَتْ». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنْ كَانَ خَيْرًا فَحَدِّثْنَا وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ فَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَطَهَّرُ فَيَتِمُّ الطُّهُورَ الَّذِي كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَيُصَلِّي هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ إِلَّا كَانَتْ كَفَّارَاتٍ لِمَا بَيْنَهَا».

۱۰- (۲۳۱) از حمران نقل است که گفت: من برای عثمان رضی الله عنه آب وضو می‌بردم تا وضو بگیرد و او اندکی از آب را استفاده می‌کرد. عثمان رضی الله عنه گفت: هنگام فارغ شدن ما از این نماز (نماز عصر) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «نمی‌دانم در مورد چیزی با شما سخن بگویم یا این که سکوت کنم؟!» گفتیم: یا رسول الله! اگر خیر است، بفرمایید و اگر غیر از آن است، خدا و رسولش دانانترند. فرمود: «هر کس وضویش را به صورت کامل انجام دهد؛ همان گونه که خدا فرض کرده است و نمازهای پنج‌گانه را بخواند، جز این نیست که آن کفاره‌ی بین نمازهایش خواهد بود.»

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَا: جَمِيعًا حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ جَامِعِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَبَانَ يُحَدِّثُ أَبَا بُرْدَةَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فِي إِمَارَةِ بَشْرِ أَنَّ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «مَنْ أَمَّ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى فَالصَّلَوَاتُ الْمَكْتُوبَاتُ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ».

۱۱- (۰۰۰) از جامع بن شداد نقل است که حمران بن ابان برای ابوبرده در این مسجد در امارت بشر روایت کرد که عثمان بن عفان رضی الله عنه نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس وضویش را به صورت کامل انجام دهد؛ همان گونه که خدا فرض کرده است و نمازهای پنج‌گانه را بخواند، جز این نیست که آن کفاره‌ی بین نمازهایش خواهد بود.»

۱۲- (۲۳۲) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: وَأَخْبَرَنِي مَحْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عَثْمَانَ قَالَ: تَوَضَّأَ عَثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ يَوْمًا وَضُوءًا حَسَنًا ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءِ ثُمَّ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ هَكَذَا ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الْمَسْجِدِ لَا يَنْهَازُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ غُفِرَ لَهُ مَا خَلَا مِنْ ذَنْبِهِ».

۱۲- (۲۳۲) از حمران بنده‌ی عثمان نقل است که گفت: روزی عثمان بن عفان رضی الله عنه وضوی نیکویی گرفت و سپس گفت: رسول خدا را دیدم که وضوی نیکویی گرفت و سپس فرمود: «هر کس این گونه وضو بگیرد و سپس به مسجد برود و قصدی جز ادای نماز نداشته باشد، گناهان گذشته‌ی او آمرزیده خواهد شد.»

۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ الْحَكِيمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّ نَافِعَ بْنَ جُبَيْرٍ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ حَدَّثَاهُ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُمَا عَنْ حُمْرَانَ مَوْلَى عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ

قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلصَّلَاةِ فَاسْتَبَحَّ الوُضُوءَ ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ فَصَلَّاهَا مَعَ النَّاسِ أَوْ مَعَ الْجَمَاعَةِ أَوْ فِي الْمَسْجِدِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

۱۳- (۰۰۰) از حمران نقل است که عثمان بن عفان رضی الله عنه گفت: شنیدم، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس به قصد نماز، وضوئی کامل بگیرد، سپس به سوی نماز فرض حرکت کند و نمازش را همراه مردم یا جماعت یا در مسجد بخواند، خداوند گناهان او را می‌بخشد».

باب ۵ - نمازهای پنج‌گانه، جمعه تا جمعه و رمضان تا رمضان و

کفاره‌ی گناهان صغیره‌ی بین آن‌ها

۱۴- (۲۳۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ مَوْلَى الْحُرَقَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الصَّلَاةُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ مَا لَمْ تُغَشَّ الْكِبَائِرُ».

۱۴- (۲۳۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نمازهای پنج‌گانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده، کفاره‌ی گناهان بین آن‌ها خواهد بود؛ اگر فرد مرتکب کبایر نگردد».

۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ كَفَّارَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ».

۱۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نمازهای روزانه و نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده، کفاره‌ی گناهان بین آن‌ها خواهد بود».

۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَهَارُونَ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ أَبِي صَخْرِ بْنِ عَمْرِو بْنِ إِسْحَاقَ مَوْلَى زَائِدَةَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: «الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ وَالْجُمُعَةُ إِلَى الْجُمُعَةِ وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ مُكْفِّرَاتٌ لِمَا بَيْنَهُنَّ إِذَا اجْتَنَبَ الْكِبَائِرُ».

۱۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نمازهای یومیه و نماز جمعه تا جمعه‌ی آینده و رمضان تا رمضان سال بعد، کفاره‌ی گناهان بین آن‌ها خواهد بود؛ اگر فرد از گناهان کبیره اجتناب ورزد».

باب ۶ - اذکار مستحب بعد از وضو

۱۷- (۲۳۴) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ - يَعْنِي ابْنَ يَزِيدَ - عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ ح . وَحَدَّثَنِي أَبُو عَثْمَانَ عَنْ جَبْرِ بْنِ نُفَيْرٍ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ كَانَتْ عَلَيْنَا رِعَايَةُ الْإِبِلِ فَجَاءَتْ نَوْبَتِي فَرَوَّحْتَهَا بِعَشِيٍّ فَأَذْرَكْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَتَمَّا يُحَدِّثُ النَّاسَ فَأَذْرَكْتُ مِنْ قَوْلِهِ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وُضُوئَهُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ مُقْبِلٌ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». قَالَ: فَقُلْتُ: مَا أَجُودَ هَذِهِ. فَإِذَا قَائِلٌ بَيْنَ يَدَيَّ يَقُولُ الَّتِي قَبْلَهَا أَجُودُ. فَتَنْظَرْتُ فَإِذَا عُمَرُ قَالَ: إِنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ جِئْتَ أَنْفًا قَالَ: «مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ - أَوْ فَيَسْبِغُ - الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

۱۷- (۲۳۴) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: ما گله‌های شتر را [به نوبت] به چرا می‌بردیم و چون نوبت من شد، شبانه آن‌ها را به چراگاه بردم و صبح برگشتم و رسول خدا ﷺ را دیدم که ایستاده با مردم سخن می‌گفتند و این قول را از ایشان دریافتم که فرمود: «هرگاه فرد مسلمانی به نیکی وضو بگیرد و بعد از آن دو رکعت نماز بخواند و به صورت و به دل (ظاهر و باطن) رو به قبله دارد، بهشت بر او واجب خواهد شد». گفت: پرسیدم: چه نیک است! ناگاه کسی که جلوی من بود، گفت: حدیث قبلی از این هم نیکوتر بود. نگاه کردم، آن‌گاه عمر گفت: تو را دیدم که نزدیک شدی و قبل از تو پیامبر ﷺ چنین فرمود: «هر کس از شما که وضویش را کامل بگیرد و گواهی دهد که هیچ معبود راستینی جز خدا وجود ندارد و محمد بنده و رسول خداست، درهای هشت‌گانه‌ی بهشت برای او باز می‌گردد و از هر کدام خواست وارد می‌شود».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحَبَابِ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ وَأَبِي عَثْمَانَ عَنْ جَبْرِ بْنِ نُفَيْرِ بْنِ مَالِكِ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرِ الْجُهَنِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَذَكَرَ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ از زید بن حباب از معاویہ بن صالح از ربیعہ بن یزید از ابوادریس خولانی و ابوعثمان از جبیر بن نفیر بن مالک حضرمی از عقبه بن عامر جهنی حدیث مشابہ را نقل کرد؛ جز این که افزود: «هر کس وضو بگیرد و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

باب ۷ - چگونگی وضوی پیامبر ﷺ

۱۸- (۲۳۵) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَارَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَاصِمِ الْأَنْصَارِيِّ - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ - قَالَ: قِيلَ لَهُ تَوَضَّأَ لَنَا وَضُوءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَدَعَا بِإِنَاءٍ فَأَكْفَأَ مِنْهَا عَلَى يَدَيْهِ فَغَسَلَهُمَا ثَلَاثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفِّ وَاحِدَةٍ فَفَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَغَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَغَسَلَ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ مَرَّتَيْنِ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فَاسْتَخْرَجَهَا فَمسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِيَدَيْهِ وَأَدْبَرَ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا كَانَ وَضُوءُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۸- (۲۳۵) محمد بن صباح از خالد بن عبدالله از عمرو بن يحيی بن عماره از پدرش روایت کرد که به عبدالله بن زید بن عاصم انصاری گفته شد: همانند وضوی پیامبر ﷺ برای ما وضو بگیر [تا شیوهی درست آن را دریابیم]. عبدالله بن زید ظرفی آب خواست. از آن بر دست‌های خود آب ریخت و آن‌ها را سه بار شست. سپس دستش را در آن ظرف فرو برد و از یک مشت آب، مضمضه و استنشاق نمود و سه بار این کار را تکرار کرد. بعد دستش را در آب فرو برد و بیرون کشید و صورتش را سه بار شست. باز دست در آب برد و این بار هر یک از دستانش را دو بار همراه با آرنج شست. بار دیگر دستش را در آب داخل کرد و بیرون کشید و سرش را با دست از جلو تا پشت آن مسح کشید. سپس هر یک از پاهایش را همراه با دو قوزک پا شست. بعد گفت: چنین بود وضوی رسول خدا ﷺ.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سَلِيمَانَ - هُوَ ابْنُ بِلَالٍ - عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بِهِذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرِ الْكَعْبَيْنِ.

(۰۰۰) قاسم بن زکریا از خالد بن مخلد از سلیمان (ابن بلال) از عمرو بن يحيی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و "دو قوزک" را ذکر نکرد.

(۲۳۵) بخاری: ۱۵۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۷ و ۱۹۹؛ ابوداؤد: ۱۰۰، ۱۱۸ و ۱۱۹؛ ترمذی: ۳۲؛ نسائی: ۹۷ و ۹۸؛ ابن ماجه: ۴۳۴ و ۴۷۱؛ احمد: ۱۶۴۴۵ // اکفا: ریخت. مستحب است که فرد قبل از آن که دستانش را داخل ظرف وضو کند، آن را بشوید؛ تا آب ظرف آلوده نگردد. // استنشاق: آب در بینی کردن. // استنثار: آب را از بینی بیرون ریختن. قم کردن. استنشاق و استنثار در وضو مستحب است نه واجب. // غرفات (مفرد آن: غرفه): یک مشت آب (مصحح).

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ أَنَسٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: مَضْمَضَ وَأَسْتَنْثَرَ ثَلَاثًا. وَلَمْ يَقُلْ: مِنْ كَفٍّ وَاحِدَةٍ. وَزَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ بَدَأَ بِمُقَدِّمِ رَأْسِهِ ثُمَّ ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ ثُمَّ رَدَّهُمَا حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَكَانِ الَّذِي بَدَأَ مِنْهُ وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از معن از مالک بن انس از عمرو بن یحیی مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «سه بار مضمضه کرد و آب در بینی گردانید»، و نگفت: «از مستی آب». اما بعد از این جمله «فَأَقْبَلَ بِهِمَا وَأَدْبَرَ» افزود: [در مسح سر] دو دستش را از جلوی سر آغاز کرد و تا پشت سر ادامه داد و باز آن را به مکان قبلی بازگردانید و بعد دو پایش را شست.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بَشِيرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ يَحْيَى بِمِثْلِ إِسْنَادِهِمْ وَأَقْصَى الْحَدِيثِ وَقَالَ فِيهِ: فَمَضْمَضَ وَأَسْتَنْثَقَ وَأَسْتَنْثَرَ مِنْ ثَلَاثِ غَرَقات. وَقَالَ أَيْضًا فَمَسَحَ بِرَأْسِهِ فَأَقْبَلَ بِهِ وَأَدْبَرَ مَرَّةً وَاحِدَةً. قَالَ بِهِزُ أَمَلَى عَلَيَّ وَهَيْبُ هَذَا الْحَدِيثِ. وَقَالَ وَهَيْبُ أَمَلَى عَلَيَّ عَمْرُو بْنُ يَحْيَى هَذَا الْحَدِيثَ مَرَّتَيْنِ.

(۰۰۰) عبدالرحمن بن بشر عبدی از بهز از وهیب از عمرو بن یحیی به مانند اسناد آنان را روایت کرد و حدیث را ادامه داد و در آن گفت: با سه مشت آب مضمضه کرد و آب در بینی کشید و بیرون ریخت. هم چنین گفت: یک بار سرش را از جلو تا پشت آن مسح کشید. بهز گفت: وهیب این حدیث را بر من املا کرد و وهیب گفت: عمرو بن یحیی این حدیث را دوبار بر من املا کرد.

۱۹- (۲۳۶) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ وَأَبُو الطَّاهِرِ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ حَبَّانَ بْنَ وَأَسْعِ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زَيْدِ بْنِ عَاصِمٍ الْمَازِنِيَّ يَذْكُرُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَوَضَّأَ فَمَضْمَضَ ثُمَّ اسْتَنْثَرَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثًا وَبَدَأَ الْيُمْنَى ثَلَاثًا وَالْأُخْرَى ثَلَاثًا وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ بِمَاءٍ غَيْرِ فَضْلِ يَدَيْهِ وَغَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى أَنْقَاهُمَا.

۱۹- (۲۳۶) از عبدالله بن زید بن عاصم مازنی نقل است که وی رسول خدا ﷺ را دید که وضو گرفت: مضمضه کرد، آب در بینی گردانید و صورتش را سه بار شست؛ دست راستش را سه بار و دست چپش را نیز سه بار شست. سرش را با آبی تازه - غیر از آب مانده بر دست - مسح کشید و پاهایش را تا تمیز شدند، شست.

باب ۸ - فرد گردانیدن استنثار و استنجاء

۲۰- (۲۳۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرُو بْنُ النَّاقِدِ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَلْغُ بِهِ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا اسْتَجَمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَجْمِرْ وَتَرًا وَإِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَتَّيَّرْ».

۲۰- (۲۳۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر گاه کسی استجمار (استنجاء) کند [یعنی با سنگریزه طهارت نماید]، باید عدد آن را فرد گرداند [سه عدد یا پنج یا هفت...]؛ و هر گاه کسی از شما خواست وضو بگیرد، باید آب در بینی کند [یعنی استنشاق کند] و سپس آن را دور بریزد [یعنی استنثار (فم) کند]».

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ بْنُ هَمَّامٍ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَنْشِقْ بِمَنْخَرِهِ مِنَ الْمَاءِ ثُمَّ لِيَتَّيَّرْ».

۲۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر گاه یکی از شما خواست وضو بگیرد، باید آب در دو سوراخ بینی کند سپس آن را بیرون دهد [یعنی استنشاق و استنثار کند]».

۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَلْيَسْتَنْثِرْ وَمَنْ اسْتَجَمَرَ فَلْيُوتِرْ».

۲۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس خواست وضو بگیرد، باید فم کند و هر کس خواست با سنگریزه طهارت کند، باید عدد آن را فرد گرداند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا حَسَّانُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ وَابَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولَانِ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: بِمِثْلِهِ.

(۲۳۷) موطأ: ۳۳؛ بخاری: ۱۶۱ و ۱۶۲؛ نسائی: ۸۶؛ ابوداؤود: ۱۴۰؛ نسائی: ۸۶؛ ابن ماجه: ۴۰۹؛ احمد: ۷۳۴۹ و ۷۷۲۲؛ ابن حبان: ۱۴۳۹. استجمر: مسح کردن با سنگ‌های کوچک. / منخریه: دو سوراخ بینی (مصحح).

(۰۰۰) سعید بن منصور از حسان بن ابراهیم از یونس بن یزید - ح - و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابوادریس خولانی روایت کرد که ابوهریره رضی الله عنه و ابوسعید خدری مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۳- (۲۳۸) حَدَّثَنِي بِشْرُ بْنُ الْحَكَمِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْرِدِيُّ - عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عِيسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيَسْتَنْزِرْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خِيَاشِيمِهِ».

۲۳- (۲۳۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، سه بار فَم (استنثار) کند؛ زیرا شیطان شب را در درون بینی او سپری می کند».

۲۴- (۲۳۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا اسْتَجَمَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُوتِرْ».

۲۴- (۲۳۹) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست با سنگریزه طهارت کند، عدد آن را فرد گرداند».

باب ۹ - وجوب شستشوی تمام پا

۲۵- (۲۴۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيُّ وَأَبُو الطَّاهِرِ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالُوا أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ بَكْرِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَالِمِ مَوْلَى شَدَادٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَوْمَ تَوَفَّى سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَدَخَلَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ فَتَوَضَّأَ عِنْدَهَا فَقَالَتْ: يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ أَسْبِغِ الْوُضُوءَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۲۵- (۲۴۰) از سالم غلام شداد نقل است که گفت: روزی که سعد بن ابی وقاص فوت کرد، نزد عایشه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله رفتم و در این هنگام عبدالرحمن بن ابوبکر داخل شد تا نزد ایشان وضو بگیرد. عایشه رضی الله عنها به او گفت: ای عبدالرحمن! وضو را به تمامی به جای آور؛ چرا که از

(۲۳۸) بخاری: ۳۲۹۵؛ نسائی: ۹۰ // خیاشیم: غضروفهایی که میان بینی و دماغ و رگهای درون آن باشد. (۲۳۹) احمد: ۲۳۹ و ۱۵۲۹۶. (۲۴۰) موطأ: ۳۶؛ ابن ماجه: ۴۵۱ و ۴۵۲؛ احمد: ۲۴۵۶ و ۲۴۵۷۰؛ بیهقی در سنن، ۱۰۲۸؛ طیالسی، ۱۵۵۲ // اسبغ الوضوء: به طور کامل وضو گرفتن و ادای هر عضو آن گونه که حق آن است (مصحح).

رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «وای از آتش دوزخ برکسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي حَيَّوَةَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ حَدَّثَهُ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى عَائِشَةَ فَذَكَرَ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) حرملة بن یحیی از ابن وهب از حیوة از محمد بن عبدالرحمن از عبدالله غلام شداد بن هاد، همانند حدیث فوق را نقل کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَاشِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي - أَوْ حَدَّثَنَا - أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنِي سَالِمٌ مَوْلَى الْمَهْرِيِّ قَالَ: خَرَجْتُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي بَكْرِ فِي جَنَازَةِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ فَمَرَرْنَا عَلَى بَابِ حُجْرَةِ عَائِشَةَ فَذَكَرَ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

-(۰۰۰) محمد بن حاتم و ابومعن رقاشی از عمر بن یونس از عکرمه بن عمار از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه بن عبدالرحمن از سالم، غلام مهری نقل کرد که گفت: من و عبدالرحمن بن ابوبکر به همراه جنازه‌ی سعد بن ابی وقاص از منزل خارج شدیم و از مقابل در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها گذر کردیم و سپس همانند حدیث فوق را نقل کرد.

-(۰۰۰) حَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعِينٍ حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ حَدَّثَنِي نُعَيْمٌ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَالِمٍ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: كُنْتُ أَنَا مَعَ عَائِشَةَ فَذَكَرَ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

-(۰۰۰) سلمه بن شیبب از حسن بن اعین از فلیح از نعیم بن عبدالله از سالم، غلام شداد بن هاد نقل کرد که گفت: من نزد ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها بودم، سپس همانند حدیث فوق را روایت کرد.

۲۶- (۲۴۱) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: رَجَعْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِمَاءٍ بِالطَّرِيقِ تَعَجَّلَ قَوْمٌ عِنْدَ الْعَصْرِ فَتَوَضَّؤُوا وَهُمْ عِجَالٌ فَاتَّهَيْنَا إِلَيْهِمْ وَأَعْقَابُهُمْ تَلُوحٌ لَمْ يَمْسَسْهَا الْمَاءُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ».

۲۶- (۲۴۱) از عبدالله بن عمرو نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ از مکه به سمت مدینه برگشتیم و سر راه به آب رسیدیم. مردم برای نماز عصر تعجیل کردند و در گرفتن وضو شتاب نمودند به گونه‌ای که چون به آنان رسیدیم، از دور پاشنه‌های پاهایشان نمایان بود که آبی به آن‌ها نخورده است. از همین روی رسول خدا ﷺ فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند! وضوی خود را کامل کنید».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ: «أَسْبِغُوا الوُضُوءَ». وَفِي حَدِيثِهِ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْأَعْرَجِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع ح- از ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از منصور به این اسناد روایت کردند؛ ولی در حدیث شعبه این عبارت وجود ندارد: «وضوی خود را کامل کنید». وی در حدیث خویش از ابویحیی اعرج نیز روایت کرده است.

۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ - قَالَ أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ - عَنْ أَبِي بَشْرِ عَنْ يُونُسَ بْنِ مَاهِكَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ تَخَلَّفَ عَنَّا النَّبِيُّ ﷺ فِي سَفَرٍ سَافَرْنَاهُ فَأَذْرَكْنَا وَقَدْ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَجَعَلْنَا نَمْسُحُ عَلَيَّ أَرْجُلِنَا فَتَادَى: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۲۷- (۰۰۰) شیبان بن فروخ و ابوکامل جحدی، همگی از ابووانه از ابوبشر از یوسف بن ماهک از عبدالله بن عمرو نقل کرد که گفت: در سفری که با رسول خدا ﷺ بودیم، ایشان از ما عقب ماندند. هنگام نماز عصر فرا رسید و ما در حال مسح پاهای خویش بودیم که ایشان به ما رسیدند و ندا زدند: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

۲۸- (۲۴۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجَمْحِيُّ حَدَّثَنَا الرَّبِيعُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ مُحَمَّدٍ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى رَجُلًا لَمْ يَغْسِلْ عَقْبِيهِ فَقَالَ: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۲۸- (۲۴۲) عبدالرحمن بن سلام جمحی از ربیع (ابن مسلم) از محمد (ابن زیاد) از ابوهیره نقل کرد که پیامبر ﷺ مردی را دید که پاشنه‌ی پای خود را نشست. پس فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ رَأَى قَوْمًا يَتَوَضَّؤْنَ مِنَ الْمِطْهَرَةِ فَقَالَ أَسْبِغُوا الْوُضُوءَ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا الْقَاسِمِ رضي الله عنه يَقُولُ: «وَيْلٌ لِلْعَرَاقِيبِ مِنَ النَّارِ».

۲۹- (۰۰۰) قتیبه و ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از وکیع از شعبه از محمد بن زیاد از ابوهریره رضي الله عنه نقل کرد که او گروهی از مردم را دید که در حال طهارت بودند. پس گفت: کامل وضو بگیرید؛ زیرا من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «وَيْلٌ لِلْأَعْقَابِ مِنَ النَّارِ».

۳۰- (۰۰۰) زهیر بن حرب از جریر از سهیل از پدرش از ابوهریره رضي الله عنه نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وای از آتش دوزخ بر کسانی که پاشنه‌های پای خود را نمی‌شویند!».

باب ۱۰ - عیب گرفتن به وقت شستن اعضای وضو

۳۱- (۲۴۳) حَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَنَّ رَجُلًا تَوَضَّأَ فَتَرَكَ مَوْضِعَ ظُفْرِ عَالِي قَدَمِهِ فَأَبْصَرَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «ارْجِعْ فَأَحْسِنْ وَضُوءَكَ». فَرَجَعَ ثُمَّ صَلَّى.

۳۱- (۲۴۳) سلمه بن شیبہ از حسن بن محمد بن اعین از معقل از ابوزبیر از جابر از عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت کرد که مردی وضو گرفت و به اندازه‌ی جای ناخن از پاهایش را جا گذاشت. پیامبر صلی الله علیه و آله آن را دید و فرمود: «برگرد و وضویت را نیک (کامل) گردان». فرد چنین کرد و بعد نماز خواند.

(۲۴۳) ابوداود: ۱۷۳؛ ابن ماجه: ۶۶۶ // در امر وضو، آنچه شستن آن واجب است، حتی اگر اندکی از آن ترک شود، شستن و اعاده‌ی آن لازم است و نداشتن علم در این باره قابل پذیرش نیست و افرادی که مسائل دینی خود را نمی‌دانند باید آموزش داده شوند. همچنین این احادیث شستن پاها را ثابت می‌کنند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۱/۳).

باب ۱۱ - زایل شدن گناهان به همراه آب وضو

۳۲- (۲۴۴) حَدَّثَنَا سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا تَوَضَّأَ الْعَبْدُ الْمُسْلِمُ - أَوْ الْمُؤْمِنُ - فَغَسَلَ وَجْهَهُ خَرَجَ مِنْ وَجْهِهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ نَظَرَ إِلَيْهَا بِعَيْنَيْهِ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - فَإِذَا غَسَلَ يَدَيْهِ خَرَجَ مِنْ يَدَيْهِ كُلُّ خَطِيئَةٍ كَانَتْ بَطَشَتْهَا يَدَاهُ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - فَإِذَا غَسَلَ رِجْلَيْهِ خَرَجَتْ كُلُّ خَطِيئَةٍ مَشَتْهَا رِجْلَاهُ مَعَ الْمَاءِ - أَوْ مَعَ آخِرِ قَطْرِ الْمَاءِ - حَتَّى يَخْرُجَ نَقِيًّا مِنَ الذُّنُوبِ».

۳۲- (۲۴۴) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر گاه بنده‌ی مسلمان - یا مؤمن - وضو بگیرد، چون صورت خویش را بشوید، هر گناهی که مربوط به صورت اوست، به همراه آب - یا آخرین قطره‌ی آب - وضو از وی دفع می‌گردد و چون دست و پای خود را نیز به خوبی بشوید، گناهان مربوط به این اعضا نیز زایل می‌شود، تا جایی که به کلی از گناهان مبرا می‌گردد».

۳۳- (۲۴۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ بْنُ رَبِيعِ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمَخْزُومِيُّ عَنْ عَبْدِ الْوَّاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ خَرَجَتْ خَطَايَاهُ مِنْ جَسَدِهِ حَتَّى تَخْرُجَ مِنْ تَحْتِ أَظْفَارِهِ».

۳۳- (۲۴۵) از عثمان بن عفان رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که به نیکویی وضو بگیرد، گناهان از اندام او بیرون رود تا جایی که از زیر ناخن‌هایش خارج گردد».

(۲۴۵) ابن ماجه: ۲۸۵؛ احمد: ۶۶/۱ و ۷۲، ۲۴۴/۵ (۴۷۶). // بطشها يدها: آن چه دست کسب کرده است. // مشتها رجلاه: برای آن یا در آن راه رفته است. // خطايا: منظور گناهان صغیره است؛ همان گونه که در حدیث دیگر آمده است: «ما لم تغش الكبائر؛ در صورتی که قصد گناهان کبیره نکرده باشد» (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۲/۳). (۲۴۶) بخاری: ۱۳۶؛ احمد: ۸۷۴۹ // الغرة: سفیدی در پیشانی اسب. // التحجیل: سفیدی در دست و پای اسب؛ علما از آن به نور نام برده‌اند که در روز قیامت اثر وضو در بدن انسان چون نور می‌درخشد؛ یا چون سفیدی پیشانی اسب از دور نمایان است (مصحح).

باب ۱۲ - مستحب بودن شستن بیش تر اعضای وضو از میزان مقرر

۳۴- (۲۴۶) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَالْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ بْنِ دِينَارٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالُوا حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ مَخْلَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ حَدَّثَنِي عَمْرَةَ بْنُ غَزِيَةَ الْأَنْصَارِيُّ عَنْ نَعِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجَمَّرِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ فَاسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعَضُدِ ثُمَّ يَدَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي الْعَضُدِ ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي السَّاقِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى حَتَّى أَشْرَعَ فِي السَّاقِ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ. وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْتُمْ الْغُرُّ الْمُحَجَّلُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ إِسْبَاغِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ فَلْيُطِلْ غُرَّتَهُ وَتَحْجِيْلَهُ».

۳۴- (۲۴۶) از عبدالله بن مجمر نقل است که گفت: ابوهریره را در حال وضو دیدم: صورتش را کامل شست. سپس دست راستش را شست تا اثر آب به بازویش رسید و دست چپش را نیز به همین سان شست. بعد مسح سر کرد. سپس به ترتیب پای راست و چپش را شست تا اثر آب به ساق پاهایش رسید. در پایان گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که این گونه وضو می‌گرفت. در ادامه گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «نورانی بودن اثر وضوی شما در روز قیامت، ناشی از کامل بودن وضوی شماست. پس هر کس می‌تواند، بر اثر وضوی خود بیفزاید؛ [یعنی میزان بیش تری از اعضای وضوی خود را بشوید]».

۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ عَنْ نَعِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ رَأَى أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ فَعَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ حَتَّى كَادَ يَبْلُغُ الْمَنْكِبَيْنِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ حَتَّى رَفَعَ إِلَى السَّاقَيْنِ ثُمَّ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ أَثَرِ الْوُضُوءِ فَمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ».

۳۵- (۰۰۰) از نعیم بن عبدالله نقل است که گفت: ابوهریره ﷺ را در حال وضو دیدم: صورت و دستانش را شست تا جایی که نزدیک بود به شانه‌هایش برسد. سپس پاهایش را شست تا به ساق‌هایش رسید. در پایان گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان امت من در روز قیامت در حالی می‌آیند که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشد. پس هر کس می‌تواند که برتابناکی خود بیفزاید، باید چنین کند».

۳۶- (۲۴۷) حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ مَرْوَانَ الْقَزَارِيَّ - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ - عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ حَوْضِي أَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنِ لَهُوَ أَشَدُّ بَيَاضًا مِنَ الثَّلْجِ وَأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ بِاللَّبَنِ وَلَا نَيْتَهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ النُّجُومِ وَإِنِّي لَأَصُدُّ النَّاسَ عَنْهُ كَمَا يَصُدُّ الرَّجُلُ إِبِلَ النَّاسِ عَنِ حَوْضِهِ». قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَعْرِفُنَا يَوْمَئِذٍ قَالَ: «نَعَمْ لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأُمَّمِ تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَرِ الْوُضُوءِ».

۳۶- (۲۴۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اندازه‌ی حوض من دورتر از ایله تا عدن است، و آن سفیدتر از برف و شیرین‌تر از عسل، و جام‌های آن بیش‌تر از ستارگان آسمان است. من مردم را از آن مانع می‌آیم؛ همان گونه که فردی شتران مردم را از حوض خود بازمی‌دارد». گفتند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم در آن هنگام ما را می‌شناسید؟ فرمود: «بله، شما را نشانه‌ای است که هیچ کس از امت‌های دیگر را آن نیست. به نزد من می‌آید؛ در حالی که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشید».

۳۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَوَأَصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لِوَأَصِلٍ - قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «تَرِدُ عَلَيَّ أُمَّتِي الْحَوْضَ وَأَنَا أَدُودُ النَّاسِ عَنْهُ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ إِبِلَ الرَّجُلِ عَنْ إِبِلِهِ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَتَعْرِفُنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ لَكُمْ سِيمَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِكُمْ تَرِدُونَ عَلَيَّ غُرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَرِ الْوُضُوءِ وَلْيَصِدَّنَّ عَنِّي طَائِفَةٌ مِنْكُمْ فَلَا يَصِلُونَ فَأَقُولُ يَا رَبَّ هَؤُلَاءِ مِنْ أَصْحَابِي فَيُجِيبُنِي مَلَكٌ فَيَقُولُ: وَهَلْ تَدْرِي مَا أَحَدْتُوا بَعْدَكَ؟».

۳۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «امت من در سر حوض با من دیدار می‌کنند و من مردم را از آن باز می‌دارم؛ همان گونه که فردی شتر فرد دیگر را از شتر خود دور می‌گرداند». گفتند: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم آیا ما را می‌شناسید؟ فرمود: «بله، شما را نشانه‌ای است که هیچ کس غیر از شما از آن برخوردار نیست. به نزد من می‌آید؛ در حالی که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشید. گروهی از شما از آمدن به نزد من منع می‌شوند. می‌گویم: پروردگارا! این‌ها

از یاران من هستند. فرشته‌ای جوابم را می‌دهد و می‌گوید: آیا می‌دانی که آنان بعد از توجه کردند؟».

۳۸- (۲۴۸) وَحَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ عَنْ رَبِيعِ بْنِ حِرَاشٍ عَنْ حَدِيفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ حَوْضِي لَأَبْعَدُ مِنْ أَيْلَةٍ مِنْ عَدَنٍ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَذُودُ عَنْهُ الرِّجَالُ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ الْإِبِلَ الْغَرِيبَةَ عَنْ حَوْضِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَتَعْرِفُنَا؟ قَالَ: «نَعَمْ تَرِدُونَ عَلَيَّ غَرًّا مُحَجَّلِينَ مِنْ آثَارِ الْوُضُوءِ لَيْسَتْ لِأَحَدٍ غَيْرِكُمْ».

۳۸- (۲۴۸) از حدیفه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اندازه‌ی حوض من دورتر از ایله تا عدن است. سوگند به کسی که جان من در دست اوست! مردان را از آن بازمی‌دارم؛ همان گونه که مردی شتر غریبه‌ای را از حوض خود دور می‌گرداند». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما را می‌شناسی؟ فرمود: «بله، به نزد من می‌آید؛ در حالی که از اثر وضوی خود چون نور می‌درخشید؛ چیزی که هیچ کس غیر از شما از آن برخوردار نیست».

۳۹- (۲۴۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي يُونُسَ وَسُرَيْجُ بْنُ يُونُسَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَن رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى الْمَقْبِرَةَ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ وَدِدْتُ أَنَا قَدْ رَأَيْتَا إِخْوَانَنَا». قَالُوا: أَوْلَسْنَا إِخْوَانَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْتُمْ أَصْحَابِي وَإِخْوَانُنَا الَّذِينَ لَمْ يَأْتُوا بَعْدُ». فَقَالُوا: كَيْفَ تَعْرِفُ مَنْ لَمْ يَأْتِ بَعْدُ مِنْ أُمَّتِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَهُ خَيْلٌ غَرٌّ مُحَجَّلَةٌ بَيْنَ ظَهْرِي خَيْلٍ دَهْمٍ بُوْهُمُ الْآلَا يَعْرِفُ خَيْلَهُ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَإِنَّهُمْ يَأْتُونَ غَرًّا مُحَجَّلِينَ مِنَ الْوُضُوءِ وَأَنَا فَرَطُهُمْ عَلَى الْحَوْضِ أَلَا لِيُذَادَنَّ رِجَالٌ عَنْ حَوْضِي كَمَا يَذَادُ الْبَعِيرُ الضَّالُّ أَنْادِيَهُمْ أَلَا هَلُمُّ. فَيُقَالُ: إِنَّهُمْ قَدْ بَدَلُوا بَعْدَكَ. فَأَقُولُ: سَحَقًا سَحَقًا».

۳۹- (۲۴۹) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ به گورستان رفت و فرمود: «سلام بر شما ای سرای گروه مؤمنان! اگر خدا بخواهد من نیز به شما ملحق می‌شوم. دوست دارم که برادران خود را ببینم». گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا ما برادران شما نیستیم؟ فرمود: «شما اصحاب من هستید و برادران ما، کسانی هستند که هنوز به دنیا نیامده‌اند». گفتند: رسول خدا ﷺ چگونه کسانی را که هنوز نیامده‌اند، می‌شناسی؟ فرمود: «آیا ندیده‌ای که اگر فردی اسبی پیشانی سفید

داشته باشد، در میان خیل اسبان سیاه آن را می‌شناسد؟» گفتند: بله، ای رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان آنان از اثر وضوی خود چون اسب پیشانی سفید می‌آیند و من آنان را بر سر حوض دیدار خواهم کرد. همانا مردانی از حوض من دور نگاه‌داشته می‌شوند؛ همان گونه که شتر بیگانه و سرگشته بازداشته می‌شود. من آنان را ندا می‌دهم: بیایید. گفته می‌شود: آنان بعد از تو دین را تغییر دادند. پس می‌گویم: دور شوید! دور شوید!».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْرِدِيَّ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكُ جَمِيعًا عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ إِلَى الْمَقْبَرَةِ فَقَالَ: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَآخِقُونَ». بِمِثْلِ حَدِيثِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ غَيْرَ أَنَّ حَدِيثَ مَالِكٍ: «فَلْيُذَادَنَّ رِجَالُ عَنْ حَوْضِي».

(۰۰۰) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ به گورستان رفت و فرمود: «سلام بر شما ای سرای گروه مؤمنان! اگر خدا بخواهد من نیز به شما ملحق می‌شوم». بعد از آن، ادامه‌ی حدیث، مشابه حدیث اسماعیل بن جعفر است؛ جز این که در حدیث مالک آمده است: «مردانی از حوض من رانده می‌شوند».

باب ۱۳ - هر جا آب وضو بدان رسد، در قیامت نورانی گردد

٤٠ - (٢٥٠) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا خَلْفٌ - يَعْنِي ابْنَ خَلِيفَةَ - عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: كُنْتُ خَلْفَ أَبِي هُرَيْرَةَ وَهُوَ يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ فَكَانَ يَمُدُّ يَدَهُ حَتَّى تَبْلُغَ إِبْطَهُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا هَذَا الْوُضُوءُ؟ فَقَالَ: يَا بَنِي فَرُوحَ أَنْتُمْ هَا هُنَا لَوْ عَلِمْتُمْ هَا هُنَا مَا تَوَضَّأْتُمْ هَذَا الْوُضُوءَ سَمِعْتُ خَلِيلِي ﷺ يَقُولُ: «تَبْلُغُ الْحَلِيَّةُ مِنَ الْمُؤْمِنِ حَيْثُ يَبْلُغُ الْوُضُوءُ».

(۲۵۰) نسائی: ۱۴۹؛ احمد: ۸۸۴۹ // تبلغ الحلیة: در قیامت، نور به آن برسد. // إبط: زیر بغل. (۲۵۱) موطأ: ۳۸۶؛ ترمذی: ۵۱؛ نسائی: ۱۴۳؛ احمد: ۸۰۰۱ و ۸۰۰۸؛ ابن حبان: ۱۰۳۸؛ بیهقی در سنن: ۳۹۱. اسباغ الوضوء: یعنی کامل کردن و تمام کردن نماز. // مکاره: سختی، مشقت، شدت سرما. // کثرة خطأ: زیاد رفت و آمد کردن. // الرباط: محل رغبت. ملازم بودن چنین مکانی. حبس بر چیزی؛ مانند حبس بر طاعت، جهاد؛ مانند جهاد نفس (مصحح).

۴۰- (۲۵۰) از ابو حازم نقل است که گفت: من پشت سر ابوهریره بودم و او داشت برای نماز وضو می گرفت؛ آستینش را بالا زده بود تا جایی که زیر بغل او دیده می شد. به او گفتم: ای ابوهریره! این چه نوع وضویی است؟! گفت: ای بنی فروخ! اگر می دانستم که شما این جا هستید، این گونه وضو نمی گرفتم. شنیدم که دوستم می فرمود: «هر جایی از اعضای فرد مؤمن که آب وضو به آن برسد، در قیامت نورانی می گردد».

باب ۱۴ - فضیلت اتمام وضو در وقت سختی

۴۱- (۲۵۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يَمْحُو اللَّهُ بِهِ الْخَطَايَا وَيَرْفَعُ بِهِ الدَّرَجَاتِ». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِسْبَاغُ الْوُضُوءِ عَلَى الْمَكَارِهِ وَكَثْرَةُ الْخُطَا إِلَى الْمَسَاجِدِ وَاتِّظَارُ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصَّلَاةِ فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ».

۴۱- (۲۵۱) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا شما را به آن چه خداوند بدان گناهان را محو و درجات را بدان رفعت می بخشد، خبر دهم؟» گفتند: بله ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «وضوی کامل به رغم شدت سرما، رفت و آمد زیاد به مسجد به رغم دوری مسافت، و انتظار کشیدن از نمازی تا نماز دیگر؛ این است محل اسکان و حبس نفس بر طاعت و جهاد نفس».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ ذِكْرُ الرَّبَاطِ وَفِي حَدِيثِ مَالِكٍ تَنْتَيْنِ: «فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ».

(۰۰۰) اسحاق بن موسای انصاری از معن از مالک ح- و محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه، همگی از علاء بن عبدالرحمن به این اسناد روایت کردند. در حدیث شعبه ذکر "رباط" نرفته است و در حدیث مالک دو بار تکرار شده است: «فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ فَذَلِكُمُ الرَّبَاطُ».

باب ۱۵ - مسواک کردن

۴۲- (۲۵۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «أُولَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ - وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ عَلَى أُمَّتِي - لِأَمْرِهِمْ بِالسَّوَاكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ».

۴۲- (۲۵۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر بیم آن نبود که بر مؤمنان سخت می‌گیرم - در حدیث زهیر آمده: بر اتمم - آنان را به وقت هر نماز امر به مسواک زدن می‌کردم».

۴۳- (۲۵۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا ابْنُ بَشْرِ عَنْ مِسْعَرٍ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَأَلْتُ عَائِشَةَ قُلْتُ يَا أُمَّي شَيْءٌ كَانَ يَبْدَأُ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ؟ قَالَتْ: بِالسَّوَاكِ.

۴۳- (۲۵۳) ابوکریب محمد بن علا از ابن بشر از مسعر از مقدم بن شریح از پدرش نقل کرد که گفت: از ام‌المؤمنین رضي الله عنها پرسیدم: وقتی پیامبر صلى الله عليه وسلم داخل منزل می‌شد، ابتدا به چه کاری مشغول می‌شد؟ گفت: مسواک.

۴۴- وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم كَانَ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ بَدَأَ بِالسَّوَاكِ.

۴۴- ابوبکر بن نافع عبیدی از عبدالرحمن از سفیان از مقدم بن شریح از پدرش از عایشه رضي الله عنها نقل کرد که پیامبر صلى الله عليه وسلم زمانی که به خانه می‌آمد، ابتدا مسواک می‌زد.

۴۵- (۲۵۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ غِيْلَانَ - وَهُوَ ابْنُ جَرِيرٍ الْمُعَوَّلِيُّ - عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَطَرَفُ السَّوَاكِ عَلَى لِسَانِهِ.

۴۵- (۲۵۴) از ابوموسی نقل است که گفت: بر رسول خدا صلى الله عليه وسلم داخل شدم؛ در حالی که مسواک (چوب سواک) به دهان داشت.

(۲۵۲) بخاری: ۸۸۷؛ ابوداؤد: ۴۶؛ ابن ماجه: ۲۸۷؛ احمد: ۷۴۱۶. (۲۵۳) نسائی: ۸؛ ابوداؤد: ۵۱؛ ابن ماجه: ۲۹۰؛ احمد: ۲۵۶۱۰. // سواک: چوبی است از ارک که در قدیم برای پاک کردن دندان‌ها استفاده می‌شده است. امروزه نیز این سنت مرسوم است. سواک سنت است نه واجب. برای روزه‌دار بعد از زوال خورشید مکروه است؛ اما در صورت ضرورت مستحب است (مصحح).

۴۶- (۲۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ حُصَيْنٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ حَدِيقَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ لِيَتَهَجَّدَ يَشُوصُ فَاَهُ بِالسَّوَاكِ.

۴۶- (۲۵۵) از حدیقه نقل است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ برای نماز شب برمی‌خاست، ابتدا دهانش را با سواک پاک می‌نمود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ حَدِيقَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَمْتَلِهُ وَلَمْ يَقُولُوا لِيَتَهَجَّدَ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر از منصور ح- و ابن نمیر از پدرش و ابومعویه از اعمش، هر دو از ابوائل از حدیقه نقل کردند که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ شبانه از خواب بر می‌خاست... سپس مشابه حدیث فوق را ذکر کردند؛ اما نگفتند: «برای تهجد».

۴۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ وَحُصَيْنٍ وَالْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ حَدِيقَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ يَشُوصُ فَاَهُ بِالسَّوَاكِ.

۴۷- (۰۰۰) از حدیقه نقل است که هر گاه رسول خدا ﷺ برای نماز شب (تهجد) بر می‌خاست، دهانش را با مسواک می‌شست.

۴۸- (۲۵۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْمُتَوَكَّلِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ حَدَّثَهُ أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَخَرَجَ فَنَظَرَ فِي السَّمَاءِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فِي آلِ عِمْرَانَ ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ﴾ حَتَّىٰ بَلَغَ ﴿فَقِينَا عَذَابَ النَّارِ﴾ ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الْبَيْتِ فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّىٰ ثُمَّ اضْطَجَعَ ثُمَّ قَامَ فَخَرَجَ فَنَظَرَ إِلَى السَّمَاءِ فَتَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ثُمَّ رَجَعَ فَتَسَوَّكَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّىٰ.

(۲۵۷) موطأ: ۱۷۰۹؛ بخاری: ۵۸۸۹، ۵۸۹۱ و ۶۲۹۷؛ ابوداود: ۴۱۹۸؛ ترمذی: ۲۷۵۶؛ نسائی: ۹؛ ابن ماجه، ۲۹۲؛ احمد در مسند، ۷۷۵۴ از ابوهریره، مرفوع. // ختان: ختنه کردن. جای بریدن از آلت. // استحداد: موهای زهار را به آهن چیدن. تقليم الظفار: ناخن گیری. // تنف: کنندن. // بيط: [موی] زیر بغل. // از مالک نقل است که گفت: موهای سبیل، آن اندازه کوتاه می‌شود که گوشت اطراف لب آشکار شود؛ چیده نمی‌شود، بلکه تراشیده می‌شود (موطأ: ح ۱۷۱۰). منظور همان موهای اطراف دو لب هستند که باید چنان کم شوند که دو طرف لب به خوبی نمایان شود؛ زیرا مشرکان بر خلاف مسلمانان، موهای سبیل خود را دراز می‌کردند؛ به گونه‌ای که در خوردن برای آنان مزاحمت ایجاد می‌کرد و کثافت و آلودگی نیز در لابه‌لای آن جمع می‌شد (شرح زرقانی، ج ۸، ص ۲۴۴).

۴۸- (۲۵۶) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که وی شبی را در منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله سپری کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله در آخر شب از خواب برخاست و به بیرون رفت و آسمان را نظاره کرد، سپس این آیه را از آل عمران تلاوت فرمود: «بدون تردید در آفرینش آسمان‌ها و زمین و اختلاف شب و روز برای اندیش‌ورزان نشانه‌هاست. ﴿آل عمران، ۱۹۰﴾ تا رسید به: «پس ما را از عذاب دوزخ بر کنار دار. ﴿آل عمران، ۱۹۱﴾ سپس به خانه برگشت و مسواک زد و وضو گرفت و به نماز ایستاد. بعد خوابید. سپس دوباره برخاست و بیرون رفت و به آسمان نگریست و همین آیه را تلاوت فرمود. سپس برگشت و مسواک زد و وضو گرفت و بعد به نماز ایستاد.

باب ۱۶ - خصلت‌های فطرت

۴۹- (۲۵۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا ابْنُ عِيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ - أَوْ خَمْسٌ مِنَ الْفِطْرَةِ - الْخِتَانُ وَالْإِسْتِحْدَادُ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَتَنْفِ الْإِبْطِ وَقَصُّ الشَّارِبِ».

۴۹- (۲۵۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فطرت پنج چیز است: ختنه کردن، ستردن موی زیر ناف، ناخن گرفتن، کندن موی زیر بغل و کوتاه کردن سبیل».

(۰۰۰) - حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالََا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «الْفِطْرَةُ خَمْسٌ: الْإِخْتِانُ وَالْإِسْتِحْدَادُ وَقَصُّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمُ الْأَظْفَارِ وَتَنْفِ الْإِبْطِ».

(۰۰۰) - از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فطرت پنج چیز است: ختنه کردن زن و مرد، ستردن موی زیر ناف، کوتاه کردن سبیل، ناخن‌گیری و کندن موی زیر بغل».

۵۱- (۲۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ جَعْفَرٍ - قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ - عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ قَالَ أَنَسُ: وَقْتُ لَنَا فِي قَصِّ الشَّارِبِ وَتَقْلِيمِ الْأَظْفَارِ وَتَنْفِ الْإِبْطِ وَحَلْقِ الْعَانَةِ أَنْ لَا تَتْرَكَ أَكْثَرَ مِنْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

۵۱- (۲۵۸) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: زمان مقرر برای ما در کوتاه کردن سبیل،

ناخن‌گیری، کندن موی زیر بغل و تراشیدن بالاشرم، چهل شبانه‌روز است.

۵۲- (۲۵۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَعْفُوا اللَّحْيَ».

۵۲- (۲۵۹) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «سبیل را بزیند و ریش را به حال خود واگذارید».

۵۳- (۴۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ نَافِعٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ أَمَرَ بِإِحْفَاءِ الشَّوَارِبِ وَإِعْفَاءِ اللَّحْيَةِ.

۵۳- (۴۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم امر به زدن سبیل و رها کردن ریش فرمود.

۵۴- (۴۰۰) حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ عَثْمَانَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَالِفُوا الْمُشْرِكِينَ أَحْفُوا الشَّوَارِبَ وَأَوْفُوا اللَّحْيَ».

۵۴- (۴۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «بر خلاف مشرکین عمل کنید؛ سبیل را بزیند و ریش باقی بگذارید [نه بتراشید و نه کوتاه کنید]».

۵۵- (۲۶۰) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ مَوْلَى الْحَرْقَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «جُزُوا الشَّوَارِبَ وَأَرْخُوا اللَّحْيَ خَالِفُوا الْمَجُوسَ».

۵۵- (۲۶۰) از ابوهیرره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «سبیل را کوتاه کنید و ریش را باقی بگذارید؛ تا بدین وسیله بر خلاف مجوسیان عمل کرده باشید».

۵۶- (۲۶۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ زَكْرِيَاءَ بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ طَلْقِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَشْرٌ مِنَ الْفِطْرَةِ: قَصُّ الشَّارِبِ وَإِعْفَاءُ اللَّحْيَةِ وَالسَّوَاكُ وَاسْتِنْشَاقُ الْمَاءِ وَقَصُّ الْأُظْفَارِ وَغَسْلُ الْبُرَاجِمِ وَتَنْفِ الْإِنْبِطِ وَحَلْقُ الْعَانَةِ وَانْتِقَاصُ الْمَاءِ». قَالَ زَكْرِيَاءُ: قَالَ مُصْعَبُ: وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ إِلَّا أَنَّ تَكُونَ الْمَضْمَضَةَ. زَادَ قُتَيْبَةُ قَالَ وَكَيْعٌ: انْتِقَاصُ الْمَاءِ يَعْنِي الْإِسْتِنْجَاءَ.

۵۶- (۲۶۱) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «ده چیز جزو فطرت انسانی است: کوتاه کردن سبیل؛ بلند کردن ریش؛ مسواک زدن؛ آب در بینی کشیدن؛ ناخن گرفتن؛ شستن

گره پشت انگشتان؛ کندن موی زیر بغل؛ ستردن موهای زیر ناف؛ استنجا کردن». مصعب بن شیبه گفت: خصلت دهم را فراموش کردم؛ مگر این که مضمضه باشد. قتیبه افزود که وکیع گفت: انتقاص الماء؛ یعنی، استنجا.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ أَبُوهُ وَنَسِيتُ الْعَاشِرَةَ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن ابوزائده از پدرش از مصعب بن شیبه با همین اسناد نقل کرد؛ جز این که گفت: پدرش گفت: دهمین مورد را فراموش کردم.

باب ۱۷ - پاکی جستن (طهارت)

۵۷ - (۲۶۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ سَلْمَانَ قَالَ: قِيلَ لَهُ قَدْ عَلِمْتُمْ نَبِيَّكُمْ ﷺ كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى الْخِرَاءَةَ. قَالَ: فَقَالَ: أَجَلَ لَقَدْ نَهَانَا أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ لِعَاطِئِ أَوْ بَوْلِ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقْلٍ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ بِعَظْمٍ.

۵۷ - (۲۶۲) از سلمان رضی الله عنه نقل است که به او گفته شد: پیامبران هر چیزی را به شما آموزش داد؛ حتی شیوهی دفع مدفوع را. گفت: بله، ما را از این نهی کرد که رو به قبله دفع مدفوع یا ادرار کنیم. هم چنین نهی فرمود که با دست راست یا به کم‌تر از سه سنگ یا با سرگین یا استخوان طهارت کنیم.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الْأَعْمَشِ وَمَنْصُورٌ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ سَلْمَانَ قَالَ: قَالَ لَنَا الْمُشْرِكُونَ: إِنِّي أَرَى صَاحِبِكُمْ يَعْلَمُكُمْ حَتَّى يَعْلَمَكُمْ الْخِرَاءَةَ. فَقَالَ: أَجَلَ إِنَّهُ نَهَانَا أَنْ يَسْتَنْجِيَ أَحَدُنَا بِيَمِينِهِ أَوْ يَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ وَتَهَى عَنِ الرَّوْثِ وَالْعِظَامِ وَقَالَ: «لَا يَسْتَنْجِيَ أَحَدُكُمْ بِدُونِ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ».

(۲۶۲) ترمذی: ۱۶؛ نسائی: ۲-۴۱؛ ابوداود: ۷؛ ابن ماجه: ۳۱۶؛ احمد: ۶-۲۳۷۶۴. خراء، خُرء؛ مدفوع. // غائط؛ مدفوع. // استنجا؛ طهارت با سنگ. محل ادرار یا مدفوع را حداقل با سه سنگ پاک کردن. // رجیع: سرگین. // روث: سرگین. // عظم: استخوان. (۲۶۳) ابوداود: ۳۸؛ احمد: ۱۴۷۰۵ و ۱۵۱۲۵. // بعر: پشگل. // مسج: پاک کرد (مصحح).

(۰۰۰) از سلمان نقل است که گفت: مشرکان به ما گفتند: ما دوست شما (پیامبر ﷺ) را دیدیم که شما را آموزش می‌داد؛ حتی شیوه‌ی دفع مدفوع را به شما می‌آموخت. گفت: بله، ایشان ما را از این نهی فرمود که با دست راست طهارت کنیم یا رو به قبله دفع غائط (مدفوع) کنیم. هم‌چنین از سرگین و استخوان نهی کرد و فرمود: «هیچ یک از شما نباید به کم‌تر از سه سنگ در طهارت بسنده کند».

۵۸- (۲۶۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكْرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرًا يَقُولُ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُتَمَسَّحَ بِعَظْمٍ أَوْ بَعْرٍ.

۵۸- (۲۶۳) از جابر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از طهارت با استخوان یا پشگل نهی فرمود.

۵۹- (۲۶۴) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: قُلْتُ لِسُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ: سَمِعْتَ الزُّهْرِيَّ يَذْكُرُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا أَتَيْتُمُ الْغَائِطَ فَلَا تَسْتَقِيلُوا الْقِبْلَةَ وَلَا تَسْتَدْبِرُوهَا بِبَوْلٍ وَلَا غَائِطٍ وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرَّبُوا». قَالَ أَبُو أَيُّوبَ: فَقَدِمْنَا الشَّامَ فَوَجَدْنَا مَرَا حِيضَ قَدْ بُنِيَتْ قِبَلَ الْقِبْلَةِ فَتَنَحَّرَفْنَا عَنْهَا وَتَسْتَغْفِرُ اللَّهُ قَالَ: نَعَمْ.

۵۹- (۲۶۴) از ابویوب نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر خواستید رفع حاجت کنید - ادرار یا مدفوع - روی به قبله یا پشت به قبله نکنید، بلکه به شرق یا غرب متمایل شوید». ابویوب گفت: ما به شام رفتیم و دیدیم که دستشویی‌های آنان رو به قبله ساخته شده است. از آن استفاده نکردیم و از خدا طلب بخشش کردیم. سفیان [آن را تأیید کرد و] گفت: بله.

۶۰- (۲۶۵) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْوَهَّابِ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رَوْحُ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ عَلَى حَاجَتِهِ فَلَا يَسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ وَلَا يَسْتَدْبِرُهَا».

۶۰- (۲۶۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه فردی از شما به قصد رفع حاجت نشست، رو به قبله و پشت به آن نکند».

۶۱- (۲۶۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمِّهِ وَأَسْعِدِ بْنِ حَبَانَ قَالَ: كُنْتُ أَصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ

عُمَرُ مُسْنِدُ ظَهْرِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ فَلَمَّا قَضَيْتُ صَلَاتِي انصَرَفْتُ إِلَيْهِ مِنْ شِقَى فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: يَقُولُ نَاسٌ: إِذَا قَعَدْتَ لِلْحَاجَةِ تَكُونُ لَكَ فَلَا تَقْعُدُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةِ وَلَا بَيْتَ الْمُقَدَّسِ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَلَقَدْ رَقِيتُ عَلَى ظَهْرِ بَيْتِ فِرَآئِتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا عَلَى لَبْتَيْنِ مُسْتَقْبِلًا بَيْتَ الْمُقَدَّسِ لِحَاجَتِهِ.

۶۱- (۲۶۶) از واسع بن حبان نقل است که گفت: در مسجد نماز می خواندم که عبدالله بن عمر را دیدم که به سوی قبله تکیه داده بود. چون نمازم تمام شد، به سوی وی رفتم. عبدالله گفت: مردم می گویند: هر گاه برای قضای حاجت نشستی، نه به سوی قبله رو کن و نه به سوی بیت المقدس. عبدالله گفت: روزی بر بام خانه‌ای بالا رفتم و رسول خدا ﷺ را دیدم که بر روی دو خشت رو به بیت المقدس قضای حاجت می کرد.

۶۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَانَ عَنْ عَمِّهِ وَاسِعِ بْنِ حَبَانَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَقِيتُ عَلَى بَيْتِ أُخْتِي حَفْصَةَ فِرَآئِتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَاعِدًا لِحَاجَتِهِ مُسْتَقْبِلَ الشَّامِ مُسْتَدِيرَ الْقِبْلَةَ.

۶۲- (۰۰۰) از واسع بن حبان نقل است که گفت: عبدالله گفت: روزی بر بام خانه‌ی خواهرم حفصه رفتم و رسول خدا ﷺ را دیدم که برای قضای حاجت نشسته بود؛ در حالی که رویش به سوی شام و پشتش به قبله بود.

باب ۱۸ - نهی از استنجا با دست راست

۶۳- (۲۶۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ هَمَّامِ بْنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يُمَسِّكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَهُوَ يَبُولُ وَلَا يَتَمَسَّحُ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ وَلَا يَتَنَفَّسُ فِي الْإِنَاءِ».

۶۳- (۲۶۷) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه کسی از شما به قصد ادرار به توالت رفت، آلت تناسلی خود را با دست راست لمس نکند و با دست راست طهارت نکند و [هر گاه یکی از شما آب نوشید،] در ظرف آب ندمد».

۶۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْخَلَاءَ فَلَا يَمَسُّ دَكَرَهُ بِيَمِينِهِ».

۶۴- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود «هرگاه یکی از شما به دستشویی رفت، با دست راست آلت تناسلی خود را لمس نکند».

۶۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا الثَّقَفِيُّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى أَنْ يَتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ وَأَنْ يَمَسَّ دَكَرَهُ بِيَمِينِهِ وَأَنْ يَسْتَطِيبَ بِيَمِينِهِ.

۶۵- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن ابوقتاده نقل است که پیامبر ﷺ از این که در ظرف دمیده شود و با دست راست آلت تناسلی گرفته شود و با دست راست طهارت گردد، نهی فرمود.

باب ۱۹ - ارجحیت اعضای راست در انجام کارها

۶۶- (۲۶۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُحِبُّ التَّيْمَنَ فِي طَهْوَرِهِ إِذَا تَطَهَّرَ وَفِي تَرَجُّلِهِ إِذَا تَرَجَّلَ وَفِي انْتِعَالِهِ إِذَا انْتَعَلَ.

۶۶- (۲۶۸) از عایشه رضی اللہ عنہا نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ آغاز کردن از طرف راست را در طهارت و شانه کردن و کفش پوشیدن دوست می‌داشت.

۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْأَشْعَثِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُحِبُّ التَّيْمَنَ فِي شَأْنِهِ كُلِّهِ فِي نَعْلَيْهِ وَتَرَجُّلِهِ وَطَهْوَرِهِ.

۶۷- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ ارجحیت اعضای راست بدن را در هر کاری از قبیل کفش پوشیدن، شانه کردن و طهارت می‌پسندید.

باب ۲۰ - پرهیز از دفع غائط در راه مردم و زیر سایه‌ی درختان

۶۸- (۲۶۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي أُيُوبَ وَقَتَيْبَةُ وَأَبْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ - قَالَ ابْنُ أُيُوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «اتَّقُوا اللَّعَانِينَ». قَالُوا: وَمَا اللَّعَانَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: «الَّذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ أَوْ فِي ظِلِّهِمْ».

۶۸- (۲۶۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «از دو مورد که سبب نفرین دیگران است برحذر باشید». گفتند: یا رسول الله! آن دو مورد چیست؟ فرمود: «کسی که در راه مردم یا در زیر سایه [درختان، دیوار و...] دفع غائط کند».

باب ۲۱ - استنجاء با آب در صحرا

۶۹- (۲۷۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم دَخَلَ حَائِطًا وَتَبِعَهُ غُلَامٌ مَعَهُ مِضَاةٌ هُوَ أَصْغَرُنَا فَوَضَعَهَا عِنْدَ سِدْرَةٍ فَقَضَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حَاجَتَهُ فَخَرَجَ عَلَيْنَا وَقَدْ اسْتَنْجَى بِالْمَاءِ.

۶۹- (۲۷۰) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم وارد باغی شد. پسر بچه‌ای که از ما کوچک‌تر بود در پی ایشان رفت و ظرفی آب را در کنار درخت سدر (کنار) گذاشت. رسول خدا صلى الله عليه وسلم بعد از رفع حاجت به سوی ما برگشت؛ در حالی که با آب طهارت کرده بود.

۷۰- (۲۷۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَغُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَدْخُلُ الْخَلَاءَ فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ نَحْوِي إِدَاوَةَ مِنْ مَاءٍ وَعَنْزَةً فَيَسْتَنْجَى بِالْمَاءِ.

۷۰- (۲۷۱) از انس بن مالک رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم به دستشویی رفتند. من همراه با بچه‌ای هم سن و سال خود آفتابه‌ای از آب و عصایی را با خود [به نزد ایشان] بردیم. ایشان با آب طهارت کردند.

۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَزُهَيْرٍ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - حَدَّثَنِي رُوْحُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَتَبَرَّزُ لِحَاجَتِهِ فَآتِيهِ بِالْمَاءِ فَيَتَغَسَّلُ بِهِ.

۷۱- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای قضای حاجت به سوی صحرا می‌رفتند و من برای ایشان آب می‌بردم و ایشان با آب طهارت می‌کردند.

باب ۲۲ - مسح بر خفین

۷۲- (۲۷۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى - قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَّامٍ قَالَ: بَالَ جَرِيرٌ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ فَقِيلَ تَفَعَّلَ هَذَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ. قَالَ الْأَعْمَشُ: قَالَ إِبْرَاهِيمُ: كَانَ يُعْجِبُهُمْ هَذَا الْحَدِيثُ لِأَنَّ إِسْلَامَ جَرِيرٍ كَانَ بَعْدَ نَزُولِ الْمَائِدَةِ.

۷۲- (۲۷۲) از همام روایت است که گفت: جریر بن عبدالله را دیدم که ادرار کرد. سپس وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کشید. گفته شد: آیا چنین کردی؟ گفت: بله، رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که ادرار کرد و بر موزه‌های خود مسح کشید. اعمش از قول ابراهیم گفت: این حدیث آنان را به شگفت آورد؛ زیرا اسلام جریر بعد از نزول سوره‌ی مائده بود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ حُشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسْهِرٍ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِ عَيْسَى وَسَفْيَانَ قَالَ: فَكَانَ أَصْحَابُ عَبْدِ اللَّهِ يُعْجِبُهُمْ هَذَا الْحَدِيثُ لِأَنَّ إِسْلَامَ جَرِيرٍ كَانَ بَعْدَ نَزُولِ الْمَائِدَةِ.

(۲۷۲) بخاری: ۳۸۷؛ ترمذی: ۹۳؛ نسائی: ۱۱۸ و ۷۷۴؛ ابن ماجه: ۵۴۳؛ احمد: ۱۹۱۸۹. // بال: ادرار کرد. // اگر اسلام جریر قبل از نزول مائده باشد، پس حدیثش در مسح خف به آیه‌ی مائده منسوخ شده است و اگر اسلامش بعد از نزول مائده باشد، آشکار می‌شود که منظور از آیه‌ی مائده غیر از صاحب خف است و از همین روی سنت خاص آیه است. از ابراهیم بن ادهم نقل است که گفت: من در مسح خفین حدیثی بهتر از حدیث جریر را شنیدم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳/۹-۱۲۸). خف: می‌تواند به معنای کفش امروزی باشد، و می‌تواند به جوراب‌هایی از چرم نیز اطلاق شود، هم‌چنین نوعی صندل - که در مصر معمول است - و دارای بند است نیز بدان افزوده می‌شود، علاوه بر این نوعی خف بزرگ نیز بوده که بر روی کفش می‌پوشیدند که آن را جرموق می‌گفتند. نظر راجع این است که مسح کشیدن بر تمام این موارد صحیح است؛ زیرا شرطی در این باب ارائه نشده است. مدت استفاده از این رخصت برای مسافر سه روز و دو شب و برای فرد مقیم یک شبانه‌روز است (تیسیر صحیح بخاری، ۸-۱۱۰۷/۱).

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس -ح- و محمد بن ابوعمر از سفیان -ح- و منجاب بن حارث تمیمی از ابن مسهر، همگی از اعمش با اسناد فوق با مضمون حدیث ابومعاویه روایت کردند؛ جز این که در حدیث عیسی و سفیان آمده است: این حدیث سبب شگفتی یاران جریر شد؛ زیرا اسلام جریر بعد از نزول سوره‌ی مائده بود.

۷۳- (۲۷۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقِ عَنِ حُذَيْفَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَأَنْتَهَى إِلَيَّ سَبَاطَةَ قَوْمٍ فَبَالَ قَائِمًا فَتَنَحَّيْتُ فَقَالَ: «دَنَّهُ». فَدَنَوْتُ حَتَّى فُئِمْتُ عِنْدَ عَقَبِيهِ فَتَوَضَّأَ فَمَسَحَ عَلَيَّ خُفَيْهِ.

۷۳- (۲۷۳) از حذیفه رضی الله عنه نقل است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم. ایشان به زباله‌دانی رفتند و ایستاده ادرار کردند. من دور شدم. فرمود: «[جهت ستر و حایل میان من و مردم] نزدیک شو». پس نزدیک شدم تا پشت سر ایشان ایستادم. ایشان وضو گرفتند و بر موزه‌های خود مسح کشیدند.

۷۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ كَانَ أَبُو مُوسَى يُشَدُّ فِي الْبَوْلِ وَيَبُولُ فِي قَارُورَةٍ وَيَقُولُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ إِذَا أَصَابَ جِلْدَ أَحَدِهِمْ بَوْلٌ قَرَضَهُ بِالْمَقَارِيضِ. فَقَالَ حُذَيْفَةُ لَوَدِدْتُ أَنَّ صَاحِبِكُمْ لَا يُشَدُّ هَذَا التَّشْدِيدَ فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ تَتَمَاشَى فَأَتَى سَبَاطَةَ خَلْفَ حَائِطٍ فَقَامَ كَمَا يَقُومُ أَحَدُكُمْ فَبَالَ فَأَنْتَبَذْتُ مِنْهُ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَجِئْتُ فَقُمْتُ عِنْدَ عَقَبِيهِ حَتَّى فَرَغَ.

۷۴- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از جریر بن منصور از ابووائل روایت کرد که گفت: ابوموسی در ادرار کردن بسیار بر خود سخت می‌گرفت و در شیشه دفع ادرار می‌کرد؛ می‌گفت: در میان بنی اسرائیل هرگاه پوست یکی از آنان با ادرار خیس می‌شد، آن قسمت را با کارد می‌بردند. حذیفه گفت: دوست داشتم که دوست شما این گونه بر خود سخت نمی‌گرفت. من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله با هم راه می‌رفتیم که ایشان به زباله‌دانی در پشت دیواری رفت و همان گونه که شما می‌ایستید، ایستاد و ادرار کرد. من از ایشان کناره گرفتم؛ اما ایشان به من اشاره کرد که بیا و من تا پشت سر ایشان آمدم و ایستادم تا قضای حاجت خود را تمام کردند.

۷۵- (۲۷۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ خَرَجَ لِحَاجَتِهِ فَاتَّبَعَهُ الْمُغِيرَةُ بِإِدَاوَةٍ فِيهَا مَاءٌ فَصَبَّ عَلَيْهِ حِينَ فَرَغَ مِنْ حَاجَتِهِ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ. وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ رُمْحٍ مَكَانَ حِينَ حَتَّى.

۷۵- (۲۷۴) از مغیره بن شعبه نقل است که رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت. مغیره با آفتابه‌ای از آب به دنبالش رفت. بعد از قضای حاجت بر دست ایشان آب ریخت. پیامبر ﷺ وضو گرفت و بر موزه‌های خود مسح کشید. در روایت ابن رُمح به جای "حین" کلمه‌ی "حتی" آمده است.

(۰۰۰)- وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى الْخُفَّيْنِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از عبد الوهاب از یحیی بن سعید با این اسناد روایت کرد و گفت: صورت و دست‌ها را شست و بر سرش مسح کشید و آن‌گاه بر روی موزه‌ها مسح کرد.

۷۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: بَيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِذْ نَزَلَ فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ جَاءَ فَصَبَّتُ عَلَيْهِ مِنْ إِدَاوَةٍ كَانَتْ مَعِيَ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ.

۷۶- (۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: شبی با رسول خدا ﷺ بودم. ایشان برای قضای حاجت پایین رفت، سپس برگشت و من از آفتابه‌ی آبی که با خود داشتم، بر روی دستش آب ریختم. سپس وضو گرفت و بر موزه‌های خود مسح کشید.

۷۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ مُسْلِمٍ عَنِ مَسْرُوقٍ عَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي سَفَرٍ فَقَالَ: «يَا مُغِيرَةُ خُذِ الْإِدَاوَةَ». فَأَخَذْتُهَا ثُمَّ خَرَجْتُ مَعَهُ فَانْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ جَاءَ وَعَلَيْهِ جِبَةٌ شَامِيَةٌ ضَيْقَةُ الْكُمَيْنِ فَذَهَبَ يُخْرِجُ يَدَهُ مِنْ كُمِّهَا فَضَاقَتْ عَلَيْهِ فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ أَسْفَلِهَا فَصَبَّتُ عَلَيْهِ فَتَوَضَّأَ وَضَوَّءَهُ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ مَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ ثُمَّ صَلَّى.

۷۷- (۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودم که فرمود: «ای مغیره! آفتابه را بردار!» من آن را برداشتم و همراه ایشان خارج شدم. رسول خدا ﷺ رفت تا از دید من پنهان شد. قضای حاجت کرد و برگشت؛ در حالی که جبه‌ای شامی با آستین‌های تنگ بر تن داشت. چون خواست که دستش را از آستین بیرون کشد، به علت تنگ بودن، دستش را از زیر بیرون آورد و من بر دستان ایشان آب ریختم. پس ایشان برای نماز وضو گرفت و بر موزه‌هایش مسح کشید و بعد نماز خواند.

۷۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ جَمِيعًا عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا عِيسَى حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنِ الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَقْضِيَ حَاجَتَهُ فَلَمَّا رَجَعَ تَلْقَيْتُهُ بِالْإِدَاوَةِ فَصَبَبْتُ عَلَيْهِ فَغَسَلَ يَدَيْهِ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثُمَّ دَهَبَ لِيَغْسِلَ ذِرَاعَيْهِ فَضَاقَتِ الْجَبَّةُ فَأَخْرَجَهُمَا مِنْ تَحْتِ الْجَبَّةِ فَغَسَلَهُمَا وَمَسَحَ رَأْسَهُ وَمَسَحَ عَلَيَّ خَفِيَّهُ ثُمَّ صَلَّى بِنَا.

۷۸- (۰۰۰) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت؛ زمانی که برگشت من با آفتابه‌ای آب به استقبالش رفتم و بر روی دستانش آب ریختم. سپس ایشان صورتش را شست و خواست که ساعده‌هایش را بشوید که جبه‌اش تنگ بود، از همین روی دستانش را از زیر جبه بیرون آورد و آن دو را شست. سپس مسح سر کرد و بر موزه‌هایش مسح کشید و بعد به نماز ایستاد.

۷۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ عَنْ عَامِرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَزْرَةُ بْنُ الْمُغِيرَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فِي مَسِيرٍ فَقَالَ لِي: «أَمَعَكَ مَاءٌ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَنَزَلَ عَنِ رَأْسِهِ فَمَشَى حَتَّى تَوَارَى فِي سَوَادِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَأَفْرَغْتُ عَلَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ فَغَسَلَ وَجْهَهُ وَعَلَيْهِ جَبَّةٌ مِنْ صُوفٍ فَلَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُخْرِجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْهَا حَتَّى أَخْرَجَهُمَا مِنْ أَسْفَلِ الْجَبَّةِ فَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِرَأْسِهِ ثُمَّ أَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خَفِيَّهُ فَقَالَ: «دَعَهُمَا فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ». وَمَسَحَ عَلَيْهِمَا.

۷۹- (۰۰۰) از پدر عروه بن مغیره نقل است که گفت: شبی با رسول خدا ﷺ همسفر بودم. به من فرمود: «آیا آب همراه داری؟» گفتم: بله. پس از مرکبش پایین آمد و رفت تا در تاریکی شب ناپدید شد. سپس برگشت. من با آفتابه به نزد ایشان رفتم. صورتش را شست. جبه‌ای از پشم بر تن داشت که نمی‌توانست دستانش را از آن بیرون آورد، از همین روی مجبور شد دستانش را از زیر جبه بیرون کشد. سپس ساعده‌هایش را شست و بر سرش مسح کشید. سپس خواستم که

موزه‌هایشان را از پایشان بیرون کشم که فرمود: «آن دو را رها کن؛ زیرا پاهایم را در حین طهارت (داشتن وضو) داخل آن دو قرار داده‌ام»، و بر آن دو مسح کشید.

۸۰- (۲۷۴) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ الشَّعْبِيِّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ وَضَأَ النَّبِيُّ ﷺ فَتَوَضَّأَ وَمَسَحَ عَلَى خَفِيهِ فَقَالَ لَهُ: «إِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ».

۸۰- (۲۷۴) از پدر عروه بن مغیره نقل است که گفت: پیامبر ﷺ وضو گرفت و بر موزه‌های خود مسح کشید و به من فرمود: «من موزه‌ها را در حین داشتن وضو به پا کردم».

باب ۲۳ - مسح بر موی جلوی سر و عمامه

۸۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيعٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا حَمِيدُ الطَّوِيلُ حَدَّثَنَا بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمَزْنِيُّ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: تَخَلَّفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَخَلَّفْتُ مَعَهُ فَلَمَّا قَضَى حَاجَتَهُ قَالَ: «أَمَعَكَ مَاءٌ؟». فَأَتَيْتُهُ بِمَطْهَرَةٍ فَغَسَلَ كَفَيْهِ وَوَجْهَهُ ثُمَّ ذَهَبَ يَحْسِرُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ فَضَاقَ كُمُ الْجُبَّةِ فَأَخْرَجَ يَدَهُ مِنْ تَحْتِ الْجُبَّةِ وَأَلْقَى الْجُبَّةَ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ وَمَسَحَ بِنَاصِيَّتِهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى خَفِيهِ ثُمَّ رَكِبَ وَرَكِبْتُ فَأَتَيْتُنَا إِلَى الْقَوْمِ وَقَدْ قَامُوا فِي الصَّلَاةِ يُصَلُّونَ بِهِمْ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَقَدْ رَكَعَ بِهِمْ رُكْعَةً فَلَمَّا أَحَسَّ بِالنَّبِيِّ ﷺ ذَهَبَ يَتَأَخَّرُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ فَصَلَّى بِهِمْ فَلَمَّا سَلَّمَ قَامَ النَّبِيُّ ﷺ وَقُمْتُ فَرَكَعْنَا الرُّكْعَةَ الَّتِي سَبَقْتَنَا.

۸۱- (۰۰۰) از پدر مغیره بن شعبه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ جهت قضای حاجت عقب ماند و من نیز همراه ایشان عقب ماندم. ایشان زمانی که قضای حاجت کرد، فرمود: «آیا همراه خود آب داری؟» من ظرف آب را برای طهارت ایشان پیش بردم. ایشان ابتدا دست‌ها و بعد صورتش را شست و خواست ساعدش را آشکار کند که به دلیل تنگ بودن آستین جامه‌اش، ناچار شد آن‌ها را از زیر جامه‌اش بیرون آورد. پس جامه‌اش را بر روی شانه‌هایش انداخت و ساعد دستانش را شست و بر پیشانی (جلوی سر) و عمامه‌اش و بر موزه‌هایش مسح کشید. سپس سوار مرکب شد و من نیز سوار شدم و به سوی قوم رفتیم. آنان به نماز ایستاده بودند و عبدالرحمن بن عوف برای آنان امامت می‌کرد و رکعتی را هم گذارده بودند. عبدالرحمن زمانی که احساس کرد پیامبر ﷺ آمده است، به عقب رفت؛ اما پیامبر ﷺ اشاره فرمود که نماز را ادامه دهد. زمانی که سلام پایان نماز را داد، پیامبر ﷺ بلند شد و من نیز بلند شدم و رکعتی را که جا مانده بودیم، به جای آوردیم.

۸۲- (۲۷۴) حَدَّثَنَا أُمِيَّةُ بِنُ بَسْطَامَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنِي بَكْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَسَحَ عَلَى الْخَفَيْنِ وَمُقَدَّمِ رَأْسِهِ وَعَلَى عِمَامَتِهِ.

۸۲- (۲۷۴) امیه بن بسطام و محمد بن عبد الاعلی از معتمر از پدرش از بکر بن عبدالله از ابن مغیره از پدرش نقل کرد که پیامبر ﷺ بر خفین، جلوی سر و عمامه اش مسح کشید.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) محمد بن عبد الاعلی از معتمر از پدرش از بکر بن حسن از ابن مغیره از پدرش همانند حدیث فوق را روایت کرد.

۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ التَّيْمِيِّ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ ابْنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ بَكْرٌ وَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ ابْنِ الْمُغِيرَةِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَوَضَّأَ فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَعَلَى الْخَفَيْنِ.

۸۱- (۰۰۰) تخلف: پس ماند، عقب ماند. // حسر: نمودار کرد، آشکار کرد. // ناصیه: این جا منظور موی جلوی سر است. // از حدیث مذکور مشخص می شود که مسح تنها بر بخشی از سر کفایت می کند و تمام سر شرط نیست؛ زیرا اگر کل سر مد نظر بود، عمامه باقی سر را کفایت نمی کرد؛ چرا که جمع بین اصل و بدل (موی جلوی سر و عمامه) در عضوی واحد جایز نیست. برای مثال نمی توان بر یک پا مسح کشید و پای دیگر را شست، بلکه باید یا برای هر دو از خف و مسح بر آن استفاده کرد یا هر دو را مثل وضوی عادی شست. اما این که تنها عمامه را مسح کرد و قسمتی از موی سر را همراه با آن مسح نکرد؛ شافعی و جماعتی آن را مستحب می دانند و طهارت آن را بر جمیع سر تعمیم می دهند هم چنین تفاوتی نمی کند که عمامه را به هنگام طهر یا حدت بر سر گذاشته باشد. [یعنی مانند خف نیست که بعد از وضو پوشیده می شود.] در مورد کلاه نیز به همین صورت است. فرد می تواند بدون این که کلاه را بردارد و قسمتی از سر را مسح کند، چون عمامه، کلاه را مسح کشد و مسح را به کلاه محدود نماید. این قول در مذهب مالک و ابوحنیفه و بیش تر علما جایز نیست؛ اما احمد بن حنبل محدود کردن مسح به کلاه یا عمامه را جایز می داند و جماعتی از سلف نیز بر همین نظرند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۳۳/۳). // از دیگر فواید حدیث جواز اقتدای فاضل به مفضول (کسی یا مقام علمی پایین تر) است؛ همان گونه که پیامبر ﷺ به عبدالرحمن بن عوف اقتدا نمود. نکته ی دیگر افضل بودن نماز در اول وقت است. صاحبه منتظر پیامبر ﷺ نشدند و چون ایشان در آمدن تأخیر داشتند، از میان خود فردی را به عنوان امام انتخاب کردند تا نماز اول وقت را از دست ندهند. البته باید در نظر داشت که حُسن خلق امام نیز مهم است؛ یعنی اگر جماعت از این ایمن بودند که امام از عمل آنان ناراحت و آزرده خاطر نمی شود، خود جماعت برپا کنند، در غیر این صورت نماز را به صورت فرادا به جای آوردند و اگر بعد امام آمد و نماز جماعت خوانده برای آنان اعاده ی نماز همراه امام مستحب است. نکته ی دیگر این است که هرگاه فرد دیر به جماعت رسید، باید با جماعت همراهی کند و بعد از سلام دادن امام، بلافاصله رکعت یا رکعت های فوت شده ی خود را به جای آورد (همان). اما این که چرا پیامبر ﷺ عبدالرحمن بن عوف را در محل امام باقی گذارد ولی در امامت ابوبکر صدیق خود امامت فرمود، تفاوت است؛ زیرا در قضیه ی عبدالرحمن یک رکعت نماز خوانده شده بود و اگر پیامبر ﷺ امام می شد، ترتیب نماز به هم می خورد در حالی که در جریان ابوبکر صدیق بدین گونه نبود؛ و البته خدا دانایانتر است (همان، ۱۳۴/۳).

۸۳- (۰۰۰) ... از پدر ابن مغیره بن شعبه نقل است که بکر گفت: از ابن مغیره شنیدم که پیامبر ﷺ وضو گرفت، سپس بر جلوی سر، عمامه و خفین مسح کشید.

۸۴- (۲۷۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ بِلَالٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَسَحَ عَلَى الْخَفَيْنِ وَالْخِمَارِ. وَفِي حَدِيثِ عِيسَى حَدَّثَنِي الْحَكَمُ حَدَّثَنِي بِلَالٌ.

۸۴- (۲۷۵) از بلال نقل است که پیامبر ﷺ بر خفین و عمامه مسح کشید. عیسی این حدیث را از حکم از بلال نقل کرد.

وَحَدَّثَنِيهِ سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يَعْنَى ابْنُ مُسَهَّرٍ - عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ.

سويد بن سعيد از علی - یعنی ابن مسهر - از اعمش با این سند روایت کرد و گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم [که بر عمامه و خفین مسح کشید].

باب ۲۴ - مدت زمان مسح بر خفین

۸۵- (۲۷۶) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسِ الْمَلَائِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عَتِيْبَةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُخَيَّمَةَ عَنْ شُرَيْحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ أَسْأَلُهَا عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخَفَيْنِ فَقَالَتْ: عَلَيْكَ يَا بَنِي أَبِي طَالِبٍ فَسَلُهُ فَإِنَّهُ كَانَ يُسَافِرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَسَأَلْنَاهُ فَقَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ.

۸۵- (۲۷۶) از شریح بن هانی نقل است که گفت: آمدم و از عایشه رضی الله عنها در مورد مسح بر خفین پرسیدم؟ وی گفت: برو از علی رضی الله عنه بپرس؛ زیرا او همراه رسول خدا ﷺ سفر می‌کند. از او پرسیدیم؟ گفت: رسول خدا ﷺ برای مسافر سه شبانه‌روز و برای مقیم یک شبانه‌روز را تعیین فرمود.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق از زکریا بن عدی از عبیدالله بن عمرو از زید بن ابوانیسه از حکم با این اسناد مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُخَيَّمَةَ عَنِ شَرِيحِ بْنِ هَانِيٍّ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنِ الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَتْ: آتَتْ عَلِيًّا فَإِنَّهُ أَعْلَمُ بِذَلِكَ مِنِّي فَأَتَيْتُ عَلِيًّا فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

از شریح بن هانی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد مسح بر روی خفین پرسیدم؟ گفت: برو پیش علی رضی الله عنه؛ زیرا او در این باره از من آگاه‌تر است. پیش علی رضی الله عنه رفتم. باقی حدیث همانند حدیث فوق است.

۲۵ باب - گزاردن کل نمازهای روز با یک بار وضو گرفتن

۸۶- (۲۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عِلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ حَدَّثَنِي عِلْقَمَةُ بْنُ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بَرِيدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الصَّلَوَاتِ يَوْمَ الْفَتْحِ بِوُضُوءٍ وَاحِدٍ وَمَسَحَ عَلَى خُفَيْهِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: لَقَدْ صَنَعْتَ الْيَوْمَ شَيْئًا لَمْ تَكُنْ تَصْنَعُهُ. قَالَ: «عَمْدًا صَنَعْتُهُ يَا عُمَرُ».

۸۶- (۲۷۷) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فتح، تمام نمازهای پنج‌گانه‌ی یک روز را با یک وضو خواند - یعنی برای نمازهای دیگر تجدید وضو نکرد - و بر موزه‌هایش مسح کشید. عمر رضی الله عنه به ایشان گفت: امروز کاری انجام دادید که هرگز نکرده بودید. فرمود: «ای عمر! این کار را از روی عمد انجام دادم».

۲۶ باب - شستن دست قبل از داخل کردن آن در ظرف آب وضو

۸۷- (۲۷۸) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ وَحَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقِظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدُهُ».

۸۷- (۲۷۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، باید قبل از داخل کردن دست در ظرف وضو، سه بار آن را بشوید؛ چرا که هیچ یک از شما به هنگام خواب نمی‌داند که دستش را کجا گذاشته است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي رَزِينٍ وَأَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم، وَفِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ قَالَ: يَرْفَعُهُ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوکریب و ابوسعید اشج از وکیع ح- و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش از ابو رزین و ابوصالح از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت کردند. در حدیث ابومعاویه آمده است: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم فرمود. در حدیث وکیع [ابوداؤد: ۱۰۳] نیز آن را همانند او به رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم وصل می کند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ عَنِ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان بن عیینہ از زهری از ابوسلمه ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابن مسیب، هر دو از ابوهریره به مانند آن را از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نقل کردند.

۸۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم قَالَ: «إِذَا اسْتَيْقِظَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْرِغْ عَلَى يَدِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ يَدُهُ فِي إِيَّاهُ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِيمَ بَاتَتْ يَدُهُ».

۸۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما از خواب بیدار شد، باید ابتدا سه بار بر دستش آب بریزد و بعد دستش را داخل ظرف [وضو] کند؛ زیرا او نمی داند که شب، هنگام خواب دستش را کجا گذاشته و با چه چیزهایی تماس یافته است». [احمد: ۹۱۵۰]

وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ - يَعْنِي الْحِزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ مَخْلَدٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ عَنْ أَبِي

هَرِيرَةَ رضی اللہ عنہ. وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا الْحُلَوَانِيُّ وَأَبْنُ رَافِعٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَا: جَمِيعًا أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي زِيَادُ أَنْ ثَابِتًا مَوْلَى عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ فِي رِوَايَتِهِمْ جَمِيعًا عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ كُلِّهِمْ يَقُولُ: حَتَّى يَغْسِلَهَا. وَلَمْ يَقُلْ وَاحِدٌ مِنْهُمْ ثَلَاثًا. إِلَّا مَا قَدَّمْنَا مِنْ رِوَايَةِ جَابِرٍ وَأَبْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ وَأَبِي صَالِحٍ وَأَبِي رَزِينٍ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِمْ ذِكْرَ الثَّلَاثِ.

این حدیث از طرق مختلف روایت شده است و هیچ کدام لفظ "سه بار" را به کار نبرده‌اند؛ جز آن حدیثی که قبلاً از روایت جابر، ابن مسیب، ابوسلمه، عبدالله بن شقیق، ابوصالح و ابورزین ذکر شد. این افراد در حدیث خود لفظ "سه بار" را آورده‌اند.

باب ۲۷ - حکم پوزه‌ی سگ و داخل کردن آن در ظرف آب

۸۹- (۲۷۹) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي رَزِينٍ وَأَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَلَغَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيِرْقُهُ ثُمَّ لِيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ».

۸۹- (۲۷۹) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر سگی از ظرف یکی از شما آب بنوشد، باید آن آب را دور بریزد و آن ظرف را هفت بار بشوید».

۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَاءَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَقُلْ فَلْيِرْقُهُ.

۹۰- (۰۰۰) محمد بن صباح از اسماعیل بن زکریا از اعمش با این اسناد، مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما از "ریختن آب" سخن نگفت.

۹۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی اللہ عنہ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا شَرِبَ الْكَلْبُ فِي إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْسِلْهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ».

۹۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی اللہ عنہ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه سگی از ظرف یکی از شما آب بنوشد، باید آن ظرف را هفت بار بشوید».

(۲۷۹) بخاری: ۱۷۲؛ نسائی: ۶۶؛ ابن ماجه: ۳۶۳؛ احمد: ۷۳۵۰، ۷۳۵۱ و ۷۴۵۱ // ولغ: یعنی به قسمتی از زبانش آب بنوشد.

۹۱- (۰۰۰) زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ. حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ، عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «طَهُورُ إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَّغَ فِيهِ الْكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ أَوْلَاهُنَّ بِالتُّرَابِ».

۹۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه سگی از ظرف آب شما آب نوشید، برای پاک کردن ظرف، باید آن را هفت بار شست و اولین بار شستن آن با خاک [رُس] انجام گیرد».

۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «طَهُورُ إِنَاءٍ أَحَدِكُمْ إِذَا وَلَّغَ الْكَلْبُ فِيهِ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ».

۹۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه سگی از ظرف آب شما آب نوشید، راه پاک کردن ظرف، هفت بار شستن آن است».

۹۳- (۲۸۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي الثَّيَّاحِ سَمِعَ مُطَرِّفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ عَنْ ابْنِ الْمُغْفَلِ قَالَ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِقَتْلِ الْكِلَابِ ثُمَّ قَالَ: «مَا بَالَهُمْ وَبَالُ الْكِلَابِ». ثُمَّ رَخَّصَ فِي كَلْبِ الصَّيْدِ وَكَلْبِ الْغَنَمِ وَقَالَ: «إِذَا وَلَّغَ الْكَلْبُ فِي الْإِنَاءِ فَأَغْسِلُوهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَعَقِّرُوهُ الثَّمَانَةَ فِي التُّرَابِ».

۹۳- (۲۸۰) از ابن مغفل نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم به کشتن سگ‌ها امر کرد و سپس فرمود: «آنان را با سگ چه کار؟!». سپس در مورد سگ شکاری و سگ گله اجازه داد و فرمود: «هرگاه سگی زبان در ظرف آب شما کشید، آن ظرف را هفت بار بشوید و بار هشتم آن را با خاک پاک گردانید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ كُلُّهُمْ عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنْ فِي رِوَايَةِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ مِنَ الزِّيَادَةِ وَرَخَّصَ فِي كَلْبِ الْغَنَمِ وَالصَّيْدِ وَالزَّرْعِ وَلَيْسَ ذَكَرَ الزَّرْعَ فِي الرِّوَايَةِ غَيْرَ يَحْيَى.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) ح- و محمد بن حاتم از یحیی بن سعید ح- و محمد بن ولید از محمد بن جعفر، همگی از شعبه با این اسناد همانند حدیث فوق را روایت کردند؛ جز این که در روایت یحیی بن سعید افزوده شده: و در سگ گله و سگ شکاری و سگ مزرعه رخصت فرمود؛ در حالی که در روایت‌های دیگر، غیر از یحیی، ذکری از سگ مزرعه نشده است.

باب ۲۸ - نهی از ادرار کردن در آب راکد

۹۴- (۲۸۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُبَالَ فِي الْمَاءِ الرَّائِدِ.

۹۴- (۲۸۱) از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از ادرار کردن در آب راکد نهی فرمود.

۹۵- (۲۸۲) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَبْرٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: «لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ ثُمَّ يَتَسَلَّ مِنْهُ».

۹۵- (۲۸۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما در آب راکدی که از آن برای طهارت استفاده می‌کند، ادرار نکند».

۹۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَبَلُّ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ الَّذِي لَا يَجْرِي ثُمَّ تَتَسَلَّ مِنْهُ».

۹۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در آب راکدی که جریان ندارد و از آن برای طهارت استفاده می‌کنی، ادرار نریز».

(۲۸۲) بخاری: ۲۳۹؛ ابوداود: ۶۹ احمد: ۸۵۶۶ و ۸۷۴۸ // دائم: راکد، مانند برکه و نظایر آن که آبش جریان ندارد. ادرار در چنین آبی حرام است؛ اما در آب زیادی که قابل جریان باشد حرام نیست. همچنین اگر آب کم باشد ولی جریان داشته باشد، مکروه است؛ البته برخی بر نظر مشهور از شافعی این را نیز حرام می‌دانند؛ زیرا سبب آلودگی و نجاست آب می‌شود. اما اگر آب راکد باشد و فراوان، آن را مکروه می‌دانند و حرام نمی‌دانند؛ البته اگر گفته شود که حرام است، چیز بعیدی نیست؛ زیرا نهی نزد بیش‌تر محققان و اهل فن نشانه‌ی تحریم است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۵/۳). (۲۸۳) نسائی: ۲۲۰ و ۳۹۶؛ ابوداود: ۷۰؛ ابن ماجه: ۶۰۵ // معمولاً علما غسل در آب راکد را -کم یا زیاد- مکروه می‌دانند. هم‌چنین غسل در چشمه‌ی جاری را نیز مکروه می‌دانند. شافعی غسل فرد چُنْب را در چاه دهانه گشاد یا راکد و آب راکد که جریان ندارد مکروه می‌دانند... (ر. ش. صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۶/۳).

باب ۲۹ - نهی از غسل کردن در آب راکد

۹۷- (۲۸۳) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ وَأَبُو الطَّاهِرِ وَأَخْمَدُ بْنُ عِيسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ وَهَبٍ - قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ أَنَّ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْمَاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنْبٌ». فَقَالَ: كَيْفَ يَفْعَلُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟ قَالَ: يَتَنَاوَلُهُ تَنَاوُلًا.

۹۷- (۲۸۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ یک از شما در حالی که جُنْب است، در آب راکد غسل نکند». فردی گفت: ای ابوهریره! پس چگونه عمل کند؟ گفت: [داخل آب نشود، بلکه] آب را از آن بیروت بکشد و در بیرون با آن غسل کند.

باب ۳۰ - چگونگی تمیز کردن ادرار و نظایر آن در مسجد و این که زمین با آب، پاک می شود و نیازی به کندن آن نیست.

۹۸- (۲۸۴) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَّادٌ - وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ - عَنْ ثَابِتِ بْنِ أَنَسٍ أَنَّ أَعْرَابِيًّا بَالَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَامَ إِلَيْهِ بَعْضُ الْقَوْمِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُوهُ وَلَا تَزْرُمُوهُ». قَالَ: فَلَمَّا فَرَّغَ دَعَا بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ.

۹۸- (۲۸۴) از ثابت بن انس روایت است که فردی بادیه نشین در مسجد ادرار کرد. برخی از مردم بلند شدند که به نزد او روند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را به حال خود واگذارید و ادرارش را بر وی قطع نکنید». گفت: چون فرد فارغ شد، سطلی آب خواست و آن را بر روی ادرار ریخت.

۹۹- (۳۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْأَنْصَارِيِّ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنِ الدَّرَّأَوْرَدِيِّ - قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْمَدَنِيُّ - عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَذْكُرُ أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَامَ إِلَى نَاحِيَةِ فِي الْمَسْجِدِ فَبَالَ فِيهَا فَصَاحَ بِهِ النَّاسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعُوهُ». فَلَمَّا فَرَّغَ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذَنُوبٍ فَصَبَّ عَلَى بَوْلِهِ.

۹۹- (۳۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که فردی بادیه نشین در گوشه ای از مسجد ایستاد و ادرار کرد. مردم فریاد برآوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را به حال خود واگذارید». زمانی که فارغ شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سطلی پر از آب را بر روی ادرار ریخت.

۱۰۰- (۲۸۵) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُوسُفَ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَارٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ - وَهُوَ عَمُّ إِسْحَاقَ - قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَقَامَ يُبُولُ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَهْ مَهْ. قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تُزْرِمُوهُ دَعُوهُ». فَتَرَكُوهُ حَتَّى بَالَ. ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: «إِنَّ هَذِهِ الْمَسَاجِدَ لَا تَصْلُحُ لِشَيْءٍ مِنْ هَذَا الْبَوْلِ وَلَا الْقَذْرِ إِنَّمَا هِيَ لِذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَالصَّلَاةِ وَقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ». أَوْ كَمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قَالَ: فَأَمَرَ رَجُلًا مِنَ الْقَوْمِ فَجَاءَ بِدَلْوٍ مِنْ مَاءٍ فَسَنَّهُ عَلَيْهِ.

۱۰۰- (۲۸۵) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد نشسته بودیم که فردی بادیه‌نشین آمد و ایستاده در مسجد ادرار کرد. اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتند: نکن! نکن! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را رها کنید و باعث قطع ادرارش نشوید». پس اصحاب او را رها کردند تا ادرارش پایان یافت. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن فرد را فراخواند و به او فرمود: «مساجد را سزاوار نیست که در آن ادرار و پلیدی انجام گیرید؛ بلکه مساجد جای یاد خدا و نماز و تلاوت قرآن است». یا همان گونه که گفته آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردی امر فرمود که سطلی آب بیاورد و آن را بر روی ادرار بریزد و فرد چنین کرد.

باب ۳۱ - حکم ادرار کودک شیرخواره و کیفیت شستن آن

۱۰۱- (۲۸۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُؤْتِي بِالصِّبْيَانِ فَيُبْرِكُ عَلَيْهِمْ وَيُحَنِّكُهُمْ فَأَتَيْتُ بِصَبِيٍّ فَبَالَ عَلَيْهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَأَتْبَعَهُ بَوْلَهُ وَلَمْ يَغْسِلْهُ.

۱۰۱- (۲۸۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که کودکان را جهت دعا و مالیدن خرما به دهان کودک به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آوردند. روزی کودکی را به نزد ایشان آوردند و آن کودک بر روی رسول خدا صلی الله علیه و آله ادرار کرد. ایشان آب خواستند و آن را بر جای ادرار ریختند و آن مکان را نشستند.

(۲۸۶) بخاری: ۲۲۲، ۵۴۶۸، ۶۰۰۲ و ۶۳۵۵؛ ابوداؤد: ۵۱۰۶؛ احمد: ۲۵۸۲۹. بزرگ: دعای خیر کرد، مسح کنید. // حنک: کام، دهان. // یحنک: یعنی خرما را جویده و در دهان کودک مالید (۲۸۷) بخاری: ۲۲۳، ۵۶۹۳، ۵۷۱۲، ۵۷۱۵ و ۵۷۱۸ (مصحح).

۱۰۲- (۲۸۶) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِصَبِيٍّ يَرْضَعُ قَبَالَ فِي حِجْرِهِ فَدَعَا بِمَاءٍ فَصَبَّهُ عَلَيْهِ.

۱۰۲- (۲۸۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: کودکی شیرخواره را نزد رسول خدا ﷺ آوردند. کودک در آغوش ایشان ادرار کرد. رسول خدا ﷺ آب خواستند و بر جای آن ریختند.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی از هشام با این اسناد مشابه حدیث ابن نمیر را روایت کرد.

۱۰۳- (۲۸۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ فَوَضَعَتْهُ فِي حِجْرِهِ قَبَالَ قَالَ: فَلَمْ يَزِدْ عَلَيَّ أَنْ نَضَحَ بِالْمَاءِ.

۱۰۳- (۲۸۷) از ام قیس دختر محسن نقل است که گفت: او با پسر شیرخواره‌ی خود نزد رسول خدا ﷺ آمد؛ در حالی که چیزی نخورده بود. رسول خدا ﷺ کودک را در آغوش گرفت و در همان حین کودک ادرار کرد. رسول خدا ﷺ تنها بر آن آب پاشید و چیز دیگری بدان نیفزود. [یعنی آن را نشست].

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ فَدَعَا بِمَاءٍ فَرَشَّهُ.

- (۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد و زهیر بن حرب، همگی از ابن عیینہ از زهری با این اسناد روایت کردند و این که گفت: رسول خدا ﷺ آب خواست و بر آن پاشید.

۱۰۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ أُمَّ قَيْسٍ بِنْتِ مِحْصَنٍ - وَكَانَتْ مِنَ الْمُهَاجِرَاتِ الْأُولَى اللَّائِي بَايَعْنَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ أختُ عَكَاشَةَ بِنْتِ مِحْصَنٍ أَحَدِ بَنِي أَسَدِ بْنِ حَزِيمَةَ - قَالَ: أَخْبَرْتَنِي أَنَّهَا أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بِابْنٍ لَهَا لَمْ يَبْلُغْ أَنْ يَأْكُلِ الطَّعَامَ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: أَخْبَرْتَنِي أَنَّ ابْنَهَا ذَلِكَ بَالَ فِي حِجْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَاءٍ فَتَضَحَهُ عَلَى تَوْبِهِ وَلَمْ يَغْسِلْهُ غَسْلًا.

۱۰۴- (۰۰۰) از ام قیس، دختر محسن که جزو مهاجران نخستین و خواهر عکاشه بن محسن از قبیله‌ی بنی‌اسد بن خزیمه بود- نقل است که گفت: او با پسر شیرخواره‌ی خود نزد رسول خدا ﷺ آمد؛ در حالی که چیزی نخورده بود. پسرش در آغوش رسول خدا ﷺ ادرار کرد. رسول خدا ﷺ آب خواست و بر آن قسمت از جامه‌اش آب پاشید و آن را نشست.

باب ۳۲ - حکم منی

۱۰۵- (۲۸۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي مَعْشَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلْقَمَةَ وَالْأَسْوَدِ أَنَّ رَجُلًا نَزَلَ بِعَائِشَةَ فَأَصْبَحَ يَغْسِلُ تَوْبَهُ فَقَالَتْ: عَائِشَةُ إِنَّمَا كَانَ يُجْزِئُكَ إِنْ رَأَيْتَهُ أَنْ تَغْسِلَ مَكَانَهُ فَإِنْ لَمْ تَرَ نَضَحْتَ حَوْلَهُ وَلَقَدْ رَأَيْتَنِي أَفْرُكُهُ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَرُكًا فَيُصَلِّي فِيهِ.

۱۰۵- (۲۸۸) از علقمه و اسود نقل است که مردی میهمان خانه‌ی عایشه رضی الله عنها بود. صبح که شد، مرد جامه‌اش را می‌شست. عایشه رضی الله عنها گفت: اگر که اثر آن (منی) را دیدی، شستن همان مکان کفایت می‌کند و اگر ندیدی اطراف آن را آب بپاش. من دیدم که رسول خدا ﷺ آن مکان را با دست به خوبی می‌مالید و بعد [با همان لباس] به نماز می‌ایستاد.

۱۰۶- (۲۸۸) وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْأَسْوَدِ وَهَمَامٍ عَنْ عَائِشَةَ فِي الْمَنِيِّ قَالَتْ: كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۰۶- (۲۸۸) از عایشه رضی الله عنها در مورد منی سؤال شد؟ گفت: من اثر آن را از روی جامه‌ی پیامبر ﷺ با مالیدن پاک می‌کردم.

۱۰۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَادٌ - يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ - عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ بَنِي سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَرُوبَةَ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مَغِيرَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مَهْدِيٍّ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ وَاصِلِ الْأَحْذَبِ ح وَحَدَّثَنِي ابْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ عَنْ مَنْصُورٍ وَمَغِيرَةَ كُلُّهُمَا عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ نَحْوَ حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ أَبِي مَعْشَرٍ.

۱۰۷- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) از هشام بن حسان ح- و اسحاق بن ابراهیم از عبده بن سلیمان از ابن ابوعروبه، همگی از ابومعشر ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از هشیم از مغیره ح- و محمد بن حاتم از عبدالرحمن بن مهدی بن میمون از واصب احذب ح- و ابن حاتم از اسحاق بن منصور از اسرائیل از منصور و مغیره، همگی آنان از ابراهیم از اسود از عایشه رضی الله عنها مشابه حدیث خالد از ابومعشر را روایت کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَمَامٍ عَنْ عَائِشَةَ بَنَحُو حَدِيثَهُمْ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از ابن هیینه از منصور از ابراهیم از همام از عایشه رضی الله عنها همانند حدیث فوق را روایت کرد.

۱۰۸- (۲۸۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ قَالَ: سَأَلْتُ سُلَيْمَانَ بْنَ يَسَارٍ عَنِ الْمَنِيِّ يُصِيبُ تَوْبَ الرَّجُلِ أَيَسْبَلُهُ أَمْ يَغْسِلُ التَّوْبَ؟ فَقَالَ: أَخْبَرْتَنِي عَائِشَةُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَغْسِلُ الْمَنِيَّ ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي ذَلِكَ التَّوْبِ وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى آثَرِ التَّغْسَلِ فِيهِ.

۱۰۸- (۲۸۹) ابوبکر بن ابوشیبہ از محمد بن بشر از عمرو بن میمون روایت کرد که گفت: از سلیمان بن یسار در مورد منی که بر جامه‌ی مرد ریخته می‌شود سؤال کردم که آیا تنها آن قسمت را باید شست یا همه‌ی جامه شسته شود؟ گفت: عایشه رضی الله عنها مرا چنین خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله اثر منی را می‌شست و سپس با همان جامه به نماز می‌ایستاد؛ در حالی که من اثر شستن را در جامه‌ی ایشان مشاهده می‌کردم.

(۲۸۹) بخاری: ۲۲۹، ۲۳۱ و ۲۳۲؛ ابوداود: ۳۷۳؛ ترمذی: ۱۱۷ و ۲۹۵؛ ابن ماجه: ۵۳۶ (۲۹۰) بخاری: ۲۲۹؛ ابوداود: ۳۷۱؛ احمد: ۲۴۲۱۳ و ۲۴۹۰۵ // اختلاف علما در طهارت منی آدمی است. مالک و ابوحنیفه نظر به نجس بودن آن دارند؛ جز این که ابوحنیفه گفت: برای پاک کردن آن، زمانی که خشک شده باشد، مالیده می‌شود و این از روایت احمد است. اما مالک می‌گوید که در هر صورت -خشک یا مرطوب- باید شسته شود. لیث می‌گوید: آن نجس است و با چنین جامه‌ای نماز خوانده نمی‌شود. حسن نیز بر همین نظر است. اما غالب علما بر این نظر متفقند که منی پاک است. از علی بن ابوطالب و سعد بن ابوقاص و ابن عمر و عایشه و داود و احمد در صحیح‌ترین روایت‌ها آمده است که منی پاک است. دلیل قائلین به نجاست، روایت شستن است و دلیل قائلین به طهارت روایت مالیدن است؛ زیرا اگر منی نجس بود، مالیدن آن بسنده نمی‌کرد. از همین روی حدیث شستن مستحب است و برای نظافت و پاکی بیش‌تر است. الله اعلم. قول صحیح آن است که منی مرد و زن، هر دو پاک است. اما در مورد حیوانات؛ نظر راجح این است که منی حیواناتی که خوردن گوشت آن‌ها حلال است، پاک و منی حیواناتی غیر از این صنف نجس است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳/۳-۱۵۲).

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنَ الْمُبَارَكِ وَابْنَ أَبِي زَائِدَةَ كُلُّهُمُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَيْمُونٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَمَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ فَحَدِيثُهُ كَمَا قَالَ ابْنُ بَشِيرٍ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَغْسِلُ الْمَنِيَّ وَأَمَّا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَعَبْدُ الْوَاحِدِ فَفِي حَدِيثِهِمَا قَالَتْ: كُنْتُ أُغْسِلُهُ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) ابو کامل جحدری از عبدالواحد (ابن زیاد) ح- و ابوکریب از ابن مبارک و ابن ابوزائده، همگی از عمرو بن میمون به این اسناد روایت کردند؛ اما ابن ابوزائده در حدیثش همانند ابن بشر گفت: رسول خدا ﷺ منی را می شست؛ اما ابن مبارک و عبدالواحد در حدیث خود گفتند: عایشه رضی الله عنها گفت: من اثر آن را از روی جامه‌ی رسول خدا ﷺ می شستم.

۱۰۹- (۲۹۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَوَّاسٍ الْحَنْفِيُّ أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ شَيْبِ بْنِ عُرْقَدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَهَابِ الْخَوْلَانِيِّ قَالَ: كُنْتُ نَازِلًا عَلَى عَائِشَةَ فَاحْتَلَمْتُ فِي تَوْبِي فَغَمَسْتُهِمَا فِي الْمَاءِ فَرَأَيْتِي جَارِيَةً لِمَائِسَةَ فَأَخْبَرْتَهَا فَبَعَثَتْ إِلَيَّ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: مَا حَمَلَكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ بِتَوْبِيكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: رَأَيْتُ مَا يَرَى النَّائِمُ فِي مَنَامِهِ. قَالَتْ: هَلْ رَأَيْتَ فِيهِمَا شَيْئًا؟ قُلْتُ: لَا. قَالَتْ: فَلَوْ رَأَيْتَ شَيْئًا غَسَلْتَهُ لَقَدْ رَأَيْتِي وَإِنِّي لِأَحْكُهُ مِنْ تَوْبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَا بَسًا بِظُفْرِي.

۱۰۹- (۲۹۰) از عبدالله بن شهاب خولانی نقل است که گفت: شبی در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها مهمان بودم. در جامه‌ام محتلم شدم، از همین روی جامه‌ی خود را در آب داخل کردم و آن را شستم. کنیز عایشه رضی الله عنها آن را دید و به ایشان خبر داد. عایشه رضی الله عنها گفت: چه چیز سبب شد که جامه‌ات را بشویی؟ گفت: گفتم: من چیزی را دیدم که فرد در حال خواب می‌بیند. گفت: آیا در جامه‌ی خود چیزی دیدی؟ گفتم: خیر. گفت: هرگاه چیزی [از اثر منی] دیدی، آن قسمت را بشویی. من هرگاه در جامه‌ی پیامبر ﷺ چیزی می‌دیدم، می‌شستم و اگر خشک می‌شد آن را با ناخن می‌مالیدم تا اثر آن را پاک می‌کردم.

باب ۳۳ - نجس بودن خون و کیفیت شستن آن

۱۱۰- (۲۹۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: جَاءَتْ امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِحْدَانَا يُصِيبُ تَوْبَهَا مِنْ دَمِ الْحَيْضَةِ كَيْفَ تَصْنَعُ بِهِ؟ قَالَ: «تَحْتَهُ ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْمَاءِ ثُمَّ تَنْضَحُهُ ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ».

۱۱۰- (۲۹۱) از اسماء روایت است که گفت: زنی خدمت رسول خدا ﷺ رسید و گفت: اگر خون حیض با جامه‌ی یکی از ما زنان تماس حاصل کند، چگونه باید عمل نماید؟ فرمود: «اثر آن را از لباس پاک کن و آن را خوب بشور و پاک کن. سپس در همان لباس نماز بخوان».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ وَمَالِكُ بْنُ أَنَسٍ وَعَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابن نمیر -ح- و ابوطاهر از ابن وهب از یحیی بن عبدالله بن سالم و مالک بن سالم و مالک بن انس و عمرو بن حارث، همگی از هشام بن عروه با اسناد فوق مشابه حدیث یحیی بن سعید را نقل کردند.

باب ۳۴ - دلیل بر نجاستِ ادرار و وجوب دوری از آن

۱۱۱- (۲۹۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يُحَدِّثُ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى قَبْرَيْنِ فَقَالَ: «أَمَّا إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ وَمَا يُعَذَّبَانِ فِي كَبِيرٍ أَمَّا أَحَدُهُمَا فَكَانَ يَمْشِي بِالنَّمِيمَةِ وَأَمَّا الْآخَرُ فَكَانَ لَا يَسْتَتِرُ مِنْ بَوْلِهِ». قَالَ: فَدَعَا بِعَسِيْبٍ رَطْبٍ فَشَقَّهُ بِأَثْنَيْنِ ثُمَّ غَرَسَ عَلَى هَذَا وَاحِدًا وَعَلَى هَذَا وَاحِدًا ثُمَّ قَالَ: «لَعَلَّهُ أَنْ يُخَفَّفَ عَنْهُمَا مَا لَمْ يَبْسُ».

۱۱۱- (۲۹۲) از ابن عباس رضی اللہ عنہما نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از کنار دو قبر گذشت و فرمود: آن دو عذاب می‌شوند؛ اما نه برای کاری بزرگ؛ بلکه یکی از آنان سخن چینی می‌کرد و دیگری خود را از ادرار دور نگه نمی‌داشت». سپس رسول خدا ﷺ شاخه‌ی تری از درخت خرما را گرفت و آن را دو نیم کرد و هر یک را در خاک گوری داخل کرد. سپس فرمود: «باشد که عذابشان سبک شود؛ تا زمانی که شاخه‌ها خشک نشده‌اند».

(۲۹۱) بخاری: ۲۲۷ و ۳۰۷؛ ابوداؤد: ۲-۳۶۱؛ ترمذی: ۱۳۸؛ نسائی: ۲۹۲؛ ابن ماجه: ۶۲۹؛ احمد: ۶۹۹۸ و ۲۷۰۴۹. // تحت: لباس را از نجاست پاک کرد. // تفرصه: پاک کردن اثر حیض به اطراف انگشتان دست با آب. // نضح: پاشیدن؛ اما در این جا به معنی شستن است. عسیب: شاخ خرما که برگ نیاورده و راست و باریک باشد (مصحح).

(۰۰۰) حَدَّثَنِيهِ أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ عَنِ سُلَيْمَانَ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَكَانَ الْأَخْرُ لَا يَسْتَنْزَهُ عَنِ الْبَوْلِ أَوْ مِنَ الْبَوْلِ».

(۰۰۰) احمد بن يوسف ازدي از معلى بن اسد از عبدالواحد از سليمان اعمش مشابه حديث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز اين که گفت: «وَكَانَ الْأَخْرُ لَا يَسْتَنْزَهُ عَنِ الْبَوْلِ أَوْ مِنَ الْبَوْلِ» «و ديگري خود را از ادرار دور نگه نمى داشت».

کتاب حیض

باب ۱ - مباشرت حائض در ورای شلوار

۱- (۲۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَأْتِرُ بِإِزَارٍ ثُمَّ يَبَاشِرُهَا.

۱- (۲۹۳) از ام‌المؤمنین رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه یکی از ما حایض می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی امر می‌فرمود که ازار را محکم ببندد، سپس با او هم‌آغوش می‌شد.

۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَجْرٍ السَّعْدِيُّ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ إِحْدَانَا إِذَا كَانَتْ حَائِضًا أَمَرَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَأْتِرَ فِي فُورٍ حَيْضَتِهَا ثُمَّ يَبَاشِرُهَا. قَالَتْ: وَأَيْكُمْ يَمْلِكُ إِرْبَهُ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْلِكُ إِرْبَهُ.

۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی که یکی از ما حایض می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله در شدت جریان خونریزی حیض امر می‌فرمود که شلوارش را محکم به میان ببندد، سپس

(۲۹۳) بخاری: ۲۹۹، ۲۰۳۰؛ ابوداؤد: ۲۶۸؛ ترمذی: ۱۳۲؛ نسائی: ۳۷۳؛ ابن ماجه: ۶۳۶؛ احمد: ۲۶۰۳۹، ۲- (۰۰۰) بخاری: ۳۰۲؛ ابوداؤد: ۲۷۳؛ ابن ماجه: ۶۳۵؛ احمد: ۲۵۹۹۰ و ۲۵۷۴۲. // فی فور حیضتها: یعنی در زمانی که خون حیض زیاد است. // تأتیر: یعنی فرج خود را تا زانو ببوشاند. // یملک اربه: یعنی فرد در هنگام حیض شدن همسرش و به وقت مباشرت و فشار هوای نفس، بتواند بر خود مسلط باشد و از راه حرام بر همسر خود درنیاید و خود را از فاصل ناف تا زانوی همسرش برحذر دارد (مصحح).

با او مباشرت می‌کرد. عایشه رضی الله عنها گفت: کدام یک از شما مالک نفس خود است؛ همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر نفس خود مالک و غالب بود؟ [یعنی هیچ کس به مانند ایشان بر هوای نفس و بر نیازهای جنسی خویش مسلط نبود.]

۳- (۲۹۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَادٍ عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُبَاشِرُ نِسَاءَهُ فَوْقَ الْإِزَارِ وَهُنَّ حَيْضٌ.

۳- (۲۹۴) یحیی بن یحیی از خالد بن عبدالله از شیبانی از عبدالله بن شداد از میمونه نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله با همسران خویش در وقت حیاض شدنشان از ورای شلوار مباشرت می‌کرد. [یعنی فاصل بین ناف تا زانو را از مباشرت مصون می‌داشت.]

باب ۲ - خوابیدن با زن حیاض در یک رختخواب

۴- (۲۹۵) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ مَيْمُونَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَضْطَجِعُ مَعِيَ وَأَنَا حَائِضٌ وَبَيْنِي وَبَيْنَهُ تَوْبٌ.

۴- (۲۹۵) از میمونه رضی الله عنها، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با من در یک بستر می‌خوابید؛ در حالی که من حیاض بودم و بین من و ایشان تنها جامه‌ای حایل بود.

۵- (۲۹۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهَا قَالَتْ: بَيْنَمَا أَنَا مُضْطَجِعَةٌ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَمِيلَةِ إِذْ حِضْتُ فَأَنْسَلْتُ فَأَخَذَتْ ثِيَابَ حَيْضَتِي فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْفَسْتِ». قُلْتُ: نَعَمْ. فَدَعَانِي فَأَضْطَجَعْتُ مَعَهُ فِي الْخَمِيلَةِ. قَالَتْ: وَكَانَتْ هِيَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلَانِ فِي الْإِنَاءِ الْوَاحِدِ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۵- (۲۹۶) از ام سلمه رضی الله عنها روایت است که گفت: یک بار در حالی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله در زیر یک چادر خوابیده بودم، ناگهان حیاض شدم. خود را از زیر چادر بیرون کشیدم و جامه‌های حیاض خود را برداشتم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا نفاس شدی؟» گفتم: آری. سپس مرا ندا کرد و با ایشان در زیر چادر دراز کشیدم. ام سلمه رضی الله عنها گفت: در وقت غسل جنابت، من و رسول خدا صلی الله علیه و آله از یک ظرف آب بر می‌داشتیم.

باب ۳ - آن چه برای زن حائض جایز است

۶- (۲۹۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا اعْتَكَفَ يَدْنِي إِلَى رَأْسِهِ فَأَرَجَلُهُ وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةِ الْإِنْسَانِ.

۶- (۲۹۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ در مسجد معتکف می شد، سرش را به من [که در اتاقم بودم] نزدیک می گرداند و من موهای سر ایشان را شانه می زدم و رسول خدا ﷺ جز برای قضای حاجت به خانه داخل نمی شد.

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَ: أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ع قَالَتْ: إِنْ كُنْتُ لَأَدْخُلُ الْبَيْتَ لِلْحَاجَةِ وَالْمَرِيضِ فِيهِ فَمَا أَسْأَلُ عَنْهُ إِلَّا وَأَنَا مَارَةٌ وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَدْخُلُ عَلَى رَأْسِهِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَأَرَجَلُهُ وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا. وَقَالَ ابْنُ رُمَحٍ: إِذَا كَانُوا مُعْتَكِفِينَ.

۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: اگر من معتکف می شدم، برای رفع حاجت به منزل می آمدم و اگر در خانه بیماری بود، احوال او را جز در حال عبور نمی پرسیدم [یعنی درنگ نمی کردم]. رسول خدا ﷺ در حالی که در مسجد معتکف بود، سرش را [از پنجره] به سمت من نزدیک می گرداند و من موهای سر ایشان را شانه می کردم و ایشان جز برای رفع حاجت به خانه داخل نمی شدند. ابن رحم در روایت خود گفته است: هرگاه آنان اعتکاف می کردند.^۱

۸- (۲۹۷) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ نَوْفَلٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُخْرِجُ إِلَى رَأْسِهِ مِنَ الْمَسْجِدِ وَهُوَ مُجَاوِرٌ فَأَغْسِلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ.

۸- (۲۹۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در حالی که معتکف بود، سرش را از [پنجره] مسجد به سمت من بیرون می آورد، من سر ایشان را می شستم و حال آن که حایض بودم.

۱. خروج معتکف سه حالت دارد: حالت اول برای برآوردن نیازهای جسمی از قبیل شرب و اکل، یا قضای حاجت، یا غسل روز جمعه و... حالت دوم: برای انجام معاملات و خرید و فروش. حالت سوم: شرط کرده باشد که (مثلاً) از بیمار در طول دوره اعتکاف، عیادت کند. حالت اول و سوم جایز است و حالت دوم باطل کننده عمل اعتکاف (مترجم).

۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ هِشَامٍ أَخْبَرَنَا عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُدْنِي إِلَيَّ رَأْسَهُ وَأَنَا فِي حُجْرَتِي فَأَرْجُلُ رَأْسَهُ وَأَنَا حَائِضٌ.

۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی من در منزل خویش بودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله سرشان را به من نزدیک کرده و من آن را شانه می‌زدم و حال آن که من حیض بودم.

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُغْسِلُ رَأْسَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَنَا حَائِضٌ.

۱۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من سر رسول خدا صلی الله علیه و آله را می‌شستم و حال آن که حیض بودم.

۱۱- (۲۹۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِيُّ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «نَاوِلِينِي الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: إِنِّي حَائِضٌ. فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ».

۱۱- (۲۹۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «سجاده را از مسجد برای من بیاور». گفتم: من حیضم. فرمود: «حیض تو در دستان تو نیست [یعنی، دستان تو نجس نیست]».

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ حَجَّاجٍ وَابْنِ أَبِي غَنِيَةَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أُنَاوِلَهُ الْخُمْرَةَ مِنَ الْمَسْجِدِ. فَقُلْتُ: إِنِّي حَائِضٌ. فَقَالَ: «تَنَاوِلُهَا فَإِنَّ الْحَيْضَةَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ».

۱۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود که سجاده را از مسجد برای ایشان بیاورم. گفتم: من حیضم. فرمود: «آن را بیاور که حیض تو در دستان تو نیست».

۱۳- (۲۹۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كَامِلٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ يَزِيدَ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ نَاوِلِينِي الثُّوبَ». فَقَالَتْ: إِنِّي حَائِضٌ. فَقَالَ: «إِنَّ حَيْضَتَكَ لَيْسَتْ فِي يَدِكَ» فَنَاوَلَتْهُ.

۱۳- (۲۹۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بود، پس فرمود: «ای عایشه رضی الله عنها! لباس مرا بپاورد». گفت: من حایضم. فرمود: «حیض تو در دستان تو نیست». پس آن را برای ایشان آورد.

۱۴- (۳۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ وَسُقْيَانَ عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ شُرَيْحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَشْرَبُ وَأَنَا حَائِضٌ ثُمَّ أَنَاؤُلُهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعٍ فِي فَيْشَرْبُ وَأَتَعَرَّقُ الْعَرَقَ وَأَنَا حَائِضٌ ثُمَّ أَنَاؤُلُهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَيَضَعُ فَاهُ عَلَى مَوْضِعٍ فِي. وَلَمْ يَذْكُرْ زُهَيْرٌ فَيْشَرْبُ.

۱۴- (۳۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی حایض بودم، آب می نوشیدم، سپس لیوان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله می دادم، ایشان دهانشان را بر جای دهان من می گذاشتند و از آن می نوشیدند؛ و وقتی گوشت استخوانی را می خوردم و سپس آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله می دادم، ایشان از همان جای دهان من گوشت را می خوردند و من حایض بودم. زهیر در مورد نوشیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی نگفته است.

۱۵- (۳۰۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا دَاوُدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَكِّيُّ عَنِ مَنصُورٍ عَنْ أُمِّهِ عَنِ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَتَكَبَّرُ فِي حِجْرِي وَأَنَا حَائِضٌ فَيَقْرَأُ الْقُرْآنَ.

۱۵- (۳۰۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به آغوش من تکیه می داد؛ در حالی که من حایض بودم و سپس قرآن می خواند.

۱۶- (۳۰۲) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ الْيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاضَتِ الْمَرْأَةُ فِيهِمْ لَمْ يُؤَاكِلُوهَا وَلَمْ يُجَامِعُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ فَسَأَلَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَانزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاعْتَرَلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ﴾ [بقره: ۲۲۲] إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا النِّكَاحَ». فَلَبَّغَ ذَلِكَ الْيَهُودَ فَقَالُوا: مَا يُرِيدُ هَذَا الرَّجُلُ أَنْ يَدَعَ مِنْ أَمْرِنَا شَيْئًا إِلَّا خَالَفْنَا فِيهِ. فَجَاءَ أَسِيدُ بْنُ حَضِيرٍ وَعَبَادُ بْنُ بِشْرِ فَقَالَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ الْيَهُودَ تَقُولُ كَذَا وَكَذَا. فَلَا نُجَامِعُهُنَّ فَتَغْيِرَ وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَتَّىٰ ظَنَّنَا أَنْ قَدْ وَجَدَ عَلَيْهِمَا فَخَرَجَا فَاسْتَقْبَلَهُمَا هَدِيَّةً مِنْ لَبَنٍ إِلَىٰ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَرْسَلَ فِي آثَارِهِمَا فَسَقَاهُمَا فَعَرَفَا أَنْ لَمْ يَجِدْ عَلَيْهِمَا.

۱۶- (۳۰۲) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: وقتی در میان یهودیان زنی حیض می‌شد، در خانه با او غذا نمی‌خوردند و معاشرتی با وی نداشتند و در یک خانه‌ی واحد با هم زندگی نمی‌کردند. اصحاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند، پس خداوند نازل فرمود: «از تو درباره‌ی حیض و قاعدگی زنان می‌پرسند، [و این که در این زمان و در مورد مکان حیض چگونه با زنان خویش عمل کنند]. بگو: آن زیان است و ناپاک. پس در زمان قاعدگی (عادت ماهیانه) [به نیت جماع] به زنان خویش نزدیک مشوید، تا زمانی که [دوره‌ی ماهانه‌ی حیض ایشان تمام می‌شود و غسل می‌کنند و] پاک می‌گردند». البقره، ۲۲۲ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر عملی با آنان آزاد است، غیر از آمیزش جنسی». وقتی خبر آن به یهود رسید، گفتند: این فرد در هر کاری با ما مخالفت می‌کند. اسید بن حضیر و عباد بن بشر آمدند و گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله یهودیان چنین و چنان می‌گویند؛ پس آیا با همسران خویش [در دوران قاعدگی] آمیزش نکنیم؟ رخسار پیامبر صلی الله علیه و آله متغیر شد تا آن‌جا که گمان کردیم بر آنان خشم گرفته است. آنان بیرون رفتند در حالی که هدیه‌ای از شیر از مقابل آنان به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستاده شد. پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را فراخواند و شیر نوشانید، پس آن دو فهمیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر آنان خشم نگرفته است.

باب ۴ - حکم مذی

۱۷- (۳۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ وَهَشِيمٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ مَنْذِرِ بْنِ يَعْلَى - وَيُكْتَبُ أَبُو يَعْلَى - عَنِ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ عَنِ عَلِيٍّ قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا مَذَّاءً وَكُنْتُ أَسْتَحْيِي أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله لِمَكَانِ ابْنَتِهِ فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ».

(۳۰۲) ترمذی: ۲۹۸۸؛ نسائی: ۲۸۸ و ۲۶۹؛ ابوداؤد: ۲۵۸ و ۲۱۶۵؛ ابن ماجه: ۶۴۴؛ احمد: ۱۲۳۵۶. // وجد علیهما: بر آن دو خشم گرفت. // اصل جمله‌ی «فَلَا نَجَامِيَهُنَّ؟» در ترمذی (۲۹۸۸) چنین آمده است: «أَفَلَا تَنَكِّحُهُنَّ فِي الْمَحِيضِ؟» (مصحح). (۳۰۳) بخاری: ۱۳۲، ۱۷۸، ۲۶۹؛ نسائی: ۱۵۲؛ احمد: ۶۰۶، ۱۰۰۹ و ۱۰۳۵. // مذی: آب سفید و رقیقی است که به هنگام معاشره و بوس و کنار یا غیر آن از شرم فرد ترشح می‌شود و مانند انزال منی، جاری نمی‌شود و سستی و خستگی نیز به دنبال ندارد و حتی گاه خروج آن احساس نمی‌شود. در مرد و زن وجود دارد و میزان آن در زنان بیش‌تر است. جمیع علما بر این نظرند که مذی، غسل را واجب نمی‌کند. ابوحنیفه، شافعی، احمد و جمهور علما وضو را واجب می‌دانند. هم‌چنین شستن شرم نیز واجب است که نزد شافعی و جمهور شستن همان قسمت از شرم واجب است؛ اما مالک و احمد شستن تمام شرم را واجب می‌دانند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۶۵/۳).

۱۷- (۳۰۳) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: من ترشحات مذی زیاد داشتم و چون دختر پیامبر صلی الله علیه و آله در نکاح من بود، شرم داشتم که از ایشان سؤال کنم. از همین روی مقداد بن اسود را مأمور این کار کردم. او از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و ایشان در جواب فرمود: «آلت تناسلی اش را می‌شوید و وضو می‌گیرد».

۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ قَالَ: سَمِعْتُ مُنْذِرًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيٍّ أَنَّهُ قَالَ: اسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمَذْيِ مِنْ أَجْلِ فَاطِمَةَ فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ فَسَأَلَهُ فَقَالَ: «مِنْهُ الْوُضُوءُ».

۱۸- (۰۰۰) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: از این که از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مذی سؤال کنم، شرم داشتم؛ زیرا فاطمه در نکاح من بود، از همین روی مقداد را مأمور این کار کردم و او از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و ایشان جواب فرمود: «اگر آن را بشوید [می‌تواند وضو بگیرد]».

۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَرْسَلْنَا الْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَدِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَأَلَهُ عَنِ الْمَذْيِ يَخْرُجُ مِنَ الْإِنْسَانِ كَيْفَ يَفْعَلُ بِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «تَوَضَّأَ وَأَنْضَحَ فَرَجَكَ».

۱۹- (۰۰۰) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: من مقداد بن اسود را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادم تا از ایشان بپرسد که اگر فردی ترشح مذی داشت، باید چگونه عمل کند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرجت را بشوی و وضو بگیر».

باب ۵ - شستن دست و صورت بعد از بیدار شدن

۲۰- (۳۰۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَلَمَةَ بِنِ كَهَيْلٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَقَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ نَامَ.

۶۹۸- از ابن عباس رضی الله عنهما نقل است که گفت: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله از خواب بیدار شد و برای قضای حاجت بیرون رفت. سپس صورت و دست خود را شست و خوابید.

باب ۶ - جواز خواب شخص جُنُب و آن چه برای او مستحب است

۲۱- (۳۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ قَالَا أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَنَامَ وَهُوَ جُنُبٌ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ.

۲۱- (۳۰۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ جُنُب بود و می خواست بخوابد، قبل از خواب، همان گونه که برای نماز وضو می گیرند، وضو می گرفت و سپس می خوابید.

۲۲- (۴۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ وَوَكَيْعٌ وَغُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ جُنُبًا فَأَرَادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَنَامَ تَوَضَّأَ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ.

۲۲- (۴۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ جُنُب بود و می خواست غذایی تناول کند یا بخوابد، همان گونه که برای نماز وضو می گیرند، وضو می گرفت.

(۴۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى فِي حَدِيثِهِ: حَدَّثَنَا الْحَكَمُ سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ يُحَدِّثُ.

(۴۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر ح- و عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه با این اسناد روایت کردند. ابن مثنی از قول حکم گفت: شنیدم که ابراهیم حدیث می کرد.

۲۳- (۳۰۶) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا أَبِي وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ - قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنِ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيْرُقَدُّ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِذَا تَوَضَّأَ».

۲۳- (۳۰۶) از ابن عمر نقل است که عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا ﷺ آیا در حالت جُنُب می توانیم بخوابیم؟ فرمود: «بله، اگر وضو بگیری».

۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ عُمَرَ اسْتَفْتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: هَلْ يَنَامُ أَحَدُنَا وَهُوَ جُنُبٌ؟ قَالَ: «نَعَمْ لِيَتَوَضَّأَ ثُمَّ لِيَنِمَّ حَتَّى يَغْتَسِلَ إِذَا شَاءَ».

۲۴- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که عمر رضی الله عنه گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا اگر جنب بودیم، می توانیم بخوابیم؟ فرمود: «بله؛ باید وضو بگیری و بعد بخوابی، تا وقتی که بخواهی غسل کنی».

۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: ذَكَرَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ تُصِيبُهُ جَنَابَةٌ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَوَضَّأَ وَأَغْسَلَ ذَكَرَكَ ثُمَّ نِمَّ».

۲۵- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: عمر رضی الله عنه شب هنگام جنب شد و حکم آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید: فرمود: «شرم خود را بشوی و وضو بگیر و سپس بخواب».

۲۶- (۳۰۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَيْسٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ وَتْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ قُلْتُ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ فِي الْجَنَابَةِ؟ أَكَانَ يَغْتَسِلُ قَبْلَ أَنْ يَنَامَ أَمْ يَنَامُ قَبْلَ أَنْ يَغْتَسِلَ؟ قَالَتْ: كُلُّ ذَلِكَ قَدْ كَانَ يَفْعَلُ رَبِّمَا اغْتَسَلَ فَنَامَ وَرَبِّمَا تَوَضَّأَ فَنَامَ. قُلْتُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ فِي الْأَمْرِ سَعَةً.

۲۶- (۳۰۷) از عبدالله بن ابوقیس نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی نماز وتر رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. ایشان حدیث را بیان داشت. گفتم: درباره‌ی جنابت چگونه عمل می کنید؟ قبل از خواب غسل می کنید یا بعد از خواب؟ گفت: به هر دو صورت انجام می گیرد؛ چه بسا غسل می کنید و می خوابید و چه بسا وضو می گیرید و می خوابید. گفتم: سپاس برای خدا، کسی که در کار گشایشی قرار داد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنِيهِ هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی ح- و هارون بن سعید ایللی از ابن وهب، همگی از معاویه بن صالح همانند حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۷- (۳۰۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنَ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مَرْوَانَ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ كُلُّهُمَا عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَبِي الْمُتَوَكِّلِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلُهُ ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ». زَادَ أَبُو بَكْرٍ فِي حَدِيثِهِ بَيْنَهُمَا وَضُوءًا وَقَالَ: ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يُعَاوِدَ.

۲۷- (۳۰۸) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما با زن خویش همبستری کرد و خواست دوباره چنین کند، باید [قبل از آن] وضو بگیرد». ابوبکر در حدیثش افزود: «بین دو مقاربت وضو بگیرد» و گفت: «سپس بخواهد به جماع برگردد».

۲۸- (۳۰۹) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّانِيُّ حَدَّثَنَا مِسْكِينُ - يَعْنِي ابْنَ بَكَيْرٍ الْحَدَّاءَ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ يَغْسِلُ وَاحِدًا.

۲۸- (۳۰۹) از انس رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله با یک بار غسل کردن، با زنان خویش مجامعت می کردند.

باب ۷ - وجوب غسل بر زن به سبب خروج منی

۲۹- (۳۱۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُونُسَ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَارٍ قَالَ: قَالَ إِسْحَاقُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: جَاءَتْ أُمُّ سَلِيمٍ - وَهِيَ جَدَّةُ إِسْحَاقَ - إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ لَهُ: وَعَائِشَةُ عِنْدَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! الْمَرْأَةُ تَرَى مَا يَرَى الرَّجُلُ فِي الْمَنَامِ فَتَرَى مِنْ نَفْسِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ مِنْ نَفْسِهِ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ يَا أُمَّ سَلِيمٍ فَضَحَّتِ النِّسَاءُ تَرَبَّتْ يَمِينُكَ. فَقَالَ لِعَائِشَةَ: «بَلْ أَنْتِ فَتَرَبَّتْ يَمِينُكَ نَعَمْ فَلْتَغْتَسِلْ يَا أُمَّ سَلِيمٍ إِذَا رَأَتْ ذَلِكَ».

۲۹- (۳۱۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در این اثنا ام سلیم، جدوی اسحاق آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله زنی می بیند، آن چه مرد در خواب

(۳۱۰) موطأ: ۱۱۷؛ نسائی: ۱۹۵ و ۲۰۰؛ ابن ماجه: ۶۰۱؛ احمد: ۲۷۱۸۸. ابن ماجه، ۶۰۱؛ احمد، ۱۴۰۴۲؛ ابن حبان، ۶۱۸۴ از حدیث انس؛ دارمی، ۷۶۳؛ نسائی در کبری، ۲۰۳؛ بیهقی در سنن، ۷۶۴ از حدیث عروه بن عایشه، مرفوع. تربت یدیک: اصطلاحی است که معمول نیست؛ ولی بیان چنین اصطلاحی برای انکار مطلب و هشدا دادن به فرد است. مانند چیزی که در زبان فارسی معمول است «خدا خیرت دهد» یا «خدا بیامرزدت» و عباراتی از این دست (موطأ، ترجمه‌ی مصصح: ص ۴۹). // منظور از خواب دیدن زنان چون مردان، خوابی است که سبب انزال منی می‌گردد.

می‌بیند و در نفس خود چیزی را می‌بیند که مرد می‌بیند. عایشه رضی الله عنها گفت: وای بر تو ای ام سلیم! آبروی زنان را بردی. رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه رضی الله عنها فرمود: «بلکه این را باید به تو گفت. سپس فرمود: ای ام سلیم! زمانی که چنین خوابی دیدی غسل کن».

۳۰- (۳۱۱) حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عَنْ قَتَادَةَ أَنَّ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حَدَّثَهُمْ أَنَّ أُمَّ سَلِيمٍ حَدَّثَتْ أَنَّهَا سَأَلَتْ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «إِذَا رَأَتْ ذَلِكَ الْمَرْأَةُ فَلْتَغْتَسِلْ». فَقَالَتْ أُمُّ سَلِيمٍ: وَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ ذَلِكَ قَالَتْ: وَهَلْ يَكُونُ هَذَا؟ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «نَعَمْ فَمِنْ أَيْنَ يَكُونُ الشَّيْءُ إِنْ مَاءَ الرَّجُلِ غَلِيظٌ أبيضٌ وَمَاءَ الْمَرْأَةِ رَقِيقٌ أَصْفَرٌ فَمِنْ أَيِّهِمَا عَلَا أَوْ سَبَقَ يَكُونُ مِنْهُ الشَّيْءُ».

۳۰- (۳۱۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ام‌سلیم، از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد زنی پرسید که همانند مردان خواب می‌بیند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه زن چنین خوابی دید، باید غسل کند». ام‌سلیم گفت: از آن در شرم شدم و با این حال گفتم: آیا چنین چیزی می‌شود [که زن مانند مرد محتلم شود]؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آری، پس شباهت فرزند از چیست؟ منی مرد غلیظ و سفید و منی زن رقیق و زرد است، پس منی هر کدام بر دیگری غلبه یابد یا پیشی جوید، فرزند شبیه او خواهد بود».

۳۱- (۳۱۲) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا صَالِحُ بْنُ عُمَرَ حَدَّثَنَا أَبُو مَالِكٍ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: سَأَلْتُ امْرَأَةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِ الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ فِي مَنَامِهِ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ مِنْهَا مَا يَكُونُ مِنَ الرَّجُلِ فَلْتَغْتَسِلْ».

۳۱- (۳۱۲) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: زنی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد زنی پرسید که همانند مردان خواب می‌بیند؟ فرمود: «هرگاه چنین چیزی چون مردان بر وی عارض شد، باید غسل کند».

۳۲- (۳۱۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ زَيْنَبِ بِنْتِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ أُمَّ سَلِيمٍ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ مِنْ غُسْلِ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نَعَمْ إِذَا رَأَتْ الْمَاءَ». فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَتَحْتَلِمُ الْمَرْأَةُ؟ فَقَالَ: «تَرَبَّتْ يَدَاكِ فِيمَ يُشْبِهُهَا وَلَدَهَا».

۳۲- (۳۱۳) از ام سلمه روایت است که ام سلیم نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! بی گمان خداوند از گفتن حق شرم نمی‌دارد؛ آیا اگر زنی محتلم شود، بر او غسل واجب است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آری، اگر آب را ببیند». ام سلمه گفت: ای رسول خدا ﷺ! آیا زن هم محتلم می‌شود؟ فرمود: «آری، خدا خیرت دهد! پس فرزندش با چه چیزی به او شباهت می‌یابد؟!»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ مَعْنَاهُ وَزَادَ قَالَتْ: قُلْتُ: فَضَحَّتِ النِّسَاءَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب از وکیع ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از هشام بن عروه مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ با افزودن این عبارت: «گفتم: آبروی زنان را بردی».

(۳۱۴) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عَقِيلُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ أُمَّ سَلِيمٍ أُمَّ بِنْتِ أَبِي طَلْحَةَ دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. بِمَعْنَى حَدِيثِ هِشَامٍ غَيْرَ أَنَّ فِيهِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: فَقُلْتُ لَهَا أَفْ لَكَ أَتَرَى الْمَرْأَةَ ذَلِكَ

(۳۱۴) از عایشه رضی اللہ عنہا نقل است که گفت: ام سلیم، مادر فرزندان ابوطلحه نزد رسول خدا ﷺ آمد. باقی حدیث، مشابہ حدیث هشام است؛ جز این که در آن آمده که عایشه رضی اللہ عنہا گفت: به او گفتم: اف بر تو! آیا زن نیز چنین خوابی می‌بیند؟

۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى الرَّازِيُّ وَسَهْلُ بْنُ عُثْمَانَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَ سَهْلٌ: حَدَّثَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ مُسَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: هَلْ تَغْتَسِلُ الْمَرْأَةُ إِذَا احْتَلَمَتْ وَأَبْصَرَتِ الْمَاءَ؟ فَقَالَ: «نَعَمْ». فَقَالَتْ لَهَا عَائِشَةُ: تَرَبَّتْ يَدَاكِ وَأَلْتِ. قَالَتْ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «دَعِيهَا وَهَلْ يَكُونُ الشَّبَهُ إِلَّا مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ إِذَا عَلَا مَاؤُهَا مَاءَ الرَّجُلِ أَشْبَهَ الْوَالِدُ أَخْوَالَهُ وَإِذَا عَلَا مَاءَ الرَّجُلِ مَاءَهَا أَشْبَهَ أَعْمَامَهُ».

۳۳- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا نقل است که زنی به رسول خدا ﷺ گفت: آیا وقتی زن محتلم شد و آب منی را دید، باید غسل کند؟ فرمود: «بله». عایشه رضی اللہ عنہا به او گفت: وای بر تو! خدا بیامرز!

رسول خدا ﷺ فرمود: «او را رها کن! مگر شباهت جز از این طریق ممکن است؛ زمانی که آب زن بر آب مرد غلبه یابد، فرزند به دایی هایش شباهت پیدا می کند و زمانی که آب مرد بر آب زن غلبه یابد، شباهت فرزند به عموهایش خواهد بود». [احمد: ۲۴۶۶۴].

باب ۸ - ویژگی منی مرد و زن و خلق فرزند از آب آن دو

۳۴- (۳۱۵) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ - وَهُوَ الرَّبِيعُ بْنُ نَافِعٍ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةَ - يَعْنِي ابْنَ سَلَامٍ - عَنْ زَيْدٍ - يَعْنِي أَخَاهُ - أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو أَسْمَاءَ الرَّحْبِيُّ أَنَّ تَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَدَّثَهُ قَالَ: كُنْتُ قَائِمًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَجَاءَ حَبْرٌ مِنْ أَحْبَارِ الْيَهُودِ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ. فَدَفَعْتُهُ دَفْعَةً كَادَ يُصْرَعُ مِنْهَا فَقَالَ: لِمَ تَدْفَعُنِي فَقُلْتُ: أَلَا تَقُولُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: إِنَّمَا نَدْعُوهُ بِاسْمِهِ الَّذِي سَمَّاهُ بِهِ أَهْلُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ اسْمِي مُحَمَّدٌ الَّذِي سَمَّانِي بِهِ أَهْلِي». فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: جِئْتُ أَسْأَلُكَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَبْنَعُكَ شَيْءٌ إِنْ حَدَّثْتُكَ». قَالَ أَسْمَعُ بِأُذُنِي فَتَنَكَّتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِعُودٍ مَعَهُ. فَقَالَ: «سَلْ». فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: أَيْنَ يَكُونُ النَّاسُ يَوْمَ تَبْدَلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هُمْ فِي الظُّلْمَةِ دُونَ الْجِسْرِ». قَالَ: فَمَنْ أَوَّلُ النَّاسِ إِجَارَةٌ قَالَ: «فَقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ». قَالَ الْيَهُودِيُّ: فَمَا تُحَفَّتُهُمْ حِينَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «زِيَادَةُ كَيْدِ النَّوْنِ» قَالَ: فَمَا غَدَاؤُهُمْ عَلَى إِثْرِهَا؟ قَالَ: «يُنْحَرُ لَهُمْ ثَوْرُ الْجَنَّةِ الَّذِي كَانَ يَأْكُلُ مِنْ أَطْرَافِهَا». قَالَ: فَمَا شَرَابُهُمْ عَلَيْهِ؟ قَالَ: «مِنْ عَيْنٍ فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: وَجِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ شَيْءٍ لَا يَعْلَمُهُ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ رَجُلٌ أَوْ رَجُلَانِ. قَالَ: «يَبْنَعُكَ إِنْ حَدَّثْتُكَ». قَالَ: أَسْمَعُ بِأُذُنِي. قَالَ: جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنِ الْوَلَدِ قَالَ: «مَاءُ الرَّجُلِ أَيْضٌ وَمَاءُ الْمَرْأَةِ أَصْفَرٌ فَإِذَا اجْتَمَعَا فَعَلَا مَنِي الرَّجُلِ مَنِي الْمَرْأَةِ أَذْكَرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَإِذَا عَلَا مَنِي الْمَرْأَةِ مَنِي الرَّجُلِ أَنْتَا يَا ذَنْ لِي اللَّهِ». قَالَ الْيَهُودِيُّ: لَقَدْ صَدَقْتَ وَإِنَّكَ لَنَبِيٌّ ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَذَهَبَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ سَأَلَنِي هَذَا عَنِ الَّذِي سَأَلَنِي عَنْهُ وَمَا لِي عِلْمٌ بِشَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى أَتَانِي اللَّهُ بِهِ».

(۳۱۵) منفرد است به مسلم. // زیاده (زائده): بهترین قسمت کبد. // جسر: منظور پل صراط است. // نکت نبود؛ یعنی با چوبی بر زمین خط می کشید. // غذا: منظور خوراک دائمی است. // اجازة: منظور جواز عبور است. // نون: ماهی، جمع آن نینان است. // سلسبیل: گفته شده که اسم چشمهای است خروشان (مصحح).

۳۴- (۳۱۵) از ثوبان، غلام رسول خدا ﷺ نقل است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ ایستاده بودم که دانشمندی یهودی آمد و گفت: سلام بر تو ای محمد! من او را چنان به عقب راندم که نزدیک بود بیفتد. گفت: چرا چنین می‌کنی؟ گفتم: چرا عنوان "رسول الله" را بر زبان نیاوردی؟! یهودی به ثوبان گفت: ما فرد را به همان اسمی می‌خوانیم که خانواده‌اش او را بدان می‌خوانند. رسول خدا ﷺ فرمود: «اسم من محمد است و خانواده‌ام با همین نام مرا صدا می‌زنند». یهودی گفت: آمده‌ام تا از شما چیزی بپرسم. رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر با تو سخن گویم، تو را سودی خواهد رسید؟» گفت: با گوش‌هایم می‌شنوم. رسول خدا ﷺ چوبی را که همراه داشت، بر زمین گذاشت و فرمود: «بپرس». گفت: زمانی که آسمان‌ها و زمین دگرگون شوند، مردم کجا خواهند بود؟ پیامبر ﷺ فرمود: «در تاریکی و زیر پل صراط». گفت: چه کسانی اولین مردمان خواهند بود که جواز عبور خواهند یافت؟ فرمود: «مستضعفان از میان مهاجران». یهودی پرسید: هدیه‌ی آنان به هنگام دخول به بهشت چیست؟ فرمود: «مازاد جگر ماهی». پرسید: در پی آن، چه نوع غذایی به آنان داده می‌شود؟ فرمود: «گاو بی‌هستی برای آنان ذبح می‌گردد». پرسید: از چه چیزی می‌نوشند؟ فرمود: «از چشمه‌ای که بدان سلسبیل می‌گویند». گفت: راست گفتی. هم‌چنین آمدم که از تو در مورد چیزی بپرسم که هیچ کس از اهل زمین آن را نمی‌داند؛ جز پیامبر یا مردی یا دو مرد. پیامبر ﷺ فرمود: «آیا اگر با تو سخن گویم، سودی می‌یابی؟» گفت: با گوش‌هایم می‌شنوم. در ادامه گفت: آمدم تا در مورد فرزند از شما بپرسم [که جنس آن بر چه اساسی تعیین می‌گردد]؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آب منی مرد سفید و آب منی زن زرد رنگ است؛ چون با هم ترکیب شوند و منی مرد بر منی زن غلبه یابد، به اذن خدا فرزند پسر در وجود آید و اگر منی زن بر منی مرد، برتری یابد، به اذن خدا فرزند دختر خواهد آمد». یهودی گفت: به تحقیق که راست گفتی و تو پیامبر خدا هستی؛ سپس روی برگرداند و رفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «از من چیزهایی پرسید که دانشی نسبت به آن‌ها نداشتم، تا این که خداوند [در همان لحظه جواب‌های آن سوالات را] به من کرامت فرمود».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِيهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَامٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ كُنْتُ قَاعِدًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ زَائِدَةُ كَيْدُ النَّوْنِ. وَقَالَ أَذْكَرَ وَأَنْثَ. وَلَمْ يَقُلْ أَذْكَرًا وَأَنْثًا.

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از معاویه بن سلام با همین اسناد، حدیث مذکور را روایت کرد؛ غیر از آن که در حدیث خویش بیان داشت: من نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودم، و فرمود: «زایدی جگر ماهی»، و گفت: "أَذْكَرَ وَأَنْثَ" و نگفت: "أَذْكَرًا وَأَنْثًا".

باب ۹ - چگونگی غسل جنابت

۳۵- (۳۱۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ يَبْدَأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ ثُمَّ يَفْرِغُ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ فَيَغْسِلُ فَرْجَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَضُوءَهُ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ يَأْخُذُ الْمَاءَ فَيُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي أَصُولِ الشَّعْرِ حَتَّى إِذَا رَأَى أَنْ قَدْ اسْتَبْرَأَ حَفَنَ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ.

۳۵- (۳۱۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ در غسل جنابت: ابتدا دستش را می‌شست. سپس با دست راست بر دست چپش آب می‌ریخت و بعد فرجش را می‌شست. سپس مانند وضوی نماز، وضو می‌گرفت. بعد با انگشتانش موی سرش را از هم باز می‌کرد تا آب بر تمام آن غلبه یابد، آن‌گاه سه مشت آب را بر روی سرش می‌ریخت؛ آن‌گاه آب را بر سایر قسمت‌های بدنش تعمیم می‌داد و بعد پاهایش را می‌شست.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمْ غَسْلُ الرَّجْلَيْنِ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید و زهیر بن حرب از جریر ح- و علی بن حجر از علی بن مسهر ح- و ابوکریب از ابن نمیر، همگی از هیشام حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. البته در حدیث آنان، "شستن پاها" نیامده است.

۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ فَبَدَأَ فَعَسَلَ كَفَيْهِ ثَلَاثًا ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلَ الرَّجْلَيْنِ.

۳۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ در غسل جنابت: ابتدا سه بار دستش را می‌شست. باقی حدیث مانند حدیث ابومعاویه است، با این تفاوت که عبارت "شستن پاها" ذکر نشده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُمَرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا مَعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ بَدَأَ فَعَسَلَ يَدَيْهِ قَبْلَ أَنْ يُدْخِلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ تَوَضَّأَ مِثْلَ وَضُوئِهِ لِلصَّلَاةِ.

(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ هرگاه به سبب جنابت غسل می‌کرد، ابتدا دست‌ها را قبل از داخل کردن در ظرف آب- می‌شست. سپس مانند وضوی نماز، وضو می‌گرفت.

۳۷- (۳۱۷) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما قَالَ: حَدَّثَنِي خَالَتِي مَيْمُونَةُ قَالَتْ: أَدْنَيْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ غُسْلَهُ مِنَ الْجَنَابَةِ فَعَسَلَ كَفَّيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ ثُمَّ أَفْرَغَ بِهِ عَلَيَّ فَرَجَّهِ وَعَسَلَهُ بِشِمَالِهِ ثُمَّ ضَرَبَ بِشِمَالِهِ الْأَرْضَ فَدَلَّكَهَا دَلْكًَا شَدِيدًا ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوئَهُ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَيَّ رَأْسَهُ ثَلَاثَ حَقَنَاتٍ مِاءٍ كَفَّهُ ثُمَّ عَسَلَ سَائِرَ جَسَدِهِ ثُمَّ تَنَحَّى عَنْ مَقَامِهِ ذَلِكَ فَعَسَلَ رِجْلَيْهِ ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمِنْدِيلِ فَرَدَّهُ.

۳۷- (۳۱۷) از میمونه رضی الله عنها (خاله‌ی ابن عباس) نقل است که گفت: هنگامی که رسول خدا ﷺ به سبب جنابت غسل می‌کرد، به او نزدیک شدم و دیدم که کف دست را دو یا سه بار شست. سپس آب را با دست [راست] از ظرف برداشت و بر فرجش ریخت و با دست چپ آن را شست. بعد دست چپش را بر زمین زد و [برای پاک شدنش] به شدت به خاک مالید. سپس به مانند وضوی نماز، وضو گرفت. آن‌گاه سه مشت آب بر روی سرش ریخت و بعد سایر بدنش را شست. سپس جای خود را عوض کرد و پاهایش را نیز شست. بعد از آن برایش دستمال (حوله) آورد؛ ولی آن را برگرداندند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَالْأَشَجُّ وَإِسْحَاقُ كُلُّهُمْ عَنْ وَكَيْعِ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مَعَاوِيَةَ كِلَاهُمَا عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا

الإِسْتَدَاءُ. وَتَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا إِفْرَاقُ ثَلَاثِ حَفَنَاتٍ عَلَى الرَّأْسِ وَفِي حَدِيثٍ وَكَيْعٍ وَصَفُ الْوُضُوءِ كُلِّهِ يَذْكُرُ الْمُضْمَضَةَ وَالِاسْتِنْشَاقَ فِيهِ وَتَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ ذِكْرُ الْمُنْدِيلِ.

(۰۰۰) محمد بن صباح، ابوبکر بن ابوشیبہ، ابوکریب، اشج و اسحاق، همگی از وکیع ح- و یحیی بن یحیی و ابوکریب از ابومعاویه، هر دو از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث آن دو به ریختن سه مشت آب بر سر اشاره نشده است، و در حدیث وکیع تمامی موارد مربوط به وضو از قبیل مضمضه کردن، استنشاق و غیره آمده است، و در حدیث ابومعاویه به دستمال اشاره نشده است.

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَالِمٍ عَنْ كُرَيْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہ عَنْ مَيْمُونَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی اللہ علیہ وسلم أَتَى بِمَنْدِيلٍ فَلَمْ يَمْسَهُ وَجَعَلَ يَقُولُ بِالْمَاءِ هَكَذَا يَعْنِي يَنْفُضُهُ.

۳۸- (۰۰۰) از میمونه رضی اللہ عنہا نقل است که گفت: برای رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم دستمالی آورده شد؛ اما آن را نگرفت و شروع کرد به افشاندن آب از بدنش.

۳۹- (۳۱۸) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنِي أَبُو عَاصِمٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ عَنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ دَعَا بِشَيْءٍ نَحْوِ الْحِلَابِ فَأَخَذَ بِكَفِّهِ بَدَأَ بِشِقِّ رَأْسِهِ الْأَيْمَنِ ثُمَّ الْأَيْسَرَ ثُمَّ أَخَذَ بِكَفِّهِ فَقَالَ بِهِمَا عَلَى رَأْسِهِ.

۳۹- (۳۱۸) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم غسل جنابت می کرد، ظرفی مانند حلاب را درخواست می کرد. سپس با یک دست آن را می گرفت و ابتدا سمت راست سر و بعد سمت چپ سرش را آب می ریخت، بعد با هر دو دست آن ظرف را می گرفت و بر سرش آب می ریخت.

(۳۱۸) بخاری: ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۷۳ و ۳۰۱؛ ابوداؤد: ۲۴۰؛ نسائی: ۴۲۱. // مندیل: دستمال، حوله. // ینفض: می پاشید. نفض: پاشیدن به لرزه درآوردن. مرتمش. // حلاب: ظرف شیر دوش، ظرفی با گنجایش یک بار دوشیدن شیر شتر. // فرق: سه صاع است و صاع هشت رطل است (مصحح).

باب ۱۰ - میزان مصرف آب در انواع غسل

۴۰- (۳۱۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَغْتَسِلُ مِنْ إِنْاءٍ هُوَ الْفَرْقُ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۴۰- (۳۱۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام جنابت با پیمانه‌ای با

گنجایش یک فرق غسل می‌کرد.

۴۱- (۴۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كِلَاهِمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلُ فِي الْقَدَحِ وَهُوَ الْفَرْقُ وَكَانَتْ أُغْتَسِلُ أَنَا وَهُوَ فِي الْإِنَاءِ الْوَاحِدِ. وَفِي حَدِيثِ سُفْيَانَ مِنْ إِنْاءٍ وَاحِدٍ. قَالَ قُتَيْبَةُ: قَالَ سُفْيَانُ: وَالْفَرْقُ ثَلَاثَةُ أَصْعٍ.

۴۱- (۴۰۰) ابن ماجه: ۳۷۶؛ احمد: ۲۵۶۹۲ و ۲۵۹۹۹ // فی القدح (در ظرف): منظور من قدح (از ظرف) است. صاع: پیمانه‌ای است که نزد اهل حجاز در حدود چهار من و مساوی صد و بیست هزار درم است، و عراقی‌ها آن را مساوی با هشت رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی صوع؛ فرهنگ معین، ذیل واژه‌ی صاع). // مُدٌ: پیمانه‌ای است قدیمی که دانشمندان فقه در اندازه‌ی آن اختلاف نظر دارند. مردم حجاز آن را یک رطل و یک سوم رطل می‌دانند و عراقی‌ها دو رطل می‌دانند (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی مد). // رطل: واحدی است برای توزین یا برای پیمودن که در هر جا یک جور است و در مصر دوازده وقیه و هر وقیه دوازده درهم است، و هر درهمی چهل و هشت جو میانه است (همان، ذیل ماده‌ی رطل). // مستحب آن است که برای غسل از یک صاع (پنج مُد) و برای وضو از یک مُد کم‌تر نباشد و گفته‌اند که صاع در این موارد، هشت رطل و مُد دو رطل است. جمیع علما از اسراف در آب نهی کرده‌اند؛ حتی اگر در ساحل دریا باشد و آن را مکروه دانسته‌اند و برخی اسراف را حرام می‌دانند؛ حتی اگر برای نظافت باشد. اما طهارت مرد و زن، توأمان از یک ظرف: به اجماع علما جایز است. اما طهارت زن به باقی‌مانده‌ی آب مرد: به اجماع جایز است. اما طهارت مرد از باقی‌مانده‌ی آب زن: نزد ما و مالک و ابوحنیفه و جمهور علما جایز است و تنها بودن و نبودن در آن ملاک نیست؛ اما احمد و داوود و گروهی دیگر بر این نظر نیستند و می‌گویند: اگر از آن استفاده کرده باشد، استفاده‌ی مرد از باقی‌مانده‌ی آن جایز نیست. در حدیثی که جواز را اثبات می‌کند و از ابوداوود و ترمذی و نسائی و اصحاب سنن روایت است، به قول ترمذی: حدیث حسن صحیح است. اما حدیثی که نهی می‌کند، ضعیف است. دوم: مراد از نهی، آبی است که استفاده شده و از اعضای زن ساقط شده است. سوم: نهی به خاطر استحباب آن است. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶/۴). (۳۲۰) بخاری: ۲۵۱؛ نسائی: ۲۲۶ // وفره: اصمعی می‌گوید: بیش‌تر از لمه است و لمه به مویی گفته می‌شود که بر روی شانه می‌افتد. اما دیگران گفته‌اند که وفره کم‌تر از لمه است و از گوش‌ها تجاوز نمی‌کند. ابوحاتم می‌گوید: وفره، مویی است که بر روی گوش‌ها قرار می‌گیرد. قاضی عیاض می‌گوید: مشهور است که زنان موهای خود را دراز نگه می‌داشتند و گیسوان خود را برای زینت به هم می‌بافتند و محتمل است که همسران پیامبر، بعد از وفات ایشان چنین کاری کرده باشند؛ زیرا بعد از وفات ایشان نیازی به موهای بلند جهت زینت نداشتند

۴۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با ظرفی غسل می‌کرد که آن را فرق گویند. من و ایشان در ظرفی واحد غسل می‌کردیم. در حدیث سفیان آمده: من إناء واحد. قتیبه از قول سفیان گفت: منظور از فرق، سه صاع است.

۴۲- (۳۲۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ أَنَا وَأَخُوهَا مِنَ الرِّضَاعَةِ فَسَأَلَهَا عَنْ غُسْلِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مِنَ الْجَنَابَةِ فَدَعَتْ بِإِنَاءٍ قَدْرَ الصَّاعِ فَأَغْتَسَلْتُ وَبَيْنَنَا وَبَيْنَهَا سِتْرٌ وَأَفْرَغَتْ عَلَيَّ رَأْسَهَا ثَلَاثًا. قَالَ: وَكَانَ أَزْوَاجُ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله يَأْخُذْنَ مِنْ رُءُوسِهِنَّ حَتَّى تَكُونَ كَالْوُفْرَةِ.

۴۲- (۳۲۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل است که گفت: من و برادر رضاعی عایشه رضی الله عنها بر ایشان داخل شدیم و برادرش از غسل پیامبر صلی الله علیه و آله در وقت جنابت سؤال کرد. ایشان ظرفی به اندازه‌ی یک صاع خواست و با آن غسل را به ما آموزش داد و در حالی که میان ما و او حایلی (پرده‌ای) بود، سه بار از آن ظرف بر سرش آب ریخت. گفت: همسران پیامبر صلی الله علیه و آله موهای سرشان را کوتاه می‌کردند تا جایی که گوش‌هایشان را می‌پوشاند.

۴۳- (۳۲۱) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ بْنُ بُكَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا اغْتَسَلَ بَدَأَ بِيَمِينِهِ فَصَبَّ عَلَيْهَا مِنَ الْمَاءِ فَغَسَلَهَا ثُمَّ صَبَّ الْمَاءَ عَلَى الْأَيْدِي الَّتِي فِي يَمِينِهِ وَغَسَلَ عَنْهُ بِشِمَالِهِ حَتَّى إِذَا قَرَعَ مِنْ ذَلِكَ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ. قَالَتْ عَائِشَةُ: كُنْتُ اغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ وَنَحْنُ جُنْبَانُ.

۴۳- (۳۲۱) از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام غسل، از سمت راست می‌آغازید و بر آن قسمت آب می‌ریخت و آن را می‌شست. سپس با دست راست به قسمت‌های آلوده‌ی بدن آب می‌ریخت و با دست چپ آن را شستشو می‌داد. زمانی که از آن فارغ می‌شد، بر سرش آب می‌ریخت. عایشه رضی الله عنها گفت: من و پیامبر صلی الله علیه و آله هر دو از یک ظرف غسل می‌کردیم؛ در حالی که هر دو جنب بودیم.

و خود را از رنج آن رها کرده و موهای خود را کوتاه کرده‌اند و این بدان معناست که کوتاه کردن موی سر برای زنان جایز است (همان). // حضرت عایشه خاله‌ی رضاعی ابوسلمه بود؛ زیرا امّ کلثوم خواهر عایشه، ام سلمه را شیر داده بود.

۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنَا لَيْثُ عَنْ يَزِيدَ عَنْ عِرَاكِ عَنْ حَفْصَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ - وَكَانَتْ تَحْتَ الْمُنْذِرِ بْنِ الزُّبَيْرِ - أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهَا أَنَّهَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ هِيَ وَالنَّبِيُّ ﷺ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ يَسَعُ ثَلَاثَةَ أَمْدَادٍ أَوْ قَرِيبًا مِنْ ذَلِكَ.

۴۴- (۰۰۰) از حفصه، دختر عبدالرحمن بن ابوبکر و همسر منذر بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها او را خبر داد که ایشان همراه با پیامبر صلی الله علیه و آله از ظرفی واحد که گنجایش آن سه مُد یا در این حدود بود، غسل می کردند. [در روایت دیگر آمده است: در ظرفی واحد به گنجایش یک فرق (سه صاع) غسل می کرد.]

۴۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَفْلَحُ بْنُ حُمَيْدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ تَخْتَلِفُ أَيْدِينَا فِيهِ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۴۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من و رسول خدا صلی الله علیه و آله به هنگام جُنُب بودنمان، از یک ظرف واحد برای غسل استفاده می کردیم و هم زمان دست در ظرف فرو می بردیم. [یعنی هر یک از سه صاع آب برای غسل استفاده می کردند.]

۴۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ عَنْ مُعَاذَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أُغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ - بَيْنِي وَبَيْنَهُ - وَاحِدٍ فَيُادِرُنِي حَتَّى أَقُولَ دَعْ لِي دَعْ لِي. قَالَتْ وَهُمَا جُنُبَانِ.

۴۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من و رسول خدا صلی الله علیه و آله از ظرفی واحد - که میان من و ایشان قرار داشت - غسل می کردیم و ایشان بر من پیشی می گرفت تا جایی که می گفتم: برای من باقی گذار! برای من باقی گذار! گفت: این در حالی بود که هر دوی ما جُنُب بودیم.

۴۷- (۳۲۲) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الشَّعَثَاءِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: أَخْبَرْتَنِي مَيْمُونَةُ أَنَّهَا كَانَتْ تَغْتَسِلُ هِيَ وَالنَّبِيُّ ﷺ فِي إِنَاءٍ وَاحِدٍ.

۴۷- (۳۲۲) از میمونه رضی الله عنها نقل است که گفت: من و پیامبر صلی الله علیه و آله از یک ظرف غسل می کردیم.

۴۸- (۳۲۳) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: أَكْبَرُ عِلْمِي وَالَّذِي يَخْطُرُ عَلَيَّ بِأَلِي أَنْ أَبَا الشَّعْثَاءِ أَخْبَرَنِي أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَغْتَسِلُ بِفَضْلِ مَيْمُونَةَ.

۴۸- (۳۲۳) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با باقی مانده‌ی آب غسل میمونه غسل

می کرد.

۴۹- (۳۲۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ زَيْنَبَ بِنْتَ أُمِّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أُمَّ سَلَمَةَ حَدَّثَتْهَا قَالَتْ: كَانَتْ هِيَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلَانِ فِي الْإِنَاءِ الْوَاحِدِ مِنَ الْجَنَابَةِ.

۴۹- (۳۲۴) از ام سلمه رضی الله عنها نقل است که گفت: من و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو جنب بودیم و از یک ظرف برای غسل استفاده می کردیم.

۵۰- (۳۲۵) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبْرِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَغْتَسِلُ بِخَمْسِ مَكَائِكٍ وَيَتَوَضَّأُ بِمَكُوكٍ. وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: بِخَمْسِ مَكَائِكٍ. وَقَالَ ابْنُ مُعَاذٍ: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَلَمْ يَذْكُرِ ابْنَ جَبْرِ.

۵۰- (۳۲۵) عبيدالله بن معاذ از پدرش ح- و محمد بن مثنی از عبدالرحمن (ابن مهدی) از شعبه از عبدالله بن عبدالله بن جبر روایت کردند که گفت: از انس رضی الله عنه شنیدم که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با پنج پیمانه به نام مکوک غسل می کرد و با مکوک وضو می گرفت. ابن مثنی گفت: به پنج مکایک. ابن معاذ از عبدالله بن عبدالله یاد کرد و از ابن جبر یاد نکرد.

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ ابْنِ جَبْرِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ وَيَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ.

(۳۲۵) بخاری: ۲۰۱؛ ابوداود: ۹۵؛ ترمذی: ۶۰۹؛ نسائی: ۷۳، ۲۲۶ و ۳۴۵؛ احمد: ۱۴۰۰۲ و ۱۴۰۹۵ // مکوک، مکایک و مکایک (جمع): طاس که آب بیاشامند به آن. نام پیمانه‌ای است. نووی می گوید: شاید منظور همان مُد باشد؛ زیرا در حدیث دیگر آمده است: با یک مُد وضو می گرفت و با یک صاع (پنج مُد) غسل می کرد. مکوک نزد جمهور علما ۴۲۵/۹ گرم است. (۳۲۶) ترمذی: ۵۶؛ ابن ماجه: ۲۶۷؛ احمد: ۱۳۷۱۸ (مصحح).

۵۱- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله با مقدار آبی به اندازه‌ی یک مُد وضو می‌گرفت و با صاعی به مقدار پنج مُد غسل می‌کرد.

۵۲- (۳۲۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَعَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ بَشْرِ بْنِ الْمُفَضَّلِ - قَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا بَشْرٌ - حَدَّثَنَا أَبُو رِيحَانَةَ عَنْ سَفِينَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَغْسِلُهُ الصَّاعُ مِنَ الْمَاءِ مِنَ الْجَنَابَةِ وَيُوضُّهُ الْمُدُّ.

۵۲- (۳۲۶) از سفینه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با صاعی از آب غسل جنابت می‌کرد و با مُدی وضو می‌گرفت.

۵۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ ح وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَبِي رِيحَانَةَ عَنْ سَفِينَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ وَيَتَطَهَّرُ بِالْمُدِّ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ حُجْرٍ أَوْ قَالَ: وَيُطَهِّرُهُ الْمُدُّ.

۵۳- (۰۰۰) از سفینه نقل است که ابوبکر رضی الله عنه یار رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله با یک صاع غسل و با یک مُد طهارت می‌کرد. در حدیث ابن حجر آمده است: وَيَتَطَهَّرُ بِالْمُدِّ.

باب ۱۱ - استحباب سه بار ریختن آب بر سر و سایر اعضای بدن

۵۴- (۳۲۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَفُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ صُرَدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ قَالَ: تَمَارَوْا فِي الْغُسْلِ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ بَعْضُ الْقَوْمِ: أَمَا أَنَا فَإِنِّي أَغْسِلُ رَأْسِي كَذَا وَكَذَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَمَا أَنَا فَإِنِّي أَفِيضُ عَلَى رَأْسِي ثَلَاثَ أَكْفٍ».

۵۴- (۳۲۷) از جبیر بن مطعم روایت است که گفت: برخی از مردم در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله در باب غسل بحث می‌کردند. یکی از آنان گفت: من چنین و چنان سرم را می‌شویم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من سه مشت آب بر سرم می‌ریزم».

۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ صُرَدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ ذَكَرَ عِنْدَهُ الْغُسْلُ مِنَ الْجَنَابَةِ فَقَالَ: «أَمَا أَنَا فَأَقْرُغُ عَلَى رَأْسِي ثَلَاثًا».

۵۵- (۰۰۰) از جیبیر بن مطعم روایت است که در حضور رسول خدا ﷺ از غسل جنابت سخن رفت و ایشان فرمود: «من سه بار بر سرم آب می‌ریزم».

۵۶- (۳۲۸) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ قَالَا أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ أَبِي بَشْرِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ وَقَدْ تَقَيَّفَ سَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ فَقَالُوا: إِنَّ أَرْضَنَا أَرْضٌ بَارِدَةٌ فَكَيْفَ بِالْعُسْلِ؟ فَقَالَ: «أَمَا أَنَا فَأَفْرِغْ عَلَيَّ رَأْسِي ثَلَاثًا». قَالَ ابْنُ سَالِمٍ فِي رِوَايَتِهِ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو بَشْرِ وَقَالَ: إِنَّ وَقَدْ تَقَيَّفَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ.

۵۶- (۳۲۸) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: گروهی از قبیله‌ی ثقیف از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کردند و گفتند: سرزمین ما، سرزمینی سرد است؛ چگونه باید غسل کنیم؟ فرمود: «من سه بار بر سرم آب می‌ریزم». ابن سالم در روایتش گفت: هشیم از قول ابوبشر گفت: قبیله‌ی ثقیف گفتند: ای رسول خدا!

۵۷- (۳۲۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِيَّ - حَدَّثَنَا جَعْفَرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنْ جَنَابَةِ صَبَّ عَلَى رَأْسِهِ ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ مِنْ مَاءٍ. فَقَالَ لَهُ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ: إِنَّ شَعْرِي كَثِيرٌ. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا ابْنَ أَخِي كَأَنَّ شَعْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَكْثَرَ مِنْ شَعْرِكَ وَأَطْيَبَ.

۵۷- (۳۲۹) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد پاکی از جنابت غسل می‌کرد، سه مشت از آب را بر سر خود می‌ریخت. حسن بن محمد به او گفت: موی سر من بسیار انبوه و زیاد است. جابر به او گفت: ای برادرزاده! موی سر رسول خدا صلی الله علیه و آله از تو بیش‌تر و پاکیزه‌تر بود.

باب ۱۲ - حکم شستن گیسوهای تافته‌شده در غسل

۵۸- (۳۳۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَافِعٍ مَوْلَى أُمِّ سَلَمَةَ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي امْرَأَةٌ أَشَدُّ صَفْرَ رَأْسِي فَأَتَقَضُهُ لِعُسْلِ الْجَنَابَةِ قَالَ: «لَا إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْتِئِيَ عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَثِيَّاتٍ ثُمَّ تَفِيضِينَ عَلَيْكَ الْمَاءَ فَتَطْهَرِينَ».

۵۸- (۳۳۰) از ام سلمه رضی الله عنها نقل است که گفت: گفتم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من گیسوانم را به هم بافته‌ام؛ آیا برای غسل جنابت آن را باز کنم؟ فرمود: «خیر، همین کافی است که سه مشت آب را بر روی سرت بریزی، سپس آب بر روی تو روان می‌شود و پاک می‌گرددی».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَا: أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى فِي هَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ فَأَنْقَضَهُ لِلْحَيْضَةِ وَالْجَنَابَةِ فَقَالَ: «لَا» ثُمَّ ذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

(۰۰۰) عمرو ناقد از یزید بن هارون ح- و عبد بن حمید از عبد الرزاق از ثوری از ایوب بن موسی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث عبدالرزاق آمده است: آیا [گیسوان بافته شده را] به هنگام حیض و جنابت از هم باز کنم؟ فرمود: «خیر». سپس همانند حدیث ابن عیینة را بیان می‌دارد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْجٍ - عَنْ رَوْحِ بْنِ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ مُوسَى بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: أَفَاحِلُهُ فَأَغْسِلُهُ مِنَ الْجَنَابَةِ؟ وَكَمْ يَذْكُرُ الْحَيْضَةَ.

(۰۰۰) احمد دارمی از زکریا بن عدی از یزید (ابن زریج) از روح بن قاسم از ایوب بن موسی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. منتها در حدیث او، تنها به غسل جنابت اشاره شده و در مورد حیض سخنی به میان نیامده است.

۵۹- (۳۳۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: بَلَغَ عَائِشَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍو يَأْمُرُ النِّسَاءَ إِذَا اغْتَسَلْنَ أَنْ يَنْقُضْنَ رَعُوسَهُنَّ فَقَالَتْ: يَا عَجَبًا لِبْنِ عَمْرٍو هَذَا يَأْمُرُ النِّسَاءَ إِذَا اغْتَسَلْنَ أَنْ يَنْقُضْنَ رَعُوسَهُنَّ أَفَلَا يَأْمُرُهُنَّ أَنْ يَخْلِفْنَ رَعُوسَهُنَّ لَقَدْ كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ وَلَا أَزِيدُ عَلَى أَنْ أَفْرِغَ عَلَى رَأْسِي ثَلَاثَ إِفْرَاقَاتٍ.

۵۹- (۳۳۱) از عبید بن عمیر نقل است که به عایشه رضی الله عنها خبر رسید که عبدالله بن عمر به زنان امر می‌کرد که در وقت غسل، موهای سر خود را باز کنند. عایشه رضی الله عنها گفت: شگفتا! بر این عمر که زنان را امر می‌کند تا به هنگام غسل گیسوان خود را باز کنند. آیا آنان را امر نمی‌کند که موهای سر خود را بتراشند؟! من و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر دو از یک ظرف واحد غسل می‌کردیم و بر سر خود [همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله] جز سه بار آب نمی‌ریختم.

باب ۱۳ - استعمال مواد خوشبوکننده بعد از غسل حیض

۶۰- (۳۳۲) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ النَّاقِدُ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ مَنْصُورِ بْنِ صَفِيَّةَ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ امْرَأَةَ النَّبِيِّ ﷺ كَيْفَ تَغْتَسِلُ مِنْ حَيْضَتِهَا؟ قَالَ: فَذَكَرَتْ أَنَّهُ عَلَّمَهَا كَيْفَ تَغْتَسِلُ ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مِنْ مِسْكِ فَتَطَهَّرُ بِهَا. قَالَتْ: كَيْفَ أَتَطَهَّرُ بِهَا؟ قَالَ: «تَطَهَّرِي بِهَا. سُبْحَانَ اللَّهِ». وَاسْتَرَّ - وَأَشَارَ لَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ بِيَدِهِ عَلَى وَجْهِهِ - قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: وَاجْتَدَبْتُهَا إِلَى وَعَرَفْتُ مَا أَرَادَ النَّبِيُّ ﷺ فَقُلْتُ: تَتَّبِعِي بِهَا أَثَرَ الدَّمِ. وَقَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ فِي رِوَايَتِهِ فَقُلْتُ تَتَّبِعِي بِهَا أَثَرَ الدَّمِ.

۶۰- (۳۳۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنی درباره‌ی غسل حیض از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه غسل را به او آموزش داد و سپس فرمود که با پنبه‌ای خوشبوی آن را پاک کن. گفت: چگونه آن را پاک کنم؟ فرمود: «سبحان الله! خودت را با آن پاک کن»، و خود در پرده شد. (سفیان بن عیینة با دست به صورتش اشاره کرد). راوی می‌گوید: عایشه رضی الله عنها گفت: من آن زن را به طرف خود کشیدم و مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله را به او فهماندم؛ گفتم: با آن قطعه پارچه محل اثر خون (فرج) را پاک کن. ابن‌عمر به جای أثر الدَّمِ، نشانه‌های خون، آورده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَانُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ أُمِّهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتْ النَّبِيَّ ﷺ كَيْفَ اغْتَسَلَتْ عِنْدَ الطُّهْرِ؟ فَقَالَ: «خُذِي فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَوَضَّئِي بِهَا». ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ سُفْيَانَ.

(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنی در مورد غسل حیض پرسید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با پارچه‌ای خوشبوی، محل حیض را پاک کن». سپس مشابه حدیث سفیان را ذکر کرد.

۶۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُهَاجِرِ قَالَ: سَمِعْتُ صَفِيَّةَ تُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أَسْمَاءَ سَأَلَتْ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ

۶۱- (۰۰۰) ابوداود: ۳۱۴، ۳۱۵ و ۳۱۶؛ ابن‌ماجه: ۶۲۴؛ احمد: ۲۵۱۹۹. // سدرتها: السنن نوعی از درخت است که برای نظافت استعمال می‌شده است. // فرصة ممسكة: پارچه‌ای پشمی یا پنبه‌ای معطر بوده است که برای پاک کردن اثر خون به محل مالیده می‌شد. // شوون رأسها: ریشه‌ی موی سر. // قاضی عیاض می‌گوید: طهارت اول از نجاست است و آنچه از خون حیض با آن تماس یافته است، یا گفته شده که طهر اول برای وضو است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴/۴).

غُسْلُ الْمَحِيضِ فَقَالَ: «تَأْخُذُ إِحْدَاكُنَّ مَاءَهَا وَسِدْرَتَهَا فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ ثُمَّ تَصُبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ ذَلِكَ شَدِيدًا حَتَّى تَبْلُغَ شُئُونَ رَأْسِهَا ثُمَّ تَصَبُّ عَلَيْهَا الْمَاءَ. ثُمَّ تَأْخُذُ فِرْصَةً مُمَسَّكَةً فَتَطَهَّرُ بِهَا». فَقَالَتْ أَسْمَاءُ وَكَيْفَ تَطَهَّرُ بِهَا فَقَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَطَهَّرِينَ بِهَا». فَقَالَتْ عَائِشَةُ كَأَنَّهُمَا تُخْفِي ذَلِكَ تَبَيُّعِينَ أَثَرَ الدَّمِ. وَسَأَلَتْهُ عَنْ غُسْلِ الْجَنَابَةِ فَقَالَ: «تَأْخُذُ مَاءً فَتَطَهَّرُ فَتُحْسِنُ الطُّهُورَ - أَوْ تَبْلُغُ الطُّهُورَ - ثُمَّ تَصَبُّ عَلَى رَأْسِهَا فَتَدْلُكُهُ حَتَّى تَبْلُغَ شُئُونَ رَأْسِهَا ثُمَّ تُفِيضُ عَلَيْهَا الْمَاءَ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ نِعْمَ النِّسَاءُ نِسَاءَ الْأَنْصَارِ لَمْ يَكُنْ يَمْنَعُهُنَّ الْحَيَاءُ أَنْ يَتَفَقَّهْنَ فِي الدِّينِ.

۶۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که اسما در مورد غسل حیض از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با استفاده از آب و مواد شوینده، خود را به خوبی پاک کنید. سپس بر سر خود آب بریزید و به خوبی به هم بمالید تا آب به تمام قسمت‌های سر برسد و تا پوست سر نفوذ کند. بعد بر آن آب بریزید. سپس پارچه‌ی خوشبوی را بردارید و خود را به آن پاک گردانید». اسما گفت: چگونه آن را پاک کنم؟ فرمود: «سبحان الله! خودت را با آن پاک کن». عایشه رضی الله عنها گفت: گویی که حیض پنهان است! به وسیله‌ی آن اثر خون را پاک کن. [یعنی هرگاه زن خون حیض را پاک کرد و اثری از آن ندید، مشخص است که او پاک شده است، بدین معنی که اثر آن ظاهری است.] این بار از غسل جنابت سؤال کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «با استفاده از آب خود را به خوبی پاک کنید. سپس بر سر خود آب بریزید و به خوبی به هم بمالید تا آب به تمام قسمت‌های سر برسد و تا پوست سر نفوذ کند. بعد بر آن آب بریزید». عایشه رضی الله عنها گفت: زنان انصار، نیک زنانی اند! شرم، آنان را از تفقه در دین مانع نمی‌آید.

۰۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَقَالَ: قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَطَهَّرِي بِهَا». وَأَسْتَرَّ.

۰۰۰- (۰۰۰) عبيدالله بن معاذ از پدرش از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ تَطَهَّرِي بِهَا».

۰۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنْ صَفِيَّةِ بِنْتِ شَيْبَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ شَكْلِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ تَغْتَسِلُ إِحْدَانًا إِذَا طَهَّرْتَ مِنَ الْحَيْضِ؟ وَسَأَلَ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ غُسْلَ الْجَنَابَةِ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابوشیبہ، هر دو از ابواحوص از ابراهیم بن مهاجر از صفیه دختر شبیه روایت کردند که عایشه رضی اللہ عنہا گفت: اسماء، دختر شَکَل بر رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم داخل شد و گفت: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم! هر یک از ما برای پاک شدن از حیض چگونه خود را غسل دهد؟ و ادامه‌ی حدیث را نقل کردند و در مورد غسل جنابت چیزی نگفتند.

باب ۱۴ - غسل و نماز زن مستحاضه

۶۲- (۳۳۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ إِلَى النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي امْرَأَةٌ اسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهَرُ أَفَادَعُ الصَّلَاةَ؟ فَقَالَ: «لَا إِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ وَلَيْسَ بِالْحَيْضَةِ فَإِذَا أَقْبَلْتَ الْحَيْضَةَ فَدَعِيَ الصَّلَاةَ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَأَغْسِلِي عَنكَ الدَّمَ وَصَلِّي.»

۶۲- (۳۳۳) از عایشه رضی اللہ عنہا نقل است که گفت: فاطمه دختر ابوحبیش نزد رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم! من زنی مستحاضه‌ام و پاک نمی‌شوم؛ آیا نماز را ترک کنم؟ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم فرمود: «خیر، آن خون از رگ است و با حیض مرتبط نیست. پس هرگاه حیض شدی، نماز را ترک کن و هرگاه دوره‌ی حیض تمام شد، اثر خون را از خود پاک کن و نماز بخوان.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِمِثْلِ حَدِيثِ وَكَيْعٍ وَإِسْنَادِهِ. وَفِي حَدِيثِ قُتَيْبَةَ عَنْ جَرِيرٍ جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ بِنْتُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ بْنِ أَسَدٍ وَهِيَ امْرَأَةٌ مَنَا. قَالَ: وَفِي حَدِيثِ حَمَادِ بْنِ زَيْدٍ زِيَادَةٌ حَرْفٍ تَرَكَنَا ذِكْرَهُ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از عبدالعزیز بن محمد و ابومعویه ح- و قتیبه بن سعید از جریر ح- و ابن نمیر از پدرش ح- و خلف بن هشام از حماد بن زید، همگی از هشام بن عروه حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث وکیع نقل کردند. در حدیث قتیبه که آن را از جریر نقل کرده، آمده است: فاطمه دختر ابوحبیش بن عبدالمطلب بن اسد و او زنی است از ما. در حدیث حماد بن زید نیز حرفی اضافه بر آن آمده بود که ما آن را ذکر نکردیم.

۶۳- (۳۳۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: اسْتَفْتَتْ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: إِنِّي اسْتَحَاضُ. فَقَالَ: «إِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ فَاغْتَسِلِي ثُمَّ صَلِّي». فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ. قَالَ اللَّيْثُ بْنُ سَعِيدٍ: لَمْ يَذْكُرْ ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ أَنْ تَغْتَسِلَ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ وَلَكِنَّهُ شَىْءٌ فَعَلْتَهُ هِيَ. وَقَالَ ابْنُ رُمْحٍ فِي رِوَايَتِهِ ابْنَةُ جَحْشٍ وَلَمْ يَذْكُرْ أُمَّ حَبِيبَةَ.

۶۳- (۳۳۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام حبیبه جهت طلب فتوی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! من مستحاضه‌ام. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن خون از رگ است [و مربوط به حیض نیست]. آن را بشوی و سپس نماز بخوان». او به هنگام هر نماز، غسل می‌کرد. لیث بن سعد گفت: ابن شهاب به این مطلب اشاره نکرد که رسول خدا ﷺ ام حبیبه دختر جحش را به این امر فرمود که برای هر نماز غسل کند؛ اما این چیزی بود که وی خود بدان عمل می‌کرد. ابن رمح نیز در روایتش گفت: "دختر جحش" و از "ام حبیبه" نامی به میان نیاورد.

۶۴- (۴۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ وَعَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ - خَتْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَحْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ - اسْتَحِضَتْ سَبْعَ سِنِينَ فَاسْتَفْتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ هَذِهِ لَيْسَتْ بِالْحَيْضَةِ وَلَكِنَّ هَذَا عِرْقٌ فَاغْتَسِلِي وَصَلِّي». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ فِي مِرْكَنٍ فِي حُجْرَةِ أُخْتِهَا زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ حَتَّى تَعْلُو حُمْرَةَ الدَّمِ الْمَاءِ. قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: فَحَدَّثْتُ بِذَلِكَ أَبَا بَكْرٍ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ فَقَالَ: يَرْحَمُ اللَّهُ هَذَا لَوْ سَمِعْتُ بِهِذِهِ الْفَتْيَا وَاللَّهِ إِنْ كَانَتْ لَتَبْكِي لِأَنَّهَا كَانَتْ لَا تَصَلِّي.

۶۴- (۴۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام حبیبه دختر جحش، خواهر زن رسول خدا ﷺ و همسر عبدالرحمن بن عوف که هفت سال مستحاضه بود، نزد ایشان آمد و طلب فتوا کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «این به حیض ارتباط ندارد؛ بلکه از رگ است. پس غسل کن و نماز بخوان». عایشه رضی الله عنها ادامه داد: او در تشتی در خانه‌ی خواهرش زینب بنت جحش غسل کرد تا جایی که سرخی خون بر آب غلبه یافت. ابن شهاب گفت: در آن باره با ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام سخن گفتم و وی اظهار داشت: خداوند هند را بیامرزاد؛ ای کاش وی چنین

فتوایی را شنیده بود! قسم می‌خورم که وی گریه می‌کرد؛ زیرا [به دلیل استحاضه] نماز نمی‌خواند

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو عِمْرَانَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ جَاءَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ جَحْشٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَكَانَتْ اسْتَحْيَضَتْ سَبْعَ سِنِينَ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرُو بْنِ الْحَارِثِ إِلَى قَوْلِهِ تَعَلَّوْا حُمْرَةَ الدَّمِّ الْمَاءِ. وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ام‌حبیبه دختر جحش که هفت سال مستحاضه بود، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و بقیه‌ی حدیث را، مشابه حدیث عمرو بن حارث نقل کرد، تا این قول: «تا سرخی خون بر آب غلبه یافت». اما به ادامه‌ی حدیث اشاره‌ای نکرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ ابْنَ جَحْشٍ كَانَتْ تُسْتَحَاضُ سَبْعَ سِنِينَ بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از سفیان بن عیینه از زهری از عمره از عایشه رضی الله عنها نقل کرد که دختر جحش که هفت سال مستحاضه بود. بعد از آن، ادامه‌ی حدیث را نقل کرد.

۶۵ - (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عِرَاكِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: إِنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ سَأَلَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الدَّمِّ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: رَأَيْتُ مُرْكَنَهَا مَلَانَ دَمَا فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَمْكُئِي قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكَ حَيْضَتُكَ ثُمَّ اغْتَسَلِي وَصَلِّي.»

۶۵ - (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ام‌حبیبه درباره‌ی خون [مستحاضه] از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید؛ عایشه رضی الله عنها گفت: تشتش را دیدم که از خون پر شده بود. با این وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: «به همان اندازه که در حیض به سر می‌پردی، صبر کن. سپس غسل کن و نماز بخوان.»

۶۶ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ قُرَيْشٍ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ بُكْرِ بْنِ مُضَرَ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ:

إِنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشِ الْبَنِيِّ كَانَتْ تَحْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ شَكَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الدَّمَّ، فَقَالَ لَهَا: «أَمْكِي قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْسِكُ حَيْضَتِكَ ثُمَّ اغْتَسِلِي». فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ.

۶۶-(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ام حبیبه دختر جحش که همسر عبدالرحمن بن عوف بود، از خون دائمی خویش نزد رسول خدا ﷺ شکایت کرد. رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «به همان اندازه که در حیض به سر می بردی، درنگ نما. سپس غسل کن». او برای هر نمازی غسل می کرد.

باب ۱۵ - وجوب قضای روزه بر زن حائض غیر از نماز

۶۷-(۳۳۵) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ مُعَاذَةَ ح وَحَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ يَزِيدِ الرَّشَكِيِّ عَنْ مُعَاذَةَ أَنَّ أُمَّرَأَةً سَأَلَتْ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: أَتَقْضِي إِحْدَانَا الصَّلَاةَ أَيَّامَ مَحِيضِهَا؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَحْرُورِيَّةُ أَنْتِ؟ قَدْ كَانَتْ إِحْدَانَا تَحِيضُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ لَا تُؤْمَرُ بِقِضَاءِ.

۶۷-(۳۳۵) از معاذه نقل است که زنی از عایشه رضی الله عنها چنین پرسید: آیا برای زن حائض بعد از پاک شدن، قضای نماز واجب است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو حروریه هستی؟! ما در زمان رسول خدا ﷺ حائض می شدیم و به قضای نماز امر نمی شدیم.

۶۸-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاذَةَ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ أَتَقْضِي الْحَائِضُ الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ عَائِشَةُ: أَحْرُورِيَّةُ أَنْتِ؟ قَدْ كُنَّ نِسَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَحِيضْنَ أَفَأَمْرَهُنَّ أَنْ يَجْزِينَ؟ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: تَعْنِي يَقْضِينَ.

۶۸-(۰۰۰) از یزید نقل است که گفت: شنیدم که معاذه از عایشه رضی الله عنها پرسید: آیا برای زن حائض [بعد از پاک شدن] قضای نماز واجب است؟ عایشه رضی الله عنها گفت: آیا تو حروریه هستی؟! زنان رسول خدا ﷺ حائض می شدند؛ آیا آنان را امر به قضای نماز می کرد؟ [استفهام انکاری است؛

(۳۳۵) بخاری: ۳۲۱؛ ابوداؤد: ۲۶۲ و ۲۶۳؛ ترمذی: ۱۲۰؛ نسائی: ۲۸۲ و ۲۳۱۸؛ ابن ماجه: ۶۳۱؛ احمد: ۱۴۷۱۴ و ۲۶۶۲۸ // حروریه منسوب است به حروراء، قریه ای در نزدیکی کوفه. سمعانی می گویند: اولین محل اجتماع خوارج بود. هروی می گویند: از قول عایشه رضی الله عنها چنین مستفاد است که طائفه ای از خوارج قضای نماز را برای زن حائض واجب می دانستند و این مخالف با اجماع مسلمانان است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۲۳/۴).

یعنی قطعاً چنین نبوده و ما که زنان رسول خدا ﷺ هستیم چیزی در این باب از ایشان نشنیده‌ایم. [محمد بن جعفر گفت: یجزین: یعنی قضا می‌کردند.

۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ مُعَاذَةَ قَالَتْ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: مَا بَالُ الْحَائِضِ تَقْضِي الصَّوْمَ وَلَا تَقْضِي الصَّلَاةَ؟ فَقَالَتْ: أَحْرُورِيَّةُ أَنْتِ؟ قُلْتُ لَسْتُ بِحْرُورِيَّةٍ وَلَكِنِّي أَسْأَلُ. قَالَتْ: كَانَ يُصَيِّنُنَا ذَلِكَ فَنُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّوْمِ وَلَا نُؤْمَرُ بِقَضَاءِ الصَّلَاةِ.

۶۹- (۰۰۰) از معاذه نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: چرا حیض روزه را قضا می‌کند و نماز را قضا نمی‌کند؟ گفت: آیا تو حروریه هستی؟! گفتم: من حروریه نیستم؛ اما سؤال می‌کنم. گفت: ما حیض می‌شدیم؛ امر به قضای روزه می‌شدیم و امر به قضای نماز نمی‌شدیم.

باب ۱۶ - فرد غسل کننده، باید به وسیله‌ی جامه یا نظایر آن خود را در پرده پنهان دارد.

۷۰- (۳۳۶) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ مَوْلَى أُمِّ هَانِئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانِئِ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ. وَقَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتُرُهُ بِثَوْبٍ.

۷۰- (۳۳۶) از ام‌هانی دختر ابی طالب نقل است که گفت: در سال فتح [مکه] پیش رسول خدا ﷺ رفتم، آن حضرت را در حالی یافتیم که غسل می‌کرد و دخترش، فاطمه رضی الله عنها جامه‌ای را جهت پوشش ایشان حایل کرده بود.

۷۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بْنُ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ مَوْلَى عَقِيلٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أُمَّ هَانِئِ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ حَدَّثَتْهُ أَنَّهُ لَمَّا كَانَ عَامَ الْفَتْحِ أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ بِأَعْلَى مَكَّةَ. قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى غُسْلِهِ فَسَتَرَتْ عَلَيْهِ قَاطِمَةُ ثُمَّ أَخَذَتْ تَوْبَهُ فَأَلْتَحَفَ بِهِ ثُمَّ صَلَّى ثَمَانَ رَكَعَاتٍ سُبْحَةَ الضُّحَى.

(۳۳۶) بخاری: ۲۸۰، ۳۵۷، ۱۰۷۴، ۱۰۷۸، ۱۱۰۴، ۱۱۷۶، ۳۱۷۱، ۴۲۹۲ و ۶۱۵۸؛ ترمذی: ۲۷۴۳؛ نسائی: ۲۲۵؛ ابن ماجه: ۲۶۵؛ احمد: ۲۶۹۷۳. // این دلیلی است بر جواز غسل مرد در حضور زنی از محارم، زمانی که بین او و زن پرده‌ای حایل باشد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۲۴/۴).

۷۱- (۰۰۰) از ام‌هانی دختر ابی طالب نقل است که گفت: در سال فتح [مکه] پیش رسول خدا ﷺ رفتم. ایشان را در قسمت بالای مکه یافتیم. در حال انجام عمل غسل بود و فاطمه رضی الله عنها او را پوشش داده بود. سپس جامه‌اش را گرفت و پوشید و هشت رکعت نماز تطوع چاشت را خواند.

۷۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِنْدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: فَسَتَرْتُهُ ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ بِثَوْبِهِ، فَلَمَّا اغْتَسَلَ أَخَذَهُ فَالْتَحَفَ بِهِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى ثَمَانَ سَجَدَاتٍ وَذَلِكَ ضَحَى.

۷۲- (۰۰۰) ابوکریب از ابواسامه از ولید بن کثیر از سعید بن ابوهند مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: فاطمه رضی الله عنها به وسیله جامه‌اش برای ایشان پرده‌ای حایل کرد. پیامبر ﷺ بعد از اتمام غسل، آن را گرفت و پوشید و سپس به نماز ایستاد و هشت رکعت نماز خواند و آن در وقت چاشت بود.

۷۳- (۳۳۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا مُوسَى الْقَارِيُّ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: وَضَعْتُ لِلنَّبِيِّ ﷺ مَاءً وَسَتَرْتُهُ فَاغْتَسَلَ.

۷۳- (۳۳۷) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از موسای قاری از زائده از اعمش از سالم بن ابوجعد از کرب از ابن عباس از میمونه نقل کرد که گفت: برای پیامبر ﷺ آب آوردم و پوششی قرار دادم، سپس ایشان غسل کردند.

باب ۱۷ - تحريم نگرستن به عورت‌ها

۷۴- (۳۳۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْجُبَابِ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عَمَّانَ قَالَ: أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا

(۳۳۷) بخاری: ۲۸۱. // منظور از سجده، یک رکعت نماز است. // سبحت: نافله. // برخی از لفظ حدیث، نماز سنت چاشت را هشت رکعت دانسته‌اند و برخی نیز آن را سجده‌ی شکر به جهت فتح مکه تلقی کرده‌اند که در این صورت لفظ سجده نیز شاید موضوعیت یابد؛ زیرا نماز شکر معمولاً سجده بوده نه نماز. اما غالب مردم این حدیث را تأییدی بر نماز سنت چاشت گرفته‌اند. الله اعلم (مصحح).

يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى عَوْرَةِ الرَّجُلِ وَلَا الْمَرْأَةُ إِلَى عَوْرَةِ الْمَرْأَةِ وَلَا يُفْضِي الرَّجُلُ إِلَى الرَّجُلِ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ وَلَا تُفْضِي الْمَرْأَةُ إِلَى الْمَرْأَةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ.

۷۴- (۳۳۸) از پدر ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید هیچ مردی به عورت مرد دیگر و هیچ زنی به عورت زن دیگر نگاه کند و نباید هیچ مردی با مرد دیگر و هیچ زنی با زن دیگر [به حالت برهنه] در یک جامه‌ی واحد قرار گیرد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عَثْمَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَا: مَكَانَ عَوْرَةِ، عُرْيَةَ الرَّجُلِ وَعُرْيَةَ الْمَرْأَةِ.

(۰۰۰) هارون بن عبدالله و محمد بن رافع از ابن ابی فدیک از ضحاک بن عثمان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما به جای عَوْرَةِ، عُرْيَةَ الرَّجُلِ وَعُرْيَةَ الْمَرْأَةِ آورده‌اند.

باب ۱۸ - جواز برهنه غسل کردن در خلوت

۳۵- (۳۳۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَغْتَسِلُونَ عُرَاءَةً يَنْظُرُ بَعْضُهُمْ إِلَى سَوَاءِ بَعْضٍ وَكَانَ مُوسَى عليه السلام يَغْتَسِلُ وَحْدَهُ فَقَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمْنَعُ مُوسَى أَنْ يَغْتَسِلَ مَعَنَا إِلَّا أَنَّهُ أَدْرُ، قَالَ: فَذَهَبَ مَرَّةً يَغْتَسِلُ فَوَضَعَ ثَوْبَهُ عَلَى حَجَرٍ فَفَرَّ الْحَجَرُ بِثَوْبِهِ، قَالَ: فَجَمَحَ مُوسَى بِإِثْرِهِ يَقُولُ: ثَوْبِي حَجَرٌ ثَوْبِي حَجَرٌ. حَتَّى نَظَرَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ إِلَى سَوَاءِ مُوسَى قَالُوا: وَاللَّهِ مَا يَمُوسَى مِنْ بَأْسٍ. فَقَامَ الْحَجَرُ حَتَّى نَظَرَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَأَخَذَ ثَوْبَهُ فَطَفِقَ بِالْحَجَرِ ضَرْبًا. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: وَاللَّهِ إِنَّهُ بِالْحَجَرِ نَدَبُ سِتَّةٍ أَوْ سَبْعَةٍ ضَرَبَ مُوسَى بِالْحَجَرِ.

۳۵- (۳۳۹) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مردم بنی‌اسرائیل برهنه غسل می‌کردند و یکدیگر را دید می‌زدند. موسی عليه السلام به تنهایی غسل می‌کرد. آنان گفتند: به خدا سوگند! موسی عليه السلام را هیچ چیز از غسل کردن همراه ما باز نمی‌دارد، جز این که او فتق (ورم بیضه) دارد. موسی عليه السلام یک بار رفت که غسل کند و لباسش را روی سنگی گذاشت. سنگ [به فرمان خداوند] همراه لباس موسی عليه السلام گریخت. موسی عليه السلام به دنبال آن سنگ دوید و می‌گفت: ای سنگ! لباسم. ای سنگ! لباسم. بنی‌اسرائیل به موسی عليه السلام نگاه کردند و گفتند: به خدا قسم!

در موسی علیه السلام عیبی نیست. پس سنگ ایستاد تا این که به او نگریسته شد و حضرت موسی علیه السلام لباسش را گرفت و پوشید و سنگ را کوبید». ابوهربیره رضی الله عنه گفت: به خدا قسم! هنوز نشانه‌ی شش یا هفت ضربه بر سنگ باقی است.

باب ۱۹ - اهمیت دادن به پوشیدن عورت

۷۶ - (۳۴۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمِ بْنِ مَيْمُونٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ قَالَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَاللَّفْظُ لَهُمَا - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّهُ سَمِعَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: لَمَّا بُنِيَتِ الْكَعْبَةُ ذَهَبَ النَّبِيُّ ﷺ وَعَبَّاسٌ يُنْقَلَانِ حِجَارَةً فَقَالَ الْعَبَّاسُ لِلنَّبِيِّ ﷺ: اجْعَلْ إِزَارَكَ عَلَى عَاتِقِكَ مِنَ الْحِجَارَةِ. فَفَعَلَ فَخَرَّ إِلَى الْأَرْضِ وَطَمَحَتْ عَيْنَاهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَامَ فَقَالَ: «إِزَارِي إِزَارِي». فَسَدَّ عَلَيْهِ إِزَارُهُ. قَالَ ابْنُ رَافِعٍ فِي رِوَايَتِهِ عَلَى رَقَبَتِكَ. وَلَمْ يَقُلْ عَلَى عَاتِقِكَ.

۷۶ - (۳۴۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: وقتی که کعبه ساخته می‌شد، رسول خدا ﷺ به همراه عمویش عباس سنگ‌ها را جابه‌جا می‌کردند. عباس رضی الله عنه به رسول خدا ﷺ گفت: شلوارت را بر دوش بیفکن تا از آسیب سنگ در امان بماند. وقتی چنین کرد، ناگهان رسول خدا ﷺ بر زمین افتاد و نگاهش به آسمان دوخته شد. سپس برخاست و فرمود: «شلوارم! شلوارم!» و شلوارش را محکم به خود بست. ابن‌رافع در روایت خویش به جای عَاتِقِكَ، رَقَبَتِكَ (بر گردنت) را ذکر کرده است.

۷۷ - (۴۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكْرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَنْقُلُ مَعَهُمُ الْحِجَارَةَ لِلْكَعْبَةِ وَعَلَيْهِ إِزَارُهُ فَقَالَ لَهُ الْعَبَّاسُ عَمُّهُ: يَا ابْنَ أَخِي لَوْ حَلَلْتَ إِزَارَكَ فَجَعَلْتَهُ عَلَى مَنْكِبِكَ دُونَ الْحِجَارَةِ قَالَ: فَحَلَّهُ فَجَعَلَهُ عَلَى مَنْكِبِهِ فَسَقَطَ مَغْشِيًا عَلَيْهِ قَالَ: فَمَا رُؤِيَ بَعْدَ ذَلِكَ الْيَوْمِ عُرْيَانًا.

۷۷ - (۴۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به همراه آنان در انتقال سنگ برای بنای کعبه کمک می‌کرد و ازار بر تن داشت. عباس، عموی رسول خدا ﷺ به ایشان گفت: ای برادرزاده! بهتر است که ازارت را درآوری و آن را بر دوشت، در زیر سنگ قرار دهی.

چون رسول خدا ﷺ چنین کرد، بی هوش بر زمین افتاد. از آن روز به بعد، هیچگاه رسول خدا ﷺ برهنه دیده نشد.

۷۸- (۳۴۱) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَحْيَى الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ حَكِيمٍ بْنُ عَبَّادِ بْنِ حَنِيْفِ الْأَنْصَارِيِّ أَخْبَرَنِي أَبُو أَمَامَةَ بْنُ سَهْلٍ بْنُ حَنِيْفٍ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: أَقْبَلْتُ بِحَجَرٍ أَحْمَلُهُ ثَقِيلٍ وَعَلَى إِزَارٍ خَفِيفٍ قَالَ: فَانْحَلَّ إِزَارِي وَمَعِيَ الْحَجَرُ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أضعَهُ حَتَّى بَلَّغْتُ بِهِ إِلَى مَوْضِعِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «رُجِعْ إِلَى ثَوْبِكَ فَخُذْهُ وَلَا تَمْشُوا عُرَاةً».

۷۸- (۳۴۱) از مسور بن مخرمه نقل است که گفت: سنگی سنگین را حمل کردم و ازاری شل بر تن داشتم. در حال بردن سنگ، ازارم افتاد و من در وضعیتی بودم که نمی توانستم آن سنگ را تا رسیدن به مقصد پایین بیاورم [و از همین روی ازارم را جا گذاشتم]. رسول خدا ﷺ فرمود: «برگرد و جامهات را بر تن کن و برهنه راه مرو».

باب ۲۰ - پوشش به وقت قضای حاجت

۷۹- (۳۴۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَسْمَاءَ الضَّبْعِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُوبَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعْدِ مَوْلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ: أَرَدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ خَلَفَهُ فَأَسْرَأَ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أَحَدٌ مِنْ النَّاسِ وَكَانَ أَحَبَّ مَا اسْتَرَّتْ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِحَاجَّتِهِ هَدَفُ أَوْ حَائِشُ نَخْلٍ. قَالَ ابْنُ أَسْمَاءَ فِي حَدِيثِهِ يَعْنِي حَائِطَ نَخْلٍ.

(۳۴۲) ابوداوود: ۲۵۴۹؛ ابن ماجه: ۳۴۰. // هدف: مکانی مرتفع از زمین. // حائش النخل: باغ خرما. در کل منظور مکان‌هایی هستند که از دید عموم مصون باشند. (۳۴۳) ابوداوود: ۲۱۷؛ احمد: ۱۱۲۰۷. // اجماع بر این است که غسل بر فرد جماع کننده واجب است؛ حال انزال منی داشته باشد یا نداشته باشد. در حدیث دیگر آمده است: «إِذَا جَلَسَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ شَعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ ثُمَّ جَهْدَهَا فَقَدْ وَجِبَ عَلَيْهِ الْغَسْلُ وَ إِنْ لَمْ يَنْزَلْ». علما طبق این حدیث عمل می‌کنند. اما در مورد حدیث: «الماء من الماء»، جمهور صحابه و بعد از آنان گفتند: این حدیث منسوخ است؛ یعنی قبلاً در جماعی که انزال منی نداشته باشد، غسل واجب نبود؛ اما بعداً حکمش منسوخ گشت و این بار در جماع، چه انزال منی باشد یا نباشد، غسل واجب گردید. ابن عباس بر این نظر است که این حدیث منسوخ نیست، بلکه مقصود نفی وجوب غسل است به خوابی که فرد می‌بیند؛ یعنی اگر فرد در خواب چنین چیزی ببیند و انزال منی نداشته باشد، غسل بر او واجب نیست. البته این حکم بدون شک صحیح است. اما در باب حدیث ابی بن کعب دو جواب است: اول: منسوخ است. دوم: اگر مباشرت مرد با زن از جایی غیر از فرج باشد حکم صادق است؛ یعنی دخول فرج صورت نگرفته باشد. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۱/۴).

۷۹- (۳۴۲) از عبدالله بن جعفر نقل است که گفت: روزی رسول خدا ﷺ مرا در پشت شتر خویش سوار کرد و سخنی را مخفیانه به من گفت که آن را به هیچ کس نخواهم گفت. رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت از دو نوع ستر استفاده می کرد: یا به بلندی می رفت یا در میان انبوه درختان خرما خود را پوشش می داد. ابن اسما در حدیث خود گفت: حائش نخل؛ یعنی نخلستان.

باب ۲۱ - غسل به وقت انزال منی

۸۰- (۳۴۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ - قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ شَرِيكٍ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي نَمِرٍ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ إِلَى قَبَاءٍ حَتَّى إِذَا كُنَّا فِي بَنِي سَالِمٍ وَقَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى بَابِ عَتَبَانَ فَصَرَخَ بِهِ فَخَرَجَ يَجْرُ إِزَارَهُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْجَلْنَا الرَّجُلَ». فَقَالَ عَتَبَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ يُعْجَلُ عَنْ امْرَأَتِهِ وَكَمْ يُؤْمَنُ مَاذَا عَلَيْهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ».

۸۰- (۳۴۳) از پدر ابوسعید خدری ؓ نقل است که گفت: در روز دوشنبه، همراه رسول خدا ﷺ به سمت قبا رفتیم و چون به محله‌ی بنی سالم رسیدیم، رسول خدا ﷺ در مقابل دروازه‌ی عتبان ایستاد و با آواز بلند او را صدا زد. او بیرون آمد در حالی که شلوارش را به دنبال خود می کشید. رسول خدا ﷺ فرمود: «مرد را به شتاب انداختیم». عتبان گفت: ای رسول خدا ﷺ! اگر کسی به وقت جماع با همسر خویش، دچار شتاب شود و پیش از انزال منی، از آن عمل دست بکشد، حکمش چگونه خواهد بود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «غسل با انزال منی واجب می گردد».

۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا الْمَاءُ مِنَ الْمَاءِ».

۸۱- (۰۰۰) از ابوسعید خدری ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «غسل با انزال منی واجب می گردد».

۸۲- (۳۴۴) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا أَبُو الْعَلَاءِ بْنُ الشَّخِيرِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْسَخُ حَدِيثَهُ بَعْضُهُ بَعْضًا كَمَا يَنْسَخُ الْقُرْآنُ بَعْضُهُ بَعْضًا.

۸۲- (۳۴۴) عبیدالله بن معاذ عنبری معتمر از پدرش از ابوعلا بن شخیر نقل کرد که گفت: احادیث رسول خدا ﷺ برخی، برخی دیگر را منسوخ می‌کنند؛ همان گونه که برخی آیات ناسخ برخی دیگرند.

۸۳- (۳۴۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ دَكْوَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ فَخَرَجَ وَرَأْسُهُ يَقْفَرُ فَقَالَ: «لَعَلَّنَا أَعْجَلْنَاكَ». قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «إِذَا أَعْجَلْتَ أَوْ أَقْحَطْتَ فَلَا تُغْسِلْ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ الْوُضُوءُ». وَقَالَ ابْنُ بَشَّارٍ: «إِذَا أَعْجَلْتَ أَوْ أَقْحَطْتَ».

۸۳- (۳۳۴۵) از ابوسعید خدری نقل است که رسول خدا ﷺ بر فردی انصاری گذر کرد و به دنبال وی فرستاد. وی بیرون آمد؛ در حالی که از سرش آب می‌چکید. پیامبر ﷺ فرمود: «شاید ما تو را به عجله انداختیم [که قبل از فارغ شدن از جماع، بدون انزال منی دست برداشتی]؟» گفت: بله؛ ای رسول خدا! فرمود: «هر گاه با همسر خویش جماع کردی و انزال منی اتفاق نیفتاد، غسل لازم نیست و تنها باید وضو بگیری». ابن‌بشار گفت: «أَعْجَلْتَ و أَقْحَطْتَ».

۸۴- (۳۴۶) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ مِنَ الْمَرْأَةِ ثُمَّ يَكْسِلُ فَقَالَ: «يَغْسِلُ مَا أَصَابَهُ مِنَ الْمَرْأَةِ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّي».

(۳۴۴) منفرد است به مسلم. هدف مسلم در این روایت این است که حدیث: «الماء من الماء» منسوخ است و این که نسخ سنت به سنت صحیح است. علما گفته‌اند: نسخ سنت به سنت چهار وجه دارد: اول: نسخ سنت متواتر به متواتر. دوم: نسخ خبر واحد به خبر واحد. سوم: نسخ خبر آحاد به متواتر. چهارم: نسخ متواتر به آحاد. اما طبق نظر جمهور علما سه مورد اول جایز هستند و مورد چهارم جایز نیست؛ البته برخی از اهل ظاهر آن را جایز می‌دانند. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۱/۴). (۳۴۵) بخاری: ۱۸۰؛ ابن‌ماجه: ۶۰۶؛ احمد: ۱۱۱۶۲ و ۱۱۲۰۷. // اقحطت: منظور عدم انزال منی است. استعاره از عدم باران و خشکسالی است (مصحح).

۸۴- (۳۴۶) از ابی بن کعب روایت است که گفت: از رسول خدا ﷺ در مورد مردی پرسیدم که با زنش جماع می‌کند و سپس بر اثر خستگی انزال صورت نمی‌گیرد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آلت را که با شرمگاه زن تماس یافته است، بشوید، سپس وضو بگیرد و نماز بخواند».

۸۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْمَلِيِّ عَنِ الْمَلِيِّ - يَعْنِي بِقَوْلِهِ الْمَلِيُّ عَنِ الْمَلِيِّ أَبُو أَيُّوبَ - عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَأْتِي أَهْلَهُ ثُمَّ لَا يُنْزِلُ قَالَ: «يَغْسِلُ ذَكَرَهُ وَيَتَوَضَّأُ».

۸۵- (۰۰۰) از ابی بن کعب روایت است که از رسول خدا ﷺ در مورد مردی پرسید که با همسرش جماع می‌کند و بدون این که انزال منی داشته باشد، دست می‌کشد؟ فرمود: «شرمگاهش را بشوید و وضو بگیرد».

۸۶- (۳۴۷) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ذَكْوَانَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ عَطَاءَ بْنَ يَسَّارٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدِ الْجَهَنِيِّ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَأَلَ عَثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ قَالَ: قُلْتُ: أَرَأَيْتَ إِذَا جَامَعَ الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ وَلَمْ يُمْنِ قَالَ عَثْمَانُ: «يَتَوَضَّأُ كَمَا يَتَوَضَّأُ لِلصَّلَاةِ وَيَغْسِلُ ذَكَرَهُ». قَالَ عَثْمَانُ: سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۸۶- (۳۴۷) از زید بن خالد جهنی روایت است که او از عثمان بن عفان ﷺ پرسید و گفت: نظرت در مورد مردی که با همسر خویش جماع می‌کند اما انزال منی ندارد، چیست؟ عثمان ﷺ گفت: «مانند وضوی نماز، وضو بگیرد و شرمگاه خود را [قبل از وضو] بشوید». عثمان ﷺ گفت: من این حکم را از رسول خدا ﷺ شنیدم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنِ الْحُسَيْنِ قَالَ يَحْيَى: وَأَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَا أَيُّوبَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

(۰۰۰) عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرش از جدش از حسین از یحیی از ابوسلمه از عروه بن زبیر نقل کرد که ابویوب آن را از رسول خدا ﷺ شنید.

باب ۲۲ - نسخ حکم حدیث «الماء من الماء» و وجوب غسل در

صورت تماس دو آلت تناسلی زن و مرد

۸۷- (۳۴۸) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو غَسَّانَ الْمِصْمَعِيُّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ وَمَطَرٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ ثُمَّ جَهَّهَا فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْغُسْلُ». وَفِي حَدِيثِ مَطَرٍ: «وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ». قَالَ زُهَيْرٌ مِنْ بَيْنِهِمْ: «بَيْنَ أَشْعُبَيْهَا الْأَرْبَعِ».

۸۷- (۳۴۸) از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «وقتی که مرد میان چهار دست و پای زن بنشیند و درکوشد [یعنی دخول داشته باشد]، غسل بر وی واجب می‌شود». در حدیث مطر آمده است: «اگرچه انزال صورت نگیرد». زهیر به جای شُعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ، أَشْعُبَيْهَا الْأَرْبَعِ را ذکر کرده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ شُعْبَةَ: «ثُمَّ اجْتَهَدَ» وَلَمْ يَقُلْ: «وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ».

(۰۰۰) محمد بن عمرو بن عباد بن جبلة از محمد بن ابوعدی -ح- و محمد بن مثنی از وهب بن جریر، هر دو از شعبه از قتاده مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در حدیث شعبه آمده است: «ثُمَّ اجْتَهَدَ؛ سپس درکوشد». و نگفته است: «وَإِنْ لَمْ يُنْزَلْ؛ و اگر انزال صورت نگیرد».

۸۸- (۳۴۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا حَمِيدُ بْنُ هِلَالٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى - وَهَذَا حَدِيثُهُ - حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ حَمِيدِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ: وَلَا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: اِخْتَلَفَ فِي ذَلِكَ رَهْطٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَقَالَ الْأَنْصَارِيُّونَ لَا

(۳۴۸) بخاری: ۲۹۱؛ ابوداود: ۲۱۶؛ نسائی: ۱۹۱؛ ابن ماجه: ۶۱۰؛ احمد: ۸۵۸۲ // شُعْبُ الْأَرْبَعِ (شعب الجسم): ست‌ها و پاها. // جهد: تلاش کرد؛ منظور عمل دخول در وقت جماع است که موجب وجوب غسل برای طرفین (زن و مرد) می‌شود (مصحح).

يَجِبُ الْغُسْلُ إِلَّا مِنَ الدَّفْقِ أَوْ مِنَ الْمَاءِ. وَقَالَ الْمُهَاجِرُونَ بَلْ إِذَا خَالَطَ فَقَدْ وَجِبَ الْغُسْلُ. قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى: فَأَنَا أَشْفِيكُمْ مِنْ ذَلِكَ. فَقَمْتُ فَاسْتَأْذَنْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَأَذِنَ لِي فَقُلْتُ لَهَا: يَا أُمَّاهُ - أَوْ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ - إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنِّي أَسْتَحْيِيكَ. فَقَالَتْ: لَا تَسْتَحْيِي أَنْ تَسْأَلَنِي عَمَّا كُنْتُ سَأَلًا عَنْهُ أُمَّكَ الَّتِي وَادَّتْكَ فَإِنَّمَا أَنَا أُمَّكَ. قُلْتُ: فَمَا يُوجِبُ الْغُسْلَ قَالَتْ عَلَى الْخَبِيرِ سَقَطَتْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شَعْبَيْهَا الْأَرْبَعِ وَمَسَّ الْخِتَانُ الْخِتَانَ فَقَدْ وَجِبَ الْغُسْلُ».

۸۸- (۳۴۹) محمد بن مثنی از محمد بن عبدالله انصاری از هشام بن حسان، از حمید بن هلال از ابوبرده از ابوموسی اشعری ح- و محمد بن مثنی از عبدالاعلی -و این حدیث اوست- از هشام از حمید بن هلال از ابوبرده از ابوموسی نقل کردند که گفت: گروهی از مهاجرین و انصار در مورد حدیث مذکور اختلاف کردند. انصار گفتند: تنها در صورت انزال منی، غسل واجب است. مهاجرین گفتند: زمانی که دخول صورت گیرد، غسل واجب است. ابو موسی گفت: من حقیقت آن را برای شما آشکار خواهم کرد. پس به نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و اجازه خواستم و چون اجازه داده شدم، خدمت رسیدم و گفتم: ای مادر مؤمنان! پرسشی دارم که از طرح آن شرم دارم. گفت: همان گونه که فرزند در سؤال کردن از مادر خویش شرم نمی کند، تو نیز در پرسش خود شرم نکن؛ زیرا من مادر تو هستم. گفتم: غسل چگونه واجب می شود؟ گفت: به محل پاسخ سؤال خود آمده ای. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی که مرد میان چهار دست و پای زن بنشیند و دو آلت تناسلی طرفین با هم تماس یابند؛ [یعنی دخول داشته باشند]، غسل واجب می گردد».

۸۹- (۳۵۰) حَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ مَعْرُوفٍ وَهَارُونَ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عِيَّاضُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أُمِّ كَلْثُومٍ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الرَّجُلِ يُجَامِعُ أَهْلَهُ ثُمَّ يُكْسِلُ هَلْ عَلَيْهِمَا الْغُسْلُ؟ وَعَائِشَةُ جَالِسَةٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنِّي لَأَفْعَلُ ذَلِكَ أَنَا وَهَذِهِ ثُمَّ نَغْتَسِلُ».

۸۹- (۳۵۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: فردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد مردی پرسید که با همسر خود جماع می کند و به سبب ضعف، به مرحله ی انزال نمی رسد؛ آیا غسل بر آن دو واجب است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که عایشه رضی الله عنها نزد ایشان نشسته بود، فرمود: «من و این (عایشه) چنین عملی انجام می دهیم و سپس غسل می کنیم».

باب ۲۳ - بعد از خوردن غذای پخته شده، وضو واجب است

۹۰- (۳۵۱) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّ خَارِجَةَ بْنَ زَيْدِ الْأَنْصَارِيَّ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْوُضُوءُ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ».

۹۰- (۳۵۱) از زید بن ثابت نقل است که گفت: شنیدم رسول خدا ﷺ می فرمود: «بعد از خوردن خوراک طبخ شده، وضو لازم است».

(۳۵۲) قَالَ ابْنُ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ قَارِظٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ وَجَدَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَتَوَضَّأُ عَلَى الْمَسْجِدِ فَقَالَ إِنَّمَا اتَّوَضَّأُ مِنْ أَنْوَارٍ أَقْطِ أَكَلْتُهَا لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تَوَضَّأُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ».

(۳۵۲)- از ابراهیم بن قارظ نقل است که گفت: او ابوهریره را در کنار مسجد دید که وضو می گرفت، پس گفت: آیا تو به خاطر خوردن کشک وضو می گیری؟ چون من آن را خورده‌ام. شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بعد از خوردن خوراک طبخ شده، وضو لازم است».

(۳۵۳) قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ خَالِدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَثْمَانَ وَأَنَا أَحَدُهُ هَذَا الْحَدِيثَ. أَنَّهُ سَأَلَ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ عَنِ الْوُضُوءِ مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ فَقَالَ عُرْوَةُ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تَوَضَّأُوا مِمَّا مَسَّتِ النَّارُ».

(۳۵۱) نسائی: ۱۷۹؛ احمد: ۲۱۶۵۴ // جمهور علما از سلف و خلف بر این نظرند که خوردن مواد طبخ شده، وضو را واجب نمی‌کند. کسانی که بر این باورند، عبارتند از: ابوبکر صدیق، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، عبدالله بن مسعود، ابوالدرداء، ابن عباس، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، جابر بن سمره، زید بن ثابت، ابوموسی، ابوهریره، ابی بن کعب، ابوطححه، عامر بن ربیع، ابوامامه و عایشه رضی الله عنهن، همگی آنان بر این نظر متفقند که خوردن خوراک پخته شده، وضو را واجب نمی‌کند. تابعین نیز بر این باورند، مانند: مذهب مالک، ابوحنیفه، شافعی، احمد، اسحاق بن راهویه، یحیی بن یحیی، ابوثور و ابوخیثمه. آنان در باب حدیث مذکور دو جواب ارائه کرده‌اند: یک: حکم آن با توجه به حدیث جابر منسوخ است. در حدیث جابر آمده که رسول خدا ﷺ در مقابل خوردن غذاهای طبخ شده، به ترک وضو امر فرمود. درجه‌ی حدیث صحیح است و آن را ابوداود و نسائی و دیگران از اهل سنن با اسناد صحیح روایت کرده‌اند. دوم: مراد از وضو، شستن دهان و دو دست است. حاصل سخن اجماع علما این است: بعد از خوردن غذای طبخ شده، وضو واجب نیست. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۵/۴).

(۳۵۳) ابن شهاب گفت: سعید بن خالد بن عمرو بن عثمان وقتی با وی در مورد این حدیث سخن می‌گفتم، چنین اظهار داشت: وی از عروه بن زبیر در مورد وضو گرفتن بعد از خوردن موادی که با آتش طبخ شده بود، پرسید. عروه گفت: از عایشه رضی الله عنها شنیدم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بعد از خوردن خوراک طبخ‌شده، وضو بگیرد».

باب ۲۴ - نسخ حکم وضو بعد از خوردن خوراک طبخ شده

۹۱ - (۳۵۴) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا مَالِكُ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَكَلَ كَنْفَ شَاةٍ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

۹۱ - (۳۵۴) از عبدالله بن عباس روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گوشت استخوان شانه‌ی گوسفندی خورد، سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ أَخْبَرَنِي وَهْبُ بْنُ كَيْسَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما ح وَحَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله أَكَلَ عَرَقًا - أَوْ لَحْمًا - ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَلَمْ يَمَسَّ مَاءً.

(۰۰۰) از عبدالله بن عباس روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله استخوان گوشت‌دار - یا گوشت - تناول کرد، سپس نماز خواند و وضو نگرفت و آبی نیز استعمال نکرد.

۹۲ - (۳۵۵) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أُمَيَّةِ الضَّمْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَحْتَضُّ مِنْ كَنْفٍ يَأْكُلُ مِنْهَا ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

۹۲ - (۳۵۵) از پدر جعفر بن عمرو بن امیه‌ی ضمیری نقل است که او رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید که از استخوان شانه‌ی [گوسفندی] با کارد می‌برید و از آن تناول می‌کرد. سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

۹۳ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عِيْسَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ أُمَيَّةِ الضَّمْرِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَحْتَضُّ مِنْ كَنْفِ شَاةٍ فَأَكَلَ

مِنْهَا فَدُعِيَ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَامَ وَطَرَحَ السَّكِّينَ وَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَحَدَّثَنِي عَلَىٰ بِنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِذَلِكَ.

۹۳- (۰۰۰) از پدر جعفر بن عمرو بن امیهی ضمری روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که گوشت استخوان شانه‌ی گوسفندی را با کارد می‌برید و از آن می‌خورد. سپس به نماز دعوت شد. ایشان کارد را بر زمین گذاشت و به نماز ایستاد و وضو نگرفت. ابن شهاب گفت: علی بن عبدالله بن عباس از پدرش از رسول خدا ﷺ مانند [حدیث قبل را] روایت کرد.

- (۳۵۶) قَالَ عَمْرُو: وَحَدَّثَنِي بُكَيْرُ بْنُ الْأَشْجِ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَكَلَ عِنْدَهَا كَتِفًا ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

- (۳۵۶) از میمونه، همسر پیامبر ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نزد او از استخوان گوشت شانه‌ای خورد و سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

- (۰۰۰) قَالَ عَمْرُو حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ رَبِيعَةَ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ الْأَشْجِ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ بِذَلِكَ.

- (۰۰۰) عمرو از جعفر بن ربیعہ از یعقوب بن اشج از کریب، بنده‌ی ابن عباس، از میمونه، همسر پیامبر ﷺ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۹۴- (۳۵۷) قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي غَطَفَانَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ أَشْهَدُ لَكُنْتُ أَشْوَى لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَطْنَ الشَّاةِ ثُمَّ صَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

۹۴- (۳۵۷) از ابورافع نقل است که گفت: شهادت می‌دهم که شکم گوسفندی را برای رسول خدا ﷺ بریان کردم. [ایشان از آن خورد] سپس نماز خواند و وضو نگرفت.

۹۵- (۳۵۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ عَنْ عَقِيلِ بْنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ شَرِبَ لَبَنًا ثُمَّ دَعَا بِمَاءٍ فَتَمَضَّمْضَمَّ وَقَالَ: «إِنَّ لَهُ دَسْمًا».

۹۵- (۳۵۸) از ابن عباس روایت است که رسول خدا ﷺ شیر نوشید، سپس آب خواست و مضمضه کرد و فرمود: «شیر چربی دارد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَيْسَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ وَأَخْبَرَنِي عَمْرُو ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ ح وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ بِإِسْنَادٍ عَقِيلٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) احمد بن عیسی از ابن وهب و عمرو ح- و زهیر بن حرب از یحیی بن سعید از اوزاعی ح- و حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس، همگی از ابن شهاب به مانند حدیث مذکور را مطابق اسناد عقیل از زهری روایت کردند.

۹۶- (۳۵۹) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَلْحَلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَمَعَ عَلَيْهِ ثِيَابَهُ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَتَى بِهَدِيَّةٍ خُبْزٍ وَلَحْمٍ فَأَكَلَ ثَلَاثَ لُقْمٍ ثُمَّ صَلَّى بِالنَّاسِ وَمَا مَسَّ مَاءً.

۹۶- (۳۵۹) از ابن عباس روایت است که رسول خدا ﷺ جامه‌اش را جمع کرد و برای خواندن نماز از منزل بیرون آمد. نان و گوشتی برای وی هدیه آورده شد. از آن سه لقمه تناول کرد. سپس با مردم نماز خواند و آبی استفاده نکرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ ابْنِ عَبَّاسٍ. وَسَأَلَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ ابْنِ حَلْحَلَةَ وَفِيهِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ شَهِدَ ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ. وَقَالَ: صَلَّى وَلَمْ يَقُلْ بِالنَّاسِ.

(۰۰۰) از محمد بن عمرو بن عطا نقل است که گفت: همراه ابن عباس بودم؛ آن گاه ادامه‌ی حدیث را مانند حدیث ابن حله روایت کرد و این که ابن عباس ناظر آن اعمال توسط پیامبر ﷺ بود. هم‌چنین گفت: "نماز خواند" و نگفت: "با مردم".

باب ۲۵ - وضو گرفتن بعد از تناول گوشت شتر

۹۷- (۳۶۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي تَوْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَلْتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «إِنْ شِئْتَ فَتَوَضَّأْ وَإِنْ شِئْتَ فَلَا تَوَضَّأْ». قَالَ أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «نَعَمْ فَتَوَضَّأْ مِنْ لُحُومِ الْإِبِلِ». قَالَ: أَصَلَّى فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: أَصَلَّى فِي مَبَارِكِ الْإِبِلِ؟ قَالَ: «لَا».

۹۷- (۳۶۰) از جابر بن سمره نقل است که فردی از رسول خدا ﷺ پرسید: آیا بعد از خوردن گوشت گوسفند، وضو بگیرم؟ فرمود: «اگر خواستی، وضو بگیر و اگر خواستی، وضو نگیر». گفت: در مورد گوشت شتر چطور؟ فرمود: «بله، بعد از خوردن گوشت شتر، وضو بگیر». گفت: می‌توانم در آغل گوسفندان نماز بخوانم؟ فرمود: «بله». گفت: در مورد خوابگاه شتران چطور؟ فرمود: «خیر».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا زَائِدَةُ عَنْ سِمَاكِ ح وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكْرِيَاءَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَوْهَبٍ وَأَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعَثَاءِ كُلَّهُمْ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ أَبِي ثَوْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي كَامِلٍ عَنِ أَبِي عَوَانَةَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از معاویہ بن عمرو از زائده از سماک ح- و قاسم بن زکریا از عبیدالله بن موسی از شیبان از عثمان بن عبدالله بن موهب و اشعث بن ابوشعثا، همگی از جعفر بن ابوثور از جابر بن سمره، حدیث فوق را مشابه حدیث ابوکامل از ابوعوانه نقل کردند.

باب ۲۶ - یقین در طهارت و تردید در حدث و پلیدی

۹۸- (۳۶۱) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ وَعَبَادِ بْنِ تَمِيمٍ عَنْ عَمِّهِ سُكَيْبِ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ الرَّجُلُ يُخِيلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلَاةِ قَالَ: «لَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا».

۹۸- (۳۶۱) از عموی عباد بن تمیم روایت است که از رسول خدا ﷺ در مورد مردی سؤال شد که در نماز چنین تصور می‌کند که چیزی بر وی حادث شده است [که نمازش را باطل می‌کند]؟ فرمود: «تا زمانی که صدایی نشنود یا بویی استشمام نکند، نمازش را رها نکند».

۹۹- (۳۶۲) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا فَاشْكَلْ عَلَيْهِ أَخْرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ أَمْ لَا فَلَا يَخْرُجَنَّ مِنَ الْمَسْجِدِ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا».

(۳۶۰) ابن ماجه: ۴۹۵؛ احمد: ۲۱۰۷۱. // مرابض: آغل. // مبارک: خوابگاه و محل استراحت شتر. مرابض برای گوسفند، مبارک برای شتر، اضطجاع برای انسان و جثوم برای پرنده به کار برده می‌شود و همه به معنی جای خواب است. (۳۶۱) بخاری: ۱۳۷، ۱۷۷ و ۲۰۵۶؛ ابوداود: ۱۷۶؛ نسائی: ۱۶۰؛ ابن ماجه: ۵۱۳ (صحیح).

۹۹-۳۶۲) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه یکی از شما در شکمش چیزی حادث شد که او را به شک انداخت که از او چیزی خارج شده یا خیر، تا زمانی که صدایی نشنود یا بویی استشمام نکند، از مسجد بیرون نرود».

باب ۲۷ - پاک شدن پوست حیوان مردار به وسیله‌ی دباغی

۱۰۰- (۳۶۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ تَصَدَّقَ عَلَى مَوْلَاةٍ لِمَيْمُونَةَ بِشَاةٍ فَمَاتَتْ فَمَرَّ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «هَلَّا أَخَذْتُمْ إِيَّاهَا فِدْبَعْتُمُوهُ فَانْتَفَعْتُمْ بِهِ». فَقَالُوا إِنَّهَا مَيْتَةٌ. فَقَالَ: «إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا».

۱۰۰- (۳۶۳) از عبدالله بن عباس نقل است که گفت: گوسفندی که به عنوان صدقه به کنیز آزاده شده‌ی میمونه داده شده بود، مردار گشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله گذرش بر آن افتاد و فرمود: «ایا پوست آن را جدا نمی‌سازید تا دباغی کنید و بدان منتفع شوید؟» گفتند: آن گوسفند مُردار است. فرمود: «تنها خوردن آن حرام است».

۱۰۱- (۴۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَجَدَ شَاةَ مَيْتَةٍ أُعْطِيَتْهَا مَوْلَاةٌ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «هَلَّا انْتَفَعْتُمْ بِجِلْدِهَا». قَالُوا إِنَّهَا مَيْتَةٌ. فَقَالَ: «إِنَّمَا حَرُمَ أَكْلُهَا».

۱۰۱- (۴۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گوسفند مُرداری را یافت که به عنوان صدقه به کنیز میمونه داده شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نکردید؟» گفتند: آن گوسفند مُردار است. فرمود: «فقط خوردن آن حرام است».

(۴۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ جَمِيعًا عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بِنَحْوِ رِوَايَةِ يُونُسَ.

(۴۰۰) حسن حلوانی و عبد بن حمید، همگی از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از پدرش از صالح از ابن شهاب به مانند روایت یونس را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۰۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الزُّهْرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي عُمَرَ - قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ بِشَاةٍ مَطْرُوحَةٍ أُعْطِيَتْهَا مَوْلَاةٌ لِمَيْمُونَةَ مِنَ الصَّدَقَةِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَلَا أَخَذُوا إِهَابَهَا فَدَبَّغُوهُ فَانْتَفَعُوا بِهِ؟».

۱۰۲- (۰۰۰) از ابن عباس ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ گذرش بر گوسفند مُرداری افتاد که دور انداخته شده بود؛ گوسفندی که به کنیز میمونه به عنوان صدقه داده شده بود. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا پوست آن را نگرفتند تا آن را دباغی کرده و بدان منتفع شوند؟»

۱۰۳- (۳۶۴) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عُمَانَ النَّوْفَلِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءٌ مِنْذُ حِينَ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ عَبَّاسٍ ؓ أَنَّ مَيْمُونَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ دَاجِنَةَ كَانَتْ لِبَعْضِ نِسَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَمَاتَتْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَا أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ؟».

۱۰۳- (۳۶۴) از ابن عباس ؓ روایت است که میمونه او را چنین خبر داد: حیوان خانگی یکی از همسران پیامبر ﷺ مردار گشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا پوست آن را نگرفتید و از آن استفاده نکردید؟»

۱۰۴- (۳۶۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحِيمِ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ؓ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَرَّ بِشَاةٍ لِمَوْلَاةٍ لِمَيْمُونَةَ فَقَالَ: «أَلَا انْتَفَعْتُمْ بِإِهَابِهَا؟».

۱۰۴- (۳۶۵) ابن عباس ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ بر گوسفند مرده‌ای از آن کنیز میمونه گذر کرد و فرمود: «چرا از پوست آن استفاده نکردید؟»

۱۰۵- (۳۶۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ وَعَلَةَ أَخْبَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا دُبِغَ الْإِهَابُ فَقَدْ طَهِّرَ».

۱۰۵- (۳۶۶) ابن عباس ؓ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه پوستی دباغی شود، پاک می‌گردد.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ يَعْنِي ابْنَ مُحَمَّدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكِيعٍ عَنْ سَفْيَانَ كُلُّهُمْ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَعَلَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمَثَلِهِ يَعْنِي حَدِيثَ يَحْيَى بْنِ يَحْيَى.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ناقد از ابن عیینہ ح- و قتیبہ بن سعید از عبدالعزیز (ابن محمد) ح- و ابوکریب و اسحاق بن ابراهیم، همگی از وکیع از سفیان، همه‌ی آنان از زید بن اسلم از عبدالرحمن بن وعلہ از ابن عباس رضی الله عنهما مشابہ حدیث یحیی بن یحیی را روایت کردند.

۱۰۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا وَقَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ: أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الرَّبِيعِ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ أَنَّ أَبَا الْخَيْرِ حَدَّثَهُ قَالَ: رَأَيْتُ عَلِيَّ ابْنَ وَعَلَةَ السَّبْيِيُّ فَرَوْا فَمَسِسْتُهُ فَقَالَ: مَا لَكَ تَمَسَّهُ؟ قَدْ سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ: إِنَّا نَكُونُ بِالْمَغْرِبِ وَمَعَنَا الْبُرْبُرُ وَالْمَجُوسُ نُؤْتَى بِالْكَبْشِ قَدْ ذَبِحُوهُ وَنَحْنُ لَا نَأْكُلُ ذَبَائِحَهُمْ وَيَأْتُونَا بِالسَّقَاءِ يَجْعَلُونَ فِيهِ الْوَدَكُ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: قَدْ سَأَلْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «دِبَاغُهُ طَهُورُهُ».

۱۰۶- (۰۰۰) از یزید بن ابوحیب روایت است که ابوالخیر او را چنین خبر داد: نزد ابن وعلہ‌ی سبئی پوستینی یافتیم و به آن دست زدم. گفت: چرا چنین کردی؟ از عبدالله بن عباس پرسیدم و گفتیم: ما در مغرب در میان بربرها و مجوسیان زندگی می‌کنیم. آنان قوچ‌هایی را به ما می‌دهند که ذبح کرده‌اند و ما از حیوانات ذبح‌شده‌ی آنان نمی‌خوریم. هم‌چنین آنان با مشک‌های خویش نزد ما می‌آیند که در آن چربی و پیه وجود دارد. ابن عباس رضی الله عنهما گفت: ما در این مورد از رسول خدا صلى الله عليه وسلم سؤال کردیم، فرمود: «پوست دباجی شده‌ی مردار، پاک است».

۱۰۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ عَنْ عَمْرُو بْنِ الرَّبِيعِ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ أَبِي الْخَيْرِ حَدَّثَهُ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ وَعَلَةَ السَّبْيِيُّ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قُلْتُ: إِنَّا نَكُونُ بِالْمَغْرِبِ فَيَأْتِينَا الْمَجُوسُ بِالْأَسْقِيَةِ فِيهَا الْمَاءُ وَالْوَدَكُ فَقَالَ: اشْرَبْ. فَقُلْتُ: أَرَأَيْ تَرَاهُ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «دِبَاغُهُ طَهُورُهُ».

۱۰۷- (۰۰۰) از ابوالخیر نقل است که ابن وعلی سبئی گفت: از عبدالله بن عباس پرسیدم و گفتم: ما در مغرب زندگی می‌کنیم و مجوس با مشک‌های آب خویش می‌آیند و در آن پیه و چربی است [حکم آن چگونه است؟]. گفت: از آن بنوش! گفتم: بر مبنای رأی و نظر خویش چنین گفتی؟ گفت: ابن عباس رضی الله عنه گفت: نه، بلکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «دباغی و پیراستن پوست‌ها، پاک‌کننده‌ی آن است».

باب ۲۸ - درباره‌ی تیمم

۱۰۸- (۳۶۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِالْبَيْدَاءِ - أَوْ بِدَاتِ الْجَيْشِ - انْقَطَعَ عِقْدٌ لِي فَأَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى التِّمَاسِهِ وَأَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ وَلَيَسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ فَاتَى النَّاسُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا: أَلَا تَرَى إِلَى مَا صَنَعَتْ عَائِشَةُ أَقَامَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَبِالنَّاسِ مَعَهُ، وَلَيَسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ، فَجَاءَ أَبُو بَكْرٍ وَرَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى فَخِذِي قَدْ نَامَ فَقَالَ: حَبَسَتْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَالنَّاسُ، وَلَيَسُوا عَلَى مَاءٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ مَاءٌ. قَالَتْ: فَعَاتَبَنِي أَبُو بَكْرٍ وَقَالَ: مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَقُولَ، وَجَعَلَ يَطْعُنُ بِيَدِهِ فِي خَاصِرَتِي فَلَا يَمْنَعُنِي مِنَ التَّحْرُكِ إِلَّا مَكَانُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى فَخِذِي فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله حَتَّى أَصْبَحَ عَلَى غَيْرِ مَاءٍ، فَانزَلَ اللَّهُ آيَةَ التِّيمْمِ فَتَيَمَّمُوا. فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ الْحَضِيرِ - وَهُوَ أَحَدُ النُّقَبَاءِ - مَا هِيَ بِأَوْلَ بِرَكِّكُمْ يَا أَلِ ابْنِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ عَائِشَةُ فَبَعَثْنَا الْبَعِيرَ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهِ فَوَجَدْنَا الْعِقْدَ تَحْتَهُ.

۱۰۸- (۳۶۷) از عایشه رضی الله عنها، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت است که گفت: در یکی از سفرها همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمدیم تا آن که به بیداء یا ذات‌الجیش رسیدیم. در آن جا گردن‌بند من گم شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله از حرکت باز ایستاد و مردم نیز توقف کردند. نه در آن مکان آبی بود و نه آنان آبی همراه داشتند. مردم نزد ابوبکر رضی الله عنه آمدند و گفتند: مگر نمی‌بینی که عایشه رضی الله عنها چه کار کرده است؟ سبب شده پیامبر صلی الله علیه و آله و مردم توقف کنند؛ در حالی که نه مردم بر سر چاه آبی هستند و نه با خود آبی دارند. ابوبکر رضی الله عنه آمد؛ در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سر خود را بر روی ران من گذاشته و به خواب رفته بود. گفت: موجب توقف رسول خدا صلی الله علیه و آله و مردم شدی؛ در حالی که مردم نه نزدیک آب هستند و نه با خود آبی دارند. عایشه رضی الله عنها گفت: ابوبکر رضی الله عنه مرا سرزنش کرد و هرچه

خواست بگوید، گفت و با دست خود به پهلویم می‌زد و من نمی‌توانستم تکان بخورم؛ زیرا سر مبارک رسول خدا ﷺ بر روی ران من بود. رسول خدا ﷺ تا صبح خوابید و زمانی که بیدار شد، آبی وجود نداشت. پس خداوند آیه‌ی تیمم را نازل فرمود و تیمم کردند. اسید بن حضیر که یکی از نقباء بود، گفت: ای خاندان ابوبکر! این برکت اول شما نیست! عایشه رضی الله عنها گفت: شتری را که سوار بر آن بودیم، حرکت دادیم و گردن‌بند را در زیر آن پیدا کردیم.

۱۰۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَأَبْنُ بَشْرٍ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا اسْتَعَارَتْ مِنْ أَسْمَاءَ قِلَادَةً فَهَلَكَتْ فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِهِ فِي طَلَبِهَا فَأَدْرَكْتَهُمُ الصَّلَاةُ فَصَلُّوا بِغَيْرِ وُضوءٍ فَلَمَّا اتَّوَأَ النَّبِيُّ ﷺ شَكُوا ذَلِكَ إِلَيْهِ فَنَزَلَتْ آيَةُ التَّيْمُمِ. فَقَالَ أُسَيْدُ بْنُ حُضَيْرٍ: جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا فَوَاللَّهِ مَا نَزَلَ بِكَ أَمْرٌ قَطُّ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ لَكَ مِنْهُ مَخْرَجًا وَجَعَلَ لِلْمُسْلِمِينَ فِيهِ بَرَكَةً.

۱۰۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: وی گردن‌بندی را از اسماء به عاریت گرفته بود و آن را گم کرد. رسول خدا ﷺ گروهی را برای یافتن آن فرستاد و چون وقت نماز فرا رسید، آنان بدون وضو نماز خواندند. آنان از این وضعیت نزد پیامبر ﷺ گلابه کردند، پس آیه‌ی تیمم نازل شد. اسید بن حضیر گفت: ای عایشه رضی الله عنها! خداوند تو را جزای خیر دهد! سوگند به خدا! هیچ امری بر تو عارض نشده، جز این که خداوند برای تو گشایش و برای مسلمانان برکت قرار داده است.

۱۱۰- (۳۶۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ شَقِيقٍ قَالَ: كُنْتُ جَالِسًا مَعَ عَبْدِ اللَّهِ وَأَبِي مُوسَى فَقَالَ أَبُو مُوسَى: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا أَجْتَبَ فَلَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلَاةِ؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَا يَتَيَّمُّ وَإِنْ لَمْ يَجِدِ الْمَاءَ شَهْرًا. فَقَالَ أَبُو مُوسَى: فَكَيْفَ يَهْدِيهِ الْآيَةُ فِي سُورَةِ الْمَائِدَةِ ﴿فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا﴾ [مائده: ۶] فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَوْ رُخِّصَ لَهُمْ فِي هَذِهِ الْآيَةِ - لِأَوْشَكَ إِذَا بَرَدَ عَلَيْهِمُ الْمَاءُ أَنْ يَتَيَمَّمُوا بِالصَّعِيدِ. فَقَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ: أَلَمْ تَسْمَعْ قَوْلَ عَمَارٍ بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ فَأَجْنَبْتُ فَلَمْ أَجِدِ الْمَاءَ فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيدِ كَمَا تَمَرَّغَ الدَّابَّةُ ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ يَدَيْكَ هَكَذَا». ثُمَّ ضَرَبَ يَدَيْهِ الْأَرْضَ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ثُمَّ مَسَحَ الشَّمَالَ عَلَى الْيَمِينِ وَظَاهَرَ كَفَيْهِ وَوَجْهَهُ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَوْلَمْ تَرَ عَمْرًا لَمْ يَقْنَعْ بِقَوْلِ عَمَارٍ؟

۱۱۰- (۳۶۸) از شقیق نقل است که گفت: با عبدالله و ابوموسی اشعری نشستیم بودم. ابوموسی به عبدالله گفت: اگر کسی جُنُب شود و مدت یک ماه آب نیابد، چگونه نماز می‌خواند؟ عبدالله گفت: تیمم نمی‌کند؛ اگرچه یک ماه آب نیابد. ابوموسی گفت: پس تفسیر این آیه در سوره‌ی مائده چگونه خواهد بود که خداوند می‌فرماید: «...اگر آبی نیافتید، پس با خاکی پاک، تیمم کنید...» ﴿المائده، ۶﴾ عبدالله گفت: اگر در این امر به آنان اجازه داده شود، محتمل است که در هنگام سردی آب نیز با خاک پاک تیمم کنند. ابوموسی به عبدالله گفت: سخن عمار [به عمرؓ] را شنیده‌ای که گفت: رسول خداﷺ مرا دنبال کاری فرستاد. پس من جُنُب شدم و آبی نیافتم. پس در خاک غلتیدم، آن گونه که حیوان خود را در خاک می‌غلطاند [تا گرد و غبار خاک به تمام اعضای بدنم برسد]. وقتی مسأله را به رسول خداﷺ گفتم، فرمود: «اگر با دستانت چنین می‌کردی تو را بسنده بود». رسول خداﷺ دو کف دستش را یک بار بر زمین زد و سپس کف دست چپ را بر دست راست تا پشت کف دست مسح کشید و صورتش را نیز مسح کرد. عبدالله به ابوموسی گفت: آیا ندیدی که عمرؓ به قول عمار راضی نشد؟

۱۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: قَالَ أَبُو مُوسَى لِعَبْدِ اللَّهِ وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ نَحْوَ حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ هَكَذَا». وَضَرَبَ بِيَدَيْهِ إِلَى الْأَرْضِ فَفَنَضَ يَدَيْهِ فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ.

۱۱۱- (۰۰۰) از شقیق نقل است که گفت: ابوموسی به عبدالله گفت: و بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابومعویه نقل کرد؛ جز این که گفت: رسول خداﷺ فرمود: «کافی بود که چنین بگویی». پس کف دست را یک بار بر زمین زد، سپس خاک آن را افشاند و صورت و کف دست‌های خویش را مسح کرد.

۱۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ الْقَطَّانَ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَكَمُ عَنْ ذَرِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّي أُجْنِبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً. فَقَالَ: لَا تُصَلِّ. فَقَالَ عَمَارٌ: أَمَا تَذَكَّرُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ أَنَا وَأَنْتَ فِي سَرِيَّةٍ فَأَجْنَبْنَا فَلَمْ نَجِدْ مَاءً فَأَمَّا أَنْتَ فَلَمْ تُصَلِّ وَأَمَّا أَنَا فَتَمَعَّكَتُ فِي التُّرَابِ وَصَلَّيْتُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَضْرِبَ بِيَدَيْكَ الْأَرْضَ ثُمَّ تَنْفُخَ ثُمَّ تَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَكَ وَكَفَّيَكَ». فَقَالَ

عُمَرُ: اتَّقِ اللَّهَ يَا عَمَارُ. قَالَ: إِنَّ شَيْئًا لَمْ أَحَدِّثْ بِهِ. قَالَ الْحَكَمُ وَحَدَّثَنِيهِ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ مِثْلَ حَدِيثِ ذَرٍّ قَالَ وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ عَنْ ذَرٍّ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ الَّذِي ذَكَرَ الْحَكَمُ فَقَالَ عُمَرُ نُؤَلِّكَ مَا تَوَلَّيْتُ.

۱۱۲- (۰۰۰) عبدالله بن هاشم عبدی از شعبه از حکم از ذر از سعید بن عبدالرحمن بن ابزی از پدرش نقل کرد که گفت: مردی نزد عمر رضی الله عنه آمد و گفت: من جنب شدم و آبی نیافتم. گفت: نماز نخوان. عمار گفت: ای امیرالمؤمنین! به یاد نداری که وقتی در سرپه‌ای بودیم و هر دو جنب شدیم، تو بدان سبب نماز نخواندی و من خود را در خاک مالیدم و سپس نماز خواندم. پیامبر صلی الله علیه و آله در این باره فرمود: «کافی بود که با دو دست خویش بر خاک ضربه بزنی و سپس در آن بدمی و بر چهره و دستان خویش مسح بکشی». عمر رضی الله عنه گفت: ای عمار! از خدا بترس! گفت: اگر بخواهی دیگر آن را روایت نمی‌کنم. در روایت ابزی از پدرش از سلمه از ذر آمده که گفت: عمر به عمار گفت: نقل حدیث را به عهده‌ی خودت می‌گذارم.

۱۱۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ذَرًّا عَنْ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو قَالَ: قَالَ الْحَكَمُ وَقَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ ابْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ فَقَالَ: إِنِّي أَجَنَّبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً. وَسَأَقُ الْحَدِيثَ وَزَادَ فِيهِ قَالَ عَمَارُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنَّ شَيْئًا لَمْ أَحَدِّثْ بِهِ أَحَدًا وَلَمْ يَذْكُرْ حَدَّثَنِي سَلَمَةُ عَنْ ذَرٍّ.

۱۱۳- (۰۰۰) از پدر ابن عبدالرحمن بن ابزی نقل است که گفت: فردی نزد عمر رضی الله عنه آمد و گفت که من جنب شده‌ام و آبی نمی‌یابم. سپس ادامه‌ی حدیث را باز گفت و اضافه کرد: عمار گفت: ای امیرالمؤمنین! اگر می‌خواهی این حدیث را برای کسی روایت نکنم. ولی درباره‌ی روایت سلمه از ذر چیزی نگفت.

۱۱۴- (۳۶۹) قَالَ مُسْلِمٌ: وَرَوَى اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ هُرْمَزَ عَنْ عُمَيْرِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ: أَقْبَلْتُ أَنَا وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ يُسَارٍ مَوْلَى مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْجَهْمِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الصَّمَّةِ الْأَنْصَارِيِّ فَقَالَ أَبُو الْجَهْمِ: أَقْبَلْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ نَحْوِ بَيْتِ جَمَلٍ فَلَقِيَهُ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَيْهِ حَتَّى أَقْبَلَ عَلَى الْجِدَارِ فَمَسَحَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ رَدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ.

۱۱۴- (۳۶۹) از عُمَیر، بنده‌ی ابن عباس رضی الله عنه روایت است که از قول ابن عباس رضی الله عنه گفت: من و عبدالله بن یَسَار، بنده‌ی میمونه، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ابوجهم بن خَارِث بن صِمَی انصاری رفتیم. ابوجهم انصاری گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از جانب چاه جمل آمد. کسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و سلام کرد. اما پیامبر صلی الله علیه و آله جواب سلام او را نداد تا به دیواری رسید، پس [بر آن دست زد] و صورت و دستانش را مسح کشید، سپس جواب سلامش را داد.

۱۱۵- (۳۷۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ الصَّحَّاحِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا مَرَّ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَبُولُ فَنَسَلَهُ فَمَرَّ عَلَيْهِ.

۱۱۵- (۳۷۰) از ابن عمر نقل است که گفت: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله دفع ادرار می‌کرد، مردی از کنار ایشان گذر کرد و سلام کرد؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله جواب نگفت.

باب ۲۹ - مسلمان نجس و پلید نمی‌شود

(۳۷۱) - حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - قَالَ حُمَيْدٌ: حَدَّثَنَا ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ حُمَيْدِ الطَّوِيلِ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّهُ لَقِيَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فِي طَرِيقٍ مِنْ طُرُقِ الْمَدِينَةِ وَهُوَ جُنْبٌ فَنَسَلَهُ فَغَتَسَلَ فَتَقَدَّمَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا جَاءَهُ قَالَ: «أَيْنَ كُنْتَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَيْتَنِي وَأَنَا جُنْبٌ فَكَرِهْتُ أَنْ أَجَالِسَكَ حَتَّى أَغْتَسَلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «سَبْحَانَ اللَّهِ إِنْ الْمُؤْمِنَ لَا يَنْجَسُ».

(۳۷۱) ابوهیره رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از راه‌های مدینه به من رسید در حالی که جُنْب بودم. من پنهانی خود را کنار کشیدم و به خانه آمدم و غسل کردم. پیامبر صلی الله علیه و آله مرا جستجو کرده بود. هنگامی که به مسجد رفتیم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای ابوهیره! کجا بودی؟» گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! من در حالی با شما دیدار کردم که جُنْب بودم و ناپسند داشتم که با این وضعیت با شما هم‌نشین شوم، از همین روی رفتم و غسل کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سبحان الله! مؤمن که نجس نمی‌شود».

۱۱۶- (۳۷۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ وَاصِلِ بْنِ أَبِي وَائِلٍ عَنْ حَدِيقَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَقِيَهِ وَهُوَ جُنْبٌ فَحَادَ عَنْهُ فَغَتَسَلَ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: كُنْتُ جُنْبًا. قَالَ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ لَا يَنْجَسُ».

۱۱۶- (۳۷۲) از حذیفه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ او را در حالی ملاقات کرد که جُنُب بود. پس برگشت و غسل کرد و بعد آمد و گفت: جُنُب بودم. رسول خدا ﷺ فرمود: «مسلمان که نجس نمی‌شود».

باب ۳۰ - ذکر و یاد خدا در حال جنابت و غیر آن

۱۱۷- (۳۷۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ وَابْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ سَلَمَةَ عَنِ الْبَيْهِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَذْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ.

۱۱۷- (۳۷۳) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در همه حال، خدا را یاد می‌کرد.

باب ۳۱ - جواز غذا خوردن مُحدث و این که در آن اکراهی نیست و

برای هر چیزی وضو لازم نیست

۱۱۸- (۳۷۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ مِنَ الْخَلَاءِ فَأَتَى بِطَعَامٍ فَذَكَرُوا لَهُ الْوُضُوءَ فَقَالَ: «أُرِيدُ أَنْ أُصَلِّيَ فَأَتَوَضَّأُ».

۱۱۸- (۳۷۴) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از دستشویی بیرون آمد. در این هنگام برای وی غذایی آورده شد. به او گفتند که وضو نمی‌گیرد؟ فرمود: «مگر می‌خواهم نماز بخوانم که وضو بگیرم؟!»

۱۱۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَجَاءَ مِنَ الْغَائِطِ وَأَتَى بِطَعَامٍ فَقِيلَ لَهُ أَلَا تَوَضَّأُ فَقَالَ: «لِمَ أُصَلِّيَ فَأَتَوَضَّأُ».

۱۱۹- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفت: من نزد رسول خدا ﷺ خدا بودم. ایشان از قضای حاجت برگشت. در این هنگام غذایی برای ایشان آورده شد. به ایشان یادآور شدند که آیا وضو نمی‌گیرد؟ فرمود: «برای چه [وضو بگیرم]! مگر می‌خواهم نماز بخوانم تا وضو بگیرم؟!»

۱۲۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ الطَّائِفِيُّ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ مَوْلَى آلِ السَّائِبِ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَ: ذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْغَائِطِ فَلَمَّا جَاءَ قُدِّمَ لَهُ طَعَامٌ فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا تَوَضَّأُ؟ قَالَ: «لِمَ اللَّصْلَاءُ؟».

۱۲۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای قضای حاجت بیرون رفت. زمانی که برگشت، طعامی جلوی ایشان نهاده شد. گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا وضو نمی‌گیرید؟ فرمود: «برای چه! مگر می‌خواهم نماز بخوانم؟!»

۱۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ عَبَّادِ بْنِ جَبَلَةَ حَدَّثَنَا أَبُو عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ حُوَيْرِثٍ أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَضَى حَاجَتَهُ مِنَ الْخَلَاءِ فَقَرَّبَ إِلَيْهِ طَعَامٌ فَأَكَلَ وَلَمْ يَمَسَّ مَاءً. قَالَ: وَزَادَنِي عَمْرٍو بْنُ دِينَارٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قِيلَ لَهُ: إِنَّكَ لَمْ تَوَضَّأْ قَالَ: «مَا أَرَدْتُ صَلَاةً فَأَتَوَضَّأُ».

۱۲۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از قضای حاجت برگشت، طعامی جلوی دست ایشان نهادند. رسول خدا صلی الله علیه و آله بدون آن که از آب استفاده کند (وضو بگیرد) طعام را تناول کرد. عمرو بن دینار از قول سعید بن حویرث افزود: به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته شد: وضو نگرفتی؟! فرمود: «نمی‌خواستم نماز بخوانم تا وضو بگیرم».

باب ۳۲ - دعای رفتن به دستشویی

۱۲۲- (۳۷۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ وَقَالَ يَحْيَى أَيْضًا أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ - فِي حَدِيثِ حَمَادٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ وَفِي حَدِيثِ هُشَيْمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا دَخَلَ الْكِنِيفَ - قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

۱۲۲- (۳۷۵) از انس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان داخل شدن به دستشویی فرمود: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»، «پروردگارا! از شر شیاطین نر و ماده به تو پناه می‌آورم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و زہیر بن حرب از اسماعیل از عبدالعزیز مطابق اسناد فوق را نقل کردند با این مضمون کہ فرمود: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ».

باب ۳۳ - خواب در حالت نشسته، وضو را باطل نمی کند

۱۲۳- (۳۷۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عَلِيَّةَ ح وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ قَرُوحٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَقِيمَتِ الصَّلَاةَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَجِي لِرَجُلٍ - وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الْوَارِثِ وَتَبَى اللَّهُ ﷺ يَتَأَجَى الرَّجُلُ - فَمَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ.

۱۲۳- (۳۷۶) از انس رضی اللہ عنہ نقل است کہ گفت: اقامه‌ی نماز خوانده شد؛ در حالی کہ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم با مردی در خفا مشغول گفتگو بود. آن حضرت تا زمانی کہ مردم بہ خواب نرفتند، برای اقامه‌ی نماز برنخاست.^۱

۱۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ: أَقِيمَتِ الصَّلَاةَ وَالنَّبِيُّ ﷺ يَتَأَجَى رَجُلًا فَلَمْ يَزَلْ يَتَأَجِيهِ حَتَّى نَامَ أَصْحَابُهُ ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ.

۱۲۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی اللہ عنہ روایت است کہ گفت: اقامه‌ی نماز گفته شد؛ در حالی کہ پیامبر با فردی نجوا می کرد و گفتگوی پنهانی آنان ادامه یافت تا زمانی کہ خواب بر اصحاب غلبه یافت. سپس آمد و با اصحاب نماز خواند.^۲

۱. با دیگران بہ نجوا سخن گفتن تنها در میان جمع جایز است و اگر در محلی سه نفر حضور داشته باشند و دو نفر از آنان با هم در خفا سخن بگویند، امری است کہ از آن نهی شده و باید تعداد این افراد حداقل بہ چهار نفر برسد کہ دو نفر از آنان بتوانند با هم آهسته سخن گویند. // اما در مورد فاصله انداختن بین اقامه و نماز، این عمل تنها در موارد استثنائی و بسیار مهم صورت می گیرد و در غیر این صورت چنین عملی مکروه است؛ زیرا تقدم نماز بر تمام امور دیگر واجب و اجابت است. // مورد دیگر این است کہ خوابیدن در حالت نشسته وضو را باطل نمی کند و مشخص است کہ مردم در مسجد بہ حالت نشسته منتظر نماز بودند (مصحح).

۲. در این باب اختلاف نظر وجود دارد؛ ولی نظر راجح این است کہ: چرت یا پینکی وضو را باطل نمی کند؛ زیرا خواب بانفسه باطل کننده‌ی وضو نیست، بلکه تعطیل حواس است کہ در حالت خواب سبب شک در خروج باد و نظایر آن می شود، از همین روی خواب سنگین سبب ابطال وضو می شود؛ اما خواب سبک بر عقل غالب نمی آید. هم چنین اگر بہ حالت نشسته بہ خواب رفت، زمانی کہ مقعدش بر زمین ثابت است، وضویی لازم نیست؛ اما اگر بعد از بیدار شدن متوجه شد کہ یکی از پاسن هایش از محل ثابت خود لغزیده است، باید وضو بگیرید؛ زیرا شک حادث شده است و امکان خروج باد محتمل است (ر. ش. صحیح مسلم، بہ شرح نووی، ۵۹/۴).

۱۲۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَنَامُونَ ثُمَّ يُصَلُّونَ وَلَا يَتَوَضَّئُونَ قَالَ: قُلْتُ: سَمِعْتَهُ مِنْ أَنَسٍ؟ قَالَ؟ إِي وَاللَّهِ.

۱۲۵- (۰۰۰) از قتاده روایت است که گفت: شنیدم انس می گفت: اصحاب رسول خدا ﷺ می خوابیدند، سپس بدون تجدید وضو، نماز می خواندند. گفتم: تو این سخن را از انس ﷺ شنیدی؟ و او سوگند خورد که، بله.

۱۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ صَخْرِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا حَبَّانُ حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ أَنَّهُ قَالَ: أُقِيمَتِ صَلَاةُ الْعِشَاءِ فَقَالَ رَجُلٌ لِي حَاجَةٌ. فَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ يُنَاجِيهِ حَتَّى نَامَ الْقَوْمُ - أَوْ بَعْضُ الْقَوْمِ - ثُمَّ صَلَّوْا.

۱۲۶- (۰۰۰) از انس ﷺ نقل است که گفت: اقامه‌ی نماز عشاء گفته شد. در این هنگام مردی آمد و گفت: کار مهمی دارم. رسول خدا ﷺ بلند شد و با او نجوا کرد، تا جایی که خواب مردم را فرا گرفت یا برخی از اصحاب خوابیدند. سپس [همه بیدار شدند و] نماز خواندند.

کتاب نماز

باب ۱ - اولین باری که اذان گفته شد

۱- (۳۷۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي نَافِعُ مَوْلَى ابْنِ عُمَرَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ الْمُسْلِمُونَ حِينَ قَدِمُوا الْمَدِينَةَ يَجْتَمِعُونَ فَيَتَحَيَّنُونَ الصَّلَوَاتِ وَلَيْسَ يُنَادِي بِهَا أَحَدٌ فَتَكَلَّمُوا يَوْمًا فِي ذَلِكَ فَقَالَ بَعْضُهُمْ اتَّخِذُوا نَاقُوسًا مِثْلَ نَاقُوسِ النَّصَارَى وَقَالَ بَعْضُهُمْ قَرْنَا مِثْلَ قَرْنِ الْيَهُودِ فَقَالَ عُمَرُ أَوْلَا تَبْتِئُونَ رَجُلًا يُنَادِي بِالصَّلَاةِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا بِلَالُ قُمْ فَتَنَادِ بِالصَّلَاةِ».

۱-(۳۷۷) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی مسلمانان به مدینه آمدند، جمع می‌شدند و برای ادای نماز وقت تعیین می‌کردند، و کسی برای نماز بانگ نمی‌زد. روزی در این مورد با هم سخن گفتند. برخی گفتند: ناقوسی مانند ناقوس نصاری را بگیرید. برخی گفتند: بوقی باشد مانند بوق یهود. عمر رضی الله عنه هم گفت: چرا کسی را مأمور نمی‌کنید که برای نماز ندا دهد. رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «ای بلال! برخیز و برای نماز بانگ زن.»

باب ۲ - امر به دوبار گفتن عبارات اذان و یکبار گفتن اقامه

۲- (۳۷۸) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَبْدِ عَلِيَّةٍ جَمِيعًا عَنْ خَالِدِ الْحَذَاءِ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ. زَادَ يَحْيَى فِي حَدِيثِهِ عَنْ ابْنِ عَلِيَّةٍ فَحَدَّثْتُ بِهِ أَيُّوبَ فَقَالَ: إِلَّا الْإِقَامَةَ.

۲- (۳۷۸) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: به بلال رضی الله عنه امر شد که عبارات اذان را دوبار دوبار بگوید و اقامه را یکبار یکبار. یحیی حدیث خود از ابن علیّه را برای ایوب نقل کرد و او گفت: *إلا اقامه.*

۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَذَاءِ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: ذَكَرُوا أَنْ يُعْلَمُوا وَقَتَ الصَّلَاةِ بِشَيْءٍ يَعْرِفُونَهُ فَذَكَرُوا أَنْ يُنُورُوا نَارًا أَوْ يَضْرِبُوا نَاقُوسًا فَأَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ.

۳- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: گفتند اوقات نماز را به چیزی اعلام دارید تا مردم زمان آن را بدانند. گفتند آتش روشن کنید یا ناقوس بزنید. در نهایت به بلال امر شد که عبارات اذان را دوبار دوبار بگوید و اقامه را یکبار یکبار.

۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَذَاءِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ لَمَّا كَثُرَ النَّاسُ ذَكَرُوا أَنْ يُعْلَمُوا. بِمِثْلِ حَدِيثِ الثَّقَفِيِّ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَنْ يُورُوا نَارًا.

۴- (۰۰۰) محمد بن حاتم از بهز از وهیب از خالد حذاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و در آن آورده بود: وقتی مردم زیاد شدند، خواستند به گونه‌ای اوقات نماز را اعلام کنند، و بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث ثقفی نقل کرد؛ جز آن که به جای عبارت *أَنْ يُنُورُوا نَارًا*، *أَنْ يُورُوا نَارًا* را ذکر کرد.

۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ وَعَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: أَمَرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الْأَذَانَ وَيُوتِرَ الْإِقَامَةَ.

۵- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: به بلال رضی الله عنه امر شد که عبارات اذان را دوبار دوبار بگوید و اقامه را یکبار یکبار.

(۳۷۸) بخاری: ۶۰۳، ۶۰۴، ۶۰۶، ۶۰۷ و ۳۴۵۷؛ ابوداؤد: ۵۰۸ و ۵۰۹؛ ترمذی: ۱۹۳؛ نسائی: ۶۲۷؛ ابن ماجه: ۷۲۹ و ۷۳۰. // شفیع: جفت، دو برابر. بر خلاف وتر است. // وتر: یک بار. عدد فرد. // *إلا اقامه*: یعنی به غیر از لفظ اقامه که آن گفتن: "قد قامت الصلاة" است. // *یعلموا*: برای آن نشانه‌ای قرار دهید تا بدان شناخته شود. // *ینوروا*: نور آن را آشکار کنید (مصحح).

باب ۳ - چگونگی گفتن اذان

۶- (۳۷۹) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمَسْمَعِيُّ مَالِكُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو غَسَّانَ: حَدَّثَنَا مُعَاذٌ وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ صَاحِبِ الدُّسْتَوَائِيِّ وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَامِرِ الْأَخْوَلِ عَنْ مَكْحُولٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُخَيْرِيزٍ عَنْ أَبِي مَحْذُورَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَهُ هَذَا الْأَذَانَ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ ثُمَّ يَعُودُ فَيَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ - مَرَّتَيْنِ - حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ - مَرَّتَيْنِ». زَادَ إِسْحَاقُ: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۶-(۳۷۹) از ابومحذوره نقل است که پیامبر خدا ﷺ این گونه اذان را به وی تعلیم داد: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. سپس دوباره برگردد و بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ؛ أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ (دو بار) حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ (دو بار)». اسحاق افزود: «اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

باب ۴ - مستحب بودن دو مؤذن برای یک مسجد

۷- (۳۸۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُؤَذِّنَانِ بِلَالٌ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ الْأَعْمَى.

۷-(۳۸۰) از ابن عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو مؤذن داشت: بلال و ابن اممکتوم نابینا.

(۳۸۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ عَنْ عَائِشَةَ مِثْلَهُ.

(۳۸۰) ابن نمیر از پدرش از عبیدالله از قاسم از عایشه رضی الله عنها همانند حدیث فوق را روایت

کرد.

باب ۵ - جواز اذان گفتن فرد نابینای روشن ضمیر

۸- (۳۸۱) حَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ مَخْلَدٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤَذِّنُ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ أَعْمَى.

۸- (۳۸۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ابن اممکتوم، مؤذن رسول خدا ﷺ و نابینا بود.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلْمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَسَعِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن سلمه مرادی از عبدالله بن وهب از یحیی بن عبدالله و سعید بن عبدالرحمن از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۶ - خودداری از هجوم بر قومی در سرای کفر، زمانی که در میان

آنان صدای اذان شنیده شود

۹- (۳۸۲) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - عَنْ حَمَادِ بْنِ سَلْمَةَ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُغَيِّرُ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ وَكَانَ يَسْتَمِعُ الْأَذَانَ فَإِنْ سَمِعَ أَذَانًا أَمْسَكَ وَإِلَّا أَغَارَ فَسَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَى الْفِطْرَةِ». ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَرَجْتَ مِنَ النَّارِ». فَتَنظَرُوا فَإِذَا هُوَ رَاعِي مِعْزَى.

۹- (۳۸۲) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بعد از طلوع فجر و شنیدن اذان به سرزمین کفار حمله می کرد؛ اگر صدای اذانی را می شنید، بازمی ایستاد، در غیر این صورت، هجوم می برد. پس شنید که مردی می گوید: الله اکبر الله اکبر. رسول خدا ﷺ فرمود: «بر فطرت خویش (اسلام) است». سپس گفت: أشهد أن لا إله إلا الله أشهد أن لا إله إلا الله. رسول خدا ﷺ فرمود: «از آتش رهایی یافتی». چون نظر کردند، او چوپانی بود.

باب ۷ - بر شنونده‌ی اذان مستحب است که قول مؤذن را تکرار کند، سپس بر پیامبر سلام فرستد و دعا کند

۱۰- (۳۸۳) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ النَّيْتِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا سَمِعْتُمُ النِّدَاءَ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ».

۱۰- (۳۸۳) از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی اذان را شنیدید، به مانند آن چه مؤذن می گوید، بگویید».

۱۱- (۳۸۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلْمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ حَبِيبَةَ وَسَعِيدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ وَغَيْرِهِمَا عَنْ كَعْبِ بْنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا: مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ».

۱۱- (۳۸۴) از عمرو بن عاص رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی اذان شنیدید، به مانند آن چه می گوید، بگویید، سپس بر من درود فرستید، هر کس یک بار بر من درود فرستد، خداوند ده بار به او درود می فرستد. سپس از خداوند برای من وسیله طلب کنید؛ آن منزلتی است در بهشت که تنها شایسته‌ی بنده‌ای از بندگان خداست و امیدوارم که آن فرد من باشم. پس هر کس برای من طلب وسیله کند، شفاعت شامل حال او خواهد شد».

(۳۸۳) بخاری: ۶۱۱؛ ابوداؤد: ۵۲۲؛ ترمذی: ۲۰۸؛ نسائی: ۶۷۳؛ ابن ماجه: ۷۲۰؛ احمد: ۱۱۸۶۰. // مستحب است که هر کس صدای مؤذن را شنید، به مانند آن چه می گوید، تکرار کند؛ حال آن فرد مطهر باشد یا محدث یا جنب یا حیض و نظایر آن. البته اگر فرد در دستشویی باشد یا در حال جماع یا نظایر آن، نباید جواب اذان را بدهد. همچنین کسی که در حال نماز فرض یا نافله است، زمانی که صدای مؤذن را شنید، لازم به جواب دادن نیست؛ زیرا او در حال نماز است و بعد از سلام دادن می تواند آن را تکرار کند. اما اگر در حین نماز چنین کند؛ آیا مکروه است؟ در آن دو قول است از شافعی که مشهورترین آن، مکروه بودن است؛ زیرا اعراض از نماز تلقی می شود؛ اما نماز را باطل نمی کند، چون جزو اذکار است. اما اگر جواب مؤذن را بدهد و عبارت «الصلاة خیر من النوم» را بگوید، نماز باطل می شود؛ زیرا این عبارت کلام آدمی است، پس هر گاه این عبارت را در میان اذان شنید، باید در این قسمت سکوت کند و بعد از آن دوباره مؤذن را همراهی نماید (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷/۴). (۳۸۴) ترمذی: ۳۶۱۴ و ۳۶۳۴؛ نسائی: ۶۷۴ و ۶۷۸؛ ابوداؤد: ۵۲۳؛ احمد: ۶۵۷۹. // وسیله: پیامبر صلی الله علیه و آله خود آن را تفسیر کرده است؛ منزلتی است در بهشت. // حلت: واجب شد (مصحح).

۱۲- (۳۸۵) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَهْزَمٍ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ عَمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ إِسَافٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَالَ الْمُؤَدِّنُ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ أَحَدُكُمْ اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: ثُمَّ قَالَ: حَى عَلَى الصَّلَاةِ. قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: حَى عَلَى الْفَلَاحِ. قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. ثُمَّ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ قَلْبِهِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

۱۲- (۳۸۵) از عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر مؤذن بگوید: الله اكبر الله اكبر. شما نیز بگویید: الله اكبر الله اكبر. چون بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله. شما نیز بگویید: أشهد أن مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. شما نیز بگویید: أشهد أن مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. چون بگوید: حَى عَلَى الصَّلَاةِ. شما بگویید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. چون بگوید: حَى عَلَى الْفَلَاحِ. شما بگویید: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. چون بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. شما نیز بگویید: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ. چون بگوید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. شما نیز بگویید: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. اگر از ته دل باشد، به بهشت داخل شود».

۱۳- (۳۸۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ الْحَكِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسِ الْقُرَشِيِّ حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ الْحَكِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ الْمُؤَدِّنَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا. غُفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ».

۱۳- (۳۸۶) از سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس در وقت شنیدن اذان بگوید: "أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ رَضِيَتْ بِاللَّهِ رَبًّا وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولًا وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا؛ گواهی می‌دهم که هیچ معبود راستینی جز خداوند یگانه‌ی بی‌همتا نیست و محمد بنده و رسول اوست، و به خدا به عنوان پروردگار و به محمد به عنوان رسول و به اسلام به عنوان دین خرسندم." گناهانش بخشوده خواهد شد».

باب ۸ - فضیلت اذان و گریز شیطان به وقت شنیدن آن

۱۴- (۳۸۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمِّهِ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ فَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ يَدْعُوهُ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «الْمُؤَذِّنُونَ أَطْوَلُ النَّاسِ اعْتِقَافًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۱۴- (۳۸۷) از عموی طلحه بن یحیی نقل است که گفت: نزد معاویه پسر ابوسفیان بودم که مؤذنی نزد وی آمد و او را به نماز فرا خواند. معاویه گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت، گردن مؤذنان از گردن دیگر مردم بلندتر است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِيهِ إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَيْسَى بْنِ طَلْحَةَ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَاوِيَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابو عامر از سفیان از طلحه بن یحیی از عیسی بن طلحه از معاویه مشابه حدیث فوق را روایت کرد.

۱۵- (۳۸۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ ذَهَبَ حَتَّى يَكُونَ مَكَانَ الرُّوحَاءِ». قَالَ سُلَيْمَانُ فُسَّأَلَتْهُ عَنِ الرُّوحَاءِ. فَقَالَ: هِيَ مِنَ الْمَدِينَةِ سِتَّةٌ وَثَلَاثُونَ مِيلاً.

۱۵- (۳۸۸) از جابر نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «وقتی شیطان ندای اذان را بشنود، تا روحاء می‌گریزد». سلیمان گفت: در مورد روحاء پرسیدم؟ گفت: روحاء تا مدینه سی و شش مایل فاصله دارد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبیه و ابوکریب از ابو معاویه از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۶- (۳۸۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ أَحَالَ لَهُ ضُرَاطًا حَتَّى لَا يَسْمَعَ صَوْتَهُ فَإِذَا سَكَتَ رَجَعَ فَوْسُوسًا فَإِذَا سَمِعَ الْإِقَامَةَ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَسْمَعَ صَوْتَهُ فَإِذَا سَكَتَ رَجَعَ فَوْسُوسًا».

۱۶- (۳۸۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «شیطان هرگاه صدای اذان را می‌شنود، فرار کرده و از خود باد درمی‌کند تا صدای آن را نشنود، و چون اذان تمام شد، برمی‌گردد تا ایجاد وسوسه کند. زمانی که اقامه را شنید، دیگر بار می‌گریزد و بعد از اتمام اقامه دوباره برمی‌گردد تا [در دل نمازگزاران] وسوسه ایجاد کند».

۱۷- (۴۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بِيَّانٍ الْوَأَسِطِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ سُهَيْلٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا أَدْنَى الْمُؤَذِّنُ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ وَلَهُ حُصَاصٌ».

۱۷- (۴۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «وقتی مؤذن اذان می‌گوید، شیطان پشت کرده، و به شدت می‌دود [تا آن را نشنود و در قیامت بر آن گواه نباشد]».

۱۸- (۴۰۰) حَدَّثَنِي أُمِيَّةُ بْنُ بَسْطَامٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - حَدَّثَنَا رُوْحٌ عَنِ سُهَيْلٍ قَالَ: أُرْسَلَنِي أَبِي إِلَى بَنِي حَارِثَةَ - قَالَ: - وَمَعِيَ غُلَامٌ لَنَا - أَوْ صَاحِبٌ لَنَا - فَنَادَاهُ مُنَادٍ مِنْ حَائِطٍ بِاسْمِهِ قَالَ: وَأَشْرَفَ الَّذِي مَعِيَ عَلَى الْحَائِطِ فَلَمْ يَرَ شَيْئًا فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي فَقَالَ: لَوْ شَعَرْتُ أَنَّكَ تَلْقَى هَذَا لَمْ أُرْسَلِكَ وَلَكِنْ إِذَا سَمِعْتَ صَوْتًا فَنَادٍ بِالصَّلَاةِ فَإِنِّي سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يُحَدِّثُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ وَلَّى وَلَهُ حُصَاصٌ».

۱۸- (۴۰۰) از سهیل نقل است که گفت: پدرم مرا به نزد بنی‌حارثه فرستاد. فردی -غلام یا دوست- مرا همراهی می‌کرد. ناگاه صدایی از بوستان او را با نام فراخواند. فرد همراه من به داخل بوستان رفت، اما چیزی مشاهده نکرد. آن را برای پدرم بازگو کردم. گفت: اگر می‌دانستم که با چنین چیزی برخورد می‌کنی، تو را نمی‌فرستادم. اما هرگاه چنین صدایی شنیدی، اذان بگو؛ زیرا من از ابوهریره رضي الله عنه شنیدم که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هرگاه اذان گفته شود، شیطان پشت کرده، و به شدت می‌دود».

۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - يَعْنِي الْجَزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ التَّأْدِينَ فَإِذَا قُضِيَ التَّأْدِينَ أَقْبَلَ حَتَّى إِذَا تُوبَ بِالصَّلَاةِ أَدْبَرَ حَتَّى إِذَا قُضِيَ التَّوْبُ أَقْبَلَ حَتَّى يَخْطُرَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ لَهُ: اذْكُرْ كَذَا وَاذْكُرْ كَذَا لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ مِنْ قَبْلُ حَتَّى يَظُلَّ الرَّجُلُ مَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى.»

۱۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه اذان گفته شود، شیطان پشت کرده و از خود باد درمی‌کند تا صدای اذان را نشنود. پس زمانی که اذان تمام شد، برمی‌گردد تا آن‌گاه که اقامه گفته می‌شود که دیگر بار می‌گریزد. وقتی اقامه نیز تمام شد، باز می‌گردد تا نفس آدمی را به وسوسه اندازد. به او می‌گوید: فلان و بهمان را به یاد آور و هر آن‌چه را که از خاطر زدوده بود، دوباره به یادش می‌آورد تا جایی که فرد را در گمان می‌اندازد و نمی‌داند که چند رکعت نماز خوانده است.»

۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «حَتَّى يَظُلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَدْرِي كَيْفَ صَلَّى.»

۲۰- (۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه حدیثی مشابه را نقل کرد؛ جز این که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تا جایی که فرد نمی‌داند چگونه نماز خوانده است.»

باب ۹ - بالا بردن دست تا مقابل شانه‌ها در وقت تکبیرة الإحرام...

۲۱- (۳۹۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ كُلُّهُمْ عَنْ سَفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ - وَاللَّفْظُ لِيَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا افْتَتِحَ الصَّلَاةَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَادِيَ مَنْكِبَيْهِ وَقَبْلَ أَنْ يَرْكَعَ وَإِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ وَلَا يَرْفَعُهُمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ.

(۳۹۰) بخاری: ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸ و ۷۳۹؛ ابوداود: ۷۱۲؛ ترمذی: ۲۵۵؛ نسائی: ۱۰۵۷؛ ابن ماجه: ۸۵۸؛ احمد: ۴۵۴۰ // بالا بردن دست‌ها در چهار موضع است: به هنگام تکبیر آغاز نماز، به رکوع رفتن، سر از رکوع برداشتن، بلند شدن از تشهد اول. بالا بردن دست در آغاز نماز هم‌زمان با گفتن تکبیرة الاحرام صورت می‌گیرد (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۷۷/۴).

۲۱- (۳۹۰) از پدر سالم روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که به هنگام آغاز نماز (تکبیرة الاحرام) دو دستش را تا موازات شانۀ هایش بالا برد؛ و این قبل از رکوع بود. زمانی که سر از رکوع برمی داشت نیز به همین سان عمل می کرد؛ اما در بین دو سجده چنین نمی کرد.

۲۲- (۴۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ ابْنَ عَمْرٍو قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ لِلصَّلَاةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ فَعَلَ مِثْلَ ذَلِكَ، وَإِنَّا رَفَعْنَا مِنَ الرُّكُوعِ فَعَلْنَا مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا يَفْعَلُهُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ مِنَ السُّجُودِ.

۲۲- (۴۰۰) از ابن عمر روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ به نماز می ایستاد، دستانش را تا موازات شانۀ هایش بالا می برد و بعد تکبیر (الله اکبر) می گفت. زمانی که می خواست به رکوع رود یا از رکوع بلند شود، همین کار را می کرد؛ اما زمانی که سر از سجده برمی داشت، چنین نمی کرد.

۲۳- (۴۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حَجَّيْنُ - وَهُوَ ابْنُ الْمُثَنَّى - حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عَقِيلِ بْنِ حَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَهْزَادٍ حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ أَخْبَرَنَا يُونُسُ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْتَادِ كَمَا قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ لِلصَّلَاةِ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى تَكُونَا حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ ثُمَّ كَبَّرَ.

۲۳- (۴۰۰) از زهری مشابه سند فوق نقل است؛ همان گونه که ابن جریر گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ به نماز می ایستاد، دستها را تا مقابل شانۀ هایش بالا می برد و سپس تکبیر می گفت.

۲۴- (۳۹۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي قَلَابَةَ أَنَّهُ رَأَى مَالِكَ بْنَ الْحُوَيْرِثِ إِذَا صَلَّى كَبَّرَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ رَفَعَ يَدَيْهِ وَحَدَّثَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْعَلُ هَكَذَا.

۲۴- (۳۹۱) از ابوقلابه روایت است که او مالک بن حویرث را چنین دیده است: زمانی که نماز را می آغازید، تکبیر می گفت و سپس دستانش را بالا می برد. هم چنین هرگاه می خواست به رکوع رود یا از رکوع بلند شود، باز دستها را بالا می برد و می گفت که رسول خدا ﷺ چنین می کرد.

۲۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ نَصْرِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا كَبَّرَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَادِيَ بِهِمَا أُذُنَيْهِ وَإِذَا رَكَعَ رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَادِيَ بِهِمَا أُذُنَيْهِ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۲۵- (۰۰۰) از مالک بن حویرث نقل است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ تکبیر می‌گفت، دست‌هایش را تا موازات گوش‌هایش بالا می‌برد. هم‌چنین به هنگام رکوع نیز دست‌هایش را تا برابر گوش‌هایش بالا می‌برد و چون سر از رکوع برمی‌داشت، می‌گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ أَنَّهُ رَأَى نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: حَتَّى يُحَادِيَ بِهِمَا فُرُوعَ أُذُنَيْهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابی عدی از سعید از قتاده مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که [دست‌هایش را] تا موازات بالای گوش‌ها بالا می‌برد.

باب ۱۰ - گفتن تکبیر (الله اکبر) در هر خم و راست شدنی؛ جز به وقت

برخاستن از رکوع که باید گفت: سمع الله لمن حمده

۲۷- (۳۹۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُصَلِّي لَهُمْ فَيُكَبِّرُ كُلَّمَا حَفَّضَ وَرَفَعَ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۷- (۳۹۲) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره برای آنان نماز می‌خواند و در هر بار خم و راست شدن، تکبیر می‌گفت. سپس که نماز پایان یافت، گفت: به خدا سوگند! من در نماز شبیه‌ترین شما به رسول خدا ﷺ هستم.

۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرُكِعُ ثُمَّ يَقُولُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». حِينَ يَرَفَعُ صُلْبَهُ مِنَ الرُّكُوعِ ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرَفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرَفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يَفْعَلُ مِثْلَ ذَلِكَ فِي الصَّلَاةِ كُلِّهَا حَتَّى يَقْضِيَهَا وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنَ الْمَثْنَى بَعْدَ الْجُلُوسِ ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ: إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۸- (۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن نقل است که از ابوهریره رضی الله عنه چنین شنید: هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز می ایستاد، به وقت قیام و رکوع، تکبیر می گفت. سپس که پشتش را از رکوع به سمت بالا راست می کرد، می فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، و وقتی که صاف می ایستاد، می فرمود: «رَبَّنَا وَتَكَرَّرَ الْحَمْدُ». سپس که قصد سجده می کرد، تکبیر می گفت و چون سرش را از سجده بلند می کرد تکبیر می گفت. دیگر بار که سجده می کرد تکبیر می گفت و چون سر از سجده برمی داشت تکبیر می گفت و نماز را به همین شکل ادامه می داد تا پایان می یافت. بعد از دو رکعت [در تشهد اول] نیز که می خواست بلند شود، تکبیر می گفت. سپس ابوهریره گفت: بدون شک من در نماز شبیه ترین شما به رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم.

۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا حُجَيْنٌ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ عَقِيلِ بْنِ أَبِي شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ أَبِي هُرَيْرَةَ. إِنِّي أَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۲۹- (۰۰۰) از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث نقل است که از ابوهریره رضی الله عنه شنید که می گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به نماز می ایستاد، به هنگام ایستادن تکبیر می گفت؛ بقیه مشابه حدیث ابن جریج است با این تفاوت که این قول ابوهریره را ذکر نکرد که گفت: «من در نماز شبیه ترین شما به رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم».

۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ -حِينَ يَسْتَخْلِفُهُ مَرْوَانُ عَلَى الْمَدِينَةِ- إِذَا قَامَ لِلصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ كَبَّرَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ وَفِي حَدِيثِهِ فَإِذَا قَضَاهَا وَسَلَّمْ أَقْبَلَ عَلَى أَهْلِ الْمَسْجِدِ قَالَ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۳۰- (۰۰۰) حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل کرد که گفت: ابوهریره -زمانی که مروان او را بر مدینه گماشته بود- چون برای نماز فرض می ایستاد، تکبیر می گفت. بقیه مشابه حدیث ابن جریج است. هم چنین در حدیث وی آمده است: چون نماز را تمام می کرد و سلام می داد، به نمازگزاران روی می کرد و می گفت: به خدا سوگند! من در نماز شبیه ترین شما به رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم.

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ كَانَ يُكَبِّرُ فِي الصَّلَاةِ كُلَّمَا رَفَعَ وَوَضَعَ. فَقُلْنَا: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا هَذَا التَّكْبِيرُ؟ قَالَ: إِنَّهَا لَصَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۳۱- (۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که ابوهریره در نماز هر زمان که خم و راست می‌شد، تکبیر می‌گفت. گفتیم: ای ابوهریره! این تکبیر گفتن چیست؟ گفت: قطعاً این همانند نماز رسول خدا ﷺ است.

۳۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يُكَبِّرُ كُلَّمَا خَفَضَ وَرَفَعَ وَيُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.

۳۲- (۰۰۰) از پدر سهیل نقل است که گفت: ابوهریره هر زمان که [در نماز] خم و راست می‌شد، تکبیر می‌گفت و نقل می‌کرد که رسول خدا ﷺ به همین سان عمل می‌نمود.

۳۳- (۳۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَخَلْفُ بْنُ هِشَامٍ جَمِيعًا عَنْ حَمَادٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ - عَنْ غِيلَانَ عَنْ مُطَرَفٍ قَالَ: صَلَّيْتُ أَنَا وَعِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ خَلْفَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَكَانَ إِذَا سَجَدَ كَبَّرَ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ كَبَّرَ وَإِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَتَيْنِ كَبَّرَ فَلَمَّا أَنْصَرَفْنَا مِنَ الصَّلَاةِ قَالَ: أَخَذَ عِمْرَانُ بِيَدِي ثُمَّ قَالَ: لَقَدْ صَلَّى بِنَا هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ. أَوْ قَالَ: قَدْ ذَكَّرْنِي هَذَا صَلَاةَ مُحَمَّدٍ ﷺ.

۳- (۳۹۳) از مطرف بن عبدالله روایت است که گفت: من و عمران بن حصین پشت سر علی بن ابی‌طالب ﷺ نماز می‌خواندیم. ایشان وقتی سجده می‌کرد، تکبیر می‌گفت و چون سر از سجده برمی‌داشت، تکبیر می‌گفت و هرگاه از دو رکعت اول [بعد از تشهد اول] برمی‌خاست، تکبیر می‌گفت. وقتی از نماز فارغ شدیم، عمران بن حصین دست مرا گرفت و گفت: برای ما همانند نماز رسول خدا ﷺ نماز خواند؛ یا گفت: نماز رسول خدا ﷺ را به یاد من آورد.

باب ۱۱ - وجوب قرائت فاتحه در تمامی رکعات...

۳۴- (۳۹۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ».

۳۴- (۳۹۴) از عباده بن صامت که حدیث را مرفوع کرد، نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس سوره‌ی فاتحه نخواند، نمازش پذیرفته نیست».

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الرَّبِيعِ عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْتَرِئْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ».

۳۵- (۰۰۰) از عباده بن صامت نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس [در نماز] ام‌القرآن (سوره‌ی حمد) نخواند، نمازش پذیرفته نیست».

۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الرَّبِيعِ الَّذِي مَجَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي وَجْهِهِ مِنْ بَثْرِهِمْ أَخْبَرَهُ أَنَّ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِأَمِّ الْقُرْآنِ».

۳۶- (۰۰۰) از محمود بن ربیع کسی که رسول خدا ﷺ از آب چاه آنان نوشید و از آن بر صورت او پاشیده بود- روایت است که عباده بن صامت وی را خبر داد که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس [در نماز] ام‌القرآن (سوره‌ی حمد) نخواند، نمازش پذیرفته نیست».

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَزَادَ فَصَاعِدًا.

۳۷- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق و با اندکی افزونی نقل کرد.

۳۸- (۳۹۵) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ - ثَلَاثًا - غَيْرُ تَمَامٍ». فَقِيلَ لِأَبِي هُرَيْرَةَ إِنَّا نَكُونُ وَرَاءَ الْإِمَامِ. فَقَالَ: أَقْرَأُ بِهَا فِي نَفْسِكَ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى حَمِدَنِي عَبْدِي وَإِذَا قَالَ ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَتَيْتَنِي عَبْدِي. وَإِذَا قَالَ ﴿مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ﴾ قَالَ مَجْدَنِي عَبْدِي - وَقَالَ: مَرَّةً فَوْضَ إِلَيَّ عَبْدِي - فَإِذَا قَالَ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾. قَالَ هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. فَإِذَا قَالَ ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾. قَالَ هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

۳۸- (۳۹۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس نماز بخواند و در آن سوره‌ی فاتحه را قرائت نکند، به تحقیق نمازش ناقص است». سه بار این را تکرار فرمود. به ابوهریره گفته شد: ما پشت سر امام هستیم. گفت: آن را در دل خویش بخوان؛ زیرا من از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: نماز را میان خود و بنده‌ام دو قسمت کردم و بنده‌ی مرا است آن چه خواست. هرگاه بنده بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: بنده‌ام مرا ستود. چون بنده بگوید: «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: بنده‌ام مرا ثنا گفت. چون بنده بگوید: «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ». خداوند بلندمرتبه می‌فرماید: بنده‌ام مرا بزرگ داشت. - و می‌فرماید: بنده‌ام امر خود را به من واگذارد. - و چون بنده بگوید: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ». خداوند بلند مرتبه می‌فرماید: این میان من و بنده‌ام است و برای بنده‌ی من است هر آن چه خواهد. چون بنده بگوید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ». می‌فرماید: این از آن بنده‌ی من است و به بنده‌ی من هر آن چه خواهد، عطا شود.

۳۹- (۴۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنِ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم ح

۳۹- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از مالک بن انس از علاء بن عبدالرحمن از ابوسائب، بنده‌ی هشام بن زهره، نقل کرد که از ابوهریره رضی الله عنه شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى بَنِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً فَلَمْ يقرأَ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ». بِمِثْلِ حَدِيثِ سُفْيَانَ وَفِي حَدِيثِهِمَا: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ فَنِصْفُهَا لِي وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي».

۴۰- (۰۰۰) از هشام بن زهره نقل است که او از ابوهریره رضی الله عنه شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که نماز بخواند و سوره‌ی فاتحه را قرائت نکند...». بقیه حدیث مشابه روایت سفیان است و در روایت آنان آمده است: «خداوند بلندمرتبه فرمود: نماز را میان خود و بندهام دو قسمت کردم؛ نصفش از آن من است و نصفش از آن او».

۴۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَعْفَرِيُّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُوَيْسٍ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ قَالَ: سَمِعْتُ مِنْ أَبِي وَمِنْ أَبِي السَّائِبِ وَكَانَا جَلِيسَيَّ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَا: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يقرأَ فِيهَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فَهِيَ خِدَاجٌ». يَقُولُهَا تَلَاثًا بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

۴۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نماز بخواند و سوره‌ی فاتحه را قرائت نکند، به تحقیق نمازش ناقص است». آن را سه بار تکرار فرمود.

۴۲- (۳۹۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ حَبِيبِ بْنِ الشَّهِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءً يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِقِرَاءَةٍ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَمَا أَعْلَنَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَعْلَنَاهُ لَكُمْ وَمَا أَخْفَاهُ أَخْفَيْنَاهُ لَكُمْ.

۴۲- (۳۹۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز جز به قرائت [سوره‌ی فاتحه] کامل نیست». ابوهریره در ادامه گفت: آن چه را رسول خدا صلی الله علیه و آله آشکار کرد، برای شما آشکار کردم و آن چه را پنهان داشت، بر شما پوشیده داشتم.

۴۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فِي كُلِّ الصَّلَاةِ يَقْرَأُ فَمَا أَسْمَعْنَا رَسُولُ

اللَّهِ ۖ أَسْمَعْنَاكُمْ وَمَا أَخْفَى مِنَّا أَخْفَيْنَا مِنْكُمْ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: إِنْ لَمْ أَرِدْ عَلَىٰ أُمَّ الْقُرْآنِ؟ فَقَالَ: إِنْ زِدْتَ عَلَيْهَا فَهِيَ خَيْرٌ وَإِنْ أَنْتَهَيْتَ إِلَيْهَا أَجْزَأَتْ عَنْكَ.

۴۳- (۰۰۰) از عطا روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: در هر نمازی [سوره‌ی فاتحه] قرائت می‌کرد؛ [سپس می‌گفت:] هر آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از آن خبر داد، شما را خبر می‌دهم و آن چه را از ما مخفی داشت، از شما مخفی می‌دارم. مردی به او گفت: می‌توانم بر سوره‌ی فاتحه چیزی بیفزایم؟ گفت: اگر بر آن بیفزایی [یعنی سوره‌ای دیگر بعد از فاتحه بخوانی] بر آن خیر بینی و اگر بدان اکتفا کنی، تو را بسنده است.

۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ يَحْيَىٰ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - عَنْ حَبِيبِ الْمُعَلَّمِ عَنْ عَطَاءٍ قَالَ: قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فِي كُلِّ صَلَاةٍ قِرَاءَةٌ فَمَا أَسْمَعْنَا النَّبِيَّ ۖ أَسْمَعْنَاكُمْ وَمَا أَخْفَى مِنَّا أَخْفَيْنَاهُ مِنْكُمْ وَمَنْ قَرَأَ بِأَمِّ الْكِتَابِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْهُ وَمَنْ زَادَ فَهُوَ أَفْضَلُ.

۴۴- (۰۰۰) از عطا روایت است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: در هر نمازی قرائت [سوره‌ی فاتحه] است. هر آن چه رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را از آن خبر داد، شما را خبر می‌دهم و آن چه را از ما مخفی داشت، از شما مخفی می‌دارم. هر کس ام کتاب (سوره‌ی فاتحه) را قرائت کند، او را بسنده است و اگر بدان بیفزاید [سوره‌ی دیگری بخواند]، در مقابل آن خیر بیند.

۴۵- (۳۹۷) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ۖ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۖ دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَدَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّىٰ ثُمَّ جَاءَ فَسَلَّمَ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ ۖ فَرَدَّ رَسُولُ اللَّهِ ۖ السَّلَامَ قَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». فَرَجَعَ الرَّجُلُ فَصَلَّىٰ كَمَا كَانَ صَلَّىٰ ثُمَّ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ۖ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ۖ: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ». ثُمَّ قَالَ: «ارْجِعْ فَصَلِّ فَإِنَّكَ لَمْ تُصَلِّ». حَتَّىٰ فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ الرَّجُلُ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَحْسِنُ غَيْرَ هَذَا عَلَّمَنِي. قَالَ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِّرْ ثُمَّ اقْرَأْ مَا تيسَّرَ مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ ثُمَّ ارْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَأْسًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا ثُمَّ اسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا ثُمَّ افْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا».

۴۵- (۳۹۷) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد. مردی هم به مسجد درآمد و نماز خواند. سپس آمد و به رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام او را

جواب داد و فرمود: «بر گرد و نماز بخوان؛ چون نماز نخواندی». آن مرد برگشت و نماز خواند؛ همان گونه که پیش تر خوانده بود. بعد از آن آمد و به رسول خدا ﷺ سلام کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «برگرد و نماز بخوان؛ چون نماز نخواندی». تا سه بار این حالت تکرار شد. بعد از آن، مرد گفت: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخت! بهتر از این نمی دانم؛ مرا بیاموز. رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه به نماز ایستادی، تکبیر (الله اکبر) بگو. سپس آن چه از قرآن برایت ممکن است، بخوان. بعد رکوع کن تا در رکوع آرام گیری. آن گاه سر از رکوع بردار تا صاف بایستی. سپس سجده کن تا در سجده آرام گیری. بعد سر از سجده بردار تا در نشستن آرام گیری. در تمام نمازهای بدین گونه عمل کن».

۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ فَصَلَّى وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي نَاحِيَةٍ وَسَاقَا الْحَدِيثِ يَمْتَلِ هَذِهِ الْقِصَّةَ وَزَادَ فِيهِ: «إِذَا قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَاسْبِغِ الْوُضُوءَ ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ فَكَبِّرْ».

۴۶- (۰۰۰) از ابوهیره رضي الله عنه نقل است که گفت: کسی به مسجد درآمد و نماز خواند و رسول خدا ﷺ در گوشه ای نشسته بود. سپس ادامه ی حدیث را روایت کرد و در آن افزود: «وقتی برای نماز قیام کردی، به نیکی وضو بگیر و رو به قبله، تکبیر بگوی».

باب ۱۲ - نهی مأموم از قرائت به آواز بلند در پشت سر امام

۴۷- (۳۹۸) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ سَعِيدٌ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الظُّهْرِ - أَوْ الْعَصْرِ - فَقَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ خَلْفِي بِسَبْحِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى؟». فَقَالَ رَجُلٌ أَنَا وَلَمْ أُرِدْ بِهَا إِلَّا الْخَيْرَ. قَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجْنِيهَا».

۴۷- (۳۹۸) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز ظهر - یا عصر - را با ما خواند و فرمود: «چه کسی پشت سر من سوره ی [اعلی]: "سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى" را خواند؟» مردی گفت: من بودم و جز اراده ی خیر نداشتم. فرمود: «پی بردم که برخی از شما با من در

قرائت منازعه می‌کنید». [یعنی فرد قرائت خود را به آواز بلند می‌خواند و برای دیگران ایجاد مزاحمت می‌کند.]

۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ زُرَّارَةَ بْنَ أَوْفَى يُحَدِّثُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ فَجَعَلَ رَجُلٌ يَقْرَأُ خَلْفَهُ بِسَبِّحِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قَالَ: «أَيُّكُمْ قَرَأَ» أَوْ: «أَيُّكُمْ الْقَارِئُ» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا. فَقَالَ: «قَدْ ظَنَنْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا».

۴۸- (۰۰۰) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز ظهر را با ما خواند. فردی پشت سر ایشان، «سَبِّحِ اسْمِ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را با صدای بلند قرائت کرد. بعد از اتمام نماز، رسول خدا ﷺ فرمود: «کدام یک از شما این آیه را قرائت کرد؟» مردی گفت: من بودم. فرمود: «گمان کردم که برخی از شما با من در قرائت منازعه کردید؟»

۴۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ وَقَالَ: «قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ بَعْضَكُمْ خَالَجَنِيهَا».

۴۹- (۰۰۰) از قتاده مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است و این که رسول خدا ﷺ فرمود: «پی بردم که برخی از شما با من در قرائت منازعه کردید؟»

باب ۱۳ - عدم جهر در [بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ]

۵۰- (۳۹۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ كِلَاهُمَا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ فَلَمْ أَسْمَعْ أَحَدًا مِنْهُمْ يَقْرَأُ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾.

۵۰- (۳۹۹) از انس روایت است که گفت: با رسول خدا ﷺ، ابوبکر، عمر و عثمان نماز خواندم و از هیچ کدام نشنیدم که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را [با صدای بلند] قرائت کنند.

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ. وَزَادَ قَالَ شُعْبَةُ فَقُلْتُ لِقَتَادَةَ: أَسَمِعْتَهُ مِنْ أَنَسٍ؟ قَالَ: نَعَمْ نَحْنُ سَأَلْنَاهُ عَنْهُ.

۵۱- (۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداوود از شعبه با همین اسناد نقل کرد و افزود که شعبه گفت: از قتاده پرسیدم: این حدیث را از انس رضی الله عنه شنیدی؟ گفت: بله، ما در این باره از او پرسیدیم.

۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ كَانَ يَجْهَرُ بِهِؤَلَاءِ الْكَلِمَاتِ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ. وَعَنْ قَتَادَةَ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ يُخْبِرُهُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ حَدَّثَهُ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم وَأَبَى بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ فَكَانُوا يَسْتَفْتِحُونَ بِ بِ ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لَا يَذْكُرُونَ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلَا فِي آخِرِهَا.

۵۲- (۰۰۰) از عبده روایت است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه این کلمات را بلند بر زبان می آورد: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ تَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ. «پروردگارا! تو منزهی. خداوند! ستوده ای و نامت خجسته است و عظمت تو بسیار است و غیر از تو خدایی نیست». از قتاده روایت است که از قول انس بن مالک چنین خبر داد: من پشت سر رسول خدا صلى الله عليه وسلم، ابوبکر رضی الله عنه، عمر رضی الله عنه و عثمان رضی الله عنه نماز خوانده ام و همه ی آنان با «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» شروع کردند و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را نه در اول و نه در آخر [با صدای بلند] قرائت نکردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ الْأَوْزَاعِيِّ أَخْبَرَنِي إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَذْكُرُ ذَلِكَ.

(۰۰۰) محمد بن مهران از ولید بن مسلم از اوزاعی از اسحاق بن عبدالله بن ابوطلحه نقل کرد که وی روایت مذکور را از انس بن مالک رضی الله عنه شنید.

باب ۱۴ - " بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ " آیه ای است در اول هر

سوره ای؛ جز سوره ی برائت

۵۳- (۴۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ أَخْبَرَنَا الْمُخْتَارُ بْنُ قُلْفُلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ. وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا فَقُلْنَا: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْزَلْتَ عَلَيَّ أَنْفًا سُوْرَةً». فَقَرَأَ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾. ثُمَّ قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ؟» فَقُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهُ نَهْرٌ وَعَدْنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ خَيْرٌ كَثِيرٌ هُوَ حَوْضٌ تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَيْتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: رَبِّ إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي. فَيَقُولُ: مَا تَدْرِي مَا أَحَدْتِ بَعْدَكَ». زَادَ ابْنُ حُجْرٍ فِي حَدِيثِهِ بَيْنَ أَظْهُرِنَا فِي الْمَسْجِدِ وَقَالَ مَا أَحَدْتِ بَعْدَكَ.

۵۳- (۴۰۰) از مالک بن انس رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی از روزها رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما بود. به خواب سبکی رفت و چون بیدار شد، تبسم کرد. گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا خندیدی؟ فرمود: «بر من سوره‌ای نازل گشت». سپس تلاوت فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ. فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ. إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾ سپس فرمود: «می‌دانید که کوثر چیست؟» گفتیم: خدا و رسولش داناترند. فرمود: «آن رودی است که پروردگارم آن را به من وعده داد. در آن خیر فراوانی است. حوضی است که امت من در روز قیامت به آن درآیند. تعداد آنان به عدد ستارگان است، پس بنده‌ای از میان آنان بازداشته می‌شود. می‌گویم: پروردگارا! او از امت من است. می‌فرماید: «تو نمی‌دانی که بعد از تو چه کرد». ابن حُجْر در روایت خود می‌افزاید: «پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد در میان ما بود» و گفته است: «نمی‌دانی بعد از تو چه پدید آورده است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ قُلْفُلٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ أَغْفَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِغْفَاءَةً. يَنْحُو حَدِيثَ ابْنِ مُسْهِرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «نَهْرٌ وَعَدْنِيهِ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِي الْجَنَّةِ عَلَيْهِ حَوْضٌ». وَلَمْ يَذْكُرْ: «أَيْتُهُ عَدَدُ النُّجُومِ».

(۰۰۰) از مختار بن قُلْفُل روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه شنیدم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به خواب سبکی رفت. بقیه‌ی حدیث همانند حدیث ابن مسهر است؛ جز آن که گفت: «پروردگارم رودی را در بهشت به من وعده داد که بر کنار آن حوضی است». اما در آن نیامده است: «ظروف آن به تعداد ستارگان است».

باب ۱۵ - قرار دادن دست راست بر دست چپ بعد از تکبیرة الإحرام؛ پایین تر از سینه و بالاتر از ناف و قرار دادن آن

در سجود بر روی زمین در موازات شانه‌ها

۵۴- (۴۰۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جِحَادَةَ حَدَّثَنِي عَبْدُ الْجَبَّارِ بْنُ وَائِلٍ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَائِلٍ وَمَوْلَى لَهُمْ أَنَّهُمَا حَدَّثَاهُ عَنْ أَبِيهِ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ رَفَعَ يَدَيْهِ حِينَ دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ كَبَّرَ - وَصَفَ هَمَّامٌ حِيَالَ أَدْنِيهِ - ثُمَّ التَّحَفَ بِتَوْبِهِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ أَخْرَجَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْبِ ثُمَّ رَفَعَهُمَا ثُمَّ كَبَّرَ فَرَكَعَ فَلَمَّا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». رَفَعَ يَدَيْهِ فَلَمَّا سَجَدَ سَجَدَ بَيْنَ كَفَيْهِ.

۵۴- (۴۰۱) از وائل بن جحر روایت است که وی رسول خدا ﷺ را دید که در هنگام آغاز نماز و گفتن تکبیرة الاحرام (الله اکبر)، دست‌ها را - تا موازات گوش‌هایش - بالا برد. سپس جامه‌اش را فراهم آورد و بعد دست راستش را بر روی دست چپ نهاد. زمانی که خواست، رکوع کند، دستانش را از زیر جامه بیرون کشید و آن‌ها را بلند کرد و تکبیر گفت، سپس به رکوع رفت و وقتی [خواست سر از رکوع بردارد]، دست‌های خود را بالا برد و فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». هم‌چنین هنگامی که سجده نمود، در میان دو دست خود سجده کرد. [یعنی دو دستش را در دو طرف شانه‌هایش قرار داد].

باب ۱۶ - خواندن تشهد در نماز

(۴۰۱) ابوداود: ۷۲۳، ۷۲۴، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۳۷، ۷۳۳، ۹۵۷ و ۹۹۷؛ نسائی: ۸۷۹، ۸۸۲، ۸۸۷، ۸۸۹، ۹۳۲ و ۱۱۵۹؛ ابن ماجه: ۸۱۰؛ احمد: ۱۸۸۸۰ و ۱۸۸۹۹. // رأی مشهور آن است که دست‌ها را پایین سینه و بالای ناف قرار می‌دهند؛ اما ابوحنیفه، سفیان ثوری، اسحاق ابن راهویه، ابواسحاق مروزی دست‌ها را پایین ناف قرار می‌دهند. از علی بن ابی‌طالب و احمد هر دو روش روایت شده است. روایت سومی هم هست که فرد در میان هر دو روش مخیر است و هیچ‌کدام را بر دیگری رجحانی نیست. از مالک دو روایت است: یکی این که دست‌ها را بالای سینه قرار می‌دهند و دوم این که دست‌ها را رها کرده و بر روی هم قرار نمی‌دهند. در حدیث صحیح از بخاری نیز آمده که مردم دست راست خود را بر روی ساعدشان قرار می‌دادند... (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۲ / ۴).

۵۵- (۴۰۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ كُنَّا نَقُولُ فِي الصَّلَاةِ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ السَّلَامُ عَلَى فَلَانٍ. فَقَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ: «إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ فَإِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، فَإِذَا قَالَهَا أَصَابَتْ كُلَّ عَبْدٍ لِلَّهِ صَالِحٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنْ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ».

۵۵- (۴۰۲) از عبدالله [بن مسعود] روایت است که گفت: ما پشت سر رسول خدا ﷺ در نماز می‌گفتیم: سلام بر خداوند، سلام بر فلان. روزی رسول خدا ﷺ به ما فرمود: «سلام، خود یکی از نام‌های خداست؛ پس هر یک از شما که در نماز نشست، باید بگوید: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ؛ چون این کلمات را بگوید، به هر بنده‌ی صالح خداوند که در آسمان و زمین است، می‌رسد. بعد بگوید: - أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ. سپس در خواندن دعا، در آن چه خواست، مختار است.

۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ: «ثُمَّ يَتَخَيَّرُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ».

۵۶- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما ذکر نکرد: «سپس در خواندن دعا، در آن چه خواست، مختار است».

۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْجَعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَ حَدِيثِهِمَا وَذَكَرَ فِي الْحَدِيثِ: «ثُمَّ لِيَتَخَيَّرَ بَعْدُ مِنَ الْمَسْأَلَةِ مَا شَاءَ أَوْ مَا أَحَبَّ».

۵۷- (۰۰۰) عبد بن حمید از حسین جعفی از زائده از منصور مشابه حدیث مثنی و ابن بشار را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث خویش ذکر نکرد: «سپس در خواندن دعا، در آن چه خواست یا دوست داشت، مختار است».

۵۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ شَقِيقٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ كُنَّا إِذَا جَلَسْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي الصَّلَاةِ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَنْصُورٍ وَقَالَ: «ثُمَّ يَتَخَيَّرُ بَعْدَ مِنَ الدُّعَاءِ».

۵۸- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از ابومعاویه از اعمش از شقیق از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل کرد که گفت: هر وقت ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم. باقی همانند حدیث منصور است، با این تفاوت که گفت: «سپس در دعا کردن مختار است».

۵۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو نُعَيْمٍ حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ مُجَاهِدًا يَقُولُ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَخْبَرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ التَّشَهُدَ كَفَى بَيْنَ كَفَيْهِ كَمَا يُعَلِّمُنِي السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ. وَأَقْتَصَّ التَّشَهُدَ بِمِثْلِ مَا أَقْتَصُوا.

۵۹- (۰۰۰) از عبدالله بن سخبره نقل است که گفت: از ابن مسعود شنیدم که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که دستم را گرفته بود، تشهد را به من آموزش می داد؛ همان گونه که سوره ای از قرآن را به من می آموخت. سپس تشهد را به مانند روایت های گذشته نقل کرد.

۶۰- (۴۰۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ بِنِ الْمُهَاجِرِ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جَبْرِ وَعَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ فَكَانَ يَقُولُ: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

۶۰- (۴۰۳) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که سوره ای از قرآن را به ما می آموخت، تشهد را نیز به ما آموزش می داد و می فرمود: «التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّبَاتُ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».

همان گونه که قرآن را به ما یاد می داد.

۶۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُدَ كَمَا يُعَلِّمُنَا السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ.

۶۱- (۱۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله همان گونه که سوره‌های از قرآن را به ما می‌آموخت، تشهد را نیز به ما آموزش می‌داد.

۶۲- (۴۰۴) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ الْأَمْوِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كَامِلٍ - قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ يُونُسَ بْنِ جَبْرِ عَنْ حِطَّانِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيِّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ صَلَاةً فَلَمَّا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أُقِرَّتِ الصَّلَاةُ بِالْبِرِّ وَالزَّكَاةِ قَالَ: فَلَمَّا قَضَى أَبُو مُوسَى الصَّلَاةَ وَسَلَّمَ أَنْصَرَفَ فَقَالَ: أَيُّكُمْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟ قَالَ: فَأَرَمَ الْقَوْمُ، ثُمَّ قَالَ: أَيُّكُمْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟ فَأَرَمَ الْقَوْمُ، فَقَالَ: لَمَلَكٌ يَا حِطَّانُ قُلْتَهَا، قَالَ مَا قُلْتَهَا، وَلَقَدْ رَهَيْتُ أَنْ تَبْكَنِي بِهَا. فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا قُلْتُهَا وَلَمْ أَرِدْ بِهَا إِلَّا الْخَيْرَ. فَقَالَ أَبُو مُوسَى: أَمَا تَعْلَمُونَ كَيْفَ تَقُولُونَ فِي صَلَاتِكُمْ؟ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله حَظَبْنَا فَبَيْنَ لَنَا سُنَّتَنَا وَعَلَّمَنَا صَلَاتَنَا فَقَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمْ فَأَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ ثُمَّ لِيُؤْمِكُمْ أَحَدُكُمْ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا قَالَ: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ، فَقُولُوا: آمِينَ. يُجِيبُكُمُ اللَّهُ فَإِذَا كَبَّرَ وَرَكَعَ فَكَبِّرُوا وَارْكَعُوا فَإِنَّ الْإِمَامَ يَرْكَعُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَتِلْكَ يِتْلِكَ وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. يَسْمَعُ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. وَإِذَا كَبَّرَ وَسَجَدَ فَكَبِّرُوا وَأَسْجُدُوا فَإِنَّ الْإِمَامَ يَسْجُدُ قَبْلَكُمْ وَيَرْفَعُ قَبْلَكُمْ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «فَتِلْكَ يِتْلِكَ. وَإِذَا كَانَ عِنْدَ الْقَعْدَةِ فَلْيَكُنْ مِنَ أَوَّلِ قَوْلِ أَحَدِكُمْ: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

۶۲- (۴۰۴) از حطان بن عبدالله رقاشی نقل است که گفت: با ابوموسی اشعری نماز می‌خواندم که به وقت نشستن ایشان [برای تشهد]، مردی از میان گروه گفت: ادای نماز به نیکویی با زکات مقارن است؟ وقتی ابوموسی نماز را تمام کرد و سلام داد، برگشت و گفت: کدام یک از شما گوینده‌ی این سخن بود؟ همگان سکوت کردند. دیگر بار سؤال خود را تکرار کرد و باز قوم سکوت کردند. ابوموسی گفت: ای حطان! تو گفتی؟ گفتم: خیر و ترسیدم که مرا توبیخ کند. مردی از میان جماعت گفت: من بودم و اراده‌ای جز خیر نداشتم. ابوموسی گفت: آیا نمی‌دانید در نماز خویش چه می‌گویید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ما خطبه خواند و سنت را برای ما بیان کرد و نماز را به ما آموزش داد و فرمود: «وقتی برای نماز قیام کردید، صفوف را راست گردانید. سپس

یکی از شما امامت کند. چون امام تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید. زمانی که گفت: غَيْرِ الْمُعْتَصِبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ، بگویید: آمین. در این صورت خداوند شما را اجابت خواهد کرد. چون امام تکبیر گفت و رکوع کرد، شما نیز تکبیر بگویید و رکوع کنید. [به یاد داشته باشید که] امام قبل از شما رکوع می‌کند و قبل از شما نیز از رکوع بلند می‌شود، [پس بر وی پیشی نگیرید]. در ادامه رسول خدا ﷺ فرمود: «این در ازای آن عمل است. زمانی که امام گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. خداوند ثنای شما را می‌شنود. الله تعالی بر زبان پیامبر ﷺ خویش، فرمود. سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. چون امام تکبیر گفت و سجد کرد، شما نیز تکبیر بگویید و سجد کنید. اما سجود و سر برداشتن امام از سجد، پیش از شما باید باشد». دوباره رسول خدا ﷺ فرمود: «این در ازای آن عمل است^۱ و چون امام برای تشهد نشست، هر یک از شما باید بگوید: التَّحِيَّاتُ الطَّيِّبَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ».

۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو غَسَّانَ الْمُسَمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ كُلُّهُ هُوَ لِأَنَّ قَتَادَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ. وَفِي حَدِيثِ جَرِيرٍ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ قَتَادَةَ مِنَ الزِّيَادَةِ: «وَأَذَا قَرَأَ فَانصِتُوا». وَتَيْسٌ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ: «فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». أَلَا فِي رِوَايَةِ أَبِي كَامِلٍ وَحَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ ابْنُ أُخْتِ أَبِي النَّضْرِ فِي هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ مُسْلِمٌ تُرِيدُ أَحْفَظَ مِنْ سُلَيْمَانَ فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ فَحَدِيثُ أَبِي هُرَيْرَةَ فَقَالَ هُوَ صَحِيحٌ يَعْنِي وَإِذَا قَرَأَ فَانصِتُوا فَقَالَ هُوَ عِنْدِي صَحِيحٌ فَقَالَ لِمَ لَمْ تَضَعَهُ هَا هُنَا قَالَ لَيْسَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدِي صَحِيحٌ وَضَعْتُهُ هَا هُنَا إِنَّمَا وَضَعْتُ هَا هُنَا مَا أَجْمَعُوا عَلَيْهِ.

۶۳- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواسامہ از سعید بن ابوعروبه ح- و ابوغسان مسمعی از معاذ بن هشام از پدرش ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر از سلیمان تیمی، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث جریر که از سلیمان و قتاده روایت

۱. یعنی لحظه‌ای که امام در رکوع از شما پیشی گرفته است، این گونه جبران می‌شو که باز او به همان مقدار پیش از شما سر از رکوع بر می‌دارد. پس این لحظه در برابر آن لحظه است.

کرده، آمده است: «زمانی که امام قرائت [فاتحه] کرد، سکوت کنید». اما در حدیث هیچ یک از آنان ذکر نشده که پیامبر ﷺ فرموده باشد: خداوند بر زبان پیامبرش فرموده است: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»؛ جز در روایت ابوکامل از ابوعوانه. ابواسحاق گفت: ابوبکر خواهرزاده‌ی ابونضر در باره‌ی صحت این حدیث طعنه وارد کرد. مسلم گفت: آیا حافظ‌تر از سلیمان شخص دیگری را سراغ داری؟ ابوبکر گفت: نظر تو در مورد ابوهزیره چیست؟ که جمله‌ی «وَأِذَا قَرَأَ فَأَنْصِتُوا» را در روایت خود آورده است؟ گفت: حدیث او صحیح است. ابوبکر گفت: پس چرا آن را در این جا ذکر نکرده‌ای؟ مسلم گفت: چنین نیست که هر آن چه در نظر من صحیح باشد در کتاب خود وارد کنم؛ بلکه تنها احادیثی را آورده‌ام که بر آن اجماع دارند.

۶۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ: «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَضَىٰ عَلَىٰ لِسَانِ نَبِيِّهِ ﷺ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۶۴ - (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن ابو عمر از عبدالرزاق از معمر از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و در حدیث وارد است: «خداوند بلندمرتبه بر زبان پیامبر ﷺ خویش جاری کرد که بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

باب ۱۷ - صلوات بر رسول اکرم ﷺ بعد از تشهد

۶۵ - (۴۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ يَحْيَىٰ التَّمِيمِيُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَىٰ مَالِكٍ عَنْ نُعَيْمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْمُجْمِرِ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ - وَعَبْدَ اللَّهِ بْنِ زَيْدٍ هُوَ الَّذِي كَانَ أَرَىٰ النَّدَاءَ بِالصَّلَاةِ - أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: أَتَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ فِي مَجْلِسِ سَعْدِ بْنِ عِبَادَةَ فَقَالَ لَهُ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: أَمَرْنَا اللَّهَ تَعَالَىٰ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَكَيْفَ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ؟ قَالَ: فَسَكَتَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّىٰ تَمْتَنِينَا أَنَّهُ لَمْ يَسْأَلْهُ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: قُولُوا: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَىٰ آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۶۵ - (۴۰۵) از ابومسعود انصاری ﷺ نقل است که گفت: ما در مجلس سعد بن عباده بودیم که رسول خدا ﷺ نزد ما آمدند و بشیر بن سعد گفت: ای رسول خدا ﷺ! خداوند به ما امر فرمود که بر تو صلوات بفرستیم؛ پس بفرمایید که چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ رسول خدا ﷺ سکوت کردند،

تا جایی که آرزو کردیم که کاش وی چنین سؤالی نکرده بود. بعد از اندکی رسول خدا ﷺ فرمود: بگوئید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ»، «خداوند! بر محمد و خاندان او درود فرست؛ همان گونه که بر ابراهیم و خاندان او درود فرستادی. نیز برکت خویش را بر محمد و خاندانش ارزانی دار؛ چنان که بر ابراهیم در میان عالمیان ارزانی داشتی، که تو ستوده‌ی بزرگواری».

۶۶- (۴۰۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ: لَقِيتُنِي كَعْبُ بْنُ عُجْرَةَ فَقَالَ: أَلَا أَهْدِي لَكَ هَدِيَّةً؟ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْنَا: قَدْ عَرَفْنَا كَيْفَ نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «قُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۶۶- (۴۰۶) از ابن لیلی نقل است که گفت: کعب بن عُجره مرا ملاقات کرد و گفت: به تو هدیه‌ای بدهم؟ [در این هنگام] رسول خدا ﷺ به میان ما آمد. پس گفتیم: ای رسول خدا ﷺ می‌دانیم که چگونه تو را سلام گوئیم؛ حال چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ فرمود: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ».

۶۷- (۴۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ وَمِسْعَرٍ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ مِسْعَرٍ إِلَّا أَهْدِي لَكَ هَدِيَّةً؟

۶۷- (۴۰۰) زهیر بن حرب و ابو کربیب از وکیع از شعبه و مسعر از حکم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث مسعر این جمله نیامده است: آیا به تو هدیه‌ای بدهم؟

۶۸- (۴۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكْرِيَاءَ عَنِ الْأَعْمَشِ وَعَنْ مِسْعَرٍ وَعَنْ مَالِكِ بْنِ مَعْوَلٍ كُلُّهُمْ عَنِ الْحَكَمِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ». وَلَمْ يَقُلْ: اللَّهُمَّ.

۶۸- (۰۰۰) محمد بن یحییٰ از اسماعیل بن زکریا از اعمش و از مسعر و از مالک بن مغول، همگی از حکم مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که وی گفت: «وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ». و نگفت: اللَّهُمَّ.

۶۹- (۴۰۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا رُوْحٌ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا رُوْحٌ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَلِيمٍ أَخْبَرَنِي أَبُو حُمَيْدٍ السَّاعِدِيُّ أَنَّهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ نَصَلِّي عَلَيْكَ قَالَ: «فُولُوا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ».

۶۹- (۴۰۷) از ابوحمید ساعدی نقل است که گفت: اصحاب گفتند: ای رسول خدا ﷺ چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بگوئید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ أَزْوَاجِهِ وَذُرِّيَّتِهِ كَمَا بَارَكْتَ عَلَيَّ آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ».

۷۰- (۴۰۸) حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ عَشْرًا».

۷۰- (۴۰۸) از ابوهریره ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس یک بار بر من صلوات فرستد، خداوند ده بار در حق وی چنین کند».

باب ۱۸ - گفتن سمع الله لمن حمد و گفتن آمین

۷۱- (۴۰۹) حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ يَحْيَىٰ قَالَ قَرَأْتُ عَلَيَّ مَالِكٌ عَنْ سُمَيِّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَالَ الْإِمَامُ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ فَإِنَّهُ مِنْ وَافِقِ قَوْلِهِ قَوْلَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۱- (۴۰۹) از ابوهریره ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «چون امام گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگوئید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. هر کس کلامش با کلام فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته‌اش بخشیده می‌شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمَعْنَى حَدِيثِ سُمِّيَّ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب (ابن عبدالرحمن) از سهیل از پدرش از ابوهریره رضي الله عنه از رسول خدا صلى الله عليه وسلم حدیثی مشابه را نقل کرد.

۷۲ - (۴۱۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا أَخْبَرَاهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا أَمَّنَ الْإِمَامُ فَأَمَّنُوا فَإِنَّهُ مَنْ وَافَقَ تَأْمِينَهُ تَأْمِينَ الْمَلَائِكَةِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «أَمِينَ».

۷۲ - (۴۱۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر گاه امام گفت: آمین. شما نیز آمین بگویید؛ قطعاً هر کس آمین گفتنش با آمین گفتن فرشتگان موافق افتد، گناهان گذشته‌اش بر وی آمرزیده خواهد شد». ابن شهاب گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم می‌فرمود: «آمین».

۷۳ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ ابْنِ شِهَابٍ.

۷۳ - (۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل کرد که ابوهریره رضي الله عنه گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم؛ باقی مشابه حدیث مالک و البته او قول ابن شهاب را ذکر نکرد.

۷۴ - (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنِي ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ أَبِي يُونُسَ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ آمِينَ. وَالْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ. فَوَافَقَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۴ - (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «اگر کسی در میان شما در نماز "آمین" بگوید و فرشتگان در آسمان "آمین" بگویند و "آمین" گفتن او با "آمین" گفتن فرشتگان موافق افتد، گناهان پیشین او مورد بخشش قرار می‌گیرد».

۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْتَبِيُّ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا قَالَ أَحَدُكُمْ آمِينَ. وَالْمَلَائِكَةُ فِي السَّمَاءِ آمِينَ. فَوَافَقَتْ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما در نماز "آمین" بگوید و فرشتگان در آسمان آمین بگویند و کلام هر دو با هم موافق افتد، گناهان پیشین او آمرزیده خواهد شد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه حدیثی مشابه را روایت کرد.

۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا قَالَ الْقَارِئُ غَيْرَ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ. فَقَالَ مَنْ خَلْفَهُ: آمِينَ. فَوَافَقَ قَوْلُهُ قَوْلَ أَهْلِ السَّمَاءِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۷۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه قاری (امام) بگوید: غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ و کسی که پشت سر او [به نماز] ایستاده، بگوید: آمین و قول او با قول اهل آسمان موافق افتد، گناهان پیشین او بخشیده می‌شود».

(۴۱۱) بخاری: ۳۷۸، ۶۸۹، ۷۱۹، ۷۳۲، ۷۳۳، ۸۰۵ و ۱۱۱۴؛ ابوداؤد: ۶۰۱؛ نسائی: ۸۲۸؛ ابن ماجه: ۱۲۳۸؛ احمد: ۱۲۰۷۵ و ۱۲۶۵۶. // جحش: خراشیدن، مجروح شدن. // شیق: جانب. // متابعت مأموم از امام در تکبیرة الاحرام، قیام و قعود، رکوع و سجود واجب است و باید بعد از امام آن‌ها را انجام دهد. باید تکبیر آغاز نماز را بعد از اتمام کلام امام آغاز کند و اگر قبل از تمام شدن کلام امام، تکبیر آغاز نماز را بگوید، نمازش متعقد نخواهد شد. در رکوع و قیام از رکوع باید بعد از حرکت امام حرکت کند و اگر هم‌زمان با امام یا حتی بر وی پیشی گیرد؛ اگر چه عمل ناپسندی است، ولی نماز را باطل نمی‌کند؛ اما اگر قبل از امام سلام دهد، نمازش باطل خواهد بود و اگر هم‌زمان با امام سلام دهد، عمل ناپسندی است؛ اما نمازش باطل نمی‌شود، ولی برخی می‌گویند: باطل می‌شود (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۸/۴). // در مورد نشسته نماز خواندن در پشت امام: احمد بن حنبل، اوزاعی و مالک نشسته نماز خواندن مأمومی را که توانایی ایستادن دارد، پشت سر امامی که نشسته است، جایز نمی‌دانند. شافعی و جمهور سلف نیز بر همین نظر هستند. دلیل آن است که پیامبر صلى الله عليه وسلم در بیماری پیش از وفاتشان، نشسته نماز خواندند؛ در حالی که ابوبکر رضي الله عنه و باقی صحابه پشت سر ایشان به حالت ایستاده نماز خواندند. با سند صحیح از عایشه رضي الله عنها نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم در هنگام بیماری آمدند و در جانب چپ ابوبکر رضي الله عنه نشستند و امامت را به عهده گرفتند و ابوبکر به حالت ایستاده به پیامبر صلى الله عليه وسلم و مردم نیز به حالت ایستاده به ابوبکر اقتدا کردند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۰۶/۴).

باب ۱۹ - اقتدای مأموم به امام

۷۷- (۴۱۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَفُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: سَقَطَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ فَرَسٍ فَجَحِشَ شِقُّهُ الْأَيْمَنُ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَعُوذُهُ فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى بِنَا قَاعِدًا فَصَلَّيْنَا وَرَأَاهُ قُعُودًا فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا وَإِذَا رَفَعَ فَأَرْفَعُوا وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ فَقُولُوا رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعُونَ».

۷۷- (۴۱۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اسب افتاد و پهلوی راست ایشان زخمی شد، ما به عیادت ایشان رفتیم. زمان نماز فرا رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته برای ما امامت کرد و ما هم نشسته پشت سر ایشان نماز خواندیم. بعد از اتمام نماز، فرمود: «فلسفهی وجود امام آن است که از او پیروی شود، پس هر زمان تکبیر گفت، شما هم تکبیر بگویید و هرگاه سجده کرد، به سجده روید و چون سر از سجده برداشت، سر از سجده بردارید و وقتی گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، بگویید: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ. چون نشسته نماز خواند، شما هم نشسته نماز بخوانید».

۷۸- (۴۰۰) حَدَّثَنَا فُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ فَرَسٍ فَجَحِشَ فَصَلَّى لَنَا قَاعِدًا. ثُمَّ دَكَرَ نَحْوَهُ.

۷۸- (۴۰۰) قتیبہ بن سعید از لیث ح- و محمد بن رمح از لیث از ابن شہاب از انس بن مالک رضی الله عنه نقل کردند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اسب افتاد و مجروح گشت و از همین روی به صورت نشسته برای ما امامت کرد. سپس باقی حدیث را نقل کرد.

۷۹- (۴۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صُرِعَ عَنْ فَرَسٍ فَجَحِشَ شِقُّهُ الْأَيْمَنُ بِنَحْوِ حَدِيثَيْهِمَا وَزَادَ: «فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا».

۷۹- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اسب افتاد و پهلوی راستش مجروح شد. حدیث را مانند آنان روایت کرد و در آن افزود: «پس زمانی که [امام] ایستاده نماز خواند، شما نیز ایستاده نماز بخوانید».

۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَعْنُ بْنُ عِيسَى عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ رَكِبَ فَرَسًا فَصُرِعَ عَنْهُ فَجَحِشَ شِقُّهُ الْأَيْمَنُ. بَنَحُو حَدِيثَهُمْ وَفِيهِ: «إِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا».

۸۰- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سوار بر اسب شد و از آن افتاد و جانب راست ایشان مجروح شد. حدیث را مانند آنان روایت کرد و در آن افزود: «و چون [امام] ایستاده نماز خواند، شما نیز ایستاده نماز بخوانید».

۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَنَسُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سَقَطَ مِنْ فَرَسِهِ فَجَحِشَ شِقُّهُ الْأَيْمَنُ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَلَيْسَ فِيهِ زِيَادَةٌ يُونُسَ وَمَالِكِ.

۸۱- (۰۰۰) از زهری نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از اسب افتاد و سمت راست بدنشان مجروح شد. بقیه‌ی حدیث را روایت کرد؛ اما در آن افزودنی‌های یونس و مالک وجود ندارد.

۸۲- (۴۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ أَشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ يُعَوِّدُونَهُ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جَالِسًا فَصَلُّوا بِصَلَاتِهِ قِيَامًا فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ أَنْ اجْلِسُوا. فَجَلَسُوا فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ يُؤْتَمُّ بِهِ فَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا رَفَعَ فَارْفَعُوا وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا».

۸۲- (۴۱۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمار بود و یارانش جهت عیادت به نزد ایشان آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته امامت کرد و اصحاب ایستاده به نماز قیام کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان اشاره فرمود که بنشینند و اصحاب نیز نشستند. چون نماز پایان یافت، فرمود: «علت قرار گرفتن امام در نماز برای این است که به وی اقتدا شود، پس هرگاه رکوع کرد، رکوع کنید و چون سر از رکوع برداشت، سر از رکوع بردارید و زمانی که نشسته نماز خواند، نشسته نماز بخوانید؛ [یعنی در هر صورت از وی پیروی کنید]».

۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

۸۳- (۰۰۰) ابوریع زهرانی از حماد (ابن زید) -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و ابوکریب از ابن نمیر -ح- و ابن نمیر از پدرش، همگی از هشام بن عروه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۴- (۴۱۳) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: اشْتَكَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَلَّيْنَا وَرَأَاهُ وَهُوَ قَاعِدٌ وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمِعُ النَّاسَ تَكْبِيرَهُ فَالْتَفَتَ إِلَيْنَا قَرَأْنَا قِيَامًا فَأَشَارَ إِلَيْنَا فَقَعَدْنَا فَصَلَّيْنَا بِصَلَاتِهِ فَعُودًا فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ: «إِنْ كِدْتُمْ أَنْفًا لَتَفْعَلُونَ فِعْلَ فَارِسٍ وَالرُّومِ يَقُومُونَ عَلَى مُلُوكِهِمْ وَهُمْ قُوعِدٌ فَلَا تَفْعَلُوا ائْتَمُوا بِأَيْمَتِكُمْ إِنْ صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِنْ صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُوعِدًا».

۸۴- (۴۱۳) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله دردمند بود و ما پشت سر ایشان به نماز ایستادیم؛ در حالی که ایشان نشسته بود. ابوبکر رضی الله عنه تکبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله را با صدای بلند تکرار می نمود تا مردم بشنوند، تا جایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله متوجه می ایستادن ما شد، از همین روی به ما اشاره فرمود که بنشینیم و ما نیز به حالت نشسته نماز خواندیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از آن که سلام داد، فرمود: «نزدیک بود که چون فارس و روم عمل کنید؛ آنان می ایستند، در حالی که پادشاهانشان نشسته اند. چنین نکنید؛ بلکه به امام خود اقتدا کنید؛ اگر نماز را ایستاده خواند، ایستاده نماز بخوانید و اگر نشسته نماز خواند، نشسته نماز بخوانید».

۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الرَّوَّاسِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ خَلْفَهُ فَيَاذَا كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَبَّرَ أَبُو بَكْرٍ لِيُسْمِعَنَا. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ اللَّيْثِ.

۸۵- (۰۰۰) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما امامت کرد؛ در حالی که ابوبکر رضی الله عنه پشت سر ایشان بود. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله تکبیر می گفت، ابوبکر رضی الله عنه [با صدای بلند] تکبیر می گفت تا ما را بشنواند. سپس ادامه می حدیث لیث را روایت کرد.

۸۶- (۴۱۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُعْبِرَةُ - يَعْنِي الْجَزَامِيَّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّمَا الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَلَا تَخْتَلِفُوا عَلَيْهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا وَإِذَا صَلَّى جَالِسًا فَصَلُّوا جُلُوسًا أَجْمَعُونَ».

۸۶- (۴۱۴) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «فلسفه‌ی وجود امام در نماز برای آن است که از وی پیروی شود، پس با او اختلاف نکنید. چون تکبیر گفت، تکبیر بگویید و چون به رکوع رفت، به رکوع روید و زمانی که گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. چون سجده کرد، سجده کنید و هرگاه نشسته نماز خواند، جملگی نشسته نماز بخوانید».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضي الله عنه حدیثی مشابه را روایت کرد.

باب ۲۰ - نهی از پیش افتادن در تکبیر بر امام

۸۷- (۴۱۵) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَأَبْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُعَلِّمُنَا يَقُولُ: «لَا تَبَادِرُوا الْإِمَامَ إِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا قَالَ وَلَا الضَّالِّينَ. فَقُولُوا آمِينَ. وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

۸۷- (۴۱۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم به ما یاد دادند و فرمود: «بر امام پیشی نگیرید بلکه چون وی تکبیر گفت، شما نیز تکبیر بگویید و چون گفت: وَلَا الضَّالِّينَ. شما آمین بگویید. چون رکوع کرد، رکوع کنید و وقتی گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْدِيَّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِنَحْوِهِ إِلَّا قَوْلَهُ: «وَلَا الضَّالِّينَ. فَقُولُوا آمِينَ». وَزَادَ: «وَلَا تَرْفَعُوا قَبْلَهُ».

(۰۰۰) قتیبه از عبدالعزیز از سهیل بن ابوصالح از پدرش از ابوهریره رضی الله عنه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که گفت: «و چون گفت: وَلَا الضَّالِّينَ. شما آمین بگویید». هم‌چنین افزود: «شما قبل از وی این کلمه را نگویید».

۸۸- (۴۱۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَعْلَى - وَهُوَ ابْنُ عَطَاءٍ - سَمِعَ أَبَا عَلْقَمَةَ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّمَا الْإِمَامُ جُنَّةٌ فَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا وَإِذَا قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. فَإِذَا وَافَقَ قَوْلُ أَهْلِ الْأَرْضِ قَوْلَ أَهْلِ السَّمَاءِ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۸۸- (۴۱۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امام هم‌چون سپری برای محافظت است؛ چون نشسته نماز بخواند، شما نیز به صورت نشسته بخوانید و وقتی گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. اگر کسی در میان شما گفته‌اش با گفته‌ی فرشتگان هم زمان افتد، گناهان پیشین او بخشوده می‌گردد».

۸۹- (۴۱۷) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَيَّوَةَ أَنَّ أَبَا يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. فَقُولُوا اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعُونَ».

۸۹- (۴۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «امام برای آن است که به وی اقتدا کنند. چون وی تکبیر گفت، شما نیز تکبیر گوید و وقتی رکوع کرد، شما هم به رکوع روید. چون گفت: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ. شما بگویید: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ. وقتی ایستاده نماز خواند، شما هم به همین سان عمل نمایید و چون نشسته نماز خواند، شما نیز نشسته بخوانید».

باب ۲۱ - جانشین امام در امامت

۹۰- (۴۱۸) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زَائِدَةُ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ أَبِي عَائِشَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ فَقُلْتُ لَهَا أَلَا تُحَدِّثِينِي عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

قَالَتْ: بَلَى ثَقُلَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا لَا وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ». فَفَعَلْنَا فَأَغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَأَ فَأَغْمَى عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لَا وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ». فَفَعَلْنَا فَأَغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَأَ فَأَغْمَى عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لَا وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَقَالَ: «ضَعُوا لِي مَاءً فِي الْمِخْضَبِ». فَفَعَلْنَا فَأَغْتَسَلَ ثُمَّ ذَهَبَ لِيَنْوَأَ فَأَغْمَى عَلَيْهِ ثُمَّ أَفَاقَ فَقَالَ: «أَصَلَّى النَّاسُ». قُلْنَا: لَا وَهُمْ يَنْتَظِرُونَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَتْ وَالنَّاسُ عُكُوفُ فِي الْمَسْجِدِ يَنْتَظِرُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ قَالَتْ: فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَأَتَاهُ الرَّسُولُ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُكَ أَنْ تُصَلِّيَ بِالنَّاسِ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَكَانَ رَجُلًا رَقِيقًا يَا عُمَرُ صَلِّ بِالنَّاسِ. قَالَ: فَقَالَ عُمَرُ: أَنْتَ أَحَقُّ بِذَلِكَ. قَالَتْ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ تِلْكَ الْأَيَّامَ ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ مِنْ نَفْسِهِ حِفَّةً فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا الْعَبَّاسُ لِصَلَاةِ الظُّهْرِ وَأَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَلَمَّا رَأَاهُ أَبُو بَكْرٍ ذَهَبَ لِيَتَأَخَّرَ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ لَا يَتَأَخَّرَ وَقَالَ لَهُمَا: «أَجْلِسَانِي إِلَى جَنْبِهِ». فَأَجْلَسَاهُ إِلَى جَنْبِ أَبِي بَكْرٍ وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ وَهُوَ قَائِمٌ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ وَالنَّبِيُّ ﷺ قَاعِدٌ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَدَخَلْتُ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ لَهُ: أَلَا أَعْرَضَ عَلَيْكَ مَا حَدَّثْتَنِي عَائِشَةُ عَنْ مَرَضِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: هَاتِ. فَعَرَضْتُ حَدِيثَهَا عَلَيْهِ فَمَا أَنْكَرَ مِنْهُ شَيْئًا غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: أَسَمَّتَ لَكَ الرَّجُلَ الَّذِي كَانَ مَعَ الْعَبَّاسِ قُلْتُ لَا. قَالَ هُوَ عَلِيٌّ^۱.

۹۰- (۴۱۸) از عبيدالله بن عبدالله روايت است كه گفت: نزد عايشه رضي الله عنها رفتم و به او گفتم: از

بيماری رسول خدا ﷺ با من سخن نمی گویی؟ گفت: چرا. رسول خدا ﷺ احساس ضعف می کرد،^۲ در همان حال فرمود: مردم نماز خوانند؟ گفتیم: نه، منتظر شما هستند. گفت: برایم تشریح کنید، بیاورید. عايشه رضي الله عنها گفت: ما چنان كرديم. رسول خدا ﷺ غسل كرد و وقتي خواست برخيزد، بی هوش شد و سپس به هوش آمد و دو بار دیگر این عمل اتفاق افتاد. مردم در مسجد نشستند، بودند و منتظر پیامبر ﷺ بودند تا نماز عشاء را بخوانند. رسول خدا ﷺ فردی را نزد ابوبکر رضي الله عنه فرستاد تا امامت نماز را به عهده بگیرد. قاصد نزد ابوبکر رضي الله عنه رفت و گفت: رسول خدا ﷺ به تو امر فرموده امامت کنی. ابوبکر رضي الله عنه نازک دل بود، گفت: ای عمر رضي الله عنه! تو امامت کن. عمر رضي الله عنه گفت: تو به این کار

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۴
۲. بیماری پیامبر شدت گرفت و او در نتیجهی آن سنگین شد.

سزاوارتری. ابوبکر رضی الله عنه در آن ایام نماز خواند [امامت نماز را به جا می‌آورد]. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله اندکی بهبودی یافت و در میان دو مرد، که یکی از آنان عباس بود، برای نماز ظهر بیرون آمد؛ در حالی که ابوبکر رضی الله عنه نماز می‌خواند. ابوبکر رضی الله عنه رسول خدا صلی الله علیه و آله را دید. خواست عقب بیاید. ولی صلی الله علیه و آله به او اشاره فرمود که در جای خود بماند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ' مرا در کنار او (ابوبکر رضی الله عنه) بنشانید. رسول خدا صلی الله علیه و آله را در کنار او نشانند. [راوی] گفت: ابوبکر نماز می‌خواند؛ در حالی که ابوبکر رضی الله عنه به حالت ایستاده به نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا می‌کرد و مردم هم به نماز ابوبکر رضی الله عنه اقتدا کرده و نماز می‌خواندند. عبیدالله گفت: من نزد عبدالله بن عباس رفتم و به او گفتم: آیا آن‌چه را عایشه درباره‌ی بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده است بر تو عرضه دارم؟ گفت: بگو. من حدیث عایشه رضی الله عنها را به او گفتم. او از آن حدیث چیزی را انکار نکرد؛ جز این که گفت: عایشه رضی الله عنها نام کسی را که با عباس رضی الله عنه بود، گفت؟ گفتم: نه. گفت: او علی رضی الله عنه بود.

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ: قَالَ الزُّهْرِيُّ: وَأَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ قَالَتْ: أَوَّلُ مَا أَشْتُكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي بَيْتِ مَيْمُونَةَ فَاسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يَمْرُضَ فِي بَيْتِهَا وَأَذِنَ لَهُ قَالَتْ: فَخَرَجَ وَيَدُهُ عَلَى الْفُضْلِ بْنِ عَبَّاسٍ وَيَدُهُ عَلَى رَجُلٍ آخَرَ وَهُوَ يَخْطُ بِرِجْلَيْهِ فِي الْأَرْضِ. فَقَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ: فَحَدَّثْتُ بِهِ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقَالَ: أَتَدْرِي مَنْ الرَّجُلُ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةَ؟ هُوَ عَلِيُّ.

۹۱- (۰۰۰) از عبیدالله بن عبدالله بن عتبه روایت است که گفت: در منزل میمونه رضی الله عنها بودم که بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت یافت. وی از زنانش اجازه گرفت که در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها از او پرستاری کنند. آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه دادند و به سمت منزل عایشه رضی الله عنها رهسپار شد؛ در حالی که دستش بر دوش فضل بن عباس و کسی دیگر بود و پاهایش بر زمین کشیده می‌شد. عبیدالله ادامه داد: آن ماجرا را برای ابن عباس رضی الله عنه نقل کردم و وی گفت: کسی را که عایشه رضی الله عنها از وی نام نبرد، می‌شناسی؟ گفتم: خیر. گفت: وی علی بن ابی‌طالب رضی الله عنه بود.

۹۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْتَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله

۱. به آن دو مرد گفت. در احادیث دیگر نقل شده است، که نفر دیگر آن دو مرد، حضرت علی رضی الله عنه بوده است.

قَالَتْ: لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَشْتَدَّ بِهِ وَجَعُهُ اسْتَأْذَنَ أَزْوَاجَهُ أَنْ يُمْرَضَ فِي بَيْتِي فَأَذِنَ لَهُ فَخَرَجَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ تَخَطُّ رَجُلَاهُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ عَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَبَيْنَ رَجُلٍ آخَرَ. قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ فَأَخْبَرْتُ عَبْدَ اللَّهِ بِالَّذِي قَالَتْ عَائِشَةُ فَقَالَ لِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ: هَلْ تَدْرِي مِنَ الرَّجُلِ الْآخَرِ الَّذِي لَمْ تُسَمِّ عَائِشَةُ؟ قَالَ: قُلْتُ لَا. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ هُوَ عَلِيٌّ.

۹۲- (۰۰۰) از عبيدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله شدت یافت. ایشان از زنانش اجازه گرفت که در خانه‌ی عایشه رضی الله عنها از او پرستاری کنند و آنان به رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه دادند و از این روی، به سمت منزل عایشه رضی الله عنها رهسپار شد؛ در حالی که دستش بر دوش فضل بن عباس و فردی دیگر بود که پاهایش بر زمین کشیده می‌شد. عبيدالله ادامه داد: ماجرا را برای ابن عباس رضی الله عنه نقل کردم و وی گفت: کسی را که عایشه رضی الله عنها از وی نام نبرد، می‌شناسی؟ گفتم: خیر. گفت: وی علی بن ابی طالب رضی الله عنه بود.

۹۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَقَدْ رَاجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي ذَلِكَ وَمَا حَمَلَنِي عَلَى كَثْرَةِ مُرَاجَعَتِهِ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَقَعْ فِي قَلْبِي أَنْ يُحِبَّ النَّاسَ بَعْدَهُ رَجُلًا قَامَ مَقَامَهُ أَبَدًا وَإِلَّا أَنِّي كُنْتُ أَرَى أَنَّهُ لَنْ يَقُومَ مَقَامَهُ أَحَدٌ إِلَّا تَشَاءَمَ النَّاسُ بِهِ فَأَرَدْتُ أَنْ يَعْدِلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَبِي بَكْرٍ.

۹۳- (۰۰۰) از عبيدالله بن عبدالله بن عتبه بن مسعود روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: پیوسته بر آن بودم که رسول خدا صلی الله علیه و آله را منصرف کنم از این که ابوبکر رضی الله عنه را جانشین خویش در امامت کند. این بدان سبب بود که می‌ترسیدم کسی که به نیابت از رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز بخواند، در دل مردمان محبوب نگردد و نسبت به وی بدبین شوند و این بود که می‌خواستم کاری کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله توجه خویش را از ابوبکر رضی الله عنه در این امر بگرداند.

۹۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ - أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ قَالَ الزُّهْرِيُّ وَأَخْبَرَنِي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْتِي قَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فليُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَفِيقٌ إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ لَا يَمْلِكُ دَمْعُهُ فَلَوْ أَمَرْتَ غَيْرَ أَبِي بَكْرٍ. قَالَتْ: وَاللَّهِ

مَا بِي إِلَّا كَرَاهِيَةٌ أَنْ يَتَشَاءَ النَّاسُ بِأَوْلٍ مَنْ يَقُومُ فِي مَقَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: فَرَأَجَعْتُهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا فَقَالَ: «لِيُصَلَّ بِالنَّاسِ أَبُو بَكْرٍ فَإِنَّكَ صَوَاحِبُ يُوسُفَ».

۹۴- (۰۰۰) از حمزه بن عبدالله بن عمر روایت است که عایشه رضی الله عنها گفت: وقتی رسول خدا ﷺ وارد منزل من شد، فرمود: به ابوبکر رضی الله عنه بگوئید امامت کند. گفتم: یا رسول الله! ابوبکر رضی الله عنه دل نازک است و وقتی قرائت کند، گریه بر او غلبه می‌کند. بهتر است به کسی دیگر واگذار کنی. سوگند می‌خورم که این را بدان سبب گفتم که می‌ترسیدم مردمان به پدرم فال بد زنند و از این روی بود که بار دوم و سوم برگشتم و باز رسول خدا ﷺ فرمود: «ابوبکر رضی الله عنه باید امامت کند و شما هم چون هم‌نشینان یوسف هستید».

۹۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ لَمَّا ثَقُلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَاءَ بِلَالٌ يُؤَدِّئُهُ بِالصَّلَاةِ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ إِنَّهُ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لَا يَسْمَعُ النَّاسُ فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ. فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ لِحَفْصَةَ: قَوْلِي لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ وَإِنَّهُ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لَا يَسْمَعُ النَّاسُ فَلَوْ أَمَرْتَ عُمَرَ. فَقَالَتْ لَهُ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّكَ لَأَتَنَّ صَوَاحِبُ يُوسُفَ. مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». قَالَتْ: فَأَمَرُوا أَبَا بَكْرٍ يُصَلِّي بِالنَّاسِ قَالَتْ: فَلَمَّا دَخَلَ فِي الصَّلَاةِ وَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ نَفْسِهِ خَفَةً فَحَفَّ فَمَامَ يَهَادِي بَيْنَ رَجُلَيْنِ وَرَجُلَاهُ تَخْطَانِ فِي الْأَرْضِ قَالَتْ: فَلَمَّا دَخَلَ الْمَسْجِدَ سَمِعَ أَبُو بَكْرٍ حِسَّهُ دَهَبَ يَتَأَخَّرُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قُمْ مَكَانَكَ. فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ قَالَتْ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ جَالِسًا وَأَبُو بَكْرٍ قَائِمًا يَقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ وَيَقْتَدِي النَّاسُ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ.

۹۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی بیماری رسول خدا ﷺ شدت یافت، بلال آمد تا رسول خدا ﷺ را از نماز آگاه کند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به ابوبکر بگوئید امامت کند». من گفتم: یا رسول الله! ابوبکر رضی الله عنه نازک دل و حزین است و وقتی در جای تو بایستد، نمی‌تواند قرائتش را به مردم بشنواند. ^۱ بهتر است به عمر رضی الله عنه دستور بدهی. رسول خدا ﷺ فرمود: «به ابوبکر

^۱ منظور قرائت قرآن و بخش‌هایی از نماز است که امام جماعت باید با صدای بلند بخواند.

بگویند امامت کند. من به حفصه گفتم: به رسول خدا ﷺ بگو که ابوبکر ﷺ نازک دل و حزین است و وقتی در جای تو قرار گیرد نمی تواند قرائتش را به گوش مردم برساند. کاش به عمر ﷺ امر می کردی [که این مسؤلیت را بر عهده بگیرد]. رسول خدا ﷺ فرمود: «شما واقعاً همان مصاحبان یوسف هستید. به ابوبکر ﷺ بگویند: امامت کند». حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: پس به ابوبکر ﷺ خبر دادند و او برای مردم نماز گزارد. گفت: وقتی ابوبکر ﷺ نماز را آغاز کرد، رسول خدا ﷺ کمی در خود احساس بهبودی کرد و برخاست و در میان دو مرد که به او کمک می کردند، به راه افتاد؛ در حالی که هر دو پایش بر زمین کشیده می شد، تا وارد مسجد شد. وقتی ابوبکر ﷺ متوجه حضور ایشان شد، خواست به عقب بیاورد. رسول خدا ﷺ به او اشاره فرمود که در جایش بماند. پیامبر ﷺ آمد در سمت چپ ابوبکر ﷺ نشست. ابوبکر ﷺ به صورت ایستاده نماز می خواند و به رسول خدا ﷺ اقتدا می کرد و مردم به نماز ابوبکر ﷺ

۹۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسَيْبٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِهِمَا لَمَّا مَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَرَضَهُ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ.

۹۶- (۰۰۰) از اعمش مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. گفت: زمانی که بیماری رسول خدا ﷺ شدت یافت، همان بیماری ای که بدان وفات یافت.

۹۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَالْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَبَا بَكْرٍ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فِي مَرَضِهِ فَكَانَ يُصَلِّيَ بِهِمْ. قَالَ عُرْوَةُ: فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ نَفْسِهِ خِفَةً فَخَرَجَ وَإِذَا أَبُو بَكْرٍ يَوْمَ النَّاسِ فَلَمَّا رَأَاهُ أَبُو بَكْرٍ اسْتَأْخَرَ فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَيْ كَمَا أَنْتَ فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِذَاءَ أَبِي بَكْرٍ إِلَى جَنْبِهِ. فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّيَ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ.

۹۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در وقت بیماری خویش به ابوبکر ﷺ امر فرمود که امامت نماز را به عهده گیرد. از همین روی ابوبکر ﷺ برای مردم نماز می گزارد. عروه گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ اندکی بهبودی در خویش احساس فرمود، به مسجد

رفت؛ در حالی که ابوبکر رضی الله عنه برای مردم امامت می‌کرد. وقتی ابوبکر رضی الله عنه متوجه ایشان شد، خود را به عقب کشید؛ اما رسول خدا صلی الله علیه و آله به او اشاره فرمود که در جای خود بماند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در پهلوی ابوبکر رضی الله عنه نشست. ابوبکر رضی الله عنه به حالت ایستاده نماز می‌خواند و به رسول خدا صلی الله علیه و آله اقتدا می‌کرد و مردم نیز به نماز ابوبکر رضی الله عنه اقتدا می‌کردند.

۹۸- (۴۱۹) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ: أَخْبَرَنِي وَقَالَ الْآخِرَانِ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ - وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ أَبَا بَكْرٍ كَانَ يُصَلِّي لَهُمْ فِي وَجَعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّذِي تُوَفِّي فِيهِ حَتَّى إِذَا كَانَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ - وَهُمْ صُفُوفٌ فِي الصَّلَاةِ - كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سِتْرَ الْحَجْرَةِ فَنَظَرَ إِلَيْنَا وَهُوَ قَائِمٌ كَانَ وَجْهُهُ وَرَقَةٌ مُصْحَفٍ. ثُمَّ تَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ضَاحِكًا قَالَ: فَبَهْتْنَا وَنَحْنُ فِي الصَّلَاةِ مِنْ فَرَحٍ بِخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَنَكَّصَ أَبُو بَكْرٍ عَلَى عَقْبِيهِ لِيَصِلَ الصَّفَّ وَظَنَّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَارِجٌ لِلصَّلَاةِ فَأَشَارَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِهِ أَنْ أْتُمُوا صَلَاتَكُمْ قَالَ: ثُمَّ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَارْخَى السِّتْرَ قَالَ: فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ يَوْمِهِ ذَلِكَ.^۱

۹۸- (۴۱۹) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که در زمان بیماری رو به فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که ابوبکر رضی الله عنه برای مردم امامت می‌کرد. روز دوشنبه فرا رسید؛ در حالی که مردم در صف‌های نماز ایستاده بودند، رسول خدا صلی الله علیه و آله پرده‌ی حجره را کنار زد و به ما نظر افکند و رخسار او چون برگ مصحف می‌درخشید. سپس خنده‌آسا تبسم فرمود. ما از فرط شادی دیدار رسول خدا صلی الله علیه و آله بهت زده شدیم. ابوبکر رضی الله عنه خود را عقب کشید تا وارد صف شود و گمان کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز می‌آید. اما رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست اشاره فرمود که نماز خویش را تمام کنید و پرده‌ی حجره را پایین آورد و در همان روز وفات فرمود.

۹۹- (۴۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: آخِرُ نَظْرَةٍ نَظَرْتُهَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَشَفَ السِّتْرَةَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ بِهَذِهِ الْقِصَّةِ وَحَدِيثُ صَالِحٍ أْتَمَّ وَأَشْبَحُ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۰.

۹۹- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: آخرین باری که من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم، در روز دوشنبه بود که پوشش را از روی خود دور کرد و حدیث صالح در این باره کامل تر است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ. بَنَحُو حَدِيثَهُمَا.

(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید، همگی از عبدالرزاق از معمر از زهری از انس بن مالک رضی الله عنه روایت کردند که گفت: وقتی روز دوشنبه فرا رسید؛ مشابه حدیث آنان.

۱۰۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسِ قَالَ: لَمْ يَخْرُجْ إِلَيْنَا نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَلَاثًا فَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَذَهَبَ أَبُو بَكْرٍ يَتَقَدَّمُ فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْحِجَابِ فَرَفَعَهُ فَلَمَّا وَضَحَ لَنَا وَجْهَهُ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا نَظَرْنَا مَنظَرًا قَطُّ كَانَ أَعْجَبَ إِلَيْنَا مِنْ وَجْهِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله حِينَ وَضَحَ لَنَا قَالَ: فَأَوْمَأَ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِيَدِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ أَنْ يَتَقَدَّمَ وَأَرْخَى نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْحِجَابَ فَلَمْ نَقْدِرْ عَلَيْهِ حَتَّى مَاتَ.

۱۰۰- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله سه روز جهت خواندن نماز با ما بیرون نیامد. [در روز سوم] اقامه‌ی نماز شد. ابوبکر رضی الله عنه رفت تا امامت کند. در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه و آله که در پرده بود، برخاست؛ زمانی که رخسار ایشان بر ما هویدا گشت، از دیدن رخساری چنان زیبا و روحانی به شگفت آمدیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست به ابوبکر رضی الله عنه اشاره فرمود که هم‌چنان پیش نماز باشد و بعد در پرده رفت و دیگر تا زمان وفات، نتوانست برخیزد.

۱۰۱- (۴۲۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَمِيرٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: مَرِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاشْتَدَّ مَرَضُهُ فَقَالَ: «مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ رَقِيقٌ مَتَى يَقُمْ مَقَامَكَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَقَالَ: «مَرِي أَبَا بَكْرٍ فَلْيُصَلِّ بِالنَّاسِ فَإِنَّكَ صَوَّاحِبُ يَوْسُفَ». قَالَ: فَصَلَّى بِهِمْ أَبُو بَكْرٍ حَيَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۱۰۱- (۴۲۰) از ابوموسی رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به ابوبکر رضی الله عنه بگویند که با مردم نماز بخواند. عایشه رضی الله عنها گفت: ابوبکر فردی است نازک‌دل که هر وقت در جایگاه تو بایستی، از فرط گریه توان خواندن نماز نخواهد داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن خود را باز گفت و

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۸۵.

عایشه رضی الله عنها همان جواب را داد. رسول خدا ﷺ فرمود: «ذنبال ابوبکر بفرستید تا برای مردم نماز بخواند. بی گمان شما زنان هم چون هم صحبتان یوسف هستید». ابوبکر رضی الله عنه در زمان حیات رسول خدا ﷺ به همراه مردم نماز خواند.

باب ۲۲ - خواندن نماز به امامت دیگری به هنگام غیبت امام؛ در حالی که خوفی از ایجاد مفسده در آن نباشد

۱۰۲- (۴۲۱) حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ لِيُصَلِّحَ بَيْنَهُمْ فَحَانَتْ الصَّلَاةُ فَجَاءَ الْمُؤَدِّنُ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: أَتُصَلِّي بِالنَّاسِ؟ فَأَقِيمُ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَصَلَّى أَبُو بَكْرٍ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالنَّاسُ فِي الصَّلَاةِ فَتَخَلَّصَ حَتَّى وَقَفَ فِي الصَّفِّ فَصَفَّقَ النَّاسُ - وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ لَا يَلْتَفِتُ فِي الصَّلَاةِ - فَلَمَّا أَكْثَرَ النَّاسُ التَّصْفِيقَ اتَّفَقَتْ فَرَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ امْكُثْ مَكَانَكَ فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ يَدَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى مَا أَمَرَهُ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ اسْتَأْخَرَ أَبُو بَكْرٍ حَتَّى اسْتَوَى فِي الصَّفِّ وَتَقَدَّمَ النَّبِيَّ ﷺ فَصَلَّى ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا أَبَا بَكْرٍ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَتَّبِعَ إِذْ أَمَرْتُكَ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ: مَا كَانَ لِابْنِ أَبِي قُحَافَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا لِي رَأَيْتُكُمْ أَكْثَرْتُمْ التَّصْفِيقَ مِنْ نَابِهِ شَيْءٌ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَسْبَحْ فَإِنَّهُ إِذَا سَبَحَ اتَّفَقَتْ إِلَيْهِ وَإِنَّمَا التَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ»^۱.

۱۰۲- (۴۲۱) از سهل بن سعد ساعدی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به میان قبیله‌ی عمرو بن عوف رفت تا در میان آنان صلح برقرار سازد. نماز [عصر] فرا رسید. مؤذن نزد ابوبکر رضی الله عنه آمد و گفت: امامت می کنی؛ من هم اقامه بگویم؟ ابوبکر رضی الله عنه گفت: آری. راوی گفت: ابوبکر رضی الله عنه نماز را شروع کرد و مردم در حال ادای نماز بودند که رسول خدا ﷺ آمد و از میان صف‌ها گذشت تا در صف اول ایستاد. مردم دست زدند. ابوبکر رضی الله عنه در نماز خود به چیزی عنایت نداشت و وقتی مردم دست‌زدن را بیش‌تر کردند، او متوجه شد و رسول خدا ﷺ را دید. رسول خدا ﷺ به او اشاره کرد که در جای خود بماند. ابوبکر رضی الله عنه هر دو دست را بلند کرد و به سپاس آن که رسول خدا ﷺ به

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۴.

او چنان امر کرده بود، خداوند را سپاس و ستایش کرد. سپس عقب آمد تا در صف نماز قرار گرفت. رسول خدا ﷺ جلو رفت و نماز خواند و وقتی نماز را تمام کرد، فرمود: «ای ابوبکر! وقتی که به تو امر کردم، چه چیز مانع تو شد از این که در جای خویش بمانی؟» ابوبکر ﷺ گفت: پسر ابوقحافه حق ندارد که در حضور رسول خدا ﷺ نماز بخواند. سپس پیامبر ﷺ فرمود: «چه شده بود که شما بسیار دست می‌زدید. اگر در نماز چیزی پیش بیاید، باید سبحان‌الله بگویید. در این صورت، مورد توجه قرار می‌گیرد. دست زدن تنها برای زنان است»^۱.

۱۰۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي حَازِمٍ - وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي - كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ. وَفِي حَدِيثِهِمَا فَرَفَعَ أَبُو بَكْرٍ يَدَيْهِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَرَجَعَ الْقَهْقَرَى وَرَأَهُ حَتَّى قَامَ فِي الصَّفِّ.

۱۰۳- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز و قتیبه از یعقوب، هر دو از ابوحازم از سهل بن سعد مشابه حدیث مالک را روایت نمودند. در حدیث آنان چنین آمده است که ابوبکر ﷺ دست خویش را بلند کرد و خداوند را سپاس گفت و به عقب برگشت تا در صف، پشت سر ایشان قرار گرفت.

۱۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَزِيْعٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ السَّاعِدِيِّ قَالَ ذَهَبَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّحُ بَيْنَ بَنِي عَمْرٍو وَبَنِي عَوْفٍ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ وَزَادَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَحَرَّقَ الصُّوفَ حَتَّى قَامَ عِنْدَ الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ. وَفِيهِ أَنْ أَبَا بَكْرٍ رَجَعَ الْقَهْقَرَى.

۱۰۴- (۰۰۰) محمد بن عبدالله بن بزی از سهل بن سعد ساعدی نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ خواست که در میان قبیله بنی عمرو بن عوف صلح برقرار سازد. مشابه حدیث مذکور و در آن افزود: رسول خدا ﷺ برگشت و از میان صفوف نماز گذر کرد تا به صف اول رسید. هم‌چنین در این حدیث آمده است: ابوبکر ﷺ به عقب برگشت.

۱۰۵- (۲۷۴) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ جَمِيعًا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ حَدِيثِ عَبَّادِ بْنِ زِيَادٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ غَزَاَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ تَبُوكَ قَالَ الْمُغِيرَةُ:

^۱ مردان در نماز تسبیح کنند، و زنان کف بزنند.

فَتَبَرَّزَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ النَّاطِطِ فَحَمَلَتْ مَعَهُ إِدَاوَةَ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ فَلَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى أَخَذَتْ أُهْرِيْقُ عَلَى يَدَيْهِ مِنَ الْإِدَاوَةِ وَغَسَلَ يَدَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثُمَّ ذَهَبَ يُخْرِجُ جَبْتَهُ عَنْ ذِرَاعَيْهِ فَصَاقَ كَمَا جَبْتَهُ فَأَدْخَلَ يَدَيْهِ فِي الْجَبَّةِ حَتَّى أَخْرَجَ ذِرَاعَيْهِ مِنْ أَسْفَلِ الْجَبَّةِ. وَغَسَلَ ذِرَاعَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ ثُمَّ تَوَضَّأَ عَلَى خُفَيْهِ ثُمَّ أَقْبَلَ قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَقْبَلْتُ مَعَهُ حَتَّى نَجِدَ النَّاسَ قَدْ قَدَمُوا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ فَصَلَّى لَهُمْ فَأَدْرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى الرُّكْعَتَيْنِ فَصَلَّى مَعَ النَّاسِ الرُّكْعَةَ الْآخِرَةَ فَلَمَّا سَلَّمَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَتِمُّ صَلَاتَهُ فَأَفْرَعَ ذَلِكَ الْمُسْلِمِينَ فَأَكْثَرُوا التَّسْبِيحَ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاتَهُ أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: «أَحْسَنْتُمْ». أَوْ قَالَ: «قَدْ أَصَبْتُمْ». يَغْبِطُهُمْ أَنْ صَلُّوا الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَهَا.

۱۰۵- (۲۷۴) از مغیره بن شعبه نقل است که گفت: وی با رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی تبوک شرکت کرد. مغیره ادامه داد: رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت از جمع کناره گرفت و من نیز همراه ظرفی از آب ایشان را همراهی کردم و این قضیه قبل از نماز صبح بود. زمانی که رسول خدا ﷺ به طرف من برگشت، از ظرفی که به همراه داشتم، بر دستان ایشان آب ریختم. ایشان سه بار دستشان را شستند. سپس صورتش را شست. چون خواست که دست از آستین بیرون کشد، به علت تنگ بودن جامه این امر امکان‌پذیر نشد. از این روی دستانش را از زیر جامه درآورد؛ آن‌گاه دست را تا آرنج شستشو داد و بعد از آن بر موزه‌های خویش دست کشید. سپس همراه رسول خدا ﷺ به نزد مردم بازگشتیم و آنان به امامت عبدالرحمن بن عوف نماز می‌خواندند و رسول خدا ﷺ به یک رکعت از نماز صبح رسید. وقتی عبدالرحمن سلام داد، رسول خدا ﷺ برخاست و یک رکعت دیگر خواند و نمازش را کامل کرد. همین مسأله مسلمانان را دردمند ساخت و خداوند را تسبیح گفتند و چون رسول خدا ﷺ نماز را به پایان برد، به آنان روی کرد و فرمود: «آفرین بر شما!» یا فرمود: «بسیار خوب کردید». قصد رسول خدا ﷺ آن بود که آنان نماز را سر وقت بخوانند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَالْحُلْوَانِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الْمُغِيرَةَ نَحْوَ حَدِيثِ عِبَادٍ قَالَ الْمُغِيرَةُ: فَأَرَدْتُ تَأْخِيرَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ «دَعَهُ».

(۰۰۰) محمد بن رافع و حلوانی از عبدالرزاق از ابن جریر از ابن شهاب از اسماعیل بن محمد بن سعد از حمزه بن مغیره، همانند حدیث عباد را روایت کردند؛ با این تفاوت که مغیره گفت: خواستم عبدالرحمن را به عقب بکشم؛ اما رسول خدا ﷺ فرمود: «او را رها کن!»

باب ۲۳ - سبحان الله گفتن مردان و کف زدن زنان در نماز

۱۰۶- (۴۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم ح وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ». زَادَ حَرْمَلَةُ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: وَقَدْ رَأَيْتُ رِجَالًا مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ يُسَبِّحُونَ وَيُصَفِّقُونَ.

۱۰۶- (۴۲۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تسبیح (سبحان الله) برای مردان و تصفیق (کف زدن) برای زنان است». حرمله در روایت خود از قول ابن شهاب افزود: مردانی از اهل علم و دانش را دیدم که تسبیح می گفتند و به انجام آن اشاره می کردند.

۱۰۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفَضِيلُ يَعْنِي ابْنَ عِيَّاضٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمُ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي صَالِحٍ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ.

۱۰۷- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از فضیل (ابن عیاض) ح- و ابوکریب از ابومعایه ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش از ابوصالح از ابوهریره رضي الله عنه همانند حدیث فوق را روایت کردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِهِ وَزَادَ: «فِي الصَّلَاةِ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۰۳.

(۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر بن همام از ابوهریره رضی الله عنه همانند حدیث فوق را روایت کرد و در آن افزود: «در نماز».

باب ۲۴ - امر به گزاردن نماز نیکو و کامل و خشوع در آن

۱۰۸- (۴۲۳) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو اسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ - يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ - حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمًا ثُمَّ انْصَرَفَ فَقَالَ: «يَا فُلَانُ أَلَا تَحْسِنُ صَلَاتَكَ أَلَا يَنْظُرُ الْمُصَلِّي إِذَا صَلَّى كَيْفَ يُصَلِّي فَإِنَّمَا يُصَلِّي لِنَفْسِهِ إِنِّي وَاللَّهِ لَا أَبْصِرُ مِنْ وَرَائِي كَمَا أَبْصِرُ مِنْ بَيْنَ يَدَيَّ».

۱۰۸- (۴۲۳) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که روزی رسول خدا ﷺ همراه ما نماز خواند و سپس فرمود: «ای فلانی! چرا نمازت را نیکو ادا نمی‌کنی؟ چرا نمازگزار در حال خواندن نماز توجه نمی‌کند که چگونه نماز می‌خواند؟! بدانید که هر کس برای خود نماز می‌خواند، به خدا سوگند! من همان گونه که پیش روی خود را می‌بینم، پشت سر خود را نیز مشاهده می‌کنم».

۱۰۹- (۴۲۴) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنِ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «هَلْ تَرَوْنَ قِبَلْتِي هَا هُنَا فَوَاللَّهِ مَا يَخْفَى عَلَيَّ رُكُوعُكُمْ وَلَا سُجُودُكُمْ إِنِّي لَأَرَاكُمْ وَرَاءَ ظَهْرِي»^۱.

۱۰۹- (۴۲۴) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می‌انگارید که تنها پیش روی خود را می‌بینم؟! به خدا سوگند! رکوع و سجود شما بر من پوشیده نیست و من شما را از پشت سر خود نیز مشاهده می‌کنم».

۱۱۰- (۴۲۵) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَقِيمُوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ بَعْدِي - وَرَبَّمَا قَالَ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِي - إِذَا رَكَعْتُمْ وَسَجَدْتُمْ»^۲.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۸.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۴۲.

۱۱۰- (۴۲۵) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رکوع و سجود را درست به جا آورید. به خدا قسم! من شما را در پشت خود می بینم. - شاید هم گفت: از پشت سر خود - وقتی به رکوع و سجود می روید.»

۱۱۱- (۴۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو عَسَانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ - يَعْنِي ابْنَ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ كِلَابٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ نَبِيِّ اللَّهِ رضی الله عنه قَالَ: «اتِمُّوا الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَوَاللَّهِ إِنِّي لَأَرَاكُمْ مِنْ بَعْدِ ظَهْرِي إِذَا مَا رَكَعْتُمْ وَإِذَا مَا سَجَدْتُمْ». وَفِي حَدِيثِ سَعِيدٍ: «إِذَا رَكَعْتُمْ وَإِذَا سَجَدْتُمْ».

۱۱۱- (۴۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «رکوع و سجود را درست به جا آورید. به خدا قسم! من شما را در عقب خود می بینم، وقتی به رکوع و سجود می روید.»

باب ۲۵ - نهی از پیشی جستن بر امام در رکوع و سجود

۱۱۲- (۴۲۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ قَالَ ابْنُ حُجْرٍ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ قُلْفَلٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بَوَّجِهِهِ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي إِمَامُكُمْ فَلَا تَسْبِقُونِي بِالرُّكُوعِ وَلَا بِالسُّجُودِ وَلَا بِالْقِيَامِ وَلَا بِالْإِنْصِرَافِ فَإِنِّي أَرَاكُمْ أَمَامِي وَمِنْ خَلْفِي، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ رَأَيْتُمْ مَا رَأَيْتُمْ لَضَحِكْتُمْ قَلِيلًا وَلَبَكَيْتُمْ كَثِيرًا». قَالُوا: وَمَا رَأَيْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «رَأَيْتَ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ».

۱۱۲- (۴۲۶) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه ما نماز خواند و چون نماز به پایان آمد، به ما رو کرد و فرمود: «ای مردم! من امام شما هستم؛ پس در رکوع، سجود، قیام و تمام کردن نماز بر من پیشی نگیرید؛ بدون شک من شما را از جلو و از پشت سر خود می بینم. سپس فرمود: سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! اگر آنچه را که من دیدم، شما می دیدید، کم تر می خندیدید و بیش تر می گریستید». گفتند: یا رسول الله! شما چه دیدید؟ فرمود: «بهشت و جهنم را دیدم».

۱۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ ابْنِ فَضِيلٍ جَمِيعًا عَنِ الْمُخْتَارِ عَنِ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ جَرِيرٍ: «وَلَا بِالْإِنْصِرَافِ».

۱۱۳- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از جریر - ح- و ابن نمیر و اسحاق بن ابراهیم از ابن فضیل، همگی، از مختار از انس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیثی مشابه را نقل کردند. اما در حدیث جریر، عبارت: «و نه در تمام کردن نماز» نیامده است.

۱۱۴- (۴۲۷) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كُلُّهُمْ عَنْ حَمَادٍ قَالَ خَلْفٌ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ مُحَمَّدٌ ﷺ: «أَمَا يَخْشَى الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ رَأْسَهُ رَأْسَ حِمَارٍ».

۱۱۴- (۴۲۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آیا کسی که سر خویش را زودتر از امام [از رکوع و سجود] بلند می کند، نمی ترسد که خداوند سر او را به سر خر تغییر دهد؟!»

۱۱۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا يَأْمَنُ الَّذِي يَرْفَعُ رَأْسَهُ فِي صَلَاتِهِ قَبْلَ الْإِمَامِ أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ صُورَتَهُ فِي صُورَةِ حِمَارٍ».

۱۱۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نباید کسی که سر خود را در نماز پیش از امام بلند می گرداند، از این ایمن باشد که خدا صورت او را چون صورت خر بگرداند».

۱۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَلَامٍ الْجَمْحِيُّ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ جَمِيعًا عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ حَمَادِ بْنِ سَلْمَةَ كُلُّهُمْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ الرَّبِيعِ بْنِ مُسْلِمٍ: «أَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَجْهَ حِمَارٍ».

۱۱۶- (۰۰۰) عبدالرحمن بن سلام جمحی و عبدالرحمن بن ربیع بن مسلم، همگی از ربیع بن مسلم - ح- و عبیدالله بن معاذ از پدرش از شعبه - ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از حماد بن سلمه، همگی از محمد بن زیاد از ابوهریره رضی الله عنه حدیثی مشابه را نقل کردند؛ جز آن که در حدیث ربیع بن مسلم آمده است: «که خداوند صورت وی را مبدل به صورت الاغ گرداند».

باب ۲۶ - نهی از نگاه کردن به آسمان در نماز

۱۱۷- (۴۲۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ تَمِيمِ بْنِ طَرْفَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ أَوْ لَا تَرْجِعُ إِلَيْهِمْ».

۱۱۷- (۴۲۸) از جابر بن سمرة نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که در نماز خویش به سمت آسمان می‌نگرند، یا باید نگاهشان را برگردانند؛ یا نابینا گردند».

۱۱۸- (۴۲۹) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدَّعَاءِ فِي الصَّلَاةِ إِلَى السَّمَاءِ أَوْ لَتُحْطَفَنَّ أَبْصَارُهُمْ».

۱۱۸- (۴۲۹) از ابوهریره ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسانی که در حین دعا خواندن در نماز به سمت آسمان می‌نگرند، یا باید نگاهشان را برگردانند؛ یا دیدگان‌شان ربوده گردد».

باب ۲۷ - آرامش و وقار در نماز

۱۱۹- (۴۳۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنِ تَمِيمِ بْنِ طَرْفَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ رَافِعِي أَيْدِيكُمْ كَأَنَّهَا أُذُنَابُ خَيْلٍ شَمْسٍ اسْكُنُوا فِي الصَّلَاةِ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَرَأَانَا حَلْقًا فَقَالَ: «مَا لِي أَرَاكُمْ عَزِينَ». قَالَ: ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «أَلَا تَصْفُونَ كَمَا تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا». فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ تَصِفُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ رَبِّهَا؟ قَالَ: «يُتَمُونَ الصُّفُوفَ الْأُولَى وَيَتَرَأَّصُونَ فِي الصَّفِّ».

۱۱۹- (۴۳۰) از جابر بن سمرة نقل است که رسول خدا ﷺ نزد ما آمد و فرمود: «شما را چه شده است که برخی از شما را می‌بینم که مانند دم اسبی چموش که آرام و قرار ندارد، دست‌های خویش را بالا می‌برد؟ باید وقار و آرامش خویش را در نماز حفظ نمایید». گفت: بار دیگر نزد ما آمد؛ در حالی که ما چون حلقه‌های دور از هم بودیم و فرمود: «چرا از همدیگر متفرق و پراکنده

گشته‌اید؟» گفت: بار دیگر نزد ما آمد و فرمود: «صف ببندید؛ همان گونه که فرشتگان در پیشگاه پروردگار خویش صف می‌بندند». گفتیم: یا رسول الله! صف کشیدن فرشتگان در نزد پروردگارشان چگونه است؟ فرمود: «آنان صفوف را کامل می‌کنند و در صف به هم می‌چسبند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ قَالَ جَمِيعًا: حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) - ابوسعید اشجی از وکیع ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۰ - (۴۳۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ مِسْعَرٍ حَدَّثَنِي عَبِيدُ اللَّهِ ابْنُ الْقَيْطِيَّةِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قُلْنَا: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَسَلَامُهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى الْجَانِبَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عَلَامٌ تَوْمُونَ بِأَيْدِيكُمْ كَأَنَّهُمَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شَمْسٍ إِنَّمَا يَكْفِي أَحَدَكُمْ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى فِخْذِهِ ثُمَّ يُسَلِّمُ عَلَى أُخِيهِ مِنْ عَلَى يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ».

۱۲۰ - (۴۳۱) از جابر بن سمره نقل است که وقتی ما با رسول خدا ﷺ نماز می‌خواندیم، هنگام سلام دادن به طرفین، گفتیم: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. رسول خدا ﷺ با دست به دو طرف اشاره کرد و فرمود: «چرا مانند دم اسبی که آرام و قرار ندارد، دست‌های خویش را بالا می‌برید؟ کافاست که دست را بر ران نهید و به مؤمنان سمت راست و چپ خویش درود فرستید».

۱۲۱ - (۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا عَبِيدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ فُرَاتٍ - يَعْنِي الْقَزَّازَ - عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَكُنَّا إِذَا سَلَّمْنَا قُلْنَا: بِأَيْدِينَا السَّلَامُ عَلَيْكُمْ فَنَنْظُرُ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ تَشِيرُونَ بِأَيْدِيكُمْ كَأَنَّهُمَا أَذْنَابُ خَيْلٍ شَمْسٍ إِذَا سَلَّمَ أَحَدُكُمْ فَلْيَلْتَفِتْ إِلَى صَاحِبِهِ وَلَا يُؤْمِئْ بِيَدِهِ».

۱۲۱ - (۰۰۰) از جابر بن سمره نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ نماز خواندم. چون سلام دادیم، با تکان دادن دستانمان گفتیم: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. رسول خدا ﷺ به ما نظر انداخت و فرمود: «چرا مانند دم اسبی که آرام و قرار ندارد، با دست‌های خویش اشاره می‌کنید؟ هرگاه یکی از شما سلام کرد، کافی است که به هم‌نشین خود رو کند و نیازی به اشاره و تکان دست نیست».

باب ۲۸ - راست گردانیدن صفوف نماز و ارجحیت صف اول نماز

۱۲۲- (۴۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَأَبُو معاويةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عَمْرَةَ بْنِ عُمَيْرِ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ مَنَاكِبَنَا فِي الصَّلَاةِ وَيَقُولُ: «اسْتَوُوا وَلَا تَخْتَلِفُوا فَتَخْتَلِفَ قُلُوبُكُمْ لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: فَأَنْتُمْ الْيَوْمَ أَشَدَّ اخْتِلَافًا.

۱۲۲- (۴۳۲) از ابومسعود رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در وقت نماز، شانه‌های ما را به هم می‌چسباند و می‌فرمود: «صفوف نمازتان را راست گردانید و از هم فاصله نگیرید؛ زیرا این جدایی سبب اختلاف در دل‌های شما می‌گردد؛ در میان شما وجیهان و خردمندان و دیگرانی که در مراتب دیگر قرار دارند به ترتیب پشت سر من قرار گیرند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) اسحاق از جریر ح- و ابن خشرم از عیسی (یونس) ح- و ابن ابوعمر از ابن عیینه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ وَصَالِحُ بْنُ حَاتِمٍ بْنُ وَرْدَانَ قَالَا: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَذَاءُ عَنْ أَبِي مَعْشَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لِيَلِينِي مِنْكُمْ أَوْلُو الْأَحْلَامِ وَالنُّهَى ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ - ثَلَاثًا - وَإِيَّاكُمْ وَهَيْشَاتِ الْأَسْوَاقِ».

۱۲۳- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صاحبان خرد و عقلا و کسانی که در مراتبی نزدیک‌تر از آنان قرار دارند، به ترتیب پشت سر من قرار گیرند. - پیامبر صلی الله علیه و آله جمله‌ی «ثم الذين يلونهم» را سه بار تکرار کرد- [و در ادامه فرمود:] و از غوغای بازارها بپرهیزید».

۱۲۴- (۴۳۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَوُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصَّفِّ مِنْ تَمَامِ الصَّلَاةِ»^۱.

۱۲۴- (۴۳۳) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صف‌های خویش را راست گردانید؛ زیرا صاف کردن صف‌ها نشانه‌ی کامل بودن نماز است».

۱۲۵- (۴۳۴) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَتَمُّوا الصُّفُوفَ فَإِنِّي أَرَأَيْكُمْ خَلْفَ ظَهْرِي»^۲.

۱۲۵- (۴۳۴) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صف‌های خویش را کامل کنید [و نزدیک به هم راست و محکم بایستید]؛ چون من شما را از پشت سر خویش می‌بینم».

۱۲۶- (۴۳۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ: «أَقِيمُوا الصَّفِّ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ إِقَامَةَ الصَّفِّ مِنْ حُسْنِ الصَّلَاةِ».

۱۲۶- (۴۳۵) از ابوهریره رضی الله عنه احادیثی نقل است؛ از جمله این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «صف‌های خویش را راست کنید؛ زیرا راست کردن صف‌ها یکی از نشانه‌های زیبایی نماز است».

۱۲۷- (۴۳۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرَّةٍ قَالَ: سَمِعْتُ سَالِمَ بْنَ أَبِي الْجَعْدِ الْعَطْفَانِيَّ قَالَ: سَمِعْتُ النُّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَتَسُونَنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ»^۳.

۱۲۷- (۴۳۶) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «باید صف‌های خویش را راست گردانید، یا این که خداوند در میان شما اختلاف می‌اندازد».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۳.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱۹.

۳. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱۷.

۱۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ سَمِعْتُ النَّعْمَانَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَوِّي صُفُوفَنَا حَتَّى كَأَنَّمَا يُسَوِّي بِهَا الْقِدَاحَ حَتَّى رَأَى أَنَا قَدْ عَقَلْنَا عَنْهُ ثُمَّ خَرَجَ يَوْمًا فَقَامَ حَتَّى كَادَ يَكْبُرُ فَرَأَى رَجُلًا بَادِيًا صَدْرُهُ مِنَ الصَّفِّ فَقَالَ: «عِبَادَ اللَّهِ لَتُسَوَّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ».

۱۲۸- (۰۰۰) از نعمان بن بشیر نقل است که رسول خدا ﷺ صفوف نمازگزاران را چنان راست می‌گردانید که گویی با تیر صاف گردیده است، تا آن جا که دید ما این مطلب را از او فهمیده‌ایم. سپس روزی [برای ادای نماز] به میان ما آمد و به نماز ایستاد تا این که نزدیک بود تکبیرة الاحرام بگوید؛ مردی را دید که سینه‌اش را از صف بیرون زده است، فرمود: «ای بندگان خدا! صف‌های خویش را راست کنید یا این که خداوند در میان شما اختلاف خواهد افکند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ يَهْدَانَا الْإِسْنَادَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) حسن بن ربیع و ابوبکر بن ابوشیبہ از ابو احوص ح- و قتیبہ بن سعید از ابوعوانہ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۹- (۴۳۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سُمَى مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي صَالِحِ السَّمَّانِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ ثُمَّ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَاسْتَهْمُوا وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي التَّهَجِيرِ لَاسْتَبَقُوا إِلَيْهِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِي الْعَتَمَةِ وَالصُّبْحِ لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا».

۱۲۹- (۴۳۷) از ابوهریره ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر مردم می‌دانستند که چه خیری در اذان و صف اول نماز جماعت است، برای دست یافتن به آن‌ها قرعه می‌انداختند؛ و اگر می‌دانستند که در شتاب به سوی آن‌ها چه خیری نهفته است، بر هم پیشی می‌گرفتند؛ و اگر به برکت نماز شب و صبح واقف می‌بودند، به سوی آن می‌شتافتند حتی اگر بنا بود بر روی سرین‌های خویش بخزند یا سینه‌خیز بیایند؛ [یعنی با اشتیاق فراوان می‌آمدند]».

(۴۳۷) بخاری، ۶۵۴ مسلم، ۱۹۱۴؛ ترمذی، ۱۹۵۸؛ ابن حبان، ۵۳۷. آن یستهمو: قرعه می‌انداختند. // العتمه: نماز عشا (ر. ش. موطأ به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۹۵).

۱۳۰- (۴۳۸) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَشْهَبِ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى فِي أَصْحَابِهِ تَأَخُّراً فَقَالَ لَهُمْ: «تَقَدَّمُوا فَاتَّمُوا بِسِيِّئَاتِكُمْ وَمَا لَكُمْ مِنْ بَعْدِكُمْ لَا يَزَالُ قَوْمٌ يَتَأَخَّرُونَ حَتَّى يُؤَخَّرَهُمُ اللَّهُ».

۱۳۰- (۴۳۸) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در [صف بستن] یاران خویش تأخیری دید و به آنان فرمود: «پیش آید و به من اقتدا نماید و کسانی که در صف‌های بعدی قرار دارند، به صفوف جلویی خویش اقتدا نمایند. پیوسته گروهی تأخیر می‌کنند، تا این که خداوند نیز [از فضل خویش] در امر آنان تأخیر روا می‌دارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الرَّقَاشِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ مَنْصُورٍ عَنِ الْجَرِيرِيِّ عَنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَوْمًا فِي مَوْخِرِ الْمَسْجِدِ. فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از محمد بن عبدالله رقاشی از بشر بن منصور از جریری از ابونضره از ابوسعید خدری نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی از اصحاب خویش را در انتهای مسجد یافت. سپس حدیث مشابه را روایت کرد.

۱۳۱- (۴۳۹) حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ دِينَارٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ الْوَأَسِطِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْهَيْثَمِ أَبُو قَطَنِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ خِلَاسٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «لَوْ تَعَلَّمُونَ - أَوْ يَعْلَمُونَ - مَا فِي الصَّفِّ الْمَقْدَمِ لَكَانَتْ قُرْعَةٌ». وَقَالَ ابْنُ حَرْبٍ: «الصَّفِّ الْأَوَّلِ مَا كَانَتْ إِلَّا قُرْعَةً».

۱۳۱- (۴۳۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر می‌دانستند صف اول چه فضیلتی دارد، برای آن قرعه می‌انداختند». ابن حرب گفت: «در صف اول جز قرعه نبود».

۱۳۲- (۴۴۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ سُهَيْلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «خَيْرُ صُفُوفِ الرِّجَالِ أَوْلَاهَا وَشَرُّهَا آخِرُهَا وَخَيْرُ صُفُوفِ النِّسَاءِ آخِرُهَا وَشَرُّهَا أَوْلَاهَا».

۱۳۲- (۴۴۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین صف مردان، صف اول و بدترین آن، صف آخر است؛ اما در مورد زنان، بهترین صف، صف آخر و بدترین آن، صف اول است [در صورتی که پشت سر مردان به نماز ایستند]».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ - يَعْنِي الدَّرَّأَوْرِدِيَّ - عَنِ سُهَيْلِ بْنِ هَذَا
الإِسْنَادِ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز از سهیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۲۹ - کیفیت صفوف زنان در نماز جماعت

۱۳۳- (۴۴۱) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ الرَّجَالَ عَاقِدِي أَرْهَمِهِمْ فِي أَعْنَاقِهِمْ مِثْلَ الصَّبِيَّانِ مِنْ ضَيْقِ الْأَزْرِ خَلْفَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَ قَائِلٌ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ لَا تَرْفَعْنَ رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَرْفَعَ الرَّجَالُ^۱.

۱۳۳- (۴۴۱) از سهل بن سعد روایت است که گفت: مردانی را دیدم که پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندند در حالی که شلوارهایشان را به سبب تنگی آن، مانند کودکان بر گردن های خویش بسته بودند. در این حال گوینده ای گفت: ای زنان! سر از سجده بردارید تا مردان سرشان را از سجده بردارند.

باب ۳۰ - رفتن زنان به مساجد در صورت عدم فتنه

۱۳۴- (۴۴۲) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ سَمِعَ سَالِمًا يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا اسْتَأْذَنْتُ أَحَدَكُمْ أَمْرًا تَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَا يَمْنَعُهَا»^۲.

۱۳۴- (۴۴۲) از پدر سالم روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی زن شما، برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرد، او را منع نکنید».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۱۴.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۳۸.

۱۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَمْنَعُوا نِسَاءَكُمْ الْمَسَاجِدَ إِذَا اسْتَأْذَنَكُمْ إِلَيْهَا». قَالَ: فَقَالَ بِلَالُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: وَاللَّهِ لَنَمْنَعُهُنَّ. قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ عَبْدُ اللَّهِ فَسَبَّهُ سَبًّا سَيِّئًا مَا سَمِعْتُهُ سَبَّهُ مِثْلَهُ قَطُّ وَقَالَ: أَخْبِرْكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَقُولُ: وَاللَّهِ لَنَمْنَعُهُنَّ.

۱۳۵- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر زنان برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرند، آنان را منع نکنید». می‌گوید: بلال بن عبدالله گفت: قسم می‌خورم که آنان را منع می‌کنیم! گفت: عبدالله به وی روی کرد و به بدترین حالت ممکن که تا به حال نشنیده بودم، او را دشنام داد و سپس گفت: من حدیث رسول خدا ﷺ را برای تو روایت می‌کنم و تو قسم می‌خوری که آنان را از مسجد منع می‌کنیم!!

۱۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبْنُ إِدْرِيسَ قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا تَمْنَعُوا إِمَاءَ اللَّهِ مَسَاجِدَ اللَّهِ».

۱۳۶- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کنیزان خدا را از رفتن به مساجد خدا منع نکنید».

۱۳۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ قَالَ سَمِعْتُ سَالِمًا يَقُولُ سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «إِذَا اسْتَأْذَنَكُمْ نِسَاؤُكُمْ إِلَى الْمَسَاجِدِ فَأَذْنُوا لَهُنَّ».

۱۳۷- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر زنان برای رفتن به مسجد از شما اجازه بگیرند، به آنان اجازه دهید».

۱۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَمْنَعُوا النِّسَاءَ مِنَ الْخُرُوجِ إِلَى الْمَسَاجِدِ بِاللَّيْلِ». فَقَالَ ابْنُ لُعَيْدٍ اللَّهُ بْنُ عُمَرَ لَا نَدْعُهُنَّ يَخْرُجْنَ فَيَتَّخِذْنَ دَعْلًا. قَالَ: فَزَبَّرَهُ ابْنُ عُمَرَ وَقَالَ: أَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَقُولُ: لَا نَدْعُهُنَّ.

۱۳۸- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زنان را برای رفتن به مسجد به وقت شب منع نکنید». یکی از پسران عبدالله بن عمر به وی گفت: نمی‌گذاریم که آنان چنین

کنند؛ زیرا امکان فساد و خدعه از طرف آنان هست. ابن عمر وی را نهیب زد و گفت: من از رسول خدا ﷺ روایت می‌کنم و تو می‌گویی ما آنان را اجازه نمی‌دهیم.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، مِثْلَهُ.

(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی بن یونس از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق

نقل کرد.

۱۳۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَأَبْنُ رَافِعٍ قَالَا حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ عَمْرِو قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اُنْذَرُوا لِلنِّسَاءِ بِاللَّيْلِ إِلَى الْمَسَاجِدِ». فَقَالَ ابْنُ لَهُ يُقَالُ لَهُ وَاقِدٌ إِذَا يَتَّخِذُهُ دَغْلًا. قَالَ: فَضْرَبَ فِي صَدْرِهِ وَقَالَ: أَحَدُّكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَتَقُولُ: لَا.

۱۳۹- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زنان را برای رفتن به مسجد به وقت شب اجازه دهید». یکی از پسران عبدالله بن عمر به وی گفت: در این صورت، آنان رفتن به مسجد را سبب دغل و فریب قرار می‌دهند. ابن عمر با دست بر سینه‌ی وی زد و گفت: من از رسول خدا ﷺ روایت می‌کنم و تو می‌گویی نه؟!

۱۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ الْمُقْرِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ - يَعْنِي ابْنَ أَبِي أَيُّوبَ - حَدَّثَنَا كَعْبُ بْنُ عُلْقَمَةَ عَنْ بِلَالِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَمْنَعُوا النِّسَاءَ حُظُوظَهُنَّ مِنَ الْمَسَاجِدِ إِذَا اسْتَأْذَنُوكُمْ» فَقَالَ بِلَالٌ: وَاللَّهِ لَنَمْنَعُهُنَّ. فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ أَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَقُولُ أَنْتَ: لَنَمْنَعُهُنَّ.

۱۴۰- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زنان را از بهره‌های خویش از قبیل مساجد منع نکنید؛ هر گاه از شما اجازه گرفتند». بلال بن عبدالله گفت: قسم می‌خورم که آنان را منع می‌کنیم! عبدالله به وی گفت: من حدیث رسول خدا ﷺ را برای تو روایت می‌کنم و تو قسم می‌خوری که بر خلاف آن عمل نمایی!!

۱۴۱- (۴۴۳) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ زَيْنَبَ الثَّقَفِيَّةَ كَانَتْ تَحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكُنَّ الْعِشَاءَ فَلَا تَطْيِبِي تِلْكَ اللَّيْلَةَ».

۱۴۱- (۴۴۳) از زینب ثقفیه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه زنی خواست شبانه جهت نماز عشا به مسجد رود، بر خود عطر نزند».

۱۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجَلَانَ حَدَّثَنِي بُكَيْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَشَّجِّ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْنَبِ امْرَأَةِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَتْ قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا شَهِدْتَ إِحْدَاكُنَّ الْمَسْجِدَ فَلَا تَمَسِّي طَبِيبًا».

۱۴۲- (۰۰۰) از زینب همسر عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه زنی خواست به مسجد برود، عطر استفاده نکند».

۱۴۳- (۴۴۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قُرْوَةَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بِخُورًا فَلَا تَشْهَدْ مَعَنَا الْعِشَاءَ الْآخِرَةَ».

۱۴۳- (۴۴۴) از ابوهریره ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه زنی بخور [مایه خوشبوکننده] استعمال کرد نباید با ما در نماز عشاء حاضر شود».

۱۴۴- (۴۴۵) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُسْلِمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ - يَعْنِي ابْنَ بِلَالٍ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهَا سَمِعَتْ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ تَقُولُ: لَوْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى مَا أَحْدَثَ النِّسَاءُ لَمَنَعَهُنَّ الْمَسْجِدَ كَمَا مَنَعَتْ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ. قَالَ: فَقُلْتُ لِعَمْرَةَ أَنْسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ مَنَعْنَ الْمَسْجِدَ؟ قَالَتْ نَعَمْ.

۱۴۴- (۴۴۵) از عایشه ؓ نقل است که گفت: اگر رسول خدا ﷺ می دید آن چه را که زنان بدید آورده اند، قطعاً آنان را از رفتن به مساجد باز می داشت؛ همان گونه که زنان بنی اسرائیل از رفتن به مساجد منع شدند. به عمره گفتیم: زنان بنی اسرائیل از رفتن به مساجد منع شدند؟ گفت: آری.

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ يَعْنِي الثَّقَفِيُّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن منی از عبدالوهاب ح- و عمرو ناقد از سفیان بن عیینه ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از ابو خالد احمر ح- و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از یحیی بن سعید مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۱ - میانہ روی در قرائت در نماز؛ چیزی میان جہر و سِر

۱۴۵- (۴۴۶) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمٍ - قَالَ ابْنُ الصَّبَّاحِ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ - أَخْبَرَنَا أَبُو بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی اللہ عنہما فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا﴾ قَالَ: نَزَلَتْ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم مُتَوَارِئًا بِمَكَّةَ فَكَانَ إِذَا صَلَّى بِأَصْحَابِهِ رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ، فَإِذَا سَمِعَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ سَبَّوْا الْقُرْآنَ وَمَنْ أَنْزَلَهُ وَمَنْ جَاءَ بِهِ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ صلی اللہ علیہ وسلم ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ﴾ فَيَسْمَعُ الْمُشْرِكُونَ قِرَاءَتَكَ رضی اللہ عنہ ﴿وَلَا تُخَافِتُ بِهَا﴾ عَنْ أَصْحَابِكَ أَسْمِعِهِمُ الْقُرْآنَ وَلَا تَجْهَرُ ذَلِكَ الْجَهْرَ وَأَبْتِغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا^۱.

۱۴۵- (۴۴۶) از ابن عباس رضی اللہ عنہما نقل است که درباره‌ی این آیه: «آهنگ نماز را بلند مگردان و پایین نیز میاور». ﴿الإسراء، ۱۱۰﴾ گفت: این آیه زمانی نازل شد که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در مکه متواری بود. هنگامی که رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم برای اصحاب خود نماز می خواند، صدای خود را برای خواندن قرآن بلند می کرد. وقتی مشرکان می شنیدند به قرآن و نازل کننده و آورنده‌ی آن دشنام می دادند. از همین روی خداوند به پیامبر خود فرمود: «آهنگ نماز را بلند مگردان»؛ زیرا مشرکان قرائت تو را می شنوند «و خیلی آهسته نخوان» به گونه‌ای که یارانت قرآن را نشنوند و راهی میانہ برگزین.

۱۴۶- (۴۴۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا﴾ قَالَتْ: أُنزِلَ هَذَا فِي الدُّعَاءِ.

۱۴۶- (۴۴۷) از عایشه رضی اللہ عنہا در مورد این آیه پرسیدند: «آهنگ نماز را بلند مگردان و پایین نیز میاور و راهی میانہ برگزین». ﴿الإسراء، ۱۱۰﴾ گفت: این آیه درباره‌ی دعا نازل شده است.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۷۲۲.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ قَالَ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَوَكَيْعٌ قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) - ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواسامه و وکیع - ح- و ابوکریب و ابو معاویه، همگی از هشام مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۲ - گوش دادن به تلاوت قرآن کریم

۱۴۷- (۴۴۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كُلُّهُمْ عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ الْحَمِيدِ - عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي عَائِشَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ؓ فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿لَا تُحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ﴾ [قیامه: ۱۶] قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرِيْلُ بِالْوَحْيِ كَانَ مِمَّا يُحْرِكُ بِهِ لِسَانَهُ وَشَفْتَيْهِ فَيَسْتَدُّ عَلَيْهِ فَكَانَ ذَلِكَ يُعْرِفُ مِنْهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لَا تُحْرِكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ أَخَذَهُ ﴿إِنْ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ إِنْ عَلَيْنَا أَنْ نَجْمَعَهُ فِي صَدْرِكَ. وَقُرْآنَهُ فَتَقْرَأُهُ ﴿فَإِذَا قَرَأَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ قَالَ أَنْزَلْنَاهُ فَاسْتَمِعْ لَهُ ﴿إِنْ عَلَيْنَا بَيَانَهُ﴾ أَنْ نُبَيِّنَهُ بِلسَانِكَ فَكَانَ إِذَا أَتَاهُ جِبْرِيْلُ أَطْرَقَ فَإِذَا ذَهَبَ قَرَأَهُ كَمَا وَعَدَهُ اللَّهُ.^۱

۱۴۷- (۴۴۸) از ابن عباس ؓ روایت است که درباره‌ی این قول الله تعالی: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبدا از خاطر زوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ گفت: رسول خدا ﷺ زمانی که جبریل وحی را بر ایشان نازل می‌کرد، از ترس این که مبدا آن را فراموش کند زبانش را به سرعت می‌جنباند و این کار بر ایشان دشوار می‌آمد. از این روی الله تعالی نازل فرمود: «زبان را شتاب‌گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبدا از خاطر زوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ «چرا که جمع آن [در سینه‌ی تو] و خواندن آن [بر زبان تو] بر عهده‌ی ماست». ﴿القیامه، ۱۷﴾ پس چون آن (قرآن) را [به وسیله‌ی جبرئیل بر تو] خواندیم، [پس از شنیدن]، خواندن آن را دنبال کن. [پیامبر ﷺ ابتدا کلام الهی را می‌شنید و سپس آن را می‌خواند.] ﴿القیامه، ۱۸﴾ سپس بیان و توضیح آن [در درک و تفهیم] بر عهده‌ی ماست. ﴿القیامه، ۱۹﴾ پس زمانی که

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۲۴.

جبرئیل کلام وحی را برای ایشان تلاوت می فرمود، ساکت می ماند و وقتی از تلاوت آن فارغ می شد و می رفت، به قرائت آن همت می گمارد؛ همان گونه که خداوند وعده داده بود.

۱۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ أَبِي عَائِشَةَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما فِي قَوْلِهِ ﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ﴾ [قیامه: ۱۶] قَالَ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم يُعَالِجُ مِنَ التَّنْزِيلِ شِدَّةً كَانَ يُحْرِكُ شَفْتَيْهِ - فَقَالَ لِي ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما أَنَا أُحْرَكُهُمَا كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم يُحْرَكُهُمَا. فَقَالَ سَعِيدٌ: أَنَا أُحْرَكُهُمَا كَمَا كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما يُحْرَكُهُمَا. فَحْرَكَ شَفْتَيْهِ - فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ قَالَ جَمَعَهُ فِي صَدْرِكَ ثُمَّ تَقْرَأُ ﴿فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ﴾ قَالَ فَاسْتَمِعْ وَأَنْصِتْ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا أَنْ تَقْرَأَهُ قَالَ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم إِذَا أَنَاهُ جِبْرِيلُ اسْتَمَعَ فَإِذَا انْطَلَقَ جِبْرِيلُ قَرَأَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم كَمَا أَقْرَأَهُ.

۱۴۸- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که درباره‌ی این قول الله تعالی: «زبان را شتاب گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبدا از خاطر تزدوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام نزول وحی شتاب می کرد و لبانش را به سرعت به هم می زد و آن آیات را تکرار می کرد. - ابن عباس نیز همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لبانش را می جنباند و سعید نیز به تبعیت از ابن عباس چنین می کرد. - پس خداوند نازل فرمود: «زبان را شتاب گرانه به خواندن آن مجنبان [از ترس این که مبدا از خاطر تزدوده شود]». ﴿القیامه، ۱۶﴾ «چرا که جمع آن [در سینه‌ی تو] و خواندن آن [بر زبان تو] بر عهده‌ی ماست». ﴿القیامه، ۱۷﴾ فرمود: ابتدا آن را در سینه‌ات حفظ نما و بعد آن را تلاوت کن. «پس چون آن (قرآن) را [به وسیله‌ی جبرئیل بر تو] خواندیم، [پس از شنیدن]، خواندن آن را دنبال کن. [پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا کلام الهی را می شنید و سپس آن را می خواند.]» ﴿القیامه، ۱۸﴾ فرمود: بشنو و ساکت باش؛ زیرا حفظ و تلاوت آن بر زبان تو بر عهده‌ی ماست. از همین روی زمانی که جبرئیل وحی می آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوش فرامی داد و هرگاه جبرئیل می رفت آن را مطابق با تلاوت جبرئیل تلاوت می فرمود.

باب ۳۳ - قرائت جهری در نماز صبح و خواندن قرآن بر جن

۱۴۹- (۴۴۹) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: مَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله عَلَى الْجِنِّ وَمَا رَأَهُمْ أَنْطَلَقَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي طَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَقَدْ حِيلَ بَيْنَ الشَّيَاطِينِ وَبَيْنَ خَبْرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْهِمُ الشُّهُبُ فَرَجَعَتِ الشَّيَاطِينُ إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا: مَا لَكُمْ؟ قَالُوا: حِيلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبْرِ السَّمَاءِ وَأُرْسِلَتْ عَلَيْنَا الشُّهُبُ. قَالُوا: مَا ذَلِكَ إِلَّا مِنْ شَيْءٍ حَدَثَ فَاضْرِبُوا مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا فَانظُرُوا مَا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبْرِ السَّمَاءِ. فَانطَلَقُوا يَضْرِبُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَعَارِبَهَا فَمَرَّ النَّفْرُ الَّذِينَ أَخَذُوا نَحْوَ تِهَامَةَ - وَهُوَ بِنَحْلِ - عَامِدِينَ إِلَى سُوقِ عُكَاظٍ وَهُوَ يُصَلِّي بِأَصْحَابِهِ صَلَاةَ الْفَجْرِ فَلَمَّا سَمِعُوا الْقُرْآنَ اسْتَمَعُوا لَهُ وَقَالُوا هَذَا الَّذِي حَالَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ خَبْرِ السَّمَاءِ. فَرَجَعُوا إِلَى قَوْمِهِمْ فَقَالُوا يَا قَوْمَنَا ﴿إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا﴾ [جن: ۱-۲] فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله ﴿قُلْ أُوْحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ﴾ [جن: ۱].^۱

۱۴۹- (۴۴۹) از ابن عباس رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وآله نه بر جنیان قرآن تلاوت کرد و نه آنان را دید. [ماجرا چنین است که] ایشان همراه با گروهی از یارانش به بازار عکاظ رفتند. در این وقت میان شیاطین و خبر آسمانی حایلی پدید آمد و شهاب سنگ‌ها به سوی آن‌ها روانه گردید. پس شیاطین به سوی قومشان بازگشتند و آن‌ها پرسیدند: چه اتفاقی افتاده است؟ گفتند: بین ما و خبر آسمانی حایلی پدید آمده و بر ما شهاب سنگ‌ها روانه گردید. قومشان گفتند: این حاکی از حدوث واقعه‌ای است. پس تمام اطراف و اکناف زمین را بگردید و بنگرید که عامل این واقعه چیست. پس رفتند و جستجو کردند تا این که گذرشان به گروهی در تهامه افتاد. آنان رسول خدا صلى الله عليه وآله و یارانش بودند که به قصد بازار عکاظ بیرون آمدند و در آنجا مشغول خواندن نماز بودند. شیاطین چون قرآن را شنیدند و به آن گوش فرا دادند، گفتند: این چیزی است که میان ما و خبر آسمانی فاصله انداخته است و به سوی قوم خود برگشتند و گفتند: ای قوم ما! «بی گمان ما قرآن شگرفی را شنیدیم [که در بلاغت و جزالت و فصاحت شگفت‌انگیز است]». ﴿الجن، ۱﴾ «به سوی رشد [و ایمان و صواب] هدایت می‌کند. پس به آن ایمان آوردیم و [از این پس] هرگز کسی را با پروردگار خویش شریک نمی‌سازیم». ﴿الجن، ۲﴾ پس خداوند بر پیامبرش نازل فرمود: «[ای محمد صلى الله عليه وآله! به مردم] بگو: [از جانب خدا] به سوی من وحی شده است که گروهی از جنیان [پریان] به

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۲۱.

وحی من به هنگام خواندن] گوش فرا دادند [همان گونه که در کلام الله تعالی ذکر آن رفته است که فرمود: ﴿وَ إِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِنَ الْجِنِّ﴾ [الأحقاف، ۲۹] ﴿﴾ [الجن، ۱] ﴿﴾

۱۵۰- (۴۵۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ دَاوُدَ عَنْ عَامِرٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَلْقَمَةَ هَلْ كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ شَهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْجِنِّ؟ قَالَ: فَقَالَ عَلْقَمَةَ: أَنَا سَأَلْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ فَقُلْتُ: هَلْ شَهِدَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الْجِنِّ؟ قَالَ: لَا وَلَكِنَّا كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَدَدْنَاهُ فَالْتَمَسْنَاهُ فِي الْأُودِيَةِ وَالشَّعَابِ فَقُلْنَا: اسْتَطِيرَ أَوْ اغْتَبَلَ قَالَ: فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا إِذَا هُوَ جَاءَ مِنْ قَبْلِ جِرَاءٍ قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَدَدْنَاكَ فَطَلَبْنَاكَ فَلَمْ نَجِدْكَ فَبِتْنَا بِشَرِّ لَيْلَةٍ بَاتَ بِهَا قَوْمٌ. فَقَالَ: «أَتَانِي دَاعِيَ الْجِنِّ فَذَهَبْتُ مَعَهُ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ». قَالَ: فَاَنْطَلِقْ بِنَا فَأَرَانَا آثَارَهُمْ وَ آثَارَ نِيرَانِهِمْ، وَ سَأَلُوهُ الزَّادَ، فَقَالَ: «لَكُمْ كُلُّ عَظْمٍ ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، يَفْعُ فِى أَيْدِيكُمْ أَوْ فَرَّ مَا يَكُونُ لِحَمَاءٍ، وَ كُلُّ بَعْرَةٍ عَلَفَ لِدَوَابِّكُمْ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَلَا تَسْتَنْجُوا بِهِمَا فَإِنَّهُمَا طَعَامُ إِخْوَانِكُمْ».

۱۵۰- (۴۵۰) از عامر روایت است که گفت: از علقمه پرسیدم آیا ابن مسعود در لیلۃ الجن همراه رسول خدا بود؟ گفت: علقمه گفت: من هم از ابن مسعود پرسیدم که آیا کسی از شما در لیلۃ الجن همراه رسول خدا ﷺ بودید؟ گفت: خیر؛ ولی ما شبی به همراه پیامبر اکرم ﷺ بودیم و ما ایشان را گم کردیم؛ پس دره‌ها و راه‌ها را جستجو کردیم و چون ایشان را نیافتیم، گفتیم: یا [توسط جنیان] ربوده شده یا به قتل رسیده است. آن شب بدترین شبی بود که انسان می‌توانست داشته باشد. چون صبح شد، ناگهان پیامبر ﷺ را دیدیم که از جانب غار حراء می‌آید و گفتیم: یا رسول الله! وقتی تو را گم کردیم، در پی شما آمدیم و شما را نیافتیم و امشب بدترین شبی بود که ما آن را به صبح رساندیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «داعی جنیان نزد من آمد و من با وی رفتم و قرآن را برای آنان تلاوت کردم». [ابن مسعود] گفت: رسول خدا ﷺ آثار جنیان و آثار آتش آنان را به ما نشان داد. شعبی می‌گوید: جنیان غذا و توشه‌ای را از رسول خدا ﷺ درخواست کردند [که برایشان تعیین کند] رسول خدا ﷺ فرمود: «هر استخوانی که نام خدا بر آن برده شود غذای شما خواهد بود و در دستان شما به استخوان‌هایی پرگوشت بدل خواهد شد؛ و هر مدفوعی، علوفه‌ی دام‌های شما خواهند گردید». در ادامه رسول خدا ﷺ فرمود: «با استخوان و مدفوع [حیوانات] استنجا نکنید، زیرا آن دو غذای برادران شما [از جنیان] هستند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) علی بن حجر سعدی از اسماعیل بن ابراهیم از داوود به این اسناد روایت کرد.

۱۵۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ دَاوُدَ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى قَوْلِهِ فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنَ.

۱۵۱- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن ادریس از داوود از شعبی از علقمه از عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت کرد؛ تا این قول که فرمود: «قرآن را برای آنان تلاوت کردم».

۱۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ خَالِدِ بْنِ أَبِي مَعْشَرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ لَمْ أَكُنْ لَيْلَةَ الْجِنِّ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَدِدْتُ أَنِّي كُنْتُ مَعَهُ.

۱۵۲- (۰۰۰) یحیی بن یحیی از خالد بن عبدالله از خالد از ابومعشر از ابراهیم از علقمه از عبدالله نقل کرد که گفت: در شب جن همراه رسول خدا ﷺ نبودم و دوست داشتم که من نیز با وی همراه بودم.

۱۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْجَرْمِيُّ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ مِسْعَرَ عَنْ مَعْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي قَالَ: سَأَلْتُ مَسْرُوقًا مِنْ أَدْنِ النَّبِيِّ ﷺ بِالْجِنِّ لَيْلَةَ اسْتَمَعُوا الْقُرْآنَ؟ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبُوكَ - يَعْنِي ابْنَ مَسْعُودٍ - أَنَّهُ أَدْنَتْهُ بِهِمْ شَجَرَةٌ.

۱۵۳- (۰۰۰) سعید بن محمد جرمی و عبیدالله بن سعید از ابواسامه از مسعر از معن نقل کرد که گفت: از پدرم شنیدم که گفت: از مسروق پرسیدم: چه کسی به رسول خدا ﷺ خبر داد که جنیان برای استماع قرآن حاضر آمده‌اند؟ گفت: پدرت؛ یعنی ابن مسعود، به من گفت که درختی رسول خدا ﷺ را از حضور آنان آگاه ساخت.

باب ۳۴ - چگونگی خواندن قرآن در نماز ظهر و عصر

۱۵۴- (۴۵۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنِ الْحَجَّاجِ - يَعْنِي الصَّوَّافَ - عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِنَا فَيَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ وَيُسْمِعُنَا الْآيَةَ أحيانًا وَكَانَ يُطَوِّلُ الرُّكْعَةَ الْأُولَى مِنَ الظُّهْرِ وَيُقْصِرُ الثَّانِيَةَ وَكَذَلِكَ فِي الصُّبْحِ.^۱

۱۵۴- (۴۵۱) از ابوقتاده رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما نماز می خواند و در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سوره ی فاتحه را می خواند و بعد از فاتحه سوره ی دیگری هم تلاوت می فرمود. گاه پیش می آمد که آیه را می شنیدیم. ایشان رکعت اول از نماز ظهر را طول می داد و رکعت دوم را کوتاه می فرمود. در نماز صبح نیز چنین عمل می کرد.

۱۵۵- (۴۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا هَمَامٌ وَأَبَانُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَسُورَةَ وَيُسْمِعُنَا الْآيَةَ أحيانًا وَيَقْرَأُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْآخِرَتَيْنِ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ.

۱۵۵- (۴۰۰) از پدر ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر سوره ی فاتحه را می خواند و بعد از فاتحه سوره ی دیگری هم تلاوت می فرمود. گاه پیش می آمد که آیه را می شنیدیم و در دو رکعت دیگر تنها سوره ی فاتحه را قرائت می فرمود.

۱۵۶- (۴۵۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمٍ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ - عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَدْرِيِّ قَالَ كُنَّا نَحْزِرُ قِيَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَدْرَ قِرَاءَةِ الْم تَنْزِيلِ السَّجْدَةِ وَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِي الْآخِرَتَيْنِ قَدْرَ النُّصْفِ مِنْ ذَلِكَ وَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى قَدْرِ قِيَامِهِ فِي الْآخِرَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ وَفِي الْآخِرَتَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى النُّصْفِ مِنْ ذَلِكَ. وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ الْم تَنْزِيلُ وَقَالَ قَدْرَ ثَلَاثِينَ آيَةً.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۹.

۱۵۶- (۴۵۲) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه نقل است که گفت: ما مقدار قیام رسول خدا صلی الله علیه و آله را در نماز ظهر و عصر تخمین می‌زدیم. در دو رکعت اول از نماز ظهر، به اندازه‌ی قرائت سوره‌ی سجده می‌ایستاد و در دو رکعت آخر به اندازه‌ی نصف آن قیام می‌کرد. در دو رکعت اول از نماز عصر، به اندازه‌ی دو رکعت آخر نماز ظهر می‌ایستاد و در دو رکعت آخر نماز عصر به اندازه‌ی نصف آن دو رکعت آغازین قیام می‌کرد. ابوبکر در روایت خویش در مورد سوره‌ی سجده سخن نگفته است و تنها به اندازه‌ی خواندن سی آیه اشاره کرده است.

۱۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَّانَةَ عَنْ مَنَّصُورٍ عَنِ الْوَلِيدِ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ أَبِي الصَّدِّيقِ النَّاجِجِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ ثَلَاثِينَ آيَةً وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ خَمْسِ عَشْرَةَ آيَةً أَوْ قَالَ: نِصْفَ ذَلِكَ وَفِي الْعَصْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ قَدْرَ قِرَاءَةِ خَمْسِ عَشْرَةَ آيَةً وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ نِصْفِ ذَلِكَ.

۱۵۷- (۰۰۰) از ابوسعید خُدَری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت اول نماز ظهر، در هر رکعت به اندازه‌ی قرائت سی آیه قیام می‌کرد و در دو رکعت پایانی به اندازه‌ی قرائت پانزده آیه یا نصف دو رکعت آغازین قیام داشت. همچنین در دو رکعت اول نماز عصر، در هر رکعت به اندازه‌ی قرائت پانزده آیه می‌ایستاد و در دو رکعت پایانی به اندازه‌ی نصف آن قیام می‌کرد.

۱۵۸- (۴۵۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ شَكَوْا سَعْدًا إِلَى عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَذَكَرُوا مِنْ صَلَاتِهِ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ عُمَرُ فَقَدِمَ عَلَيْهِ، فَذَكَرَ لَهُ مَا عَابُوهُ بِهِ مِنْ أَمْرِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: إِنِّي لِأُصَلِّيَ بِهِمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَخْرَمَ عَنْهَا إِنِّي لِأَرْكُدُ بِهِمْ فِي الْأُولَيَيْنِ وَأُحْدِفُ فِي الْأُخْرَيَيْنِ. فَقَالَ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ يَا إِسْحَاقُ.^۱

۱۵۸- (۴۵۳) از جابر بن سَمُرَه روایت است که گفت: مردم کوفه از سعد -امیر آن ولایت- نزد عمر رضی الله عنه شکایت کردند و از نماز خواندن او برای ایشان گفتند. عمر رضی الله عنه به سوی سعد فرستاد. سعد به نزد عمر رضی الله عنه آمد. حضرت عمر رضی الله عنه شکایت مردم را برای او بازگفت. سعد گفت: من همانند نماز

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۵.

رسول خدا ﷺ برای آنان نماز می‌خوانم و چیزی از آن نمی‌کاهم؛ دو رکعت اول را طولانی و دو رکعت دیگر را تخفیف می‌دهم. عمر رضی الله عنه فرمود: یا ابواسحاق! همین گمان را هم در حق تو داشتیم. (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ جَرِيرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید و اسحاق بن ابراهیم از جریر از عبدالملک بن عمیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۵۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي عَوْنٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ قَالَ عُمَرُ لِسَعْدٍ: قَدْ شَكَّوْكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى فِي الصَّلَاةِ. قَالَ: أَمَا أَنَا فَأَمُدُّ فِي الْأُولِيِّينَ وَأَحْذِفُ فِي الْأَخْرِيِّينَ وَمَا أَلُو مَا اقْتَدَيْتَ بِهِ مِنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: ذَلِكَ الظَّنُّ بِكَ. أَوْ ذَلِكَ ظَنِّي بِكَ.

۱۵۹- (۰۰۰) از جابر بن سمرة روایت است که عمر رضی الله عنه به سعد گفت: مردم در مورد هر چیزی از تو گلاویه دارند؛ حتی در مورد نماز. سعد گفت: من دو رکعت اول را طولانی می‌کنم و دو رکعت پایانی را در نماز تخفیف می‌دهم و در این کار از نماز رسول خدا ﷺ پیروی کرده‌ام. عمر رضی الله عنه فرمود: همین گمان را هم در حق تو داشتیم.

۱۶۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بَشْرٍ عَنْ مَسْعَرٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ وَأَبِي عَوْنٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ بِمَعْنَى حَدِيثِهِمْ وَزَادَ فَقَالَ: تَعَلَّمْنِي الْأَعْرَابُ بِالصَّلَاةِ.

۱۶۰- (۰۰۰) ابوکریب از ابن بشر از مسعر از عبدالملک و ابوعون از جابر بن سمرة همانند حدیث آنان را روایت کردند و در آن افزود: آیا اعراب بادیه نشین نماز را به من یاد می‌دهند؟!

۱۶۱- (۴۵۴) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ - يَعْنِي ابْنَ مُسْلِمٍ - عَنْ سَعِيدٍ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ - عَنْ عَطِيَّةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ قَزْعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: لَقَدْ كَانَتْ صَلَاةُ الظُّهْرِ تُقَامُ فَيَذْهَبُ الدَّاهِبُ إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ ثُمَّ يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَأْتِي وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى مِمَّا يُطَوَّلُهَا.

۱۶۱- (۴۵۴) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که گفت: قیام در نماز ظهر به گونه‌ای بود که اگر شخصی به سوی بقیع می‌رفت و قضای حاجت می‌کرد، سپس وضو می‌گرفت و بر می‌گشت، هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله در رکعت اول نماز بود؛ از بس که آن را طول می‌داد.

۱۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ رَبِيعَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي قَزَعَةُ قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ وَهُوَ مَكْتُورٌ عَلَيْهِ فَلَمَّا تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْهُ، قُلْتُ: إِنِّي لَا أَسْأَلُكَ عَمَّا يَسْأَلُكَ هَؤُلَاءِ عَنْهُ، قُلْتُ: أَسْأَلُكَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَ: مَا لَكَ فِي ذَلِكَ مِنْ خَيْرٍ؟ فَأَعَادَهَا عَلَيْهِ فَقَالَ: كَانَتْ صَلَاةُ الظُّهْرِ تَقَامُ فَيَنْطَلِقُ أَحَدُنَا إِلَى الْبَقِيعِ فَيَقْضِي حَاجَتَهُ ثُمَّ يَأْتِي أَهْلَهُ فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولَى.

۱۶۲- (۰۰۰) از قرعه نقل است که گفت: نزد ابوسعید خدری ﷺ رفتم و دیدم که جمع زیادی پیرامون او نشسته‌اند. چون آن جمع پراکنده شدند، پیش رفتم و گفتم: آن چه مردم در مورد آن از تو می‌پرسیدند، نمی‌پرسم؛ بلکه از کیفیت نماز رسول خدا ﷺ می‌خواهم سؤال کنم. گفت: اگر در مورد آن برای تو بگویم، چه فایده‌ای برای تو در بر دارد؟! و درخواست خود را مجدداً مطرح نمودم. گفت: وقتی اقامه‌ی نماز ظهر گفته می‌شد، اگر شخصی به فاصله‌ای تا ناحیه‌ی قبرستان بقیع می‌رفت و قضای حاجت می‌کرد، سپس نزد خانواده‌اش می‌رفت و وضو می‌گرفت و آن‌گاه به مسجد بر می‌گشت، هنوز رسول خدا ﷺ در رکعت اول نماز بود؛ از بس که آن را طول می‌داد.

باب ۳۵ - چگونگی خواندن قرآن در نماز صبح

۱۶۳- (۴۵۵) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَتَقَارِبًا فِي اللَّفْظِ - حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَبَّادٍ بْنَ جَعْفَرٍ يَقُولُ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ سَفْيَانَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنُ الْعَاصِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُسَيَّبِ الْعَابِدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ السَّائِبِ قَالَ: صَلَّى لَنَا النَّبِيُّ ﷺ الصُّبْحَ بِمَكَّةَ فَاسْتَفْتَحَ سُورَةَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى جَاءَ ذِكْرُ مُوسَى وَهَارُونَ أَوْ ذِكْرُ عِيسَى - مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ يَشْكُ أَوْ اخْتَلَفُوا عَلَيْهِ - أَخَذَتِ النَّبِيُّ ﷺ سَعْلَةً فَرَكَّعَ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ السَّائِبِ حَاضِرٌ ذَلِكَ. وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ فَحَذَفَ فَرَكَّعَ. وَفِي حَدِيثِهِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو. وَ لَمْ يَقُلْ ابْنُ الْعَاصِ.

۱۶۳- (۴۵۵) از عبدالله بن سائب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در مکه با ما نماز صبح خواند و در رکعت اول سوره‌ی مؤمنین را تا جایی خواند که به موضوع موسی و هارون یا عیسی

۱. یعنی اگر هم بگویم، بدان عمل نمی‌نمایم و لذا در بردارنده خیری برای تو نیست. (م)

می‌پردازد - محمد بن عباد شک می‌کند، یا راویان دیگر در آن اختلاف کرده‌اند. - تا این که صدای پیامبر گرفت، پس رکوع کرد. عبدالله بن سائب نیز در آن نماز حضور داشت. در روایت عبدالرزاق: عبارت «پس رکوع کرد» حذف شده است. در روایت عبدالله بن عمرو ذکر شده و از ابن عاص ذکر شده است.

۱۶۴- (۴۵۶) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا ابْنُ بَشْرٍ عَنْ مَسْعَرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ سُرَيْعٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ [وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ]

۱۶۴- (۴۵۶) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید - ح - و ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع - ح - و ابوکریب از ابن بشر از مسعر از ولید بن سوریع از عمرو بن حرث نقل کردند که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز صبح، سوره‌ی لیل [وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ] را قرائت می‌کرد.

۱۶۵- (۴۵۷) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ قُطَيْبَةَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَ ﴿ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ﴾ حَتَّى قَرَأَ ﴿وَالنَّخْلِ بِاسِقَاتٍ﴾ قَالَ فَجَعَلْتُ أُرَدُّهَا وَلَا أَدْرِي مَا قَالَ.

۱۶۵- (۴۵۷) از قطبه بن مالک نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما نماز خواند، پس قرائت فرمود: «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» تا جایی که به این آیه رسید: «وَالنَّخْلِ بِاسِقَاتٍ» و من آن را تکرار می‌کردم؛ ولی نمی‌فهمیدم که چه گفت.

۱۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَرِيكُ وَأَبْنُ عِيْنَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عِيْنَةَ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ قُطَيْبَةَ بْنِ مَالِكٍ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ [وَالنَّخْلِ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعُ نَضِيدٍ]

۱۶۶- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از شریک و ابن عیینہ - ح - و زهیر بن حرب از ابن عیینہ از زیاد بن علقه از قطبه بن مالک نقل کردند که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز صبح، «وَالنَّخْلِ بِاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعُ نَضِيدٍ» را قرائت فرمود.

۱۶۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلَاقَةَ عَنْ عَمِّهِ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الصُّبْحَ قَرَأَ فِي أَوَّلِ رَكْعَةٍ [وَالنَّخْلَ بِاسْقَاتٍ لَهَا طَلَعُ نَضِيدٍ] وَرَبَّمَا قَالَ [ق].

۱۶۷- (۰۰۰) محمد بن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از زیاد بن علقه از عمویش نقل کرد که وی با رسول خدا ﷺ نماز صبح را خواند. رسول خدا ﷺ در رکعت اول «وَالنَّخْلَ بِاسْقَاتٍ لَهَا طَلَعُ نَضِيدٍ» را قرائت فرمود؛ چه بسا گفت: سوره‌ی «ق» را قرائت فرمود.

۱۶۸- (۴۵۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ بِ [قِ وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ] وَكَانَ صَلَاتُهُ بَعْدَ تَخْفِيفًا.

۱۶۸- (۴۵۸) ابوبکر بن ابوشیبہ از حسین بن علی از زائده از سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل کرد که رسول خدا ﷺ در نماز صبح «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» را قرائت کرد و نمازش بعد از آن کوتاه‌تر بود.

۱۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ رَافِعٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: سَأَلْتُ جَابِرَ بْنَ سَمُرَةَ عَنْ صَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: كَانَ يُخَفِّفُ الصَّلَاةَ وَلَا يُصَلِّيُ صَلَاةَ هَوْلَاءٍ. قَالَ: وَأَتْبَانِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ بِ [قِ وَالْقُرْآنِ] وَنَحْوَهَا.

۱۶۹- (۰۰۰) از سماک نقل است که گفت: از جابر بن سمره درباره‌ی نماز رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: رسول خدا ﷺ نماز را کوتاه می‌کرد و مانند آنان [که نماز را طولانی می‌کردند]، نماز نمی‌خواند. هم‌چنین به من گفت: رسول خدا ﷺ در نماز صبح «ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» [ق: ۱] یا نظایر آن را قرائت می‌فرمود.

۱۷۰- (۴۵۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الطُّهْرِ بِ [اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى] وَفِي الْعَصْرِ نَحْوَ ذَلِكَ وَفِي الصُّبْحِ أَطْوَلَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۷۰- (۴۵۹) از جابر بن سمره نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز ظهر و عصر «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَىٰ» و در نماز عصر همانند آن را می‌خواند؛ اما نماز صبح ایشان از آن دو طولانی‌تر بود.

۱۷۱- (۴۶۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ الطَّيَالِسِيُّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ بِ [سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى] وَفِي الصُّبْحِ بِأَطْوَلَ مِنْ ذَلِكَ.

۱۷۱- (۴۶۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابوداؤد طیالسی از شعبه از سماک از جابر بن سمره نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز ظهر «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» را می‌خواند؛ اما نماز صبح او طولانی‌تر بود.

۱۷۲- (۴۶۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ التَّيْمِيِّ عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ مِنَ السُّنَنِ إِلَى الْمِائَةِ.

۱۷۲- (۴۶۱) ابوبکر بن ابوشیبہ از یزید بن هارون از تیمی از ابومنہال از ابوبرزه نقل کرد که رسول خدا ﷺ در نماز صبح شصت تا صد آیه را قرائت می‌کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي الْمُنْهَالِ عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْفَجْرِ مَا بَيْنَ السُّنَنِ إِلَى الْمِائَةِ آيَةً.

(۰۰۰) ابوکریب از وکیع از سفیان از خالد حداء از ابومنہال از ابوبرزه اسلمی نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز صبح شصت تا صد آیه را قرائت می‌کرد.

۱۷۳- (۴۶۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: إِنَّ أُمَّ الْفَضْلِ بِنْتَ الْحَارِثِ سَمِعَتْهُ وَهِيَ يَقْرَأُ [وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا] فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي بِقِرَاءَتِكَ هَذِهِ السُّورَةَ إِنَّهَا لِأَخْرٍ مَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِي الْمَغْرِبِ.^۱

۱۷۳- (۴۶۲) از ابن عباس ﷺ روایت است که گفت: ام‌الفضل دختر حارث شنید که ایشان سوره‌ی «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا» را می‌خواند. سپس گفت: ای پسرکم! با خواندن این سوره به یاد من آوردی که این آخرین قرائتی بود که از رسول خدا ﷺ در نماز مغرب شنیدم.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶۳.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحٍ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد از سفیان ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر ح- و عمرو ناقد از یعقوب بن ابراهیم بن سعد از ابوصالح، همگی از زهری مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۷۴- (۶۶۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَبْرِ بْنِ مُطْعِمٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِالطُّورِ فِي الْمَغْرِبِ^۱.

۱۷۴- (۴۶۳) یحیی بن یحیی گفت: از ابن شهاب از محمد بن جبیر بن مطعم از پدرش برای مالک روایت کردم، گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که در نماز مغرب سوره‌ی طور را خواند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كُلُّهُمْ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب از سفیان ح- و حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهری مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۶ - خواندن قرآن در نماز عشاء

۱۷۵- (۶۶۴) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَدِيِّ قَالَ سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ فِي سَفَرٍ فَصَلَّى الْعِشَاءَ الْأَخْرَجَةَ فَقَرَأَ فِي إِحْدَى الرَّكْعَتَيْنِ [وَالزَّيْتُونِ]^۱

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶۵.

۱۷۵- (۴۶۴) از براء روایت است که رسول خدا ﷺ در سفری نماز عشاء خواند و در یکی از دو رکعت اول آن، سورهی «والتین والزیتون» را خواند.

۱۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَبْدِ بَنٍ ثَابِتٍ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعِشَاءَ فَقَرَأَ بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ.
 ۱۷۶- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از یحیی از عدی بن ثابت از براء بن عازب روایت کرد که گفت: همراه رسول خدا ﷺ نماز عشا را خواندم. ایشان سورهی «والتین والزیتون» را خواند.

۱۷۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مِسْعَرُ بْنُ عَبْدِ بَنٍ ثَابِتٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ فِي الْعِشَاءِ بِالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ. فَمَا سَمِعْتُ أَحَدًا أَحْسَنَ صَوْتًا مِنْهُ.

۱۷۷- (۰۰۰) از براء بن عازب روایت است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ در نماز عشاء سورهی «والتین والزیتون» را خواند. من صدای هیچ کس را از ایشان خوش آوازتر نشنیدم.

۱۷۸- (۶۶۵) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرِو بْنِ جَابِرٍ قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّي مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَأْتِي فَيُؤْمُ قَوْمَهُ فَصَلَّى لَيْلَةَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْعِشَاءَ ثُمَّ أَتَى قَوْمَهُ فَأَمَّهُمْ فَأَفْتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ فَانْحَرَفَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ ثُمَّ صَلَّى وَحْدَهُ وَأَنْصَرَفَ فَقَالُوا لَهُ: أَنْأَفَقْتَ يَا فُلَانُ؟ قَالَ: لَا وَاللَّهِ وَلَا تَيْنٌ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَا خَيْرَ لَهُ. فَأَتَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا أَصْحَابُ نَوَاصِحَ نَعْمَلُ بِالنَّهَارِ وَإِنْ مُعَاذًا صَلَّى مَعَكَ الْعِشَاءَ ثُمَّ أَتَى فَأَفْتَحَ بِسُورَةِ الْبَقَرَةِ. فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَيَّ مُعَاذٍ فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ أَتَانُ أَنْتَ؟ أَقْرَأَ بِكَذَا وَأَقْرَأَ بِكَذَا». قَالَ سُفْيَانُ: فَقُلْتُ لِعَمْرِو بْنِ أَبِي الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: «أَقْرَأَ ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾. ﴿وَالضُّحَى﴾. ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى﴾. ﴿وَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾». فَقَالَ عَمْرُو نَحْوَ هَذَا.

۱۷۸- (۴۶۵) از جابر روایت است که گفت: معاذ با رسول خدا ﷺ نماز می خواند و سپس نزد قوم خویش برمی گشت و برای آنان امامت می کرد. شبی با رسول خدا ﷺ نماز عشاء را خواند و بعد از آن نزد قبیلهی خویش رفت و امامت کرد و سورهی بقره را خواند. یکی از نماز گزاران از صف

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶۹.

نماز بیرون آمد و به تنهایی نماز خواند و رفت. به او گفتند: یا فلان! نفاق کردی؟! گفت: نه، به خدا قسم! من نزد رسول خدا ﷺ می‌روم و به او اطلاع می‌دهم. نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! ما در روز به سختی کار می‌کنیم و با این حال معاذ به همراه شما نماز می‌خواند و سپس در نزد ما امامت می‌کند و سوره‌ی بقره را می‌خواند. رسول خدا ﷺ به معاذ روی کرد و فرمود: «ای معاذ! مردم را به فتنه می‌اندازی؟! [و از دین متنفر می‌کنی؟] سوره‌های فلان و فلان را بخوان». سفیان از قول جابر رضی الله عنه چنین گفت: «بخوان: ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾. ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى﴾. ﴿وَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى﴾». [سوره‌هایی که با این آیات شروع می‌شوند]. عمرو نیز چنین گفت.

۱۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ الْأَنْصَارِيُّ لِأَصْحَابِهِ الْعِشَاءَ فَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ فَأَنْصَرَفَ رَجُلٌ مِنَّا فَصَلَّى، فَأَخْبَرَ مُعَاذٌ عَنْهُ فَقَالَ: إِنَّهُ مُتَافِقٌ. فَلَمَّا بَلَغَ ذَلِكَ الرَّجُلُ دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرَهُ مَا قَالَ مُعَاذٌ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ فَتَانًا يَا مُعَاذُ؟ إِذَا أَمَمْتَ النَّاسَ فَاقْرَأْ بِالشَّمْسِ وَضُحَاهَا. وَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى. وَاقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ. وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى».

۱۷۹- (۰۰۰) از جابر روایت است که گفت: معاذ بن جبل انصاری با یاران خویش نماز عشا خواند و آن را طول داد. فردی از میان ما از نماز کناره گرفت و به تنهایی نماز خواند. چون ماجرا را برای معاذ نقل کردند، گفت: او متافق است. وقتی آن مرد چنین چیزی را در حق خویش شنید، نزد رسول خدا ﷺ رفت و ایشان را از گفته‌ی معاذ آگاه کرد. رسول خدا ﷺ خطاب به معاذ فرمود: «ای معاذ! مردم را به فتنه می‌اندازی؟! وقتی امامت کردی، بخوان: [سوره‌هایی را که با این آیات شروع می‌شوند] وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا. وَسَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى. وَاقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ. وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى».

۱۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ كَانَ يُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعِشَاءَ الْأَخِيرَةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى قَوْمِهِ فَيُصَلِّي بِهِمْ تِلْكَ الصَّلَاةَ.

۱۸۰- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که معاذ بن جبل با رسول خدا ﷺ نماز عشا می‌خواند و سپس نزد قوم خویش بر می‌گشت و برای آنان امامت می‌کرد و همان نماز را دوباره می‌خواند.

۱۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَ أَبُو الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ مُعَاذٌ يُصَلِّيَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعِشَاءَ ثُمَّ يَأْتِي مَسْجِدَ قَوْمِهِ فَيُصَلِّيَ بِهِمْ.

۱۸۱- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: معاذ بن جبل با رسول خدا ﷺ نماز عشا می‌خواند و سپس نزد قوم خویش برمی‌گشت و در مسجد برای آنان امامت می‌کرد و همان نماز را دوباره می‌خواند.

باب ۳۷ - به امامان جماعت امر شده که نماز را سبک بخوانند

۱۸۲- (۴۶۶) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ عَنِ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لَأَتَأَخَّرُ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ أَجْلِ فَلَانٍ مِمَّا يُطِيلُ بِنَا. فَمَا رَأَيْتَ النَّبِيَّ ﷺ غَضِبَ فِي مَوْعِظَةٍ قَطُّ أَشَدَّ مِمَّا غَضِبَ يَوْمَئِذٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مُتَفَرِّينَ فَأَيُّكُمْ أَمْ النَّاسَ فَيُوجِزُ فَإِنَّ مِنْ وَرَائِهِ الْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ»^۱.

۱۸۲- (۴۶۶) ابو مسعود انصاری روایت است که گفت: مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من به سبب فلانی از نماز صبح باز می‌مانم؛ از بس که نماز را طول می‌دهد. من در آن روز هرگز رسول خدا ﷺ را چنین عصبانی ندیده بودم. ایشان فرمود: «ای مردم! از میان شما کسانی هستند که مردم را فراری می‌دهند. هر یک از شما که امامت کند، باید نماز را کوتاه بخواند؛ چون در میان آنان کسانی هستند که ضعیف و پیر و نیازمندند».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ وَوَكَيْعٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از هشیم و وکیع ح- و ابن نمیر از پدرش ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از اسماعیل حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث هشیم نقل کردند.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۰۲.

۱۸۳- (۴۶۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُغِيرَةُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَزَامِيُّ - عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وآله قَالَ: «إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِيهِمْ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَالْمَرِيضَ فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ»^۱.

۱۸۳- (۴۶۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هرگاه یکی از شما برای مردم امامت کند، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان آنان کودک، پیر، ناتوان و بیمار وجود دارد. زمانی هم که تنها نماز خواند، هر آن گونه که خواست نماز بخواند».

۱۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ بْنُ هَمَّامٍ بْنِ مُنْبِهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا مَا قَامَ أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفِ الصَّلَاةَ فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَفِيهِمُ الضَّعِيفَ وَإِذَا قَامَ وَحْدَهُ فَلْيُطِلْ صَلَاتَهُ مَا شَاءَ».

۱۸۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «هرگاه یکی از شما برای مردم امامت کرد، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان آنان افراد پیر و ناتوان وجود دارد. زمانی هم که به تنهایی نماز خواند، آن گونه که خواست نماز بخواند».

۱۸۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ لِلنَّاسِ فَلْيُخَفِّفْ فَإِنَّ فِي النَّاسِ الضَّعِيفَ وَالسَّقِيمَ وَدَا الْحَاجَةَ».

۱۸۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود: «وقتی یکی از شما امامت کرد، باید نماز را کوتاه بخواند؛ زیرا در میان مردم افراد ناتوان و بیمار و نیازمند وجود دارد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنِي اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: بَدَلَ السَّقِيمِ ، الْكَبِيرِ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۰۳.

(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرش از لیث بن سعد از یونس از ابن شهاب از ابوبکر بن عبدالرحمن نقل کرد که او از ابوهیره رضی الله عنه شنید که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود. باقی همانند حدیث فوق؛ جز آن که وی به جای السَّقِیم (بیمار)، الْکَبِیر (مسن) آورده است.

۱۸۶- (۴۶۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَثْمَانَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ طَلْحَةَ حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ الثَّقَفِيُّ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لَهُ: «أَمْ قَوْمَكَ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَجِدُ فِي نَفْسِي شَيْئًا. قَالَ: «أَذْنَهُ». فَجَلَسَنِي بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ وَضَعَ كَفَّهُ فِي صَدْرِي بَيْنَ تَدْيِي ثُمَّ قَالَ: «تَحْوَلُ». فَوَضَعَهَا فِي ظَهْرِي بَيْنَ كَتْفَيْ ثُمَّ قَالَ: «أَمْ قَوْمَكَ فَمَنْ أُمَّ قَوْمًا فَلْيُخَفَّفْ فَإِنَّ فِيهِمُ الْكَبِيرَ وَإِنَّ فِيهِمُ الْمَرِيضَ وَإِنَّ فِيهِمُ الضَّعِيفَ وَإِنَّ فِيهِمْ ذَا الْحَاجَةِ وَإِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ وَحَدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ».

۱۸۶- (۴۶۸) از عثمان بن ابوعاص نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «برای قوم خویش امامت کن!» گفتم: یا رسول الله! در خودم چیزی [از تکبر یا وسوسه یا ضعف] می‌بینم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نزدیک بیا!» مرا در کنار خویش نشاند و سپس دستش را بر میان سینه‌ام گذاشت و فرمود: «برگرد!» دستش را در میان دو کتفم نهاد و سپس فرمود: «برای قوم خویش امامت کن! پس هر کس برای قومی امامت کند، باید نماز را کوتاه ادا کند؛ زیرا در میان آنان افراد مسن، بیمار و ناتوان وجود دارد. پس هرگاه یکی از شما به تنهایی نماز خواند، هر آن گونه که خواست، نماز بخواند».

۱۸۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرُو بْنِ مَرْثَةَ قَالَ: سَمِعْتُ سَعِيدَ بْنَ الْمُسَيَّبِ قَالَ: حَدَّثَ عُمَانُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ قَالَ: أَخْرَمَا عَهْدًا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا أُمَّتَ قَوْمًا فَأَخِفْ بِهِمُ الصَّلَاةَ».

۱۸۷- (۰۰۰) از عثمان بن ابوعاص نقل است که آخرین عهدی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از من گرفت، آن بود که فرمود: «هر گاه برای قومی امامت کردی، نماز را کوتاه بخوان!»

۱۸۸- (۴۶۹) وَحَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ رضی الله عنه كَانَ يُوجِزُ فِي الصَّلَاةِ وَيُتِمُّ.

۱۸۸- (۴۶۹) خلف بن هشام و ابوریع زهرانی از حماد بن زید از عبد العزیز بن صهیب از انس رضی الله عنه روایت کردند که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز را به رگم کامل خواندنش، کوتاه ادا می کرد.»

۱۸۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ مِنْ أَخْفِ النَّاسِ صَلَاةً فِي تَمَامٍ.

۱۸۹- (۰۰۰) یحیی بن یحیی و قتیبه بن سعید از یحیی از قتیبه از ابوعوانه از قتاده از انس رضی الله عنه روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله از کسانی بود که نماز را به رگم کامل خواندن، کوتاه ادا می فرمود.

۱۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَيَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ جُبَيْرٍ قَالَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي نَمِرٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ إِمَامٍ قَطُّ أَخْفَ صَلَاةً وَلَا أْتَمَّ صَلَاةً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۱۹۰- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: پشت سر هیچ امامی نماز نخوانده‌ام که نمازش کوتاه‌تر و کامل‌تر از رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.

۱۹۱- (۴۷۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ ثَابِتِ الْبُنَانِيِّ عَنْ أَنَسِ قَالَ: أَنَسُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ مَعَ أُمِّهِ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَيَقْرَأُ بِالسُّورَةِ الْخَفِيفَةِ أَوْ بِالسُّورَةِ الْقَصِيرَةِ.

۱۹۱- (۴۷۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حین نماز، صدای گریه‌ی کودکی را به همراه مادرش می شنید، سوره‌ای سبک یا سوره‌ای کوتاه می خواند.

۱۹۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنِّي لَأَدْخُلُ الصَّلَاةَ أُرِيدُ إِطَالَتَهَا فَأَسْمَعُ بُكَاءَ الصَّبِيِّ فَأَخْفَفُ مِنْ شِدَّةِ وَجْدِ أُمِّهِ بِهِ».

۱۹۲- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی شروع به خواندن نماز می کنم، می خواهم آن را طول دهم؛ اما هنگامی که صدای گریه‌ی کودکی را می شنوم، به سبب شدت رغبت مادر به او، نماز را کوتاه می خوانم.»

باب ۳۸ - اعتدال در ارکان نماز و کوتاه و کامل خواندن آن

۱۹۳- (۴۷۱) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ فَضِيلُ بْنُ حُسَيْنِ الْجَحْدَرِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي حَمِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ الْبِرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: رَمَقْتُ الصَّلَاةَ مَعَ مُحَمَّدٍ ﷺ فَوَجَدْتُ قِيَامَهُ فَرَكَعْتَهُ فَأَعْتَدَلَهُ بَعْدَ رُكُوعِهِ فَسَجَدْتَهُ فَجَلَسْتُهُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ فَسَجَدْتَهُ فَجَلَسْتُهُ مَا بَيْنَ التَّسْلِيمِ وَالْإِنْصِرَافِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ^۱

۱۹۳- (۴۷۱) از براء بن عازب روایت است که گفت: نماز خواندن با رسول خدا ﷺ را زیر نظر گرفتم. ایشان را چنین یافتیم: قیام، سپس رکوع، سپس اعتدال بعد از رکوع، سپس سجده، سپس نشستن بین دو سجده، سپس دوباره سجده، سپس نشستن قبل از سلام دادن به طرفین؛ در حالی که میزان ماندگاری [میان قرائت و تشهد با طمأنینه در رکوع و سجود و اعتدال بعد از آن‌ها] تقریباً نزدیک به هم بودند.

۱۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَبْرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ قَالَ: غَلَبَ عَلَى الْكُوفَةِ رَجُلٌ قَدْ سَمَاهُ زَمَنُ ابْنِ الْأَشْعَثِ فَأَمَرَ أَبَا عُبَيْدَةَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَكَانَ يُصَلِّيُ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَامَ قَدْرًا مَا أَقُولُ «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِثْلَ السَّمَوَاتِ وَمِثْلَ الْأَرْضِ وَمِثْلَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ أَهْلِ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَتْ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعَتْ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ.» قَالَ الْحَكَمُ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى فَقَالَ: سَمِعْتُ الْبِرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ: كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرُكُوعُهُ وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَسُجُودُهُ وَمَا بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ قَرِيبًا مِنَ السَّوَاءِ. قَالَ شُعْبَةُ: فَذَكَرْتُهُ لِعَمْرُو بْنِ مَرْثَةَ فَقَالَ: قَدْ رَأَيْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى قَلَّمَ تَكُنْ صَلَاتُهُ هَكَذَا.

۱۹۴- (۰۰۰) از حکم نقل است که فردی به نام زمن بن اشعث بر کوفه گماشته شد. او به ابو عبیده بن عبدالله فرمان داد که برای مردم نماز بخواند. وی چنین کرد و چون سر از رکوع برمی داشت، می ایستاد به اندازه‌ای آن چه می گفت: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِثْلَ السَّمَوَاتِ وَمِثْلَ الْأَرْضِ وَمِثْلَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ أَهْلِ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيَتْ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعَتْ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، «خداوندا! پروردگارا! ستایش از آن توست؛ ستودنی به وسعت

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۲.

آسمان‌ها و زمین و هر چه که خود خواهی. تنها تویی اهل ثنا و بزرگی. در آن چه ببخشی تو را مانعی نیست و در آن چه مانع آیی، هیچ بخشنده‌ای نیست و تلاش تلاشگر را هیچ بهره‌ای». حکم گفت: این مسأله را برای عبدالرحمن بن ابولیلی بیان داشتم و او گفت: از براء بن عازب شنیدم که گفت: نماز رسول خدا ﷺ، از جمله: رکوع، قیام از رکوع، سجود و نشستن بین دو سجده‌ی ایشان، تقریباً [در مدت ماندگاری] به هم نزدیک بود. شعبه گفت: این موضوع را به عمرو بن مره گفتم. وی گفت: من ابن ابولیلی را دیدم؛ ولی نمازش چنین نبود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ أَنَّ مَطَرَ بْنَ نَاجِيَةَ لَمَّا ظَهَرَ عَلَى الْكُوفَةِ أَمَرَ أَبَا عُبَيْدَةَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ.

(۰۰۰) از حکم نقل است که چون مطر بن ناجیه بر کوفه حکم فرما شد، به ابوعبیده بن عبدالله فرمان داد که برای مردم نماز بخواند. سپس بقیه‌ی حدیث را روایت کرد.

۱۹۵- (۴۷۲) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: إِنِّي لَا أَلُو أَنْ أُولِيَ بِكُمْ كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِنَا. قَالَ: فَكَانَ أَنَسُ يُصْنَعُ شَيْئًا لَا أَرَاكُمْ تَصْنَعُونَهُ كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ انْتَصَبَ قَائِمًا حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ. وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ مَكَثَ حَتَّى يَقُولَ الْقَائِلُ: قَدْ نَسِيَ.^۱

۱۹۵- (۴۷۲) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: من در این امر که همانند نماز رسول خدا ﷺ برای شما نماز بخوانم، کوتاهی نمی‌کنم. ثابت گفت: انس کاری می‌کرد که نمی‌بینم شما چنین کنید. او وقتی سر از رکوع بر می‌داشت، چندان می‌ایستاد که فرد گمان می‌کرد سجده را فراموش کرده است و در میان دو سجده چندان درنگ می‌کرد که گمان آن می‌رفت که [سجده‌ی دوم را] فراموش کرده باشد.

۱۹۶- (۴۷۳) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا حَمَادُ أَخْبَرَنَا ثَابِتٌ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: مَا صَلَّيْتُ خَلْفَ أَحَدٍ أَوْجَزَ صَلَاةً مِنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي تَمَامٍ كَانَتْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَقَارِبَةً وَكَانَتْ صَلَاةَ أَبِي بَكْرٍ مُتَقَارِبَةً فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَدَّ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَكَانَ رَسُولُ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۲۱.

اللَّهُ ﷻ إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». قَامَ حَتَّى تَقُولَ قَدْ أَوْهَمَ. ثُمَّ يَسْجُدُ وَيَقْعُدُ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ حَتَّى تَقُولَ قَدْ أَوْهَمَ.

۱۹۶- (۴۷۳) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: پشت سر هیچ کس نماز را همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله در حین کامل بودنش، کوتاه نخوانده‌ام. نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله [در میزان طول دادن میان ارکان آن] تقریباً یکسان بود و نماز ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیز به همین سان بود. زمانی بود که عمر بن خطاب رضی الله عنه نماز صبح را طول داد، و چون رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». برمی‌خاست؛ تا جایی که می‌گفتم: در شک افتاده [یا فراموش کرده است]. سپس به سجده می‌رفت و میان دو سجده چندان می‌نشست که می‌گفتم: در شک افتاده [یا فراموش کرده است].

باب ۳۹ - تَبَعِيَّتُ از امام

۱۹۷- (۴۷۴) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ أَنَّهُمْ كَانُوا يَصَلُّونَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرَّكْعَةِ لَمْ أَرِ أَحَدًا يَخْنِي ظَهْرَهُ حَتَّى يَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَخِرُّ مِنْ وِرَاءَهُ سَاجِدًا^۱.

۱۹۷- (۴۷۴) از براء که صداقت وی معلوم رأی همگان بود، نقل است که گفت: آنان پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندند. پس چون سر از رکوع برمی‌داشت [و ما نیز از ایشان تبعیت می‌کردیم]، تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشانی خود را بر زمین نمی‌گذازدند، هیچ کس را ندیدم که پشتش را [برای رفتن به سجده] خم کند. اما بعد از آن، کسانی که پشت سر ایشان بودند، به سجده می‌افتادند.

۱۹۸- (۴۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ خَالِدٍ الْبَاهِلِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنِي الْبَرَاءُ - وَهُوَ غَيْرُ كَذُوبٍ - قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷻ إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». لَمْ يَخْنِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَقَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷻ سَاجِدًا ثُمَّ يَقَعُ سُجُودًا بَعْدَهُ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۹۰.

۱۹۸- (۰۰۰) از براء - که اهل دروغ نیست - نقل است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ می فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، تا زمانی که به سجده نمی رفتند، هیچ کس از ما پشتش را برای رفتن به سجده خم نمی کرد و هرگاه ایشان در محل سجده قرار می گرفتند، ما نیز به سجده می رفتیم.

۱۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَهْمٍ الْأَنْطَاكِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ الْفَزَارِيُّ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ يَزِيدٍ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ أَنَّهُمْ كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قِيَادًا رَكَعَ رَكَعًا وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ الرُّكُوعِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». لَمْ نَزَلْ قِيَامًا حَتَّى نَرَاهُ قَدْ وَضَعَ وَجْهَهُ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ تَبِعَهُ.

۱۹۹- (۰۰۰) از محارب بن دثار نقل است که گفت: از عبدالله بن یزید بر روی منبر شنیدم که گفت: براء روایت کرد که آنان همراه رسول خدا ﷺ نماز می خواندند. پس چون ایشان به رکوع می رفتند، آنان نیز رکوع می کردند و چون سر از رکوع برمی داشتند، می فرمودند: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». ما تا زمانی که ایشان پیشانی خود را بر زمین نمی گذاردند، از قیام به قصد سجده خم نمی شدیم، سپس [که ایشان سجده می کردند] سجده می کردیم.

۲۰۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا أَبَانُ وَغَيْرُهُ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ لَا يَحْتَوِ أَحَدٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى نَرَاهُ قَدْ سَجَدَ. فَقَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْكُوفِيُّونَ أَبَانُ وَغَيْرُهُ قَالَ حَتَّى نَرَاهُ يَسْجُدُ.

۲۰۰- (۰۰۰) از براء نقل است که گفت: ما با رسول خدا ﷺ نماز می خواندیم و تا زمانی که ایشان را در حال سجده نمی دیدیم، پشت خود را به قصد سجده خم نمی کردیم. دیگران با این لفظ روایت کرده اند: «تا زمانی که نمی دیدیم، ایشان سجده می کنند».

۲۰۱- (۴۷۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَوْنٍ حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ خَلِيفَةَ الْأَشْجَعِيُّ أَبُو أَحْمَدَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ سَرِيعٍ مَوْلَى آلِ عَمْرٍو بْنِ حَرِيثٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ حَرِيثٍ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ الْفَجْرَ فَسَمِعْتُهُ يَقْرَأُ ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ وَكَانَ لَا يَحْنِي رَجُلٌ مِنَّا ظَهْرَهُ حَتَّى يَسْتَتِمَّ سَاجِدًا.

۲۰۱- (۴۷۵) از عمرو بن حُرَیث نقل است که گفت: من در نماز صبح پشت سر رسول خدا ﷺ نماز خواندم. شنیدم که ایشان می‌فرمود: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخَنَسِ الْجَوَارِ الْكُنَسِ»، «نه، نه! سوگند به اختران گردان! که از دیده نهان شوند و از نو آیند»، و تا زمانی که رسول خدا ﷺ به طور کامل به سجده نمی‌رفت، کسی از میان ما پشتش را خم نمی‌کرد.

باب ۴۰ - آن چه بعد از بلند کردن سر از رکوع گفته می‌شود

۲۰۲- (۴۷۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ ابْنِ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا رَفَعَ ظَهْرَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِْلَءَ السَّمَوَاتِ وَمِْلَءَ الْأَرْضِ وَمِْلَءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ».

۲۰۲- (۴۷۶) از ابن ابواوفی روایت است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ سر از رکوع بر می‌داشت، می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ اللَّهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِْلَءَ السَّمَوَاتِ وَمِْلَءَ الْأَرْضِ وَمِْلَءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ».

۲۰۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ الْحَسَنِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدْعُو بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِْلَءَ السَّمَوَاتِ وَمِْلَءَ الْأَرْضِ وَمِْلَءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ».

۲۰۳- (۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ چنین دعا می‌فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِْلَءَ السَّمَوَاتِ وَمِْلَءَ الْأَرْضِ وَمِْلَءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ».

۲۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَجْرَازَةَ بِنْتِ زَاهِرٍ قَالَتْ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِْلَءَ السَّمَاءِ وَمِْلَءَ الْأَرْضِ وَمِْلَءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا كَمَا يُنْقَى الثُّوبُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْوَسْخِ».

۲۰۴- (۰۰۰) از عبدالله بن ابواوفی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ چنین می‌خواند: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ مِْلَءَ السَّمَاءِ وَمِْلَءَ الْأَرْضِ وَمِْلَءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي بِالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ وَالْمَاءِ الْبَارِدِ اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا كَمَا يُنْقَى الثُّوبُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْوَسْخِ»، «پروردگارا!

ستایش از آن توست؛ ستایشی به وسعت آسمان و زمین و هر آنچه که خود خواهی. پروردگارا! با آب گوارا و سرد و خنک مرا پاک گردان. خداوندا! همان گونه که لباس سفید از چرک و پلیدی پاک می‌گردد، مرا از گناهان و خطایا پاک گردان!»

— حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح قَالَ وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

— عبیدالله بن معاذ از پدرش — ح — و زهیر بن حرب از یزید بن هارون، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۰۵— (۴۷۷) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانَ بْنَ مُحَمَّدٍ الدَّمَشْقِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ عَطِيَّةِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ قَزْعَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ أَهْلِ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُنَّا لَكَ عَبْدُ اللَّهِهِمْ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۲۰۵— (۴۷۷) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله سر از رکوع بر می‌داشت، می‌فرمود: «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ أَهْلِ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُنَّا لَكَ عَبْدُ اللَّهِهِمْ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، «خداوندا! پروردگارا! ستایش از آن توست؛ ستودنی به وسعت آسمان‌ها و زمین و هر چه که خود خواهی. تنها تویی اهل ثنا و بزرگی. در آنچه ببخشی تو را مانعی نیست و در آن چه مانع آیی، هیچ بخشنده‌ای نیست و تلاش تلاشگر را هیچ بهره‌ای».

۲۰۶— (۴۷۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمُ بْنُ بِشِيرٍ أَخْبَرَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ أَهْلِ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْطِيتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۲۰۶— (۴۷۸) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله سر از رکوع بر می‌داشت، می‌خواند: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمِلْءَ مَا شِئْتَ

مِنْ شَيْءٍ بَعْدَ أَهْلِ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ لَا مَانِعَ لِمَا أُعْظِيَتْ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعَتْ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عَطَاءِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم إِلَى قَوْلِهِ: «وَمِثْلُ مَا سِئِتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَهُ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) - ابن نمیر از حفص از هشام بن حسان از قیس بن سعد از عطا از ابن عباس رضي الله عنه تا این قول: «وَمِثْلُ مَا سِئِتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدَهُ» را بدون ذکر بقیه‌ی حدیث نقل کرد.

باب ۴۱ - نهی از خواندن قرآن در رکوع و سجده

۲۰۷ - (۴۷۹) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ سَحِيمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم السَّتْرَةَ وَالنَّاسُ صُفُوفٌ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ مَبْشَرَاتِ النَّبُوَّةِ إِلَّا الرُّؤْيَا الصَّالِحَةَ يَرَاهَا الْمُسْلِمُ أَوْ تَرَى لَهُ الْآ وَإِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعُضَمُوا فِيهِ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ فَمَنْ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ».

۲۰۷ - (۴۷۹) از ابن عباس رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم پرده را کنار زد؛ در حالی که مردم پشت سر ابوبکر صدیق رضي الله عنه نماز می‌خواندند، پس فرمود: «ای مردم! از بشارت‌های نبوت، تنها رؤیای صالحه باقی مانده است که مسلمان آن را می‌بیند یا در حق او دیده می‌شود. هان آگاه باشید و بدانید که من از خواندن قرآن در حالت رکوع و سجود نهی شده‌ام. در وقت رکوع پروردگار خود را بزرگ دارید و در وقت سجود بسیار دعا کنید؛ که در این صورت سزاوار است که مورد اجابت قرار گیرید».

۲۰۸ - (۰۰۰) قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ سَحِيمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: كَشَفَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم السَّتْرَ وَرَأْسَهُ مَعْصُوبٌ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ فَقَالَ:

«اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغَتْ». ثَلَاثَ مَرَّاتٍ: «إِنَّهُ لَمْ يَبْقَ مِنْ مُبَشِّرَاتِ النَّبُوَّةِ إِلَّا الرَّؤْيَا يَرَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ أَوْ تَرَى لَهُ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ سَفِيَانَ.

۲۰۸- (۰۰۰) از عبدالله بن عباس نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ پرده را کنار زد؛ در حالی که در بیماری منجر به مرگ خویش سرش را پیچیده بود، فرمود: «خداوند! آیا رسالتم را رساندم؟» سه بار تکرار کرد، سپس فرمود: «ای مردم! از بشارت‌های نبوت، تنها رؤیای صالحه باقی مانده است که بنده‌ی صالح آن را می‌بیند یا در حق او دیده می‌شود». سپس ادامه‌ی حدیث سفیان را نقل کرد.

۲۰۹- (۴۸۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنِينٍ أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ أَقْرَأَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا.

۲۰۹- (۴۸۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابراهیم بن عبدالله بن حنین از پدرش نقل کردند که او شنید، علی بن ابی‌طالب ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع و سجود برحذر داشت.

۲۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ - يَعْنِي ابْنَ كَثِيرٍ - حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنِينٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ سَمِعَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ يَقُولُ: نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَأَنَا رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ.

۲۱۰- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالب ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ مرا از تلاوت قرآن در حالت رکوع و سجود نهی فرمود.

۲۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي زَيْدُ بْنُ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَنِينٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ نَهَانِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْقِرَاءَةِ فِي الرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ وَلَا أَقُولُ نَهَاكُمْ.

۲۱۱- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی‌طالب ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ مرا از تلاوت قرآن در حالت رکوع و سجود برحذر داشت. من نمی‌گویم که شما را نهی فرمود.

۲۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: نَهَانِي جِبِّي رضي الله عنه أَنْ أَقْرَأَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا.

۲۱۲- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی طالب رضي الله عنه گفت: محبوب من (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع و سجود برحذر داشت.

۲۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ ح وَحَدَّثَنِي عِيْسَى بْنُ حَمَادٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عُمَانَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ ابْنِ عَجَلَانَ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي أُسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبٍ وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ حَجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنُونَ ابْنَ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ وَهُوَ ابْنُ عَمْرٍو ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي هِنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا عِدَّةٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ - إِلَّا الضَّحَّاكَ وَابْنَ عَجَلَانَ فَإِنَّهُمَا زَادَا عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنْ عَلِيٍّ - عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله و سلم كُلُّهُمْ قَالُوا: نَهَانِي عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَأَنَا رَاكِعٌ وَلَمْ يَذْكُرُوا فِي رِوَايَتِهِمْ النَّهْيَ عَنْهَا فِي السُّجُودِ كَمَا ذَكَرَ الزُّهْرِيُّ وَيَزِيدُ بْنُ أَسْلَمَ وَالْوَلِيدُ بْنُ كَثِيرٍ وَدَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ.

۲۱۳- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن حنین نقل است که علی بن ابی طالب رضي الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا از تلاوت قرآن در حال رکوع برحذر داشت؛ و هیچ کدام از آنان در مورد سجود سخن نگفتند؛ آن گونه که زهری، زید بن اسلم، ولید بن کثیر و داوود بن قیس گفته‌اند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ عَنْ حَاتِمِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ عَلِيٍّ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي السُّجُودِ.

(۰۰۰) قتیبه از حاتم بن اسماعیل از جعفر بن محمد بن منکدر از عبدالله بن حنین از علی بن ابی طالب رضي الله عنه نقل کرد و ذکری از سجود به میان نیاورد.

۲۱۴- (۴۸۱) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما أَنَّهُ قَالَ: نَهَيْتُ أَنْ أَقْرَأَ وَأَنَا رَاكِعٌ. لَا يَذْكُرُ فِي الْإِسْنَادِ عَلِيًّا.

۲۱۴- (۴۸۱) از ابن عباس رضي الله عنهما نقل است که گفت: نهی شدم از این که در رکوع قرآن بخوانم. در اسناد خویش از حضرت علی بن ابی طالب رضي الله عنه یاد نکرد.

باب ۴۲ - آن چه در رکوع و سجود گفته می شود

۲۱۵- (۴۸۲) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَعَمْرُو بْنُ سَوَادٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ سُمَى مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا صَالِحٍ ذَكَوَانَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ وَهُوَ سَاجِدٌ فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ».

۲۱۵- (۴۸۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تزدیک ترین زمان قرب بنده نسبت به پروردگارش، زمانی است که به سجده می رود، پس بسیار دعا کنید».

۲۱۶- (۴۸۳) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ غَزِيَّةَ عَنْ سُمَى مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةً وَجِلَّةً وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ»

۲۱۶- (۴۸۳) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم در وقت سجود می فرمود: «پروردگارا! گناهان کوچک و بزرگ، اول و آخر، و نهان و آشکار مرا ببامرز!»

۲۱۷- (۴۸۴) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي». يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ.^۱

۲۱۷- (۴۸۴) از عایشه رضي الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در رکوع و سجود خویش بسیار می گفت: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي»، «پروردگارا! پاک و منزهی! و ستایش تنها از آن توست؛ خداوندا! بر من ببامرز». بدین ترتیب، رسول خدا صلى الله عليه وسلم [با خواندن این دعا] قرآن را تاویل می فرمود.^۲

۲۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُكْثِرُ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ الَّتِي أَرَأَكَ أَحَدْتَهَا

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۴.

۲. یعنی: بر اساس امر خداوند در قرآن کریم عمل می نمود. رک: سوره مبارکه نصر؛ آیه شریفه (۳).۳

تَقُولُهَا؟ قَالَ: «جُعِلَتْ لِي عَلَامَةٌ فِي أُمَّتِي إِذَا رَأَيْتَهَا قُلْتُمَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ إِلَى آخِرِ السُّورَةِ».

۲۱۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از وفات خویش بسیار می گفت: «سُبْحَانَكَ وَيَحْمَدُكَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»، «پروردگارا! پاک و منزهی! و ستایش از آن توست؛ از تو طلب غفران دارم و به درگاه تو توبه می کنم». گفتیم: یا رسول الله! چگونه است که بیش تر مواقع از شما چنین کلماتی را می شنوم؟ فرمود: «برای من در میان امتم نشانه ای قرار داده شد که هر گاه آن را می بینم، چنین می گویم: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ تا آخر سوره را قرائت فرمود».

۲۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا مَفْضَلٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ صَبِيحٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله مِنْذُ نَزَلَ عَلَيْهِ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ يُصَلِّي صَلَاةً إِلَّا دَعَا أَوْ قَالَ فِيهَا: «سُبْحَانَكَ رَبِّي وَيَحْمَدُكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

۲۱۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: از وقتی که سوره ی نصر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد، دیدم که ایشان در نماز پیوسته دعا می کنند یا در نماز می فرمایند: «سُبْحَانَكَ رَبِّي وَيَحْمَدُكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي».

۲۲۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَكْتُمُ مِنْ قَوْلٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَيَحْمَدُهُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْكَ تَكْتُمُ مِنْ قَوْلٍ «سُبْحَانَ اللَّهِ وَيَحْمَدُهُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». فَقَالَ: «خَبَرَنِي رَبِّي أَنِّي سَأَرَى عَلَامَةً فِي أُمَّتِي فَإِذَا رَأَيْتَهَا أَكْثَرْتُ مِنْ قَوْلٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَيَحْمَدُهُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ. فَقَدْ رَأَيْتَهَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ فَتَحُّ مَكَّةَ ﴿وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾».

۲۲۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار این ذکر را می خواند: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَيَحْمَدُهُ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ». گفتیم: یا رسول الله! چگونه است که غالباً از شما چنین کلماتی را می شنوم؟ فرمود: «پروردگارم مرا خبر داد که به زودی نشانه ای برای من در میان امتم خواهد بود. زمانی که آن را ببینم، خداوند را بسیار تسبیح و تحمید می گویم و استغفار

می‌جویم و به درگاهش توبه می‌کنم. من آن را در فتح مکه دیدم که نزول فرمود: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا».

۲۲۱- (۴۸۵) وَحَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: كَيْفَ تَقُولُ أَنْتَ فِي الرُّكُوعِ؟ قَالَ: أَمَّا سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَاخْبِرْنِي ابْنَ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: افْتَقَدْتُ النَّبِيَّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَظَنَنْتُ أَنَّهُ ذَهَبَ إِلَيَّ بَعْضُ نِسَائِهِ فَتَحَسَّسْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ فَإِذَا هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ يَقُولُ: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». فَقُلْتُ: يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي إِنِّي لَفِي شَأْنٍ وَإِنَّكَ لَفِي آخَرَ.

۲۲۱- (۴۸۵) از ابن جریج نقل است که گفت: به عطاء گفتم: تو در رکوع چه می‌خوانی؟ گفت: من چنین می‌گویم: سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. ابن ابوملیکه از عایشه رضی الله عنها مرا چنین خبر داد: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله ناپدید شد و من تصور کردم که نزد یکی از زنان خویش رفته است. در این لحظه چیزی حس کردم و برگشتم و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حال رکوع یا سجود دیدم که می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ». گفتم: پدر و مادرم به فدایت! من به کاری مشغول و تو در کاری دیگر.

۲۲۲- (۴۸۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: فَقَدْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً مِنَ الْفِرَاشِ فَالْتَمَسْتُهُ فَوَقَعَتْ يَدِي عَلَى بَطْنِ قَدَمَيْهِ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَهُمَا مَنْصُوبَتَانِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمَعْفَاتِكَ مِنْ عِقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ».

۲۲۲- (۴۸۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در رختخواب نیافتم و چون به جستجوی وی برآمدم، دستم به کف پاهای ایشان خورد؛ در حالی که در مسجد سجده کرده بود و شنیدم که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَبِمَعْفَاتِكَ مِنْ عِقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ». «پروردگارا! از خشم تو به رضای تو پناه می‌جویم و از عقوبت تو به دامن عفو و بخشش خداوندی ات امان می‌خواهم و از تو در تو

گریزم؛ هرگز قادر نخواهم بود که تو را چنان که بدان سزاواری، ثنا گویم؛ و تو چنانی که خود گفتی.»

۲۲۳- (۴۸۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَشْرِ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطْرِفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ أَنَّ عَائِشَةَ نَبَّأَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ فِي رُكُوعِهِ وَسُجُودِهِ: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ».

۲۲۳- (۴۸۷) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در رکوع و سجود خویش می فرمود: «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ»، «خداوندی که پاک و منزّه است و از هر عیب و نقصی مبرا؛ و اوست پروردگار فرشتگان و روح الامین».

۲۲۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو دَاوُدَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ مُطْرِفَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ قَالَ أَبُو دَاوُدَ: وَحَدَّثَنِي هِشَامُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ مُطْرِفِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ.

۲۲۴- (۰۰۰) محمد بن مثنی از ابوداود از شعبه از قتاده از مطرف بن عبدالله بن شخیر از ابوداود از هشام از قتاده از مطرف از عایشه حدیثی مشابه را روایت کرد.

باب ۴۳ - فضیلت سجده و تشویق به آن

۲۲۵- (۴۸۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْأَوْزَاعِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي الْوَلِيدُ بْنُ هِشَامِ الْمُعِيطِيُّ حَدَّثَنِي مَعْدَانُ بْنُ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيُّ قَالَ: لَقِيتُ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: أَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ يُدْخِلُنِي اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ. أَوْ قَالَ: قُلْتُ: بِأَحَبِّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ. فَسَكَتَ ثُمَّ سَأَلْتُهُ فَسَكَتَ ثُمَّ سَأَلْتُهُ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: سَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «عَلَيْكَ بِكثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ».

۲۲۵- (۴۸۸) از معدان بن ابوطلحه ی یعمری نقل است که گفت: ثوبان، غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم و گفتم: مرا از عملی آگاه کن که در صورت انجام آن، خداوند من را به بهشت داخل گرداند؛ یا گفتم: محبوب ترین عمل نزد خداوند چیست؟ او سکوت کرد. تا سه بار سؤال خود را تکرار کردم تا این که گفت: من در این باب از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم و ایشان فرمود: «بر توست که

برای خدا بسیار سجده کنی؛ زیرا هر بار که برای خداوند سجده می‌کنی، خداوند تو را بدان درجه‌ای رفعت می‌بخشد و گناهی را از تو می‌زداید».

۲۲۶- (۴۸۹) حَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى أَبُو صَالِحٍ حَدَّثَنَا هِشْلُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْأَوْزَاعِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنِي رَبِيعَةُ بْنُ كَعْبٍ الْأَسْلَمِيُّ قَالَ: كُنْتُ أُبَيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَتَيْتُهُ بِوَضُوءِهِ وَحَاجَّتِهِ فَقَالَ لِي: «سَلْ». فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْجَنَّةِ. قَالَ: «أَوْغَيْرَ ذَلِكَ». قُلْتُ: هُوَ ذَلِكَ. قَالَ: «فَاعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».

۲۲۶- (۴۸۹) از ربیعہ بن کعب اسلمی نقل است که گفت: من شبانه در خدمت رسول خدا ﷺ بودم و آب وضو و سایر نیازمندی‌های ایشان را فراهم می‌کردم. رسول خدا ﷺ به من فرمود: «بخواه!» گفتم: می‌خواهم در بهشت نیز همراه شما باشم. فرمود: «دیگر چه می‌خواهی؟» گفتم: غیر از این، چیزی نمی‌خواهم. فرمود: «[پس اگر چنین است] با کثرت سجده مرا بر خواسته‌ی خود [که همان همراهی با من در بهشت است] یاری کن».

باب ۴۴ - اعضای سجود و نهی از جمع کردن موی سر و لباس در

هنگام نماز

۲۲۷- (۴۹۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ وَنَهَى أَنْ يَكْفَ شَعْرَهُ وَثِيَابَهُ. هَذَا حَدِيثُ يَحْيَى. وَقَالَ أَبُو الرَّبِيعِ: عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمَ وَنَهَى أَنْ يَكْفَ شَعْرَهُ وَثِيَابَهُ الْكَفَّيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ وَالْجَبْهَةَ.^۱

۲۲۷- (۴۹۰) از ابن عباس رضی اللہ عنہما روایت است که رسول خدا ﷺ امر شد تا بر هفت اندام سجده کند و از این نهی شد که مو و لباس خود را [در این حالت] جمع کند. این حدیث یحیی است. ابوریع گفت: بر هفت عضو و از جمع کردن موی سر و جامه نهی شد؛ دو کف، دو زانو، دو پا و پیشانی.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۱۲

۲۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ وَلَا أَكْفَ تَوْبًا وَلَا شَعْرًا».

۲۲۸- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «امر شده‌ام که بر هفت عضو بدن سجده کنم و جامه و موی سر خود را جمع نکنم».

۲۲۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَمَرَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم أَنْ يَسْجُدَ عَلَى سَبْعٍ وَنَهَى أَنْ يَكْتَفِ الشَّعْرَ وَالثِّيَابَ».

۲۲۹- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که به رسول خدا صلى الله عليه وسلم امر شد تا بر هفت اندام خویش سجده کند و از جمع کردن موی سر و جامه نهی گردید».

۲۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمِ الْجَبْهَةِ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ - وَالْيَدَيْنِ وَالرِّجْلَيْنِ وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ وَلَا نَكْفَتِ الثِّيَابَ وَلَا الشَّعْرَ».

۲۳۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «امر شده‌ام که بر هفت عضو بدن سجده کنم: پیشانی - و با دست به بینی اش نیز اشاره فرمود- دو دست، دو پا؛ دو زانو و این که [در این حالت] جامه و موی سر را جمع نکنم».

۲۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي ابْنُ جُرَيْجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعٍ وَلَا أَكْفَتِ الشَّعْرَ وَلَا الثِّيَابَ الْجَبْهَةَ وَالْأَنْفَ وَالْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ».

۲۳۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «امر شده‌ام تا بر هفت استخوان سجده کنم و این که [در حال نماز] لباس و مو را جمع نکنم؛ بر پیشانی و بینی، دو دست، دو زانو، دو پا».

(۴۹۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - وَهُوَ ابْنُ مُضَرَ - عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا سَجَدَ الْعَبْدُ سَجَدَ مَعَهُ سَبْعَةٌ أَطْرَافٍ وَجْهُهُ وَكَفَّاهُ وَرُكْبَتَاهُ وَقَدَمَاهُ».

-(۴۹۱) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی بنده سجده کند، هفت عضو بدنش با وی به سجده رود؛ پیشانی، دو دست، دو زانو و دو پا».

۲۳۲- (۴۹۲) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سُوَادٍ الْعَمَرِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ أَنَّ بَكْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ كُرَيْبًا مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه حَدَّثَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ يُصَلِّي وَرَأْسَهُ مَعْقُوصٌ مِنْ وَرَائِهِ فَقَامَ فَجَعَلَ يَحُلُّهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه فَقَالَ: مَا لَكَ وَرَأْسِي؟ فَقَالَ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا مَثَلُ الَّذِي يُصَلِّي وَهُوَ مَكْتُوفٌ».

۲۳۲- (۴۹۲) از عبدالله بن عباس روایت است که وی عبدالله بن حارث را در حال نماز یافت و دید که موی سر وی از پشت بافته شده است. برخاست و موی سرش را باز کرد و چون از نماز فارغ گشت، روی به ابن عباس رضی الله عنه کرد و گفت: با موی سر من چه کار داشتی؟! گفت: من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «مَثَلُ چَينِ كَسِي، مَثَلُ كَسِي اسْتِ كِه نَمَاز مِي خَوَانَد دَر حَالِي كِه دَسْتَانَش از پشت بسته شده‌اند».

باب ۴۵ - اعتدال در سجده و قرار دادن کف دو دست بر زمین و بلند گردانیدن آرنج‌ها از پهلوها و بلند گردانیدن باسن از ران‌ها در سجده

۲۳۳- (۴۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ وَلَا يَبْسُطُوا أَحْدَكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ»^۱.

۱۳۳- (۴۹۳) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «در سجده اعتدال را رعایت کنید و نباید هیچ یک از شما مانند سگ دو بازویش را بگستراند؛ [یعنی نباید ساعدش با زمین تماس یابد، بلکه تنها کف دو دستش بر زمین باشد]».

-(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِيهِ يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۲۲.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر ح- و یحیی بن حبیب از خالد از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۳۴- (۴۹۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِيَادٍ عَنْ إِيَادِ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا سَجَدْتَ فَصَحَّ كَفِّكَ وَارْفَعْ مِرْفَقَيْكَ».

۲۳۴- (۴۹۴) از براء نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه به سجده رفتی، کف دو دستت را بر زمین بگذار و دو آرنجت را از زمین بالا بگیر».

باب ۴۶ - ویژگی نماز و آن چه که نماز با آن شروع و پایان می یابد

۲۳۵- (۴۹۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - وَهُوَ ابْنُ مُضَرَ - عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ بْنِ بَحِينَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَجَّ بَيْنَ يَدَيْهِ حَتَّى يَبْدُوَ بِيَاضِ إِبْطِئِهِ^۱.

۲۳۵- (۴۹۵) از عبدالله بن مالک ابن بحینه روایت است که رسول خدا ﷺ هر زمان نماز می خواند، میان دو دستش را باز می کرد و فاصله می انداخت، تا جایی که سفیدی زیر بغل های ایشان نمایان می گشت.

۲۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَادٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ وَالْأَيْبِيُّ بْنُ سَعْدٍ كِلَاهُمَا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ رَبِيعَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

۲۳۶- (۰۰۰) عمرو بن سواد از عبدالله بن وهب از عمرو بن حارث و لیث بن سعد، هر دو از جعفر بن ربیعہ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۳۷- (۴۹۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَمِّهِ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ عَنْ مَيْمُونَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا سَجَدَ لَوْ شَاءَتْ بِهِمَةٌ أَنْ تَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ لَمَرَّتْ.

۲۳۷- (۴۹۶) از میمونه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ هر گاه به سجده می رفت، [دستان خود را چنان از هم باز می کرد که] اگر بره ای می خواست، می توانست از بین دستانش بگذرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۰۷.

۲۳۸- (۴۹۷) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا مَرْوَانَ بْنَ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيَّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَصَمِّ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ عَنْ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَجَدَ حَوَى يَدَيْهِ - يَعْنِي جَنَحَ - حَتَّى يَرَى وَضَحَ إِبْطِيهِ مِنْ وِرَائِهِ وَإِذَا قَعَدَ أَطْمَأَنَّ عَلَى فَخِذِهِ الْيُسْرَى.

۲۳۸- (۴۹۷) از ميمونه روايت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ به سجده می‌رفت، آرنج‌ها و بازوهايش را چندان از پهلوهايش دور نگه می‌داشت، که سفیدی زیر بغل‌هايش از پشت نمايان می‌شد و چون برای تشهد می‌نشست، بر روی ران چپش آرام می‌گرفت.

۲۳۹- (۴۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرٍو - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ بُرْقَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ الْأَصَمِّ عَنْ مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا سَجَدَ جَافَى حَتَّى يَرَى مَنْ خَلْفَهُ وَضَحَ إِبْطِيهِ. قَالَ وَكَيْعٌ يَعْنِي بَيَاضَهُمَا.

۲۳۹- (۴۰۰) از ميمونه، دختر حارث روايت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ به سجده می‌رفت، میان دستانش را چندان از هم باز می‌کرد که اگر کسی پشت سر ایشان بود، سفیدی زیربغل‌هايش را می‌دید. و کيع گفت: منظور از وضح، سفیدی زیربغل‌هاست.

۲۴۰- (۴۹۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي الْأَخْمَرَ - عَنْ حُسَيْنِ الْمُعَلَّمِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ الْمُعَلَّمِ عَنْ بُدَيْلِ بْنِ مَيْسَرَةَ عَنْ أَبِي الْجَوْزَاءِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ بِ [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ وَلَمْ يَصُوبَهُ وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا وَكَانَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رُكْعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ رِجْلَهُ الْيُمْنَى وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ ذِرَاعِيهِ افْتِرَاشَ السَّبْعِ وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ. وَفِي رِوَايَةِ ابْنِ نُمَيْرٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبِ الشَّيْطَانِ

۲۴۰- (۴۹۸) از عايشه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز را با تکبير و گفتن [الحمد لله رب العالمين] آغاز می‌کرد و چون به رکوع می‌رفت، سر را بالا نمی‌گرفت یا آن را به

زیر نمی‌افکند و میان این دو حالت بود. چون از رکوع بر می‌خاست، تا وقتی که در رکوع راست نمی‌ایستاد، به سجده نمی‌رفت و وقتی از سجده بلند می‌شد، تا وقتی که به نیکی نمی‌نشست، دوباره به سجده نمی‌رفت. هم‌چنین بعد از هر دو رکعت تشهد می‌خواند و بر روی پای چپ می‌نشست و پای راست را ایستاده نگه می‌داشت و بر روی انگشتان می‌نهاد و از عقبه الشیطان [یعنی این که شخص بر هر دو سرین در تشهد بنشیند] منع نمود. نیز نمازگزاران را نهی فرمود از این که آرنج و ساعد را بر روی زمین نهند؛ آن گونه که درندگان چنان کنند. نماز را با سلام دادن خاتمه می‌داد. و در روایت ابو نمیر از ابو خالد با عبارت «ینهی عن عقب الشیطان» آمده است.

باب ۴۷ - ستره نماز گزار

۲۴۱- (۴۹۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَان: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ سِمَاكِ بْنِ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا وَضَعَ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلَ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ فَلْيُصَلِّ وَلَا يَبَالِ مَنْ مَرَّ وَرَاءَ ذَلِكَ».

۲۴۱- (۴۹۹) از پدر موسی بن طلحه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما در مقابل خویش چیزی مانند جهاز شتر قرار دهد، می‌تواند نماز بخواند و ایرادی بر این نیست که فردی از پشت آن (ستره) بگذرد».

۲۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الطَّنَافِسِيِّ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ عَنْ مُوسَى بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي وَالِدَوَابُّ تَمُرُ بَيْنَ أَيْدِينَا فَذَكَرْنَا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «مِثْلُ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ تَكُونُ بَيْنَ يَدَيْ أَحَدِكُمْ ثُمَّ لَا يَضُرُّهُ مَا مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: «فَلَا يَضُرُّهُ مَنْ مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ».

۲۴۲- (۰۰۰) از پدر موسی بن طلحه نقل است که گفت: ما نماز می‌خواندیم و حیوانات از مقابل ما رد می‌شدند. ما در مورد این مسأله با رسول خدا ﷺ سخن گفتیم. ایشان فرمود: «اگر چیزی مانند چوبه‌ی آخر جهاز شتر در مقابل یکی از شما قرار گیرد، در این صورت گذر دیگران از مقابل وی [از پشت ستره] او را زیانی نخواهد رسانید». ابن نمیر گفت: «در این صورت، اگر کسی از مقابل وی رد شود، او را زیانی نمی‌رساند».

۲۴۳- (۵۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدٍ أَخْبَرَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ سِتْرَةِ الْمُصَلِّي فَقَالَ: «مِثْلُ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ».

۲۴۳- (۵۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: در مورد ستره‌ی نمازگزار از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیده شد. فرمود: «چیزی همانند جهاز شتر جلوی خویش قرار دهید».

۲۴۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُزَيْدٍ أَخْبَرَنَا حَيُّوَةَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلَ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ عَنْ سِتْرَةِ الْمُصَلِّي فَقَالَ: «كَمُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ».

۲۴۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که در جنگ تبوک، در مورد ستره‌ی نمازگزار از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیده شد. فرمود: «چیزی همانند چوب [یا استخوان] آخر پالان شتر».

۲۴۵- (۵۰۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ يَوْمَ الْعِيدِ أَمَرَ بِالْحَرْبَةِ فَتَوَضَّعَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَيُصَلِّي إِلَيْهَا وَالنَّاسُ وَرَاءَهُ وَكَانَ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ فَمِنْ ثَمَّ اتَّخَذَهَا الْأَمْرَاءُ^۱.

۲۴۵- (۵۰۱) از ابن عمر روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز عید بیرون آمد، فرمود: حربه را بردارند و آن را در جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار دهند. ایشان به سوی آن نماز می‌خواند و مردم پشت سر ایشان نماز می‌خواندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر چنین می‌کرد.^۲ از همین روی امرا از همین روش پیروی می‌کردند.

۲۴۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَشْرِ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَرْكُزُ، وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَغْرِزُ الْعَنْزَةَ وَيُصَلِّي إِلَيْهَا. زَادَ ابْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ وَهِيَ الْحَرْبَةُ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۴.

^۲ اگر دیواری نبود که آن را ستره قرار بدهد، نیزه را جلوی خود قرار می‌داد و به طرف آن نماز می‌خواند.

۲۴۶- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ نیزه را در زمین نصب می کرد و به طرف آن نماز می خواند. ابن ابی شیبہ افزود که عبیدالله گفت: عَنَزَه همان نیزه است.

۲۴۷- (۵۰۲) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْزُضُ رَأْسَهُ وَهُوَ يُصَلِّي إِلَيْهَا.^۱

۲۴۷- (۵۰۲) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ شتر خویش را [بین خود و قبله] در عرض می خواباند و به طرف آن نماز می خواند.

۲۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي إِلَى رَأْسِهِ. وَقَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ إِنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى إِلَيَّ بِعَيْرٍ.

۲۴۸- (۰۰۰) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ به طرف شترش نماز می خواند. ابن نمیر هم گفت: پیامبر ﷺ به سوی شتر نماز خواند. [یعنی شتر در فاصله‌ی بین او و قبله قرار داشت].

۲۴۹- (۵۰۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ بِمَكَّةَ وَهُوَ بِالْأَبْطَحِ فِي قُبَّةٍ لَهُ حَمْرَاءٌ مِنْ أَدَمٍ قَالَ: فَخَرَجَ بِلَالٌ بِوَضُوئِهِ فَمِنْ نَائِلٍ وَنَاصِحٍ، قَالَ: فَخَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْهِ حَلَّةٌ حَمْرَاءُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى بَيَاضِ سَاقِيهِ، قَالَ: فَتَوَضَّأَ وَأَذَّنَ بِلَالٌ، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَتَّبِعُ فَاهُ هَاهُنَا وَهَاهُنَا يَقُولُ يَمِينًا وَشِمَالًا يَقُولُ: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، قَالَ: ثُمَّ رَكِبَتْ لَهُ عَنَزَةٌ فَتَقَدَّمَ فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ يَمْرُ بَيْنَ يَدَيْهِ الْحِمَارُ وَالْكَلْبُ لَا يُمْنَعُ ثُمَّ صَلَّى الْعَصْرَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ لَمْ يَزَلْ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ إِلَى الْمَدِينَةِ.

۲۴۹- (۵۰۳) از پدر ابوجحیفه نقل است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ رفتم؛ زمانی که در مکه و در موضعی به نام ابطح بود و چادری از جنس پوست برافراشته بود. راوی گفت: در این هنگام بلال با آب وضوی رسول خدا ﷺ بیرون آمد [اصحاب به سوی آن آب رفتند و جهت تبرک] برخی به آن رسیدند و برخی هم بدان نرسیدند [بلکه رفقایشان دست‌های خیس شده‌ی خود را بر آنان

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۷.

می‌مالیدند]. رسول خدا ﷺ نیز بیرون آمد؛ در حالی که حله‌ای سرخ‌رنگ بر تن داشت گویی من به سفیدی ساق نگاه می‌کردم. رسول خدا ﷺ وضو گرفت و بلال اذان گفت. بلال در وقت اذان گفتن و به هنگام ندای حَى عَلَى الصَّلَاةِ حَى عَلَى الْفَلَاحِ دهانش را به سمت راست و چپ می‌گرداند. آن گاه در جلوی پیامبر ﷺ نیزه‌ای نصب گردید رسول خدا ﷺ نماز ظهر را به صورت دو رکعت خواند در این حالت از جلوی ایشان [از پس ستره] سگ و الاغ رد می‌شد و کسی مانع آن حیوانات نمی‌شد. سپس دو رکعت نماز عصر را خواندند و تا وقتی که به مدینه برگشتند، پیوسته نمازها را دو رکعتی می‌خواندند؛ [به جز نماز مغرب].

۲۵۰- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ أَنَّ أَبَاهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي قُبَّةِ حَمْرَاءَ مِنْ أَدَمَ وَرَأَيْتُ بِلَالًا أُخْرِجَ وَضُوءًا فَرَأَيْتُ النَّاسَ يَتَدَرُونَ ذَلِكَ الْوَضُوءَ فَمَنْ أَصَابَ مِنْهُ شَيْئًا تَمَسَّحَ بِهِ وَمَنْ لَمْ يُصِبْ مِنْهُ أَخَذَ مِنْ بِلَالٍ يَدِ صَاحِبِهِ ثُمَّ رَأَيْتُ بِلَالًا أُخْرِجَ عَنزَةً فَرَكَّزَهَا وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَلَّةٍ حَمْرَاءَ مُشَمَّرًا فَصَلَّى إِلَى الْعَنزَةِ بِالنَّاسِ رُكْعَتَيْنِ وَرَأَيْتُ النَّاسَ وَالِدَوَابَّ يَمْرُونَ بَيْنَ يَدَيِ الْعَنزَةِ.

۲۵۰- (۰۰۰) از پدر عون بن ابوجحیفه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را در قبه‌ای سرخ رنگ ساخته شده از پوست دیدم. بلال را دیدم که با آب وضوی رسول خدا ﷺ بیرون آمد. مردم به سوی آن شتافتند و بر سر و صورت خویش می‌مالیدند و کسانی که نتوانستند به آن دست یابند، از باقی‌مانده‌ی آب بر روی دستان دیگران جهت تبرک به چهره می‌زدند. سپس بلال را دیدم که نیزه‌ی کوچکی را در زمین نصب کرد و رسول خدا ﷺ با جامه‌ای سرخ رنگ بیرون آمد و همراه مردم رو به سمت نیزه دو رکعت نماز خواند؛ در حالی که مردم و چهارپایان از روبه‌روی آنان از پشت نیزه می‌گذشتند.

۲۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عُمَيْسٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنِ زَائِدَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَوْنِ بْنِ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِ حَدِيثِ سَفْيَانَ. وَعُمَرُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَفِي حَدِيثِ مَالِكِ بْنِ مِغْوَلٍ قَلَمًا كَانَ بِالْهَاجِرَةِ خَرَجَ بِلَالٌ فَنَادَى بِالصَّلَاةِ

۲۵۱- (۰۰۰) اسحاق بن منصور و عبد بن حمید از جعفر بن عون از ابوعمیس -ح- و قاسم بن زکریا از حسین بن علی از زائده از مالک بن مغول، هر دو از عون بن ابوجحیفه از پدرش مشابه حدیث سفیان را نقل کردند. در حدیث مالک بن مغول آمده است: هنگام ظهر، بلال بیرون آمد و اذان گفت.

۲۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ الْحَكَمِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جُحَيْفَةَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْهَاجِرَةِ إِلَى الْبَطْحَاءِ فَتَوَضَّأَ فَصَلَّى الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ وَالْعَصْرَ رَكَعَتَيْنِ وَبَيْنَ يَدَيْهِ عَنزَةٌ. قَالَ شُعْبَةُ: وَزَادَ فِيهِ عَوْنٌ عَنْ أَبِيهِ أَبِي جُحَيْفَةَ وَكَانَ يَمُرُّ مِنْ وَرَائِهَا الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ.

۲۵۲- (۰۰۰) از ابوجحیفه نقل است که گفت: در وقت گرمای ظهر و در بطحاء رسول خدا ﷺ بیرون آمد و وضو گرفت، پس نماز ظهر و عصر را دو رکعتی خواند و در جلوی ایشان نیزه‌ای نصب شده بود. در روایت عون از ابوجحیفه افزوده شده که در آن حال از پشت سر نیزه، زن و الاغ عبور می‌کرد.

۲۵۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِالْإِسْنَادَيْنِ جَمِيعًا مِثْلَهُ. وَزَادَ فِي حَدِيثِ الْحَكَمِ فَجَعَلَ النَّاسُ يَأْخُذُونَ مِنْ فَضْلِ وَضُوئِهِ.

۲۵۳- (۰۰۰) زهیر بن حرب و محمد بن حاتم از ابن مهدی از شعبه حدیث مذکور را با دو اسناد فوق نقل کردند. در حدیث حکم آمده است: مردم از باقی مانده‌ی آب وضوی رسول خدا ﷺ استفاده می‌کردند.

۲۵۴- (۰۰۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: أَقْبَلْتُ رَاكِبًا عَلَى أَتَانٍ وَأَنَا يَوْمَئِذٍ قَدْ نَاهَزْتُ الْإِحْتِلَامَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِالنَّاسِ بِمِنَى فَمَرَرْتُ بَيْنَ يَدَيْ الصَّفِّ فَنَزَلَتْ فَأَرْسَلْتُ الْأَتَانَ تَرْتَعُ وَدَخَلْتُ فِي الصَّفِّ فَلَمْ يُنْكِرْ ذَلِكَ عَلَيَّ أَحَدًا^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۶.

۲۵۴- (۵۰۴) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: وقت بلوغ، بر ماده الاغی سوار بودم. رسول خدا صلی الله علیه و آله با مردم در منی [بدون ستره] نماز می خواند. من از جلوی صف نمازگزاران گذشتم و ماده خر را رها کردم تا بچرد. سپس به صف نماز در آمدم و کسی بر این کار من اعتراض نکرد.

۲۵۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ أَقْبَلَ يَسِيرٌ عَلَى حِمَارٍ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَائِمٌ يُصَلِّي بِمِنَى فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ يُصَلِّي بِالنَّاسِ، قَالَ: فَسَارَ الْحِمَارُ بَيْنَ يَدَيَّ بَعْضَ الصَّفِّ ثُمَّ نَزَلَ عَنْهُ فَصَفَّ مَعَ النَّاسِ.

۲۵۵- (۰۰۰) از عبدالله بن عباس روایت است که وی روزی سوار بر الاغ به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله می رفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع در منی با مردم نماز می خواند. الاغ از جلوی بخشی از صف نمازگزاران گذر کرد و ابن عباس از آن فرود آمد و به صف جماعت پیوست.

۲۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: وَالنَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي بِعَرَفَةَ.

۲۵۶- (۰۰۰) یحیی بن یحیی و عمرو ناقد و اسحاق بن ابراهیم از ابن عیینة از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفه نماز می خواند.

۲۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ مِنَى وَلَا عَرَفَةَ وَقَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ أَوْ يَوْمَ الْفَتْحِ.

۲۵۷- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در آن از "منی" و "عرفه" یاد نکرد، بلکه به "حجة الوداع" یا "روز فتح مکه" اشاره نمود.

باب ۴۸ - منع عبور از جلوی نمازگزار

۲۵۸- (۵۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلَا يَدْعُ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلْيَدْرَاهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنَّ أَبِي فَلْيُقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ.»

۲۵۸- (۵۰۵) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر یکی از شما نماز خواند، نباید به هیچ کس اجازه دهد که از جلوی وی رد شود و باید تا می‌تواند، مانع انجام چنین عملی شود و اگر کسی از این کار سر باز زد، باید با وی بجنگد؛ زیرا او شیطان است.»

۲۵۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ حَدَّثَنَا ابْنُ هِلَالٍ - يَعْنِي حُمَيْدًا - قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا وَصَاحِبُ لِي تَتَذَكَّرُ حَدِيثًا إِذْ قَالَ أَبُو صَالِحِ السَّمَّانُ أَنَا أُحَدِّثُكَ مَا سَمِعْتُ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ وَرَأَيْتُ مِنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا مَعَ أَبِي سَعِيدٍ يُصَلِّي يَوْمَ الْجُمُعَةِ إِلَى شَيْءٍ يَسْتَرُهُ مِنَ النَّاسِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ شَابٌّ مِنْ بَنِي أَبِي مُعَيْطٍ أَرَادَ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَدَفَعَ فِي نَحْرِهِ فَتَنَظَّرَ فَلَمْ يَجِدْ مَسَاغًا إِلَّا بَيْنَ يَدَيْ أَبِي سَعِيدٍ فَعَادَ فَدَفَعَ فِي نَحْرِهِ أَشَدَّ مِنَ الدَّفْعَةِ الْأُولَى فَمَثَلُ قَائِمًا فَقَالَ مِنْ أَبِي سَعِيدٍ ثُمَّ زَاحَمَ النَّاسَ فَخَرَجَ فَدَخَلَ عَلَى مَرْوَانَ فَشَكَا إِلَيْهِ مَا لَقِيَ قَالَ: وَدَخَلَ أَبُو سَعِيدٍ عَلَى مَرْوَانَ فَقَالَ لَهُ مَرْوَانُ: مَا لَكَ وَلَا بِنِ أَخِيكَ جَاءَ يَشْكُوكَ؟ فَقَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتَرُهُ مِنَ النَّاسِ فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْ فِي نَحْرِهِ فَإِنَّ أَبِي فَلْيَقَاتِلْهُ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ».

۲۵۹- (۰۰۰) از ابوصالح سمان نقل است که گفت: روز جمعه‌ای من همراه ابوسعید بودم که وی رو به چیزی که آن را در مقابل مردم به عنوان ستره قرار داده بود، نماز می‌خواند. در این هنگام مرد جوانی از قبیله‌ی بنی‌ابی‌معیط خواست از جلوی وی عبور کند. ابوسعید به سینه‌ی وی زد و او را دفع کرد. وی به اطرافش نگریست اما جایی برای عبور جز جلوی ابوسعید ندید، از همین روی مجدداً بازگشت و دوباره خواست که بگذرد. این بار با قوت بیش‌تری ابوسعید او را زد و مانع حرکت او شد. آن‌گاه آن مرد جوان در جلوی ابوسعید ایستاد و به او ناسزا گفت سپس مردمان گرد آمدند. آن جوان از مسجد خارج شد و به نزد مروان رفت و از ابوسعید شکایت کرد و چون مروان علت را سؤال کرد، ابوسعید گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هرگاه یکی از شما به سوی چیزی که آن را به عنوان ستره در مقابل مردم قرار داده است، نماز خواند و در این حال، فردی خواست که از مقابل وی بگذرد، باید او را مانع آید و اگر فرد سر باز زد، باید با او پیکار کند؛ زیرا او شیطان است.»

۲۶۰- (۵۰۶) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي فُدَيْكٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ صَدَقَةَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلَا يَدْعُ أَحَدًا يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِنَّ أَبِي فَلْيُقَاتِلْهُ».

۲۶۰- (۵۰۶) از عبدالله بن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما نماز خواند، نباید اجازه دهد که هیچ کس از مقابل نماز وی رد شود و اگر فرد ابا کرد باید با او پیکار کند».

- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ عَثْمَانَ حَدَّثَنَا صَدَقَةُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يَقُولُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: بِمِثْلِهِ.

- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از ابوبکر حنفی از ضحاک بن عثمان از صدقه بن یسار از ابن عمر حدیثی مشابه را روایت کرد.

۲۶۱- (۵۰۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ أَبِي النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَرْسَلَهُ إِلَى أَبِي جُهَيْمٍ يَسْأَلُهُ مَاذَا سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْمَارِّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّي قَالَ أَبُو جُهَيْمٍ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيْ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ». قَالَ أَبُو النَّضْرِ لَا أَذْرِي قَالَ: أَرْبَعِينَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ سَنَةً^۱

۲۶۱- (۵۰۷) از بسر بن سعید نقل است که زید بن خالد او را نزد ابوجهم فرستاد تا از وی بپرسد: از رسول خدا ﷺ در مورد فردی که از جلوی نمازگزار عبور می‌کند، چه شنیده‌است؟ ابوجهم گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر فردی که از جلوی نمازگزار عبور می‌کند، بداند که مرتکب چه گناهی شده‌است، می‌دانست که اگر چهل [روز یا چهل ماه یا چهل سال] بایستد، برای او بهتر است از این که از جلوی نمازگزار بگذرد». ابوالنضر گفت: نمی‌دانم گفت: چهل روز یا ماه یا سال.

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ بْنُ حَيَّانَ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ سَالِمِ أَبِي النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ أَنَّ زَيْدَ بْنَ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَرْسَلَ إِلَى أَبِي جُهَيْمٍ الْإِنصَارِيَّ مَا سَمِعْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ فَذَكَرَ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۰.

(۰۰۰) عبدالله بن هاشم بن حیان عبدی از وکیع از سفیان از سالم ابونضر از بسر بن سعید نقل کرد که زید بن خالد نزد ابوجهیم انصاری فرستاد که از رسول خدا ﷺ چه شنیده است؟ بقیه‌ی حدیث مشابه حدیث مالک است.

باب ۴۹ - نزدیک شدن نمازگزار به ستره

۲۶۲- (۵۰۸) حَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورَقِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي حَازِمٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدِ السَّاعِدِيِّ قَالَ كَانَ بَيْنَ مُصَلَّى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَيْنَ الْجِدَارِ مَمْرُ الشَّاةِ^۱.

۲۶۲- (۵۰۸) از سهل بن سعد ساعدی نقل است که گفت: بین محل سجده‌ی رسول خدا ﷺ و دیوار، به اندازه‌ی جای عبور گوسفندی فاصله بود.

۲۶۳- (۵۰۹) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ مُسْعَدَةَ أَنَّهُ كَانَ يَتَحَرَّى مَوْضِعَ مَكَانِ الْمُصْحَفِ يُسَبِّحُ فِيهِ. وَذَكَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَتَحَرَّى ذَلِكَ الْمَكَانَ وَكَانَ بَيْنَ الْمِنْبَرِ وَالْقِبْلَةِ قَدْرُ مَمْرِ الشَّاةِ^۲.

۲۶۳- (۵۰۹) از حماد بن مسعده نقل است که گفت: او محلی را جستجو می‌کرد برای گذاشتن مصحف تا در کنار آن نماز نافله بخواند و یادآور شد که رسول خدا ﷺ همیشه به دنبال چنین جایی بود و میان منبر رسول خدا ﷺ و دیوار قبله، به اندازه‌ی جای عبور یک گوسفند فاصله بود.

۲۶۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مَكِّيُّ قَالَ يَزِيدُ: أَخْبَرَنَا قَالَ: كَانَ سَلَمَةُ يَتَحَرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَ الْأُسْطُوَانَةِ الَّتِي عِنْدَ الْمُصْحَفِ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا مُسْلِمٍ أَرَأَيْكَ تَتَحَرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَ هَذِهِ الْأُسْطُوَانَةِ. قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَتَحَرَّى الصَّلَاةَ عِنْدَهَا.

۲۶۴- (۰۰۰) محمد بن مثنی از یزید نقل کرد که گفت: سلمه نزدیک ستونی نماز خواند که مصحفی نزدیک آن بود. گفتیم: ای ابومسلم! چرا همیشه سعی داری که کنار این ستون نماز بخوانی؟ گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که چنین می‌کرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۶.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲.

باب ۵۰ - اندازه‌ی فاصله‌ی نماز گزار با ستره

۲۶۵- (۵۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَإِنَّهُ يَسْتُرُهُ إِذَا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ آخِرَةِ الرَّحْلِ فَإِنَّهُ يَقْطَعُ صَلَاتَهُ الْخِمَارُ وَالْمَرْأَةُ وَالْكَلْبُ الْأَسْوَدُ». قُلْتُ: يَا أَبَا ذَرٍّ مَا بَالُ الْكَلْبِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْكَلْبِ الْأَخْمَرِ مِنَ الْكَلْبِ الْأَصْفَرِ؟ قَالَ: يَا ابْنَ أَخِي سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا سَأَلْتَنِي فَقَالَ: «الْكَلْبُ الْأَسْوَدُ شَيْطَانٌ».

۲۶۵- (۵۱۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست نماز گزارد، باید چیزی شبیه به جهاز شتر را ستره‌ی خویش گرداند؛ زیرا در این صورت، خر، زن و سگ سیاه نمازش را قطع می‌کنند». گفتم: ای ابوذر! چرا فقط سگ سیاه؛ در حالی که سگ قرمز و زرد نیز هست؟! گفت: ای برادرزاده! من نیز همین مسأله را از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدم. فرمود: «سگ سیاه، شیطان است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ الْمُغِيرَةِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَيْضًا أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سَلِيمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَ بْنَ أَبِي الدِّيَالِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ حَمَادٍ الْمَعْنِيُّ حَدَّثَنَا زِيَادُ الْبَكَّائِيُّ عَنْ عَاصِمِ الْأَحْوَلِ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ هِلَالٍ بِإِسْنَادِ يُونُسَ كَنَحْوِ حَدِيثِهِ.

(۰۰۰) شیبان بن فروخ از سلیمان بن مغیره - ح - و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه - ح - و اسحاق بن ابراهیم از وهب بن جریر از پدرش - ح - و اسحاق هم‌چنین از معتمر بن سلیمان از سلم بن ابوذیال - ح - و یوسف بن حماد معنی از زیاد بکائی از عاصم احوول، همگی از حمید بن هلال به اسناد یونس همانند حدیث وی را روایت کردند.

۲۶۶- (۵۱۱) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَصَمِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْمَرْأَةُ وَالْخِمَارُ وَالْكَلْبُ وَيَقِي ذَلِكَ مِثْلُ مُؤَخَّرَةِ الرَّحْلِ».

۲۶۶- (۵۱۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «عبور و مرور زن، خر و سگ [از جلوی نماز گزار] سبب قطع نماز می شود؛ اما وجود ستره‌ای مانند چوب پالان شتر، مانع چنین چیزی می گردد».

باب ۵۱ - حایل شدن جلوی نماز گزار

۲۶۷- (۵۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ وَأَنَا مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ كَاعْتِرَاضِ الْجِنَازَةِ.

۲۶۷- (۵۱۲) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در قسمی از شب نماز می خواند؛ در حالی که من میان ایشان و قبله به پهنا دراز می کشیدم؛ مانند در عرض قرار گرفتن جنازه.

۲۶۸- (۵۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ مِنَ اللَّيْلِ كُلِّهَا وَأَنَا مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ فِإِذَا أَرَادَ أَنْ يُوتِرَ أَيَقْظِنِي فَأَوْتِرْتُ.

۲۶۸- (۵۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام شب را نماز می خواند و من میان ایشان و قبله دراز می کشیدم. پس هرگاه می خواست نماز وتر بخواند، من را بیدار می کرد و من نیز نماز وتر می خواندم.

۲۶۹- (۵۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ عَلِيٍّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ: قَالَتْ عَائِشَةُ: مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: فَقُلْنَا: الْمَرْأَةُ وَالْحِمَارُ. فَقَالَتْ: لَقَدْ رَأَيْتَنِي بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُعْتَرِضَةٌ كَاعْتِرَاضِ الْجِنَازَةِ وَهُوَ يُصَلِّي.

۲۶۹- (۵۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که عایشه رضی الله عنها پرسید: چه چیزی سبب قطع نماز می گردد؟ ما گفتیم: زن و خر [زمانی که از جلوی نماز گزار عبور کنند]. گفت: من جلوی رسول خدا صلی الله علیه و آله دراز می کشیدم، به مانند دراز کشیدن جنازه و این در حالی بود که ایشان نماز می خواند.

۲۷۰- (۵۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ قَالَ: وَحَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ حَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ. قَالَ: الْأَعْمَشُ وَحَدَّثَنِي مُسْلِمٌ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ وَذَكَرَ عِنْدَهَا مَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ الْكَلْبُ

وَالْحِمَارُ وَالْمَرَأَةُ. فَقَالَتْ عَائِشَةُ: قَدْ شَبَّهْتُمُونَا بِالْحَمِيرِ وَالْكَالِبِ. وَاللَّهِ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَابْنِي عَلَى السَّرِيرِ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ مُضْطَجِعَةً فَتَبَدُّو لِي الْحَاجَةَ فَأَكْرَهُ أَنْ أَجْلِسَ فَأَوْذَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَأَنْسَلُ مِنْ عِنْدِ رِجْلَيْهِ.

۲۷۰- (۰۰۰) از مسروق نقل است که در حضور عایشه رضی الله عنها از ناقص نماز سخن به میان آمد که سگ و خر و زن [در صورت عبور از جلوی نماز گزار] سبب قطع نماز می‌شوند. عایشه رضی الله عنها گفت: ما را با الاغ و سگ همانند دانستید؛ به خدا سوگند! وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند، من در میان ایشان و قبله بر روی تخت دراز می‌کشیدم و هرگاه به چیزی نیاز پیدا می‌کردم، کراهت داشتم که بنشینم تا مبدا موجب آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله شود، به همین خاطر از بغل باهایش خود را کنار می‌کشیدم.

۲۷۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: عَدَلْتُمُونَا بِالْكَالِبِ وَالْحَمِيرِ لَقَدْ رَأَيْتُنِي مُضْطَجِعَةً عَلَى السَّرِيرِ فَيَجِيءُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَيَتَوَسَّطُ السَّرِيرَ فَيُصَلِّي فَأَكْرَهُ أَنْ أَسْتَحَهُ فَأَنْسَلُ مِنْ قَبْلِ رِجْلِي السَّرِيرِ حَتَّى أَنْسَلُ مِنْ لِحَافِي.

۲۷۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: ما را با الاغ و سگ همانند کردید. من بر روی تخت دراز می‌کشیدم و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌آمد و رو به تخت به نماز می‌ایستاد. من نمی‌خواستم که در برابر تخت ظاهر شوم، به همین خاطر از قسمت انتهایی تخت خود را بیرون می‌کشیدم و از زیر لحاف بیرون می‌رفتم.

۲۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كُنْتُ أَنَامُ بَيْنَ يَدَيْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَرِجْلَايَ فِي قِبْلَتِهِ فَإِذَا سَجَدَ غَمَزَنِي فَقَبَضْتُ رِجْلِي وَإِذَا قَامَ بَسَطْتُهُمَا. قَالَتْ: وَالْبُيُوتُ يَوْمئِذٍ لَيْسَ فِيهَا مَصَابِيحٌ.

۲۷۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: من مقابل رسول خدا صلی الله علیه و آله دراز می‌کشیدم و حال آن که پاهایم جلوی او و در سمت قبله قرار داشت؛ چون رسول خدا صلی الله علیه و آله به سجده می‌رفت، به من اشاره می‌فرمود و من پاهایم را جمع می‌کردم و چون وی بر می‌خاست، مجدداً آن را دراز می‌کردم. آن روزها، در منازل چراغی برای روشنایی نبود.

۲۷۳- (۵۱۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ الْعَوَّامِ جَمِيعًا عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: حَدَّثَنِي مَيْمُونَةُ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا حِذَاءَهُ وَأَنَا حَائِضٌ وَرَبِّمَا أَصَابَنِي ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدًا^۱.

۲۷۳- (۵۱۳) از میمونه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز می خواند و من روبه روی ایشان می نشستم؛ در حالی که حیض بودم و چه بسا به وقت سجده جامه اش با من تماس پیدا می کرد.

۲۷۴- (۵۱۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا طَلْحَةَ بْنُ يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ وَأَنَا حَائِضٌ وَعَلَى مِرْطٍ وَعَلَيْهِ بَعْضُهُ إِلَى جَنْبِهِ.

۲۷۴- (۵۱۴) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز تهجد می خواند و من در کنار ایشان بودم و این در حالی بود که من حیض بودم. بر روی من پوششی بود که قسمتی از آن پوشش بر روی ایشان نیز قرار گرفته بود.

باب ۵۲ - خواندن نماز در یک لباس و چگونگی پوشیدن آن

۲۷۵- (۵۱۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. أَنَّ سَائِلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ فَقَالَ: «أَوَّلَكُمْ ثَوْبَانٌ»^۲.

۲۷۵- (۵۱۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: فردی از رسول خدا ﷺ درباره ی پوشیدن یک لباس در نماز پرسید. فرمود: «آیا همه ی شما دو لباس دارید؟ [پس چون همه نمی توانند دو قطعه لباس تهیه کنند، نماز در یک قطعه هم جایز است]».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح قَالَ وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبٍ بْنُ اللَّيْثِ وَحَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي قَالَ: حَدَّثَنِي عُقَيْلُ بْنُ خَالِدٍ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۶۹.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۸.

(۰۰۰) حرمله بن یحیی از ابن وهب از یونس ح- و عبدالملک بن شعیب بن لیث و پدرش از جدش از عقیل بن خالد، همگی از ابن شهاب از سعید بن مسیب و ابوسلمه از ابوهریره رضی الله عنه مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

۲۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ عَمْرُو حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي يُوَيْبِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: نَادَى رَجُلٌ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم فَقَالَ: أَيُّصَلِّي أَحَدُنَا فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ؟ فَقَالَ: «أَوْ كَلِّكُمْ يَجِدُ تَوْبِينَ».

۲۷۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: فردی از رسول خدا صلى الله عليه وسلم پرسید: آیا هر یک از ما می‌تواند در جامه‌ای واحد نماز بخواند؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا برای هر یک از شما دو جامه‌ی جداگانه وجود دارد؟»

۲۷۷- (۵۱۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يُصَلِّي أَحَدُكُمْ فِي التَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِيهِ مِنْهُ شَيْءٌ»^۱.

۲۷۷- (۵۱۶) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «نباید هیچ یک از شما در یک لباس نماز بخواند در حالی که شانه‌هایش را پوشش نداده است».

۲۷۸- (۵۱۷) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ أَبِي سَلَمَةَ أَخْبَرَهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي فِي تَوْبٍ وَاحِدٍ مُشْتَمِلًا بِهِ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ وَأَضْعًا طَرْفِيهِ عَلَى عَاتِقِيهِ.

۲۷۸- (۵۱۷) از ابوسلمه روایت است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم را دیدم که در یک تکه لباس نماز می‌خواند که آن را در منزل ام‌سلمه به خود پیچیده بود و دو طرف جامه را بر روی شانه‌های خویش انداخته بود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ وَكَيْعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۹.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم از وکیع -ح- و هشام بن عروه مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ فِي ثَوْبٍ قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ.

۲۷۹- (۰۰۰) از عمر بن ابوسلمه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که در منزل امسلمه در جامه‌ای واحد نماز می‌خواند؛ در حالی که دو طرف جامه را در جهت عکس بر روی شانه‌هایش انداخته بود.

۲۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعِيسَى بْنُ حَمَادٍ قَالَا: حَدَّثَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي أَمَامَةَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حَنِيْفٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُتَخَلِّفًا بَيْنَ طَرَفَيْهِ. زَادَ عِيسَى بْنُ حَمَادٍ فِي رِوَايَتِهِ قَالَ: عَلَى مَنْكِبَيْهِ.

۲۸۰- (۰۰۰) از عمر بن ابوسلمه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که در منزل امسلمه نماز می‌خواند و دو طرف جامه را به صورت معکوس بر روی شانه‌های خویش انداخته بود. عیسی بن حماد بر دو دوش روایت کرده است.

۲۸۱- (۵۱۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُتَوَشِّحًا بِهِ.

۲۸۱- (۵۱۸) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از سفیان از ابوزبیر از جابر نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که تک جامه‌ای را به خود پیچیده بود و نماز می‌خواند.

۲۸۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ عَنْ سُفْيَانَ جَمِيعًا بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۸۲- (۰۰۰) محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرش از سفیان -ح- و محمد بن مثنی از عبدالرحمن از سفیان، همگی مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن‌نمیر آمده است: بر رسول خدا ﷺ داخل شدم.

۲۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ الْمَكِّيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ رَأَى جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ مُتَوَشَّحًا بِهِ وَعِنْدَهُ ثِيَابُهُ. وَقَالَ جَابِرٌ: إِنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ ذَلِكَ.

۲۸۳- (۰۰۰) از ابوزبیر مکی نقل است که گفت: وی جابر بن عبدالله را دید که تک جامه‌ای را بر خود حمایل انداخته بود و نماز می‌خواند؛ در حالی که لباسش نیز نزد وی بود. جابر رضی الله عنه گفت: من رسول خدا صلی الله علیه و آله را دیدم که چنین می‌کرد.

۲۸۴- (۵۱۹) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِعَمْرُو - قَالَ: حَدَّثَنِي عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرِ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: فَرَأَيْتَهُ يُصَلِّي عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ، قَالَ: وَرَأَيْتَهُ يُصَلِّي فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ مُتَوَشَّحًا بِهِ.

۲۸۴- (۵۱۹) از ابوسفیان روایت است که گفت: ابوسعید خدری رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و ایشان را بر حصیری در حال سجده یافت و گفت: ایشان را دیدم که تک جامه‌ای را بر خویش حمایل انداخته و نماز می‌خواند.

۲۸۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِيهِ سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي رِوَايَةِ أَبِي كُرَيْبٍ وَأَضِعًا طَرَفِيهِ عَلَى عَاتِقِيهِ. وَرِوَايَةُ أَبِي بَكْرٍ وَسُؤَيْدٍ مُتَوَشَّحًا بِهِ.

۲۸۵- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابومعاویہ ح- و سؤید بن سعید از علی بن مسهر، هر دو از اعمش مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابوکریب آمده است: وی دو گوشه‌ی جامه را بر دوش خود افکنده بود. در روایت ابوبکر و سؤید، به جای مشتمل، متوشح آمده است که هر دو به یک معنی است.

کتاب مساجد و مواضع نماز

۱- (۵۲۰) حَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ التَّمِيمِيِّ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ مَسْجِدٍ وَضِعَ فِي الْأَرْضِ أَوْلَى؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى». قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ سَنَةً وَأَيْنَمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلَاةُ فَصَلِّ فَهُوَ مَسْجِدٌ». وَفِي حَدِيثِ أَبِي كَامِلٍ: «ثُمَّ حَيْثَمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلَاةُ فَصَلِّ فَإِنَّهُ مَسْجِدٌ»^۱.

۱- (۵۲۰) از ابوذر^{رضی الله عنه} نقل است که گفت، گفتم: ای رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} کدام مسجد نخستین بار در زمین بنا نهاده شد؟ فرمود: «مسجد الحرام». گفتم: پس از آن کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: فاصل میان آن دو چند است؟ فرمود: «چهل سال است. هر جا وقت نماز فرا رسید، نماز بخوان که همان جا مسجد است». در روایت ابو کامل آمده است: «سپس هر جا که وقت نماز فرا رسید، نماز بخواند که همان جا مسجد است».

۲- (۵۰۰) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ يَزِيدَ التَّمِيمِيِّ قَالَ: كُنْتُ أَقْرَأُ عَلَى أَبِي الْقُرْآنِ فِي السُّدَّةِ فَإِذَا قَرَأَتِ السُّجْدَةَ سَجَدَ فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَتِ اتَّسَجِدُ فِي الطَّرِيقِ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ أَوْلَى مَسْجِدٍ وَضِعَ فِي الْأَرْضِ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْحَرَامُ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى». قُلْتُ: كَمْ بَيْنَهُمَا؟ قَالَ: «أَرْبَعُونَ عَامًا ثُمَّ الْأَرْضُ لَكَ مَسْجِدٌ فَحَيْثَمَا أَدْرَكَتْكَ الصَّلَاةُ فَصَلِّ».

۲- (۵۰۰) از ابراهیم بن یزید تیمی روایت است که گفت: در زیر سایه قرآن را برای پدرم قرائت می کردم. زمانی که به آیهی سجده رسیدم، سجده کرد. به او گفتم: ای پدر! آیا در راه

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۳۶۶.

سجده می‌کنی؟ گفت: از ابوذر شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ در مورد بنای نخستین مسجد در زمین پرسیدم؟ فرمود: «مسجد الحرام». گفتم: بعد از آن کدام مسجد است؟ فرمود: «مسجد الاقصی». گفتم: فاصل میان آن دو چند است؟ فرمود: «چهل سال است. زمین برای تو مسجد است؛ هر جا وقت نماز فرا رسید، نماز بخوان.»

۳- (۵۲۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ سَيَّارٍ عَنْ يَزِيدَ الْفَقِيرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَعْطَيْتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: كَانَ كُلُّ نَبِيٍّ يُبْعَثُ إِلَى قَوْمِهِ خَاصَّةً وَبُعِثْتُ إِلَى كُلِّ أَحْمَرَ وَأَسْوَدَ، وَأَحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ وَلَمْ تُحَلِّ لِأَحَدٍ قَبْلِي، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَيِّبَةً طَهُورًا وَمَسْجِدًا فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَدْرَكْتَهُ الصَّلَاةُ صَلَّى حَيْثُ كَانَ، وَتَصَرَّتْ بِالرَّعْبِ بَيْنَ يَدَيَّ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَأَعْطَيْتُ الشَّفَاعَةَ»^۱.

۳- (۵۲۱) از جابر بن عبدالله انصاری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پنج چیز به من داده شده که به هیچ یک از پیامبران پیش از من داده نشده است: هر پیامبری تنها به سوی قومی خاص برانگیخته می‌شود و منم به سوی هر سرخ و سیاهی (همه‌ی مردم) مبعوث شده‌ام. غنایم برای من حلال شده؛ در حالی که برای هیچ یک از پیامبران پیش از من حلال نبوده است. زمین برای من پاک و مطهر و چون مسجد قرار داده شده‌است؛ پس فرد هر جا وقت نماز فرا رسید، همان جا نماز بخواند. با ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن به فاصله‌ی مسیر یک ماه یاری داده شده‌ام و حق شفاعت به من داده شده‌ام.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا سَيَّارٌ حَدَّثَنَا يَزِيدُ الْفَقِيرُ أَخْبَرَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از هشیم از سیار از یزید فقیر از جابر بن عبدالله روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود. بعد از آن ادامه‌ی حدیث مذکور را بازگفت.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۸.

۴- (۵۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ رَبِيعٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فُضِّلْنَا عَلَى النَّاسِ بِثَلَاثٍ: جُعِلَتْ صُفُوفُنَا كَصُفُوفِ الْمَلَائِكَةِ، وَجُعِلَتْ لَنَا الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدًا، وَجُعِلَتْ تَرْتِبَتُنَا لَنَا طَهُورًا إِذَا لَمْ نَجِدِ الْمَاءَ».

۴-(۵۲۲) از حذیفه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ما از سایر مردمان بنا بر وجود سه اصل برتریم: صف‌های ما همانند صفوف فرشتگان است؛ تمام مواضع زمین برای ما به سان مسجد است؛ هر گاه آبی نیابیم، خاک آن برای ما [جهت تیمم] پاک است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَارِقٍ حَدَّثَنِي رَبِيعُ بْنُ حِرَاشٍ عَنْ حُذَيْفَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوکریب محمد بن علا از ابن ابو زائده از سعد بن طارق از ربیع بن حراش از حذیفه همانند حدیث مذکور را روایت کرد.

۵-(۵۲۳) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «فُضِّلْتُ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِسِتِّ: أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ، وَجُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ طَهُورًا، وَمَسْجِدًا، وَأُرْسِلْتُ إِلَى الْخَلْقِ كَافَّةً وَخَتَمَ بِي النَّبِيُّونَ».

۵-(۵۲۳) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به شش چیز بر سایر انبیا رجحان داده شده‌ام: خصلت جامع کلام (لفظ اندک با بار معنی فراوان) عطا داده شده‌ام، به رعب و هراس در دل دشمن یاری داده شده‌ام، غنایم برای من حلال شده است، زمین برای من پاک و چون مسجد گردیده است، برای تمام مردم جهان رسالت داده شده‌ام و نبوت به من ختم شده است».

۶-(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالََا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بُعِثْتُ بِجَوَامِعِ الْكَلِمِ، وَنُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَبَيْنَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَقَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَوُضِعَتْ فِي يَدِي». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ فَذَهَبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَنْتُمْ تَنْتَلُونَهَا.

۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «به هنر جامع کلام بودن (لفظ اندک با بار معنی فراوان) برانگیخته شده‌ام و به ایجاد وحشت در دل دشمنانم یاری داده شده‌ام و در خواب گنجینه‌های زمین در دست من قرار داده شده است». ابوهریره گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وفات فرمود و حال شما آن گنجینه‌ها را استخراج می‌کنید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَاجِبُ بْنُ الْوَلِيدِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَرْبٍ عَنِ الزُّبَيْدِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلْمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ.

(۰۰۰) حاجب بن ولید و محمد بن حرب از زبیدی از زهری از سعید بن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن نقل کردند که گفتند: ابوهریره رضی الله عنه حدیثی مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلْمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن رافع و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابن مسیب و ابوسلمه بن عبدالرحمن از ابوهریره رضی الله عنه همانند حدیث مذکور را روایت کردند.

۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أَبِي يُونُسَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّهُ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ عَلَى الْعَدُوِّ وَأُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ وَبَيْنَمَا أَنَا نَائِمٌ أُتِيتُ بِمَقَاتِيحِ خَزَائِنِ الْأَرْضِ فَوَضَعَتْ فِي يَدِي».

۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با قرار دادن ترس در دل دشمنانم یاری داده شده‌ام و خصلت جامع کلام بودن (لفظ اندک با بار معنی فراوان) به من داده شده است و در خواب کلیدهای گنجینه‌های زمین در دستان من قرار داده شده است».

۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَأُوتِيتُ جَوَامِعَ الْكَلِمِ».

۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «با قرار دادن ترس در دل دشمنانم یاری داده شده‌ام و خصلت جامع کلام بودن به من داده شده است».

باب ۱ - بنا نهادن مسجد النبی ﷺ

۹- (۵۲۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي الثَّيَّاحِ الضَّبَعِيِّ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدِمَ الْمَدِينَةَ فَنَزَلَ فِي عُلُوِّ الْمَدِينَةِ فِي حَى يُقَالُ لَهُمْ بَنُو عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ. فَأَقَامَ فِيهِمْ أَرْبَعَ عَشْرَةَ لَيْلَةً ثُمَّ إِنَّهُ أَرْسَلَ إِلَى مَلَإِ بَنِي النَّجَّارِ فَجَاءُوا مُتَقَلِّدِينَ بِسُيُوفِهِمْ. قَالَ: فَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى رَأْسِ رَأْسِهِ وَأَبُو بَكْرٍ رَدْفُهُ وَمَلَإُ بَنِي النَّجَّارِ حَوْلَهُ حَتَّى أَلْقَى يَفْنَاءَ أَبِي أَيُّوبَ. قَالَ: فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي حَيْثُ أَدْرَكَتُهُ الصَّلَاةُ وَيُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ ثُمَّ إِنَّهُ أَمَرَ بِالْمَسْجِدِ قَالَ: فَأَرْسَلَ إِلَى مَلَإِ بَنِي النَّجَّارِ فَجَاءُوا فَقَالَ: «يَا بَنِي النَّجَّارِ ثَامِنُونِي بِحَائِطِكُمْ هَذَا». قَالُوا: لَا وَاللَّهِ لَا نَطْلُبُ ثَمَنَهُ إِلَّا إِلَى اللَّهِ. قَالَ أَنَسُ: فَكَانَ فِيهِ مَا أَقُولُ كَانَ فِيهِ نَخْلٌ وَقُبُورُ الْمُشْرِكِينَ وَخَرِبٌ. فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالنَّخْلِ فَقَطَّعَ وَبِقُبُورِ الْمُشْرِكِينَ فَنَيْسَتْ وَبِالنَّخْلِ فَسَوَّيْتُ. قَالَ: فَصَفَّوْا النَّخْلَ قِبْلَةً وَجَعَلُوا عَضَادَتَيْهِ حِجَارَةً. قَالَ: فَكَانُوا يَرْتَجِزُونَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَعَهُمْ وَهُمْ يَقُولُونَ: ^۱

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُ الْآخِرَةِ فَانصُرِ الْانصَارَ وَالْمُهَاجِرَةَ.

۹- (۵۲۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه آمد و بر بلندای مدینه در میان قبیله‌ای به نام بنو عمرو بن عوف فرود آمد و چهارده شب در آن جا اقامت کرد. سپس کسی را نزد بزرگان بنی نجار فرستاد. آنان با شمشیرهای کشیده‌ی خود آمدند. انس گفت: گویی هم اکنون به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نگرم که بر شتر خود سوار است و ابوبکر رضی الله عنه در پشت ایشان و بزرگان بنی نجار پیرامون ایشان را گرفته‌اند، تا به صحن سرای ابویوب رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر جا که وقت نماز فرا می‌رسید، نماز می‌خواند؛ حتی در آغل گوسفند نماز می‌خواند. سپس دستور ساخت مسجد را داد. کس نزد بزرگان بنی نجار فرستاد و آنان آمدند. فرمود: «ای بنی نجار! باغ خود را به من بفروشید». گفتند: نه، به خدا سوگند! ما بهای آن را تنها از خدا طلب می‌کنیم. انس گفت: آن چه را که در آن جا اتفاق افتاد، به شما می‌گویم: در آن مکان درخت و گورستان مشرکان و خرابه‌ها وجود داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله امر فرمود که درختان بریده شود و گورها نبش شوند و خرابه‌ها صاف گردند. گفت: درختان را در جانب قبله ردیف کردند و در دو جانب دروازه دیوار

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۲۸.

کشیدند و در حین کار قصیده‌خوانی می‌کردند و رسول خدا ﷺ نیز آنان را همراهی می‌فرمود. آنان می‌گفتند:

خداوند! هیچ خیری جز خیر سرای آخرت نیست، پس انصار و مهاجرین را یاری فرما.

۱۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَنْبَرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي فِي مَرَابِضِ الْغَنَمِ قَبْلَ أَنْ يُبْنَى الْمَسْجِدُ.

۱۰- (۰۰۰) عیدالله بن معاذ عنبری از پدرش از شعبه از ابوتیاح از انس ﷺ نقل کرد که رسول خدا ﷺ، پیش از بنای مسجد، در آغل گوسفند نماز می‌خواند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يُحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از خالد (ابن حارث) از شعبه از ابوتیاح نقل کرد که گفت: از انس ﷺ مشابه حدیث مذکور را شنیدم.

باب ۲ - تغییر جهت قبله از بیت المقدس به کعبه

۱۱- (۵۲۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ إِلَى بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا حَتَّى نَزَلَتِ الْآيَةُ الَّتِي فِي الْبَقْرَةِ ﴿وَحَيْثُمَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ﴾ [بقره: ۱۴۴] فَنَزَلَتْ بَعْدَ مَا صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ فَأَنْطَلَقَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَمَرَّ بِنَاسٍ مِنَ الْأَنْصَارِ وَهُمْ يُصَلُّونَ فَحَدَّثَهُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَهُمْ قِبَلَ الْبَيْتِ.^۱

۱۱- (۵۲۵) از براء بن عازب روایت است که گفت: مدت شانزده ماه با رسول خدا ﷺ به سوی بیت‌القدس نماز خواندم تا زمانی که این آیه نازل شد: «و هر جا که بودید رویتان را به سوی کعبه برگردانید». این آیه بعد از آن نازل شد که پیامبر ﷺ نماز خوانده بود. پس یکی از کسانی که با رسول خدا ﷺ نماز خوانده بود، بیرون رفت و بر گروهی از انصار گذشت که نماز [عصر را در مسجد دیگری] می‌خواندند. او قضیه‌ی تغییر قبله به سوی مسجدالحرام را به آنان خبر داد و آنان نیز روی خود را به سوی مسجدالحرام برگردانیدند.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۹۹.

۲. البقره/۱۴۴.

۱۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَادٍ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ سِتَّةَ عَشَرَ شَهْرًا أَوْ سَبْعَةَ عَشَرَ شَهْرًا ثُمَّ صُرِفْنَا نَحْوَ الْكَعْبَةِ.

۱۲- (۰۰۰) از براء روایت است که گفت: شانزده یا هفده ماه همراه رسول خدا ﷺ به سمت بیت المقدس نماز خواندیم، سپس به جانب کعبه روی گردانیدیم.

۱۳- (۵۲۶) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ يَقْبَأُ إِذْ جَاءَهُمْ آتٌ فَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَدْ أَنْزَلَ عَلَيْهِ اللَّيْلَةَ. وَقَدْ أُمِرَ أَنْ يَسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةَ فَاسْتَقْبَلُوهَا. وَكَانَتْ وَجُوهُهُمْ إِلَى الشَّامِ فَاسْتَدَارُوا إِلَى الْكَعْبَةِ^۱.

۱۳- (۵۲۶) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: مردم در حال خواندن نماز صبح در مسجد قبا بودند که فردی آمد و گفت: امشب بر رسول خدا ﷺ وحی نازل شده است. در آن امر شده که به جانب کعبه روی کند، پس شما نیز به آن جانب روی بگردانید. روی‌های آنان به سمت شام (بیت المقدس) بود، پس به جانب کعبه برگشتند.

۱۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنِي حَفْصُ بْنُ مَيْسَرَةَ عَنْ مُوسَى بْنِ عُبَيْدَةَ عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا النَّاسُ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ إِذْ جَاءَهُمْ رَجُلٌ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَالِكٍ.

۱۴- (۰۰۰) از عبدالله بن دینار از ابن عمر نقل است که گفت: مردم در حال خواندن نماز صبح بودند که مردی آمد. باقی مشابه حدیث قبل است.

۱۵- (۵۲۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي نَحْوَ بَيْتِ الْمَقْدِسِ فَنَزَلَتْ ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [بقره: ۱۴۴] فَمَرَّ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۳.

وَهُمْ رُكُوعٌ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَقَدْ صَلَّوْا رُكْعَةً فَنَادَىٰ أَلَا إِنَّ الْقِبْلَةَ قَدْ حَوَّلْتُ. فَمَالُوا كَمَا هُمْ نَحْوَ الْقِبْلَةِ.

۱۵- (۵۲۷) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی بیت المقدس نماز می خواند، پس این آیه نازل شد: «ما گردانیدن روی تو را در آسمان می بینیم و اینک تو را به قبله ای که بدان خشنود شوی بر می گردانیم، پس روی خود را به سوی مسجد الحرام برگردان». سپس مردی از قبیله ی بنی سلمه در حالی بر آنان گذر کرد که آنان در حال خواندن نماز صبح و در رکوع بودند و یک رکعت را نیز خوانده بودند، پس ندا داد که بدانید به یقین قبله تغییر کرده است! سپس آنان در همان حال به سوی کعبه چرخیدند.

باب ۳ - نهی از بنای مسجد بر روی قبرها

۱۶- (۵۲۸) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ وَأُمَّ سَلَمَةَ ذَكَرَتَا كَنِيْسَةَ رَأَيْتَهَا بِالْحَبَشَةِ - فِيهَا تَصَاوِيرٌ - لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَوْلَيْكَ إِذَا كَانَ فِيهِمُ الرَّجُلُ الصَّالِحُ فَمَاتَ بَنَوْنَا عَلَى قَبْرِهِ مَسْجِدًا وَصَوَّرْنَا فِيهِ تِلْكَ الصُّورَ أَوْلَيْكَ شِرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

۱۶- (۵۲۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ام حبیبه و ام سلمه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله از کلیسایی یاد کردند که در حبشه دیده بودند و این که در آن تصاویری وجود داشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان هرگاه در میانشان مرد صالحی وفات می کرد، بر روی قبر او مسجد (محل عبادت) بنا می کردند و تصویر آنان را در آن مکان می کشیدند. آنان (کنندگان این کار) در روز قیامت نزد خداوند، بدترین آفریدگانند».

۱۷- (۵۲۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهُمْ تَذَاكَرُوا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مَرَضِهِ فَذَكَرَتْ أُمَّ سَلَمَةَ وَأُمَّ حَبِيبَةَ كَنِيْسَةَ. ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَهُ.

۱۷- (۵۲۹) از هشام بن عروه از پدرش از عایشه رضی الله عنها روایت کرد که گفت: آنان به وقت بیماری رسول خدا صلی الله علیه و آله با وی سخن می گفتند و ام سلمه و ام حبیبه از کلیسایی یاد کردند. سپس ادامه ی حدیث را نقل کرد.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۲۷.

۱۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ ذَكَرْنَا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ ﷺ كَنِيْسَةً رَأَيْتَهَا بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ يُقَالُ لَهَا مَارِيَةُ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمْ.

۱۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله از کلیساهایی که در سرزمین حبشه دیده بودند، یاد کردند. سپس مشابه حدیث آنان را نقل کرد.

۱۹- (۵۲۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا: حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي حُمَيْدٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَرَضِهِ الَّذِي لَمْ يَقُمْ مِنْهُ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». قَالَتْ: فَلَوْلَا ذَلِكَ أَبْرَزَ قَبْرُهُ غَيْرَ أَنَّهُ خُشِيَ أَنْ يَتَّخَذَ مَسْجِدًا. وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي شَيْبَةَ: وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يَذْكُرْ: قَالَتْ.

۱۹- (۵۲۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیماری رو به فوت خویش فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبران خود را به مسجد تبدیل کردند». عایشه رضی الله عنها گفت: اگر بیم آن نمی‌رفت که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز به صورت مسجد در آید، قبر او آشکار می‌گردید. در روایت ابن ابی شیبه آمده: " و لولا ذاك " و کلمه‌ی "قالت" را ذکر نکرد.

۲۰- (۵۳۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ وَمَالِكُ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ حَدَّثَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَاتَلَ اللَّهُ الْيَهُودَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ».

۲۰- (۵۳۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند یهود را بکشد که قبر پیامبران خود را به مسجد و محل عبادت تبدیل کردند».

۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفَزَارِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَصَمِّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ»^۱.

۲۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیامبران خود را مسجد کردند».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۷.

۲۲- (۵۳۱) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ حَرَمَلَةُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ هَارُونُ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عَبِيدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عَائِشَةَ وَعَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ قَالَا: لَمَّا نَزَلَتْ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ طَفِقَ يَطْرَحُ خَمِيصَةً لَهُ عَلَى وَجْهِهِ فَإِذَا اغْتَمَّ كَشَفَهَا عَنْ وَجْهِهِ فَقَالَ وَهُوَ كَذَلِكَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ». يُحَدِّرُ مِثْلَ مَا صَنَعُوا.^۱

۲۲- (۵۳۱) از عایشه رضی الله عنها و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما روایت است که گفتند: در زمان رو به فوت رسول خدا صلی الله علیه و آله، ایشان گلیمی را بر روی صورت خود می کشید و چون دچار تنگی نفس می شد، آن را از روی صورت برمی داشت و در این حالت فرمود: «لعنت خدا بر یهود و نصارا که قبور پیامبران خود را محل عبادت ساختند». رسول خدا صلی الله علیه و آله امت خود را از آن چه آنان کرده بودند، برحذر داشت.

۲۳- (۵۳۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَسَةَ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرَّةٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ النَّجْرَانِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي جُنْدَبٌ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ قَبْلَ أَنْ يَمُوتَ بِخَمْسِي وَهُوَ يَقُولُ: «إِنِّي أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَكُونَ لِي مِنْكُمْ خَلِيلٌ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدِ اتَّخَذَنِي خَلِيلًا كَمَا اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا مِنْ أُمَّتِي خَلِيلًا لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ خَلِيلًا إِلَّا وَإِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ إِلَّا فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ إِنِّي أَنهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ».

۲۳- (۵۳۲) از جندب نقل است که گفت: پنج روز قبل از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله، از ایشان شنیدم که می فرمود: «من ناپسند می دارم که از میان شما برای خویشتن دوست [ویژه‌ای] برگزینم؛ زیرا خداوند مرا به دوستی گرفته است؛ همان گونه که ابراهیم را دوست خود گردانید. اگر قرار بود که از میان امت خود فردی را به عنوان دوست برگزینم، قطعاً ابوبکر رضی الله عنه را به دوستی می گرفتم. پیش از شما امت‌هایی بودند که قبور انبیا و صالحان خویش را به محل عبادت بدل ساختند. آگاه باشید که قبور را مساجد قرار ندهید؛ من شما را از آن نهی می کنم».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۵ و ۴۳۶.

باب ۴ - فضیلت ساخت مسجد و تشویق به آن

۲۴- (۵۳۳) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ أَنَّ عَاصِمَ بْنَ عَمْرِو بْنِ قَتَادَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عُبَيْدَ اللَّهِ الْخَوْلَانِيَّ يَذْكُرُ أَنَّهُ سَمِعَ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ عِنْدَ قَوْلِ النَّاسِ فِيهِ جِئْنَا بِنْتَى مَسْجِدِ الرَّسُولِ ﷺ. إِنَّكُمْ قَدْ أَكْثَرْتُمْ وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ تَعَالَى - قَالَ بُكَيْرٌ حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ - بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»^۱.

۲۴- (۵۳۳) از عبدالله خولانی روایت است که از عثمان بن عفان رضی الله عنه شنید که در زمان ساخت مسجد، در برابر اعتراض مردم می گفت: شما حرف های فراوان گفتید. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «هر کس مسجدی را بنا کند - بکیر گفت: گمان می کنم که او گفت: و بدان وسیله رضای خدا را طلب کند - خداوند برای او خانه ای در بهشت بنا نهد».

۲۵- (۵۳۴) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ بْنُ مَخْلَدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ أَرَادَ بِنَاءَ الْمَسْجِدِ فَكَرِهَ النَّاسُ ذَلِكَ فَأَجَبُوا أَنْ يَدَّعَهُ عَلَى هَيْئَتِهِ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَنْ بَنَى مَسْجِدًا لِلَّهِ بَنَى اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مِثْلَهُ».

۲۵- (۵۳۴) از محمود بن لبید نقل است که گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه خواست که مسجدی را بازسازی کند؛ اما مردم دوست داشتند که مسجد بر همان حالت قبلی بماند. از همین روی عثمان رضی الله عنه گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «هر کس مسجدی را جهت خشنودی خدا آباد کند، خداوند برای او در بهشت همانند آن را بنا نهد».

باب ۵ - فضیلت دست نهادن بر زانو در رکوع و نسخ تطبیق

۲۶- (۵۳۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ الْهَمْدَانِيُّ أَبُو كُرَيْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْأَسْوَدِ وَعَلْقَمَةَ قَالَ: أَتَيْتَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ فِي دَارِهِ فَقَالَ: أَصَلَى هَوْلَاءِ خَلْفَكُمْ فَقُلْنَا لَا. قَالَ: فَقومُوا فَصَلُوا. فَلَمْ يَأْمُرْنَا بِأَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ فَقَالَ: وَذَهَبْنَا لِنَقُومَ خَلْفَهُ فَأَخَذَ بِأَيْدِينَا فَجَعَلَ أَحَدَنَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ. قَالَ: فَلَمَّا رَكَعَ وَضَعْنَا أَيْدِينَا عَلَى رُكْبِنَا، قَالَ: فَضْرَبَ أَيْدِينَا وَطَبَّقَ بَيْنَ كَفَيْهِ ثُمَّ أَدْخَلَهُمَا بَيْنَ فَخْذَيْهِ قَالَ: فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: إِنَّهُ سَتَكُونُ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءُ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۵۰.

يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مِيقَاتِهَا وَيَخْتَفُونَهَا إِلَى شَرْقِ الْمَوْتَى فَيَأْذَأُ رَأَيْتُمُوهُمْ قَدْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَصَلُّوا الصَّلَاةَ لِمِيقَاتِهَا وَاجْعَلُوا صَلَاتَكُمْ مَعَهُمْ سُبْحَةً وَإِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً فَصَلُّوا جَمِيعًا وَإِذَا كُنْتُمْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَلْيُؤْمِكُمْ أَحَدَكُمْ وَإِذَا رَكَعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَفْرِشْ ذِرَاعِيهِ عَلَى فَخْدِيهِ وَلْيَجْنَأْ وَلْيُطَبِّقْ بَيْنَ كَفِّيهِ فَلَكُنْتِي أَنْظُرُ إِلَى اخْتِلَافِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَرَاهُمْ.

۲۶- (۵۳۴) از اسود و علقمه نقل است که گفتند: برای دیدن ابن مسعود به منزلش رفتیم. به ما گفت: آنان پشت سر شما نماز گزارند؟ [اشاره است بر انکار تأخیر آنان برای نماز]. گفتیم: خیر. گفت: برخیزید و نماز بخوانید. وی ما را به اذان و اقامه امر نکرد. خواستیم تا پشت سر او قرار بگیریم که وی دست ما را گرفت و یکی از ما را در طرف راست و دیگری را در سمت چپ خویش قرار داد. وقتی به رکوع رفتیم، دستمان را بر روی زانوها گذاشتیم. وی به دست ما زد، سپس انگشتان دو دست را به هم جمع کرد و آن را در میان ران خویش گذاشت. چون نماز را به پایان رساند، عبدالله گفت: به زودی کسانی بر شما حاکم می‌شوند که نماز را از وقت معین آن به تأخیر می‌اندازند و تا آخر وقت، همانند بیمار در حال احتضار که نفس‌های آخرش را به سختی می‌کشد، به ادای آن اهتمام می‌ورزند. اگر شما آنان را در این حالت یافتید، نماز خود را سر وقت بخوانید و همراه آنان [به جماعت برای دوری از فتنه] نماز نافله بخوانید. هر گاه سه نفر بودید، نماز را با هم در یک صف ادا کنید [طوری که کسی جلو نایستد] و اگر از سه نفر بیش تر بودید، یکی از میان شما باید امامت کند. هر گاه یکی از میان شما به رکوع رفت، باید بازوانش را بر ران‌ها بگستراند و خود را [به حالت خضوع] خم نماید و باید انگشتان دو دستش را به هم جمع کند؛ گویی من به در هم رفتن انگشتان رسول خدا ﷺ می‌نگرم. عبدالله این حالت را عملاً به آنان نشان داد.

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسَهَّرٍ قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ قَالَ: وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ آدَمَ حَدَّثَنَا مُفَضَّلٌ كُلُّهُمْ عَنْ

(۵۳۴) ابوداود: ۸۶۸ نسائی: ۷۱۹، ۱۰۲۹، ۱۰۳۰، ۱۰۳۱؛ ابن ماجه: ۱۲۵۵؛ احمد: ۲۳۹۱۳ و ۲۳۷۴۴. // يطبق بين كفيه:

یعنی انگشتان دو دست را به هم پیوسته و دو پنجه‌ی دست را در هم آمیخت و آن را در میان ران‌ها یا زانوهایش قرار داد. // لیجنا: منظور خم شدن به نشانه‌ی خشوع و خضوع است. // اما تطبیق بین دست‌ها و قرار دادن دو دست میان ران‌ها، خلاف سنت است و همان گونه که در احادیث دیگر می‌آید، باید کف دست‌ها بر روی زانوها قرار گیرند. مطلب دیگر در مورد حکم نماز جماعت است: یکی این که نماز جماعت در منزل صحیح است؛ اما نظر راجح این است که چون تعداد با امام به سه نفر رسید، باید امام جلو بایستد و دو نفر دیگر در عقب بایستند نه در موازات ایشان. (مصحح).

الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالْأَسْوَدِ أَنَّهُمَا دَخَلَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بِمَعْنَى حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مُسْهَرٍ وَجَرِيرٍ فَلَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى اخْتِلَافِ أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ رَاكِعٌ.

۲۷- (۰۰۰) از ابراهیم نقل است که اسود و علقمه نزد عبدالله رفتند. با همان مضمون و معنای حدیث ابومعویه. در حدیث ابن مسهر و جریر آمده است: گویی من به اختلاف انگشتان رسول خدا ﷺ در حالت رکوع، نگاه می‌کنم.

۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ وَالْأَسْوَدِ أَنَّهُمَا دَخَلَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: أَصَلَى مَنْ خَلْفَكُمْ؟ قَالَا: نَعَمْ. فَقَامَ بَيْنَهُمَا وَجَعَلَ أَحَدُهُمَا عَنْ يَمِينِهِ وَالْآخَرَ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ رَكَعْنَا فَوَضَعْنَا أَيْدِينَا عَلَى رُكْبِنَا فَضَرَبَ أَيْدِينَا ثُمَّ طَبَّقَ بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ جَعَلَهُمَا بَيْنَ فَخْذَيْهِ فَلَمَّا صَلَّى قَالَ: هَكَذَا فَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ.

۲۸- (۰۰۰) از اسود و علقمه نقل است که گفتند: آنان نزد عبدالله رفتند. عبدالله پرسید: آیا نماز خوانده‌اید؟ گفتند: آری. او در میان آن دو نفر ایستاد؛ سپس ما به رکوع رفتیم و دست خویش را بر زانو نهادیم و او به دست ما زد و سپس انگشتان دو دستش را به هم پیوست و در میان ران گذاشت. چون نماز به اتمام رسید، گفت: رسول خدا ﷺ این چنین نماز می‌خواندند.

۲۹- (۵۳۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ - وَاللَّفْظُ لِقُتَيْبَةَ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ أَبِي يَعْقُوبٍ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي، قَالَ: وَجَعَلْتُ يَدِي بَيْنَ رُكْبَتَيْ فَقَالَ لِي أَبِي: اضْرِبْ بِكَفِّكَ عَلَى رُكْبَتِكَ. قَالَ: ثُمَّ فَعَلْتُ ذَلِكَ مَرَّةً أُخْرَى فَضَرَبَ يَدِي وَقَالَ: إِنَّا نُهَيِّئُ عَنْ هَذَا وَأَمْرَنَا أَنْ نَضْرِبَ بِالْأَكْفِ عَلَى الرُّكْبِ^۱.

۲۹- (۵۳۵) از مصعب بن سعد روایت است که گفت: در کنار پدرم نماز خواندم. دستانم را در بین زانوهایم گذاشتم. پدرم به من گفت: کف دست‌هایت را بر روی زانوهایت قرار بده. من بار دیگر دستانم را در میان زانوهایم گذاشتم. پدرم من را از این کار نهی کرد و گفت: امر شده‌ایم که کف (پنجه) دست‌ها را بر روی زانوهایم قرار دهیم.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۰.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي يَعْفُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَى قَوْلِهِ فَتُهِينَا عَنْهُ. وَلَمْ يَذْكُرَا مَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) خلف بن هشام از ابواحوص -ح- و ابن ابوعمر از سفیان، هر دو از ابویعفور حدیث مذکور را با اسناد فوق تا عبارت "از آن باز داشته شدیم." نقل کردند؛ اما بعد از آن را روایت نکردند.

۳۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: رَكَعْتُ فَقَلَّتْ يَدِي هَكَذَا - يَعْنِي طَبَقَ بِهِمَا وَوَضَعَهُمَا بَيْنَ فَخْذَيْهِ - فَقَالَ أَبِي: قَدْ كُنَّا نَفْعَلُ هَذَا ثُمَّ أَمَرْنَا بِالرُّكْبِ.

۳۰- (۰۰۰) از مصعب بن سعد نقل است که گفت: من به رکوع رفتم و پنجه‌های دستم را به هم پیوستم و در میان ران‌هایم قرار دادم. پدر گفت: ما نیز چنین عمل می‌کردیم، سپس به زانو امر شدیم.

۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَدِيٍّ عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ قَالَ: صَلَّيْتُ إِلَى جَنْبِ أَبِي فَلَمَّا رَكَعْتُ شَبَّكَتُ أَصَابِعِي وَجَعَلْتُهُمَا بَيْنَ رُكْبَتِي فَضْرَبَ يَدِي فَلَمَّا صَلَّى قَالَ قَدْ كُنَّا نَفْعَلُ هَذَا ثُمَّ أَمَرْنَا أَنْ نَرْفَعَ إِلَى الرُّكْبِ.

۳۱- (۰۰۰) از مصعب بن سعد بن ابی‌وقاص روایت است که گفت: در کنار پدرم نماز خواندم. زمانی که به رکوع رفتم، انگشتانم را مشبک ساخته به هم پیوستم و در میان زانوهایم قرار دادم. پدرم از این کار مرا بر حذر داشت و گفت: ما پیش از این چنین عمل می‌کردیم، سپس امر شدیم که دست‌ها را بر روی زانوها بالا ببریم.

باب ۶ - جواز تکیه بر نشیمنگاه

۳۲- (۵۳۶) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلْوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَا: جَمِيعًا أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ أَنَّهُ سَمِعَ طَاوُسًا يَقُولُ: قُلْنَا لَابْنِ

عَبَّاسٍ فِي الْإِقْمَاءِ عَلَى الْقَدَمَيْنِ فَقَالَ: هِيَ السُّنَّةُ. فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّا لَنَرَاهُ جَفَاءً بِالرَّجْلِ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: بَلْ هِيَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ ﷺ.

۳۲- (۵۳۶) از طاوس روایت است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنه در مورد نشستن بر روی پاشنه‌های پا سؤال کردیم. او گفت: سنت است. به او گفتیم: ما این نوع نشستن را جفای به مرد می‌دانیم. وی گفت: اما این سنت پیامبر توست.

باب ۷ - تحریم سخن گفتن در نماز و نسخ آن چه که قبلاً مباح بود

۳۳- (۵۳۷) حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَتَقَارِبًا فِي لَفْظِ الْحَدِيثِ - قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَجَّاجِ الصَّوَّافِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَّارٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ الْحَكَمِ السُّلَمِيِّ قَالَ بَيْنَا أَنَا أُوْصَلِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِذْ عَطَسَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ فَقُلْتُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ. فَرَمَانِي الْقَوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ فَقُلْتُ وَأَكُلْ أُمِّيَاهُ مَا شَأْنُكُمْ تَنْظُرُونَ إِلَيَّ. فَجَعَلُوا يَضْرِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى أَفْخَادِهِمْ فَلَمَّا رَأَيْتُهُمْ يُصَمْتُونَنِي لَكِنِّي سَكَتُ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَبِأَبِي هُوَ وَأُمِّي مَا رَأَيْتُ مُعَلِّمًا قَبْلَهُ وَلَا بَعْدَهُ أَحْسَنَ تَعْلِيمًا مِنْهُ فَوَاللَّهِ مَا كَهَرْنِي وَلَا ضَرَبْنِي وَلَا شَتَمْنِي قَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلِحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَقِرَاءَةُ الْقُرْآنِ». قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي حَدِيثُ عَهْدٍ بِجَاهِلِيَّةٍ وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ بِالْإِسْلَامِ وَإِنَّ مِنَّا رَجُلًا يَأْتُونَ الْكُهَانَ. قَالَ: «فَلَا تَأْتِهِمْ». قَالَ وَمِنَّا رَجُلٌ يَتَطَيَّرُونَ. قَالَ: «ذَلِكَ

(۵۳۶) ترمذی: ۳۵ و ۲۸۳؛ ابوداؤود: ۸۴۵؛ احمد: ۲۸۵۵. // در مورد الإقماء (نشستن) دو حدیث وارد شده که در این حدیث آن را سنت دانسته و در حدیث دیگر از آن نهی شده است. ترمذی و غیر او از روایت علی و ابن ماجه از روایت انس و احمد از روایت سمره و ابوهریره و بیهقی از روایت سمره و انس روایت کرده‌اند که اسناد همه‌ی آن‌ها ضعیف هستند. در باب همین مسأله و تفسیر آن اختلاف نظر فراوانی وجود دارد که در نهایت بر دو نوع تفسیر پسندیده شده است: یکی این که فرد هر دو باسن خود را از میان پاهایش رد کند و به زمین بچسباند و ساق‌هایش را در دو طرف نصب کند و دستانش را نیز چون سگ بر روی زمین قرار دهد که این نوع مکروه است و از آن نهی شده است. مورد دوم قرار دادن باسن‌ها بر روی پاشنه‌های پا هستند در بین دو سجده که مراد ابن عباس از سنت پیامبر نیز اشاره به همین نوع نشستن است؛ اتفاق محققان بر این است. شافعی نیز نشستن در میان دو سجده را مستحب می‌داند و البته مشهورتر در آن سنت افتراش است که هر دو سنت محسوب می‌شوند و صحیح هستند. اما سنت در نشستن برای تشهد اول افتراش و در تشهد آخر تورک است. // افتراش: نصب کردن پای راست و خوابانیدن پای چپ و نشستن بر آن (موطأ به ترجمه‌ی مصحح، حدیث ۲۰۱)؛ تورک: در هنگام نماز خواندن، کفل چپ خود را بر روی زمین و کفل راست خود را بر روی پای راستش و پای چپ خود را از زیر پای راستش بیرون آورد، در حالی که انگشت‌های پای راست خود را به طرف جلو کج کرده و کف پای راستش پشت به قبله بود (المعجم الوسیط، ذیل ماده‌ی ورک). در بیانی مختصر: نصب کردن پای راست و قرار دادن رو به جلوی پای چپ و گذاشتن باسن بر روی زمین (موطأ به ترجمه‌ی مصحح، حدیث ۲۰۱).

شَيْءٌ يَجِدُونَهُ فِي صُدُورِهِمْ فَلَا يَصُدُّهُمْ». (قال ابن الصباح: فلا يصدنكم) قال: قلتُ: و مِنَّا رِجَالٌ يَخْطُونَ. قال: «كَانَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ يَخْطُ، فَمَنْ وَافَقَ خَطَّهُ فَذَاكَ». قَالَ وَكَانَتْ لِي جَارِيَةٌ تَرَعَى غَنَمًا لِي قَبْلَ أَحَدٍ وَالْجَوَانِيَةَ فَاطَّلَعْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فَإِذَا الذِّيبُ قَدْ ذَهَبَ بِشَاةٍ مِنْ غَنَمِهَا وَأَنَا رَجُلٌ مِنْ بَنِي آدَمَ أَسْفُ كَمَا يَأْسِفُونَ لِكِنِّي صَكَّكْتُهَا صَكَّةً فَاتَّيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَعَظَّمَ ذَلِكَ عَلَيَّ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلَا أُعْتِقَهَا قَالَ: «أَتَبِنِي بِهَا». فَاتَّيْتُ بِهَا فَقَالَ لَهَا: «أَيْنَ اللَّهُ». قَالَتْ: فِي السَّمَاءِ. قَالَ: «مَنْ أَنَا؟». قَالَتْ أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «أُعْتِقَهَا فَإِنَّهَا مُؤْمِنَةٌ».

۳۳- (۵۳۷) از معاویه بن حکم سلمی نقل است که گفت: وقتی با رسول خدا ﷺ در حال گزاردن نماز بودیم، فردی عطسه کرد. گفتیم: یَرَحْمَكَ اللهُ! [خداوند تو را رحمت کند!] مردم نگاه خشم آلودی به من کردند. گفتیم: مادرم به عذایم نشیند! چرا چنین به من نگاه می کنی؟! با دست به ران های خود می زدند. زمانی که فهمیدم در صدد ساکت کردن من هستند، سکوت کردم. وقتی رسول خدا ﷺ نمازش را به پایان برد؛ پدر و مادرم به فدایش باد! کسی که هیچ معلمی را بهتر از او، نه در گذشته و نه در آینده (بعد از او) ندیده ام. به خدا سوگند! نه مرا سرزنش کرد و نه تنبیه نمود و نه شماتت کرد. سپس فرمود: «نماز جز تسبیح، تکبیر و قرائت قرآن نیست و سخن گفتن در این موارد صحیح نیست». گفتیم: یا رسول الله! من به دوران جاهلیت نزدیکم و خداوند دین اسلام را به ما ارزانی داشت. نزد ما کسانی هستند که پیش کاهنان (غیب گویان) می روند. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو نزد آنان نرو». باز گفتیم: در میان ما کسانی هستند که به امورات فال بد می زنند. رسول خدا ﷺ فرمود: «این تصویری و وهمی است که در دل خویش می پرورند؛ در حالی که آنان را از چیزی باز نمی دارد». (ابن صباح گفت: نباید شما را از مقاصد و کارهایتان باز دارد.) راوی می گوید: گفتیم: و از میان ما کسانی هستند که با خط کشیدن روی زمین فال می گیرند. رسول خدا ﷺ فرمود: یکی از پیامبران خط می کشید، پس کسی که خطش با خط آن پیامبر موافق افتد، خوب است؛ [اما چه کسی می داند که آن پیامبر چگونه خط می کشیده است؛ یعنی کسی نمی داند، از همین روی اعتماد به چنین فردی درست نیست.] راوی گفت: من کنیزی داشتم که گوسفندانم را در حوالی احد و جوانیه به چرا می برد. روزی متوجه شدم که گرگ گوسفندی را دریده است و از آن جا که من هم انسان هستم، متأسف شدم و به او سیلی زدم. نزد رسول خدا ﷺ رفتم و ایشان عمل مرا خطایی بزرگ قلمداد فرمود. گفتیم: یا رسول الله! آیا او را

آزاد کنم؟ فرمود: «او را نزد من بیاور». کنیز را نزد ایشان آوردم. رسول خدا ﷺ از او پرسید: «خدایند کجاست؟» گفت: در آسمان‌ها. فرمود: «من کیستم؟» گفت: «تو رسول خدا ﷺ هستی». فرمود: «او را آزاد کن که وی ایمان دارد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از اوزاعی از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۳۴- (۵۳۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ وَالْقَاطِئِيُّ مِتْقَانِيَّةً - قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الصَّلَاةِ فَيُرِدُّ عَلَيْنَا فَلَمَّا رَجَعْنَا مِنْ عِنْدِ النَّجَاشِيِّ سَلَّمْنَا عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْنَا فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كُنَّا نُسَلِّمُ عَلَيْكَ فِي الصَّلَاةِ فَتَرُدُّ عَلَيْنَا. فَقَالَ: «إِنَّ فِي الصَّلَاةِ شُغْلًا»^۱.

۳۴- (۵۳۸) از عبدالله روایت است که گفت: ما به رسول خدا ﷺ در حین نماز سلام می‌کردیم و ایشان سلام ما را جواب می‌داد. وقتی از نزد نجاشی برگشتیم، به رسول خدا ﷺ سلام کردیم، اما ایشان سلام ما را پاسخ نداد. گفتیم: یا رسول الله! قبلاً در حین نماز به شما سلام می‌کردیم و شما به ما جواب می‌دادید! رسول خدا ﷺ فرمود: «در نماز مشغولیتی است [یعنی وظیفه‌ی نمازگزار این است که به نماز خود مشغول باشد و در آن تدبر و تعمق کند، نه جواب سلام دیگران را بدهد یا به چیزی دیگر مشغول گردد]».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورِ السَّلُولِيِّ حَدَّثَنَا هُرَيْرٌ بْنُ سُفْيَانَ عَنْ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابن‌نمیر از اسحاق بن منصور سلولی از هنریم بن سفیان از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۹۹.

۳۵- (۵۳۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْنٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ شُبَيْلٍ عَنْ أَبِي عَمْرٍو الشَّيْبَانِيِّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ: كُنَّا نَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ يُكَلِّمُ الرَّجُلُ صَاحِبَهُ وَهُوَ إِلَى جَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ حَتَّى نَزَلَتْ [وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ] فَأَمَرْنَا بِالسُّكُوتِ وَنَهَيْنَا عَنِ الْكَلَامِ.^۱

۳۵- (۵۳۹) از زید بن ارقم نقل است که گفت: ما در زمان رسول خدا ﷺ در حال نماز صحبت می کردیم و هر یک از ما با دوست بغل دست خود در نماز سخن می گفت، تا این آیه نازل شد: «وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ».^۲ پس به سکوت امر شدیم و از سخن گفتن نهی گردیدیم.

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَوَكَيْعٌ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ كُلُّهُمْ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي خَالِدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن نمیر و وکیع ح - و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس، همگی از اسماعیل بن ابوخالد مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۳۶- (۵۴۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعَثَنِي لِحَاجَةٍ ثُمَّ أَدْرَكْتُهُ وَهُوَ يَسِيرُ - قَالَ قُتَيْبَةُ يُصَلِّي - فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَأَشَارَ إِلَيَّ فَلَمَّا فَرَغَ دَعَانِي فَقَالَ: «إِنَّكَ سَلَّمْتَ إِنْفًا وَأَنَا أَصَلِّي». وَهُوَ مُوجَّهٌ جَنُوبًا قِبَلَ الْمَشْرِقِ.

۳۶- (۵۴۰) از جابر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد. چون برگشتم ایشان را در حال نماز یافتم و به ایشان سلام کردم. رسول خدا ﷺ به سوی من اشاره فرمود. زمانی که از نماز فارغ شد، مرا فراخواند و فرمود: «تو اندکی پیش به من سلام کردی و من در حال خواندن نماز بودم». ایشان در آن زمان رویشان به جانب مشرق بود.

۳۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أُرْسِلَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ مُنْطَلِقٌ إِلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ فَأَتَيْتُهُ وَهُوَ يُصَلِّي عَلَى بَعِيرِهِ فَكَلَّمْتُهُ فَقَالَ لِي بِيَدِهِ: هَكَذَا - وَأَوْمَأَ زُهَيْرٌ بِيَدِهِ - ثُمَّ كَلَّمْتُهُ فَقَالَ لِي: هَكَذَا - فَأَوْمَأَ زُهَيْرٌ أَيْضًا بِيَدِهِ نَحْوَ الْأَرْضِ - وَأَنَا أَسْمَعُهُ يَقْرَأُ يَوْمِي بِرَأْسِهِ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: «مَا فَعَلْتَ فِي الَّذِي أُرْسَلْتُكَ لَهُ فَإِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَكَلِّمَكَ إِلَّا

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۰۰.

^۲ . البقره/ ۲۳۸. و خاضعانه برای خداوند به پا خیزید.

أَتَى كُنْتُ أَصَلَى». قَالَ زَهْرِيُّ وَأَبُو الزُّبَيْرِ جَالِسٌ مُسْتَقْبِلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ يَدِهِ أَبُو الزُّبَيْرِ إِلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ فَقَالَ يَدِهِ إِلَى غَيْرِ الْكَعْبَةِ.

۳۷- (۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد و خود به بنی مصطلق رفت. من نزد ایشان رفتم؛ در حالی که ایشان بر پشت شتر نماز می‌خواندند. من با ایشان سخن گفتم؛ ولی ایشان با دست به من اشاره فرمود. - زهیر با دستش اشاره کرد. - دوباره با ایشان سخن گفتم و باز ایشان اشاره فرمود. - زهیر دوباره با دستش اشاره کرد. - من شنیدم که قرائت می‌کرد و با سر به من اشاره می‌کرد. سپس چون از نماز فراغت یافت، فرمود: «در مورد چیزی که تو را برای آن فرستاده بودم، چه کردی؟ به خاطر این با تو در سخن نیامدم، چون در نماز بودم». زهیر و ابو زبیر گفتند: در این هنگام رسول خدا ﷺ رو به کعبه نشسته بود. ابوزبیر با دست خود به سوی بنی مصطلق اشاره کرد، و با دستش به سوی غیر کعبه اشاره کرد.

۳۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ كَثِيرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَبَعَثَنِي فِي حَاجَةٍ فَرَجَعْتُ وَهُوَ يُصَلِّي عَلَى رَأْسِهِ وَوَجْهُهُ عَلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيَّ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: «إِنَّهُ لَمْ يَمْنَعْنِي أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ أَصَلَى».

۳۸- (۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ بودیم که ایشان مرا برای انجام کاری فرستاد. چون برگشتم، ایشان را دیدم که بر روی مرکب خویش نماز می‌خواند؛ در حالی که رو به غیر قبله داشت. بر ایشان سلام کردم، ولی جواب سلام مرا نداد. زمانی که از نماز فارغ شد، فرمود: «بدین خاطر جواب سلام تو را ندادم، چون در نماز بودم».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ شَنْظِيرٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي حَاجَةٍ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از معلی بن منصور از عبدالوارث بن سعید از کثیر بن شنظیر از عطا از جابر نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ مرا برای انجام کاری فرستاد.

باب ۸ - جواز لعنت فرستادن بر شیطان در اثنای نماز

۳۹- (۵۴۱) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبرَاهِيمَ وَإِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ عَفْرِيَّتًا مِنَ النَّجْنِ جَلَّ يَفْتِكُ عَلَى الْبَارِحَةِ لِيَقْطَعَ عَلَى الصَّلَاةِ وَإِنَّ اللَّهَ أَمَكَّنَنِي مِنْهُ فَدَعْتُهُ فَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى جَنْبِ سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا تَنْظُرُونَ إِلَيْهِ أَجْمَعُونَ - أَوْ كُلُّكُمْ - ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ أَخِي سُلَيْمَانَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي. فَرَدَّهُ اللَّهُ خَاسِرًا». وَ قَالَ ابْنُ مَنْصُورٍ شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ.

۳۹-(۵۴۱) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دیشب عفریتی از جن در برابرم ظاهر شد تا نماز را قطع کند. پس خداوند مرا بر او توانا ساخت و خواستم او را به یکی از ستون‌های مسجد ببندم تا صبح فرا برسد و همه‌ی شما او را ببینید؛ ولی گفته‌ی برادرم سلیمان به یادم آمد که می‌گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای! پس خداوند آن عفریت را با سرافکندگی راند.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ هُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن بشار از محمد (ابن جعفر) - ح - و ابوبکر بن ابوشیبه از شبابه، هر دو از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۴۰- (۵۴۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ صَالِحٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي رَبِيعَةُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعَنَاهُ يَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ». ثُمَّ قَالَ: «الْعَنْكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ». ثَلَاثًا. وَبَسَطَ يَدَهُ كَأَنَّهُ يَتَنَاوَلُ شَيْئًا فَلَمَّا فَرَّغَ مِنَ الصَّلَاةِ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ سَمِعْنَاكَ تَقُولُ فِي الصَّلَاةِ شَيْئًا لَمْ نَسْمَعْكَ تَقُولُهُ قَبْلَ ذَلِكَ وَرَأَيْنَاكَ بَسَطْتَ يَدَكَ. قَالَ: «إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إبْلِيسَ جَاءَ بِشِهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِ فَقُلْتُ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قُلْتُ الْبَعْنَةَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَةَ ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ وَاللَّهِ لَوْ لَا دَعْوَةُ أَخِينَا سُلَيْمَانَ لَأَصْبَحَ مُوتَقًا يَلْعَبُ بِهِ وَوَلَدَانُ أَهْلِ الْمَدِينَةِ».

۴۰- (۵۴۲) از ابودرداء نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ قیام کرد و فرمود: «از شر تو به خداوند پناه می‌برم». سپس فرمود: «تو را همان گونه نفرین می‌کنم که خداوند نفرین کرد». سه بار تکرار فرمود. سپس دستش را دراز کرد؛ گویی می‌خواست چیزی را بگیرد. چون از نماز فارغ شد، گفتیم: یا رسول الله! در نماز از شما چیزی شنیدیم که قبل از آن هرگز نشنیده بودیم و دیدیم که دستتان را به سوی چیزی دراز کردید. فرمود: «دشمن پروردگار، ابلیس، با شعله‌ای آتش نزد من آمد و می‌خواست که آن را در روی من اندازد و من از شرّ وی به خداوند پناه بردم. سه بار. سپس گفت: تو را همان گونه لعنت و نفرین می‌کنم که خداوند نفرین کرد. بعد خواستم او را بگیرم. به خدا سوگند! اگر دعای برادرم سلیمان نبود، کاری می‌کردم که وی سخره‌ی کودکان مدینه شود».

باب ۹ - جواز بر دوش گرفتن کودکان در نماز

۴۱- (۵۴۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قُلْتُ لِمَالِكٍ: حَدَّثَكَ عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَلِيمٍ الزُّرْقِيُّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْتَ زَيْنَبَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَلَا يُبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ فَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا وَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا؟ قَالَ: يَحْيَى قَالَ مَالِكٌ: نَعَمْ.^۱

۴۱- (۵۴۳) یحیی بن یحیی گفت: به مالک گفتیم: آیا این حدیث که از ابو قتاده روایت است، صحیح است که رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند؛ در حالی که امامه^۲- دختر زینب، دختر رسول خدا ﷺ و همسر ابوالعاص بن ربیع- را بر دوش گرفته بود؛ وقتی رسول خدا ﷺ می‌ایستاد، او را برمی‌داشت و چون سجده می‌کرد، او را بر زمین می‌گذاشت؟ مالک گفت: بله، چنین بود.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۶.

^۲ امامه، نوه‌ی پیامبر ﷺ است. مادر او زینب دختر پیامبر ﷺ قبل از نبوت به عقد ابوالعاص در آمده بود و ابوالعاص در جنگ بدر همراه دیگر کافران قریش اسیر شد. آن حضرت از او عهد گرفت که زینب را به مدینه بفرستد و او چنان کرد. سپس ابوالعاص ایمان آورد و به مدینه هجرت کرد و آن حضرت زینب را به او پس داد و علی ﷺ پس از فوت فاطمه‌ی زهرا، رضی‌الله‌عنها، با امامه (که بیوه شده بود) ازدواج کرد.

۴۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ وَأَبْنِ عَبَّاسٍ سَمِعَا عَامِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ يُحَدِّثُ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمِ بْنِ الزُّرْقِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَوْمَ النَّاسِ وَأَمَامَهُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ وَهِيَ ابْنَةُ زَيْنَبَ بِنْتِ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى عَاتِقِهِ فَإِذَا رَكَعَ وَضَعَهَا وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ أَعَادَهَا.

۴۲- (۰۰۰) از ابوقتاده‌ی انصاری روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که جماعت را امامت می‌کرد و در این حال، نوه‌اش امامه -فرزند دخترش زینب و ابوعاص (همسر زینب)- را بر دوش گذاشته بود؛ چون به رکوع می‌رفت او را بر زمین می‌گذاشت و چون از سجده بلند می‌شد، دوباره او را بر دوش می‌گرفت.

۴۳- (۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بِنْتِ بُكَيْرِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي مَخْرَمَةُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمِ بْنِ الزُّرْقِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا قَتَادَةَ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي لِلنَّاسِ وَأَمَامَهُ بِنْتُ أَبِي الْعَاصِ عَلَى عُنُقِهِ فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا.

۴۳- (۰۰۰) از عمرو بن سلیم زرقی روایت است که گفت: شنیدم ابوقتاده‌ی انصاری می‌گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که برای مردم امامت می‌کرد؛ در حالی که امامه، دختر ابوعاص را بر دوش گرفته بود و زمانی که سجده می‌کرد او را بر زمین می‌گذاشت.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ جَعْفَرٍ جَمِيعًا عَنْ سَعِيدِ الْمُقْبَرِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمِ بْنِ الزُّرْقِيِّ سَمِعَ أَبَا قَتَادَةَ يَقُولُ: بَيْنَا نَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ جُلُوسٌ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. بَنَحُو حَدِيثَهُمْ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ أَنَّهُ أَمَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ الصَّلَاةِ.

(۰۰۰) از عمرو بن سلیم زرقی روایت است که گفت: شنیدم که ابوقتاده‌ی انصاری می‌گفت: روزی ما در مسجد بودیم که رسول خدا ﷺ بر ما داخل شد. سپس مشابیه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز آن که در مورد امامت رسول خدا ﷺ در آن نماز چیزی بر زبان نراند.

باب ۱۰ - جواز یک گام و دو گام حرکت کردن در نماز

۴۴- (۵۴۴) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَنْ نَفَرًا جَاءُوا إِلَى سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَدْ تَمَارَوْا فِي الْمِنْبَرِ مِنْ أَى عُدُوِّ هُوَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُ مِنْ أَى عُدُوِّ هُوَ وَمَنْ عَمِلَهُ وَرَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَوَّلَ يَوْمٍ جَلَسَ عَلَيْهِ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَبَا عَبَّاسٍ فَحَدِّثْنَا. قَالَ: أَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى امْرَأَةٍ قَالَتْ: «انظُرِي غُلَامَكَ النَّجَارَ يَعْمَلُ لِي أَعْوَادًا أَكَلِمَ النَّاسِ عَلَيْهَا». فَعَمِلَ هَذِهِ الثَّلَاثَ دَرَجَاتٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَوَضِعَتْ هَذَا الْمَوْضِعَ فَهِيَ مِنْ طَرْفَاءِ الْعَابَةِ. وَلَقَدْ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ عَلَيْهِ فَكَبَّرَ وَكَبَّرَ النَّاسُ وَرَأَاهُ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ ثُمَّ رَفَعَ فَنَزَلَ الْقَهْقَرَى حَتَّى سَجَدَ فِي أَصْلِ الْمِنْبَرِ ثُمَّ عَادَ حَتَّى فَرَغَ مِنْ آخِرِ صَلَاتِهِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي صَنَعْتُ هَذَا لِتَأْتُمُوا بِي وَلِتَعَلَّمُوا صَلَاتِي».

۴۴- (۵۴۴) از پدر عبدالعزیز بن ابوحازم نقل است که عده‌ای نزد سهل بن سعد آمدند و در مورد جنس چوب منبر با هم اختلاف کردند. او گفت: به خدا سوگند! من می‌دانم که جنس آن از چیست و چه کسی آن را ساخته است و نخستین روزی را که رسول خدا ﷺ بر آن نشست، به یاد دارم. به او گفتم: ای ابوعباس! در مورد آن سخن بگوی. گفت: رسول خدا ﷺ به دنبال زنی فرستاد و به وی فرمود: «به غلام خویش که نجار است، فرمان ده که برایم منبری بسازد تا بر روی آن با مردم سخن گویم». پس آن نجار این منبر سه پله‌ای را ساخت. سپس رسول خدا ﷺ فرمان داد تا در این مکان گذاشته شود. جنس چوب آن منبر از درخت گز صحرائی غابه بود. سپس رسول خدا ﷺ را دیدم که بر آن منبر به نماز ایستاد و تکبیر گفت و مردم پشت سر ایشان تکبیر گفتند. در ادامه چون سر از رکوع برداشت، [در سمت قبله] به عقب رفت و در پایین منبر سجده کرد و بعد دوباره به بالای منبر بازگشت و نماز خود را تا پایان خواند. سپس رو به مردم کرد و فرمود: «بدین خاطر بر روی منبر نماز خواندم تا با اقتدای به من نماز خود را کامل کنید و تا نماز را به شما آموزش دهم». [زیرا اگر بر روی زمین نماز می‌خواندند، تنها کسانی ایشان را می‌دیدند که در نزدیکیشان حضور داشتند؛ ولی در بالای منبر همه ایشان را می‌دیدند.]

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِي الْقُرَشِيِّ حَدَّثَنِي أَبُو حَازِمٍ أَنَّ رَجُلًا أَتَا سَهْلَ بْنَ سَعْدٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ

وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عَمْرٍو قَالُوا حَدَّثَنَا سَفِيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: أَتَانَا سَهْلُ بْنُ سَعْدٍ فَسَأَلُوهُ مِنْ أَى شَيْءٍ مَنَّبَرُ النَّبِيِّ ﷺ وَسَأَفُوا الْحَدِيثَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ أَبِي حَازِمٍ.

(۰۰۰) قتیبه بن سعید از یعقوب بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن عبد قاری قرشی از ابوحازم روایت کرد که مردانی نزد سهل بن سعد آمدند. ح- و ابوبکر بن ابوشیبه و زهیر بن حرب و ابن ابوعمر از سفیان بن عیینه از ابوحازم روایت کردند که نزد سهل بن سعد رفتند و در مورد جنس چوب منبر رسول خدا ﷺ از وی پرسیدند و آنان ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابوحازم نقل و روایت کردند.

باب ۱۱ - کراهت دست بر کمر گذاشتن در نماز

۶۶- (۵۴۴) وَحَدَّثَنِي الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى الْقَنْطَرِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ وَأَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا. وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي بَكْرٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ^۱

۴۶- (۵۴۴) از ابوهریره ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از این نهی فرمود که فرد دست به کمر نماز بخواند. در روایت ابوبکر آمده که گفت: رسول خدا ﷺ نهی فرمود.

باب ۱۲ - کراهت دست مالیدن بر سنگریزه و صاف کردن خاک محل

سجده در نماز

۴۷- (۵۴۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا هِشَامُ الدَّسْتَوَائِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُعَيْبِ بْنِ قَالٍ: ذَكَرَ النَّبِيُّ ﷺ الْمَسْحَ فِي الْمَسْجِدِ - يَعْنِي الْحَصَى - قَالَ: «إِنْ كُنْتَ لَا بُدَّ فَأَعْلَأْ فَوَاحِدَةً»^۲.

۴۷- (۵۴۶) از معیب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ از مسح سنگریزه یاد کرد و فرمود: «اگر ناگزیر شدی که چنین کنی، یک بار آن را انجام ده».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۱۹

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۲۰۷.

۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ مُعَيْقِبٍ أَنَّهُمْ سَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ عَنِ الْمَسْحِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ: «وَاحِدَةٌ».

۴۸- (۰۰۰) از معيقب نقل است که گفت: آنان در مورد مسح سنگریزه در نماز از رسول خدا ﷺ سؤال کردند؟ فرمود: «فقط یک بار».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا هِشَامٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) عبیدالله بن عمر قواریری از خالد (ابن حارث) از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۴۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُعَيْقِبٌ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فِي الرَّجُلِ يُسَوِّي التُّرَابَ حَيْثُ يَسْجُدُ قَالَ: «إِنْ كُنْتَ فَأَعْلَى فَوَاحِدَةٌ».

۴۹- (۰۰۰) از معيقب نقل است که رسول خدا ﷺ در مورد کسی که خاک را به هنگام سجده، صاف و هموار می‌کرد، فرمود: «اگر چنین کردی، یک بار آن را انجام ده».

باب ۱۳ - نهی از تَف کردن در مسجد؛ در نماز و غیر آن

۵۰- (۵۴۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى بَصَاقًا فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ فَحَكَّهُ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ يُصَلِّي فَلَا يَبْصُقْ قَبْلَ وَجْهِهِ فَإِنَّ اللَّهَ قَبْلَ وَجْهِهِ إِذَا صَلَّى»^۱.

۵۰- (۵۴۷) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ آب دهانی را بر دیوار طرف قبله دید. آن را خراشید و سپس به مردم رو کرد و فرمود: «وقتی یکی از شما نماز می‌خواند، نباید به سمت جلوی خود آب دهان بیفکند؛ چون وقتی نماز می‌خواند، خداوند در جهت قبله روبه‌روی اوست».

۵۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمَيْحَ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرٌ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۶.

بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ - يَعْنِي ابْنَ عَثْمَانَ ح وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي مُوسَى بْنُ عَقْبَةَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ رَأَى نُخَامَةَ فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ... إِلَّا الضَّحَّاكَ فَإِنَّ فِي حَدِيثِهِ نُخَامَةَ فِي الْقِبْلَةِ. بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ.

۵۱- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن نمیر و ابواسامہ ح- و ابن نمیر از پدرش، همه از عبیدالله ح- و قتیبه و محمد بن رمح از لیث بن سعد ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل (ابن علیہ) از ایوب ح- و ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک (ابن عثمان) ح- و هارون بن عبدالله از حجاج بن محمد از ابن جریج از موسی بن عقبه، همگی از نافع، از ابن عمر از رسول خدا ﷺ روایت کردند که ایشان خلط سینه را بر روی دیوار در جهت قبله مشاهده فرمود... جز ضحاک که در حدیث وی نخامه فی القبله، هم معنی با حدیث مالک آمده است.

۵۲- (۵۴۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ - قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى نُخَامَةَ فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَحَكَّهَا بِحِصَاةٍ ثُمَّ نَهَى أَنْ يَبْزُقَ الرَّجُلُ عَنْ يَمِينِهِ أَوْ أَمَامَهُ وَلَكِنْ يَبْزُقُ عَنْ يَسَارِهِ أَوْ تَحْتَ قَدَمِهِ الْيُسْرَى.

۵۲- (۵۴۸) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر دیوار مسجد آب بینی یا خلط سینه مشاهده کرد، پس با سنگریزه‌ای آن را سایید و سپس از این نهی فرمود که فردی آب دهان خود را به سمت راست یا جلوی خود بیفکند؛ اما [اگر ناگزیر شد] می‌تواند آن را به سمت چپ یا زیر پای چپ خود بیفکند.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ حَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ وَأَبَا سَعِيدٍ أَخْبَرَاهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُخَامَةَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ عُيَيْنَةَ.

(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس ح- و زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از پدرش، هر دو از ابن شهاب از حمید بن عبدالرحمن روایت کردند که ابوهیریره ﷺ و ابوسعید او را خبر دادند که رسول خدا ﷺ خلط سینه مشاهده کرد. باقی حدیث مشابه حدیث ابن عیینة است.

(۵۴۹) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى بُصَاقًا فِي جِدَارِ الْقِبْلَةِ أَوْ مُخَاطًا أَوْ نُخَامَةً فَحَكَّهُ.

(۵۴۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ آب دهان یا آب بینی یا خلط سینه را بر روی دیوار قبله‌ی مسجد مشاهد کرد، پس آن را خراشید و پاک کرد.

۵۳ (۵۵۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عَلِيَّةَ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَأَى نُخَامَةً فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ: «مَا بَالُ أَحَدِكُمْ يَقُومُ مُسْتَقْبِلَ رَبِّهِ فَيَتَنَخَّعُ أَمَامَهُ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يُسْتَقْبَلَ فَيَتَنَخَّعُ فِي وَجْهِهِ فَإِذَا تَنَخَّعَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَنَخَّعْ عَنْ يَسَارِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَقُلْ هَكَذَا وَوَصَفَ الْقَاسِمُ فَتَقَلَّ فِي تَوْبِهِ ثُمَّ مَسَحَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ.»

۵۳- (۵۵۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ بر دیوار روبه‌روی قبله خلطی دید. پس به مردم رو کرد و فرمود: «شما را چه شده است که برخی از میان شما، در حالی که روبه‌روی پروردگار خویش ایستاده است، خلط سینه را بیرون می‌ریزد! کسی از شما دوست دارد چنین عملی در روی وی انجام پذیرد؟! اگر مجبور به چنین کاری شدید، در زیر پای چپ، خلط خود را بیرون ریزید و اگر [جای مناسبی پیدا نکرد] باید چنین کند». قاسم بن مهران از روایان حدیث در توضیح این حدیث که فرمود: «چنین کند» گفت: رسول خدا آب دهانش را در داخل پارچه‌ای انداخت، سپس آن را به هم مالید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كُلُّهُمْ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ وَزَادَ فِي حَدِيثِ هُشَيْمٍ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: كَأَنِّي أَنْظَرُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَرُدُّ تَوْبَهُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ.

(۵۴۸) بخاری: ۴۰۹، ۴۱۱، ۴۱۴ و ۴۱۶؛ نسائی: ۷۲۱؛ ابن ماجه: ۷۶۱؛ احمد: ۱۱۰۲۵ و ۱۱۱۸۵. (۵۴۹) بخاری: ۴۰۷، ۴۰۸ و ۴۰۹؛ ابن ماجه: ۷۶۴؛ احمد: ۲۵۱۲۹. // بصاق: آب دهان. // مخاط: آب بینی. // نخامه: خلط سینه، تف (مصحح).

(۰۰۰) از قاسم بن مهران از ابورافع از ابوهریره رضی الله عنه مشابه حدیث ابن علیہ نقل است و در حدیث هشیم آمده است که ابوهریره رضی الله عنه گفت: گویی هم اکنون به رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌نگرم که جامه‌اش [یا دستمالش] را به هم می‌مالد.

۵۴- (۵۵۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ يَتَّجَى رَبَّهُ فَلَا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا عَنْ يَمِينِهِ وَلَكِنْ عَنْ شِمَالِهِ تَحْتَ قَدَمِهِ»^۱.

۵۴- (۵۵۱) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تا وقتی که مسلمان در نماز است، با خدای خود مناجات می‌کند. بنابراین، نباید به طرف جلو یا سمت راست خود آب دهان بیاندازد؛ بلکه آب دهان خود را در زیر پای چپ اندازد».

۵۵- (۵۵۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْبُرْزَاقُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا»^۲.

۵۵- (۵۵۲) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آب دهان انداختن در مسجد، گناه است و کفاره‌ی آن پوشاندنش با خاک است».

۵۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَأَلْتُ قَتَادَةَ عَنِ التَّنْفُلِ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «التَّنْفُلُ فِي الْمَسْجِدِ خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا».

۵۶- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «آب دهان انداختن در مسجد، گناه است و کفاره‌ی آن پوشاندنش با خاک است».

۵۷- (۵۵۳) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ أَسْمَاءَ الضَّبْعِيُّ وَشَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخٍ قَالَا حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَأَصِلُ مَوْلَى أَبِي عُبَيْتَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عُقَيْلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدَّلِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أَعْمَالُ أُمَّتِي حَسَنُهَا وَسَيِّئُهَا فَوَجَدْتُ فِي

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۳.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۵.

مَحَاسِنِ أَعْمَالِهَا الْأَدَى يُمَاطُ عَنِ الطَّرِيقِ وَوَجَدْتُ فِي مَسَاوِي أَعْمَالِهَا التُّخَاعَةَ تَكُونُ فِي الْمَسْجِدِ لَا تَدْفَنُ».

۵۷- (۵۵۳) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اعمال نیک و بد امتم به من عرضه شد؛ آن چه از اعمال نیک او دیدم، برداشتن چیزی است از سر راه که سبب آزار مردم می شود و از اعمال بد او، انداختن خلط سینه در مسجد و نبوشاندن آن است».

۵۸- (۵۵۴) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا كَهْمَسٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَرَأَيْتُهُ تَتَخَّعَ فَدَلَّكَهَا بِنَعْلِهِ.

۵۸- (۵۵۴) از پدر عبدالله بن شخیر نقل است که گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندم و من دیدم که وی آب دهان انداخت و سپس آن را با کفش خویش سایید و محو کرد.

۵۹- (۵۵۵) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي الْعَلَاءِ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الشَّخِيرِ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: فَتَتَخَّعَ فَدَلَّكَهَا بِنَعْلِهِ الْيَسْرَى.

۵۹- (۵۵۵) یحیی بن یحیی از یزید بن زریع از جریری از ابوعلا یزید بن عبدالله بن شخیر از پدرش نقل کرد که او با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواند که دید ایشان آب دهان انداخت و سپس آن را با کفش چپ خویش سایید و محو کرد.

باب ۱۴ - جایز بودن خواندن نماز با کفش

۶۰- (۵۵۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا بَشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي مَسَلَمَةَ سَعِيدِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لَأَنْسَ بِنِ مَالِكٍ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي فِي النَّعْلَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ.^۱

۶۰- (۵۵۵) از ابومسلمه سعید بن یزید روایت است که گفت: به انس بن مالک گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله با کفش نماز می خواند؟ گفت: آری.

(۵۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ يَزِيدَ أَبُو مَسَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَنْسًا. يَمِثْلُهُ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۶.

- (۰۰۰) از سعید بن یزید ابومسلمه روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه پرسیدم. باقی همانند حدیث قبل.

باب ۱۵ - کراهت خواندن نماز در لباسی که دارای نقش و نگار است

۶۱- (۵۵۶) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لِزُهَيْرٍ - قَالُوا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى فِي خَمِيصَةٍ لَهَا أَعْلَامٌ وَقَالَ: «سَعَلْتَنِي أَعْلَامُ هَذِهِ فَأَذْهَبُوا بِهَا إِلَى أَبِي جَهْمٍ وَأَتُونِي بِأَنْبِجَانِيَةٍ»^۱.

۶۱- (۵۵۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جامه‌ی پشمی نقش و نگاردار نماز خواند. سپس فرمود: «نقش‌های آن مرا به خود مشغول کرد؛ آن را نزد ابوجهم ببرید و برای من لباسی انبجانی (ساده و بدون نقش و نگار) بیاورید».

۶۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِي خَمِيصَةٍ ذَاتِ أَعْلَامٍ فَنَظَرَ إِلَى عِلْمِهَا فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ: «أَذْهَبُوا بِهَذِهِ الْخَمِيصَةِ إِلَى أَبِي جَهْمٍ بِنِ حُدَيْفَةَ وَأَتُونِي بِأَنْبِجَانِيَةٍ فَإِنَّهَا أَلْهَتْنِي أَنْفًا فِي صَلَاتِي».

۶۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در جامه‌ی پشمی نقش و نگاردار نماز خواند و نظر بر نقش‌های آن انداخت. بعد از اتمام نماز، فرمود: «این جامه را نزد ابوجهم بن حذیفه ببرید و برای من لباسی انبجانی بیاورید؛ زیرا نقش‌های آن هم اینک دل مرا به خود مشغول کرد».

۶۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَتْ لَهُ خَمِيصَةٌ لَهَا عِلْمٌ فَكَانَ يَتَسَاغَلُ بِهَا فِي الصَّلَاةِ فَأَعْطَاهَا أَبَا جَهْمٍ وَأَخَذَ كِسَاءً لَهُ أَنْبِجَانِيًّا.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۲.

۶۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله جامه‌ای نگارین داشت. آن جامه وی را در نماز به خود مشغول داشت، از همین روی آن را به ابوجهم داد و در عوض جامه‌ای ساده و بدون نقش و نگار گرفت.

باب ۱۶ - کراهت خواندن نماز هنگام حاضر بودن غذا

۶۴- (۵۵۷) أَخْبَرَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا حَضَرَ الْعِشَاءُ وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَأَبْدَعُوا بِالْعِشَاءِ».

۶۴- (۵۵۷) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن گاه که غذای شام آماده شد و اقامه‌ی نماز هم گفته شد، ابتدا شام بخورید».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «إِذَا قُرِبَ الْعِشَاءُ وَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَبْدَعُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ وَلَا تَعْجَلُوا عَنْ عَشَائِكُمْ».

(۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن گاه که غذا آورده شد و وقت نماز هم رسید، قبل از آن که نماز مغرب را بخوانید، با غذا شروع نمایید و از غذای شام خویش با عجله نگذردید».

۶۵- (۵۵۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ وَحَفْصُ بْنُ وَكَيْعٍ عَنِ هِشَامِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسِ.

۶۵- (۵۵۸) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابن نمیر و حفص و وکیع از هشام از پدرش از عایشه رضی الله عنها مشابه حدیث ابن عیینہ از زهری از انس رضی الله عنه را نقل کردند.

۶۶- (۵۵۹) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبُو أَسَامَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عَمْرٍو قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا وُضِعَ عِشَاءُ أَحَدِكُمْ وَأَقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَأَبْدَعُوا بِالْعِشَاءِ وَلَا يَعْجَلَنَّ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهُ»^۱.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۷۳

۶۶- (۵۵۹) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه شام یکی از شما آماده شد و اقامه‌ی نماز هم گفته شد، با خوردن شام آغاز کند و عجله نکند تا از خوردن غذا فارغ شود».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيَّبِيُّ حَدَّثَنِي أَنَسٌ - يَعْنِي ابْنَ عِيَاضٍ - عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا هَارُونَ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ مَسْعَدَةَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا الصَّلْتُ بْنُ مَسْعُودٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ مُوسَى عَنْ أَيُّوبَ كُلُّهُمْ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

(۰۰۰) - محمد بن اسحاق مسیبی از انس (ابن عیاض) از موسی بن عقبه ح- و هارون بن عبدالله از حماد بن مسعده از ابن جریر ح- و صلت بن مسعود از سفیان بن موسی از ایوب، همگی از نافع از ابن عمر مشابه حدیث مذکور را از رسول خدا ﷺ روایت کردند.

۶۷- (۵۶۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ - هُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عَتِيقٍ قَالَ: تَحَدَّثْتُ أَنَا وَالْقَاسِمُ عِنْدَ عَائِشَةَ حَدِيثًا وَكَانَ الْقَاسِمُ رَجُلًا لِحَانَةً وَكَانَ لَأُمَّ وَلَدٍ فَقَالَتْ لَهُ عَائِشَةُ: مَا لَكَ لَا تَحَدَّثُ كَمَا يَتَحَدَّثُ ابْنُ أَخِي هَذَا؟ أَمَا إِنِّي قَدْ عَلِمْتُ مِنْ أَيْنَ آتَيْتَ. هَذَا أَدْبَتَهُ أُمُّهُ وَأَنْتِ أَدْبَتِكَ أُمُّكَ قَالَ: فَغَضِبَ الْقَاسِمُ وَأَضَبَ عَلَيْهَا فَلَمَّا رَأَى مَائِدَةَ عَائِشَةَ قَدِ آتَيْتِ بِهَا قَامَ. قَالَتْ: أَيْنَ؟ قَالَ: أُصَلِّي. قَالَتْ: اجْلِسْ. قَالَ: إِنِّي أُصَلِّي. قَالَتْ: اجْلِسْ غُدْرُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ الطَّعَامِ وَلَا وَهُوَ يَدْفَعُهُ الْأَخْبَثَانِ».

۶۷- (۵۶۰) از ابن ابوعتیق نقل است که گفت: من و قاسم در حضور عایشه رضی الله عنها با هم سخن می‌گفتیم و قاسم فردی بسیار گوی و کنیز زاده بود. عایشه رضی الله عنها به او گفت: تو را چه شده که مانند برادرزاده‌ام سخن نمی‌گویی؟ من می‌دانم که این شیوه‌ی رفتار را از کجا آورده‌ای! هر کدام از شما تربیت یافته‌ی مادر خویش است. قاسم خشمگین شد و کینه‌ی ام‌المؤمنین را بر دل گرفت و وقتی سفره‌ی غذای عایشه رضی الله عنها را آوردند، وی برخاست. عایشه رضی الله عنها پرسید: کجا می‌روی؟ گفت: نماز می‌خوانم. گفت: بنشین. دوباره قاسم گفت: نماز می‌خوانم. عایشه رضی الله عنها گفت: ای خائن (بی‌وفا)! بنشین؛ زیرا از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «به هنگام آماده بودن غذا یا به وقت غلبه‌ی ادرار و مدفوع، خواندن نماز صحیح نیست».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي أَبُو حَزْرَةَ الْقَاسِمُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَتِيقٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي الْحَدِيثِ قِصَّةَ الْقَاسِمِ.

(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبه بن سعید و ابن حجر از اسماعیل (ابن جعفر) از ابو حزره القاص از عبدالله بن ابوعتیق از عایشه رضی الله عنها مشابه حدیث فوق را روایت کردند؛ اما در حدیث، داستان قاسم ذکر نشده است.

باب ۱۷ - نهی از خوردن سیر یا پیاز یا تره فرنگی و رفتن به مسجد

۶۸ - (۵۶۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ الْقَطَّانُ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعُ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ فِي غَزْوَةِ خَيْبَرَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يَعْنِي الثُّومَ - فَلَا يَأْتِنُ الْمَسَاجِدَ»^۱.

۶۸ - (۵۶۱) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ در غزوه‌ی خیبر فرمود: «کسی که از این درخت؛ یعنی سیر، بخورد، نباید به مسجد بیاید».

۶۹ - (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسَاجِدَنَا حَتَّى يَذْهَبَ رِيحُهَا». يَعْنِي الثُّومَ.

۶۹ - (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از این سبزه (سیر) بخورد، تا زمانی که بوی آن از بین نرود، نباید به مساجد ما نزدیک گردد».

۷۰ - (۵۶۲) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - يَعْنِي ابْنَ عَلِيَّةَ - عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - قَالَ سَأَلَ أَنَسُ عَنْ الثُّومِ فَقَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرَبْنَا وَلَا يُصَلِّيَ مَعَنَا».

۷۰ - (۵۶۲) از عبدالعزیز، فرزند صهیب نقل است که گفت: از انس رضی الله عنه در مورد سیر سؤال شد. گفت: رسول خدا ﷺ در این باره فرمود: «کسی که از این گیاه خورده باشد، نباید به ما نزدیک گردد و همراه ما نماز بخواند».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۵۳.

۷۱- (۵۶۳) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَ عَبْدُ أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقُ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ ابْنِ الْمُسَيَّبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا وَلَا يُؤْذِنُنَا بِرِيحِ الثُّومِ».

۷۱- (۵۶۳) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که از این گیاه خورده باشد، نباید به مسجد ما نزدیک شود و نباید با بوی سیر ما را آزار دهد».

۷۲- (۵۶۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ هِشَامٍ عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْ أَكْلِ الْبَصَلِ وَالْكَرَاتِ. فَغَلَبَتْنَا الْحَاجَةُ فَأَكَلْنَا مِنْهَا فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْمُتَنَنَةِ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَأْذِي مِمَّا يَتَأَذَى مِنْهُ الْإِنْسُ».

۷۲- (۵۶۴) از جابر رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که از این گیاه بدبو خورده باشد، نباید به مسجد ما نزدیک شود؛ زیرا آن چه موجب آزار مردم گردد، آزار و اذیت ملائک را نیز در پی خواهد داشت».

۷۳- (۵۶۵) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءُ بْنُ أَبِي رِبَاحٍ أَنَّ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ أَكَلَ ثُومًا أَوْ بَصَلًا فَلْيَعْتَزَلْنَا أَوْ لْيَعْتَزَلْ مَسْجِدَنَا وَلْيَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ» وَإِنَّهُ أَتَى بِقَدْرِ فِيهِ خَضِرَاتٌ مِنْ بَقُولٍ فَوَجَدَ لَهَا رِيحًا فَسَأَلَ فَأُخْبِرَ بِمَا فِيهَا مِنَ الْبَقُولِ فَقَالَ: «قَرَّبُوهَا إِلَيَّ بَعْضُ أَصْحَابِيهِ فَلَمَّا رَأَاهُ كَرِهَ أَكْلَهَا قَالَ: كُلُّ فَنَائِي أَنَا جِي مِنْ لَا تُنَاجِي».

۷۳- (۵۶۵) از جابر بن عبدالله رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که سیر یا پیاز بخورد، باید از ما یا از مسجد ما دوری کند و باید در منزل خویش بماند». ظرفی برای رسول خدا صلى الله عليه وسلم آورده شد که در آن سبزیجاتی چون سیر و نظایر آن وجود داشت و همین سبب شد که بوی نامطبوعی از آن به مشام ایشان برسد. از محتویات آن پرسید و ایشان را خبر دادند که در آن سیر وجود دارد. گفت: «آن را به یکی از صحابه در نزدیکی خود داد و چون دید که او نیز از خوردن آن اکراه دارد، فرمود: آن را بخور، من نمی‌خورم چون با کسی مناجات می‌کنم که تو با او مناجات نمی‌کنی».

۷۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءُ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الْبَقْلَةِ الثُّومِ - وَقَالَ مَرَّةً: مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَاتَ - فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَدَّى مِمَّا يَتَأَدَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

۷۴- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از این سیر بخورد - بار دیگر فرمود: هر کس پیاز، سیر و تره بخورد - نباید به مسجد ما نزدیک گردد؛ زیرا هر چه سبب آزار انسان گردد، به تحقیق آزار و اذیت ملایک را نیز در پی دارد».

۷۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ جَمِيعًا: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ - يُرِيدُ الثُّومَ - فَلَا يَغْشَا فِي مَسْجِدِنَا»

۷۵- (۰۰۰) محمد بن رافع و عبدالرزاق، هر دو از ابن جریر حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس از این گیاه؛ یعنی سیر، خورده باشد، در مسجد به نزد ما نیاید».

۷۶- (۵۶۵) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيَّةَ عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ قَالَ: لَمْ نَعُدْ أَنْ فُتِحَتْ خَيْبَرُ فَوَقَعْنَا أَصْحَابَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي تِلْكَ الْبَقْلَةِ الثُّومِ وَالنَّاسُ جِيَاعٌ فَأَكَلْنَا مِنْهَا أَكْلًا شَدِيدًا ثُمَّ رَحْنَا إِلَى الْمَسْجِدِ فَوَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الرِّيحَ فَقَالَ: «مَنْ أَكَلَ مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ الْخَيْبَةِ شَيْئًا فَلَا يَقْرَبْنَا فِي الْمَسْجِدِ». فَقَالَ النَّاسُ: حُرِّمَتْ حُرِّمَتْ. فَلَبَّغَ ذَلِكَ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَيْسَ بِي تَحْرِيمٌ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لِي وَلَكِنَّهَا شَجَرَةٌ أَكْرَهُ رِيحَهَا».

۷۶- (۵۶۵) از ابوسعید رضی الله عنه نقل است که گفت: تا خیبر فتح نگردید، برنگشتم و در آن هنگام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار گرسنه بودند. لذا از تره و سیر تناول کردیم و آن را با حرصی بسیار خوردیم. شبانگاه به مسجد رفتیم و بوی آن به مشام رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید. فرمود: «کسی که از این گیاه خبیث تناول کند، در مسجد به ما نزدیک نگردد». مردم گفتند: سیر حرام شد! سیر حرام شد! وقتی خبر آن به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، فرمود: «ای مردم! چیزی را که خداوند حلال کرده باشد، حرام نمی‌کنم؛ اما من بوی این گیاهان را نمی‌پسندم».

۷۷- (۵۶۶) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالََا حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَشَجِّ عَنْ ابْنِ خَبَابٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ مَرَّ عَلَى زُرَّاعَةَ بَصَلٍ هُوَ وَأَصْحَابُهُ فَتَنَزَّلَ نَاسٌ مِنْهُمْ فَأَكَلُوا مِنْهُ وَلَمْ يَأْكُلْ آخَرُونَ فَرُحْنَا إِلَيْهِ فِدَعَا الَّذِينَ لَمْ يَأْكُلُوا الْبَصَلَ وَأَخَّرَ الْآخَرِينَ حَتَّى ذَهَبَ رِيحُهَا.

۷۷- (۵۶۶) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به همراه اصحاب خویش بر کشتزار پیاز گذشتند. برخی از یاران رسول خدا ﷺ پیاده شدند و از آن خوردند و برخی دیگر نخوردند. ما به نزد وی رفتیم. رسول خدا ﷺ کسانی را که از آن پیاز نخورده بودند، فرا خواند و بقیه را معطل گذاشت تا وقتی که بوی آن زایل گشت.

۷۸- (۵۶۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا هِشَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ خَطَبَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَذَكَرَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَذَكَرَ آبَا بَكْرٍ قَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ كَانَ دِيكًا تَقْرَنِي ثَلَاثَ تَقْرَاتٍ وَإِنِّي لَا أَرَاهُ إِلَّا حُضُورَ آجَلِي وَإِنَّ أَقْوَامًا يَأْمُرُونَنِي أَنْ أَسْتَخْلِفَ وَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُنْ لِيُضَيِّعْ دِينَهُ وَلَا خِلَافَتَهُ وَلَا الَّذِي بَعَثَ بِهِ نَبِيَّهُ ﷺ فَإِنِ عَجَلَ بِي أَمْرٌ فَأَلْخِلَافَةَ سُورَى بَيْنَ هَؤُلَاءِ السُّتَّةِ الَّذِينَ تُوْفِيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَنْهُمْ رَاضٍ وَإِنِّي قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَقْوَامًا يَطْعَنُونَ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَإِنِ فَعَلُوا ذَلِكَ فَأُولَئِكَ أَعْدَاءُ اللَّهِ الْكُفْرَةَ الضَّلَالُ ثُمَّ إِنِّي لَا أَدْعُ بَعْدِي شَيْئًا أَهَمَّ عِنْدِي مِنَ الْكِلَالَةِ مَا رَأَجَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي شَيْءٍ مَا رَأَجَعْتُهُ فِي الْكِلَالَةِ حَتَّى طَعَنَ بِإِصْبَعِهِ فِي صَدْرِي فَقَالَ: «يَا عُمَرُ أَلَا تَكْفِيكَ آيَةُ الصِّيفِ الَّتِي فِي آخِرِ سُورَةِ النَّسَاءِ». وَإِنِّي إِنِ اعْشُ أَقْضِ فِيهَا بِقَضِيَّةٍ يَقْضِي بِهَا مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَمَنْ لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَشْهَدُكَ عَلَى أُمَّرَاءِ الْأَمْصَارِ وَإِنِّي إِنَّمَا بَعَثْتُهُمْ عَلَيْهِمْ لِيَعْدِلُوا عَلَيْهِمْ وَلِيَعْلَمُوا النَّاسَ دِينَهُمْ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِمْ ﷺ وَيَقْسِمُوا فِيهِمْ وَيَرْفَعُوا إِلَيَّ مَا أَشْكَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِهِمْ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ تَأْكُلُونَ شَجَرَتَيْنِ لَا أَرَاهُمَا إِلَّا خَبِيثَتَيْنِ هَذَا الْبَصَلَ وَالثُّومَ لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا وَجَدَ رِيحَهُمَا مِنْ الرَّجُلِ فِي الْمَسْجِدِ أَمَرَ بِهِ فَأُخْرِجَ إِلَى الْبَيْعِ فَمَنْ أَكَلَهُمَا فَلَيْمَتُهُمَا طَبْخًا.

۷۸- (۵۶۷) از معدان بن ابوطلحه نقل است که گفت: عمر بن خطاب رضی الله عنه در روز جمعه خطبه‌ای ایراد کرد و در آن از رسول خدا ﷺ و ابوبکر صدیق رضی الله عنه یاد کرد و سپس فرمود: در خواب دیدم که خروسی سه بار به من نوک زد و من آن را تنها به مرگ خودم تعبیر می‌کنم. برخی به

من می‌گویند که جانشینی انتخاب کنم. بدون شک خداوند نه دین، نه خلافت و نه چیزی را که پیامبر خویش را بدان مبعوث داشته است، ضایع می‌گرداند. اگر مرگ بر من غالب آمد، خلافت از میان شش نفری^۱ خواهد بود که رسول خدا ﷺ به وقت وفات خویش از آنان خشنود بود. من می‌دانم که برخی در این کار (تعیین شورای شش نفره) طعنه می‌زنند. من آنان را به اسلام هشدار می‌دهم. اگر هم چنان پافشاری کنند، آنان دشمنان خدا و کافرانی گمراه شده‌اند. من پس از خویشتن چیزی را با اهمیت‌تر از [میراث] کلاله^۲ و رعایت موازین آن نمی‌دانم. من در هیچ چیزی جز موضوع کلاله این قدر به رسول خدا ﷺ مراجعه نکردم و ایشان در هیچ چیزی جز در این مورد بر من چنین خشم نگرفتند؛ به گونه‌ای که با انگشتان خویش بر سینه‌ام زد و فرمود: «ای عمر! آیا آیه‌ی صیف که در آخر سوره‌ی نساء است، در این باره وافی و کافی به مقصود نیست؟» اگر من زنده بمانم بر اساس همان اصول قرآن در آن باره قضاوت خواهم کرد. سپس چنین بر زبان راند: خداوند! من در مورد امیران بلادها تو را شاهد می‌گیرم که آنان را سفارش کردم تا در میان مردم عدالت کنند و مردم را در باب دین و سنت پیامبرشان آموزش دهند و سهم بیت‌المال را در میان مردم تقسیم کنند و اگر در کاری با مشکل مواجه شدند، به من مراجعه نمایند. ای مردم! شما از دو نوع گیاه می‌خورید که من آن دو را پلید می‌دانم و آن دو پیاز و سیر هستند. رسول خدا ﷺ را دیدم که چون بوی آن‌ها را از مردی در مسجد استشمام کرد، به آن مرد امر فرمود که به سوی بقیع بیرون رود. پس هر کس بخواند آن‌ها را بخورد، باید آن‌ها را پخته و بعد تناول کند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ شَبَابَةَ بْنِ سَوَّارٍ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از اسماعیل ابن علیہ از سعید بن ابوعروبه ح - و زهیر بن حرب و اسحاق بن ابراهیم، هر دو از شبابه بن سوار از شعبه، همگی از قتاده مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

^۱ . آن شش نفر عبارت بودند از: عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن عوف (رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُمْ وَ عَنَّا).

^۲ . کلاله به کسی گفته می‌شود که هنگام مرگش فرزند و پدر نداشته باشد.

باب ۱۸ - نهی از جستجوی شیء گم شده در مسجد

۷۹- (۵۶۸) حَدَّثَنَا أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ حَيَّوَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تَبْنِ لِهَذَا».

۷۹- (۵۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس بشنود که فردی گم شده‌ی خود را در مسجد جستجو می‌کند، بگوید: خداوند آن را به تو برنگرداند! زیرا مسجد برای چنین اموری ساخته نشده است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْمُقْرِيُّ حَدَّثَنَا حَيَّوَةُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْأَسْوَدِ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از مقری از حیوة روایت کرد که گفت: شنیدم ابواسود می‌گفت: ابوعبدالله، غلام شداد از ابوهریره رضی الله عنه شنید که می‌گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود. آن‌گاه مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۸۰- (۵۶۹) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا الثَّوْرِيُّ عَنْ عُلْقَمَةَ بِنِ مَرْتَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا نَشَدَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا وَجَدَتْ. إِنَّمَا بُنِيَتْ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ».

۸۰- (۵۶۹) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: فردی در مسجد به جستجو پرداخت و گفت: کسی شتر سرخ رنگی را دیده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را نیابی! مسجد برای مقاصد دیگری [چون ذکر خدا و نماز و دانش دین و بحث در مسائل خیر و نظایر آن] بنا شده است».

۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ أَبِي سِنَانٍ عَنْ عُلْقَمَةَ بِنِ مَرْتَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا صَلَّى قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: مَنْ دَعَا إِلَى الْجَمَلِ الْأَحْمَرِ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لَا وَجَدَتْ. إِنَّمَا بُنِيَتْ الْمَسَاجِدُ لِمَا بُنِيَتْ لَهُ».

۸۱- (۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که گفت: زمانی که رسول خدا ﷺ مشغول خواندن نماز بود، مردی آمد و گفت: چه کسی شتر سرخ مرا دیده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن را نیابی! مسجد برای مقاصد دیگری بنا شده است».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ شَيْبَةَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ ابْنِ بَرِيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ بَعْدَ مَا صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ صَلَاةَ الْفَجْرِ. فَادْخَلَ رَأْسَهُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ فَذَكَرَ. بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا. قَالَ مُسْلِمٌ هُوَ شَيْبَةُ بْنُ نَعَامَةَ ابْنُ نَعَامَةَ رَوَى عَنْهُ مِسْعَرٌ وَهَشِيمٌ وَجَرِيرٌ وَغَيْرُهُمْ مِنَ الْكُوفِيِّينَ.

(۰۰۰) از پدر ابن بریده نقل است که گفت: پس از آن که رسول خدا ﷺ نماز صبح را به جای آورد، عربی بادیه‌نشین آمد و سرش را از در مسجد داخل کرد و همانند حدیث قبل [گم‌شده‌ی خود را جستجو کرد]. مسلم گفت: این شخص شبیه بن نعامة ابونعامة بود که مسعر و هشیم و جریر و دیگر اهل کوفه از او روایت کرده‌اند.

باب ۱۹ - سهو در نماز و سجده‌ی سهو

۸۲- (۳۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا قَامَ يُصَلِّي جَاءَهُ الشَّيْطَانُ فَلَبَسَ عَلَيْهِ حَتَّى لَا يَدْرِي كَمْ صَلَّى فَإِذَا وَجَدَ ذَلِكَ أَحَدَكُمْ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ».

۸۲- (۳۸۹) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی شما برای ادای نماز قیام کرد، شیطان به سراغ او می‌آید و کار را بر او مشتبه می‌سازد، تا جایی که نمازگزار نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است. هرگاه یکی از شما دچار چنین حالتی شد، باید در حالت نشسته، دو بار سجده‌ی سهو برد».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا سَفِيَانُ - وَهُوَ ابْنُ عَيْنَةَ - ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ كِلَاهُمَا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) عمرو ناقد و زهیر بن حرب از سفیان (ابن عینہ) - ح - و قتیبہ بن سعید و محمد بن رمح از لیث بن سعد، هر دو از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا نُودِيَ بِالْأَذَانِ أَدْبَرَ الشَّيْطَانُ لَهُ ضُرَاطٌ حَتَّى لَا يَسْمَعَ الْأَذَانَ فَإِذَا قُضِيَ الْأَذَانُ أَقْبَلَ فَإِذَا نُوبَ بِهَا أَدْبَرَ فَإِذَا قُضِيَ التَّوْبُ أَقْبَلَ يَخْطُرُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَنَفْسِهِ يَقُولُ: اذْكُرْ كَذَا اذْكُرْ كَذَا. لِمَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ، حَتَّى يَظُلَّ الرَّجُلُ إِنْ يَذْرَى كَمْ صَلَّى. فَإِذَا لَمْ يَذْرَأْ أَحَدُكُمْ كَمْ صَلَّى فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ».

۸۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه اذان گفته شود، شیطان پشت کرده و می‌گریزد و بادی از خود درمی‌کند تا بدین وسیله صدای اذان را نشنود. زمانی که اذان به پایان رسید، باز می‌گردد. چون اقامه‌ی نماز گفته شود، باز پشت می‌کند و وقتی اقامه تمام شد، دیگر بار برمی‌گردد و در دل نمازگزار وسوسه می‌افکند و می‌گوید: فلان چیز و فلان چیز را به یاد بیاور؛ چیزهایی را که قبلاً هرگز به خاطر نیاورده است، و بدین گونه فرد را چنان به خود مشغول می‌دارد که نمی‌داند چند رکعت نماز خوانده است. هرگاه یکی از شما به خاطر نیاورد که چند رکعت نماز خوانده است، باید در حالت نشسته دو بار سجده کند».

۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا نُوبَ بِالصَّلَاةِ وَلَّى وَآلَهُ ضُرَاطٌ» فَذَكَرْ نَحْوَهُ وَزَادَ فَهَنَاهُ وَمَنَاهُ وَذَكَرَهُ مِنْ حَاجَاتِهِ مَا لَمْ يَكُنْ يَذْكُرُ

۸۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه اذان یا اقامه‌ی نماز گفته شود، شیطان پشت می‌کند و بادی از خود درمی‌کند». بعد از آن، ادامه‌ی حدیث، مشابه حدیث فوق است و افزود: پس شیطان آمال و آرزوهایی را در دل او برمی‌انگیزاند و چیزهایی را به یادش می‌آورد که قبلاً هرگز به یاد نداشته است.

۸۵- (۵۷۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَيْنِ مِنْ بَعْضِ الصَّلَوَاتِ ثُمَّ قَامَ فَلَمْ يَجْلِسْ فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ فَلَمَّا قُضِيَ صَلَاتُهُ وَنَظَرْنَا تَسْلِيمَهُ كَبَّرَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ التَّسْلِيمِ ثُمَّ سَلَّمَ.

۸۵- (۵۷۰) از ابن بحنینه نقل است که گفت: در یکی از نمازها، رسول خدا ﷺ برای ما نماز خواند. بعد از رکعت دوم برخاست و جلوس نکرد، مردم نیز همراه ایشان برخاستند. زمانی که نماز پایان یافت، ما منتظر سلام دادن ایشان بودیم؛ اما ایشان در حالت نشسته و قبل از آن که سلام دهد، تکبیر گفت و دو بار سجده (سهو) برد.

۸۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُحَيْنَةَ الْأَسَدِيِّ حَلِيفِ بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَعَلَيْهِ جُلُوسٌ فَلَمَّا آتَمَ صَلَاتَهُ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ يُكَبِّرُ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ وَهُوَ جَالِسٌ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ وَسَجَدَهُمَا النَّاسُ مَعَهُ مَكَانَ مَا نَسِيَ مِنَ الْجُلُوسِ.

۸۶- (۰۰۰) از عبدالله ابن بحنینهی اسدی، هم‌پیمان بنی عبدالمطلب روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز ظهر، به جای این که جلوس کند، برخاست. زمانی که نمازش پایان یافت، دو بار سجده کرد و در هر سجده تکبیر گفت و این در حالی بود که ایشان نشسته بود و هنوز سلام نداده بود. مردم نیز همراه ایشان دو بار سجده کردند؛ این در مقابل جلوسی (جلوس در تشهد اول) بود که فراموش کرده بود.

۸۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ بْنِ بُحَيْنَةَ الْأَزْدِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِي الشَّفْعِ الَّذِي يُرِيدُ أَنْ يَجْلِسَ فِي صَلَاتِهِ فَمَضَى فِي صَلَاتِهِ فَلَمَّا كَانَ فِي آخِرِ الصَّلَاةِ سَجَدَ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ ثُمَّ سَلَّمَ.

۸۷- (۰۰۰) از عبدالله بن بحنینهی اسدی روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بعد از خواندن دو رکعت در نماز، به جای جلوس، قیام کرد و چون نماز را به پایان برد، قبل از سلام دادن، سجده کرد و سپس سلام داد.

۸۸- (۵۷۱) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَلْفٍ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ دَاوُدَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِذَا شَكَ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى ثَلَاثًا أَمْ أَرْبَعًا فَلْيَطْرَحِ الشُّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ ثُمَّ يَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْسًا شَفَعْنَ لَهُ صَلَاتَهُ وَإِنْ كَانَ صَلَّى إِتْمَامًا لِأَرْبَعٍ كَانَتْ تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ».

۸۸- (۵۷۱) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه یکی از شما در نمازش شک کرد و ندانست که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت، باید شک را از خود دور کند و اساس را بر آنچه بدان یقین دارد (سه رکعت) بگذارد. سپس پیش از سلام دادم، دو سجده [سهو] برد؛ اگر نماز پنج رکعت شده باشد، [با آن دو سجده]، نمازش جفت گردد و اگر چهار رکعتش کامل شده باشد، [آن دو سجده] سبب خواری شیطان شود».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهَبٍ حَدَّثَنِي عَمِّي عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي دَاوُدُ بْنُ قَيْسٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي مَعْنَاهُ قَالَ: «يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ السَّلَامِ». كَمَا قَالَ سَلِيمَانَ بْنِ بِلَالٍ.

(۰۰۰) احمد بن عبدالرحمن بن وهب از عبدالله از داوود بن قیس از زید بن اسلم، حدیث را مشابه اسناد فوق و در همان معنی نقل کرد و گفت: «پیش از سلام دادن دو سجده می‌کند». همان گونه که سلیمان بن بلال گفت.

۸۹- (۵۷۲) وَحَدَّثَنَا عُمَانُ وَأَبُو بَكْرِ ابْنَا أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرٍ - قَالَ عُمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله - قَالَ إِبْرَاهِيمُ زَادَ أَوْ نَقَصَ - فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَدَتْ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: صَلَّيْتَ كَذَا وَكَذَا. قَالَ: فَتَنَى رَجُلِيهِ وَأَسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوْ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ وَلَكِنْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَنَسَى كَمَا تَنْسَوْنَ فَإِذَا نَسِيتُ فذَكَّرُونِي وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ فَلْيُتِمَّ عَلَيْهِ ثُمَّ لَيْسَ جُدُ سَجْدَتَيْنِ»^۱.

۸۹- (۵۷۲) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواند. وقتی سلام داد به او گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا در نماز چیز جدیدی حادث شده است؟ فرمود: «چه تغییری؟!» گفتند: چنین و چنان نماز خواندی. رسول خدا صلی الله علیه و آله به جای خود بازگشت و رو به قبله کرد و دو بار سجده کرد. سپس سلام داد و بعد به ما رو کرد و فرمود: «اگر در نماز چیز جدیدی پدید آید، شما را بدان خبر می‌دهم؛ اما من نیز بشرم و فراموش می‌کنم؛ همان گونه که شما

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۰۱.

فراموش می‌کنید، پس هرگاه فراموش کردم به یادم آورید و هرگاه یکی از شما در نمازش دچار تردید شد، به آن گمان که به یقین نزدیک‌تر است عمل نماید و نمازش را بر همان اساس تمام کند. سپس باید دو بار سجده برد.»

۹۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ بِشْرِ ح قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ كِلَاهُمَا عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

۹۰- (۰۰۰) ابو کربیب از ابن بشر ح- و محمد بن حاتم از وکیع، هر دو از مسعر از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ حَسَّانٍ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ مَنْصُورٌ: «فَلْيَنْظُرْ آخِرَى ذَلِكَ لِلصَّوَابِ».

- (۰۰۰) عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی بن حسان از وهیب بن خالد از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. منصور گفت: «باید بنگرد که کدام یک [از گمان‌ها] به صواب و یقین نزدیک‌تر است.»

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ الْأُمَوِيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: «فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابِ».

- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عبید بن سعید اموی از سفیان از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «باید صواب (ظن غالب) را در نظر گیرد.»

- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: «فَلْيَتَحَرَّ أَقْرَبَ ذَلِكَ إِلَى الصَّوَابِ».

- (۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق روایت کرد و گفت: «باید نزدیک‌ترین آن (ظن غالب) را به صواب در نظر گیرد.»

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا فَضِيلُ بْنُ عِيَّازٍ عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «فَلْيَتَحَرَّ الَّذِي يُرَى أَنَّهُ الصَّوَابُ».

(۰۰۰) یحیی بن یحیی از فضیل بن عیاض از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. منصور گفت: «باید آن گمانی را که به یقین نزدیک‌تر است در نظر گیرد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ عَنِ مَنصُورٍ بِإِسْنَادٍ هَوَؤُلَاءِ. وَ قَالَ: «فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ».

(۰۰۰) ابن ابوعمر از عبدالعزیز بن عبدالصمد از منصور مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و گفت: «باید یقین را اساس قرار دهد».

۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْسًا فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ أَزِيدَ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: صَلَّيْتَ خَمْسًا. فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ.

۹۱- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود^{رضی} روایت است که گفت: رسول خدا^{صلی} نماز ظهر را پنج رکعت خواند. زمانی که سلام داد، به ایشان گفته شد: آیا در نماز افزودی؟ فرمود: «چرا چنین می‌گویید؟» گفتند: پنج رکعت نماز خواندی. پس رسول خدا^{صلی} دو بار سجده کرد.

۹۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ أَنَّهُ صَلَّى بِهِمْ خَمْسًا.

۹۲- (۰۰۰) ابن نمیر از ابن ادريس از حسن بن عبدالله از ابراهیم از علقمه نقل کرد که او همراه آنان پنج رکعت نماز خواند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: صَلَّى بِنَا عَلْقَمَةَ الظُّهْرَ خَمْسًا فَلَمَّا سَلَّمَ قَالَ الْقَوْمُ: يَا أَبَا شَيْبَةَ قَدْ صَلَّيْتَ خَمْسًا. قَالَ: كَلَّا مَا فَعَلْتُ. قَالُوا: بَلَى. قَالَ: وَكُنْتُ فِي نَاحِيَةِ الْقَوْمِ وَأَنَا غُلَامٌ فَقُلْتُ: بَلَى قَدْ صَلَّيْتَ خَمْسًا. قَالَ لِي: وَأَنْتَ أَيْضًا يَا أَعُوْرُ تَقُولُ ذَلِكَ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَنْفَتَلَ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَمْسًا فَلَمَّا أَنْفَتَلَ تَوَشَّوْشَ الْقَوْمُ بَيْنَهُمْ فَقَالَ: «مَا سَأَلْتُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ زِيدَ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «لَا». قَالُوا: فَإِنَّكَ قَدْ صَلَّيْتَ خَمْسًا.

فَانْقَلَبَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنَسَى كَمَا تَنْسَوْنَ» و زاد ابن نمیر فی حدیثه: «فإذا نسی احدکم فلیسجد سجدتین»

(۰۰۰) از ابراهیم بن سوید نقل است که گفت: علقمه برای ما امامت کرد و نماز ظهر را پنج رکعت خواند. زمانی که سلام داد، قوم گفتند: ای ابوشبل! پنج رکعت نماز خواندی. گفت: هرگز چنین نکردم. گفتند: چرا، چنین کردی. من نیز در میان قوم حضور داشتم و با وجود این که کودکی بیش نبودم، گفتم: بله؛ پنج رکعت نماز خواندی. به من رو کرد و گفت: ای اعور! تو هم سخن آنان را تأیید می کنی؟ گفتم: آری. وی روی خود را برگرداند و دو بار سجده کرد و بعد سلام داد. سپس گفت: عبدالله روایت کرد که رسول خدا ﷺ برای ما پنج رکعت نماز خواند. زمانی که از نماز فارغ شد، میان قوم آشفته شد. فرمود: «چه روی داده است؟» گفتند: ای رسول خدا ﷺ آیا به نماز افزوده شده؟ فرمود: «خیر». گفتند: شما پنج رکعت نماز خواندید. رسول خدا ﷺ روی خود را برگردانید و دو بار سجده کرد و بعد سلام داد. سپس فرمود: «من نیز همانند شما بشرم و فراموش می کنم؛ همان گونه که شما از یاد می برید». ابن نمیر در روایت خویش افزود: «هرگاه یکی از شما فراموش کرد، باید دوبار سجده کند».

۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلَامٍ الْكُوفِيُّ أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ النَّهْشَلِيُّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْأَسْوَدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خَمْسًا فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَزِيدَ فِي الصَّلَاةِ؟ قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: صَلَّيْتَ خَمْسًا. قَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَذْكَرُ كَمَا تَذْكُرُونَ وَأَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ». ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْ السَّهْوِ.

۹۳- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما پنج رکعت نماز خواند. گفتیم: ای رسول خدا ﷺ آیا در نماز افزوده شده است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «چه روی داده است؟» گفتند: پنج رکعت نماز خواندی. فرمود: «من نیز هم چون شما بشرم؛ به یاد می آورم، همان گونه که شما به یاد می آورید و فراموش می کنم، همان گونه که شما فراموش می کنید». سپس سجده کرد؛ دو سجده ی سهو.

۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسَهَّرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَرَادًا أَوْ نَقَصَ - قَالَ إِبْرَاهِيمُ وَأَلَوْهُمْ مِنِّي - فَقِيلَ

يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَزِيدُ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَنَسَى كَمَا تَنْسَوْنَ قِيَادًا نَسِيَ أَحَدُكُمْ فَلَيْسَ جُذُ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ». ثُمَّ تَحَوَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ.

۹۴- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواند. پس در آن افزود یا کاست. -ابراهیم گفت: شک از جانب من است. -گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا چیزی به نماز اضافه شده است؟ فرمود: «من نیز چون شما بشرم؛ فراموش می‌کنم، همان گونه که شما فراموش می‌کنید. پس هر گاه یکی از شما فراموش کرد، باید در حالت نشسته دو بار سجده کند». پس رسول خدا صلی الله علیه و آله روی برگرداند و دو بار سجده‌ی سهو به جای آورد.

۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَجَدَ سَجْدَتَيْ السَّهْوِ بَعْدَ السَّلَامِ وَالْكَلامِ.

۹۵- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابومعایه ح- و ابن نمیر از حفص و ابومعایه از اعمش از ابراهیم از علقمه از عبدالله روایت کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از سلام دادن و صحبت کردن، دو بار سجده‌ی سهو به جای آورد.

۹۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ زَكَرِيَاءَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَإِمَّا زَادَ أَوْ نَقَصَ قَالَ: فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَدَتْ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ؟ فَقَالَ: «لَا». قَالَ: فَقُلْنَا لَهُ الَّذِي صَنَعَ فَقَالَ: «إِذَا زَادَ الرَّجُلُ أَوْ نَقَصَ فَلَيْسَ جُذُ سَجْدَتَيْنِ». قَالَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ.

۹۶- (۰۰۰) از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز خواندیم. پس یا بدان افزود یا از آن کاست. گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا در نماز چیزی حادث شده؟ فرمود: «خیر». به ایشان گفتیم که چه روی داد. فرمود: «هرگاه فردی بر نماز افزود یا از آن کاست، باید دو بار سجده کند». سپس دو بار سجده کرد.

۹۷- (۵۷۳) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - حَدَّثَنَا أَيُّوبُ قَالَ: سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ سِيرِينَ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: صَلَّى

بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ إِمَّا الظُّهْرَ وَإِمَّا الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَى جِدْعًا فِي قِبْلَةِ الْمَسْجِدِ فَاسْتَدَّ إِلَيْهَا مَغْضَبًا وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ فَهَابَا أَنْ يَتَكَلَّمَا وَخَرَجَ سَرْعَانَ النَّاسِ قُصِرَتِ الصَّلَاةُ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقْصِرَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ؟ فَنَظَرَ النَّبِيُّ ﷺ يَمِينًا وَشِمَالًا فَقَالَ: «مَا يَقُولُ ذُو الْيَدَيْنِ؟». قَالُوا: صَدَقَ لَمْ تُصَلِّ إِلَّا رُكْعَتَيْنِ. فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ وَسَلَّمَ ثُمَّ كَبَّرَ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَرَفَعَ ثُمَّ كَبَّرَ وَسَجَدَ ثُمَّ كَبَّرَ وَرَفَعَ. قَالَ وَأَخْبِرْتُ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّهُ قَالَ وَسَلَّمَ.^۱

۹۷- (۵۷۳) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از نمازهای عشا یا ظهر یا عصر را برای ما خواند و در رکعت دوم سلام داد. سپس غضبناک آمد و به ستونی در جانب قبله‌ی مسجد تکیه داد. در میان قوم، ابوبکر و عمر حضور داشتند و ترسیدند که در کلام آیند. مردم شتابان بیرون آمدند و گفتند نماز کوتاه شده است. ذوالیدین برخاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله به جانب چپ و راست نظر کرد و فرمود: «ذوالیدین چه می‌گوید؟». مردم گفتند: راست می‌گوید. تنها دو رکعت خواندید. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت دیگر نماز خواند و بعد سلام داد. سپس تکبیر گفت و به سجده رفت. بعد تکبیر گفت و سر از سجده برداشت. سپس تکبیر گفت و دوباره به سجده رفت. بعد تکبیر گفت و سر از سجده برداشت. من از عمران بن حصین شنیدم که گفت: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله سلام داد.

۹۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِحْدَى صَلَاتِي الْعِشِيِّ. بِمَعْنَى حَدِيثِ سُفْيَانَ.

۹۸- (۰۰۰) ابوریع زهرانی از حماد از ایوب از محمد از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما یکی از نمازهای عشا را خواند. مشابه حدیث سفیان.

۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ مَوْلَى ابْنِ أَبِي أَحْمَدَ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَسَلَّمَ فِي رُكْعَتَيْنِ فَقَامَ ذُو الْيَدَيْنِ فَقَالَ: أَقْصِرَتِ الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! أَمْ نَسِيتَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «كُلُّ ذَلِكَ لَمْ يَكُنْ». فَقَالَ: قَدْ كَانَ بَعْضُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى النَّاسِ فَقَالَ:

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲.

«أَصْدَقَ ذُو الْأَيْدِينَ». فَقَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا بَقِيَ مِنَ الصَّلَاةِ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ بَعْدَ التَّسْلِيمِ.

۹۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما نماز عصر خواند و در رکعت دوم سلام داد. ذوالیدین برخاست و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ کدام». گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از این دو بود. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به مردم رو کرد و فرمود: «آیا ذوالیدین راست می‌گوید؟» گفتند: آری، ای رسول خدا صلی الله علیه و آله رسول خدا صلی الله علیه و آله بقیه‌ی نماز را خواند و آن را کامل نمود. سپس در حالت نشسته و بعد از سلام دادن، دو بار سجده کرد.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْخَزَّازُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ - وَهُوَ ابْنُ الْمُبَارَكِ - حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ مِنَ صَلَاةِ الظُّهْرِ ثُمَّ سَلَّمَ فَأَتَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقْصِرَتِ الصَّلَاةُ أَمْ نَسِيتَ؟ وَسَأَقُ الْحَدِيثَ.

-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت از نماز ظهر را خواند؛ سپس سلام داد. مردی از بنی سلیم آمد و گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز کوتاه شده یا فراموش کردی؟ سپس بقیه حدیث را نقل کرد.

۱۰۰-(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: بَيْنَا أَنَا أَصَلُّ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ صَلَاةَ الظُّهْرِ سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنَ الرُّكَعَتَيْنِ فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ. وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

۱۰۰-(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر خواندم. رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از رکعت دوم سلام داد. مردی از بنی سلیم برخاست. سپس حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۰۱-(۵۷۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عُليَّةَ - قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الْعَصْرَ فَسَلَّمَ فِي ثَلَاثِ رَكَعَاتٍ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ الْخِرْبَاقُ وَكَانَ فِي يَدَيْهِ طُولٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَذَكَرَ لَهُ صَنِيعَهُ. وَخَرَجَ غَضَبَانِ يَجْرُ رِدَاءَهُ حَتَّى انْتَهَى إِلَى النَّاسِ فَقَالَ: «أَصْدَقَ هَذَا؟». قَالُوا: نَعَمْ. فَصَلَّى رُكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ.

۱۰۱- (۵۷۴) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز عصر خواند و در رکعت سوم سلام داد و به منزلش داخل شد. مردی به نام خرباق که دارای دستان درازی بود، برخاست و گفت: ای رسول خدا ﷺ! سپس ماجرا را به عرض ایشان رساند. رسول خدا ﷺ خشمگین بیرون آمد و ردایش را بر زمین می کشید تا این که به مردم رسید. سپس فرمود: «آیا وی راست می گوید؟» گفتند: بله. پس یک رکعت نماز خواند و سپس سلام داد. بعد دو بار سجده کرد و سپس سلام داد.^۱

۱۰۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - وَهُوَ الْحَدَّاءُ - عَنْ أَبِي قِلَابَةَ عَنْ أَبِي الْمُهَلَّبِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي ثَلَاثِ رَكَعَاتٍ مِنَ الْعَصْرِ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ الْحَجْرَةَ فَقَامَ رَجُلٌ بَسِيطُ الْيَدَيْنِ فَقَالَ: أَقْصِرَتِ الصَّلَاةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَخَرَجَ مَغْضَبًا فَصَلَّى الرُّكْعَةَ الَّتِي كَانَ تَرَكَ ثُمَّ سَلَّمَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتِي السَّهْوِ ثُمَّ سَلَّمَ.

۱۰۲- (۰۰۰) از عمران بن حصین نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در رکعت سوم از نماز عصر سلام داد. سپس برخاست و داخل منزل شد. مردی که دستان درازی داشت، برخاست و گفت: ای رسول خدا ﷺ! آیا نماز کوتاه شده است؟ رسول خدا ﷺ خشمگین از منزل خارج شد؛ پس یک رکعت نمازی را که ترک شده بود، خواند. سپس سلام داد. سپس دو بار سجده‌ی سهو کرد و بعد سلام داد.

باب ۲۱ - سجده‌ی تلاوت قرآن

۱۰۳- (۵۷۵) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى كُلُّهُمْ عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ

^۱ - منازل رسول خدا ﷺ به مسجد چسبیده بودند به گونه‌ای که از داخل مسجد به منزل ایشان راه داشت.

النَّبِيِّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ فَيَقْرَأُ سُورَةَ فِيهَا سَجْدَةٌ فَيَسْجُدُ وَنَسْجُدُ مَعَهُ حَتَّىٰ مَا يَجِدُ بَعْضَنَا مَوْضِعًا لِمَكَانِ جِبَّتِهِ^۱.

۱۰۳- (۵۷۵) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ سوره‌ای را می‌خواند که در آن آیه‌ی سجده وجود داشت، پس پیامبر ﷺ [هنگامی که به آن آیه می‌رسید] سجده می‌کرد و ما به همراه او سجده می‌کردیم [و به قدری ازدحام می‌شد] که برخی از ما برای سجده کردن جایی نمی‌یافت که پیشانی بر آن نهد.

۱۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رُبَّمَا قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقُرْآنَ فَيَمُرُّ بِالسَّجْدَةِ فَيَسْجُدُ بِنَا حَتَّىٰ أَزْدَحِمْنَا عِنْدَهُ حَتَّىٰ مَا يَجِدُ أَحَدًا مَكَانًا لِيَسْجُدَ فِيهِ.

۱۰۴- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: چه بسا رسول خدا ﷺ قرآن می‌خواند، پس چون به آیه‌ی سجده می‌رسید، سجده می‌کرد. ما نیز سجده می‌کردیم و چنان ازدحام می‌نمودیم که برخی از ما جایی نمی‌یافت که بر آن سجده کند.

۱۰۵- (۵۷۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْأَسْوَدَ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَرَأَ [وَالنَّجْمِ] فَسَجَدَ فِيهَا وَسَجَدَ مَنْ كَانَ مَعَهُ غَيْرَ أَنْ شَيْخًا أَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصَىٰ أَوْ تَرَابٍ فَرَفَعَهُ إِلَىٰ جِبَّتِهِ وَقَالَ: يَكْفِينِي هَذَا. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ رَأَيْتُهُ بَعْدُ قَتَلَ كَافِرًا^۲.

۱۰۵- (۵۷۶) از عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ سوره‌ی [والنجم] را تلاوت کرد و چون به آیه‌ی سجده رسید [سجده کرد و کسانی که همراه او بودند نیز سجده کردند؛ جز پیرمردی که مقداری سنگریزه یا خاک برداشت و به سوی پیشانی خود بلند کرد و گفت: همین مرا بسنده است. عبدالله گفت: بعدها او را دیدم که بر کفر کشته شد.

۱۰۶- (۵۷۷) حَدَّثَنَا يَحْيَىٰ بْنُ يَحْيَىٰ وَيَحْيَىٰ بْنُ أَيُّوبَ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالَ يَحْيَىٰ بْنُ يَحْيَىٰ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرُونَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُصَيْفَةَ عَنْ ابْنِ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۷۶.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۶۷.

قُسَيْطٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَأَلَ زَيْدَ بْنَ ثَابِتٍ عَنِ الْقِرَاءَةِ مَعَ الْإِمَامِ، فَقَالَ لَا قِرَاءَةَ مَعَ الْإِمَامِ فِي شَيْءٍ وَزَعَمَ أَنَّهُ قَرَأَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ [وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى] فَلَمْ يَسْجُدْ^۱.

۱۰۶- (۵۷۷) از عطاء بن یسار روایت است که گفت: او از زید بن ثابت درباره‌ی قرائت همراه با امام پرسید. گفت: در هیچ موردی قرائت همراه با امام [در نماز] نیست و او بر این گمان بود که سوره‌ی "النجم" را بر رسول خدا ﷺ خوانده و ایشان سجده نکرده است.

۱۰۷- (۵۷۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى الْأَسْوَدِ بْنِ سَفْيَانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَرَأَ لَهُمْ [إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ] فَسَجَدَ فِيهَا فَلَمَّا انصَرَفَ أَخْبَرَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَجَدَ فِيهَا.

۱۰۷- (۵۷۸) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که گفت: ابوهریره سوره‌ی "انشقاق" را برای آنان قرائت کرد؛ سپس سجده کرد. زمانی که از آن فارغ شد، آنان را خبر داد که رسول خدا ﷺ در آن سوره سجده فرمود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا عِيسَى عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ هِشَامِ بْنِ كِلَابَةَ عَنْ أَبِي يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابراهیم بن موسی از عیسی از اوزاعی ح- و محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از هشام، هر دو از یحیی بن ابوکثیر از ابوسلمه از ابوهریره مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۰۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ مُوسَى عَنْ عَطَاءِ بْنِ مِينَاءَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: سَجَدْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي [إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ] وَ [اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ]

۱۰۸- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ در قرائت «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» و «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» سجده می‌کردیم.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۷۲.

۱۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ سُلَيْمٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ مَوْلَى بَنِي مَخْزُومٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ قَالَ: سَجَدَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فِي [إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ] و [أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ]

۱۰۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در قرائت «إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ» و «أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ» سجده می کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِثْلَهُ.

(۰۰۰) حرملة بن یحیی از ابن وهب از عمرو بن حارث از عبیدالله بن ابوجعفر از عبدالرحمن اعرج از ابوهریره مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

۱۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَا: حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ صَلَاةَ الْعَتَمَةِ فَقَرَأَ [إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ] فَسَجَدَ فِيهَا. فَقُلْتُ لَهُ: مَا هَذِهِ السَّجْدَةُ؟ فَقَالَ: سَجَدْتُ بِهَا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ رضي الله عنه فَلَا أَرَأَى أَنْ أُسْجِدَهَا.

۱۱۰- (۰۰۰) از ابو رافع رضي الله عنه روایت است که گفت: همراه ابوهریره رضي الله عنه نماز شب خواندم. او سوره ی [إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ] را قرائت نمود و در آن سجده کرد. به او گفتم: این سجده از چه جهت بود؟ گفت: پشت سر رسول خدا صلى الله عليه وسلم در هنگام تلاوت آن سجده کرده ام، پس من پیوسته به وقت قرائت آن سجده می کنم.

(۰۰۰) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ حَدَّثَنَا سُلَيْمُ بْنُ أَخْضَرَ كُلُّهُمْ عَنِ التَّمِيمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنَّهُمْ لَمْ يَقُولُوا خَلْفَ أَبِي الْقَاسِمِ رضي الله عنه.

(۰۰۰) عمرو ناقد از عیسی بن یونس ح- و ابوکامل از یزید (ابن زریع) ح- و احمد بن عبده از سلیم بن اخضر، همگی از تیمی حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که آنان نگفتند: پشت سر ابوالقاسم (رسول خدا صلى الله عليه وسلم).

۱۱۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي مَيْمُونَةَ عَنْ أَبِي رَافِعٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَسْجُدُ فِي [إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ] فَقُلْتُ: تَسْجُدُ فِيهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ رَأَيْتُ خَلِيلِي ﷺ يَسْجُدُ فِيهَا فَلَا أَزَالُ أَسْجُدُ فِيهَا.

۱۱۱- (۰۰۰) از ابورافع روایت است که گفت: دیدم که ابوهریره رضی الله عنه در وقت تلاوت «إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ» سجده می کرد. گفتیم: در آن سجده می کنی؟ گفت: بله، دوستم (رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم که در هنگام تلاوت آن سجده می کرد. من نیز پیوسته در وقت تلاوت آن سجده می کنم.

باب ۲۱ - کیفیت جلوس در نماز و قرار دادن دستها بر زانوها

۱۱۲- (۵۷۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ بْنُ رَبِيعٍ الْقَيْسِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو هِشَامٍ الْمَخْزُومِيُّ عَنْ عَبْدِ الْوَّاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبِيرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَعَدَ فِي الصَّلَاةِ جَعَلَ قَدَمَهُ الْيُسْرَى بَيْنَ فَخْذِهِ وَسَاقِهِ وَقَرَشَ قَدَمَهُ الْيُمْنَى وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ.

۱۱۲- (۵۷۹) از پدر عامر بن عبدالله بن زبیر روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در تشهد آخر می نشست، پای چپ خویش را میان ران و ساق می نهاد و پای راست را پهن می کرد^۱ و دست چپ را بر زانوی چپ و دست راست را بر زانوی راست می نهاد و با انگشتش اشاره می کرد.

۱۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبِيرِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَعَدَ يَدْعُو وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُسْرَى وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةِ. وَوَضَعَ إِيَّاهُمَا عَلَى إِصْبَعِهِ الْوُسْطَى وَيَلْقِمُ كَفَّهُ الْيُسْرَى رُكْبَتَهُ.

۱۱۳- (۰۰۰) از پدر عامر بن عبدالله بن زبیر روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای تشهد آخر می نشست، دعا می کرد و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ

^۱ - طبق نظر جمهور علماء، سنت آن است که در تشهد آخر پای راست نصب گردد، نه خوابیده (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۶۶/۵).

می‌نهاد و با انگشت سیابه اشاره می‌کرد، و انگشت ابهام خود را بر روی انگشت میانی خود می‌نهاد و گاهی با دست چپش زانوی خود را می‌گرفت.

۱۱۴- (۵۸۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَ عَبْدُ أُخْبَرْنَا وَقَالَ ابْنُ رَافِعٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ وَرَفَعَ إِصْبَعَهُ الْيُمْنَى قَدْعًا بِهَا وَيَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى بِأَسْطِهَا عَلَيْهَا.

۱۱۴- (۵۸۰) از ابن عمر نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ در نماز برای تشهد جلوس می‌کرد، دو دستش را بر دو زانو می‌نهاد؛ انگشت سیابه‌ی دست راست خویش را بالا می‌برد و بدان دعا می‌کرد و دست چپ را بر روی زانوی چپ می‌نهاد و می‌گسترانید.

۱۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا يُونُسُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَعَدَ فِي الشَّهَادِ وَضَعَ يَدَهُ الْيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُسْرَى وَوَضَعَ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رُكْبَتِهِ الْيُمْنَى وَأَشَارَ بِالسَّبَابَةِ.

۱۱۵- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ در نماز برای تشهد جلوس می‌کرد، دست چپ را بر روی زانوی چپ و دست راست را بر روی زانوی راست می‌نهاد و با انگشت سیابه اشاره می‌کرد.

۱۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَعَاوِيِّ أَنَّهُ قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ وَأَنَا أَعْبَثُ بِالْحَصَى فِي الصَّلَاةِ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ: اصْنَعْ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصْنَعُ؟ قَالَ: كَانَ إِذَا جَلَسَ فِي الصَّلَاةِ وَضَعَ كَفَّهُ الْيُمْنَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُمْنَى وَقَبِضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ وَوَضَعَ كَفَّهُ الْيُسْرَى عَلَى فَخْذِهِ الْيُسْرَى.

۱۱۶- (۰۰۰) از علی بن عبدالرحمن معاوی نقل است که گفت: من در نماز با سنگریزه بازی می‌کردم. عبدالله بن عمر مرا دید و چون از نماز فارغ شد، گفت: همانند رسول خدا ﷺ رفتار کن. گفتم: رسول خدا ﷺ چگونه رفتار می‌کرد؟ گفت: زمانی که برای تشهد می‌نشست، دست راست را

بر روی ران راست می گذاشت و انگشت هایش را به هم جمع می آورد و با انگشت سبابه [به وقت دعا] اشاره می فرمود. هم چنین دست چپ را بر روی ران چپ می نهاد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي مَرِيَمَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُعَاوِيُّ قَالَ صَلَّى إِلَى جَنْبِ ابْنِ عُمَرَ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ مَالِكٍ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از مسلم بن ابومریم از علی بن عبدالرحمن معاوی نقل کرد که گفت: کنار ابن عمر نماز خواندم. سپس مشابه حدیث مالک را نقل کرد.

باب ۲۲ - سلام دادن در وقت فراغت از نماز و کیفیت آن

۱۱۷- (۵۸۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ وَمَنْصُورٍ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ أَنَّ أَمِيرًا كَانَ بِمَكَّةَ يُسَلِّمُ تَسْلِيمَتَيْنِ قَالَ الْحَكَمُ فِي حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْعَلُهُ.

۱۱۷- (۵۸۱) از ابومعمر نقل است که گفت: حکمرانی در مکه بود [که در پایان نماز] دو بار سلام می داد. حکم در حدیث خویش چنین گفت: رسول خدا ﷺ نیز چنین می کرد.

۱۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِي مَعْمَرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ - قَالَ شُعْبَةُ: أَنَّ أَمِيرًا أَوْ رَجُلًا سَلَّمَ تَسْلِيمَتَيْنِ قَالَ الْحَكَمُ فِي حَدِيثِهِ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَفْعَلُهُ.

۱۱۸- (۰۰۰) از ابومعمر از عبدالله نقل است که امیر یا مردی دو بار سلام می داد. حکم در حدیث خویش چنین گفت: رسول خدا ﷺ چنین می کرد.

۱۱۹- (۵۸۲) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كُنْتُ أَرَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ حَتَّى أَرَى بَيَاضَ خَدِّهِ.

۱۱۹- (۵۸۲) از پدر عامر بن سعد روایت است که گفت: می دیدم که رسول خدا ﷺ از طرف راست و چپ خویش سلام می داد تا جایی که سفیدی رخسارش دیده می شد.

باب ۲۳ - ذکر خداوند بعد از نماز

۱۲۰- (۵۸۳) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو قَالَ: أَخْبَرَنِي بِدَا أَبُو مَعْبُدٍ - ثُمَّ أَنْكَرَهُ بَعْدُ - عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِالتَّكْبِيرِ^۱.

۱۲۰- (۵۸۳) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: ما با تکبیر گفتن رسول خدا صلى الله عليه وسلم می دانستیم که نماز پایان یافته است.

۱۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ أَبِي مَعْبُدٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَهُ يُخْبِرُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: مَا كُنَّا نَعْرِفُ انْقِضَاءَ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِلَّا بِالتَّكْبِيرِ. قَالَ عَمْرُو: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي مَعْبُدٍ فَأَنْكَرَهُ وَقَالَ: لَمْ أُحَدِّثْكَ بِهَذَا. قَالَ عَمْرُو: وَقَدْ أَخْبَرَنِيهِ قَبْلَ ذَلِكَ.

۱۲۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: ما پایان نماز را جز با تکبیر گفتن رسول خدا صلى الله عليه وسلم نمی دانستیم. عمرو گفت: من آن را برای ابومعبد بازگو کردم؛ ولی وی آن را انکار کرد و گفت: در این باره حدیثی برای تو روایت نکرده‌ام. عمرو گفت: ولی وی قبلاً در این مورد حدیث را برایم نقل کرده بود.

۱۲۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ أَنَّ أَبَا مَعْبُدٍ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَخْبَرَهُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَفَعَ الصَّوْتِ بِالدُّكْرِ حِينَ يَنْصَرِفُ النَّاسُ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ كَانَ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم. وَأَنَّهُ قَالَ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: كُنْتُ أَعْلَمُ إِذَا انْصَرَفُوا بِذَلِكَ إِذَا سَمِعْتَهُ.

۱۲۲- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: بالا بردن صدا برای ذکر خداوند بعد از فراغت از نماز، در زمان رسول خدا صلى الله عليه وسلم رایج بود. ابن عباس رضي الله عنه گفت: زمانی که صدای ذکر نمازگزاران را می شنیدم، می دانستم که نماز پایان یافته است

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۴۲

باب ۲۴ - پناه بردن به خداوند از عذاب قبر مستحب است

۱۲۳- (۵۸۴) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَ هَارُونُ حَدَّثَنَا وَقَالَ حَرَمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ مِنَ الْيَهُودِ وَهِيَ تَقُولُ: هَلْ شَعَرْتِ أَنْكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ؟ قَالَتْ: فَارْتَاعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَقَالَ: «إِنَّمَا تُفْتَنُ يَهُودُ». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَبِثْنَا لَيَالِي ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَلْ شَعَرْتِ أَنَّهُ أَوْجَى إِلَيَّ أَنْكُمْ تُفْتَنُونَ فِي الْقُبُورِ؟». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ يَسْتَعِيدُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ.

۱۲۳- (۵۸۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر من داخل شد؛ در حالی که زنی یهودی پیش من بود و می گفت: آیا می دانی که شما در گورهای خود عذاب داده می شوید؟ رسول خدا ﷺ متعجب شد و فرمود: «یهود عذاب داده می شوند». عایشه رضی الله عنها ادامه داد: چند شب گذشت تا این که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا می دانی که به سوی من وحی شد که شما (امت مسلمان) نیز در گورها عذاب داده می شوید؟» عایشه رضی الله عنها گفت: می شنیدم که رسول خدا ﷺ بعد از هر نماز، از عذاب قبر به خداوند پناه می جست.

۱۲۴- (۵۸۵) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَعَمْرُو بْنُ سَوَادٍ قَالَ حَرَمَلَةُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ ذَلِكَ يَسْتَعِيدُ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ.^۱

۱۲۴- (۵۸۵) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ بعد از آن ماجرا، از عذاب قبر به خداوند پناه می جست.

۱۲۵- (۵۸۶) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَيَّ عَجُوزَانِ مِنْ عَجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ فَقَالَتَا: إِنَّ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ. قَالَتْ: فَكَذَّبْتُهُمَا وَلَمْ أَنْعِمَ أَنْ أَصَدَّقَهُمَا فَخَرَجَتَا وَدَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ عَجُوزَيْنِ مِنْ عَجُزِ يَهُودِ الْمَدِينَةِ دَخَلَتَا عَلَيَّ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۶۶

فَرَعَمَتَا أَنْ أَهْلَ الْقُبُورِ يُعَذَّبُونَ فِي قُبُورِهِمْ فَقَالَ: «صَدَقْتَا إِنَّهُم يُعَذَّبُونَ عَذَابًا تَسْمَعُهُ الْبَهَائِمُ». قَالَتْ: فَمَا رَأَيْتَهُ بَعْدَ فِي صَلَاةٍ إِلَّا يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

۱۲۵- (۵۸۶) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: دو پیرزن یهودی از شهر مدینه نزد من آمدند و گفتند: مردگان در قبر عذاب داده می‌شوند. عایشه رضی الله عنها گفت: آن دو را تکذیب کردم و دلم به این راضی نشد که سخن آنان را راست بدارم. آن دو بیرون رفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد منزل شد. به ایشان گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله دو پیرزن یهودی از شهر مدینه به نزد من آمدند و آنان چنین گمان می‌کنند که اهل قبور در قبرهای خود عذاب داده می‌شوند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «راست گفتند. بی‌گمان آنان عذاب داده می‌شوند؛ عذابی که چهارپایان آن را می‌شنوند». بعد از آن ماجرا، ایشان را می‌دیدم که پیوسته بعد از نماز، از عذاب قبر به خدا پناه می‌جست.

۱۲۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا هُنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ وَفِيهِ قَالَتْ: وَمَا صَلَّى صَلَاةً بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا سَمِعْتَهُ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ.

۱۲۶- (۰۰۰) هناد بن سری از ابواحوص از اشعث از پدرش از مسروق از عایشه رضی الله عنها همین حدیث را روایت کرد و این که عایشه رضی الله عنها گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هر نمازی که می‌خواند، از عذاب قبر به خدا پناه می‌جست.

باب ۲۵ - آن چه که در نماز از [شر] آن به خدا پناه جسته می‌شود

۱۲۷- (۵۸۷) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي شَهَابٍ قَالَ أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْتَعِيدُ فِي صَلَاتِهِ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَالِ^۱.

۱۲۷- (۵۸۷) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که در نماز خود از فتنه‌ی دجال به خداوند پناه می‌جست.

۱۲۸- (۵۸۸) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهَنَّمِيُّ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ - حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ حَسَّانِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۱۲۹.

عَائِشَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه وَعَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ: يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».

۱۲۸- (۵۸۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه تشهد را خواندید، از شر چهار چیز به خداوند پناه ببرید و بگویید: «پروردگارا! از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از شر فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شر فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌جویم».

۱۲۹- (۵۸۹) حَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَدْعُو فِي الصَّلَاةِ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْمَأْتَمِ وَالْمَغْرَمِ». قَالَتْ: فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: مَا أَكْثَرَ مَا تَسْتَعِذُ مِنَ الْمَغْرَمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا غَرِمَ حَدَّثَ فَكَذَبَ وَوَعَدَ فَأَخْلَفَ»^۱.

۱۲۹- (۵۸۹) از عایشه رضي الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در نماز چنین دعا می‌کرد: «بارالها! از عذاب قبر به تو پناه می‌برم، از فتنه‌ی مسیح دجال به تو پناه می‌برم، و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌برم. خداوند! از گناه و بدهی به تو پناه می‌جویم»! عایشه رضي الله عنها گفت: فردی به ایشان گفت: ای رسول خدا ﷺ! جای شگفتی است که از بدهی و قرض به خدا پناه می‌جویید؟ فرمود: «زیرا مرد، زمانی که بدهکار باشد، در وقت سخن گفتن دروغ می‌گوید و وقتی وعده دهد، خلاف می‌ورزد».

۱۳۰- (۵۸۸) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنِي الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنَا حَسَّانُ بْنُ عَطِيَّةَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَائِشَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشَهُدِ الْآخِرِ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».

۱۳۰- (۵۸۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما از تشهد آخر فراغت یافت، باید از چهار چیز به خدا پناه ببرید: از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از فتنه‌ی زندگی و مرگ و از شر مسیح دجال».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۳۹۷.

وَحَدَّثَنِيهِ الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هَقْلُ بْنُ زِيَادٍ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ - جَمِيعًا عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «إِذَا فَرَّغَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشْهَدِ». وَلَمْ يَذْكُرْ: «الْآخِرَ».

حکم بن موسی از هقل بن زیاد ح- و علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس)، همگی از اوزاعی حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و این که فرمود: «هر گاه یکی از شما از تشهد فراغت یافت». عبارت "آخر" در آن نیامده است.

۱۳۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ هِشَامِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ النَّارِ وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ وَشَرِّ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ».

۱۳۱- از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بارالها! از عذاب جهنم، قبر، فتنه‌ی زندگی و مرگ و شرّ مسیح دجال به تو پناه می‌جویم».

۱۳۲ - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنْ طَاوُسٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ، عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، عُوذُوا بِاللَّهِ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

۱۳۲- از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از عذاب خدا به خدا پناه می‌برم، از عذاب قبر به خدا پناه می‌برم، از فتنه‌ی مسیح دجال به خدا پناه می‌برم و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به خدا پناه می‌برم».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن عباد از سفیان از ابن طاووس از پدرش از ابوهریره رضی الله عنه حدیث مذکور را مشابه حدیث فوق نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن عباد و ابوبکر بن ابوشیبہ و زهیر بن حرب، از سفیان از ابوزناد از اعرج از ابوهریره رضی الله عنه حدیث مذکور را مشابه حدیث فوق نقل کردند.

۱۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ بُدَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ كَانَ يَتَعَوَّذُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ جَهَنَّمَ وَفِتْنَةِ الدَّجَالِ.

۱۳۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از عذاب قبر، از عذاب جهنم و فتنه‌ی دجال به خداوند پناه می‌برد.

۱۳۴- (۵۹۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ - فِيمَا قُرِئَ عَلَيْهِ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَانَ يُعَلِّمُهُمْ هَذَا الدُّعَاءَ كَمَا يُعَلِّمُهُمُ السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَقُولُ: «قُولُوا اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْقَبْرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ». قَالَ مُسْلِمُ بْنُ الْحَجَّاجِ: بَلَّغْنِي أَنْ طَاوُسًا قَالَ لِابْنِهِ: أَدَعَوْتَ بِهَا فِي صَلَاتِكَ؟ فَقَالَ: لَا. قَالَ: أَعِدْ صَلَاتَكَ. لِأَنَّ طَاوُسًا رَوَاهُ عَنْ ثَلَاثَةِ أَوْ أَرْبَعَةٍ أَوْ كَمَا قَالَ.

۱۳۴- (۵۹۰) از ابن عباس رضي الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم این دعا را هم چون سوره‌ای از قرآن به اصحاب خویش آموزش می‌داد و می‌فرمود: «بگویند: خداوندا! ما از عذاب جهنم، از عذاب قبر، از فتنه‌ی مسیح دجال و از فتنه‌ی زندگی و مرگ به تو پناه می‌جوئیم». مسلم بن حجاج گفت: به من گفتند که طاووس به فرزند خویش چنین گفت: آیا در نماز خویش چنین دعا کردی؟ گفت: خیر. گفت: نمازت را دوباره بخوان! زیرا طاووس آن را از سه یا چهار تن روایت کرده بود؛ یا آن چنان که گفت.

باب ۲۶ - استحباب ذکر بعد از نماز و بیان کیفیت آن

۱۳۵- (۵۹۱) حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ أَبِي عَمَّارٍ - اسْمُهُ شَدَادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِي أَسْمَاءَ عَنْ ثَوْبَانَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ ثَلَاثًا وَقَالَ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ». قَالَ الْوَلِيدُ: فَقُلْتُ لِلْأَوْزَاعِيِّ: كَيْفَ الْإِسْتِغْفَارُ؟ قَالَ: تَقُولُ: اسْتَغْفِرِ اللَّهُ اسْتَغْفِرِ اللَّهُ.

۱۳۵- (۵۹۱) از ثوبان روایت است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ از نماز فارغ می‌شد، سه بار استغفار می‌کرد و می‌فرمود: «خداوندا! تو سلامی و سلام (پاکی، آرامش، صلح) از توست. خجسته‌ای ای صاحب بزرگی و بخشش!». ولید گفت: به اوزاعی گفتم: روش استغفار کردن چگونه است؟ گفت: می‌گویی: اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ اَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

۱۳۶- (۵۹۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا سَلَّمَ لَمْ يَقْعُدْ إِلَّا مِقْدَارَ مَا يَقُولُ: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

۱۳۶- (۵۹۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که هر گاه رسول خدا ﷺ نماز را پایان می‌داد، جز به این اندازه نمی‌نشست که می‌فرمود: «اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ تَبَارَكْتَ ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»، «خداوندا! تو سلامی و سلام (پاکی، آرامش، صلح) از توست. خجسته‌ای ای صاحب بزرگی و بخشش!».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي الْأَحْمَرَ - عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

(۰۰۰) - ابن نمیر از ابو خالد (احمر) از عاصم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: «ای صاحب بزرگی و کرم».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ بْنُ عَبْدِ الصَّمَدِ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ وَخَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ كِلَاهُمَا عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

(۰۰۰) - عبدالوارث بن عبدالصمد از پدرش از شعبه از عاصم از عبدالله بن حارث و خالد از عبدالله بن حارث، هر دو از عایشه رضی الله عنها همین حدیث را روایت کرد؛ جز آن که گفت: «ای صاحب بزرگی و بخشش!».

۱۳۷- (۵۹۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْمُسَيَّبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ وَرَادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ إِلَى مُعَاوِيَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا فَرَّغَ

مِنَ الصَّلَاةِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»^۱.

۱۳۷- (۵۹۳) از وراد، غلام مغیره بن شعبه روایت است که مغیره بن شعبه به معاویه چنین نوشت که رسول خدا ﷺ پس از نماز و سلام دادن، می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، «هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد؛ یگانه و بی‌همتاست. پادشاهی و ستودگی از آن اوست و او بر هر چیزی تواناست. خداوندا! برای آن چه بیخشی مانعی نیست و برای آن چه مانع آیی بخشنده‌ای نیست و تلاش هیچ تلاشگری جز به اراده‌ی تو سودمند نخواهد بود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَأَحْمَدُ بْنُ سِنَانٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ الْمُسَيْبِ بْنِ رَافِعٍ عَنْ وَرَادٍ مَوْلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ عَنِ الْمُغِيرَةَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ قَالَ أَبُو بَكْرٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ فِي رَوَايَتِهِمَا: قَالَ: فَأَمْلَاهَا عَلَيَّ الْمُغِيرَةُ وَكَتَبْتُ بِهَا إِلَى مُعَاوِيَةَ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب و احمد بن سنان از ابومعاویه از اعمش از مسیب بن رافع از وراد، غلام مغیره بن شعبه از مغیره مشابه این حدیث را نقل کردند. ابوبکر و ابوکریب در روایت خویش چنین آورده‌اند که گفت: مغیره آن را برای من املا کرد و من آن را برای معاویه نوشتم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَبْدَةُ بْنُ أَبِي لُبَابَةَ أَنَّ وَرَادًا مَوْلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ إِلَى مُعَاوِيَةَ - كَتَبَ ذَلِكَ الْكِتَابَ لَهُ وَرَادٌ - إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حِينَ سَلَّمَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا. إِلَّا قَوْلَهُ: «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

(۰۰۰) از وراد نقل است که گفت: مغیره بن شعبه برای معاویه نامه نوشت - آن نامه را وراد برای او نوشت - که من شنیدم، رسول خدا ﷺ بعد از سلام دادن، می‌فرمود. [سپس] مشابه حدیث مذکور را روایت کرد؛ جز این که در آن افزود: «وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، «و او بر هر چیزی تواناست».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۴۴.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ الْمُفَضَّلِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي أَزْهَرُ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ عَوْنٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ وَرَادٍ كَاتِبِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةَ إِلَى الْمُغِيرَةِ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَنْصُورٍ وَالْأَعْمَشِ.

(۰۰۰) حامد بن عمر بکراوی از بشر (ابن مفضل) ح- و محمد بن مثنی از ازهر، همگی از ابن عون از ابوسعید از وراد، کاتب مغیره بن شعبه، نقل کردند که معاویه به مغیره بن شعبه نامه نوشت؛ مشابه حدیث منصور و اعمش.

۱۳۸ (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ أَبِي لُبَابَةَ وَعَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ سَمِعَا وَرَادًا كَاتِبَ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ يَقُولُ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى الْمُغِيرَةِ اِكْتَبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَكَتَبَ إِلَيْهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۱۳۸ (۰۰۰) عبده بن ابولبابه و عبدالملک بن عمیر شنیدند که وراد، کاتب مغیره بن شعبه می‌گفت: معاویه به مغیره بن شعبه نامه نوشت که برای من چیزی بنویس که از رسول خدا ﷺ شنیده‌ای. او نوشت: شنیدم که رسول خدا ﷺ هر گاه نماز را تمام می‌کرد، می‌فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطَى لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ».

۱۳۹ (۵۹۴) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ قَالَ: كَانَ ابْنُ الزُّبَيْرِ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ حِينَ يُسَلِّمُ: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَلَا تَعْبُدُ إِلَّا إِيَّاهُ لَهُ النِّعْمَةُ وَلَهُ الْفَضْلُ وَلَهُ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ». وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُهْلَلُ بِهِنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ.

۱۳۹ (۵۹۴) محمد بن عبدالله بن نمیر از پدرش از هشام از ابوزبیر نقل کرد که گفت: ابن‌زبیر در پایان هر نماز، بعد از سلام دادن، می‌گفت: «هیچ معبود راستینی جز الله وجود ندارد؛ یگانه‌ای بی‌همتاست. پادشاهی و ستودگی از آن خداست و او بر هر چیزی تواناست. هر آن‌چه از نیرو و

توان است برای خداست؛ خدایی که جز او معبودی نیست و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت و فضل و بزرگی و ثنای نیک از آن اوست. هیچ معبود راستینی جز او نیست. دین خود را برای او خالص گردانید؛ اگرچه کافران آن را ناخوش دارند». گفت: رسول خدا ﷺ بعد از هر نمازی با این اذکار تسبیح می‌کرد.

۱۴۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ مَوْلَى لَهُمْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ كَانَ يَهْلُلُ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ وَقَالَ فِي آخِرِهِ: ثُمَّ يَقُولُ ابْنُ الزُّبَيْرِ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْلُلُ بِهِنَّ دُبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ.

۱۴۰- (۰۰۰) از ابوزبیر نقل است که عبدالله بن زبیر بعد از هر نماز تسبیح می‌کرد. مشابه حدیث ابن نمیر است و در پایان آن گفت: ابن زبیر می‌گفت: رسول خدا ﷺ بعد از هر نماز با این اذکار تسبیح می‌کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ حَدَّثَنَا الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُمَانَ حَدَّثَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ يَخْطُبُ عَلَى هَذَا الْمَنْبَرِ وَهُوَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ إِذَا سَلَّمَ فِي دُبْرِ الصَّلَاةِ أَوْ الصَّلَوَاتِ فَذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ.

(۰۰۰) از ابوزبیر روایت است که گفت: شنیدم عبدالله بن زبیر بر روی این منبر خطبه می‌کرد و می‌گفت: رسول خدا ﷺ بعد از هر نماز، وقتی که سلام می‌داد، چنین می‌فرمود. سپس بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث هشام بن عروه روایت نمود.

۱۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلْمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ أَنَّ أَبَا الزُّبَيْرِ الْمَكِّيَّ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ وَهُوَ يَقُولُ فِي إِثْرِ الصَّلَاةِ إِذَا سَلَّمَ بِمِثْلِ حَدِيثِهِمَا وَقَالَ فِي آخِرِهِ وَكَانَ يَذْكُرُ ذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۱۴۱- (۰۰۰) از ابوزبیر مکی نقل است که گفت: وی از عبدالله بن زبیر شنید که بعد از هر نماز، زمانی که سلام می‌داد، چنین می‌گفت؛ همانند حدیث قبل. در پایان نیز گفت: آن را از رسول خدا ﷺ یاد می‌کرد.

۱۴۲- (۵۹۵) حَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ ابْنِ عَجَلَانَ كِلَاهُمَا عَنْ سُمَىَّ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه - أَنَّ فُقْرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالُوا ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدرَجَاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. فَقَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُوا: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا تَتَصَدَّقُ وَيُعْتَقُونَ وَلَا نُعْتَقُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَفَلَا أَعَلَمَكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ». قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «تَسْبِخُونَ وَتُكَبِّرُونَ وَتَحْمَدُونَ دَبْرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً». قَالَ أَبُو صَالِحٍ فَرَجَعَ فُقْرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقَالُوا سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلَ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». وَزَادَ غَيْرُ قُتَيْبَةَ فِي هَذَا الْحَدِيثِ عَنِ اللَّيْثِ قَالَ: سُمَىَّ فَحَدَّثَتْ بَعْضَ أَهْلِ هَذَا الْحَدِيثِ فَقَالَ: وَهَمَّتْ إِنَّمَا قَالَ: «تَسْبِخُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَتُكَبِّرُ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ». فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي صَالِحٍ فَقُلْتُ لَهُ ذَلِكَ: فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ حَتَّى تَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلَاثَةَ وَثَلَاثِينَ. قَالَ ابْنُ عَجَلَانَ فَحَدَّثْتُ بِهَذَا الْحَدِيثِ رَجَاءً بِنِ حَيَاةِ فَحَدَّثَنِي بِمِثْلِهِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم

۱۴۲- (۵۹۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: فقراى مهاجرین نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمدند و گفتند: توانگران به درجات عالی و نعمت دائمی رسیدند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «منظورتان چیست؟» گفتند: نماز می گزارند، همان گونه که ما نماز می گزاریم و روزه می گیرند، همان گونه که ما روزه می گیریم، و انفاق می کنند، در حالی که ما قادر به پرداخت انفاق [یا زکات] نیستیم و بردگان را آزاد می کنند، در حالی که ما توان آزاد کردن برده را نداریم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «ایا شما را به چیزی آگاه کنم که بدان وسیله، کسانی را که بر شما پیشی گرفته اند و کسانی را که بعد از شما می آیند، دریابید و هیچ کس از شما برتر نباشد؛ جز این که مانند آنچه شما انجام می دهید، انجام دهند؟» گفتند: بله، ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «در پایان هر نماز، سی و سه مرتبه تسبیح، تکبیر و تحمید بگویند». ابوصالح گفت: فقراى مهاجرین دوباره نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم برگشتند و گفتند: برادران ثروتمند ما، فرموده‌ی شما را شنیدند و همانند ما بدان عمل می کنند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «این فضل خداست؛ به هر کس که بخواهد، می بخشد». غیر از قتیبه این حدیث را

از لیث روایت کرده‌اند که سمی گفت: با یکی از افراد خانواده‌ی خویش (همسر) در مورد این حدیث سخن می‌گفتم و وی گفت: فکر می‌کنی که هر کدام از تسیبحات مذکور سی و سه بار تکرار شود؟ من نزد ابوصالح برگشتم و آن ماجرا را به وی گفتم. او دست مرا گرفت و گفت: بگو: اللَّهُ أَكْبَرُ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ؛ تا جمع آن‌ها به سی و سه برسد. ابن عجلان گفت: این حدیث را برای رجاء بن حیوة روایت کردم او نیز مشابه آن را برای من از ابوهریره از پیامبر ﷺ روایت کرد.

۱۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أُمِّيَّةُ بْنُ بَسْطَامَ الْعَيْشِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا رُوْحٌ عَنْ سَهِيلٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالدرجاتِ الْعُلَى وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. بِمِثْلِ حَدِيثِ قُتَيْبَةَ عَنِ اللَّيْثِ إِلَّا أَنَّهُ أُدْرَجَ فِي حَدِيثِ أَبِي هُرَيْرَةَ قَوْلَ أَبِي صَالِحٍ ثُمَّ رَجَعَ فَقَرَأَ الْمُهَاجِرِينَ. إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ يَقُولُ: سَهِيلٌ إِحْدَى عَشْرَةَ إِحْدَى عَشْرَةَ فَجَمِيعُ ذَلِكَ كُلُّهُ ثَلَاثَةٌ وَثَلَاثُونَ.

۱۴۳- (۰۰۰) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ نقل است که آنان گفتند: ای رسول خدا ﷺ! ثروتمندان به درجات بالا و نعمات پایدار دست یافتند. مشابه حدیث قتیبه از لیث؛ جز آن که وی در حدیث ابوهریره یادآور شد که وی از بازگشت مهاجرین فقیر به نزد رسول خدا ﷺ سخن گفت؛ تا آخر حدیث و در حدیث افزود: سهیل می‌گوید: هر کدام از تسیبحات مذکور باید یازده بار گفته شود تا مجموع آن به سی و سه برسد.

۱۴۴- (۵۹۶) وَحَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عِيْسَى أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ أَخْبَرَنَا مَالِكُ بْنُ مِغْوَلٍ قَالَ: سَمِعْتُ الْحَكَمَ بْنَ عَتِيْبَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مُعَقَّاتٌ لَا يَخِيْبُ قَائِلُهُنَّ - أَوْ فَاعِلُهُنَّ - دُبْرُ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيْحَةً وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيْدَةً وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيْرَةً».

۱۴۴- (۵۹۶) از کعب بن عجره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تسیبحاتی است در پایان هر نماز که گوینده یا انجام دهنده‌ی آن ناامید و ناکام نخواهد شد: سی و سه بار سبحان‌الله، سی و سه بار الحمدلله، و سی و چهار بار الله‌اکبر».

۱۴۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو أَحْمَدَ حَدَّثَنَا حَمْزَةُ الزِّيَّاتُ عَنْ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مُعَقَّبَاتُ لَا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ - أَوْ قَاعِلُهُنَّ - ثَلَاثُ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً وَثَلَاثُ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً وَأَرْبَعُ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ».

۱۴۵- (۰۰۰) از کعب بن عجره نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تسبیحاتی است در پایان هر نماز که گوینده یا انجام دهنده‌ی آن ناامید و ناکام نخواهد شد: سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله، و سی و چهار بار الله اکبر».

(۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا أَسْبَاطُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ قَيْسِ الْمَلَائِيَّ عَنْ الْحَكَمِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) محمد بن حاتم از اسباط بن محمد از عمرو بن قیس ملائی از حکم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱۴۶- (۵۹۷) حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ بِيَّانٍ الْوَأَسِطِيُّ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي عُيَيْدٍ الْمَذْحِجِيِّ - قَالَ مُسْلِمٌ أَبُو عُيَيْدٍ مَوْلَى سُلَيْمَانَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ - عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

۱۴۶- (۵۹۷) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس بعد از پایان هر نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله، و سی و سه بار الله اکبر بگوید، که مجموعاً آن اذکار نود و نه می شود و ذکر صدمین آن را با گفتن: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» تمام کند، گناهان او آمرزیده خواهد شد؛ حتی اگر به اندازه‌ی کف دریا باشد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي عُيَيْدٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن صباح از اسماعیل بن زکریا از سهیل از ابوعبیده از عطا از ابوهریره رضی الله عنه مشابه حدیث مذکور را رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نمود.

باب ۲۷- آن چه در بین تکبیرة الاحرام و قرائت گفته می شود

۱۶۷- (۵۹۸) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ عَنْ أَبِي زُرْعَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا كَبَّرَ فِي الصَّلَاةِ سَكَتَ هُنَيْئَةً قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَا أَبَى أَنْتَ وَأُمِّي أَرَأَيْتَ سَكُوتَكَ بَيْنَ التَّكْبِيرِ وَالْقِرَاءَةِ مَا تَقُولُ؟ قَالَ: «أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ خَطَايَايَ كَمَا يَنْقِي الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالطَّلَجِ وَالْمَاءِ وَالْبَرْدِ»^۱.

۱۴۷- (۵۹۸) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز، زمانی که تکبیر می گفت، قبل از قرائت، اندکی سکوت می فرمود. گفتیم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر و مادرم به فدایت! در سوکت خویش میان تکبیر و قرائت چه می گویی؟ فرمود: «می گویم: خداوندا! میان من و گناهانم، چون مشرق و مغرب فاصله انداز. خداوندا! من را از گناهانم پاک کن، همان گونه که جامه ی سفید از چرک و آلودگی پاک می گردد. خداوندا! خطاهای مرا با آب و برف و تگرگ بشوی».

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ - يَعْنِي ابْنَ زِيَادٍ - كِلَاهُمَا عَنْ عُمَارَةَ بْنِ الْقَعْقَاعِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَ حَدِيثِ جَرِيرٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابن نمیر و ابن فضیل -ح- و ابوکامل از عبدالواحد (ابن زیاد)، هر دو از عماره بن قعقاع حدیث مذکور را با اسناد فوق مشابه حدیث جریر نقل کردند.

۱۶۸- (۵۹۹) قَالَ مُسْلِمٌ: وَحَدَّثْتُ عَنْ يَحْيَى بْنِ حَسَّانٍ وَيُونُسَ الْمُؤَدَّبِ وَغَيْرِهِمَا قَالُوا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ زِيَادٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَارَةُ بْنُ الْقَعْقَاعِ حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذَا نَهَضَ مِنَ الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ اسْتَفْتَحَ الْقِرَاءَةَ بِ [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] وَلَمْ يَسْكُتْ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۴۴.

۱۴۸- (۵۹۹) مسلم گفت: از یحیی بن حسان و یونس مؤدب و دیگران حدیثی برای من روایت شد که گفتند: عبدالواحد بن زیاد از عماره بن قعقاع برای ما روایت کرد که ابوزرعه گفت: شنیدم ابوهریره رضی الله عنه می گفت: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از رکعت دوم بر می خاست، قرائت خویش را با [الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ] شروع می کرد و سکوت نمی کرد.

۱۴۹- (۶۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَفَانُ حَدَّثَنَا حَمَادُ أَخْبَرَنَا قَتَادَةَ وَثَابِتُ وَحُمَيْدُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ فَدَخَلَ الصَّفَّ وَقَدْ حَفَزَهُ النَّفْسُ فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ. فَلَمَّا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاتَهُ قَالَ: «أَيُّكُمْ أُمْتُكُمْ بِالْكَلِمَاتِ؟». فَأَرَمَ الْقَوْمُ فَقَالَ: «أَيُّكُمْ أُمْتُكُمْ بِهَا فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ بَأْسًا». فَقَالَ رَجُلٌ: جِئْتُ وَقَدْ حَفَزَنِي النَّفْسُ فَقُلْتُهَا. فَقَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَهَا أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا».

۱۴۹- (۶۰۰) از انس رضی الله عنه نقل است که گفت: مردی نفس زنان وارد صف نماز شد و گفت: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز خویش را به پایان رساند، فرمود: «گویندهی کلمات مذکور چه کسی بود؟» همگان ساکت شدند. دوباره فرمود: «کدام یک از شما گویندهی این الفاظ بود؟ قطعاً او چیز بدی نگفته است.» مرد گفت: نفسم گرفته بود و آن را بر زبان آوردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «من دوازده فرشته را دیدم که بر هم پیشی می گرفتند تا کدام یک از آن‌ها این الفاظ را به ملاً اعلی بالا ببرد».

۱۵۰- (۶۰۱) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ أَخْبَرَنِي الْحَجَّاجُ بْنُ أَبِي عُمَانَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ عَوْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عْتَبَةَ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ الْقَائِلُ كَلِمَةً كَذَا وَكَذَا؟». قَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «عَجِبْتُ لَهَا فَتَحَتْ لَهَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ». قَالَ ابْنُ عُمَرَ فَمَا تَرَكَتُهُنَّ مِنْذُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ ذَلِكَ.

۱۵۰- (۶۰۱) از ابن عمر نقل است گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حال خواندن نماز بودیم که مردی در میان ما گفت: اللَّهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا وَسُبْحَانَ اللَّهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چه کسی گویندهی این چنینی الفاظی بود؟» مردی در میان ما گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم من بودم. فرمود: «در آن در شگفتم! درهای آسمان بدان باز شد». ابن عمر گفت: از زمانی که این را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم، هرگز گفتن آن را ترک نکردم.

باب ۲۸ - رفتن به سوی نماز با وقار و آرامش و نهی از تعجیل

۱۵۱- (۶۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ زِيَادٍ أَخْبَرَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ سَعْدٍ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لَهُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَأْتُوهَا تَسْعُونَ وَأَتُوهَا تَمَشُونَ وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتِمُوا».

۱۵۱- (۶۰۲) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که ابوهریره رضي الله عنه گفت: شنیدم، رسول خدا صلى الله عليه وسلم می فرمود: «هرگاه اذان گفته شد، دوان دوان به سوی نماز شتاب نکنید؛ بلکه به آرامی و با وقار به سوی آن گام بردارید. پس آن چه را از نماز دریافتید، به جماعت بخوانید و آن چه از نماز فوت شد، خود کامل کنید».

۱۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ أَخْبَرَنِي الْعَلَاءُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا ثُوبَ لِلصَّلَاةِ فَلَا تَأْتُوهَا وَأَنْتُمْ تَسْعُونَ وَأَتُوهَا وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتِمُوا فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا كَانَ يَعْمِدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَهُوَ فِي صَلَاةٍ».

۱۵۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه اذان گفته شد، دوان دوان به سوی نماز شتاب نکنید؛ بلکه به آرامی و با وقار به سوی آن گام بردارید. پس آن چه را از نماز دریافتید، به جماعت بخوانید و آن چه از نماز فوت شد، خود کامل کنید. قطعاً اگر یکی از شما نیت نماز کند، او در نماز است».

۱۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرُ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا نُودِيَ بِالصَّلَاةِ فَأَتُوهَا وَأَنْتُمْ تَمَشُونَ وَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا فَاتَكُمْ فَأْتِمُوا».

۱۵۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه اذان گفته شد، به آرامی و با وقار به سوی آن بروید؛ پس آن چه را از نماز دریافتید، بخوانید و آن چه را که از شما فوت شد، خود کامل کنید».

۱۵۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفُضَيْلُ بْنُ يَعْنَى بْنِ عِيَّاضٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَقْبِطٍ قَالَ وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَاللَّفْظُ لَهُ، حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِذَا تَوَّابٌ بِالصَّلَاةِ فَلَا يَسْعَ إِلَيْهَا أَحَدُكُمْ وَلَكِنْ لِيَمْسُرَ وَعَلَيْهِ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ صَلَّى مَا أَدْرَكْتَ وَأَقْضَى مَا سَبَقَكَ».

۱۵۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه اذان گفته شد، هیچ یک از شما به سوی آن شتاب نکنند؛ بلکه به آرامی و با وقار راه بروند و آن چه را از نماز درک کرد، بخواند و آن چه از وی فوت شد، قضا کند».

۱۵۵- (۶۰۳) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُبَارَكِ الصُّورِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ سَلَامٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ أَخْبَرَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَسَمِعَ جَلْبَةً. فَقَالَ: «مَا شَأْنُكُمْ؟». قَالُوا: اسْتَعْجَلْنَا إِلَى الصَّلَاةِ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا إِذَا آتَيْتُمُ الصَّلَاةَ فَعَلَيْكُمْ السَّكِينَةُ فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا وَمَا سَبَقَكُمْ فَأْتِمُوا»^۱.

۱۵۵- (۶۰۳) از پدر عبدالله بن ابوقتاده روایت است که گفت: ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله خواستیم نماز بخوانیم که ایشان صدای پا شنید. پس فرمود: «شما را چه روی داده است؟» گفتند: برای رسیدن به نماز شتاب کردیم. فرمود: «چنین نکنید؛ هرگاه برای نماز آمدید، باید به آرامی بیایید؛ هر چه را از نماز درک کردید، بخوانید و آن چه از شما فوت شد، خود کامل کنید».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از معاویہ بن هشام از شیبان به همین اسناد روایت کرد.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۵

باب ۲۹ - زمان قیام برای ادای نماز

۱۵۶- (۶۰۴) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ حَجَّاجِ الصَّوَّافِ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا تَقُومُوا حَتَّى تَرَوْنِي». وَقَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: «إِذَا أُقِيمَتِ أَوْ نُودِيَ»^۱.

۱۵۶- (۶۰۴) از ابوقتاده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی اقامه‌ی نماز گفته شد، برنخیزید تا مرا ببینید». ابن حاتم گفت: «وقتی اقامه گفته شد یا اذان گفته شد».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ مَعْمَرِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ عَنْ حَجَّاجِ بْنِ أَبِي عُمَانَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَعَبْدُ الرَّزَّاقِ عَنْ مَعْمَرٍ وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ شَيْبَانَ كُلَّهُمْ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. وَزَادَ إِسْحَاقُ فِي رِوَايَتِهِ حَدِيثَ مَعْمَرٍ وَشَيْبَانَ: «حَتَّى تَرَوْنِي قَدْ خَرَجْتُ».

(۰۰۰) - ابوبکر بن ابوشیبہ از سفیان بن عیینہ از معمر از ابوبکر از ابن علیہ از حجاج بن ابوعثمان - خ - و اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس و عبدالرزاق از معمر و اسحاق از ولید بن مسلم از شیبان، همگی از یحیی بن ابوکثیر از عبدالله بن ابوقتاده از پدرش نقل کردند. اسحاق در روایت خویش از قول معمر و شیبان گفت: «تا ببینید که [از منزل] خارج شده‌ام».

۱۵۷- (۶۰۵) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَقمْنَا فعدَلْنَا الصُّفُوفَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاتَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا قَامَ فِي مِصْلَاهُ قَبْلَ أَنْ يَكْبُرَ دَكَرَ فَأَنْصَرَفَ وَقَالَ لَنَا: «مَكَانِكُمْ». فَلَمْ نَزَلْ قِيَامًا نَنْتَظِرُهُ حَتَّى خَرَجَ إِلَيْنَا وَقَدْ اغْتَسَلَ يَنْطِفُ رَأْسَهُ مَاءً فَكَبَّرَ فَصَلَّى بِنَا»^۲.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۷ و ۶۳۸

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۹

۱۵۷- (۶۰۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: اقامه‌ی نماز گفته شد. پس ما پیش از آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [از منزل خویش] بیرون آید، برخاستیم و صف‌ها را راست کردیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد تا در جایگاه نماز قرار گرفت. در این اثنا چیزی به یاد آورد و برگشت و فرمود: «در جای خود بمانید». ما در همان حال منتظر بودیم تا دوباره برگشت؛ در حالی که از سرش آب می‌چکید و غسل کرده بود. پس تکبیر گفت و با هم نماز خواندیم.

۱۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو يَعْنِي الْأَوْزَاعِيَّ حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَصَفَّ النَّاسُ صُفُوفَهُمْ وَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَمَامَ مَقَامَهُ فَأَوْمَأَ إِلَيْهِمْ بِيَدِهِ أَنْ: «مَكَانَكُمْ». فَخَرَجَ وَقَدِ اغْتَسَلَ وَرَأْسُهُ يَنْطِفُ الْمَاءَ فَصَلَّى بِهِمْ.

۱۵۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: اقامه‌ی نماز گفته شد و مردم به صف شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمد و در جایگاه نماز ایستاد. سپس با دست به آنان اشاره فرمود که: «در جای خود بمانید». بعد بیرون رفت و غسل کرد و [در حالی که جایگاه خویش برگشت که] آب از سر ایشان می‌چکید و برای ما امامت کرد.

۱۵۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُوسَى أَخْبَرَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ تُقَامُ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَيَأْخُذُ النَّاسُ مَصَافَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم مَقَامَهُ.

۱۵۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: قبل از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای خواندن نماز از جای خویش برخیزند، اقامه‌ی نماز گفته می‌شد و مردم صفوف نماز را راست می‌کردند.

۱۶۰- (۶۰۶) وَحَدَّثَنِي سَلَمَةُ بْنُ شَيْبٍ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ قَالَ: كَانَ بِلَالٌ يُؤَدِّنُ إِذَا دَحَضَتْ فَلَا يُقِيمُ حَتَّى يَخْرُجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم فَإِذَا خَرَجَ أَقَامَ الصَّلَاةَ حِينَ يَرَاهُ.

۱۶۰- (۶۰۶) از جابر بن سمره روایت است که گفت: بلال بعد از زوال خورشید، اذان می‌گفت و تا زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون نمی‌آمد، اقامه نمی‌گفت؛ هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون می‌آمد و بلال ایشان را می‌دید، اقامه می‌گفت.

باب ۳۰ - هر کس رکعتی از نماز را دریابد، کل نماز را دریافته است.

۱۶۱- (۶۰۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ»^۱.

۱۶۱- (۶۰۷) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «کسی که یک رکعت از نماز را درک کند، در حقیقت کل نماز را دریافته است».

۱۶۲- (۶۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ رُكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ مَعَ الْإِمَامِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ».

۱۶۲- (۶۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر کس یک رکعت از نماز را همراه امام دریابد، نماز را دریافته است».

(۶۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا ابْنُ عَيْنَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ مَعْمَرٍ وَالْأَوْزَاعِيِّ وَمَالِكِ بْنِ أَنَسٍ وَيُونُسَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ جَمِيعًا عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ كُلُّ هَؤُلَاءِ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِمِثْلِ حَدِيثِ يَحْيَى عَنْ مَالِكٍ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَحَدٍ مِنْهُمْ: «مَعَ الْإِمَامِ». وَفِي حَدِيثِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: «فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ كُلَّهَا».

(۶۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و عمرو ناقد و زهیر بن حرب از ابن عیینہ ح- و ابوکریب از ابن مبارک از معمر و اوزاعی و مالک بن انس و یونس ح- و ابن نمیر از پدرش ح- و ابن مثنی از عبدالوہاب، همگی از عبیداللہ، ہمہی آنان از زہی از ابوسلمہ از ابوہریرہ رضي الله عنه مشابہ حدیث یحیی از مالک را نقل کردند؛ اما در هیچ کدام از حدیث آنان، «همراهی امام» نیامده است. در حدیث عبیداللہ آمده است: «کُلُّ نماز را دریافته است».

۱۶۳- (۶۰۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ وَعَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ وَعَنِ الْأَعْرَجِ حَدَّثُوهُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۰.

رَكْعَةً مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَذْرَكَ الصُّبْحَ وَمَنْ أَذْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَذْرَكَ الْعَصْرَ»^۱.

۱۶۳- (۶۰۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس یک رکعت از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز صبح را دریافته است و هر کس یک رکعت از نماز عصر را پیش از غروب خورشید، دریابد، نماز عصر را دریافته است.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ. يُمَثِّلُ حَدِيثَ مَالِكٍ عَنِ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری از ابوسلمه از ابوهریره مشابه حدیث مالک از زید بن اسلم را نقل کرد.

۱۶۴- (۶۰۹) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنِ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عُرْوَةُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ح. قَالَ: وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ وَهْبٍ وَالسِّيَاقُ لِحَرَمَلَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُرْوَةَ بْنَ الزُّبَيْرِ حَدَّثَهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَذْرَكَ مِنَ الْعَصْرِ سَجْدَةً قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ أَوْ مِنَ الصُّبْحِ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ فَقَدْ أَذْرَكَهَا». وَالسَّجْدَةُ إِنَّمَا هِيَ الرُّكْعَةُ.

۱۶۴- (۶۰۹) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس سجده‌ای از نماز عصر را قبل از غروب خورشید، یا سجده‌ای از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز را دریافته است.» مقصود از سجده یک رکعت است.

۱۶۵- (۶۰۸) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنِ مَعْمَرٍ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «مَنْ أَذْرَكَ مِنَ الْعَصْرِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَذْرَكَ وَمَنْ أَذْرَكَ مِنَ الْفَجْرِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَذْرَكَ»

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۷۹.

۱۶۵- (۶۰۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس رکعتی از نماز عصر را قبل از غروب خورشید، دریابد، نماز را دریافته است و هر کس رکعتی از نماز صبح را قبل از طلوع خورشید، دریابد، نماز را دریافته است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ حَمَادٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ مُعَمَّرًا بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) معتمر گفت: از معمر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق شنیدم.

باب ۳۱ - اوقات نمازهای پنج گانه

۱۶۶- (۶۱۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْرَجَ الْعَصْرَ شَيْئًا فَقَالَ لَهُ عُرْوَةُ: أَمَا إِنَّ جِبْرِيلَ قَدْ نَزَلَ فَصَلَّى إِمَامَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَعَلِمَ مَا تَقُولُ يَا عُرْوَةُ. فَقَالَ سَمِعْتُ أَبَا مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «نَزَلَ جِبْرِيلُ فَأَمَنِي فَصَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ». يَحْسَبُ بِأَصَابِعِهِ خَمْسَ صَلَوَاتٍ^۱.

۱۶۶- (۶۱۰) از ابن شهاب نقل است که گفت: عمر بن عبدالعزیز روزی نماز عصر را به تأخیر انداخت. عروه بن زبیر به او گفت: جبرئیل علیه السلام نازل شد و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله امامت کرد. عمر به او گفت: بدان چه می گویی ای عروه! گفت: شنیدم که ابومسعود می گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «جبرئیل فرود آمد و برای من امامت کرد و من همراه ایشان نماز خواندم. سپس همراه ایشان نماز خواندم، سپس همراه ایشان نماز خواندم، سپس همراه ایشان نماز خواندم، سپس همراه ایشان نماز خواندم».

۱۶۷- (۰۰۰) أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَخْرَجَ الصَّلَاةَ يَوْمًا فَدَخَلَ عَلَيْهِ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَخْرَجَ الصَّلَاةَ يَوْمًا وَهُوَ بِالْكَوْفَةِ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ: مَا هَذَا يَا مُغِيرَةُ؟ أَلَيْسَ قَدْ عَلِمْتَ أَنَّ جِبْرِيلَ نَزَلَ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثُمَّ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. فَقَالَ عُمَرُ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۱.

لِعُرْوَةَ: أَنْظُرْ مَا تَحَدَّثُ يَا عُرْوَةُ أَوْ إِنْ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ أَقَامَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَقْتُ الصَّلَاةِ فَقَالَ عُرْوَةُ: كَذَلِكَ كَانَ بَشِيرُ بْنُ أَبِي مَسْعُودٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ.

۱۶۷- (۰۰۰) از ابن شهاب نقل است که روزی عمر بن عبدالعزیز نماز را به تأخیر انداخت. عروه بن زبیر نزد وی آمد و گفت: مغیره بن شعبه وقتی که در کوفه بود، یک روز نماز را به تأخیر انداخت. ابومسعود انصاری نزد او رفت و گفت: ای مغیره! این تأخیر به خاطر چیست؟ آیا ندانسته‌ای که جبرئیل علیه السلام نازل شد، پس نماز [صبح] را خواند و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز [با اقتدا به وی] نماز خواند. سپس جبرئیل نماز [ظهر] خواند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین کرد. سپس جبرئیل نماز [عصر] خواند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین کرد. سپس جبرئیل نماز [مغرب] خواند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز چنین کرد. سپس جبرئیل نماز [عشا] خواند و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز تبعیت کرد. در پایان جبرئیل فرمود: «به این امر شده‌ام». عمر به عروه گفت: می‌دانی چه می‌گویی؟ آیا جبرئیل اوقات نماز را برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امامت کرد؟ عروه گفت: آری. بشیر بن ابومسعود از پدر خود این گونه روایت کرد.

۱۶۸- (۶۱۱) قَالَ عُرْوَةُ وَلَقَدْ حَدَّثَنِي عَائِشَةُ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ.

۱۶۸- (۶۱۱) عروه از عایشه رضی الله عنها، همسر پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز عصر را در حالی که خورشید در حجره‌ی او بود و قبل از آن که از درون آن بیرون شود، می‌خواند.^۱

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَ عَمْرُو: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ طَالِعَةٌ فِي حُجْرَتِي لَمْ يَفِيءِ الْفَيْءَ بَعْدُ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: لَمْ يَظْهَرَ الْفَيْءَ بَعْدُ.

(۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که پیامبر صلی الله علیه و آله نماز عصر را می‌خواند؛ در حالی که خورشید به درون حجره‌ام می‌تابید و هنوز سایه از بین نرفته بود. ابوبکر گفت: بعد از آن سایه نمایان نمی‌شد.

^۱ مفهوم کلی آن: خواندن نماز عصر در اول وقت آن است؛ زمانی که سایه‌ی هر چیز به اندازه‌ی خود طول می‌یابد. حجره فضای کوچکی بوده با دیوارهای کوتاه که طول دیوارها تا اندازه‌ای از مساحت فضای حجره کمتر بوده است. زمانی که سایه‌ی دیوار به مانند خودش امتداد یافته، وقت نماز عصر فرا رسیده است و بعد از آن زمان، دیگر سایه در دیوار شرقی واقع نشده است. تمام روایات حول این موضوع می‌چرخند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹/۵).

۱۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ فِي حُجْرَتِهَا قَبْلَ أَنْ تَظْهَرَ.

۱۶۹- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ نماز عصر را می‌خواند؛ در حالی که پرتوی خورشید در حجره‌ی من بود؛ پیش از آن که بالا رود.

۱۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِيهِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ وَأَقْعَةُ فِي حُجْرَتِي.

۱۷۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز عصر را می‌گزارد؛ در حالی که پرتو خورشید در حجره‌ی من بود.

۱۷۱- (۶۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو عَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا مُعَاذُ وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا صَلَّيْتُمُ الْفَجْرَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ قَرْنُ الشَّمْسِ الْأَوَّلُ ثُمَّ إِذَا صَلَّيْتُمُ الظُّهْرَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى أَنْ يَخْضُرَ الْعَصْرُ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعَصْرَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى أَنْ تَصْفَرَ الشَّمْسُ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى أَنْ يَسْقُطَ الشَّفَقُ فَإِذَا صَلَّيْتُمُ الْعِشَاءَ فَإِنَّهُ وَقْتُ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ».

۱۷۱- (۶۱۲) از عبدالله بن عمرو نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقت ادای نماز صبح تا زمان طلوع اولیه‌ی خورشید است. وقت ادای نماز ظهر، تا زمان دخول به عصر است. وقت ادای نماز عصر، تا زمان زوال خورشید و به زردی گراییدن آن است. وقت ادای نماز مغرب، تا محو شفق است. ۱ وقت ادای نماز عشاء، تا نیمه‌ی شب است.»

۱۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ الْعَبْرِيُّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ - وَأَسْمُهُ يَحْيَى بْنُ مَالِكِ الْأَزْدِيُّ وَيُقَالُ الْمَرَاغِيُّ وَالْمَرَاغِيُّ حَى مِنْ الْأَزْدِ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ مَا لَمْ يَخْضُرِ الْعَصْرُ وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفُرْ الشَّمْسُ وَوَقْتُ

۱- در این قول منظور این است که نماز مغرب تا غروب شفق امتداد دارد. این یکی از دو قول است و نزد جمهور علما قول ضعیفی است و گفتند قول صحیح آن است که وقت نماز مغرب، تا بعد از غروب خورشید باقی است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۹۲/۵).

الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَسْقُطْ نُورُ الشَّفَقِ وَوَقْتُ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَوَقْتُ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ.»

۱۷۲- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقت نماز ظهر تا زمانی است که هنوز به عصر نرسیده است. وقت نماز عصر تا زمانی است که هنوز خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب تا زمانی است که هنوز سرخی تابان شفق محو نشده است. وقت نماز عشا تا نیمه‌ی شب است. وقت نماز صبح تا زمانی است که هنوز خورشید طلوع نکرده است.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِيُّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ كِلَاهُمَا عَنْ شُعْبَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَ فِي حَدِيثِهِمَا: قَالَ شُعْبَةُ رَفَعَهُ مَرَّةً وَ لَمْ يَرْفَعَهُ مَرَّتَيْنِ..

(۰۰۰) زهیر بن حرب از ابو عامر عقدی ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از یحیی بن ابوبکر، هر دو از شعبه مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۷۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطَوْلِهِ وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفُرْ الشَّمْسُ وَوَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِيبِ الشَّفَقُ وَ وَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الْأَوْسَطِ وَ وَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَأَمْسِكْ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ.»

۱۷۳- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو نقل است که پیامبر ﷺ فرمود: «وقت نماز ظهر، زمان زوال خورشید است؛ آن‌گاه که سایه‌ی مرد به اندازه‌ی طول قامت او است. وقت نماز عصر، زمانی است که هنوز خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب، زمانی است که هنوز شفق محو نشده است. وقت نماز عشا تا نیمه‌های شب است. وقت نماز صبح از طلوع فجر تا زمانی است که هنوز خورشید طلوع نکرده است. هرگاه خورشید طلوع کرد، از خواندن نماز خودداری ورزید؛ زیرا آن بین دو شاخ شیطان طلوع می‌کند.»

۱۷۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْدِيُّ حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَزِينَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ - يَعْنِي ابْنَ طَهْمَانَ عَنِ الْحَجَّاجِ وَهُوَ ابْنُ حَجَّاجٍ عَنِ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ وَقْتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: «وَقْتُ صَلَاةِ الْفَجْرِ مَا لَمْ يَطْلُعْ قَرْنُ الشَّمْسِ الْأَوَّلُ وَوَقْتُ صَلَاةِ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ عَنْ بَطْنِ السَّمَاءِ وَوَقْتُ صَلَاةِ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفُرْ الشَّمْسُ وَوَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ إِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ مَا لَمْ يَسْقُطِ الشَّفَقُ وَوَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ».

۱۷۴- (۰۰۰) از عبدالله بن عمرو بن عاص نقل است که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی اوقات پنج‌گانه‌ی نماز پرسیدند. فرمود: «وقت نماز صبح، تا زمانی است که هنوز خورشید سر به در نیاورده است. وقت نماز ظهر، زمانی است که خورشید از وسط آسمان زوال یابد. وقت نماز عصر، زمانی است که هنوز خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب، زمانی است که خورشید غروب کند و هنوز سرخی شفق فروکش نکرده است. وقت نماز عشا تا نیمه‌ی شب است».

۱۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ: لَا يَسْتَطَاعُ الْعِلْمُ بِرَاحَةِ الْجِسْمِ.

۱۷۵- (۰۰۰) یحیی بن یحیی تمیمی از عبدالله بن یحیی بن ابوکثیر نقل کرد که گفت: از پدرم شنیدم که می‌گفت: علم با تن‌آسانی به دست نمی‌آید.^۱

۱۷۶- (۶۱۳) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَزْرَقِيِّ - قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ يُونُسَ الْأَزْرَقِيُّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُقَيْمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بَرِيدَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنْ رَجُلًا سَأَلَهُ عَنِ وَقْتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ لَهُ: «صَلِّ مَعَنَا هَذَيْنِ». يَعْنِي الْيَوْمَيْنِ فَلَمَّا زَالَتْ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْأَذَانِ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الظُّهْرَ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مَرْتَفِعَةٌ بِيضَاءٍ نَقِيَّةٍ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْمَغْرِبَ حِينَ غَابَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ فَلَمَّا أَنْ كَانَ الْيَوْمَ الثَّانِي أَمَرَهُ فَأَبْرَدَ بِالظُّهْرِ فَأَبْرَدَ بِهَا وَصَلَّى الْعَصْرَ

۱. در مورد علم‌آموزی مثل مشهوری است که می‌گوید: اعطِ العلمَ كَلِّكَ تَدْرِكُ بَعْضَهُ، فَإِنْ أُعْطِيَتهَ بَعْضَكَ فَاتَكَ كَلَّهُ. (تمام وجود خویش را وقف علم کن تا بهره‌ای از آن را به دست آوری و اگر برخی از اوقات خویش را به آن اختصاص دهی، تمام آن را از دست می‌نهی.) از این روی، نمی‌توان با خوشگذرانی و کسب لذت‌های جسم علمی آموخت و فرا گرفت. (م)

وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ وَصَلَّى الْمَغْرِبَ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ وَصَلَّى الْعِشَاءَ بَعْدَ مَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ وَصَلَّى الْفَجْرَ فَأَسْفَرَ بِهَا ثُمَّ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ عَنْ وَقْتِ الصَّلَاةِ؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «وَقْتُ صَلَاتِكُمْ بَيْنَ مَا رَأَيْتُمْ».

۱۷۶- (۶۱۳) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که مردی از رسول خدا ﷺ در مورد وقت نماز پرسید. رسول خدا ﷺ به او فرمود: «دو روز با ما نماز بخوان!» وقتی خورشید زوال کرد، به بلال امر فرمود که اذان بگوید. سپس دستور داد که اقامه‌ی نماز ظهر کند. سپس امر فرمود که اقامه‌ی نماز عصر کند؛ در حالی که خورشید در بالا و کاملاً سفید و روشن بود. سپس هنگام غایب شدن خورشید، امر به اقامه‌ی نماز مغرب کرد. سپس هنگام محو شدن شفق، امر به اقامه‌ی نماز عشا کرد. سپس هنگام طلوع فجر امر به اقامه‌ی نماز صبح کرد. چون روز دوم فرا رسید، نماز ظهر را در خنکی هوا به جای آورد. سپس نماز عصر خواند؛ در حالی که خورشید مرتفع بود. سپس قبل از غایب شدن شفق، نماز مغرب خواند. بعد از گذشت یک سوم شب، نماز عشا را خواند. نماز صبح را در زمان روشن شدن صبح، خواند. سپس فرمود: «آن فردی که از وقت نماز پرسید، کجاست؟» مرد گفت: ای رسول خدا ﷺ من بودم. فرمود: «اوقات نماز شما، در این محدوده‌ای است که دیدید».

۱۷۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَرَعَةَ السَّامِيُّ حَدَّثَنَا حَرَمِيُّ بْنُ عَمَارَةَ حَدَّثَنَا شُعْبَةَ عَنْ عُلْقَمَةَ بْنِ مَرْثَدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَسَأَلَهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: «أَشْهَدُ مَعَنَا الصَّلَاةَ». فَأَمَرَ بِإِلَاءِ فَأَذَّنَ يَغْلَسُ فَصَلَّى الصُّبْحَ حِينَ طَلَعَ الْفَجْرُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتْ الشَّمْسُ عَنْ بَطْنِ السَّمَاءِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْمَغْرِبِ حِينَ وَجِبَتْ الشَّمْسُ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعِشَاءِ حِينَ وَقَعَ الشَّفَقُ ثُمَّ أَمَرَهُ الْغَدَ فَنَوَّرَ بِالصُّبْحِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالظُّهْرِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ بِيضَاءٍ نَقِيَّةٍ لَمْ تُخَالِطْهَا صُفْرَةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْمَغْرِبِ ثُمَّ أَمَرَهُ بِالْعِشَاءِ عِنْدَ ذَهَابِ ثُلُثِ اللَّيْلِ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ مَا بَيْنَ مَا رَأَيْتَ وَقْتُ».

۱۷۷- (۰۰۰) از پدر سلیمان بن بریده نقل است که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از اوقات نماز پرسید. فرمود: «با ما نماز بخوان!» رسول خدا ﷺ امر به بلال کرد و او در هوای گرگ و میش اول صبح اذان گفت. پس به هنگام طلوع فجر نماز خواند. سپس به هنگام زوال خورشید از وسط آسمان، امر به نماز ظهر کرد. در زمانی که آسمان مرتفع بود، امر به نماز عصر کرد. زمانی

که آفتاب فروشد، امر به نماز مغرب کرد. سپس به وقت محو سرخی شفق امر به نماز عشا کرد. [در روز دوم] در روشن شدن صبحگاه امر به نماز صبح کرد. سپس امر به نماز ظهر کرد. سپس در حالی که خورشید کاملاً سفید و روشن بود و هنوز به زردی نگراییده بود، امر به نماز عصر کرد. سپس امر به نماز مغرب کرد. سپس در حالی که یک سوم شب گذشته بود، امر به نماز عشا کرد. هنگامی که صبح گردید، فرمود: «فرد سؤال کننده کجاست؟ آن چه در این دو روز دیدی، اوقات نماز است.»

۱۷۸- (۶۱۴) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا بَدْرُ بْنُ عَثْمَانَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَتَاهُ سَائِلٌ يُسْأَلُهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ فَلَمْ يَرِدْ عَلَيْهِ شَيْئًا قَالَ: فَأَقَامَ الْفَجْرَ حِينَ انْشَقَّ الْفَجْرُ وَالنَّاسُ لَا يَكَادُ يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالظُّهْرِ حِينَ زَالَتْ الشَّمْسُ وَالْقَائِلُ يَقُولُ قَدْ انْتَصَفَ النَّهَارُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْعَصْرِ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ بِالْمَغْرِبِ حِينَ وَقَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ أَمَرَهُ فَأَقَامَ الْعِشَاءَ حِينَ غَابَ الشَّفَقُ ثُمَّ آخَرَ الْفَجْرَ مِنَ الْعَدِ حَتَّى انصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ قَدْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ أَوْ كَادَتْ ثُمَّ آخَرَ الظُّهْرَ حَتَّى كَانَ قَرِيبًا مِنَ وَقْتِ الْعَصْرِ بِالْأَمْسِ ثُمَّ آخَرَ الْعَصْرَ حَتَّى انصَرَفَ مِنْهَا وَالْقَائِلُ يَقُولُ قَدْ أَحْمَرَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ آخَرَ الْمَغْرِبَ حَتَّى كَانَ عِنْدَ سُقُوطِ الشَّفَقِ ثُمَّ آخَرَ الْعِشَاءَ حَتَّى كَانَ ثُلُثَ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ ثُمَّ أَصْبَحَ قَدَعًا السَّائِلَ فَقَالَ: «الْوَقْتُ بَيْنَ هَذَيْنِ».

۱۷۸- (۶۱۴) از پدر ابوبکر بن موسی نقل است که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و از اوقات نماز پرسید؛ اما رسول خدا ﷺ جوابی نداد. به هنگام پیدا شدن صبح (گرگ و میش)، زمانی که مردم قادر به تشخیص هم نبودند، نماز صبح خواند. سپس به وقت زوال خورشید، امر به نماز ظهر کرد. -راوی گفت: وقتی روز به وسط رسید. - سپس وقتی که خورشید در اوج بود، امر به نماز عصر کرد. زمانی که خورشید فرو شد، امر به نماز مغرب کرد. سپس به وقت غایب شدن سرخی شفق، امر به نماز عشا کرد. [در روز دوم] نماز صبح را تا وقت طلوع خورشید یا نزدیک به آن، به تأخیر انداخت. سپس نماز ظهر را تا نزدیکی نماز عصر به تأخیر انداخت. سپس نماز عصر را تا آخر آن به تأخیر انداخت. - راوی گفت: تا سرخی خورشید. - سپس نماز مغرب را تا نزدیک شدن به محو سرخی شفق به تأخیر انداخت. سپس نماز عشا را تا یک سوم اول شب به تأخیر

نداخت. زمانی که صبح گردید، فرد سؤال کننده را فراخواند و فرمود: «اوقات نماز بین این دو زمان است».

۱۷۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ عَنْ بَدْرِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ أَنَّ سَائِلًا أَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَسَأَلَهُ عَنْ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ. بِمَثَلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَصَلَّى الْمَغْرِبَ قَبْلَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي.

۱۷۹- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از بدر بن عثمان از ابوبکر بن ابوموسی از پدرش نقل کرد که گفت: فردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و در مورد اوقات نماز از ایشان سؤال کرد. مشابه حدیث ابن نمیر؛ جز آن که گفت: قبل از غایب شدن شفق در روز دوم نماز مغرب را خواند.

باب ۳۲ - خواندن نماز ظهر در خنکی هوا به وقت شدت گرما

۱۸۰- (۶۱۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيْبِ وَأَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

۱۸۰- (۶۱۵) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی هوا به شدت گرم شد، بگذارید هوا خنک شود و سپس نماز بخوانید؛ زیرا شدت گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ وَسَعِيدُ بْنُ الْمُسَيْبِ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمِثْلِهِ سَوَاءً.

(۰۰۰) حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس از ابن شهاب از ابوسلمه و سعید بن مسیب نقل کردند که آنان از ابوهریره ﷺ شنیدند که می گفت: از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را نقل کردند.

۱۸۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى قَالَ عَمْرُو: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِيُّ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَمْرُو أَنَّ بُكَيْرًا حَدَّثَهُ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ وَسَلْمَانَ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْيَوْمُ الْحَارُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». قَالَ عَمْرُو: وَحَدَّثَنِي أَبُو يُونُسَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ:

«أَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». قَالَ عَمْرُو: وَحَدَّثَنِي ابْنُ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ الْمُسَيَّبِ وَأَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَنْحُو ذَلِكَ.

۱۸۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «وقتی هوا به شدت گرم شد، بگذارید هوا خنک شود و سپس نماز بخوانید؛ زیرا شدت گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است». عمرو از ابویونس از ابوهریره رضي الله عنه نقل کرد که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «به وقت خنک شدن هوا، نماز بخوانید؛ زیرا شدت گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است». ابو سلمه نیز از ابوهریره رضي الله عنه مانند این حدیث را روایت کرده است.

۱۸۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ أَبِيهِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْحَرَّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ».

۱۸۲- (۰۰۰) قتیبه بن سعید از عبدالعزیز از علا از پدرش از ابوهریره رضي الله عنه نقل کرد که رسول اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود: «شدت گرما، ناشی از فوران آتش جهنم است، پس در چنین وقتی نماز را تا خنک شدن هوا به تأخیر بیندازید».

۱۸۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أَبْرِدُوا عَنِ الْحَرِّ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ».

۱۸۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «زمانی که از شدت گرما کاسته شد و رو به خنکی رفت، نماز [ظهر] را به جای آورید؛ زیرا گرمای شدید، ناشی از فوران و غلیان آتش جهنم است».

۱۸۴- (۶۱۶) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ سَمِعْتُ مُهَاجِرًا أَبَا الْحَسَنِ يُحَدِّثُ أَنَّهُ سَمِعَ زَيْدَ بْنَ وَهْبٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ أَدْنَى مُؤَدِّنُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم بِالظُّهْرِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم: «أَبْرِدْ أَبْرِدْ». أَوْ قَالَ: «انْتَظِرْ انْتَظِرْ». وَقَالَ: «إِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ فَإِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ». قَالَ أَبُو ذَرٍّ حَتَّى رَأَيْتَا فِيءَ التَّلْوْلِ^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۳۹.

۱۸۴-۶۱۶) از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که گفت: مؤذن به وقت ظهر خواست اذان بگوید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بگذار هوا خنک شود». یا گفت: «منتظر باش، منتظر باش». سپس فرمود: «شدت گرمی هوا ناشی از غلیان آتش جهنم است. پس اگر گرما شدت یافت، نماز [ظهر] را در خنکی هوا بخوانید». ابوذر رضی الله عنه گفت: این تأخیر تا وقتی طول کشید که ما سایه‌ی تپه‌ها را دیدیم.

۱۸۵-۶۱۷) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ سُوَادٍ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَاللَّفْظُ لِحَرَمَلَةَ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَيَّ رَبِّهَا فَقَالَتْ: يَا رَبِّ أَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا. فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ فَهَوَّ أَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ».

۱۸۵-۶۱۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آتش در نزد پروردگار شکایت کرد و گفت: بخشی از من، قسمتی دیگر را خورد و خاموش کرد. خداوند آن را به دو بار نفس کشیدن اجازه داد؛ نفسی در زمستان و نفسی در تابستان. پس شدیدترین گرمی و شدیدترین سردی را که در می‌یابید، بدان علت است».

۱۸۶-۶۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنَا مَعْنُ حَدَّثَنَا مَالِكٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ مَوْلَى الْأَسْوَدِ بْنِ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ ثَوْبَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا كَانَ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ». وَذَكَرَ: «أَنَّ النَّارَ اشْتَكَّتْ إِلَيَّ رَبِّهَا فَأَذِنَ لَهَا فِي كُلِّ عَامٍ بِنَفْسَيْنِ نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ».

۱۸۶-۶۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی هوا به شدت گرم شد، بگذارید هوا خنک شود و سپس نماز بخوانید؛ زیرا شدت گرما، ناشی از فوران و نفس آتش جهنم است». هم‌چنین بیان فرمود: «آتش در نزد پروردگارش شکایت کرد. خداوند آن را به دو بار نفس کشیدن اجازه داد. نفسی در زمستان و نفسی در تابستان».

۱۸۷-۶۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنَا حَيُّوَةَ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَسَامَةَ بْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنْ رَسُولِ

اللَّهِ ﷺ قَالَ: «قَالَتِ النَّارُ رَبِّ أَكَلْ بَعْضِي بَعْضًا فَأَذِنَ لِي أَنْتَفَسَ. فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسِي نَفْسٍ فِي الشِّتَاءِ وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ فَمَا وَجَدْتُمْ مِنْ بَرْدٍ أَوْ زَمْهَرِيرٍ فَمِنْ نَفْسٍ جَهَنَّمَ وَمَا وَجَدْتُمْ مِنْ حَرٍّ أَوْ حَرُورٍ فَمِنْ نَفْسٍ جَهَنَّمَ.»

۱۸۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آتش نزد پروردگار شکایت کرد و گفت: بخشی از من، قسمتی دیگر را خورد و خاموش کرد؛ پس به من اجازه بده که نفس بکشم. خداوند آن را به دو بار نفس کشیدن اجازه داد؛ نفسی در زمستان و نفسی در تابستان. آن چه را که از سردی یا سرمای سخت ببینید، از نفس جهنم است و هر چه از گرمی یا گرمای بسیار یابید، آن نیز به خاطر نفس جهنم است.»

باب ۳۳- خواندن نماز ظهر در اول وقت، هنگام خنک بودن هوا

۱۸۸- (۶۱۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى الْقَطَّانِ وَأَبْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ - عَنْ شُعْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا سِمَاكُ بْنُ حَرْبٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى وَحَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ إِذَا دَخَصَتِ الشَّمْسُ.

۱۸۸- (۶۱۸) از جابر بن سمرة نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به هنگام مایل شدن خورشید از وسط آسمان (نصف النهار) به سمت مغرب، نماز ظهر می خواند.

۱۸۹- (۶۱۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ سَلَامٌ بْنُ سُلَيْمٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ خَبَابٍ قَالَ: شَكَوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الصَّلَاةَ فِي الرَّمْضَاءِ فَلَمْ يُشْكِنَا.

۱۸۹- (۶۱۹) از خباب نقل است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ در مورد خواندن نماز در گرمای شدید شکایت کردیم؛ اما رسول خدا ﷺ شکایت ما را پاسخ نداد.

۱۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ وَعَوْنُ بْنُ سَلَامٍ قَالَ عَوْنٌ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ ابْنُ يُونُسَ: وَاللَّفْظُ لَهُ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنْ سَعِيدِ بْنِ وَهَبٍ عَنْ خَبَابٍ قَالَ: أَتَيْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَشَكَوْنَا إِلَيْهِ حَرَّ الرَّمْضَاءِ فَلَمْ يُشْكِنَا. قَالَ زُهَيْرٌ: قُلْتُ لِأَبِي إِسْحَاقَ: أَفِي الظُّهْرِ؟ قَالَ نَعَمْ. قُلْتُ: أَفِي تَعَجِيلِهَا؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۹۰- (۰۰۰) از خباب نقل است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ آمدم و از شدت گرما شکایت کردیم؛ اما ایشان شکایت ما را پاسخی نداد. زهیر گفت: به ابواسحاق گفتم: آیا در مورد نماز ظهر بود؟ گفت: بله. گفتم: آیا در باب تعجیل در آن بود؟ گفت: بله.

۱۹۱- (۶۲۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ عَنْ غَالِبِ الْقَطَّانِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّيَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي شِدَّةِ الْحَرِّ فَإِذَا لَمْ يَسْتَطِعْ أَحَدُنَا أَنْ يُمْكِنَ جِهَتَهُ مِنَ الْأَرْضِ بَسَطَ تَوْبَهُ فَسَجَدَ عَلَيْهِ^۱.

۱۹۱- (۶۲۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: ما همراه پیامبر ﷺ در شدت گرما نماز می خواندیم؛ زمانی که هیچ یک از ما [از شدت گرمای زمین] نمی توانست پیشانی خود را بر روی زمین بگذارد؛ ناگزیر جامه ی خود را [در محل سجده] می گسترد و بر روی آن سجده می کرد.

باب ۳۴ - استحباب خواندن نماز عصر در اول وقت

۱۹۲- (۶۲۱) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثُ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رُمْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ حَيْثُ فَيَذْهَبُ الدَّاهِبُ إِلَى الْعَوَالِي فَيَأْتِي الْعَوَالِي وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ. وَلَمْ يَذْكُرْ قُتَيْبَةُ فَيَأْتِي الْعَوَالِي^۲.

۱۹۲- (۶۲۱) از انس بن مالک ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ نماز عصر را وقتی می خواند که خورشید بلند و پرحرارت بود. اگر کسی به دهات اطراف مدینه می رفت و سپس بازمی گشت، خورشید هم چنان در ارتفاع بود [و از نور آن کاسته نمی شد]. قتیبه رفتن به عوالی را ذکر نکرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْعَصْرَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) هارون بن سعید ایلی از ابن وهب از عمرو از ابن شهاب از انس نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ نماز عصر را می خواند. مشابه حدیث مذکور.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۵.

^۲ منظور از عوالی، روستاهای اطراف مدینه است که دورترین آن هشت میل و نزدیکترین روستا دو میل فاصله داشته است.

۱۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي الْعَصْرَ ثُمَّ يَذْهَبُ الدَّاهِبُ إِلَى قُبَاءٍ فَيَأْتِيهِمْ وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ.

۱۹۳- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: ما نماز عصر می خواندیم. سپس فردی به سوی قبا می رفت و به سوی آنان می آمد و خورشید هم چنان در ارتفاع بود.

۱۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي الْعَصْرَ ثُمَّ يَخْرُجُ الْإِنْسَانُ إِلَى بَنِي عَمْرٍو بْنِ عَوْفٍ فَيَجِدُهُمْ يُصَلُّونَ الْعَصْرَ.

۱۹۴- (۰۰۰) از انس بن مالک نقل است که گفت: ما نماز عصر می خواندیم. سپس فردی به قبیله ی بنی عمرو بن عوف می رفت و آنان را در حال خواندن نماز عصر می یافت.

۱۹۵- (۶۲۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي يُوبَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الصَّبَّاحِ وَقُتَيْبَةُ وَأَبْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فِي دَارِهِ بِالْبَصْرَةِ حِينَ أَنْصَرَفَ مِنَ الظُّهْرِ وَدَارُهُ بِجَنْبِ الْمَسْجِدِ فَلَمَّا دَخَلْنَا عَلَيْهِ قَالَ: أَصَلَيْتُمُ الْعَصْرَ؟ فَقُلْنَا لَهُ: إِنَّمَا أَنْصَرَفْنَا السَّاعَةَ مِنَ الظُّهْرِ. قَالَ: فَصَلُّوا الْعَصْرَ. فَقُمْنَا فَصَلَّيْنَا فَلَمَّا أَنْصَرَفْنَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «تِلْكَ صَلَاةُ الْمُنَافِقِ يَجْلِسُ يَرْقُبُ الشَّمْسَ حَتَّى إِذَا كَانَتْ بَيْنَ قَرْنَيْ الشَّيْطَانِ قَامَ فَتَقَرَّهَا أَرْبَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا».

۱۹۵- (۶۲۲) از علاء بن عبدالرحمن نقل است که وی بعد از خواندن نماز ظهر، به منزل انس بن مالک رضی الله عنه در بصره رفت؛ منزل وی در کنار مسجد بود. زمانی که بر وی داخل شدیم، گفت: آیا نماز عصر خوانده اید؟ به او گفتیم: ما یک ساعت است که از نماز ظهر فارغ شده ایم. گفت: پس نماز عصر بخوانید. ما برخاستیم و نماز خواندیم و بعد از خواندن نماز، گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: «نماز منافق بدین صورت است که آن را تا وقت غروب خورشید (در بین دو شاخ شیطان) به تأخیر می اندازد، پس آن گاه برمی خیزد و چون نوک زدن پرنده، به سرعت و بدون توجه به طمأنینه در رکوع و سجود، نماز می خواند و جز اندکی در آن خدا را یاد نمی کند».

۱۹۶- (۶۲۳) وَحَدَّثَنَا مَنْصُورُ بْنُ أَبِي مُزَاحِمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُبَارَكِ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَثْمَانَ بْنِ سَهْلٍ بْنِ حَنِيْفٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا أَمَامَةَ بْنَ سَهْلٍ يَقُولُ: صَلَّيْنَا مَعَ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ

الظُّهْرَ ثُمَّ خَرَجْنَا حَتَّى دَخَلْنَا عَلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ فَوَجَدْنَاهُ يُصَلِّي الْعَصْرَ فَقُلْتُ: يَا عَمَّ مَا هَذِهِ الصَّلَاةُ الَّتِي صَلَّيْتَ؟ قَالَ: الْعَصْرُ وَهَذِهِ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الَّتِي كُنَّا نُصَلِّي مَعَهُ.^۱

۱۹۶- (۶۲۳) از ابوامامه بن سهل روایت است که گفت: نماز ظهر را با عمر بن عبدالعزیز خواندیم. سپس بیرون آمدیم تا نزد انس بن مالک رسیدیم و او را دیدیم که نماز عصر می‌خواند. گفتم: ای عمو! کدام نماز بود که خواندی؟ گفت: نماز عصر و این نماز رسول خدا ﷺ است که با ایشان می‌خواندیم.

۱۹۷- (۶۲۴) حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَادٍ الْعَامِرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ وَأَحْمَدُ بْنُ عِيسَى - وَالْقَاطِئُ مُمْقَرَبَةٌ - قَالَ عَمْرُو: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانُ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ يَزِيدِ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ أَنَّ مُوسَى بْنَ سَعْدِ الْأَنْصَارِيَّ حَدَّثَهُ عَنْ حَفْصِ بْنِ عِيْدٍ اللَّهِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ فَلَمَّا انصَرَفَ أَنَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلَمَةَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَتَحَرَّ جَزُورًا لَنَا وَتَحْنُ نَحِبُ أَنْ تَحْضُرَهَا. قَالَ: «نَعَمْ». فَأَنْطَلِقُ وَأَنْطَلِقْنَا مَعَهُ فَوَجَدْنَا الْجَزُورَ لَمْ تَنْحَرْ فَنَحِرَتْ ثُمَّ قُطِعَتْ ثُمَّ طَبِخَ مِنْهَا ثُمَّ أَكَلْنَا قَبْلَ أَنْ تَغِيْبَ الشَّمْسُ.

۱۹۷- (۶۲۴) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: ما نماز عصر را به همراه رسول خدا ﷺ خواندیم. چون نماز به پایان رسید، کسی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله! می‌خواهیم شتری را قربانی کنیم و دوست داریم که شما نیز حضور داشته باشید. فرمود: «بسیار خوب». ما با ایشان به راه افتادیم و شتر قربانی را دیدیم که هنوز قربانی نشده بود. پس قربانی شد، سپس تکه تکه گردید و پخته شد. ما از آن خوردیم؛ قبل از این که خورشید غروب کند.

۱۹۸- (۶۲۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ أَبِي النَّجَّاشِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا نُصَلِّي الْعَصْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ تَنَحَّرَ الْجَزُورُ فَتَقَسَّمُ عَشْرَ قِسْمٍ ثُمَّ تَطْبِخُ فَنَأْكُلُ لَحْمًا نَضِيجًا قَبْلَ مَغِيْبِ الشَّمْسِ.^۲

۱۹۸- (۶۲۵) از رافع بن خدیج نقل است که گفت: ما همراه رسول خدا ﷺ نماز عصر خواندیم. سپس شتری قربانی شد و به ده بخش تقسیم گردید و پخته شد. ما پیش از غروب آفتاب، گوشت بریان شده‌ی آن را خوردیم.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۴۹.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۴۸۵.

۱۹۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ وَشُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ الدَّمَشَقِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: كُنَّا نَنْحَرُ الْجَزُورَ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بَعْدَ الْعَصْرِ. وَلَمْ يَقُلْ: كُنَّا نُصَلِّي مَعَهُ.

۱۹۹- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس و شعیب بن اسحاق دمشقی از اوزاعی مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که گفت: ما شتران را در زمان رسول خدا ﷺ بعد از نماز عصر سر می‌بریدیم. اما نگفت: همراه ایشان نماز می‌خواندیم.

باب ۳۵ - سخت‌گیری بر کسانی که نماز عصر را از دست می‌دهند

۲۰۰- (۶۲۶) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الَّذِي تَفَوَّتَهُ صَلَاةُ الْعَصْرِ كَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ»^۱.

۲۰۰- (۶۲۶) از عبدالله بن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که نماز عصر را از دست دهد، گویی خانواده و دارایی خود را از دست داده باشد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمِ بْنِ أَبِيهِ. قَالَ عَمْرُو: يَبْلُغُ بِهِ. وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ رَفَعَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه و عمرو ناقد از سفیان از زهری از سالم از پدرش نقل کرد. عمرو و ابوبکر، هر دو حدیث را رفع داده‌اند؛ [یعنی سلسله‌ی حدیث را به رسول خدا ﷺ رسانده‌اند].

۲۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ وَاللَّفْظُ لَهُ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَاتَنَهُ الْعَصْرُ فَكَأَنَّمَا وَتَرَ أَهْلَهُ وَمَالَهُ».

۲۰۱- (۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که نماز عصر از او فوت شود، گویی خانواده و دارایی‌اش را از دست داده است».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۲.

۲۰۲- (۶۲۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ عُبَيْدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ الْأَحْزَابِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَبُيُوتَهُمْ نَارًا كَمَا حَبَسُونَا وَشَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ»^۱.

۲۰۲- (۶۲۷) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: در روز جنگ احزاب بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند گورها و خانه‌های آنان (مشرکان) را پر از آتش گرداند که ما را از نماز عصر باز داشتند؛ تا آن که آفتاب غروب کرد».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی از یحیی بن سعید -ح- و اسحاق بن ابراهیم از معتمر بن سلیمان، همگی از هیشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۶ - دلیل کسی که گفت: نماز وسطی همان نماز عصر است

۲۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي حَسَّانَ عَنْ عُبَيْدَةَ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَوْمَ الْأَحْزَابِ: «شَغَلُونَا عَنِ صَلَاةِ الْوُسْطَى حَتَّى آبَتِ الشَّمْسُ مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ نَارًا أَوْ بُيُوتَهُمْ أَوْ بَطُونَهُمْ». شَكَ شُعْبَةُ فِي الْبُيُوتِ وَالْبَطُونِ.

۲۰۳- (۰۰۰) از علی رضی الله عنه روایت است که گفت: در جنگ احزاب، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ما را از نماز وسطی (عصر) غافل نمودند؛ تا آن که آفتاب غروب کرد. خداوند گورها و خانه‌ها یا اندرونشان را پر از آتش گرداند». شعبه در به کار بردن دو لفظ خانه‌ها و اندون شک می‌کند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «بُيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ». وَلَمْ يَشْكُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از سعید از قتاده به این اسناد روایت کرد و گفت: «خانه‌ها و گورها» و در آن شک نکرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۹۳۱.

۲۰۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ يَحْيَى بْنِ الْجَزَّارِ عَنِ عَلِيِّ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ يَحْيَى سَمِعَ عَلِيًّا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْأَحْزَابِ وَهُوَ قَاعِدٌ عَلَى فُرْصَةٍ مِنْ فُرْصِ الْخَنْدَقِ: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْاَوْسَطَى حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ مَلَأَ اللَّهُ قُبُورَهُمْ وَيُوتَهُمْ - أَوْ قَالَ قُبُورَهُمْ وَيُطُونَهُمْ - نَارًا».

۲۰۴- (۰۰۰) از علی ؑ نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در جنگ احزاب، بر روی شکافی از شکاف‌های خندق نشسته بود و فرمود: «ما را از نماز عصر غافل نمودند؛ تا آن که آفتاب غروب کرد. خداوند قبرها و منازلشان - یا گفت: قبور و شکم‌هایشان - را پر از آتش کند».

۲۰۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ مُسْلِمِ بْنِ صَبِيحٍ عَنِ شَتِيرِ بْنِ شَكْلٍ عَنِ عَلِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ الْأَحْزَابِ: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْاَوْسَطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ مَلَأَ اللَّهُ بِيُوتَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا». ثُمَّ صَلَاةً بَيْنَ الْعِشَاءِ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.

۲۰۵- (۰۰۰) از علی ؑ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در جنگ احزاب فرمود: «ما را از نماز وسطی که همان نماز عصر است، مشغول نمودند؛ خداوند خانه‌ها و گورهایشان را پر از آتش گرداند». آن‌گاه آن نماز فوت شده را در میان نماز مغرب و عشاء خواند.

۲۰۶- (۶۲۸) وَحَدَّثَنَا عَوْنُ بْنُ سَلَامٍ الْكُوفِيُّ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ طَلْحَةَ الْيَامِيُّ عَنْ زُبَيْدٍ عَنْ مُرَّةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَبَسَ الْمَشْرِكُونَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنِ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى احْمَرَّتِ الشَّمْسُ أَوْ اصْفَرَّتْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «شَغَلُونَا عَنِ الصَّلَاةِ الْاَوْسَطَى صَلَاةِ الْعَصْرِ مَلَأَ اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا». أَوْ قَالَ: «حَسَا اللَّهُ أَجْوَافَهُمْ وَقُبُورَهُمْ نَارًا».

۲۰۶- (۶۲۸) از عبدالله نقل است که گفت: مشرکان، رسول خدا ﷺ را از خواندن نماز عصر تا وقتی که رنگ خورشید به سرخی یا زردی گرایید، بازداشتند. رسول خدا ﷺ فرمود: «ما را از نماز وسطی که همان نماز عصر است، باز داشتند؛ خداوند درونشان و گورهایشان را پر از آتش کند». یا به جای مَلَأَ، حَسَا نیز آمده است که هر دو به یک معنی هستند.

۲۰۷- (۶۲۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ الثَّقَفَاعِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي يُونُسَ مَوْلَى عَائِشَةَ أَنَّهُ قَالَ: أَمَرَتْنِي عَائِشَةُ أَنْ أَكْتُبَ لَهَا مُصْحَفًا وَقَالَتْ: إِذَا بَلَغْتَ هَذِهِ الْآيَةَ فَادْنِي ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ [بقره: ۲۳۸] فَلَمَّا بَلَغْتُهَا أَذَّنْتُهَا فَأَمَلْتُ عَلَى حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَصَلَاةِ الْعَصْرِ. وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ. قَالَتْ عَائِشَةُ: سَمِعْتُهَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ.

۲۰۷- (۶۲۹) از ابویونس، غلام عایشه رضی الله عنه، روایت است که گفت: عایشه رضی الله عنها از من خواست تا برای وی مصحفی کتابت کنم و گفت: هر گاه رسیدی به این آیه‌ی شریفه: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى»، «در انجام نمازهای [پنج‌گانه و ادای آن‌ها در وقت] خود و به ویژه نماز وسط، مواظبت و پاسداری کنید». [البقره، ۲۳۸] مرا خبر کن. چون بدان رسیدم، به او خبر دادم و وی این گونه بر من املاء کرد: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَصَلَاةِ الْعَصْرِ. وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ» عایشه رضی الله عنها گفت: من آن را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم.

۲۰۸- (۶۳۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا الْفَضِيلُ بْنُ مَرْزُوقٍ عَنْ شَقِيقِ بْنِ عَقْبَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ﴾ فَقَرَأْنَاهَا مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَسَخَهَا اللَّهُ فَتَرَكْتُ ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ فَقَالَ رَجُلٌ: كَانَ جَالِسًا عِنْدَ شَقِيقٍ هِيَ إِذَا صَلَاةُ الْعَصْرِ. فَقَالَ الْبَرَاءُ: قَدْ أَخْبَرْتُكَ كَيْفَ نَزَلَتْ وَكَيْفَ نَسَخَهَا اللَّهُ. وَاللَّهُ أَعْلَمُ.

۲۰۸- (۶۳۰) ...فضیل بن مرزوق از شقیق بن عقبه از براء بن عازب نقل کرد که گفت: این آیه نازل شد: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ» سپس خداوند آن را منسوخ کرد و چنین نازل فرمود: «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى». گفت: کسی در کنار شقیق نشسته بود و گفت: در این صورت مراد از وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى همان نماز عصر است. براء گفت: من چگونه نزول آن را برای تو گفتم و این که چگونه خداوند آن را منسوخ فرمود. والله اعلم.

قَالَ مُسْلِمٌ: وَرَوَاهُ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ عَنِ الْأَسْوَدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ شَقِيقِ بْنِ عَقْبَةَ عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ قَالَ: قَرَأْنَاهَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ زَمَانًا. يُمَثِّلُ حَدِيثَ فَضِيلِ بْنِ مَرْزُوقٍ.

مسلم می گوید: اشجعی از سفیان ثوری از اسود بن قیس از شقیق بن عقبه از براء بن عازب نقل کرد که گفت: ما مدتی آن را همراه رسول خدا ﷺ قرائت کردیم. مشابه حدیث فضیل بن مزروق.

۲۰۹- (۶۳۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى عَنْ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ أَبُو غَسَّانَ: حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ جَعَلَ يَسُبُّ كُفَّارَ قُرَيْشٍ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاللَّهِ مَا كِدْتُ أَنْ أُصَلِّيَ الْعَصْرَ حَتَّى كَادَتْ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «فَوَاللَّهِ إِنْ صَلَّيْتَهَا». فَنَزَلْنَا إِلَى بَطْحَانَ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَوَضَّأْنَا فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ بَعْدَ مَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى بَعْدَهَا الْمَغْرِبَ.

۲۰۹- (۶۳۰) از جابر بن عبدالله روایت است که عمر بن خطاب ﷺ در روز جنگ خندق کافران قریش را دشنام می داد. سپس گفت: ای رسول خدا ﷺ! به خدا سوگند! نماز عصرم [به دلیل اشتغال به مشرکان] چندان به تأخیر افتاد که نزدیک بود آفتاب غروب کند. رسول خدا ﷺ فرمود: «به خدا سوگند! من هم نماز عصر را نخوانده‌ام». سپس به بطحان فرود آمدیم. رسول خدا ﷺ وضو گرفت و ما هم وضو گرفتیم و نماز عصر را پس از غروب خورشید خواندیم و پس از آن نماز مغرب را خواندیم.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَقَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَكَيْعُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و اسحاق بن ابراهیم از ابوبکر از اسحاق از وکیع از علی بن مبارک از یحیی بن ابوکثیر مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۷ - فضیلت نماز صبح و عصر و مواظبت بر آنها

۲۱۰- (۶۳۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ وَيَجْتَمِعُونَ فِي

صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ ثُمَّ يَعْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي فَيَقُولُونَ تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يَصَلُّونَ وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يَصَلُّونَ»^۱.

۲۱۰- (۶۳۲) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرشتگانی در شب و روز به صورت پیاپی می‌آیند و در نماز صبح و عصر با هم جمع می‌شوند. سپس فرشتگانی که شب با شما بودند، بالا می‌روند. پروردگارشان در حالی که به حال بندگانش داناتر است، از فرشتگان می‌پرسد؟ بندگان مرا در چه حالتی ترک کردید؟ می‌گویند: آنان را در حالتی ترک کردیم که نماز می‌خواندند و در حالی نزد آنان رفتیم که نماز می‌خواندند.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَامِ بْنِ مَنِبِّهٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «وَالْمَلَائِكَةُ يَتَعَابُونَ فِيكُمْ». بِمِثْلِ حَدِيثِ أَبِي الزِّنَادِ.

- (۰۰۰) محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «و فرشتگان در پی هم به نزد شما می‌آیند». مشابه حدیث ابوزناد.

۲۱۱- (۶۳۳) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَرَّارِيُّ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ حَدَّثَنَا قَيْسُ بْنُ أَبِي حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ وَهُوَ يَقُولُ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِذْ نَظَرَ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرُونَ هَذَا الْقَمَرَ لَا تَضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تَغْلِبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». يَعْنِي الْعَصْرَ وَالْفَجْرَ ثُمَّ قَرَأَ جَرِيرٌ ﴿وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا﴾ [طه: ۱۳۰].^۲

۲۱۱- (۶۳۳) از جریر بن عبدالله روایت است که گفت: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستیم بودیم که ایشان به ماه شب چهاردهم نظر انداخت و فرمود: «حقاً شما پروردگارتان را خواهید دید، همان گونه که این ماه را می‌بینید. هیچ کدام از شما در دیدن پروردگارش، دچار مشکل نمی‌شود؛ در صورتی که فرد بتواند بر نماز صبح، قبل از طلوع خورشید و نماز عصر، قبل از غروب خورشید، محافظت کند». سپس جریر چنین تلاوت کرد: «وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا»، «و پروردگارت را قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب خورشید تسبیح گوی».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۵.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۴.

۲۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو أُسَامَةَ وَوَكَيْعٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: «أَمَا إِنَّكُمْ سَتَعْرَضُونَ عَلَى رَبِّكُمْ فَتَرَوْنَهُ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ». وَقَالَ: ثُمَّ قَرَأَ. وَلَمْ يَقُلْ جَرِيرٌ.

۲۱۲- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن نمیر و ابواسامہ و وکیع مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند و این کہ فرمود: «بدون شک شما بہ زودی بر پروردگارتان عرضه می گردید و او را می بینید، همان گونه کہ این ماه را می بینید». گفت: سپس قرائت کرد و از جریر یاد نکرد.

۲۱۳- (۶۳۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ ابْنِ أَبِي خَالِدٍ وَمَسْعَرٍ وَالْبِخْتَرِيِّ بْنِ الْمُخْتَارِ سَمِعُوهُ مِنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَنْ يَلْجَ النَّارَ أَحَدٌ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». يَعْنِي الْفَجْرَ وَالْعَصْرَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ الرَّجُلُ: وَأَنَا أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَمِعْتَهُ أَذْنًا وَيُوعَاهُ قَلْبِي.

۲۱۳- (۶۳۴) از پدر ابوبکر بن عمارہ بن رؤیبہ نقل است کہ گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم کہ فرمود: «هر کس قبل از طلوع خورشید (صبح) و قبل از غروب خورشید (عصر)، نماز بخواند، هرگز بہ آتش در نیاید». مردی از اهل بصرہ بہ او گفت: تو این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: آری. مرد گفت: گواهی می دهم کہ من نیز با گوش خود آن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام و قلبم نیز آن را دریافته است.

۲۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي بُكَيْرٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ عُمَارَةَ بْنِ رُوَيْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَلْجُ النَّارَ مَنْ صَلَّى قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا». وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ: أَنْتَ سَمِعْتَ هَذَا مِنَ النَّبِيِّ ﷺ؟ قَالَ نَعَمْ أَشْهَدُ بِهِ عَلَيْهِ. قَالَ: وَأَنَا أَشْهَدُ لَقَدْ سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُهُ بِالْمَكَانِ الَّذِي سَمِعْتُهُ مِنْهُ.

۲۱۴- (۰۰۰) از پدر ابن عماره بن رؤیه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب آن نماز بخواند، هرگز به آتش در نیاید». مردی از بصره به او گفت: تو این حدیث را از رسول خدا ﷺ شنیدی؟ گفت: بله، و بر آن گواهی می‌دهم. همان مرد گفت: شهادت می‌دهم که من نیز با گوش خود آن را از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام؛ در همان جایی که تو از وی شنیده بودی.

۲۱۵- (۶۳۵) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدِ الْأَزْدِيِّ حَدَّثَنَا هَمَّامُ بْنُ يُحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو جَمْرَةَ الضُّبَيْعِيُّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ صَلَّى الْبَرْدَيْنِ دَخَلَ الْجَنَّةَ».^۱

۲۱۵- (۶۳۵) هدا ب بن خالد ازدی از همام بن یحیی از ابوجمره ضعیبی از ابوبکر از پدرش روایت کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس دو نماز مصادف با خنکی هوا (نماز صبح و عصر) را ادا کند، وارد بهشت می‌شود».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا يَشْرُ بْنُ السَّرِيِّ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ خِرَاشٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَاصِمٍ قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هَمَّامُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) - ابن ابوعمر از بشر بن سری ح- و ابن خراش از عمرو بن عاصم، هر دو از همام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۳۸ - اول وقت نماز مغرب هنگام غروب خورشید است

۲۱۶- (۶۳۶) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَاتِمٌ وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي عُبَيْدٍ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي الْمَغْرِبَ إِذَا غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَتَوَارَتْ بِالْحِجَابِ.^۲

۲۱۶- (۶۳۶) از سلمه بن اکوع روایت است که رسول خدا ﷺ زمانی که خورشید غروب می‌کرد و در حجاب می‌شد، نماز مغرب می‌خواند.

۲۱۷- (۶۳۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو النَّجَّاشِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيجٍ يَقُولُ: كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرِبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لَيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبَلِهِ.^۱

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۷۴.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۶۱.

۲۱۷-۶۳۷) از رافع بن خدیج روایت است که گفت: ما نماز مغرب را با پیامبر ﷺ می‌خواندیم. پس اگر یکی از ما از نماز برمی‌گشت، [و تیراندازی می‌کرد] می‌توانست [از بس که هوا روشن بود] جایی را که پیکان تیر او به آن اصابت کرده بود، ببیند.^۲

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا شُعَيْبُ بْنُ إِسْحَاقَ الدَّمَشْقِيِّ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي أَبُو النَّجَّاشِيِّ حَدَّثَنِي رَافِعُ بْنُ خَدِيجٍ قَالَ: كُنَّا نُصَلِّي الْمَغْرِبَ. يَنْحَوِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم حنظلی از شعیب بن اسحاق دمشقی از اوزاعی از ابونجاشی از رافع بن خدیج روایت کرد که گفت: ما نماز مغرب می‌خواندیم. همانند حدیث قبل.

باب ۳۹ - وقت نماز عشاء و به تأخیر انداختن آن

۲۱۸-۶۳۸) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سَوَادٍ الْعَامِرِيُّ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: أَعْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي بِصَلَاةِ الْعِشَاءِ فَلَمْ يَخْرُجْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: نَامَ النِّسَاءُ وَالصَّبِيَّانُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِأَهْلِ الْمَسْجِدِ حِينَ خَرَجَ عَلَيْهِمْ: «مَا يَنْتَظِرُهَا أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ غَيْرِكُمْ». وَذَلِكَ قَبْلَ أَنْ يَفْشُوَ الْإِسْلَامُ فِي النَّاسِ. زَادَ حَرْمَلَةُ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: وَذَكَرَ لِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تَنْزُرُوا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى الصَّلَاةِ» وَذَلِكَ حِينَ صَاحَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ.

۲۱۸-۶۳۸) از عایشه، همسر رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: شبی رسول خدا ﷺ نماز عشاء را به تأخیر انداخت و آن ثلث اول شب بود. رسول خدا ﷺ بیرون نیامد تا این که عمر بن خطاب ﷺ گفت: زنان و کودکان به خواب رفته‌اند. سپس رسول خدا ﷺ بیرون آمد و خطاب به اهل مسجد فرمود: «هیچ کس از اهل زمین، جز شما انتظار این نماز را نمی‌کشد» و این جریان قبل از نشر اسلام در میان مردم بود.

حرمه در روایت خود افزود: ابن شهاب گفت: برای من ذکر شده که رسول خدا ﷺ فرمود: برای شما سزاوار نیست که بر رسول خدا ﷺ به سبب نماز اصرار ورزید و این زمانی بود که عمر بن خطاب ﷺ بانگ برآورد.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۵۹.

^۲ یعنی اگر بر می‌گشت و تیراندازی می‌کرد، می‌توانست جای برخورد پیکان را ببیند و این اشاره است به روشنی هوا.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ شُعَيْبِ بْنِ اللَّيْثِ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ عَقِيلِ بْنِ عَنِ بْنِ شَهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) عبدالملک بن شعیب بن لیث از پدرش از جدش از عقیل از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۱۹- (۰۰۰) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ كِلَاهُمَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَكْرِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ وَالْفَاطِمَةُ مَتَقَارِبُهُ قَالُوا جَمِيعًا: عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي الْمُغِيرَةُ بْنُ حَكِيمٍ عَنْ أُمِّ كَلثُومِ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ أَنَّهَا أَخْبَرَتْهُ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: أَعْتَمَ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ حَتَّى ذَهَبَ عَامَةُ اللَّيْلِ وَحَتَّى نَامَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى فَقَالَ: «إِنَّهُ لَوْ قَفَّتْهَا لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي». وَفِي حَدِيثِ عَبْدِ الرَّزَّاقِ: «لَوْلَا أَنْ يَشُقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي».

۲۱۹- (۰۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا روایت است که گفت: شبی رسول خدا ﷺ نماز عشاء را تا نیمه‌های شب به تأخیر انداخت، تا جایی که افراد داخل مسجد به خواب رفتند. سپس از منزل خارج شد و نماز خواند و فرمود: «اگر که بر امتم دشوار نمی‌آمد، در واقع این است وقت نماز عشاء». در حدیث عبدالرزاق آمده است: «اگر برای امت من مشکل و سخت نمی‌بود».

۲۲۰- (۶۳۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنِ الْحَكَمِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: مَكُنَّا ذَاتَ لَيْلَةٍ نَنْتَظِرُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِصَلَاةِ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَخَرَجَ إِلَيْنَا جِئْنَا دَهَبَ ثَلَاثَ اللَّيْلِ أَوْ بَعْدَهُ فَلَا نَدْرِي أَسَىءَ سَعَلَهُ فِي أَهْلِهِ أَوْ غَيْرَ ذَلِكَ فَقَالَ جِئْنَا خَرَجَ: «إِنَّكُمْ لَتَنْتَظِرُونَ صَلَاةَ مَا يَنْتَظِرُهَا أَهْلُ دِينِ غَيْرِكُمْ وَلَوْلَا أَنْ يَتَّقَلَ عَلَيَّ أُمَّتِي لَصَلَّيْتُ بِهِمْ هَذِهِ السَّاعَةَ». ثُمَّ أَمَرَ الْمُؤَدِّنَ فَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَصَلَّى.

۲۲۰- (۶۳۹) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شبی درنگ کردیم و برای ادای نماز عشاء منتظر رسول خدا ﷺ شدیم. هنگامی که یک‌سوم یا زمان بیش‌تری از شب گذشته بود، رسول خدا ﷺ از منزل خارج شد و نمی‌دانیم که چه چیزی ایشان را در منزل مشغول داشته بود. چون بیرون آمد، فرمود: «شما منتظر ادای نمازی هستید در حالی که پیروان هیچ دینی جز شما

چنین نمازی را انتظار نمی‌کشند. اگر بر امت من سخت و طاقت‌فرسا نمی‌بود، هر آینه در همین ساعت با آنان نماز می‌خواندم.» سپس به مؤذن امر فرمود که اقامه گوید و نماز خواند.

۲۲۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي نَافِعُ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ شُغِلَ عَنْهَا لَيْلَةً فَأَخْرَهَا حَتَّى رَقَدْنَا فِي الْمَسْجِدِ ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا ثُمَّ رَقَدْنَا ثُمَّ اسْتَيْقَظْنَا ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَالَ: «لَيْسَ أَحَدٌ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ اللَّيْلَةَ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ غَيْرُكُمْ».

۲۲۱- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شبی رسول خدا ﷺ به کاری مشغول بودند و نماز عشاء را به تأخیر انداختند، تا جایی که ما در مسجد به خواب رفتیم. سپس بیدار شدیم و دیگر بار به خواب رفتیم. سپس بیدار شدیم و آن‌گاه رسول خدا ﷺ بر ما داخل شد و فرمود: «هیچ کس از اهل زمین، جز شما شب را در انتظار نماز نمی‌ماند».

۲۲۲- (۶۴۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ نَافِعٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا يَهُزُّ بْنُ أَسَدٍ الْعَمِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ أَنَّهُمْ سَأَلُوا أَنَسًا عَنْ خَاتِمِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ آخِرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْعِشَاءَ ذَاتَ لَيْلَةٍ إِلَى شَطْرِ اللَّيْلِ أَوْ كَادَ يَذْهَبُ شَطْرَ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: «إِنَّ النَّاسَ قَدْ صَلَّوْا وَتَأَمَّوْا وَإِنَّكُمْ لَمْ تَرَأَوْا فِي صَلَاةٍ مَا أَنْتَظَرْتُمْ الصَّلَاةَ». قَالَ أَنَسٌ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى وَبَيْصِ خَاتِمِهِ مِنْ فِضَّةٍ وَرَفَعَ إِصْبَعَهُ الْيُسْرَى بِالْخِنْصِرِ.

۲۲۲- (۶۴۰) از حماد بن سلمه و ثابت نقل است که گفتند: آنان در مورد انگشتری رسول خدا ﷺ از انس سؤال کردند. وی گفت: شبی رسول خدا ﷺ نماز عشاء را تا بخشی از شب یا چیزی در این حدود به تأخیر انداخت. سپس آمد و فرمود: «مردم نماز خواندند و خوابیدند؛ در حالی که شما همواره در نماز هستید؛ زیرا در انتظار اقامه‌ی نماز هستید». انس گفت: گویی من به روشنی انگشتری رسول اکرم ﷺ که از نقره بود، می‌نگرم که آن را در انگشت کوچک دست چپ کرده بود و آن را بالا گرفتم.

۲۲۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ سَعِيدُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: نَظَرْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةً حَتَّى كَانَ قَرِيبُ مِنْ نِصْفِ اللَّيْلِ ثُمَّ جَاءَ فَصَلَّى ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَكَأَنَّمَا أَنْظَرُ إِلَى وَبَيْصِ خَاتِمِهِ فِي يَدِهِ مِنْ فِضَّةٍ.

۲۲۳- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: شبی تا نزدیکی نیمه‌های آن در انتظار رسول خدا صلی الله علیه و آله ماندیم. سپس آمد و نماز گزارد. بعد به ما روی کرد؛ گویی که هم‌اکنون من سفیدی انگشتی دستش را که از نقره بود، می‌بینم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّبَّاحِ الْعَطَّارُ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ الْحَنْفِيُّ حَدَّثَنَا قُرَّةٌ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ.

(۰۰۰) عبدالله بن صباح از عطار از عبیدالله بن عبدالمجید حنفی از قره مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما در مورد روی کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله به آنان چیزی نگفت.

۲۲۴- (۶۴۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بَرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: كُنْتُ أَنَا وَأَصْحَابِي الَّذِينَ قَدِمُوا مَعِيَ فِي السَّفِينَةِ نَزُولًا فِي بَقِيعِ بَطْحَانَ وَرَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بِالْمَدِينَةِ فَكَانَ يَتَأَوَّبُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عِنْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ كُلَّ لَيْلَةٍ نَفَرُ مِنْهُمْ قَالَ أَبُو مُوسَى فَوَافَقْنَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا وَأَصْحَابِي وَلَهُ بَعْضُ الشُّغْلِ فِي أَمْرِهِ حَتَّى أَعْتَمَ بِالصَّلَاةِ حَتَّى ابْهَارَ اللَّيْلِ ثُمَّ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَصَلَّى بِهِمْ فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ قَالَ لِمَنْ حَضَرَهُ: «عَلَى رَسَلِكُمْ أَعْلِمُكُمْ وَأَبْشِرُوا أَنْ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ أَنَّهُ لَيْسَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ يُصَلِّي هَذِهِ السَّاعَةَ غَيْرُكُمْ». أَوْ قَالَ: «مَا صَلَّيْتُ هَذِهِ السَّاعَةَ أَحَدٌ غَيْرُكُمْ». لَا نَدْرِي أَيَّ الْكَلِمَتَيْنِ قَالَ قَالَ أَبُو مُوسَى: فَرَجَعْنَا فَرَجِينِ بِمَا سَمِعْنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۲۲۴- (۶۴۱) از ابوموسی روایت است که گفت: من و یارانم که همراه من در کشتی بودند، در بطحان فرود آمدیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه بود. هر شب گروهی از یاران ما به نوبت در هنگام نماز عشاء با رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندند. ابوموسی گفت: شبی نوبت ملاقات من و یارانم با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در آن شب برای ایشان کاری پیش آمد و همین سبب شد تا نماز را تا نیمه‌های شب به تأخیر اندازد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد و با مردم نماز خواند و بعد از ادای نماز، خطاب به حاضرین فرمود: «بر جای خود بمانید. شما را بشارت باد که یکی از نعمت‌های خداوند بر شما این است که هیچ کس به مانند شما در این ساعت مشغول خواندن نماز نیست»

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۶۷.

یا فرمود: «هیچ کس غیر از شما در این ساعت نماز نمی‌خواند». نمی‌دانم کدام یک از این دو لفظ را به کار برد. ابوموسی گفت: ما به سبب آن چه از رسول خدا ﷺ شنیدیم، شادمان بازگشتیم.

۲۲۵- (۶۴۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَطَاءٍ: أَيُّ حِينٍ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ أُصَلِّيَ الْعِشَاءَ الَّتِي يَقُولُهَا النَّاسُ الْعَتَمَةَ إِمَامًا وَخَلْوًا؟ قَالَ سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: أَعْتَمَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةِ الْعِشَاءِ قَالَ: حَتَّى رَقَدَ نَاسٌ وَاسْتَيْقَظُوا وَرَقَدُوا وَاسْتَيْقَظُوا فَقَامَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ: الصَّلَاةُ. فَقَالَ عَطَاءٌ: قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ فَخَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ الْآنَ يَقْطُرُ رَأْسُهُ مَاءً قَالَ: «لَوْلَا أَنْ يَشُقَّ عَلَيَّ أُمَّتِي لِأَمْرَتِهِمْ أَنْ يُصَلُّوهُمَا كَذَلِكَ». قَالَ: فَاسْتَبْتُّ عَطَاءً كَيْفَ وَضَعَ النَّبِيُّ ﷺ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ كَمَا اتَّبَاهُ ابْنُ عَبَّاسٍ فَبَدَدَ لِي عَطَاءٌ بَيْنَ أَصَابِعِهِ شَيْئًا مِنْ تَبْدِيدٍ، ثُمَّ وَضَعَ أَطْرَافَ أَصَابِعِهِ عَلَى قَرْنِ الرَّأْسِ ثُمَّ صَبَّهَا يُمِرُّهَا كَذَلِكَ عَلَى الرَّأْسِ حَتَّى مَسَّتْ إِبْهَامُهُ طَرْفَ الْأُذُنِ مِمَّا يَلِي الْوَجْهَ، ثُمَّ عَلَى الصَّدْغِ وَنَاحِيَةِ اللَّحْيَةِ لَا يَقْصِرُ وَلَا يَبْطِشُ بِشَيْءٍ إِلَّا كَذَلِكَ، قُلْتُ لِعَطَاءٍ كَمْ ذُكِرَ لَكَ آخِرَهَا النَّبِيُّ ﷺ لِيَلْتَبِدَّ؟ قَالَ: لَأُذْرِي. قَالَ عَطَاءٌ: أَحَبُّ إِلَيَّ أَنْ أُصَلِّيَهَا إِمَامًا وَخَلْوًا مُؤَخَّرَةً كَمَا صَلَّاهَا النَّبِيُّ ﷺ لِيَلْتَبِدَّ، فَإِنْ شَقَّ عَلَيْكَ ذَلِكَ خَلْوًا أَوْ عَلَى النَّاسِ فِي الْجَمَاعَةِ وَأَنْتَ إِمَامُهُمْ فَصَلِّهَا وَسَطًا لَا مُعَجَّلَةً وَلَا مُؤَخَّرَةً.

۲۲۵- (۶۴۲) محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریر روایت کرد که گفت: به عطا گفتم: کدام وقت در نماز عشاء نزد تو محبوب‌تر است که به صورت منفرد یا جماعت خوانده شود؟ گفت: شنیدم که ابن عباس ﷺ می‌گفت: شبی رسول خدا ﷺ نماز عشاء را به تأخیر انداخت، تا جایی که مردم خوابیدند. سپس بیدار شدند و باز خوابیدند. سپس بیدار شدند. عمر ﷺ برخاست و گفت: وقت نماز است. عطا از قول ابن عباس ﷺ گفت: رسول خدا ﷺ بیرون آمد؛ گویی هم‌اکنون به او می‌نگرم که از سرش آب می‌چکید و فرمود: «اگر بر اتمم دشوار نمی‌آمد، آنان را به نماز عشاء در همین ساعت امر می‌کردم». سپس از عطا خواستم که مطابق با قول ابن عباس، چگونگی قرار دادن دست پیامبر ﷺ را بر سرش برایم بگوید. عطا انگشتانش را از هم فاصله داد و سپس آن را بر روی بلندی سر قرار داد و آن را ریخت. آب بر سرش جریان یافت تا از بالای گوش به جانب صورت پایین آمد تا به شقیه و گوشه‌ی ریشش رسید؛ از این مقدار نه کاست و نه افزود. به عطا گفتم: چه کسی تأخیر پیامبر ﷺ در نماز را لذت‌بخش توصیف کرد. گفت: نمی‌دانم. عطا گفت: من

دوست دارم که نماز عشاء را چه به امامت چه منفردانه با تأخیر بخوانم تا از لذت آن بهره‌مند شوم. اگر این کار بر تو دشوار می‌آید، چه منفرد و چه وقتی که برای مردم امامت می‌کنی، در وسط آن نماز بخوان؛ نه در وقت آن تعجیل کن و نه آن را به تأخیر انداز.

۲۲۶- (۶۴۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُؤَخِّرُ صَلَاةَ الْعِشَاءِ الْآخِرَةَ.

۲۲۶- (۶۴۳) یحیی بن یحیی و قتیبه بن سعید و ابوبکر بن ابوشیبہ از یحیی از دیگران از ابو احوص از سماک از جابر بن سمره نقل کردند که گفت: رسول خدا ﷺ نماز عشاء را تا آخر شب به تأخیر می‌انداخت.

۲۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الصَّلَاةَ نَحْوًا مِنْ صَلَاتِكُمْ وَكَانَ يُخِيفُ فِي الصَّلَاةِ وَ فِي رِوَايَةِ أَبِي كَامِلٍ يُخَفِّفُ.

۲۲۷- (۰۰۰) از جابر بن سمره نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ مانند شما نماز می‌خواند و آن را سبک و کامل ادا می‌نمود.

۲۲۸- (۶۴۴) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ زُهَيْرُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي لَيْبِيدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «لَا تَغْلِبَنَّكُمْ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمْ إِلَّا إِنَّهَا الْعِشَاءُ وَهُمْ يُعْتَمُونَ بِالْإِيلِ».

۲۲۸- (۶۴۴) از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «عرب‌های بادیه‌نشین در نام‌گذاری نمازتان بر شما چیره نگردند؛ آگاه باشید! آن عشاء است. آنان شتران را در عمق تاریکی شب می‌دوشیدند [و آن را عتمه می‌نامیدند]».

۲۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي لَيْبِيدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَغْلِبَنَّكُمْ الْأَعْرَابُ عَلَى اسْمِ صَلَاتِكُمْ الْعِشَاءِ فَإِنَّهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ الْعِشَاءُ وَإِنَّهَا تُعْتَمُ بِحِلَابِ الْإِيلِ».

۲۲۹- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آگاه باشید که عرب‌های بادیه‌نشین در نام گذاری نماز عشاء بر شما غلبه نکنند؛ زیرا آن در کتاب خدا، عشاء است. آنان دوشیدن شیر شتران را تا وقت تاریکی شب به تأخیر می‌اندازند و آن را عتمه می‌نامند».

باب ۴۰ - استحباب خواندن نماز صبح در اول وقت آن

۲۳۰- (۶۴۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ - قَالَ عَمْرُو حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ - عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ نِسَاءَ الْمُؤْمِنَاتِ كُنَّ يَصَلِينَ الصُّبْحَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَرْجِعْنَ مُتَلَفَعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ لَا يَعْرِفُهُنَّ أَحَدٌ.

۲۳۰- (۶۴۵) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنان مؤمن همراه رسول خدا ﷺ نماز صبح را می‌خواندند و سپس در حالی که خود را در جامه‌هایشان پیچیده بودند، بر می‌گشتند و [به خاطر تاریکی هوا] کسی آنان را نمی‌شناخت.

۲۳۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: لَقَدْ كَانَ نِسَاءُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ يَشْهَدْنَ الْفَجْرَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُتَلَفَعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ ثُمَّ يَنْقَلِبْنَ إِلَى بُيُوتِهِنَّ وَمَا يَعْرِفَنَّ مِنْ تَغْلِيسِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِالصَّلَاةِ.

۲۳۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زنانی از مؤمنان به همراه رسول خدا ﷺ در نماز صبح حضور می‌یافتند؛ در حالی که خود را در جامه‌هایشان پیچیده بودند، به نمازیشان بر می‌گشتند و به خاطر تاریکی شب (هوای گرم و میش) کسی آنان را نمی‌شناخت.

۲۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْظِيُّ وَإِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا مَعْنُ عَنِ مَالِكٍ عَنِ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيُصَلِّيَ الصُّبْحَ فَيَنْصَرِفُ النِّسَاءُ مُتَلَفَعَاتٍ بِمُرُوطِهِنَّ مَا يَعْرِفَنَّ مِنَ الْغَلَسِ.

۲۳۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا ﷺ نماز صبح می‌خواند، زنان در حالی که خود را در جامه‌هایشان پیچیده بودند، به نمازیشان بر می‌گشتند و به خاطر تاریکی کسی آنان را نمی‌شناخت.

۲۳۳- (۶۴۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الظُّهْرَ بِالْهَاجِرَةِ وَالْعَصْرَ وَالشَّمْسُ نَقِيَّةً وَالْمَغْرِبَ إِذَا وَجِبَتْ وَالْعِشَاءَ أحيانًا يُؤَخِّرُهَا وَأحيانًا يُعَجِّلُ كَانَ إِذَا رَأَهُمْ قَدْ اجْتَمَعُوا عَجَلَ وَإِذَا رَأَهُمْ قَدْ أَبْطَأُوا آخَرَ وَالصُّبْحَ كَانُوا أَوْ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي بِهَا بَغْلَسًا^۱.

۲۳۳- (۶۴۶) از محمد بن عمرو بن حسن بن علی روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله درباره‌ی نماز رسول خدا ﷺ پرسیدیم. گفت: رسول خدا ﷺ نماز ظهر را در نیمه‌ی روز، عصر را در تابنکای خورشید و مغرب را در وقت غروب خورشید می‌خواند. در خواندن نماز عشاء نیز اگر مردم جمع می‌شدند، شتاب می‌کرد و اگر می‌دید مردم دیرتر آمده‌اند، آن را به تأخیر می‌انداخت. نماز صبح را نیز در تاریکی هوا می‌خواند.

۲۳۴- (۷۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَمْعٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: كَانَ الْحِجَابُ يُؤَخَّرُ الصَّلَوَاتِ فَسَأَلْنَا جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بِمِثْلِ حَدِيثِ غُنْدَرٍ.
۲۳۴- (۷۰۰) از محمد بن عمرو بن حسن بن علی روایت است که گفت: حجاب نمازها را به تأخیر می‌انداخت. ما از جابر بن عبدالله سؤال کردیم؛ مشابه حدیث غندر.

۲۳۵- (۶۴۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ أَخْبَرَنِي سَيَّارُ بْنُ سَلَامَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُسْأَلُ أَبَا بَرزَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُسْأَلُهُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ؟ قَالَ: فَقَالَ: كَأَنَّمَا أَسْمَعُكَ السَّاعَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُسْأَلُهُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَقَالَ: سَمِعْتُ كَانَ لَا يُبَالِي بَعْضَ تَأْخِيرِهَا قَالَ: يَعْنِي الْعِشَاءَ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَلَا يُحِبُّ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَلَا الْحَدِيثَ بَعْدَهَا. وَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ حِينَ تَنْزُولِ الشَّمْسِ وَالْعَصْرَ يَذْهَبُ الرَّجُلُ إِلَى أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةً، قَالَ: وَالْمَغْرِبَ لَا أُدْرِي أَيَّ حِينٍ ذَكَرَ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۶۵.

وَكَانَ يَصَلِّي الصُّبْحَ فَيَنْصَرِفُ الرَّجُلُ فَيَنْظُرُ إِلَى وَجْهِ جَلِيسِهِ الَّذِي يَعْرِفُ فَيَعْرِفُهُ. قَالَ: وَكَانَ يَقْرَأُ فِيهَا بِالسُّتَيْنِ إِلَى الْمِائَةِ^۱.

۲۳۵- (۶۴۷) ابوبرزه از قول پدرش در باب نماز رسول خدا ﷺ گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ نماز عشا را تا نیمه‌ی شب به تأخیر می‌انداخت و خوابیدن قبل از آن و صحبت کردن بعد از آن را نمی‌پسندید. هم‌چنین نماز ظهر را هنگام زوال خورشید و عصر را در حالی که فرد به دورترین نقطه‌ی شهر می‌رفت و هنوز خورشید در اوج بود و حرارت خود را داشت، می‌خواند. ابومنهال گفت: اما در مورد نماز مغرب نمی‌دانم چه وقتی را بیان کرد؛ ولی نماز صبح را وقتی می‌خواند که چون هر یک از ما به صورت فرد بغل دست خود می‌نگریست، او را می‌شناخت. گفت: پیامبر ﷺ در نماز صبح، شصت تا صد آیه را می‌خواند.

۲۳۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَيَّارِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَرزَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُبَالِي بَعْضَ تَأْخِيرِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ وَكَانَ لَا يُحِبُّ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَلَا الْحَدِيثَ بَعْدَهَا. قَالَ شُعْبَةُ: ثُمَّ لَقِيتُهُ مَرَّةً أُخْرَى فَقَالَ أَوْ تِلْكَ اللَّيْلِ.

۲۳۶- (۰۰۰) از ابوبرزه نقل است که رسول خدا ﷺ از این که بعضی وقت‌ها نماز عشا را تا نیمه‌ی شب به تأخیر اندازد، ابایی نداشت و خوابیدن قبل از آن و سخن گفتن بعد از آن را نمی‌پسندید. شعبه گفت: بار دیگر وی را دیدم و گفت: یا یک‌سوم شب.

۲۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا سُؤَيْدُ بْنُ عَمْرٍو الْكَلْبِيُّ عَنْ حَمَادِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ سَيَّارِ بْنِ سَلَمَةَ أَبِي الْمُنْهَالِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا بَرزَةَ الْأَسْلَمِيَّ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُؤَخِّرُ الْعِشَاءَ إِلَى تِلْكَ اللَّيْلِ وَيَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا وَالْحَدِيثَ بَعْدَهَا وَكَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ مِنَ الْمِائَةِ إِلَى السُّتَيْنِ وَكَانَ يَنْصَرِفُ حِينَ يَعْرِفُ بَعْضَنَا وَجْهَ بَعْضٍ.

۲۳۷- (۰۰۰) از ابوبرزه اسلمی نقل است که می‌گفت: رسول خدا ﷺ نماز عشا را تا یک‌سوم شب به تأخیر می‌انداخت و خوابیدن قبل از آن و سخن گفتن بعد از آن را نمی‌پسندید. در نماز صبح شصت تا صد آیه را قرائت می‌کرد و چون نماز به پایان می‌رسید، ما [به سبب روشنی روز] صورت همدیگر را تشخیص می‌دادیم.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۴۱.

باب ۴۱ - کراهت تأخیر نماز از وقت مختار آن و عکس العمل مأموم

۲۳۸- (۶۴۸) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ قَالَ وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزُّهْرَانِيُّ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَادُ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا كَانَتْ عَلَيْكَ أَمْرَاءُ يُؤَخَّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا أَوْ يُمَيِّتُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا». قَالَ: قُلْتُ: فَمَا تَأْمُرُنِي؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَتْهَا فَإِنَّ أَدْرَكَتَهَا مَعَهُمْ فَصَلِّ فَإِنَّهَا لَكَ نَافِلَةٌ» و لم يذكر خلف عن وقتها.

۲۳۸- (۶۴۸) از ابوذر رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «اگر بر تو حاکمانی باشد که نماز را از اول وقت آن به تأخیر اندازند، یا از وقت مختار آن فراتر روند، چگونه عمل خواهی کرد؟» گفت: دستور شما در این باره چیست؟ فرمود: «نماز را در اول وقت آن ادا کن و اگر نماز جماعت را با آنان [به تأخیر] دریافتی، همراه آنان نیز نماز بخوان؛ آن نماز برای تو در حکم نافله‌ای خواهد بود». خلف در روایت خویش دو کلمه‌ی «عن وقتها» را ذکر نکرده است.

۲۳۹- (۷۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ الْجَوْنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أَمْرَاءُ يُمَيِّتُونَ الصَّلَاةَ فَصَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَتْهَا فَإِنَّ صَلَّيْتَ لَوْ قَتَبَتْهَا كَانَتْ لَكَ نَافِلَةٌ وَإِلَّا كُنْتَ قَدْ أَحْرَزْتَ صَلَاتَكَ».

۲۳۹- (۷۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: «ای ابوذر! به زودی بعد از من امیرانی خواهند بود که نماز را می‌میرانند؛ [یعنی آن را در وقت برگزیده و مختار آن نمی‌خوانند]. پس تو نماز را در وقت آن ادا کن که در این صورت آن [نماز دومی که با آنان به جماعت بخوانی] برای تو نافله‌ای خواهد بود؛ در غیر این صورت [با خواندن نماز به تنهایی در اول وقت] تو نماز خود را خوانده‌ای [و آن را به دست آورده‌ای]».

۲۴۰- (۷۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: إِنَّ خَلِيلِي أَوْصَانِي أَنْ أَسْمَعَ وَأَطِيعَ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا مُجَدِّعَ الْأَطْرَافِ وَأَنْ أَصَلِّيَ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَتْهَا: «فَإِنْ أَدْرَكَتِ الْقَوْمَ وَقَدْ صَلَّوْا كُنْتَ قَدْ أَحْرَزْتَ صَلَاتَكَ وَإِلَّا كَانَتْ لَكَ نَافِلَةٌ».

۲۴۰- (۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: دوستم به من سفارش کرد که بشنوم و فرمان بردار باشم به این که: اگر بنده‌ای دست و پا بریده بودی، نمازت را در اول وقت بخوان. «اگر قوم را دریافتی که نماز خوانده‌اند؛ تو نمازت را دریافته‌ای؛ در غیر این صورت نماز خواندنت با آنان در حکم نافله خواهد بود.»

۲۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ بُدَيْلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْعَالِيَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَضَرَبَ فَخِذِي: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا بَقِيتَ فِي قَوْمٍ يُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا؟». قَالَ: قَالَ؟ مَا تَأْمُرُ؟ قَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَتْهَا ثُمَّ أَذْهَبَ لِحَاجَتِكَ فَإِنْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ وَأَنْتَ فِي الْمَسْجِدِ فَصَلِّ».

۲۴۱- (۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که به ران من زد، فرمود: «اگر در میان قومی باقی بمانی که نماز را به تأخیر می‌اندازند، چه کار می‌کنی؟» گفتم: امر شما در این باره چیست؟ فرمود: «نماز را در وقت خود به جای آور. سپس به دنبال نیازمندی‌های خود برو. اگر نماز اقامه شد و تو در مسجد بودی، با آنان نماز بخوان [و آن برای تو که قبلاً نماز خوانده‌ای در حکم نافله‌ای است].»

۲۴۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةَ الْبَرَاءِ قَالَ: أَخَّرَ ابْنَ زِيَادٍ الصَّلَاةَ فَجَاءَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الصَّامِتِ فَالْقَيْتُ لَهُ كُرْسِيًا فَجَلَسَ عَلَيْهِ فَذَكَرْتُ لَهُ صَنِيعَ ابْنِ زِيَادٍ فَعَضَّ عَلَيَّ شَفْتَهُ وَضَرَبَ فَخِذِي وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ أَبَا ذَرٍّ كَمَا سَأَلْتَنِي فَضَرَبَ فَخِذِي كَمَا ضَرَبْتُ فَخِذَكَ وَقَالَ: إِنِّي سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا سَأَلْتَنِي فَضَرَبَ فَخِذِي كَمَا ضَرَبْتُ فَخِذَكَ وَقَالَ: «صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَتْهَا فَإِنْ أَدْرَكَتْكَ الصَّلَاةُ مَعَهُمْ فَصَلِّ وَلَا تَقُلْ إِنِّي قَدْ صَلَّيْتُ فَلَا أُصَلِّي».

۲۴۲- (۰۰۰) از ابوعلیه براء روایت است که گفت: ابن زیاد نماز را به تأخیر انداخت. عبدالله بن صامت نزد من آمد. برایش چهارپایه‌ای گذاشتم و بر روی آن نشست. من کار ابن زیاد را برایش بیان کردم. او شگفت زده شد و بر ران من زد و گفت: من همان سؤال تو را از ابوذر [در این مورد] پرسیدم. وی نیز چون من که به رانم زد، بر رانم زد و فرمود: «نماز را در وقت آن ادا کن؛ اگر نماز را همراه آنان دریافتی، نماز بخوان و نگو که من نماز خوانده‌ام پس دیگر نماز نمی‌خوانم.»

۲۴۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي نَعَامَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ قَالَ: قَالَ: «كَيْفَ أَنْتُمْ أَوْ قَالَ كَيْفَ أَنْتَ إِذَا بَقِيتَ فِي قَوْمٍ يُؤَخَّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ وَقْتِهَا فَصَلَّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَتْهَا، ثُمَّ إِنَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّ مَعَهُمْ فَإِنَّهَا زِيَادَةٌ خَيْرٌ».

۲۴۳- (۰۰۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه در میان قومی باقی ماندی که نماز را به تأخیر می‌اندازند، تو نماز را در اول وقت آن به جای آور. سپس اگر اقامه‌ی نماز شد، همراه آنان نماز بخوان؛ زیرا خیر بیش‌تری در پی دارد».

۲۴۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ مَطَرٍ عَنْ أَبِي الْعَالِيَةِ الْبَرَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الصَّامِتِ: نُصَلِّي يَوْمَ الْجُمُعَةِ خَلْفَ أَمْرَاءَ فَيُؤَخَّرُونَ الصَّلَاةَ قَالَ: فَضْرَبَ فَجِدِّي ضَرْبَةً أَوْجَعْتَنِي وَقَالَ: سَأَلْتُ أَبَا ذَرٍّ عَنْ ذَلِكَ فَضْرَبَ فَجِدِّي وَقَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «صَلُّوا الصَّلَاةَ لَوْ قَتَلَتْهَا وَاجْعَلُوا صَلَاتِكُمْ مَعَهُمْ نَافِلَةً». قَالَ: وَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: ذَكَرَ لِي أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ضْرَبَ فَجِدِّي أَبِي ذَرٍّ.

۲۴۴- (۰۰۰) از ابوعلیه براء روایت است که گفت: به عبدالله بن صامت گفتم: روز جمعه پشت سر امیرانی نماز می‌خوانیم که نماز را به تأخیر می‌اندازند. گفت: وی ضربه‌ای به ران من زد که من دردم گرفت و گفت: در این باره از ابوذر پرسیدم. وی بر ران من زد و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره پرسیدم؟ فرمود: «نماز را در وقت خود به جای آورید [و اگر بعد از آن با دیگران نماز خواندید] همراه آنان نمازتان را به صورت نافله بخوانید». عبدالله گفت: به من گفتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ران ابوذر زدند.

باب ۴۲ - فضیلت نماز جماعت و سخت‌گیری در ترک آن

۲۴۵- (۶۴۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ أَحَدِكُمْ وَحْدَهُ بِخَمْسَةِ وَعِشْرِينَ جُزْءًا».

(۶۴۹) بخاری: ۱۷۶، ۴۴۵، ۴۷۷، ۶۴۷، ۶۴۹، ۲۱۱۹، ۴۷۱۷، ترمذی: ۲۱۶، نسائی: ۸۳۳، احمد: ۵۳۳۲، ۵۷۸۳، ۵۹۲۸.

۲۴۶- (۰۰۰) بخاری: ۴۷۱۷ (مصحح).

۲۴۵- (۶۴۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز جماعت از نماز فردی بیست و پنج بار برتر است».

۲۴۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «تَفْضُلُ صَلَاةٍ فِي الْجَمِيعِ عَلَى صَلَاةِ الرَّجُلِ وَحْدَهُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً». قَالَ: «وَتَجْتَمِعُ مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلَائِكَةُ النَّهَارِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ اقْرَأُوا إِنْ سِتُّمْ ﴿وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنْ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ [اسراء: ۷۸]

۲۴۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز جماعت بر نماز فردی بیست و پنج درجه برتر است». فرمود: «فرشتگان شب و روز در نماز صبح جمع می‌شوند». آن‌گاه ابوهریره گفت: اگر خواستید، این آیه را بخوانید: «...و نماز صبح را؛ چرا که نماز صبح حضور یافتن [فرشتگان روز و شب] است». ﴿الاسراء، ۷۸﴾

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ وَأَبُو سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله يَقُولُ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: «بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا».

(۰۰۰) ابوبکر بن اسحاق از ابویمان از شعیب از زهری از سعید و ابوسلمه روایت کرد که ابوهریره رضی الله عنه گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: مشابه حدیث عبدالاعلی از معمر؛ جز این که فرمود: «به بیست و پنج جزء».

۲۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنُ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا أَفْلَحُ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حَزْمٍ عَنْ سَلْمَانَ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَعْدِلُ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مِنْ صَلَاةِ الْفَدْلِ».

۲۴۷- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یک بار نماز جماعت، معادل بیست و پنج بار نماز منفرد است».

۲۴۸- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ عَطَاءٍ بْنُ أَبِي الْخُوَارِ أَنَّهُ بَيْنَا هُوَ جَالِسٌ مَعَ نَافِعِ بْنِ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ

إِذْ مَرَّ بِهِمْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ خَتْنُ زَيْدِ بْنِ زَبَانَ مَوْلَى الْجُهَيْنِيِّينَ فَدَعَاهُ نَافِعٌ فَقَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةٌ مَعَ الْإِمَامِ أَفْضَلُ مِنْ خَمْسٍ وَعِشْرِينَ صَلَاةً يُصَلِّيَهَا وَحْدَهُ».

۲۴۸- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نمازی که همراه امام خوانده می‌شود، فضیلت آن بیست و پنج بار از نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، بیش تر است».

۲۴۹- (۶۵۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

۲۴۹- (۶۵۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز جماعت، از نماز فردی به میزان بیست و هفت بار فضیلتش بیش تر است».

۲۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي الْجَمَاعَةِ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ وَحْدَهُ سَبْعًا وَعِشْرِينَ».

۲۵۰- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز جماعت، به میزان بیست و هفت بار از نماز فردی فضیلتش بیش تر است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ ح قَالَ وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَا: حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ عَنْ أَبِيهِ: «بِضْعًا وَعِشْرِينَ». وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: «سَبْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابوسامه و ابن نمیر ح- و ابن نمیر از پدرش از عبیدالله مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. ابن نمیر از قول پدرش گفت: «بیست و اندی». ابوبکر نیز در روایت خویش آورده است: «بیست و هفت درجه».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ رَافِعٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «بِضْعًا وَعِشْرِينَ».

— (۰۰۰) ابن رافع از ابن ابوفدیک از ضحاک از نافع از ابن عمر نقل کرد که رسول خدا ﷺ فرمود: «بیست و اندی».

۲۵۱- (۶۵۱) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَدْ نَاسًا فِي بَعْضِ الصَّلَوَاتِ فَقَالَ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمِرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رَجَالٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنْهَا فَأَمَرَ بِهِمْ فَيَحْرَقُوا عَلَيْهِمْ بِحُزْمِ الْحَطَبِ بِيُوتِهِمْ وَلَوْ عَلِمَ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَظْمًا سَمِينًا لَشَهِدَهَا». يَعْنِي صَلَاةَ الْعِشَاءِ.

۲۵۱- (۶۵۱) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ گروهی از مردم را در یکی از نمازها حاضر ندید، پس فرمود: «خواستم که مردی را برای نماز جایگزین خود سازم، سپس مردانی را که از نماز جماعت تخلف کرده‌اند بیابم و دستور دهم که با بسته‌هایی از چوب خانه‌هایشان را بر سرشان آتش بزنند. اگر یکی از آنان بداند که استخوان پرگوشتی انتظارش را می‌کشد، قطعاً حضور می‌یافت». منظور نماز عشاء است.

۲۵۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كَرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لهُمَا - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنْ أَنْقَلَ صَلَاةَ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَاةَ الْعِشَاءِ وَصَلَاةَ الْفَجْرِ وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبَوًّا وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمِرَ بِالصَّلَاةِ فُتْقَامَ ثُمَّ أُمِرَ رَجُلًا فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أَنْتَلِقَ مَعِيَ بِرَجَالٍ مَعَهُمْ حُزْمٌ مِنْ حَطَبٍ إِلَى قَوْمٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بِيُوتِهِمْ بِالنَّارِ».

۲۵۲- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «سنگین‌ترین نماز برای منافقان، نماز عشاء و نماز صبح است؛ و اگر می‌دانستند چه خیری در آن‌ها نهفته است، به سوی آن‌ها می‌آمدند؛ حتی اگر به صورت چهاردست و پا ممکن بود. خواستم امر به نماز کنم و چون

(۶۵۱) بخاری: ۶۴۴، ۶۵۷، ۲۴۲۰، ۷۲۲۴ // گروهی با استدلال به این حدیث می‌گویند: نماز جماعت، فرض عین است. این مذهب عطا، اوزاعی، احمد، ابوثور، ابن خزیمه و داوود است. اما جمهور بر این باورند که: نماز جماعت فرض عین نیست. اختلاف است در این که آیا جماعت سنت است یا فرض کفایه؟ اما در مورد حدیث، گفته‌اند که منظور منافقان بوده است و سیاق حدیث نیز مؤید همین نظر است و گمان نمی‌رود که منظور اصحاب رسول خدا ﷺ باشند زیرا اصحاب رسول خدا ﷺ همواره بر نماز جماعت اِزْدِحام می‌کردند. همچنین پیامبر ﷺ بدین کار همت کرد، اما عملی نساخت. [الله اعلم] (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲۵/۵-۲۵۲- (۰۰۰) ابن ماجه: ۷۹۷؛ احمد: ۱۰۱۰۶.

مردم به صف ایستادند، مردی را برای نماز جایگزین خود سازم و خود همراه با مردانی با پشته‌هایی از چوب به سوی قومی بروم که در نماز حضور نمی‌یابند، پس خانه‌هایشان را بر سرشان آتش زنم».

۲۵۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ فِتْيَانِي أَنْ يَسْتَعِدُّوا لِي بِحِزْمٍ مِنْ حَطَبٍ ثُمَّ أُمَرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ تُحْرَقُ بُيُوتُ عَلَيَّ مَنْ فِيهَا».

۲۵۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خواستم به جوانان خویش دستور دهم که پشته‌هایی از هیزم فراهم آورند، سپس فردی را امام جماعت کنم تا خانه‌ها را بر افرادی که در آن نشسته‌اند، بسوزانم».

(۰۰۰) * وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَن وَكَيْعٍ عَن جَعْفَرِ بْنِ بُرْقَانَ عَن يَزِيدِ بْنِ الْأَصَمِ عَن أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله: بِنَحْوِهِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب و ابوکریب و اسحاق بن ابراهیم از وکیع از جعفر بن برقان از یزید بن اصم از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نظیر حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۵۴- (۶۵۲) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ عَنِ أَبِي الْأَخْوَصِ سَمِعَهُ مِنْهُ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَالَ لِقَوْمٍ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ: «لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ رَجُلًا يُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ أُحْرَقَ عَلَيَّ رِجَالٌ يَتَخَلَّفُونَ عَنِ الْجُمُعَةِ بِبُيُوتِهِمْ».

۲۵۴- (۶۵۲) از عبدالله روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قومی که از نماز جمعه تخلف کردند، فرمود: «خواستم فردی را امام مردم کنم، سپس خانه‌های مردانی را که از نماز جمعه تخلف کردند، بر سرشان آتش بزنم».

* - ابوداود: ۵۴۹؛ ترمذی: ۲۱۷؛ احمد: ۹۴۹۱.

(۶۵۲) احمد: ۳۷۴۳ و ۳۸۱۶.

باب ۴۳ - رفتن به مسجد، برای کسی که صدای اذان را می شنود،

واجب است

۲۵۵- (۶۵۳) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ وَيَعْقُوبُ الدَّوْرَقِيُّ كُلُّهُمْ عَنْ مَرْوَانَ الْفَزَارِيَّ قَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا الْفَزَارِيُّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ الْأَصَمِّ قَالَ: حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْأَصَمِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُ لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ. فَسَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم أَنْ يُرْخِصَ لَهُ فَيُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ فَرَخَّصَ لَهُ فَلَمَّا وَلَّى دَعَاَهُ فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟». فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَأَجِبْ».

۲۵۵- (۶۵۳) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که گفت: فرد نابینایی نزد رسول خدا صلى الله عليه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم! راهنمایی نمی یابم تا مرا به مسجد آورد، از همین روی از رسول خدا صلى الله عليه وسلم خواست تا وی را اجازه دهد که در خانه اش نماز بخواند. رسول خدا صلى الله عليه وسلم به او اجازه داد، پس چون خواست برود، او را فراخواند و فرمود: «آیا صدای اذان را می شنوی؟» گفت: بله. فرمود: «پس آمدنت به مسجد واجب است».

باب ۴۴ - تمسک به نماز جماعت سبب هدایت است

۲۵۶- (۶۵۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ أَبِي زَائِدَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنِ الصَّلَاةِ إِلَّا مُنَافِقٌ قَدْ عَلِمَ نِفَاقَهُ أَوْ مَرِيضٌ إِنْ كَانَ الْمَرِيضُ لِيَمْسِيَ بَيْنَ رَجُلَيْنِ حَتَّى يَأْتِيَ الصَّلَاةَ وَقَالَ: إِنْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَلَّمَنَا سُنْنَ الْهُدَى وَإِنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى الصَّلَاةَ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُؤَدَّنُ فِيهِ.

۲۵۶- (۶۵۴) از ابواخوص روایت است که عبدالله گفت: در میان ما کسی جز منافق که نفاقش آشکار بود یا فرد بیمار، از نماز تخلف نمی کرد. البته اگر فرد بیمار می شد، بر دوش دو مرد قرار می گرفت تا در نماز حضور یابد. گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم راه های هدایت را به ما آموزش داد؛ از جمله راه های هدایت، نماز جماعت در مسجدی است که در آن اذان گفته می شود.

۲۵۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ عَنْ أَبِي الْعَمَّيسِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْأَقْمَرِ عَنْ أَبِي الْأَخْوَصِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ عَدَا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلَيَّ هَوْلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ، فَإِنَّ اللَّهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ ﷺ سُنْنَ الْهُدَى، وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلَّى هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ وَلَوْ تَرَكَتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ ثُمَّ يَعْمِدُ إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ يَخْطُوهَا حَسَنَةً وَيَرْفَعُهُ بِهَا دَرَجَةً وَيَحِطُّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةٌ وَلَقَدْ رَأَيْتَنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُتَافِقٌ مَعْلُومُ النَّفَاقِ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ يَهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يَقَامَ فِي الصَّفِّ.

۲۵۷- (۰۰۰) از ابواحوص روایت است که گفت: عبدالله گفت: کسی که دوست دارد در روز قیامت با خداوند در حالی دیدار نماید که مسلمان باشد، باید در نمازهایی که بدان ندا داده می‌شود، حضور یابد؛ زیرا خداوند شیوه‌های هدایت را برای رسول خود تشریح فرموده است و بدون شک حضور در نمازهای جماعت، از شیوه‌های هدایت است. اگر شما در خانه‌های خود نماز بخوانید؛ همان گونه که این فرد متخلف در خانه‌ی خود نماز می‌خواند [و از جماعت اجتناب می‌ورزد]، در واقع سنت پیامبرتان را ترک کرده‌اید و اگر سنت پیامبرتان را ترک گوئید، به تحقیق گمراه گشته‌اید. هرگاه فرد به نیکی وضو بگیرد و به یکی از مساجدی که جماعت در آن برپا می‌شود، برود، خداوند برای هر گام از گام‌هایش حسنه‌ای می‌نویسد و درجه‌ی او را بدان بالا می‌برد و گناهی را بدان از او می‌زداید. ما تنها کسی را دیده‌ایم که از نماز جماعت تخلف می‌کند که منافق بوده و نفاقش آشکار بوده است. مردی بود که [با وجود بیماری] به کمک دو نفر که به آنان تکیه زده بود، به مسجد می‌آمد تا در صف جماعت قرار می‌گرفت.

باب ۴۵ - نهی از بیرون رفتن از مسجد؛ هنگامی که اذان گفته شود

۲۵۸- (۶۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْمُهَاجِرِ عَنْ أَبِي الشَّعَاءِ قَالَ: كُنَّا قُعُودًا فِي الْمَسْجِدِ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ فَأَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْمَسْجِدِ يَمْشِي فَاتَّبَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ بَصْرَهُ حَتَّى خَرَجَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَمَا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ.

۲۵۸- (۶۵۵) از ابوشعثاء نقل است که گفت: ما در مسجد همراه ابوهریره رضی الله عنه نشسته بودیم که مؤذن اذان گفت. در این لحظه کسی برخاست تا از مسجد بیرون رود. ابوهریره رضی الله عنه با چشم او را دنبال کرد تا از مسجد خارج شد. سپس ابوهریره رضی الله عنه گفت: این فرد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نافرمانی کرد.

۲۵۹- (۶۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ الْمَكِّيُّ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - هُوَ ابْنُ عُيَيْنَةَ - عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَشْعَثَ بْنِ أَبِي الشَّعْثَاءِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ وَرَأَى رَجُلًا يَجْتَازُ الْمَسْجِدَ خَارِجًا بَعْدَ الْأَذَانِ فَقَالَ: أَمَا هَذَا فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ رضی الله عنه.

۲۵۹- (۶۰۰) از پدر اشعث بن ابوشعثاء محاربی نقل است که گفت: شنیدم که ابوهریره رضی الله عنه کسی را دید که بعد از آن که اذان گفته شد، از مسجد بیرون رفت. پس گفت: این فرد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نافرمانی کرد.

باب ۴۶ - فضیلت نماز جماعت صبح و عشاء

۲۶۰- (۶۵۶) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا الْمُغِيرَةُ بْنُ سَلَمَةَ الْمَخْزُومِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ - وَهُوَ ابْنُ زِيَادٍ - حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ حَكِيمٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ قَالَ: دَخَلَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَانَ الْمَسْجِدَ بَعْدَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ فَقَعَدَ وَحْدَهُ فَقَعَدْتُ إِلَيْهِ فَقَالَ: يَا ابْنَ أَخِي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».

۲۶۰- (۶۵۶) از عبدالرحمن بن ابوعمره نقل است که گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه بعد از نماز مغرب وارد مسجد شد و به تنهایی نشست. من نیز در کنار وی نشستم. گفت: ای برادرزاده! شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس نماز عشاء را به جماعت بخواند، گویی که نیمی از شب را به نماز ایستاده است و هر کس در نماز جماعت صبح حاضر گردد، گویی که تمام شب را نماز خوانده است».

(۶۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيُّ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ جَمِيعًا عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي سَهْلٍ عُمَانَ بْنِ حَكِيمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) زهیر بن حرب از محمد بن عبدالله اسدی -ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق، همگی از سفیان از ابوسهل عثمان بن حکیم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مِقْصَلٍ - عَنْ خَالِدٍ عَنِ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلَا يَطْلُبَنَّكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ فَيُدْرِكَهُ فَيَكْبَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

۲۶۱- (۰۰۰) از جندب بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که نماز صبح بخواند، در امان خداست، پس خداوند از ذمه‌ی خود چیزی درخواست نمی‌کند؛ زیرا در این صورت آن را دریافته و او را سرنگون در آتش جهنم می‌افکند».

۲۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الدُّورِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ خَالِدٍ عَنِ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَمِعْتُ جُنْدَبًا الْقَسْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى صَلَاةَ الصُّبْحِ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ فَلَا يَطْلُبَنَّكُمُ اللَّهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَطْلُبُهُ مِنْ ذِمَّتِهِ بِشَيْءٍ يُدْرِكُهُ ثُمَّ يَكْبَهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

۲۶۲- (۰۰۰) از جندب قسری نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس نماز صبح بخواند، او در امان خداوند است. پس خداوند از ذمه‌ی خود چیزی درخواست نمی‌کند؛ زیرا اگر از ذمه‌ی کسی چیزی درخواست، کند، آن را دریافته و با صورت در آتش جهنم سرنگون می‌کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ هَارُونَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ جُنْدَبِ بْنِ سَفْيَانَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا وَلَمْ يَذْكُرْ: «فَيَكْبَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ».

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبه از ابن هارون از داوود بن ابوهند از حسن از جندب بن سفیان از رسول اکرم ﷺ مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما این عبارت را: «فَيَكْبَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ» «او را در آتش جهنم سرافکنده و خوار خواهد کرد» نیاورده است.

باب ۴۷ - رخصت ترک نماز جماعت در صورت داشتن عذر

۲۶۳- (۳۳) حَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يُحْيَى التَّجِيبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الرَّبِيعِ الْأَنْصَارِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّ عَتْبَانَ بْنَ مَالِكٍ وَهُوَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ مِمَّنْ شَهِدَ

بَدْرًا مِنَ الْاَنْصَارِ اِنَّهُ اَتَى رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! اِنِّى قَدْ اَنْكَرْتُ بَصْرَى وَاَنَا اُصَلِّى لِقَوْمِى وَاِذَا كَانَتْ الْاَمْطَارُ سَالَ الْوَادِى الَّذِى بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ وَلَمْ اَسْتَطِيعْ اَنْ اَتِىَ مَسْجِدَهُمْ فَاُصَلِّى لَهُمْ وَدِدْتُ اَنْكَ يَا رَسُولَ اللّٰهِ! تَاْتِى فُتُصَلِّى فِى مُصَلًى. فَاتَّخَذَهُ مُصَلًى. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «سَأَفْعَلُ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ». قَالَ عَتَبَانُ: فَغَدَا رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ وَاَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ حِيْنَ اَرْتَفَعَ النَّهَارُ فَاسْتَاذَنَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فَاذْنَتْ لَهُ فَلَمْ يَجْلِسْ حَتَّى دَخَلَ الْبَيْتَ ثُمَّ قَالَ: «اَيْنَ تُحِبُّ اَنْ اُصَلِّى مِنْ بَيْتِكَ؟». قَالَ: فَاشْرَفْتُ اِلَى نَاحِيَةِ مِنَ الْبَيْتِ فَقَامَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فَكَبَّرَ فَقَمْنَا وَّرَاةَهُ فَصَلَّى رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، قَالَ: وَحَبَسْنَاهُ عَلٰى خَزِيْرٍ صَنَعْنَاهُ لَهُ. قَالَ: فَتَابَ رِجَالٌ مِنْ اَهْلِ الدَّارِ حَوْلَنَا حَتَّى اجْتَمَعَ فِى الْبَيْتِ رِجَالٌ ذُوُوْ عَدَدٍ فَقَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ: اَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخَشَنِ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: ذَلِكَ مُنَافِقٌ لَا يَحِبُّ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «لَا تَقُلْ لَهُ ذَلِكَ اَلَّا تَرَاهُ قَدْ قَالَ: لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ. يُرِيْدُ بِذَلِكَ وَجْهَ اللّٰهِ». قَالَ: قَالُوْا: اللّٰهُ وَرَسُولُهُ اَعْلَمُ. قَالَ: فَاِنَّمَا نَرَى وَجْهَهُ وَنَصِيْحَتَهُ لِلْمُنَافِقِيْنَ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ: «فَاِنَّ اللّٰهَ قَدْ حَرَّمَ عَلٰى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ. يَبْتَغِىْ بِذَلِكَ وَجْهَ اللّٰهِ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ: ثُمَّ سَأَلْتُ الْحُصَيْنَ بْنَ مُحَمَّدٍ الْاَنْصَارِىَّ - وَهُوَ اَحَدُ بَنِي سَالِمٍ وَهُوَ مِنْ سَرَاطِيْمِهِمْ - عَنِ حَدِيْثِ مُحَمَّدٍ بْنِ الرَّبِيعِ فَصَدَّقَهُ بِذَلِكَ.

۲۶۳-۳۳) از محمود بن ربیع انصاری نقل است که عتبان بن مالک، از انصار و یار پیامبر ﷺ و شهید جنگ بدر، به نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! چشم من ضعیف شده است و من برای قوم خود امامت می‌کنم. وقتی باران می‌آید در وادی که میان من و آنان است، سیلاب جاری می‌شود و نمی‌توانم به مسجد آنان بروم و نماز بخوانم. ای رسول خدا ﷺ! دوست دارم به خانه‌ام بیایم و در محلی از آن نماز بخوانم تا همان جا را برای خود مصلى سازم. پیامبر ﷺ فرمود: «ان شاء الله این کار را خواهیم کرد». عتبان گفت: فردای آن روز وقتی خورشید بالا آمد، رسول خدا ﷺ و ابوبکر آمدند. رسول خدا ﷺ اجازه‌ی ورود خواست و من به او اجازه دادم. وقتی به خانه آمد، نشست و فرمود: «دوست داری در کجای منزلت نماز بخوانم؟» من به

۲۶۳-۳۳) بخاری: ۴۲۵؛ نسائی: ۷۸۴؛ ابن ماجه: ۷۵۴؛ احمد: ۴-۱۶۴۸۱ // خزیره: غذایى است که در آن گوشت به تکه‌های کوچک تقسیم می‌شود و آب بسیاری در آن ریخته می‌شود و زمانی که پخته شد، بر روی آن آرد ریخته می‌شود. اگر گوشت در آن نباشد، آن را حریره یا نوعی حلوا نامند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۲۰/۵). // جشیشه: گندم را به خوبی آرد می‌کنند و بعد در آن گوشت یا خرما می‌ریزند و با هم می‌پزند (همان: ۱۴۰).

گوشه‌ای از خانه اشاره کردم. رسول خدا ﷺ به نماز ایستاد و تکبیر گفت. پس ما نیز پشت سر ایشان ایستادیم. ایشان دو رکعت نماز خواند و سپس سلام داد. عتبان گفت: ما رسول خدا ﷺ را برای خوردن غذای خزیره که برایش پخته بودیم، دعوت کردیم. مردانی هم از اهل محل اطراف ما جمع شدند تا جایی که جمع کثیری در خانه به هم جمع آمدند. یکی از آنان گفت: مالک بن دخن کجاست؟ برخی گفتند: او منافق است و خدا و رسولش را دوست نمی‌دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: «به او چنین نگویند. آیا ندیده‌اید که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ گفته است و با آن رضای خدا را می‌طلبد؟» گفتند: خدا و رسولش دانانترند. [ما چنین می‌گوییم] زیرا تمایل و خیرخواهی او را نسبت به منافقان می‌بینیم. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند آتش جهنم را بر کسی که لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید و بدان رضای خدا را طلب کند، حرام کرده است». ابن شهاب گفت: من از حصین بن محمد انصاری که یکی از بنی‌سالم و از بزرگان آنان است درباره‌ی حدیث محمود بن ربیع پرسیدم و او هم آن را تصدیق کرد.

۲۶۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ قَالَ: أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَبِيعٍ عَنْ عِتْبَانَ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. وَسَأَلَ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى حَدِيثِ يُونُسَ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ أَيْنَ مَالِكُ بْنُ الدُّخْنِ أَوْ الدُّخَيْشِ؟ وَزَادَ فِي الْحَدِيثِ قَالَ مُحَمَّدٌ: فَحَدَّثْتُ بِهِذَا الْحَدِيثِ نَفَرًا فِيهِمْ أَبُو أَيُّوبَ الْانصَارِيُّ فَقَالَ: مَا أَظُنُّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ مَا قُلْتَ، قَالَ: فَحَلَفْتُ إِنْ رَجَعْتُ إِلَى عِتْبَانَ أَنْ أَسْأَلَهُ، قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَيْهِ فَوَجَدْتُهُ شَيْخًا كَبِيرًا قَدْ ذَهَبَ بَصَرُهُ وَهُوَ إِمَامٌ قَوْمِهِ فَجَلَسْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَسَأَلْتُهُ عَنْ هَذَا الْحَدِيثِ فَحَدَّثَنِيهِ كَمَا حَدَّثَنِيهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ.

۲۶۴- (۰۰۰) از عتبان بن مالک نقل است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ آمدم. بعد از آن، ادامه‌ی حدیث را مشابه روایت یونس نقل کرد؛ جز آن که گفت: کسی گفت: مالک بن دخن / دخیشن کجاست؟ در ادامه افزود: محمود گفت: این حدیث را برای گروهی که ابویوب انصاری در میان آنان بود، روایت کردم. ابویوب گفت: گمان نمی‌کنم چیزی را که تو گفتی، رسول خدا ﷺ فرموده باشد. سوگند خوردم که اگر نزد عتبان بازگشتم، دوباره در این باب از وی بپرسم. گفت: نزد وی بازگشتم. او را پیر کهن‌سالی یافتم که بینایی خود را از دست داده و برای قومش امامت

می‌کرد. کنارش نشستیم و در باره‌ی این حدیث از وی پرسیدیم. حدیث را برای من روایت کرد؛ همان گونه که نخستین بار آن را برایم روایت کرده بود.

۲۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو لَيْدٍ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي الزُّهْرِيُّ عَنْ مَحْمُودِ بْنِ الرَّبِيعِ قَالَ: إِنِّي لِأَعْقِلُ مَجَّةً مَجَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ دَلْوٍ فِي دَارِنَا. قَالَ مَحْمُودٌ: فَحَدَّثَنِي عَتْبَانُ بْنُ مَالِكٍ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ بَصْرِي قَدْ سَاءَ. وَسَأَقِ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ فَصَلَّى بِنَا رَكَعَتَيْنِ وَحَبَسْنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَى جَشِيشَةٍ صَنَعْنَاهَا لَهُ. وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ مِنْ زِيَادَةِ يُونُسَ وَمَعْمَرَ.

۲۶۵- (۰۰۰) از محمود بن ربیع نقل است که گفت: من به خاطر دارم که [در دوران کودکی] رسول خدا ﷺ مقداری آب را از دلوی خانه‌ی ما در دهان کرد و به روی من افکند. محمود گفت: عتبان بن مالک گفت: گفتم: ای رسول خدا ﷺ بینایی‌ام از دست رفته است. باقی حدیث را تا آن جا روایت کرد که گفت: برای ما دو رکعت نماز خواند و ما رسول خدا ﷺ را به صرف غذای جشیشه (بلغور) که آن را برای ایشان تهیه کرده بودیم، نگاه داشتیم. اما بعد از آن چیزی نیفزود؛ آن چه که معمر و یونس افزودند.

باب ۴۸ - جواز نافله به جماعت و نماز بر روی حصیر و نظایر آن

۲۶۶- (۶۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ جَدَّتَهُ مَلِيكَةَ دَعَتْ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لِطَعَامٍ صَنَعَتْهُ فَأَكَلَ مِنْهُ ثُمَّ قَالَ: «قَوْمُوا فَأَصَلَى لَكُمْ». قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: فَقُمْتُ إِلَى حَصِيرٍ لَنَا قَدْ اسْوَدَّ مِنْ طُولٍ مَا لَيْسَ فَتَضَحَّتْهُ بِمَاءٍ فَقَامَ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصَفَفْتُ أَنَا وَالْيَتِيمُ وَرَأَاهُ وَالْعَجُوزُ مِنْ وَرَائِنَا فَصَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَنْصَرَفَ.^۱

۲۶۶- (۶۵۸) از انس بن مالک روایت است که گفت: مادر بزرگ وی، ملیکه، رسول خدا ﷺ را به غذایی دعوت کرد که برای او پخته بود. رسول خدا ﷺ از آن غذا خورد و سپس فرمود: «برخیزید تا نماز بخوانیم». انس گفت: من برخاستم و حصیرمان را که از فرط استعمال، سیاه

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۸۰.

شده بود آب پاشیدم. رسول خدا ﷺ به نماز ایستاد. من و یتیم پشت سر ایشان صف بستیم و آن پیر زن نیز پشت سر ما ایستاد. رسول خدا ﷺ به همراه ما دو رکعت نماز خواند و سپس برگشت.^۱

۲۶۷- (۶۵۹) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ وَأَبُو الرَّبِيعِ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الْوَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ شَيْبَانَ حَدَّثَنَا عَبْدَ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا قَرِيبًا تَخَضَّرُ الصَّلَاةَ وَهُوَ فِي بَيْتِنَا فَيَأْمُرُ بِالْبِسَاطِ الَّذِي تَحْتَهُ فَيَكْنَسُ ثُمَّ يَنْضَحُ ثُمَّ يَوْمُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَقُومُ خَلْفَهُ فَيُصَلِّي بِنَا.^۲ و كان بساطهم من جريد النخل.

۲۶۷- (۶۵۹) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نیکوترین مردم در خلق و خوی بود. گاه پیش می‌آمد که وقت نماز می‌شد و ایشان در خانه‌ی ما بود. امر می‌فرمود تا فرش زیر پایش جارو شود و آب پاشیده شود. سپس برای ما امامت می‌کرد. فرش خانواده‌ی آنان از برگ‌های درخت خرما بود.

۲۶۸- (۶۶۰) حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَنَسِ قَالَ: دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَيْنَا وَمَا هُوَ إِلَّا أَنَا وَأُمِّي وَأُمُّ حَرَامٍ خَالَتِي فَقَالَ: «قُومُوا فَلَأُصَلِّيَ بِكُمْ». فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةٍ فَصَلَّى بِنَا. فَقَالَ رَجُلٌ لثَابِتٍ: أَيْنَ جَعَلَ أَنَسًا مِنْهُ قَالَ جَعَلَهُ عَلَى يَمِينِهِ. ثُمَّ دَعَا لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بِكُلِّ خَيْرٍ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَالَتْ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! خُودِمُكَ ادْعُ اللَّهَ لَهُ. قَالَ فَدَعَا لِي بِكُلِّ خَيْرٍ وَكَانَ فِي آخِرِ مَا دَعَا لِي بِهِ أَنْ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَكْثِرْ مَالَهُ وَوَلَدَهُ وَبَارِكْ لَهُ فِيهِ».

۲۶۸- (۶۶۰) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به منزل ما آمد در حالی که جز من، مادرم و خاله‌ام، ام‌حرام، کسی در منزل نبود. فرمود: «برخیزید تا نماز را به جماعت بخوانیم». حال آن که وقت نماز [فریضه] نبود و نماز گزاردیم. مردی به ثابت گفت: پیامبر ﷺ انس را در کجا قرار داد؟ گفت: در سمت راست خود. سپس برای ما دعا‌های بسیار نیکی کرد که خیر دنیا و آخرت را در بر می‌گرفت. بعد از آن مادرم گفت: ای رسول خدا ﷺ! انس خادم توست؛ پس برای او دعا کن! گفت: رسول خدا ﷺ برای من هر نوع دعای نیکی کرد و در پایان دعای خویش چنین

^۱ . از جهت قبله به طرف ما برگشت. به نماز خاتمه داد.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۰۳

فرمود: «پروردگارا! مال و فرزندان او را زیاد گردان و در آنها برای او برکت خویش را ارزانی دار!»

۲۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُخْتَارِ سَمِعَ مُوسَى بْنَ أَنَسٍ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِهِ وَبِأُمَّهِ أَوْ خَالَتِهِ. قَالَ: فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ وَأَقَامَ الْمَرْأَةَ خَلْفَنَا.

۲۶۹- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه او و مادر یا خاله‌اش نماز خواند. گفت: مرا در سمت راست خویش و زنان را در پشت سر ما قرار داد.

۰۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

۰۰۰- (۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر ح- و زهیر بن حرب از عبدالرحمن (ابن مهدی) از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۲۷۰- (۵۱۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا خَالِدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبَادُ بْنُ الْعَوَّامِ كِلَاهُمَا عَنِ الشَّيْبَانِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنِي مَيْمُونَةُ زَوْجُ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَأَنَا حِذَاءَهُ وَرَبَّمَا أَصَابَنِي ثَوْبُهُ إِذَا سَجَدَ وَكَانَ يُصَلِّي عَلَيَّ خُمْرَةً.

۲۷۰- (۵۱۳) از میمونه رضی الله عنها همسر رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می‌خواند و من در کنار ایشان نشسته بودم و گاه که سجده می‌کرد، لباس ایشان با من تماس پیدا می‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی سجاده‌ی بافته شده از برگ خرما نماز می‌خواند.

۲۷۱- (۶۶۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنِي سُؤَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُسْهِرٍ جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ - وَاللَّفْظُ لَهُ - أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَوَجَدَهُ يُصَلِّي عَلَى حَصِيرٍ يَسْجُدُ عَلَيْهِ.

۲۷۱- (۶۶۱) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که گفت: وی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و دید که ایشان بر روی حصیری نماز می‌خواند و بر آن سجده می‌کند.

باب ۴۹ - فضیلت نماز جماعت و به انتظار نشستن برای نماز

۲۷۲- (۶۴۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي مُعَاوِيَةَ - قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي جَمَاعَةٍ تَزِيدُ عَلَى صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ وَصَلَاتِهِ فِي سُوْقِهِ بِضْعًا وَعِشْرِينَ دَرَجَةً وَذَلِكَ أَنْ أَحَدَهُمْ إِذَا تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الْوُضُوءَ ثُمَّ أَتَى الْمَسْجِدَ لَا يَنْهَرُهُ إِلَّا الصَّلَاةُ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ قَلَمَ يَخْطُ خَطْوَةً إِلَّا رَفَعَ لَهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةٌ حَتَّى يَدْخُلَ الْمَسْجِدَ، فَإِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ كَانَ فِي الصَّلَاةِ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ هِيَ تَحْسِبُهُ وَالْمَلَائِكَةُ يُصَلُّونَ عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ الَّذِي صَلَّى فِيهِ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ تَبَّ عَلَيْهِ، مَا لَمْ يُؤْذِ فِيهِ مَا لَمْ يُحْدِثْ فِيهِ»^۱.

۲۷۲- (۶۴۹) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «پاداش نماز فردی که به جماعت آن را می خواند در مقابل نمازی که فرد به تنهایی در منزل یا بازار می خواند، بیست و اندی بیش تر است. هرگاه فرد مسلمان به نیکی وضو بگیرد و قصد مسجد کند و تنها برای ادای نماز به سمت مسجد حرکت نماید، تا زمانی که داخل مسجد می شود، به هر گامی که برمی دارد، درجه ای رفعت می یابد و گناهی از او زدوده می شود. زمانی هم که داخل مسجد شد، انتظار او برای نماز نیز در حکم نماز خواهد بود. فرشتگان پیوسته در مجلسی که در آن نماز خوانده می شود، بر این فرد نمازگزار درود می فرستند و می گویند: خداوندا! او را مشمول رحمت خویش قرار ده. خداوندا! بر او بیامرز. خداوندا! توبه ای او را بپذیر؛ در مجلسی که آزاری در آن روی نداده و حدیثی وقوع نیافته است».

(۰۰۰) - حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْرُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ بَكَّارِ بْنِ الرَّيَّانِ قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ زَكَرِيَّاءَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ شُعْبَةَ كُلِّهِمْ عَنْ الْأَعْمَشِ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِ مَعْنَاهُ.

(۰۰۰) - سعید بن عمرو اشعثی از عبثر ح - و محمد بن بکار بن ریان از اسماعیل بن زکریا ح - و ابن مثنی از ابن ابوعدی از شعبه، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۷.

۲۷۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ أَيُّوبَ السَّخْتِيَانِيِّ عَنْ ابْنِ سِيرِينَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ، تَقُولُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ مَا لَمْ يُحَدِّثْ وَأَحَدِكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَتْ الصَّلَاةُ تَحْسِبُهُ».

۲۷۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «بی گمان فرشتگان تا زمانی که یکی از شما در محل نمازش نشسته باشد، او را درود می فرستند و می گویند: خداوندا! از خطای وی درگذر. پروردگارا! به او رحم کن، [و این دعای فرشتگان تا زمانی ادامه دارد که] بی وضو نشود! و هر یک از شما پیوسته در نماز است تا زمانی که تنها نماز سبب ماندگاری او در مسجد باشد».

۲۷۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي رَافِعٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ فِي صَلَاةٍ مَا كَانَ فِي مُصَلَّاهُ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ وَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ. حَتَّى يَنْصَرِفَ أَوْ يُحَدِّثَ». قُلْتُ: مَا يُحَدِّثُ؟ قَالَ: يَفْسُو أَوْ يَضْرِبُ.

۲۷۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «تا زمانی که بنده در محل نماز خویش در انتظار نماز است، پیوسته در نماز قرار دارد و فرشتگان در حق وی چنین دعا می کنند: خداوندا! بر او بیخشای. خداوندا! بر او رحم آور؛ تا وقتی که [از مسجد] بیرون رود یا حدّتی روی دهد». گفتم: چه حدّتی روی دهد؟ گفت: باد بی صدا یا صدا دار از شکم خارج شود.

۲۷۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا يَزَالُ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاةٍ مَا دَامَتِ الصَّلَاةُ تَحْسِبُهُ لَا يَمْنَعُهُ أَنْ يَنْقَلِبَ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا الصَّلَاةُ».

۲۷۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «فرد نمازگزار پیوسته در حال نماز است؛ تا زمانی که نماز تنها دلیل ماندن او باشد و هیچ چیز جز نماز مانع برگشتن او از مسجد به سوی خانواده اش نگردد».

۲۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ ابْنِ هُرْمَزٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَحَدُكُمْ مَا قَعَدَ يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ فِي صَلَاةٍ مَا لَمْ يُحَدِّثْ تَدْعُو لَهُ الْمَلَائِكَةُ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ اللَّهُمَّ ارْحَمَهُ».

۲۷۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی از میان شما به انتظار نماز بنشیند، پیوسته در نماز است و تا زمانی که حدیثی (باطل شدن وضو) واقع نشود، فرشتگان در حق وی چنین دعا می‌کنند: خداوندا! او را بیامرزد. خداوندا! به او رحم کن».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مَنِبِهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِنَحْوِ هَذَا.

(۰۰۰) - محمد بن رافع از عبدالرزاق از معمر از همام بن منبه از ابوهریره رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را نقل کرد.

باب ۵۰ - فضیلت برداشتن گام‌های زیاد به سوی مسجد

۲۷۷- (۶۶۲) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنِ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ أَجْرًا فِي الصَّلَاةِ أَعْدَهُمْ إِلَيْهَا مَمْشَى فَأَبْعَدَهُمْ وَالَّذِي يَنْتَظِرُ الصَّلَاةَ حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنَ الَّذِي يُصَلِّيَهَا ثُمَّ يَنَامُ». وَفِي رِوَايَةٍ أَبِي كُرَيْبٍ: «حَتَّى يُصَلِّيَهَا مَعَ الْإِمَامِ فِي جَمَاعَةٍ»^۱.

۲۷۷- (۶۶۲) از ابوموسی روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بزرگ‌ترین مردم به جهت پاداش در نماز، دورترین آنان به مسجد هستند؛ کسانی که مسافت بیش‌تری را برای رسیدن به مسجد طی می‌کنند و پاداش کسانی که نماز را انتظار می‌کشند تا همراه امام نماز گزارند از کسانی که نماز می‌خوانند و می‌خوابند، بسی بیش‌تر است». در روایت ابوکریب آمده است: «تا همراه امام نماز جماعت بخواند».

۲۷۸- (۶۶۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبَثُ عَنْ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيِّ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ لَا أَعْلَمُ رَجُلًا أَبْعَدَ مِنَ الْمَسْجِدِ مِنْهُ وَكَانَ لَا تَخْطِئُهُ صَلَاةٌ، قَالَ: فَقِيلَ لَهُ أَوْ قُلْتَ لَهُ لَوْ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا تَرَكْتَهُ فِي الظُّلْمَاءِ وَفِي الرَّمْضَاءِ. قَالَ: مَا يَسْرُنِي أَنْ مَنَزَلِي إِلَى

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۱

جَنَّبَ الْمَسْجِدَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ يُكْتَبَ لِي مَمَشَايَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرُجُوعِي إِذَا رَجَعْتُ إِلَى أَهْلِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ جَمَعَ اللَّهُ لَكَ ذَلِكَ كُلَّهُ».

۲۷۸- (۶۶۳) از ابی بن کعب نقل است که گفت: مردی بود که منزلش با مسجد فاصله‌ی زیادی داشت، با این وجود هیچ‌گاه در نماز تأخیر نمی‌کرد. به او گفته شد یا من به او گفتم: اگر مرکبی می‌خریدی تا در تاریکی و در شدت گرما بر آن سوار می‌شدی برایت بهتر بود. گفت: اگر منزل من کنار مسجد می‌بود، بدان شادمان نمی‌گشتم؛ زیرا می‌خواهم که آمدن من به مسجد و برگشتم به نزد خانواده در پیش خداوند مآجور افتد. رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند همه‌ی آن فضایل را برایت جمع کرده است».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ كِلَاهُمَا عَنِ التَّيْمِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ بِنَحْوِهِ.

(۰۰۰) محمد بن عبدالاعلی از معتمر ح- و اسحاق بن ابراهیم از جریر، هر دو از تیمی مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمَقْدَمِيُّ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا عَاصِمٌ عَنْ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَبِي بَنٍ كَعْبٍ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بَيْتُهُ أَقْصَى بَيْتٍ فِي الْمَدِينَةِ فَكَانَ لَا تُخَطُّهُ الصَّلَاةُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَتَوَجَّعْنَا لَهُ فَقُلْتُ لَهُ: يَا فُلَانُ لَوْ أَنَّكَ اشْتَرَيْتَ حِمَارًا يَقِيكَ مِنَ الرَّمْضَاءِ. قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ مَا أَحِبُّ أَنْ بَيْتِي مُطْنَبٌ بِبَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ قَالَ: فَحَمَلْتُ بِهِ حِمْلًا حَتَّى آتَيْتُ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ فَأَخْبَرْتُهُ قَالَ: فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ مِثْلُ ذَلِكَ وَذَكَرَ لَهُ أَنَّهُ يَرْجُو فِي آثَرِهِ الْأَجْرَ. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ: «إِنَّ لَكَ مَا احْتَسَبْتَ».

(۰۰۰) از ابی بن کعب نقل است که گفت: خانه‌ی مردی از انصار در دورترین نقطه از مسجد قرار داشت، با این وجود هیچ‌نمازی را با رسول خدا ﷺ از دست نمی‌داد. راوی گفت: ما برای او دردمند شدیم و من به او گفتم: ای فلانی! اگر مرکبی می‌خریدی، تو را از شدت گرما مصون می‌داشت. گفت: هرگز! به خدا سوگند! دوست ندارم که خانه‌ام نزدیک خانه‌ی محمد (مسجد) باشد. این سخن بر من گران آمد و از همین روی به نزد رسول خدا ﷺ آمدم و ایشان را خبر دادم. فرمود: او را فراخوانید. مرد انصاری گفته‌های خود را برای رسول خدا ﷺ تکرار کرد و گفت که من در دوری راه، پاداش آن را امید دارم. رسول خدا ﷺ خطاب به او فرمود: «آن پاداش را که امید داری، خواهی یافت».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَمْرٍو الْأَشْعَثِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَمْرٍو كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ عَيْنَةَ ح وَحَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَزْهَرَ الْوَأَسْطِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُمُ عَنْ عَاصِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) سعید بن عمرو اشعثی و محمد بن ابوعمر، هر دو از ابن عیینة ح- و سعید بن ازهر واسطی از وکیع از پدرش، همگی از عاصم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۷۹- (۶۶۴) وَحَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا رَوْحُ بْنُ عُبَادَةَ حَدَّثَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَتْ دِيَارُنَا نَائِيَةً عَنِ الْمَسْجِدِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَبِيعَ بِيوتَنَا فَتَقَرَّبَ مِنَ الْمَسْجِدِ فَهَنَانَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ خُطْوَةٍ دَرَجَةٌ».

۲۷۹- (۶۶۴) از ابوزبیر روایت است که گفت: از جابر بن عبدالله شنیدم که گفت: محل زندگی ما از مسجد دور بود. ما خواستیم که خانه‌ی خود را بفروشیم تا به مسجد نزدیک‌تر شویم. رسول خدا ﷺ ما را از این تصمیم منصرف ساخت و فرمود: «برای شما در هر گام نهادن [به سوی مسجد] درجه‌ای است».

۲۸۰- (۶۶۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِ الْوَارِثِ قَالَ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ قَالَ: حَدَّثَنِي الْجُرَيْرِيُّ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَلَّتِ الْبِقَاعُ حَوْلَ الْمَسْجِدِ فَأَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَنْتَقِلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ فَبَلَغَ ذَلِكَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُمْ: «إِنَّهُ بَلَّغَنِي أَنَّكُمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَنْتَقِلُوا قُرْبَ الْمَسْجِدِ». قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ أَرَدْنَا ذَلِكَ. فَقَالَ: «يَا بَنِي سَلَمَةَ دِيَارَكُمْ تُكْتَبُ أَثَارُكُمْ دِيَارَكُمْ تُكْتَبُ أَثَارُكُمْ»^۱.

۲۸۰- (۶۶۵) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: زمین‌های اطراف مسجد خالی شد. مردم بنی سلمه خواستند خانه‌های خود را به نزدیکی مسجد انتقال دهند. این خبر به رسول خدا ﷺ رسید و ایشان به آنان فرمود: «به من خبر رسیده که شما می‌خواهید به نزدیکی مسجد نقل مکان کنید؟» گفتند: بله! ای رسول خدا ﷺ! چنین اراده کردیم. فرمود: «در سرزمین خود بمانید که به تعداد گام‌هایتان [در رفتن به مسجد] پاداش می‌گیرد».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۵۶

۲۸۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا غَاصِمُ بْنُ النَّضْرِ التَّمِيمِيُّ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: سَمِعْتُ كَهْمَسًا يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَرَادَ بَنُو سَلَمَةَ أَنْ يَتَحَوَّلُوا إِلَى قُرْبِ الْمَسْجِدِ. قَالَ: وَالْبِقَاعُ خَالِيَةٌ فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: «يَا بَنِي سَلَمَةَ دِيَارَكُمْ تُكْتَبُ أَثَارُكُمْ». فَقَالُوا: مَا كَانَ يَسْرُنَا أَنَا كُنَّا تَحَوَّلْنَا.

۲۸۱- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: مردم بنی سلمه خواستند در کنار مسجد ساکن شوند. راوی گفت: سرزمین‌های اطراف مسجد خالی از سکنه بود. خبر آن به پیامبر ﷺ رسید و فرمود: «ای بنوسلمه! در سرزمین خود بمانید که به تعداد گام‌هایتان پاداش می‌بینید». مردم بنوسلمه گفتند: در این صورت از آمدن به اطراف مسجد شادمان نمی‌گردیم.

باب ۵۱ - گام‌نهادن به سوی نماز سبب محو گناهان و رفع درجات

۲۸۲- (۶۶۶) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا زَكَرِيَاءُ بْنُ عَدِيٍّ أَخْبَرَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ - يَعْنِي ابْنَ عَمْرٍو - عَنْ زَيْدِ بْنِ أَبِي أَنَيْسَةَ عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ أَبِي حَازِمٍ الْأَشْجَعِيِّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ مَشَى إِلَى بَيْتٍ مِنْ بَيْتِ اللَّهِ لِيَقْضِيَ فَرِيضَةً مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ كَانَتْ خَطْوَاتُهُ إِحْدَاهُمَا تَحُطُّ خَطِيئَةً وَالْأُخْرَى تَرْفَعُ دَرَجَةً».

۲۸۲- (۶۶۶) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که در منزل خویش طهارت کند و سپس به یکی از مساجد خداوند برود تا فریضه‌ای از فرایض الهی را به جای آورد، یکی از گام‌هایش گناهی [از گناهان او] را محو و دیگری درجه‌ای [از درجات او] را بالا می‌برد».

۲۸۳- (۶۶۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَقَالَ قُتَيْبَةُ حَدَّثَنَا بَكْرٌ - يَعْنِي ابْنَ مِزْرٍ - كِلَاهُمَا عَنْ ابْنِ الْهَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: وَفِي حَدِيثِ بَكْرٍ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ أَنَّ نَهْرًا بِيَابِ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلُّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ هَلْ يَبْقَى مِنْ ذَنْبِهِ شَيْءٌ؟». قَالُوا: لَا يَبْقَى مِنْ ذَنْبِهِ شَيْءٌ. قَالَ: «فَذَلِكَ مِثْلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ يَمْحُو اللَّهُ بِهِنَّ الْخَطَايَا».

۲۸۳- (۶۶۷) از ابوهریره ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر جلوی در خانه‌ی یکی از شما نهر آبی باشد و هر روز پنج بار خود را در آن بشوید، آیا اثری از چرک و آلودگی باقی

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۲۸.

خواهد ماند؟» گفتند: اثری از چرک باقی نمی ماند. پیامبر ﷺ فرمود: «پس این، مثل نمازهای پنج‌گانه است که خداوند بدان گناهان را محو می کند»^۱.

۲۸۴- (۶۶۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ كَمَثَلِ نَهْرٍ جَارٍ غَمْرٌ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يَغْتَسِلُ مِنْهُ كُلَّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ». قَالَ: قَالَ الْحَسَنُ: وَمَا يَبْقَى ذَلِكَ مِنَ الدَّرَنِ.

۲۸۴- (۶۶۸) از جابر بن عبدالله نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثل نمازهای پنج‌گانه مثل رود جاری پرآبی است که از جلوی در یکی از شما می‌گذرد و فرد هر روز پنج بار در آن خود را شستشو می‌دهد». از قول حسن گفت: هیچ چرکی از آن باقی نمی‌ماند.

۲۸۵- (۶۶۹) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُطَرِّفٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: «مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ»^۲.

۲۸۵- (۶۶۹) از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که هر صبح و شام به مسجد برود، خداوند برای او در بهشت هر صبح و شام مهمانی برپا کند».

باب ۵۲ - فضیلت جلوس در مصلی بعد از نماز صبح و فضیلت مساجد

۲۸۶- (۶۷۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا سِمَاكُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِجَابِرِ بْنِ سَمْرَةَ: أَكُنْتُ تُجَالِسُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: نَعَمْ كَثِيرًا كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مُصَلَاةِ الَّذِي يُصَلِّي فِيهِ الصُّبْحُ أَوْ الْغَدَاةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ قَامَ وَكَانُوا يَتَحَدَّثُونَ فَيَأْخُذُونَ فِي أَمْرِ الْجَاهِلِيَّةِ فَيُضْحَكُونَ وَيَتَبَسَّمُونَ.

^۱ گفته‌اند که مراد از آن گناهان صغیره است.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۲.

۲۸۶- (۶۷۰) از سماک بن حرب نقل است که گفت: به جابر بن سمره گفتم: آیا با رسول خدا ﷺ هم‌نشین بوده‌ای؟ گفت: بله، بسیار. رسول خدا ﷺ بعد از ادای فریضه‌ی صبح، تا طلوع آفتاب از محل نماز خویش بر نمی‌خاست. زمانی که خورشید طلوع می‌کرد، بر می‌خاست؛ در این هنگام مردم درباره‌ی اموری در جاهلیت سخن می‌گفتند و می‌خندیدند و رسول خدا ﷺ تبسم می‌فرمود.

۲۸۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ عَنْ زَكَرِيَاءَ كِلَاهُمَا عَنْ سِمَاكٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى الْفَجْرَ جَلَسَ فِي مُصَلَّاهُ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَسَنًا.

۲۸۷- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع از سفیان از ابوبکر از محمد بن بشر از زکریا، هر دو از سماک بن حرب از جابر بن سمره نقل کردند که رسول خدا ﷺ زمانی که نماز صبح را می‌خواند، در محل نماز خویش می‌نشست تا خورشید به خوبی طلوع می‌کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ ح قَالَ: وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ سِمَاكٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَلَمْ يَقُولَا حَسَنًا.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از ابواحوص ح- و ابن مثنی از ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از سماک مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما کلمه‌ی حَسَنًا (به نیکی) را اضافه نکردند.

۲۸۸- (۶۷۱) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى الْأَنْصَارِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ - حَدَّثَنِي ابْنُ أَبِي دُبَابٍ فِي رِوَايَةِ هَارُونَ - وَفِي حَدِيثِ الْأَنْصَارِيِّ حَدَّثَنِي الْحَارِثُ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مِهْرَانَ مَوْلَى أَبِي هُرَيْرَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؓ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «أَحَبُّ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ مَسَاجِدُهَا وَأَبْغَضُ الْبِلَادِ إِلَى اللَّهِ أَسْوَاقُهَا».

۲۸۸- (۶۷۱) از ابوهریره ؓ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین مکان‌ها نزد خداوند، مساجد و بدترین مکان‌ها نزد خداوند بازارهاست».

باب ۵۳ - کسانی که استحقاق بیش تری برای امامت دارند

۲۸۹- (۶۷۲) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا كَانُوا ثَلَاثَةً فَلْيُؤْمِمَهُمْ أَحَدُهُمْ وَأَحْقَهُمْ بِالْإِمَامَةِ أَقْرَبُهُمْ».

۲۸۹- (۶۷۲) از ابوسعید خدری رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر گاه سه نفر با هم بودند، باید یکی از آنان امامت کند و البته لایق ترین فرد به امامت، قاری ترین آنان است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِصْمَعِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاذُ - وَهُوَ ابْنُ هِشَامٍ - حَدَّثَنِي أَبِي كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) - محمد بن بشار از یحیی بن سعید از شعبه ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از ابو خالد احمر از سعید بن ابوعروبه ح- و ابوغسان مسمعی از معاذ بن هشام از پدرش، همگی از قتاده مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا سَالِمُ بْنُ نُوحٍ ح وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ عِيسَى حَدَّثَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ جَمِيعًا عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنِ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

محمد بن مثنی از سالم بن نوح ح- و حسن بن عیسی از ابن مبارک، همگی از جریری از ابونضره از ابوسعید از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابیه حدیث مذکور را نقل کردند.

۲۹۰- (۶۷۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجُ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي خَالِدٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ عَنْ أَوْسِ بْنِ زَمْعَجٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرَبُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةَ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهَجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا، وَلَا يُؤْمَنُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ وَلَا يَقْعُدُ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ». قَالَ الْأَشْجُ فِي رِوَايَتِهِ مَكَانَ سِلْمًا سِنًا.

(۶۷۳) ابوداوود: ۵۸۲؛ ترمذی: ۳۳۵؛ نسائی: ۷۸۰ و ۷۸۳؛ ابن ماجه: ۹۸۰ // در معنی امامت سلطان: صاحب خانه و مجلس و امام مسجد، از دیگران به امامت شایسته ترند؛ حتی اگر افراد فقیه تر، قاری تر و پرهیزکارتری در میان جمع باشند. صاحب

۲۹۰- (۶۷۳) از ابومسعود انصاری نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که قرائتش از همه بهتر است، باید امام شود. اگر در قرائت یکسان بودند، آگاه‌ترین آنان به سنت امام باشد. اگر در سنت مساوی بودند، مقدم‌ترین آنان در هجرت امام باشد. اگر در هجرت برابر بودند، مقدم‌ترین آنان در اسلام امام باشد. برای فرد مسلمان جایز نیست که بر سلطان‌ش امامت کند؛ زیرا هیچ کس در خانه‌ای که در آن مهمان است جز به اجازه‌ی صاحب خانه نمی‌نشیند».

اشج در روایت خویش به جای کاربرد کلمه سَلَمًا، سِنًا (از نظر سن و سال) را آورده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا الْأَشْجُ حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ كُلُّهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابوکریب از ابومعاویه ح- و اسحاق از جریر و ابومعاویه ح- اشج از ابن فضیل - ح- و ابن ابوعمر از سفیان، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۹۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنِ شُعْبَةَ عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَجَاءٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَوْسَ بْنَ زَمْعَجٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَوْمَ الْقَوْمِ أَقْرُوهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ وَأَقْدِمُهُمْ قِرَاءَةً فَإِنْ كَانَتْ قِرَاءَتُهُمْ سَوَاءً فَلْيَوْمُهُمْ أَقْدِمُهُمْ هِجْرَةَ فَإِنْ كَانُوا فِي الْهَجْرَةِ سَوَاءً فَلْيَوْمُهُمْ أَكْبَرُهُمْ سِنًا وَلَا تَوْمَنَ الرَّجُلَ فِي أَهْلِهِ وَلَا فِي سُلْطَانِهِ وَلَا تَجْلِسْ عَلَى تَكْرِمَتِهِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

۲۹۱- (۰۰۰) از ابومسعود نقل است که رسول خدا ﷺ به ما فرمود: «کسی که قرائتش از همه بهتر است، باید امام شود. اگر در قرائت یکسان بودند، مقدم‌ترین آنان در هجرت امام باشد. اگر در هجرت برابر بودند، مسن‌ترین آنان امام باشد. برای فرد مسلمان جایز نیست که بر صاحب خانه‌ای [که در آن مهمان است] یا بر سلطان مملکتی امام گردد؛ همان گونه که نباید در خانه‌ای که در آن مهمان است، جز به اجازه‌ی صاحب خانه اقامت گزیند».

مکان شایسته‌تر است به این که خود امام باشد یا اگر خواست دیگری را به جای خود امام گرداند؛ حتی اگر فرد منتخب او از دیگران فاضل‌تر نباشد؛ زیرا او سلطان است و در آن چه بخواهد حق تقدم دارد. همچنین اگر سلطان یا جانشین او در خانه یا مسجدی حضور یابد، برای امامت از صاحب خانه و امام مسجد مقدم‌تر است؛ زیرا او حکمران عموم مردم است. اما برای صاحب خانه مستحب است که فردی را اجازه‌ی امامت دهد که از دیگران فاضل‌تر است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۱۴۲/۵).

۲۹۲- (۶۷۴) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ: أَتَيْتَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَنَحْنُ شَبِيهَةٌ مُتَقَارِبُونَ فَأَقَمْنَا عِنْدَهُ عِشْرِينَ لَيْلَةً وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجِيمًا رَقِيقًا فَظَنَّ أَنَا قَدْ اشْتَقْنَا أَهْلَنَا فَسَأَلْنَا عَنْ مَنْ تَرَكْنَا مِنْ أَهْلِنَا فَأَخْبَرَنَا فَقَالَ: «ارْجِعُوا إِلَى أَهْلِيكُمْ فَأَقِيمُوا فِيهِمْ وَعَلِّمُوهُمْ وَمُرُوهُمْ فَإِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ ثُمَّ لِيُؤْمِكُمْ أَكْبَرُكُمْ»^۱.

۲۹۲- (۶۷۴) از مالک بن حویرث روایت است که گفت: نزد رسول خدا ﷺ آمدم؛ در حالی که همه جوان و هم‌سن و سال بودیم و حدود بیست شب نزد ایشان ماندیم. رسول خدا ﷺ بسیار مهربان بود. گمان کرد که ما مشتاق دیدار اهل و خانواده‌ی خود شده‌ایم، پس از ما پرسید که چرا خانواده‌های خود را ترک کرده‌اید؟ ما نیز ایشان را خبر دادیم. پس فرمود: «به میان خانواده‌های خود بازگردید و در میان آنان نماز برپای دارید و آنان را آموزش دهید و آنان را [به انجام اعمال عبادی] امر کنید. هرگاه وقت نماز شد، یکی از شما باید برای شما اذان بگوید و مسن‌ترین شما برای شما امامت کند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَخَلْفُ بْنُ هِشَامٍ قَالَا حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوریع زهرانی و خلف بن هشام از حماد از ایوب با این اسناد نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ عَنْ أَيُّوبَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو قَلَابَةَ: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ الْحُوَيْرِثِ أَبُو سُلَيْمَانَ قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي نَاسٍ وَنَحْنُ شَبِيهَةٌ مُتَقَارِبُونَ. وَأَقْتَصَا جَمِيعًا الْحَدِيثَ يَنْحُو حَدِيثَ ابْنِ عَلِيَّةَ.

(۰۰۰) از مالک بن حویرث ابوسلیمان روایت است که گفت: به همراه گروهی نزد رسول خدا ﷺ آمدم؛ در حالی که همه جوان و هم‌سن و سال بودیم. سپس ادامه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابن علیّه روایت کرد.

۲۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ الثَّقَفِيُّ عَنْ خَالِدِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَنَا وَصَاحِبٌ لِي فَلَمَّا أَرَدْنَا الْإِقْفَالَ مِنْ عِنْدِهِ قَالَ لَنَا: «إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَأَدِّنَا ثُمَّ أَقِيمَا وَلِيُؤْمِكُمَا أَكْبَرُكُمَا».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۸۵.

۲۹۳- (۰۰۰) از مالک بن حویرث نقل است که گفت: من و دوستم نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و چون خواستیم برگردیم، به ما فرمود: «وقتی زمان نماز فرا رسید، یکی از شما اذان و اقامه بگوید و بزرگ‌تر شما امامت کند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجُ حَدَّثَنَا حَفْصُ - يَعْنِي ابْنَ غِيَاثٍ - حَدَّثَنَا خَالِدُ الْحَدَّاءُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ قَالَ الْحَدَّاءُ وَكَانَا مَتَقَارِبِينَ فِي الْقِرَاءَةِ.

(۰۰۰) - ابوسعید اشج از حفص (ابن غیاث) از خالد حذاء مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. حذاء در روایت خویش افزوده است: آن دو در قرائت در یک سطح بودند.

باب ۵۴ - خواندن قنوت در همه‌ی نمازها به هنگام نزول بلایا

۲۹۴ - (۶۷۵) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ وَأَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ حِينَ يَفْرُغُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَيُكَبِّرُ وَيَرْفَعُ رَأْسَهُ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». ثُمَّ يَقُولُ: وَهُوَ قَائِمٌ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَالِدَ بْنَ الْوَالِدِ وَسَلَّمَةَ بْنَ هِشَامٍ وَعِيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ أَشَدُّ وَطْأَتِكَ عَلَى مُضَرٍّ وَأَجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كَسْنَى يُوسُفَ اللَّهُمَّ الْعَن لِحَيَانَ وَرِعْلًا وَذُكُوَانَ وَعُصَيْبَةَ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ». ثُمَّ بَلَّغْنَا أَنَّهُ تَرَكَ ذَلِكَ لَمَّا أَنْزَلَ ﴿لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۲۸].

(۶۷۵) بخاری: ۸۰۴، ۱۰۰۶، ۲۹۳۲، ۳۳۸۶، ۴۵۶۰، ۴۵۹۸، ۶۲۰۰، ۶۳۹۳ و ۶۹۴۰ // در مذهب شافعی، قنوت در نماز صبح سنتی است همیشگی. اما در غیر آن سه حالت است: قول مشهور آن است که به هنگام نزول بلایا، چون قحطی، وبا، کم‌آبی و خسارت که متوجه مسلمانان می‌شود، در همه‌ی نمازهای فرض قنوت خوانده می‌شود. دوم: در دو حالت قنوت خوانده می‌شود. سوم: در دو حالت قنوت خوانده نمی‌شود. // محل خواندن قنوت در نماز، در رکعت آخر و بعد از قیام از رکوع است. مستحب است که قنوت با جهر خوانده شود و دست‌ها در آن بالا گرفته شود و صورت مسح نگردد. البته خلاف این نیز گفته شده است. صحیح آن است که دعایی خاص تعیین نگردد و هر دعایی خوانده شود. البته در آن وجهی است که تنها با خواندن یک دعا حاصل می‌شود و آن هم دعای مشهوره: (اللهم اهدنی فیمن هدیت...) است. صحیح آن است که مستحب است نه مشروط و اگر قنوت در نماز صبح ترک شود، سجده‌ی سهو لازم است. اما ابوحنیفه، احمد و دیگران به قنوت در نماز صبح معتقد نیستند (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۸/ ۱۴۷-۸). // کسنی یوسف: منظور قحطی و خشک‌سالی و بلایایی از این دست است.

۲۹۴-۶۷۵) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز صبح سر از رکوع بلند می کرد، می فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». سپس در حالت ایستاده می فرمود: «خداوندا! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش ابن ابی ربیعہ و سایر مسلمانان ناتوان را نجات بده. خداوندا! عقوبت خود را بر قبیله ی مضر شدید گردان و آنان را به بلای سال های یوسف مبتلا گردان. پروردگارا! لحيان، رعل، ذکوان و عصیه را که در برابر خدا و رسولش نافرمانی کردند، لعنت کن». سپس فهمیدیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از این دعا کردن دست کشید و آن هنگامی بود که این آیه شریفه نازل شد: «[ای محمد صلی الله علیه و آله!] هیچ کاری [در عذاب و بخشش و هدایت بندگان] در اختیار تو نیست، [بلکه تنها در دست های خداست و کار تو ابلاغ رسالت است و بس. تو در کار آنان شکیبایی ورز]؛ خداوند یا [به جهت اسلام آوردن] توبه ی آنان را می پذیرد یا آنان را عذاب می دهد؛ چرا که آنان [به سبب کفرشان] از زمره ی ستمکارانند». ﴿آل عمران، ۱۲۸﴾

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيْبِ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله إِلَى قَوْلِهِ: «وَأَجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ كَسِينِي يُوسُفَ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آنان را به بلای سال های یوسف مبتلا گردان». اما مطالب بعد از آن را در حدیث خویش ذکر نکرده است.

۲۹۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله قَنَتَ بَعْدَ الرَّكْعَةِ فِي صَلَاةٍ شَهْرًا إِذَا قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». يَقُولُ فِي قُنُوتِهِ: «اللَّهُمَّ أَنْجِ الْوَلِيدَ بْنَ الْوَلِيدِ اللَّهُمَّ نَجِّ سَلَمَةَ بْنَ هِشَامٍ اللَّهُمَّ نَجِّ عِيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ اللَّهُمَّ نَجِّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُمَّ اشْدُدْ وَطْأَتَكَ عَلَى مُضَرَ اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عَلَيْهِمْ سِينِينَ يُوسُفَ». قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: ثُمَّ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَرَكَ الدُّعَاءَ بَعْدُ فَقُلْتُ: أَرَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَدْ تَرَكَ الدُّعَاءَ لَهُمْ قَالَ: قَلِيلٌ وَمَا تَرَاهُمْ قَدْ قَدِمُوا؟

۲۹۵- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت یک ماه، در نماز، بعد از قیام از رکوع که می فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، قنوت می خواند. سپس در قنوت خویش چنین دعا می کرد: «خداوندا! ولید بن ولید، سلمه بن هشام، عیاش ابن ابی ربیعہ و سایر مسلمانان ناتوان را

نجات بده. خداوندا! عقوبت خود را بر قبیله‌ی مضر شدید گردان و آنان را به بلای سال‌های یوسف مبتلا گردان». سپس فهمیدیم که پیامبر اکرم ﷺ از این نوع دعا کردن‌ها دست کشید و لذا پرسیدم: چرا دیگر پیامبر اکرم ﷺ آنان را نفرین نمی‌کند؟ - گفت: - گفته شد: مگر نمی‌بینی که ایشان آمده‌اند؟^۱

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَمَا هُوَ يُصَلِّي الْعِشَاءَ إِذْ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». ثُمَّ قَالَ قَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ: «اللَّهُمَّ نَجِّ عِيَّاشَ بْنَ أَبِي رَبِيعَةَ». ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ الْأَوْزَاعِيِّ إِلَى قَوْلِهِ: «كَسِنِي يَوْسُفَ». وَلَمْ يَذْكُرْ مَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز عشاء می‌خواند و چون گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، قبل از این که سجده کند، چنین دعا فرمود: «پروردگارا! عیاش بن ابی ربیعه را نجات بخش». سپس راوی مشابه حدیث اوزاعی را بیان کرد تا به این قول رسید: «هم‌چون سال‌های [خشک‌سالی] زمان حضرت یوسف و ادامه‌ی حدیث را ذکر نکرد.

۲۹۶- (۶۷۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَأَقْرَبِينَ بِكُمْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَكَانَ أَبُو هُرَيْرَةَ يَقْتُلُ فِي الظُّهْرِ وَالْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَصَلَاةِ الصُّبْحِ وَيَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَيَلْعَنُ الْكُفَّارَ.^۲

۲۹۶- (۶۷۶) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: سوگند می‌خورم! شما را به نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نزدیک می‌کنم. ابوهریره رضی الله عنه در رکعت آخر نماز ظهر، عشاء و صبح قنوت می‌خواند و برای مسلمانان دعا می‌کرد و کافران را لعنت می‌نمود.

۲۹۷- (۶۷۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: دَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى الَّذِينَ قَتَلُوا أَصْحَابَ بَيْتِ مَعُونَةَ ثَلَاثِينَ صَبَاحًا

۱. این می‌رساند که خواندن قنوت در اوقاتی است که مسلمان به حادثه‌ای یا مشقتی از سوی دیگران گرفتار آمده‌اند و چون موجبات قنوت برداشته شود، خود به خود از نماز حذف می‌گردد.(م)

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۹۷.

يَدْعُو عَلَى رِغْلِ وَذَكْوَانَ وَلِحْيَانَ وَعَصِيَّةَ عَصَتِ اللَّهِ وَرَسُولَهُ. قَالَ أَنَسُ: أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي الَّذِينَ قَتَلُوا بَيْتْرَ مَعُونَةَ قُرْآنًا قَرَأْنَاهُ حَتَّى نُسِخَ بَعْدُ أَنْ بَلَّغُوا قَوْمَنَا أَنْ قَدْ لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا وَرَضِينَا عَنْهُ.^۱

۲۹۷- (۶۷۷) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدت سی روز، هر صبح بر کسانی که اصحاب [و یاران او در] بئر معونه را کشته بودند، دعا کرد و بر قبایل رعل و ذکوان و عصبیه که خدا و رسولش را نافرمانی می کردند، دعا کرد. انس گفت: خداوند درباره‌ی کسانی که در بئر معونه کشته شدند، آیه نازل فرمود که ما آن را می خواندیم تا این که آیه‌ی مورد نظر منسوخ گردید و این زمانی بود که چنین ابلاغ کردند: قوم ما را آگاه کنید که ما پروردگار خویش را ملاقات کردیم؛ او از ما خرسند است و ما نیز از او خرسندیم.

۲۹۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدِ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ قَالَ: قُلْتُ لَأَنْسٍ: هَلْ قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ بَعْدَ الرُّكُوعِ يَسِيرًا.

۲۹۸- (۰۰۰) عمرو ناقد و زهیر بن حرب از اسماعیل از ایوب از محمد روایت کردند که گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز صبح، قنوت می خواند؟ گفت: آری. اندکی بعد از رکوع قنوت می خواند.^۲

۲۹۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى - وَاللَّفْظُ لِابْنِ مُعَاذٍ - حَدَّثَنَا الْمُعْتَمِرُ بْنُ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مَجَلَزٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَنَتَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ فِي صَلَاةِ الصُّبْحِ يَدْعُو عَلَى رِغْلِ وَذَكْوَانَ وَيَقُولُ: «عَصِيَّةَ عَصَتِ اللَّهِ وَرَسُولَهُ».

۲۹۹- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت یک ماه، در نماز صبح، بعد از رکوع، قبایل رعل و ذکوان را نفرین کرد و در دعایش می فرمود: «قبیله‌ی عصبیه، خدا و رسولش را نافرمانی کردند».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۸۱۴.

^۲ . می توان "یسیراً" را صفت قنوت هم گرفت و به معنای قنوتی نه چندان طولانی ترجمه کرد؛ اما چون در احادیث قبل و بعد به یک ماه اشاره شده است، بهتر است آن را قید در نظر آوریم. (م)

۳۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ سَلَمَةَ أَخْبَرَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَتَلَ شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ يَدْعُو عَلَى بَنِي عَصِيَّةَ.

۳۰۰- (۰۰۰) از انس رضی الله عنه بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت یک ماه، در نماز صبح و بعد از رکوع، قبیله‌ی بنوعصیه را نفرین کرد.

۳۰۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسِ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْقُنُوتِ قَبْلَ الرُّكُوعِ أَوْ بَعْدَ الرُّكُوعِ فَقَالَ: قَبْلَ الرُّكُوعِ. قَالَ: قُلْتُ: فَإِنْ نَاسًا يَزْعُمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَتَلَ بَعْدَ الرُّكُوعِ. فَقَالَ: إِنَّمَا قَتَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى أَنَسِ قَتَلُوا أَنَسًا مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُمُ الْقُرَاءُ.

۳۰۱- (۰۰۰) از عاصم روایت است که گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدم: خواندن قنوت قبل از رکوع است یا بعد از آن؟ گفت: قبل از رکوع. گفتم: مردم تصور می‌کنند که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از رکوع قنوت می‌خوانده است. گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدت یک ماه قنوت خواند و در آن مردمی را که قاریان قرآن را کشته بودند، نفرین می‌کرد.

۳۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَاصِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَجَدَ عَلَى سَرِيَّةٍ مَا وَجَدَ عَلَى السَّبْعِينَ الَّذِينَ أُصِيبُوا يَوْمَ بئرِ مَعُونَةَ كَانُوا يَدْعُونَ الْقُرَاءَ فَمَكَثَ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى قَتَلِهِمْ.

۳۰۲- (۰۰۰) از عاصم روایت است که گفت: از انس رضی الله عنه شنیدم که گفت: هیچ‌گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را اسفبارتر از زمانی ندیدم که هفتاد تن از قاریان قرآن در بئر معونه به شهادت رسیدند. ایشان به مدت یک ماه بر قاتلان آنان دعا و نفرین کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ أَبِي مُصَلَّبٍ وَأَبْنُ فَضِيلٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا مَرْوَانُ كُلُّهُمُ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ أَنَسِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِهَذَا الْحَدِيثِ. يَزِيدُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ.

(۰۰۰) ابوکریب از حفص و ابن فضیل ح- و ابن ابوعمر از مروان، همگی از عاصم از انس از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث مشابه را نقل کردند؛ با این تفاوت که برخی راویان نسبت به برخی دیگر، حدیث را با تفصیل بیش‌تری بیان داشته‌اند.

۳۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَتَتْ شَهْرًا يَلْعَنُ رِعْلًا وَذَكَوَانَ وَعُصِيَّةَ عَصُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ.

۳۰۳- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک ماه قنوت خواند و قبایل رعل، ذکوان و عصیه را که از فرمان خدا و رسولش سرپیچی کرده بودند، نفرین کرد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا الْأَسْوَدُ بْنُ عَامِرٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُوسَى بْنِ أَنَسِ بْنِ أَنَسِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِنَحْوِهِ.

- (۰۰۰) عمرو ناقد از اسود بن عامر از شعبه از موسی بن انس از انس مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

۳۰۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَتَتْ شَهْرًا يَدْعُو عَلَى أَحْيَاءٍ مِنْ أَحْيَاءِ الْعَرَبِ ثُمَّ تَرَكَهُ.

۳۰۴- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله یک ماه قنوت خواند و قبایلی از قبایل عرب را نفرین کرد. سپس آن را ترک گفت.

۳۰۵- (۶۷۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مُرَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ أَبِي لَيْلَى قَالَ: حَدَّثَنَا الْبَرَاءُ بْنُ عَازِبٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقْنُتُ فِي الصُّبْحِ وَالْمَغْرِبِ.

۳۰۵- (۶۷۸) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عمرو بن مره نقل کردند که او گفت: از ابن ابی لیلی شنیدم که گفت: براء بن عازب به ما خبر داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز صبح و مغرب قنوت می خواند.

۳۰۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: قَتَتْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الْفَجْرِ وَالْمَغْرِبِ.

۳۰۶- (۰۰۰) ابن نمیر از پدرش از سفیان از عمرو بن مره از عبدالرحمن بن ابولیلی از براء نقل کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در نماز صبح و مغرب قنوت می خواند.

۳۰۷- (۶۷۹) حَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو بْنِ سَرْحِ الْمِصْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ اللَّيْثِ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي أَنَسٍ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ خُفَّافِ بْنِ إِيمَاءِ الْغِفَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي صَلَاةٍ: «اللَّهُمَّ الْعَن بَنِي لِحْيَانَ وَرِعْلًا وَذُكْوَانَ وَعُصِيَّةَ عَصَاؤِ اللَّهِ وَرَسُولَهُ».

۳۰۷- (۶۷۹) از خفاف بن ایماء غفاری نقل است که رسول خدا ﷺ در نماز چنین دعا کرد: «خداوندا! بر بنولحیان، رعل، ذکوان و عصبیه که خدا و رسولش را نافرمانی کردند، نفرین کن».

۳۰۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَابْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ عَمْرٍو - عَنْ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْمَلَةَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ خُفَّافٍ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ خُفَّافُ بْنُ إِيمَاءٍ: رَكَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «غِفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا وَأَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهُ وَعُصِيَّةَ عَصَتِ اللَّهُ وَرَسُولَهُ اللَّهُمَّ الْعَن بَنِي لِحْيَانَ وَالْعَن رِعْلًا وَذُكْوَانَ». ثُمَّ وَقَعَ سَاجِدًا. قَالَ خُفَّافٌ فَجَعَلْتُ لَعْنَةَ الْكَفَرَةِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ.

۳۰۸- (۰۰۰) از خفاف بن ایماء روایت است که رسول خدا ﷺ رکوع کرد، سپس از رکوع برخاست و چنین دعا کرد: «خداوند قبیله‌ی غفار را بیامزد و اسلم را به سلامت دار؛ اما عصبیه از قبول فرمان خدا و رسولش سر باز زدند. خداوندا! بنی‌لحیان، رعل و ذکوان را لعنت کن». سپس سجده کرد. خفاف گفت: پس لعنت بر کفار از همین جا شروع شد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ قَالَ: وَأَخْبَرَنِيهِ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ حَرْمَلَةَ عَنْ حَنْظَلَةَ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْأَسْقَعِ عَنْ خُفَّافِ بْنِ إِيمَاءٍ بِمِثْلِهِ. إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يَقُلْ فَجَعَلْتُ لَعْنَةَ الْكَفَرَةِ مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ.

(۰۰۰) یحیی بن ایوب از اسماعیل از عبدالرحمن بن حرملة از حنظله بن علی بن اسقع از خفاف بن ایماء مشابه حدیث مذکور را نقل کرد؛ جز این که نگفت: «پس لعنت بر کفار از همین جا شروع شد».

باب ۵۵ - قضای نماز واجب فوت شده و تعجیل در خواندن آن

۳۰۹- (۶۸۰) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التُّجَيْبِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ حِينَ قَفَلَ مِنْ غَزْوَةِ خَيْبَرَ سَارَ لَيْلَهُ حَتَّى

إِذَا أَدْرَكَهُ الْكَرَى عَرَسَ وَقَالَ لِبِلَالٍ: «كَلَّا لَنَا اللَّيْلُ». فَصَلَّى بِلَالٌ مَا قَدَّرَ لَهُ وَتَمَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ فَلَمَّا تَقَارَبَ الْفَجْرُ اسْتَنَّدَ بِلَالٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ مُوَاجِهَ الْفَجْرِ فَغَلَبَتْ بِلَالًا عَيْنَاهُ وَهُوَ مُسْتَنِدٌ إِلَى رَاحِلَتِهِ فَلَمْ يَسْتَيْقِظْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَلَا بِلَالٌ وَلَا أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ حَتَّى ضَرَبَتْهُمُ الشَّمْسُ فَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَوْلَهُمْ اسْتِيقَاطًا فَفَزِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «أَيُّ بِلَالٍ». فَقَالَ بِلَالٌ: أَخَذَ بِنَفْسِي الَّذِي أَخَذَ - يَا بِي أَنْتَ وَآمَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! - بِنَفْسِكَ قَالَ: «اقتادوا». فَاقتادوا رَوَّاحِلَهُمْ شَيْئًا ثُمَّ تَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَمَرَ بِلَالًا فَأَقَامَ الصَّلَاةَ فَصَلَّى بِهِمُ الصُّبْحَ فَلَمَّا قَضَى الصَّلَاةَ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا فَإِنَّ اللَّهَ قَالَ [اقم الصلاة لذكركى (طه: ۱۴)].»

۳۰۹- (۶۸۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگامی که [با یارانش] از خیبر باز می‌گشتند، تا اواخر شب راه سپردند، پس [چون خسته شدند] قصد کردند تا اندکی استراحت کنند، از این روی به بلال فرمود: «آگاه باش تا ما را برای نماز صبح بیدار کنی». پیامبر صلی الله علیه و آله با یارانش خوابیدند. بلال تا آن جا که توانست بیدار ماند و سپس به شترش تکیه زد و در حالی که هنوز سپیده‌ی صبح ندیده بود به خواب فرو رفت. بنابراین، نه پیامبر صلی الله علیه و آله، نه اصحاب و نه بلال هیچ کدام از خواب بیدار نشدند تا این که پرتوهای خورشید بر آنان تابیدن گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین کسی بود که بیدار شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله بیمناک و هراسناک فرمود: «ای بلال!» بلال [نیز که تازه از خواب بیدار شده بود] گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت باد! خواب بر من غلبه کرد، همان گونه که بر شما چیره آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برخیزید». پس شتران را حرکت دادند و مقداری راه رفتند. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله وضو گرفت و به بلال دستور داد که اقامه‌ی نماز کند، پس نماز صبح را به جای آوردند و چون از نماز فارغ شدند، فرمود: «کسی که نماز را فراموش کرد، چون به یاد آورد باید آن را بخواند؛ چرا که خداوند بلند مرتبه و والا مقام در قرآن می‌فرماید: "و به یاد من نماز بر پای دار"».

۳۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبرَاهِيمَ الدَّورَقِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ يَحْيَى قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ:

(۶۸۰) صحیح: ابوداوود، ۴۳۵؛ ابن ماجه، ۶۷۹؛ بیہقی در سنن، ۲۹۹۵. عرس: نزول برای خواب و استراحت در اواخر شب. // اکلا لئا: مراقب باش تا ما را بیدار کنی. // ضربیتہ شمس: گرمای خورشید به آنان رسید. // فزع: بیدار شد و برخاست. // اقتادوا: حرکت کردند (موطأ امام مالک، به ترجمه مصحح، حدیث شماره: ۲۵).

عَرَسْنَا مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ نَسْتَقِظْ حَتَّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «لِيَأْخُذْ كُلُّ رَجُلٍ بِرَأْسِ رَأْحِلَتِهِ فَإِنَّ هَذَا مَنْزِلُ حَضْرَتِنَا فِيهِ الشَّيْطَانُ». قَالَ: فَفَعَلْنَا ثُمَّ دَعَا بِالْمَاءِ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ ثُمَّ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَصَلَّى الْعِدَاةَ.

۳۱۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: ما همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله شبانه جهت استراحت فرود آمدیم و خوابیدیم و هیچ کدام از ما تا وقت طلوع خورشید از خواب بیدار نشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هر کس سر مرکب خویش را بگیرد و آن را حرکت دهد؛ زیرا در این جا شیطان مستقر است». گفت: ما چنین کردیم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آب خواست و وضو گرفت. دو بار سجده کرد، سپس اقامه‌ی نماز گفته شد و بعد از آن نماز صبح خواند.

۳۱۱- (۶۸۱) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ يَعْنِي ابْنَ الْمُغْبِرَةِ حَدَّثَنَا ثَابِتٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنَّكُمْ تَسِيرُونَ عَشِيَّتَكُمْ وَلَيْتَكُمْ وَتَاتُونَ الْمَاءَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ غَدًا». فَأَنْطَلَقَ النَّاسُ لَا يَلْوِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ قَالَ أَبُو قَتَادَةَ: فَبَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسِيرُ حَتَّى انبَهَرَ اللَّيْلُ وَأَنَا إِلَى جَنْبِهِ قَالَ: فَعَسَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَمَالَ عَنْ رَأْحِلَتِهِ فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَوْقِظَهُ حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَأْحِلَتِهِ قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى تَهَوَّرَ اللَّيْلُ مَالَ عَنْ رَأْحِلَتِهِ قَالَ: فَدَعَمْتُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَوْقِظَهُ حَتَّى اعْتَدَلَ عَلَى رَأْحِلَتِهِ قَالَ: ثُمَّ سَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ السَّحْرِ مَالَ مِثْلَةَ هِي أَشَدَّ مِنَ الْمِثْلَيْنِ الْأُولَيْنِ حَتَّى كَادَ يَنْجِفُ فَأَتَيْتُهُ فَدَعَمْتُهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟» قُلْتُ: أَبُو قَتَادَةَ. قَالَ: «مَتَى كَانَ هَذَا مَسِيرِكَ مِنِّي؟» قُلْتُ: مَا زَالَ هَذَا مَسِيرِي مُنْذُ اللَّيْلَةِ. قَالَ: «حَفِظَكَ اللَّهُ بِمَا حَفِظْتَ بِهِ نَبِيَّهُ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَانَا نَخْفَى عَلَى النَّاسِ؟» ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَرَى مِنْ أَحَدٍ؟» قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ. ثُمَّ قُلْتُ: هَذَا رَاكِبٌ آخَرٌ. حَتَّى اجْتَمَعْنَا فَكُنَّا سَبْعَةَ رُكْبٍ قَالَ: فَمَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الطَّرِيقِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: «حَفِظُوا عَلَيْنَا صَلَاتَنَا». فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ اسْتَقِظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالشَّمْسُ فِي ظَهْرِهِ قَالَ: فَقُمْنَا فَرَعِينِ ثُمَّ قَالَ: «ارْكَبُوا». فَارْكَبْنَا فَسِرْنَا حَتَّى إِذَا ارْتَفَعَتِ الشَّمْسُ نَزَلَ ثُمَّ دَعَا بِمِضَاةٍ كَانَتْ مَعِيَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ قَالَ: فَتَوَضَّأَ مِنْهَا وَضُوءًا دُونَ وَضُوءٍ، قَالَ: وَبَقِيَ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ مَاءٍ ثُمَّ قَالَ لِأَبِي قَتَادَةَ: «حَفِظْ عَلَيْنَا مِضَاةَكَ فَسَيَكُونُ لَهَا نَبَأٌ». ثُمَّ أَذَّنَ بِالْبَلَالِ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى الْعِدَاةَ فَصَنَعَ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ كُلَّ يَوْمٍ قَالَ: وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَرَكِبْنَا مَعَهُ قَالَ: فَجَعَلَ بَعْضُنَا يَهْمِسُ إِلَى بَعْضٍ مَا كَفَّارَةٌ مَا صَنَعْنَا

بَتَفْرِيطًا فِي صَلَاتِنَا ثُمَّ قَالَ: «أَمَا لَكُمْ فِي أَسْوَةٍ». ثُمَّ قَالَ: «أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِي النَّوْمِ تَفْرِيطٌ إِنَّمَا التَّفْرِيطُ عَلَى مَنْ لَمْ يَصِلْ الصَّلَاةَ حَتَّى يَجِيءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ الْأُخْرَى فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَلْيَصَلِّهَا حِينَ يَنْتَبِهُ لَهَا فَإِذَا كَانَ الْغَدُ فَلْيَصَلِّهَا عِنْدَ وَقْتِهَا». ثُمَّ قَالَ: «ثُمَّ قَالَ: مَا تَرَوْنَ النَّاسَ صَنَعُوا؟ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَصْبَحَ النَّاسُ فَقَدُوا نَبِيَّهُمْ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعْدَكُمْ لَمْ يَكُنْ لِيُخَلِّقْكُمْ، وَقَالَ النَّاسُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ فَإِنْ يُطِيعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرُ يَرْضَوْا قَالَ: فَأَنْتَهُنَا إِلَى النَّاسِ حِينَ أَمْتَدَّ النَّهَارُ وَحَمِيَ كُلُّ شَيْءٍ وَهُمْ يَقُولُونَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلَكْنَا عَظِشْنَا. فَقَالَ: «لَا هَلَكَ عَلَيْكُمْ». ثُمَّ قَالَ: «أَطْلِقُوا لِي عُمْرِي». قَالَ: وَدَعَا بِالْمِيضَاةِ فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُبُّ وَأَبُو قَتَادَةَ يَسْقِيهِمْ فَلَمَّ يَعْدُ أَنْ رَأَى النَّاسُ مَاءً فِي الْمِيضَاةِ تَكَابَوْا عَلَيْهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحْسِنُوا الْمَالَ كُلُّكُمْ سَيَرَوِي». قَالَ: فَفَعَلُوا فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَصُبُّ وَأَسْقِيهِمْ حَتَّى مَا بَقِيَ غَيْرِي وَغَيْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: ثُمَّ صَبَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي: «اشْرَبْ». فَقُلْتُ: لَا أَشْرَبُ حَتَّى تَشْرَبَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِنَّ سَاقِيَ الْقَوْمِ آخِرُهُمْ شَرِبًا». قَالَ: فَشَرِبْتُ وَشَرِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَ: فَاتَى النَّاسُ الْمَاءَ جَامِينَ رَوَاءَ قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رِبَاحٍ: إِنِّي لِأَحَدْتُ هَذَا الْحَدِيثَ فِي مَسْجِدِ الْجَامِعِ إِذْ قَالَ عِمْرَانُ بْنُ حُصَيْنٍ: انظُرْ أَيُّهَا الْفَتَى كَيْفَ تَحَدَّثُ فَإِنِّي أَحَدُ الرُّكْبِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ. قَالَ: قُلْتُ: فَأَنْتَ أَعْلَمُ بِالْحَدِيثِ. فَقَالَ: مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنَ الْإِنصَارِ. قَالَ: حَدَّثْ فَأَنْتُمْ أَعْلَمُ بِحَدِيثِكُمْ. قَالَ: فَحَدَّثْتُ الْقَوْمَ فَقَالَ: عِمْرَانُ لَقَدْ شَهِدْتُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ وَمَا شَعَرْتُ أَنْ أَحَدًا حَفِظَهُ كَمَا حَفِظْتُهُ.

۳۱۱- (۶۸۱) از ابوقتاده روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ برای ما خطبه خواند و فرمود:

«شب را راه خواهید رفت و صبح -اگر خدا بخواهد- به آب خواهید رسید». مردم حرکت کردند و [به علت سرعت در حرکت] کسی منتظر دیگری نماند. ابوقتاده گفت: در آن میان رسول خدا ﷺ نیز تا نیمه‌های شب راه پیمود و من در کنار ایشان بودم. رسول خدا ﷺ خوابش برد و از مرکب

(۶۸۱) بخاری: ۵۹۵. // نکات مهمی که از حدیث استنباط می‌شود: مورد اول: قضای نماز به سبب وجود عذر صحیح است و تعجیل در آن نیز لازم نیست یا امکان تغییر مکان هست. // دوم: اقامه‌ی برای نماز فوت شده گفته می‌شود ولی اذان گفته نمی‌شود؛ البته در حدیث ابوقتاده اذان نیز برای نماز فوت شده اثبات می‌شود. // سوم: مستحب است که نماز فوت شده به جماعت خوانده شود. // چهارم: وجوب قضای نماز فوت شده به دلیل خواب یا فراموشی یا بدون عذر؛ زیرا اگر برای ترک نماز فرد معذور قضا باشد، برای فردی که عذری ندارد قضای آن اولی‌تر است. البته برخی از اهل ظاهر گفته‌اند که برای فردی که بدون عذر نماز فوت شده است، قضایی نیست و گناه چنین فردی بزرگ‌تر از آن است که با قضای آن برطرف گردد و این نظر نشانه‌ی خطا و جهل گوینده‌ی آن است. الله اعلم. // پنجم: دلیلی است برای قضای نماز رواتب. // ششم: دلیلی است برای اجتناب از مواضع شیطان و آشکارترین معنی آن، نهی از خواندن نماز در حمام است. // هفتم: مستحب بودن گفتن آن شاه‌الله گفتن در اموری که مربوط به آینده است. // هشتم: مدت زمان هر نماز تا سر رسیدن نماز دیگر است؛ جز نماز صبح که تا طلوع خورشید زمان وجود دارد (مصحح).

خویش مایل گشت. من به ایشان نزدیک شدم و بدون آن که بیدار گردد، ایشان را راست کردم تا این که بر مرکب خویش استوار گردید. سپس حرکت کردیم. چندی از شب نمانده بود که رسول خدا ﷺ دوباره به دلیل غلبه‌ی خواب از مرکب خویش مایل شد که دیگر بار بدون آن که بیدار گردد، ایشان را راست گردانیدم. سپس حرکت کردیم تا به آخر شب رسیدیم. این بار رسول خدا ﷺ بیش تر از دو بار نخست بر پشت شتر کج شد تا جایی که نزدیک بود بیفتد. من به ایشان نزدیک شدم و ایشان را راست گردانیدم. در این وقت رسول خدا ﷺ سرش را بلند کرد و فرمود: «تو کیستی؟» گفتم: ابوقتاده‌ام. فرمود: «از چه مدت با من همسفری؟» گفتم: از همان ابتدای شب با شما هم‌مسیرم. فرمود: «خداوند تو را حفظ کند، هم‌چنان که تو پیامبرش را محافظت کردی.» سپس فرمود: «آیا ما را می‌بینند یا از دید مردم پنهانیم؟» در ادامه فرمود: «آیا کسی را می‌بینی؟» گفتم: این یک سوارکار. سپس گفتم: این هم سوارکاری دیگر تا این که هفت سوارکار به هم جمع آمدیم. رسول خدا ﷺ فرود آمد و استراحت کرد و فرمود: «در مورد نماز مراقب باشید». بعد همه به خواب رفتیم. اولین کسی که بیدار شد، پیامبر خدا ﷺ بود؛ در حالی که خورشید به پشت وی تابیده بود. ما بی‌تابی کردیم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: «سوار مرکب خویش شوید». سوار شدیم و راه افتادیم تا وقتی که خورشید بالا آمد. در این وقت از مرکب پایین آمد و ظرفی آب خواست. ظرف پیش من بود و مقداری آب در آن وجود داشت. رسول خدا ﷺ وضویی سبک [و کامل] گرفت به گونه‌ای که هنوز مقداری آب در آن باقی بود. سپس به ابوقتاده فرمود: «این آفتابه را نگاه‌دار که به زودی در مورد آن خبری خواهی شنید». آن‌گاه بلال اذان گفت و رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز خواند. سپس نماز صبح خواند؛ به شیوه‌ای عمل نمود که هر روز عمل می‌کرد. [یعنی صفت قضای نماز نیز همانند ادای نماز است]. ابوقتاده گفت: رسول خدا ﷺ سوار بر مرکب شد و ما نیز چنین کردیم. ابوقتاده گفت: در این هنگام برخی با همدیگر شروع به نجوا کردند و می‌گفتند: کفاره‌ی کوتاهی ما در نماز چگونه خواهد بود؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا برای شما الگو و سرمشق نیستم؟» دوباره فرمود: «در خواب ماندن کوتاهی نیست. کوتاهی کردن وقتی است که فرد نمازش را تا زمان فرارسیدن نماز دیگر نخواند. هر کس چنین کرد، باید هر زمان که آگاه شد، نمازش را بخواند [و آن را به فردا موکول نکند] و چون فردا رسید، نمازهای فردای خود را سر وقتش بخواند [و نیازی نیست که نماز دیروزش را دوباره تکرار کند]». سپس

فرمود: «فکر می‌کنید مردم چه کار کرده‌اند؟ [و در مورد ما چه فکر می‌کنند؟]». ابوقتاده گفت: سپس پیامبر ﷺ خود پاسخ داد و فرمود: در حالی شب را به روز رسانده‌اند که پیامبرشان را گم کرده‌اند. ابوبکر و عمر گفتند: پیامبر ﷺ پشت سر شماست [و هنوز به شما نرسیده است] و چنان نیست که شما را پشت سر خود بگذارد [و از شما پیشی گیرد]؛ اما مردم دیگر گفتند: بدون شک پیامبر ﷺ جلوتر از شما قرار دارد. پس اگر آنان از ابوبکر و عمر اطاعت کنند راه می‌یابند. راوی گفت: ما آن‌گاه به مردم رسیدیم که مقداری از روز گذشته بود و هوا گرم شده بود. به نزد مردم آمدیم؛ در حالی که می‌گفتند: یا رسول الله! از تشنگی هلاک شدیم! رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگز هلاک نشوید!» سپس پیامبر ﷺ فرمود: «قدح کوچکم را بیاورید». راوی گفت: آن ظرف را آوردند و پیامبر خدا ﷺ آب ریخت و ابوقتاده آن را به مردم می‌داد. همین که مردم آب را دیدند، بر آن ازدحام کردند. رسول خدا ﷺ فرمود: «اخلاق خود را نیکو دارید؛ به زودی همه‌ی شما سیراب خواهید شد». راوی گفت: چنین کردند و رسول خدا ﷺ آب می‌ریخت و من به آنان آب می‌دادم تا این که همه سیراب شدند و تنها من و پیامبر اکرم ﷺ ماندیم. سپس رسول خدا ﷺ آب ریخت و فرمود: «بنوش!» گفتیم: یا رسول الله! تا وقتی شما نیاشامید، من نخواهم نوشید. فرمود: «کسی که ساقی گروهی باشد، آخر از همه آب می‌نوشد». گفت: من نوشیدم و بعد از من رسول خدا ﷺ نیز سیراب شدند. ابوقتاده گفت: سپس مردم در حالی به آب رسیدند که آسوده خاطر و سیراب بودند. عبدالله بن رباح گفت: من این حدیث را در مسجد جامع روایت می‌کردم که در این هنگام عمران بن حصین گفت: ای جوان! بنگر که چه می‌گویی! من در آن شب یکی از سوارکاران بودم. گفتم: پس تو نسبت به این حدیث آگاه‌تری. گفت: تو از کدام گروه هستی؟ گفتم: از انصار. گفت: حدیث را نقل کن؛ زیرا شما به احادیث داناترید. گفت: حدیث را برای مردم روایت کردم. عمران گفت: من آن شب را دریافته‌ام و احساس نمی‌کردم که کسی حدیث را آن‌طور به خاطر داشته باشد که من آن را به حافظه سپرده بودم.

۳۱۲- (۶۸۲) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ سَعِيدٍ بْنُ صَخْرِ الدَّارِمِيُّ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ حَدَّثَنَا سَلْمُ بْنُ زَرِيرٍ الْعَطَّارِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا رَجَاءٍ الْعَطَّارِيَّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فِي مَسِيرٍ لَهُ فَأَدْبَجْنَا لَيْلَتَنَا حَتَّى إِذَا كَانَ فِي وَجْهِ الصُّبْحِ عَرَّسْنَا فَعَلَبْتَنَا أَعْيُنُنَا حَتَّى بَرَّغَتِ الشَّمْسُ قَالَ: فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ اسْتَيْقِظَ مِنَّا أَبُو بَكْرٍ وَكُنَّا لَا نُوقِظُ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ مِنْ مَنَامِهِ إِذَا نَامَ حَتَّى

يَسْتَيْقِظُ ثُمَّ اسْتَيْقِظَ عُمَرُ فَقَامَ عِنْدَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلَ يُكَبِّرُ وَيَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالتَّكْبِيرِ حَتَّى اسْتَيْقِظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا رَفَعَ رَأْسَهُ وَرَأَى الشَّمْسَ قَدْ بَزَغَتْ قَالَ: «ارْتَحِلُوا». فَسَارَ بِنَا حَتَّى إِذَا ابْيَضَّتِ الشَّمْسُ نَزَلَ فَصَلَّى بِنَا الْغَدَاةَ فَاعْتَزَلَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ لَمْ يُصَلِّ مَعَنَا فَلَمَّا انصَرَفَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا فُلَانُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تُصَلِّيَ مَعَنَا؟». قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ. فَأَمَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَتَيَمَّمُ بِالصَّعِيدِ فَصَلَّى ثُمَّ عَجَّلَنِي فِي رُكْبٍ بَيْنَ يَدَيْهِ نَطْلُبُ الْمَاءَ وَقَدْ عَطِشْنَا عَطْشًا شَدِيدًا. فَبَيْنَمَا نَحْنُ نَسِيرُ إِذَا نَحْنُ بِامْرَأَةٍ سَادِلَةٍ رَجُلِيهَا بَيْنَ مَرَادَتَيْنِ فَقُلْنَا لَهَا: أَيْنَ الْمَاءُ؟ قَالَتْ: أَيُّهَاهُ أَيُّهَاهُ لَا مَاءَ لَكُمْ. قُلْنَا: فَكَمْ بَيْنَ أَهْلِكَ وَبَيْنَ الْمَاءِ. قَالَتْ: مَسِيرَةٌ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ. قُلْنَا: انطَلِقِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَتْ: وَمَا رَسُولُ اللَّهِ؟ قَلِمَ نُمَلِّكُهَا مِنْ أَمْرِهَا شَيْئًا حَتَّى انطَلَقْنَا بِهَا فَاسْتَقْبَلْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلَهَا فَأَخْبَرْتَهُ مِثْلَ الَّذِي أَخْبَرْتَنَا وَأَخْبَرْتَهُ أَنَّهَا مُوتِمَةٌ لَهَا صَبِيانٌ أَيْتَامٌ فَأَمَرَ بِرَأْوِيَّتِهَا فَأَنِيخَتْ فَمَجَّ فِي الْعِزْلَاوِينَ الْعَلْيَاوِينَ ثُمَّ بَعَثَ بِرَأْوِيَّتِهَا فَشَرَبْنَا وَنَحْنُ أَرْبَعُونَ رَجُلًا عَطَّاشٌ حَتَّى رَوَيْنَا وَمَلَأْنَا كُلَّ قَرِيبَةٍ مَعَنَا وَإِدَاوَةَ وَغَسَلْنَا صَاحِبِنَا غَيْرَ أَنَا لَمْ نَسْقِ بَعِيرًا وَهِيَ تَكَادُ تَنْصَرِجُ مِنَ الْمَاءِ - يَعْنِي الْمَرَادَتَيْنِ - ثُمَّ قَالَ: «هَاتُوا مَا كَانَ عِنْدَكُمْ». فَجَمَعْنَا لَهَا مِنْ كِسْرٍ وَتَمْرٍ وَصَرَ لَهَا صُرَّةً فَقَالَ لَهَا: «أَذْهَبِي فَأَطْعِمِي هَذَا عِيَالِكَ وَأَعْلَمِي أَنَا لَمْ نُرْزَأْ مِنْ مَائِكَ». فَلَمَّا أَتَتْ أَهْلَهَا قَالَتْ: لَقَدْ لَقِيتُ أُسْحَرَ الْبَشَرِ أَوْ إِنَّهُ لِنَبِيِّ كَمَا زَعَمَ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ ذَيْتٌ وَذَيْتٌ. فَهَدَى اللَّهُ ذَاكَ الصَّرْمَ بِتِلْكَ الْمَرْأَةِ فَأَسْلَمَتْ وَأَسْلَمُوا.^۱

۳۱۲- (۶۸۲) از عمران بن حصین نقل است که گفت: در سفری رسول خدا ﷺ را همراهی می کردم. تمام شب را تا نزدیکی های صبح راه پیمودیم. سپس برای استراحت فرود آمدیم. خواب بر چشمانمان غلبه کرد و تا طلوع آفتاب خوابیدیم. عمران گفت: کسی که اول از خواب بیدار شد ابوبکر ﷺ بود. هنگامی که رسول خدا ﷺ می خوابید کسی او را بیدار نمی کرد تا خود بیدار می شد. سپس عمر بیدار شد و او نزدیک سر رسول خدا ﷺ ایستاد و تکبیر گفت: و صدای خود را بلند می کرد تا ایشان بیدار شوند. چون رسول خدا ﷺ سرش را بلند کرد و خورشید را دید که طلوع کرده است فرمود: «حرکت کنید». پس حرکت کردیم تا زمانی که نور خورشید سفید گردید. آن گاه پیامبر ﷺ فرود آمد و نماز صبح را با ما خواند. در این هنگام مردی از ما گوشه گرفت و

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۵۷۱.

همراه با ما نماز نخواند. وقتی که رسول خدا ﷺ نماز را تمام کرد، فرمود: «فلانی! چه چیز مانع شد که در نماز ما را همراهی نکنی؟» وی گفت: مرا جنابت رسیده است. رسول خدا ﷺ او را فرمود که با خاک پاک تیمم کند. او پس از تیمم نماز خواند. پیامبر اکرم ﷺ من و چند سوار دیگر را فرمود که در طلب آب از او جلوتر برویم و ما سخت تشنه شده بودیم. در حالی که راهی بودیم، ناگهان با زنی برخوردیم که سوار بود و پاهایش را در میان دو مشک دراز کرده بود. به او گفتیم: آب کجا پیدا می‌شود؟ گفت: هیهات! هیهات! برای شما آبی یافت نمی‌شود. گفت میان خانواده‌ی تو و آب چه مقدار فاصله است. گفت: یک شبانه روز. به او گفتیم: نزد رسول خدا ﷺ برو. گفت: رسول خدا ﷺ کیست؟ او را بر خلاف خواسته‌اش نزد پیامبر اکرم ﷺ آوردیم. او به رسول خدا ﷺ همان چیزی را گفت که به ما گفته بود و فقط این را افزود که او فرزندان یتیم دارد. رسول خدا ﷺ دستور داد شتر آن زن خوابانده شود. سپس به آوردن مشک‌های آب او امر کرد و بر دهانه‌ی مشک‌ها دست کشید. ما تشنگان که چهل نفر بودیم از آن نوشیدیم و سیراب شدیم و مشک‌ها و ظروف خود را از آن پر کردیم، جز آن که شتران خود را ننوشانیدیم. مشک‌های آب آن زن هم چنان پر بود که از فرط پری از آن آب می‌تراوید. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: «هر آن چه دارید بیاورید». برای آن زن مقداری نان ریزه و خرما جمع‌آوری شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «برو و غذا بردار؛ این برای خانواده‌ی توست و بدان که از آب تو نخواهم کاست». وقتی که آن زن نزد کسان خود رفت، به آن‌ها گفت: ساحرترین انسان را ملاقات کردم یا این که پیامبر خداست؛ آن‌گونه که خود می‌پندارد. خداوند به واسطه‌ی آن زن قبیله‌ی او را هدایت کرد، چنان که او و دیگران مسلمان شدند.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ حَدَّثَنَا عَوْفُ بْنُ أَبِي جَمِيلَةَ الْأَعْرَابِيُّ عَنْ أَبِي رَجَاءِ الْغَطَارِدِيِّ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَسَرَيْنَا لَيْلَةً حَتَّى إِذَا كَانَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ قُبَيْلَ الصُّبْحِ وَقَعْنَا تِلْكَ الْوَقْعَةَ الَّتِي لَا وَقْعَةَ عِنْدَ الْمُسَافِرِ أَحَلَى مِنْهَا فَمَا أَبْقَطْنَا إِلَّا حُرَّ الشَّمْسِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِنَحْوِ حَدِيثِ سَلْمِ بْنِ زَرِيرٍ وَزَادَ وَنَقَصَ. وَقَالَ فِي الْحَدِيثِ فَلَمَّا اسْتَيْقِظَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَرَأَى مَا أَصَابَ النَّاسَ وَكَانَ أَجُوفَ جَلِيدًا فَكَبَّرَ وَرَفَعَ صَوْتَهُ بِالتَّكْبِيرِ حَتَّى اسْتَيْقِظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِشِدَّةِ صَوْتِهِ بِالتَّكْبِيرِ فَلَمَّا اسْتَيْقِظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ شَكَوَا إِلَيْهِ الَّذِي أَصَابَهُمْ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا ضَيْرَ أَرْتَجِلُوا». وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ.

(۰۰۰) از عمران بن حصین روایت است که گفت: در سفری همراه رسول خدا ﷺ بودیم. شب را تا نزدیکی‌های صبح در حرکت بودیم. واقعه‌ای (خواب) برای ما روی داد که برای هر مسافر خوش‌تر از آن نیست.^۱ گرمی آفتاب ما را از خواب بیدار کرد. او بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث روایت شده توسط سلم بن زریر ادامه داد با کمی اضافه و نقصان. مثلاً در حدیث خود آورده است: وقتی عمر بن خطاب - که قوی بود و صدای بلندی داشت - از خواب بیدار شد و دید که همگان به خواب فرو رفته‌اند، برای تکبیر گفتن صدایش را بلند کرد تا این که رسول خدا ﷺ به خاطر بلندی صدای تکبیر وی از خواب بیدار شد و چون دیگران از خواب بیدار گشتند، از آن چه بر سر آنان آمده بود، نزد پیامبر اکرم ﷺ شکوه کردند و ایشان فرمود: «ایرادی ندارد؛ حرکت کنید». سپس حدیث را نقل کرد.

۳۱۳- (۶۸۳) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ فَعَرَسَ بِلَيْلٍ اضْطَجَعَ عَلَى يَمِينِهِ وَإِذَا عَرَسَ قُبَيْلَ الصُّبْحِ نَصَبَ ذِرَاعَهُ وَوَضَعَ رَأْسَهُ عَلَى كَفِّهِ.

۳۱۳- (۶۸۳) از ابوقتاده روایت است که گفت: وقتی رسول خدا ﷺ سفر می‌کرد، در اواخر شب از مرکب برای استراحت پایین می‌آمد و بر پهلوئی راست خویش می‌خوابید و در صورتی که در نزدیکی‌های صبح به استراحت می‌پرداخت، دو بازوی خویش را زیر سر می‌گذاشت و سر را بر روی دو کف دست قرار می‌داد.

۳۱۴- (۶۸۴) حَدَّثَنَا هُدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ». قَالَ قَتَادَةُ: وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.^۲

۳۱۴- (۶۸۴) از انس بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس نمازی را فراموش کرد، چون به یاد آورد، باید آن نماز را ادا کند و آن نماز را کفاره‌ای جز خواندن آن نیست». قتاده این آیه‌ی قرآن را تلاوت کرد که خداوند می‌فرماید: «نماز را برای یاد من برپا دار».

^۱ به قول شیخ سعدی: «خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را ز سبیل»
^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۹۷.

-(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يُحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَوَّانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ وَلَمْ يَذْكُرْ: «لَا كَفَّارَةَ لَهَا إِلَّا ذَلِكَ».

-(۰۰۰) یحیی بن یحیی و سعید بن منصور و قتیبہ بن سعید، همگی از ابو عوانه از قتاده از انس از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرده است؛ اما جمله‌ی: «و آن نماز را کفارهای جز خواندن آن نیست» ذکر نکرده است.

۳۱۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَسِيَ صَلَاةً أَوْ نَامَ عَنْهَا فَكَفَّارَتُهَا أَنْ يُصَلِّيَهَا إِذَا ذَكَرَهَا».

۳۱۵- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس نمازی را فراموش کند یا در آن وقت در خواب باشد، کفاره‌اش این است که چون به یاد آورد، نمازش را ادا کند».

۳۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ الْجَهْضَمِيُّ حَدَّثَنِي أَبِي حَدَّثَنَا الْمُثَنَّى عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا رَقَدَ أَحَدُكُمْ عَنِ الصَّلَاةِ أَوْ غَفَلَ عَنْهَا فَلْيُصَلِّهَا إِذَا ذَكَرَهَا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِيَذْكُرِي».

۳۱۶- (۰۰۰) از انس بن مالک ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در وقت نماز، خواب باشد یا از آن غافل گردد، باید چون به یاد آورد، نمازش را ادا کند؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «نماز را برای یاد من برپا دار».

کتاب نماز مسافران و کوتاه خواندن آن

باب ۱- نماز مسافر و قصر آن

۱- (۶۸۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهَا قَالَتْ: فُرِضَتِ الصَّلَاةُ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ فِي الْحَضَرِ وَالسَّفَرِ فَأَقْرَتُ صَلَاةَ السَّفَرِ وَزِيدَ فِي صَلَاةِ الْحَضَرِ.

۱- (۶۸۵) از عایشه رضی اللہ عنہا، همسر پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که گفت: نماز [در ابتدای مشروعتش] در حضر و سفر به صورت دو رکعت دو رکعت واجب شد. نماز سفر بر سر جای خود ثابت ماند؛ اما بر تعداد رکعات نماز حضر افزوده گشت.

۲- (۷۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ حِينَ فَرَضَهَا رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ أَتَمَّهَا فِي الْحَضَرِ فَأَقْرَتُ صَلَاةَ السَّفَرِ عَلَى الْفَرِيضَةِ الْأُولَى.

۲- (۷۰۰) از عایشه رضی اللہ عنہا، همسر پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم روایت است که گفت: خداوند وقتی نماز را واجب گردانید، تعداد رکعات آن را دو رکعت تعیین فرمود. سپس مقدار آن را در حضر کامل کرد و نماز سفر بر مبنای همان فریضه‌ی نخستین مقرر گشت و بر مقدار آن افزوده نشد.

۳- (۷۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ عُبَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ الصَّلَاةَ أَوْلَى مَا فُرِضَتْ رَكْعَتَيْنِ فَأَقْرَتُ صَلَاةَ السَّفَرِ وَأَتَمَّتْ صَلَاةَ الْحَضَرِ. قَالَ الزُّهْرِيُّ: فَقُلْتُ لِعُرْوَةَ: مَا بَالُ عَائِشَةَ تُتَمُّ فِي السَّفَرِ؟ قَالَ: إِنَّهَا تَأَوَّلَتْ كَمَا تَأَوَّلَ عَثْمَانُ.

۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: در ابتدا نماز به صورت دو رکعتی فرض گردید. سپس نماز سفر بر سر جای خود ثابت ماند و نماز حضر کامل گشت. زهری گفت: از عروه پرسیدم: پس چرا عایشه رضی الله عنها در وقت سفر نماز را کامل می‌خواند؟ (قصر نمی‌کرد؟) گفت: وی آن را مانند عثمان رضی الله عنه تأویل می‌کرد.

۴- (۶۸۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَابِيهِ عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمِيَّةَ قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ: ﴿لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [نساء: ۱۰۱] فَقَدْ آمَنَ النَّاسُ فَقَالَ: عَجِبْتُ مِمَّا عَجِبْتَ مِنْهُ فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: «صَدَقَهُ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَأَقْبَلُوا صَدَقَتَهُ».

۴- (۶۸۶) از امیه بن ابی‌امیه روایت است که گفت: با عمر بن خطاب رضی الله عنه در مورد این آیه: «اگر بیم داشتید که آنان که کفر ورزیده‌اند به شما آزار برسانند، گناهی بر شما نیست که نماز را کوتاه کنید». سخن گفتم که مردم دیگر در امان هستند و خطری متوجه آنان نیست. عمر رضی الله عنه گفت: من نیز مانند تو در این باره در شگفت شدم و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باب پرسیدم؟ فرمود: «این بخششی است که خداوند آن را به شما ارزانی داشته است، پس بخشش او را بپذیرید».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَابِيهِ عَنْ يَعْلَى بْنِ أُمِيَّةَ قَالَ: قُلْتُ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ إِدْرِيسَ.

(۰۰۰) محمد بن ابوبکر مقدمی از یحیی از ابن جریج از عبدالرحمن بن عبدالله بن ابوعماره از عبدالله بن بابیه از یعلی بن امیه روایت کرد که گفت: به عمر بن خطاب رضی الله عنه گفتم. بقیه هم مشابه حدیث ابن ادريس است.

۵- (۶۸۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَسَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الآخَرُونَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ بُكَيْرِ بْنِ الْأَخْطَرِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنهما قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ ﷺ فِي الْحَضَرِ أَرْبَعًا وَفِي السَّفَرِ رَكَعَتَيْنِ وَفِي الْخَوْفِ رَكَعَةً.

۵- (۶۸۷) یحیی بن یحیی و سعید بن منصور و ابوریع و قتیبه بن سعید از یحیی از دیگران از ابوعوانه از بکیر بن اخس از مجاهد از ابن عباس رضی الله عنه روایت کردند که گفت: خداوند بر زبان پیامبرتان، نماز را در حضر چهار رکعت و در سفر دو رکعت و در وقت ترس یک رکعت واجب گردانید.

۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ جَمِيعًا عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ عَمَرُوا: حَدَّثَنَا قَاسِمُ بْنُ مَالِكِ الْمَزْنِيُّ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ بْنُ عَائِذِ الطَّائِيُّ عَنْ بَكِيرِ بْنِ الْأَخْنَسِ عَنْ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ الصَّلَاةَ عَلَى لِسَانِ نَبِيِّكُمْ صلی الله علیه و آله عَلَى الْمُسَافِرِ رَكَعَتَيْنِ وَعَلَى الْمُقِيمِ أَرْبَعًا وَفِي الْخَوْفِ رَكَعَةً.

۶- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه روایت است که گفت: خداوند بر زبان پیامبرتان نماز را بر مسافر دو رکعت و بر مقیم چهار رکعت و در وقت ترس یک رکعت فرض گرانید.

۷- (۶۸۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ مُوسَى بْنِ سَلَمَةَ الْهَدَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ كَيْفَ أَصَلَى إِذَا كُنْتُ بِمَكَّةَ إِذَا لَمْ أَصَلْ مَعَ الْإِمَامِ. فَقَالَ رَكَعَتَيْنِ سُنَّةَ أَبِي الْقَاسِمِ رضی الله عنه.

۷- (۶۸۸) از موسی بن سلمه هذلی نقل است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنه پرسیدم: اگر در مکه بودم و همراه امام نماز نخواندم، چگونه نماز بگذارم؟ گفت: دو رکعت بخوان که سنت ابوالقاسم (پیامبر صلی الله علیه و آله) است.

۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِنْهَالٍ الضَّرِيرُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

۸- (۰۰۰) محمد بن منهال ضریر از یزید بن زریع از سعید بن ابوعروبه ح- و محمد بن مثنی از معاذ بن هشام از ابی، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸- (۶۸۹) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ حَدَّثَنَا عَيْسَى بْنُ حَفْصِ بْنِ عَاصِمِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: صَحِبْتُ ابْنَ عُمَرَ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ: فَصَلَّى لَنَا الظُّهْرَ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَقْبَلَ وَأَقْبَلْنَا مَعَهُ حَتَّى جَاءَ رَحْلَهُ وَجَلَسَ وَجَلَسْنَا مَعَهُ فَحَانَتْ مِنْهُ التِّفَاةُ نَحْوَ حَيْثُ صَلَّى فَرَأَى نَاسًا قِيَامًا

فَقَالَ: مَا يَصْنَعُ هَؤُلَاءِ؟ قُلْتُ: يُسَبِّحُونَ. قَالَ: لَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لَأَتَمَمْتُ صَلَاتِي يَا ابْنَ أَخِي إِنِّي صَحَبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي السَّفَرِ فَلَمْ يَزِدْ عَلَيَّ رَكَعَتَيْنِ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ وَصَحِبْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ يَزِدْ عَلَيَّ رَكَعَتَيْنِ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ وَصَحِبْتُ عُمَرَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَيَّ رَكَعَتَيْنِ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ ثُمَّ صَحِبْتُ عُمَانَ فَلَمْ يَزِدْ عَلَيَّ رَكَعَتَيْنِ حَتَّى قَبِضَهُ اللَّهُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب: ۲۱].

۸- (۶۸۹) عیسی بن حفص بن عاصم بن عمر بن خطاب رضی الله عنه از پدرش نقل کرد که گفت: در راه مکه با ابن عمر همراه شدم. وی همراه ما دو رکعت نماز ظهر خواند. سپس حرکت کرد تا به محل اقامت خویش رسید و آنجا نشست. ما نیز او را همراهی کردیم. دید که عده‌ای از مردم در همان مکان او به نماز ایستادند. گفت: آنان چه کار می‌کنند؟ گفتیم: نماز تطوع می‌خوانند. گفت: اگر قرار بود من نماز تطوع بخوانم، نمازم را کامل می‌خواندم. ای برادر زاده! من در سفر، رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراهی کرده‌ام. ایشان تا زمان وفات خویش همیشه نماز را دو رکعت گزارده‌اند. هم‌چنین ابوبکر، عمر و عثمان رضی الله عنهم را نیز همراهی کرده‌ام. ایشان نیز تا زمان وفاتشان بر دو رکعت نیز فرمودند. خداوند می‌فرماید: «در [گفتار و کردار و پندار] رسول خدا [و اقتدا به ایشان در جنگ و غیر آن] برای شما الگویی نیکوست...» ﴿الأحزاب، ۲۱﴾

۹- (۷۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي ابْنَ زُرَيْعٍ - عَنْ عُمَرَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: مَرِضْتُ مَرَضًا فَجَاءَ ابْنُ عُمَرَ يَعُودُنِي قَالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ السُّبْحَةِ فِي السَّفَرِ فَقَالَ: صَحِبْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي السَّفَرِ فَمَا رَأَيْتُهُ يُسَبِّحُ وَلَوْ كُنْتُ مُسَبِّحًا لَأَتَمَمْتُ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [احزاب: ۲۱]

۹- (۷۰۰) از حفص بن عاصم نقل است که گفت: بیمار شدم و ابن عمر از من عیادت کرد. در مورد نماز تطوع در وقت سفر از وی پرسیدم؟ گفت: من در سفر، رسول خدا صلی الله علیه و آله را همراهی کرده‌ام. ندیدم که ایشان نماز تطوع بخوانند. اگر قرار بود که نماز تطوع بخوانم، پس نماز فرضم را کامل می‌خواندم [و آن را قصر نمی‌کردم]. خداوند می‌فرماید: «در [گفتار و کردار و پندار] رسول خدا [و اقتدا به ایشان در جنگ و غیر آن] برای شما الگویی نیکوست...» ﴿الأحزاب، ۲۱﴾

۱۰- (۶۹۰) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا حَمَادٌ وَهُوَ ابْنُ زَيْدٍ وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ كِلَاهُمَا عَنْ أَيُّوبَ عَنْ

أَبِي قَلَابَةَ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا وَصَلَّى الْعَصْرَ بِذِي الْحَلِيفَةِ رَكَعَتَيْنِ^۱.

۱۰- (۶۹۰) خلف بن هشام و ابوربيع زهرانی و قتیبه بن سعید از حماد (ابن زید) ح- و زهیر بن حرب و یعقوب بن ابراهیم از اسماعیل، هر دو از ایوب از ابوقلابه از انس رضی الله عنه روایت کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در مدینه چهار رکعت و نماز عصر را در ذوالحلیفه، دو رکعت خواند.

۱۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا سَفِيَانُ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُنْكَدِرِ وَابْرَاهِيمُ بْنُ مَيْسِرَةَ سَمِعَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الظُّهْرَ بِالْمَدِينَةِ أَرْبَعًا وَصَلَّيْتُ مَعَهُ الْعَصْرَ بِذِي الْحَلِيفَةِ رَكَعَتَيْنِ.

۱۱- (۰۰۰) سعید بن منصور از سفیان از محمد بن منکدر و ابراهیم بن میسره روایت کرد که انس بن مالک رضی الله عنه گفت: من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در مدینه چهار رکعت و نماز عصر را در ذوالحلیفه، دو رکعت خواندم.

۱۲- (۶۹۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ كِلَاهُمَا عَنْ غُنْدَرٍ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ غُنْدَرُ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَزِيدَ الْهَنْثَلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنِ قَصْرِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ مَسِيرَةً ثَلَاثَةَ أَمْيَالٍ أَوْ ثَلَاثَةَ فَرَاسِخٍ - شُعْبَةُ الشَّاكُّ - صَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

۱۲- (۶۹۱) ابوبکر بن ابوشیبہ و محمد بن بشار، هر دو از غندر از ابوبکر از محمد بن جعفر غندر از شعبه از یحیی بن یزید هنثالی روایت کردند که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه در مورد قصر نماز پرسیدم؟ گفت: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به اندازه‌ی سه مایل یا سه فرسخ - شک از سوی شعبه است - سفر می‌کرد، نماز را دو رکعتی می‌خواند.

۱۳- (۶۹۲) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ خُمَيْرٍ عَنْ حَبِيبِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جَبْرِ بْنِ نَفِيرٍ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ شُرْحَبِيلِ بْنِ السَّمْطِ إِلَى قَرْيَةِ عَلَى رَأْسِ سَبْعَةِ عَشَرَ أَوْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ مِيلًا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۹.

فَقُلْتُ لَهُ: فَقَالَ: رَأَيْتُ عُمَرَ صَلَّى بِذِي الْحُلَيْفَةِ رَكَعَتَيْنِ فَقُلْتُ لَهُ: فَقَالَ: إِنَّمَا أَفْعَلُ كَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُ.

۱۳- (۶۹۲) از جبیر بن نفیر روایت است که گفت: به همراه شرحبیل بن سمط به روستایی رفتیم که مسافت آن هفده یا هیجده مایل بود و او نماز را دو رکعتی خواند. از او علت آن را پرسیدم؟ گفت: عمر ﷺ را دیدم که در ذوالحلیفه نمازش را دو رکعتی خواند. من نیز علت آن را جویا شدم. گفت: من مطابق با آنچه رسول خدا ﷺ انجام می‌دادند، عمل می‌کنم.

۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ عَنْ ابْنِ السَّمْطِ وَلَمْ يُسَمَّ شَرْحِبِيلَ وَقَالَ: إِنَّهُ أَتَى أَرْضًا يُقَالُ لَهَا دَوْمِينَ مِنْ حِمَصَ عَلَى رَأْسِ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ مِيْلًا.

۱۴- (۰۰۰) محمد بن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد و از ابن سمط نام برد و از شرحبیل ذکری به میان نیاورد. هم‌چنین گفت که او به سرزمینی رسید که به آن «دومین» گفته می‌شد؛ از توابع حمص بود و در هیجده مایلی آن قرار داشت.

۱۵- (۶۹۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعَ. قُلْتُ: كَمْ أَقَامَ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: عَشْرًا.^۱

۱۵- (۶۹۳) از انس بن مالک ﷺ نقل است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ از مدینه به قصد مکه بیرون آمدیم. رسول خدا ﷺ تا زمان برگشت به مدینه، نمازها را دو رکعتی می‌خواند. گفتم: چقدر در مکه اقامت کردید؟ گفت: ده روز.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هُشَيْمٌ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَنَسِ بْنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِ حَدِيثِ هُشَيْمٍ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۱.

(۰۰۰) قتیبه از ابو عوانه ح- و ابو کریب از ابن علیہ، همگی از یحیی بن ابواسحاق از انس از رسول اکرم ﷺ مشابہ حدیث هشیم را نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ يَقُولُ: خَرَجْنَا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى الْحَجِّ. ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه از یحیی بن ابواسحاق روایت کرد که گفت: از انس بن مالک ﷺ شنیدم که می گفت: از مدینه به قصد حج خارج شدیم. سپس بقیه را مشابہ حدیث مذکور نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أَسَمَةَ جَمِيعًا عَنِ الثَّوْرِيِّ عَنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ أَنَسِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ وَلَمْ يَذْكُرِ الْحَجَّ.

(۰۰۰) ابن نمیر از ابی ح- و ابو کریب از ابواسامه، همگی از ثوری از یحیی بن ابواسحاق از انس از رسول اکرم ﷺ مشابہ حدیث مذکور را نقل کرد؛ اما موضوع حج را ذکر نکرد.

باب ۲ - قصر نماز در مینا

۱۶- (۶۹۴) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ صَلَّى صَلَاةَ الْمَسَافِرِ بِمِنَى وَغَيْرِهِ رَكَعَتَيْنِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعُثْمَانُ رَكَعَتَيْنِ صَدْرًا مِنْ خِلَافَتِهِ ثُمَّ أَتَمَّهَا أَرْبَعًا^۱.

۱۶- (۶۹۴) از پدر سالم بن عبدالله روایت است که گفت: رسول اکرم ﷺ در محل مینا و جاهای دیگر نماز مسافر (دو رکعتی) خواند. در زمان خلافت ابوبکر ﷺ، عمر ﷺ و اوایل خلافت عثمان ﷺ هم چنان بود. سپس عثمان ﷺ نماز را تمام کرد (چهار رکعت نماز خواند).

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: بِمِنَى. وَلَمْ يَقُلْ وَغَيْرِهِ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۲

(۰۰۰) زهیر بن حرب از ولید بن مسلم از اوزاعی ح- و اسحاق و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. گفت: "در منی" و لفظ "غیره" (جاهای دیگر) را به کار نبرد.

۱۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَيْنِي رَكَعَتَيْنِ وَأَبُو بَكْرٍ بَعْدَهُ وَعُمَرُ بَعْدَ أَبِي بَكْرٍ وَعَثْمَانُ صَدْرًا مِنْ خِلَافَتِهِ ثُمَّ إِنَّ عَثْمَانَ صَلَّى بَعْدَ أَرْبَعًا. فَكَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ صَلَّى أَرْبَعًا وَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

۱۷- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در محل منی دو رکعت نماز خواند. هم چنین ابوبکر رضی اللہ عنہ بعد از ایشان و عمر رضی اللہ عنہ بعد از ابوبکر رضی اللہ عنہ و عثمان رضی اللہ عنہ در اوایل خلافتش چنین عمل کردند. سپس عثمان رضی اللہ عنہ نماز را چهار رکعتی کرد. ابن عمر رضی اللہ عنہما هر وقت نماز را با جماعت می خواند، چهار رکعت می گزارد و چون آن را به تنهایی می خواند، دو رکعت می گزارد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَقْبَةُ بْنُ خَالِدٍ كُلُّهُمْ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابن مثنی و عبیدالله بن سعید از یحیی (قطان) ح- و ابوکریب از ابن ابوزائده ح- و ابن نمیر از عقبه بن خالد، همگی از عبیدالله حدیث مذکور را با اسناد فوق و مشابه آن نقل کردند.

۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ خُبَيْبِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ سَمِعَ حَفْصَ بْنَ عَاصِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ بَيْنِي صَلَاةَ الْمُسَافِرِ وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعَثْمَانُ ثَمَانِي سِنِينَ أَوْ قَالَ: سِتِّ سِنِينَ. قَالَ حَفْصُ: وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يُصَلِّي بَيْنِي رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ يَأْتِي فِرَاشَهُ. فَقُلْتُ: أَيُّ عَمٍّ لَوْ صَلَّيْتُ بَعْدَهَا رَكَعَتَيْنِ. قَالَ: لَوْ فَعَلْتُ لَأَتَمَمْتُ الصَّلَاةَ.

۱۸- (۰۰۰) از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت است که گفت: رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم در محل منا نماز مسافر می خواند. ابوبکر، عمر و عثمان رضی اللہ عنہم هشت سال یا شش سال به همین سان عمل نمودند. حفص گفت: ابن عمر در منا دو رکعت نماز می خواند و سپس به منزل (بستر) خویش می رفت. گفتیم: ای عمو! بهتر نبود که بعد از آن دو رکعت بخوانی. گفت: اگر می خواستم این کار را بکنم، نماز فرضم را به طور کامل می خواندم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يُحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ يَعْنَى ابْنَ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الصَّمَدِ قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَقُولَا فِي الْحَدِيثِ بِمِنَى. وَلَكِنْ قَالَا: صَلَّى فِي السَّفَرِ.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب از خالد (ابن حارث) ح- و ابن مثنی از عبدالصمد از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در مورد منا چیزی نگفتند؛ ولی عبارت: «در سفر نماز خواند»، را ذکر کردند.

۱۹- (۶۹۵) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ عَنِ الْأَعْمَشِ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ يَزِيدٍ يَقُولُ: صَلَّى بِنَا عَثْمَانَ بِمِنَى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فَقِيلَ ذَلِكَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ فَاسْتَرْجَعَ ثُمَّ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِنَى رَكَعَتَيْنِ وَصَلَّيْتُ مَعَ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ بِمِنَى رَكَعَتَيْنِ وَصَلَّيْتُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ بِمِنَى رَكَعَتَيْنِ فَلَيْتَ حَظِّي مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتِ رُكْعَتَانِ مُتَقَبَّلَتَانِ^۱.

۱۹- (۶۹۵) از عبدالرحمن بن یزید نقل است که گفت: عثمان بن عفان رضی الله عنه در منا با ما چهار رکعت نماز خواند. این موضوع که به عبدالله بن مسعود گفته شد، استرجاع نمود (انا لله وانا اليه راجعون) گفت و اظهار داشت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله در منا دو رکعت نماز خواندم. با ابوبکر رضی الله عنه و عمر بن خطاب رضی الله عنه نیز چنین عمل نمودم. کاش عوض چهار رکعت از دو رکعت مورد قبول، بهره‌مند شوم.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ وَابْنُ خَشْرَمٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عِيسَى كُلهُمْ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابومعاویہ ح- و عثمان بن ابوشیبہ از جریر ح- و اسحاق و ابن خشرم، از عیسی، همگی از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۰- (۶۹۶) وَحَدَّثَنَا يُحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ قَالَ يَحْيَى: أَخْبَرَنَا وَقَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ حَارِثَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِنَى رَكَعَتَيْنِ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۰۸۴.

۲۰- (۶۹۶) یحیی بن یحیی و قتیبه از یحیی از قتیبه از ابواحوص از ابواسحاق از حارثه بن وهب روایت کردند که گفت: با رسول خدا ﷺ در مینا نماز را دو رکعتی خواندم.

۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ حَدَّثَنِي حَارِثَةُ بْنُ وَهْبٍ الْخَزَاعِيُّ قَالَ: صَلَّيْتُ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِمِنَى وَالنَّاسُ أَكْثَرُ مَا كَانُوا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ. قَالَ مُسْلِمٌ: حَارِثَةُ بْنُ وَهْبٍ الْخَزَاعِيُّ هُوَ أَخُو عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ لِأُمِّهِ.

۲۱- (۰۰۰) از حارثه بن وهب روایت است که گفت: پشت سر رسول خدا ﷺ در مینا نماز را دو رکعتی خواندم. هم‌چنین جمع کثیری از مردم نیز همراه رسول خدا ﷺ در حجة‌الوداع نماز را دو رکعتی خواندند. امام مسلم می‌گوید: حارثه بن وهب خزاعی، برادر مادری عبیدالله بن عمر است.

باب ۳ - خواندن نماز در منزل به وقت باریدن باران

۲۲- (۶۹۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعِ بْنِ أَبِي نَضْرَةَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ أذَّنَ بِالصَّلَاةِ فِي لَيْلَةِ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ فَقَالَ: أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ. ثُمَّ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُ الْمُؤَدَّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ بَارِدَةٌ ذَاتُ مَطَرٍ يَقُولُ: «أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ».^۱

۲۲- (۶۹۷) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر در شبی سرد و طوفانی اذان گفت. سپس ندا کرد: آگاه باشید! در منازل نماز بخوانید. سپس گفت: پیامبر خدا ﷺ در شب‌های سرد و بارانی به مؤذن امر می‌فرمود که بگوید: «آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید».

۲۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ حَدَّثَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ نَادَى بِالصَّلَاةِ فِي لَيْلَةِ ذَاتِ بَرْدٍ وَرِيحٍ وَمَطَرٍ فَقَالَ فِي آخِرِ نِدَائِهِ: أَلَا صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ أَلَا صَلُّوا فِي الرَّحَالِ. ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ الْمُؤَدَّنَ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةٌ بَارِدَةٌ أَوْ ذَاتُ مَطَرٍ فِي السَّفَرِ أَنْ يَقُولَ: أَلَا صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ.

۲۳- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن‌عمر در شبی سرد و طوفانی اذان گفت. سپس در پایان اذان ندا درداد: آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید. آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید. سپس گفت: رسول خدا ﷺ در شب‌های سرد و بارانی و در وقت سفر به مؤذن امر می‌فرمود که بگوید: آگاه باشید! در منازل خویش نماز بخوانید.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۶

۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّهُ نَادَى بِالصَّلَاةِ يَضْجَتَانِ ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَقَالَ: أَلَا صَلُّوا فِي رِحَالِكُمْ. وَلَمْ يُعِدْ ثَانِيَةً إِلَّا صَلُّوا فِي الرِّحَالِ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عُمَرَ.

۲۴- (۰۰۰) از نافع روایت است که گفت: ابن عمر در ضجنان اذان گفت؛ ادامهی حدیث مذکور را نقل کرد و سپس چنین ندا کرد: آگاه باشید! در منازلتان نماز بخوانید، و این جمله را دوبار تکرار نکرد.

۲۵- (۶۹۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ قَالَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرِ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَمَطَرْنَا فَقَالَ: «لِيُصَلِّ مَنْ شَاءَ مِنْكُمْ فِي رِحْلِهِ».

۲۵- (۶۹۸) از جابر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را در سفری همراهی کردیم. باران بارید و ایشان فرمود: «هر کس از شما که خواست، می تواند در منزل خویش نماز بخواند».

۲۶- (۶۹۹) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ صَاحِبِ الزِّيَادِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ قَالَ لِمُؤَدِّنِهِ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ: إِذَا قُلْتَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَلَا تَقُلْ: حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ قُلْ: صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ قَالَ: فَكَانَ النَّاسُ اسْتَنْكَرُوا ذَلِكَ فَقَالَ: أَتَعْجَبُونَ مِنْ ذَا قَدْ فَعَلَ ذَا مِنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي إِنَّ الْجُمُعَةَ عَزْمَةٌ وَإِنِّي كَرِهْتُ أَنْ أُخْرِجَكُمْ فَتَمَشُّوا فِي الطِّينِ وَالِدَّخْضِ.

۲۶- (۶۹۹) از عبدالله بن عباس نقل است که وی در روزی بارانی به مؤذن خویش گفت: بعد از گفتن أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ در اذان، به عوض گفتن حَىَّ عَلَى الصَّلَاةِ بگو: صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ (در منازل خویش نماز بخوانید)؛ گویی مردم آن را نادرست و ناپسند انگاشتند. پس گفت: از این امر شگفت زده شدید؟ این عمل فردی است (پیامبر ﷺ) که از من بهتر است. قطعاً جمعه واجب و حتمی است و من ناپسند دانستم که شما را در حالی از منازلتان بیرون آورم که مجبور شوید در گِل و لای حرکت کنید.

۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ قَالَ: خَطَبَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ فِي يَوْمٍ ذِي رَدْغٍ. وَسَأَقُ الْحَدِيثَ بِمَعْنَى

حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ وَلَمْ يَذْكُرِ الْجُمُعَةَ وَقَالَ: قَدْ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ وَقَالَ أَبُو كَامِلٍ: حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بِنَحْوِهِ.

۲۷- (۰۰۰) از عبدالحمید نقل است که گفت: از عبدالله بن حارث شنیدم که گفت: عبدالله بن عباس در روزی که گل و لای همه جا را فراگرفته بود، برای ما خطبه خواند؛ بقیه‌ی حدیث را مشابه حدیث ابن‌علیه نقل کرد؛ اما در مورد روز جمعه چیزی نگفت، ولی گفت: کسی؛ یعنی رسول خدا ﷺ که بهتر از من است، چنین عمل کرده است. ابوکامل از حماد از عاصم از عبدالله بن حارث حدیث مشابه را نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الْعَتَكِيُّ هُوَ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَعَاصِمٌ الْأَخْوَلُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ فِي حَدِيثِهِ يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ.

(۰۰۰) ابوریع عتکی (زهرانی) از حماد (ابن زید) از ایوب و عاصم احوال حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث خویش جمله‌ی «یعنی النبى ﷺ» را ذکر نکرد.

۲۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ شُمَيْلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْحَمِيدِ صَاحِبُ الزِّيَادِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ قَالَ: أَدْنُ مُؤَدَّنُ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ يَوْمَ جُمُعَةٍ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ. فَذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ وَقَالَ: وَكَرِهْتُ أَنْ تَمْشُوا فِي الدُّخَانِ وَالزَّلَّةِ.

۲۸- (۰۰۰) اسحاق بن منصور از ابن شمیل از شعبه از عبدالحمید صاحب زیادی نقل کرد که گفت: از عبدالله بن حارث شنیدم که گفت: مؤذن عبدالله بن عباس روز جمعه و در هوای بارانی اذان گفت. سپس مشابه حدیث ابن‌علیه را نقل کرد که گفت: ناپسند داشتیم که در گل و لای روانه شوید.

۲۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بِنِ حَمِيدُ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ عَامِرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بِنِ حَمِيدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ كِلَاهُمَا عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَمَرَ مُؤَدَّنَهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ فِي يَوْمٍ مَطِيرٍ. بِنَحْوِ حَدِيثِهِمْ وَذَكَرَ فِي حَدِيثِ مَعْمَرٍ فَعَلَهُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنِّي. يَعْنِي النَّبِيَّ ﷺ.

۲۹- (۰۰۰) از عبدالله بن حارث نقل است که ابن عباس به مؤذن خویش در روز جمعهای با هوای بارانی دستور داد که اذان گوید؛ مشابه حدیث راویان مذکور است. در حدیث معمر آمده است: این عمل را کسی انجام داده که از من بهتر است؛ یعنی، رسول خدا ﷺ.

۳۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْحَضْرَمِيُّ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ: أَمَرَ ابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ مُؤَذِّنُهُ فِي يَوْمِ جُمُعَةٍ فِي يَوْمِ مَطِيرٍ. بِتَحْوِ حَدِيثِهِمْ.

۳۰- (۰۰۰) عبد بن حمید از احمد بن اسحاق حضرمی از وهیب از ایوب از عبدالله بن حارث نقل کرد که گفت: عبدالله بن عباس به مؤذن خویش در روز جمعهای با هوای بارانی دستور داد که اذان گوید؛ مشابه حدیث راویان مذکور.

باب ۴ - جواز خواندن نماز نافله بر روی مرکب، رو به هر جا که باشد

۳۱- (۷۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي سُبْحَتَهُ حَيْثَمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ نَاقَتُهُ.

۳۱- (۷۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز نافله‌اش را رو به هر سو که شترش در حرکت بود، می‌خواند. [یعنی در مسیر قرار داشتن قبله لازم نبود].

۳۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَحْمَرُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصَلِّي عَلَى رَأْسِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ.

۳۲- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز نافله‌اش را بر پشت مرکبش می‌خواند؛ به هر طرفی که مرکبش حرکت می‌کرد.

۳۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ الْقَوَارِيرِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جَبْرِ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي وَهُوَ مُقْبِلٌ مِنْ مَكَّةَ إِلَى الْمَدِينَةِ عَلَى رَأْسِهِ حَيْثُ كَانَ وَجْهُهُ قَالَ: وَفِيهِ نَزَلَتْ ﴿فَإِنَّمَا تَوَلَّوْا فِئْتَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ [بقره:

۳۳- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در حال بازگشت از مکه به مدینه، بر مرکب خویش رو به هر جانب که مرکب بدان سو در حرکت بود، نماز می‌خواند. ابن عمر گفت: در این باب، نازل شد: «...پس شما [در نماز و نیایش] به هر طرف رو کنید، قبله‌ی خداست [و خدا بدان خرسند است]...». ﴿البقره، ۱۱۵﴾

۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ الْمُبَارَكِ وَأَبْنُ أَبِي زَائِدَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُم عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ. وَفِي حَدِيثِ ابْنِ مِبَارَكٍ وَأَبْنِ أَبِي زَائِدَةَ ثُمَّ تَلَا ابْنُ عُمَرَ ﴿فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ وَقَالَ: فِي هَذَا نَزَلَتْ.

۳۴- (۰۰۰) ابوکریب از ابن مبارک و ابن ابوزائده ح- و ابن نمیر از ابی، همگی از عبدالملک مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابن مبارک و ابن ابوزائده آمده است: ابن عمر سپس چنین تلاوت کرد: «...پس شما [در نماز و نیایش] به هر طرف رو کنید، قبله‌ی خداست [و خدا بدان خرسند است]...». ﴿البقره، ۱۱۵﴾ و گفت: این آیه در این باره نازل شد.

۳۵- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ يَحْيَى الْمَازِنِيِّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ وَهُوَ مُوجَّهٌ إِلَى خَيْبَرَ.

۳۵- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را سوار بر الاغ دیدم که نماز می‌خواند و حال آن که روی الاغ به سمت خیبر بود.

۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ أَنَّهُ قَالَ: كُنْتُ أُسِيرُ مَعَ ابْنِ عُمَرَ بِطَرِيقِ مَكَّةَ قَالَ سَعِيدٌ: فَلَمَّا خَشِيتُ الصُّبْحَ نَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ ثُمَّ أَدْرَكْتُهُ فَقَالَ لِي ابْنُ عُمَرَ: أَيْنَ كُنْتَ؟ فَقُلْتُ لَهُ: خَشِيتُ الْفَجْرَ فَنَزَلْتُ فَأَوْتَرْتُ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: أَلَيْسَ لَكَ فِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُسْوَةٌ؟ فَقُلْتُ: بَلَى وَاللَّهِ. قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُوتِرُ عَلَى الْبَعِيرِ.

۳۶- (۰۰۰) از سعید بن یسار نقل است که گفت: همراه ابن عمر در راه مکه بودم. سعید گفت: وقتی از طلوع فجر ترسیدم، از مرکب خویش پایین آمده و نماز وتر خواندم. سپس [با عجله راه پیمودم تا] به ابن عمر رسیدم. او به من گفت: کجا بودی؟ گفتم: از طلوع فجر ترسیدم، از همین

روی پیاده شدم و نماز وتر خواندم. عبدالله گفت: آیا رسول خدا ﷺ برای تو الگوی کاملی نیست؟
گفتم: سوگند به خدا که هست. گفت: رسول خدا ﷺ سوار بر شتر خویش نماز وتر می‌خواند.

۳۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ
عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي عَلَى رَأْسِهِ حَيْثُمَا تَوَجَّهَتْ بِهِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ دِينَارٍ: كَانَ
ابْنُ عُمَرَ يَفْعَلُ ذَلِكَ.

۳۷- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بر مرکب خویش، رو به هر سمت که
داشت، نماز [سنت] می‌خواند [و جهت قبله را اساس قرار نمی‌داد]. عبدالله بن دینار گفت: ابن عمر
نیز چنین می‌کرد.

۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عِيسَى بْنُ حَمَّادٍ الْمِصْرِيُّ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ حَدَّثَنِي ابْنُ الْهَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
دِينَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّهُ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُوتِرُ عَلَى رَأْسِهِ.

۳۸- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بر روی مرکب خویش نماز وتر
می‌خواند.

۳۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ
سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُسَبِّحُ عَلَى الرَّاحِلَةِ قَبْلَ أَيِّ وَجْهِ تَوَجَّهَ وَيُوتِرُ
عَلَيْهَا غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْهَا الْمَكْتُوبَةَ.

۳۹- (۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بر روی مرکب خویش،
رو به هر سمت که داشت، نماز سنت می‌خواند؛ اما نماز فرض را بر روی آن نمی‌خواند.

۴۰- (۷۰۱) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ سُوَادٍ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ
شِهَابٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ أَخْبَرَهُ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي السُّبْحَةَ
بِاللَّيْلِ فِي السَّفَرِ عَلَى ظَهْرِ رَأْسِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ.^۱

۴۰- (۷۰۱) از پدر عامر بن ربیعہ روایت است که او رسول خدا ﷺ را دید که نماز سنت را به
شب در سفر بر روی مرکب خویش، حال رو به هر سمت که داشت، می‌خواند.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۰۴.

۴۱- (۷۰۲) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ سِيرِينَ قَالَ: تَلَقَّيْنَا أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ حِينَ قَدِمَ الشَّامَ فَتَلَقَيْنَاهُ بِعَيْنِ التَّمْرِ فَرَأَيْتُهُ يُصَلِّي عَلَى حِمَارٍ وَوَجْهُهُ ذَلِكَ الْجَانِبَ - وَأَوْمَأَ هَمَّامٌ عَنْ يَسَارِ الْقِبْلَةِ - فَقُلْتُ لَهُ: رَأَيْتَكَ تُصَلِّي لِغَيْرِ الْقِبْلَةِ. قَالَ: لَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَفْعَلُهُ لَمْ أَفْعَلْهُ.^۱

۴۱- (۷۰۲) از انس رضی اللہ عنہ بن سیرین روایت است که گفت: وقتی انس از شام برگشت، او را در عین التمر ملاقات کردیم. دیدم که بر روی مرکب نماز می‌خواند در حالی که رو به جانب چپ قبله داشت. به او گفتم: من تو را دیدم که به سوی غیر قبله نماز می‌خواندی. گفت: اگر رسول خدا ﷺ را در حین چنین عملی نمی‌دیدم، هرگز چنین نمی‌کردم.

باب ۵ - جواز جمع بین دو نماز در سفر

۴۲- (۷۰۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا عَجَلَ بِهِ السَّيْرُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.^۲

۴۲- (۷۰۳) از عبدالله بن عمر روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ در سفر شتاب می‌کرد، نماز مغرب و عشاء را به هم جمع می‌کرد.

۴۳- (۷۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بَعْدَ أَنْ يَغِيبَ الشَّفَقُ وَيَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ جَمَعَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ.

۴۳- (۷۰۰) از نافع نقل است که گفت: هرگاه ابن عمر در رفتن به سفر مصمم می‌شد، بعد از ناپدید شدن شفق، نماز مغرب و عشاء را به هم جمع می‌کرد و می‌گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ در رفتن به سفر مصمم می‌شد، نماز مغرب و عشاء را با هم می‌خواند.

۴۴- (۷۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ كُلُّهُمْ عَنِ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ عَمْرُو حَدَّثَنَا سَفْيَانُ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ إِذَا جَدَّ بِهِ السَّيْرُ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۰۰.

^۲ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۰۹.

۴۴- (۰۰۰) از پدر سالم نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که هرگاه در رفتن به سفر مصمم می‌شد، نماز مغرب و عشاء را به هم جمع می‌کرد.

۴۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّ أَبَاهُ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَعْجَلَهُ السَّيْرُ فِي السَّفَرِ يُؤَخِّرُ صَلَاةَ الْمَغْرِبِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا وَيَبْنِي صَلَاةَ الْعِشَاءِ.

۴۵- (۰۰۰) از پدر سالم بن عبدالله نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که هرگاه در رفتن به سفر عجله داشت، نماز مغرب را به تأخیر می‌انداخت تا آن را با نماز عشاء به صورت جمع بخواند.

۴۶- (۷۰۴) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ - يَعْنِي ابْنَ فَضَالَةَ - عَنْ عُقَيْلٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ آخِرَ الظُّهْرِ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا فَإِنْ زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحِلَ صَلَّى الظُّهْرَ ثُمَّ رَكِبَ.

۴۶- (۷۰۴) از انس بن مالک نقل است که گفت: اگر رسول خدا ﷺ قبل از مایل شدن خورشید، به سفر می‌رفت، نماز ظهر را تا وقت عصر به تأخیر می‌انداخت. سپس [جایی مناسب] پایین می‌آمد و دو نماز را به هم جمع می‌کرد. اما اگر پیش از حرکت کردن، خورشید مایل می‌شد [یعنی وقت نماز ظهر می‌رسید]، نماز ظهر را می‌خواند و سپس سوار بر مرکب حرکت می‌کرد.

۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ بْنُ سَوَّادٍ الْمَدَائِنِيُّ حَدَّثَنَا لَيْثُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ عُقَيْلِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ فِي السَّفَرِ آخِرَ الظُّهْرِ حَتَّى يَدْخُلَ أَوَّلُ وَقْتِ الْعَصْرِ ثُمَّ يَجْمَعُ بَيْنَهُمَا.

۴۷- (۰۰۰) از انس بن مالک نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ می‌خواست در سفر بین دو نماز را به هم جمع کند، نماز ظهر را به تأخیر می‌انداخت تا به اول وقت نماز عصر داخل می‌شد، سپس آن دو را با هم می‌خواند.

۴۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَعَمْرُو بْنُ سَوَّادٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ حَدَّثَنِي جَابِرُ بْنُ إسماعيلَ عَنْ عُقَيْلِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: إِذَا عَجَلَ عَلَيْهِ السَّفَرُ يُؤَخِّرُ الظُّهْرَ إِلَى أَوَّلِ وَقْتِ الْعَصْرِ فَيَجْمَعُ بَيْنَهُمَا وَيُؤَخِّرُ الْمَغْرِبَ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا وَيَبْنِي الْعِشَاءَ حِينَ يَغِيبُ الشَّفَقُ.

۴۸- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که گفت: هر گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر شتاب می کرد، نماز ظهر را تا اول وقت نماز عصر به تأخیر می انداخت. سپس آن دو را با هم می خواند. هم چنین نماز مغرب را تا وقت ناپدید شدن شفق به تأخیر می انداخت و آن گاه آن را با نماز عشاء به هم جمع می کرد.

باب ۶ - جمع بین دو نماز در حضر (مقیم)

۴۹- (۷۰۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا سَفَرٍ.

۴۹- (۷۰۵) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با عصر، و نماز مغرب را با عشاء، به هم جمع کرد؛ در حالی که نه ترسی در کار بود و نه سفری در میان.

۵۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ وَعَوْنُ بْنُ سَلَامٍ جَمِيعًا عَنْ زُهَيْرٍ - قَالَ ابْنُ يُونُسَ: حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ - حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا سَفَرٍ. قَالَ أَبُو الزُّبَيْرِ: فَسَأَلْتُ سَعِيدًا لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ كَمَا سَأَلْتَنِي فَقَالَ: أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرَجَ أَحَدًا مِنْ أُمَّتِهِ.

۵۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر و عصر را در مدینه به هم جمع کرد؛ در حالی که نه در ترسی در کار بود و نه سفری در میان. ابوزبیر گفت: از سعید پرسیدم که چرا چنین کرد؟ گفت: من نیز همان سؤال تو را از ابن عباس رضی الله عنه پرسیدم؟ گفت: [رسول خدا صلی الله علیه و آله با این عمل] خواست تا هیچ کس از امتش در تنگی و سختی نیفتد.

۵۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا قُرَّةٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ جُبَيْرٍ حَدَّثَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَمَعَ بَيْنَ الصَّلَاةِ فِي سَفَرَةٍ سَافَرَهَا فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَجَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. قَالَ سَعِيدٌ: فَقُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: مَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرَجَ أُمَّتُهُ.

۵۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفر خود به تبوک، بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء را به هم جمع کرد. سعید گفت: از ابن عباس رضی الله عنه پرسیدم: دلیل این کار چه بود؟ گفت: [رسول خدا صلی الله علیه و آله با این عمل] خواست تا هیچ کس از امتش در تنگی و سختی نیفتد.

۵۲- (۷۰۶) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرُ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرٍ عَنْ مُعَاذٍ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا.

۵۲- (۷۰۶) از معاذ نقل است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد غزوه‌ی تبوک روانه شدیم. ایشان دو نماز ظهر و عصر، و دو نماز مغرب و عشاء را به هم جمع کردند.

۵۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا خَالِدُ يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ حَدَّثَنَا قُرَّةُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ حَدَّثَنَا عَامِرُ بْنُ وَائِلَةَ أَبُو الطُّفَيْلِ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَبَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ، قَالَ: فَقُلْتُ: مَا حَمَلَهُ عَلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ: أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرَجَ أُمَّتُهُ.

۵۳- (۰۰۰) از معاذ بن جبل نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه‌ی تبوک، بین نماز ظهر و عصر و بین نماز مغرب و عشاء را به هم جمع کرد. گفتم: دلیل این کار چه بود؟ گفت: [رسول خدا صلی الله علیه و آله با این عمل] خواست تا هیچ کس از امتش در تنگی و سختی نیفتد.

۵۴- (۷۰۵) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي كُرَيْبٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ كِلَاهُمَا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ بِالْمَدِينَةِ فِي غَيْرِ خَوْفٍ وَلَا مَطَرٍ. فِي حَدِيثٍ وَكَيْعٍ قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: لِمَ فَعَلَ ذَلِكَ؟ قَالَ: كَى لَا يُخْرَجَ أُمَّتُهُ. وَفِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: مَا أَرَادَ إِلَى ذَلِكَ؟ قَالَ: أَرَادَ أَنْ لَا يُخْرَجَ أُمَّتُهُ.

۵۴- (۷۰۵) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء را در مدینه به هم جمع کرد؛ در حالی که نه در ترسی در میان بود و نه بارانی در کار. در حدیث وکیع

آمده است که گفت: به ابن عباس رضی الله عنه گفتیم: چرا چنین کردی؟ گفت: برای این که امتش در سختی و تنگی نیفتد. در حدیث ابومعاویه نیز همین مضمون تکرار شده است.

۵۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله ثَمَانِيًا جَمِيعًا وَسَبْعًا جَمِيعًا. قُلْتُ: يَا أَبَا الشَّعْثَاءِ أَظْنَهُ آخَرَ الظُّهْرِ وَعَجَلَ العَصْرَ وَآخَرَ المَغْرِبَ وَعَجَلَ العِشَاءَ. قَالَ: وَأَنَا أَظُنُّ ذَلِكَ.

۵۵- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله یک بار هشت رکعت و یک بار هفت رکعت نماز را به صورت جمع خواندم. گفتیم: ای ابوشعثاء! گمان می‌کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را به تأخیر انداخته و در نماز عصر شتاب کرده است [و این دو نماز را یکجا و با هم به صورت جمع خوانده است]. هم‌چنین نماز مغرب را به تأخیر انداخته و در نماز عشاء شتاب کرده است [و این دو را نیز به هم جمع کرده است]. گفت: من نیز بر این گمانم.

۵۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى بِالْمَدِينَةِ سَبْعًا وَثَمَانِيًا الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ.

۵۶- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در مدینه هشت رکعت نماز ظهر و عصر و هفت رکعت نماز مغرب و عشاء را با هم خواند.

۵۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ الزَّيْبَرِ بْنِ الْخَرِيتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: خَطَبَنَا ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه يَوْمًا بَعْدَ العَصْرِ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَبَدَتِ النُّجُومُ وَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ: الصَّلَاةُ الصَّلَاةُ قَالَ: فَجَاءَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي تَمِيمٍ لَا يَفْتَرُ وَلَا يَنْتَنِي الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ. فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: أَتَعْلَمُنِي بِالسُّنَّةِ لَا أَمْ لَكَ. ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَمَعَ بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ وَالْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ. قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَقِيقٍ: فَحَاكَ فِي صَدْرِي مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَأَتَيْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ فَسَأَلْتُهُ فَصَدَّقَ مَقَالَتَهُ.

۵۷- (۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: روزی بعد از عصر، ابن عباس برای ما خطبه‌ای خواند و آن را تا غروب خورشید و پدیدار شدن ستارگان طول داد. مردم هم می‌گفتند: وقت نماز است! وقت نماز است! راوی گفت: در این اثنا مردی از بنی تمیم به نزد وی آمد که پیوسته از گفتن " وقت نماز است " دست بردار نبود. ابن عباس رضی الله عنه خطاب به او گفت: تو سنت را

به من یاد می‌دهی؟ ای بی‌مادر! سپس ابن عباس رضی الله عنه گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازهای ظهر و عصر، و مغرب و عشاء را جمع می‌کرد. عبدالله بن شقیق گفت: بدان علت چیزی بر دل‌م خطور کرد. نزد ابوهریره رضی الله عنه آمدم و در مورد آن پرسیدم و او نیز سخن ابن عباس رضی الله عنه را تأیید کرد.

۵۸ - (۷۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ حَدَّثَنَا عُمَرَانُ بْنُ حُدَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ الْعُقَيْلِيُّ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لَابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: الصَّلَاةُ فَسَكَتَ. ثُمَّ قَالَ: الصَّلَاةُ. فَسَكَتَ ثُمَّ قَالَ: الصَّلَاةُ فَسَكَتَ. ثُمَّ قَالَ: لَا أَمَّ لَكَ أَتَعَلَّمْنَا بِالصَّلَاةِ وَكُنَّا نَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۵۸ - (۷۰۰) از عبدالله بن شقیق عقیلی نقل است که گفت: فردی به ابن عباس رضی الله عنه گفت: وقت نماز فرار سیده. ابن عباس رضی الله عنه چیزی نگفت تا این که فرد سخن خود را سه بار تکرار کرد. در نهایت ابن عباس به وی گفت: الهی بی‌مادر شوی! تو نماز را به ما آموزش می‌دهی؟! در حالی که ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بین دو نماز را به هم جمع می‌کردیم و با هم می‌خولندیم.

باب ۷ - جواز برگشتن به دو سمت راست و چپ بعد از نماز

۵۹ - (۷۰۷) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ وَوَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ عُمَارَةَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا يَجْعَلَنَّ أَحَدُكُمْ لِلشَّيْطَانِ مِنْ نَفْسِهِ جُزْءًا لَا يَرَى إِلَّا أَنْ حَقَّ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَنْصَرِفَ إِلَّا عَنْ يَمِينِهِ أَكْثَرَ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْصَرِفُ عَنْ شِمَالِهِ.^۲

۵۹ - (۷۰۷) از عبدالله بن مسعود روایت است که گفت: هیچ یک از شما جزئی از خویشتن را برای شیطان قرار ندهد؛ یعنی بر این باور باشد که باید تنها از سمت راست از نماز برگردد. من پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بسیار دیدم که از طرف چپ خویشتن برمی‌گشت.^۳

۱. لا ابا لك ولا ام لك: این دو جمله و عبارت برای ستایش و نکوهش، هر دو به کار می‌رود؛ یعنی ای بی‌پدران که از داشتن پدری خردمند که به تربیت شما همت گمارد، بی‌بهره بوده‌اید - یا: ای کسانی که با برخورداری از شایستگی ذاتی و اندیشه نیرومند، مردمی خودساخته‌اید؛ بدان گونه که گویی در تربیت خویش نیازی به پدر و سرپرست نداشته‌اید. و در مورد مادر نیز به همین سان ترجمه شود. در احادیث صحیحین، هیچ‌گاه این تعابیر در معانی اولیه خود به کار نمی‌روند. (م)

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۸۵۲

۳. مستحب است بعد از فارغ شدن از نماز، نمازگزار به سویی رود که حاجت او در آن سو باشد؛ چه طرف راست یا چپ باشد و این که کسی تنها رفتن به طرف راست را واجب بدانند در اشتباه می‌باشند. [شرح نووی بر مسلم]

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ وَعِيسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر و عیسی بن یونس ح- و علی بن خشرم از عیسی، همگی از اعمش مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۶۰- (۷۰۸) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنِ السُّدِّيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسًا كَيْفَ أَنْصَرِفُ إِذَا صَلَّيْتُ عَنْ يَمِينِي أَوْ عَنْ يَسَارِي؟ قَالَ: أَمَا أَنَا فَأَكْثَرُ مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَنْصَرِفُ عَنْ يَمِينِهِ.

۶۰- (۷۰۸) قتیبه بن سعید از ابو عوانه از سدی نقل کرد که گفت: از انس رضی الله عنه پرسیدم: وقتی نماز را به پایان رساندم، از طرف راست خویش برگردم یا از جانب چپ؟ گفت: من پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را بسیار دیدم که از طرف راست خویش برمی گشت.

۶۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنِ السُّدِّيِّ عَنْ أَنَسٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْصَرِفُ عَنْ يَمِينِهِ.

۶۱- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبیه و زهیر بن حرب از وکیع از سفیان از سدی از انس نقل کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف راست خویش برمی گشت.

باب ۸ - مستحب بودن خواندن نماز در طرف راست امام

۶۲- (۷۰۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ ثَابِتِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ ابْنِ الْبَرَاءِ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كُنَّا إِذَا صَلَّيْنَا خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَحْبَبْنَا أَنْ نَكُونَ عَنْ يَمِينِهِ يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ قَالَ: فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «رَبِّ قَتْنِي عَذَابَكَ يَوْمَ تَبْعَتْ أَوْ تَجْمَعُ عِبَادَكَ».

۶۲- (۷۰۹) از ابن براء از براء از روایت است که گفت: هر گاه پشت سر رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز می خواندیم، دوست داشتیم در جانب راست ایشان قرار بگیریم که در این صورت رویشان به سمت ما بود و شنیدم که می فرمود: «پروردگارا! من را از عذاب روز رستاخیز یا روزی که بندگان را در آن جمع می آوری، برحذر دار.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ مِسْعَرٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَلَمْ يَذْكُرْ يُقْبَلُ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ.

(۰۰۰) ابوکریب و زهیر بن حرب از وکیع از مسعر حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما در مورد روی کردن پیامبر به سمت آنان اشاره‌ای نکرده است.

باب ۹ - کراهت در شروع نافله بعد از اقامه گفتن مؤذن

۶۳- (۷۱۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ وَرْقَاءَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ»

۶۳- (۷۱۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر گاه اقامه‌ی نماز شد، هیچ نمازی نیست؛ جز نماز فرض». [یعنی بعد از اقامه‌ی نماز، خواندن نماز سنت درست نیست].

و حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَابْنُ رَافِعٍ قَالَا حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

محمد بن حاتم و ابن رافع از شبابه از ورقاء با این سند روایت کردند.

۶۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا رَوْحُ حَدَّثَنَا زَكْرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَطَاءَ بْنَ يَسَارٍ يَقُولُ: عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ فَلَا صَلَاةَ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ».

۶۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هر گاه اقامه‌ی نماز خوانده شود، هیچ نمازی جز ادای نماز واجب [مشروع] نیست».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا زَكْرِيَاءُ بْنُ إِسْحَاقَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از زکریاء بن اسحاق مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق

نقل کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ أَخْبَرَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم. بِمِثْلِهِ. قَالَ حَمَادُ: ثُمَّ لَقِيتُ عَمْرًا فَحَدَّثَنِي بِهِ وَلَمْ يَرْفَعَهُ.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور نقل است. حماد گفت: بعد از آن من عمرو را دیدم و او در مورد آن حدیث برای من سخن گفت؛ اما آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت نداد.

۶۵- (۷۱۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ الْقَعْنَبِيُّ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَالِكِ ابْنِ بُحَيْنَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرَّ بِرَجُلٍ يُصَلِّي وَقَدْ أَقِيَمَتِ صَلَاةُ الصُّبْحِ فَكَلَّمَهُ بِشَيْءٍ لَا نَدْرِي مَا هُوَ فَلَمَّا أَنْصَرَفْنَا أَحْطَنَّا نَقُولُ: مَاذَا قَالَ لَكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: قَالَ لِي: «يُوشِكُ أَنْ يُصَلِّيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ أَرْبَعًا». قَالَ الْقَعْنَبِيُّ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَالِكِ ابْنِ بُحَيْنَةَ عَنْ أَبِيهِ. قَالَ أَبُو الْحُسَيْنِ مُسْلِمٌ وَقَوْلُهُ عَنْ أَبِيهِ فِي هَذَا الْحَدِيثِ خَطَأً.^۱

۶۵- (۷۱۱) از عبدالله بن مالک بن بحینه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از کنار مردی رد شد که نماز [سنت] می‌خواند و این در حالی بود که اقامه‌ی نماز گفته شده بود. پس به او چیزی فرمود که ما متوجه نشدیم. چون نماز پایان یافت، پیرامون آن مرد جمع شدیم و به او گفتیم: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو چه فرمود؟ گفت: به من فرمود: «نزدیک است یکی از شما نماز صبح را چهار رکعت بخواند». قعنبی گفت: عبدالله بن بحینه از پدرش به ما خبر داد. (ابوحسن مسلم گفت:) و قول اوست از پدرش مبنی بر این که در این حدیث خطا هست.

۶۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ عَنْ ابْنِ بُحَيْنَةَ قَالَ: أَقِيَمَتِ صَلَاةُ الصُّبْحِ فَرَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله رَجُلًا يُصَلِّي وَالْمُؤَذِّنُ يُقِيمُ فَقَالَ: «أَتُصَلِّي الصُّبْحَ أَرْبَعًا».

۶۶- (۰۰۰) از ابن‌بحینه نقل است که گفت: اقامه‌ی نماز صبح گفته شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را دید که نماز [سنت] می‌خواند؛ در حالی که مؤذن اقامه می‌گفت. پس فرمود: «آیا نماز صبح را در چهار رکعت می‌خوانی؟!»

۶۷- (۷۱۲) حَدَّثَنَا أَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ يَعْنِي ابْنَ زَيْدِ بْنِ وَحْدَتَيْ حَامِدِ بْنِ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيِّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ يَعْنِي ابْنَ زِيَادِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ كُلُّهُمُ عَنْ عَاصِمِ ح

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۶۳

وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْفَزَارِيُّ عَنْ عَاصِمِ الْأَخْوَلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَرْجِسٍ قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي صَلَاةِ الْغَدَاةِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فِي جَانِبِ الْمَسْجِدِ ثُمَّ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَا فُلَانُ يَا الصَّلَاتَيْنِ اعْتَدَدْتُمْ؟ أَيَصَلَاتِكَ وَحَدِّكَ أَمْ بِصَلَاتِكَ مَعَنَا؟»^۱

۶۷- (۷۱۲) از عبدالله بن سرجس روایت است که گفت: مردی وارد مسجد شد؛ در حالی که رسول خدا ﷺ نماز صبح می‌خواند. مرد در گوشه‌ی مسجد دو رکعت نماز خواند. سپس داخل صف نمازگزاران شد و همراه رسول خدا ﷺ نماز جماعت خواند. وقتی رسول خدا ﷺ سلام داد، فرمود: «ای فلانی! کدام نماز را ترجیح می‌دهی؟ نمازی را که به تنهایی خواندی یا نمازی را که به جماعت همراه ما گزاردی؟!»

باب ۱۰ - آن چه هنگام دخول به مسجد گفته می‌شود

۶۸- (۷۱۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ. وَإِذَا خَرَجَ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ». قَالَ مُسْلِمٌ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ يَحْيَى يَقُولُ: كَتَبْتُ هَذَا الْحَدِيثَ مِنْ كِتَابِ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ. قَالَ: بَلَّغْنِي أَنَّ يَحْيَى الْجِمَانِيَّ يَقُولُ وَأَبِي أُسَيْدٍ.

۶۸- (۷۱۳) از ابوحمید یا ابواسید نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه کسی از شما وارد مسجد شد، باید بگوید: اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ؛ پروردگارا! درهای رحمت خویش را بر من بگشا! و چون از آن خارج شد، باید بگوید: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ؛ خداوند! خواهان فضل و روزی تو در حق خویشم!». امام مسلم می‌گوید: از یحیی بن یحیی شنیدم که می‌گفت: این حدیث را از کتاب سلیمان بن بلال نوشتم. گفت: شنیدم که یحیی حمانی هم روایت این حدیث را به ابواسید منتسب کرده است.

^۱ بر اساس این حدیث شریف، از آن جا که رعایت واجب نزد پروردگار دوست‌داشتنی‌تر از نافله است، پس مراعات کردن فرایض بهتر از نوافل است چنان که گفته شده است: «بنده‌ام با هیچ عملی به من نزدیکی نجسته است که برایم محبوب‌تر باشد از آن چه بر او واجب کرده‌ام.» (م)

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَامِدُ بْنُ عُمَرَ الْبَكْرَاوِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا عُمَارَةُ بْنُ غَزِيَّةَ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَعِيدِ بْنِ سُؤَيْدِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ أَوْ عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) حامد بن عمر بکراوی از بشر بن مفضل از عماره بن غزیه از ربیعہ بن ابوعبدالرحمن از عبدالملک بن سعید بن سوید انصاری از ابو حمید یا از ابواسید از رسول خدا ﷺ حدیث مشابہ مذکور را نقل کرد.

باب ۱۱ - خواندن دو رکعت تحیة المسجد و کراهت از نشستن قبل از خواندن آن و مشروعیت آن در تمام اوقات

۶۹- (۷۱۴) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْلَمَةَ بْنِ قَعْنَبٍ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مَالِكُ بْنُ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكِ عَنْ عَامِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزَّبَيْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمِ الزَّرْقِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يَجْلِسَ»^۱.

۶۹- (۷۱۴) از ابوقتاده روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد، باید قبل از نشستن دو رکعت نماز بخواند».

۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ زَائِدَةَ قَالَ: حَدَّثَنِي عَمْرُو بْنُ يَحْيَى الْأَنْصَارِيُّ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ عَمْرِو بْنِ سُلَيْمِ بْنِ خَلْدَةَ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي قَتَادَةَ صَاحِبِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ جَالِسٌ بَيْنَ ظَهْرَانِي النَّاسِ قَالَ: فَجَلَسْتُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَجْلِسَ؟». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْتَكَ جَالِسًا وَالنَّاسُ جُلُوسٌ. قَالَ: «فَإِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسُ حَتَّى يَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ».

۷۰- (۰۰۰) از ابوقتاده مصاحب رسول خدا ﷺ روایت است که گفت: وارد مسجد شدم؛ در حالی که رسول خدا ﷺ همراه مردم نشسته بود. من هم نشستم. رسول خدا ﷺ فرمود: «چرا قبل از این

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۴۴.

که بنشینم، دو رکعت نماز نخواندی؟» گفتم: یا رسول الله! تو را با مردم در حال نشستن دیدم. فرمود: «هر گاه وارد مسجد شدید، قبل از این که بنشینید، دو رکعت نماز بخوانید».

۷۱- (۷۱۵) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ جَوَّاسٍ الْحَنْفِيُّ أَبُو عَاصِمٍ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ الْأَشْجَعِيُّ عَنْ سَفْيَانَ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ دِثَارٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كَانَ لِي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ دَيْنٌ فَقَضَانِي وَزَادَنِي وَدَخَلْتُ عَلَيْهِ الْمَسْجِدَ فَقَالَ لِي: «صَلِّ رَكَعَتَيْنِ»^۱.

۷۱- (۷۱۵) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ به من بدهکار بود. ایشان بدهی خود را ادا نمود و بیش تر از بدهی خویش به من داد. من بر ایشان در مسجد داخل شدم. به من فرمود: «دو رکعت نماز بخوان!»

باب ۱۲ - کسی که از سفر بر می گردد مستحب است که اول به مسجد برود و دو رکعت نماز بخواند

۷۲- (۷۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَارِبِ بْنِ سَمْعٍ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: اشْتَرَى مِنِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بَعِيرًا فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ أَمَرَنِي أَنْ آتِيَ الْمَسْجِدَ فَأُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ.

۷۲- (۷۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از من شتری خرید. وقتی به مدینه رسیدیم، به من امر فرمود که به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخوانم.

۷۳- (۷۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِيَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ وَهْبِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ فَأَبْطَأَ بِي جَمَلِي وَأَعْيَى ثُمَّ قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلِي وَقَدِمْتُ بِالْغَدَاةِ فَجِئْتُ الْمَسْجِدَ فَوَجَدْتُهُ عَلَى بَابِ الْمَسْجِدِ قَالَ: «الآنَ حِينَ قَدِمْتُ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «فَدَعِ جَمَلَكَ وَأَدْخُلْ فَصَلِّ رَكَعَتَيْنِ». قَالَ: فَدَخَلْتُ فَصَلَّيْتُ ثُمَّ رَجَعْتُ.

۷۳- (۷۰۰) از جابر بن عبدالله روایت است که گفت: همراه رسول خدا ﷺ برای جهاد بیرون رفتم. شتر من کند حرکت می کرد، از همین روی من عقب ماندم و رسول خدا ﷺ پیش از من

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۰۹۰.

رسید. من بامدادان رسیدم و به مسجد رفتم. رسول خدا ﷺ را دم در مسجد یافتیم. فرمود: «اکنون رسیدی؟» گفتیم: بله. فرمود: «شترت را رها کن و داخل مسجد شو و دو رکعت نماز بخوان». من به مسجد رفتم، نماز خواندم و برگشتم.

۷۴- (۷۱۶) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا الضَّحَّاكُ يُعْنِي أَبَا عَاصِمٍ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ غِيْلَانَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ قَالَ جَمِيعًا: أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي ابْنُ شِهَابٍ أَنَّ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ وَعَنْ عَمِّهِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ لَا يَقْدُمُ مِنْ سَفَرٍ إِلَّا نَهَارًا فِي الضُّحَى فَإِذَا قَدِمَ بَدَأَ بِالْمَسْجِدِ فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ جَلَسَ فِيهِ^۱.

۷۴- (۷۱۶) از کعب بن مالک روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ از هیچ سفری جز در روز روشن نمی آمد. زمانی هم که از سفر باز می گشت، ابتدا به مسجد می رفت و در آن جا دو رکعت نماز می خواند و سپس در آن می نشست.

باب ۱۳ - سنت نماز چاشت؛ حداقل دو رکعت و حداکثر هشت رکعت

۷۵- (۷۱۷) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ هَلْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى؟ قَالَتْ: لَا إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْ مَغِيبِهِ.

۷۵- (۷۱۷) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ نماز چاشت می خواند؟ گفت: نه؛ مگر این که بعد از غیاب دوباره به منزل خویش باز می گشت.

۷۶- (۷۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا كَهْمَسُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَيْسِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ أَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى؟ قَالَتْ: لَا إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْ مَغِيبِهِ.

۷۶- (۷۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها پرسیدم: آیا رسول خدا ﷺ نماز چاشت می خواند؟ گفت: نه؛ مگر این که بعد از غیبت دوباره به منزل خویش باز می گشت.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۳۰۸۸.

۷۷- (۷۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ. وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا وَإِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَيَدْعُ الْعَمَلَ وَهُوَ يَحِبُّ أَنْ يَعْمَلَ بِهِ خَشْيَةً أَنْ يَعْمَلَ بِهِ النَّاسُ فَيُفْرَضَ عَلَيْهِمْ^۱.

۷۷- (۷۱۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگز رسول خدا ﷺ را ندیدم که نماز چاشت بخواند؛ ولی من می‌خوانم. چه بسا رسول خدا ﷺ دوست داشت عملی را انجام دهد؛ اما از ترس این که مبادا آن عمل بر مردم واجب گردد، آن را رها می‌نمود.

۷۸- (۷۱۹) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - يَعْنِي الرَّشَكَ - حَدَّثَنِي مُعَاذَةُ أَنَّهَا سَأَلَتْ عَائِشَةَ كَمْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي صَلَاةَ الضُّحَى؟ قَالَتْ: أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَيَزِيدُ مَا شَاءَ.

۷۸- (۷۱۹) از معاذه نقل است که او از عایشه رضی الله عنها در مورد تعداد رکعات نماز چاشت رسول خدا ﷺ پرسید؛ در جواب گفت: چهار رکعت می‌خواند و هر قدر می‌خواست، به آن می‌افزود.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ يَزِيدَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ: يَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از یزید مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. یزید گفت: آن چه خدا خواست.

۷۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ أَنَّ مُعَاذَةَ الْعَدَوِيَّةَ حَدَّثَتْهُمْ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّهُ.

۷۹- (۰۰۰) از معاذه عدویه نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا ﷺ در نماز چاشت چهار رکعت می‌خواند و تا جایی که خداوند توفیق ارزانی می‌داشت، به تعداد رکعات آن می‌افزود.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُعَاذِ بْنِ هِشَامٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۷۷.

-(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و ابن بشار، همگی از معاذ بن هشام از ابی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۸۰- (۳۳۶) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى قَالَ: مَا أَخْبَرَنِي أَحَدٌ أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى إِلَّا أُمَّ هَانِيَةَ فَإِنَّهَا حَدَّثَتْ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ بَيْتَهَا يَوْمَ فَتَحَ مَكَّةَ فَصَلَّى ثَمَانِيَةَ رَكَعَاتٍ مَا رَأَيْتُهُ صَلَّى صَلَاةً قَطُّ أَحْفَ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّهُ كَانَ يُتِمُّ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ. وَلَمْ يَذْكُرْ ابْنُ بَشَّارٍ فِي حَدِيثِهِ قَوْلَهُ قَطًّا.^۱

۸۰- (۳۳۶) از عبدالرحمن بن ابولیلی نقل است که گفت: کسی غیر از ام‌هانی‌ء نگفته است که رسول اکرم ﷺ را در حال خواندن نماز چاشت دیده است. او روایت کرد که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه وارد منزلش شد و هشت رکعت نماز خواند و من هیچ‌گاه ندیده بودم که رسول خدا ﷺ نمازی را به آن شتاب بخواند اما در عین حال رکوع و سجود را کامل می‌گردانید. ابن‌بشار در حدیث خویش لفظ "هرگز" را ذکر نکرده است.

۸۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: حَدَّثَنِي ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ أَنَّ أَبَاهُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَارِثِ بْنِ نَوْفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ وَحَرَصْتُ عَلَى أَنْ أَجِدَ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ يُخْبِرُنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَبَّحَ سُبْحَةَ الضُّحَى فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُحَدِّثُنِي ذَلِكَ غَيْرَ أَنْ أُمَّ هَانِيَةَ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرْتَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَتَى بَعْدَ مَا أَرْتَفَعَ النَّهَارُ يَوْمَ الْفَتْحِ فَأَتَى بِتُوبٍ فَسَبَّرَ عَلَيْهِ فَأَعْتَسَلَ ثُمَّ قَامَ فَرَكَعَ ثَمَانِيَةَ رَكَعَاتٍ لَا أَدْرِي أَقِيَامَهُ فِيهَا أَطْوَلُ أَمْ رُكُوعُهُ أَمْ سُجُودُهُ كُلُّ ذَلِكَ مِنْهُ مُتَقَارِبٌ قَالَتْ: فَلَمْ أَرَهُ سَبَّحَهَا قَبْلُ وَلَا بَعْدُ. قَالَ الْمُرَادِيُّ: عَنْ يُونُسَ، وَ لَمْ يَقُلْ: أَخْبَرَنِي.

۸۱- (۰۰۰) از عبدالله بن حارث بن نوفل نقل است که گفت: بسیار مشتاق بودم که کسی به من بگوید رسول خدا ﷺ نماز تطوع چاشت را خوانده است یا خیر. کسی جز ام‌هانی دختر ابوطالب در مورد آن اطلاعاتی به دست من نداد. او به من گفت: در روز فتح مکه بعد از این که خورشید طلوع کرد و بالا آمد، رسول خدا ﷺ آمد و برای وی پرده‌ای آویزان کردند که او را پوشاند و سپس غسل کرد؛ آن‌گاه برخاست و هشت رکعت نماز خواند. من نمی‌دانم که کدام یک از این‌ها

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۵۸

طولانی تر بود: قیام، رکوع یا سجود؟ البته همه‌ی آن اعمال به هم نزدیک و متناسب یکدیگر بود. من، قبل و بعد از آن روز ندیدم که رسول خدا ﷺ نماز چاشت خوانده باشد.

۸۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ أَبِي النَّضْرِ أَنَّ أَبَا مَرْثَةَ مَوْلَى أُمِّ هَانِئِ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ سَمِعَ أُمَّ هَانِئِ بِنْتَ أَبِي طَالِبٍ تَقُولُ: ذَهَبْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ فَوَجَدْتُهُ يَغْتَسِلُ وَفَاطِمَةُ ابْنَتُهُ تَسْتُرُهُ بِتُوبٍ، قَالَتْ: فَسَلَّمْتُ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟». قُلْتُ: أُمُّ هَانِئِ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ. قَالَ: «مَرْحَبًا بِأُمِّ هَانِئِ». فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ غُسْلِهِ قَامَ فَصَلَّى ثَمَانِي رَكَعَاتٍ مُلْتَحِفًا فِي تُوْبٍ وَاحِدٍ. فَلَمَّا انْصَرَفَ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زَعَمَ ابْنُ أُمِّي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَاتِلُ رَجُلٍ أُجْرَتُهُ فُلَانُ بْنُ هَبِيرَةَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «قَدْ أُجْرْنَا مِنْ أُجْرَتِي يَا أُمَّ هَانِئِ». قَالَتْ: أُمُّ هَانِئِ وَذَلِكَ ضَحَى.

۸۲- (۰۰۰) از ابومره، غلام ام‌هانی روایت است که او از ام‌هانی دختر ابی طالب شنید که می‌گفت: در سال فتح مکه نزد رسول خدا ﷺ رفتم. آن حضرت را در حالی یافتیم که غسل می‌کرد و دخترش فاطمه با پرده‌ای ایشان را پوشش داده بود. سلام کردم. فرمود: «این فرد کیست؟» گفتم: منم ام‌هانی، دختر ابوطالب. فرمود: «خوش آمدی ای ام‌هانی». وقتی از غسل فارغ شد، به نماز ایستاد و هشت رکعت نماز خواند؛ در حالی که خود را در یک جامه پیچیده بود. چون نماز را تمام کرد، گفتم: ای رسول خدا! پسر مادرم -علی بن ابی طالب- گفت که او کسی را خواهد کشت که من به او امان داده‌ام، فلانی پسر هبیره است. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ام‌هانی! ما امان دادیم کسی را که تو امان دادی». ام‌هانی گفت: آن هنگام چاشت بود.

۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مَعْلَى بْنُ أُسَيْدٍ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ بْنُ خَالِدٍ عَنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي مَرْثَةَ مَوْلَى عَقِيلٍ عَنْ أُمِّ هَانِئِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى فِي بَيْتِهَا عَامَ الْفَتْحِ ثَمَانِي رَكَعَاتٍ فِي تُوْبٍ وَاحِدٍ قَدْ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ.

۸۳- (۰۰۰) از ام‌هانی نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه و در منزل وی هشت رکعت نماز خواند؛ در حالی که یک جامه بر تن داشت و دو گوشه‌ی آن را در جهت عکس بر دوش افکنده بود.

۸۴- (۷۲۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْمَاءَ الضُّبَيْعِيُّ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا وَاصِلُ مَوْلَى أَبِي عِيْنَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ عَقِيلٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ يَعْمَرَ عَنْ أَبِي الْأَسْوَدِ الدَّؤَلِيِّ عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «يُصِحُّ عَلَى كُلِّ سَلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ، صَدَقَةٌ وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ رَكْعَتَانِ يَرْكَعُهُمَا مِنَ الضُّحَى».

۸۴- (۷۲۰) از ابوذر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بر هر استخوان از بدن شما صدقه است. پس هر تسبیح (سبحان الله) صدقه است و هر تحمید (الحمد لله) صدقه است و هر تهلیل (لا اله الا الله) صدقه است و هر تکبیر (الله اکبر) صدقه است و امر به معروف صدقه است و نهی از منکر صدقه است؛ اما خواندن دو رکعت نماز چاشت، کفایت می‌کند».

۸۵- (۷۲۱) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ حَدَّثَنَا أَبُو التَّيَّاحِ حَدَّثَنَا أَبُو عَثْمَانَ النَّهْدِيُّ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي رضی الله عنه بِثَلَاثٍ: بِصِيَامِ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَرَكَعَتِي الضُّحَى، وَأَنْ أُوتِرَ قَبْلَ أَنْ أَرْقُدَ.^۱

۸۵- (۷۲۱) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: دوستم (پیامبر صلی الله علیه و آله) مرا به سه چیز توصیه کرد: سه روز روزه در هر ماه، دو رکعت نماز چاشت، و این که قبل از خواب نماز وتر بخوانم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبَّاسِ الْجَرِيرِيِّ وَأَبِي شِمْرِ الضُّبَيْعِيِّ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَثْمَانَ النَّهْدِيَّ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از عباس جریری و ابوشمر ضبعی از ابوعثمان نهدی از ابوهریره از رسول اکرم صلی الله علیه و آله مشابه حدیث فوق را نقل کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ مَعْبُدٍ حَدَّثَنَا مَعْلَى بْنُ أَسَدٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُخْتَارٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّانَاجِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو رَافِعٍ الصَّائِغُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي أَبُو الْقَاسِمِ رضی الله عنه بِثَلَاثٍ. فَذَكَرَ مِثْلَ حَدِيثِ أَبِي عَثْمَانَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۷۸.

(۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: دوستم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به سه چیز وصیت کرد. سپس مشابه حدیث ابوعثمان از ابوهریره رضی الله عنه را روایت نمود.

۸۶- (۷۲۲) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حُنَيْنٍ عَنْ أَبِي مُرَّةَ مَوْلَى أُمِّ هَانِيٍّ عَنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ قَالَ: أَوْصَانِي حَبِيبِي صلى الله عليه وآله بِثَلَاثٍ لَنْ أَدْعَهُنَّ مَا عِشْتُ: بِصِيَامٍ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ، وَصَلَاةِ الضُّحَى، وَبِأَنْ لَا أَنَامَ حَتَّى أُوْتَرَ.

۸۶- (۷۲۲) از ابودرداء روایت است که گفت: دوستم (پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم) مرا به سه چیز وصیت کرد که تا زمان مرگ آن‌ها را ترک نخواهم کرد: سه روز روزه در هر ماه، دو رکعت نماز چاشت، و این که قبل از خواب نماز وتر بخوانم.

باب ۱۴ - مستحب بودن دو رکعت سنت قبل از نماز صبح

۸۷- (۷۲۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ حَفْصَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله كَانَ إِذَا سَكَتَ الْمُؤَدِّنُ مِنَ الْأَذَانِ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ وَبَدَأَ الصُّبْحُ رَكَعَ رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ تَقَامَ الصَّلَاةُ.^۱

۸۷- (۷۲۳) از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که حفصه رضی الله عنها به او چنین خبر داد: زمانی که مؤذن از اذان گفتن تمام می‌شد و صبح نمایان می‌گشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قبل از ادای نماز واجب، دو رکعت نماز مختصر می‌خواند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَقُتَيْبَةُ وَابْنُ رُمَيْحٍ عَنِ اللَّيْثِ بْنِ سَعْدٍ وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ أَيُّوبَ كُلُّهُمُ عَنْ نَافِعٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ كَمَا قَالَ مَالِكٌ.

(۰۰۰) یحیی بن یحیی و قتیبه و ابن رمح از لیث بن سعد ح- و زهیر بن حرب و عبیدالله بن سعید از یحیی از عبیدالله ح- و زهیر بن حرب از اسماعیل از ایوب، همگی از نافع حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ چنان که مالک گفت.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۸.

۸۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ زَيْدِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ سَمِعْتُ نَافِعًا يُحَدِّثُ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنْ حَفْصَةَ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۸۸- (۰۰۰) از حفصه رضی الله عنه نقل است که گفت: زمانی که سفیدی صبح نمایان می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط دو رکعت نماز سبک [و کامل] می‌خواند.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا النَّضْرُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از نضر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۸۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ عَمْرٍو عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ أَخْبَرْتَنِي حَفْصَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَضَاءَ لَهُ الْفَجْرُ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ.

۸۹- (۰۰۰) از پدر سالم نقل است که حفصه رضی الله عنه وی را چنین خبر داد: زمانی که روشنی صبح آشکار می‌شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز می‌خواند.

۹۰- (۷۲۴) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي رَكَعَتِي الْفَجْرِ إِذَا سَمِعَ الْأَذَانَ وَيُخَفِّفُهُمَا.

۹۰- (۷۲۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: بامدادان زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای اذان را می‌شنید، دو رکعت نماز می‌خواند و آن را سبک و مختصر به جای می‌آورد.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَجْرٍ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ يَعْنَى ابْنِ مُسْهَرٍ وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ وَأَبُو كُرَيْبٍ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ.

- (۰۰۰) علی بن حجر از علی (ابن مسهر) ح- و ابو کریب از ابواسامه ح- و ابوبکر و ابوکریب و ابن نمیر از عبدالله بن نمیر ح- و عمرو ناقد از وکیع، همگی از هشام مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث ابواسامه هم آمده است: آن گاه که صبح طلوع می‌کرد.

۹۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدَى عَنْ هِشَامِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ بَيْنَ النَّدَاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ.

۹۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح دو رکعت نماز می‌خواند.

۹۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ قَالَ: سَمِعْتُ يَحْيَى بْنَ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَمِعَ عُمَرَ تَحَدَّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا كَانَتْ تَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي رَكَعَتَيِ الْفَجْرِ فَيُخَفِّفُ حَتَّى إِنِّي أَقُولُ: هَلْ قَرَأَ فِيهِمَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ؟.

۹۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز صبح می‌گزارد و از بس مختصر می‌خواند که با خود می‌گفتم: آیا در آن سوره‌ی فاتحه را خوانده است؟!

۹۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيِّ سَمِعَ عُمَرَ بِنْتَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ أَقُولُ هَلْ يقرأ فِيهِمَا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ؟.

۹۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: زمانی که سفیدی صبح نمایان می‌شد، رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز می‌خواند. [از بس نماز را سبک و مختصر به جای می‌آورد که] می‌گفتم: آیا در آن دو رکعت سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌کند؟!

۹۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَطَاءٌ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَكُنْ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ مَعَاهِدَةً مِنْهُ عَلَى رَكَعَتَيْنِ قَبْلَ الصُّبْحِ.

۹۴- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ بر هیچ نماز نافله‌ای چون دو رکعت نمازی که قبل از نماز صبح می‌خواند، متعهد و مواظب نبود.

۹۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ: حَدَّثَنَا حَفْصٌ عَنْ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَسْرَعَ مِنْهُ إِلَى الرَّكَعَتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ.

۹۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: ندیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله در هیچ نماز نافله‌ای این مقدار شتاب به خرج دهد، آن گونه که در دو رکعت قبل از نماز صبح شتاب می‌فرمود.

۹۶- (۷۲۵) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ الْغُبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْقَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «رُكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

۹۶- (۷۲۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دو رکعت نماز سنت صبح، از دنیا و هر آنچه در آن است، بهتر است».

۹۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ حَدَّثَنَا مُعْتَمِرٌ قَالَ: قَالَ أَبِي: حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ فِي شَأْنِ الرُّكْعَتَيْنِ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ: «لَهُمَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

۹۷- (۰۰۰) عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شأن و جایگاه دو رکعت نماز در وقت طلوع فجر فرمود: «گزاردن آن دو رکعت نزد من، از تمام دنیا محبوب‌تر است».

۹۸- (۷۲۶) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَا: حَدَّثَنَا مَرْوَانُ بْنُ مُعَاوِيَةَ عَنْ زَيْدٍ - هُوَ ابْنُ كَيْسَانَ - عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ فِي رُكْعَتِي الْفَجْرِ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ وَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

۹۸- (۷۲۶) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت نماز سنت صبح، ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را قرائت می‌کردند.

۹۹- (۷۲۷) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا الْفَزَارِيُّ - يَعْنِي مَرْوَانَ بْنَ مُعَاوِيَةَ - عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَعِيدُ بْنُ يَسَارٍ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَقْرَأُ فِي رُكْعَتِي الْفَجْرِ فِي الْأُولَى مِنْهُمَا ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ [بقره: ۱۳۶] الْآيَةَ الَّتِي فِي الْبَقْرَةِ وَفِي الْآخِرَةِ مِنْهُمَا ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲].

۹۹- (۷۲۷) از سعید بن یسار نقل است که ابن عباس رضي الله عنه به او گفته بود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در رکعت اول نماز صبح، ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ را قرائت می‌کرد و در رکعت دوم آیه‌ی ﴿آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ را می‌خواند.

۱۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقْرَأُ فِي رَكْعَتَيْ الْفَجْرِ ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ وَالَّتِي فِي آلِ عِمْرَانَ ﴿تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ﴾

۱۰۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم در دو رکعت نماز صبح، آیهی «قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا» و آیهی ۶۴ سورهی آل عمران «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» را قرائت می کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ حَكِيمٍ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ بِمِثْلِ حَدِيثِ مَرْوَانَ الْقَزَارِيَّ.

(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی بن یونس از عثمان بن حکیم مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. چنان که مروان فزاری روایت کرده بود.

باب ۱۵ - در بیان سنت‌های راتبه، قبل و بعد از فرایض و عدد آن‌ها

۱۰۱- (۷۲۸) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ - يَعْنِي سُلَيْمَانَ بْنَ حَيَّانَ - عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَوْسٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عَنبَسَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ فِي مَرَضِهِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ بِحَدِيثِ يَسَارٍ إِلَيْهِ قَالَ: سَمِعْتُ أُمَّ حَبِيبَةَ تَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى اثْنَتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ بَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ». قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: فَمَا تَرَكَتُهُنَّ مِنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم. وَقَالَ عَنبَسَةُ فَمَا تَرَكَتُهُنَّ مِنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ أُمِّ حَبِيبَةَ. وَقَالَ عَمْرٍو بْنُ أَوْسٍ: مَا تَرَكَتُهُنَّ مِنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ عَنبَسَةَ. وَقَالَ النُّعْمَانُ بْنُ سَالِمٍ: مَا تَرَكَتُهُنَّ مِنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ عَمْرٍو بْنِ أَوْسٍ.

۱۰۱- (۷۲۸) از ام حبیبه رضي الله عنها نقل است که گفت: از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمود: «هر کس در یک شبانه‌روز دوازده رکعت نماز سنت به جای آورد، در مقابل آن خانه‌ای در بهشت برای او بنا خواهد شد». ام حبیبه گفت: از زمانی که این را از رسول خدا صلى الله عليه وسلم شنیدم، هرگز نمازهای راتبه (سنت) را ترک نکردم. عنبسه نیز گفت: از وقتی که این حدیث را از ام حبیبه شنیدم، هرگز این سنت‌ها را ترک نکردم. همین طور عمرو بن اوس از عنبسه و نعمان بن سالم از عمرو بن اوس نیز چنین گفتند.

۱۰۲- (۰۰۰) حَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِسْمَعِيُّ حَدَّثَنَا بِشْرُ بْنُ الْمُفَضَّلِ حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ سَالِمٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ: «مَنْ صَلَّى فِي يَوْمٍ ثِنْتِي عَشْرَةَ سَجْدَةً تَطَوُّعًا بَنِي لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ».

۱۰۲- (۰۰۰) ابو غسان مسمعی از بشر بن مفضل از داوود از نعمان بن سالم حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد که گفت: «کسی که در یک شبانه روز دوازده رکعت نماز تطوع بخواند، برای او خانه‌ای در بهشت بنا خواهد شود».

۱۰۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ النُّعْمَانَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ أَوْسٍ عَنْ عَنَسَةَ بِنِ أَبِي سُفْيَانَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ أَنهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يُصَلِّي لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ ثِنْتِي عَشْرَةَ رَكْعَةً تَطَوُّعًا غَيْرَ فَرِيضَةٍ إِلَّا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ أَوْ إِلَّا بَنَى لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ». قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: فَمَا بَرَحْتُ أُصَلِّيَهُنَّ بَعْدُ. وَقَالَ عَمْرٍو: مَا بَرَحْتُ أُصَلِّيَهُنَّ بَعْدُ. وَقَالَ النُّعْمَانُ: مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۰۳- (۰۰۰) از ام حبیبه رضی الله عنها نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «هر بنده‌ی مسلمانی که در شبانه‌روز، دوازده رکعت نماز تطوع، افزون بر نمازهای فرض، بخواند، جز این نیست که خداوند برای او در بهشت خانه‌ای خواهد ساخت یا خانه‌ای در بهشت برای او ساخته خواهد شد». ام حبیبه رضی الله عنها و عمرو و نیز نعمان گفتند: از آن زمان به بعد، پیوسته این روایت را به جای می‌آوریم.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ بِشْرِ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمٍ الْعَبْدِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ النُّعْمَانُ بْنُ سَالِمٍ: أَخْبَرَنِي قَالَ: سَمِعْتُ عَمْرٍو بْنَ أَوْسٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَنَسَةَ عَنْ أُمِّ حَبِيبَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ صَلَّى لِلَّهِ كُلَّ يَوْمٍ». فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) - از ام حبیبه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه بنده‌ی مسلمانی وضو بگیرد و وضوی خود را کامل گرداند، سپس هر روز را برای خدا نماز بخواند»؛ بقیه حدیث، مشابه روایت مذکور است.

۱۰۴- (۷۲۹) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى - وَهُوَ ابْنُ سَعِيدٍ - عَنْ عَبِيدِ اللَّهِ قَالَ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ

حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ الظُّهْرِ سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَهَا سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَ الْمَغْرِبِ سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَ الْعِشَاءِ سَجْدَتَيْنِ وَبَعْدَ الْجُمُعَةِ سَجْدَتَيْنِ فَأَمَّا الْمَغْرِبُ وَالْعِشَاءُ وَالْجُمُعَةُ فَصَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي بَيْتِهِ^۱.

۱۰۴- (۷۲۹) از ابن عمر روایت است که گفت: من همراه رسول خدا ﷺ دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از ظهر، و بعد از مغرب دو رکعت، و بعد از عشا دو رکعت، و بعد از نماز جمعه دو رکعت نماز خواندم؛ اما سنت‌های مغرب و عشاء و جمعه را همراه رسول خدا ﷺ در منزل گزاردم.

باب ۱۶ - جواز ادای نافله به صورت ایستاده و نشسته

۱۰۵- (۷۳۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا هُشَيْمٌ عَنْ خَالِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَنْ تَطَوُّعِهِ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي فِي بَيْتِي قَبْلَ الظُّهْرِ أَرْبَعًا ثُمَّ يَخْرُجُ فَيُصَلِّي بِالنَّاسِ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ الْمَغْرِبُ ثُمَّ يَدْخُلُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَيُصَلِّي بِالنَّاسِ الْعِشَاءَ وَيَدْخُلُ بَيْتِي فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ وَكَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ تِسْعَ رَكَعَاتٍ فِيهِنَّ الْوُتْرُ وَكَانَ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا قَائِمًا وَلَيْلًا طَوِيلًا قَاعِدًا وَكَانَ إِذَا قَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَائِمٌ وَإِذَا قَرَأَ قَاعِدًا رَكَعَ وَسَجَدَ وَهُوَ قَاعِدٌ وَكَانَ إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ

۱۰۵- (۷۳۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد نمازهای تطوع رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: رسول خدا ﷺ قبل از نماز ظهر در خانه‌ی من چهار رکعت نماز سنت می‌خواند، سپس بیرون می‌رفت و نماز ظهر را با مردم در مسجد می‌خواند. بعد به خانه بر می‌گشت و دو رکعت سنت می‌خواند. رسول خدا ﷺ نماز مغرب را به همراه مردم و به صورت جماعت می‌خواند. سپس داخل منزل می‌شد و دو رکعت نماز سنت می‌گزارد. هم‌چنین نماز عشاء را با مردم می‌خواند. سپس به خانه داخل می‌شد و دو رکعت نماز سنت به جای می‌آورد. شب‌ها با نماز وتر، نه رکعت نماز می‌خواند. رسول خدا ﷺ بسیاری از شب‌ها را به صورت ایستاده و بسیاری از شب‌ها را به صورت نشسته نماز می‌خواند؛ هنگامی که ایستاده نماز می‌خواند، رکوع و سجود را ایستاده به جا می‌آورد و هنگامی که نشسته نماز می‌خواند، به صورت نشسته رکوع و سجود را انجام می‌داد. هر گاه فجر می‌دیدم، دو رکعت نماز می‌خواندم.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۷۲.

۱۰۷/۱۰۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا حَمَادٌ عَنْ بُدَيْلٍ وَأَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا فَإِذَا صَلَّى قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا رَكَعَ قَاعِدًا.

۱۰۷/۱۰۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ شب‌ها بسیار نماز می‌خواند؛ اگر به صورت ایستاده نماز می‌خواند، در حالت ایستاده رکوع می‌کرد و چون نشسته نماز می‌خواند، رکوع وی نیز به صورت نشسته انجام می‌گرفت.

۱۰۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ بُدَيْلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ كُنْتُ شَاكِيًا بِفَارِسَ فَكُنْتُ أُصَلِّي قَاعِدًا فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ عَائِشَةَ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا قَائِمًا. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

۱۰۸- (۰۰۰) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: در فارس بیمار شدم و ناچار به صورت نشسته نماز خواندم. در این باره از عایشه رضی الله عنها سؤال کرد. گفت: رسول خدا ﷺ شب‌های بسیاری را به صورت ایستاده نماز می‌خواند؛ آن گاه حدیث را نقل کرد.

۱۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ مُعَاذٍ عَنْ حُمَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ الْعُقَيْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِاللَّيْلِ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي لَيْلًا طَوِيلًا قَائِمًا وَلَيْلًا طَوِيلًا قَاعِدًا وَكَانَ إِذَا قَرَأَ قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا قَرَأَ قَاعِدًا رَكَعَ قَاعِدًا.

۱۰۹- (۰۰۰) از عبدالله بن شقیق عقیلی نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها درباره‌ی نماز شبانه‌ی رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: رسول خدا ﷺ شب‌های زیادی را به صورت ایستاده و شب‌های زیادی را به صورت نشسته نماز می‌خواند؛ اگر به صورت ایستاده نماز می‌خواند، در حالت ایستاده رکوع می‌کرد و چون نشسته نماز می‌خواند، رکوع وی نیز نشسته انجام می‌گرفت.

۱۱۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ الْعُقَيْلِيِّ قَالَ: سَأَلْنَا عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكْثِرُ الصَّلَاةَ قَائِمًا وَقَاعِدًا فَإِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ قَائِمًا رَكَعَ قَائِمًا وَإِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ قَاعِدًا رَكَعَ قَاعِدًا.

۱۱۰- (۰۰۰) از عبدالله بن شقیق عقیلی نقل است که گفت: در مورد نماز رسول خدا ﷺ از عایشه رضی الله عنها پرسیدیم. گفت: رسول خدا ﷺ زیاد به صورت ایستاده و نشسته نماز می‌خواند؛ هرگاه به صورت ایستاده نماز را می‌آغازید، رکوع را نیز در حالت ایستاده انجام می‌داد و هرگاه نماز را به صورت نشسته شروع می‌کرد، در حالت نشسته نیز رکوع می‌کرد.

۱۱۱- (۷۳۱) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ أَخْبَرَنَا حَمَادُ يَعْنِي ابْنَ زَيْدٍ قَالَ: وَحَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ ((وَاللَّفْظُ لَهُ)) قَالَ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي شَيْءٍ مِنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ جَالِسًا حَتَّى إِذَا كَبَّرَ قَرَأَ جَالِسًا حَتَّى إِذَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنَ السُّورَةِ ثَلَاثُونَ أَوْ أَرْبَعُونَ آيَةً قَامَ فَقَرَأَهُنَّ ثُمَّ رَكَعَ^۱.

۱۱۱- (۷۳۱) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: من هرگز رسول خدا ﷺ را ندیدم که چیزی از نماز شب را به صورت نشسته بخواند؛ مگر زمانی که به سن کهولت رسید، در آن دوران نشسته قرائت می‌کرد تا سی یا چهل آیه از سوره باقی می‌ماند، آن‌گاه قیام می‌کرد و باقی سوره را می‌خواند و سپس به رکوع می‌رفت.

۱۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدٍ وَأَبِي النَّضْرِ عَنْ أَبِي سَلْمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي جَالِسًا فَيَقْرَأُ وَهُوَ جَالِسٌ فَإِذَا بَقِيَ مِنْ قِرَاءَتِهِ قَدْرٌ مَا يَكُونُ ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ آيَةً قَامَ فَقَرَأَ وَهُوَ قَائِمٌ ثُمَّ رَكَعَ ثُمَّ سَجَدَ ثُمَّ يَفْعَلُ فِي الرُّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۱۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز را نشسته می‌خواند و قرآن را قرائت می‌کرد در حالی که نشسته بود. سپس چون به اندازه سی یا چهل آیه باقی می‌ماند، می‌ایستاد و قرائتش را در حالت ایستاده تمام می‌کرد؛ آن‌گاه به رکوع و سجود می‌رفت و رکعت دوم را نیز به همین سان انجام می‌داد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۱۸.

۱۱۳- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ ابْنُ عَلِيَّةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ أَبِي هِشَامٍ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ وَهُوَ قَاعِدٌ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكُعَ قَامَ قَدْرًا مَا يَقْرَأُ إِنْسَانٌ أَرْبَعِينَ آيَةً.

۱۱۳- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت نشسته نماز می خواند و چون می خواست رکوع کند، بر می خواست و به اندازه ای که فرد بتواند چهل آیه قرائت کند، می ایستاد و بعد از آن رکوع می کرد.

۱۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: كَيْفَ كَانَ يَصْنَعُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الرُّكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ؟ قَالَتْ: كَانَ يَقْرَأُ فِيهِمَا فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكُعَ قَامَ فَرَكَعَ.

۱۱۴- (۰۰۰) از علقمه بن وقاص نقل است که گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: رسول خدا صلی الله علیه و آله در دو رکعت نمازی که به صورت نشسته ادا می کرد، چگونه عمل می نمود؟ گفت: قرائت هر دو رکعت را به صورت نشسته می خواند و چون می خواست رکوع کند، بر می خاست و بعد به رکوع می رفت.

۱۱۵- (۷۳۲) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ عَنْ سَعِيدِ الْجَرِيرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: هَلْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّي وَهُوَ قَاعِدٌ؟ قَالَتْ: نَعَمْ بَعْدَ مَا حَطَمَهُ النَّاسُ.

۱۱۵- (۷۳۲) از عبدالله بن شقیق نقل است که گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله به صورت نشسته نماز می خواند؟ گفت: بله؛ بعد از آن که مردم او را در هم تکاندند. [یعنی زمانی که به سن پیری و شکستگی رسید.]

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا كَهْمَسُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ قَالَ: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: فَذَكَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدر از کهمس از عبدالله بن شقیق روایت کرده که او گفت: به عایشه رضی الله عنها گفتم: سپس حدیث فوق را نقل کرد.

۱۱۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي عَثْمَانُ بْنُ أَبِي سَلِيمَانَ أَنَّ أَبَا سَلَمَةَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَخْبَرَهُ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَمُتْ حَتَّى كَانَ كَثِيرٌ مِنْ صَلَاتِهِ وَهُوَ جَالِسٌ.

۱۱۶- (۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که عایشه رضی الله عنها او را چنین خبر داد: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در آخر عمر خویش، بسیاری از نمازها را نشسته، می خواند.

۱۱۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَحَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ زَيْدِ بْنِ جَرْدَةَ قَالَ قَالَ حَسَنٌ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحُبَابِ حَدَّثَنِي الضَّحَّاكُ بْنُ عَثْمَانَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: لَمَّا بَدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَتَقَلَّ كَانَ أَكْثَرَ صَلَاتِهِ جَالِسًا.

۱۱۷- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله ضعیف و گرانبار شد، بیش تر نمازهایش به صورت نشسته بود.

۱۱۸- (۷۳۳) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ أَبِي وَدَاعَةَ السَّهْمِيِّ عَنْ حَفْصَةَ أُنْثَى قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى فِي سُبْحَتِهِ قَاعِدًا حَتَّى كَانَ قَبْلَ وَقَاتِهِ بِعَامٍ فَكَانَ يُصَلِّي فِي سُبْحَتِهِ قَاعِدًا وَكَانَ يَقْرَأُ بِالسُّورَةِ فَيُرْتَلِّهَا. حَتَّى تَكُونَ أَطْوَلَ مِنْ أَطْوَلٍ مِنْهَا.

۱۱۸- (۷۳۳) از حفصه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله یک سال پیش از وفات خویش نمازهای نافله و تطوع را به صورت نشسته می گزارد و در آن حالت سوره را به صورت ترتیل می خواند تا جایی که طولانی تر از حد معمول طول می کشید.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرْمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حَمِيدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرُ جَمِيعًا عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالَا: بِعَامٍ وَاحِدٍ أَوْ اثْنَيْنِ.

(۰۰۰) ابوطاهر و حرمله از ابن وهب از یونس ح- و اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر، همگی از زهری حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز این که در آن یادآور شدند: یک یا دو سال [قبل از وفات].

۱۱۹- (۷۳۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى عَنْ حَسَنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سِمَاكٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي جَابِرُ بْنُ سَمُرَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمْ يَمُتْ حَتَّى صَلَّى قَاعِدًا.

۱۱۹- (۷۳۴) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبیداللہ بن موسی از حسن بن صالح از سماک از جابر بن سمره روایت کردند که گفت: رسول خدا ﷺ پیش از وفات خویش، نماز را به صورت نشسته می خواند.

۱۲۰- (۷۳۵) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ هِلَالِ بْنِ يَسَافٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: حَدَّثْتُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ قَاعِدًا نِصْفُ الصَّلَاةِ». قَالَ: فَاتَيْتُهُ فَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي جَالِسًا فَوَضَعْتُ يَدِي عَلَى رَأْسِهِ فَقَالَ: مَا لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو؟ قُلْتُ: حَدَّثْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْكَ قُلْتَ: «صَلَاةُ الرَّجُلِ قَاعِدًا عَلَى نِصْفِ الصَّلَاةِ». وَأَنْتَ تُصَلِّي قَاعِدًا قَالَ: «أَجَلٌ وَلَكِنِّي لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنْكُمْ».

۱۲۰- (۷۳۵) از عبدالله بن عمرو نقل است که گفت: به من گفته شد که رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز فرد نشسته، نصف نماز ایستاده محسوب می شود». نزد رسول خدا ﷺ رفتم و دیدم که ایشان نماز را به صورت نشسته می خوانند. دستم را بر روی سرشان قرار دادم که ایشان فرمودند: «ای عبدالله بن عمرو! چه کار داشتی؟» گفتم: یا رسول الله! به من گفته اند که شما چنین فرموده ای: «نماز فرد نشسته، معادل نصف نماز ایستاده است» و حال آن که شما به صورت نشسته نماز می خوانید؟! فرمود: «بله؛ اما من مانند هیچ کدام از شما نیستم»^۱.

(۰۰۰-) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ جَمِيعًا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سَفْيَانُ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهِذَا الْإِسْنَادِ وَفِي رِوَايَةِ شُعْبَةَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْأَعْرَجِ.

(۰۰۰-) ابوبکر بن ابوشیبہ و محمد بن مثنی و ابن بشار، همگی از محمد بن جعفر از شعبه - ح- و ابن مثنی از یحیی بن سعید از سفیان، هر دو از منصور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. شعبه نیز حدیث را از ابویحیی اعرج روایت کرد.

۱. یعنی: نیرو و نشاط من از شما کمتر است و این به سبب کهولت سن رسول گرامی اسلام ﷺ بوده است. یا اینکه در دریافت پاداش مثل یکی از شما نیستم، بلکه پاداش من کامل داده می شود. (م)

باب ۱۷ - نماز شب و تعداد رکعات آن؛ نماز وتر یک رکعت است

۱۲۱- (۷۳۶) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي بِاللَّيْلِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْهَا بِوَاحِدَةٍ فَإِذَا فَرَغَ مِنْهَا اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۱۲۱- (۷۳۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در یک شب یازده رکعت نماز می خواند که یک رکعت از آن، نماز وتر بود. چون آن را تمام می کرد، بر جانب راست خویش می آمد تا این که مؤذن می آمد و در این هنگام دو رکعت نماز مختصر می گزارد.

۱۲۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي فِيمَا بَيْنَ أَنْ يَفْرُغَ مِنْ صَلَاةِ الْعِشَاءِ - وَهِيَ الَّتِي يَدْعُو النَّاسُ الْعَتَمَةَ - إِلَى الْفَجْرِ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُسَلِّمُ بَيْنَ كُلِّ رَكْعَتَيْنِ وَيُوتِرُ بِوَاحِدَةٍ فَإِذَا سَكَتَ الْمُؤَذِّنُ مِنْ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ قَامَ فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ اضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الْأَيْمَنِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمُؤَذِّنُ لِلْإِقَامَةِ.

۱۲۲- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ هر گاه از نماز عشاء فارغ می شد- همان زمانی که مردم آن را عتمه (گذشت پاسی از شب) می خوانند- تا روشنی صبح، یازده رکعت نماز می خواند و بعد از هر دو رکعت سلام می داد؛ یک رکعت از آن نماز وتر بود. چون مؤذن از اذان گفتن نماز صبح فارغ می شد و سفیدی روز برای او آشکار می گردید و مؤذن به نزد او می آمد، بر می خاست و دو رکعت نماز مختصر می خواند. سپس بر پهلوئی راست خویش دراز می کشید، تا این که مؤذن برای گفتن اقامه می آمد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَسَاقَ حَرْمَلَةُ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّهُ لَمْ يَذْكُرْ وَتَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ وَجَاءَهُ الْمُؤَذِّنُ. وَلَمْ يَذْكُرِ الْإِقَامَةَ. وَسَائِرُ الْحَدِيثِ بِمِثْلِ حَدِيثِ عَمْرُو سِوَاءً.

(۰۰۰) حرملة از ابن وهب از یونس از ابن شهاب مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. حرملة حدیث را به صورت حدیث فوق نقل کرد؛ جز آن که در مورد محقق شدن فجر و

آمدن مؤذن و اقامه گفتن وی، چیزی را بیان نداشته است، و سایر حدیث همانند حدیث عمرو است.

۱۲۳- (۷۳۷) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا.

۱۲۳- (۷۳۷) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در شب سیزده رکعت نماز می خواند، که از آن میان پنج رکعت وتر بود و جز در آخر آن نمی نشست.

(۰۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ بْنُ سُلَيْمَانَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ وَأَبُو أُسَامَةَ كُلُّهُمْ عَنْ هِشَامٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبده بن سلیمان ح- و ابوکریب از وکیع و ابواسامه، همگی از هشام مشابہ حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۱۲۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ عِرَاكِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ عُرْوَةَ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يُصَلِّي ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً بِرَكْعَتِي الْفَجْرِ.

۱۲۴- (۰۰۰) قتیبہ بن سعید از یزید بن ابوحیب از عراق بن مالک از عروه نقل کرد که عایشه رضی الله عنها به وی چنین خبر داد: رسول خدا ﷺ در شب به احتساب دو رکعت نماز سنت قبل از صبح، سیزده رکعت نماز می خواند.

۱۲۵- (۷۳۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ الْمَقْبُرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ كَيْفَ كَانَتْ صَلَاةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي رَمَضَانَ؟ قَالَتْ: مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِهِ عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا فَلَا تَسْأَلُ عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطَوْلِهِنَّ ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ إِنَّ عَيْنِي تَنَامَانِ وَلَا يَنَامُ قَلْبِي»^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۴۷.

۱۲۵- (۷۳۸) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که او از عایشه رضی الله عنها پرسید: نماز پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان چگونه بود؟ عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله چه در رمضان و چه در غیر رمضان بر یازده رکعت [نماز تهجد] نمی افزود. چهار رکعت را طولانی و به نیکوترین صورت می خواند. سپس چهار رکعت می خواند که در حسن و طول آن ها جای برای سؤال باقی نمی گذاشت. پس از آن سه رکعت دیگر می خواند. عایشه رضی الله عنها گفت: من پرسیدم: یا رسول الله! پیش از آن که سنت وتر بخوانی، می خوابی؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ای عایشه! چشمان من می خوابد؛ ولی دلم همیشه بیدار است».

۱۲۶- (۷۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ حَدَّثَنَا هِشَامٌ عَنْ يَحْيَى عَنْ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّي ثَلَاثَ عَشْرَةَ رُكْعَةً يُصَلِّي ثَمَانِ رُكْعَاتٍ ثُمَّ يُوتِرُ ثُمَّ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ وَهُوَ جَالِسٌ فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ قَامَ فَرَكَعَ ثُمَّ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ بَيْنَ النَّدَاءِ وَالْإِقَامَةِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ.

۱۲۶- (۷۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: درباره ی نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله از عایشه رضی الله عنها پرسیدم. او گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب سیزده رکعت نماز [تهجد] می خواند. اول هشت رکعت می خواند و سپس وتر می گزارد؛ آن گاه دو رکعت را در حالت نشسته می خواند و چون می خواست به رکوع رود، بر می خاست و رکوع می کرد. سپس بین اذان و اقامه ی نماز صبح، دو رکعت نماز می خواند.

(۷۰۰) - وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا شَيْبَانُ عَنْ يَحْيَى قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلَمَةَ ح وَحَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ بُشَيْرٍ الْحَرَبِيُّ حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلَامٍ - عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله. بِمِثْلِهِ غَيْرَ أَنَّ فِي حَدِيثِهِمَا تِسْعَ رُكْعَاتٍ قَائِمًا يُوتِرُ مِنْهُنَّ.

(۷۰۰) - از ابوسلمه روایت است که گفت: درباره ی نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله از عایشه رضی الله عنها پرسیدم. مشابه همان حدیث مذکور؛ جز آن که در حدیثشان نه رکعت گفته اند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را ایستاده می گزارد و وتر نیز از آن نه رکعت بود.

۱۲۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي لَيْدٍ سَمِعَ أَبَا سَلَمَةَ قَالَ: أَتَيْتُ عَائِشَةَ فَقُلْتُ: أَيُّ أُمَّةٍ أَخْبَرِيَنِي عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَتْ: كَانَتْ صَلَاتُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً بِاللَّيْلِ مِنْهَا رَكْعَتَا الْفَجْرِ.

۱۲۷- (۰۰۰) از ابوسلمه روایت است که گفت: نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و گفتم: ای مادرا! درباره‌ی نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله ما را خبر ده. گفت: نماز شب ایشان در ماه رمضان و دیگر ماه‌های سال، سیزده رکعت بود که دو رکعت از آن نماز سنت صبح [بین اذان و اقامه‌ی نماز صبح] بود.

۱۲۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا حَنْظَلَةُ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَائِشَةَ تَقُولُ: كَانَتْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ رَكْعَاتٍ وَيُوتِرُ بِسَجْدَةٍ وَيَرْكَعُ رَكْعَتِي الْفَجْرِ فِتْلِكَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

۱۲۸- (۰۰۰) از قاسم بن محمد نقل است که گفت: از عایشه رضی الله عنها شنیدیم که می‌گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب ده رکعت نماز می‌خواند و بعد یک رکعت نماز وتر می‌خواند و بعد از اذان صبح و قبل از اقامه دو رکعت نماز سنت صبح می‌خواند که در مجموع سیزده رکعت می‌شد.

۱۲۹- (۷۳۹) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَأَلْتُ الْأَسْوَدَ بْنَ يَزِيدَ عَمَّا حَدَّثَتْهُ عَائِشَةُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَتْ: كَانَ يَنَامُ أَوَّلَ اللَّيْلِ وَيُحْيِي آخِرَهُ ثُمَّ إِنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى أَهْلِهِ قَضَى حَاجَتَهُ ثُمَّ يَنَامُ فَإِذَا كَانَ عِنْدَ النَّدَاءِ الْأَوَّلِ - قَالَتْ - وَتَبَّ - وَلَا وَاللَّهِ مَا قَالَتْ قَامَ - فَأَقَاضَ عَلَيْهِ الْمَاءَ - وَلَا وَاللَّهِ مَا قَالَتْ اغْتَسَلَ. وَأَنَا أَعْلَمُ مَا تُرِيدُ - وَإِنْ لَمْ يَكُنْ جُنْبًا تَوَضَّأَ وَضُوءَ الرَّجُلِ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ صَلَّى الرَّكْعَتَيْنِ.

۱۲۹- (۷۳۹) از ابواسحاق نقل است که گفت: از اسود بن یزید درباره‌ی آن چه عایشه رضی الله عنها در مورد نماز رسول خدا صلی الله علیه و آله برای وی گفته بود، سؤال کردم. او از قول عایشه رضی الله عنها گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ابتدای شب می‌خوابید و پایان شب بیدار می‌شد. سپس اگر برای او نزد خانواده‌اش حاجتی بود، آن را انجام می‌داد و بعد می‌خوابید. چون زمان ندای اول فرا می‌رسید، - عایشه رضی الله عنها گفت: - از خواب می‌پرد. - به خدا سوگند! عایشه رضی الله عنها نگفت: از جای خود بر می‌خاست. - و آب

را بر روی خود می ریخت- و به خدا سوگند! عایشه رضی الله عنها نگفت: غسل می کرد و من منظور ایشان را فهمیدم- اگر جُنُب نبود، وضویی کامل می گرفت و سپس دو رکعت نماز [سنت فجر] می خواند.

۱۳۰- (۷۴۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ حَدَّثَنَا عَمَّارُ بْنُ رُزَيْقٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى يَكُونَ آخِرَ صَلَاتِهِ الْوُتْرَ.

۱۳۰- (۷۴۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ نماز شب می خواند و آخر نمازش را با وتر پایان می داد.

۱۳۱- (۷۴۱) حَدَّثَنِي هَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ أَشْعَثَ عَنِ أَبِيهِ عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ عَنْ عَمَلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَتْ: كَانَ يُحِبُّ الدَّائِمَ. قَالَ: قُلْتُ: أَيَّ حِينٍ كَانَ يُصَلِّي؟ فَقَالَتْ: كَانَ إِذَا سَمِعَ الصَّارِخَ قَامَ فَصَلَّى.^۱

۱۳۱- (۷۴۱) از مسروق روایت است که گفت: از عایشه رضی الله عنها در مورد رفتار رسول خدا ﷺ پرسیدم. گفت: عبادت و محافظت بر آن را دوست می داشت. به او گفتم: در چه وقتی نماز می خواند؟ گفت: هرگاه صدای خروس را می شنید، برمی خاست و نماز می خواند.

۱۳۲- (۷۴۲) حَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ بَشْرٍ عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مَا أَلْفَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ السَّحْرَ الْأَعْلَى فِي بَيْتِي - أَوْ عِنْدِي - إِلَّا نَائِمًا.^۲

۱۳۲- (۷۴۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ را در اول سحر در خانه‌ی خویش - یا نزد خویش - جز در حالت خواب نیافتم.

۱۳۳- (۷۴۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَنَصْرُ بْنُ عَلِيٍّ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي النَّضْرِ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى رَكَعَتَيْ الْفَجْرِ فَإِنْ كُنْتُ مُسْتَقِظَةً حَدَّثَنِي وَإِلَّا اضْطَجَعَ.^۳

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۲.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۳.

۳. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۶۱.

۱۳۳- (۷۴۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز سنت صبح را می خواند، اگر بیدار بودم با من صحبت می کرد، در غیر این صورت بر پهلو دراز می کشید، [تا آن که اقامه ی نماز صبح گفته می شد].

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ زِيَادِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي عَتَّابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مِثْلَهُ.

(۰۰۰) ابن ابوعمر از سفیان از زیاد بن سعد از ابن ابوعتاب از ابوسلمه از عایشه رضی الله عنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

۱۳۴- (۷۴۴) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ تَمِيمِ بْنِ سَلَمَةَ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ فَإِذَا أَوْتَرَ قَالَ: «قَوْمِي فَأَوْتِرِي يَا عَائِشَةُ»^۱.

۱۳۴- (۷۴۴) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله قسمتی از شب را نماز می خواند و وقتی می خواست نماز وتر بخواند، می فرمود: «ای عایشه! بیدار شو و وتر بخوان!»

۱۳۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ رَبِيعَةَ بْنِ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله كَانَ يُصَلِّي صَلَاتَهُ بِاللَّيْلِ وَهِيَ مُعْتَرِضَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فَإِذَا بَقِيَ الْوَتْرُ أَقْبَطَهَا فَأَوْتَرَتْ.

۱۳۵- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز شب می خواند؛ در حالی که من جلوی ایشان دراز کشیده بودم. [در پایان نماز شب] زمانی که می خواست نماز وتر بخواند، مرا بیدار می کرد و من وتر می خواندم.

۱۳۶- (۷۴۵) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي يَعْقُوبٍ - وَأَسْمُهُ وَأَقْدُ وَقَبُهُ وَقَدَانُ - حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَابُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ كِلَاهِمَا عَنْ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَانْتَهَى وَتَرَهُ إِلَى السَّحْرِ^۲.

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۱۲.

^۲ . ۹۹۶.

۱۳۶- (۷۴۵) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه‌ی اوقات شب و تر می‌خواند و نماز و ترش به وقت سحر (قبل از طلوع فجر) منتهی می‌شد.

۱۳۷- (۷۴۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ أَبِي حَصِينٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ وَثَّابٍ عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَوَّلِ اللَّيْلِ وَأَوْسَطِهِ وَأَخْرَجَهُ فَأَنْتَهَى وَتَرَهُ إِلَى السَّحْرِ.

۱۳۷- (۷۴۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه‌ی اوقات شب؛ در اول شب، وسط و آخر آن نماز و تر می‌خواند و نماز و ترش به سحر منتهی می‌شد.

۱۳۸- (۷۴۸) حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ حَدَّثَنَا حَسَنُ - قَاضِي كِرْمَانَ - عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ أَبِي الضُّحَى عَنْ مَسْرُوقٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كُلَّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَأَنْتَهَى وَتَرَهُ إِلَى آخِرِ اللَّيْلِ.

۱۳۸- (۷۴۹) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در همه‌ی اوقات شب و تر می‌خواند و نماز و ترش به آخر شب منتهی می‌شد.

باب ۱۸ - کلیاتی در مورد نماز شب

۱۳۹- (۷۴۹) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْعَنْزِيُّ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدٍ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ أَنَّ سَعْدَ بْنَ هِشَامٍ بْنَ عَامِرٍ أَرَادَ أَنْ يَغْزُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَقَدِمَ الْمَدِينَةَ فَأَرَادَ أَنْ يَبِيعَ عَقَارًا لَهُ بِهَا فَيَجْعَلَهُ فِي السَّلَاحِ وَالْكَرَاعِ وَيُجَاهِدَ الرُّومَ حَتَّى يَمُوتَ فَلَمَّا قَدِمَ الْمَدِينَةَ لَقِيَ أَنَسًا مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ فَنَهَوهُ عَنْ ذَلِكَ وَأَخْبَرُوهُ أَنَّ رَهْطًا سَتَّةَ أَرَادُوا ذَلِكَ فِي حَيَاةِ نَبِيِّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَنَهَاهُمْ نَبِيُّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَقَالَ: «أَلَيْسَ لَكُمْ فِيَّ أُسْوَةٌ». فَلَمَّا حَدَّثُوهُ بِذَلِكَ رَاجَعَ امْرَأَتَهُ وَقَدْ كَانَ طَلَّقَهَا، وَأَشْهَدَ عَلَى رَجْعَتَيْهَا، فَآتَى ابْنَ عَبَّاسٍ فَسَأَلَهُ عَنْ وَثْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَعْلَمِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْتِرُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله؟ قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: عَائِشَةُ. فَاتَّيَاهَا فَسَأَلَهَا ثُمَّ اتَّيَنِي فَأَخْبَرَنِي بِرَدِّهَا عَلَيْكَ فَانْطَلَقْتُ إِلَيْهَا فَاتَّيْتُ عَلَى حَكِيمِ بْنِ أَلْفَخٍ فَاسْتَلْحَقْتُهُ إِلَيْهَا فَقَالَ: مَا أَنَا بِقَارِبِهَا لِأَنِّي نَهَيْتُهَا أَنْ تَقُولَ فِي هَاتَيْنِ الشَّيْعَتَيْنِ شَيْئًا فَأَبَتْ فِيهِمَا إِلَّا مُضِيًّا. قَالَ: فَأَقْسَمْتُ عَلَيْهِ فَبِجَاءٍ فَانْطَلَقْنَا إِلَى عَائِشَةَ فَاسْتَأْذَنَّا عَلَيْهَا فَادْنَتْ لَنَا فَدَخَلْنَا عَلَيْهَا. فَقَالَتْ: أَحْكِيمُ فَعَرَفْتَهُ. فَقَالَ: نَعَمْ. فَقَالَتْ: مَنْ مَعَكَ؟ قَالَ:

سَعْدُ بْنُ هِشَامٍ. قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قَالَ: ابْنُ عَامِرٍ فَتَرَحَّمْتُ عَلَيْهِ وَقَالَتْ: خَيْرًا ((قَالَ قَتَادَةُ وَكَانَ أُصِيبَ يَوْمَ أُحُدٍ)) فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِينِي عَنْ خُلُقِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَتْ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ؟ قُلْتُ؟ بَلَى. قَالَتْ: فَإِنَّ خُلُقَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ كَانَ الْقُرْآنَ. قَالَ: فَهَمَمْتُ أَنْ أَقُومَ وَلَا أَسْأَلَ أَحَدًا عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أَمُوتَ ثُمَّ بَدَأَ لِي فَقُلْتُ: أَنْبِئِينِي عَنْ قِيَامِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَتْ: أَلَسْتَ تَقْرَأُ ﴿يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ﴾؟ قُلْتُ: بَلَى. قَالَتْ: فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ افْتَرَضَ قِيَامَ اللَّيْلِ فِي أَوَّلِ هَذِهِ السُّورَةِ فَقَامَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَصْحَابُهُ حَوْلًا وَأَمْسَكَ اللَّهُ خَاتِمَتَهَا اثْنَيْ عَشَرَ شَهْرًا فِي السَّمَاءِ حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ فِي آخِرِ هَذِهِ السُّورَةِ التَّخْفِيفَ فَصَارَ قِيَامُ اللَّيْلِ تَطَوُّعًا بَعْدَ فَرِيضَةٍ. قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ أَنْبِئِينِي عَنْ وَتْرِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. قَالَتْ: كُنَّا نَعُدُّ لَهُ سِوَاكَهُ وَطَهْوَرَهُ فَيَبْعَثُهُ اللَّهُ مَا شَاءَ أَنْ يَبْعَثَهُ مِنَ اللَّيْلِ، فَيَتَسَوَّكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيُصَلِّيُ تِسْعَ رَكَعَاتٍ لَا يَجْلِسُ فِيهَا إِلَّا فِي الثَّامِنَةِ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ ثُمَّ يَنْهَضُ وَلَا يُسَلِّمُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّيُ التَّاسِعَةَ ثُمَّ يَقْعُدُ فَيَذْكُرُ اللَّهَ وَيَحْمَدُهُ وَيَدْعُوهُ ثُمَّ يُسَلِّمُ تَسْلِيمًا يُسْمِعُنَا ثُمَّ يُصَلِّيُ رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ مَا يُسَلِّمُ وَهُوَ قَاعِدٌ فَتِلْكَ إِحْدَى عَشْرَةَ رَكَعَةً يَا بَنِيَّ فَلَمَّا أَسَنَّ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَأَخَذَ اللَّحْمَ أَوْ تَرَ سَبْعَ وَصَنَعَ فِي الرُّكَعَتَيْنِ مِثْلَ صَنِيعِهِ الْأَوَّلِ فَتِلْكَ تِسْعَ يَا بَنِيَّ وَكَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ إِذَا صَلَّى صَلَاةً أَحَبَّ أَنْ يُدَاوِمَ عَلَيْهَا وَكَانَ إِذَا غَلِبَهُ نَوْمٌ أَوْ وَجَعٌ عَنْ قِيَامِ اللَّيْلِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ تِنْتِي عَشْرَةَ رَكَعَةً وَلَا أَعْلَمُ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ قَرَأَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ فِي لَيْلَةٍ وَلَا صَلَّى لَيْلَةً إِلَى الصُّبْحِ وَلَا صَامَ شَهْرًا كَامِلًا غَيْرَ رَمَضَانَ. قَالَ: فَانْطَلَقْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ فَحَدَّثْتُهُ بِحَدِيثِهَا فَقَالَ: صَدَقْتَ لَوْ كُنْتُ أَقْرَبُهَا أَوْ أَدْخُلُ عَلَيْهَا لَأْتَيْتُهَا حَتَّى تُشَافِهَنِي بِهِ. قَالَ: قُلْتُ: لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ عَلَيْهَا مَا حَدَّثْتُكَ حَدِيثَهَا.

۱۳۹- (۷۴۶) از زراره نقل است که گفت: سعد بن هشام بن عامر خواست در راه خدا جهاد کند. پس به مدینه رفت و اموالی داشت که می‌خواست از راه فروش آن سلاح و مرکب بخرد و پس از آن با رومیان بجنگد تا وقتی که کشته شود یا بمیرد. چون به مدینه رسید، به گروهی از اهل مدینه برخورد که آنان وی را از عزمش بازداشتند و ضمناً به وی گفتند: شش گروه در زمان حیات رسول خدا ﷺ خواستند چنین کنند؛ ولی رسول خدا ﷺ مانع آنان شد و به آنان فرمود: «آیا من الگوی کاملی برای شما نیستم؟» وقتی آنان با وی در مورد این قضایا سخن گفتند، به نزد زن خویش برگشت و حال آن که او را طلاق داده بود، از همین روی رجوع کرد و بر رجوعش گواه گرفت. سپس نزد ابن عباس ﷺ رفت و درباره‌ی نماز و تتر رسول خدا ﷺ از وی پرسید. ابن

عباس گفت: تو را به نزد آگاه‌ترین فرد نسبت به نماز و تر رسول خدا ﷺ راهنمایی کنم؟ سعد پرسید: آن شخص کیست؟ ابن عباس گفت: عایشه رضی الله عنها؛ نزد ایشان برو و در این باب سؤال کن. سپس به نزد من برگرد و نتیجه را نیز به من اعلام کن. سعد گفت: به سوی عایشه رضی الله عنها راه افتادم. در راه حکیم بن افلاح را دیدم و از وی خواستم که با من نزد ام‌المؤمنین آید. او گفت: من نزد عایشه رضی الله عنها نخواهم آمد؛ زیرا من او را از این که در مورد یکی از دو گروه [صحابه که با هم اختلاف داشتند] سخن گوید، نهی کردم؛ اما او سخن مرا قبول نکرد. راوی گفت: من حکیم را قسم دادم و او با من آمد و با هم به سوی عایشه رضی الله عنها رفتیم و اجازه‌ی ورود خواستیم. چون به ما اجازه داد، وارد منزل شدیم. عایشه رضی الله عنها حکیم را شناخت و فرمود: تو حکیم هستی؟ گفت: آری. فرمود: آن که با توست، کیست؟ گفت: سعد بن هشام. فرمود: کدام هشام؟ گفت: فرزند عامر. عایشه رضی الله عنها به وی درود فرستاد و دعای خیر کرد. قتاده [راوی حدیث] گفت: هشام در روز احد شهید شد. سعد می‌گوید: گفتم: یا ام‌المؤمنین! در مورد اخلاق رسول خدا ﷺ برای من سخن بگو. فرمود: آیا قرآن را تلاوت نمی‌کنی؟ گفتم: بله. فرمود: خلق و خوی رسول خدا ﷺ همان قرآن است. سعد گفت: خواستم برخیزم و تا وقت مرگ خویش از کسی چیزی نپرسم؛ اما به ذهنم رسید که بپرسم در مورد قیام رسول خدا ﷺ برای من سخن بگوید. حضرت عایشه رضی الله عنها فرمود: آیا سوره «يَا أَيُّهَا الْمَرْمُلُ» را نخوانده‌ای؟ گفتم: بله؛ خوانده‌ام. فرمود: خداوند در اول این سوره‌ی مبارکه، قیام شبانه را برای پیامبر خویش واجب کرد. پیامبر خدا به همراه یارانش یک سال نماز شب خواندند. خداوند خاتمه‌ی این سوره را دوازده ماه در آسمان نگه داشت تا این که سرانجام در پایان این سوره تخفیف نازل فرمود که بر اساس آن خواندن نماز شب به سنت بعد از نماز فرض بدل شد. راوی می‌گوید: گفتم: یا ام‌المؤمنین! در مورد نماز و تر رسول خدا ﷺ مرا خبر ده. فرمود: ما برای وی مسواک و ظرف طهارت آماده می‌کردیم و وقتی خدا می‌خواست، از خواب بیدار می‌شد و مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و نه رکعت نماز می‌خواند. فقط در رکعت هشتم می‌نشست و به ذکر و یاد خدا می‌پرداخت، خداوند را حمد و ثنا می‌گفت و دعا می‌کرد؛ سپس بر می‌خاست و سلام نمی‌داد. آن‌گاه رکعت نهم را به جای می‌آورد و بعد می‌نشست و خدا را یاد می‌کرد و حمد و ثنا می‌گفت و دعا می‌خواند. سپس به گونه‌ای سلام می‌داد که ما می‌شنیدیم.

۱. بعد از یک سال، حکم آن منسوخ شد و دیگر نماز شب برای امت پیامبر واجب نگشت. (م)

بعد از آن که سلام می‌داد، به حالت نشسته دو رکعت نماز [سنت صبح] می‌خواند و ای فرزندم! مجموع آن نمازها یازده رکعت می‌شد. وقتی سن رسول خدا ﷺ بالاتر رفت و اضافه وزن پیدا کرد، در رکعت هفتم، وتر می‌خواند و سپس در دو رکعت دوم همان کاری را می‌کرد که در آغاز کرده بود و ای فرزندم! آن نه رکعت بود. هر گاه رسول خدا ﷺ نمازی می‌خواند، دوست داشت آن را پیوسته بخواند و هر گاه خواب بر وی غلبه می‌کرد یا دردی به خاطر شب‌بیداری بر او عارض می‌شد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند. ندیده‌ایم که رسول خدا ﷺ در شبی کُل قرآن را خوانده باشد و اتفاق نیفتاده که شبی را تا صبح برای نماز بیدار بماند و هیچ‌گاه ماهی را به طور کامل روزه نگرفته است؛ جز ماه رمضان. سعد گفت: پس از آن نزد ابن عباس رضی الله عنه رفتم و او را از آن حدیث آگاه کردم. گفت: عایشه رضی الله عنها راست گفته است؛ اگر من با عایشه رضی الله عنها صحبت می‌کردم یا با او ملاقات می‌نمودم، حتماً نزدش می‌رفتم تا این حدیث را از زبان خود ایشان می‌شنیدم. گفتم: اگر می‌دانستم که تو پیش عایشه رضی الله عنها نمی‌روی، حدیثش را برایت روایت نمی‌کردم.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بِنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّهُ طَلَّقَ أُمَّرَأَتَهُ ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيَبِيعَ عَقَارَهُ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ.

(۰۰۰) از سعد بن هشام نقل است که گفت: او زنش را طلاق داد سپس به مدینه رفت تا املاک خویش را بفروشد. آن گاه ادامه‌ی حدیث مشابه را روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ زُرَّارَةَ بِنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ أَنَّهُ قَالَ: انْطَلَقْتُ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ فَسَأَلْتُهُ عَنْ الْوُتْرِ. وَسَأَلَ الْحَدِيثَ بِقِصَّتِهِ وَقَالَ فِيهِ: قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قُلْتُ: ابْنُ عَامِرٍ. قَالَتْ: نِعْمَ الْمَرْءُ كَانَ عَامِرٌ أُصِيبَ يَوْمَ أُحُدٍ.

(۰۰۰) از سعد بن هشام نقل است که گفت: نزد ابن عباس رضی الله عنه رفتم و در مورد نماز وتر و کیفیت آن پرسیدم. آن گاه قصه‌ی مربوط بدان را نقل کرد و از جمله این که، عایشه رضی الله عنها گفت: کدام هشام؟ گفتم: هشام بن عامر. گفت: چه مرد خوبی بود هشام که در روز اُحد شهید شد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ كِلَاهُمَا عَنْ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بِنِ أَوْفَى أَنَّ سَعْدَ بْنَ هِشَامٍ كَانَ جَارًا لَهُ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ طَلَّقَ أُمَّرَأَتَهُ. وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ

بِمَعْنَى حَدِيثِ سَعِيدٍ وَفِيهِ قَالَتْ: مَنْ هِشَامٌ؟ قَالَ: ابْنُ عَامِرٍ. قَالَتْ: نِعْمَ الْمَرْءُ كَانَ أُصِيبَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ. وَفِيهِ فَقَالَ حَكِيمُ بْنُ أَفْلَحٍ: أَمَا إِنِّي لَوْ عَلِمْتُ أَنَّكَ لَا تَدْخُلُ عَلَيْهَا مَا أَنْبَأْتُكَ بِحَدِيثِهَا.

(۰۰۰) از زراره بن اوفی نقل است که سعد بن هشام همسایه‌ی او بود، پس او را خبر داد که او زن خویش را طلاق داده است. آن گاه حدیث را مشابه حدیث سعید نقل کرد؛ از جمله این که، عایشه رضی الله عنها پرسید: کدام هشام؟ گفتیم: هشام بن عامر. گفت: چه مرد خوبی بود هشام، کسی که در روز احد همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جهاد کرد و شهید شد. هم‌چنین قول حکیم بن افلح که گفت: اگر می‌دانستم که تو پیش عایشه رضی الله عنها نمی‌روی، در آن باره، چیزی به تو نمی‌گفتم.

۱۴۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ مَنْصُورٍ وَقُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ سَعِيدُ حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ إِذَا فَاتَتْهُ الصَّلَاةُ مِنَ اللَّيْلِ مِنْ وَجَعٍ أَوْ غَيْرِهِ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً.

۱۴۰- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله به خاطر بیماری یا هر امر دیگری، نماز شب را از دست می‌داد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند.

۱۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عِيسَى - وَهُوَ ابْنُ يُونُسَ - عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَتْبَتْهُ وَكَانَ إِذَا نَامَ مِنَ اللَّيْلِ أَوْ مَرِضَ صَلَّى مِنَ النَّهَارِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً. قَالَتْ: وَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ لَيْلَةً حَتَّى الصَّبَاحِ وَمَا صَامَ شَهْرًا مُتَتَابِعًا إِلَّا رَمَضَانَ.

۱۴۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هر گاه عملی را انجام می‌داد، بر آن مداومت داشت و چون به سبب غلبه‌ی خواب یا بیماری، نماز شب را از دست می‌داد، در روز دوازده رکعت نماز می‌خواند. هم‌چنین گفت: ندیده‌ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله شب را تا صبح به نماز ایستد و ندیده‌ام که یک ماه را پشت سر هم - جز ماه رمضان - روزه گرفته باشد.

۱۴۲- (۷۴۷) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ وَحَرَمَلَةُ قَالَا: أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنِ السَّائِبِ بْنِ يَزِيدَ وَعَبِيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ

اللَّهِ أَخْبَرَاهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ».

۱۴۲- (۷۴۷) از عبدالرحمن بن عبدالقاری نقل است که گفت: شنیدم که عمر بن خطاب رضی الله عنه می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اگر کسی بر اثر غلبه‌ی خواب در شب نتوانست حزبی از قرآن یا قسمتی از آن را تلاوت کند، سپس آن را میان نماز صبح تا ظهر بخواند، مثل آن است که آن را در شب خوانده باشد و اجر آن را خواهد برد».

باب ۱۹ - نماز اوابین

۱۴۳- (۷۴۸) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَابْنُ نُمَيْرٍ قَالَا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ عَلِيَّةَ - عَنْ أَيُّوبَ عَنِ الْقَاسِمِ الشَّيْبَانِيِّ أَنَّ زَيْدَ بْنَ أَرْقَمَ رَأَى قَوْمًا يُصَلُّونَ مِنَ الضُّحَى فَقَالَ: أَمَا لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ الصَّلَاةَ فِي غَيْرِ هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلُ. إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ».

۱۴۳- (۷۴۸) از قاسم شیبانی نقل است که گفت: زید بن ارقم گروهی را دید که در وقت چاشت نماز می خوانند. گفت: نمی دانید که نماز خواندن در غیر این ساعت بهتر است؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز اوابین (فرمان برداران) زمانی است که دست و پای بچه شتران از شدت گرما بسوزد».

۱۴۴- (۷۴۹) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلَى أَهْلِ قُبَاءٍ وَهُمْ يُصَلُّونَ فَقَالَ: «صَلَاةُ الْأَوَابِينَ إِذَا رَمَضَتِ الْفِصَالُ».

۱۴۴- (۷۴۹) قاسم شیبانی از زید بن ارقم نقل کرد که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله بر مردم قبا گذر کرد و آنان را در حال خواندن نماز دید. فرمود: «نماز اوابین هنگامی است که شدت گرما سم بچه شتران را بسوزاند».

باب ۲۰ - نماز شب دو رکعتی و نماز وتر یک رکعت است در آخر شب

۱۴۵- (۷۴۹) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْحَ صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً تَوْتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى»^۱.

۱۴۵- (۷۴۹) از ابن عمر روایت است که گفت: فردی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی نماز شب پرسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت، دو رکعت است و اگر کسی از طلوع صبح بترسد یک رکعت دیگر بخواند، تا نمازهایی را که خوانده است، فرد گرداند».

۱۴۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ زُهَيْرُ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِيهِ سَمِعَ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ. وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ حَدَّثَنَا عَمْرُو عَنْ طَاوُسٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ أَبِيهِ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ صَلَاةِ اللَّيْلِ فَقَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِيتَ الصُّبْحَ فَأَوْتِرْ بِرَكْعَةٍ».

از پدر سالم روایت است که فردی از رسول خدا ﷺ درباره‌ی نماز شب پرسید. رسول خدا ﷺ فرمود: «دو رکعت، دو رکعت است و هرگاه از طلوع صبح ترسیدی، با خواندن یک رکعت، نمازهای خود را فرد گردان».

۱۴۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ سَالِمَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ وَحُمَيْدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ حَدَّثَاهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ أَنَّهُ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ صَلَاةُ اللَّيْلِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَفَتِ الصُّبْحُ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ».

۱۴۷- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر بن خطاب نقل است که گفت: مردی برخاست و گفت: یا رسول الله! نماز شب چگونه است؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است و اگر از طلوع صبح ترسیدی، با خواندن یک رکعت، نمازهای خود را فرد گردان».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۹۹۰.

۱۴۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَبَدِيلٌ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ﷺ وَأَنَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ السَّائِلِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ صَلَاةُ اللَّيْلِ؟ قَالَ: «مَثْنَى مَثْنَى فَإِذَا خَشِيتَ الصُّبْحَ فَصَلِّ رُكْعَةً وَاجْعَلْ آخِرَ صَلَاتِكَ وَتَرَاءً». ثُمَّ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ وَأَنَا بِذَلِكَ الْمَكَانِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَا أَذْرَى هُوَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْ رَجُلٌ آخَرَ فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ.

۱۴۸- (۰۰۰) از عبدالله بن عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ نقل است که گفت: کسی از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم سؤال کرد؛ در حالی که من در میان سؤال کننده و رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم قرار داشتم. آن مرد گفت: یا رسول الله! نماز شب چگونه است؟ رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «نماز شب دو رکعت، دو رکعت است و اگر از طلوع صبح ترسیدی، یک رکعت بخوان و آخرین نمازت را فرد گردان». سپس فرد دیگری نیز در سر سال همان پرسش را از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم کرد و من نیز آن جا بودم؛ ولی نمی دانم که همان مرد بود یا فرد دیگری بود. رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم همان جواب [سال قبل] را بیان فرمود.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو كَامِلٍ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَبَدِيلٌ وَعِمْرَانُ بْنُ حُدَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ الْغُبَرِيِّ حَدَّثَنَا حَمَادٌ حَدَّثَنَا أَيُّوبُ وَالزُّبَيْرُ بْنُ الْخَرِيتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ وَلَيْسَ فِي حَدِيثِهِمَا ثُمَّ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَلَى رَأْسِ الْحَوْلِ وَمَا بَعْدَهُ.

- (۰۰۰) ابو کامل از حماد از ایوب و بدیل و عمران بن حدیر از عبدالله بن شقیق از ابن عمر - ح - و محمد بن عبید غبری از حماد از ایوب و زبیر بن خریث از عبدالله بن شقیق از ابن عمر نقل کرد که گفت: کسی از پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم پرسید. آن گاه مشابیه حدیث مذکور را نقل کرد و اما در حدیث خویش به ماجرای پرسش فردی در سر سال و باقی آن اشاره نکرده است.

۱۴۹- (۷۵۰) وَحَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ مَعْرُوفٍ وَسَرِيحُ بْنُ يُونُسَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ أَبِي زَائِدَةَ - قَالَ هَارُونُ: حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي زَائِدَةَ - أَخْبَرَنِي عَاصِمُ الْأَخْوَلُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ شَقِيقٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «بَادِرُوا الصُّبْحَ بِالْوُتْرِ».

۱۴۹- (۷۵۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم فرمود: «پیش از نماز صبح، نماز وتر

بخوانید».

۱۵۰- (۷۵۱) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ رُمَيْحٍ أَخْبَرَنَا اللَّيْثُ عَنْ نَافِعٍ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ: مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَجْعَلْ آخِرَ صَلَاتِهِ وَتَرَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَأْمُرُ بِذَلِكَ.

۱۵۰- (۷۵۱) از نافع نقل است که ابن عمر گفت: هر کس نماز شب بخواند، باید آخرین نماز خویش را وتر بخواند؛ زیرا رسول خدا ﷺ به این امر سفارش می فرمود.

۱۵۱- (۷۵۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَأَبْنُ الْمُثَنَّى قَالَا: حَدَّثَنَا يَحْيَى كُتَيْبٌ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وَتَرَا».

۱۵۱- (۷۵۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «آخرین نمازتان را در شب، وتر قرار دهید».

۱۵۲- (۷۵۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ حَدَّثَنَا حَجَّاجُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: أَخْبَرَنِي نَافِعٌ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ كَانَ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَجْعَلْ آخِرَ صَلَاتِهِ وَتَرَا قَبْلَ الصُّبْحِ كَذَلِكَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُهُمْ.

۱۵۲- (۷۵۰) از نافع نقل است که ابن عمر گفت: هر کس نماز شب بخواند، باید آخرین نماز خویش را قبل از ادای نماز صبح وتر قرار دهد؛ این چیزی است که رسول خدا ﷺ بدان سفارش می فرمود.

۱۵۳- (۷۵۲) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو مِجَلَزٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْوُتْرُ رَكْعَةٌ مِنَ آخِرِ اللَّيْلِ».

۱۵۳- (۷۵۲) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وتر رکعت آخر نماز شب است».

۱۵۴- (۷۵۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي مِجَلَزٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «الْوُتْرُ رَكْعَةٌ مِنَ آخِرِ اللَّيْلِ».

۱۵۴- (۷۵۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وتر یک رکعت از آخر شب

است».

۱۵۵- (۷۵۳) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الصَّمَدِ حَدَّثَنَا هَمَامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَبِي مَجْلَزٍ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ عَنِ الْوَتْرِ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رُكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ». وَسَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «رُكْعَةٌ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ».

۱۵۵- (۷۵۳) از ابومجلز روایت است که گفت: از ابن عباس رضی الله عنه در مورد وتر پرسیدم و او گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «وتر رکعت آخر نماز شب است». از ابن عمر هم سؤال کردم و وی گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: «وتر رکعت آخر نماز شب است».

۱۵۶- (۷۴۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ وَهَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ ابْنَ عُمَرَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَجُلًا نَادَى رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ أُوتِرُ صَلَاةَ اللَّيْلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ صَلَّى فَلْيُصَلِّ مَثْنِي مَثْنِي فَإِنْ أَحْسَنَ أَنْ يُصْبِحَ سَجْدَةً فَأَوْتِرَتْ لَهُ مَا صَلَّى». قَالَ أَبُو كُرَيْبٍ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ. وَلَمْ يَقُلْ ابْنُ عُمَرَ.

۱۵۶- (۷۴۹) از ابن عمر نقل است که کسی در مسجد، رسول خدا صلی الله علیه و آله را خطاب قرار داد و گفت: یا رسول الله! چگونه نماز شب را وتر کنم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که نماز شب بخواند، باید آن را دو رکعت بخواند و اگر حس کرد که صبح طلوع می کند، یک رکعت بخواند تا نماز وی به وتر ختم گردد». ابوکریب از عبیدالله بن عبدالله یاد کرده است، نه از ابن عمر.

۱۵۷- (۷۰۰) حَدَّثَنَا خَلْفُ بْنُ هِشَامٍ وَأَبُو كَامِلٍ قَالَا: حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ قُلْتُ: أَرَأَيْتَ الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْغَدَاةِ الْأَطِيلِ فِيهِمَا الْقِرَاءَةُ؟ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ، قَالَ: قُلْتُ: إِنِّي لَسْتُ عَنْ هَذَا أَسْأَلُكَ. قَالَ: أَلَا تَدْعُنِي أَسْتَقْرِئُ لَكَ الْحَدِيثَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ مَثْنِي مَثْنِي وَيُوتِرُ بِرُكْعَةٍ وَيُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ كَأَنَّ الْأَذَانَ بِأَذُنَيْهِ. قَالَ خَلْفٌ: أَرَأَيْتَ الرُّكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْغَدَاةِ وَلَمْ يَذْكُرْ صَلَاةَ.

۱۵۷- (۷۰۰) از انس رضی الله عنه بن سیرین نقل است که گفت: به ابن عمر گفتم: آیا می توانم قبل از نماز صبح، دو رکعت نماز سنت را به صورت طولانی و بلند ادا کنم؟ گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نمازهای شبانه را دو رکعتی می خواند و به یک رکعت وتر ختم می کرد. گفتم: من در این باره از تو سؤال

نکردم. ابن عمر گفت: بی گمان تو مردی نادان هستی؛ چرا اجازه نمی‌دهی که حدیث را برایت کامل کنم؟! رسول خدا ﷺ نمازهای شبانه را دو رکعتی می‌خواند و به یک رکعت وتر ختم می‌کرد و قبل از نماز صبح — بین اذان و اقامه — دو رکعت نماز سنت صبح می‌خواند. خلف گفت: در مورد دو رکعت نماز سنت قبل از صبح سخن گفته است و کلمه‌ی «صَلَاةَ» را استعمال نکرده است.

۱۵۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَأَبْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ بِمِثْلِهِ وَزَادَ وَيُوتَرُ بِرُكْعَةٍ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ.

۱۵۸- (۰۰۰) ابن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از انس بن سیرین رضی الله عنه نقل کرد که گفت: از ابن عمر پرسیدم؛ مشابه حدیث مذکور و آورده است: وتر رکعت آخر نماز شب او بود.

۱۵۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَقْبَةَ بْنَ حَرْثٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «صَلَاةُ اللَّيْلِ مِثْنِي مِثْنِي فَإِذَا رَأَيْتَ أَنَّ الصُّبْحَ يُدْرِكُكَ فَأَوْتِرْ بِوَاحِدَةٍ». فَقِيلَ لِابْنِ عُمَرَ مَا مِثْنِي مِثْنِي؟ قَالَ: أَنْ يُسَلَّمَ فِي كُلِّ رُكْعَتَيْنِ.

۱۵۹- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «نماز شب دو رکعت دو رکعت است. پس هرگاه دیدی صبح نزدیک است، نمازهای خود را به یک رکعت نماز وتر پایان ده». به ابن عمر گفته شد: منظور از مثنی مثنی چیست؟ گفت: منظور این است که در پایان هر دو رکعت سلام داده شود.

۱۶۰- (۷۵۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ مَعْمَرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي نَضْرَةَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا».

۱۶۰- (۷۵۴) از ابوسعید نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قبل از این که صبح گردد، وتر بخوانید».

۱۶۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ شَيْبَانَ عَنْ يَحْيَى قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو نَضْرَةَ الْعَوْقِيُّ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ أَخْبَرَهُمْ أَنَّهُمْ سَأَلُوا النَّبِيَّ ﷺ عَنْ الْوَتْرِ فَقَالَ: «أَوْتِرُوا قَبْلَ الصُّبْحِ».

۱۶۱- (۰۰۰) از ابوسعید نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ در مورد وتر پرسیدند. فرمود: «قبل از طلوع فجر، نماز وتر بخوانید».

باب ۲۱ - کسی که خوف بیدار شدن در آخر شب داشته باشد، می‌تواند در ابتدای شب آن را به جای آورد

۱۶۲- (۷۵۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ وَذَلِكَ أَفْضَلُ». وَقَالَ أَبُو مُعَاوِيَةَ: مَحْضُورَةٌ.

۱۶۲- (۷۵۵) از جابر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از این بترسد که نتواند در آخر شب بیدار شود، باید در ابتدای شب نماز وترش را بخواند؛ اما کسی که مصمم است در آخر شب بیدار می‌شود، باید نماز وترش را در آخر شب به جای آورد؛ زیرا نماز آخر شب مصادف است با حضور فرشتگان و آن بهتر است». ابومعویه به جای مشهودة، محضورة را آورده است که به همان معنی است.

۱۶۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أُعَيْنٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ - وَهُوَ ابْنُ عُبَيْدِ اللَّهِ - عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «أَيُّكُمْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ ثُمَّ لِيَرْقُدْ وَمَنْ وَثِقَ بِقِيَامٍ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ مِنْ آخِرِهِ فَإِنَّ قِرَاءَةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَحْضُورَةٌ وَذَلِكَ أَفْضَلُ».

۱۶۳- (۰۰۰) از جابر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس از این بترسد که نتواند در آخر شب بیدار شود، باید ابتدا نماز وتر بخواند و بعد بخوابد؛ اما کسی که مطمئن است در آخر شب بیدار می‌شود، باید نماز وترش را در آخر شب به جای آورد؛ زیرا نماز آخر شب مصادف است با حضور فرشتگان و آن بهتر است».

باب ۲۲ - بهترین نماز با طول دادن در قیام

۱۶۶- (۷۵۶) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا أَبُو عَاصِمٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَفْضَلُ الصَّلَاةِ طُولُ الْقُنُوتِ».

۱۶۶- (۷۵۶) از جابر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بهترین نماز، طول دادن قیام [در نماز] است».

۱۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ.

۱۶۷- (۰۰۰) از جابر نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ پرسیدند: بهترین نماز، چه نوع نمازی است؟ فرمود: «نمازی که قیام آن طولانی باشد». ابوبکر از معاویه از اعمش نقل کرد.

باب ۲۳ - ساعتی از شب که دعا در آن پذیرفته می شود

۱۶۶- (۷۵۷) وَحَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «إِنَّ فِي اللَّيْلِ لَسَاعَةً لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ وَذَلِكَ كُلُّ لَيْلَةٍ».

۱۶۶- (۷۵۷) از جابر نقل است که گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «بی گمان در شب ساعتی است که اگر فرد مسلمان در آن بزنگاه خیری از امر دنیا و آخرت طلب کند، خداوند آن را به او عطا خواهد کرد؛ در هر شبی این بزنگاه وجود دارد».

۱۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي سَلْمَةُ بْنُ شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ أَعِينٍ حَدَّثَنَا مَعْقِلٌ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ مِنَ اللَّيْلِ سَاعَةً لَا يُؤَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ».

(۷۵۶) ترمذی: ۳۸۷؛ ابن ماجه: ۱۴۲۱. // در این جا مراد از قنوت به اتفاق علماء، قیام نماز است. در این دلیلی است برای شافعی که می گوید: طول قیام بهتر از کثرت رکوع و سجود است (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۳۰/۶).

۱۶۷- (۰۰۰) از جابر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بی‌گمان در شب ساعتی است که اگر بنده‌ی مسلمان در آن بزنگاه خیری طلب کند، خداوند آن را به او عطا خواهد کرد».

باب ۲۴ - تشویق و ترغیب به ذکر و دعا در آخر شب و اجابت آن

۱۶۸- (۷۵۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَعْرَبِيِّ وَعَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ وَمَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ وَمَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ»^۱.

۱۶۸- (۷۵۸) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پروردگار خجسته و بلندمرتبه‌ی ما هر شب هنگامی که یک‌سوم آخر شب باقی است، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: کیست که مرا دعا کند تا دعای او را اجابت کنم؟ کیست که از من بخواهد تا او را عطا کنم؟ کیست که از من آمرزش خواهد تا او را بیامرزم؟»

۱۶۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِي - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ فَيَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَنَا الْمَلِكُ مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيَءَ الْفَجْرُ».

۱۶۹- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پروردگار خجسته و بلندمرتبه‌ی ما هر شب که یک‌سوم اول شب می‌گذرد، به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: منم فرمانروا! منم فرمانروا! کیست که به درگاه من دعا کند تا دعای او را اجابت کنم؟ کیست که از من [مراد] بخواهد تا [مرادش را] برآورده سازم؟ کیست که از من آمرزش خواهد تا او را بیامرزم؟ و پیوسته چنین است تا آن‌گاه که سفیدی صبح بدمد».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۲۱

۱۷۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا أَبُو الْمُغْبِرَةِ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنَا يَحْيَى حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «إِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ أَوْ ثُلُثَاهُ نَزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى هَلْ مِنْ دَاعٍ يُسْتَجَابُ لَهُ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ يُغْفَرُ لَهُ حَتَّى يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ».

۱۷۰- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «هرگاه نصفی از شب یا دو سوم از شب بگذرد، خداوند خجسته و بلند مرتبه به آسمان دنیا فرود می‌آید و می‌فرماید: آیا خواهنده‌ای هست که به او داده شود؟ آیا دعا کننده‌ای هست که اجابت یابد؟ آیا استغفار کننده‌ای هست که آمرزیده شود؟ تا هنگامی که سفیدی صبح بدمد.»

۱۷۱- (۰۰۰) حَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنَا مُحَاضِرُ أَبُو الْمُورِعِ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي ابْنُ مَرْجَانَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «يَنْزِلُ اللَّهُ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا لِشَطْرِ اللَّيْلِ أَوْ لِثُلُثِ اللَّيْلِ الْآخِرِ فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ أَوْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ، ثُمَّ يَقُولُ: مَنْ يُقْرِضُ غَيْرَ عَدِيمٍ وَلَا ظَلُومٍ» قَالَ مُسْلِمٌ: ابْنُ مَرْجَانَةَ هُوَ سَعِيدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمَرْجَانَةُ أُمُّهُ.

۱۷۱- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «خداوند در نیمه‌های شب یا در یک سوم آخر شب به آسمان دنیا نزول می‌یابد و می‌فرماید: کیست که مرا دعا کند تا اجابت گویم؟ یا کیست که از من بخواهد تا عطا کنم؟ سپس می‌فرماید: چه کسی قرض می‌دهد به کسی که نه فقیر است و نه ستمگر؟» مسلم گفت: ابن مرجانه همان سعید بن عبدالله است و مرجانه نام مادرش بوده است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ قَالَ أَخْبَرَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَزَادَ «ثُمَّ يَسْطُرُ يَدَيْهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ مَنْ يُقْرِضُ غَيْرَ عَدُومٍ وَلَا ظَلُومٍ» (۰۰۰) هَارُونُ بْنُ سَعِيدِ الْأَيْلِيِّ مِنْ وَهْبٍ مِنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بِلَالٍ مِنْ سَعْدِ بْنِ سَعِيدٍ مِثْلَهُ حَدِيثٌ مَذْكُورٌ رَأَى اسْنَادًا فَوْقَ نَقْلِ كَرْدٍ وَافْزُودَ: «سَپسِ خِداوند خِجسته و بلندمرتبه دستانش را می‌گشاید و می‌فرماید: چه کسی قرض می‌دهد به کسی که نه فقیر است و نه ستمگر؟»

۱۷۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عُثْمَانُ وَأَبُو بَكْرِ ابْنَا أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْحَنْظَلِيُّ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ أَبِي شَيْبَةَ - قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ

الْأَعْرَابِيُّ أَبِي مُسْلِمٍ يَرُويهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «إِنَّ اللَّهَ يَمْهَلُ حَتَّى إِذَا ذَهَبَ ثَلَاثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلُ نَزَلَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ هَلْ مِنْ تَائِبٍ هَلْ مِنْ سَائِلٍ هَلْ مِنْ دَاعٍ حَتَّى يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ».

۱۷۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خداوند درنگ می کند تا یک سوم ابتدای شب بگذرد، آن گاه به آسمان دنیا می آید و می فرماید: آیا هیچ استغفار کننده ای هست؟ آیا هیچ توبه کننده ای هست؟ آیا هیچ خواهنده ای هست؟ آیا هیچ دعاکننده ای هست؟ تا سفیدی صبح نمایان می شود».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. غَيْرَ أَنْ حَدِيثَ مَنْصُورٍ أَتَمُّ وَأَكْثَرُ.

- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که حدیث منصور کامل تر و بیش تر است.

باب ۲۵ - فضیلت قیام در رمضان (تراویح)

۱۷۳- (۷۵۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».

۱۷۳- (۷۵۹) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص ماه رمضان را به نماز [تراویح] ایستد، گناهان پیشین او آمرزیده می شود».

۱۷۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَرْغَبُ فِي قِيَامِ رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَأْمُرَهُمْ فِيهِ بِعَزِيمَةٍ فَيَقُولُ: «مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ». فَتَوَفَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَالْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ ثُمَّ كَانَ الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ وَصَدْرًا مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ عَلَى ذَلِكَ.

(۷۵۹) بخاری: ۳۵، ۳۷، ۳۸، ۱۹۰۱، ۲۰۰۸، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۴؛ نسائی: ۱۵۹۸ و ۱۵۹۹؛ احمد: ۱۰۳۰۸ // احتساباً: اخلاص. آن چه بدان تنها خشنودی خدا مد نظر باشد (مصحح).

۱۷۴- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را به گزاردن نماز تراویح در ماه رمضان ترغیب می کرد؛ بدون این که آن را واجب و حتمی بگرداند و می فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص ماه رمضان را به نماز [تراویح] ایستد، گناهان پیشین او آمرزیده می شود». بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان خلافت ابوبکر رضی الله عنه و آغاز خلافت عمر رضی الله عنه به همین شیوه عمل می شد؛ [یعنی هرکس در خانه ی خود به صورت انفرادی نماز تراویح می خواند، سپس عمر رضی الله عنه مردم را بر یک قاری جمع کرد و بعد از آن نماز تراویح به صورت جماعت استمرار یافت].

۱۷۵- (۷۶۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا مَعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَغُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ»^۱.

۱۷۵- (۷۶۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص ماه رمضان را به نماز [تراویح] ایستد، گناهان پیشین او آمرزیده خواهد شد و کسی که از روی ایمان و اخلاص شب قدر را به نماز ایستد، گناهان پیشین او بخشیده خواهد شد».

۱۷۶- (۰۰۰) حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا شَبَابَةُ حَدَّثَنِي وَرْقَاءُ عَنْ أَبِي الزِّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله قَالَ: «مَنْ يَقُمْ لَيْلَةَ الْقَدْرِ فَيُؤَافِقُهَا ((أَرَاهُ قَالَ)) إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا غُفِرَ لَهُ».

۱۷۶- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که از روی ایمان و اخلاص در شب قدر به نماز ایستد، پس با آن موافق افتد - گمان می کنم که او گفت: - مورد بخشش قرار خواهد گرفت».

۱۷۷- (۷۶۱) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّى فِي الْمَسْجِدِ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَصَلَّى بِصَلَاتِهِ نَاسٌ ثُمَّ صَلَّى مِنَ الْقَابِلَةِ فَكَثُرَ النَّاسُ ثُمَّ اجْتَمَعُوا مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّلَاثَةِ أَوْ الرَّابِعَةِ فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ: «قَدْ رَأَيْتُ الَّذِي صَنَعْتُمْ فَلَمْ يَمْنَعْنِي مِنَ الْخُرُوجِ إِلَيْكُمْ إِلَّا أَنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ». قَالَ: وَذَلِكَ فِي رَمَضَانَ^۲.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۹۰۱.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۲۹.

۱۷۷- (۷۶۱) از عایشه، أم المؤمنین روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ شبی در مسجد نماز [تراویح] خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا کردند. شب بعد که رسول خدا ﷺ نماز خواند، مردم بیش تری برای نماز آمدند. در شب سوم یا چهارم که مردم جمع شدند، رسول خدا ﷺ برای نماز با آنان بیرون نیامد. زمانی که صبح شد، رسول خدا ﷺ فرمود: «دیدم آن چه شما کردید؛ هیچ چیز مانع آمدن من به نزد شما نشد، جز این که ترسیدم این نماز بر شما واجب گردد». گفت: و آن در رمضان بود.

۱۷۸- (۷۶۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ خَرَجَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ فَصَلَّى فِي الْمَسْجِدِ فَصَلَّى رِجَالُ بِصَلَاتِهِ فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ بِذَلِكَ فَاجْتَمَعَ أَكْثَرُ مِنْهُمْ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي اللَّيْلَةِ الثَّانِيَةِ فَصَلَّوْا بِصَلَاتِهِ فَأَصْبَحَ النَّاسُ يَذْكُرُونَ ذَلِكَ فَكَثُرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ مِنَ اللَّيْلَةِ الثَّلَاثَةِ فَخَرَجَ فَصَلَّوْا بِصَلَاتِهِ فَلَمَّا كَانَتِ اللَّيْلَةُ الرَّابِعَةَ عَجَزَ الْمَسْجِدُ عَنْ أَهْلِهِ فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَطَفِقَ رِجَالٌ مِنْهُمْ يَقُولُونَ: الصَّلَاةُ. فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى خَرَجَ لِصَلَاةِ الْفَجْرِ فَلَمَّا قَضَى الْفَجْرَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ ثُمَّ تَشَهَّدَ فَقَالَ: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّهُ لَمْ يَخْفَ عَلَى سَائِكُمْ اللَّيْلَةَ وَلَكِنِّي خَشِيتُ أَنْ تُفْرَضَ عَلَيْكُمْ صَلَاةُ اللَّيْلِ فَتَعْجِزُوا عَنْهَا».

۱۷۸- (۷۶۰) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه ~~رضی الله عنها~~ را چنین خبر داد: رسول خدا ﷺ در یکی از شب‌ها از منزل خارج شد و در مسجد نماز خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا کردند. چون صبح شد مردم درباره‌ی آن نماز صحبت کردند، از همین روی مردم بیش تری در شب دوم جمع شدند و با پیامبر ﷺ نماز خواندند. صبح فردا که در این باره صحبت شد، برای شب سوم افراد بیش تر برای نماز با رسول خدا ﷺ جمع شدند. در شب چهارم، مسجد گنجایش نمازگزاران را نداشت و رسول خدا ﷺ بیرون نیامد. پس مردانی از آنان شروع کردند به گفتن: «الصلاة، الصلاة»؛ اما رسول خدا ﷺ تا وقت نماز صبح بیرون نیامد. وقتی نماز صبح را خواند، رو به سوی مردم کرد و شهادتین را خواند و فرمود: «اما بعد؛ حضور شما [در مسجد] و در آن شب بر من پوشیده نبود؛ ولی ترسیدم که [این نماز تراویح] بر شما فرض گردد و شما از ادای آن ناتوان باشید».

۱۷۹- (۷۶۲) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مِهْرَانَ الرَّازِيُّ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ حَدَّثَنَا الْأَوْزَاعِيُّ حَدَّثَنِي عَبْدَةُ عَنْ زُرِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي بْنَ كَعْبٍ يَقُولُ: وَقِيلَ لَهُ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ مَنْ قَامَ السَّنَةَ أَصَابَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ - فَقَالَ أَبِي: وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهَا لَفِي رَمَضَانَ - يَحْلِفُ مَا يَسْتَتِنِي - وَوَاللَّهِ إِنِّي لَا أَعْلَمُ أَيُّ لَيْلَةٍ هِيَ. هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقِيَامِهَا هِيَ لَيْلَةُ صَبِيحَةِ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ وَأَمَرْتَهَا أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِهَا بَيَضَاءً لَا شَعَاعَ لَهَا.

۱۷۹- (۷۶۲) از زر نقل است که گفت: از ابی بن کعب شنیدم که می‌گفت: - به او گفته شده که عبدالله بن مسعود می‌گفت: کسی که یک سال به نماز ایستد، شب قدر را درخواهد یافت. - ابی گفت: سوگند به خدایی که جز او هیچ معبودی نیست! آن (شب قدر) در ماه رمضان است - و سوگند می‌خورم که من می‌دانم آن کدام شب است. آن شبی است که رسول خدا ﷺ ما را به قیام در آن شب امر فرمود؛ شبی بود که فردای آن بیست و هفتمین روز از ماه مبارک رمضان بود و علامت آن، همان است که در آن روز خورشید در وقت صبح کاملاً نورانی طلوع کرد و شعاعی نداشت.

۱۸۰- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَةَ بْنَ أَبِي لُبَابَةَ يُحَدِّثُ عَنْ زُرِّ بْنِ جُبَيْشٍ عَنْ أَبِي بْنِ كَعْبٍ قَالَ أَبِي فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: وَاللَّهِ إِنِّي لَا أَعْلَمُهَا وَأَكْثَرُ عِلْمِي هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَمَرْنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِقِيَامِهَا هِيَ لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ - وَإِنَّمَا شَكَّ شُعْبَةُ فِي هَذَا الْحَرْفِ - هِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي أَمَرْنَا بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ قَالَ: حَدَّثَنِي بِهَا صَاحِبُ لِي عَنْهُ.

۱۸۰- (۰۰۰) از ابی بن کعب نقل است که گفت: ابی در مورد شب قدر گفت: به خدا سوگند! من عالم‌ترین فرد به شب قدرم؛ شبی که رسول خدا ﷺ ما را به قیام در آن امر فرمود و آن شب بیست و هفتم بود - شعبه در این حرف شک کرد: - "شبی که رسول خدا ﷺ ما را بدان امر فرمود" و گفت: آن را یکی از اصحاب من از وی برای من روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهِذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَلَمْ يَذْكُرْ إِنَّمَا شَكَّ شُعْبَةُ. وَمَا بَعْدَهُ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از پدر از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ اما در مورد شک شعبه و بعد از آن، سخنی نگفت.

باب ۲۶ - دعای نماز شب

۱۸۱- (۷۶۳) حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ هَاشِمِ بْنِ حَيَّانَ الْعَبْدِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ - يَعْنِي ابْنَ مَهْدِيٍّ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ عَنْ سَلْمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: بَتُّ لَيْلَةً عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَقَامَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم مِنَ اللَّيْلِ فَأَتَى حَاجَتَهُ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَيَدَيْهِ ثُمَّ نَامَ ثُمَّ قَامَ فَأَتَى الْقِرْبَةَ فَأَطْلَقَ شِنَاقَهَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءًا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ وَلَمْ يُكْثِرْ وَقَدْ أَبْلَغَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَقَمْتُ فَتَمَطَّيْتُ كَرَاهِيَةً أَنْ يَرَى أَنِّي كُنْتُ أَتَيْتُهُ لَهُ، فَتَوَضَّأَتْ فَقَامَ فَصَلَّى فَقَمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَأَخَذَ بِيَدِي فَأَدَارَتْنِي عَنْ يَمِينِهِ فَتَمَامَتْ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ، فَأَتَاهُ بِلَالٌ فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ فَقَامَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأْ وَكَانَ فِي دُعَائِهِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ يَسَارِي نُورًا وَقَوْفِي نُورًا وَتَحْتِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَعَظْمِي لِي نُورًا». قَالَ كُرَيْبٌ: وَسَبْعًا فِي التَّابُوتِ فَلَقِيتُ بَعْضَ وَاوَدِ الْعَبَّاسِ فَحَدَّثَنِي بِهِمْ فَذَكَرَ عَصْبِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَشَعْرِي وَبَشْرِي وَذَكَرَ خَصَلَتَيْنِ.

۱۸۱- (۷۶۳) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: شب را در خانه‌ی [خاله‌ی خود] ميمونه، سپری کردم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم [در شب] برخاست و برای قضای حاجت رفت [و برگشت]. سپس روی و دو دست خود را شست و خوابید. سپس برخاست و به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. سپس وضو گرفت؛ وضویی که میان دو وضو است، هر چند از آب زیاد استفاده نکرد ولی [به همه اعضای وضو] آب رساند. سپس برخاست و نماز خواند. پس من هم برخاستم و خود را به کناری کشیدم، چون ناپسند می‌دانستم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم احساس کند که [حرکات] او را نظاره می‌کنم. پس وضو گرفتم. سپس پیامبر صلى الله عليه وسلم برخاست و شروع به خواندن نماز نمود و من هم در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم دستم را گرفت و در طرف راست خود قرار داد. نماز ایشان که سیزده رکعت بود به پایان رسید. سپس دراز کشید و به خواب رفت تا این که صدای نفس او بلند شد و شنیده می‌شد. وقتی رسول خدا صلى الله عليه وسلم می‌خوابید، نفس‌هایش بلند به گوش

(۷۶۳) بخاری: ۱۱۷، ۱۳۸، ۱۸۳، ۶۹۷، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۲۶، ۷۲۸، ۸۵۹، ۹۹۲، ۱۱۳۸، ۱۱۹۸؛ ابوداود: ۵۰۴۲؛ نسائی: ۱۱۱۷؛ ابن ماجه: ۵۰۸؛ احمد: ۲۰۸۳ // منظور از این که بدون وضو نماز خواند: این ویژگی خاص رسول خدا صلى الله عليه وسلم است به این معنی که خوابیدنشان سبب بطلان وضوی ایشان نمی‌گردد؛ زیرا ایشان اگرچه چشمانشان می‌خوابد، اما قلبشان نمی‌خوابد و اگر حدیثی روی دهد، بر خلاف مردم دیگر، آن را احساس خواهند کرد (صحیح مسلم، به شرح نوی، ۴۴/۶).

می‌رسید. در این اثنا بلال (مؤذن) آمد و او را از فرا رسیدن نماز صبح آگاه کرد. رسول خدا ﷺ نماز خواند و وضو [تازه] نگرفت و در دعای خود می‌گفت: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ يَسَارِي نُورًا وَفَوْقِي نُورًا وَتَحْتِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَعَظْمٌ لِي نُورًا». «خداوندا! در قلب من، در دیده‌ی من، در گوش من، در جانب راست من، در جانب چپ من، در بالای سر من و در زیر پای من و در جلو و پشت سر من نوری قرار ده و نور را بر من ارزانی دار». کریب گفت: در دعای خویش هفت کلمه از اعضای بدن را نام برد که من آن‌ها را فراموش کردم. سپس یکی از فرزندان عباس (سلمه بن کهیل) را دیدم. او آن [هفت کلمه را] به من گفت و اظهار داشت [که رسول خدا ﷺ فرمود:] در رگ من، گوشت من، خون من، موی من و پوست من [نور بیفکن]؛ و دو چیز دیگر را نیز به این‌ها ضمیمه کرد: [مغز و استخوان].

۱۸۲- (۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بِنْتِ سَلِيمَانَ عَنْ كَرِيبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ؓ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ أَخْبَرَهُ أَنَّهُ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ مَيْمُونَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ - وَهِيَ خَالَتُهُ - قَالَ: فَأَضْطَجَعْتُ فِي عَرْضِ الْوَسَادَةِ وَأَضْطَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَهْلُهُ فِي طُولِهَا فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى انْتَصَفَ اللَّيْلُ أَوْ قَبْلَهُ بِقَلِيلٍ أَوْ بَعْدَهُ بِقَلِيلٍ اسْتَيْقِظَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَجَعَلَ يَمْسَحُ النَّوْمَ عَنْ وَجْهِهِ يَدَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ الْعَشْرَ الْآيَاتِ الْخَوَاتِمِ مِنْ سُورَةِ آلِ عِمْرَانَ ثُمَّ قَامَ إِلَى شَنْ مُعَلَّقَةٍ فَتَوَضَّأَ مِنْهَا فَأَحْسَنَ وُضُوءَهُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ؓ: فَقُمْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ دَهَبْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَوَضَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَدَهُ الْيُمْنَى عَلَى رَأْسِي وَأَخَذَ بِأَذُنِي الْيُمْنَى يَفْتَلِهَا فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ أَوْتَرَ ثُمَّ أَضْطَجَعَ حَتَّى جَاءَ الْمُؤَذِّنُ فَقَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ خَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ.

۱۸۲- (۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس ؓ نقل است که ابن عباس ؓ او را خبر داد که وی شبی را پیش میمونه، همسر رسول خدا ﷺ - که خاله‌ی وی بود- ماند. ابن عباس ؓ گفت: من بر عرض بالش دراز کشیدم و رسول خدا ﷺ و همسرش بر طول بالش دراز کشیدند. رسول خدا ﷺ حول و حوش نیمه‌های شب بیدار شد. با هر دو دست صورت خود را از خواب مالید. سپس ده آیه‌ی آخر سوره‌ی آل عمران را خواند. بعد برخاست و به طرف مشکی آویزان رفت و از آب آن وضو گرفت و وضو را کامل کرد؛ سپس به نماز ایستاد. من هم همان کاری را کردم که او کرده

بود؛ سپس رفته و در کنارش ایستادم. رسول خدا ﷺ دست راست خود را بر سرم گذاشت و [چون خواب مرا فرا گرفت]، گوش راست مرا با دست راست خود گرفت و پیچ داد. پس پیامبر ﷺ دو رکعت نماز خواند؛ سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر، سپس دو رکعت دیگر؛ و بعد از آن یک رکعت وتر خواند [که در مجموع سیزده رکعت شد]. بعد از آن دراز کشید تا مؤذن آمد؛ آن گاه برخاست و دو رکعت نماز مختصر خواند، بعد از آن بیرون آمد و نماز صبح را به جای آورد.

۱۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ سَلْمَةَ الْمُرَادِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ عَنْ عِيَاضِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفَهْرِيِّ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَزَادَ: ثُمَّ عَمِدَ إِلَى شَجَبٍ مِنْ مَاءٍ فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ وَأَسْبَغَ الْأَوْضُوءَ وَلَمْ يَهْرِقْ مِنَ الْمَاءِ إِلَّا قَلِيلًا ثُمَّ حَرَكَنِي فَقُمْتُ. وَسَائِرُ الْحَدِيثِ نَحْوُ حَدِيثِ مَالِكٍ.

۱۸۳- (۰۰۰) محمد بن سلمه مرادی از عبدالله بن وهب از عیاض بن عبدالله فهری از مخرمه بن سلیمان مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. اما افزود: سپس به سوی مشکى که در آن آب بود رفت، بعد مسواک زد و وضویی کامل گرفت و جز مقدار اندکی آب بر روی زمین نریخت. سپس مرا تکان داد و من برخاستم. بقیه‌ی حدیث، مشابه حدیث مالک است.

۱۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَيْلِيُّ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو عَنْ عَبْدِ رَبِّهِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مَخْرَمَةَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ۖ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ۖ أَنَّهُ قَالَ: نِمْتُ عِنْدَ مَيْمُونَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ﷺ وَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَهَا تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَتَوَضَّأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَأَخَذَنِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ فَصَلَّى فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رُكْعَةً ثُمَّ نَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى نَفَخَ وَكَانَ إِذَا نَامَ نَفَخَ ثُمَّ أَتَاهُ الْمُؤَذِّنُ فَخَرَجَ فَصَلَّى وَلَمْ يَتَوَضَّأَ.

۱۸۴- (۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس روایت است که ابن عباس گفت: شب را پیش میمونه، همسر رسول خدا ﷺ ماندم و رسول خدا ﷺ آن شب نزد میمونه بود. رسول خدا ﷺ وضو گرفت، سپس برخاست و نماز خواند. من در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خدا ﷺ مرا در سمت راست خویش قرار داد. در آن شب سیزده رکعت نماز خواند و بعد خوابید تا این که صدای نفس‌های ایشان را شنیدم؛ زیرا رسول خدا ﷺ وقتی می‌خوابید، صدای نفس‌هایش به گوش می‌رسید. سپس مؤذن آمد؛ رسول خدا ﷺ برخاست و نماز خواند و وضو نگرفت.

۱۸۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي فُدَيْكٍ أَخْبَرَنَا الضَّحَّاكُ عَنْ مَخْرَمَةَ بِنِ سَلِيمَانَ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: بَتُّ لَيْلَةً عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ بِنْتِ الْحَارِثِ فَقُلْتُ لَهَا: إِذَا قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَأَيْقِظِينِي. فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ الْإِيسَرَ فَأَخَذَ بِيَدِي فَجَعَلَنِي مِنَ الْإَيْمَنِ فَجَعَلْتُ إِذَا أَغْفَيْتُ يَاخُذُ بِشَحْمَةِ أُذُنِي قَالَ: فَصَلَّى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ أَحْتَبَى حَتَّى إِنِّي لَأَسْمَعُ نَفْسَهُ رَاقِدًا، فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ الْفَجْرُ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ.

۱۸۵- (۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس روایت است که ابن عباس گفت: شب را پیش خاله‌ام میمونه بنت حارث، همسر رسول خدا صلى الله عليه وسلم ماندم. من به او گفتم: اگر رسول خدا صلى الله عليه وسلم برای ادای نماز شب برخاست، مرا بیدار کن. رسول خدا صلى الله عليه وسلم برخاست و من در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم دستم را گرفت و مرا در سمت راست خویش قرار داد. چون مرا خواب می‌گرفت، لاله‌ی گوشم را می‌فشرد. ابن عباس گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم در آن شب یازده رکعت نماز خواند. سپس خوابید تا این که صدای نفس‌های ایشان را شنیدم. وقتی معلوم شد که صبح شده است، دو رکعت نماز مختصر گزاردم.

۱۸۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ عَنِ ابْنِ عُبَيْنَةَ - قَالَ ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ - عَنْ عَمْرِو بْنِ دِينَارٍ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه أَنَّهُ بَاتَ عِنْدَ خَالَتِهِ مَيْمُونَةَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنَ اللَّيْلِ فَتَوَضَّأَ مِنْ شَنْ مَعْلَقٍ وَضُوءًا خَفِيفًا، قَالَ: وَصَفَّ وَضُوءَهُ وَجَعَلَ يُخَفِّفُهُ وَيَقْلِلُهُ، قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضي الله عنه: فَقُمْتُ فَصَنَعْتُ مِثْلَ مَا صَنَعَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم ثُمَّ جِئْتُ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَأَخْلَفَنِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ فَصَلَّى ثُمَّ اضْطَجَعَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ثُمَّ آتَاهُ بِلَالٌ فَأَذَنَهُ بِالصَّلَاةِ فَخَرَجَ فَصَلَّى الصُّبْحَ وَلَمْ يَتَوَضَّأْ. قَالَ سُفْيَانُ: وَهَذَا لِلنَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم خَاصَّةٌ لِأَنَّهُ بَلَّغَنَا أَنَّ النَّبِيَّ صلى الله عليه وسلم تَنَامَ عَيْنَاهُ وَلَا يَنَامُ قَلْبُهُ.

۱۸۶- (۰۰۰) از کریب، بنده‌ی ابن عباس روایت است که ابن عباس گفت: او شب را پیش [خاله‌اش] میمونه، همسر رسول خدا صلى الله عليه وسلم سپری کرد. رسول خدا صلى الله عليه وسلم برخاست و از مشکی آویزان وضو گرفت؛ وضویی سبک با آبی اندک. ابن عباس رضي الله عنه گفت: من نیز چون ایشان عمل کردم و سپس آمدم و در سمت چپ ایشان ایستادم. رسول خدا صلى الله عليه وسلم دستم را گرفت و مرا در سمت راست خویش قرار داد. بعد از آن رسول خدا صلى الله عليه وسلم در بستر رفت و خوابید تا این که صدای نفس‌های او را

شنیدم. آن گاه بلال آمد و اذان گفت. رسول خدا ﷺ دو رکعت نماز سنت صبح را خواند و وضو نگرفت. سفیان گفت: این حالت تنها ویژه‌ی رسول خدا ﷺ بود؛ زیرا به ما خبر رسیده که رسول خدا ﷺ دیدگان‌شان می‌خوابد، اما قلبشان همیشه بیدار است.

۱۸۷ (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: بَتُّ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَبَقَيْتُ كَيْفَ يُصَلِّي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَقَامَ قَبَالَ ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ ثُمَّ نَامَ ثُمَّ قَامَ إِلَى الْقِرْبَةِ فَأَطْلَقَ سِنَاهُمَا ثُمَّ صَبَّ فِي الْجَفْنَةِ أَوْ الْقِصْعَةَ فَأَكْبَهُ بِيَدِهِ عَلَيْهَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءًا حَسَنًا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي فَجِئْتُ فَقُمْتُ إِلَى جَنْبِهِ فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ قَالَ: فَأَخَذَنِي فَأَقَامَنِي عَنْ يَمِينِهِ فَتَكَامَلَتُ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ نَامَ حَتَّى نَفَخَ وَكُنَّا نَعْرِفُهُ إِذَا نَامَ بِنَفْخِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ فَصَلَّى فَجَعَلَ يَقُولُ فِي صَلَاتِهِ أَوْ فِي سُجُودِهِ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَفَوْقِي نُورًا وَتَحْتِي نُورًا وَاجْعَلْ لِي نُورًا أَوْ قَالَ وَاجْعَلْنِي نُورًا».

۱۸۷- (۰۰۰) از کربیب روایت است که ابن عباس ﷺ گفت: شب را درخانه‌ی [خاله‌ی خود] میمونه، ماندم تا بدانم که کیفیت نماز شب رسول خدا ﷺ چگونه است. رسول خدا ﷺ برخاست و برای قضای حاجت بیرون رفت. سپس روی و دو دست خود را شست و خوابید. بعد از مدتی برخاست و به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. آب آن را در کاسه‌ای ریخت و بعد از آن کاسه بر دستش آب ریخت و آن گاه وضویی نیک میان دو وضو گرفت. سپس به نماز ایستاد. من نیز برخاستم و در پهلوی چپ ایشان ایستادم. رسول خدا ﷺ مرا گرفت و به طرف راست خود آورد. نماز ایشان با سیزده رکعت به پایان رسید. سپس خوابید تا جایی که صدای دم برآوردنش می‌آمد. ما هرگاه صدای نفس‌های ایشان به گوش می‌رسید، می‌دانستیم که خوابیده است. سپس برای نماز صبح بیرون رفت و در نماز یا سجودش چنین می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَفَوْقِي نُورًا وَتَحْتِي نُورًا وَأَمَامِي نُورًا وَخَلْفِي نُورًا وَاجْعَلْ لِي نُورًا»، «خداوند! در قلب من، در دیده‌ی من، در گوش من، در جانب راست من، در جانب چپ من، در بالای سر من و در زیر پای من و در جلو و پشت سر من نوری قرار ده و بر من نوری ارزانی دار».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ شَمِيلٍ أَخْبَرَنَا شُعْبَةُ حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ كَهِيلٍ عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ. قَالَ سَلَمَةُ فَلَقَيْتُ كُرَيْبًا فَقَالَ قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ ﷺ: كُنْتُ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. ثُمَّ ذَكَرَ بِمِثْلِ حَدِيثِ غُنْدَرٍ. وَقَالَ: «وَأَجْعَلَنِي نُورًا». وَلَمْ يَشْكُ.

(۰۰۰) از کریب روایت است که ابن عباس ﷺ گفت. سلمه گفت: من کریب را دیدم که گفت: ابن عباس ﷺ گفت: من نزد خاله‌ام میمونه بودم که رسول خدا ﷺ آمدند. سپس مشابه حدیث غندر را نقل کرد که گفت: «برای من نوری قرار ده»، و هیچ شکی نکرد.

۱۸۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَهَنَادُ بْنُ السَّرِيِّ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو الْأَحْوَصِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مَسْرُوقٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهِيلٍ عَنْ أَبِي رَشْدِينَ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: بَتَّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ. وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ وَلَمْ يَذْكُرْ غَسْلَ الْوَجْهِ وَالْكَفَّيْنِ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: ثُمَّ أَتَى الْقُرْبَةَ فَحَلَّ سِنَاقَهَا فَتَوَضَّأَ وَضُوءًا بَيْنَ الْوُضُوءَيْنِ ثُمَّ أَتَى فِرَاشَهُ فَتَأَمَّ ثُمَّ قَامَ قَوْمَةً أُخْرَى فَآتَى الْقُرْبَةَ فَحَلَّ سِنَاقَهَا ثُمَّ تَوَضَّأَ وَضُوءًا هُوَ الْوُضُوءُ وَقَالَ: «أَعْظِمُ لِي نُورًا». وَلَمْ يَذْكُرْ: «وَأَجْعَلَنِي نُورًا».

۱۸۸- (۰۰۰) از ابن عباس ﷺ روایت است که گفت: شبی نزد خاله‌ام میمونه ماندم. سپس حدیث را نقل کرد و درباره‌ی شستن دست و صورت چیزی نگفت؛ جز آن که بیان داشت: رسول خدا ﷺ به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. سپس وضو گرفت؛ وضویی که میان دو وضو است. بعد از آن رسول خدا ﷺ به بستر رفت و خوابید. سپس بار دیگر برخاست و به طرف مشک آب رفت و دهان آن را گشود. بعد وضویی کامل گرفت و دعا کرد: «نور را برای من بسیار گردان»، و ذکر نکرد «وَأَجْعَلَنِي نُورًا»، «برای من نوری قرار بده».

۱۸۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو الطَّاهِرِ حَدَّثَنَا ابْنُ وَهْبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَلْمَانَ الْحَجَرِيِّ عَنْ عُقَيْلِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّ سَلَمَةَ بْنَ كَهِيلٍ حَدَّثَهُ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ بَاتَ لَيْلَةً عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْقُرْبَةِ فَسَكَبَ مِنْهَا فَتَوَضَّأَ وَلَمْ يَكْتُرْ مِنَ الْمَاءِ وَلَمْ يَقْصُرْ فِي الْوُضُوءِ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ قَالَ: وَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِيَلْتَمِذَ تِسْعَ عَشْرَةَ كَلِمَةً. قَالَ سَلَمَةُ: حَدَّثَنِيهَا كُرَيْبٌ فَحَفِظْتُ مِنْهَا ثِنْتَيْ عَشْرَةَ وَتَسَبَّحْتُ مَا بَقِيَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي لِسَانِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيَّ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي نَفْسِي نُورًا وَأَعْظِمْ لِي نُورًا».

۱۸۹- (۰۰۰) از کریب نقل است که گفت: ابن عباس رضی الله عنه شبی را در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ماند و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به طرف مشک آب رفت و از آب آن برای وضو استفاده کرد؛ نه از آب زیاد مصرف کرد و نه از وضو چیزی کاست. سپس به نقل حدیث پرداخت و در آن گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن شب نوزده کلمه بر زبان راند. سلمه گفت: کریب در آن باره برایم سخن گفت؛ من دوازده مورد آن را حفظ نمودم و بقیه را فراموش کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي لِسَانِي نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا وَمِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا وَمِنْ بَيْنِ يَدَيِ نُورًا وَمِنْ خَلْفِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي نَفْسِي نُورًا وَأَعْظِمْ لِي نُورًا»، «خداوندا! برای من در قلبم نوری و در زبانم نوری و در گوشم نوری و در دیدگام نوری و در بالای سرم نوری و در پایینم نوری و از جانب راستم نوری و از جانب چپم نوری و از جلو و پشت سرم نوری و در درونم نوری قرار بده و بزرگ‌ترین نور را از آن من گردان.»

۱۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ بْنُ إِسْحَاقَ أَخْبَرَنَا ابْنُ أَبِي مَرْيَمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ أَخْبَرَنِي شَرِيكَ بْنُ أَبِي نَمِرٍ عَنْ كُرَيْبٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّهُ قَالَ: رَقَدْتُ فِي بَيْتٍ مِيمُونَةَ لَيْلَةٍ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَهَا لِأَنْظُرَ كَيْفَ صَلَاةَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله بِاللَّيْلِ، قَالَ: فَتَحَدَّثَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مَعَ أَهْلِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَقَدَ. وَسَأَلَ الْحَدِيثَ وَفِيهِ: ثُمَّ قَامَ فَتَوَضَّأَ وَأَسْتَنَّ.

۱۹۰- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: شبی را در نزد میمونه، خاله‌ام ماندم؛ شبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در نزد او بود. ماندن من بدان علت بود که از چگونگی نماز شب رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاه شوم. رسول خدا صلی الله علیه و آله ساعتی را با خانواده‌اش صحبت کرد و سپس خوابید. سپس به نقل حدیث پرداخت و گفت: سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و وضو گرفت و مسواک زد.

۱۹۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ عَنْ حُصَيْنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ رَقَدَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاسْتَيْقَظَ فَتَسَوَّكَ وَتَوَضَّأَ وَهُوَ يَقُولُ ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لَأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ فَقَرَأَ هُوَ لَاءِ الْآيَاتِ حَتَّى خَتَمَ السُّورَةَ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ فَأَطَالَ فِيهِمَا الْقِيَامَ وَالرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ ثُمَّ أَنْصَرَفَ فَنَامَ حَتَّى نَفَخَ ثُمَّ فَعَلَ ذَلِكَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ سِتِّ رَكَعَاتٍ كُلُّ ذَلِكَ يَسْتَاكُ وَيَتَوَضَّأُ وَيَقْرَأُ هُوَ لَاءِ الْآيَاتِ ثُمَّ أَوْتَرَ بِثَلَاثِ فَأَذَّنَ الْمُؤَدِّنُ

فَخَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي لِسَانِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُورًا وَمِنْ أَمَامِي نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا. اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُورًا».

۱۹۱- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: شبی را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله خوابیدم. پس ایشان بیدار شد. سپس مسواک زد و وضو گرفت و چنین تلاوت کرد: «به درستی که در خلقت آسمان‌ها و زمین و آمد و شد روز و شب برای خردمندان نشانه‌هایی است». آیات آخر سوره آل عمران را تا انتها خواند. سپس دو رکعت نماز گزارد و در هر دو رکعت، قیام، رکوع و سجود را طولانی کرد. سپس آن را خاتمه داد و خوابید، تا جایی که صدای نفس ایشان شنیده می‌شد. سه بار دیگر چنین کرد تا این که شش رکعت دیگر نماز خواند و در هر دو رکعت مسواک می‌زد و وضو می‌گرفت و آن آیات را تلاوت می‌فرمود و سومین رکعت آن را نماز وتر می‌خواند. در آن هنگام مؤذن اذان گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز صبح بیرون رفت؛ در حالی که چنین دعا می‌کرد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا وَفِي لِسَانِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي سَمْعِي نُورًا وَاجْعَلْ فِي بَصَرِي نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ خَلْفِي نُورًا وَمِنْ أَمَامِي نُورًا وَاجْعَلْ مِنْ فَوْقِي نُورًا وَمِنْ تَحْتِي نُورًا. اللَّهُمَّ أَعْطِنِي نُورًا»، «خداوندا! در قلبم نوری و در زبانم نوری و در گوشم نوری و در دیده‌ام نوری و در پشت و پیش رویم نوری و در بالا و پایینم نوری قرار بده. خداوندا! مرا نوری ارزانی دار».

۱۹۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ أَخْبَرَنِي عَطَاءُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه قَالَ: بِتُّ ذَاتَ لَيْلَةٍ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله يُصَلِّي مُتَطَوِّعًا مِنَ اللَّيْلِ فَقَامَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِلَى الْقَرْبَةِ فَتَوَضَّأَ فَقَامَ فَصَلَّى فَقَمْتُ لَمَّا رَأَيْتُهُ صَنَعَ ذَلِكَ فَتَوَضَّأْتُ مِنَ الْقَرْبَةِ ثُمَّ قُمْتُ إِلَى شِقِّهِ الْأَيْسَرِ فَأَخَذَ بِيَدِي مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ يَعْذِلُنِي كَذَلِكَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِهِ إِلَى الشَّقِّ الْأَيْمَنِ. قُلْتُ: أَفِي التَّطَوُّعِ كَانَ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

۱۹۲- (۰۰۰) از ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: شبی را در نزد میمونه، خاله‌ام ماندم. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ادای نماز نافله‌ی شب برخاست؛ به سوی مشک رفت، وضو گرفت و نماز خواند. وقتی ایشان را دیدم، برخاستم و چنین کردم؛ از مشک وضو گرفتم و در سمت چپ ایشان به نماز

ایستادم. رسول خدا ﷺ در حالی که دستم را گرفته بود، از پشت خودش مرا به سمت راست خود هدایت کرد. پرسیدم: آیا در نماز نافله بود؟ ابن عباس گفت: آری.

۱۹۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي هَارُونُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَا: حَدَّثَنَا وَهْبُ بْنُ جَرِيرٍ أَخْبَرَنِي أَبِي قَالَ: سَمِعْتُ قَيْسَ بْنَ سَعْدٍ يُحَدِّثُ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: بَعَثَنِي الْعَبَّاسُ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ فِي بَيْتِ خَالَتِي مَيْمُونَةَ فَبِتُّ مَعَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَقَامَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ فَقَمْتُ عَنْ يَسَارِهِ فَتَنَاولَنِي مِنْ خَلْفِ ظَهْرِهِ فَجَعَلَنِي عَلَى يَمِينِهِ.

۱۹۳- (۰۰۰) از ابن عباس ﷺ نقل است که گفت: عباس مرا به نزد رسول خدا ﷺ فرستاد؛ در حالی که ایشان در خانه‌ی خاله‌ام میمونه بود. من آن شب را نزد ایشان ماندم. رسول خدا ﷺ در شب برای ادای نماز نافله برخاست. من نیز چنان کردم و در طرف چپ ایشان ایستادم. رسول خدا ﷺ از پشت خویش مرا به طرف راست خود کشاند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: بِتُّ عِنْدَ خَالَتِي مَيْمُونَةَ. نَحْوَ حَدِيثِ ابْنِ جُرَيْجٍ وَقَيْسِ بْنِ سَعْدٍ.

(۰۰۰) ابن‌نمیر از پدر از عبدالملک از عطا از ابن‌عباس ﷺ نقل کرد که گفت: شبی را در نزد میمونه، خاله‌ام ماندم. مشابه حدیث ابن‌جرّیج و قیس بن‌سعد.

۱۹۴- (۷۶۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي جَمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ يَقُولُ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً.^۱

۱۹۴- (۷۶۴) ابوبکر بن ابوشیبہ از غندر از شعبه ح- و ابن‌مثنی و ابن‌بشار از محمد بن جعفر از شعبه از ابوجمره از ابن‌عباس ﷺ روایت کردند که گفت: رسول خدا ﷺ سیزده رکعت نماز شب می‌خواند.

۱۹۵- (۷۶۵) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسِ بْنِ مَخْرَمَةَ أَخْبَرَهُ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ أَنَّهُ قَالَ: لَأَرْمُقَنَّ صَلَاةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۳۸.

اللَّيْلَةَ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ طَوِيلَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَهَمَّا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا، ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَهَمَّا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَهَمَّا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَهَمَّا دُونَ اللَّتَيْنِ قَبْلَهُمَا ثُمَّ أَوْتَرَ فَذَلِكَ ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكَعَةً.

۱۹۵ (۷۶۵) از زید بن خالد جهنی روایت است که او گفت: امشب حتماً نماز رسول خدا ﷺ را زیر نظر خواهم گرفت. پس پیامبر ﷺ دو رکعت نماز خفیف خواند. سپس دو رکعت بسیار بسیار طولانی گزارد. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. سپس دو رکعت دیگر خواند و آن کوتاه‌تر از دو رکعت قبل از خود بود. بعد از آن یک رکعت نماز وتر خواند و نماز آن شب رسول خدا ﷺ به سیزده رکعت رسید.

۱۹۶- (۷۶۶) وَحَدَّثَنِي حَجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَدَائِنِيِّ أَبُو جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا وَرْقَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي سَفَرٍ فَاتَّهَيْنَا إِلَى مَشْرَعَةٍ فَقَالَ: «أَلَا تُشْرِعُ يَا جَابِرُ». قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: فَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَشْرَعْتُ، قَالَ: ثُمَّ ذَهَبَ لِحَاجَتِهِ وَوَضَعَتْ لَهُ وَضُوءًا، قَالَ: فَجَاءَ فَتَوَضَّأُ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ خَالَفَ بَيْنَ طَرَفَيْهِ فَقَمَّتْ خَلْفَهُ فَأَخَذَ بِأُذُنِي فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ.

۱۹۶- (۷۶۶) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: به همراه رسول خدا ﷺ سفر می‌کردم که به آبشخوری رسیدیم، پس فرمود: «ای جابر! آب نمی‌نوشی؟» گفتم: البته. رسول خدا ﷺ فرود آمد و من آب نوشیدم. سپس رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت فاصله گرفت و من برای ایشان برای وضو آب گذاشتم. سپس رسول خدا ﷺ آمد و وضو گرفت و در یک جامه که گوشه‌های آن را در جهت عکس بر دوش افکنده بود، نماز گزارد. برخاستم و پشت سر ایشان قرار گرفتم. ایشان گوشم را گرفت و من را در سمت راست خود جای داد.

۱۹۷- (۷۶۷) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَأَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمِ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا أَبُو حُرَّةَ عَنِ الْحَسَنِ عَنِ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ لِيُصَلِّيَ أَفْتَحَ صَلَاتَهُ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ^۱.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۱۹

۱۹۷- (۷۶۷) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ در میانه‌ی شب برمی‌خاست تا نماز بخواند، نمازش را با دو رکعت مختصر شروع می‌کرد.

۱۹۸- (۷۶۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَلْيَفْتَحْ صَلَاتَهُ بِرَكَعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ».

۱۹۸- (۷۶۸) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما به قصد نماز شب بیدار شد، نمازش را با دو رکعت سبک و کوتاه بیاغازد».

۱۹۹- (۷۶۹) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ أَبِي الزُّبَيْرِ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قِيَامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ الْحَقُّ وَقَوْلُكَ الْحَقُّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ، اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ وَأَسْرَرْتُ وَأَعْلَنْتُ أَنْتَ إِلَهِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»^۱.

۱۹۹- (۷۶۹) از طاووس روایت است که ابن عباس رضی الله عنه گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ برای نماز شب قیام می‌کرد، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ قِيَامُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ فِيهِنَّ وَلَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْحَقُّ وَوَعْدُكَ حَقٌّ وَقَوْلُكَ حَقٌّ وَلِقَاؤُكَ حَقٌّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ حَقٌّ وَالنَّبِيُّونَ حَقٌّ وَمُحَمَّدٌ حَقٌّ اللَّهُمَّ لَكَ أَسْلَمْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَإِلَيْكَ أَنْبَتُ وَبِكَ خَاصَمْتُ وَإِلَيْكَ حَاكَمْتُ فَاعْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ أَنْتَ الْمُقَدَّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ»، «خداوند! ستایش از آن توست و تویی نور آسمان‌ها و زمین. ستایش مخصوص توست و تویی برپا دارنده‌ی آسمان‌ها و زمین. ستایش مخصوص توست؛ تو حقی و وعده‌ی تو حق است و قول تو حق است و دیدار تو حق است و بهشت حق است و جهنم حق است و قیامت حق است و پیامبران حق هستند و محمد حق است. الهی! در مقابل تو تسلیم شدم و به تو توکل کردم و به تو ایمان آوردم و به تو

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۳۱۷.

برمی‌گردد و برای تو جنگیدم و برای تو حکم کردم، پس گناهان پیشین و پسین و آشکار و نهان مرا بیامرز؛ تنها تویی پیش‌آورنده و مؤخرگرداننده؛ هیچ معبودی جز تو نیست.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ وَأَبْنُ أَبِي عُمَرَ قَالُوا: حَدَّثَنَا سَفْيَانُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ كِلَاهُمَا عَنْ سُلَيْمَانَ الْأَحْوَلِ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم. أَمَا حَدِيثُ ابْنِ جُرَيْجٍ فَاتَّفَقَ لَفْظُهُ مَعَ حَدِيثِ مَالِكٍ لَمْ يَخْتَلِفَا إِلَّا فِي حَرْفَيْنِ قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ مَكَانَ قِيَامٍ قِيمٌ وَقَالَ: وَمَا أَسْرَرْتُ.

(۰۰۰) عمرو ناقد و ابن نمیر و ابن ابوعمر از سفیان ح- و محمد بن رافع از عبدالرزاق از ابن جریر، هر دو از سلیمان احوال از طاووس از ابن عباس رضي الله عنهما از رسول خدا صلى الله عليه وسلم روایت کردند. حدیث ابن جریر با حدیث مالک در لفظ یکی است و تنها در دو حرف با آن متفاوت است. ابن جریر به جای قِيَامٌ، قِيمٌ گفته است و به جای أَسْرَرْتُ، مَا أَسْرَرْتُ آورده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخٍ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ - وَهُوَ ابْنُ مَيْمُونٍ - حَدَّثَنَا عِمْرَانُ الْقَصِيرُ عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ طَاوُسٍ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وسلم بِهَذَا الْحَدِيثِ وَاللَّفْظُ قَرِيبٌ مِنَ الْفَاطِمِ.

(۰۰۰) شیبان بن فروخ از مهدی (ابن میمون) از عمران قصیر از قیس بن سعد از طاووس از ابن عباس رضي الله عنهما از رسول خدا صلى الله عليه وسلم همین حدیث مذکور را روایت کرد. در لفظ نیز، به الفاظ آنان نزدیک است.

۲۰۰- (۷۷۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ وَأَبُو مَعْنٍ الرَّقَّاشِيُّ قَالُوا: حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ يُوسُفَ حَدَّثَنَا عِكْرَمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ حَدَّثَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ بَأَى شَيْءٍ كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَفْتَتِحُ صَلَاتَهُ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: كَانَ إِذَا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ افْتَتَحَ صَلَاتَهُ: «اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ».

۲۰۰- (۷۷۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف نقل است که گفت: از عایشه رضي الله عنها پرسیدم:

وقتی رسول خدا صلى الله عليه وسلم برای قیام شبانه بر می‌خاست، با چه چیزی نمازش را شروع می‌کرد؟ گفت:

هرگاه برای بر پا داشتن نماز شب از خواب بیدار می‌شد، نمازش را با این دعا شروع می‌کرد: «خداوندا! ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل! ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین! ای کسی که دانای آشکار و نهانی! تویی که در میان بندگان به حق حکم می‌کنی؛ آن گاه که با هم دچار اختلاف می‌شوند. پروردگارا! مرا در آنچه اختلاف است، به حق و به اذن خویش راهنمایی کن! به راستی که تنها تو هستی که هر کس را که بخواهی به راه راست هدایت می‌کنی.»

۲۰۱- (۷۷۱) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ الْمُقَدَّمِيُّ حَدَّثَنَا يُوسُفُ الْمَاجِشُونُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ كَانَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلذِّي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ. أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَاعْفُرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَأَهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ وَأَصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ لِيَبِّكَ وَسَعْدِيكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ اسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». وَإِذَا رَكَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ خَشَعَ لَكَ سَمْعِي وَبَصْرِي وَمَخْيَ وَعَظْمِي وَعَصْبِي». وَإِذَا رَفَعَ قَالَ: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ مِلءَ السَّمَوَاتِ وَمِلءَ الْأَرْضِ وَمِلءَ مَا بَيْنَهُمَا وَمِلءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ». وَإِذَا سَجَدَ قَالَ: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ أَمَنْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلذِّي خَلَقَهُ وَصَوْرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصْرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». ثُمَّ يَكُونُ مِنْ آخِرِ مَا يَقُولُ بَيْنَ التَّسْبِيحِ وَالتَّسْلِيمِ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَسْرَفْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمُقَدَّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

۲۰۱- (۷۷۱) از علی بن ابی‌طالب روایت است که گفت: هرگاه رسول خدا ﷺ برای نماز [شب] قیام می‌کرد، می‌فرمود: «روی به سوی کسی آوردم که پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است. من فردی راست دین هستم و از مشرکان نیستم. بدون شک نمازم و عبادتم و زندگی و مرگم، برای خداوند است که پروردگار جهانیان است؛ بی‌شریک و بی‌همتا. من بدان امر شده‌ام و من مسلمانم. خداوندا! تویی فرمان‌روا و هیچ معبود راستینی جز تو نیست. تو معبود منی و من بنده‌ی تو. بر خویشتم ستم کردم و به گناه خود معترفم. پس تمام گناهان مرا بیامرز؛ و البته کسی جز تو یارای

بخشیدن گناهان را ندارد. مرا به نیکوترین اخلاق هدایت کن که جز تو، کس را به هدایت به نیکی‌ها راه نیست. مرا از گناهان و ارتکاب معاصی برحذر دار که جز تو، کس را توان چنین کاری نیست. مطیع و فرمان‌بردار تو هستم. همه‌ی نیکی‌ها در دست توست و شر را به تو راه نیست. من از توأم و به سوی تو. پاک و بلندمرتبه‌ای؛ از تو طلب بخشش دارم و به درگاه تو توبه می‌کنم». در وقت رکوع چنین می‌فرمود: «پروردگارا! رکوعم برای توست و به تو ایمان دارم و تسلیم درگاه تو هستم. گوشم، دیدگانم، مغزم، استخوانم و رگ‌های بدنم در برابر تو خاشع و فروتن هستند». چون از رکوع بر می‌خاست، می‌فرمود: «خداوند! ستایش و ستودگی از آن توست؛ به گستردگی آسمان‌ها و زمین و به گستردگی آنچه میان آن دو است و به گستردگی هر آن چه خواهی». در زمان سجده می‌فرمود: «خداوند! سجده‌ام برای توست و به تو ایمان دارم و در مقابل درگاه تو تسلیم و فرمان‌بردارم. رخسارم برای کسی سجده می‌کند که مرا آفرید و صورت بخشید و گوش و چشم عطا فرمود؛ خجسته‌خدایی که بهترین آفرینندگان است». آخرین کلام ایشان در میان تشهد و سلام دادن، این بود: «الهی! گناهان پیشین و پسین و آشکار و نهان و زیاده‌روی‌های مرا ببخش؛ تو از آن‌ها نسبت به من آگاه‌تری. تو مقدم و مؤخری و هیچ معبود راستینی جز تو نیست».

۲۰۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا أَبُو النَّضْرِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَمِّهِ الْمَاجِشُونِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ الْأَعْرَجِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ وَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ كَبَّرَ ثُمَّ قَالَ: «وَجَّهْتُ وَجْهِي». وَقَالَ: «وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ». وَقَالَ: وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». وَقَالَ: «وَصُورُهُ فَأَحْسَنَ صُورَهُ». وَقَالَ وَإِذَا سَلَّمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ». إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ وَلَمْ يَقُلْ بَيْنَ الشَّهَادَةِ وَالسَّلَامِ.

۲۰۲- (۰۰۰) از ابوسلمه از اعرج مشابه حدیث مذکور با اسناد فوق نقل است. گفت: دعای استفتاح رسول خدا ﷺ در وقت نماز و بعد از تکبیر چنین بود: «وَجَّهْتُ وَجْهِي». می‌فرمود: «وَأَنَا أَوْلُ الْمُسْلِمِينَ». گفت: در وقت بلند شدن از رکوع چنین می‌فرمود: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ»، و فرمود: «وَصُورُهُ فَأَحْسَنَ صُورَهُ»، و چون سلام می‌داد، می‌فرمود: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ». تا آخر حدیث مذکور را نقل کرد و نگفت: میان تشهد و تسلیم.

باب ۲۷ - قرائت طولانی در نماز شب

۲۰۳- (۷۷۲) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ جَرِيرِ كُلِّهِمْ عَنِ الْأَعْمَشِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَيْدَةَ عَنِ الْمُسْتَوْرِدِ بْنِ الْأَحْنَفِ عَنْ صَلَةَ بْنِ زُفَرٍ عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ فَافْتَتَحَ الْبَقْرَةَ فَقُلْتُ: يَرْكَعُ عِنْدَ الْمِائَةِ. ثُمَّ مَضَى فَقُلْتُ: يُصَلِّي بِهَا فِي رَكْعَةٍ فَمَضَى فَقُلْتُ يَرْكَعُ بِهَا. ثُمَّ افْتَتَحَ النِّسَاءَ فَقَرَأَهَا ثُمَّ افْتَتَحَ آلَ عِمْرَانَ فَقَرَأَهَا يَقْرَأُ مَتْرَسَلًا إِذَا مَرَّ بِآيَةٍ فِيهَا تَسْبِيحٌ سَبَّحَ وَإِذَا مَرَّ بِسُؤَالٍ سَأَلَ وَإِذَا مَرَّ بِتَعَوُّذٍ تَعَوَّذَ ثُمَّ رَكَعَ فَجَعَلَ يَقُولُ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ». فَكَانَ رُكُوعُهُ نَحْوًا مِنْ قِيَامِهِ ثُمَّ قَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». ثُمَّ قَامَ طَوِيلًا قَرِيبًا مِمَّا رَكَعَ ثُمَّ سَجَدَ فَقَالَ: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى». فَكَانَ سُجُودُهُ قَرِيبًا مِنْ قِيَامِهِ. قَالَ وَفِي حَدِيثِ جَرِيرٍ مِنَ الزِّيَادَةِ فَقَالَ: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

۲۰۳- (۷۷۲) از صلح بن زفر نقل است که حدیفه گفت: شبی با رسول خدا ﷺ نماز خواندم. ایشان [پس از خواندن سوره‌ی فاتحه] با قرائت سوره‌ی بقره شروع کرد. گفتم: اگر صد آیه قرائت کند، به رکوع می‌رود. سپس به تلاوت ادامه داد تا این که با خود گفتم: سوره‌ی بقره را در دو رکعت می‌خواند؛ دیدم که باز ادامه داد. گفتم: بعد از پایان سوره به رکوع می‌رود. سپس سوره‌ی نساء را قرائت کرد و بعد از آن به قرائت آل عمران پرداخت و آن سوره‌ها را با تائی می‌خواند و عجله‌ای در کار نبود. هر گاه آیه‌ای را قرائت می‌کرد که در آن تسبیح پروردگار بود، سبحان الله می‌گفت و وقتی به آیه‌ی درخواست و طلب می‌رسید، از خداوند درخواست می‌نمود و چون به

(۷۷۲) ابوداود: ۸۷۱ و ۸۷۴ ترمذی: ۲۶۲؛ نسائی: ۱۰۰۸، ۱۰۰۹، ۱۰۴۶، ۱۰۶۹، ۱۱۳۳، ۱۱۴۵، ۱۶۶۴ و ۱۶۶۵؛ ابن ماجه: ۸۸۸، ۸۹۷، ۱۳۵۱ // در خصوص ترتیب سوره‌های قرآن و مقدم داشتن سوره‌ی نساء بر آل عمران، قاضی عیاض می‌گوید: این دلیلی است برای کسی که می‌گوید: ترتیب سوره‌ها به اجتهاد مسلمانان به هنگام کتابت مصحف بوده است؛ به این معنی که ترتیب سوره‌ها از جانب پیامبر ﷺ نبوده است، بلکه امت بعد از ایشان آن را مرتب کرده‌اند. این قول مالک و جمهور علماست و قاضی ابوبکر باقلانی نیز این رأی را اختیار کرده است. کسی که می‌گوید: ترتیب سوره‌ها در کتابت و در نماز و در درس و در تلقین و تعلیم واجب نیست، به این دلیل است که هیچ نصی از پیامبر ﷺ در این باب وارد نشده است. قول دیگری نیز هست که می‌گوید: این ترتیب قبلی سوره‌ها بوده که در عرضه‌ی آخر، سوره‌ها به همان ترتیب امروزی تنظیم شده و امری توقیفی است و از اجتهاد امت مسلمان خارج است. اما در توقیفی بودن آیات از جانب الله تعالی به شکل امروزی هیچ شکی نیست و امت در این باره از پیامبر ﷺ روایت کرده‌اند. این آخرین کلام قاضی عیاض است. الله اعلم (صحیح مسلم، به شرح نووی، ۵۱/۶).

آیهی پناه جستن می‌رسید، به خداوند پناه می‌برد. بعد از آن رکوع کرد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ». رکوع وی به سان قیامش بود. سپس گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ». سپس برخاست و قیامش نزدیک به رکوعش بود. سپس سجده کرد و گفت: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى». سجودش نیز نزدیک به قیام او بود. در حدیث جریر اضافه شده که گفت: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ رَبُّنَا لَكَ الْحَمْدُ».

۲۰۴- (۷۷۳) وَحَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ كِلَاهُمَا عَنْ جَرِيرٍ ر - قَالَ عُمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: صَلَّيْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَطَالَ حَتَّى هَمَمْتُ بِأَمْرٍ سَوْءٍ قَالَ: قِيلَ وَمَا هَمَمْتَ بِهِ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أَجْلِسَ وَأَدْعَهُ. وَحَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ الْخَلِيلِ وَسُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسَهَّرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۲۰۴- (۷۷۳) از ابوائل روایت است که عبدالله گفت: من همراه رسول خدا ﷺ به نماز ایستادم. ایشان قرائت را چندان طول دادند که قصد کار بدی کردم. گفته شد: قصد چه کاری کردی؟ گفت: خواستم که بنشینم و او را ایستاده رها کنم.

اسماعیل بن خلیل و سويد بن سعيد از علی بن مسهر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۲۸ - در باب کسی که شب را تا صبح می‌خوابد

۲۰۵- (۷۷۴) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ قَالَ عُمَانُ: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ رَجُلٌ نَامَ لَيْلَةً حَتَّى أَصْبَحَ قَالَ: «ذَلِكَ رَجُلٌ بَالَ الشَّيْطَانَ فِي أُذُنَيْهِ». أَوْ قَالَ: «فِي أُذُنَيْهِ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۴۴.

۲۰۵- (۷۷۴) از ابی‌وائل نقل است که عبدالله گفت: در محضر رسول خدا ﷺ از فردی یاد شد که شب را تا صبح بدون آن که برای نماز شب بیدار شود- خوابیده است. رسول خدا ﷺ فرمود: «این مردی است که شیطان در گوش‌های او ادراک کرده است»، یا فرمود: «در گوشش».

۲۰۶- (۷۷۵) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ عُقَيْلِ بْنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُسَيْنِ أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ حَدَّثَهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ طَرَفَهُ وَقَاطِمَةَ فَقَالَ: «أَلَا تَصَلُّونَ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّمَا أَنْفُسُنَا بِيَدِ اللَّهِ فَإِذَا شَاءَ أَنْ يُعَنَّنَا بَعَثْنَا. فَأَنْصَرَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ قُلْتُ لَهُ ذَلِكَ ثُمَّ سَمِعْتُهُ وَهُوَ مُدْبِرٌ يَضْرِبُ فِخْذَهُ وَيَقُولُ: «وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا»^۱.

۲۰۶- (۷۷۵) از علی بن ابی‌طالب ﷺ روایت است که رسول خدا ﷺ شبی نزد او و دخترش فاطمه آمد و آنان را بیدار کرد و فرمود: «آیا نماز [شب] نمی‌خوانید؟» علی ﷺ گفت: گفتم: ای رسول خدا ﷺ! جان ما در دست خداست؛ اگر اراده کند که بیدار شویم، بیدار خواهیم شد. وقتی چنین گفتم، رسول خدا ﷺ برگشت. سپس شنیدم که ایشان در حال برگشت بر ران خود می‌زد و می‌فرمود: «انسان بیش از هر چیزی جدل‌پیشه است». [الکهف / ۵۴]

۲۰۷- (۷۷۶) حَدَّثَنَا عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَ عَمْرُو حَدَّثَنَا سُقْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنْ أَبِي الزَّنَادِ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ: «يَعْقِدُ الشَّيْطَانُ عَلَى قَافِيَةِ رَأْسِ أَحَدِكُمْ ثَلَاثَ عَقَدٍ إِذَا نَامَ بِكُلِّ عَقْدَةٍ يَضْرِبُ عَلَيْكَ لَيْلًا طَوِيلًا فَإِذَا اسْتَبَقَطَ فَذَكَرَ اللَّهُ أَنْحَلَّتْ عَقْدَةٌ، وَإِذَا تَوَضَّأَ أَنْحَلَّتْ عَقْدَتَانِ، فَإِذَا صَلَّى أَنْحَلَّتِ الْعُقْدُ فَأَصْبَحَ نَشِيطًا طَيِّبَ النَّفْسِ وَإِلَّا أَصْبَحَ خَبِيثَ النَّفْسِ كَسَلَانَ»^۲.

۲۰۷- (۷۷۶) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «وقتی در خواب هستی، شیطان پشت سر هر یک از شما سه گره می‌زند، و در هر گره‌ی که می‌زند، می‌گوید: بخواب که شبی دراز در پیش است. پس اگر بیدار شد و خدا را یاد کرد، گره‌ی باز می‌شود و اگر وضو گرفت، گره‌ی دیگر و اگر نماز خواند، گره‌ی دیگر. در این صورت با نشاط و خاطر شاد صبح می‌کند، و در غیر این صورت با بددلی و نداشتن آرامش خاطر و همراه با کسالت به صبح می‌رسد».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۴۶۵.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۴۲.

باب ۲۹ - استحباب گزاردن نماز نافله در منزل و جواز آن در مسجد

۲۰۸- (۷۷۷) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنِي نَافِعٌ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «اجْعَلُوا مِنْ صَلَاتِكُمْ فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا»^۱.

۲۰۸- (۷۷۷) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «بخشی از نماز خود را در خانه‌های خود بخوانید و آن را به گورستان بدل نسازید؛ [یعنی خانه‌ی خود را با ذکر و یاد خدا احیا کنید]».

۲۰۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ أَخْبَرَنَا أَيُّوبُ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «صَلُّوا فِي بُيُوتِكُمْ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا».

۲۰۹- (۰۰۰) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «در خانه‌های خود نماز [سنت] بخوانید و آن را به گورستان بدل نسازید».

۲۱۰- (۷۷۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي سَفْيَانَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَضَى أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ فِي مَسْجِدِهِ فَلْيَجْعَلْ لِبَيْتِهِ نَصِيبًا مِنْ صَلَاتِهِ فَإِنَّ اللَّهَ جَاعِلٌ فِي بَيْتِهِ مِنْ صَلَاتِهِ خَيْرًا».

۲۱۰- (۷۷۸) از جابر رضی الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه یکی از شما نماز واجب را در مسجد بخواند، باید بهره‌ای از نمازش را برای خانه‌اش نگه‌دارد؛ زیرا خداوند بخشی از خیر و برکت نماز را در خانه‌اش قرار داده است».

۲۱۱- (۷۷۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ وَالْبَيْتِ الَّذِي لَا يُذَكَّرُ اللَّهُ فِيهِ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^۲.

۲۱۱- (۷۷۹) از ابوموسی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مثل خانه‌ای که در آن از خدا یاد می‌شود، در تقابل با خانه‌ای که در آن یادی از خداوند نیست، مثل زنده در مقابل مرده است».

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۲.

^۲ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۰۷.

۲۱۲- (۷۸۰) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ - وَهُوَ ابْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيُّ - عَنْ سُهَيْلِ بْنِ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم قَالَ: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْفِرُ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ».

۲۱۲- (۷۸۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «منازل خویش را به گورستان مبدل نسازید؛ همانا شیطان از خانه‌ای که سوره‌ی بقره در آن خوانده می‌شود، می‌گریزد».

۲۱۳- (۷۸۱) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا سَالِمُ أَبُو النَّضْرِ مَوْلَى عُمَرَ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: احْتَجَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم حَجِيرَةً بِخَصْفَةٍ أَوْ حَصِيرٍ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يُصَلِّي فِيهَا قَالَ: فَتَبَعَ إِلَيْهِ رَجَالٌ وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ قَالَ: ثُمَّ جَاءُوا لَيْلَةً فَحَضَرُوا وَأَبْطَأَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم عَنْهُمْ، قَالَ: فَلَمْ يَخْرُجْ إِلَيْهِمْ فَرَفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ وَحَصَبُوا الْبَابَ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مُغْضِبًا. فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «مَا زَالَ بِكُمْ صَنِيعُكُمْ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَكْتَبُ عَلَيْكُمْ فَعَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي بُيُوتِكُمْ فَإِنَّ خَيْرَ صَلَاةٍ أَلْمَرَّةِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الصَّلَاةَ الْمَكْتُوبَةَ»^۱.

۲۱۳- (۷۸۱) از زید بن ثابت نقل است که گفت: رسول خدا صلى الله عليه وسلم مکانی از مسجد را حصیری انداخت و معین کرد. شب‌ها را به آن مکان می‌رفت و نماز می‌خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا می‌کردند. چند شب که بدین منوال گذشت، رسول خدا صلى الله عليه وسلم از آمدن درنگ کرد و برای نماز خواندن نافله به آن مکان بیرون نیامد. پس برخی از مردم صدایشان را بلند کردند و درب منزل پیامبر صلى الله عليه وسلم را با سنگریزه زدند [به این گمان که ایشان فراموش کرده‌اند برای نماز بیرون بیایند]. رسول خدا صلى الله عليه وسلم با عصبانیت به سوی آنان بیرون آمد و خطاب به آنان فرمود: «پیوستگی شما بر این عمل، سبب شد که گمان کنم، به زودی این عمل بر شما فرض می‌گردد [در حالی که می‌دانم انجام آن در توان شما نیست]. پس شما را آگاه می‌کنم که در خانه‌های خویش نماز بخوانید؛ زیرا بهترین نماز فرد، همان است که در خانه خوانده شود؛ مگر نماز فرض [که باید در مسجد و به جماعت برگزار گردد]».

^۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۲۹۰.

۲۱۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبُ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عُقْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا النَّضْرِ عَنْ بُسْرِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اتَّخَذَ حُجْرَةً فِي الْمَسْجِدِ مِنْ حَصِيرٍ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِيهَا لَيْالِي حَتَّى اجْتَمَعَ إِلَيْهِ نَاسٌ. فَذَكَرَ نَحْوَهُ وَزَادَ فِيهِ: «وَلَوْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ مَا قُمْتُمْ بِهِ».

۲۱۴- (۰۰۰) از زید بن ثابت روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ در مسجد حجره‌ای از حصیر درست کرد. چند شبی را در آن حجره نماز خواند تا این که مردم به سوی ایشان اجتماع کردند. سپس مشابه حدیث مذکور را نقل کرد و افزود که رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر آن بر شما واجب می‌شد، بدان قیام نمی‌کردید».

باب ۳۰ - فضیلت مداومت بر قیام شبانه

۲۱۵- (۷۸۲) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ - يَعْنِي الثَّقَفِيَّ - حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي سَعِيدٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَصِيرٌ وَكَانَ يُحَجِّرُهُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُصَلِّي فِيهِ فَجَعَلَ النَّاسُ يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ وَيَسْطُهُ بِالنَّهَارِ فَثَابُوا ذَاتَ لَيْلَةٍ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ مِنَ الْأَعْمَالِ مَا تُطِيقُونَ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُ حَتَّى تَمَلُّوا وَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَيَّ اللَّهُ مَا دُوومَ عَلَيْهِ وَإِنْ قَلَّ». وَكَانَ آلُ مُحَمَّدٍ ﷺ إِذَا عَمِلُوا عَمَلًا أَتَبْتُوهُ^۱.

۲۱۵- (۷۸۲) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا ﷺ حصیری داشت و شبانگاه آن را برای خود حجره می‌ساخت و در آن نماز می‌خواند. مردم نیز به ایشان اقتدا کردند. پیامبر ﷺ آن حصیر را در روز می‌گسترده و بر آن می‌نشست. شبی مردم به طرف رسول خدا ﷺ [جهت خواندن نماز نافله] شتافتند. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای مردم! انجام اعمالی را در پیش گیرید که توان آن را داشته باشید. خداوند ملول نمی‌شود؛ مگر این که شما ملول گردید. محبوب‌ترین اعمال نزد خدا، اعمالی است که در آن دوام و پیوستگی باشد؛ اگرچه اندک به نظر آید». خاندان محمد هر گاه عملی را انجام می‌دادند، آن را به طور مداوم پاس می‌داشتند.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۶۱.

۲۱۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَمَةَ يُحَدِّثُ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَأَلَ أُمَّ الْعَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ».

۲۱۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که از رسول خدا ﷺ درباره‌ی این که چه عملی نزد خدا محبوب‌تر است، پرسیده شد؟ فرمود: «بادوام‌ترین آن؛ اگرچه اندک باشد».

۲۱۷- (۷۸۳) وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عُلْقَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ عَائِشَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ كَيْفَ كَانَ عَمَلُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ هَلْ كَانَ يَخْصُ شَيْئًا مِنَ الْأَيَّامِ؟ قَالَتْ: لَا. كَانَ عَمَلُهُ دِيمَةً وَأَيْكُمُ يَسْتَطِيعُ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْتَطِيعُ.^۱

۲۱۷- (۷۸۳) از علقمه نقل است که گفت: از ام‌المؤمنین عایشه رضی الله عنها سؤال کردم و گفتم: ای ام‌المؤمنین! عمل رسول خدا ﷺ چگونه بود؟ آیا چیزی را به روزهای معینی تخصیص می‌داد؟ گفت: خیر. عمل رسول خدا ﷺ دوام و استمرار داشت؛ کدام یک از شما آن توانایی را دارد که رسول خدا ﷺ داشت.

۲۱۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ سَعِيدٍ أَخْبَرَنِي الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قَلَّ». قَالَ: وَكَأَنْتِ عَائِشَةُ إِذَا عَمِلْتِ الْعَمَلَ لَزِمْتِهِ.

۲۱۸- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «محبوب‌ترین اعمال در نزد خداوند بلندمرتبه، بادوام‌ترین آن است؛ حتی اگر اندک باشد». راوی گفت: هرگاه حضرت عایشه رضی الله عنها عملی را انجام می‌داد، خود را به انجام آن ملزم می‌داشت.

باب ۳۱ - کسی که در نماز یا در حین قرائت قرآن یا ذکر، خواب بر وی غلبه کند، باید بخواهد یا بنشیند تا خواب از سرش می‌پرد

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۴۶۶

۲۱۹- (۷۸۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا ابْنُ عَلِيَّةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ صُهَيْبٍ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَسْجِدَ وَحَيْلٌ مَمْدُودٌ بَيْنَ سَارِيَتَيْنِ فَقَالَ: «مَا هَذَا؟». قَالُوا: لِزَيْنَبٍ تَصَلَّى فَإِذَا كَسَلَتْ أَوْ فَتَرَتْ أَمْسَكَتَ بِهِ. فَقَالَ: «حُلُّوهُ لِيُصَلَّ أَحَدُكُمْ نَشَاطَهُ فَإِذَا كَسَلِ أَوْ فَتَرَ قَعَدَ». وَفِي حَدِيثِ زُهَيْرٍ: «فَلْيَقْعُدْ»^۱.

۲۱۹- (۷۸۴) از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد و دید که ریسمانی میان دو ستون آویخته شده است. فرمود: «این ریسمان برای چیست؟ گفتند: از آن زینب است؛ هر وقت [در نماز] خسته شد یا سست گردید، خود را با آن نگاه می‌دارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آن را باز کنید، شما باید با نشاط نماز بخوانید؛ هرگاه خسته یا سست شدید، بنشینید». در حدیث زهیر، به جای قَعَدَ، «فَلْيَقْعُدْ» آمده است.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَنَسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) شیبان بن فروخ از عبدالوارث از عبدالعزیز از انس رضی الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند حدیث مذکور را نقل کرد.

۲۲۰- (۷۸۵) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى وَمُحَمَّدُ بْنُ سَلَمَةَ الْمُرَادِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا ابْنُ وَهَبٍ عَنْ يُونُسَ عَنِ ابْنِ شَهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ أَخْبَرَتْهُ أَنَّ الْحَوْلَاءَ بِنْتَ تُوَيْتِ بْنِ حَبِيبِ بْنِ أَسَدِ بْنِ عَبْدِ الْعَزْزِيِّ مَرَّتْ بِهَا وَعِنْدَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: هَذِهِ الْحَوْلَاءُ بِنْتُ تُوَيْتٍ، وَزَعَمُوا أَنَّهَا لَا تَنَامُ اللَّيْلَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَنَامُ اللَّيْلَ خُدُوا مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ، قَوْلَ اللَّهِ لَا يَسَامُ اللَّهُ حَتَّى تَسَامُوا».

۲۲۰- (۷۸۵) از عروه بن زبیر نقل است که عایشه رضی الله عنها گفت: حولاء بنت تویت بن حبیب بن اسد بن عبدالعزی از کنار او و رسول خدا صلی الله علیه و آله گذشت. عایشه رضی الله عنها گفت: این زن، حولاء بنت تویت است؛ می‌گویند که او شب‌ها نمی‌خوابد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او شب نمی‌خوابد! [چندان هنری نیست] عملی را بر خود ملزم دارید که طاقت و توانایی آن را داشته باشید؛ به خدا سوگند! خداوند

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۱۱۵۰.

ملول نمی‌گردد؛ مگر این که شما ملول گردید؛ [یعنی پاداش عبادت شما را قطع نمی‌کند؛ مگر این که بر اثر خستگی عبادت را ترک کنید].»

۲۲۱- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ هِشَامِ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَعِنْدِي امْرَأَةٌ فَقَالَ: «مَنْ هَذِهِ؟». فَقُلْتُ: امْرَأَةٌ لَا تَنَامُ تُصَلِّي. قَالَ: «عَلَيْكُمْ مِنَ الْعَمَلِ مَا تُطِيقُونَ فَوَاللَّهِ لَا يَمَلُ اللَّهُ حَتَّى تَمْلُؤُوا». وَكَانَ أَحَبَّ الدِّينِ إِلَيْهِ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ صَاحِبُهُ وَفِي حَدِيثِ أَبِي أُسَامَةَ أَنَّهَا امْرَأَةٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ.

۲۲۱- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ بر من داخل شد؛ در حالی که زنی پیش من بود. فرمود: «او کیست؟» گفتم: زنی است که شب‌ها نمی‌خوابد و نماز می‌خواند. فرمود: «عملی را بر خود ملزم دارید که در توان شما باشد. به خدا سوگند! خداوند ملول نمی‌شود؛ مگر این که شما ملول گردید». بهترین عمل عبادی بنده در نزد خدا، آن است که فرد بر انجام آن عمل مداومت داشته باشد. در حدیث ابواسامه هم آمده است که وی زنی از قبیله بنی‌اسد بود.

۲۲۲- (۷۸۶) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي ح وَحَدَّثَنَا أَبُو كُرَيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ جَمِيعًا عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ - وَاللَّفْظُ لَهُ - عَنْ مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «إِذَا نَعَسَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَرْقُدْ حَتَّى يَذْهَبَ عَنْهُ النَّوْمُ فَإِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا صَلَّى وَهُوَ نَاعِسٌ لَعَلَّهُ يَذْهَبُ يَسْتَعْفِرُ فَيَسِبُ نَفْسَهُ»^۱.

۲۲۲- (۷۸۶) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه یکی از شما در نماز خواب بر وی غلبه یافت، باید بخوابد تا خواب از سرش می‌پرد. زیرا هرگاه یکی از شما در نماز باشد و خواب بر وی غلبه یابد، نمی‌داند که استغفار می‌کند یا به خود دشنام می‌دهد.»

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۱۲.

۲۲۳- (۷۸۷) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ حَدَّثَنَا مَعْمَرٌ عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهٍ قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ عَنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ مِنَ اللَّيْلِ فَاسْتَعْجَمَ الْقُرْآنُ عَلَى لِسَانِهِ فَلَمْ يَدْرِ مَا يَقُولُ فَلْيُضْطَجِعْ».

۲۲۳- (۷۸۷) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرگاه یکی از شما در شب به نماز ایستاد و به دلیل غلبه‌ی خواب، یارای قرائت درست قرآن را نداشت و ندانست که چه بر زبان می‌آورد، باید بخوابد».

کتاب فضائل قرآن کریم و متعلقات آن

باب ۳۳ - مواظبت بر خواندن قرآن کریم و کراهت گفتن: «فراموش کردم و جواز فراموشم شده»

۲۲۴- (۷۸۸) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ: «يَرْحَمُهُ اللَّهُ لَقَدْ أَذْكَرَنِي كَذَا وَكَذَا آيَةً كُنْتُ أَسْقَطْتُهَا مِنْ سُورَةِ كَذَا وَكَذَا»^۱.

۲۲۴- (۷۷۸) از عایشه رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله صدای مردی را به شب در مسجد شنید که قرآن می‌خواند، پس فرمود: «خداوند او را رحمت کند که فلان و فلان آیه را به یاد من آورد؛ آن‌ها را از سوره‌ی فلان و فلان فراموش کرده بودم».

۲۲۵- (۷۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا عَبْدَةُ وَأَبُو مُعَاوِيَةَ عَنْ هِشَامٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَسْمَعُ قِرَاءَةَ رَجُلٍ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: «رَحِمَهُ اللَّهُ لَقَدْ أَذْكَرَنِي آيَةً كُنْتُ أَنْسِيْتُهَا».

۲۲۵- (۷۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله قرائت مردی را در مسجد می‌شنید. پس فرمود: «خداوند او را رحمت کند! آیه‌ای را که از یادم رفته بود، به یادم آورد».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۲۶۵۵.

۲۲۶- (۷۸۹) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعْقَلَةِ إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا وَإِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ»^۱.

۲۲۶- (۷۸۹) از عبدالله بن عمر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مثل صاحب (الفت گیرنده) قرآن، مثل شتری است که اگر صاحبش آن را تیمار دارد، آن را نزد خود نگاه می‌دارد و اگر آن را رها کند، شتر می‌رود». [هدف، ترغیب فرد است برای مداومت بر قرائت قرآن و جلوگیری از فراموش کردن آن].

۲۲۷- (۰۰۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَعَبِيدُ اللَّهِ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا يَحْيَى وَهُوَ الْقَطَّانُ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو خَالِدٍ الْأَخْمَرِيُّ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي كُلُّهُمْ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنْ أَيُّوبَ ح وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْحَاقَ الْمُسَيْبِيُّ حَدَّثَنَا أَنَسُ - يَعْنِي ابْنَ عِيَّاضٍ - جَمِيعًا عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ كُلُّهُ لَاءٍ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ عَنِ النَّبِيِّ بِمَعْنَى حَدِيثِ مَالِكٍ وَزَادَ فِي حَدِيثِ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ: «وَإِذَا قَامَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ فَقَرَأَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ذَكَرَهُ وَإِذَا لَمْ يَقُمْ بِهِ نَسِيَهُ».

۲۲۷- (۰۰۰) از ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه معنای حدیث مالک روایت شده است؛ و در حدیث موسی بن عقبه آمده است: «هرگاه فردی که با قرآن الفت دارد، شب و روز به قرائت قرآن اهتمام ورزد، آن را به یاد خواهد داشت، و هرگاه به قرائت آن اهتمام نرورد، آن را فراموش خواهد کرد».

۲۲۸- (۷۹۰) حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَعُثْمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَإِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِسْحَاقُ: أَخْبَرَنَا وَقَالَ الْأَخْرَانِي: حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بِئْسَمَا لِأَحَدِهِمْ يَقُولُ نَسِيْتُ آيَةَ كَيْتٍ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نَسِيَ اسْتَذَكُرُوا الْقُرْآنَ فَلَهُمْ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ بِعُقُلِهَا»^۲.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۳۱.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۳۲.

۲۲۸- (۷۹۰) از ابووائل روایت است که عبدالله گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «بد چیزی است برای یکی از آنان که بگوید: فلان و فلان آیه را فراموش کردم؛ بلکه باید بگوید: از یاد رفته است. بر خواندن قرآن بردوام باشید؛ زیرا قرآن [زمانی که خوانده نشود] از شتری که بندش رها شده، سریع‌تر از سینه‌ی حافظ آن بیرون می‌چهد و فراموش می‌گردد».

۲۲۹- (۷۰۰) حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبُو مُعَاوِيَةَ ح وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى - وَاللَّفْظُ لَهُ - قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ: تَعَاهَدُوا هَذِهِ الْمَصَاحِفَ - وَرَبَّمَا قَالَ: الْقُرْآنَ - فَهَوَّ أَشَدُّ تَفْصِيًّا مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ مِنْ عَقْلِهِ. قَالَ: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتٍ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نَسِيَ».

۲۲۹- (۷۰۰) از شقیق نقل است که عبدالله گفت: این مصاحف- و شاید گفت: قرآن- را پاس دارید؛ زیرا آن از سینه‌های مردان، رمنده‌تر از شتری است که بندش رها گشته است. گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی از شما مبادا بگوید: فلان آیه و آیه را فراموش کردم؛ بلکه از یاد او رفته است».

۲۳۰- (۷۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرٍ أَخْبَرَنَا ابْنُ جُرَيْجٍ حَدَّثَنِي عَبْدَةُ بْنُ أَبِي لُبَابَةَ عَنْ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «بِئْسَمَا لِلرَّجُلِ أَنْ يَقُولَ: نَسِيتُ سُورَةَ كَيْتٍ وَكَيْتَ أَوْ نَسِيتُ آيَةَ كَيْتٍ وَكَيْتَ بَلْ هُوَ نَسِيَ».

۲۳۰- (۷۰۰) از شقیق نقل است که عبدالله بن مسعود گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ فرمود: «بسیار بد است برای شخصی که بگوید: فلان و فلان سوره را فراموش کردم، یا فلان و فلان آیه را فراموش کردم؛ بلکه از یادش رفته است».

۲۳۱- (۷۹۱) حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَّادٍ الْأَشْعَرِيُّ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ قَوْلَ الَّذِي نَفَسَ مُحَمَّدٌ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عَقْلِهَا». وَلَفْظُ الْحَدِيثِ لِابْنِ بُرَّادٍ^۱.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵,۳۳.

۲۳۱- (۷۹۱) از ابوموسی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قرآن را با خواندنش پاس دارید؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست! قرآن از شتری که بندش رها شده، رمنده‌تر است». لفظ حدیث از ابن‌براد است.

باب ۳۴ - مستحب است که قرآن را با صدای نیکو خواند

۲۳۲- (۷۹۲) حَدَّثَنِي عَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ قَالَ: «مَا أَدِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أَدِنَ لِنَبِيِّ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ»^۱.

۲۳۲- (۷۹۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به چیزی گوش نداده؛ آن گونه که به پیامبر گوش داده است که قرآن را با لحن زیبا و آوایی نیک بخواند».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ ح وَحَدَّثَنِي يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو كِلَاهِمَا عَنْ ابْنِ شَهَابٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ: «كَمَا يَأْذُنُ لِنَبِيِّ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ».

(۰۰۰) - حرملة بن یحیی از ابن وهب از یونس ح- و یونس از عبدالاعلی از ابن وهب از عمرو، هر دو از ابن‌شهاب حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند، بدین مضمون که رسول خدا ﷺ فرمود: «آن گونه که به پیامبری اجازه می‌دهد تا قرآن را با لحن زیبا و صوتی نیکو بخواند».

۲۳۳- (۰۰۰) حَدَّثَنِي يَشْرُ بْنُ الْحَكَمِ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا يَزِيدُ - وَهُوَ ابْنُ الْهَادِ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «مَا أَدِنَ اللَّهُ لِشَيْءٍ مَا أَدِنَ لِنَبِيِّ حَسَنَ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ».

۲۳۳- (۰۰۰) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که وی از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود: «خداوند به چیزی اجازه نداده؛ آن گونه که به پیامبر اجازه داده است تا قرآن را با صدایی نیکو و آوایی بلند بخواند».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲۴.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي ابْنُ أُخِي ابْنُ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِّي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي عُمَرُ بْنُ مَالِكٍ وَحَيُّوَةُ بْنُ شُرَيْحٍ عَنِ ابْنِ الْهَادِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ سَوَاءٌ وَقَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ. وَلَمْ يَقُلْ سَمِعَ.

(۰۰۰) ابن وهب از عمویش، عبدالله بن وهب، از عمر بن مالک و حیوة بن شریح از ابن هاد حدیث مذکور را با اسناد فوق و مانند آن نقل کرد که گفت: همانا رسول خدا ﷺ و نگفت: شنید. [یعنی لفظ سَمِعَ نیامده است].

۲۳۴- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا الْحَكَمُ بْنُ مُوسَى حَدَّثَنَا هِجْلٌ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنِ أَبِي سَلَمَةَ عَنِ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَا أَدْنَى اللَّهُ لَشَيْءٍ كَأَدْنِهِ لِنَبِيِّيَتَنِّي بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ».

۲۳۴- (۰۰۰) از ابوهریره ﷺ نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند به چیزی اجازه نداده؛ آن گونه که به پیامبر اجازه داده است تا قرآن را با صدایی نیکو و آوایی بلند بخواند».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَابْنُ حُجْرٍ قَالُوا: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. مِثْلَ حَدِيثِ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ غَيْرَ أَنَّ ابْنَ أَيُّوبَ قَالَ فِي رِوَايَتِهِ: «كَأَدْنِهِ».

(۰۰۰) یحیی بن ایوب و قتیبہ بن سعید و ابن حجر از اسماعیل (ابن جعفر) از محمد بن عمرو از ابوسلمه از ابوهریره از رسول خدا ﷺ مشابہ حدیث یحیی بن ابوکثیر را روایت کردند؛ جز این که ابن ایوب در روایت خویش «کأدنه» گفته است.

۲۳۵- (۷۹۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا مَالِكُ - وَهُوَ ابْنُ مِغْوَلٍ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَرِيدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ قَيْسٍ أَوْ الْأَشْعَرِيَّ أُعْطِيَ مِزْمَارًا مِنْ مِزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ»^۱.

۲۳۵- (۷۹۳) از پدر عبدالله بن بریده نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به عبدالله بن قیس یا اشعری، یکی از مزامیر آل داوود عطا شده است». [یعنی صوت زیبایی دارد].

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۴۸.

۲۳۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا طَلْحَةُ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِي مُوسَى: «لَوْ رَأَيْتَنِي وَأَنَا أَسْتَمِعُ لِقِرَاءَتِكَ الْبَارِحَةَ لَقَدْ أُوتَيْتَ مِزْمَارًا مِنْ مِزَامِيرِ آلِ دَاوُدَ».

۲۳۶- (۰۰۰) از ابوموسی روایت است که رسول خدا ﷺ به وی فرمود: «اگر مرا می‌دید؛ من را شب گذشته در حال گوش دادن به قرائتت می‌یافتی. بی‌گمان مزماری از مزامیر داوود به تو داده شده است.»

باب ۳۵ - پیامبر ﷺ در روز فتح مکه سوره‌ی فتح را قرائت نمود

۲۳۷- (۷۹۴) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِدْرِيسَ وَوَكَيْعٌ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْقِلٍ الْمُرَزِيُّ يَقُولُ: قَرَأَ النَّبِيُّ ﷺ عَامَ الْفَتْحِ فِي مَسِيرِهِ لَهُ سُورَةُ الْفَتْحِ عَلَى رَأْسِهِ فَرَجَّعَ فِي قِرَاءَتِهِ. قَالَ مُعَاوِيَةُ: لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ يَجْتَمِعَ عَلَيَّ النَّاسُ لَحَكَيْتُ لَكُمْ قِرَاءَتَهُ.

۲۳۷- (۷۹۴) از معاویه بن قره روایت است که عبدالله بن مغفل مزنی گفت: رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه در مسیرش به سوی مکه، بر روی مرکبش، سوره‌ی فتح را تلاوت می‌فرمود و آواز را در حلق می‌گردانید. معاویه گفت: اگر از اجتماع مردم بر خود نمی‌ترسیدم، قرائت او (عبدالله بن مغفل) را برای شما تقلید می‌کردم.^۱

۲۳۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةٍ قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَعْقِلٍ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ فَتْحِ مَكَّةَ عَلَى نَاقَتِهِ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفَتْحِ. قَالَ: فَقَرَأَ ابْنُ مَعْقِلٍ وَرَجَعَ. فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: لَوْلَا النَّاسُ لَأَخَذْتُ لَكُمْ بِذَلِكَ الَّذِي ذَكَرَهُ ابْنُ مَعْقِلٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۸۲۵. از ظاهر حدیث چنین فهمیده می‌شود که مقصود معاویه تقلید از عبدالله بن مغفل بوده است، زیرا او از عبدالله حدیث را شنیده و عبدالله از پیامبر ﷺ تقلید نموده و مانند پیامبر ﷺ آیات را تکرار کرده است، اگر معاویه هم تقلید می‌کرد، چون صدای عبدالله را شنیده بود نه صدای پیامبر ﷺ راه کار او، تقلید از عبدالله محسوب می‌شد نه از پیامبر ﷺ.

۲۳۸- (۰۰۰) از معاویه بن قره روایت است که وی از عبدالله بن مغفل شنید که گفت: در روز فتح مکه، رسول خدا ﷺ را دیدم که سوار بر شتر خویش سوره‌ی فتح را تلاوت می‌کرد. معاویه گفت: ابن مغفل آن را قرائت کرد و آواز را در گلو می‌گردانید. سپس معاویه گفت: اگر مردم نبودند، آن را همان گونه که ابن مغفل از پیامبر ﷺ ذکر کرد، برای شما قرائت می‌کردم.

۲۳۹- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدُ بْنُ الْحَارِثِ ح وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ نَحْوَهُ وَفِي حَدِيثِ خَالِدِ بْنِ الْحَارِثِ قَالَ عَلَى رَأْسِهَا يَسِيرٌ وَهُوَ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفَتْحِ.

۲۳۹- (۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد بن حارث ح- و عبیدالله بن معاذ از شعبه مشابیه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ اما در حدیث خالد بن حارث با اندکی تفاوت چنین آمده است: رسول خدا ﷺ بر روی مرکبش در حال حرکت بود و سوره‌ی فتح را تلاوت می‌کرد.

باب ۳۶ - نزول آرامش در وقت تلاوت قرآن

۲۴۰- (۷۹۵) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا أَبُو خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يَقْرَأُ سُورَةَ الْكَهْفِ وَعِنْدَهُ فَرَسٌ مَرْبُوطٌ بِسَطْنَيْنِ فَتَغَشَّتْهُ سَحَابَةٌ فَجَعَلَتْ تَدُورُ وَتَدْنُو وَجَعَلَ فَرَسُهُ يَنْفِرُ مِنْهَا فَلَمَّا أَصْبَحَ آتَى النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ فَقَالَ: «تِلْكَ السَّكِينَةُ تَنْزَلَتْ لِلْقُرْآنِ»^۱.

۲۴۰- (۷۹۵) از ابواسحاق روایت است که براء گفت: مردی سوره‌ی کهف را می‌خواند؛ در حالی که نزد او اسبی با دو ریسمان بسته شده بود. ابری وی را فراگرفت و به او نزدیک شد، به گونه‌ای که اسب می‌خواست رم کند. چون صبح شد، نزد رسول خدا ﷺ آمد و ماجرا را تعریف کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن آرامشی بوده که به خاطر تلاوت قرآن نازل شده است».

۲۴۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ - وَاللَّفْظُ لِابْنِ الْمُثَنَّى - قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ: قَرَأَ رَجُلٌ الْكَهْفَ وَفِي الدَّارِ دَابَّةٌ فَجَعَلَتْ تَنْفِرُ فَتَنْظَرُ فَإِذَا ضَبَابَةٌ أَوْ سَحَابَةٌ قَدْ غَشِيَتْهُ قَالَ: فَذَكَرَ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: «أَقْرَأَ فُلَانٌ فَإِنَّهَا السَّكِينَةُ تَنْزَلَتْ عِنْدَ الْقُرْآنِ أَوْ تَنْزَلَتْ لِلْقُرْآنِ».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۱۱.

۲۴۱- (۰۰۰) از ابواسحاق روایت است که از براء شنید که گفت: فردی سوره‌ی کهف را قرائت کرد؛ در این حالت چهارپایی را که در منزل داشت رم کرد. چون نگاه کرد، مه یا ابری را دید که او را پوشش داده بود. راوی گفت: مرد واقعه را برای رسول خدا ﷺ بازگفت. رسول خدا ﷺ فرمود: «ای فلانی! به تلاوت خویش ادامه بده! بی‌گمان آن آرامشی است که به وقت تلاوت قرآن یا به خاطر تلاوت قرآن نازل شده است».

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ وَأَبُو دَاوُدَ قَالَا: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: سَمِعْتُ الْبَرَاءَ يَقُولُ. فَذَكَرْنَا نَحْوَهُ غَيْرَ أَنَّهُمَا قَالَا: تَنْقُرُ.

(۰۰۰) - ابن‌مثنی از عبدالرحمن بن مهدی و ابوداود از شعبه از ابواسحاق روایت کرد که از براء شنید که گفت. مشابه حدیث مذکور را روایت کردند؛ جز آن که عبارت تَنْقُرُ (جهیدن و خیز برداشتن) را به کار برده است.

۲۴۲- (۷۹۶) وَحَدَّثَنِي حَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ وَحِجَّاجُ بْنُ الشَّاعِرِ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَا: حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ الْهَادِ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ خَبَّابٍ حَدَّثَهُ أَنَّ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ حَدَّثَهُ أَنَّ أُسَيْدَ بْنَ حُضَيْرٍ بَيْنَمَا هُوَ لَيْلَةً يَقْرَأُ فِي مِرْبَدِهِ إِذْ جَاءَتْ فَرَسُهُ فَقَرَأَ ثُمَّ جَاءَتْ أُخْرَى فَقَرَأَ ثُمَّ جَاءَتْ أَيْضًا، قَالَ أُسَيْدٌ: فَخَشِيتُ أَنْ تَطَّأَ يَحْيَى فَقُمْتُ إِلَيْهَا فَإِذَا مِثْلُ الظَّلَّةِ فَوْقَ رَأْسِي فِيهَا أَمْثَالُ السُّرُجِ عَرَجَتْ فِي الْجَوْ حَتَّى مَا أَرَاهَا قَالَ: فَغَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَمَا أَنَا الْبَارِحَةَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ أَقْرَأُ فِي مِرْبَدِي إِذْ جَاءَتْ فَرَسِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ». قَالَ: فَقَرَأْتُ ثُمَّ جَاءَتْ أَيْضًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ». قَالَ: فَقَرَأْتُ ثُمَّ جَاءَتْ أَيْضًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ». قَالَ: فَانصرفتُ. وَكَانَ يَحْيَى قَرِيبًا مِنْهَا خَشِيتُ أَنْ تَطَّاهُ فَرَأَيْتُ مِثْلَ الظَّلَّةِ فِيهَا أَمْثَالُ السُّرُجِ عَرَجَتْ فِي الْجَوْ حَتَّى مَا أَرَاهَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ كَانَتْ تَسْمَعُ لَكَ وَلَوْ قَرَأْتَ لِأَصْبَحَتْ يَرَاهَا النَّاسُ مَا تَسْتَرُ مِنْهُمْ»^۱.

۲۴۶- (۷۹۶) از ابوسعید خدری ﷺ روایت است که اسید بن حضیر گفت: اسید بن حضیر شبی را در محلی نزدیک به چهارپایان به قرائت قرآن پرداخت. ناگاه اسبش خیز برداشت. دیگر بار به قرائت ادامه داد و باز اسب خیز برداشت. دوباره به قرائت ادامه داد و باز اسبش خیز برداشت. اسید

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۱۸.

گفت: از این ترسیدم که اسب، پسر یحیی را لگد مال کند، از همین روی به سوی اسب برخاستم؛ ناگاه بالای سرم، چیزی سایه‌وار را دیدم که انواع چراغ در آن تعبیه بود و به طرف آسمان بالا می‌رفت تا آن‌جا که از دیده پنهان شد. اول صبح به نزد رسول خدا ﷺ رفتم و گفتم: ای رسول خدا ﷺ! شب گذشته در میانه‌ی شب در محل خشک کردن خرما، قرآن قرائت می‌کردم که اسبم خیز برداشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «بخوان ای ابن‌حضیر!» اسید گفتم: پس دوباره قرائت کردم و اسب باز خیز برداشت. رسول خدا ﷺ فرمود: «بخوان ای ابن‌حضیر!» اسید گفتم: دوباره چنین کردم و همان عکس‌العمل را از اسب دیدم. رسول خدا ﷺ فرمود: «بخوان ای ابن‌حضیر!» اسید گفتم: باز گفتم و یحیی را نزدیک اسب دیدم؛ ترسیدم که او را لگد کوب کند؛ پس [ناگاه سرم را بلند کردم و] سایه‌ای دیدم که در آن انواع چراغ تعبیه شده بود و به طرف آسمان بالا رفت تا ناپدید شد. رسول خدا ﷺ فرمود: «آن سایه، فرشتگانی بودند که به تو گوش فرا می‌دادند، و اگر تا صبح به قرائت خود ادامه می‌دادی، مردم نیز [در صبح] آن‌ها را می‌دیدند و از دید آنان نیز پنهان نمی‌ماندند».

باب ۳۷ - در فضیلت حافظ قرآن مجید

۲۴۳- (۷۹۷) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَأَبُو كَامِلٍ الْجَحْدَرِيُّ كِلَاهُمَا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَنَسٍ عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرُجَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ، وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ التَّمْرَةِ لَا رِيحَ لَهَا وَطَعْمُهَا حَلْوٌ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرِّيحَانَةِ رِيحُهَا طَيِّبٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ، وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ لَيْسَ لَهَا رِيحٌ وَطَعْمُهَا مُرٌّ»^۱.

۲۴۳- (۷۹۷) از ابوموسی اشعری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «مَثَلُ مُؤْمِنِي كِه قُرْآنَ مِي خُواند، مَثَلُ آن تَرنجِي است كِه بُوِي خُوش و مَزِه‌اي خُوب دارد. مَثَلُ مُؤْمِنِي كِه قُرْآنَ نَمِي خُواند، مَثَلُ خُرمايِي است كِه بُو نَدارد اما طعمي شيرين دارد. مَثَلُ مُنَافِقِي كِه قُرْآنَ مِي خُواند، مَثَلُ ريحانه‌اي است كِه بُوِي خُوش دارد و طعمي تلخ. مَثَلُ مُنَافِقِي كِه قُرْآنَ نَمِي خُواند، مانند حنظل (هندوانه ابوجهل) است كِه بُوِي نَدارد و طعم آن تلخ است».

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۲۰.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. مِثْلَهُ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ هَمَّامٍ بَدَلُ الْمُنَافِقِ الْفَاجِرِ.

(۰۰۰) هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ از همام -ح- و محمد بن مثنی از یحیی بن سعید از شعبه، هر دو از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که در حدیث همام، به جای الْمُنَافِقِ، الْفَاجِرِ قید شده است.

باب ۳۸ - فضیلت کسی که در قرآن مهارت دارد و کسی که در خواندن آن به زحمت افتد

۲۴۴- (۷۹۸) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ الْغُبَرِيُّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَوَانَةَ قَالَ ابْنُ عُبَيْدٍ: حَدَّثَنَا أَبُو عَوَانَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَوْفَى عَنْ سَعْدِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعْتَعُ فِيهِ وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانُ».

۲۴۴- (۷۹۸) از عایشه رضی الله عنها نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که قرآن را خوب و ماهرانه قرائت کند، جایگاه و منزلت او در کنار فرشتگان و سفیران خداوند است؛ اما کسی که قرآن را همراه با لُکنت زبان و با زحمت می‌خواند و قرائت قرآن برای او سخت است، دارای دو پاداش است»^۱.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عَدِيٍّ عَنْ سَعِيدِ بْنِ سَعِيدٍ وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ هِشَامِ الدَّسْتَوَائِيِّ كِلَاهُمَا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَقَالَ فِي حَدِيثِ وَكَيْعٍ: «وَالَّذِي يَقْرَأُ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانُ».

(۰۰۰) محمد بن مثنی از ابن ابوعدی از سعید -ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از وکیع از هشام دستوایی، هر دو از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. در حدیث وکیع آمده است: «و کسی که قرآن می‌خواند و در خواندن آن با سختی و مشقت مواجه می‌شود، برای او دو پاداش است».

۱. این دو اجر، یکی به سبب سختی کشیدن در تلاوت است و دیگری ثواب تلاوت قرآن (م).

باب ۳۹ - خواندن قرآن در نزد کسانی که در قرآن مهارت دارند

۲۴۵- (۷۹۹) حَدَّثَنَا هَدَّابُ بْنُ خَالِدٍ حَدَّثَنَا هَمَّامٌ حَدَّثَنَا قَتَادَةُ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِأَبِيٍّ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ». قَالَ: اللَّهُ سَمَانِي لَكَ؟ قَالَ: «اللَّهُ سَمَّاكَ لِي». قَالَ: فَجَعَلَ أَبِي يُنْكِي^۱.

۲۴۵- (۷۹۹) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابی فرمود: «خداوند به من امر فرمود که قرآن را برای تو بخوانم». ابی گفت: خداوند در نزد شما از من نام برد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بله، از تو نام برد». ابی [از فرط خوشحالی] شروع به گریستن کرد.

۲۴۶- (۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ قَالَ: سَمِعْتُ قَتَادَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَنَسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِيٍّ بِنِ كَعْبٍ: «إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَقْرَأَ عَلَيْكَ ﴿لَمْ يَكُنْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾». قَالَ: وَسَمَانِي لَكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَبَكَى.

۲۴۶- (۰۰۰) از انس بن مالک رضی الله عنه نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابی بن کعب فرمود: «خداوند به من امر فرمود که ﴿لَمْ يَكُنْ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ [بینه] را بر تو بخوانم». ابی گفت: خداوند در نزد شما از من نام برد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بله». ابی گریه کرد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ حَبِيبٍ الْحَارِثِيُّ حَدَّثَنَا خَالِدٌ - يَعْنِي ابْنَ الْحَارِثِ - حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسًا يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَبِيٍّ بِمِثْلِهِ.

(۰۰۰) یحیی بن حبیب حارثی از خالد (ابن حارث) از شعبه از قتاده روایت کرد که گفت: من از انس رضی الله عنه شنیدم که می گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مشابه آن را به ابی فرمودند.

باب ۴۰ - فضیلت استماع قرآن مجید و درخواست قرائت از کسی که

قرآن را در حفظ دارد و گریه و تدبیر به وقت شنیدن قرآن

۲۴۷- (۸۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ حَفْصِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: حَفْصُ بْنُ غِيَاثٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عُبَيْدَةَ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۶۰.

«أَقْرَأَ عَلَى الثُّرَّانِ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقْرَأَ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟ قَالَ: «إِنِّي أَشْتَهِي أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي». فَقَرَأَتُ النَّسَاءَ حَتَّى إِذَا بَلَغْتُ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ رَفَعْتُ رَأْسِي أَوْ غَمَزَنِي رَجُلٌ إِلَى جَنْبِي فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَرَأَيْتُ دُمُوعَهُ تَسِيلُ^۱.

۲۴۷- (۸۰۰) از عبيده روایت است که عبدالله [بن مسعود] گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «قرآن را بر من بخوان». گفتم: ای رسول خدا ﷺ آیا قرآن را بر تو بخوانم و حال آن که قرآن بر تو نازل شده است؟ فرمود: «دوست دارم که آن را از فردی غیر از خود بشنوم». عبدالله گفت: من سوره‌ی نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: «پس چگونه است [حالشان] وقتی از هر امتی شهادت گیریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» سرم را بلند کردم، یا مردی به پهلویم زد، پس سرم را بالا گرفتم و دیدم که اشک از دیدگان آن حضرت جاری است.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا هِنَادُ بْنُ السَّرِيِّ وَمِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُسَهْرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَزَادَ هِنَادٌ فِي رِوَايَتِهِ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: «أَقْرَأَ عَلَيَّ».

(۰۰۰) هناد بن سری و منجاب بن حارث تمیمی، همگی از علی بن مسهر از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. هناد در روایت خویش چنین افزود: رسول خدا ﷺ بر روی منبر به من فرمود: «[قرآن را] بر من تلاوت کن!»

۲۴۸- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ حَدَّثَنِي مِسْعَرٌ وَقَالَ أَبُو كُرَيْبٍ: عَنْ مِسْعَرٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ مَرْةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ: «أَقْرَأَ عَلَيَّ». قَالَ: أَقْرَأَ عَلَيْكَ وَعَلَيْكَ أَنْزَلَ؟ قَالَ: «إِنِّي أُحِبُّ أَنْ أَسْمَعَهُ مِنْ غَيْرِي» قَالَ: فَقَرَأَ عَلَيْهِ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ النَّسَاءِ إِلَى قَوْلِهِ ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾ فَبَكَى. قَالَ مِسْعَرٌ فَحَدَّثَنِي مَعْنُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ حُرَيْثٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مَا دُمْتُ فِيهِمْ أَوْ مَا كُنْتُ فِيهِمْ». شَكَ مِسْعَرٌ.

۲۴۸- (۰۰۰) از ابراهیم نقل است که رسول خدا ﷺ به عبدالله بن مسعود فرمود: «قرآن را بر من بخوان!» گفتم: قرآن را بر تو بخوانم و حال آن که قرآن بر تو نازل شده است؟ فرمود:

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵۵.

«دوست دارم که آن را از دیگری بشنوم». گفت: از اول سوره‌ی نساء برای ایشان قرائت کردم تا به این قول رسیدیم: «پس چگونه است [حالشان] وقتی از هر امتی شهادت گیریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» رسول خدا ﷺ گریه کرد. سپس مسعر از معن از جعفر بن عمرو بن حُرَیث از پدرش از ابن مسعود نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که در میان آنان باشم، -یا تا زمانی که در میان آنان بودم- بر آنان گواهم». مسعر در عبارت: «مَا دُمْتُ فِيهِمْ أَوْ مَا كُنْتُ فِيهِمْ» شک کرده است.

۲۴۹- (۸۰۱) حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: كُنْتُ بِحِمصَ فَقَالَ لِي بَعْضُ الْقَوْمِ: اقْرَأْ عَلَيْنَا. فَقَرَأْتُ عَلَيْهِمْ سُورَةَ يُوسُفَ قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ وَاللَّهِ مَا هَكَذَا أَنْزَلْتُ. قَالَ: قُلْتُ: وَيْحَكَ وَاللَّهِ لَقَدْ قَرَأْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي: «أَحْسَنْتَ». فَبَيْنَمَا أَنَا أَكَلِمُهُ إِذْ وَجِدْتُ مِنْهُ رِيحَ الْخَمْرِ قَالَ: فَقُلْتُ أَتَشْرَبُ الْخَمْرَ وَتُكْذِبُ بِالْكِتَابِ لَا تَبْرَحُ حَتَّى أَجْلِدَكَ قَالَ: فَجَلَدْتُهُ الْحَدَّ^۱.

۲۴۹- (۸۰۱) از علقمه روایت است که عبدالله گفت: ما در حمص بودیم که برخی به من گفتند: قرآن را برای ما تلاوت کن. من سوره‌ی یوسف را خواندم. کسی گفت: سوگند می‌خورم که این طور نازل نشده است. گفتیم: وای بر تو! به خدا سوگند! که من آن را بدین گونه بر رسول خدا ﷺ قرائت کردم و ایشان به من فرمود: «تیک خواندی». در این اثنا که با وی سخن می‌گفتم، از آن مرد بوی خمر احساس کردم و گفتم: خمر می‌نوشی و کتاب خداوند را تکذیب می‌کنی؟! تو را تا حد نزنم، رها نخواهم کرد و او را حد [تازیانه] زدم.

(۰۰۰)- وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ قَالَا أَخْبَرَنَا عَيْسَى بْنُ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ بِهِذَا الْإِسْنَادِ. وَلَيْسَ فِي حَدِيثِ أَبِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ لِي: «أَحْسَنْتَ».

(۰۰۰)- اسحاق بن ابراهیم و علی بن خشرم از عیسی بن یونس -ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ و ابوکریب از ابومعاویه، همگی از اعمش حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما در حدیث ابومعاویه از تحسین رسول خدا ﷺ به عبدالله سخنی به میان نیامده است.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۰۱.

باب ۴۱ - فضیلت قرائت قرآن در نماز و آموزش آن

۲۵۰- (۸۰۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو سَعِيدٍ الْأَشْجِيُّ قَالَا حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «أُحِبُّ أَحَدَكُمْ إِذَا رَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ أَنْ يَجِدَ فِيهِ ثَلَاثَ خَلْفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ». قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: «فثَلَاثُ آيَاتٍ يَقْرَأُ بِهِنَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثِ خَلْفَاتٍ عِظَامٍ سِمَانٍ».

۲۵۰- (۸۰۲) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: «آیا هر یک از شما دوست دارد که چون به نزد خانواده‌ی خویش بازگشت، سه ماده شتر باردار فربه را در آن جا بیابد؟» گفتیم: بله. فرمود: «هر یک از شما اگر سه آیه از قرآن را در نمازش تلاوت کند، برای او از سه ماده شتر باردار فربه بهتر است.»

۲۵۱- (۸۰۳) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا الْفَضْلُ بْنُ دُكَيْنٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم وَنَحْنُ فِي الصَّفَةِ فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى بَطْحَانَ أَوْ إِلَى الْعَقِيقِ فَيَأْتِي مِنْهُ بِثَلَاثِينَ كَوْمًا مِنْ فِي غَيْرِ إِيَّامٍ وَلَا يَقْطَعُ رَحِمٍ؟». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! نُحِبُّ ذَلِكَ. قَالَ: «أَفَلَا يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَعْلَمُ أَوْ يَقْرَأُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ وَثَلَاثِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثِ وَأَرْبَعِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَرْبَعِ وَمِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ».

۲۵۱- (۸۰۳) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: ما در صفه بودیم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم بیرون آمد و فرمود: «کدام یک از شما دوست دارد هر بامداد به بطحان یا عقیق برود و به وقت برگشت با خود دو ماده شتر بزرگ کوهان با خود بیاورد؛ بدون این که مرتکب گناهی شود و قطع رحمی کرده باشد؟» گفتیم: ای رسول خدا صلى الله عليه وسلم! ما همه این را دوست داریم. فرمود: «پس هر کس از شما در اول صبح به مسجد رود و چیزی بیاموزد یا دو آیه از قرآن را قرائت کند، برای او از دو ماده شتر فربه بهتر است؛ و اگر سه تا باشد برای او بهتر است و اگر چهار تا باشد برای او بهتر است و به همین منوال در نظر گیر.»

باب ۴۲ - فضیلت قرائت قرآن و سوره‌ی بقره

۲۵۲- (۸۰۴) حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا أَبُو تَوْبَةَ - وَهُوَ الرَّبِيعُ بْنُ نَافِعٍ - حَدَّثَنَا مَعَاوِيَةُ - يَعْنِي ابْنَ سَلَامٍ - عَنْ زَيْدٍ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَلَامٍ يَقُولُ: حَدَّثَنِي أَبُو أَمَامَةَ الْبَاهِلِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ

رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «اقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ، اقْرَأُوا الزَّهْرَاوِينَ الْبَقْرَةَ وَسُورَةَ آلِ عِمْرَانَ فَإِنَّهُمَا تَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا غَيَاتَانِ أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِيهِمَا اقْرَأُوا سُورَةَ الْبَقْرَةِ فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَةٌ وَتَرْكُهَا حَسْرَةٌ وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ». قَالَ مُعَاوِيَةُ: بَلَّغْنِي أَنْ الْبَطَلَةَ السَّحْرَةُ.

۲۵۲- (۸۰۴) از ابوامامه باهلی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «قرآن بخوانید؛ زیرا قرآن در روز قیامت شفیع یاران خویش خواهد بود. زهراوین (سوره بقره و آل عمران) را بخوانید؛ آن دو در روز قیامت به شکل دو ابر، یا دو سایه‌بان، یا دو دسته از پرندگان صف بسته هویدا می‌شوند و با حجت و برهان، شفاعت یاران خویش را می‌کنند. سوره‌ی بقره را بخوانید و ملازم آن باشید؛ زیرا گرفتن آن برکت است و ترک آن موجب حسرت و ندامت و ساحران را بر آن هیچ تسلطی نیست». معاویه گفت: به من گفتند که مراد از البطلة، ساحران هستند.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ حَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ، مِثْلَهُ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: «وَكَأَنَّهُمَا». فِي كِلَيْهِمَا وَلَمْ يَذْكُرْ قَوْلَ مُعَاوِيَةَ بَلَّغْنِي.

(۰۰۰) - عبدالله بن عبدالرحمن دارمی از یحیی (ابن حسان) از معاویه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد؛ جز آن که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «گویی آن دو». در هر دو مورد قول معاویه را ذکر نکرد که گفت: بلغنی؛ به من گفتند.

۲۵۳- (۸۰۵) حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مَنْصُورٍ أَخْبَرَنَا يَزِيدُ بْنُ عَبْدِ رَبِّهِ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُهَاجِرٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْجَرَشِيِّ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ قَالَ: سَمِعْتُ النَّوَّاسَ بْنَ سَمْعَانَ الْكِلَابِيَّ يَقُولُ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَهْلُهُ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ تَقْدِيمُهُ سُورَةَ الْبَقْرَةِ وَآلِ عِمْرَانَ». وَضُرِبَ لَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَلَاثَةَ أَمْثَالٍ مَا نَسِيْتُهُنَّ بَعْدُ قَالَ: «كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ ظِلَّتَانِ سَوْدَاوَانِ بَيْنَهُمَا شَرْقٌ أَوْ كَأَنَّهُمَا حِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافٍ تُحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبَيْهِمَا».

۲۵۳- (۸۰۵) از جبیر بن نفیر نقل است که گفت: از نواس بن سمعان کلابی شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «در روز قیامت قرآن را با کسانی می‌آورند که بر اساس آن عمل نموده‌اند و دو سوره‌ی بقره و آل عمران پیشاپیش آن‌ها قرار دارند». رسول خدا ﷺ

ﷺ برای این دو سوره سه مثال آورد که من هنوز آن را فراموش نکرده‌ام. ایشان فرمود: «این دو سوره گویی دو ابر یا دو سایه‌ی سیاه که در میانشان نوری است یا دو گروه از پرندگان هستند که بال‌های خود را گشوده‌اند و با حجت و برهان از یاران خویش دفاع می‌کنند».

باب ۴۳ - فضیلت سوره‌ی فاتحه و آیاتِ آخر سوره‌ی بقره

۲۵۴- (۸۰۶) حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ الرَّبِيعِ وَأَحْمَدُ بْنُ جُوَاسِرِ الْحَنْفِيُّ قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو الْأَخْوَصِ عَنْ عَمَارِ بْنِ رُزَيْقٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيسَى عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ﷺ قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرِيلُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ: هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ لَمْ يَفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزَلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبَشِّرْ بِنُورَيْنِ أَوْتِيَتْهُمَا لَمْ يُؤْتِيَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَخَوَاتِيمِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيَتْهُ.

۲۵۴- (۸۰۶) از ابن عباس ﷺ روایت است که گفت: وقتی جبرئیل نزد رسول خدا ﷺ نشست، ناگهان صدای شدیدی را از بالای سر خویش شنید، پس سرش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: این [صدای دری از درهای آسمان است که امروز باز شده است و تا به امروز، هرگز باز نشده بود. پس فرشته‌ای از آن فرود آمد. [جبرئیل] گفت: این فرشته‌ای است که به سوی زمین نزول یافته که تا به امروز هرگز نزول نیافته است. [بر رسول خدا ﷺ و جبرئیل] سلام کرد و گفت: بشارت باد تو را به دو نور! که به تو داده شده است و قبل از تو به هیچ پیامبری داده نشده است. آن دو نور، فاتحه و آیاتِ آخر سوره‌ی بقره هستند. هرگز فرد چیزی از آن دو را تلاوت نمی‌کنی مگر این که به سبب آن بخشیده می‌شود.

۲۵۵- (۸۰۷) وَحَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا مَنْصُورٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا مَسْعُودٍ عِنْدَ النَّبِيِّ فَقُلْتُ: حَدِيثُ بَلْعَنِي عَنْكَ فِي الْآيَتَيْنِ فِي سُورَةِ الْبَقَرَةِ. فَقَالَ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْآيَتَانِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ مَنْ قَرَأَهُمَا فِي لَيْلَةٍ كَفَّتَاهُ»^۱.

۲۵۵- (۸۰۷) از عبدالرحمن بن یزید روایت است که گفت: نزدیک کعبه ابومسعود را دیدم و به او گفتم: در مورد دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره از تو حدیثی شنیده‌ام؛ [آیا آن صحیح است؟] گفت:

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۰۹.

بله. رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس دو آیه از آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، برای او کافی است.»

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا جَرِيرٌ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ كِلَاهُمَا عَنْ مَنْصُورٍ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از جریر ح- و محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه، هر دو از منصور حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

۲۵۶- (۸۰۸) حَدَّثَنَا مِنْجَابُ بْنُ الْحَارِثِ التَّمِيمِيُّ أَخْبَرَنَا ابْنُ مُسَهَّرٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عُلْقَمَةَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «مَنْ قَرَأَ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ مِنَ آخِرِ سُورَةِ الْبَقَرَةِ فِي لَيْلَةٍ كَفَّتَاهُ». قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: فَلَقِيتُ أَبَا مَسْعُودٍ وَهُوَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ فَسَأَلْتُهُ فَحَدَّثَنِي بِهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ^۱

۲۵۶- (۸۰۸) از ابومسعود انصاری روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: «هر کس دو آیه از آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، او را بسنده است.» عبدالرحمن [از راویان حدیث] گفت: ابومسعود را در حال طواف کعبه دیدم؛ از او در مورد این حدیث پرسیدم و او آن را برایم از پیامبر ﷺ روایت کرد.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ خَشْرَمٍ أَخْبَرَنَا عَيْسَى يَعْنِي ابْنَ يُونُسَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عُلْقَمَةَ وَعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) علی بن خشرم از عیسی (ابن یونس) ح- و ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالله بن نمیر، همگی از اعمش از ابراهیم از علقمه و عبدالرحمن بن یزید از ابومسعود از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کردند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا حَفْصُ بْنُ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ أَبِي مَسْعُودٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلَهُ.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۵۱.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از حفص و ابومعاویہ از اعمش از ابراهیم از عبدالرحمن بن یزید از ابومسعود از رسول خدا ﷺ مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

باب ۴۴ - در فضیلت سوره کهف و آیه الکرسی

۲۵۷- (۸۰۹) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ الْغَطَفَانِيِّ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ الْيَعْمَرِيِّ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ».

۲۵۷- (۸۰۹) از ابودرداء نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که ده آیه از آغاز سوره‌ی کهف را حفظ کند، از شرّ دجال در امان خواهد بود».

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَا: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ح وَحَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ حَدَّثَنَا هَمَامٌ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ شُعْبَةُ: مِنْ آخِرِ الْكَهْفِ. وَقَالَ هَمَامٌ: مِنْ أَوَّلِ الْكَهْفِ كَمَا قَالَ هِشَامٌ.

(۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از محمد بن جعفر از شعبه ح- و زهیر بن حرب از عبدالرحمن بن مهدی از همام، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. اما شعبه گفت: از آخر سوره‌ی کهف. همام مانند هشام گفت: از آغاز سوره‌ی کهف.

۲۵۸- (۸۱۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنِ أَبِي السَّلِيلِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبَاحِ الْأَنْصَارِيِّ عَنِ أَبِي بِنِ كَعْبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ. قَالَ: فَضْرَبَ فِي صَدْرِي وَقَالَ: «وَاللَّهِ لِيُهِنِكَ الْعِلْمُ يَا الْمُنْذِرِ».

۲۵۸- (۸۱۰) از ابی بن کعب نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «ای ابومنذر! آیا می‌دانی کدام آیه در قرآن کریم که همراه تو باشد، از همه بزرگ‌تر است؟» گفت: گفتیم: خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود: «ای ابومنذر! به نظرت کدام آیه از کتاب خدا که همراه تو باشد [در پاداش]

از همه بزرگ تر است؟» گفت: گفتیم: الله لا إله إلا هو النحی القیوم. [آیه الکرسی] گفت: رسول خدا ﷺ به سینهام زد و فرمود: «به خدا سوگند ای ابومنذر! دانش برای تو مبارک است».

باب ۴۵ - فضیلت قرائت [قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ]

۲۵۹- (۸۱۱) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ عَنْ مَعْدَانَ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «أَيَعِزُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يقرأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟». قَالُوا: وَكَيْفَ يقرأُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ يَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

۲۵۹- (۸۱۱) از ابودرداء نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا هر یک از شما می تواند در شب یک سوم قرآن را قرائت کند؟». گفتند: چگونه چنین چیزی امکان دارد؟ فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» برابر با یک سوم قرآن است».

۲۶۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرِ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ أَبِي عَرُوبَةَ ح وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَانُ حَدَّثَنَا ابْنُ الْعَطَّارِ جَمِيعًا عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ. وَفِي حَدِيثِهِمَا مِنْ قَوْلِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ جَزَأَ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ».

۲۶۰- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از محمد بن بکر از سعید بن ابوعروبه ح- و ابوبکر بن ابوشیبه از عفان از ابان عطار، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند. در حدیث آن دو از قول رسول خدا ﷺ چنین آمده است که فرمود: «خداوند قرآن را به سه جزء تقسیم کرد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، را جزئی از اجزای سه گانه ی قرآن قرار داد».

۲۶۱- (۸۱۲) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ وَيَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعًا عَنْ يَحْيَى - قَالَ ابْنُ حَاتِمٍ: حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ - حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ كَيْسَانَ حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ «أَحْسِدُوا فَإِنِّي سَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». فَحَشَدَ مِنْ حَشَدٍ ثُمَّ خَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» ثُمَّ دَخَلَ فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: إِنِّي أَرَى هَذَا خَبْرٌ جَاءَهُ مِنَ السَّمَاءِ فَذَلِكَ الَّذِي أَدْخَلَهُ. ثُمَّ خَرَجَ نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ: «إِنِّي قُلْتُ لَكُمْ: سَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ إِلَّا إِنِّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

۲۶۱- (۸۱۲) محمد بن حاتم و یعقوب بن ابراهیم، همگی از یحیی از سعید از یزید بن کیسان از ابو حازم از ابوهریره رضی الله عنه نقل کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «گرد آید که به زودی یک سوم قرآن را برای شما قرائت خواهم کرد». بعد از گرد آمدن مردم، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد و قرائت فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». سپس داخل منزل شد. ما به هم گفتیم: چنین به نظر می‌رسد که این خبر از آسمان آمده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله به همین خاطر داخل منزل شد. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بیرون آمد و فرمود: «من به شما گفتم: به زودی یک سوم قرآن را برای شما قرائت می‌کنم؛ آگاه باشید که آن (سوره‌ی اخلاص) برابر با یک سوم قرآن است».

۲۶۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا وَاصِلُ بْنُ عَبْدِ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا ابْنُ فَضِيلٍ عَنْ بَشِيرِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي حَازِمٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضی الله عنه قَالَ: خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «أَقْرَأْ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». فَقَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ حَتَّى خَتَمَهَا.

۲۶۲- (۰۰۰) از ابوهریره رضی الله عنه نقل است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ما آمد و فرمود: «من برای شما یک سوم قرآن را قرائت می‌کنم»؛ سپس تلاوت فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ»، و تا پایان سوره را قرائت کرد.

۲۶۳- (۸۱۳) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمِيُّ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ وَهْبٍ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ الْحَارِثِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ أَبِي هِلَالٍ أَنَّ أَبَا الرَّجَالِ مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ حَدَّثَهُ عَنْ أُمِّهِ عَمْرَةَ بِنْتِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ وَكَانَتْ فِي حَجْرٍ عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سَرِيَّةٍ وَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلَاتِهِمْ فَيَخْتِمُ بِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَلَمَّا رَجَعُوا ذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ: «سَلُّوهُ لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ». فَسَأَلُوهُ فَقَالَ: لِأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ فَأَنَا أَحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ»^۱.

۲۶۳- (۸۱۳) از ابورجال محمد بن عبدالرحمن از مادرش، عمره دختر عبدالرحمن نقل کرد که وی در حجره‌ی عایشه، همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردی را به فرماندهی سریه‌ای تعیین فرمود. او در نماز، یارانش را امامت می‌کرد و قرائت خود را با سوره‌ی اخلاص (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) خاتمه می‌داد. چون از آن سفر بازگشتند، موضوع را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند. فرمود: «از او

^۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۳۷۵.

بپرسید که این کار را برای چه می‌کند». از او پرسیدند. گفت: چون این سوره، صفت خدای رحمان است و من دوست دارم که در نماز آن را بخوانم. پس رسول خدا ﷺ فرمود: «به او خبر دهید که خدا او را دوست می‌دارد».

باب ۴۶ - فضیلت خواندن مَعُوذَتَيْنِ

۲۶۴- (۸۱۴) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ يَبَّانٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ عُبَيْةِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَلَمْ تَرَ آيَاتِ أَنْزَلَتْ اللَّيْلَةَ لَمْ يَرِ مِثْلَهُنَّ قَطُّ [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ] وَ [قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ]».

۲۶۴- (۸۱۴) از عقبه بن عامر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «آیا ندیده‌ای آیاتی را که امشب نزول رحمت یافته است؟! هرگز مانند این آیات دیده نشده است: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» [سوره فلق] و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» [سوره ناس].».

۲۶۵- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسِ بْنِ عُبَيْةِ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَنْزِلَ - أَوْ أَنْزَلَتْ - عَلَى آيَاتٍ لَمْ يَرِ مِثْلَهُنَّ قَطُّ الْمَعُوذَتَيْنِ».

۲۶۵- (۰۰۰) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «بر من آیاتی نازل شده است که هرگز مانند آن‌ها دیده نشده است: دو سوره‌ی "الفلق" و "الناس"».

۰۰۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكِيعٌ ح وَحَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ كِلَاهُمَا عَنْ إِسْمَاعِيلَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

۰۰۰- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از وکیع - ح و محمد بن رافع از ابواسامه، هر دو از اسماعیل مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند.

باب ۴۷ - فضیلت عمل به قرآن و تعلیم آن

۲۶۶- (۸۱۵) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَعَمْرُو النَّاقِدُ وَزُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ كُلُّهُمْ عَنْ ابْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ زُهَيْرٌ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُيَيْنَةَ حَدَّثَنَا الزُّهْرِيُّ عَنْ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: «لَا حَسَدَ

إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ الْقُرْآنَ فَهُوَ يَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَهُوَ يُنْفِقُهُ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ»^۱.

۲۶۶- (۸۱۵) از پدر سالم روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جای رشک و غبطه^۲ نیست؛ مگر بر دو نفر: فردی که خدا به او قرآن عطا می‌کند و او در اوقاتی از شبانه‌روز بر آن (خواندن، تدبیر و تعلیم) مداومت دارد و فردی که خدا او را مالی می‌بخشد و او در اوقات مختلف شبانه‌روز آن را انفاق می‌کند».

۲۶۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ قَالَ: أَخْبَرَنِي سَالِمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا عَلَى اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ هَذَا الْكِتَابَ فَقَامَ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَتَصَدَّقَ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَآتَاءَ النَّهَارِ».

۲۶۷- (۰۰۰) از پدر عبدالله بن عمر نقل است که رسول خدا ﷺ فرمود: «جای رشک و غبطه^۳ نیست؛ مگر بر دو نفر: فردی که خدا به او قرآن عطا می‌کند و او در اوقاتی از شبانه‌روز بر آن (خواندن، تدبیر، تعلیم) مداومت دارد و فردی که خدا او را مالی می‌بخشد و او در اوقات مختلف شبانه‌روز آن را انفاق می‌کند».

۲۶۸- (۸۱۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ عَنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ قَيْسِ قَالَ: قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ حَدَّثَنَا ابْنُ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشْرٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ عَنْ قَيْسِ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَسَلَطَهُ عَلَى هَلَكْتِهِ فِي الْحَقِّ وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ حِكْمَةً فَهُوَ يَقْضِي بِهَا وَيَعْلَمُهَا»^۴.

۲۶۸- (۸۱۶) از عبدالله بن مسعود روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «تنها در مورد دو فرد حسد رواست: فردی که خداوند به او مالی عطا می‌کند و او را بر صرف آن در راه حق (طاعت

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۲۹.

^۲ . غبطه خوردن به حال دیگران ممدوح است و حسادت در هر شکل آن مذموم.(م)

^۳ . غبطه خوردن به حال دیگران ممدوح است و حسادت در هر شکل آن مذموم.(م)

^۴ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۳.

خالصانهی الهی) نیرو و توان می‌بخشد و فردی که خداوند او را حکمتی (دانش) می‌آموزد و او به وسیلهی آن داوری می‌کند و آموزش می‌دهد».

۲۶۹- (۸۱۷) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ عَامِرِ بْنِ وَائِلَةَ أَنَّ نَافِعَ بْنَ عَبْدِ الْحَارِثِ لَقِيَ عُمَرَ بِعُسْفَانَ وَكَانَ عُمَرُ يُسْتَعْمَلُهُ عَلَى مَكَّةَ فَقَالَ: مَنْ اسْتَعْمَلْتَ عَلَى أَهْلِ الْوَادِي؟ فَقَالَ ابْنُ أَبِي زَبْيٍ. قَالَ: وَمَنْ ابْنُ أَبِي زَبْيٍ؟ قَالَ: مَوْلَى مِنْ مَوَالِينَا. قَالَ: فَاسْتَخْلَفْتَ عَلَيْهِمْ مَوْلَى؟ قَالَ: إِنَّهُ قَارِئٌ لِكِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّهُ عَالِمٌ بِالْقُرْآنِ. قَالَ عُمَرُ: أَمَا إِنَّ نَبِيَكُمْ ﷺ قَدْ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الْكِتَابِ أَقْوَامًا وَيَضَعُ بِهِ الْآخَرِينَ».

۲۶۹- (۸۱۷) از عامر بن وائله نقل است که گفت: نافع بن عبدالحارث در عسفان عمر رضی اللہ عنہ را دید و عمر رضی اللہ عنہ او را به عنوان عامل و کارگزار مکه منصوب کرد. عمر رضی اللہ عنہ به وی گفت: چه کسی را بر اهل وادی فرماندار کردی؟ گفت: ابن ابزی. گفت: او کیست؟ گفت: بنده‌ای از میان بندگان ما. گفت: بنده‌ای را بر آنان حکمران کردی؟ گفت: او قرآن مجید را تلاوت می‌کند و به فرایض آگاهی دارد. عمر رضی اللہ عنہ گفت: از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم شنیدم که فرمود: «بی‌گمان خداوند به وسیلهی این کتاب (قرآن) اقوامی را منزلت می‌بخشد و دیگران را بدان پست می‌گرداند»^۱.

(۰۰۰) - وَحَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ وَأَبُو بَكْرِ بْنُ إِسْحَاقَ قَالَا: أَخْبَرَنَا أَبُو الْيَمَانِ أَخْبَرَنَا شُعَيْبٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ وَائِلَةَ اللَّيْثِيُّ أَنَّ نَافِعَ بْنَ عَبْدِ الْحَارِثِ الْخَزَاعِيَّ لَقِيَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ بِعُسْفَانَ. بِمِثْلِ حَدِيثِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ سَعْدٍ عَنِ الزُّهْرِيِّ.

(۰۰۰) - عبدالله بن عبدالرحمن دارمی و ابوبکر بن اسحاق از ابویمان از شعیب از زهری از عامر بن وائلهی لیثی نقل کردند که نافع بن عبدالحارث خزاعی عمر بن خطاب رضی اللہ عنہ را در عسفان ملاقات کرد. بقیه مشابه حدیث ابراهیم بن سعد از زهری است.

باب ۴۸ - بیان این که قرآن بو هفت وجه نازل شده است

۱. برای کسانی که آن را خوانده و به آن عمل کنند، مایه سعادت و خوشبختی بوده و در آخرت برای آنان شفاعت می‌کند. و از کسانی که به آن عمل نمی‌کنند، شکایت می‌نماید.

۲۷۰- (۸۱۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ الزُّبَيْرِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ الْقَارِيَّ قَالَ سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَأُهَا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَقْرَأَ بِهَا فَكِدْتُ أَنْ أُعْجَلَ عَلَيْهِ ثُمَّ أَمَهَلْتُهُ حَتَّى أَنْصَرَفَ ثُمَّ لَبِيتُهُ بِرِدَائِهِ فَجِئْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي سَمِعْتُ هَذَا يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ عَلَى غَيْرِ مَا أَقْرَأْتِ بِهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «أَرْسَلْتُهُ أَقْرَأَ». فَقَرَأَ الْقِرَاءَةَ الَّتِي سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «هَكَذَا أَنْزَلْتُ». ثُمَّ قَالَ لِي: «أَقْرَأْ». فَقَرَأْتُ فَقَالَ: «هَكَذَا أَنْزَلْتُ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَأَقْرَأُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ»^۱.

۲۷۰- (۸۱۸) از عبدالرحمن عبدالقاری روایت است که گفت: از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدم که می گفت: از هشام بن حکیم بن حزام شنیدم که سوره‌ی فرقان را مخالف با قرائت من که از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا گرفته بودم، می خواند. نزدیک بود عجله کنم و با او درگیر شوم؛ اما صبر کردم و به او مهلت دادم تا از خواندن قرآن فارغ شد، آن گاه گریبان او را گرفتم و کشان کشان به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بردم و گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! شنیدم که او سوره‌ی فرقان را بر خلاف آنچه شما برای من قرائت فرمودید، قرائت کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «او را رها کن؛ ای هشام بخوان». هشام قرائت خود را به همان صورتی که از او شنیده بودم، تکرار کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این گونه نازل شده است». سپس به من فرمود: «ای عمر! بخوان!» من نیز آن را [همان گونه که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودم] قرائت کردم. فرمود: «این گونه نازل شده است؛ همانا این قرآن بر هفت وجه (قرائت) نازل شده است، پس به هر یک از این قرائت‌ها که برای شما میسر شد، بخوانید».

۲۷۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي حَزْمَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنْ ابْنِ شِهَابٍ أَخْبَرَنِي عُرْوَةَ بْنُ الزُّبَيْرِ أَنَّ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ عَبْدِ الْقَارِيَّ أَخْبَرَاهُ أَنَّهُمَا سَمِعَا عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ حَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ يَقْرَأُ سُورَةَ الْفُرْقَانِ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَسَاقَ الْحَدِيثَ بِمِثْلِهِ وَزَادَ فَكِدْتُ أُسَاوِرُهُ فِي الصَّلَاةِ فَتَصَبَّرْتُ حَتَّى سَلَّمَ.

^۱ در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۷۵۵۰.

۲۷۱- (۰۰۰) از عروه بن زبیر روایت است که مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن عبدالقاری به او گفتند: آن دو نفر از عمر بن خطاب رضی الله عنه شنیدند که می‌گفت: در زمانی که هنوز رسول خدا صلی الله علیه و آله در قید حیات بودند، از هشام بن حکیم بن حزام شنیدم که سوره‌ی فرقان را می‌خواند. بعد از آن، ادامه‌ی حدیث مذکور را نقل کرد و از زبان عمر رضی الله عنه افزود: نزدیک بود در نماز به وی حمله برم؛ اما صبر کردم تا سلام داد.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ قَالَا: أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ كُرُوَايَةَ يُونُسَ بِإِسْنَادِهِ.

(۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم و عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری، همانند روایت یونس را با همان اسناد نقل کردند.

۲۷۲- (۸۱۹) وَحَدَّثَنِي حَرَمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهْبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ عَنِ ابْنِ شِهَابٍ حَدَّثَنِي عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُتْبَةَ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «أَقْرَأَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَى حَرْفٍ فَرَأَجَعْتُهُ فَلَمْ أَزَلْ أُسْتَرِيدُهُ فَيَزِيدُنِي حَتَّى انْتَهَى إِلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ». قَالَ ابْنُ شِهَابٍ بَلَّغَنِي أَنَّ تِلْكَ السَّبْعَةَ الْأَحْرَفُ إِنَّمَا هِيَ فِي الْأَمْرِ الَّذِي يَكُونُ وَاحِدًا لَا يَخْتَلِفُ فِي حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ.^۱

۲۷۲- (۸۱۹) از عبدالله بن عتبه روایت است که ابن عباس رضی الله عنه به وی گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «جبرئیل قرآن را بر یک شیوه بر من خواند و من همواره از او طلب زیادت می‌کردم و او بر وجوه آن می‌افزود تا به هفت شیوه‌ی قرائت منتهی شد». ابن شهاب گفت: به من گفتند که آن هفت قرائت در امورات به یک معنای واحدند و در حلال و حرام بودن فرقی با هم ندارند.^۲

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ بِهَذَا الْإِسْنَادِ.

(۰۰۰) عبد بن حمید از عبدالرزاق از معمر از زهری مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۹۹۱.

۲. علامه عثیمین در شرح خویش بر صحیح امام مسلم می‌گوید: و این بدیهی است؛ زیرا نازل شدن قرآن بر هفت حرف، به سبب سهل گرفتن بر امت پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله، و جهت تخفیف است. (م)

۲۷۳- (۸۲۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ قَالَ: كُنْتُ فِي الْمَسْجِدِ فَدَخَلَ رَجُلٌ يُصَلِّي فَقَرَأَ قِرَاءَةً أَنْكَرْتُهَا عَلَيْهِ ثُمَّ دَخَلَ آخَرَ قِرَاءَةً سَوَى قِرَاءَةِ صَاحِبِهِ فَلَمَّا قَضَيْنَا الصَّلَاةَ دَخَلْنَا جَمِيعًا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقُلْتُ: إِنَّ هَذَا قَرَأَ قِرَاءَةً أَنْكَرْتُهَا عَلَيْهِ وَدَخَلَ آخَرَ فَقَرَأَ سَوَى قِرَاءَةِ صَاحِبِهِ فَأَمَرَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَقَرَأَا فَحَسَنَ النَّبِيُّ ﷺ شَاتَهُمَا فَسَقَطَ فِي نَفْسِي مِنَ التَّكْذِيبِ وَلَا إِذْ كُنْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَا قَدْ عَشَيْتَنِي ضَرَبَ فِي صَدْرِي فَفِضْتُ عَرَقًا وَكَأَنَّمَا أَنْظَرُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ لِي: «يَا أَبَى أُرْسِلَ إِلَيَّ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَيَّ حَرْفٍ فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوَّنَ عَلَيَّ أُمَّتِي. فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّانِيَةَ أَقْرَأَهُ عَلَيَّ حَرْفَيْنِ. فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هَوَّنَ عَلَيَّ أُمَّتِي. فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّلَاثَةَ أَقْرَأَهُ عَلَيَّ سَبْعَةَ أَحْرَفٍ فَلَمْ يَكُلْ رَدَّةً رَدَدْتُكَهَا مَسْأَلَةً تَسْأَلُنِيهَا. فَقُلْتُ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأُمَّتِي. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَأُمَّتِي. وَأَخَّرْتُ الثَّلَاثَةَ لِيَوْمٍ يَرْعَبُ إِلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ حَتَّى يُبْرَاهِيمُ.»

۲۷۳- (۸۲۰) از ابی بن کعب نقل است که گفت: در مسجد بودم که مردی به مسجد داخل شد و به نماز ایستاد و به شیوه‌ای قرائت کرد که آن را ناپسند داشتیم. بعد فرد دیگری وارد شد و او نیز قرائتی متفاوت تر با قرائت فرد قبلی ارائه داد. بعد از پایان نماز، همگی به نزد رسول خدا ﷺ رفتیم و من گفتم: این دو مرد هر کدام قرآن را به قرائتی متفاوت از هم می‌خوانند. رسول خدا ﷺ به آن دو امر فرمود که بخوانند. چون قرائت کردند، رسول خدا ﷺ هر دو را تحسین کرد و از این روی به خاطر نوعی تکذیب خطور کرد؛ اما نه همانند زمانی که در دوران جاهلیت بودیم. چون رسول خدا ﷺ مرا در آن حالت دید، به سینه‌ام زد. عرق کردم و گویی که داشتیم به خداوند بلندمرتبه در حال خوف و فزع می‌نگریستیم. پس از آن به من فرمود: «ای ابی! قرآن به سوی من فرستاده شد و من مأمور شدم که آن را بر یک حرف (قرائت) بخوانم. پس من جبرئیل را به سوی خداوند برگرداندم که بر امت من آسان گیرد. جبرئیل برای بار دوم نزد من آمد و گفت: قرآن را بر دو قرائت بخوان. دیگریار او را به خدمت خدا فرستادم که بر امتم آسان گیرد. این بار برای نوبت سوم بازگشت و گفت: آن را بر هفت قرائت بخوان و برای تو به ازای هر بازگرداندنی، از جانب خدا خواهش‌های پذیرفته خواهد شد. گفتم: خداوند! بر امتم ببخشای! خداوند! بر امتم ببخشای! و خواهش‌های سوم خود را به تأخیر انداختم؛ تا روزی که تمام خلق، حتی ابراهیم به سوی من رغبت جویند.»

(۰۰۰) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَشْرِ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَيْسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى أَخْبَرَنِي أَبِي بْنُ كَعْبٍ أَنَّهُ كَانَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى فَقَرَأَ قِرَاءَةً وَأَقْتَصَّ الْحَدِيثَ بِمِثْلِ حَدِيثِ ابْنِ نُمَيْرٍ.

(۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از محمد بن بشر از اسماعیل بن ابوالخالد از عبدالله بن عیسی از عبدالرحمن بن ابولیلی روایت کرد که گفت: ابی بن کعب به من خبر داد که وقتی وی در مسجد نشسته بود، مردی داخل شد و به نماز ایستاد و به گونه‌ای قرائت کرد که... سپس حدیث را مشابه حدیث ابن نمیر ادامه داد.

۲۷۴- (۸۲۱) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنَا ابْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنِ الْحَكَمِ عَنِ مُجَاهِدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ عِنْدَ أَصَاةِ بَنِي غَفَارٍ قَالَ: فَأَتَاهُ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ. فَقَالَ: «أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَإِنْ أُمَّتِي لَا تُطِيقُ ذَلِكَ». ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفَيْنِ فَقَالَ: «أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَإِنْ أُمَّتِي لَا تُطِيقُ ذَلِكَ». ثُمَّ جَاءَهُ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ. فَقَالَ: «أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ وَإِنْ أُمَّتِي لَا تُطِيقُ ذَلِكَ». ثُمَّ جَاءَهُ الرَّابِعَةَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تَقْرَأَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَأَيُّمَا حَرْفٍ قَرَأُوا عَلَيْهِ فَقَدْ أَصَابُوا.

۲۷۴- (۸۲۱) از ابی بن کعب نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در کنار برکه‌ی بنی‌غفار بود که جبرئیل علیه‌السلام نزد ایشان آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر یک شیوه قرائت کنی. رسول خدا ﷺ فرمود: «از خداوند طلب عفو و بخشش دارم؛ زیرا امت من، توان تحمل آن را ندارد». بار دوم جبرئیل نزد پیامبر ﷺ آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر دو شیوه قرائت کنی. رسول خدا ﷺ فرمود: «از خداوند طلب عفو و بخشش دارم؛ زیرا امت من، توان آن را ندارد». بار سوم جبرئیل نزد پیامبر ﷺ آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر سه شیوه قرائت کنی. رسول خدا ﷺ فرمود: «از خداوند طلب عفو و بخشش دارم؛ زیرا امت من، توان آن را ندارد». جبرئیل بار

چهارم نزد پیامبر ﷺ آمد و فرمود: خداوند به تو امر می‌فرماید که قرآن را برای امت خویش بر هفت شیوه قرائت کنی؛ آنان قرآن را بر هر یک از هفت قرائت که بخوانند، صحیح خوانده‌اند.

(۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ بِهَذَا الْإِسْنَادِ مِثْلَهُ.

(۰۰۰) عبیدالله بن معاذ از ابی از شعبه مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد.

باب ۴۹ - به آرامی و با نظم خواندن قرآن و اجتناب از سریع خواندن

آن و جواز خواندن دو سوره یا بیش‌تر در یک رکعت

۲۷۵- (۸۲۲) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبْنُ نُمَيْرٍ جَمِيعًا عَنْ وَكَيْعٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا وَكَيْعٌ - عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ نَهَيْكُ بْنُ سِنَانٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ كَيْفَ تَقْرَأُ هَذَا الْحَرْفَ أَلِفًا تَجِدُهُ أَمْ يَاءٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِينٍ أَوْ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ يَاسِينٍ؟ قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: وَكُلُّ الْقُرْآنِ قَدْ أَحْصَيْتَ غَيْرَ هَذَا قَالَ: إِنِّي لِأَقْرَأُ الْمُفْصَلَ فِي رَكْعَةٍ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذَا كَهَذَا الشَّعْرِ إِنْ أَقْوَامًا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ لَا يُجَاوِزُ تَرَاقِيهِمْ وَلَكِنْ إِذَا وَقَعَ فِي الْقَلْبِ فَرَسَخَ فِيهِ نَفَعَ إِنْ أَفْضَلَ الصَّلَاةَ الرُّكُوعُ وَالسُّجُودُ إِنِّي لِأَعْلَمُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرُنُ بَيْنَهُنَّ سُورَتَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ. ثُمَّ قَامَ عَبْدُ اللَّهِ فَدَخَلَ عُلُقَمَةَ فِي إِثْرِهِ ثُمَّ خَرَجَ فَقَالَ: قَدْ أَخْبَرَنِي بِهَا. قَالَ ابْنُ نُمَيْرٍ فِي رِوَايَتِهِ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي بَجِيلَةَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ وَلَمْ يَقُلْ نَهَيْكُ بْنُ سِنَانٍ.^۱

۲۷۵- (۸۲۲) از ابووائل نقل است که گفت: فردی به نام نهیک بن سنان نزد عبدالله آمد و گفت: ای ابوعبدالرحمن! کیفیت تلفظ حرف اول "آسین" در آیه‌ی شریفه: «مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِينٍ؛ از آبی که رنگ و بو و طعمش برنگشته است»، چگونه است؟ به صورت الف (آسن) خوانده می‌شود یا یاء (یاسین)؟ عبدالله گفت: در تمام قرآن به جز این مورد مشکلی نداری؟ آن مرد گفت: من در یک رکعت، از اول سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن را یک‌جا می‌خوانم. عبدالله گفت: تو گمان می‌کنی که آن شعر است که سریع بخوانی؟ بدون شک قومی هستند که قرآن را قرائت می‌کنند، حال آن که از گلویشان تجاوز نمی‌کند؛ اما زمانی که به قلبشان برسد و در آن رسوخ کند، آن‌گاه

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۴۳.

سودمند افتد. بی گمان بهترین نماز رکوع و سجود است.^۱ عبدالله [بن مسعود] گفت: من بر این امر آگاهم^۲ که رسول خدا ﷺ دو سوره‌ی مقارن هم را [که در بلندی و کوتاهی یا به لحاظ معنایی به هم شبیه بودند] در هر رکعت می‌خواند. سپس عبدالله [از مجلس] برخاست و در پی آن علقمه داخل شد. بعد [علقمه] خارج شد و گفت: [عبدالله] مرا بدان [سوره‌ها] خبر داد.

ابن نمیر در روایتش گفت: مردی از بنی بجیله نزد عبدالله آمد و از نهیک بن سنان نام نبرد.

۲۷۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو كَرِيْبٍ حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ يُقَالُ لَهُ نَهِيكُ بْنُ سِنَانٍ. يَمِثِلُ حَدِيثَ وَكَيْعٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَالَ: فَجَاءَ عَلْقَمَةُ لِيَدْخُلَ عَلَيْهِ فَقُلْنَا لَهُ سَلِّهِ عَنِ النَّظَائِرِ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهَا فِي رُكْعَةٍ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ ثُمَّ خَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: عِشْرُونَ سُورَةً مِنَ الْمُفْصَلِ فِي تَأْلِيفِ عَبْدِ اللَّهِ.

۲۷۶- (۰۰۰) از ابووائل روایت است که گفت: کسی به نام نهیک بن سنان نزد عبدالله آمد و بقیه مشابه حدیث وکیع است؛ جز آن که افزوده است: علقمه نزد عبدالله رفت و ما از او خواستیم که در مورد سوره‌های همانندی که رسول خدا ﷺ آن را در رکعتی می‌خواند، از وی بپرسد. وی نزد عبدالله رفت و در این باره پرسید. سپس نزد ما آمد و گفت: در نظر عبدالله بیست سوره از مفصل.

۲۷۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ فِي هَذَا الْإِسْنَادِ. يَنْخُو حَدِيثَهُمَا وَقَالَ: إِنِّي لَأَعْرِفُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ يَقْرَأُ بِهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اثْنَتَيْنِ فِي رُكْعَةٍ. عِشْرِينَ سُورَةً فِي عَشْرِ رُكْعَاتٍ.

۲۷۷- (۰۰۰) اسحاق بن ابراهیم از عیسی بن یونس از اعمش مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کرد. مشابه حدیث آن دو، و عبدالله گفت: من سوره‌های مشابه را که رسول خدا ﷺ در یک رکعت دو سوره [از آن‌ها را] می‌خواند، می‌شناسم. بیست سوره در ده رکعت.

۲۷۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا مَهْدِيُّ بْنُ مَيْمُونٍ حَدَّثَنَا وَأَصِيلُ الْأَخْطَبِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ: غَدَوْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ يَوْمًا بَعْدَ مَا صَلَّيْنَا الْغَدَاةَ فَسَلَّمْنَا بِأَبَابِ قَاذِنٍ لَنَا قَالَ:

^۱ این بحث محل اختلاف علماست، بدین ترتیب که، برخی طولانی خواندن را در نماز بر رکوع و سجود برتری می‌دهند و بعضی دیگر، بر عکس این نظریه می‌اندیشند و لذا فضیلت را به رکوع و سجود می‌دهند.(م)
^۲ مراد از سوره‌های همانند، سوره‌هایی از نظر بلندی و کوتاهی، و یا از نظر معناست.(م)

فَمَكَّنَّا بِالْبَابِ هُنَيْئَةً قَالَ: فَخَرَجَتِ الْجَارِيَةُ فَقَالَتْ: أَلَا تَدْخُلُونَ؟ فَدَخَلْنَا فَإِذَا هُوَ جَالِسٌ يُسَبِّحُ فَقَالَ: مَا مَنَعَكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا وَقَدْ أَدِنَ لَكُمْ؟ فَقُلْنَا: لَا إِلَّا أَنَا ظَنَنَّا أَنَّ بَعْضَ أَهْلِ الْبَيْتِ نَائِمٌ. قَالَ: ظَنَنْتُمْ بِأَلِ بْنِ أُمِّ عَبْدِ غَفَلَةً قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ فَقَالَ: يَا جَارِيَةُ انظُرِي هَلْ طَلَعَتْ؟ قَالَ: فَتَنظَرْتُ فَإِذَا هِيَ لَمْ تَطْلُعْ فَأَقْبَلَ يُسَبِّحُ حَتَّى إِذَا ظَنَّ أَنَّ الشَّمْسَ قَدْ طَلَعَتْ قَالَ: يَا جَارِيَةُ انظُرِي هَلْ طَلَعَتْ؟ فَتَنظَرْتُ فَإِذَا هِيَ قَدْ طَلَعَتْ. فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَقَالَنا يَوْمَنا هَذَا ((فَقَالَ مَهْدِيُّ وَأَحْسِبُهُ قَالَ:)) وَلَمْ يُهْلِكْنَا بِذُنُوبِنَا ، قَالَ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: قَرَأْتَ الْمُفْصَلَ الْبَارِحَةَ كُلَّهُ قَالَ: فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذَا كَهَذَا الشَّعْرِ، إِنَّا لَقَدْ سَمِعْنَا الْقُرْآنَ وَإِنِّي لَأَحْفَظُ الْقُرْآنَ الْآتِيَّ كَانَ يَقْرَأُونَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ثَمَانِيَةَ عَشْرَ مِنَ الْمُفْصَلِ، وَسُورَتَيْنِ مِنْ آلِ حِمٍ.

۲۷۸- (۰۰۰) از ابوالثعلبی روایت است که گفت: روزی به وقت بامداد، پس از ادای نماز صبح پیش عبدالله بن مسعود رفتیم. نزدیک در منزل سلام کردیم و او به ما اجازه‌ی ورود داد. ما اندکی جلوی در درنگ کردیم تا این که کنیز آمد و گفت: داخل نمی‌شوید؟ داخل شدیم و دیدیم که او نشسته است و سبحان الله می‌گوید. گفت: چرا داخل نمی‌شدید و حال آن که به شما اجازه داده بودم؟ گفتیم: گمان کردیم که شاید برخی از اهل خانه هنوز در خواب باشند. گفت: تصور کردید که آل فرزندان ام‌عبد در خواب غفلت و بی‌خبری‌اند؟! دوباره به تسبیح پرداخت تا وقتی که گمان کرد خورشید طلوع کرده است، پس به آن کنیز گفت: ببین آیا خورشید طلوع کرده است؟ گفت: نگاه کرد و دید که هنوز آفتاب بیرون نیامده بود. به عبدالله خبر داد و وی دوباره به تسبیح گفتن مشغول گشت، تا وقتی که گمان کرد خورشید طلوع کرده است. باز به آن کنیز گفت: نگاه کن که خورشید طلوع کرده است؟ گفت: نگاه کرد و دید که آفتاب طلوع کرده بود. آن‌گاه عبدالله گفت: سپاس از آن خداوندی است که دیگر بار این روز را به ما بازگرداند. (مهدی گفت: گمان می‌کنم که گفت:) و ما را به خاطر گناهانمان هلاک نکرد. فردی از میان ما گفت: دیشب همه‌ی سوره‌های مفصل را خواندم. عبدالله گفت: به شتابی چون خواندن شعر؟ ما قرائت [پيامبر] را شنیده‌ایم و من سوره‌های همانند را که رسول خدا ﷺ می‌خواند به یاد دارم؛ هیچ‌ده سوره از مفصل هستند و دو سوره که با آل حِم آغاز می‌شود.

۲۷۹- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ حَدَّثَنَا حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الْجُعْفِيُّ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ مَتَّصُورٍ عَنْ شَقِيقٍ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي بَجِيلَةَ يُقَالُ لَهُ نَهْيِكُ بْنُ سِنَانٍ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ: إِنِّي أَقْرَأُ الْمُفْصَلَ

فِي رَكْعَةٍ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ هَذَا كَهَذَا الشَّعْرِ لَقَدْ عَلِمْتُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بِهِنَّ سُورَتَيْنِ فِي رَكْعَةٍ.

۲۷۹- (۰۰۰) از منصور نقل است که شقیق گفت: فردی به نام نهیک بن سنان از قبیله‌ی بنی‌بجیله نزد عبدالله آمد و گفت: من سوره‌های مفصل را در یک رکعت می‌خوانم. عبدالله گفت: به شتابی چون خواندن شعر؟ من سوره‌های همانندی را که رسول خدا ﷺ هر دو سوره از آن‌ها را در رکعتی می‌خواند می‌شناسم.

(۰۰۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَمْرِو بْنِ مَرَّةَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا وَائِلٍ يُحَدِّثُ أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى ابْنِ مَسْعُودٍ فَقَالَ: إِنِّي قَرَأْتُ الْمُفْصَلَ اللَّيْلَةَ كُلَّهُ فِي رَكْعَةٍ. فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: هَذَا كَهَذَا الشَّعْرِ، فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ: لَقَدْ عَرَفْتُ النَّظَائِرَ الَّتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْرَأُ بَيْنَهُنَّ. قَالَ: فَذَكَرَ عَشْرِينَ سُورَةً مِنَ الْمُفْصَلِ سُورَتَيْنِ سُورَتَيْنِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ.

(۰۰۰) از ابووائل نقل است که فردی به نزد عبدالله بن مسعود آمد و گفت: من شب، تمام سوره‌های مفصل را در یک رکعت خواندم. عبدالله گفت: به شتابی چون خواندن شعر؟ سپس عبدالله گفت: من سوره‌های همانندی را که رسول خدا ﷺ دو سوره از آن‌ها را مقارن هم قرار می‌داد، می‌شناسم. راوی گفت: بیست سوره‌ی مفصل را ذکر کرد که [رسول خدا ﷺ] دو سوره دو سوره در هر رکعت قرائت می‌کرد. [یعنی پیامبر ﷺ] در هر رکعت تنها به خواندن دو سوره بسنده می‌کرد، نه تمام سوره‌های مفصل. [

باب ۵۰ - بیان مسائلی که به قرائت‌های قرآن ارتباط دارد

۲۸۰- (۸۲۳) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ قَالَ: رَأَيْتُ رَجُلًا سَأَلَ الْأَسْوَدَ بْنَ يَزِيدَ وَهُوَ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ فِي الْمَسْجِدِ فَقَالَ: كَيْفَ تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ أَدَالًا أَمْ دَالًا قَالَ: بَلْ دَالًا سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: ﴿مُدْكِرٍ﴾. دَالًا.

۲۸۰- (۸۲۳) از ابواسحاق نقل است که گفت: فردی از اسود بن یزید که در مسجد قرآن را تعلیم می‌داد، پرسید: این آیه: ﴿فَهَلْ مِنْ مُدْكِرٍ﴾ را چگونه قرائت می‌کنی؟ مُدْكِرٍ با دال است یا با

ذال؟ گفت: با دال. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «مذکر»؛ با دال.

۲۸۱- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ قَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَسْوَدِ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ كَانَ يَقْرَأُ هَذَا الْحَرْفَ: «فَهَلْ مِنْ مُذَكَّرٍ».

۲۸۱- (۰۰۰) محمد بن مثنی و ابن بشار از ابن مثنی از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق از اسود از عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کردند که ایشان چنین تلاوت فرمود: «فَهَلْ مِنْ مُذَكَّرٍ».

۲۸۲- (۸۲۴) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ - وَاللَّفْظُ لِأَبِي بَكْرٍ - قَالَا: حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ عَلْقَمَةَ قَالَ: قَدِمْنَا الشَّامَ فَأَتَانَا أَبُو الدَّرْدَاءِ فَقَالَ أَفِيكُمْ أَحَدٌ يَقْرَأُ عَلَى قِرَاءَةِ عَبْدِ اللَّهِ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ أَنَا. قَالَ: فَكَيْفَ سَمِعْتَ عَبْدَ اللَّهِ يَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ ﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى ﴾؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقْرَأُ ﴿ وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالذَّكْرِ وَالْأُنثَى ﴾. قَالَ: وَأَنَا وَاللَّهِ هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقْرُؤُهَا وَلَكِنْ هُوَ لَا يُرِيدُونَ أَنْ أَقْرَأَ وَمَا خَلَقَ. فَلَا أَتَابِعُهُمْ.

۲۸۲- (۸۲۴) از علقمه نقل است که گفت: ما به شام رفتیم و ابودرداء نزد ما آمد و گفت: آیا در میان شما کسی هست که به شیوهی قرائت عبدالله بن مسعود قرائت کند؟ گفتم: بله؛ من. ابودرداء گفت: عبدالله آیهی «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» را چگونه می‌خواند؟ علقمه گفت: شنیدم که چنین می‌خواند: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالذَّكْرِ وَالْأُنثَى». ابودرداء گفت: به خدا سوگند! من نیز همین گونه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم؛ اما شامیان می‌خواهند که من بخوانم: «وَمَا خَلَقَ الذَّكْرَ وَالْأُنثَى». به خدا قسم! از آنان پیروی نمی‌کنم.

۲۸۳- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا جَرِيرٌ عَنْ مُغِيرَةَ عَنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أَتَى عَلْقَمَةَ الشَّامَ فَدَخَلَ مَسْجِدًا فَصَلَّى فِيهِ ثُمَّ قَامَ إِلَى حَلَقَةٍ فَجَلَسَ فِيهَا قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ فَعَرَفْتُ فِيهِ تَحَوُّشَ الْقَوْمِ وَهَيْئَتَهُمْ. قَالَ: فَجَلَسَ إِلَيَّ جَنَبِي ثُمَّ قَالَ: أَتَحْفَظُ كَمَا كَانَ عَبْدُ اللَّهِ يَقْرَأُ فَذَكَرَ بِمِثْلِهِ.

۲۸۳- (۰۰۰) از ابراهیم روایت است که گفت: علقمه به شام رفت و به مسجد داخل شد و در آن نماز خواند. سپس برخاست و به سوی حلقه‌ی درسی رفت و در میان آنان نشست. علقمه

گفت: شخصی آمد که من زکاوت و زیرکی قوم [اصحاب پیامبر] و شکل و شمایل آنان را در او شناختم [و گمان کردم که آن شخص جزو اصحاب پیامبر ﷺ است]. در ادامه گفت: در کنار من نشست و سپس گفت: آیا به شیوهی قرائت عبدالله چیزی از قرآن را به یاد داری؟ آن گاه مشابه حدیث مذکور را روایت کرد.

۲۸۴- (۰۰۰) حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ السَّعْدِيُّ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي هِنْدٍ عَنِ الشَّعْبِيِّ عَنْ عُلْقَمَةَ قَالَ: لَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَقَالَ لِي مِمَّنْ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ. قَالَ: مَنْ مِنْهُمْ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ. قَالَ: هَلْ تَقْرَأُ عَلَيَّ قِرَاءَةَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ؟ قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَاقْرَأْ ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ قَالَ: فَقَرَأْتُ: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَالذِّكْرِ وَالْأُنْثَى﴾. قَالَ: فَضَحِكْتُ ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقْرُوهَا؟

۲۸۴- (۰۰۰) از علقمه نقل است که گفت: ابودرداء را دیدم و به من گفت: اهل کجا هستی؟ گفتم: اهل عراق. گفت: کدام شهر؟ گفتم: از اهل کوفه. گفت: آیا قرآن را به شیوهی قرائت عبدالله می خوانی؟ گفتم: آری. گفت: بخوان: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى». علقمه گفت: من چنین خواندم: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى وَالذِّكْرِ وَالْأُنْثَى». علقمه گفت: ابودرداء خندید و سپس گفت: من نیز از رسول خدا ﷺ شنیدم که این گونه می خواند.

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى حَدَّثَنِي عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا دَاوُدُ عَنْ عَامِرٍ عَنِ عُلْقَمَةَ قَالَ: آتَيْتُ الشَّامَ فَلَقِيتُ أَبَا الدَّرْدَاءِ فَذَكَرَ بِي مِثْلَ حَدِيثِ ابْنِ عَلِيَّةَ.

- (۰۰۰) محمد بن مثنی از عبدالاعلی از داوود از عامر از علقمه نقل کرد که گفت: به شام رفتم و ابودرداء را دیدم؛ آن گاه مشابه حدیث ابن علیّه را بیان داشت.

باب ۵۱ - اوقاتی که خواندن نماز در آن نهی شده است

۲۸۵- (۸۲۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانٍ عَنِ الْأَعْرَجِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَعَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ.

۲۸۵- (۸۲۵) از ابوهریره رضي الله عنه نقل است که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از خواندن نماز [سنت] بعد از نماز عصر تا غروب خورشید و از نماز [سنت] بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب نهی فرمود.

۲۸۶- (۸۲۶) وَحَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ رُشَيْدٍ وَإِسْمَاعِيلُ بْنُ سَالِمٍ جَمِيعًا عَنْ هُشَيْمِ قَالَ دَاوُدُ: حَدَّثَنَا هُشَيْمٌ أَخْبَرَنَا مَنْصُورٌ عَنْ قَتَادَةَ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَالِيَةِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ غَيْرَ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْهُمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَكَانَ أَحَبَّهُمْ إِلَيَّ أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم نَهَى عَنِ الصَّلَاةِ بَعْدَ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَبَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ.^۱

۲۸۶- (۸۲۶) از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که گفت: از چندین نفر از اصحاب رسول خدا صلى الله عليه وسلم به ویژه از عمر بن خطاب رضي الله عنه محبوب‌ترین آنان در نزد من، شنیدم که رسول خدا صلى الله عليه وسلم از خواندن نماز بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید، و از خواندن نماز بعد از نماز عصر تا غروب آفتاب نهی فرمود.

۲۸۷- (۰۰۰) وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شُعْبَةَ ح وَحَدَّثَنِي أَبُو غَسَّانَ الْمِمْسَعِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى حَدَّثَنَا سَعِيدُ ح وَحَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ أَخْبَرَنَا مُعَاذُ بْنُ هِشَامٍ حَدَّثَنِي أَبِي كُلُّهُمْ عَنْ قَتَادَةَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ غَيْرَ أَنْ فِي حَدِيثِ سَعِيدٍ وَهَشَامٍ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَشْرُقَ الشَّمْسُ.

۲۸۷- (۰۰۰) زهیر بن حرب از یحیی بن سعید از شعبه ح- و ابوگسان مسمعی از عبدالاعلی از سعید ح- و اسحاق بن ابراهیم از معاذ بن هشام از پدر، همگی از قتاده مشابه حدیث مذکور را با اسناد فوق نقل کردند؛ جز آن که در حدیث سعید و هشام آمده است: بعد از صبح تا وقتی که خورشید طلوع می‌کند.

۲۸۸- (۸۲۷) وَحَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى أَخْبَرَنَا ابْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي يُونُسُ أَنَّ ابْنَ شِهَابٍ أَخْبَرَهُ قَالَ: أَخْبَرَنِي عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ اللَّيْثِيُّ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم: «لَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْعَصْرِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ».^۲

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۱.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۶.

۲۸۸- (۸۲۷) از ابوسعید خدری روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «پس از نماز عصر تا غروب خورشید و پس از نماز صبح تا طلوع خورشید، هیچ نمازی نیست».

۲۸۹- (۸۲۸) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ نَافِعٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «لَا يَتَحَرَّى أَحَدُكُمْ فَيُصَلِّيَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَلَا عِنْدَ غُرُوبِهَا»^۱.

۲۸۹- (۸۲۸) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هیچ یک از شما، هنگام طلوع خورشید و هنگام غروب آن، قصد خواندن نماز نکند».

۲۹۰- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ بَشِيرٍ قَالَا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «لَا تَحْرُوْا بِصَلَاتِكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا فَإِنَّهَا تَطَّلِعُ بِقَرْنِي شَيْطَانٍ».

۲۹۰- (۰۰۰) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «به هنگام طلوع خورشید و غروب آن قصد خواندن نماز نکنید؛ زیرا در این اوقات، خورشید در میان دو شاخ شیطان طلوع [و غروب] می‌کند»^۲.

۲۹۱- (۸۲۹) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا وَكَيْعُ ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي وَأَبْنُ بَشِيرٍ قَالُوا جَمِيعًا: حَدَّثَنَا هِشَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إِذَا بَدَأَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخْرُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَبْرُزَ وَإِذَا غَابَ حَاجِبُ الشَّمْسِ فَأَخْرُوا الصَّلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ»^۳.

۲۹۱- (۸۲۹) از ابن عمر روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «هر گاه کناره‌ی خورشید نمایان شود، نماز را به تأخیر بیندازید، تا بالا آید و وقتی کناره‌ی آن پنهان شود، نماز را به تأخیر بیندازید، تا ناپدید گردد».

۲۹۲- (۸۳۰) وَحَدَّثَنَا فُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ حَدَّثَنَا لَيْثٌ عَنْ خَيْرِ بْنِ نَعِيمٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ ابْنِ هُبَيْرَةَ عَنْ أَبِي تَمِيمٍ الْجَيْشَانِيِّ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ بِالْمُخَمَّصِ

^۱ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۵.

^۲ . گویند: کافران در این دو وقت، برای آفتاب سجده می‌کردند و علت تحریم و نهی نیز همین بوده است و چون سبب از میان رفت، خواندن نماز در هر وقتی جایز است. والله أعلم.(م)

^۳ . در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۸۳.

فَقَالَ: «إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ عَرِضَتْ عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ فَضَيَعُوهَا فَمَنْ حَافِظٌ عَلَيْهَا كَانَ لَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ وَلَا صَلَاةَ بَعْدَهَا حَتَّى يَطْلُعَ الشَّاهِدُ». وَالشَّاهِدُ النَّجْمُ.

۲۹۲- (۸۳۰) از ابوبصره‌ی غفاری نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در محمص (جایی معروف و مشهور برای آنان) با ما نماز خواند و فرمود: «این نماز بر امت‌های پیشین عرضه شد و آنان آن را تباه ساختند؛ پس هر کس بر آن مواظبت و مداومت نماید، دو بار ثواب می‌برد. البته بعد از نماز عصر تا طلوع شاهد، نمازی نیست». شاهد، همان ستاره است.

(۱۰۰) - وَحَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ ابْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ أَبِي حَبِيبٍ عَنْ خَيْرِ بْنِ نَعِيمٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ هُبَيْرَةَ السَّبَائِيِّ - وَكَانَ ثِقَةً - عَنْ أَبِي تَمِيمٍ الْجِيشَانِيِّ عَنْ أَبِي بَصْرَةَ الْغِفَارِيِّ قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ الْعَصْرَ. بِمِثْلِهِ.

(۱۰۰) - زهیر بن حرب از یعقوب بن ابراهیم از ابی از ابن اسحاق از یزید بن ابوحیب از خیر بن نعیم حضرمی از عبدالله بن هبیره‌ی سبائی - ثقه است - از ابوتمیم جیشانی از ابوبصره‌ی غفاری نقل کرد که گفت: رسول خدا ﷺ با ما نماز عصر خواند. مشابه حدیث فوق.

۲۹۳ - (۸۳۱) وَحَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ عَنْ مُوسَى بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ عَقِبَةَ بْنَ عَامِرٍ الْجُهَنِيَّ يَقُولُ: ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ أَوْ أَنْ نَقْبَرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَارِعَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظُّهْرِ حَتَّى تَمِيلَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَضِيْفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ حَتَّى تَغْرُبَ.

۲۹۳- (۸۳۱) از عقبه بن عامر نقل است که گفت: سه زمان است که رسول خدا ﷺ در آن ما را از خواندن نماز و دفن مردگان برحذر داشت: وقتی که خورشید طلوع می‌کند، تا آن گاه که بالا آید و پرتوافشانی کند؛ وقتی که خورشید در نیم‌روز وسط آسمان قرار می‌گیرد، تا آن گاه که زوال یابد؛ وقتی خورشید به سمت غروب مایل می‌شود، تا آن گاه که غروب کند».

باب ۵۲ - اسلام آوردن عمرو بن عبسہ

۲۹۴ - (۸۳۲) حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ جَعْفَرِ الْمَعْقَرِيِّ حَدَّثَنَا النَّضْرُ بْنُ مُحَمَّدٍ حَدَّثَنَا عِكْرِمَةُ بْنُ عَمَّارٍ حَدَّثَنَا شَدَادُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ أَبُو عَمَّارٍ وَيَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ قَالَ عِكْرِمَةُ: وَلَقِيَ شَدَادُ أَبَا

أَمَامَةَ وَوَأَثَلَةَ وَصَحِبَ أَنَسًا إِلَى الشَّامِ وَأَثَنِي عَلَيْهِ فَضَلًّا وَخَيْرًا عَنِ أَبِي أَمَامَةَ قَالَ: قَالَ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ السُّلَمِيُّ: كُنْتُ وَأَنَا فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَظُنُّ أَنَّ النَّاسَ عَلَى ضَلَالَةٍ وَأَنَّهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْأَوْثَانَ، فَسَمِعْتُ بِرَجُلٍ بِمَكَّةَ يُخْبِرُ أَخْبَارًا فَقَعَدْتُ عَلَى رَأْسِي فَقَدِمْتُ عَلَيْهِ فإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُسْتَخْفِيًا جُرْءًا عَلَيْهِ قَوْمُهُ فَتَلَطَّفْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ بِمَكَّةَ فَقُلْتُ لَهُ: مَا أَنْتَ؟ قَالَ: «أَنَا نَبِيٌّ». فَقُلْتُ: وَمَا نَبِيٌّ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي اللَّهُ». فَقُلْتُ: وَبِأَيِّ شَيْءٍ أُرْسَلْتَ؟ قَالَ: «أُرْسَلَنِي بِصَلَةِ الْأَرْحَامِ وَكَسْرِ الْأَوْثَانِ وَأَنْ يُوحِدَ اللَّهُ لَا يُشْرَكَ بِهِ شَيْءٌ». قُلْتُ لَهُ: فَمَنْ مَعَكَ عَلَى هَذَا؟ قَالَ: «عُرٌّ وَعَبْدٌ». قَالَ: وَمَعَهُ يَوْمِيذُ أَبُو بَكْرٍ وَبِلَالٌ مِمَّنْ آمَنَ بِهِ. فَقُلْتُ: إِنِّي مُتَّبِعُكَ. قَالَ: «إِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ ذَلِكَ يَوْمَكَ هَذَا أَلَا تَرَى حَالِي وَحَالَ النَّاسِ؟ وَلَكِنْ ارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فإِذَا سَمِعْتَ بِي قَدْ ظَهَرْتُ فَاتِنِي». قَالَ: فَذَهَبْتُ إِلَى أَهْلِي وَقَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْمَدِينَةَ وَكُنْتُ فِي أَهْلِي فَجَعَلْتُ أَتَخَبَّرُ الْأَخْبَارَ وَأَسْأَلُ النَّاسَ حِينَ قَدِمَ الْمَدِينَةَ حَتَّى قَدِمَ عَلَيَّ نَفْرٌ مِنْ أَهْلِ يَثْرِبَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةَ فَقُلْتُ: مَا فَعَلَ هَذَا الرَّجُلُ الَّذِي قَدِمَ الْمَدِينَةَ؟ فَقَالُوا: النَّاسُ إِلَيْهِ سِرَاعٌ وَقَدْ أَرَادَ قَوْمُهُ قَتْلَهُ فَلَمْ يَسْتَطِيعُوا ذَلِكَ. فَقَدِمْتُ الْمَدِينَةَ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتَعْرِفُنِي؟ قَالَ: «نَعَمْ أَنْتَ الَّذِي لَقَيْتَنِي بِمَكَّةَ». قَالَ: فَقُلْتُ: بَلَى. فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَمَّا عَلَّمَكَ اللَّهُ وَأَجْهَلُهُ. أَخْبِرْنِي عَنِ الصَّلَاةِ قَالَ: «صَلِّ صَلَاةَ الصُّبْحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ حَتَّى تَرْتَفِعَ فَإِنَّهَا تَطْلُعُ حِينَ تَطْلُعُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ، وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ ثُمَّ صَلِّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى يَسْتَقِلَّ الظَّلُّ بِالرُّمُحِ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ فَإِنَّ حِينَئِذٍ تُسْجَرُ جَهَنَّمُ. فإِذَا أَقْبَلَ الْفَيْءُ فَصَلِّ فَإِنَّ الصَّلَاةَ مَشْهُودَةٌ مَحْضُورَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْعَصْرَ ثُمَّ أَقْصِرْ عَنِ الصَّلَاةِ حَتَّى تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَإِنَّهَا تَغْرُبُ بَيْنَ قَرْنَيْ شَيْطَانٍ وَحِينَئِذٍ يَسْجُدُ لَهَا الْكُفَّارُ». قَالَ: فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَالْوُضُوءُ حَدَّثْتَنِي عَنْهُ قَالَ: «مَا مِنْكُمْ رَجُلٌ يُقْرَبُ وَضُوءُهُ فَيَتَمَضَّمُ وَيَسْتَشْقُقُ فَيَنْتَبِرُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ وَفِيهِ وَخِيَاشِيمِهِ ثُمَّ إِذَا غَسَلَ وَجْهَهُ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا وَجْهِهِ مِنْ أَطْرَافِ لِحْيَتِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَيْهِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا يَدَيْهِ مِنْ أَمَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَمْسَحُ رَأْسَهُ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رَأْسِهِ مِنْ أَطْرَافِ شَعْرِهِ مَعَ الْمَاءِ ثُمَّ يَغْسِلُ قَدَمَيْهِ إِلَى الْكَعْبَيْنِ إِلَّا خَرَّتْ خَطَايَا رِجْلَيْهِ مِنْ أَمَامِلِهِ مَعَ الْمَاءِ فَإِنَّ هُوَ قَامَ فَصَلَّى فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثَنَى عَلَيْهِ وَمَجَّدَهُ بِالَّذِي هُوَ لَهُ أَهْلٌ وَفَرَّغَ قَلْبَهُ لِلَّهِ إِلَّا أَنْصَرَفَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». فَحَدَّثَ عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَبَا أَمَامَةَ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لَهُ أَبُو أَمَامَةَ: يَا عَمْرُو بْنُ عَبْسَةَ انظُرْ مَا تَقُولُ فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ يُعْطَى هَذَا الرَّجُلُ، فَقَالَ عَمْرُو: يَا أَبَا أَمَامَةَ لَقَدْ كَبُرَتْ سِنِّي وَرَقَّ

عَظْمِي وَاقْتَرَبَ أَجَلِي وَمَا بِي حَاجَةٌ أَنْ أَكْذِبَ عَلَى اللَّهِ وَلَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ لَوْ لَمْ أَسْمَعُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - حَتَّىٰ عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ - مَا حَدَّثْتُ بِهِ أَبَدًا وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ.

۲۹۴-۸۳۲) ابوامامه گفت: عمرو بن عبسه گفت: من در زمان جاهلیت بر این باور بودم که مردم در گمراهی‌اند و از حقیقت بویی نبرده‌اند؛ این در حالی بود که آنان به پرستش بت‌ها اهتمام داشتند. شنیدم که مردی در مکه از اخباری خبر می‌دهد، پس بر مرکب خویش نشستم و به سمت او حرکت کردم. پس آن‌گاه رسول خدا ﷺ پنهان بود و قومش بر او دلیر. من مخفیانه در مکه بر وی داخل شدم و به او گفتم: تو کیستی؟ فرمود: «من پیامبرم». گفتم: چگونه پیامبری؟ فرمود: «خدا مرا به رسالت فرستاده است». گفتم: برای چه مأموریتی تو را فرستاده است؟ فرمود: «فرستاده شده‌ام برای انجام صله‌ی رحم و شکستن بت‌ها و این که الله به یگانگی پرستیده شود و چیزی را با او شریک نسازند». گفتم: چه کسی با توست و تو را تصدیق می‌کند؟ فرمود: «آزاده‌ای و برده‌ای». -راوی گفت: در آن روز ابوبکر و بلال؛ کسانی که به او ایمان آورده بودند، همراهش بودند. - گفتم: من از تو تبعیت می‌کنم. فرمود: «تو تاب استقامت نداری. آیا امروز حال من و وضع مردمان را نمی‌بینی؟ پس به نزد خانواده‌ات برگرد و هر گاه شنیدی که من دعوت‌م را آشکار کردم، نزد من بیا!» گفت: نزد خانواده‌ام برگشتم و رسول خدا ﷺ به مدینه رفت و من در میان اهل خود بودم و از مردم پی‌جویی حوادث و اخبار بودم و می‌پرسیدم؛ زمانی که به مدینه رفت، افرادی از یثرب و از اهل مدینه نزد من آمدند. به آنان گفتم: این مردی که به مدینه آمده است، چه کار کرد؟ [و از او چه اطلاعی دارید؟] گفتند: مردم شتابان به نزد وی می‌آیند و حال آن که قوم او می‌خواستند او را بکشند؛ ولی نتوانستند. پس من به مدینه نزد رسول خدا ﷺ رفتم و گفتم: یا رسول الله! مرا می‌شناسی؟ فرمود: «بله؛ تو همان کسی هستی که در مکه مرا دیدی». گفتم: بله؛ همین گونه است. گفتم: یا رسول الله! از آن‌چه خداوند به تو یاد داده است و من آن را نمی‌دانم، به من تعلیم ده! در مورد نماز به من بگو. فرمود: «نماز صبح را بخوان. سپس تا وقت طلوع خورشید و بالا آمدن آن صبر کن و بدان که خورشید در میان دو شاخ شیطان طلوع می‌کند و در آن هنگام کفار برای آن سجده می‌برند. بعد از آن نماز بخوان و بدان که نماز همواره قرین حضور فرشتگان است؛ تا این که سایه‌ی نیزه در برابر آن در جهت شمال قرار بگیرد. در این

هنگام نماز نخوان؛ زیرا در این وقت جهنم سخت برافروخته می‌شود. زمانی که سایه برگشت، نماز بگزار و بدان که نماز همواره قرین حضور فرشتگان است؛ [این وقت نماز ظهر است] و چون نماز عصر را خواندی، از نماز خواندن باز ایست تا زمانی که آفتاب غروب کند؛ زیرا خورشید در بین دو شاخ شیطان غروب می‌کند و کافران در آن هنگام برای خورشید سجده می‌برند». راوی گفت: گفتم: ای پیامبر خدا! درباره‌ی وضو سخن بگو! فرمود: «اگر کسی آب وضو را آماده کند و مضمضه (آب را در دهان گردانیدن و سپس بیرون ریختن آن) نماید و سه بار استنشاق و استنشاق (کشیدن آب با بینی و سپس بیرون ریختن آن)؛ کند گناهان وی از چهره و دهان و بینی از بین می‌رود. آن‌گاه اگر صورتش را بشوید، همان‌گونه که خداوند امر فرموده است؛ به همراه ریزش قطرات آب از ریش و صورتش، گناهان صورت او محو می‌گردد؛ اگر دستان خویش را تا به آرنج بشوید، گناهان دست به همراه ریزش آب از انگشتان فرو می‌ریزد و چون بر سر مسح کشد، گناهان سر به همراه ریزش قطرات آب از سر از بین خواهد رفت و اگر پا را همراه با قوزک بشوید، به همراه ریزش آب وضو از انگشتان پا، گناهان او نیز خواهد ریخت. چون برای نماز بایستد و خداوند را حمد و ثنا گوید و آن‌گونه که شایسته‌ی مقام خداوندی است، او را بزرگ دارد و دل را از هر چه که هست، برای یاد خداوند فارغ دارد، خداوند از گناهان او خواهد گذشت؛ چنان خواهد شد که گویی از مادر خویش متولد شده است». عمرو بن عبسه این حدیث را برای ابوامامه، یار رسول خدا ﷺ روایت کرد. ابوامامه به او گفت: ای عمرو بن عبسه! بنگر در مورد مقام یگانه‌ای که به این فرد عطا کردند، چه می‌گویی! عمرو گفت: ای ابوامامه! من سنم بالا رفته است و استخوان‌هایم سست شده و اجلم نزدیک است و نیازی به این ندارم که بر خدا و رسولش افترا بندم، اگر آن را یک بار، دو بار یا سه بار - تا هفت بار شمارش کرد- از پیامبر اکرم ﷺ نشنیده بودم، هرگز به تو چنین چیزی نمی‌گفتم. ولی بدان که بیش‌تر از این تعداد، از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام.

باب ۵۳ - نهی از نماز در وقت طلوع و غروب آفتاب

۲۹۵- (۸۳۳) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ حَاتِمٍ حَدَّثَنَا بِهِزُ حَدَّثَنَا وَهَيْبٌ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: وَهَمَّ عُمَرُ إِذَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُتَحَرَّى طُلُوعَ الشَّمْسِ وَغُرُوبَهَا.

۲۹۵- (۸۳۳) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: عمر رضی الله عنه دچار اشتباه شده است؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد به نماز در طلوع و غروب خورشید را نهی فرمود. [یعنی عمر رضی الله عنه در روایت خود نماز بعد از عصر را به طور مطلق نهی کرد؛ در حالی که از قصد به آن نهی شده است.]

۲۹۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا حَسَنُ الْحُلَوَانِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَائِشَةَ أَنَّهَا قَالَتْ: لَمْ يَدْعُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ. قَالَ: فَقَالَتْ: عَائِشَةُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «لَا تَتَحَرَّوْا طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلَا غُرُوبَهَا فَتُصَلُّوا عِنْدَ ذَلِكَ».

۲۹۶- (۰۰۰) از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز دو رکعت نماز بعد از عصر را ترک نکرد. گفت: عایشه رضی الله عنها نقل کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چنین قصد نکنید که در طلوع و غروب خورشید نماز بخوانید».

باب ۵۴ - آشنایی با دو رکعت نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نماز عصر

۲۹۷- (۸۳۴) حَدَّثَنِي حَرْمَلَةُ بْنُ يَحْيَى التَّجِيبِيُّ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ وَهَبٍ أَخْبَرَنِي عَمْرُو - وَهُوَ ابْنُ الْحَارِثِ - عَنْ بُكَيْرٍ عَنْ كُرَيْبِ مَوْلَى ابْنِ عَبَّاسٍ رضی الله عنه أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَبَّاسٍ وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ أَزْهَرَ وَالْمِسُورَ بْنَ مَخْرَمَةَ أَرْسَلُوهُ إِلَى عَائِشَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا: اقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنَّا جَمِيعًا وَسَلِّمْهَا عَنْ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعَصْرِ، وَقُلْ: إِنَّا أُخِيرْنَا أَنْكَ تَصَلِّيْنَهُمَا، وَقَدْ بَلَّغْنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله نَهَى عَنْهُمَا. قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ رضی الله عنه: وَكُنْتُ أَصْرِفُ مَعَ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ النَّاسَ عَنْهَا. قَالَ كُرَيْبٌ: فَدَخَلْتُ عَلَيْهَا وَبَلَّغْتُهَا مَا أَرْسَلُونِي بِهِ. فَقَالَتْ: سَلْ أُمَّ سَلْمَةَ. فَخَرَجْتُ إِلَيْهِمْ فَأَخْبَرْتُهُمْ بِقَوْلِهَا فَرَدُّونِي إِلَى أُمَّ سَلْمَةَ بِمِثْلِ مَا أَرْسَلُونِي بِهِ إِلَى عَائِشَةَ. فَقَالَتْ أُمَّ سَلْمَةَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَنْهَى عَنْهُمَا ثُمَّ رَأَيْتُهُ يُصَلِّيهِمَا أَمَا حِينَ صَلَّاهُمَا فَإِنَّهُ صَلَّى الْعَصْرَ ثُمَّ دَخَلَ وَعِنْدِي نِسْوَةٌ مِنْ بَنِي حَرَامٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَصَلَّاهُمَا فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ الْجَارِيَةَ فَقُلْتُ: قَوْمِي بِجَنَبِهِ فَقَوْلِي لَهُ: تَقُولُ أُمَّ سَلْمَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَسْمَعُكَ تَنْهَى عَنْ هَاتَيْنِ الرُّكْعَتَيْنِ وَأَرَاكَ تُصَلِّيهِمَا فَإِنْ أَشَارَ بِيَدِهِ فَاسْتَأْخِرِي عَنْهُ قَالَ: فَفَعَلْتُ الْجَارِيَةَ فَأَشَارَ بِيَدِهِ فَاسْتَأْخَرْتُ عَنْهُ فَلَمَّا أَنْصَرَفَ قَالَ: «يَا بِنْتُ أَبِي أُمَيَّةَ سَأَلْتِ عَنِ الرُّكْعَتَيْنِ بَعْدَ

الْعَصْرِ إِنَّهُ آتَانِي نَاسٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ بِالْإِسْلَامِ مِنْ قَوْمِهِمْ فَشَعَلُونِي عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ فَهَمَا هَاتَانِ»^۱.

۲۹۷- (۸۳۴) از کُریب، غلام ابن عباس رضی الله عنه نقل است که گفت: عبدالله بن عباس و عبدالرحمن بن ازهر و مسور بن مخرمه او را نزد عایشه رضی الله عنها فرستادند و گفتند: از طرف همه‌ی ما به او سلام برسان و از او درباره‌ی دو رکعت پس از نماز عصر سؤال کن و بگو: به ما گفته‌اند که تو آن دو رکعت را می‌خوانی؛ در حالی که به ما خبر رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن منع فرمود. ابن عباس گفت: من همراه عمر رضی الله عنه به سبب خواندن آن دو رکعت، مردم را می‌زدیم. کُریب گفت: پس من نزد عایشه رضی الله عنها رفتم و آنچه را که به خاطر آن مرا فرستاده بودند، به او اطلاع دادم. عایشه رضی الله عنها گفت: از ام سلمه رضی الله عنها بپرس. من موضوع را به آنان (ابن عباس رضی الله عنه و عبدالرحمن و مسور) گفتم: آنان مرا نزد ام سلمه رضی الله عنها فرستادند، به همان شکل که نزد عایشه رضی الله عنها فرستاده بودند. ام سلمه رضی الله عنها گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که از خواندن آن دو رکعت نهی می‌فرمود. سپس دیدم که ایشان آن دو رکعت را خواند. روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز عصر را خواند و پیش من آمد و در آن هنگام زنانی از قبیله‌ی بنی حرام انصار نزد من بودند. رسول خدا صلی الله علیه و آله دو رکعت نماز را [بعد از نماز عصر] خواند. من کنیزی را به نزد ایشان فرستادم و گفتم: به نزد ایشان برو و بگو: ام سلمه می‌گوید: ای رسول خدا! شنیدم که از دو رکعت بعد از عصر نهی می‌کردی؛ حال می‌بینم که خود آن دو رکعت را می‌خوانی؟ به کنیز گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست اشاره فرمود، منتظر بمان. کنیز هم همان کار را کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دست خود اشاره فرمود و او منتظر ایستاد. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز فارغ شد، خطاب به ام سلمه فرمود: «ای دختر ابوامیه! درباره‌ی دو رکعت بعد از نماز عصر سؤال کرده بودی؛ افرادی از قبیله‌ی عبدالقیس نزد من آمدند تا اسلام بیاورند و مرا از دو رکعت نماز بعد از ظهر مشغول نمودند. این دو رکعت، همان دو رکعت است.»

۲۹۸- (۸۳۵) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَيُّوبَ وَقَتَيْبَةُ وَعَلِيُّ بْنُ حُجْرٍ قَالَ ابْنُ أَيُّوبَ: حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ - وَهُوَ ابْنُ جَعْفَرٍ - أَخْبَرَنِي مُحَمَّدٌ - وَهُوَ ابْنُ أَبِي خَرْمَلَةَ - قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ أَنَّهُ سَأَلَ عَائِشَةَ عَنِ السَّجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يُصَلِّيهِمَا بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَتْ: كَانَ يُصَلِّيهِمَا قَبْلَ الْعَصْرِ ثُمَّ

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۳۷۰.

۳۰۱- (۰۰۰) از محمد بن جعفر از شعبه از ابواسحاق از اسود و مسروق روایت است که گفتند: شهادت می‌دهیم که عایشه رضی الله عنها گفت: هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه‌ی من باشد و دو رکعت نماز نخواند؛ یعنی، دو رکعت بعد از نماز عصر.

باب ۵۵ - فضیلت دو رکعت قبل از نماز مغرب

۳۰۲- (۸۳۶) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ وَأَبُو كُرَيْبٍ جَمِيعًا عَنْ ابْنِ فَضِيلٍ - قَالَ أَبُو بَكْرٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فَضِيلٍ - عَنْ مُخْتَارِ بْنِ فُلْفَلٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ عَنِ التَّطَوُّعِ بَعْدَ الْعَصْرِ فَقَالَ: كَانَ عُمَرُ يَضْرِبُ الْأَيْدِيَ عَلَى صَلَاةِ بَعْدَ الْعَصْرِ وَكُنَّا نُصَلِّي عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله رَكَعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ قَبْلَ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ. فَقُلْتُ لَهُ: أَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله صَلَّاهُمَا؟ قَالَ: كَانَ يَرَانَا نُصَلِّيهِمَا. فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَنَا.

۳۰۲- (۸۳۶) از مختار بن فلفل روایت است که گفت: از انس بن مالک رضی الله عنه در مورد نماز تطوع بعد از عصر پرسیدم. گفت: عمر رضی الله عنه کسی را که بعد از نماز عصر نماز می‌خواند تنبیه می‌کرد؛ حال آن که ما در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از غروب خورشید، قبل از نماز مغرب، دو رکعت نماز می‌خواندیم. به او گفتیم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله این دو رکعت را می‌خواند؟ گفت: ایشان ما را در حال انجام آن می‌دید؛ با این وجود نه بدان امر می‌کرد و نه از آن نهی می‌فرمود.

۳۰۳- (۸۳۷) وَحَدَّثَنَا شَيْبَانُ بْنُ فَرُّوخَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ - وَهُوَ ابْنُ صُهَيْبٍ - عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ فَإِذَا أَدْنَى الْمُؤَدَّنُ لِصَلَاةِ الْمَغْرِبِ ابْتَدَرُوا السَّوَارِيَ فَيُرَكَّعُونَ رَكَعَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ حَتَّىٰ إِنَّ الرَّجُلَ الْغَرِيبَ لَيَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَيَحْسِبُ أَنَّ الصَّلَاةَ قَدْ صَلَّيْتُ مِنْ كَثْرَةِ مَنْ يُصَلِّيهِمَا.^۱

۳۰۳- (۸۳۷) از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: ما در مدینه بودیم، پس هرگاه مؤذن برای نماز مغرب اذان می‌گفت، نمازگزاران به سوی ستون‌ها می‌شتافتند و دو رکعت دو رکعت نماز می‌خواندند؛ به گونه‌ای که اگر فرد غریبه‌ای به مسجد داخل می‌شد، از کثرت نمازگزاران چنین تصور می‌کرد که نماز جماعت خوانده شده است.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۵۰۳.

باب ۵۶ - در بین هر اذان و اقامه‌ای نماز سنتی است

۳۰۴- (۸۳۸) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ وَوَكَيْعٌ عَنْ كَهْمَسٍ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بُرَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَغْفَلٍ الْمُزْنِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «بَيْنَ كُلِّ أَذَانَيْنِ صَلَاةٌ» قَالَهَا ثَلَاثًا قَالَ فِي الثَّلَاثَةِ: لِمَنْ شَاءَ.^۱

۳۰۴- (۸۳۸) از عبدالله بن مغفل مزنی روایت است که رسول خدا ﷺ فرمود: «میان دو اذان^۲ نمازی است- سه بار فرمود و بار سوم چنین بیان فرمود: - برای هر کس که بخواهد».

- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْأَعْلَى عَنِ الْجُرَيْرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَغْفَلٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ. مِثْلُهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّابِعَةِ: «لِمَنْ شَاءَ».

- (۰۰۰) ابوبکر بن ابوشیبہ از عبدالاعلی از جریری از عبدالله بن بریده از عبدالله بن مغفل مزنی از پیامبر ﷺ شبیه حدیث مذکور را روایت کرد؛ جز آن که گفت: در مرتبه‌ی چهارم فرمود: «برای هر کس که بخواهد».

باب ۵۷ - نماز خوف

۳۰۵- (۸۳۹) حَدَّثَنَا عَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمٍ عَنِ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْخَوْفِ بِأَحَدِي الطَّائِفَتَيْنِ رُكْعَةً وَالطَّائِفَةَ الْأُخْرَى مُوَاجِهَةً الْعَدُوِّ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَقَامُوا فِي مَقَامِ أَصْحَابِهِمْ مُقْبِلِينَ عَلَى الْعَدُوِّ وَجَاءَ أَوْلَئِكَ ثُمَّ صَلَّى بِهِمُ النَّبِيُّ ﷺ رُكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ ثُمَّ قَضَى هَوْلَاءِ رُكْعَةً وَهَوْلَاءِ رُكْعَةً.

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۶۲۴.

۲. اذان و اقامه.

(۸۳۹) بخاری: ۹۴۲، ۹۴۳، ۴۱۳۲، ۴۱۳۴ و ۴۵۳۵ // طبق حدیث صحیح، پیامبر ﷺ دو بار نماز خوف انجام داده است. متن حدیث: «فصلاً رسول الله ﷺ مرتین: مَرَّةً بَعْسَفَانَ، وَ مَرَّةً بَارِضِ بْنِ سَلِيمٍ»، «رسول خدا ﷺ نماز خوف را دو بار خوانده است: یک بار در عسفان و بار دیگر در سرزمین بنی سلیم» (ابن کنیر: ۳۳۴/۲). اما میبیدی در کشف الاسرار به غیر از نماز خوفی که ابو حنیفه آن را به استناد خبر عبدالله عمر اختیار کرده است، به سه نوع نماز خوف دیگر اشاره می‌کند که در ذیل به آن اشاره می‌شود. اول بار به عسفان نماز خوف به جای آورد و آن مکانی بین مکه و مدینه است. در آن جا دشمنان در سمت قبله بودند و هیچ مانعی بین دو گروه مسلمانان و کافران وجود نداشت. پیامبر ﷺ مسلمانان را دو صف قرار داد و گویند که هزار و چهارصد نفر بودند. همه با هم به نماز ایستادند و با پیامبر ﷺ نماز خواندند تا به رکوع رسیدند، چون خواستند به سجده بروند،

۳۰۵-۸۳۹) از ابن عمر روایت است که گفت: رسول خدا ﷺ [در جنگ] با یکی از دو گروه نماز خوف خواند؛ در حالی که گروه دیگر در برابر دشمن قرار داشتند. سپس گروه اول بازگشتند و در جایگاه هم‌زمانشان در مقابل دشمن ایستادند و گروه دوم آمدند و رسول خدا ﷺ با آنان یک رکعت (رکعت دوم) نماز خواند؛ سپس پیامبر ﷺ [که دو رکعت خود را تمام کرده بود] سلام داد. هر گروه جداگانه یک رکعت باقی‌مانده‌ی خود را به جای آوردند.

(۰۰۰-) وَحَدَّثَنِي أَبُو الرَّبِيعِ الزَّهْرَانِيُّ حَدَّثَنَا فُلَيْحٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ عَنِ سَالِمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ يُحَدِّثُ عَنْ صَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخَوْفِ وَيَقُولُ: صَلَّىهَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. بِهَذَا الْمَعْنَى.

(۰۰۰-) ابوریح زهرانی از فلیح از زهری از سالم بن عبدالله بن عمر از پدرش روایت کرد که او در مورد نماز خوف رسول خدا ﷺ حدیث می‌کرد و می‌گفت: با رسول خدا ﷺ نماز خوف خواندم؛ با همان معنا و محتوای مذکور.

صف اول که به دشمن نزدیک‌تر بود، باز ایستادند و دشمن را زیر نظر داشتند و صف دوم به سجده رفتند. پس چون امام با صف دوم برخاستند و قیام کردند، صف اول که دشمن را پایش می‌داشتند، سجده کردند و در قیام به امام و صف دوم رسیدند. در رکعت دوم نیز همه با هم به رکوع رفتند. بعد این بار صف اول با امام در سجود شدند و صف دوم از سجده باز ایستادند، تا دشمن را زیر نظر داشته باشند. امام با صف اول در تشهد آمد، پس صف دوم نیز سجود کردند و در تشهد به امام و صف اول رسیدند، و بعد همه با هم سلام دادند. این نماز را ابن عباس روایت کرده است (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۶۵۸/۲؛ ابن کثیر: ۳۳۴/۲).

نوع دیگر نماز خوف را پیامبر ﷺ در «ذات الرقاع» به جای آورد. در این جنگ دشمن در سمت قبله نبودند، بلکه در جهتی مخالف آن قرار داشتند. پیامبر ﷺ مسلمانان را به دو گروه تقسیم فرمود. گروه اول را مقابل دشمن قرار داد تا نگیهانی دهند و گروه دوم را دور ساخت تا از تیررس دشمن مصون مانند و آن‌جا نماز بخوانند. امام با گروه اول نیت نماز کرد و یک رکعت را با هم خواندند. چون امام به رکعت دوم رسید، هنوز در قیام بود که مأمون‌ها نیت مفارقت کرده و فاتحه و سوره‌ای کوتاه خواندند و رکعت دوم را بدون همراهی امام، زود به جای آوردند و بعد سلام دادند و برگشتند تا به جای گروه دوم در مقابل دشمن پاسداری دهند. امام در این فاصله در قیام ماند و منتظر بود تا گروه دوم بیایند. پس چون گروه دوم آمدند، پشت سر امام ایستاده و نیت نماز جماعت کردند. امام یک رکعت باقی‌مانده از دو رکعت را با این گروه خواند تا به تشهد رسید. امام چون به تشهد رسید، تشهد خود را طول داد تا گروه دوم بدون نیت مفارقت، رکعت دوم خود را بدون امام خواندند و در تشهد به امام رسیدند. آن وقت همه با هم سلام دادند (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۶۵۸-۹/۲؛ ابن کثیر: ۳۳۴/۲).

نوع سوم نماز خوف را پیامبر ﷺ در «بطن نخله» به جای آورد. در این نماز پیامبر ﷺ مسلمانان را چون «ذات الرقاع» به دو دسته تقسیم کرد. اما این بار هر دو رکعت نماز را با یک گروه خواند و با هم نیز سلام داد. سپس آنان را به نگیهانی مقابل دشمن فرستاد. بعد گروه دوم آمدند و پیامبر ﷺ دو رکعت دیگر با آنان گزارد. اما این بار پیامبر ﷺ نیت نافله (سنت) کرد و گروه دوم نیت واجب. این نوع نماز را ابوهریره روایت کرده است (کشف الاسرار، ۱۳۷۱: ۶۵۹/۲؛ ابن کثیر: ۳۳۵/۲). [برگرفته از تفسیر جلالین به ترجمه‌ی مصحح، ص: ۲۰۹ و ۲۱۰].

۳۰۶- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَدَمَ عَنْ سُفْيَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ عَقْبَةَ عَنْ نَافِعٍ عَنْ ابْنِ عُمَرَ قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْخَوْفِ فِي بَعْضِ أَيَّامِهِ فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ وَطَائِفَةٌ يَأْزَأُ الْعَدُوَّ فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رُكْعَةً ثُمَّ ذَهَبُوا وَجَاءَ الْآخَرُونَ فَصَلَّى بِهِمْ رُكْعَةً ثُمَّ قَضَتِ الطَّائِفَتَانِ رُكْعَةً رُكْعَةً، قَالَ: وَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: فَإِذَا كَانَ خَوْفٌ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَصَلِّ رَاكِبًا أَوْ قَائِمًا تُوْمِيْءُ إِيْمَاءً.

۳۰۶- (۰۰۰) از ابن عمر نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ در برهه‌ای از زمان نماز خوف خواند؛ گروهی همراه ایشان به نماز ایستادند و گروه دیگر در برابر دشمن صف بستند. رسول خدا ﷺ با گروه اول یک رکعت نماز خواند. سپس آن گروه رفتند و گروه دوم آمدند و با آنان نیز یک رکعت نماز خواند. بعد هر یک از دو گروه جداگانه یک رکعت باقی مانده از نماز خود را به جای آوردند. راوی گفت: ابن عمر گفت: اگر خوف شدیدتر از این حالت بود، پس سواره یا پیاده نماز بخوان و در این حالت باید حرکات را به صورت اشاره انجام دهی.

۳۰۷- (۸۴۰) حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نُمَيْرٍ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ أَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ عَطَاءٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْخَوْفِ فَصَفْنَا صَفَيْنِ صَفٌ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْعَدُوُّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ﷺ وَكَبَّرْنَا جَمِيعًا ثُمَّ رَكَعَ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعًا ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ السُّجُودَ وَقَامَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ وَقَامُوا ثُمَّ تَقَدَّمَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ وَتَأَخَّرَ الصَّفُّ الْمُقَدَّمُ ثُمَّ رَكَعَ النَّبِيُّ ﷺ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعًا ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ كَانَ مُؤَخَّرًا فِي الرُّكْعَةِ الْأُولَى وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ﷺ السُّجُودَ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ انْحَدَرَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ بِالسُّجُودِ فَسَجَدُوا ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَسَلَّمْنَا جَمِيعًا. قَالَ جَابِرٌ: كَمَا يَصْنَعُ حَرَسُكُمْ هَوْلَاءِ بِأَمْرَائِكُمْ.

۳۰۷- (۸۴۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: من همراه رسول خدا ﷺ در نماز خوف حضور داشتم. ایشان ما را در دو صف قرار دادند؛ در حالی که ما پشت رسول خدا ﷺ قرار داشتیم و دشمن بین ما و قبله واقع شده بودند. رسول خدا ﷺ تکبیر گفت و ما نیز همگی تکبیر گفتیم. آن‌گاه رکوع کرد و ما هم به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما هم سر از رکوع

برداشتیم. بعد به سجود رفت؛ در این حالت صفی که پشت سر وی قرار داشت، به سجده رفت و صف دوم در مقابل دشمن ایستاد. چون رسول خدا ﷺ از سجود فارغ شد، صف اول قیام کرد و صف دوم به سجده رفت و بعد از سجود برخاست. این بار [در رکعت دوم] صف دوم مقدم شد و صف اول متأخر. رسول خدا ﷺ به رکوع رفت و ما نیز همگی به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما نیز همگی سر از رکوع برداشتیم. بعد به سجود رفت و این بار صف اول [که در رکعت اول، صف دوم بود] همراه ایشان به سجده رفت و صف دوم [که در رکعت اول صف اول بود] مقابل دشمن در حال قیام باقی ماند. زمانی که رسول خدا ﷺ از سجده فارغ شد، صف دوم نیز سجده کرد و بعد رسول خدا ﷺ سلام داد و همگی ما با هم سلام دادیم.^۱ جابر گفت: همان گونه که نگهبانان شما با امرای خود انجام می‌دهند.

۳۰۸- (۰۰۰) حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ حَدَّثَنَا زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا أَبُو الزُّبَيْرِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَوْمًا مِنْ جُهَيْنَةَ فَقَاتَلُونَا قِتَالًا شَدِيدًا فَلَمَّا صَلَّيْنَا الظُّهْرَ قَالَ الْمُشْرِكُونَ: لَوْ مَلْنَا عَلَيْهِمْ مَيْلَةً لَأَقْتَطَعْنَاهُمْ. فَأَخْبَرَ جَبْرِيلُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَلِكَ فَذَكَرَ ذَلِكَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: وَقَالُوا: إِنَّهُ سَتَاتِيهِمْ صَلَاةٌ هِيَ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِنَ الْأَوْلَادِ فَلَمَّا حَضَرَتِ الْعَصْرُ، قَالَ: صَفْنَا صَفَيْنِ وَالْمُشْرِكُونَ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَبِيلَةِ، قَالَ: فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَبَّرْنَا وَرَكَعَ فَرَكَعْنَا ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الْأَوَّلُ فَلَمَّا قَامُوا سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِي ثُمَّ تَأَخَّرَ الصَّفُّ الْأَوَّلُ وَتَقَدَّمَ الصَّفُّ الثَّانِي فَقَامُوا مَقَامَ الْأَوَّلِ فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَكَبَّرْنَا وَرَكَعَ فَرَكَعْنَا ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الْأَوَّلُ وَقَامَ الثَّانِي فَلَمَّا سَجَدَ سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِي ثُمَّ جَلَسُوا جَمِيعًا سَلَّمَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. قَالَ ابُو زُبَيْرٍ: ثُمَّ خَصَّ جَابِرُ أَنْ قَالَ: كَمَا يُصَلِّي أَمْرَاؤُكُمْ هؤُلَاءِ.

۳۰۸- (۰۰۰) از جابر بن عبدالله نقل است که گفت: در غزوه‌ای به همراه رسول خدا ﷺ علیه قوم جهینه جهاد کردیم و با هم پیکار سختی داشتیم. چون نماز ظهر را خواندیم، مشرکان گفتند: اگر ناگهان بر آنان یورش ببریم، آنان را تار و مار خواهیم کرد. جبرئیل رسول خدا ﷺ را از آن آگاه

۱. کیفیت چنین نمازی در آن موقعیت خاص که دشمن روبروی مسلمانان و در جهت قبله است، به طور خلاصه چنین است: همه مسلمانان با هم نماز می‌خوانند و با هم به رکوع می‌روند و با هم سر از رکوع بر می‌دارند و چون امام سجده کرد، صف اول سجده می‌رود و صف دوم در همان حالت ایستاده می‌مانند، تا وقتی که از سجده برخیزند و چون برخاستند، صف دوم به سجده می‌روند و چون برخاستند، صف مؤخر مقدم می‌شوند و صف مقدم مؤخر. سپس در رکعت دوم نیز به همین سان عمل می‌گردد. (م)

کرد و رسول خدا ﷺ هم آن را به ما خیر داد. راوی گفت: گفتند: به زودی آنان را نمازی پیش می‌آید که آن را از فرزندانشان بیش‌تر دوست دارند. چون نماز عصر فرا رسید؛ راوی گفت: دو صف شدیم؛ در حالی که دشمن بین ما و قبله حایل شده بود. راوی گفت: رسول خدا ﷺ تکبیر گفت و ما نیز همگی تکبیر گفتیم. آن‌گاه رکوع کرد و ما هم به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما هم سر از رکوع برداشتیم. سپس به سجده رفت و صف اول همراه ایشان به سجده رفت. چون صف اول برخاست، صف دوم به سجده رفت. این بار در رکعت دوم صف اول و دوم جابه‌جا شدند. در رکعت دوم نیز رسول خدا ﷺ به رکوع رفت و ما نیز همگی به رکوع رفتیم. سپس سر از رکوع برداشت و ما نیز همه سر از رکوع برداشتیم. بعد به سجده رفت و صف اول [که در واقع صف دوم در رکعت نخست بود] همراه ایشان به سجده رفت و صف دوم در حال قیام باقی ماند. زمانی که صف دوم نیز به سجده رفت، همگی برای تشهد نشستند. رسول خدا ﷺ سلام داد [و ما نیز همه سلام دادیم]. ابوزبیر از قول جابر گفت: همان‌گونه که امرای شما بر آنان نماز می‌خوانند.

۳۰۹- (۸۴۱) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ مُعَاذِ الْعَنْبَرِيِّ حَدَّثَنَا أَبِي حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَاتِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ صَلَّى بِأَصْحَابِهِ فِي الْخَوْفِ فَصَفَّهُمْ خَلْفَهُ صَفَيْنِ فَصَلَّى بِالَّذِينَ يَلُونَهُ رُكْعَةً ثُمَّ قَامَ فَلَمْ يَزَلْ قَائِمًا حَتَّى صَلَّى الَّذِينَ خَلْفَهُمْ رُكْعَةً ثُمَّ تَقَدَّمُوا وَتَأَخَّرَ الَّذِينَ كَانُوا قُدَّامَهُمْ فَصَلَّى بِهِمْ رُكْعَةً ثُمَّ قَعَدَ حَتَّى صَلَّى الَّذِينَ تَخَلَّفُوا رُكْعَةً ثُمَّ سَلَّمَ.

۳۰۹- (۸۴۱) از سهل بن ابوحنیمه نقل است که گفت: رسول خدا ﷺ با یاران خویش نماز خوف خواند. دو صف پشت سر وی صف بستند. وی با صف اول یک رکعت نماز خواند. سپس برخاست و پیوسته در همان حالت باقی ماند تا صف دوم نیز یک رکعت بخواند [و به او ملحق شود]. در رکعت دوم صف اول و دوم جابه‌جا شدند. این بار رسول خدا ﷺ با صف اول (صف دوم رکعت نخست) یک رکعت دیگر گزارد و نشست تا صف دوم نیز یک رکعت خود را بخواند [و به او ملحق شود]. سپس سلام داد.

۳۱۰- (۷۴۲) حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى قَالَ: قَرَأْتُ عَلَى مَالِكٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ رُوْمَانَ عَنْ صَالِحِ بْنِ خَوَاتٍ عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ يَوْمَ ذَاتِ الرِّقَاعِ صَلَاةَ الْخَوْفِ أَنَّ طَائِفَةً صَفَّتْ مَعَهُ وَطَائِفَةٌ وَجَّاهَ الْعَدُوَّ. فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رُكْعَةً ثُمَّ ثَبَتَ قَائِمًا وَاتَّمُوا لِأَنْفُسِهِمْ. ثُمَّ أَنْصَرَفُوا فَصَفُّوا وَجَّاهَ الْعَدُوَّ وَجَاءَتْ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى فَصَلَّى بِهِمُ الرُّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ ثُمَّ ثَبَتَ جَالِسًا وَاتَّمُوا لِأَنْفُسِهِمْ ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ.^۱

۳۱۰- (۸۴۲) صالح بن خوات از کسی که در غزوهی ذات الرقاع با رسول خدا ﷺ نماز خوف خواند، چنین روایت کرد: گروهی با او صف بستند و گروهی در برابر دشمن ایستادند. رسول خدا ﷺ با گروه همراهش یک رکعت نماز خواند. سپس در قیام ثابت ماند و آن گروه [با خواندن رکعتی دیگر] نماز خود را کامل کردند و بازگشتند و در مقابل دشمن به صف ایستادند. گروه دوم آمدند و با ایشان رکعتی را که [از دو رکعت] باقی مانده بود، گزاردند. سپس در تشهد ثابت ماند، تا گروه رکعت دوم خود را بخوانند [و به ایشان ملحق شوند]. سپس با آنان سلام داد.

۳۱۱- (۸۴۳) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ حَدَّثَنَا عَفَّانُ حَدَّثَنَا آبانُ بْنُ يَزِيدَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى إِذَا كُنَّا بِذَاتِ الرِّقَاعِ قَالَ: كُنَّا إِذَا آتَيْنَا عَلَى شَجَرَةٍ ظَلِيلَةٍ تَرَكْنَاهَا لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فَجَاءَ رَجُلٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَسَيْفُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُعَلَّقٌ بِشَجَرَةٍ فَأَخَذَ سَيْفَ نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ فَأَخْتَرَطَهُ فَقَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ: أَتَخَافُنِي؟ قَالَ: «لَا». قَالَ: فَمَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي؟ قَالَ: «اللَّهُ يَمْنَعُنِي مِنْكَ». قَالَ: فَتَهَدَّهٗ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَعْمَدَ السَّيْفَ وَعَلَّقَهُ قَالَ: فَنُودِيَ بِالصَّلَاةِ فَصَلَّى بِطَائِفَةٍ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ تَأَخَّرُوا وَصَلَّى بِالطَّائِفَةِ الْأُخْرَى رُكْعَتَيْنِ قَالَ: فَكَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَرْبَعُ رُكْعَاتٍ وَلِلْقَوْمِ رُكْعَتَانِ.^۲

۳۱۱- (۸۴۳) از جابر رضی الله عنه نقل است که گفت: ما با رسول خدا ﷺ در ذات الرقاع بودیم. وقتی به درخت سایه‌داری رسیدیم، آن را برای رسول خدا ﷺ مهیا دیدیم. یکی از مشرکین آمد و شمشیر رسول خدا ﷺ را که بر درخت آویزان بود، از نیام برکشید و گفت: از من می‌ترسی؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «نه». گفت: چه کسی تو را از شر من مانع می‌آید؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «الله من را از تو مصون می‌دارد». سپس یاران رسول خدا ﷺ او را تهدید کردند. او شمشیر را در غلاف کرد و به

۱. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۲۹.

۲. در صحیح امام بخاری، برابر است با حدیث شماره: ۴۱۳۶.

درخت آویخت. راوی گفت: اذان نماز گفته شد و رسول خدا ﷺ با گروهی دو رکعت نماز [خوف] خواند. سپس آن گروه واپس رفتند [و در برابر دشمن قرار گرفتند] و با گروه دیگر نیز دو رکعت نماز خواند. از همین روی رسول خدا ﷺ چهار رکعت نماز خواند؛ با هر گروه، دو رکعت.

۳۱۲- (۰۰۰) وَحَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الدَّارِمِيُّ أَخْبَرَنَا يَحْيَى - يَعْنِي ابْنَ حَسَّانَ - حَدَّثَنَا مُعَاوِيَةَ - وَهُوَ ابْنُ سَلَامٍ - أَخْبَرَنِي يَحْيَى أَخْبَرَنِي أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ أَنَّ جَابِرًا أَخْبَرَهُ أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْخَوْفِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِإِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ صَلَّى بِالطَّائِفَةِ الْأُخْرَى رَكَعَتَيْنِ فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَصَلَّى بِكُلِّ طَائِفَةٍ رَكَعَتَيْنِ.

۳۱۲- (۰۰۰) از ابوسلمه بن عبدالرحمن روایت است که جابر به او خبر داد که وی همراه رسول خدا ﷺ نماز خوف خواند. رسول خدا ﷺ با یکی از دو گروه دو رکعت نماز خواند. سپس با گروه دیگر نیز دو رکعت نماز خواند. از همین روی رسول خدا ﷺ چهار رکعت نماز خواند؛ با هر گروه، دو رکعت.

پایان جلد اول

فهرست منابع مصحح

۱. ابن جوزی، ابوالفرج، (۱۳۹۳): *احکام بانوان*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.
۲. ابن کثیر الدمشقی، عمادالدین ابی الفراء اسماعیل (۵۱۴۳۲-۲۰۱۱م): *تفسیر القرآن العظیم (دوره ۶ جلدی)*، تحقیق عبدالرزاق المهدي، بیروت-لبنان: دارالکتب العربی.
۳. امام مالک بن انس، (۱۳۹۳): *ترجمه‌ی موطأ، تحقیق و تخریج: صدقی جمیل عطار*، ترجمه: حسین رستمی، ارومیه: حسینی اصل.
۴. البستانی، فؤاد افرام (۱۳۸۲): *فرهنگ المعجم الوسیط (عربی _ فارسی)*، ترجمه‌ی محمد بندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.
۵. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، جلال الدین محمد بن احمد محلی، (۱۳۹۱): *ترجمه تفسیر جلالین*، مترجم: حسین رستمی، ارومیه: انتشارات حسینی اصل.
۶. شاهین لاشین، موسی، (۲۰۰۴/۱۴۲۴): *تیسیر صحیح بخاری (سه جلدی)*، قاهره: مکتبه الشروق الدولية.
۷. زرقانی، (بی تا): *شرح زرقانی بر موطأ مالک (دوره ۹ جلدی)*، بیروت: دارالفکر / دارالنشر.
<http://www.shmele.ws>
۸. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۲۰۰۳/۵۱۴۲۴م): *صحیح مسلم، به شرح نووی*، تحقیق: محمد بن عیادی بن عبدالحلیم، قاهره: مکتبه الصفا.
۹. _____ (۲۰۳۳/۵۱۴۲۴م): *صحیح مسلم تخریج و ضبط و تحقیق: صدقی جمیل عطار، بیروت: دارالفکر.*

۱۰. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، (۱۳۸۸): مختصر صحیح مسلم، اختصار کنند: علامه زکی الدین عبدالعظیم منذری، مترجم: عبدالقادر ترشایی، زاهدان: حرمین.
۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴، چ سوم): فرهنگ معین (دوره ۲ جلدی)، تهران: آدنا: کتاب راه نو.
۱۲. المیبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۷۱، چ پنجم): کشف الاسرار و عدة الابرار (دوره ۱۰ جلدی)، به اهتمام علی اصغر حکمت، تهران: امیر کبیر.



